

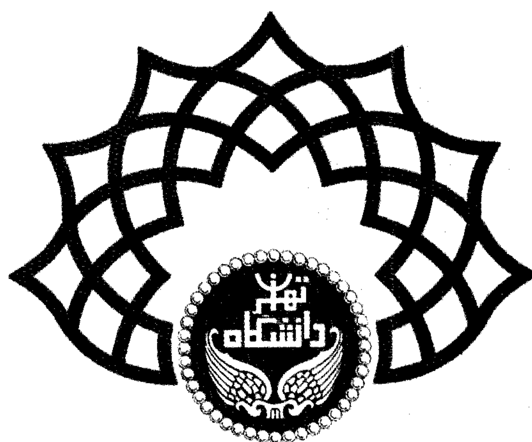
انتشارات دانشگاه تهران
۲۶۴۸

تطبیق نام های کهن گیاهان دارویی
با
نام های علمی

جلد اول

تاریخ گیاهان دارویی
روش استفاده از منابع و متون قدیمی گیاهان دارویی
نام های کهن گیاهان دارویی
واژگان و نام های کهن در شناخت نام های علمی گیاهان

دکتر احمد قهرمان استاد دانشگاه تهران
احمدرضا اخوت



هفتادمین سال تاسیس دانشگاه تهران - ۱۳۸۳

۷۰ گنج از ۷۰ سال گنجینهٔ دانشگاه تهران

تطبیق نام های کهن گیاهان دارویی با نام های علمی

جلد اول

۱۳

پیشگفتار ناشر

گرچه دانشگاه تهران، هفتاد سال پیش پدید آمد، اما یک دهه و اندی پس از آن بود که انتشارات دانشگاه تهران در سال ۱۳۲۵ خورشیدی از آن رویش باشکوه، جوانه زد و بر شاخسارش شکوفه‌های خرد و اندیشه شکفتند و در همان سال نیز به بار نشستند. دیری دیگر، هنگامی که دانشگاه تهران درختی تناور شد، گشن و پر شاخسار، بر سرتاسر ایرانزمین سایه گستراند. انتشارات نیز هم گام با آن رشد شتاب‌آلود، پیشروی به عمق و درون را آغاز کرد تا بتواند از فرهنگ و دانش ره‌توشه‌ها به مشتاقان ارمغان کند.

اینک، که بیش از نیم سده از عمر انتشارات دانشگاه تهران، به مثابهٔ نخستین ناشر دانشگاهی ایران، می‌گذرد، مفتخریم اعلام داریم که در طول این سال‌ها بسیاری از متون پارسی را به همت استادان فرهیخته‌ای که از استوانه‌های علم و فرهنگ و ادب این سرزمین کهن بوده‌اند، از دهلیزهای تار تاریخ بیرون کشیدیم، به زیور چاپ آراستیم و به خواهندگان عرضه کردیم. همچنین می‌توانیم ادعا کنیم و بر این ادعا پای بفشریم که این انتشارات دانشگاه تهران بود که سرآغازگر آشنایی مردم میهنمان با آثار فرهنگی، متون و نیز نوشتارهای دانش جهانی شد،

و در سلسلهٔ انتشارات دانشگاه تهران است که می‌توان تاریخ تطور علوم جدید را در سرزمین‌مان و در نیم قرن گذشته جستجو کرد. تا آن‌جا که امروز، شمار عناوین کتاب‌های چاپ نخست انتشارات دانشگاه تهران، فزون از دوهزار و هفتصد عنوان است.

اینک به فرخندگی هفتادمین سال پدیداری دانشگاه تهران، این اثر را به همهٔ خواهندگان، به‌ویژه آنان که این شکوه ماندگاری، برآمدی بر تلاش سترگ آنان بود، ارمغان می‌کنیم.

باشد تا انتشار هفتادگنج از گنجینه‌های انتشارات دانشگاه تهران رهاورد پربار این سال باشد.

دکتر محمد شکرچی‌زاده

سرپرست مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران

تطبیق نام های کهن گیاهان دارویی
با نام های علمی
جلد اول

- تاریخ گیاهان دارویی
- روش استفاده از منابع و متون قدیمی گیاهان دارویی
- نام های کهن گیاهان دارویی
- واژگان و نام های کهن در شناخت نام علمی گیاهان

احمد قهرمان

استاد گیاهشناسی دانشکده علوم دانشگاه تهران

احمد رضا اخوت

عضو علمی گروه زیست شناسی دانشکده علوم دانشگاه تهران



انتشارات دانشگاه تهران

شمارهٔ ۲۶۴۸

شماره مسلسل ۴۸۰۸

قهرمان، احمد، ۱۳۰۷ -
تطبیق نام‌های کهن گیاهان دارویی با نام‌های علمی ... / احمد قهرمان، احمدرضا اخوت.— تهران: دانشگاه تهران، موسسه انتشارات و چاپ، ۱۳۸۳ -.
ج.: جدول .— (انتشارات دانشگاه تهران؛ شماره ۲۶۴۸)
۸۵۰۰۰ ریال : (ج. ۱) ISBN 964-03-4808-2
فهرستنویسی براساس اطلاعات فیپا.
ص.ع. به انگلیسی: Ahmad Ghahreman, Ahmad Reza Okhovvat. Matching the Old Medicinal Plant Names With Scientific Terminology.
۱. گیاهان دارویی - - نامها - - واژه‌نامه‌ها. ۲. گیاهان دارویی - - واژه‌نامه‌ها - - چندزبانه. ۳. فارسی - - واژه‌نامه‌ها - - چندزبانه. ۴. واژه‌نامه‌های چندزبانه. الف. اخوت، احمدرضا. ب. عنوان
QK ۹۹ / ۱ آ ق ۹ ۱۳۸۳ ۵۸۰/۳
کتابخانه ملی ایران م۸۲-۳۵۲۷۶

شابک ۲-۴۸۰۸-۰۳-۹۶۴ ISBN 964-03-4808-2

عنوان: تطبیق نامهای کهن گیاهان دارویی با نامهای علمی

تألیف: دکتر احمد قهرمان، احمدرضا اخوت

ناشر: مؤسسهٔ انتشارات و چاپ دانشگاه تهران

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

تاریخ انتشار: بهار ۱۳۸۳ (چاپ اول)

چاپ و صحافی: مؤسسهٔ انتشارات و چاپ دانشگاه تهران

مسئولیت صحت مطالب کتاب با مؤلف است.

بها: ۸۵۰۰۰ ریال

پست الکترونیک: Press@ut.ac.ir - آدرس سایت: Press.ut.ac.ir

فهرست

عنوان

پیش سخن

در دو دهۀ اخیر استفاده از گیاهان دارویی به هر دلیل بیشتر شده است و کتاب‌های گیاهان دارویی بسیاری ، با ارزش های علمی متفاوت و غالبا کم محتوا ، چه در شناخت و چه در کاربری گیاهان دارویی تالیف یا ترجمه شده است. بررسی کتاب‌های گیاهان دارویی تالیفی و یا ترجمه‌ای بازار، همه حاکی از چند گیاه دارویی شناخته شدۀ معمولی، با محتوای یکسان و برگردان و یا برگرفته از کتاب‌های معمولی گیاهان دارویی عرضه شده در پیشخوان سوپر مارکت‌های اروپایی و آمریکایی است و فاقد اعتبار و یا منابع علمی قابل ملاحظه‌اند. در حال حاضر بازار کتاب اشباع از این قبیل کتاب‌های گیاهان دارویی است و هر از چند گاه نیز کتاب‌های دیگری با همان محتوا ، با شکل و نحوه تبلیغ تازه و با شرحی از فواید و خواص اغراق آمیز و معجزه آسای درمان با گیاهان محتوای آن‌ها انتشار می‌یابد . گذشته از این دسته کتب، کتاب‌هایی نیز با عناوین گیاهان دارویی سنتی ، گیاهان شفابخش طب سینایی و از این قبیل، با ذکر نام گیاهانی که تقریبا در همه آن‌هاتکراری است و با مولفان مختلف و غالبا بدون ذکر منابع مورد استفاده، چاپ و عرضه می‌شود. انتشار این قبیل کتب ، همراه با تبلیغات و ذکر شواهد درمانی گیاهان مذکور در آن‌ها و پیدایش موسسات گوناگون خصوصی، نیمه خصوصی و دولتی و همچنین نهادهای دست اندرکار گیاهان دارویی و تجارت آن، باعث ظهور خودجوش برخی تشکیلات مخفی و یا نیمه آشکار در خرید و فروش گیاهان دارویی شده است. عرضۀ انواع گیاهان با عناوین دارویی، در بسته بندی‌های رنگارنگ و یا بصورت عرقیات در سوپرمارکت‌ها و یا دکان‌هایی با نام های طب علفی همگی سبب شده‌اند تا افرادی بدون هیچ مدرک علمی خود را متخصص درمان بوسیلۀ این گیاهان دانسته و با برپایی تابلوهای بزرگ و چراغ نئون، به تبلیغ بسیار گسترده و وسیع این دکان بپردازند و ذهن برخی مردم بی اطلاع را با این تبلیغات غیر واقعی هدف سودجویی خود قرار دهند. متاسفانه هیچ کنترلی بر کار آن‌ها نیست و چنان بازار آشفته مخفی از کاسبی و تجارت گیاهان با عناوین دارویی (که اغلب مستقیما از طبیعت برداشت می‌شوند) بوجود آمده است که هر سودجوی فرصت طلب و ناآشنا به طب و درمان و ناشناسای گیاهان دارویی خود را صاحب تجربه معرفی کرده و شیادانی نیز بساطی از گیاهان به عنوان دارویی و

طب سنتی گسترده، از اعتماد و باور خلق ساده و غالبا کم در آمد استفاده می‌کنند و چشم به کیسه بضاعت بیماران لاعلاج و بستگان مستاصل آن‌ها داشته باشند. **ناگفته نماند موسسات علمی و پژوهشی و دانشگاهی یا غیر دانشگاهی و تحقیقاتی نیز وجود دارند که به کار تحقیق در خواص عصاره و ترکیبات و اثر گیاهان دارویی بدون هیچ تبلیغی مشغول هستند.**

در حال حاضر بکارگیری تکنولوژی تهیهٔ دارو از گیاهان و شناخت مولکول‌های موثر آن، باعث در آمدهای کلان کشورهای صاحب تحقیقات و تکنولوژی پیشرفته داروسازی شده است. این موسسات سالیانه ده ها میلیارد دلار فقط صرف تحقیقات این کار می‌کنند. همچنین موسسات کارتل مانندی برای تهیه دارو از گیاهان و تجارت آن در گوشه و کنار جهان وجود دارد. و هر روز مولکول‌های موثری در گیاهان کشف و برای ساخت (کپی) آن الگو برداری می‌شود و با تغییر مولکول‌های همین گیاهان گرانترین داروها را می‌سازند . مقایسه بهرهٔ ناچیز و روش ابتدایی و قدیمی ما از این گیاهان، نسبت به استفاده کلان اقتصادی همراه با تکنولوژی پیشرفته از گیاهان دارویی در دیگر کشورهای جهان که از نظر غنای این ثروت خدادادی در حد ما نیستند نشان از اتلاف آشکار این ثروت عظیم کشور دارد و بسیار جای تاسف است، و تاسف بیشتر برداشت غیر مسئولانه این گیاهان به طور انبوه از محیط است که باعث انهدام و انقراض آن در طبیعت می‌گردد، و خود فاجعه‌ای است نا معقول در هدر رفتن ثروت ملی و بر هم خوردن شرایط تعادل زیست محیطی کشور، و این در حالی است که بهره‌گیریٌ درست آن می‌تواند جای در آمد نفت را بگیرد . اگر مسئولان کشور از هم اکنون به نتایج این برداشت‌ها از طبیعت توجه نکنند، در آن صورت باید پاسخگوی نسل‌های آینده باشیم که بی شک فرهیخته‌تر از ما هستند.

استفاده از گیاهان دارویی در ایران سابقهٔ چند هزار ساله دارد و گذشته از دوران کهن در دوران اسلامی آثار گرانبهایی از دانشمندان ایرانی و غیر ایرانی در سرزمین ما جا مانده است. برخی از این آثار در یکی دو قرن اخیر، به زبان های اروپایی ترجمه گردیده است. به هر حال این حدیثی از سابقهٔ درخشان کاربرد گیاهان دارویی و فرهنگ گذشته ایران است . و اکنون باید متناسب با پیشرفت علم و تکنولوژی از گیاهان دارویی بهره گرفت و اگر کسی ادعا کند در عصر حاضر هم باید از همان روش و شیوه بزرگان علم

طب گذشته ایران (همچون روش بوعلی سینا که به طب سینایی معروف است) از گیاهان دارویی استفاده کرد ، بی شک در خواب قرون باقی مانده است. البته جای شک نیست که توجه به تجربه نسل‌ها در استفاده از گیاهان دارویی که پایه دانش این بزرگان را تشکیل می داد، امروزه نیز بسیار ارزشمند است. اما پرسش اینست اگر پورسینا (بنا به فرض) امروز هم می‌بود باز همان تجویز ده قرن پیش خود را داشت ؟! که بسیار بعید است .

در هر صورت طرح عناوین استفاده از گیاهان دارویی با همان تجویز طبیبان و بزرگان علم پزشکی قدیم در واقع بهانه‌ای برای این مدعیان جهت برداشت گیاهان از طبیعت نیمه خشک ایران و دستبرد به این میراث طبیعی کشور و انهدام آن‌ها است . این مدعیان که حتی نام گیاهان مورد کاربرد این بزرگان را نمی‌دانند، با عنوان نمودن استفاده از روش آنها، نه تنها به ساحت علمی این مفاخر طب گذشته ما بی احترامی می‌کنند بلکه برای جامعه علمی ما در این روزگار پیشرفت سریع علم و توسعهٔ تکنولوژی حقارت آمیز و بازگشت به قرون گذشته و تحقیر عقب ماندگی درخدشه دار کردن فرهنگ علمی حال و گذشته است. متاسفانه در این ماجرای ناخوشایند گاهی برخی با عنوان پزشک و داروساز و حتی با عناوین عضویت در دانشگاه‌های کشور به نحوی با آن‌ها مشارکت دارند.

در سال ۱۳۷۰ که تب کاربرد گیاهان دارویی با عنوان درمان با روش طب سنتی تقریباً بالا گرفته بود و انواع بسته بندی گیاهان دارویی ، با تبلیغات وسیع در هر داروخانه و سوپر مارکت وحتی خواربار فروشی ها و بالاخره در بازارهای دارویی فروخته می‌شد . محققان و اعضای هرباریوم مرکزی دانشگاه تصمیم به بررسی محتویات این بسته‌ها و مطابقت آن با نام روی بسته‌ها گرفتند. متاسفانه در همان ابتدای بررسی معلوم شد که محتوای بسته‌ها با نام علمی آن‌ها مطابقت ندارد و خواص قید شده نیز مربوط به آن‌ها نیست و در مواردی حتی گیاهان خرد شدهٔ داخل بسته‌ها ناشناخته بود . نتیجه مقدماتی این بررسی‌ها سبب شد تا بررسی دقیق آن موضوع طرح تحقیقاتی رسالهٔ کارشناسی ارشد با عنوان "بررسی گیاهان دارویی بازار و عطاری‌ها" باشد و به عهده دانشجویی که سابقه‌ای در موسسهٔ تحقیقات گیاهان دارویی داشت قرار گیرد. مقایسه بررسی محتویات بسته بندی‌های جمع آوری شده از بازار با اقلام خریداری شده با همان نام از عطاری‌های سنتی، نه تنها یکی نبود، بلکه با نام علمی آن‌ها نیز در بیشتر موارد مطابقت

نداشت و غالباً دو چیز متفاوت بود. نتیجهٔ آماری این بررسی‌ها بسیار هشدار دهنده و نشان از آشفتگی این بازار بود. لذا بررسی آشفتگی و هرج و مرج بازار گیاهان دارویی، موضوع رسالهٔ کارشناسی ارشد دیگری شد تا اولاً معلوم شود نام گیاهان دارویی مورد شناسایی مثلاً بوعلی سینا یا ابن بیطار و دیگران در گذشته چه بوده است و چگونه و با مراجعه به چه منابعی تهیه کنندگان این بسته بندی‌ها آن نام‌ها را روی بسته بندی‌های تهیه شدهٔ خود گذاشته‌اند و همچنین منشا نام‌هایی را که عطاری‌ها معمولا سینه به سینه می‌شناخته و می‌شناسند چیست. پس از سه سال کار روی روش‌های تطبیق نام گیاهان دارویی که در حد یک رسالهٔ کارشناسی ارشد بود، به این نتیجه رسیدیم که برای دستیابی به روش تطبیق نام های کهن گیاهان دارویی با نام های علمی آن‌ها که حداقل ۲۳ قرن سابقه مکتوب دارد. می باید کاری چند ساله را شروع کرد. خوشبختانه کار پژوهشی سه ساله آقای احمد رضا اخوت برای مسائل مقدماتی این تحقیق آماده شد و با ادامه این پژوهش اکنون ایشان اصلی‌ترین همکار و شریک شایسته این تحقیق می‌باشند. ضمناً می‌باید از **سرکار خانم دکتر فریده عطار** که در تمام موارد تطبیق نام‌های علمی و جدا نمودن مترادف‌ها و پژوهش نظام یافته در طبقه بندی موضوع کتاب با ما همکاری مداوم داشتند و از استاد فاضل و دانشمند **جناب آقای دکتر موسی ایرانشهر** که همیشه راهنما و همکار و مشوق این تحقیق بودند تشکر نمایم ، همچنین از عضو دیگر هرباریوم مرکزی دانشگاه **آقای مهندس کاظم مهدیقلی** که تجربه فراوان در کار گیاهان دارویی و شناخت بازار آن داشته‌اند و از **آقای دکتر غلامرضا امین** که مشاور آقای **احمد رضا اخوت** در تهیهٔ رسالهٔ کارشناسی ارشد بوده‌اند و از همه عزیزانی که ما ار در این پژوهش همراهی نموده‌اند، صمیمانه تشکر نمایم

احمد قهرمان

مقدمه

نام هر کس یا هر چیز معرف هویت آن است . همه چیز با نام شناخته می شود. لفظ یا کلمه «نام» در هر زبانی ریشهٔ عمیق در پیدایش تمدن و تشکیل هر جمعیت دارد . با آنکه نام‌ها در جوامع بدوی و کهن تاریخ، مفهوم گسترده کنونی را نداشته و آواهای ساده بیش نبوده‌اند، ولی افراد خانواده های ابتدایی تاریخ و یا جمعیت‌های قبیله مانند انسان‌های اولیه، با همان «آواهای نام گونه» یکدیگر و موجودات و اوضاع اطراف را می‌شناختند و مثلاً متوجه می‌شدند هر آوا نام کدام حیوان درنده و یا بی‌آزار و پرنده یا خزنده است و یا نام، مربوط به گیاهی خوراکی ، سمی، بدطعم و نامطبوع است و یا به عوامل محیطی و اوضاع اطراف مربوط می‌شود.

نامگذاری‌های اولیه به هر ضرورتی و به هر دوره‌ای که مربوط باشد، آغاز راه انتقال آگاهی‌ها و ارتباط بین افراد خانواده‌ها و قبیله‌های بدوی بوده است.

شاید آغاز تکلم و ارتباط آوایی بین انسان‌های روزگاران کهن و ما قبل تاریخ همین "آواهای نام گونه" بوده است. تاریخ پیدایش نام و نامگذاری و بررسی آن نیاز به تخصص زبان شناختی و شناخت جوامع اولیه انسانی دارد که در هر صورت خارج از تخصص ما است. اما همین آواهای نام گونه احتمالاً در جریان توسعه و پیشرفت جوامع اولیه در، مکان های مختلف جهان و پیدایش زبان در تمدن‌ها موثر بوده است. نام‌ها با پیشرفت فرهنگ در تمدن‌های پراکندهٔ جهان به تدریج مفهوم عمیق و گسترده پیدا نمودند و بدیهی است در زبان‌های متفاوت، هر شئی یا هر موجودی با ماهیت واحد نامی شناخته شده در آن تمدن و فرهنگ پیدا کرد و در عین حال نسبت به تعالی تمدن و زبان آن جمعیت، نام تداعی کنندهٔ بسیاری از خصوصیات و حتی ذات اصلی صاحب آن شد. در جهان کنونی نام اصلی‌ترین معرف هر چیز و هویت هر کس و تغییر ناپذیر است.

با پیشرفت سریع و همه جانبهٔ علوم در زمینه‌های مختلف، به ویژه علوم طبیعی و تجربی، وجود نام‌های گوناگون یک گیاه یا یک حیوان در زبان‌های متفاوت جهان، انتقال آگاهی‌های علمی و نشر دانش و پیشرفت جهانی علم را مشکل می‌نمود. لذا دانشمندان علوم طبیعی (به ویژه **لینه** پدر نامگذاری علمی) از قرن هیجدهم به بعد با طرح قواعد علمی نامگذاری (نوموکلاتور) و اصول رده بندی موجودات و تعریف گونه

به عنوان واحد رده بندی، باعث شدند تا، نام علمی و اصول نامگذاری برای گیاهان و جانوران و دیگر واژگان به مجامع علمی ارائه گردد. در عصر ما نیز هر چند سال یک بار کنگره ای با حضور دانشمندان جهانی این علم در یکی از کشورهای جهان برای نامگذاری علمی و تعیین "کُد"های آن با عنوان مجمع جهانی (نوموکلاتور) معروف است.

اما نام های کهن گیاهان دارویی که خارج از این قواعد قرار دارد و تطبیق آن با نام‌های علمی و یا معادل که موضوع کتاب حاضر است در زبان‌های قومی و قبیله‌ای و تمدن‌ها و فرهنگ‌های سرزمین‌های مختلف سوابق چند هزار ساله دارد و در طول تاریخ با برخورد تمدن‌ها و بروز جنگ‌ها از زبانی به زبان دیگر و از فرهنگی به فرهنگ دیگر وارد و در این تداخل گاه چنان دچار سایش از گویش‌های قومی قرار گرفت و در پوششی از خاکستر قرون و ابر زمان فرو رفت که دست یابی به واقعیت و منشاء آن اگر ناممکن نباشد بسیار مشکل است.

البته از همان آغاز مشکلات این پژوهش برای ما کاملا محسوس و معلوم بود و ما با وقوف به آن با جمع آوری تمام منابع موجود مانند کتاب‌های خطی و مراجعه به کتابخانه‌های معتبر، مانند کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران ، کتابخانهٔ آستان قدس رضوی و مطالعهٔ فهرست کتاب‌های کتابخانهٔ مجلس و مطالعات منابع دیگر را آغاز کردیم و رده بندی کتاب‌ها و منابع خارج از ایران را برای هر قرن قبل و بعد از میلاد مسیح و دوران اسلامی تا قرن حاضر آغاز نمودیم و نام گیاهان دارویی را در متون مختلف از زبانی به زبانی دیگر غربال کردیم تا بتوانیم در حد امکان به نام اصلی و اولیه گیاه نزدیک شویم و از تغییرات آن در برخورد تمدن‌ها و تداخل فرهنگ‌ها به ویژه فرهنگ شرق و غرب در هر قرن آگاه گردیم و برگردان نام‌ها را نیز در زبان‌های این دوره‌ها از نظر دور نداریم و به شرح گیاهان در متون مختلف که غالباً غیر علمی و نا مفهوم و عجین با نام گیاه بوده است دقت کردیم و برای فهم آن گاه به رمزگشایی واژگان در شرح ها بپردازیم و در جریان این پژوهش گاه ناچار به ترجمهٔ بخش بزرگی از کتب قدیمی و یا تمامی آن کتب دارویی بشویم ، از آنجمله برگردان تمامی متن کتاب تفسیر دیسکورید و تنقیح الجامع ابن بیطار در متن این کتاب است که جا به جا دیده می شود.

فهرست بقیهٔ منابع مورد استفاده در پایان کتاب ذکر شده است.

تاریخ شناخت گیاهان داروئی

آغاز شناخت گیاهان دارویی تمدن یونان و رم / غرب قدیم

اگر از دوران ماقبل تاریخ بگذریم تاریخ کهن شناخت گیاهان دارویی به عهد عتیق و به دوران ارسطو بر می‌گردد.

ارسطو (۳۳۰ ق.م) اولین کسی است که آثار و مطالبی مکتوب مربوط به شناخت گیاهان دارد. البته قبل از او در آثار کهن مصر (حدود ۲۶ قرن ق.م.) در «پاپیروس»ها *(Papyrus)* و «ابرز» *(Ebers)* مطالبی از گیاهان با شرح خاصی از موارد استفاده از آن‌ها باقی مانده است. ولی ارسطو نخستین اندیشمندی است که از رشد و نمو گیاهان، ماده سازی و از تفاوت آن‌ها و چگونگی استفاده آن‌ها از مواد خاک [سیاه خاک] مطالبی نوشته است. نوشتهٔ او بدون هیچ مبنای علمی تا چندین قرن بعد از او مورد قبول همه بود و حتی تدریس می شد.

«تئوفراست» یا «تئوفراستوس» شاگرد ارسطو که در سالهای ۲۵۸-۳۷۰ قبل از میلاد طبیب بود [و بعدها به او پدر گیاه‌شناسی گفته‌اند]، علاوه بر آن که پیرو فلسفهٔ استاد خود ارسطو بود تحت تأثیر نظریات «پلاتو» *(Plato)*[1] استاد ارسطو نیز قرار داشت. او رده بندی بسیار ابتدایی از روی ریختار یا قیافه [*Habit*] گیاهان، چرخه رشد، یک ساله یا چند ساله بودن، شکل گل آذین و نحوهٔ رشد آن و همچنین وضع گلبرگ‌های گل‌ها در کتابی به نام «هیستوریا پلانتاروم» *(Historia Plantarum)* بر مبنائی مبهم و ناشی از استنباطات خود، دارد. او بر این مبنا و تفکر ۴۸۰ گیاه را در کتاب مزبور رده‌بندی نمود که اساس آن کاملاً دور از حقیقت و واقعیت است. متاسفانه این نظر از ۳۰۰ سال قبل از میلاد مسیح تا قرن ۱۸ ماخذ و مبنای نگارش کتاب‌ها و آثار بسیارِ دیگر بود. تئوفراست به مقتضای شغل خود از گیاهان برای درمان استفاده می‌کرد. [متاسفانه آثاری در این مورد از او باقی نمانده است]

بعد از تئوفراست باید از بقراط یا «هیپوکرات» *(Hippokrates)* بزرگ‌ترین پزشک جهان باستان و هم عصر تئوفراست (۱۳۱ ق.م) نام برد که ادامهٔ مکتب او بعدها منجر به مکتب طب جالینوسی شد. از این دانشمند که از گیاهان برای درمان استفاده می‌کرد مطالب و آثاری از نحوهٔ درمان با گیاهان دارویی و یا توسط مواد گیاهی باقی مانده است.

بعد از این دانشمندان عهد عتیق می‌باید در سال‌های ۷۹ تا ۲۳ بعد از میلاد مسیح از «پلینی کهن» یا از «کارینوس پلینوس سکوندوس» *(Gaius Plinus Secondus)* یاد کنیم. او مجموعه آثاری در ۳۷ جلد به نام «تاریخ طبیعی» حاوی دانش‌ها و اطلاعات عصر و زمان خود دارد. ۹ جلد از مجموعه آثار او مربوط به گیاهان دارویی است که متأسفانه همه مطالب آن‌ها غیر واقعی و دور از حقیقت است. و جای تأسف است که تا قرن‌های بعد، یعنی تا پایان قرون وسطی آثار او سایه‌ای سنگین و تاریک بر بروز و ظهور آثار

۱- این فیلسوف در زبان فارسی و عربی به افلاطون معروف است.

علمی گیاه شناختی انداخته و سبب رکود این علم شده بود.

در همین عصر می‌باید از «دیوسکورید» [(پدانیوس دیـوسکوریدس) *(Pedanios Dioscorides)*] طبیب و جراح، به ویژه جراح و طبیب ارتش روم در زمان نرون (در سال‌های ۷۵-۴۵ بعد از میلاد مسیح) اشاره کنیم که پس از تئوفراست، مشهورترین دانشمند در شناخت گیاهان دارویی دوران عتیق است. دیسکورید چون جراح ارتش امپراتوری روم بود همراه با ارتش مهاجم روم مسافرت‌های بسیاری به خارج از روم داشت. و از موقعیت این سفرها توانست از خواص گیاهان دارویی متداول در نقاط مختلف جهان آن روز اطلاعات فراوانی کسب کند و مجموعهٔ اطلاعات و دانسته‌های خود را در کتابی معروف به نام «ماتریا مدیکا» *(Materia Medica)* که شامل شرح و خواص حدود ۶۰۰ گیاه دارویی است بنویسد. بعدها او با افزودن تصاویر جالب بر این کتاب کاربرد و معروفیت آن را بالا برد. نام ماتریا مدیکا [کتاب او] بتدریج کم رنگ و به نام خود او [دیسکورید] معروف شد. این کتاب در طول ۱۵ قرن به چنان شهرتی رسید که فقط گیاهان ذکر شده در آن اعتبار دارویی داشتند.

معروف‌ترین نسخه این کتاب پس از سال‌های طولانی از تاریخ انتشار آن، برای «جولیانا» *(Juliana)* دختر امپراطور وقت روم «فلاویوس اولی بریوس آنیه‌یوس» *(Flavius Olybrius Anieius)* تهیه شد. نسخه های کلیشه ای این کتاب امروزه در کتابخانه‌های دنیا و نسخه اصلی و خطی آن در وین وجود دارد. در مورد این کتاب باید گفت با آن که خواص هر گیاه ذکر شده در آن فاقد هر گونه واقعیت علمی و پر از مطالب غیرواقعی است ولی تا یک قرن پس از هزاره میلاد مسیح همه آثار و کتب مربوط به گیاهان دارویی انتشار یافته در غرب غالباً ترجمه‌ای از دیسکورید و یا برگرفته از آن بود که ذکر همه آنها باعث اطاله مطالب ما است.

پیشگامان و نامداران دانش شناخت گیاهان دارویی در شرق

هزاره اول میلاد مسیح دوران طلیعه دانش گیاه‌شناختی در شرق است که تاریخی جدا از غرب دارد و با جنبه های کاربردی در درمان و تهیهٔ داروهای گیاهی و مواد پزشکی معمول در شرق مشخص می‌شود. اما در عین حال بخشی از آن متأثر از شیوه‌های درمان غرب آن روز به ویژه روش دیسکورید و بخش عمدهٔ آن خاص شرق است. متأسفانه همه آگاهی‌ها و آشنایی‌ها به خواص داروها و گیاهان دارویی و همه دانستنی‌ها در مورد این گیاهان در شرق به علت عدم نشر آن‌ها [نسخه‌برداری‌های مکرر یا چاپ]، در داخل قوم‌ها و قبایل دور از هم سرزمین‌های شرقی و در سینه طبیبان، به صورت بسته و محدود باقی ماند و کمتر از آن خارج شد. بشریت وقتی در پژوهش‌های خود از این تجربیات گران قیمت قومی اطلاع یافت که جنگ‌هایی بین تمدن‌های ایران و روم، ایران و یونان و ایران و مصر و هندوستان و چین و سایر تمدن‌های آن روزی پیش آمد و موجبات تبادل اطلاعات و آگاهی از خواص گیاهان دارویی در بین این تمدن‌ها فراهم شد. مؤید این نظر، ریشه‌های متفاوت اسامی گیاهان دارویی است که گاه ایرانی و حتی محلی و قومی، گاه یونانی، عربی، هندی و یا چینی و غیره است. این اسامی به مرور زمان در هر کشور و در بین هر ملتی بر حسب زبان و حتی گویش‌های آنها غالباً دچار تغییرات متفاوت کم و یا زیاد کلامی شدند و اسامی تغییر یافته به سرزمین‌های دیگر یا حتی سرزمین منشاء منتقل گردید. در سرزمین ما متأسفانه در لشکرکشی اسکندر و حمله اعراب کتابخانه‌ها دوبار دچار آتش سوزی و انهدام شدند و همچنین کتابخانهٔ مشهور اسکندریه در آتش سوزی عمدتاً نابود شد و بیشترین منابع و آثار و کتاب‌های

جمع آوری شده در آن سوخت و خاکستر شد، بدین ترتیب سوابق گیاهشناسی شرق کهن در دو تمدن ایران و مصر بر اثر این آتش‌سوزی‌ها فاقد هرگونه مدارک دیرینهٔ شناخت گیاهان دارویی و خواص آن‌ها گردید. متأسفانه بعدها نیز بر اثر تخریب قلاع فرقهٔ اسماعیلیه و آتش زدن کتابخانه‌های آن به وسیلهٔ هلاکوخان مغول، بقیهٔ آثار مکتوب گیاهان دارویی که توسط این فرقه جمع آوری شده بود از میان رفت.(۱)

آغاز کاربرد وسیع گیاهان دارویی و رونق و گسترش آن در کشورهای شرقی به خصوص در دوره اسلامی به زمانی که شرق به کارها، نوشته‌ها و ترجمه‌های آثار بقراط، جالینوس و کتاب‌های دیوسکورید و پلین کهن و دیگران دسترسی پیدا نمود مربوط می شود. زیراکارها و آثار این دانشمندان یونانی مستقیماً از طریق سوریه به شرق رسید و در اوایل قرن سوم میلادی در «بیت الحکمة» به عربی ترجمه شد. «بیت الحکمة» در سال ۳۳۲ هجری مطابق با ۸۴۷ میلادی، بوسیله «المامون» خلیفه عباسی در بغداد تأسیس شده بود و به وسیلهٔ جانشینانش به خصوص «المتوکل» مورد حمایت و توجه بیشتر قرار گرفت. منابع ترجمه شده «بیت الحکمة» توسط پزشکان این دوره و پزشکان ادوار بعدی، چه به صورت نظری و چه به صورت عملی مورد استفاده قرارگرفت و بسیاری از اسامی یونانی گیاهان دارویی معرب شد. برخی اطلاعات مکتوب و ترجمهٔ این آثار، یکی از منابع اصلی و مهم مورد استفاده و استنباط پزشکان و داروسازان ایران، عرب، یهود، مسیحی و غیره را تشکیل داده است. کتاب گیاهان یا **«الحشایش»** یکی از مهم‌ترین ترجمه‌های این منابع است که در واقع همان ترجمه **«ماتریا مدیکا»** دیوسکورید است و از آن زمان و حتی تا همین اواخر به عنوان طب سنتی همیشه مورد استفاده قرار می‌گرفت و هنوز هم از آن استفاده می گردد. ترجمه «ماتریا مدیکا» در واقع توسط **«استفان بن بِسیل»** با کمک استادش **«حُنَین بن اسحاق»** که پزشک و مترجم بود صورت گرفت. در کتاب الحشایش شرح حدود ۶۰۰ گیاه که عمدتاً مربوط به نواحی مدیترانه هستند مذکور است و اسامی آن‌ها به زبان‌های دیگر نیز آمده است یکی از ویژگی‌های این کتاب ذکر اختصاصات «ریخت شناختی» گیاهان دارویی است و خواص پزشکی آن‌ها نیز ذکر گردیده است.

«علی ابن سهل ربّن طبری» در سال ۲۳۶ هجری برابر با ۸۵۰ میلادی کتاب **«فردوس الحکمة»** را به نام «المتوکل» خلیفه عباسی تدوین نمود. او در این کتاب ۲۰ گیاه جدید و مواد گیاهی راکه دانشمندان یونانی نمی‌شناختند، با نام‌های فارسی و عربی ذکر می‌کند و بر آنچه دانشمندان یونانی نام برده بودند می‌افزاید.

از دیگر دانشمندان مهم عرصهٔ گیاه شناختی دارویی، می‌باید از **«یوحنا بن ماسویه»** پزشک و گیاه‌شناس ایرانی و یکی از آخرین استادان و پزشکان نامی دانشگاه جندی شاپور [به وسیله خسرو نوشیروان بنا شده بود] در سال ۲۴۳ هجری برابر با ۸۷۵ میلادی نام برد. کارهای علمی و کتاب **«معرفی نامه داروهای گیاهی»** این دانشمند و دیگر پزشکان هم عصر او مانند **«عیسی بن ماسه»** در سال ۲۵۷ هجری مطابق با ۸۸۸ میلادی و همچنین **«ابوزید ارّجانی»** و برخی دیگر کاملاً از بین رفته و نابود شدند. از اهمیت کارهای ارزشمند این دانشمندان همین بس که پزشکان و دانشمندان بعد از آن‌ها در آثار خود

۱- فرقه اسماعیلیه با صدور گیاهان دارویی به نقاط مختلف ایران و کشورهای جهان آنروز نوعی تجارت مخفی برای رفع نیازهای مالی پیروان خود در نواحی مختلف داشت و به همین علت به آن‌ها «حشاشیون» می‌گفتند. این نام به علت ترورهایی که افراد این فرقه مرتکب می‌شدند بعدها در غرب به اساسین یا تروریست مشهور شد.

اشاراتی بر کارهای ارزنده آن‌ها دارند و در برخی از تألیفات خود از کارها و آثار این دانشمندان با اهمیت خاصی نام می‌برند از جمله این دانشمندان **«ابن بیطار»** است که در کتاب خود معروف به **«الجامع لمفردات الادویه والتغذیه»** از کارهای «یوحنا» که یکی از قدیمی‌ترین کارهای ارزنده در ایران است و در آن بیش از ۲۹ رقم از گیاهان دارویی و مشتقات آن‌ها و برخی از گیاهان معطر که ارقام جدیدی در آن زمان بوده‌اند و در آثار یونانی‌ها و پزشکان اسلامی دیده نمی شود، نام می‌برد.

یکی از دانشمندان نامی ایران **«محمد بن زکریای رازی»** است. این دانشمند بزرگ ایرانی (سال‌های ۲۵۰ تا ۳۱۳ هجری قمری مطابق با ۹۲۵ تا ۸۶۴ میلادی) نه تنها در کارهای مربوط به گیاهان دارویی مطالعات عمیق داشته است بلکه نخستین دانشمندی است که تمام کارهای فارماکولوژی و همه واژه‌هایی که تا آن زمان چه از دانشمندان غرب و چه از دانشمندان شرق باقی مانده بود را مورد مطالعه و بحث قرار داد و دایرة المعارفی در درمان شناسی به نام کتاب **«الحاوی فی الطب»** و کتاب خلاصهٔ پزشکی، به نام **«المنصوری»** و کتاب دیگری به نام **«منافع لاغذیة و دفع مضارها»** را نوشت. این کتاب‌ها و بقیهٔ آثار او مخزن و مرجع مهم اطلاعات گیاه شناختی برای نسل‌های متمادی در شرق و غرب بوده است. آثار این دانشمند به زبان‌های دیگر به ویژه به زبان لاتینی نیز ترجمه شده و در کتابخانه‌های دانشگاه‌های غرب و حتی کتابخانه‌های کلیساهای معروف جهان باقی مانده است «محمد بن زکریای رازی» حدود ۶۳۰ گیاه راکه مصرف پزشکی و دارویی دارند در بخش بیست و یکم کتاب «الحاوی» ذکر می‌کند.

«علی بن عباس مجوسی ارّجانی» از دیگر دانشمندان عالیقدر ایرانی است که پزشک مخصوص عضدالدوله بود. او در کتاب **«کامل الصناعات الطبیه»**، خود را شاگرد **«ابوماهِر موسیٰ بن یوسف بن سیار مجوسی»** معرفی می کند. جالب‌ترین بحث این کتاب آن است که «ارّجانی» در آن از پزشکان یونانی و مقلد اسلامی آن‌ها انتقاد کرده و به نظر او بسیاری از نظرهای فارماکولوژی و به ویژه نام گیاهانی که آن‌ها در کشورهای شرقی نامبرده‌اند قابل تشخیص و شناسایی نمی‌باشد. او شیوه‌های مداوا راکه خود به کار می‌برده است، در این کتاب شرح داده و از داروهایی نام می برد که قبلاً مکرر به وسیلهٔ پزشکان پارسی و عراقی تجربه شده و به کار می‌رفته است. «ارّجانی» در این کتاب بسیاری از داروهای ذکر شده به وسیلهٔ پزشکان یونان قدیم را مردود می‌شناسد. او می گوید پزشکان فارسی و عراقی آن‌ها را مصرف نمی‌کنند. در کتاب و آثار مجوسی حدود ۳۳۳ گیاه و مشتقات گیاهی دیده می‌شود که شرح مختصر آن‌ها تقریباً همان شیوه شرح جالینوسی است. از ارزنده‌ترین آثار مجوسی نوعی رده بندی گیاهان دارویی در کارهای او است که کار شناسایی این گیاهان را عملی و آسان می‌سازد. او در واقع اولین بنیانگذار رده‌بندی نوع **«کیمیو تاکزونومی»** است. زیرا طبق خواص گیاهان، آن‌ها را به ۱۳ گروه و یا طبقه تقسیم کرده است مانند:

۱ ـ سبزیجات (بقول) نظیر بادرنجبوه، *(Melissa officinalis)*، ریحان یا «بارزوج» *(Ocimum Sp.)*، اسفناج *(Spinach)*

۲ ـ علفیها یا «حشایش» مانند «برنجاسف» یا درمنه *(Artimisia Vulgaris)*، شاهتره *(Fumaria Sp.)*، بادآورد *(Volutarella divaricata)*، پرسیاوشان *(Adianthum capillus veneris)* و غیره

۳ ـ گیاهانی که بذرشان مصرف می شود، مانند پنج انگشتی *(Vitex angus-castus)*، سیاهدانه *(Nigella)*

۴ ـ گیاهانی که دانه‌های مصرفی دارند (حبوب)، مانند «ماش» *(Vicia)* «کاکنج» یا عروسک پشت پرده *(Physalis alkekengi)*

۵ ـ سبزیهایی که میوه‌هایشان مصرف می شود (سمار)، مانند بادمجان *(Solanum melongena)*، بطیخ هندی یا هندوانه *(Citrulus vulgaris)* و غیره.

۶ ـ درختان بلند و درختچه‌ها، که شامل درختان باغ و درختان کاشته شده با میوه‌های خوراکی هستند، (شجر) نظیر فندق «فتق» یا پسته، گردو، نارگیل، اترج و غیره

۷ ـ درختان وحشی که میوهٔ آن‌ها قابل استفاده نیست، چون «گازمارج» یا گز *(Tamarix)*، سپستان[۱]، شاه بلوط [۲]و غیره.

۸ ـ گیاهانی که گل‌هایشان مورد استفاده قرار می‌گیرد، مانند: نسترن *(Rosa sp.)*، نیلوفر آبی *(Nymphaea)* و بید مشک *(Salix aegyptica)* و غیره.

۹ ـ گیاهانی که برگ‌های مورد مصرف دارند، مانند آزاد درخت[۳]، سرو و زربین درخت.

۱۰ ـ گیاهانی که پوست و ریشهٔ قابل استفاده دارند، مانند «بِهِن» *(Centaurea behen)* نوعی گل گندم، دیودار، سورنجان *(Colchicum)* و غیره.

۱۱ ـ گیاهانی که بن (ریشه، غده، پیاز و ریزوم) قابل استفاده دارند، مانند بصل یا پیاز، سلجم یا شلغم و غیره.

۱۲ ـ گیاهان روغنی که از آن‌ها روغن می گیرند (دهن)، مانند یاس زنبقی *(Jasminum sambac)*، بالسان[۴] یا بالم و غیره.

۱۳ ـ گیاهانی که انواع صمغ‌ها را از آن‌ها می گیرند، مانند «افیون» *(Opium)*، انذروت *(Sarcocolla)* کهربا (عنبر زرد) و نیل و غیره.

«کتاب النبات‌ابوحنیفه دینوری»، (۲۸۳هـ ق.)از جمله آثار ارزنده آن سال‌هاست. این کتاب دارای دو بخش یا دو قسمت متمایز است، بخش اول آن واژه شناسی (ترمینولژی) عربی در موضوعاتی است که کم و بیش با گیاهان ارتباط دارد. دینوری در این قسمت از کتاب برای هر یک انواع گیاهان، فصل‌هایی جداگانه تخصیص داده است. در قسمت دوم کتاب او در کاربرد گیاهان، به ترمینولژی عربی و نام‌های مترادف گیاهان توجهی خاص دارد. در قسمت اول و همچنین در فصل‌هایی از این کتاب در مورد قارچ‌ها و گیاهانی که در رنگرزی و عطرسازی به کار می‌روند و همچنین گیاهان دارای صمغ و گیاهان قابل استفاده در دباغی و گیاهانی که از الیاف آن‌ها برای تهیهٔ ریسمان، نساجی و یا موارد دیگر در صنعت استفاده می کنند، نام می برد. فهرست الفبایی این کتاب شامل یازده حرف یعنی از حرف «الف» تا حرف «ز» و شامل ۴۸۲ باب است که ۴۴۰ باب آن مربوط به گیاهان و واژه های گیاهی است. بقیهٔ باب‌های این کتاب به مترادف‌ها، منابع، موضوعات اصلی، اظهارنظرها و یادداشت‌های کوتاه مربوط می‌شود.

م. حمیدالله ـ در واقع ویراستاری است که با افزودن ۱۴۵ باب به کتاب النبات، مجموع باب‌های آن

۱- سپستان .Cordia myxa L و انبوه .Cordia dicotoma Boiss دارای میوه با لعاب دارویی هستند و در تهیه چسب نیز از آن استفاده می‌کنند.

۲- شاه بلوط .Casanea sativa Mill دارای میوه خوراکی است.

۳- میوه و دانه‌های آزاد درخت یا چریش با نام علمی دارویی .Melia azadaracha L هستند و خاصیت حشره‌کش دارند.

۴- بالسام به ماده رزینی از گیاه Abies balsama (که در کانادا می‌روید) گویند.

را به ۶۳۷ باب که ۵۰۷ باب آن به گیاهان و ۱۳۰ باب به مترادف‌ها و منابع اختصاص دارد. «کتاب النبات» عمدتاً شامل گیاهان سرزمین‌های عربی و ضمناً حاوی اطلاعاتی چند از گیاهان غیر بومی و خارج از فلات و گیاهان ایرانی و نام‌هایی معادل برای نام‌های عربی است.

ابومنصور موفق هروی، (۳۰۷ هجری مطابق با ۹۸۰ میلادی) صاحب کتاب **«الابنیه عن حقایق الادویه»** از دیگر دانشمندان هم عصر با مجوسی است. به ویژه کتاب او اولین اثر فارسی در معرفی مواد پزشکی و تغذیه به شمار می‌آید. او ۴۵۰ گیاه و مشتقات آن را در کتاب خود معرفی کرده است. هروی در تألیف این کتاب معتقد است، تمام کتاب‌های فارماکولژی یونانی و اسلامی پیشینیان خود را همراه با کارهای برخی از پزشکان هندی به دقت مطالعه کرده است. به همین علت کتاب او حاوی بسیاری از گیاهان دارویی با نام‌های هندی است که او آن‌ها را به نام‌های فارسی و یا معرب نام می برد. مانند اسامی فوفل، هل بویا، کبابه، قولنجان و زردچوبه و غیره.

«ابن سینا» (سال‌های ۳۷۰ تا ۴۲۸ هجری مطابق با ۹۸۰-۱۰۳۷ میلادی)، دانشمند و پزشک نامدار ایرانی که در غرب او را به نام «اَوِیسینا» می شناسند و پس از انقراض تمدن یونان او را بزرگ‌ترین دانشمند جهان و به اشتباه عرب دانسته‌اند. (چون کتاب‌های او به عربی نوشته شده است) در جلد دوم کتاب **«قانون فی الطب»**، بیش از ۸۰۰ نمونه گیاه طبی و غذایی را نام می‌برد که از آن میان ۵۴۱ گیاه و مشتقات آن‌ها دارای توصیف کاربردی و صفات ریخت شناختی هستند. او اختلاف شکل و صفات گیاهان مشابه و یا نزدیک به هم را (برای اجتناب اشتباه آن‌ها از یکدیگر) با توجه خاصی درکتاب قانون توضیح می‌دهد و در مورد چگونگی استفاده از مشتقات گیاهان دارویی و کاربرد آن‌ها، با ترتیبی خاص، معین و نظام یافته به شرح و تفصیل آن‌ها می‌پردازد.

«ابوریحان بیرونی» (۳۶۲ تا ۴۴۰ هجری مطابق با ۹۳۷ تا ۱۰۴۸ میلادی)، این دانشمند نامی هم عصر ابن‌سینا مؤلف کتاب معروف **«صَیدَنِه فی الطِب»** است. کتاب صیدنه در نوع خود کتابی جامع و کامل است و در میان تمامی کتاب‌ها و نوشته‌های دانشمندان و فرهنگ‌های دوره اسلامی به عنوان اثری بی نظیر ذکر شده است. بیرونی با اطلاعات وسیعی که در شناخت گیاهان داشته است، با بهره‌گیری از کارهای مؤلفان بزرگ گذشته، به ویژه آشنائی با «ماتریا مدیکا» دیوسکورید و دانشمندان هم عصر خود و با گلچین نمودن و اخذ چکیده‌ای از آن‌ها و افزودن اطلاعات وسیع خود، کتاب «صیدنه» را تدوین و تألیف نمود. مواد پزشکی معرفی شده در صیدنه علاوه بر تمام مواد پزشکی موجود و شناخته شدهٔ قبل از او حاوی بسیاری از مواد پزشکی دیگری است که بیرونی خود بر آن افزوده است. در صیدنه به جز برخی مترادف‌ها (سینونیم) و ارجاع‌ها (رفرنس) حدود ۷۷۰ گیاه با مشتقات و صفات درمانی شرح داده شده است. اهمیت دیگر و منحصر به فرد صَیدنِه، فراوانی بی‌سابقهٔ نام‌ها و اسامی معادل گیاهان است. بیرونی در صیدنه نه تنها نام‌های معادل زبان‌های سنتی (کلاسیک) زمان مانند یونانی، لاتینی، سیریاک، عربی، ایرانی و ترکی را به کار برده است. بلکه نام‌های موسوم در نواحی مختلف را با همان لهجه‌های محلی رایج عصر خود (مانند لهجه‌های بلخی، بخارایی، گرگانی، خوارزمی، سیستانی، بخارستانی و زابلی)، ذکر کرده و نام‌های هندی، سغدی را نیز جمع آوری نموده است. منظور بیرونی از ذکر نام‌های محلی همراه با نام‌های سنتی رایج، شناخت بهتر گیاهان دارویی و جلوگیری از اشتباهات متداولی بود که پیوسته از ترجمه نام‌های گیاهان از یک زبان به زبان دیگر مثلاً از سیریاک به عربی و یا از یونانی به سیریاک و عربی، از عربی به ایرانی و از ایرانی به زبان‌های دیگر پیش می آمد و مرتباً نیز در ترجمه‌ها

تکرار می شد. اگر به افزایش ورود گیاهان دارویی جدید و داروهای اخذ شده از آن‌ها در زمان بیرونی توجه کنیم، آن وقت به اهمیت و ارزش کار این دانشمند در ثبت نام‌های محلی گیاهان دارویی در صیدنه آگاه خواهیم شد. بیرونی در تنظیم اسامی گیاهان در کتاب صیدنه از کتاب‌های لغت و مترادفات گیاهان که امروزه مفقود شده بهره گرفته است.

ضیاءالدین ابومحمد ابن بیطار المالقی معروف به ابن بیطار، متولد الماقه اندلس در نیمهٔ دوم قرن ششم هجری معروف از دانشمندان بنام در شناخت گیاهان دارویی و درمان با این گیاهان است. **ابن بیطار** دارای کتاب «الجامع ابن بیطار» است. از دیگر آثار او «تفسیر دیسکورید» و «تنقیح الجامع» است. ابن بیطار در کتاب الجامع به نقد دانش شناخت گیاهان دارویی دانشمندان قبل از خود پرداخته و آن‌ها را نقد نموده است. ابن بیطار در اصل مدرس علم شناخت گیاهان دارویی به ویژه تدریس کتاب ماتریامدیکا دیسکورید و کتاب جالینوس در دمشق بود. او بسیار سفر می‌کرد و به زبان‌های عربی و یونانی تسلط کامل داشت و نام‌های یونانی را با همان تلفظ به شاگردان خود می‌آموخت. او وقتی گیاهی را در کتاب تفسیر دیسکورید نام می‌برد ولی خود آن را ندیده و نمی‌شناخته این عدم اطلاع و شناخت خود از آن گیاه را با صراحت یاد می‌کند.

قاسم ابونصرهروی مولف «کتاب ارشاد الزراعه» (سال ۹۲۱ هجری مطابق ۱۵۱۵ میلادی)، تقریباً اولین ایرانی است که علاوه بر ذکر گیاهان دارویی در این کتاب، به گیاهان کشاورزی و زراعی و درختان میوه نیز در کتاب خود توجه کرده است. در کتاب ارشادالزراعه ۷۹ گیاه از غلات، سبزی‌ها، میوه‌ها، درخت‌ها، درختان زینتی، گل‌ها و گیاهان دارویی ذکر و شرح داده شده است. تحولی که در کتاب ارشادالزراعه نسبت به زمان خود دیده می شود، پایبندی هروی به مفهومی نزدیک به گونه یا نوع گیاه است که تا آن زمان تقریباً به طور مبهم وجود داشت. او گیاهان را به اقسام و جورهای (واریته‌ها) کاشته شده تقسیم کرده، سپس به تفصیل به شرح گیاهان کاشته شده که خود می‌شناخت می‌پردازد. هروی در نگارش شرح‌ها دقت خاصی که معرف دید علمی او است مبذول می‌دارد. مثلاً برای انگور نزدیک به ۱۰۰ واریته (کلتیوار) برای خربزه ۵۸، برای زردآلو ۳۳، برای گندم و سیب ۱۹، برای کدو ۱۴، برای هندوانه ۶ جور یا واریته ذکر می‌کند. بدیهی است واریته یا جورهایی که او برای این گیاهان شرح می‌دهد همان ارزش واحدهای تاکزونومی امروز را ندارد.

«محمد مومن تنکابنی» (۱۰۷۷ تا ۱۱۰۵ هجری مطابق ۱۶۶۷ میلادی)، حکیم و پزشک شاه سلیمان صفوی یکی از دانشمندان و شخصیت‌های برجستهٔ تاریخ فارماکولوژی گیاهی ایران است. تنکابنی در کتاب خود به نام **«تحفة المومنین»** مواد پزشکی یونانی ـ اسلامی، را که بیشتر شامل گیاهان دارویی است، از منابع یونانی و اسلامی اخذ و بر آن مواد هندی را اضافه کرد و همهٔ آن‌ها را با نتایج تجربیات و کشفیات خود تلفیق نمود و بر آن‌ها با نظم الفبایی شرح نوشت. این کتاب نزدیک به ۵۷۵۰ عنوان دارد و شامل ۱۵۲۰ باب اصلی است که ۹۴۰ باب آن به گیاهان دارویی و مشتقات آن‌ها تخصیص دارد. از ویژگی‌های دیگر کتاب تحفة المومنین وجود نزدیک به ۴۲۳۰ نام‌های مترادف و مشابه گیاهی از زبان‌های مختلف یونانی، عربی، عبری، سریانی و بعضی لهجه‌ها و گرایش مختلف خراسانی، اصفهانی، مازندرانی و گیلکی (خزری)، ترکی و هندی و غیره در آن است. شرح گیاهان در این کتاب گاه کوتاه و گاهی نیز نسبتاً مفصل است. به ویژه وقتی گیاه مورد شرح، شباهت نزدیک با گیاهی دیگر داشته و یا چند رقم (واریته) مختلف داشته باشد، معمولاً دارای شرح و تفصیل بیشتری است تا در شناخت آن اشتباه

پیش نیاید. تنکابنی یک محقق بود و برای دریافت و کسب اطلاعات بیشتر از گیاه مورد نظر، مبادرت به کاشت آن می‌نمود. او در شرح ریختار (مورفولوژی) گیاهان دقت خاصی داشت. به عنوان مثال او در شرح «جوز ماتل» (معادل عربی گیاه تاتوره)(۱) چنین می نویسد: «این گیاه هم وحشی است و هم کاشته می‌شود. ارتفاع یا قد آن به اندازه بو ته بادمجان ولی برگ‌های آن کمی از بادمجان کوچک‌تر است. گل‌های آن سفید و شبیه گل نیلوفر ولی از آن کمی بزرگ‌تر است. میوه «جوز ماتل» به بزرگی گردو و مانند میوه‌های کوچک خاردار است. دانه‌های درون میوه مشابه دانهٔ سماق و همان بخش مورد مصرف گیاه و با طعم خوشمزه است». او همراه با شرح ریخت شناختی گیاه به تفصیل به شرح خواص دارویی گیاه می‌پردازد و سپس به نام‌های مترادف آن مانند جوزقائم، جوزماتا و دهاتورا (که نام هندی آن است) اشاره می کند.

محمد حسین عقیلی خراسانی (۱۱۸۳ هجری مطابق با ۷۰-۱۷۶۹ میلادی)، مؤلف آثاری ارزنده چون **«مخزن الدویه»** و **«ذخایر الترکیب»** است که مجموعاً به نام **«قرابادین کبیر»** شناخته می‌شود. این دو کتاب عقیلی مجموعاً فرهنگ بزرگ و جامعی در موضوعات فارماکولژی ایران تا آن زمان است. کتاب مخزن الدویه عقیلی تفصیلی نظام یافته (سیستمانیزه) از کتاب تحفة المومنین تنکابنی است که عقیلی اطلاعات دیگری از منابع دیگر راکه ظاهراً برای تنکابنی ناشناخته بود، بر آن افزوده است به طور مثال **«الادویه القلبیه»** ابن سینا و بعضی کارهای پس از تحریر **تحفة المومنین** و مواد پزشکی هندی را مانند **«اکونیت»** **«بلادور»** و **«دیودار»** و همچنین ذکر نظریات و مشاهدات و تجربیات شخصی نویسنده از این جمله‌اند. از ویژگی‌های کار عقیلی در تألیف این کتاب، به کارگیری نام‌های لاتینی و واژه‌های غربی است که با همان تلفظ غربی در آن آمده است. او نام‌ها و واژه‌های لاتینی و علمی را برای شناسایی و تشخیص بهتر گیاهان به کار می گیرد. به کارگیری نام‌های انگلیسی و علمی گیاهان دارویی توسط عقیلی توجه او را به کار دانشمندان انگلیسی که در آن زمان در هندوستان در امور فارماکولژی و گیاه‌شناسی فعالیت داشته‌اند می‌رساند و نشانی از وجود نوعی نشر دانش در آن زمان است.

دنسانس و آغاز تحول دانش شناخت گیاهان دارویی در غرب جدید

بعد از آثار این دانشمندان که در حقیقت دوران شکوفایی علم در شرق و عصر دوران فضای اندیشهٔ باز اسلامی در مقابل فضای بستهٔ تفکر قرون وسطی غرب (کلیسای اروپا) دارد. یکباره با پیدایش رنسانس و تحولات علمی در غرب، چنان جهشی در اروپا به وجود آمد که حتی کلیسا و کشیش‌ها هم به علم تجربی، به ویژه به شناخت گیاهان دارویی و به مطالعه و پژوهش خواص آن‌ها پرداختند. این گروه که عمدتاً همان حشاشین (هربالیست) غرب بودند برای درمان از گیاهان دارویی جمع‌آوری کرده از طبیعت استفاده می کردند و در بین همین هربالیست‌ها، دانشمندان و محققان بزرگی برخاستند که انتشار آثار آنان سبب اعتلای علمی غرب یا اروپا شد. این دوره، آغاز تجربهٔ شناخت علمی گیاهان همراه با توصیف دقیق و همچنین آغاز شرح نویسی علمی برای انتقال بهتر آگاهی‌ها و دانسته‌ها از گیاهان بود و هر سال نیز این آگاهی‌ها فزونی می‌یافت.

در سطور زیر روند توسعهٔ دانش شناخت گیاهان دارویی را در غرب با ذکر آغازگران تحول این دانش،

۱- نام علمی تاتوره **Datura stramonium** و به احتمال زیاد **Datura innoxia** است.

شیوه‌های آنان در بهره گیری از گیاهان دارویی، به ویژه نحوهٔ معرفی علمی این گیاهان توسط آن‌ها را یادآورد می شویم.

«آلبرت ماگنیوس» *(Albertus Magnus)*، این کشیش که در نوشته‌ها به **«آلبرت بوستادت»** بیشتر معروف است. در سال‌های ۱۲۸۰-۱۱۹۳ [بعد از ابن‌سینا و بیرونی در ایران] در بحران فکری قرون وسطی اروپا، در باره طب و تاریخ طبیعی و همچنین گیاه‌شناسی کتابی به نام رستنی‌ها [دو وِژِتابِلیس *(De vegetabilis)*] را نوشت. محتویات و نحوه نگارش این کتاب به خوبی نشان می‌دهد که آلبرت کبیر نیز تحت تأثیر شدید تئوفراست و دیگر دانشمندان و قدمای رم و یونان [مورد قبول کلیسا] قرار داشت و در عین حال برخی مشاهدات خود را نیز در این کتاب آورده است.

«اتوبرونفلس» *(Otto Brunfels)* (۱۴۶۴-۱۵۳۴م) این دانشمند ابتدا کشیش بود، بعد معلم شد و دومرتبه به کلیسا روی آورد و در آخر طبابت را انتخاب کرد. او برخی از گیاهان اطراف خود را جمع آوری نمود و به شناخت آن‌ها پرداخت و با شرح و تصاویر آن‌ها را منتشر کرد. شرح گیاهان در کتاب او بسیار ساده، عاری از هر گونه دیدگاه علمی است ولی حاکی از خواص درمانی، ارزش غذایی، طباخی، صنعتی و در واقع بیان سادهٔ جنبه‌های کاربردی و برخی خواص غیر عادی و یا دارویی گیاهان است. برونفلس را دُر غرب پدر حشاشین یا طبیبان علفی *(Herbalist)* و درمان کنندگان با گیاهان طبیعی می‌شناسند. از کارهای برجستهٔ او نگهداری نمونه‌های خشک کردهٔ گیاهان جمع آوری شده بود و در واقع نخستین پایه‌گذار هرباریوم در جهان است. **هرباریوم برونفلس** مجموعه‌ای از گیاهان خشک شده، همراه با تصاویر بود و بیشتر گیاهان معرفی شده توسط تئوفراست، پلینی و دیوسکوریت را در برداشت. او در مورد این کار، کتابی به نام **«هرباریوم ویوا ایکونس»** *(Herbarium viva eicones)* را به چاپ رساند که از برجسته‌ترین آثار منتشر شدهٔ قرن شانزدهم اروپا (آلمان) است و شامل مطالبی در دسته بندی گیاهان گیاهان بی گل و گلدار است.

«والریوس کوردوس» *(Valerius Cordus)* از اهالی آلمان از حشاشیون (هرबالیست‌ها) هم عصر اتوبرونفلس است (۱۵۴۴-۱۵۱۵ میلادی) کتاب **«هیستوریا پلانتاروم»** او علاوه بر داشتن نام ۴۴۶ گیاه دارویی، دارای شرح علمی و سیستماتیکی گیاهان است و ۲۰ سال پس از مرگ او چاپ شد.

«لئونارد فوکس» *(Leonard Fucsia)* از اهالی آلمان، از دیگر هربالیست‌ها است و کتابی در مورد گیاهان بویژه گیاهان دارویی به نام **«دو هیستوریا استیپریوم»** *(De historia stiprium)* دارد که در آن علاوه بر شرح نسبتاً مبسوط گیاهان تصاویر آن‌ها نیز برای شناسایی بهتر آنها دیده می‌شود. این کتاب یکی از ارزنده‌ترین آثار دورهٔ رنسانس است.

گذشته از او در این دوره باید از **«ویلیام تورنر»** *(William turner)* انگلیسی (۱۵۶۸-۱۵۱۰ میلادی) و از **«رابرت دو دوئنس»** *(Rambert Dodoens)* آلمانی (۱۵۸۵-۱۵۱۷ میلادی) و از **«شارل دولکلوس»** *(Charles de l'Eclus)* و **«جان جرارد»** *(John Gerard)* انگلیسی در سالهای (۱۶۱۲-۱۵۴۲ میلادی) نام برد که کار و آثار هر یک از آن‌ها موجب شکوفایی علم گیاه شناختی در دوران رنسانس شد. از زمان این دانشمندان به بعد معرفی گیاهان دارویی همراه با شرح آن‌ها، جنبه علمی تازه‌ای پیدا کرد و به دانش وسیع تر یعنی علم گیاه‌شناسی منجر شد. به تدریج که بر تعداد گیاهان جمع آوری شده افزوده می‌شد تفکیک و تمایز آن‌ها از هم دشوارتر شده و ضرورت طبقه بندی به طریق ویژه و با روش‌های علمی تازه با نام علم رده‌بندی **(تاگزونومی)** برای شناسایی گیاهان پیش آمد. از این پس تا زمان **لینه** و حتی بعد از او

نیز که گیاه‌شناسان طبیب و یا داروساز بودند، انگیزهٔ اصلی آن‌ها شناسایی گیاهان دارویی بود. ولی از آنجا که تعداد گیاهان دارویی بسیار زیاد شده بود و مجموع گیاهان جمع آوری شده نیز به چند هزار می‌رسید. لذا پژوهش در ریختار و خصوصیات کل گیاه [جدا از دارویی بودن یا نبودن آن‌ها] برای تفکیک آن‌ها از یکدیگر، در امر رده‌بندی گیاهان مقوله‌ای جدی و الزامی شد و از آن پس گیاه شناسانی که قبلاً فقط با گیاهان دارویی سرکار داشتند پا را فراتر نهاده پژوهش در نحوهٔ طبقه‌بندی گیاهان را در پیش گرفتند و این سرآغاز علمی مستقل به عنوان علم رده‌بندی گیاهان شد. از این پس برای دستیابی به یک رده بندی واقعی و کارآمد و شناسایی هر چه بهتر گیاهان توجه به کلیهٔ خصوصیات رستنی‌های سطح زمین امری ضروری و الزامی گردید و پژوهشگران این مسیر، به تدریج به مرزهای جدید و تازه‌ای در علم گیاه‌شناسی رسیدند که هر یک از آن‌ها سرآغاز رشته‌ای تازه شد و دانش ساده [فقط] شناخت نام و هویت گیاه، تبدیل به علوم گیاهی گردید.

در پایان نیمه اول قرن بیستم، با رایج شدن مواد پزشکی ساخته شده (سنتتیک) و شناخت مواد مؤثر درمانی گیاهان و استخراج و تعیین فرمول آن‌ها برای استفاده به عنوان دارو، ساخت مصنوعی این مواد وارد بازار شد و سبب تغییر در آموزش پزشکی گردید از این پس با پیشرفت علم درمان و فنون جراحی و به بازار آمدن داروهای گوناگون ساخته شده با تعیین «دز» مصرف، به ویژه تأثیر سریع آن‌ها در درمان، همه سبب شد تا استفادهٔ مستقیم از گیاهان دارویی [روشهای طب قدیم (سنتی)] به تدریج به دست فراموشی سپرده شود.

تحولات طب در نیمهٔ دوم قرن بیستم

هر چند تحول اساسی در نحوه درمان و علم طب با شناخت علل پاره‌ای از بیماری‌ها از زمان پاستور آغاز گردید و موضوع کشف میکرب و باسیل و نقش آن‌ها در ایجاد برخی از بیماری‌های عفونی و به ویژه اهمیت واکسن و سرم در پیشگیری و درمان برخی از این امراض کاملاً مسلم شد و علم طب مرزهای تازه‌ای پیدا کرد ولی، کشف آنتی بیوتیک‌ها و اثر قاطع و معجزه آسای آن‌ها در درمان فوری عفونت‌ها [قبلاً علاج آن‌ها اگر ممکن بود بسیار مشکل میسر می‌شد] مسیری دیگر بود و از آن پس دانش میکروبیولژی، بیوشیمی و شناخت آنزیم‌ها و هورمون‌ها توسعه‌ای غیرقابل پیش بینی پیدا کرد و به مرزهای تازه رسید. الگوهای ساختار مولکول‌های حیاتی و عوامل ژنتیکی برخی از بیماری‌های سرشتی، قابل پیش‌بینی شد و مسئله آگاهی‌های جدید هر روزه پزشکی و درمان قطعی بیماری‌ها چنان بُعد حیرت‌آوری پیداکرد که تا دهه‌های پیش حتی تصور آن به ذهن نمی‌آمد. با کشف داروهای تازه در هر روز و چاره‌های جدید در درمان بیماری‌هایی که قبلاً کشتار می‌کرد و همچنین پیشرفت تکنولوژی در ساخت دستگاه‌های پزشکی، چه در مورد معاینات و چه در اعمال جراحی‌های حیرت‌آور، مرزهای تازه‌ای از علم طب را در مقابل پژوهشگران قرار داد.

طب ایران نیز در راستای تحولات جهانی علم طب از زمانی که اطبای تحصیل کرده ایرانی از خارج به وطن آمدند و با خود فرهنگی از طبابت غرب (طب جدید) و آموخته‌هایی تازه آوردند. این ره آورد سبب شد تا طب سنتی ایران نیز مانند همه جای دیگر در آستانهٔ تحول و جذب پزشکی جدید و تأثیرات سریع آن قرار گیرد. پزشکان آمده از خارج غالباً معتقد به درمان با گیاهان دارویی نبودند و یا اطلاعات لازم در باره آن‌ها را نداشتند و یا حد و حدود مقدار مصرف این داروها را نمی‌دانستند، با

تجویز داروهای جدید سریع التاثیر و درمان محسوس و سریع امراض، روش‌های سنتی درمان مستقیم با گیاهان شناخته شده دارویی به اطبای قدیم را کنار گذاشتند. با تأسیس دانشکده داروسازی و پزشکی و تربیت دکترهای داروساز و پزشک در این دانشکده‌ها که پس از فراغت از تحصیل در مراکز استان‌ها و شهرهای ایران مشغول به‌کار شدند، روش قدیمی اطبای سنتی به جز در نقاط دور افتاده و در ایل‌ها [که کم و بیش باقی مانده بود]، در شهرها فراموش شد و تقریباً همه به طب جدید مایل شدند.

زندگی ماشینی و دور شدن انسان‌ها [به خصوص مردم کشورهای صنعتی] از طبیعت و گرایش بازگشت به آن و مطرح شدن اثرات جنبی و نامطلوب برخی از داروهای سنتتیک و این که مصرف داروهای گیاهی و یا گیاهان دارویی کم زیان‌تر از داروهای سنتتیک‌اند و با جای گرفتن نظر مزبور در اذهان عمومی و حتی در محافل علمی و پزشکی گوشه و کنار جهان، ناگهان مصرف گیاهان دارویی و داروهای گیاهی مجدداً با تبلیغی وسیع، مسئلهٔ روز جهان شد. در این میان فرصت طلبان و سودجویان، بازار آشفته‌ای به وجود آوردند و با برانگیختن اذهان مردم عادی با عناوین طب سنتی سینایی، شفابخشی معجزه آسای گیاهان، جوی را باعث شدند که هر ناآگاهی خود را صاحب نظر در درمان با گیاهان دانست و متأسفانه رسانه‌های جمعی آگاهانه یا ناآگاهانه نیز با آن‌ها هم صدا شدند. معلوم نیست در این وضعیت چه باید کرد؟ و چگونه باید از گیاهان برای درمان بهره گرفت و راه درست استفاده چیست؟ در زیر فشار تبلیغات غالباً غیرواقعی که باور مردم عادی را هدف قرار داده است چه باید کرد؟ و مهم‌تر از همه، چه نباید کرد؟ تا دچار اشتباه بزرگی در سلامت جامعه نشویم و یکباره همهٔ اعتماد عامه را که به گیاهان دارویی رو آورده‌اند با سودجویی و عدم اطلاع و هزاران تبلیغ کاذب و دور از حقیقت و واقعیت، دچار آسیب جبران ناپذیر نسازیم. باید جلوی هرج و مرج و آشفتگی و بساط دروغین و پرفریب این کار در گوشه و کنار کشور گرفته شود و به وضع سواد و اطلاعات افرادی که به این کسب (که با سلامت مردم ارتباط دارد) رسیدگی گردد و از اشتغال چشم دوختگان به کیسه بیماران که علاوه بر هستی و سلامت آن‌ها با برداشت بی رویه گیاهان داروئی از طبیعت موجب انهدام آن‌ها می‌گردد، جلوگیری شود و به این هرج و مرج بازار آشفتهٔ گیاهان دارویی خاتمه داده شود. واقعاً در این غوغای تبلیغ و سودجوی چه باید کرد و یا احیاناً چه نباید کرد؟

احمد قهرمان

روش استفاده از منابع و متون قدیم گیاهان دارویی

تاثیر و اهمیت گیاهان دارویی در زندگی روزانهٔ اقوام و ملت های مختلف سبب شد تا هر قوم و یا هر ملتی بر حسب توان، ادراک، تجربه و حتی حدس و گمان خود، از اثر درمانی گیاهان به روش های گوناگون استفاده کند. به تدریج انباشت دانسته ها و تجربه ها با گذشت زمان موجب پدید آمدن نظرها و مکتب هایی در ملل و اقوام جهان برای استفاده هر بیشتر از گیاهان دارویی، استخراج مواد پزشکی و یافتن اثر درمانی گوناگون آن‌ها شد.

در مسیر طولانی تاریخ، از کتاب‌ها و متونی که حاکی از تجربهٔ گذشتگان برای بهره‌گیری از گیاهان دارویی است بسیار به جا مانده است. استفاده از این تجربیات نسل‌ها می‌تواند رهیافتی به گنجینهٔ پر ارزشِ فرهنگ درمان بشر، در گذشته باشد.

برای بهره گیری از تجربیات گذشتگان، جمع آوری و طبقه بندی متون به جا مانده، برگردان آن ها و حتی دانستن اندوخته‌های تجربی نانوشته و مانده در سینهٔ نسل‌ها نیز (که در حال حاضر در درون قوم‌ها و قبیله‌ها بکار درمان می آید) بسیار مفید و ارزشمند است.

بنابراین هر چه متون قدیمی بیشتر بررسی شود و مشکلاتی که برای ادراک مطالب آن‌ها وجود دارد بر طرف شود واقعیت موجود این متون بیشتر معلوم می‌گردد.

۱ - ضرورت برگردان متون طبی کهن و تعیین معادل نام علمی آن‌ها:

حکیمان و دانشمندان طب قدیم، با بهره گیری از دانش درمان و آگاهی از فلسفه و تجربیات خود و رجوع به تجربیات گذشتگان و یا دیگر حکمای هم عصر خود، فرهنگی غنی در شناخت گیاهان دارویی و درمان با آن‌ها به وجود آوردند. توجه به نگاه عقلایی - تجربی این منابع و دانستن استدلال و چگونگی به کارگیری شیوه‌ها و تجربه‌های طبیبان گذشته در درمان بیماری‌های شایع عمومی و بیماری‌های خاص، امروزه نیز بسیار با ارزش است.

برای نگاه به این منابع و مقایسهٔ آن با پیشرفت کنونی این علم، به ویژه مقایسهٔ تجربی - استدلالی طب قدیم در برابر بهره گیری از تکنولوژی جدید توجه به مطالب زیر سودمند است:[۱]

۱- رجوع شود به کتاب مقایسه طب سنتی با پزشکی نوین نوشته دکتر مصطفوی.

- در ایران تا اواخر دورهٔ قاجار پزشکی به همان شیوهٔ گذشته بود. در آخر این دوره پزشکان به تدریج به طب جدید روی آورده، از داروهای ساخته شده شیمیایی [در اصطلاح قدیمی‌ها (جوهری)] استفاده کردند. این امر با همهٔ محاسنی که در برداشت ولی به علت جایگزین شدن به جای روش درمانی گذشته، موجب قطع یکبارهٔ ارتباط طب قدیم با طب جدید گردید. در حقیقت طب جدید همان تداوم طب قدیم نبود و پزشکان رسماً از مکتب جدید پیروی نمودند و اساس تعلیم و تربیت پزشکی نیز از این پس بر این رویکرد قرار گرفت و طب قدیم آشکارا حذف شد و فقط در بازارهای دارویی ردپایی از آن کم و بیش باقی ماند. همچنین به علت عدم پشتیبانی علمی، معنوی و مالی از طب کهن این طب با همه فرهنگ کهن خود به فراموشی سپرده شد و هرگز موقعیتی برای تداوم و پیشرفت و حتی تغییرات و دگرگونی مناسب (در مقابل طب جدید که مقوله ای جدا بود) پیدا نکرد و مراجعین خود را که عامهٔ مردم بودند از دست داد.[۱]

- متون گذشتهٔ به جا مانده از طب کهن، آن را یک طب استدلالی - تجربی نشان می‌دهد. عقل‌گرایی و منطق استدلال در این طب، با تمام محاسنی که داشته است در حل پاره‌ای مسائل از قبیل تعلیمْ عامه در پیشگیری یا درمان قاطع بیماری‌های شایع ناگهانی ناتوان بود، و دست آورد قابل توجهی در ابداع تکنولوژی‌های و ساخت ابزارهای معاینه و جراحی نداشت و این ناتوانی عاملی برای دوری عامه از آن گردیده است.[۲]

- در کنار مبانی استدلالی - تجربی و جنبه‌های عقلایی، که مبانی بسیاری از متون پزشکی قدیم را تشکیل می دهند، ذهنیت های واهی و خرافات نادرست نیز در این متون کم و بیش دیده می‌شود که موجب تردید مراجعه به آن‌ها می‌گردد.[۳] تفکیک موارد درست و نادرست در کتب قدیم می‌تواند موجب بهره گیری از بخش درست آن گردد.

- مطالب و محتوای استدلالی و تجربی متون قدیم می‌تواند با کمک تکنیک‌ها و تکنولوژی پیشرفتهٔ کنونی موجب پیدایش یک مکتب یا دیدگاه‌های دیگر در طب جدید گردد و بحثی تازه به وجود آورد و حتی در زمینه‌هایی می‌توان از شیوه و روش تشخیص بیماری و درمان بیمار، شناسایی و تعیین دارو و تشخیص اثر آن از قیاس و استدلال پزشکان قدیم بهره جست. زیرا تمام سعی پزشکان قدیم بر آن بود تا از تمام اجزای طبیعت (کانی، گیاه، جانور) برای متعادل ساختن جسم و روح بیمار و بهبود وی استفاده نمایند. و در این شیوه گاه می شد طبیب آن روزگار حتی نام گیاه مورد تجویز خود را نمی‌دانست [۴]

- نگاه لطف آمیز و همدلی و توجه عاطفی طبیب به بیمار در طب قدیم در بهبود حال بیمار

۱- با نقد و بررسی فرهنگ طب قدیم باید انقطاع روند تاریخی آن را جبران نموده و زمینهٔ شکوفایی آن را فراهم آوریم.

۲- بهره‌گیری ابزار و تکنولوژی جدید در این طب می‌تواند موجب رونق و شکوفایی آن شده نواقص و کمبودهای آن را جبران کند.

۳- اگر سطح علم گذشته طب را با امروز مقایسه کنیم و ارتباط عاطفی بیمار با پزشک آن زمان را در نظر بگیریم گاه خواهیم دید خرافه‌ها معمول در طب قدیم گاه اثر روانی مهم در بهبود بیمار داشته است و به هر حال می‌توان از بخش‌های مختلف این طب امروزه نیز بخوبی بهره جست.

۴- رجوع شود به مقدمه کتاب الحاوی رازی جلد یک.

بسیار کارساز بود. توجه به این گونه ارتباط عاطفی در طب قدیم، می‌تواند مکمل شیوه‌های پیشرفته و تکنولوژی عظیم طب جدید در درمان بیماران باشد.

- معاینات بالینی پزشکان کنونی که غالباً با دستگاه‌های پیشرفته است چنانچه تا حدی همراه با پیش فرض‌های طب قدیم باشد - که باری از تجربه‌های تاریخی و قیاس‌های تجربی دارد - فواید بسیاری خواهد داشت.

- عوارض روش درمانی پزشکان جدید، روبروبودن ناگهانی بیمار (در معاینات) با دستگاه‌های هیولایی خودکار رباتی و آزمایشگاه‌های مختلفِ نامأنوس، خشک و بی روح وگاه خشن و ترس آوری است که خود عاملی برای ناکارایی درمان طب حاضر است. از طرفی گرانی حق پزشک، دارو و درمان موجب رویکرد عامه به طب گیاهی و به عبارت دیگر استفاده از متون و کتب قدیمی طب است.

اگر در برنامه‌های دانشگاهی سهم کمی نیز برای آشنایی با متون دارویی قدیم وجود می‌داشت بالاخره تکلیف شناخت این طب معلوم می‌شد، محتوای آن مورد نقد قرار می گرفت و به این صورت یکباره کهنه و خرافه معرفی نمی‌شد.

۲ - روش استفاده از متون قدیم

برای بهره گیری از متون قدیم گیاهان دارویی، می‌باید آن را تصحیح نمود، برای تصحیح بهینهٔ متون قدیم رعایت نکات زیر لازم است:

۱ - ۲ - شناخت دوره‌های اوج طب در ادوار تاریخ کهن و تفکیک کتب مربوط به این دوره ها: همهٔ تمدن‌ها در مسیر اعصار و قرون با فراز و نشیب‌های بسیار روبرو بوده‌اند. اهمیت محتوای کتب و موضوعات متون پزشکی این تمدن‌ها نیز با دوره‌های اوج یا فرود آن‌ها مطابقت کامل دارد این دوره ها عبارتند از:

۱ - دوران قبل از اسلام
۲ - دوران ظهور اسلام تا قرن سوم هجری
۳ - دوران شکوفایی علمی شرق
۴ - دوران رکود علمی غرب
۵ - دوران رونق علمی غرب
۶ - دوران رکود رونق علمی شرق
۷ - دوران خواب و فراموشی شرق

۲ - ۲ - عناوین و موضوعات متفاوت کتب دارویی قرون و اعصار: همهٔ منابع قدیمی در دسترس ما، دارای یک اعتبار، دقت و موضوعات همسان نیستند. بنابراین ابتدا می‌باید عناوین موضوعات آن‌ها را مشخص نمود مانند:

- قوانین استدلالی طب قدیم
- روش تشخیص و درمان طب قدیم
- روش شناخت دارویی بودن گیاه، جانور، کانی و...
- شناخت ابزارهای مورد استفاده طبیب قدیمی در معاینه و درمان
- دانستن نام‌های گیاهان، جانوران و کانی‌های مورد استفاده
- چگونگی استفاده از گیاهان، جانوران و کانی ها در درمان

۳ - ۲ - معادل‌یابی و تطبیق واژگان متون قدیم با واژگان علمی: انطباق درست واژگان متون قدیم با واژه‌های علمی جدید اگر مشکل نباشد ساده هم نخواهد بود. به هر حال این کار می‌باید صورت گیرد تا این واژگان در مجامع علمی و دانشگاهی جای خود را پیدا کنند. یافتن اینگونه معادل ها نیاز به دقت فراوان دارد تا معانی غیر واقعی از آن به ذهن نیاید و اختلاف نظرها بیشتر نشود و همچنین نامأنوس بودن برخی واژگان این متون که سبب عدم رجوع به آن‌ها می شود برطرف گردد.

۴ - ۲ - تفکیک عناوین و روش های تجربی و استدلالی در متون قدیم: گر چه در طب قدیم، دستگاه‌های مدرن و ربوتیک کنونی وجود نداشت ولی طبیب آن روزگار با دانسته‌های استدلالی و تجربه‌های خود و با دانستن زیر و بم روابط عاطفی با بیمار در او ایجاد اطمینان می‌نمود که این خود برای درمان بیمار و رفع بسیاری از مسائل ظریف دیگر او تاثیر بسزا داشت (به همین علت به پزشکان قدیم حکیم می‌گفتند.) متأسفانه امروز مریض به جای عاطفه طبیب با دستگاه‌های آزمایشگاهی بی روح در معاینات سر و کار دارد و ارتباط عاطفی بین او و پزشک کمتر برقرار می‌شود.

۵ - ۲ - لزوم تصحیح ادبی نوشتارهای متون قدیمی، دسته بندی موضوعات مختلف آن، برای ایجاد فرهنگ طب گذشته: با آنکه در حد خود در این مورد کوشش نموده‌ایم ولی از صاحبنظران انتظار داریم، با نقد و بررسی این زمینه و یا ویرایش ادیبانه، محتوای علمی این فرهنگ را اعتلا بخشند.

۳ - روش‌های شناسایی گیاهان دارویی مذکور در متون کهن:

ادبیات نامأنوس متون قدیمی، نارسا و ابتدایی بودن شرح گیاهان و پیچیدگی نوشتاری آن، به ویژه عدم طبقه بندی علمی گیاهان و نامشخص بودن شرح سیستماتیک آن‌ها، کار شناخت گیاهان مذکور در متون قدیمی را بسیار مشکل می‌کند. به ویژه که نام اغلب آن‌ها با گذشت زمان تغییر کرده و سبب شده تا مراجعه کنندگان به متون قدیم نتوانند نام واقعی و امروزی گیاهان این کتب را تعیین کنند و ناچار به بازار گیاهان دارویی روی آوردند و یا بیشتر به حدس و گمان متوسل شدند. در زیر به برخی نکاتی مهم و اساسی برای شناخت گیاهان دارویی متون قدیم

اشاره می شود:

۱ - در قدیم همه یا غالب پزشکان و درمانگران خود گیاه شناس بودند و گیاهان را از روی خواص آن‌ها و تقریباً بصورت عینی می‌شناختند. از اینرو از برداشت‌های شخصی این پزشکان از گیاهان دارویی و استدلال‌های آن‌ها پیرامون خواص و کاربرد آن می‌توان برای شناخت نام کنونی گیاه دارویی متون کهن بهره جست.(۱)

۲ - گیاهان دارویی متون قدیم را می توان در چهار گروه قرار داد: گروه کاملاً معروف، گروه کاملاً مجهول، گروهی نزدیک به گروه معروف و گروهی نزدیک به گروه مجهول(۲)

۲ - دانستن چگونگی تغییر نام گیاه از زبانی به زبان دیگر و از فرهنگی به فرهنگ دیگر می‌تواند ما را در رمزگشایی نام آن‌ها و شناخت گیاهان مذکور در متون قدیم یاری دهد.

۳ - گرچه دانش گیاه شناسی قدیم مانند حال پیشرفته نبود ولی در حد خود دارای اصطلاحات و واژگانی برای شناخت گیاهان بود که توجه به آن‌ها ما را به دانستن نوع و اساس طبقه بندی آن زمان کمک می‌کند و بدینوسیله بهتر می‌توانیم متوجه شرح گیاهان مذکور در متون قدیم بشویم.(۳)

۴ - در متون گذشته علاوه بر شرح گیاه، گاهی تصاویری نیز با شرح آمده است. تصاویرِ مزبور می‌تواند تا حدی مکملِ شرح برای شناسایی بهتر و یافتن نام علمی آن باشد.(۴)

۵ - همراه با نام گیاه در متون قدیم گاه مشخصات فیزیولوژیکی(5)، اکولوژیکی، بعضاً اکوفیزیولوژیکی، جغرافیای زیستی و صفات ریختاری گیاه را هم می‌بینیم، توجه به این نکات می‌تواند در تشخیص نام علمی گیاه ما را یاری دهد.

۶ - نام گیاهان مذکور در متون قدیم، معمولاً منشأ در منابع قدیمی‌تر دارد یا از منابع همان عصر استخراج شده و یا مربوط به خود نویسنده و یا نام رایج در بازار دارویی در زمان خود او بوده است، مؤلفان کتب قدیمی در ذکر نام گیاه، گاه خود نیز شک و تردید نموده، نسبت به نام برخوردهای متفاوتی داشته‌اند. از اینرو نام درست با منشأ نام و اعتبار مؤلف و دانش او ارتباط دارد. به عنوان مثال نام گیاهان مذکور در کتاب دیسکورید، در کتب مختلف دیگر نظیر کتاب جامع و مخزن و ...نیز آمده است. بنابراین در مواردی بهتر است به مرجع اصلی و یا منابع تکمیل کننده کتاب دیسکورید رجوع شود.(در فصل دوم کتاب حاضر نام تعدادی از گیاهان متون قدیم به همین صورت مورد تطبیق قرار گرفته است.)

در تطبیق نام‌ها انجام بررسی‌های زیر ضروری است:

۱ - شناسایی منشأ نام یا نام اصلی و چگونگی انتقال آن از یک کتاب به کتاب دیگر و یا از یک زبان به زبان دیگر.

۱- در جلدهای بعد از نحوه استفاده شخصی پزشک و دیدگاه‌های او در مورد یک گیاه بطور مفصل صحبت خواهیم کرد.

۲- در جلد دوم کتاب فهرستی از این نام‌ها آمده است.

۳- در جلد دوم این کتاب اصطلاحات گیاه شناسی و همچنین نوع دسته‌بندی گیاهان موجود در متون قدیم را خواهیم دید.

۴- برخی از این اشکال در جلد دوم آمده است.

۵- مطالب مربوط به فیزیولوژی گیاه عمدتاً تحت عنوان «طبیعت گیاه» با اصطلاحات مخصوصی ذکر شده است.

۲ - بررسی واژگان گیاه‌شناسی در متون قدیم و برگردان علمی آن‌ها و همچنین شناسایی انواع طبقه بندی گیاهان در متون قدیم.
۳ - برگردان علمی واژگان فیزیولوژیکی، اکولوژی و جغرافیای زیستی در متون قدیم.
۴ - گروه‌بندی گیاهان متون قدیم از نظر پراکنش و جغرافیای زیستی.
۵ - گروه‌بندی گیاهان متون قدیم از نظر مشخصات اکولوژی.
۶ - شناسایی گیاهان متون قدیم با توجه به شرح ریختاری، مشخصات فیزیولوژیکی، اکولوژیکی و جغرافیای زیستی آن‌ها در این کتب.
۷ - گمانه زنی نام اصلی گیاه از روی تفسیر تصاویر موجود از آن‌ها در متون قدیم

٥ - نام‌ها، نشانه‌ها و واژگان گیاهان دارویی در متون کهن:

نام، واژگان و نشانه‌ها در واقع مدخل هر فرهنگ علمی‌اند. مطالعهٔ چگونگی انتقال واژگان از یک فرهنگ به فرهنگ دیگر نیاز به توجه و دقت فراوان دارد زیرا همانقدر که دانستن انتقال و یا دگرگونی دقیق نام‌ها می‌تواند در یافتن نام اصلی یا ریشه‌ای بسیار موثر باشد عدم توجه به آن نیز سبب پیچیدگی در تطبیق درست نام‌ها می‌گردد.

نام و واژگان موجود در هر علم اهمیت ویژه در بیان آن داشته معرّف و نشانگر بسیاری از ویژگی‌ها هستند. هر شیئی یا هر جانداری با نام آن شناخته می‌شود، به عبارت دیگر نام تعیین کنندهٔ هویت و ویژگی‌ها در شناخت هر موجود است و تغییر آن موجب حذف تمام ویژگی‌ها و هویت گذشتهٔ صاحب آن می‌شود. مثلاً نام گیاه «بادآور» بیان کنندهٔ بسیاری از صفات ریختاری، رویشی، خواص و اهمیت آن است. در تاکسونومی کنونی نیز نامِ گیاه همیشه بخش ثابت است و هیچگاه نام گیاه در جابجایی‌ها و دگرگونی‌های مرتبه‌های رده بندی عوض نمی‌شود. اصلیت نام گیاه در متون قدیمی نیز از همین اهمیت برخوردار است. بنابراین جستجوی نام‌های اصلی، تفکیک آن‌ها از نام‌های مترادف دیگر و یافتن ریشه آن‌ها در متون گذشته که غالباً دستخوش بسیاری از تغییرات به ویژه بر اثر تداخل یک زبان به زبان دیگر، یک فرهنگ به فرهنگ دیگر و یک زمان به ادوار دیگر بوده‌اند کاری بسیار مشکل است ولی گاهی منجر به باز نمودن گره‌های کور در زمینهٔ شناخت گیاهان می‌شود.

۱ - ۴ - تفکیک و طبقه بندی نام‌ها در متون گذشته: نام گیاهان دارویی متون قدیم را می‌توان به صور مختلف رده‌بندی یا گروه بندی نمود:

الف - رده‌بندی آن‌هابه نام‌های «مشهور» و «غیر مشهور»:

۱ - منظور از نام **مشهور** نامی است که علاوه بر نام گیاه، شرح و سایر اطلاعات مربوط به آن نیز در متون ذکر شده است، این قبیل نام‌ها در واقع همان اهمیت نام‌های علمی امروزی را دارا هستند و نام‌های استاندارد زمان خود و معرّف مشخصات اصلی گیاه و در حکم نام ذاتی یا نام جنس گیاه (معمول امروزی) هستند.

۲ - نام‌های غیر مشهور نام‌هایی هستند که در زبان‌های مختلف به نام مشهور افزوده شده یا به جای آن آمده‌اند. این نام‌ها در کتب و ادوار مختلف، با زبان‌ها و فرهنگ‌های گوناگون در کنار نام‌های مشهور و مترادف با آن قرار گرفته‌اند.

ب - نام‌های مشهور از دو گروه نام‌های اصلی و نام‌های مترادف و تفسیری تشکیل شده‌اند: نـام‌های مشهور اصـلی، معمولاً بـدون مترادف‌انـد و نـام‌های مشـهور مترادف غـالباً دارای ترادف‌هایی در زبان‌های دیگر می‌باشند. بعنوان مثال در کتاب ابن بیطار که از مهم ترین منابع طبی قدیم است ۲۳۵۳ نام مشهور دیده می‌شود که ۱۴۲۲ نام آن از گروه اول یعنی ۶۰/۴۳٪ و ۹۳۱ نام مشهور مترادف آن یعنی برابر ۳۹/۵۷٪ است.

علت وجودی نام‌های مشهور اصلی و مترادف در متون قدیمی ظاهراً مربوط است به:

- اختلاف نظر و شک مؤلفان در ذکر یک نام
- اتخاذ نام از منابع ، ترجمه‌ها و زبان های مختلف بدون ریشه یابی نام درست گـیاه در مـتن اصلی
- بکارگیری نام اندام‌ها یا بخش‌های مهم و مورد استفاده گیاه به جای نام خود گیاه در متون

۳ - نام گیاهان متون قدیم را می‌توان بر اساس زبان های مختلف به نام های: عربی، فارسی، لاتینی [1]، یونانی [2]، رومی [3]، بِربَری [4] سریانی [5]، نبطی [6]، ترکی و هندی متمایز نمود.

۱- لاتینی: منسوب به لاتین یا در اصل مربوط به لاتیوم و لاتینی‌هاست و همچنین به کشورهایی چون فـرانسـه و ایـتالیا و اسپانیا که زبان و فرهنگ آنها از لاتینی ناشی است بکار می رود. در دوران جنگ‌های صلیبی به سکنه اروپای غربی در مقابل یونانی ها گفته می شد. (لغت‌نامه دهخدا)

۲- یونانی: کشوری در جنوب غربی اروپا و در جنوب غربی شبه جزیره بالکان مشتمل بر جزایر پراکنده‌ای در دریـای اژه و دریای ایونی. یونان کنونی است که از نظر جغرافیایی با یونان قدیم فرق دارد و خیلی کوچکتر و محدودتر است کلمه یونان که در السنهٔ شرقی مشهور شده از کلمه یونیه که به قسمتی از سواحل آسیای صـغیر مـی‌باشد گرفته شـده است. (لغت‌نامه دهخدا)

۳- رومی: رُم در تداول مورخان اسلامی پایتخت ایتالیا است و در مواردی آسیای صغیر و توابع آن است، توضیح دیگر آن که دولت‌های جمهوری و امپراطوری روم چون وسعت پیدا کردند و حتی آسیای صغیر را مسخر شدند از قرن پنجم میلادی به این طرف به غربی و شرقی منقسم شدند. بخش غربی آن همان ایتالیا به پایتختی رم و بخش شرقی آسیای صغیر به پایتختی استانبول بود.(لغت‌نامه دهخدا)

۴- بِربری: منسوب به بِربِر و بربر مردم بین حبشه و زنگبار را گویند. و بنا به قول دیگر ممالک شمال آفریقا عبارت از مغرب، مصر، طرابلس، تونس، الجزایر و مراکش است. (لغت‌نامه دهخدا)

۵- سریانی: منسوب به سورستان (بلاد عراق) و نام قومی سامی نژاد منسوب به قوم آرامی و با لهجه‌ای به همین نـام است لهجه سریانی از لهجه های مهم آرامی شرقی است و در ایران به خود آرامی معروف‌تر و از آن متأخرتر است، لهجهٔ آرامی را رفته رفته از یادها زدوده و سریانی جانشین آن گردید. مرکز این لهجه در شمال عراق (بین النهرین) شهر ادسا یا ارها است. ارها در کتب اسلامی الرها خوانده شده و اکنون اورفا نامیده می‌شود و در قرن دوم میلادی این ناحیه از مراکز مهم عیسویان محسوب می‌شد. و در چند قرن پیش از آن یعنی زمان اسکندر و جانشینان وی سلوکس و انتیوخس شمال بین النهرین از مراکز زبان سریانی بوده و به واسطه مهاجرت گروهی از مردم مقدونیه و یونان به آن سرزمین‌ها سریانی رنگ و روی خاصی بخود گرفت و لهجهٔ آن بر دیگر لهجه‌های آرامی برتری یافت و بسیار لغات یونانی با زبان سریانی در آمیخت و تغییری در آن پدید آمد. هنوز هم در بسیاری از سرزمین‌های عربی زبان ، لهجه سریانی وجود دارد، لهجه آشوری‌ها و کلدانیهای سوریه و عراق و ترکیه و ایران سریانی است. (لغت‌نامه دهخدا)

۶- نبطی: به معنای منسوب به نبط گروهی از مردم بطایح میان عراقِ عرب و عراقِ عجم یا به سواد عراق سـاکن بوده‌انـد و

۴ - نام‌های متون قدیم را می‌توان به نام‌های «محلی» و «غیر محلی» تقسیم کرد، نام‌های محلی نام‌هایی هستند که در یک شهر و یا مکان بکار می‌رفتند. بدیهی است نام‌های مشهور در این گروه قرار ندارند. نام شهرها و محل های معروف (جدول شماره ۴ این کتاب) عبارتند از:
در ایران: اصفهان، شیرازی، سجز یا سجستان[۱]، سمرقند، کرمان، همدان، یزد، زابل، سیستان، مکران، تنکابن، دیلم، گیلان، مازندران، ترمذ[۲]، بخار[۳]، طبرستان، بهر، ماوراء النهر، ری، خراسان، جرجان، نیشابور، سنجر، خوارزم[۴]، خوز[۵]، سغد[۶]، خوازنه
در کشورهای دیگر: مغرب، اندلس، شام، دمشق، عراق، حجاز، موصل، عراق، بغداد، آفریقا، اسکندر، فاس[۷]

آمار نام‌های محلی عربی و مُعَرَّب

۱	اندلس	۲۱۹	جامع ابن بیطار
۲	مغرب + آفریقا	۷۷ + ۲۶	جامع ابن بیطار
۳	مصر	۷۴	جامع ابن بیطار
۴	شام - دمشق	۷۳	جامع و مخزن
۵	فاس	۶۸	حدیقه الازهار
۶	عراق + بغداد + موصل + بصره	۱۰ + ۶ + ۲ + ۲	جامع و مخزن
۷	حجاز	۸	مخزن الادویه
۸	اسکندریه	۶	جامع

اینان غیر عرب بوده که عربیت را برگزیدند و در بر آوردن آب ماهر و در کثرت فلاحت مشهور بوده‌اند.(لغت‌نامه دهخدا)
۱- منظور سیستان و اصل آن سگستان است. (کتاب صیدنه)
۲- ترمذ شهری است در ساحل نهر بلخ که آن را جیحون می‌خوانند. (لغت‌نامه دهخدا)
۳- بخارا شهری از ماوراء النهر و مشتق از بخارست به معنای علم بسیار است. (لغت‌نامه دهخدا)
۴- خوارزم نام ناحیه‌ای است در سفلای جیحون و از ایام بسیار قدیم مهد قوم آریا بوده است لسترنج در جغرافیای تاریخی خود در مورد آن چنین می‌گوید: ایالت خوارزم در اوایل قرون وسطی دو کرسی داشت : یکی در جانب باختری یعنی جانب ایرانی رود جیحون موسوم به جرجانیه یا ارگنج و دیگری در جانب خاوری یعنی جانب ترکی آن رود موسوم به کاث و این کرسی اخیر در قرن چهارم هجری از ارگنج آبادتر شد.(لغت‌نامه دهخدا)
۵- منظور از خوزی مردم خوزستان است. زیرا «اهواز» را به فارسی «هورمشیر» می‌گفتند و نام آن «اخواز» بوده که پس از معرب شدن به آن اهواز گفتند. (زریاب در کتاب صیدنه)
۶- سغد نام شهری است در ماوراءالنهر نزدیک سمرقند. گویند آب و هوای آن در نهایت لطافت باشد و آن به سغد سمرقند شهرت دارد آن را بهشت دنیا هم گویند. (برهان قاطع)
۷- فاس شهر مشهور و بزرگی بر کرانه دریای مغرب و بزرگ‌ترین شهر مراکش است. (لغت‌نامه دهخدا)

آمار نام‌های محلی غیر عربی

ردیف	نام محل	تعداد نام	منبعی که بیشترین تکرار را داشته است.
۱	شیراز	۱۴۹	اختیارات بدیعی
۲	اصفهان	۳۷	مخزن الادویه
۳	سجزی + زابل + سیستان + مکران	۴۷ + ۱۳ + ۵ + ۲	صیدنه
۴	تنکابن + مازندران + دیلم + گیلان	۲۲ + ۱۳ + ۱۱ + ۷	مخزن الادویه
۵	جرجان - گرگان	۱۰	صیدنه
۶	خراسان + نیشابور	۱۲ + ۳	صیدنه
۷	بلخ	۹	صیدنه
۸	طبرستان	۸	صیدنه و مخزن
۹	کرمان	۶	مخزن و اختیارات
۱۰	بخارستان	۶	صیدنه
۱۱	خوارزم	۶	صیدنه
۱۲	سغد	۶	صیدنه
۱۳	ترمذ + ماوراء النهر	۴ + ۱	صیدنه
۱۴	سمرقند + هرات	۳ + ۱	صیدنه
۱۵	ری	۳	صیدنه
۱۶	آذربایجان + تبریز	۲ + ۳	مخزن و اختیارات
۱۷	اهواز، هرات، بستی، دامغان، یزد، سنجر، هری، خوازنه،	۱	

۵ - گستردگی زبان عمومی شرق (عربی) نقش موثری در پدید آمدن آثار و متون قدیم گیاهان دارویی داشته سبب فراوان اشاعهٔ نام‌های تازی گیاهان گردید. نام‌های تازی را می‌توان به دو گروه عربی و معرّب متمایز نمود. منظور از نام معرّب نام‌هایی هستند که ریشهٔ غیر عربی دارند ولی دارای اعراب این زبان هستند.

۶ - توضیح آمار از نام‌های مشهور و سایر نام‌ها و درصد آن‌ها در جداول و نمودارهای شماره ۱ تا ۳ صفحات بعد می‌بینیم. جدول شماره ۱ آمار نام‌های گیاهان دارویی در کتب مختلف از دیسکورید تا مخزن الادویه در کتب مورد مطالعه است. و جدول ۲ آمار نام‌های گیاهان مربوط به

کتاب ابن بیطار، و جدول ۳ آمار نام‌های مشهور کتاب مخزن الادویه و صیدنه است. نام‌های مشهور هندی در جدول شماره ۳ عمدتاً مربوط به کتاب مخزن الادویه است که به کتاب‌های طبی قرن ۱۱ و ۱۲ افزوده شد.

جدول ۱ - آمار نام‌ها کهن گیاهان دارویی از دیسکورید تا مخزن الادویه

نام	تعداد	درصد	نام	تعداد	درصد
عربی	۵۵۱۹	٪۴۳	فارسی	۱۲۶۸	٪۱۰
یونانی	۱۹۸۴	٪۱۵	محلی	۴۲۹	٪۳
رومی و لاتینی	۵۹۲	٪۴	هندی	۷۲۱	٪۵
سریانی	۴۴۳	٪۳	ترکی	۵۲	٪۰/۳
بربری و نبطی	۲۳۰	٪۲	متفرقه	۱۹۳۶	٪۱۵

جدول ۲ - آمار نام‌های گیاهان در کتاب جامع ابن بیطار

نام	تعداد	درصد	نام	تعداد	درصد
عربی	۱۲۷۱	٪۵۵	عبری	۱۱	٪۱کمتر
فارسی	۴۵۴	٪۲۰	هندی	۸	٪۱کمتر
یونانی	۴۲۸	٪۱۸	مرکب	۵	٪۱کمتر
لاتینی	۶۰	٪۳	مصر قدیم	۱	٪۱کمتر
سریانی	۴۷	٪۲	نبطی	۱	٪۱کمتر
ارامیه	۲۹	٪۱	سنسکریتی	۱	٪۱کمتر
بربری	۲۷	٪۱	مجهول	۹	٪۱کمتر

جدول ۲ - آمار نام‌های گیاهان در کتاب صیدنه و مخزن الادویه

نام	تعداد	درصد	نام	تعداد	درصد
عربی	۳۴۴۴	٪۴۶	سریانی	۳۷۴	٪۴
فارسی	۱۵۳۰	٪۱۸	بربری	۱۱۰	٪۱
یونانی	۱۵۳۰	٪۱۸	ترکی	۵۱	٪۱کمتر
رومی و لاتینی	۵۴۴	٪۷	نبطی	۲۵	٪۱کمتر
هندی	۶۸۰	٪۸	متفرقه	۱۲۲۴	٪۱۵

۲ - ۴ - اثر برخوردها و یا تداخل فرهنگ ها در گوناگونی نام گیاهان دارویی:

جابه جایی تاریخی نام گیاهان دارویی در زبان‌های ملل، در جریان برخورد تمدن‌ها و تداخل فرهنگ‌های متفاوت و تاثیر گویش‌های مختلف این ملت‌ها، گاه باعث دگرگونی‌های عمیق و استحالهٔ آن‌ها گردید، برای ادارک این گونه تغییرات کافی است به نام‌های گیاهان دارویی از کتاب دیسکورید تا کتاب مخزن الادویه یا کتاب‌های دیگر برای مقایسه رجوع کنیم. در این مقایسه خواهیم دید:

(۱) نام‌های یونانی:

شمار نام‌های مشهور در کتاب دیسکورید: در کتاب ربرت[۱] ۶۶۵، و در شرح ابن بیطار ۴۳۳،

شمار نام‌های مشهور کتاب ابن بیطار[۲] به زبان یونانی: ۴۲۸ یعنی ۱۶ ٪ از کل نام‌های مشهور گیاهان دارویی این کتاب است.

شمار نام‌های مشهور در کتاب مخزن الادویه و صیدنه به زبان یونانی: ۱۱۸ یعنی ۱۴ ٪ از کل نام‌های مشهور در این دو کتاب است.

شمار نام‌های یونانی آمده در کتب قدیم مورد مطالعه در حدود ۱۹۸۴ یعنی معادل ۱۵ ٪ کل نام‌ها است.

علت فزونی نام یونانی در کتب قدیمی برای افزایش گیاهان دارویی در آن‌ها نیست بلکه تغییر نام گیاه بر اثر گویش‌ها، ترجمه‌ها و تغییر آن‌ها در زبان‌های مختلف است.[۳]

(۲) نام‌های هندی:

شمار نام‌های هندی در کتاب ابن بیطار مجموعاً ۸

شمار نام‌های هندی در کتاب صیدنه و مخزن الادویه ۱۰۹ یعنی ۱۳ ٪ از نام‌های مشهور آن است.

شمار نام‌های هندی در کتب قدیم مورد مطالعه ۷۲۱ یعنی ۵ ٪ کل نام‌های این کتب است.

نام‌های هندی در کتاب مخزن الادویه شامل ۱۳٪ از نام‌های مشهور آن است که به خوبی نشان دهندهٔ تداخل نام‌های هندی در این زمان است.

(۳) نام‌های سریانی:

شمار نام‌های سریانی در کتاب ابن بیطار ۴۷ یعنی ۲ ٪ از کل نام‌های مشهور آن است.

شمار نام‌های سریانی در صیدنه و مخزن الادویه ۱۸ یعنی ۲ ٪ از کل نام‌های مشهور این کتاب می‌باشد.

شمار نام‌های سریانی در کتب قدیم مورد مطالعه ۴۴۳ یعنی ۳ ٪ از کل نام‌های موجود در کتب قدیم است.

آمار فوق نشان می‌دهد که با گذشت زمان نام‌های سریانی به تدریج اعتبار خود را در این کتب از

۱- نام گیاهان کتاب دیسکورید همراه با نام علمی پیشنهادی ربرت در فصل دوم کتاب آمده است.

۲- نام گیاهان دیسکورید با ترجمه ابن بیطار در قرن هفتم به همراه نام علمی پیشنهادی توسط ابن مراد در مقایسه با نام علمی پیشنهادی ربرت فصل دوم آمده است.

۳- علت بیشتر بودن نام‌های یونانی در کتاب ابن بیطار نسبت به مخزن الادویه عمدتا بخاطر وجود نام‌های مترادف مشهور در کتاب ابن بیطار است.

دست داده فقط شامل ۳ ٪ از کل نام‌ها هستند. این کاهش بیانگر کم اعتباری این نام‌ها در این برهه است.

(۴) نام‌های عربی:

شمار نام‌های مشهور عربی در کتاب ابن بیطار ۱۲۷۱ یعنی ۵۵ ٪کل نام‌های مشهور آن است.
شمار نام‌های مشهور عربی در کتاب مخزن الادویه ۵۱۱ یعنی ۵۹ ٪کل نام‌های مشهور آن است.
شمار نام‌های عربی در کتب قدیم مورد مطالعه ۵۵۱۹ یعنی ۴۳ ٪ از کل نام‌های موجود در این کتب است.
تحولات آماری در این مقایسه مؤید آن است که زبان عربی از دوران ظهور اسلام تا قرن ۱۳ عنوان اصلی را در کتب دارویی قدیم داشته است و با مرور زمان نه تنها ارزش و اعتبار خود را از دست نداده بلکه بر اهمیت آن هر روز افزوده شد.

۳ - ۴ - نگاهی دیگر بر تحول نام‌های کهن گیاهان دارویی در کتب فوق و نتایج آن:

۱ - هر نامی در این آثار دارای بار تاریخی و سابقه‌ای مربوط به خود است و از سابقهٔ آن‌ها می‌توان نحوهٔ تغییر و انتقال این نام‌ها، زمان و آغاز و تغییر و اهمیت کاربرد گیاه مربوطه را در یک دوره یا یک مکان و یا محل پی برد.
۲ - افزایش یا کاهش نام‌های مختلف به نام اصلی یا تغییر در تلفظ و گویش نام‌ها، گاهی نشان از شکوفایی و یا افول کاربری گیاهان دارویی در یک زمان یا یک شهر و کشور و یا یک برههٔ تاریخی و تحولات اجتماعی را دارد.
۳ - شمار نام گیاهان تا حدودی تعیین کنندهٔ آن است که گیاه مربوط به آن فقط در این کتب نام برده شده بنابراین زمان تقریبی استفاده از گیاه را می‌توان تعیین کرد.
۴ - نام گیاه گاه گرفته شده از نام اندام مورد استفاده گیاه و دارویی بودن بخش خاصی از آن است مثلاً زیره نام میوهٔ گیاه است که گیاه را به آن می‌نامند و یا هویج که نام ریشه است بر گیاه نیز اطلاق می‌شود.
۵ - نام‌های گوناگون یک گیاه غالباً حاکی از اهمیت دارویی و کاربری فراوان آن است. هرچه نام‌های گیاه متنوع و متفاوت و با گویش‌ها و زبان‌های گوناگون باشد نشان از اهمیت آن است.
۶ - تنوع نام یک گیاه گاه حاکی از انقطاع یا پیوستگی تاریخی یک روند اجتماعی است و اختلاف در نام‌ها معمولاً نشان از عدم پیوستگی روند اجتماعی در آن مقطع تاریخی دارد.

۴ - ۴ - نکاتی در مورد نام‌ها:

توجه به نکاتی در نام‌ها می‌تواند ریشه و علت برخی از ابهامات موجود در زمینهٔ گوناگونی و اختلافات و تشتت آن‌ها را معلوم نماید:
۱ - برخی نام‌ها به صورت مشترک استفاده می‌شدند که معمولاً نام‌های غیر مشهور می‌باشند.
۲ - در تسمیهٔ برخی از نام‌ها از دیر زمان اختلاف وجود داشته و تا امروز نیز ادامه دارد.

۳ – برخی از نام‌های مذکور در متون تاریخی مربوط به گیاهان بازارهای دارویی است و نویسنده خود هیچ گونه شناختی (جز خواص دارویی) از آن نداشته است. بنابراین نام این گیاهان هیچ کمکی به شناخت ریختاری گیاه نمی‌کند.

۴ – برخی از گیاهان در مناطق خاصی مورد استفاده بوده‌اند و با توجه به منابع همان مناطق رونویسی شده‌اند بنابر این نویسنده خود از گیاه و حتی آثار تجربی آن اطلاعی نداشته است.

۵ – نام‌هایی نیز مربوط به گیاهانی از منطقه‌ای معین با مصارف دارویی معین بوده‌اند اما پس از انتقال نام گیاه به نواحی دیگر به اشتباه یا دانسته آن نام به گیاهان مشابه با همان مصارف دارویی داده شده که خود موضوعی جالب برای پژوهش است.

۵ - منابع مورد استفاده در این کتاب

در تألیف مجموعهٔ حاضر دو نوع منبع برای استفادهٔ مستقیم و غیر مستقیم در دست بوده است:

منابع مستقیم مورد استفاده شامل کتابهایی هستند که در ۶ دورهٔ زیر[۱]، با مؤلفانی دقیق و ممتاز از سایرین انتخاب شده‌اند این مولفان در زمینهٔ انتقال نام‌های از منابع دیگر دقیق‌تر بوده‌اند.

منظور از منابع غیر مستقیم منابعی هستند که مورد استناد این منابع قرار داشتند.

کتاب های انتخابی نوع اول عبارتند از:

۱ –کتاب دیسکورید مربوط به قرن اول میلاد [مربوط به دوران قبل از اسلام]

۲ –کتاب رازی (۲۵۱ هجری قمری) و الابنیه[۲] (۳۵۰ هجری قمری) [مربوط به دوران ظهور اسلام تا قرن چهارم]

۳ –کتاب صیدنه ابوریحان (۴۴۰ هجری قمری)[۳]وکتاب تنقیح الجامع ابن بیطار (۶۴۶ هجری

۱- به کتاب تاریخ طب اسلامی اثر ادوارد بروان و ترجمه مسعود رجب نیا رجوع شود.

۲- منابع مورد استفادهٔ ابو منصور علی الهروی که معتقد است «کتاب‌های حکیمان قبلی و عالمان و طبیبان محدث همه بجستم و هر چه گفته بودند بتأمل نگه کردم.» عبارتند از: جالینوس ، دیسکورید، فولس، ماسرجویه، رازی، یوحنا.

۳- منابع مورد استناد ابوریحان در صیدنه:

- خوز یا خوزی که همان اطبای مکتب جندی شاپور (از زمان خسرو انوشیروان تا قرن سوم هجری در ایران و عراق) هستند. از کتب مورد استفادهٔ کتاب شوسمای یا کتاب کنّاش الخوز است که نظرات جمعی از پزشکان جندیشاپور به زبان سریانی که زبان علمی آن ها بوده، می باشد.
-کتاب اوریباسیون از پزشکان جندی شاپور
-کتاب العطر ابو عباس الخُشّکی - خشّک شهری است از نواحی کابل و نزدیک تخارستان
- و کتاب جیب العروس تمیمی - احمد بن سعید تمیمی مقدسی پزشکی از بیت المقدس که در سال ۳۷۰ هجری در مصر اقامت داشته است.
-کتاب تفاسیر الادویه ابو معاذ جوانکانی (جوانکا یکی از شهر های جرجان یا گرگان است.) تقریبا هم عصر با بیرونی است.
-کتاب کنّاش سجزی
-کتاب الجامع لاقوال القدماء و المحدثین من الاطباء و المتفلسفین فی ادویه المفرده از ابوبکر حامد بن ابن سمجون از اطبای اندلس در قرن چهارم هجری
-کتاب الرسائل الطبیه از ابو سهل بشر بن یعقوب بن المتطّبب السجزی ، مولف از سجستان یا سیستان بوده حدود (۴۰۰

۴ - کتاب حدیقة الازهار غسّانی[1] (۸۹۸ هجری قمری) و کتاب اختیارات بدیعی (۱۰۲۳ هجری قمری) [مربوط به دوران نزول]

۵ - کتاب مخزن الادویه[2] (۱۱۸۹ هجری قمری) [مربوط به دوران رکود و کمون]

سوم هجری)

ب - نام کتاب هایی که از نظر گیاهشناسی مورد توجه بوده است عبارتست از: ۱ - الانتخاب لابی حاتم السجستانی ۲ - العیان یا اعیان النبات ابی حنیفة الدینوری ۳ - الجمهره لابن درید ۴ - البارع لابی علی القالی البغدادی ۵ و ۶ - کتاب انشوطا و کتاب الاشجار از هرمس ۷ - هیولی الطب فی الحشایش و السموم از دیسقوریدس العین زربی ۸ و ۹ و ۱۰ - کتاب‌های تدبیر الاصحاء و حلیة البر و المیامر از جالینوس ۱۱ و ۱۲ - کتابهای الاعتماد و سمائم و سموم از ابن جزّار ۱۳ - فردوس الحکمة ابی الحسن علی بن سهل ربّن الطبری (۲۴۰ ه) ۱۴ - طب العرب لعبد الملک بن حبیب السلمی البیری (۲۳۸ ه) ۱۵ - التصریف لمن عجز عن التألیف لابی خلف بن عباس الزهراوی (۴۰۴ ه) ۱۶ - الفلاحة النبطیة ترجمه ابی بکر احمد بن وحشیة (اواخر قرن سوم هجری)

ج - منابعی که فقط نام مؤلف آن ذکر شده است و مؤلف آن نیز در زمینهٔ طب و گیاه‌شناسی صاحبنظر بوده است: ۱ - ابقراط ۲ - اهران القس ۳ - بولش الاجانیطی ۴ - ابن سرابیون یوحنّا (قرن سوم هجری) ۵ - ابن ماسویه ابو زکریا (۲۴۲ هق) ۶ - مسیح الدمشقی ابوالحسن عیسی بن الحکم (۱۷۰ هق) ۷ - سابور بن سهل (۲۵۵ هق) ۸ - ماسرجویه (قرن اول هجری) ۹ - اسحاق بن سلیمان الاسرایلی لی (۳۲۰ هق) ۱۰ - ابوالحسن احمد بن محمد الطبری (۳۶۰ هق) ۱۱ - ابوعبدالله محمد بن سعید التمیمی ۱۲ - علی بن عباس المجوسی (۳۸۴ هق) ۱۳ - عیسی بن علی (قرن سوم هجری) ۱۴ - محمد بن عبدون الجبلی العددی (۳۶۱ هق) ۱۴ - ابن جلجل ابو داود سلیمان بن حسان (۳۸۴ هق) ۱۵ - علی بن محمد ۱۶ - ابن سمجون ابوبکر حامد (۳۹۲ هق) علی بن سلیمان الحاسب الزهراوی ابوالحسن (قرن چهارم هجری) ۱۷ - ابن الهیثم عبدالرحمن بن اسحاق القرطبی ۱۸ - عمر بن ابی عمران (قرن چهارم هجری) ۱۹ - السوسی عبدالله بن محمد الثقفی (۴۰۳ هق) ۲۰ - ابن الکتانی ابو عبدالله محمدبن الحسن المذحجی (۴۲۰ هق) ۲۱ - ابن البغونش ابو عثمان سعید بن محمد (۴۴۴ هق) ۲۲ - ابن وافد ابو المطرّف عبدالرحمن بن محمد اللخمی (۴۶۷ هق) ۲۳ - شیخ ابی الحسن اللونقه استاد مؤلف ۲۴ - الیهودی مروان بن جناح (قرن پنجم هجری قمری)

۱- ابوالقاسم بن محمد الاندلسی الغسانی مشهور به وزیر در سال ۹۵۵ هجری قمری در شهر غرناطة اندلس متولد شد و در شهرهای فاس و مراکش به آموختن علوم طب و سایر علوم اشتغال ورزید. سه کتاب از او در زمینهٔ گیاهان دارویی به جا مانده است که عبارتند از: ۱ - روض المکنون در شرح ارجوزه ابن غررون - این کتاب به نظم و به منزله الفیه ابن سینا تألیف ابو موسی هارون بن اسحقٰ بن غررون (۴۹۴ هجری - قمری) است. غسانی گیاهان این کتاب را در روض المکنون شرح داده است. ۲ - مغنی الطبیب عن کتب اعداد الحبیب که برگردان عربی کتابی در زمینه طب و گیاهان دارویی از یکی از زبان‌های اروپایی است. ۳ - حدیقة الازهار فی شرح ماهیة العشب و العقار، وی در این کتاب نام گیاهان را با زبان روز تطبیق داده و اسامی را بر اساس حروف ابجد تنظیم نموده است در این کتاب از ۳۰ گیاه و ۷ حیوان و کانی نامبرده است از امتیازات این کتاب برخورداری آن از نظام طبقه بندی است.

۲- کتاب‌های مورد استناد مخزن الادویه:

- تذکرة شیخ انطاکی معروف به تذکرة اولی الالباب
- تذکرة شیخ یوسف بغدادی موسوم به مالایسع اللطبیب جهله معروف به جامع بغدادی
- ارشاد شیخ اسماعیل هیبة الله
- ترجمه تذکرة ابوریحان معروف به سویدی
- مفردات نواب حکیم معتمد الملوک سید علوی خان
- اختیارات قاسمی حکیم محمد قاسم ملقب به هندو شاه مشهور به فرشته
- مجربات افضلی حکیم میر محمد افضل
- حواشی حکیم میر عبد الحمید بر تحفه
- قانون ابن سینا
- جامع مالقی یا جامع ابن بیطار

۶ - کتاب‌های الموسوعه، تصحیح ابن مراد بر کتاب شرح دیسکورید ابن بیطار، تصحیح ربرت بر کتاب دیسکورید، تصحیح زریاب بر کتاب صیدنه، تصحیح طباطبایی بر الحاوی، دائرة المعارف گیاهان دارویی هند، دارونامهٔ پارسا، تصحیح خطابی بر کتاب حدیقة الازهار [مربوط به دوران جدیدو عصر حاضر]
در آثار این دوران حتی المقدور سعی شد تا حد امکان نام علمی رایج کنونی برای نام قدیمی گیاهان انتخاب شود. از منابع مزبور کتابهای شرح دیسکورید ابن‌بیطار و تنقیح الجامع تقریباً بطور کامل ترجمه شده و از کتب دیگر فقط نام‌های گیاهان استخراج شده است.

- اختیارات بدیعی
- تحفة حکیم مومن

فصل اول

نام‌های کهن گیاهان داروئی

در کتاب‌های:

مخزن الادویه (قرن دوازدهم هجری)
اختیارات بدیعی (قرن یازدهم هجری)
حدیقه غسانی (قرن دهم هجری)
جامع ابن بیطار (قرن هفتم هجری)
تفسیر کتاب دیسقوریدس (قرن هفتم میلادی)
عمدة الطبیب فی معرفة النبات (قرن ششم هجری)
صیدَنِه (قرن پنجم هجری)
الابنیه (قرن چهارم هجری)
الحاوی (قرن سوم هجری)

نام‌های کهن گیاهان داروئی

مهمترین مطالب این فصل عبارتست از:

۱ - نام‌های کهن گیاهان داروئی از اوائل سال‌های میلادی تا عصر حاضر به تفکیک منبع

۲ - تاریخ استفاده از گیاه و میزان اهمیت آن در قرون گذشته

۳ - تصحیح نام‌ها با توجه به منشاء زبان و گویش آن

۳ - نام‌های علمی پیشنهادی در برخی از منابع جدید برای این گیاهان

برای استفاده از کتاب به نکات زیر توجه شود:

۱ - در این کتاب سعی شده تقریباً همه نام‌های اصلی و نام‌های منتقل شده در منابع گوناگون قدیم از کتاب دیسکورید تا مخزن الادویه جمع آوری شده و بدون پیش داوری در اختیار محققان قرار گیرد.

۲ - برای بالا رفتن دقت و تصحیح گویش‌ها و کامل شدن تاریخ گیاه سعی شده از هر قرن، کامل‌ترین منبع در زمینه نام‌های گیاهان انتخاب شود. بنابراین عدم استفاده از منابع دیگر بخاطر هم پوشانی مطالب آن با کتب انتخابی است.

بعنوان مثال کتاب مخزن الادویه از نظر اسامی از کتاب تحفه حکیم مومن /با توجه تشابه‌های زیاد این دو/ کامل‌تراست و بعلاوه به دلیل متاخر بودن آن از امتیاز بیشتری برخوردار است.

۳ - در جمع آوری مطالب از منابع مختلف درستی یا نادرستی نام یا مطلب، مورد نظر نبوده است زیرا عدم تفکیک موارد درست و یا نادرست می‌تواند زمینه بیشتر اظهار نظر پژوهشگران بعدی را فراهم و پژوهش آنان را پربارتر سازد. بعنوان مثال اگر نامی با زبان خاص از منبعی در این کتاب ذکر گردید درستی یا نادرستی آن مورد نظر نبوده است، بنابراین منسوب کردن نام به یونانی، عربی، و... فقط نقل قول از منابع است که ممکن است نادرست باشد.[1] گاهی نیز نادرستی مطلب و واژگان در زمان خاص می‌تواند سرنخ‌های مطلوبی را در زمینه کشف قوانین دوره‌ای از تاریخ فراهم آورد.

۴ - در فصل حاضر کوشش بر این بوده نام‌های مشهور ذکر شده از منابع مختلف با یک شماره مشخص شوند مگر آنکه اختلافی بین نام‌ها به نظر آمده باشد. بنابر این تکرار شماره برای نام‌ها موید اختلاف آن‌ها با نام‌های مترادف است.

۵ - چنانچه قبلاً اشاره کردیم نام گیاهان با نام مشهور و غیر مشهور در کتاب متمایز شده‌اند و نام مشهور ممکن است مربوط به منابع یکسان یا منابع مختلف باشد. در هر صورت نام مشهور بلافاصله بعد از شماره در کتاب آمده و نام‌های بعدی آن با عنوان «**سایر نام‌ها**» آمده و غیر مشهور یا مترادف بشمار می‌روند.

۱- به همین دلیل همه مطالب و نام‌ها درکتاب با ذکر منبع آمده و برای هر منبع کلمه اختصاری انتخاب شده است.

۶ - در بخش پایانی کتاب نام‌های گیاهان داروئی به زبان‌های مختلف به تفکیک با ذکر صفحه، فهرست شده‌اند تا با مراجعه به آن بتوان به تمام نام‌های موجود بویژه نام‌های مشهور در کتب قدیم دسترسی یافت.[۱] با استفاده از این فهرست و مراجعه به متن کتاب امکان دستیابی به گیاه مورد نظر در منابع قدیم فراهم می‌شود. بعنوان مثال چنانچه محققی در نظر داشته باشد در زمینه گیاه «اسفرزه» در متون قدیم اطلاعاتی را استخراج نماید با مراجعه به فهرست آخر کتاب به متن ارجاع داده شده و با عنوان «بزرقطونا» مواجه می‌شود بنابراین در کتبی که نام آن‌ها به صورت اندیس روی نام گیاه آمده است می‌توان اطلاعات مربوط به «اسفرزه» را تحت عنوان «بزرقطونا» جستجو نمود.

۷ - نام‌های علمی در جداول کتاب برای حفظ امانت به همان صورت کتاب است و به معنی تایید درستی آن‌ها نیست، بدیهی است در ضمیمه شماره ۳ کتاب نام‌های اصلاح شده یا درست آن‌ها آمده است.

۸ - البته امکان یافتن نام علمی برخی از نام‌های علمی به علت نبود منابع میسر نگردید.

۹ - برای هر گونه اظهار نظر در مورد گیاه خاص باید حتماً به اندیس و فونت آن توجه نمود.

شایان ذکر است نشانه‌ها اتخاذ شده برای مشخص نمودن منابعی است که نام‌ها و مطالب از آن‌ها گرفته شده است.

این نشانه‌ها عبارتند از:

نشانه حرف «م» مربوط به کتاب مخزن الادویه (قرن دوازدهم هجری) با فونت لوتوس ۱۴

نشانه حرف «ت» مربوط به کتاب اختیارات بدیعی (قرن یازدهم هجری) با فونت ۱۰ یاقوت

نشانه حرف «غ» مربوط به کتاب حدیقه غسانی (قرن دهم هجری) با فونت بدر ۱۲

نشانه حرف «ج» مربوط به کتب ابن بیطار (قرن هفتم هجری) با فونت ۱۲ زر ایرانیک

نشانه حرف «ش» مربوط به کتاب عمدة الطبیب فی معرفة النبات (قرن ششم هجری) با فونت ۱۰

نشانه حرف «ص» مربوط به کتاب صیدَنِه (قرن پنجم هجری) با فونت لوتوس سیاه ۱۲

نشانه حرف «ب» مربوط به کتاب الابنیه (قرن چهارم هجری) با فونت لوتوس ۱۰

نشانه حرف «ح» مربوط به کتاب الحاوی (قرن سوم هجری) با فونت میترا ۱۲

نشانه «*Glo*» مربوط به کتاب *GLOSSARY OF INDIAN MEDICINAL PLANTS*

نشانه «دی.» یا «د.» مربوط به تصحیح ابراهیم بن مراد بر کتاب «تفسیر کتاب دیسکورید ابن بیطار»

نشانه «زر.» یا «ز.» مربوط به کتاب تصحیح عباس زریاب بر کتاب «صیدنه»

نشانه «الم.» یا «ال.» مربوط به کتاب «الموسوعه فی علوم الطبیعة»

نشانه «طبا.» یا «ط.» مربوط به تصحیح سید محمود طباطبائی بر کتاب «الحاوی»

نشانه «خطا.» یا «خ.» مربوط به تصحیح محمد العربی الخطابی بر کتاب «حدیقة الازهار»

نشانه «صحا.» یا «صح.» مربوط به کتاب «الصحاح فی اللغة و العلوم»

نشانه «پار.» یا «پ.» مربوط به کتاب «دارو نامه» احمد پارسا

برای روشن شدن مطالب فوق به مثال زیر اشاره می‌کنیم:

نام شماره ۱۸ این فصل بعنوان نمونه انتخاب می‌شود، که «آس» نام دارد.

۱۸ -آس[م]، آس[ص] (نامی فارسی)، **هَدَس**[ص] **(نام دانه)**، آس[ب]، آس[ج]، آس[ت]، اسفرم[ت]، اسمار[ت]، حب الاس[ت]، قیطس[ت]: **نام‌های دیگر آن**:ریحان[م] - سریانی:آسای آسا[م] **گدلنفسی**[ص] (**به معنای جاء بک نفسه**) وکرلنفسا[م] به معنای خصومت کننده‌با جان خود نام‌های نوع بستانی آن: یونانی: مرسا ایمارس[م]، قیطس[م] - سریانی: مرسنین[م]، مرسینی - حبشی:ازورا - هندی: ادهیره، نام دانه آن: بکام[م]، قطوس[م]، **فَطْسا**[ص]،(بنک آس را) منطر[م] - نام گیاه

۱- بدین ترتیب پژوهشگران می‌توانند با مراجعه به صفحه مربوط نام مشهور گیاه را در منبع دلخواه خود پیدا و به آن مراجعه کنند مثلاً گیاه «مورد» را باید در کتاب مخزن الادویه تحت عنوان «آس» جستجو نمایند.

در کتاب دیسکورید: مرسینس أیماروس[ع] - بنکه قیطس[ت]، غمار[ث]، اسماروزند[ت] - مورد[ت](۱)

در مثال فوق:

- نام‌های مشهور گیاه عبارت است از: «آس، هَدَس، اسفرم، اسمار، حب الاس، قیطس» سایر شرح‌های گیاه و خواص آن در کتاب‌های مورد نظر در ذیل این نام‌ها آمده است.

- برای بررسی این گیاه در کتب قدیم به نام‌های زیر باید رجوع شود:

در کتاب الابنیه و جامع ابن بیطار و مخزن لادویه: آس

در کتاب صیدنه: آس، هدس

در کتاب اختیارات بدیعی: آس، قیطس، حب الاس، اسمار، اسفرم

- سایر نام‌ها و مطالب این گیاه در منابع مختلف در ادامه نام‌های مشهور گیاه ذکر شده است.

- اگر نام «ازورا» بعنوان نامی مجهول در اختیار ما باشد با مراجعه به فهرست پایان کتاب به صفحه مربوط به «آس» راهنمائی می‌شویم و برای مطالعه بیشتر به کتاب‌های مخزن الادویه، صیدنه، جامع، اختیارات بدیعی و الابنیه به کلمه «آس» مراجعه خواهیم نمود.

- در این مراجعات به منشأ تاریخی نام گیاه نیز واقف خواهیم شد مثلاً این گیاه از زمان دیسکورید با نام «مرسینس ایماروس» مورد استفاده بوده و در زمان‌ها، کشورها و فرهنگ های مختلف استفاده شده است، بنابراین به نظر می‌رسد امتداد تاریخی استفاده این گیاه از زمان دیسکورید تا قرن ۱۳ ادامه داشته است (زیرا در همه منابع قرون گذشته از آن نامبرده شده است).

- از آنجا که نام دانه گیاه بصورت مستقل آمده می‌توان نتیجه گرفت که مصرف خاص داروئی داشته است.

- نام‌های گیاه در انتقال مؤلفان و کتب آن‌ها دستخوش تغییر شده است که می‌توان بهترین گویش را انتخاب و واژه‌ها و اصطلاحات بکار برده شده را اصلاح نمود و به منشاء نام تا حدودی بطور مستند نزدیک شد، مثلا نام یونانی این گیاه در کتاب مخزن «مرسا ایمارس» و در کتاب جامع «مرسینس ایمارس» است و با نام سریانی آن که مرسنین است تشابه زیادی دارد بنابراین نام «مرسینس ایمارس» نام یونانی قابل قبول‌تری برای آن است.

- استفاده گسترده از این گیاه در کشورهای مختلف مغرب، هند، ایران و ممالک دیگر از مواردی است که می‌توان با توجه به تعدد نام‌های مختلف گیاه در زبان‌های متفاوت به آن پی برد.

۱- مجدداً یادآور می‌شویم اندیس‌های و تغییر فونت کلمات نشاندهنده مرجع مورد استفاده است.

نام‌های کهن گیاهان داروئی قبل از میلاد مسیح تا کنون در کتب قدیم

حرف «الف»

۱-آء[ص]:

صحاح	درختچه - آءه - سرحه	*Aegiceras sp.* *River mangrove (E)*
زریاب	آء	*Cadaba farinosa Forsk.* *Maerua crassifolia Forsk.*
الموسوعه	به درختی از آن " آءه " گویند.	*Cadaba farrinosa Forsk.* *Maerua crassifolia F.*

۲ -آَبنوس[ا]، ابنوس[ا]، آَبنوس[ب]، آبنوس[ع]، ابنوس[ت]، آبِنوس[ش]: **معربِ ابانس[ا]** است. - **نام‌های دیگر آن: یونانی: سیفافیطوس**[ا]، ابانون[ش]، ابابوس[ش] - **رومی: انکسینس**[ا]، بابلس[ش] - فارسی: ابونس[ش] - عربی: ساسم[ش] - بربری: حَطب السودان[ش]، اسغارن امُشاتن[ش]، اسغارن یزان (به معنای عود الاسود یعنی چوب سیاه)[ش] - **سواحل زنج: مُنَیْکو[ص] شَوْحَط[ص] - سریانی: فیشوثا[ص]** - «شجر الشیزی» نوعی «آبنوس» است.[ش]

أَأَبانُس (*Ebenos*): أَبْنُوس ـ درختی معروف، بعضی هندی و برخی حبشی است .[ابن بیطار در ترجمه دیسکورید ۱ - ۱۰۰]

صحاح - *GL.*	آبنوس	*Diospyros ebenum Kon.* *Dalbergia melanoxylon G.D.R.*
الم	نام هندی : ابانس	*Ebenus sp.*
دیسکورید	الابانس	*Ebenus sp.*

۳ - آبیل[ا]:

الم	آبیلیه	*Abelia sp.* *Abelia (E)- Haystack (E)*

۴ - آچین[ا]:

۵ - آدریس (ادریس)[ش]: نام «عود السوس» یا به نقل صحیح‌تر گیاه «التاره» است.[ش]

۶ ـ آذان الأرنَب[ع]، أذن الغزال[ش]: **نام‌های دیگر آن**: آذان الغزال[ش] - لَصَق[ش]، لصیقاء[ش] (زیرا بذر آن به لباس می‌چسبد) "**غافقی**" **می گوید: نام بربری آن «آذان الشاة» است و همچنین به آن «آذان الغزال» و «لصیفی» هم می‌گویند.**[ع]

۷ ـ آذان التیس[ع]: (نام گیاه در اندلس) نام دیگر آن به یونانی «قوطولیدون» است.[ع]

۸ ـ آذان الجَدی[ع]، اذان الجدی[ت]: (نام گیاه در دمشق و شام) نام دیگر آن «لسان الحمل الکبیر» است.[ع] در اندلس به نوع کوچک آن «آذان الشاة» گویند.[ع]

۹ ـ آذان الدبّ[ع]، اذان الدب[ت]: یعنی شبیه به گوش‌های خرس – نام‌های دیگر آن: یونانی: قلومش[ت] - بوصیر[ت] - نوعی گیاه که به یونانی به آن «فلومس» گفته می شود و نام دیگر آن «بوصیر» است و وجه تسمیه آن برای برگهای پهن و تقریبا مدور آن است.[ع]

۱۰ ـ آذان العَنز[ع]، اذان العنز[ت]: در مفردات الشرف الادریسی این نام معادل «مزمار الراعی» آمده است.[ع ت]

۱۱ – آذان الفار[ا]، آذان الفار[ب]، آذان الفار[ت]، أذن الفار[ش]، آذان الفار البستانی[ع]، اذان الفار البری[ع]، اذان الفار[ع]، اذان الفار[ت] (نامی

عربی)، سمقشمحون[ت]: آذان الفار جنسی از مرزنگوش است.[ب] **نام‌های دیگر آن:** حشیشة الزجاج[ش] - **یونانی: مروش**ʼ، مروش آقطی به معنی اذان الفار[ت] – **هندی: چوهه کنی**ʼ - اناغلس[ت] – سمسق[ت]، سمسر[ت]، ریحان داود[ت]، سمشیر[ت]، عیسوّب[ت]، عنقر[ت]، مردوش[ت]، مرزنجوش[ت]، مرزجوش[ت]، حبق القنا[ت] – فارسی: مرزنگوش[ت] - "اشبیلی" می‌گوید: چهار گیاه به دلیل شباهت برگ‌هایشان به گوش موش - أذن الفار - به این نام مشهورند نام نوع اول «حشیشة الرجاج» و نوع دوم «أناغالیس» و نوع سوم «مرزنجوش» و نوع چهارم «البستنی» به معنی بستانی و با نام یونانی «ماوش أوطا» است. برخی آن را به اشتباه نوعی «هیوفاریقون» و یا نوعی «أناغالیس» می‌دانند در حالی که این نام به همه این گیاهان گفته می‌شود ولی به تنهائی برای آن‌ها استعمال نمی‌شود.[ش] «آذان الفار البری» در آفریقا به «عین الهدهد»[ع] معروف است.

بُنْتوقُس أوْطا، موس اوطا (*Muos ota*) : "حنین ابن اسحق" در تفسیر «بنتوقس اوطا» آن را نامی برای «آذان الفارالرومی» می‌داند . در آفریقا آن را «عَین الهدهد» و همان «باذَوَرْد» می‌دانند. اینان در این نامگذاری دچار اشتباه شده‌اند که در فصل ۴ به «اذان الفار حقیقی» اشاره می شود.

أَلْسِینی (*Alsine*): این نام «آذان الفار حقیقی» است و بیشتر در باغها روئیده می‌شود.[ابن بیطار(در تفسیر کتاب دیسکورید) ۱ - ۱۶۴ و ۴ - ۷۹]

الموسوعه	اذان الفار	*Myosotis sp.*
الموسوعه	اذان الفار بری	*Myosotis arvensis L.* *M.stricta Roem & Schut.*
الموسوعه	اذان الفار جبلی	*Myosotis alpestris Schm.*
الموسوعه	اذان الفار المنقعی – عین الهدهد – لاتنسنی	*Myosotis palustris Lam.*
صحاح	اذان الفار	*Myosotis palustris Lam.*
زریاب	اذان الفار	*Myosotis palustris Lam.* *Asperugo procumbens L.*
دیسکورید	اذان الفارالرومی	*Myosotis palustris Lam.*
دیسکورید	اذان الفار الحقیقی	*Parietaria cretica L.*
پارسا	اذان الفار – گوش موش	*Parietaria officinalis L.*
طباطبائی	اذان الفار	*Asperugo procumbens L.*
ط.- زر.	اذان الفار نبطی	*Anagallis arvensis L.*

۱۲ – آذان الفستیس[ت]: **نام دیگر آن** «قوطولیدون»[ت] است و نوعی از «حی العالم»[ت] است.

EN.	اذان القسیس	*Cotyledon umbilicus L.*

۱۳ ـ آذان الفیل[ع]: به آن «قُلْقاس» گفته‌اند اما «لوف الکبیر» صحیح تر است.[ع]

۱۴ – آذربو' یا آذربویه'، آذربوی[ب]، آذربوا[ت]، اصل العرطیثا[ت]: (نامی یونانی) **نام‌های دیگر آن:** بیخ عرطینثا[ت] – سیطرمنون[ت] – شیرازی: یریک[ت] – تلاد[ت]، بلاد[ت]، گلیم شوی[ت]، قصب شوی[ت] – قعیلاس[ت] – بخور مریم نوعی از آنست.[ت] نام ریشه آن عرطنیفه است.[ب] – عرطنیثا بپارسی «اسْبَریون» است و «تورم» و «فَلال» نیز به آن گویند، پشم و گلیم‌ها را با آن می‌شویند نام گیاه «آذربوی» است.[ب] – «آذربوی» نام ریشه گیاهی است که به فارسی به آن «چوه صباغان» گویند'.

۱۵ – آذریون' ، **آذریون**[ص]، آذریون[ش] (معنا: آتش گون)، آذریون[ت]، آذریون[غ]، آذریون[ب]، **حَنْوَة**[ص]، ادام[ت]: **نام‌های دیگر آن:** عربی: حنوه'، **حنوة**[ص‌ش]، تاجر الاصفر[ش]، ذهبی[ش]، عرار[ش]، بهار البر[ش]، بهار الاصفر معروف به نرجس[ش]، عین العجم[ش]، کفّ الاسد (زیرا شکل آن در هنگام ریزش گل مشابه کف پای شیر است.)[ش]، ازریول (فاس)[غ]، جَمرة(فاس)[غ]، تاجر (فاس)[غ] وجه تسمیه آن به تاجر بخاطر اینست که گل آن با طلوع خورشید باز و با غروب بسته می‌شودو از این جهت مشابه تاجر است.[غ] – **فارسی: گل آفتاب پرست**'، آذرگون – **هندی: سورج مکهی**' - اردم - به زبان عجمی: قُلَنبه قُولَة - بنابر قول صاحب جامع نوعی از «اقحوانست» و این خلاف است زیرا

گل «اقحوان» زرد و سفید است، و گل آن زرد و سرخ است، و او گوید نبات آن به مقدار یک گز باشد اما نبات «آذریون» از یک وجب زیادت نباشد و برگ آن مطلقاً به برگ «اقحوان» ماند، اما گل وی بغایت سرخ رنگ باشد مانند آتش و میان گل وی سیاه رنگ است و از گل «اقحوان» کوچکتر بود اما میان گل «اقحوان» زرد بُوَد و برگ‌های (گلبرگ‌های) کنار آن سفید، اما در «آذرگون» (گلبرگ‌های) کنار آن سرخ با میان سیاه است، و این نوعی از «شقایق» است.[ت]

الموسوعه	آذریون البری، آذریون الحقول، قُوقَحان، کحله	*Calendula arvensis L.*
الموسوعه	آذریون مخزنی، آذریون الحدائق، قرقهان، زُبیده، حَهوان	*Calendula officinalis L.*
زریاب	آذریون	*Calendula arvensis L.* *Calendula officinalis L.*
پارسا	گل آفتاب پرست	*Heliotropium europaeum*
طبا.،خطا.	آذریون	*Calendula officinalis L.*

۱۶ –**آذریونه**[ص]، **فلار**[ص]، أذریون[ع]: **نام‌های دیگر آن عبارتست از: فارسی: گلیم شوی، صابون لباس و امثال آن – سریانی: عرطینیثا، عقاراعرطینیثا – بلال**[ص]**،فلار**[ص] **– طالون – نام ریشه گیاه به رومی اطروکیا و لیطفورس است.**[ص] "اسحاق بن عمران" می‌گوید آن نوعی «أُقْحُوان» است.[ع]

زریاب	فلار، آذریونه	*Cyclamen europaeum L.* *Leontica leontopetalum L.*
الموسوعه	عرطَنیثا، شَکَع، بخورمریم، زَهْرالمسیح، وَکْف، خُبزالمشایخ، بَقلامُس، رِکْفَه	*Cyclamen sp.*

۱۷ –آرغیس، آآرغیس[ع]: (نامی بربری) **نام‌های دیگر آن: دمشق و مصر**: عود الریح[ʼ]، عود رنج[ت] – فارسی: پوست بیخ زرشک[ʼ] –اصل امیرباریس[ت] ـ به پوست درخت «برباریس» گفته می شود و در مصر به آن «عود الریح» گویند.[ع]

۱۸ – آزاد درخت[ʼ]، **آزاذ درخت**[ص]، آزادِرَخت[ب]، أزاذَدرخت[ت]، ازاددرخت[ع]، أزادرخت[ش]، طاحسک[ت] (نام میوه): **نام‌های دیگر آن:** فارسی: شیشبان[ب]، طاق[ت] – عربی: **شجرةالحر**[ʼ]، **حریطه**[ʼ]، **فالسیسبانة، علقم**، لَبَخ[ش]، عُنّاب الابیض[ش]، شجرة الفارسیة[ش] – **تنکابن: داروان، زویاترس – جرجان: زهر زمین**[ʼ]، یونانی: فرسیا – **مازندران: سیس‌بان**[ʼ] – **سند: نِم**[صع] ـ گرگان: زمین[ت] – شهرری: درخت‌هلیله[ت] – طبرستان: طاحک[ت] – شیرازی: طفک[ت] ـ «أزاذدرخت» معنای فارسی «حرّالسحر» است.[ع]

الموسوعه	اِزْدَرَخت	*Melia azadarach L.*
زر.– طبا.	آزاد درخت	*Melia azadarach L.*
Glo-in	هندی : نِم – سندی : نیمبا	*Melia azadarach L.* *Azadirachta india Juss.*
پارسا	درخت آزاد، توسه (شیراز)، نیل (آستارا)، آقچه داغ (گردنه چناران)، ازدار (علی آباد، حاجی آباد)	*Zelkowa crenata Spac.*

۱۹ –آس[ʼ]، **آس**[ص]، آس[ش] (نامی فارسی)، **هَدَس**[ص] **(نام دانه)**، آس[ب]، آس[ب]، آس[ع]، آس[ت]، اسفرم[ت]، اسمار[ت]، حب الاس[ت]، قیطس[ت]، آس، ریحان[ش]: **نام‌های دیگر آن**: ریحان[مش]، الآس[غ] – سریانی: آسای[ʼ] **آسا**[ص] **گدلنفسی**[ص] **(به معنای جاء بک نفسه)** وکرلنفسا[ʼ] به معنای خصومت کننده با جان خود – نام‌های نوع بستانی آن: یونانی: مرسا ایمارس[ʼ]، قیطس[ʼ] – سریانی: مرسنین[ʼ]، **مرسینی** – حبشی: ازورا – هندی: ادهیره، نام دانه آن: بکام[ʼ]، قطوس[ʼ]، **فَطْسا**[ص]، (بنک آس را) منطر[ʼ] – نام

گیاه در کتاب دیسکورید: مرسینس أیماروس[ع] - بنکه قیطس[ت]، غمار[ت]، اسماروزند[ت] - مورد[ت] - مِرْتیه[ش] - مِرتُش[ش] - میبربان[ش] - رند[ش] - مرسینوس[ش] - آس دو جنس دارد: دشتی، و بستانی، نام دشتی آن «مورداسفرم» است.[ب] "اشبیلی" می‌گوید: آس دارای دو نوعِ بستانی و سه نوعِ بری است که نام آن‌ها عبارت است از: ۱ - نوع بستانی هاشمی با نام ایماروس ۲ - نوع بستانی مشرقی ۳ - نوع بری مشرقی ۴ - نوع بری هاشمی ۵ - نوع بری جبلی[ش]

مَرْسینُس أیمارُس (*Mursine he hemeros*): به معنای " آس البستانی" است ، زیرا مرسینس یعنی آس و ایمارس به معنی بستان است . ـ میوه آن به سریانی «مُرْدایانَج» و به لاتینی عمومی «مُرْتان» (*Myrtinus*) و «مُرْتَه» (*Murta*) است.
نام گل آن به بربری «أَقْمام» و در اندلس «ریحان» است. دیسکورید در همین ذیل به نام "مُنْطِیْذایُون"(*Murtidanon*)اشاره دارد که نام "بُنْکُه" یا مواد ترشحی از ساقه این گیاه است . [ابن بیطار (در تفسیر کتاب دیسکورید) ۱ - ۱۱۵]

الموسوعه	آس جوّی، حَبْلاس، حِمْبلاس، مِرْسین، هَدَس، خُلْموش	*Myrtus communis L.*
الموسوعه	آس - حَبْلاس - حمبلاس - ریحان	*Myrtus spp.*
Glo-in	هندی و پاکستانی: ویلایتی مِهِنْدی - اردو: هَبولاس	*Myrtus communis L.*
ز.-طب.	هدس - آس	*Myrtus communis L.*
دیسکورید	آس البستانی	*Myrtus communis L.*
پارسا	حب الآس	*Baccae murti (C)*
پارسا	برگ مورد - مورد سبز	*Myrtus communis L.*
خطابی	آس	*Ruscus aculeatus L.*

۲۰ - آس بری[ا]، آس بری[ع]، آس بری[ت]، مورداسفرم[ت]، **مورداسفرم**[س]: **نام‌های دیگر آن: آس نبطی**[س] **(ابیض و اسود)**، فارسی: **مورداسفرم**[ت]، **اسمار**[س]، **مارمورد**[س]، **ماهومورد**[ت]، **مورداسبرم**[س]،**اس کرمانی** - عربی: رند[س]، ریحان القبور[ا]، اسمادوسفرم[ا] - یونانی: مرسیا اغریا[ا] مرسیسا اغریا[ا] - تنکابن: جز[ا]، **عمار**[س] ـ دمشق و شهر های شام: قِف[ع]، انظر[ع] - عامه اندلس: خَیزران البلدی[ع] ـ نام گیاه در کتاب دیسکورید: مرسینا آغریا[ع]

الموسوعه	سَفَنْدَرْلاسِع	*Ruscus aculeatus L.*
زر. - طبا.	آس بری	*Ruscus aculeatus L.*

۲۱ - آطریلال[ا]، آاطریلال[ع]، اطریلال[ش]، الاطریلال[ت] نامی بربری به معنای پای پرنده و پای کلاغ، برای مشابهت شاخه‌های آن با چنگ کلاغ[ا]، حرز الشیاطین[ت]، حشیشة البرص[ت]: **نام‌های دیگر آن**: عربی:حشیشة الارض[ا]، جرزالشیاطین[ت]، رجل الطیر[ت]، رجل الغراب[ت] - ترکی:غازایاغی[ا] - هندی:کال چنگی[ا] (پای زاغ) ،مسی[ا]

الموسوعه	أطریلال - اطریال - سِرْفل - حشیشة البَرَص - حشیشة البَهاق - رِجْل الغُراب - جَزَرالشیطان	*Carum ammioides Benth.*
دیسکورید	حشیشة البرص (نام مشترک) - اطریلال - اطویلال	*Ptychotis verticellata Duby.*
پارسا	رجل الغراب - اطریلال - حشیشت البرص - قازیاغی	*Cochlearia coronopus L.*
EN.	اطریلال	*Peucedanum oreoseinum M.*

۲۲ ـ أافشرو[ع]: (نامی بربری) بعضی از گیاهشناسان آن را بعنوان «قنطوریون الأصفر» می شناسند در حالیکه "ابو عباس" نام آن را «قنطوریون» نمی داند.[ع]

۲۳ - آأُکْثار^ع: (نامی بربری) نام دیگر آن تلغوطه است.ع
۲۴ - آکل نفسه ع، اکل نفسه ن: نام دیگر آن «فربیون» است.ع
۲۵ - آلاء ص، ألاء ش: ؟ طَبّاقة ش، ارطی ش، غشاة ش

Dalbergia volubilis Roxb.	*Bobay: Alai*	*GLO.IN*

۲۶ - آلالاء: بنا به گفته‌ای نام دیگر «دفلی» است. ش

۲۷ - آلَسَن ا، ألْسن ع: نامی یونانی به معنا دور کننده سگ دیوانه ا (زهر سگ) **نام‌های دیگر آن**: شام: حشیشة السلحفا ا، حشیشة السلحفاة ع، حشیشة النجاة ا، حشیشة اللجأة ع - "جالینوس" می‌گوید: این گیاه را «آالسن» می‌نامد زیرا برای درمان گزیدگی سگ بسیار مفید است.ع

Ramnus alatemus L.	زُفرین الجُرد، نبق مترادف، آملیس، آملیلیس، عودالقیسة	الموسوعه

۲۸ - آأملیس ع: (نامی بربری)
۲۹ - آنِس النفس ا:
۳۰ - أباؤ ش: نام دیگر «قصب» است و گویند نام «حلفاء» نیز هست و سنبل آن «مقیل» نامیده می‌شود و به «بردیة» نیز «أباءة» گویند. ش
۳۱ - أبَج: **نام‌های دیگر آن**: اسفودلوس ش یا خنثی ش - فارسی: اشراس ش، اشریس ش، اشراز ش - بلوط الارض ش - ابجه ش - بروق ش - بربری: لاقلیشت ش، ایغرتی ش

۳۲ - أبرة الراعی ع أبرة الراعی ش: **نام دیگر آن** شکاعی است. ش - گویند نوعی «عصاالراعی» است و گویند نام «انجیلة» است که این درست‌تر است و گویند نوعی «حَسَک» است. ش "غافقی" می‌گوید نام‌های دیگرآن «أبرة الراهب» و «جحلق» است. ع - این گیاه نوعی از «حَسَک» است و بعضی آن را به یونانی «لوقبسوس» گویند و نوعی از گیاهی با نام یونانی «غارانیون» است و برخی «أبرة الراعی» را همان «شکاعی» می‌دانند که اشتباه است. ع

Geranium columbinum L.	غُرنوق العِزهِل - جیرانیوم یمانی - أبرة الراعی	الموسوعه
Geranium sp.	أبرة الراعی	صحاح

۳۳ - **اَبْرون** ا **یا ایزون** ~، ابرون ~ (نامی یونانی)، حی العالم ~، حی العالم ~، حی العالم، حی العالم غ: **نام‌های دیگر آن: حی العالم** ص یعنی همیشه زنده - **رومی: ایزویون** ص - **هندی: کرزج** ص - فارسی: همیشه بهار ص - عربی: حیّ العالم ~ - **نام گیاه در کتاب جالینوس: میشکجان** ص، **طلافیون** ص، **میشبهار** ص - **سیستان: میشناء** ص - نام دیگر آن در کتاب دیسکورید: أیزون الکبیر است و دارای سه نوع بزرگ، کوچک و نوع سوم را بعضی از مردم «بقلة حمقاء بری» می نامند. دارای سه نوع بزرگ، متوسط و کوچک است و این اسم بر همه انواع «عصاالراعی» گفته می‌شود زیرا این گیاه همیشه وجود دارد. غ

أیْزون الکبیر (*Aeizoon mega*): به معنای همیشه زنده است ونام‌های دیگر آن عبارتست از: حی العالم الکبیر ع - شَیّان ع و مغرب در مصر رویش ندارد.

أیْزون الصغیر (*Aeizoon to mikron*): نام‌های دیگر آن عبارتست از: حی العالم الصغیر ع، عِنَب السَّقْف ~ - مردم اندلس به زبان لاتینی: أُبیلَه دِطَلْباطَه ~ - اهالی آفریقا: بَرازِیل القِطَّه ~

"دیسکورید" با همین اسامی نوع سوم حی العالم را یادآور شده است که خاصیت گرم و خشک و سوزنده ای دارد. [ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۴ - ۸۱ و ۸۲]

دیسکورید	ایزون الکبیر	*Sempervivum arborerum L.*
دیسکورید	ایزون الصغیر	*Sedum acre L.*
دیسکورید	نوع سوم حی العالم	*Sedum telephilum L.*
صحاح	حی العالم	*Sempervivum spp.* *sedum spp.*
زریاب	ایزون	*Sempervivum arborerum L.* * *Sempervivum tectorum L.* *
الموسوعه	حی العالم - حَیّون - وِذْنة	*Sedum sp.*
طباطبائی	حی العالم	*Sempervivium tectorum* *Sempervivum arborerum*
طباطبائی	حی العالم بری - طیلاس	*Sedum telephium*
طباطبائی	حی العالم صغیر - حی العالم رعونا - امرومن	*Sedum acre*
طباطبائی	حی العالم الماء	*Pistia stratiotes L.*
خطابی	حی العالم	*Sempervivum arborerum L.*

۳۴ - أَبْزار[ا]، ابزار[ت]، انبوباریس[ت]: **نام‌های دیگر آن**:نزار[ا] (عوام) - فارسی: زرشک[ت]، زارج[ت] -انبرباریس[ت] - اثرا[ت] - امبوبادیس[ت] - درنک[ت]

۳۵ - أبلِم[ش]:گیاهی در حجاز

۳۶ - أبْلَم[ش]:

۳۷ - أبلَمة[ش]: شاید «أنجیلة» باشد.[ش]

۳۸ -ابن[ص]،اِبْنُ‌الارض[ص]، ابن الارض[ش]:

۳۹ - ابن أَوْبر: نوعی کمأة[ش]

۴۰ - ابوخلسا[ا]، ابوخلسا[ت] (نامی یونانی)،**اروسا**[ص]، انجسا[ت]، شجرة الدم[ت]: **نام‌های دیگر آن: عربی**: شجرةالدم[ت]، حمیرا[ت]،حناء الغول[ا]،خس الحمار[ا]،اروسه[ا]،رجل الحمامه[ت]،شنجار[ا][ت]،شیفار[ا]،**سنجار**[ص]،**شنغار**[ص]،**شنجار**[ص]، شنکار[ت] - **زابلستان:طلخشقوق**[ص]،**خرجکوک**[ص]، **کوک یعنی خس یا کاسنی**[ص] - هوفیلوس[ت] - شنقار[ت] - کحلا[ت] - اثقلیا[ت] - سریانی: حالوما[ت] - بالقس[ت] - کاهوجرنه[ت] - عاقرشمعا[ت]

الف ـ أَنْخُسّا (*Ankhusa*): در بعضی از نسخ به آن «أَنْخُوسا» گویند و در بعضی از ترجمه‌ها به نام‌های «أبوخَلْسا»، «خسُّ‌الحِمار»، «شَنْکار»، «شَنقار»، «شَنْکال»، «شَنقال» معروف است و اهالی اندلس به آن «حُمَیْراء» و «رِجْل‌الحَمامَه» گویند و نزد اهالی مصر به «حِنّاالغُولة» موسوم است. دیسکورید ذیل این نام به سه نوع از این گیاه اشاره می کند.

ب ـ لُوقَبْسون:(*Lukapsos*) (لوقسیون): از جنس شِنجار(سنجار) است. [ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۴ - ۲۳ و ۲۴]

دیسکورید	انخسا	*Alkanna tinctoria L.* *Lithospermum fruticosum L.* *Echium diffusam L.*
دیسکورید	لوقبسون	*Echium italicum L.*
الموسوعه	شنجار	*Onosma spp.*
الموسوعه	شنجار البر	*Alkanna tinctoria Tausch.*
زریاب	اروسا	*Alkanna tinctoria Tausch.* *Anchusa tinctoria L.*

طباطبائی	شجرة الدم	*Alkanna tinctoria Tausch.*

۴۱ –ابوقانس[ا] (یونانی)، أبُوفایس[ع]، أبّوفایس[ش]، أبوفسطُن[ع]، قَللجة[ع]: نوعی حَمض - **نام‌های دیگر آن**:ابوقاوس،اوقاس – عربی:غاسول رومی[ا] ـ نام گیاه در کتاب دیسکورید: ابوفایس[ع] زیرا محل رویش آن «أبوفایس» نام دارد.[ع]
إبّوفَسْطُن(*Hippophaiston*): نوعی از غاسول است. [ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۴ - ۱۰۴]

دیسکورید	ابوفسطن	*Cirsium stellatum L.* *Euphorbia spinosa L.*
دیسکورید	غاسول (*Hippophaes*)	*Hippophae rhamnoides L.*

۴۲ –ابوقَسْطَس[ا]: «ابوفسطن[ذ]» نوعی «أبو فایس» است.[ش]
۴۳ –**ابهُل**[ا]، **اَبْهَل**[ص]، اَبْهَل[ب]، ابهل[ت]، أبهل[ع]، ابهل[غ]، أبهل[ش]، قطران[ب]، صفینة[ع]، صفینه[ت]: ثمر سرو کوهی - **قسمی سرو کوهی**[ا] قطران صمغ «ابهل» است.[ب] **نام‌های دیگر آن**: سرو کوهی[ب] – عرعار[ا]- عربی:عرعر[ص غ]، جوز العرعر[ت] – **فارسی**: تخم وهل[ت]،اورس[ا]،ای رس[ا] وبرس غنچه[ت]،**برس**[ص]،**ورس**[ص] – **ترکی**:ارزوج[ا] – **یونانی**:براثی[ا]،ارقوس[ا] یاارقولس[ا] – **رومی**: برون[ا]، **بروتانون**[ص]، **بروتون**[ص]،بزوثون[ا] یابزوسیون[ا] – **هندی**:اوهیر[ا]،**اَوْهیر**[ا]،هوبیر[ا] – **سریانی**:بزوثا[ا]،**بروثا**[ص] یا بزوسیاء[ا]، **دانه آن**:**وُرْس غُنْده**[ص] ـ «أبهل» بر خلاف نظر بعضی پزشکان «عرعر» نیست.[ع] "اسحاق بن عمران" «أبهل» را نوعی «عرعر» می‌داند.[ع]
بَراثی (*Brathu*): أبْهل [ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۱ - ۷۶]

د.ـط.ـخ.-.EN	ابهل	*Juniperus sabina L.*
پارسا	سرو کوهی	*Cuperessus sempervirens L.* *Cupressus horizontalis Mill.*
پارسا	زربین (منجیل، کوه درفک) - سور (شمال)	*Cuperessus sempervirens L.* *var. fastigiata*
Glo.in	*Hendia: Araar - Dakan: Abhal* *Kashmir: Betar, Pethra - Sanskrit: V̂apusha*	*Juniperus communis*

۴۴ –**ابهل هندی**[ا]، شجرة الله[ت]، شجرة اكله[ت]: **نام‌های دیگر آن**: **هندی**:دیودار[ت] – صنوبر هندی[ت] – ابهل هندی[ت]
۴۵ –**ابیغل**[ص]:

زریاب	ابیغل	*Melilotus officinalis Lam.* *Trygonella hamosa L.* *Trifolium fragiferum L.*

۴۶ - أبَید[ش]: **نام دیگر آن**: بوراطاغونس[ش]
۴۷ –**أتْرُج**[ا]، **اترج**[ص]، أتَرَج[ب]، أتْرَج[ب]، اترج[ع]، **أُتْرُج**[ع]، اترج[ت]، أترج[غ]، أثرج[ش]، تفاح ماهی[ت]، **تفاح مائی**[ص]،تفاح مائی[ع]، متک[ت]: **نام‌های دیگر آن**: **عربی**: «تفاح مائی»[ص ش] (منسوب به شهر «ماه»)[ع]، متکه[ا]،**متک**[ص غ ش]،ریحان الماء[ا] – مصر: ریحان النعنع[ا]، تمر الهندیة[ش]، تمر الذهبی[ش] – یونانی:مارسیسقاء[ا] یامارسیقا[ا]، میزیقیا[ش] – سریانی: اطروغا[ا]،عاقرشمعا[ا]،حالوما[ا]،کحلا[ا]،کحیلا[ا]،هرقلو[ا]،هیقلوس[ا]، **اطروکا**[ص] – شیراز: طوس[ا] – هند:بکاین[ا] – فارسی:

هوجویه[ا]،**باذرنگ**[ص] **ووادرنگ**[ص] **(به معنای لا زال هذا اللون موجودا) وباذرنگ (یعنی لازال هذا اللون باقیا)،تُرُنگ (اهواز)**، ترنج[ب ت] ، قدروميلا[ش]– افرنجی: برشیقا[ش] – عجمی: جطریا[ش] – بربری: تَرَنج[ش] – هندی:رتن‌جوت – سریانی: – **عوام: طرنج**[ص] – فاس: تُرنج[غ] – بربری: تَرنج – نام‌های میوه:حب العرعر[ا] – فارسی:تخم وهل[ا] – هندی:بجوژه[ا] – فارسی (نوع کوچک):ترنج[ا] – نام میوه نوع بزرگ:بالنگ[ا] – فرنگی:مبدکه ماله[ا] – نام میوه نوع کوچک به فرنگی: لیمونیه ماله[ا] – نام نوعی از آن: نارنج[غ ش]، فاس: نرنج[غ] – نام نوع دیگرآن: زنبوع[غ] – نام نوع دیگر آن: لیمون[غ ش]– نام نوعی از آن: لیم[غ ش] مِیدیقامِیلا(*Medika mela*): نام دیگر آن عبارتست از: «اُتْرُج» و "تُفاح الماهِیّ"[(۱)۲] – نام عربی آن "مُتْک" است. [ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۱ - ۱۲۲]

الموسوعه	اترج – تفاح ماهی – مُتک –کبّاد	*Citrus medica L.*
دیسکورید	اترج	*Citrus medica Risso. Var. Cedrata*
پارسا	بالنگ – بادرنگه	*Citrus medica*
زر. –خط.	اترج	*Citrus medica L.*
خطابی	نارنج	*Citrus aurantium*
خطابی	لیمون	*Citrus limonum*

۴۸ - أثاب[ش]: أثل[ش]

۴۹ –أَثَبة[ص]:

۵۰ - أثْرار: بر اساس گفته‌ای نوعی «ریباس» با نام «حماض الجبلی» است و بنا به گفته درست‌تر نام دیگر «انبرباریس» است.[ش]

۵۱ –أَثْل[ا]، **اثل**[ص]، أَثل[ع]، اثل (نامی عربی)،**نُضار**[ص]، کزمازك[ع]، جزمارج[ت] (دانه): نوع بزرگ "گز" به هندی "جهاؤ" است.[ا] **نام دیگر آن:** طرفاء البستانی[غ] – نام‌های میوه: هندی:ننهی‌مائین،[ا]چهوتی‌مائین[ا] – کزمارك[ت ع]، کزمازق[ع]، عَذبه[ت ع] أقاقِلِیس(*Akakallis*): شجر الأثل، نام میوه به فارسی: کَزْمازَك، کَزمازق، کَزمازج،[ع]، نام میوه به عربی: عَذَبَة[ع ۳] [ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۱ - ۹۱]

EN.	اثل	*Tamarix niloticaa Ehr & Bung.*
د.– ط.–خ.	اثل	*Tamarix articulata Vahl.*
الموسوعه	اثل – عَبَل – طرفاء	*Tamarix spp.*
الموسوعه	عبل – اثل مفصلی	*Tamarix orientalis Forsk.* *Tamarix articulata Vahl.*
پارسا	حب الاثل – گز خوانسار	*Tamarix gallica L. var. mann*
زریاب	اثل	*Tamarix orientalis Forsk.* *Tamarix articulata Vahl.*
طباطبائی	کزمارک	*Tamarix gallica* *Tamarix articulata Vahl.*

۵۲ –أَثْلَق[ت]،اثلق[ت] (نامی عربی)، اغنیس[ت]، أغْنِس[ع] (نامی یونانی به معنای طاهر)، بَنج اَنگُشت[ب]،**بنجنگشت**[ص ت]، **فنجنکشت**[ص]،

۱– ماهیّ: به معنای منسوب به "ماه"، و آن منطقه‌ای است در دینور و نهاوند و همدان و نام واقعی آن "مِیْدیا" است. – جهت اطلاعات بیشتر به کتاب "معجم البلدان" یاقوت الحموی مراجعه شود.

۲– "تفاح ماهی" در اصل "تفاح مای" بوده و صحیح آن "مادیّ" یا "میدیّ" است، ابن بیطار هر دو واژه را بکار برده و می‌گوید منسوب به "ماه" است نه به "ماء" – نقل از ابن مراد

۳– نامی مصری

بنجنکشت[ع] (نامی فارسی)، بنجگشت[ت]، بزر البنجنکشت[ت]، حب الفقد[ت]، فقد[ت]، فلفل الصقالبه (بذر)[ت]:

نام‌های دیگر آن: رومی:اغنوس،لوغیوس،سقاون - سریانی:خمساطرفی،[ص]ارعاحوّرا،[ص]قیمولیا[ص] - فارسی: بنجگشت[ص]، فنجنگشت - **بذر آن:بیدمر** - عربی:ذوخمسة اجنحه[م]،ذوخمسة اوراق[تم] - یونانی:اغنیس[مت] این نام به معنای طاهر و پاک است زیرا زهاد گمان می‌کردند ضعیف کننده باه و شکننده شهوتست و به همین دلیل در اعیاد درهنگام بهار آنرا در معابد فرش می کردند - فارسی:پنجنگشت[م]، فلفل بری[ت] - هندی:سنبهالو[م] - فرنگی: اسکی‌نان‌تو[م] - لاتینی:ویطس[م] - **نام گیاه در کتاب دیسکورید:اغنوس[ص] (اغنس)[ص]، فنطافیلن،[ص]شجرةالطُّهر[ص]**

نام میوه آن: عربی:حب الفقد[مصت١] وحب النسل[م] یعنی قاطع نسل - فارسی: فلفل کوهی[مت]- شیرازی: دل اشوب[م]، تخم دل آشوب[ت] - هندی: رنیکا[م]

ابن بیطار: «بنجنگشت» به معنای «ذو خمسة أصابع» است و معادل دانستن آن با نام «بنطفلون» اشتباه است.[ع]

أغْنُس(*Agnos*): دیسکورید: این نام به معنای طاهر (پاک کننده) است زیرا زنان زاهد با فرش نمودن این گیاه در معابد، شهوات را از خود دور می کردند. برخی آنرا «لِغُس» یا «لوغس» به معنای سخت شکننده و «شجرةابراهیم (علیه السلام) دانسته و می‌پنداشتند خوابیدن روی این گیاه شهوات جنسی از آنها رفع می‌شود و به همین علت آنرا «شجرة المطهره» می‌گفتند. نام سریانی آن «أیلاقْدیشا» و نام هندی‌آن «سَرساد» و «شَمیثا» و نام بربری آن «وَنْقارْف» (انقارف) ونام عربی آن «کَفّ الجَذْما» است و عموم اهالی مصر به آن «شجرة مریم» گویند و اهالی اندلس آن را با نام «شجرة الفُلفُل» و «فُلْفُل الصَّقالِبَه» (نامی مشترك بین چند گیاه) می‌شناسند، نام دانه آن «شُرُنْبُلَه» و در مصر «حب الشجره» است و نزد عرب و پزشکان به «فَقَد» معروف است.

[ابن بیطار(در ترجمه دیسکورید)]

Vitex agnus castus L.	بنجشگشت	د.، ز.، ط.
Vitex agnus castus L.	*Persia: Panjangusht - Arabia: Athlak*	*GLO.IN.*
Vitex agnus castus L.	پنج انگشت - فلفل نما - فلفل	پارسا

۵۳ -**أُجّاص**[م]، **اجاص**[ص]،إِجّاص[ب]، أجّاص[ع]،اجاص[ع]، اجّاص[ت]، اجاص[غ]، أجّاص[ش]: مراد از مطلق آن‌آلوی زرد بخارائی است.[م]**نام‌های دیگر آن**: آلو -**انجاص**[ص] - فارسی:آلو[م]، **آلو، کرک سیاه**[ص]، آلوی سیاه[ت] - سریانی:جاساآکاما[م] ،**حاحی‌اکامی،**[ص]**حوحانیثا،**[ص]سنگ‌بادکوکافیلون[م] - رومی:مسقینون[م]،**دمسقینی**[ص] - فاس: برقوق[غ] - اهل مغرب و اندلس ترش آن راعین البقر[مص] می دانند. - اهل اندلس: عیون البقر[جش] - نام میوه زرد: یونانی:ادرک[م] - فارسی: آلوچه[م]،آلوچه سلطانی[م] - عراق:شاهلوج[م] یعنی‌شاه‌آلو[م]، **شاهلوج**[ص(١)] - نام میوه سرخ و ترش آن:کشبه[م] - نام آلوی سیاه: عربی:قلوب الدحج یعنی دل گیاهان[م] - نام نوع دمشقی آن:میشو[م] - به رومی: فقومیلاس[م]، **ققومیلاس به معنای‌تفاح‌الدُّب**[ص] - نام نوع طبری آن:نیشوق،**نیشق**[ص]

دو نوع است سیاه و سفید، سیاه آن را «ممنون البقر» خوانند، و سفید آن را «شاهلوج»، و سیاه به فارسی آن را «آلوی سیاه» گویند.[ت]

قُوقامیلا(*Kokkumelea*): نام‌های دیگر آن عبارتست از: شجرة الأِجّاص، شاهلوج، شاهلوك ـ عموم اهالی مغرب: عَیّن البقر [ابن بیطار(در ترجمه دیسکورید) ۱ - ۱۳۰]

Prunus spinosa L.	اجاص	خطابی
Prunus communis L.	اجاص - کمثری - انجاص	الموسوعه
Prunus divaricata Led.	آلوچه (جنگل‌های شمال)	پارسا
Prunus domestica L.	اجاص	ز.،ط.، د.،.E

۱- صیدنه فقد را دانه عرفج می داند. - فقد به معنای فاقد ساختن و از بین بردن زیرا موجب فقدان نسل می شود.

۱- در عراق به میوه بزرگِ سفید گفته می شود[ص]

Prunus domestica L. *Syn: Prunus commonis*	*Hendia & Bengal: Alu-bokhara*	*GLO.IN.*

۵۴ - أجِرد^ش: نام نوع دیگر آن «قصیص» است.^ش

۵۵ -اِخْریض^ز، أُحْریض^ع، أحریض^ش: نام‌های دیگر آن: خِریع^ش - فارسی: گل کافشه^ز، گل خنق^ز، رنگ زعفران^ز - دیلمی: کاجیره^ز - هندی: کسم‌کاپهول^ز - "ابوحنیفه" می‌گوید نام دیگر آن «عُصْفُر» است.^ع‌ش

Charthamus lanatus L.	أطرقطولس - عصفر البری - مرزجون	دیسکورید
Charthamus tinctorius L.	عصفر	زر. - طبا.
Charthamus tinctorius L.	گل کافیشه - تخم کاجیره - قرطم	پارسا
Charthamus tinctorius L.	قُرطُم الصبّاغین، تِرباض، عُصْفُر	الموسوعه

۵۶ - أحیرش^ش:

۵۷ -اَخْیون^ز، أخیون^ع، اخیون^ت: نامی یونانی به معنای سرافعی است، زیرا میوه گیاه به شکل سر افعی است^ز ت. نام دیگر آن رأس الأفْعی است^ع ت

أخیون (*Ekhion*): این نام به معنای سر افعی است زیرا گیاه دارای میوه‌ای مشابه سر افعی است. [ابن بیطار(در ترجمه دیسکورید) ۴ - ۲۷]

Echium rubrum L.	اخیون	دیسکورید
Echium sp.	اخیون	EN.

۵۸ -اَخَرْساج^ز، أخرساج^ع: ؟

۵۹ -اَخیروس^ز، اخیروس^ص: نام دیگر آن: قمح‌البری^ص

Camoanula ramosissima Sibth.	اخیروس	زریاب

۶۰ - أخلیوس^ش: برخی آن را به اشتباه «شَیّان» نامیده‌اند.^ش

۶۱ -اَدْرَک^ز: (نامی عربی) نام دیگر آن به فارسی آلوچه سلطانی است.^ز

۶۲ - أدّ یرزا (أدّ ایرزا): گیاهی منسوب به کوه «أیذا»^ش

۶۳ -اَذارَقی^ز (نامی سریانی)، قاتل‌الکلب^ص: نام‌های دیگر آن: فارسی: کچله^ز، کچوله^ز - به زبان هندی نیز نام آن همین است - عربی: قاتل الکلب^ز، حب الغراب^ز، خانق الکلب^ز

أُفُوقونُن (*Apokunon*)[1]: یعنی عِنَب الکِلاب، گیاهی کشنده، بذر آن در میوه‌ای همانند خرنوب قرار دارد و نام دیگر آن قاتل الذئب است. [ابن بیطار(در ترجمه دیسکورید) ۴ - ۷۳]

Marsedenia erecta L. *Strychnos nux-vomica L.* *Barjonia racemosa Decne.* *Aconitum erectum L.* *Cynanchum erectum L.*	قاتل الکلب	زریاب

۱- در کتاب جامع ابن بیطار نام آن معادل "افوقونن"، "قاتل الکب"، "خانق الکلب" آمده است.

دیسکورید	افوقونن	*Apocynum erectum Vell.*

۶۴ -اِذْخِر[ا]، **اذخر**[س]، اذخر[ب]، أذخر[ع]، **اذخر**[ع]، أذخر[ح]، اذخر[ش]، ادخر[ت]، اذْخر[غ]، طیب العرب[ع]، خلال مامونی[ت]، سجیوس[ت]، طیب العرب[ت]:
نام‌های دیگر آن: هندی:**سُوَنْدهی،کَتَّرْبیلا(فقاح)**، عربی :**نجم**[س]، **اغرسطس**[س]، **گورگیاه**[س]، **رعی‌العیر**[س] - جرجان: **گوزن‌تل**[س] - سریانی: سحیلس[ت] - یونانی: سجومیس[ت]، طوفسس[ت]، نحوفس[ت]، سخیونس[ش] - کاو مکه[ت]، تین مکه[ت] - گربه دشتی[ت] - اذخر دو نوع است: نام‌های قسم مکّی آن: عربی:تبن مکه[ا]،خلال مامونی[ات]،طیب الغریب[ا] - رومی یا یونانی: سخیس[ا]،سخس[ا] - رومی: ادماطیوش[ش] - عجمی: جربنة[ش] - هندی:کندهیس[ا]،کندبیل[ا]،کشول[ا]،سوندهی[ا]،روس[ا]،سوریا[ا] - فارسی:گور گیاه[ات]،کاه مکه[ا]،کَزْنَه دشتی[ا]، طوسیطس[ش] - مکه:غسول[ا] - فاس: اذخر[غ]، تبن مکه[شغ] - بربری: تیطمست[ش] - هیروم[ش]، بیروم[ش]، بورفیا[ش]، جوز جنا[ش]، حشیشة البابلی[ش] - "ابوحنیفة" می‌گوید: نوعی از آن معروف به «جربنة» یا همان «دیس» است که از آن دایره‌های جهت غربال تهیه می‌کنند.[ش]

سْخِیُّنُوس (*Skhoninos*): إِذْخِر -تِبْن مکه [ابن بیطار(در ترجمه دیسکورید) ۱ - ۱۷]

دیسکورید	سخینوس - اذخر - تبن مکه	*Andropogon schoenanthus L.*
زر.-خ.	اذخر	*Andropogon schoenanthus L.* *Andropogon lanigera Desf.*
الموسوعه	اذخر - تبن مکه - طیب العرب	*Andropogon schoenanthus L.*
پارسا	کور گیاه - کاه مکه - گربه دشتی	*Andropogon schoenanthus L.*
طبا.، EN.	اذخر	*Andropogon schoenanthus L.* *Cymbopogon schoenathus Spreng.*
GLO.IN.	*Bombay: Azkhir*	*Cymbopogon jawarancusa Sch.* *Syn: Andropogon jawarancusa Jo.*

۶۵ -**أُذُن‌الْحِمار**[س]: أونوما: یعنی ساقط کننده جنین. نوعی از گیاه "خسّ‌الحمار" است، عموم اهالی اندلس آن را «رِجْل الْحَمامَه» می نامند و داروئی بنام "أونوما" در اندلس وجود دارد و گیاهشناسان و پزشکان اندلسی به آن «أُذُن الحِمار» گویند و "جالینوس" آن را با نام «انوسما» می شناسد. [ابن بیطار(در ترجمه دیسکورید) ۳ - ۱۲۶]

دی. -الم.	أونوما - اذن الحمار	*Onosma echinoides L.*
زریاب	اذن الحمار	*Onosma echinoides L.* *Symphytum officinale L.*

۶۶ - أذن الوطواط[ش]:

۶۷ -اَراقُق[ا]، اراقوا[ت]:؟ **نام‌های دیگر آن:** فارسی:سیهک[ات]

۶۸ -اَراک[ا]،**اراک**[س]، أراک[ش]، أراك[ع]، بریر[ع]: نوعی رَتَم **نام‌های دیگر آن:** فارسی:درخت مسواک[ا] - به زبان گرمسیری: جوج[ا] - هندی: پیلووجال[ا] - نام بذر:پیل[ا] - نام میوه رسیده به عربی:کَباث[ا]، بریر[ع] - "اشبیلی" می‌گوید: برخی آن را به اشتباه «مَخیطا» و عده‌ای «رند» و بعضی «ضرو» و «بُطم» و گروهی «بنتومة» و عده‌ای «مَحلَب» می‌دانند در حالی که «أراک» نزد عرب گیاه مشهوری است.[ش]

ال.،ط.،ز.،E.	اراک	*Salvadora persica Gaertn.*
پارسا	درخت مسواک	*Salvadora persica - S. indica*

۶۹ ـأربیانع: (نام گیاه در شام) این‌گیاه نزد "البکری" نوعی از «بابونج» است که به یونانی به آن «فکتلمن» گویند و آن نام «بهار» است.ع و غیر از "بکری" «أربیان» را نامی برای «جراد بحری» می دانند که به آن «روبیان» هم گویند.ع

۷۰ ـ أرجانع: (نامی بربری)

۷۱ ـ أرْجنقةع: رنگرزان به آن «أرْجیقن» گویند.ع

۷۲ ـأرْجُوان،ٰ **ارجوان**مں، أرجوانع، ارجوانت: نامی معرب ازارغوانتع **یاأرْگُوان**مں- **نام‌های دیگر آن: فارسی**: رغیدا،ٰ**داذاروان**مں،**داراون**مں

الموسوعه	أرجوان – ارجوان العرب ارغوان خِزریق – سجریق – شجرةالیهود	*Cercis spp.*
زر.– پا.	ارغوان – ارجوان	*Cercis siliquastrum L.*
GLO.IN.	*Arabia & Persia: Arghavan*	*Sophora mollis Gr.*

۷۳ ـاِرْدَقْناقی،ٰ ارزااردفناقیت: (نامی یونانی)؟

۷۴ ـأرُز،ٰ **ارز**مں، أرَزت، ارزغ **معرب‌اورزأ واوریز**،ٰ برنجع، ابرنج (نام فارسی): **نام‌های دیگر آن:الرُزّ**مں - سریانی: روزی،ٰ**رُزّا**مں - عربی: منّ،ٰ - فارسی:برنج،ٰ - تورانی:کرنج،ٰ - برنقع - برنکع - أبرنجع - هندی:چاول،ٰ - رومی: **اریزون**مں - سری فرکوادت: کُرَنْجب فاس: روْزغ - بربری: رُوزغ

الموسوعه	ارزّ – رزّ	*Oryza sativa L.*
زر.– خط.	ارز	*Oryza sativa L.*

۷۵ ـأرْز،ٰ**أرْزَة**مں: **نام‌های دیگر آن**: درخت صنوبر بی بار،ٰ - **رومی:اغروسطوس**مں،**مروسیا**مں - سریانی: **یبلا**مں،**شعیعادیما**مں - فارسی:**فِرزدجوییار**مں - عربی:**حشیشه**مں - **نزد صاحب نظران عرب «أرز» نام «صنوبر نر» و «فرزدجوییار» نام «ثیل» است.**مں

قوفی (*Peuke*): به معنای دُخْنه و نوعی تنوب است، نام دیگر آن «شجره الأرُز» است. [ابن بیطار(در ترجمه دیسکورید)]

زریاب	ارزه	*Cedrus libani Bar.* *Pinus halepensis Mill.* کاشته شده
دیسکورید	قوفی – شجرة الارز	*Picea exelsa Link.* * کاشته شده

۷۶ ـ**ارطی**مں: **بنا به قولی نام «طرفاء» و بنا به قول دیگر نام «رمث» است و نام هندی آن«مَهَت» است.**مں

زریاب	ارطی	*Calligonum comosum L.*
الموسوعه	ارطی	*Calligonum spp.*

۷۷ ـأرْغامونی،ٰ أرغامونیع، ارغامونیت، ماشیات: نام دیگر آن به فارسی«مامیثای سرخ» است.مت

الموسوعه	ارغوان خشخاشیه	*Argemone sp.*
EN.	ارغامونی	*Papaver argemone L.*

۷۸ -اَرْقیطون'، أرقطیون[ع]: معرب ارقیسون یونانی' نام دیگر آن «قروسوقیون» است.'

Arctium lappa L. = Lappa major	اراقیطون - ریشه بابا آدم	پارسا
Arctium lappa L. *Arctium tomentosum* *Arctium bardana Willd.*	ارقیطون	الموسوعه
Lappa major	ارقیطون	EN.

۷۹ -اَرْقَطیون'، أرقطیون آخر[ع]: **نام دیگر آن**: ارقطون' ـ أرَقْطِیون(*Arktion*): به زبان عربی آن را "حربان"(۱) گویند.
أرَقْطیون اخر: به زبان عربی آن را "حربان" گویند و دارای دو نوع بری و بستانی است . [ابن بیطار(در ترجمه دیسکورید) ۴ - ۹۴ و ۹۵]

Arctium tomentosum Shk.	ارقیطون	دیسکورید
Arctium lappa L.	ارقیطون اخر	دیسکورید

۸۰ - ارماط[ت]: **نام‌های دیگر آن**: درخت کدز[ت] - کاوی[ت]
۸۱ -اَرْمال' وارمالک'، اَزمالک[ب]، أرماك[ع ت]، ارمال[ت]: پوست چوبی است[ب]. - چوبی سمی است و خوش بو[ت] - **نام‌های دیگر آن**: سریانی:ارمالی' -پوست درخت کاذی'

Pandanus sp.	کاذی	الموسوعه

۸۲ -اَرْمَنین'، آرمنیس[ع]، ارمنین[ت]: (نامی یونانی) "ابن جلجل" پنداشته این گیاه «قلقل» و «قلقلان» است[ت] ولی مشخصات این گیاه با «قلقلانی» که در عراق به این نام مشهور است، متفاوت است.[ع]
أرْمِینُن(*Horminon*): ابن حسّان معتقد است نام گیاه "حبُّ الْقِلْقِل" و "قِلقال" و " قُلاقَلَی" است ولی صرف نظر از نام معروف آن نزد عرب، به آنچه مورد نظر /کتاب شرح دیسکورید /است نرسیدم.[ع] – نام این گیاه در کتاب جالینوس " قُومُیون" است . [ابن بیطار(در ترجمه دیسکورید)۳ - ۱۲۴]

Salvia horminum L.	ارمنین	دیسکورید
Horminum pyrenaicum L.	ارمنین	EN.

۸۳ -**ارمیس**[ص]:
۸۴ -**اریدبرید**[ص]، أرتدبرید[ع]، ارید برید[ت]: **پیازی که از سجستان جمع آوری می شود**[ع ص ت]. – به نظر "غافقی" به احتمال زیاد این گیاه همان «دِلْبوث» است.[ع]

Gladiolus communis L. *Gladiolus segetum Ker.*	اریدبرید	زریاب

۸۵ ـ أزرود[ع]، ازرود[ت]: (نامی بربری) نزد بربرهای آفریقا نام «حندقوقا»[ت] است.[ع]

۱– حربان بدون نقطه در رسم الخط آمده که مجهول می باشد.

۸۶ -اَژوسَه[ا]:(نامی هندی)؟ **نام‌های دیگر آن**: وانسه[ا] وبانسه[ا]

۸۷ -اَسارون[ا]،**اسارون**[ص] **(نامی رومی)**، اسارون[ب]، أسارون[ع]، **اسارون**[ع]، اسارون[ت]، اسارون[ع]، أسارون[ش(۱)]:(نامی سریانی) **نام‌های دیگر آن**: یونانی:سرابیون[ا] – عربی: نوغان[ش] - عجمی: أَشْرَه[ش]، افرقه دلف[ش] - بربری: قرنه[ش] - اشبیله: لوبیانیة[ش] - هندی: تکر[ا]، بنتی تکر[ا] -**ناردین بری**[ص،ش]،**سنبل بری**[ص] – سریانی:**ناردین دبرّا**[ص]،**قرنفل جبلی**[ص] – فاس: اسرون[ع] گویند «اسارون» بیخ «سنبل رومی» است و این خلاف است، زیرا «ناردین» ریشه «سنبل رومی» است.[ت]

أسارون(*Asaron*): گیاه معروفی است. بعضی از مردم به آن "ناردین بری" گویند.[(۲)] [ابن بیطار(در ترجمه دیسکورید)۱ - ۱۰]

زر.- پا.	اسارون – اسارون شامی	*Asarum europaeum L.*
الموسوعه	ناردین بری – اسارون	*Asarum europaeum L.*
دی. – طبا.	اسارون	*Asarum europaeum L.*
GLO.IN.	*Hend & Bengal: Taggar/Kumaon: Asrun*	*Valeriana hardwickii Wal.*

۸۸ -**اسبیذمرد**[ص]: **نام دیگر آن: فلفل ابیض**[ص]

باباری (*Peperi*): فُلْفُل ـ به درخت آن "دار فُلْفُل" و "فلفل الأبیض" گویند. [ابن بیطار(در ترجمه دیسکورید)۲ - ۱۴۲]

دیسکورید	اسبیذمرد	*Piper aromaticum Lam.* *Piper nigrum L.*

۸۹ - استِب[ش] : (نامی عربی) نام گروه انواع مختلفی از گیاهان است[ش] "نام‌های نوع اول عبارتند از: یونانی: قستوس - رومی: شقواصة - فارسی: قسثارون - بربری: تیرحله، وتورلّت - عجمی: برتلاقش، برتقش - نام میوه: جُلجل - نام نوع دیگر: ورد الحمار - یونانی: ایذون - نام نوع دیگر: فارسی: شقاص - یونانی: سطوبی - نام نوع دیگر: رشال الاحمر - یونانی: قلوماثی، برطوماش - عجمی: رشّاله - سریانی: قلومامش -کواکب - نام نوع دیگر: حَطَبه، قرغار

۹۰ - استبرق[ش]:

۹۱ - أستن: طوبة[ش]

۹۲ ـ **أسْحارَّة**[ع]، اسحاره[ت]، أسحارَة: **نام‌های دیگر آن**: یونانی: أورسیمون[ع]،اوسیمون[ت] ـ "حنین" آن را «تودری» ترجمه کرده است.[ع،ت]

۹۳ ـ **أسْحُفان**[ع]، أسحُفان:

۹۴ -**اِسْحِل**[(۳)ص]:

أریقَی (*Ereike*): از انواع "أسحِل" است و اهالی مغرب به آن "شجر الخَلَنْج" گویند، زنبور عسل اگر از شهد آن استفاده کند عسل آن تلخ خواهد بود. [ابن بیطار(در ترجمه دیسکورید)۱ - ۹۰]

دیسکورید	أریقی – شجر الخلنج	*Erica arborea L.*

۹۵ -اسد الارض[ا]، **اسدالارض**[ص]، أسدالأرض[ع]، اسد الارض[ت]: نوعی از طراثیث[ا]، **نام‌های دیگر آن**: **بزرالزیتون‌البری**[ص]، **مازریون**[ص،ت] بعضی گویند «اسدالارض» نباتیست که به یونانی خامالاون مالس گویند و معنی آن مازریون سیاه است.[ت] برخی از مترجمان آن را «مازریون» می‌دانند ولی آن‌ها اشتباه کرده‌اند و در حقیقت نام آن «حرباء» و به یونانی «خامالاون» است و

۱- *Asaro* ۲- در کتاب تنقیح ابن بیطار عین این عبارت ذکر شده است.

۳- ابوحنیفه این گیاه را درختی مشابه "أثل" می داند که از چوب سخت آن در ساختن رحل استفاده می نمایند، به یکی از آن "اُسحله" گویند.

«مازریون» به یونانی «خامالیون» است، و همین نزدیک بودن دو واژه منشاء ابهام و اشتباه آن بوده است. و بعضی از متأخرین نام یونانی «أسد الأرض» را «خامالان مالس» می‌دانند و «مالس» به معنای سیاه است زیرا در اطراف آن گیاه دیگری نمی‌روید به همین دلیل عموم مردم مغرب به آن «أداد الوحید» که به عربی همان «أشخیص» است می گویند.[ع]

زریاب	اسد الارض	*Chamaeleo vulgaris*
الموسوعه	اسدالارض	*Cardopatium corymbosum*

۹۶ ـ اسد العدس[ع]: وجه تسمیه آن بخاطر اینست که هر گاه در مزرعه «عدس» روید آنها را از بین می‌برد.[ع] **نام‌های دیگر آن:** جحفیل[ع] ـ یونانی: أوروبنخی[ع]

طباطبائی	اسدالعدس	*Orobanche sp.*

۹۷ ـ إسْرار[ر]، أسرار[ر]:(نامی مغربی)؟

۹۸ ـ أسطراأطیقوس[ع]: "ابن وافد" به اشتباه نام آن را «قرصعنه» پنداشته است.[ع] "دیسکورید" به نقل از "جالینوس" نام دیگر آن را «قرسیون» آورده که مشتق از نام «حالب» است.[ع]

EN.	اسطیراطیقوس	*Aster atticus Pall.*

۹۹ ـ أسطراغَلُس **نام‌های دیگر آن:** یونانی: برکینه[ش]، برکیره[ش]، أسطراغالیس[ش] گیاهشناسان اندلس به آن «مخلب العقارب الأبیض» گویند.[ع]

EN.	اسطراغالس	*Astragalus sesameus L.*

۱۰۰ ـ اُسْطُخودوس[ر]، **اسطوخودوس**[ص]، اسطوخودوس[ب]، أسطوخوذس[ع]، اسطوخودوس[ت]، اسطوخودوس[غ]، (نامی یونانی)، مُمْسِکُ الأرواح[ع]، ضریم[ت]، ممسک الارواح[ت]: اسطوخودوس به معنای حافظ الارواح - نگهدارنده ارواح - است.[ر] و ابن جزّار" می‌گوید به معنای موقف الأرواح ـ محل توقف ارواح ـ است.[ع‌ت] **نام‌های دیگر آن:** عربی:انس الارواح[ر]،ممسک الارواح[ر]- مکه:ضُرم[ر] فاس و مغرب: حَلحال[غ] - رومی: **ستوخس**[ص] **(نام اصلی از این نام گرفته شده است .)** - سند: **دَهار**[ص]

سْتُخادِس(*Stoikhas*): "اصطفن بن بسیل" این را معادل نام "اسطوخودوس" دانسته در حالیکه اینچنین نیست زیرا صفات و خصوصیات "اسطوخودوس" با خصوصیات این گیاه مطابقت ندارد و در ماهیت و خواص نیز با آن متفاوت است. از طرفی "ستخادس" درشهرهای اندلس و مغرب یافت می‌شود و غیر از گیاه "اسطوخودوس" است و معروف به "یَرْبَه فَشوشْکه" است. اما در مورد گیاه "اسطوخودوس"، این گیاه بسیار فراوان در شهرهای اندلس و غیر آن می‌روید، و عامه مردم ما به آن "حَلْحال"، "سُمَیْره"، "نُمَیْلَه"، "حائن"، "لطِیِیّ أرْشِمیَسة" به معنای مَوْقِف الارواح (محل توقف روح ها) گویند.[ابن‌بیطار(در ترجمه دیسکورید)۳ - ۲۷]

ز.ـط.ـد.ـخ.	اسطوخودوس	*Lavandula stoechas L.*
الموسوعه	اسطوخودوس - خزامی - شاه اسپرم رومی	*Lavandula stoechas L.*
پا.، EN.	اسطوخدوس	*Lavandula stoechas L.* *Lavandula dentata L.*

۱۰۱ -اسطوماخوس[ص]:

زریــــــاب	اســــــطوماخوس	*Lithospermum officinnle L.*

۱۰۲ -اَشْفاقِش[ع]: **نام‌های دیگر آن:** عجمی: شامبه[ع] - یونانی: شالْبیة[ع] - عربی: ثغامة[ع] (زیرا بسیار سفید است.)، سالمة[ع]، مُفْصِحة (زیرا معتقدند هر کس از آن بخورد زبانش فصیح می‌شود.)[ع]

خطابی	اشفاقش	*Salvia officinalis*

۱۰۳ -إسفاناخ[ا]، إِسْفاناخ[ب]، اسفاناخ[ع]، اسفاناج[ت]، بقلة دستیه[ش]: **نام‌های دیگر آن:** فارسی:اسفناج[ا]،اسپناج[ا]، اسباناج[ت] - یونانی:سوناخیوس[ا]،سوسان‌فوسوخیوس[ا]، صنجیس[ش] - رومی:ابرقیا[ا] - فرنگی:اسپنس[ا] - هندی:پالک[ا] (همان اسفناج رومی یا قطف است)

Glo-in	هندی، پاکستانی :پالک	*Spinacia oleracea L.*
پارسا	اسفناج	*Spinacia oleracea L.*
EN.	اسفاناخ	*Spinacia oleracea L.*

۱۰۴ -**اسفلیاطیقوس[ص]: نام‌های دیگر آن:خُرَّم[ص] - اسطراطیقوس، استراتیکو به معنای ستاره اتّیکاست.**

زریــــــاب		*Aster atticus Pall.* *Aster amellus*
الموسوعه	اسطراطیقوس - خُرّام	*Aster tripolium L.*
EN.	اسطیراطیقوس	*Aster atticus Pall.*

۱۰۵ -إسْفَلیناس[ا]، أسقلبیاس[ع]: "حنین" در مفردات "جالینوس" این نام را معادل «قنابری» گرفته که اشتباه است زیرا «قنابری» گیاهی است که همه اهالی شام آن را می‌شناسند و مشخصات آن با «أسقلبیاس» همخوانی ندارد و همچنین نام «قنابری» را جالینوس و دیسکورید هم ذکر نکرده‌اند.[ع]

أَسْفَلینُس (*Asplenos*): سقُولُوفَنْدَریون ـ عامه اندلس: حشیشةالدُّودیه، حشیشةالذَّهبیه، گیاهشناسان اندلسی: عُقْرُبان[ابن بیطار(در ترجمه دیسکورید)۳ - ۱۲۹]

دیسکــــورید	اســــــفلینس	*Scolopendrium vulgare Sw.*

۱۰۶ - أسفند[ش]: (نامی فارسی) نوعی حرمل است. این نام برای «حَزمل» و «حُزف ابیض» بصورت مشترکی بکاررفته است. برخی آن را به اشتباه «سذاب بری» معرفی کرده‌اند.[ش] - **نام دیگر آن:** یونانی: مولی[ش]

۱۰۷ -أَسْقُوردیون[ا]، **اسقوردیون**[ص]، اسقوردیون[ع]، اسقوردیون[ت]، سقوردیون[ت]: نامی یونانی به معنای‌ثوم الحیه(۱)[ص‌ت] است.- **نام‌های دیگر آن:ثوم بری**[ص‌ت]،ثوم الکلب[ا]،سیر صحرائی[ا] - فارسی:موسیر[ا]، سیر مو[ت] این گیاه دارای دو نوع است: نوع بی دانه آن به نام‌اسقوردیون جبلی، اسقوردیون مصری،کراث بری است .[ا]

۱- در کتاب دیسکورید و ابن بیطار "ثوم الحیه" و "ثوم بری" نام گیاه دیگری است که در این کتاب به آن اشاره شده است.

أُشْقُرْذِین(*Skordion*): این گیاه را "ثوم" (پیاز) می نامند چون دارای بوئی چون بوی پیاز است، جالینوس آن را "ثوم بری" نامیده است، ولی نام "ثوم الحیّه" برای این گیاه صحیح نیست، نام های دیگر آن "حافظ الاجساد" و "حافظ الموتی" است و عامه اندلس به آن "مَطْر" و گیاهشناسان اندلسی "حشیشة الثومیه" گویند.[ابن بیطار(در ترجمه دیسکورید)۳ - ۱۰۶]

Teucrium scordium L.	اشــــــقرذین	دیسکــــورید
Teucrium scordium L.	اسقوردیون	زر. طبا.

۱۰۸ -أُسقولوقَنْدَریون[ز]، **اسقولوفندریون**[(۱)ص]، اسقولوفَندریون[غ] ، شُقولوقندریون[ب]، **سقولوفندریون**[ع]، **اسقولوقندریون**[ع]، اسقولوقندریون[ت]، سقوقنریون[ت] (نامی یونانی)، عقرمان[ت]: **نام‌های دیگر آن**: نباتی صخری - سقولوقنریون[ت]، به معنای مزقل الصفّار[ز]،کاوی السپرز[ز](زائل کننده و بر طرف کننده سپرز است.) **و آن ریشه‌کبرالرومی است.**[ص] - اندلس:ابرنان، عقربان[ع] - مصر:کف النسر[ع] - شیرازی:دنبی دارو[ز]، زنگی دارو[ت] - یونانی:اسفلیس[ت]، سفلیون[ت]، المیّون[ت]، فطاریقا[ت]، سقولوفندریا[غ]

Scolopendrium vulgaris Sw. *Ceterach officinarum L.*	اســــــقولوفندریون	ز.- ط- خ.

۱۰۹ -اِسْقیل[ز]، **اسقیل**[ص]، اِسقیل[ب]، اسقیل[ت]، اشقیل[غ]، أشقیل[ش] (نامی یونانی)، یربوع[ت]: **نام‌های دیگر آن**: اسقال[ب] - **سریانی: اسقال**[ص]،**سقیلا**[ص]،اسقال[ز]،اسقیلا[ز]،اطیطون[ز] - عربی:**عُنْصُل**[ص ش]،**بصل البری**[ص]،**بصل الفار**[ص ت غ ش]،بصل العنصل[ز]، بصل الفار[ب]،بصل البر[ز]،عنصل[ب]،عنصلان[ز] - **رومی: افلیطون**[ص]، **اسقنوقراطیس**[ص]، **اسلوقوطیس**[ص] - فارسی: پیاز موش (چون کشنده موش است)[ز]،**موشان پیاز**[ص]،**پیاز موش**[ص]،پیاز دشتی[ت] - هندی:کایده[ز]،کددی[ز] - **سند: قویابصل**[ص] - فاس: بصل الخنزیر[غ] - نوع دیگر این گیاه در شهر فاس به «مُخبر» و «مدیکه» معروف است.[غ]
سْقیلاّ(*Skilla*): أشْقیل، عُنْصُل، عُنْصُلان ـ اهالی مغرب: بَصل الفَأْر، بصل الخِنْزِیر ـ بربری: أكُفِیل *(Agufal)* [ابن بیطار(در ترجمه دیسکورید)۲ - ۱۵۳]

Scilla maritima L. *Urgenia maritima Baker.*	اســــــقیل	ز.- خ.-.EN
Scilla maritima L.	اشقیل - سقیلا	دیسکورید
Scilla maritima L.	پیاز عنصل	پارسا

۱۱۰ -اسکتو[ز]،**زَلَم**[ص]: **نام‌های دیگر آن**: تنکابن:سعد[ز] - عربی:حب الزلم[ص]

Cyperus esculentus L.	زلم	زریــــــاب
Cyperus esculentus L.	حب الزلم - حب العزیز - زَلَم - شَعْد مأکول	الموسوعه

۱۱۱ -اِشکنده[ز]: (نامی هندی)
۱۱۲ -اَسَل[ز]، أسل[ع]، اسل[غ]، اسل[ش]، کولان[ش]:(نامی عربی) **نام‌های دیگر آن**: عربی:کولان[ز]، دیس[ش] - هندی:کسرافی[ز] "ابو حنیفه" می‌گوید: «أسل» از همان «سمار» گرفته شده و از حصیر هاست و نباید با انواع «أذخر» اشتباه شود.[ع]

۱- در کتاب دیسکورید این نام همراه با "اسقلیناس" آمده است.

"دیسکورید" «سخیونس الأجامی» (أسل) را دو نوع می‌داند، نوعی به نام «أوکسجونس» که خود از دو نوع دارای میوه و بدون میوه است و نوع دیگر آنرا «أوکسجونوس» نام می برد.[ع]
سْخُونُس لِیّا (*Skhoinu heleias*): نام انواع «سَمار» است و عامه اندلس به آن «دیس» و «أَسْل» هم می گویند. [ابن بیطار(در ترجمه دیسکورید)۳ - ۴۶]

Juncus sp.	أَسْل – سَمار	الموسوعه
Juncus acutus	أَسْل کولانی	الموسوعه
Juncus arabicus Pos.	سخونس لیا – سمار	دیسکورید
Juncus acutus	أَسْل	خطابی
Juncus sp.	أَسْل	EN.

۱۱۳ ـ أسلیح[ع]، أسلیح[ش]: ابوحنیفه نام آن را «رثیث» یا «لیرون» می‌داند.[ش] "**غافقی**" **می‌گوید: «لیرون» است که رنگرزان از آن استفاده می‌کنند.**[ع]

۱۱۴ –اِسْلَنْج[ز]**: نام دیگر آن:ذنب الخیل**[ز]
إِفورِس (*Hippuris*): به معنای ذَنَب الخَیّل، جالینوس: أیفورِس [ابن بیطار(در ترجمه دیسکورید)۴ - ۴۲]

Equisetum arvense L.	افورس – ذنب الخیل	دیسکـــورید
Equisetum ramosissimum Desf.	ریش بز – قنطریون – دم اسب	پارسا

۱۱۵ - أسنام[ش]: این نام به‌گیاهانی که دارای سنبله‌ای مشابه سنبله‌های ذرت و اذخر باشد گفته می‌شود و گویند نام‌گیاهی به نام «قارج» است.[ش]
۱۱۶ –اَسْنانالذِئب[س]**: نام‌های دیگر آن: رومی:اورغیون،هوارغون**[س] **– فارسی:دندان گرگ**[س] **– سریانی:سنّت‌ذیبی**[س] **– عربی:بقلةالیهود**[س]

Eryngium creticum Lam. *Eryngium campestre L.*	اسنان الذئب، بقلة الیهود	زریاب
Sonchus oleraceus L. *Sonchus ciliatus L.*	بقله الیهود – تفاف معروف – سبزتک	الموسوعه

۱۱۷ – اسنولوس[ت]: **نام‌های دیگر آن:** اباسیا[ت] – **قفر الیهود**[ت]
۱۱۸ - أسیدار[ش]: نوعی صفصاف با نام غَرَب است.[ش]
۱۱۹ ـ أشبرتالّه[ش](۱): **نام‌های دیگر آن:** سنبل الکلاب[ش] - عرفج[ش]
۱۲۰ –أُشْتُرغار[ز]، **اشترغاز**[س]، أشترغاز[ع]، اشترغار[ت]، اصل الانجدان خراسانی[ت]: معرب‌اشترخار است، و برگردان آن به عربی"شوک الجمال[ع][ت] است[ز]. **نام‌های دیگر آن:** عربی: **حِنزاب**[س]، **محروث**[س]زنجبیل العجم[ز]،زنجبیل الفارس[ز]،محروت[ز] - یونانی:فرافیون[ز]،اثاریون[ز] – مصر:لحاح[ز] – هندی:اونت‌کتاره[ز] **"فرازی"محروث را ریشه"انجدان" یا همان"گز انگدان خوش" که به سندی"هنکفار" (یا شاید اونت کتاره به معنای خار شتر) می داند. و"حنزاب" را نیز قُتَیْبی "جزربری" می داند.**[س]

۱– نام عجمی اسپانیائی ***Espartela***

زریـــــــاب	اشترغار	*Ferula assadulcis* *Ferula assafoetida L.*

۱۲۱ -اِشْخیص[ی]، أِشْخیص[ع]، اشخیص[ت]، أشخیص[ش] (نامی عربی)، بشکرانی[ع] (نامی اندلسی)، شوک العلک[ع]، أداد[ع]، أدّاد[ش]، ادادا[ت] (نامی بربری)، خامالاون لوقس[ت] (اشخیص سفید)، خامالان مالش[ت] (اشخیص اسود)، شوکة العلک[ت]: نوعی مازریون[ت] **نام‌های دیگر آن:** عربی: بشکرانیه[ش]، فسلة[ش]، شوک العلک[ی]، شوکةالعِلک[ع ش]، غلْتان(نام سرشاخه)[ش]، دبق (نام صمغ)[ش] - شیرازی: روشی مینس[ی]، روشنی پیش[ت] - نیشوف[ت] - فارسی: آلوجه[ت]، آلو جبلی[ت]، آلوکشته بتر[ت] - درخت دبق[ت] - خالادل لوقس[ت] - اقسیا[ت] - یونانی: خالاون مالس[ت]، فسیالانه، "خامالان لوفش"، خامالان لوقس به معنای مختلف الالوان است زیرا به حسب مکان های گوناگون برگ آن سفید و سرخ و آبی می‌شود و "لوفش" «لوقس» به معنای سفید است. نام‌های دیگر خامالان مالش عبارتند از: مالیون[ت]، کمالیون[ت]، خانق النمر است.[ت] - نوع دیگر اشخیص با نام یونانی «خامالان‌اونمالس» و «خامالان مالیس»[ع] است، که "مالس" به معنای سیاه‌است[ی]. برخی از مردم به آن «أقسیا» گفته‌اند زیرا در برخی مکان‌ها همراه با آن «أقسوس» که همان «دبق» است می‌روید و به همین دلیل به آن «دِبقی» گویند.[ع]

خامالاوُن لُوقُس (*Khamaileon leukos*): به معنای سفید (لوقس) است و عموم اهالی مغرب به آن «داد الأبیض» گویند و اهالی اندلس به زبان لاتینی عامی آن را «بِشْکَرانِیَه[(1)]» و «شجرالعِلْک» و «مُحْقیرة» می‌نامند و ریشه های گیاه در بازار عطاری شهر های مصر خرید و فروش می شود و از آن در بخورات استفاده می کنند. [ابن بیطار(در ترجمه دیسکورید)۳ - ۸]

خامالاون مالَس (*Kh.melas*): به معنای سیاه (مالس) و نوعی از گیاه قبلی است، در مغرب به نام «داد الأسود» است و عموم اهالی اندلس به آن «بِشْکَرایِن الاسود» گویند و اهالی آفریقا آن را با نام «داد الوحید» و «وَغْد» می‌شناسند، علت این نامگذاری برای رویش آن گیاه در منطقه‌ای خالی از رویش گیاهان دیگر است. [ابن بیطار(در ترجمه دیسکورید)۳ - ۹]

دیسکورید	خامالان لوقس - شجر العلک	*Atractylis gummifera L.Q*
دیسکورید	خامالان مالس	*Cardopatium corymbosum Pers.*
طباطبائی	خامالان	*Cardopatium corymbosum Pers.* *Cardopatium corymbosum*

۱۲۲ -اِشْراس[ی] واَشراس[ی]، أشراس[ع]، اشراس[ش] (نامی مغربی)، غِری[ت]: نام فارسی آن‌سریش[ت] است و آن غیر از خنثی است[ع ش].

الموسوعه	اشراس - صاصل - صَوصَلا	*Ornithagalum sp.*
پارسا	سریش	*Asphodelus damascenus Boiss.*
EN.	اشراس	*Ornithagalum umbellatum L.*

۱۲۳ -أُشَق[ی]، **اشق**[س]، اَشَق[ت]، **أُشَّق**[ع]، اشق[ع]، اشق[ت]، أُشَّق[ع]، أشّق[ش]، وُشَّج[ع] لحام الذهب[ت]، لزاق الذهب[ت]: **معرب‌ اُشه فارسی است.**[ی] **نام‌های دیگر آن:** فارسی: **گز**[س] **(بعضی کز را نام‌وج می دانند.) و اشه**[ی]، کلبانی[ی]، کلیانی - عربی: اشجّ[ع]، وشجّ[ی]، وسق[ی]، وُشَّق[ع]، لزاقّ الذهب[ع س]، اشج، الواق الذهب - یونانی: اثانقون[ی]، امانیاقن[ی] - مصر: قنا[ی] و شق[ی]، کلخ[ی] - شیرازی: بدران[ی] - **رومی: امونیاقون**[س]، **امونیقون**[س] صاحب جامع: اشق صمغ طرتوشاست.[ت] - صاحب منهاج: صمغ طرتوث[ت] - صمغ «کلخ» است و گویند صمغ «طراثیث» است.[ع]

۱- *Viscara*

المـــــوسوعه	دُوْرَم - اشق	*Dorema spp.*
زریاب	اشق	*Gummi-resina ammoniacum* *Dromea ammonicum Don.*
طبا. - خطا.	اشق	*Dorema ammoniacum*
En.	اشق	*Ferula marmarica*
En.	اشج	*Gum ammoniacum*

۱۲۴ - أشّق الابلة: نوعی مُقل

۱۲۵ - اشموسا[ت]: نوعی مرو

۱۲۶ -اُشنان[ا]، اُشنان[ب]، أُشنان[ع]، اشنان[غ]، أشنان[ش] ، حمض[ع]،**حُرض**[ص]، حرض[ت] (نامی عربی)، غاسول[ت]: نوعی حمض **نام‌های دیگر آن:**حُرض[ا،ص،غ]،غاسول[ا] (به معنای شوینده است ، زیرا لباس رابا آن می‌شویند)[ا].

نام‌های اشنان تازه:قاقل[ص]،زاثا[ص] - رومی:اذرررقوس[ص]،اذرقیس[ص] - سریانی:حلادقاصری[ص] - فارسی:اشنان گازران[ص]

اشنان چهار قسم است: سپید و زرد و سبز و و قسم دیگر آن هندی است. وی را «فندق هندی» و نیز «حُرْض صینی» گویند و رُتَه.[ب] أشنان دارای انواع متعددی است و همگی نوعی «حَمْض» هستند.[ع]

الموسوعه	اشنان	*Salicornia sp.*
الموسوعه	اشـــنان ابــوساق - غــاسول - غسّــول - ابــوطَسا	*Salicornia fruticosa L.*
الموسوعه	اشنان القلی - قلی	*Salicornia heracea L.*
الموسوعه	قَلْی، شوک أحمر، أشنان القصارین، حرض	*Salsola kali L.*
ز.،ط.،خ.،E.	اشنان	*Salsola kali L.*
پارسا	اشنان	*Salsola soda L.*
پارسا	علف شوره	*Salsola tragus L.*

۱۲۷ - اشنان العربی[ش]: نوعی حمض است. **نام‌های دیگر آن:**رجل الفروج[ش]، أشنان القصّارین[ش]

۱۲۸ - أشنان فارسی[ش]: طروج[ش]

۱۲۹ ـ أشنان داود[ع]: نام دیگر آن: زوفای یابس[ع]

۱۳۰ -اشْنه[ا]، **اشنه**[ص]،اُشنَه[ب]، أشنة[ع]،اشنه[غ]، أشنه[ش]،شیبة العجوز[ع]، مسواك القرود[ع]، اشنه[ع]،اشنه[ت]: **نام‌های دیگر آن:** رومی: برواه[ب]، توفنه[ب] - یونانی:ابردیون[ا]، ابرویون[ا]، بریون[ش] - عربی:شیبة العجوز[ا،ت]،مسک القرود[ا]، دواء المسک[ت] - فارسی: دواله[ا،ت]، دوالک[ا]، دوالی[ا،ت] - هندی: چهریله[ا]، چریره[ا]، اکسیر[ا]، سیخ[ا]، **سیلبوا**[ص] - **سجزیه: ژالکه**[ص] - فاس: جوز القرود[غ] - بربری: تامِکلِت[ش]، تیفورا[ش] - اندلس: شیب العجوز[ش] - بربوذا[ش] - بربوث[ش] - بنتومة[ش] - شیب الشجر[ش]، جوزة القرود[ش]، آفواه[ش] - نام نوعی از آن: یونانی: درویطارس[ش]

بَرْیون (*Bruon*): أُشْنَة، شُیْب العَجوز[1]، سِواك القُرود (هنگام مسواك زدن موجب رنگی شدن دهان می شود.) [ابن بیطار(در ترجمه دیسکورید)۱ - ۲۰]

دیسکورید	بریون - أشنه - شیب العجوز - سواک القرود	*usenea barbata Ach.*
پارسا	دواله - اشنه - (نوعی گلسنگ)	*Evernia prunastri (L.) Ach.*
الموسوعه	اشنه	*usenea sp.*

۱ - ابن بیطار(در ترجمه دیسکورید۳ - ۲۳) "شَیْب العَجوز" را نامی مشترک برای "اُوشَنی یا أفسنتین" و "أشنه" می داند، که بیشتر برای "أشنه" بکار برده می شود.

طباطبائی	اشنه	*usenea articulata*
خطابی	اشنه	*Muscus arboreus*
EN.	اشنه	*Lichen* *Muscus sp.*

۱۳۱ –اصابع الصفر[ز]، **اصابع‌الصفر**[س]، اصابع الصفر[ب]، أصابع الصفر[ع]، اصابع الصفر[ت]: **نام‌های دیگر آن: فارسی:انگشت زرد (در شرح این گیاه اختلاف نظر وجود دارد.) کف العایشه[ع]،کف مریم[عج] – هندی:هنس‌بدی[ز]**

زریاب	اصابع الصفر	*Vitex agnus castus L.* *Memecylon tinctorium L.*
الموسوعه	اصابع الصفر – کُرْکُم صباغی – هُرْد عَقید هندی – مامیران	*Curcuma longa Ra.* *Curcuma tinctoria Gui.*
پارسا	زردچوبه	*Curcuma longa Ra.* *Curcuma zedoarria Rox.* *Curcuma zerumbet Rox.*
پارسا	کرکم	*Curcuma domestica Valet.*
پارسا	زرمباد	*Curcuma zedoarria Rox.* *Curcuma zerumbet Rox.*

۱۳۲ –اصابع‌اللّصوص[س]: نام‌های دیگر آن: هندی:جورانکلی[س]

۱۳۳ –اصابع‌العَذاری[ز]، أصابع العذری[ع]، أصابع العذری[ش]: نوعی از «عنب الطوال»[ع]

۱۳۴ ـأصابع القَینات[ع]، أصابع القینات[ش]: نوعی «عنب» که در عراق می‌روید. "ابو حنیفه" می‌گوید: گیاه خوشبوئی که به فارسی به آن «فَرَنْجمِشْک» گویند.[ع]

۱۳۵ ـأصابع هُرمس[ع]، اصابع هرمس[ت]، شنبلیذ[عت]، فقاح السورنجان[ت]: فقّاح السورنجان[عت] "صاحب جامع" می گوید: «شنبلید» هم فقاح (شکوفه) «سولنجان» است.[ت] "صاحب منهاج" می‌گوید: «شنبلید» ورق (برگ) «سورنجان» است.[ت]

۱۳۶ –اصطرک[ز]، **اصطرک**[س]،**لُبْنی**[س]، اِصْطَرَک[ب]، أصطرک[ع]، اصطرک[ع]، اصطرک[ت]:؟ جنسی از «میعه» است.[ب] **بنابه قولی نامی هندی است. نام‌های دیگر آن: میعه‌یابسه[عس] – سریانی:اسطرکاییشا[س] – فارسی:قناروخشک[س]،کنارهوشه[س] – سندی:شلها – جالینوس:غلیاون[س] – سطرکا[ت]**

شطی رکس (*Sturax*): أَصْطُرَک، عَسَل اللّبْنی ـ سریانی: شطرکا[1] ـعسل رومان، لبنی رومان (منسوب به رومانی که از شهر های روم است.) ـلبنی رهبان (منسوب به راهبان است که در معابد خود آن را فراوان به صورت بخور استفاده می کردند.) [ابن بیطار(در ترجمه دیسکورید)۱ - ۵٦]

زر.، EN.	اصطرک	*Styrax officinale L.* *Liquidambar orientalis Mill.*
الموسوعه	اصْطُرک – لُبنی – میعه	*Styrax officinale L.*
دی.- طبا.	اصطرک	*Styrax officinale L.*

۱۳۷ - أصاص: "اشبیلی" می‌گوید: در مورد نام این نام اختلاف نظر است برخی آن را نام بربری «مثنان» می‌دانند و تلفظی از نام «أزاز» است و به

۱- *Asturka*

گمان من نام دیگر «مازریون» است.ش

۱۳۸ ـ أصطفلین ع: (نام گیاه در شام) نام دیگر آن: جَزَرع

EN.	اصطفلین	*Daucus carota L.*

۱۳۹ ـ أصفورْن ع: "دیسکورید" می‌گوید: برخی مردم به آن «فاسیلون» گویند زیرا گیاه آن مشابه «فاسیلس»(لوبیای سفید) است.ع

۱۴۰ – اصل السوسن الابیض ت: **نام دیگر آن:** بیخ سوسن سفید ت

۱۴۱ - أضحیان: بنا به گفته‌ای نوعی «مشکطرامشیر» است و گویند نوعی «بابونج» است که درست‌تر است و همچنین گویند نام «بَبُلْیه الاصفر» است.ش

۱۴۲ ـ أضراس الکلب ع، اضراس الکلب ت: **نام دیگر آن:** بسفایج ت - گفته شده نام «بسفایج» است.ع

۱۴۳ -اَطراطیقوس ا(نامی یونانی)، حالبی ع، حالبی ش: **نام‌های دیگر آن:** یونانی: استراطیقوس ع‌ش به معنای شبیه الکواکب ا،**خرّم** ص - عربی:حالبی ا (جهت ورم‌های حالب مفید است.) - **رومی:اسقلیطاس** ص،**اسقلیاطیقوس** ص، - بنولیون ش - قبسطلیه ش - "اشبیلی" می‌گوید: در مورد ماهیت آن اختلاف است

زر. - طبا.	خرّم - اسقلیطاس	*Aster amellus L.* *Aster atticus Pall.*

۱۴۴ - أطاء ش: "اشبیلی" می‌گوید: برخی آن را به اشتباه «خلاف» می‌دانند. و "اسحاق بن عمران" آن را نوعی از «صُفیراء» گفته است.ش

۱۴۵ -اَطَرْماله ا، أطرمالّة ش، اطرمالة ع[1]:؟ **نام‌های دیگر آن:** مُدَبَّقَة ش - مُطَبَّقَة ش - حلّیلة ش

۱۴۶ -**اَطْموط** ص، اطْمَط ب، أطماط ع، اطط ش:؟ **نام‌های دیگر آن:** بُندق هندی ش - فوفل ش - قلوب النعام ش - نُهود القَینات ش - ثمر شجر الکافور ش - **"رازی" نام آن را «اطماط» نوشته، به اعتقاد وی دوای هندی است. و گویند نام باقلی هندی است.** ص - «اطمط» دانه‌ایی چون «فندق هندی» و قوتش بقوت «بوزیدان» ماند و «تخم نیلوفر هندی» است.ب - نام «بندق هندی» معروف به «رُتّه» است و برخی آن را «فوفل» نوشته‌اند که درست نیست و آن «جوز الرُّتّه» است.ع

زریاب	اطموط	*Caesalpinia bonducella Fleming* *Areca catechu L.*

۱۴۷ -اَظْفار الجن ا: **نام دیگر آن:** به هندی: کرنبات است.ا

۱۴۸ ـ أغالوجن ع، اغالوجن ع: **نام دیگر آن:** عود البخور ع

EN.	اغالوخن	*Agallochum sp.*

۱۴۹ -**اغافت** ص، اغافث ع، ترمانان ت، حشیش الغافت ت: **نام‌های دیگر آن:** **رومی: فطریون** ص **(یاابوفاطریوس) - سریانی: عُقارادبشکرا** ص **وتریامان** ص **واغفت** ص **-"جالینوس" عصاره آن را«ابوفاطریوس» و "صهاربخت"هیوفاطاریقون می داند.** ص

زر.- طبا.	اغافت	*Agrimonia eupatoria L.*

۱- اطرماله نام اسپانیائی است. *Atramella*

۱۵۰ –**اغیراطون**[ص]، **أغیراطین**[ع]، أغراطن[ش] : **به معنای لایشیخ است یعنی پیر نشدنی**[ص] - زیرا گل آن مدت زمان طولانی با طراوت و پایا باقی می‌ماند به آن «أغراطین» هم می‌گویند[ع]. **اگیراتون در یونانی به معنای پیر نشو است.**[ص]
أَغیراطُن(*Ageraton*): به معنای "الذی لایَتَشَنَّج زَهرُه" (دارای گلی بادوام و با شکل ثابت)، نوعی از أقحوان است. [ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید)]

Achillea ageratum L.	اغیراطون	زر.،EN.
Achillea ageratum L.	أغیراطن	دیسکورید

۱۵۱ -**أغیرس**[ع]، اغیرس[ت]: (نامی یونانی) **نام دیگر آن: حَور الرومی**[ع ت]
۱۵۲ –**اَفْتیمون**[۱]، **اَفیثمون**[ص]، اَفتیمون[ب]، **أفیثمون**[ع]، **افتیمون**[ع]، **افثیمون**[ت]، **افیثمون**[غ]، أفیثمون[ش]: **نامی یونانی و به احتمال ضعیف سریانی به معنای دواء الجنون است.**[۱] – **نام‌های دیگر آن:** فارسی: شرتین[ش] - **عربی: شجر الضبع**[۱]، **صُعَیْتره**[غ ش]، لعاب الحیة[ش]، کشوث الفارسی[ش] – **سریانی: سورمور**[۱] – **رومی: شیون**[۱]، **بتیمون**[ص] – **هندی: کاس‌بیل**[۱]، **امل‌بیل**[۱] – **فاس: فیثمون**[غ] – **بربری: تازِلّفت**[غ] - بربری: تازلفت[ش] - عجمی: ریّوله[ش] - رومی: شرکی[ش] - لاتینی: شفقان[ش]، ابیطه[ش] - «افتیمون» دو جنس است کوهی و نبطی و بهترینش رومی است.[ب] – "**ابوجریح" می‌گوید: بهترین نوع آن اقریطی است.**[ع] – **برزی و زهری و قضبانی و بهترین آن اقریطی بود یا مقدسی**[ت] "اشبیلی" می‌گوید: دارای شش نوع است نام‌های نوع دوم آن عبارتست از: یونانی: افیثمون لینون - فارسی: کشوثا، کشوث - رومی: شکونیا - بربری: تازلفتْ الینو یعنی کتانی - عجمی: طِنیَة - اندلسی: قُرَیْعة - خانق الذباب - عاشق النبات - حماض الارنب - روشکه
نام‌های نوع سوم عبارتست از: شَعر الغزال - شعر الذیب - لُعاب القتیل – نام‌های نوع چهارم: بربری: لِحیة امسون - نام‌های نوع پنجم: کَتّان الماء - طُحْلُب - عجمی: اشتِبّه - یونانی: بّرون البحری – نام‌های نوع ششم: صوف البحر[ش]

Cuscuta epithymum Murr.	افثیمون	ز.،ط.،خ.،E.
Cuscuta epithymum Murr.	افتیمون - کشوث السعتر	الموسوعه
Cuscuta epithymum Murr. *Cuscuta europea*	افتیمون	پارسا

۱۵۳ - أفانی[ش]: **نام‌های دیگر آن:** حَماط[ش]، خَمْط[ش]

Galium aparine L.	افادینی ؟	EN.

۱۵۴ –**اَفَرْبیون**[۱]، أفَرْبیون[ب]، **افربیون**[ت] : «افربیون» صمغی است از انواع «مازریون» است.[ب] **نام‌های دیگر آن: فربیون، ابرفیون**[۱]،**ابربیون**[۱] – **رومی: افنین‌بدونون**[۱] – **عربی: اکل نفسه**[۱]،**قاتل نفسه**[۱]،**حافظ النحل**[۱]،**حافظ الاطفال**[۱]، **کروش الغنم**[۱] – **یونانی: لاحاس**[۱]،**تاکوب**[۱] – **مغربی: بستانه**[۱]، **لبن السودا**[۱]
أُفْرْبیون(*Euphorbion*): **فُرْبیُون** - بربری: تاکوت(1) – اهالی مصر: **لُوبانَة** [ابن بیطار(در ترجمه دیسکورید)۳ - ۷۸]

Euphorbia spp.	أفربیون - فربیون	دیسکورید

۱۵۵ –**اَفْسَنْتین**[۱]، **افسنتین**[ص]، افسنتین[ب]، **أفستین**[ع]، **افسنتین**[ع]، **افسنتین**[ت]، **افسنتین**[غ]، أفسنتین[ش]: **(نامی یونانی)** نوعی «برنجاسف کوهی» است و گفته‌اند نوعی «درمنه» است.[ت] نوعی قیصوم است. – **نام‌های دیگر آن: عربی: خَتْرَق**[ع ت]، **شیب العجوز(فاس)**[ت ش] –

۱- *Takkawt*

رومی:انسیتون[ا]،**افسنثیون**[ص] – فارسی:مروه[ص] – مصر: (نوع زبون آن را) دسیسه[ا]، (نوع جبلی آن را) ربْل[ا] –
هندی:مجتری[ا]،شتاور[ا] – **زابل:مَستار**[ص]،**شیح رومی**[ص]، **کَشوث رومی**[ص]
بنا به نظر "رسائلی" دارای انواع نبطی، فارسی، خراسانی و سوری است.[ص] – «افسنتین» رومی و نبطی است.[ب]

أوبْشَنْثِی (*Apsinthion*): أفْسَنْتین با نام لاتینی «نَشانسُه[(۱)]» در بعضی از ترجمه ها نام آن "کُشوث الرومی" نام دارد و دارای انواع مختلفی است که بهترین آن ها ـ از نظر پزشکی ـ نوع رومی آن است. عامه اندلس و نقاط دور مغرب به آن «أفستین الساحلی» و «شَیْب العَجُوز» گویند و «شیب العجوز» نامی مشترك است و بیشتر برای گیاه "أشنه" بکار می رود.

ساریفون (*Seriphon*): نام دو نوع "شِیْح"، "شیح الارمنی" و "شیح المصری" است. شیح المصری به أفستین البحری مشهور است. و "دیسکورید" این دو نوع افستین ـ ساحلی و بحری ـ را با عنوان کلی أفستین شرح داده است. [ابن بیطار(در ترجمه دیسکورید)۳ - ۲۳ و ۲۴]

دیسکورید	أوبسنثی – أفسنتین الساحلی – أفسنتین	*Artemisia absinthium L.*
دیسکورید	ساریفون – شیح المصری – أفستین البحری	*Artemisia maritima L.*
الموسوعه	أبْسَنت، أفسنتین، دَمسیسه، شیح رومی، خُترَق	*Artemisia absinthium L.*
ز.،ط.،خ.،E.	أفسنتین	*Artemisia absinthium L.*
GlO.IN.	عربی و فارسی: أفسنثین	*Artemisia absinthium L.*
GLO.IN.	عربی و فارسی: شیح	*Artemisia maritima L.*
GLO.IN.	عربی: أفسنتین	*Artemisia siversiana Eh.&Wi.*

۱۵۶ –**اَفْلَنْجَه**[۱،ا]، اَفَلَنْجَه[ب]، فلنجه[ت]، **فلنجه**[ص]، فلنجه[ب]، فلنجة[ع]، فلنجه[ع]: ریشه نیلوفر هندی[ع] **نام‌های دیگر آن**: افلنجه[ت] – هندی: پل‌پرنک[ا] – کشوث زَنْجی[ب]

زر. – طبا.	فلنجه	*Cuscuta epithymum Mur.* *Piper cubeba L.*

۱۵۷ –اَفْنیقون[ا]: (نامی یونانی)

۱۵۸ –افیقرون[ص]، أفیغؤون[ع]:**(افیغوون)**[ص] **نام رومی آنبیقرون به معنای تلخ است.**[ص]

أفیقُیون (*Hupekoon*): به یونانی «اوبیقواون» نام دارد و بر این گمانند نوعی "جُلبان البری" با خاصیت تخدیری و خواب آور است که احتمالاً درست است. [ابن بیطار(در ترجمه دیسکورید)۴ - ٦٢]

زریاب	افیقرون	*Hypecoum procumbens L.*
دیسکورید	أفیقیون	*Hypecoum procumbens L.*
الموسوعه	هَیْبَقون – افیقون – جُهَیْره	*Hypecoum procumbens L.*
EN.	اسقیرن	*Hypericum quadrangulum L.*

۱۵۹ –اَفیقَطُس[ا]، أفیفقطس[ع]: نامی یونانی به معنای محلل

۱۶۰ – **افیلون**[ت]: **نام دیگر آن**: شیح جبلی[ت]

۱۶۱ – **أفیمارون**[ش]: نوعی از سورنجان

۱– اصل آن *Acienzo*

۱– فِلَنْجَه (با معادل نام اصلی *Filix* همراه با واژه "بطارس" و "کیلدارو" آمده است.

۱۶۲ -اَفیمیدون[ر]، **أفیمیدون**[ع]، اَفیمیدیون[ش]: (نامی یونانی) **نام دیگر آن:فافبوس**[ر]
أفیمِذیون(*Epimedion*): جالینوس نیز این گیاه به این نام ذکر کرده است ولی من ـ ابن بیطار ـ آن را نمی شناسم . [ابن بیطار(در ترجمه دیسکورید)۴ - ۱۹]

دیسکورید	أفیمیذیون	*Epimedium alpinium L.*

۱۶۳ -اَفْیوس[ر]، أفیوس[ع]: (نامی یونانی) **نام‌های دیگر آن: فافیوس الحدقی**[ر]، **چون شبیه حدقه است، خامالانس**[ر]، **فجل بری**[ر] - "دیسکورید" می‌گوید: برخی مردم آن را «رابانس أزغْریا» (به معنای فجل بری) نامیده‌اند.[ع]
أفْیوس(*Apios*): کُمَّثری البُستانی [ابن بیطار(در ترجمه دیسکورید)]

دیسکورید	أفیوس - کمثری البستانی	*Pyrus communis L.*
الموسوعه	أفیوس - اشخاص - شلجم بری - رَخل	*Euphorbia apios L.*

۱۶۴ - افیون[ع][۱]، افیون[غ]، افیون[ش]: فاس: عفیون[غ]
۱۶۵ -**اقاقالیس**[ص]: أقاقالیس(***Akakallis***): شجرالأثْل، نام میوه آن به فارسی "کَزْمازَک" است و در کتب طبی "کَزمازَج" و "کَزمازق" و به زبان عربی "عَذَبَة" نامبرده شده‌است.[ابن بیطار(در ترجمه دیسکورید) ۱ - ۹۱]

دی. - زر.	اقـــــاقالیس	*Tamarix articulata Wahl.*

۱۶۶ - اقاقیا، اقاقیا[ت]، اقاقیا[غ]، قاتل ابنه[ت]: **نام‌های دیگر آن**: مصر: سط[ت]، ضط[ت] - فارسی:کره[ت]، فلفل تر[ت] - عربی: سِبْت[غ] - "رازی" **می‌گوید: صمغ شبدر**[ع]**است** و "بولیس" **این واژه را برای رب شبدر بکار برده ولی من آن را به معنی صمغ زیتون یافته‌ام.**[ع] - **نام عصاره قرظ و قرفا و آن گیاهی مصری است.**[ت]

خطابی	اقاقیا	*Acacia arabica*

۱۶۷ -**أقْحُوان**[ر]، **اقحوان**[ص]، أقْحُوان[ب]، **أقحوان**[ع]، اقحوان[ت]، أقحوان[غ]، أقحوان[ش]، احداق المرضی[ت]، خبز الغراب[ت]: (نامی عربی) نوعی بابونج - **نام‌های دیگر آن: عربی:بابونج**[ص]، **قُرّاص**[ص]، احداق المرضی[ر]، **قحوان**[ص] - فاس: بابونج الحمیر[غ] بابونه گاو[ر]، بابونه گاو چشم[ر] - یونانی:اوبیانس[ر]، اوبانیس[ر]، اوبیانیس[ر] - **سندی:فلانج**[ص] - عبرانی:**فیفایفا**[ر] - سریانی: فشا[ر]، فرابیون[ر]، کرکیش[ر]، کرکاش[ر]، کافوریه[ر] ـ دیسکورید: برثانیون[ع] - نام‌های نوع صغیر (کوچک) آن : یونانی: فلیمن[ر] - فارسی: بهار[ت] - مصر: کاش[ت] - عرار[ت] - میشهار[ت] - کاو چشم[ت] - خریع[ت] - عصفر[ت] - مریق[ت] - مقد[ت] - کافوری نر- مهرمان[ت] **«اقحوان بستانی» با نام«کافوری» و«اقحوان‌بری»با نام «بابونج» است و«بهار» جنسی از «اقحوان» است.**[ص] **"دیسکورید" آن را به سه نوع تقسیم کرده است.**[ص] او را به پارسی «کافوربوی» خوانند، و «بابونه» جنسی است از وی.[ب] **«أقحوان»** نزد عرب به «بابونج» معروف است و در مصر به «کرکاش» و دارای انواعی است به همین دلیل برخی از گیاهشناسان اندلس «أقحوان» را نوع کوچکی از انواع «کرکاش» می‌دانند. برخی از گیاهشناسان پنداشته‌اند منظور از «أقحوان» همین اسامی است در حالیکه «أقحوان» در ترجمه واژه یونانی «برثانیون» آمده و آن از انواع «کرکاش» نیست و در حقیقت رستنی معروفی است که در قدیم و امروزه در اندلس به آن «شجرة مریم» می‌گویند و در آفریقا معروف به «کافوریة» است و در شهر موصل بسیار کاشته می‌شود و در آنجا نیز به «شجر الکافور» مشهور است و دارای دو نوع کوهی و زراعی است.[ع] "اشبیلی" می‌گوید: در مورد ماهیت آن

۱- شیره خشخاش سیاه

اختلاف است برخی آن را نوعی «بابونج» می‌دانند و عده‌ای می‌گویند نام دیگر «بابونج» است و نزد بعضی همان «بَبْلَیه» می‌باشد نام‌های دیگر آن عبارتست از: یونانی: قربانیون، برثانیون، آمارقون، اماریقون، لوقیموس - مقرجالة و اقحوان و به نظر من «اقحوان» دارای انواعی است و «ببلیه» نوعی از آن است که خود به چهار گروه تقسیم می‌شود نام‌های نوع اول آن عبارتست از: بَبْلییره - اماریقون، امارقن - سقندوقس، سندوقس - نام‌های نوع دوم عبارتست از: امارنطون - اماراقوا و نام نوع دیگر «ارجل الجراد» است و نوع آخر آن را «اربیان» گویند. از انواع دیگر اقحوان «قَضْب»، و همچنین «شجرة مریم» با نام «برثانیون» است. نوع دیگر اقحوان «بابونج» است که خود دارای هفت گروه است: گروه اول «بابونج الطلیطلی» است، گروه دوم دارای گلی بزرگتر از گل آن است، گروه سوم را «خبزالغراب»، «بابونج الاسود» و «بابونج الرومی» می‌نامند، گروه چهارم «بابونج الجبلی» است، گروه پنجم گلی آبی دارد و در اشبیل می‌روید و گروه ششم «بابونج الخریفی» است.ش

فَرْثانْیون(*Parthenion*): أُقْحُوان [ابن بیطار(در ترجمه دیسکورید) ۳ - ۱۳۳]

خطابی	أقحوان	*Anthemis arvensis*
خطابی	أقحوان اصفر - عَیْن القط - بهار حقلی	*Anthemis arvensis*
الموسوعه	أقحوان	*Anthemis spp.*
الموسوعه	اقحوان‌الصباغین، بهارالصباغین، بابونج‌اصفر، عین‌القور	*Anthemis tinctoria L.*
الموسوعه	بابونج	*Anthemis nobilis*
زریاب	اقحوان - بابونج - قراص	*Matricaria chamomilla L.* *Matricaria parthenium L.* *Chrysanthemum parthenium Pers.*
پارسا	اقحوان - بابونه	*Matricaria chamomilla L.* *Matricaria aurea Sch.* *Chrysanthemum parthenium Pers.*
پارسا	اقحوان - بابونه	*Matricaria chamomilla L.* *Matricaria aurea Sch.* *Chrysanthemum parthenium Pers.*
دیسکورید	أقحوان	*Chrysanthemum parthenium Per.*
EN.	أقحوان	*Matricaria parthenium L.*

۱۶۸ ـ أقسوسش: **نام‌های دیگر آن:** شجرة الدبش، جنا الاحمرش، دبقش

۱۶۹ ـ اَقْسون[ا]، أقَنْثونع: **نام‌های دیگر آن:** افنیثون[ا] ـ رأس الشیخع

الموسوعه	أقسون - رأس الشیخ - شکاعی - طوبه - فصّ الحِمار	*Onopordon acanthium*

۱۷۰ ـ أقسیاع: **نام‌های دیگر آن:** زعرور الأدویةع ـ گیاهشناسان اندلس: حیربولع - این نام درخت «برباریس» که "ابن جلجل" آن را پنداشته و همچنین «فیلزهرج» نیست.ع

۱۷۱ ـ أقْطِنع، اقطت: (نامی یمنی) **نام‌های دیگر آن:** ماشع - اصل...ماشت

۱۷۲ ـ أقنثالوقیع، اقیثالوقیت، شوکة البیضاءع: نامی یونانی به معنای شوکة البیضاء **نام‌های دیگر آن:** باذرودع -شوکة البیضاءت - باذوردت

طباطبائی	شوکة البیضاء	*Cincus acarna* *Sylibum marianum*

EN.	اقتتالوقی	*Crataegus oxycantha L.*

۱۷۳ - أقیمن[ش]: **نام‌های دیگر آن:** ابوقینوس[ش]، نارطیطس[ش]، اوقینه[ش]، هراس[ش] - عربی: عَنْقَز[ش]، مُرار[ش]، سمعر[ش]، شوک المُفلفل[ش]، حسک الجمال[ش]، شوکة البیضاء[ش]، شوکة المُنکرة[ش]، قتاد الصغیر[ش]

۱۷۴ -اَکتِمَکِت[ا]، **اکتمکت**[س]، اکُت مکت[ب]، اکتمکت[ت]: **نام‌های دیگر آن:** فارس: خایه ابلیس[ا] - هندی: کربخور[ا]، کرنج[ا] - سانس کرت: ساکرکهوله[ا] - بعضی گویند او میوه «امّ غیلان» است.[ب] - "صاحب منهاج" می‌گوید: چوبی هندی و نام دیگر آن «بندق هندی» است.[ت]

زریاب	اکتمکت	*Lapis aetites*

۱۷۵ -اکسیوس[س]: ؟

۱۷۶ ـ أکرار[ع]: "ابو عباس نباتی" می‌گوید نام عربی آن نَجْد است.[ع] نوع بزرگ آن به نام «طرنشول» و بدون میوه است و نوع میوه‌دار آن آبی رنگ با نام «تنوم» است.[ع]

۱۷۷ ـ أکر البحر[ع]: **نام‌های دیگر آن:** لیف البحر[ع]

۱۷۸ -اِکْلیل المَلِک[ا]، **اکلیل الملک**[س]، اکلیل الملک[ب]، أکلیل الملک[ع]، اکلیل الملک[ت]، أکلیل الملک[ع]، اکلیل الملک[ش]: اکلیل الملک دارای هفت جنس است.[ب] **نام‌های دیگر آن:** عربی: عکیفیة[ء]، حُمَیْدِش(فاس)[ع]، مکّیدش (فاس)[ع] اصابع الملک[ا]، ملکا[ا] - یونانی: هالینوطس[ا]، **هللیسفاقوس**[س] **(نامی که جالینوس مطرح کرده است .)مالیلوطس**[س] **(نامی که دیسکورید بر آن نهاده است.)**- فارسی: قیصر[ا][ت]، **شاه پسه**[س]، **شاه افسر**[س]، **اسبرک**[س]، کلیل الملک[ت] - هندی: پرنک[ا] - **سندی: سوتن**[س] - **سریانی: کلیل ملکا**[س] - "اشبیلی" می‌گوید: دارای چند نوع است نام نوع چهارم آن «عقربی» است و خود سه نوع است نام نوعی از آن به رومی «شاهسبرم» و به عجمی «قرنوله دِکانبة» و به بربری «أذنه» و به عربی «قمرة» یا «قمر» و «بَلَیْحاء» و به آفریقائی «شجر الحبّ» و در مشرق «آذان الجداء» و به هندی «سورج الملک» و «رونق الملک» و به نبطی «فارنیا» و «قارنیا» است.[ش]

مالیلُوطُوس (*Melilotos*): إکْلیل الْمِلِک چهار نوع است: نوع اول و دوم آن به زبان اندلسی "قُرْنَبْج"(۱) است که یک نوع آن را پزشکان مصر تجویز می کنند. نام نوع سوم "مُعَقْرَب" و نوع چهارم "مُدرْهَمُ‌الوَرَق" و نام فارسی آن "دارشاه" است که اهالی آفریقا به آن "شجرة الحُبّ" گویند. [ابن بیطار(در ترجمه دیسکورید) ۳ - ۳۸]

دی. - طبا.	مالیلوطس - أکلیل الملک	*Melilotus officinalis L.*
الموسوعه	اکلیل الملک - عرار قیصری	*Fritillaria imperialis L.*
زر.، خطا.	اکلیل الملک	*Melilotus officinalis L.*
پارسا	اکلیل الملک	*Astragalus hamosus*
پارسا	ناخنک - اکلیل الملک	*Trigonella grandiflora Bunge.*
Glo.-In	اصابع الملک، هندی: پورتوک، بمبئی: اخلیل الملیک	*Astragalus hamosus L.*

۱۷۹ -اِکلیل الجَبَل[ا]، أکلیل الجبل[ع]، اکلیل الجبل[ع]، أکلیل الجبل[ش]: از انواع «صعتر» است. **نام‌های دیگر آن:** یونانی: اوقلا اوقا[ا]، بلایه قَبرونه(۲) - فاس: آزِر[ع] - دارای سه نوع است و به یونانی آن را «لیباطیش» و به رومی «رومیرو رومینیو» یعنی «حشیشة الرومانیین» گویند و نام بذر آن به عربی «فَخذ» نام دارد نام بربری آن «أزیر» و نام سریانی آن «أکلیل الجبل» است. نوع اول را «عُبَیْثِرة الأَیِّل» و «صعتر الرومی» گویند و نوع دوم را «فَخدا» و «راء» نامند و نام نوع سوم «قمنصانا» است.[ش]

۱-قرنبج به زبان لاتینی اسپانیائی "*Cornejo*" و نام "قرانیا" "*Cornus mas L.*" است. و اهالی اندلس اکلیل الملک را با نام "قُرنولیه" یا "قرنعله" یا "قرنیلیه" ذکر کرده‌اند که معادل نام لاتینی "*Cornilla real*" است.

۲- *Poleyp cabruro*

الموسوعه	اکلیل الجبل – نَدَی البحر – قِزمانا	*Rosmarinus officinalis L.*
خطابی	اکلیل الجبل	*Rosmarinus officinalis L.*

۱۸۰ ـ أکمو بزّان[ع]، اکموبزان[ت]: "ماسرجویه" می‌گوید نام «رعی الحمام» است.[ع‌ت]

۱۸۱ ـ ألاطی[ع]:

۱۸۲ ـ ألاطینی[ع]: نام دیگر آن لبلاب است و "مجوسی" آن را «لبلاب الأحرش» می‌داند[ع] و عامه اندلس به آن «شحمیه»[ع] و «سراویل الطلول» گویند.[ع]

۱۸۳ ـ اِلْب[ا]، ألب[ع]، الب[ش]: (نامی عربی)

۱۸۴ - ألْبایِن[ش]: "اشبیلی" می‌گوید: نام نوعی از آن: مفاتل الراعی - نام نوع دیگر: یونانی: قلندیرله یعنی سراجیه - نام نوع دیگر: بُختَرنة - یونانی: برطانیقی - نام نوع دیگر: کوکبیة - نام نوع دیگر: عربی: شقواص - نام نوع دیگر: اثالَة - غرغال - قارة - نام نوعی: کمادریوس - نام نوعی: فَضّیة - نام نوع دیگر: فلومس مُقْرَن به معنای فلومس صغیر - عجمی: ألباینه - حلیق - مفاتل الرعاة[ش]

۱۸۵ ـ السفاقن[س]، ألسفاقس[ع]: (الالسفاقن) به معنای «لسان الأیل» است و به اشتباه گفته شده نام آن «نیقولا الراهب» و «رعی الأیل» است. گیاهشناسان اندلس آن را «شالیة» و «ناعمة» نامیده‌اند[ع]. گمان کرده‌اند "رعی الأیَل" با نام "قُلّام" است.[س]

ألألِسْفاقُس (*Elelisphakon*): برگردان آن به عربی "لسان الأیُل"[(1)] است. عامه اندلس به آن «ناعمة» گویند و نام لاتینی آن شالِیّه است. [ابن بیطار(در ترجمه دیسکورید) ۳ - ۳۱]

دیسکورید	الالسفاقس	*Salvia officinalis L.*
زریاب	السفاقن	*Salvia officinalis L.*

۱۸۶ - ألف دینار[ش]:

۱۸۷ ـ اللنثی[ع]: (نامی یونانی) "ادریسی" می‌گوید: این نام به معنای «أهلی» است. و نزد من ـ ابن بیطار ـ از انواع «جزِر البری» است و غیر از این نام دیگری برای آن نمی‌شناسم.[ع]

۱۸۸ ـ اَلَنج[ا]: نامی یونانی به معنای اهل

۱۸۹ ـ اَلوسُن[ا] واَلوسون[ا]، اَلوسَن[س]، الوسن[ش]، شجرة الکلب[ع]، مُذْهِب الکَلَب[ع]: آلوسن به معنای برطرف کننده آزار گزیدگی سگ دیوانه[س]

ألوسَن (*Alusson*): به معنای نافع در درمان گاز گرفتگی سگ دیوانه. [ابن بیطار(در ترجمه دیسکورید) ۳ - ۸۶]("ابن بیطار" در کتاب جامع خود آن را معادل نام های عربی "حشیشة اللّجَاة" و "حشیشة السُّلَحْفاة" آورده است.)

زریاب طباطبائی	الوسن	*Alyssum saxatile L.* *Farsetia clypeata R.Br.*
الموسوعه	الوسَن – الیَشم – آلوسَن	*Alyssum spp.*
دیسکورید	ألوسَن	*Alyssum saxatile L.*

۱۹۰ ـ اَلْوِیَن[ا]، ألوین[ع]: (نامی یونانی) "غافقی" می‌گوید: در ترجمه بطرق ـ از کتاب جالینوس ـ محل رویش «ألوبیاس» در مکان‌های رملی آمده است. و او آن را همان «تربد» می داند که این اشتباه است. "ابن وافد" نیز این نام را معادل نام «طریفیلون» می داند و گفته خود را با مطالب "دیسکورید" پیرامون «طرفیلون» همسو می‌آورد و نام دیگر آن را «أرطریفیون» یا همان «تربد» می داند.[ع]

۱ـ به معنای لسان الابل یا زبان شتر

أَلوْيي (*Aloe*): نام «شجرة الصَّبِر» است و این گیاه مثالی برای حروف است ؟ و در خانه ها بسیار روئیده می شود و عامه مردم به آن "صُبّارة" و "صابِرة" نیز می گویند و مکانی نیست که از این گیاه برداشت نکنند.[ابن بیطار(در ترجمه دیسکورید) ۳ - ۲۲]

دیسکورید	ألوئی	*Aloe vera L.*
پارسا	صبر زرد	*Aloe aloexylon*
پارسا	صبر زرد سقوطری	*Aloe scotrina*

۱۹۱ - أمارة[(۱)]: شجرة القِرمز[ش]

۱۹۲ -اَماریطَن[ا]، أمارَنْطُن[ع]:(نامی یونانی) گروهی از مترجمان آنرا نوعی «أُقحوان» میدانند که در حقیقت اینچنین نیست بلکه نزد من ـ ابن بیطار ـ از انواع «قیصوم» است و خود آن را دیدهام.[ع]
أَلِیخْرِیسُون (*Helikhruson*): برگردان آن به عربی "مُذَهَّب" (طلائی) و مشابه "قیصوم" است، و بعید نیست از انواع آن باشد. و جالینوس آن رابا نام "أَمارَنْطُن"[(۲)] آورده است.[ابن بیطار(در ترجمه دیسکورید) ۴ - ۵۲]

دیسکورید	ألیخریسون	*Tanacetum annum L.*
الموسوعه	امارُنطون – بزازالعَذراء – خالدةالجُزُر	*Helichrysum stoenchas DC.*

۱۹۳ -اَمْبَرْباریس[ا]، **امبرباریس**[ص]، أمْبِرباریس[ع]، أمبرباریس[ش]، امیربارس[ت]، حب الانبربارس[ت]، أثرار[(۳)ع]، **زرشک**[ص]، زرشک[ت]، امیرباریس[غ]: نوعی از عوسج **نامهای دیگر آن**: انبرباریس[ت]، برباریس[غ] – بربری:ابراز[ا]، آزَرغنت[غ] – فارسی:زرشک[ع ص ش]، **زرشگ**[ص]،**زِرک**[ص]،**زیرکش**[ص]،زارج[ا]،زرنک[ا] -**عربی:الاِثرار**[ص] – برباریس[ع]
در الحاوی به نام«قالیورس» آمده است و نام دیگر آن«اوقانتوس» است. دیسکورید معنای آن را دارنده خارهای تیز گفته است.[ص] – نام ریشههای فرعی آن «آرغیس» است.[غ] "اشبیلی" میگوید: دارای دو نوع جبلی و بری است نامهای نوع جبلی عبارتست از: أمبرباریس - ریفی - أشقیطله - یونانی: أقنثا أقنیس یعنی شوکة حادة - سریانی: بوفسافسوس - فارسی: زرشک - بربری: أزرغن - نام ریشه: أرغیس - فرنجیه: أسطنکه – نامهای نوع بری: عوسج الاسود - اشقیطله - بربری: آشک بردین - عجمی: أشکوذ[ش]

زریاب ، طباطبائی	امبرباریس – زرشک	*Berberis vulgaris L.* *Berberis asiatia Roxb*
الموسوعه	بَرْبریس، انبرباریس، اثراره، زرشک، عود الریح	*Berberis vulgaris L.*
پارسا	حضض هندی – راس هدی	*Berberis lycii extractum*
پارسا	زرشک	*Berberis vulgaris L.*
طباطبائی	حضض	*Lycium afrum* *Rhamnus infecteria*
خطابی	امیرباریس	*Berberis vulgaris L.*

۱۹۴ -اَمبروسیا[ص]، أمروسیا[ع]: برخی مردم به آن «بطرس» گویند و برخی «أرطاماسیا».[ع] **"دیسکورید" می گوید برخی آن را عنقود (بطرس)(خوشه انگور) و دیگرانارطاماسیا(ارطیسیا)می دانند.**[ص]

زریاب	امبروسیا	*Ambrosia maritima L.*

۱– *Amaro*　　۲– در اصل "أماریطن" با نام یونانی "*Amaranton*" است.　　۳–بنا به نظر ابوحنیفه

۱۹۵ -اَمْذُریان[ن]، أمذریان[ع]، امذریان[ش]: (نامی یونانی) محل رویش: بیت المقدس و دمشق[ع] - برخی به اشتباه آن را «بِذرة» می‌دانند.[ش]

۱۹۶ - أم دفراء[ش]: "اشبیلی" می‌گوید: نوعی «قیصوم» است و شاید «فِجن» باشد.[ش]

۱۹۷ -اَمْرود[ن]: **نام‌های دیگر آن**: کمثری[ن]، مرشدآباد: حسینی[ن]

Psidium guajava L.	*Hendia & Panjub: Amrud*	*GLO.IN.*

۱۹۸ -اَمْزَه[ن]: (نامی هندی)

۱۹۹ -اَمْسوخ[ن]، أمسوخ[ع]، امصوخ[ش] (نامی بربری به معنای انابیت)، یحینذ[ع]: **نام‌های دیگر آن**: اماصیخ[ش] - أمصوخ[ع]، محلولة[ش] - "ابن بیطار" می‌گوید: به عجمی اندلسی به آن «شنتله»(1) گویند و دارای دو نوع است بزرگ و کوچک... گروهی آن را از انواع «ذنب الخیل» می‌دانند.[ع]

۲۰۰ -**اُمْطی**[ص]، امطی[ش]: **(امیطی)**

۲۰۱ - ام عمر[ش]: قسمی تین به رنگ سیاه که در شام فراوان وجود دارد.[ش]

۲۰۲ -اُمْغیلان[ن]، **اُمُّغَیْلان**[ص]، أغیلان[ع]، امغیلان[ت]، أم غیلان[ش]: نوعی سنط **نام‌های دیگر آن**: اهل بادیه: سمر[ع]، **سَمُر**[ص]، **طَلْح**[ص]، شوکه مصریه[ت]، شوکه اعرابیه[ص،ش] **وسدر بری**[ص] - فارسی: مغیلان[ن] - هندی: کیکروبیول[ن] - **سند: جاماها**[ص] - **اهل بغشور: حاله‌غوره**[ص]

Acacia arabica Willd.	ام غیلان	زریاب
Ilex aquifolium L.	ام غیلان	EN.

۲۰۳ -**اُمُّ‌کلب**[ص]، أم کلب[ع]، ام کلب[ش]: **نام گیاه در کتاب دیسکورید:اناغیرس**[ص] - "اشبیلی" می‌گوید: برخی آن را «طُباقة الجبلیة» می‌دانند و به نظر من درست است.[ش]

أناغرن *(Anaguros)*: نام عربی آن «شجرة أُم کلب» و نام میوه آن «خَرْنوب الکَلْب» است و «خرنوب الکلب» نام مشترکی است که بیشتر در غیر این مورد بکار می رود. در غلاف میوه آن دانه هایی با رنگ های مختلف قرار دارد که اهالی مصر به آن «حب الکُلَی» گویند. [ابن بیطار(در ترجمه دیسکورید) ۳ - ۱۴۵]

Anagyris foetida L.	ام کلب - اناغیرس	زر.- دی.

۲۰۴ - امّ الف ورق[ع]:

Achillea millefolium	ام الف ورق	طباطبائی

۲۰۵ -اَمَلْ‌بید[ن]: (نامی هندی)

۲۰۶ -اَمَلْ کِجائی[ن]: (نامی هندی)

۲۰۷ -اَمْلَج[ن]، **املج**[ص]، املج[ب]، أملج[ع]، املج[ع]، املج[ت]، املج[غ]: **نام‌های دیگر آن: سریانی:املک**[ص] -**عربی:راح‌العرب**[ص] - **فارسی**: آمله[ت] - مصر:سنایزه[ن] - هند:انوله[ن] - شیره پرورده آن به نام «شیر املج»[ن] و **دارای انواعی است که بهترین آن را «شاه املج» گویند.**[ص] - آمْله دو جنس - قسم - است با استه (هسته) و بی استه.[ب] در مقایسه برخی از طبیبان جنسی از آمله «سیر آمْلَج» نوشته شده

۱- کلمه‌ای اسپانیائی از *Centella*

و ایشان مصحَّف - تصحیح کرده‌اند به - «شیر آملج»، و پنداشتند که آن «شیر آملج»، آنست که اندر شیر آغشته است و این نادرست است، زیرا نام آن خود «سیر آملج» به سین است و این به زبان هندی گفته شده است و به معنای آملج بی استخوان است و من آنجا که آن می‌روید حاضر آمده و دیده‌ام.[ب]

زر.-خ.	املج	*Phyllanthus emblica L.*
Glo-in	بلوچستان: املک، امل - هند: املا، اونلا	*Embelica officinalis Ga. Syn: Ph.em.*
الموسوعه	املج	*Emblica officinalis Gae.*

۲۰۸ - أملیس[ش]: نوعی از درخت صُفیراء مشهور به عَدوَة[ش]

۲۰۹ -أمّ‌وَجَع‌الکبد[ر]، ام وجع الکلبد[ص]: "ابوحنیفه" وجه تسمیه آنرابخاطر درمان درد کبد و برطرف کننده صفرا دانسته است.[ص]

زریاب	ام وجع الکبد	*Herniaria tourneforti*

۲۱۰ -**اَناغالُس**[ر]،**اباغلس**[ص]، أناغالس[ع]، اناغالیس[غ]، أناغالیس[ش] (**نامی یونانی**) أناکیر[ع]: **نام‌های دیگر آن**: فاس: حشیشه العلق[غ] - نبطی:اناکیر[ع] - فرنگی:انکالن[ع] - دارای دو پایه نر و ماده است، پایه ماده باگل آبی و پایه نر باگل قرمز.[ع] "اشبیلی" می‌گوید: دارای دو نوع است نام‌های نوع اول آن عبارتست از: یونانی: قیخوریون - عجمی: شِنْتلّة - قبطی: أناطیا - عربی: خِمْخِم، حشیشة العلق - اهالی شام: آذان الفار و نام‌های نوع دوم: یونانی: قیخوریون قارذنون به معنای سیاه، أناطیریا أرمالی[ش]

أناغالِس *(Anagallis)*: دو نوع است: نوعی باگل آبی که نام لاتینی آن «قَرْدَنالّه» *(Cardenella)* است و به آن «حشیشة العلَق» گویند. و نوع دیگر آن باگل قرمز خونی با نام لاتینی «شَنْتالَه» *(Scintilla)(Centella)* به معنای «شَرارَه» است.[ابن بیطار(در ترجمه دیسکورید) ۲ - ۱۶۰]

زریاب	اباغالس	*Anagallis coerulea Schreb* *Anagallis arvensis L.*
د.-ط.-خ.	اناغالس	*Anagallis arvensis L.*

۲۱۱ -اَناغورِس[ر](نامی رومی)، اباغورس[ص]، اباخورس[ص]، أناغورون[ع]، صلون[ت]: **نام‌های دیگر آن**: **مصر**:خرنوب الخنزیر[ع] -**عربی: ذُبَع[ص] - ذُبَحَة[ص]** - نام میوه آن: حب الکُلَی[ع]، حب الکنی[ت]

زریاب	اباغورس - ذبح	*Anagyris foetida L.*

۲۱۲ -**اَنْبَج**[ر]، **انبج**[ص]، أنبج[ع]، انبج[ش]: معرب‌انبه هندی -**نام‌های دیگر آن**: أنب[ر] - تورانی:نغزک[ر] "اشبیلی" می‌گوید: این نام به دو گیاه «مُصع» و «مشتهی» گفته می‌شود.[ش]

زریاب	انبج	*Mangifera indica L.*
Glo-in	هندی و بلغاری: امب - ام، بلوچستانی: ام	*Mangifera indica L.*

۲۱۳ - أنبطرون[ع]: "جالینوس" می‌گوید: شبیه بالکُرّاث است.[ع]

۲۱۴ ـ انبوب الراعیع، أنبوب الراعی ش: گویند «مزمار الراعی» و همچنین «عصی الراعی» است، "مسیح" نیز آن را نوعی «حی العالم» می داند و این نظر صحیح تر است.ع "اشبیلی" می‌گوید: نوع دوم العالم» است.ش

۲۱۵ - انبوب الملک: نوعی حی العالمس

زریاب	انبوب الملک	*Semperivium arboreum L.*

۲۱۶ -أَنْتَلَها، انتله ش: (نام عجمی اندلسی) **نام‌های دیگر آن**: جدوار اندلسیا، جدوار ش- هندی:نرنسبیا

الموسوعه	انتله - بیش - اقونیطن - اکونیت	*Aconitum spp.*

۲۱۷ ـ أنتله بیضاءع: **نام دیگر آن**: عامه اندلس: فَیهق ع

۲۱۸ ـ أنتله سوداءع: **نام دیگر آن**: جدوار اندلسی ع

الموسوعه	انتله سوداء، جدوار اندلسی، طَوّاره	*Aconitum anthora L.*

۲۱۹ - انثامیسس: **نوعی بابونج است**.س - **نام دیگر آن**: **اقحوان البری**س

أَنْثِیمِ(۲) س(*Anthrmis*): بابونَج، بابونَق، بابونک، بابونَة ـ یونانی: خَمامِیلُن(۱) برگردان عربی آن: تُفّاح الأرض ـ لاتینی: مَسَّنالّه ،
برگردان عربی آن: تُفّاح، زیرا بوئی مشابه بوی سیب دارد.ع [ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۳ - ۱۳۲

زریاب	انثامیس	*Anthemis nobilis L.*
دیسکورید	انثمیس - بابونج - بابونه	*Anthemis nobilis L.*
پارسا	بابونه شیرازی	*Anthemis nobilis L.*

۲۲۰ -أَنْثَلیسا، أنثلیس ع، أَنثِلیَش ش(۳): (نامی یونانی)

أَنثِلِّیس (*Anthullis*): برای من ـ ابن بیطار ـ گیاه ناشناخته‌ای است. [ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۳ - ۱۳۱]

دیسکورید	انثلیس	*Cressa cretica L.* *Ebenus cretica L.*

۲۲۱ -أَنْجبارا، أنجبار ع: نام آن مشتق از واژه جبر است.ا

أأذارِیذا(*Idaia rhiza*): به معنی روئیده در محل ـ أیذا(اذایذا یا ایدایاریزا) و آن مکانی است در شهرهای روم، زیرا بر این باورند این گیاه اولین بار از این مکان جمع آوری شده است. عامه اندلس به آن "أَنْجبار" می‌گویند و آنچه گفته شد نزد آنان مشهور است و بیشتر در کنار آب و نهرها می‌روید. [ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۴ - ۴۰]

دیسکورید	انجبار - اذاریذا		*Uvalaria amplexifolia L.*
پارسا	انجبار - انجبار رومی	از حاجی ترخان شوروی	*Polygonum bistorta L.* *Bistorta officinalis Rafin.*

۱- خمامیلن *Khamaimellon*　۲- *Manzanilla*　۳- *Antenilas*

پارسا	انجبار	*Euphorbia pilulifera L.*
GLO.IN.	اردو: انجبار	*Polygonum viviparum L.*

۲۲۲ ـ أنجبار رومی[ع]: **نام دیگر آن:** ساسلیوس[ع]

۲۲۳ ـ أَنْجُدان[۱]، **انجدان**[ص]، انجدان[ب]، أنجدان[ع]، انجدان[ع]، أنجدان[غ]، انجدان[ش](معرب انگدان فارسی)، عود الرقّة (ریشه)[ع]، **محروت** (نام ریشه)[ع]، انجدان[ت]، محروث[ت]: نوعی کلخ - **نام‌های دیگر آن: یونانی (دیسکورید): سلفیون**[ص ش]، سلینون[ع] - **سریانی: انکزانا اوکاما**[ص] - **فارسی: انگذان**[ص ت] - **سجزیه: هینگ**[ص] - فاس: درياس - بربری: ادریاس[غ]، اوریاس[ش]، ادریس[ش] - عربی: عشبة النساء[غ ش] - نام ریشه: محروث[ت غ] - نام نوع سیاه: سرخس[ش] - سوریه: بادیقون[ش] - یونانی: ناغیطارس طوماغا[ش] - تارّه قبرونه[ش] - آله قَبْرونه[ش](۱) - عشبة التیسیة[ش] - به مازندرانی انجدان خوشبو را "کوله‌پر" گویند.[۲] ریشه آن به عربی «محروت» نام دارد[ع] و به ترکی به آن «بالدرغان» گویند و نام صمغ آن «حلتیت»[ص ع ت] است.[۲] - نام انجدان رومی: سیسالوش[ت] نام تخم آن: کاشم[ت] - ریشه انجدان خراسانی: اشترغار[ت] - «انگیان» دو جنس سیاه و سپید و جنسی دیگر هم دارد که رومیان آن را «سَسالیون» گویند.[ب] - "اسحاق بن عمران" می‌گوید: «انجدان» دو نوع است یکی سفید خوشبو که به نام «سرخسی» است و ریشه آن «محروت» نام دارد و نوع دوم سیاه بدبوست.[ع]

سِلْفِیون(*Silphion*) یا سلقیون : أَنْجُدان، شجرة الحِلْتیت [ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۳ - ۱۳۱]

ز.،ط.،د.،خ.	انجدان	*Ferula asafoetida L.*
الموسوعه	انجُدان - شجرةالحلتیت - حِتّیت - حلثیث	*Ferula asafoetida L.*
پارسا	آنقوزه هراتی	*Ferula asafoetida L.*
پارسا	انجدان	*Ferula asadulcis*
پارسا	انجدان رومی	*Ligusticum levisticum*
GLO.IN.	*Sanskrit: Hinguka - Hendia & Bombay & Bengal: Hing - Kashmir: Anjudan*	*Ferula narthex Boiss.*

۲۲۴ ـ أَنْجُرِه(فارسی)[۱]، **انجره**[ص]، انجره[ب]، أنجره[ع]، انجره[ش]، بنات النار[ع]، **قريص**[ع]، **قُرّیص**[ص]، قریص (نام بذر)[ت]، أَنْجُرَة[ت غ]: نوعی از حُرّیق **نام‌های دیگر آن:** هندی:أُتَنْکَن[۱] - عربی:قربض[۱]، **قریص**[ص ع]، حریق[ع غ]،دار المرز[۱]، انجره[ب] - ترکی:کجتیب[۱] - لاتینی:ارتیک پریم[۱] - گیلان:هریتکه[۱] - **فارسی: گزنه**[۱ ب] - **نام ذکر شده توسط اورباسیوس: اقالیفی**[ص] - **سریانی: قاروصبثو**[ص]، انباتّنورا[ب]، سوسرخون[ب] - رومی: قرصیناثا[ب]، افلایوس[ب]، وافلایا[ب] - یونانی: قروص[ب] - **قریص = بزر الانجره**[ص]

أقالِیفَی(*Akalephe*): قُرَّیص ـ أَنْجُرَة، اهل مغرب: حُرَّیْق ـ این گیاه دو نوع است و نام دیگر آن "بنات النار" است. [ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۳ - ۱۳۱]

دیسکورید	اقالیفی - قریص - أنجره	*Urtica pilulifera L.* *Urtica urens L.*
الموسوعه	قَرّاص - قُرَیص - حُرَّیق - أنجره	*Urtica spp.*
زر. خطا.	انجره - قریص	*Urtica pilulifera L.* *Urtica dioica L.*
پارسا	انجره، قریض، گزنه، نبات‌النار، هرتیکه	*Urtica dioica L.*
طباطبائی	انجره	*Blepharis persica*

۱- *Ala cabruna*

۲۲۵ ـ أنجشا، شجرة الدم[ع]: **نام دیگر آن**: شنجار[ع]
۲۲۶ ـ أنجوک[ع]: بنابر برخی نظرها «مرزنجوش» است.[ع]
۲۲۷ ـ انجیر آدم[ز]، **انجیر آدم**[ص]: **نام‌های دیگر آن**: هندی:کله[ز] - **تین آدم**[ص]

زریاب	انجیر آدم - تین آدم	*Ficus sycomorus L.* *Aegle marmelo Cor.*

۲۲۸ ـ أندراسیون[ع]: (نامی لاتینی) **نام دیگر آن**: عجمی اندلسی: یَربطورة[ع]
۲۲۹ ـ أَنْدَرْصارون[ز]، أیدوصارون[ع]: (نامی یونانی) **نام‌های دیگر آن**: بعضی عطاران:فیاس[ز]،فاس (زیرا برگ آن مشابه تبر است.)[ز]
أیذیصارون (*Hedusaron*): عطاران به آن "فَلاقِینُس" گویند. برگردان نام اول ـ ایذیصارون ـ به عربی "فَأْسِیّ" است زیرا دارای بذری با دو سر تیز مشابه تبر است و برگردان نام دوم ـ فلاقینس ـ بنا به نظر ابوعبدالله الصقِّلی "لسان" (زبان) است. بعضی از پزشکان متاخر آن را معادل گیاه "لسان العصفور" می‌دانند و حال آنکه چنین نیست زیرا آن درختی با میوه است. [ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۳ - ۱۲۵]

الموسوعه	ایدوصارون - فاس - عدس مرّ	*Hedysarum spp.*
دیسکورید	أیذیصارون - فلاقینس - فأسی	*Hedysarum spp.* *Coronilla securidaca L.*

۲۳۰ ـ أَنْدَرُوطالیس[ز]، أندروصاقَس[ع]: نامی یونانی نوعی حَمْض[ع] **نام‌های دیگر آن**: مغرب:کلنج[ز]،ملاج[ز]، مُلّاح[ع]، **جُملَج**[ع]، کَشْما[ق]
۲۳۱ ـ أَنْدَروطون[ز]:نام برگ
۲۳۲ ـ أَنْزَروت[ز]، **انزروت**[ص]، انزروت[ب]، أنزروت[ب]، **انزروت**[ع]، انزروت[ع]، أنزروت[غ]، انزروت[ش]، اندروت[ت]، عنزروت[ت]، **کُحل فارس**[ع]، کحل فارسی[ت]: نام صمغ خاری کوهی است.[ب] - **نام‌های دیگر آن**: شایکه[ت] -غنزروت[ت] -کنجده[ت] -**سریانی: عزرو، ازروی، انزروتا**[ص] - **رومی: صرقوقولا**[ص] - نام صمغ به اصفهانی:کنجده[ز]، **کنجذه**[ص]،**کونژده**[ص] - شیراز:کدرو[ز]، کوزد - عربی:کحل فارسی[ز]، کحل کرمانی[ز] - هندی:لائی[ز]، **جنجر**[ص]، **انزروت**[ص] - **سجزیه : زَنْجَرو**[ص] - فاس: سمید العَنزروت[غ] **این گیاه را از شهر های مکران و هند جمع آوری می‌کنند.**[ص] - این گیاه از کوه شیانکاره و لورجان خیزد.[ت]
صَرْقُوقَلّا (*Sarkokolla*): عَنْزَروت ـ أَنْزروت ـ کُحْل فارس ـ رومی: سَرْقَغْلِین [ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۲ - ۸۱]

دیسکورید	صرقوقلا - عنزروت - أنزروت - کحل فارس	*Astragalus sarcocolla Dym.*
ز، ط.	انزروت	*Astragalus sarcocolla Dym.* *Penaea mucronata L.*
پارسا	کنجد سرخ و سفید	*Astragalus fasciculaefolius Boiss.*
پارسا	انزروت، کنجیده، کحول‌کرمانی، کحول‌فارسی	*Penaea mucronta*

۲۳۳ ـ أنس النفس[ع]: "شریف ادریسی" این گیاه را از قول "ابن وحشیه" «أسکاطامن» نام داده است.[ع]
۲۳۴ ـ أنطوبیا[ق]: نام «هندباء الشامی» برگ پهن است.[ع]
۲۳۵ ـ أَنْغِزا[ز]، أنغرا[ق]: (نامی یونانی)
۲۳۶ ـ أَنْفُ‌العِجْل[ز]، أنف العِجل[ع]، أنف العجل[ش]:(نام میوه‌ای به زبان مغربی) **نام‌های دیگر آن**: انطربون[ش]، لوخنیس اغریا[ش]-

نام‌های نوع بزرگ آن: رأس العِجل الکبیر[ش]، عشبة القوباء[ش]
أنطرّینُن *(Antirrinon)*: **أنف العِجْل ـ شَحْم الطّعام** ابن یبطار (در ترجمه دیسکورید) ۴ - ۱۰۰
قِمیص *(Kemos)*: نوعی از أنف العجل [ابن یبطار (در ترجمه دیسکورید) ۴ - ۱۰۲]

دیسکورید	قمیص	*Leontopodium de Dioscorides*
دیسکورید	أنطرینن	*Antirrhinum majus L.*
EN.	أنف العجل	*Antirrhinum majus L.*

۲۳۷ ـ أنقردیا[ع]: (نامی رومی) «أنقردیا» به معنای مشابه قلب است.[ع] - **نام دیگر آن**: هند: بلاذر[ع]
۲۳۸ -أَنکول[ر] واکول[ر]: (نامی هندی)

Glo-in	سند: آنکوتا - هند: آکولا - بلوچستان: آکارکانتا - بلغار: آنکولا	*Alanglum salviifolium (L.F.)Wan.* *Syn: Alanglum lamarckii Th.*

۲۳۹ -أَنکیز[ر]: به لغت صقالبه‌به آن «خاوانی» گویند.[ر]
۲۴۰ -أَنْاس[ر]: (نام میوه هندی)
۲۴۱ -أَنوطیلون[ر]، أوبوطیلون[ع]: (نامی یونانی) **نام دیگر آن: خوز**[ع]
۲۴۲ -أَنیسون[ر]، **انیسون**[ص]، انیسوم[ب]، أنیسون[ع]، انیسون[ت]، أنسون[ش]**(نامی رومی)**، کمون الحلو[ع]، حب الحلو[ت]، رازیانه شامی[ت]، انیسون[غ]: **نام‌های دیگر آن: انسون**[ص]، انیسن[ش]، رهلیا[ش]، برانیا[ش]، تلکنت[ش] - **سریانی: زرعشامرا**[ص] - عربی:بزر الرازیانج الرومی[غ]، **رازیانج رومی**[ص،ت،غ]،رازیانج الشامی[ر،ص]،حب‌الحلو[ر]،کمون‌الحلو[ر]، حبّة حلاوة[ع] - فارسی:بادیان رومی[ر]، زیره رومی، رازیانه رومی[ز] - هندی:رندلی[ر] **- سندی: سروق**[ص]
نام نوع بری بزرگ: أبجاله[ش] - نام نوع دیگر بری: غرانیق[ش] - امجلیة[ش]، دقلیوس[ش]، قرنساء[ش] - جحلیق[ش]، جحلق[ش]، لدیقة[ش] - بحتریة[ش]
نام نوع صخری: کحلوان[ش]، تمْک[ش]، تاموک[ش] - حُلوانه[ش] - حُلاوی[ش]، حُلوه[ش] - روفس[ش] - قومایس[ش] - قریطیقوس[ش] - جبروان[ش] - اقلیولش[ش]
انیراتا[ش] - اهالی صقلبه: خُرفله[ش] — «انیسون» رومی و نبطی است. و جنسی از جنس‌های «رازیانه» است.[ب]
أَنیسُن *(Anesson)*: نام‌های دیگر آن عبارتست از: أنیسون ـ رازیانج الرومی ـ **کَمّون الحُلْو** ـ اهالی اندلس:**حَبّة الحُلْو** [ابن یبطار (در ترجمه دیسکورید) ۳ - ۵۲]

زریاب	انیسون - یانسون - کمون حلو - حبه حلوه	*Pimpinella anisum L.* *Anisum vulgare Gaertn.*
طبا.، خطا.	انیسون	*Pimpinella anisum L.*
پارسا	انیسون	*Pimpinella anisum L.*

۲۴۳ -أَوافیوس[ر]، أواقنثوس[ع]: نامی یونانی به معنای حدقه بعضی از مترجمان برگردان عربی آن را «حدقی» می‌دانند.[ع] چون گل آن مشابه گل نرگس است.[ر]

الموسوعه	حدقة	*Iris sp.*

۲۴۴ ـ أوبقلصن[ع]، ابوغلصن[ع]: "ابن جلجل" آن را به معنای «لسان الفَرَس» دانسته است.[ع]
۲۴۵ ـ أوثنّا[ع]: برخی مردم آن را عصاره «مامیثا»، و برخی آن را عصاره خشخاشی به نام «قاراطیطس» و برخی آن را عصاره

گیاهی به نام «أوثنا» می‌دانند.[ع]

۲۴۶ – اودومالی[ع]: روغن گیاهی از سرزمین ترمذ[ع]

۲۴۷ ـ أوروبنخی[ع]، هالوک[ع]: «أوربنخی» به معنای «أسد الأرض» است.[ع] نوعی از «طراثیث» به معنای «خانق الکرسنه» است.[ع] ـ مصر: هالوک[ع]، زیرا گیاهان اطراف محل رویش خود را ازبین می‌برد.[ع] – **نام‌های دیگر آن**: عراق: تراب الهالک[ع] ـ سم الفأر[ع] ـ اهالی مغرب: رَهَج الفأر[ع] ـ شکّ[ع]

Oroboanche sp. *Oroboanche aegyptiaca Pers.*	اوروبنخی	EN.

۲۴۸ –اوسَبید[ا]، **اوسبیذ**[ص]، أوسین[ع]، اوسفید[ت](نامی فارسی)، نیلوفر هندی[ت]: **نوعی نیلوفر هندی است.**[صت] **نام‌های دیگر آن**: نیلوفرهندی[ا] – "رازی" گوید: نوعی از «لینوفر هندی» است.[ع]

Nelmbium speciosum L. *Syn: N.nuciferum Gaertn.*	اوسبیذ – نیلوفر هندی	زریاب
Nymphaea indica	اوسبید – نیلوفر هندی	الموسوعه

۲۴۹ ـ أوشیرس[ع]:

۲۵۰ –اوفیموبَذاس[ا]، اوقیمویداس[ع]: نامی یونانی به معنای مشابه بادروج[ق] **نام‌های دیگر آن**: مغرب: لسیعه[ا]، اخیون[ا]، فیلاطاریون[ا] – گیاهشناسان آفریقا و شهر تونس: لسعة[ا]

۲۵۱ –أنُوما[ا]، أونوما[ه]: (نامی یونانی) به معنای «مسقط الأجنة» و از انواع «شنجار» است.[ع]

أونوما(*Onosma*): برگردان عربی آن را "مُسْقِط الأَجِنَّة" و نوعی از "خَسّ الحمار" می‌داند. عامه اندلس به آن «رِجْل الْحَمامَة» می‌گویند و گیاهشناسان اندلس آن را «أُذْن الحِمار» می‌نامند و جالینوس آن را با نام «أونوسما» آورده است.[ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۳ - ۱۲٦]

Onosma echinoides L.	أونوما – مسقط الاجنه – أذن الحمار	دیسکورید
Onosma echinoides L.	أونوما	EN.

۲۵۲ –أونَیا[ا]: (نامی یونانی عصاره گیاه)

۲۵۳ ـ أهلال قسطا[ه]:

۲۵۴ –اِهلیلَج[ا]، **هلیلج**[ص]، اهلیلج[ب]، أهلیلجات[ش]،هلیله[ع]، **هلیلج**[ت]، هلیلج[غ]: (معرب‌هلیله فارسی) **نام‌های دیگر آن: رومی: هلیقون**[ص] – **سریانی: هلیلقی**[ص] – هندی:هروهره[ا]، **هوزبد**[ص]، **هَزین**[ص] –هلیله سه جنس است یکی زرد... و دوم «هلیله کابلی»...سوم «هلیله سیاه» و او نیز دوگونه است یکی استه (هسته) دارد و دیگری فاقد آن است و به آن هندی می‌گویند.[ب] – **دارای چهار نوع است**[صح]

–اهلیلج کابلی[عش]،هلیله کابلی[ت]

–اهلیلج اصفر[عش]،هلیله زرد[ت]

–اهلیلج اسود[عش]،هلیله سیاه[ت] – شیرازی:هلیله مویزک[ت]

–اهلیلج هندی[عش]

–اهلیلج چینی[عش]

Terminalia chebula Ret.	اهلیلج کابلی	زر. – خط.

زریاب	اهلیلج اصفر	*Terminalia citrina Roxb.*
زریاب	اهلیلج هندی	*Terminalia horride Stend.*
الموسوعه	بلیلج - اهلیلج بلیلَه	*Terminalia bellerica*
پارسا	هلیله	*Myrobalanus bellerica Gaertn.*
پارسا	هلیله کابلی	*Myrobalanus chebulae Gaertn.*
پارسا	هلیله زرد	*Myrobalanus citrinae Gaertn.*
پارسا	هلیله سیاه	*Myrobalanus nigrae*
طباطبائی	هلیلج	*Terminalia chebula Ret.*

۲۵۵ - أوطمی[ش]:

۲۵۶ -اِیارانوطابی[م]:(نامی یونانی)

أِیارابُوطانی *(Hiera botane)*: نوعی رِعْی الحَمام با نام‌های: حشیشةالمُکرَّمَة ـ حشیشةالْمُقَدَّسَة ـ لاتینی: یَرْباتُه [ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۴ - ۵۵]

دیسکورید	حشیشةالمُکَرَّمَة - حشیشةالْمُقَدَّسَة	*Verbena sapina L.*

۲۵۷ -اِیثولیس[م]، أیثوبیس[ع]: (نامی یونانی)

۲۵۸ -ایذْمامیر[م]: (نامی یونانی)

۲۵۹ - ایدع[س]، أَیدع[ع]،ایدع[ت]، أیدَع[ش]: **نام‌های دیگر آن:** شَیّان القاطر -اشنان[ت] – **قنطا**[ت] – دم الاخوین[ت] ـ برخی آن را «دم الأخوین» دانسته، "ابو حنیفه" آن را نام صمغ قرمز رنگی که از سقطری می‌آوردند می‌داند که برای مداوای جراحات از آن استفاده می‌شود.[ع] این نام برای «حی العالم» نیز استفاده می‌شود.[ش]

زریاب	ایدع	*Dracaena cinnabari Balf.*

۲۶۰ -أَیْذاأَریذا(۱)[م]، أیدایاریزا[ع]: (نامی یونانی)

۲۶۱ - ایذوساروں یا ایذونیارون یا ایذوصارون[س]: رازی آن را اندرصارون خوانده است.[س]

زریاب	ایذوسارون	*Securigera coronilla D.C. Syn: S.securidaca (L.)Deg.&Dor.* *Bonaveria securidaca Desv.*

۲۶۲ - ایرامامیز[س]: (نامی فارسی)

۲۶۳ - ایردوبساناس (ایردوسیاناس)[س]: نام‌های دیگر آن: اندرسافس[س]، اندرساخس[س] - رازی: اندروساماس[س] - دیسکورید: نوعی هوفاریقون[س]

أَنْدَروسامُن *(Androsaimon)*: بزرگترین نوع هیوفاریقون ـ جالینوس: أسقِیرُن [ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۳ - ۱۵۱]

دیسکورید	أندروسامن	*Hypericum ciliatum L.*

۱–به انجبار رجوع شود.

۲۶۴ –ایرسا[ا]، **ایرسا**[ص] **و ایریس**[ص]، ایرسا[ب]، أیرسا[ع]، ایرسا[ع]، ایرسا[ت]، ایرسا[غ]، ایرس[ش]: **نامی یونانی به معنای قوس و قزح بیخ** «سوسن آسمانگون» است.[ب] – **نام‌های دیگر آن: سوسن آسمانجونی**[ص ج ش]، بیخ آسمان گون[ت] – رومی:ابریمون[ا]، **ایرینون**[ص]، **قرینوس**[ص] **(فرینون صواسنین)، ارنیوقرینوس**[ص]، **افامیرون**[ص] **(افیمارن)** – سریانی: عقارسوصیائی[ا]، عقاراسوسابی[ا]، **عقارادشوشنا**[ص] – فارسی:بیخ بنفشه[ا] – عربی: سوسن الفیروزجی[غ]، سیف الغراب[غ]

أیریس *(Iris)*: ایرسا(به معنی قوس و قزح) ـ سوسن آسمانجُونیّ [ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۱ - ۱]

دیسکورید	ایریس – سوسن آسمانجونی	*Iris florentina L.*
خطابی	ایریسا	*Iris germanica*
GLO.IN.	*Hendia: Irisa, Sosan - Kashmir: Marjal, arjal*	*Iris ensata Thund.*
GLO.IN.	*Hendia & Punjab: Chiluchi, Sosan*	*Iris ensata Thund.*

۲۶۵ –ایریفارون[ا] یاایزیفازن[ا]، أیریغارن[ع]: **نامی یونانی به معنای پیر در بهار نام دیگر آن**: اندلس:ثریا[ع]

۲۶۶ – ایل[ت]: **نام‌های دیگر آن: قاتله الصغار**[ت] – **هیل**[ت]، **هال بوا**[ت]، **هیل بوا**[ت]، **شوشمشیر**[ت] – **چون از غلاف بیرون آید آن را لاحی گویند.**[ت]

۲۶۷ –اِیمارانوطولی[ا]، أیارابوطانی[ع]: **نامی یونانی به معنای عشبه مکرمه – نام‌های دیگر آن: مصر**:زیتونیه[ا] ـ نام گیاه در کتاب دیسکورید: بارسطاریون[ع]

۲۶۸ ـ أیمارو قالس[ع]: **نام دیگر آن:** سوسن زرد[ع]

۲۶۹ ـ أیمونیطس[ع]:

۲۷۰ ـ أیهقان[ع]، ایهقان[ت]، ایهقان[ش]: **نام‌های دیگر آن:** نَهَق[ش]، جرجیر البری[ش] – جرجیر بیابانی[ت] - گویند نام «جرجیر بری» است.[ع]

حرف «ب»

۲۷۱ ـ باباری[ع]، باباری[ت]: (نامی یونانی) فلفل الأسود[ع] – فلفل سیاه[ت]

۲۷۲ ـ بابلص[ع]: از انواع خشخاش[ع]

۲۷۳ –بابونج[(۱)][ا]، بابونج[ب]، بابونج[ع]، بابونج[غ]، بابونج[ش]، تفاح الأرض[ش]، تفاح الارض[ع]، حبق البقر[ت]، خامانیل[ت]: **گیاهی یکساله از جنس هدبات است.**[ش غ] **نام‌های دیگر آن:** عربی: بابونی[غ]، **تفاح الارض**[غ]، **شجرة مریم**[غ] – **فارسی**:بابونه[ا ش]، **کلنجه**[ص]، بابونک[ش]، حبق البقر[ش]، حبق المَغز[ش]، بُشاش[ش] – **مغرب**:بابونق[ا ش] – یونانی: أنثیمس[ش]، أنثامیس[ش]، خمایملن[ش]، میلانثیون[ش] - **رومی: امیرون**[ص]، **امرقون**[ص]، **انفالیوس**[ص] **(بنا به نظر جالینوس) – سریانی: میثوبا**[ص] – بربری: تیزمارت[ش] - **بنا به نظر اورباسیوس: ارانثموس**[ص] – **«اقحوان زرد» را «خروسوقولی» گویند.**[ص] "دیسکورید" آن را سه نوع با تفاوت رنگ گلهای آن‌ها می داند.[ع] «بابونجی» که "دیسکورید" با رنگ گل سفید شرح می دهد گیاه معروفی است که امروزه در مصر به آن «کرکاش» گویند و اهل اندلس آن را به نام لاتینی «مَقّارجة» می شناسند و اهالی آفریقا آن را «رجل الدجاجة» نامیده اند و آن نزد عرب مشهور به نام «أقحوان» است.[ع]

طباطبائی	تفاح الارض	*Solanum tuberosum*
ال.– ط.–خ.	بابونج	*Anthemis nobilis L.*
Glo.	هندی: بابونه کی پول	*Anthemis nobilis L.*

۲۷۴ ـ باجروجی[ع]:

۱–به أنثمیس و أقحوان رجوع شود.

۲۷۵ -بادآورد[۱] (فارسی)، باذآورد[ص]،شوکة البیضاء[ص]، بادآوَرد[ب]، باذاورد[ع]، بادآورد[ت]: **نامی است که بر سبک بودن و اجتماع شاخه ها برای بالا رفتن توسط باد از زمین دلالت دارد.[ص] -نام‌های دیگر آن: سپیدخار[ص] ،کنگر سفید[ص] -عربی: شوکة البیضاء[صت]، شکاع[ص] - رومی:لوفینیقی[ص]، لوقیقنثی[ص]، دربیقا[ص] - سریانی:ساناحور[۱]، سابا حورارا[ص]، کباعربایا[ص]-عصفر بری[۱]- هندی:جواسا[۱]- سیستان: جولاه کش[ص] -رومی: لوقاقانسی[ص] -سریانی: اقنتولوقاقیثادشتا[ص] - دیسکورید: اقنتالوقین[ص] (اقنتالوقی)**

أَقَنْثالوقی *(Akantha leuke)*: برگردان آن به عربی «شوکة البیضاء» است، أقنثا(أقیثا) به یونانی به معنی خار و لوقا به معنی سفید این گیاه علی رغم نوشته‌های پزشکان مصر در آنجا وجود ندارد.[ابن بیطار(در ترجمه دیسکورید)۳ - ۱۲]

زریاب	بادآورد - شوکةالبیضاء	*Cnicus acarna L.* *Picnomon acarna (L.) Cass.* *Onopordon acanthium L.* *Silybum marianum Gaertn.*
دیسکورید	اقنثالوقی - شوکةالبیضاء	*Picnomon acarna (L.) Cass.*
پارسا	باداورد	*Carduus benedictus Auct.*
طباطبائی	باذاورد	*Fagonia cretica L.*

۲۷۶ -بادرنجبویه[۱]، بادرنجبویه[ص] ، باذرنجبویه[ع]، باذرنجویه، بادرنجویه، بادرنجویه[ش]، **ترنجان[ص]**، ترنجان[ع]، **مُفَرِّح قلب المحزون**[ع]، بادرنجبویه[ت] ، ترنجان[ت] ، حبق ترنخانی[ت] ، مالسوفلن[ت]: **نام‌های دیگر آن:** بادرنبویه[ت] ، باذرنبویه[ع]، بادرنجبویه[ع]، نامی فارسی به معنای بوی ترنج «أترجی الرائحة»[ع]- و معرب بادرنگبویه است. - عربی:**مفرّح القلب**[ص]**، باذرنبویه**[ص]**، باذرواکوهی**[ص]، بقلّة الأترجیة[عت] -ترنجان[عتش] -نام گیاه در کتاب دیسکورید: مالیسوفلن[ع]، مالیطانا[ع]- فارسی:بالنکو[ت] -بادرنگ[ت] -باذرنجویه دارای دو نوع است نوعی با برگ کوچک که در فاس به آن «حَبَق القَرَنْفلی» گویند و نوع دیگر با برگ بزرگ معروف به «حَبَق البربری» است و برگردان عربی این نام فارسی «رائحة الأُتْرُج» است و به آن «مفرح قلب المحزون» گویند.

مالیسوفُلُن *(Melissophullon)*: ریحان التُّرنجانی ـ باذَرَجویَة ـ باذَرَنْبویة، این گیاه را جالینوس ذکر نکرده است.[ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۳ - ۹۹]

ز.-ط.-خ.	بادرنجبویه	*Melissa officinalis L.*
دیسکورید	مالیسوفلن - ریحان الترنجی - باذرنجویه	*Melissa officinalis L.*
پارسا	بادرنجبویه	*Asperugo procumbens*
پارسا	بادرنجبویه	*Dracocephalum moldavica L.*

۲۷۷ -بادروج[۱]، باذروج[ص]، بادُرُج[ب]، بادروج[ش] **(نامی نبطی)، صومر[ص]**، ضومر[ع]، حوک[ع]، حوک[ت]، صریرا[ت]: نوعی از احباق **نام‌های دیگر آن:** بادروج[ع]- عربی:جوک[۱]، **حوک**[صع] - فارسی:ریحان کوهی[۱]،تره خراسانی[۱] **- رومی: اوقیمون**[ص] **-سریانی: حوکا**[ص]**، اوکا**[ص] **(لوکا)** - هندی:بابری[۱]،تلسی جنگلی[۱]، **فیلاطاریون**[ص] **به معنای دوست دارنده صاحب خود - "ابوحنیفه" ضومران را حوک می داند.**[ص]

أُوقیمُن *(Okimon)*: باذَروج ـ حُوک ـ بنابه قول ضعیفی:بستان افروز[ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۲ - ۱۲۵]

دیسکورید	اوقیمن - بادروج - حوک	*Ocimum basilicum L.*
زریاب	باذروج - صومر - حوک	*Ocimum basilicum L.*
پارسا	باروج ابیض - ریحان کوهی - تخم شربتی	*Ocimum album L.*

الموسوعه	حبق معروف، حبق هندی، حبق نبطی، حوک، بادَروج	*Ocimum basilicum*

۲۷۸ –بادِنجان[ا]، **باذنجان**[س]، بادِنجان[ب]، باذنجان[ع]، باذنجان[غ]، باذنجان[ش]، **کهکم**[ع]، کهلم[ت]، وغد[ع]، انب[ت]، بادنجان[ت]: **معرب بادنگان فارسی**[ا] از جنس کفوف است **نام‌های دیگر آن**: عربی:**مغد**[اصجتش]،**غدو**[اش]، **معد**[س]، **انب**[صجش]، **وغد**[جتش]، ثالیل الجنات[ش] – هندی:بیکن[ا]،بهانتانا[ا]، **یبروحی دشینا**[س]، **باذاینگان**[س]، **کهکب**[س]، حدق[ت] -کهیرک[ت] - حیصل[ت]

زر. – طبا.	بادنجان – معد – انب	*Solanum melongena L.*
الموسوعه	باذنجان – أنَب – مَغَد	*Solanum melongena L.*
پار. – خط.	بادنجان	*Solanum melongena L.*

۲۷۹ –بادنجان برّی[ا]: **نام‌های دیگر آن**: هندی:بهکتائی[ا] و (بزرگ)بهرتا[ا] – یونانی:کفیشون[ا]
۲۸۰ –بادیان خطائی[ا]: (نام میوه گیاه است)

پارسا	بادیان خطائی	*Illicium anisatum Lo. = I.verum H. = Anisum stellatum L.*
GLO.IN.	*Hendia: Anasphal - Bommbay: Badian Madras: Anashal*	*Illicium anisatum Lo*
Glo.IN.	*Persian: Badian kohi*	*Prangos pabularia L.*

۲۸۱ ـ باذامک[ع]: نوعی صفصاف است.[ع] – **نام دیگر آن** در اندلس: ینبر[ع]
۲۸۲ –بارْزَد[ا]، بارزد[ت]، بازرد[ش]: نامی صمغی به زبان فارسی **نام‌های دیگر آن**: عربی:قنه[اتش] – یونانی:خلبانی[ا] – ترکی:قاسی[ا] – هندی:بریجا[ا]،کنده بهروزه[ا] – شیرازی: مروسرز – فارسی: پیرزد[ت] – "اشبیلی" می‌گوید: نام صمغ «جرز بری» است و همچنین این نام برای «قنّه» نیز بکار برده می‌شود.
خَلْبانی *(Khalbane)*: ـ ابن بیطار ـ به رومی بنابر آنچه در انطالیا شنیده‌ام: خَلوانی ـ قِنَّة ـ فارسی: بارْزَد:(1) [ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۳ - ۷۹]

دیسکورید	خلبانی – بارزذ – قنه	*Ferula galbaniflua Boiss. & Bus.*
الموسوعه	قَنَّه مبذوله – کَلَخ	*Ferula communis L.*
الموسوعه	قنه مَهجُونَة – بارزد قناوشق	*Ferula galbaniflua Boiss. & Bus. Ferula ferulago L.*
طباطبائی	بارزد	*Ferula rubricaulis Boiss.*

۲۸۳ – باذَوَرْد[غ]، باذورد[ش]: **نام دیگر آن: عصفور البری**[غ] "اشبیلی" می‌گوید: در مورد ماهیت آن اختلاف است برخی آن را «فَشال»، عده‌ای «قصب البردی»، گروهی «شکاعی»، بعضی «شوکة المصریه»، برخی «اقین»، گروهی «قرذیوله» و اکثر پزشکان آن «عصفر بری» می‌دانند که همگی اشتباه است. نام دیگر آن «اقنثالوقی» یعنی «شوکة البیضاء» است و اعراب بادیه به آن «اشِینة آلبه» گویند.[ش]

خطابی	باذورد	*Picnomon acarna (L.) Cass.*

۱– اصل آن: پیرزَد (*Pirzad*)

۲۸۴ - بارسطاریون[ت]: (به معنای حمامی) نوعی رعی الحمام[ت] - **نام‌های دیگر آن:** فرسطاریون[ت]
۲۸۵ -باریلومایِن[ی]: (نام اندلسی به معنی مشابه چشم)
۲۸۶ - **باشان[ص]:**
۲۸۷ - **باشیون[ص] و باخیون[ص]:(بیخین) نام دیگر آن: سعله، زیرا موجب تسکین بیماری سعال می باشد.[ص]**

Tussilago farfara L. *Ungula caballina* *Flores tussilaginis*	باشیون - باخیون	زریاب

۲۸۸ -باقِلّا[ی]، **باقلّی**[ص]، باقلی[ب]، باقلّا[ت]، باقلاء[غ]، باقلا[ش]، جاسة[ع]، فابش یونانی[ع]، فابش یونانی[ت]، جرجر[ت]، جناح البشر[ت]، فول[ت]: **نام‌های دیگر آن:** باقلی[ع] ـ قبطی و مصری: فول[ص ع] - عراق: جرجر[ص] معرب کرکر - سریانی: وکونی‌کرانیس[ی]،قواباوس[ی]، **کومی**[ص] - **سنجری و سجزی:**کالوسک[ص]،بیستی کوسک[ی] - **رومی:** **کیرانس، قوامس یا (کوامس)**[ص]، **قویارس**[ص]، **فافا(فابا)**[ص]، **فاطن**[ص] - **بستی:** **کَوِسک**[ص] - **فارسی:** **خوشک**[ص]
فابَش الیونانی *(Kuamos hellenikos)*: فول ـ باقِلّاء ـ جِرْجِر ـ لاتینی: فَابَهْ [ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۲ - ۹۰]

Vicia faba L.	باقلي	ز.-خ.-پ.
Vicia faba L.	فابش الیونانی - فول - باقلاء	دیسکورید
Vicia faba L.	فول - باقلی - باقلاء - جُمیَ	الموسوعه
Faba vulgaris Monch.	باقلی	طباطبائی
Faba faba L.	*Hendia: Bakla*	*GLO.IN.*

۲۸۹ -باقلّای قبطی[ی]، باقلی قبطی[ت]، غالا لوطا[ه]، قاباش قبطی[ع]، فاباش قبطی[ت]، جامسه[ت]، غالالوطا[ت]: **نام دیگر آن:** جامسیه[ت]
فابش القبطی *(Kuamos Aiguptios)*: از گیاهان شهرهای مغرب نیست و تنها خاص مناطق مصر بویژه در مکانی به نام "بشرمساح" است. و عامه اهالی مصر به آن "جامِسة" گویند. جالینوس این گیاه را ذکر نکرده است. «جاسة» در مصر به «باقلی قبطی» گفته می‌شود. [ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۲ - ۹۱]

Nymphaea nelumbo L.	فابش القبطی	زریاب

۲۹۰ -باکَر[ی]: (نامی هندی)

Premna latifolia Roxb.	هند: باکَر - بلوچستانی: گوهرا مونای	*GlO.IN.*

۲۹۱ -بالْسَه[ی]:(نامی هندی)
۲۹۲ -بالَک جوهی[ی]: (نامی هندی)
۲۹۳ -بالنکو[ی]:

Lallemantia iberica F.& M.	بالنگو شهری	پارسا
Lallemantia royleana Benth.	بالنگو شیرازی	پارسا

۲۹۴ - **باله**ص:

زریاب	باله	کاشته شده *Hibiscus mutabilis L.* *Hibiscus tortuosus Roub.*

۲۹۵ -**بامیه**؟:

الموسوعه	بامیه	*Hibiscus esculentus L.*
پارسا	بامیه	*Abelmoschus esculentus (L.)Moench*

۲۹۶ -بَبیتَه؟: تخم میوه‌ای است.

Glo-in	هند: بیتوا (*Bithua*)	*Dalbergia lanceolaria L.*

۲۹۷ -بَبیهه؟: نام میوه‌ای به زبان هندی

Glo-in	هند: بهاتا(*Bhatia*)	*Dalbergia volubilis Roxb.*

۲۹۸ - بَخن ش: بحنة ش

۲۹۹ - بَخره ش: فَجْن ش

۳۰۰ -بَخورالاَکْراد؟: زیرا کُردان بسیار زیاد آن را در تهیه بخورات استفاده می کنند؟ **نام‌های دیگر آن**: اندلس: بربطوره؟ - سریانی:اندراسیون؟

فوقاذانُن (فوقاذاین):(*Peukedanon*): أنْذَراسْیون ـ لاتینی: یَرْبَطوره ـ عامه مغرب: یَرْبَطور- در بعضی از شرح‌ها: جاهبَنْک - بُوقاذانُس [ابن یطار (در ترجمه دیسکورید) ۳ - ۷۴]

الموسوعه	بخورالاکراد - شَمْرالخنازیر - بَرْباطورة	*Selinum officinal* *Peucedanum officinale L.*
دیسکورید	فوقاذانن - یربطوره	*Peucedanum officinale L.*
طباطبائی	بخور الاکراد	*Peucedanum officinale L.*

۳۰۱ -بَخورالسُّودان؟، بخور السودان ش:

الموسوعه	بخورالسودان - بخورالبربر - سَرْغَنْد - دِیْذَهَک	*Telephium imperati L.*

۳۰۲ -بَخور مریم؟، **بخور مریم** ص، بُخور مَریم ص، بخور مَرْیَم ت، بخور مریم ت، بخور مریم ش، **دُخْنةمریم** ص، فغلامینوس ت: **نام‌های دیگر آن: خراسان: گلیم شوی** ص - **عرطنیثا** ص ت - **رومی: فوفیلاطینوس** ص - افریقا:جر المشایخ؟بُشام؟شجرة المریم(۱)؟ - **فغیلاموس** ت، فقلامینوس ش، فغلامینوس ش - قسیاس ش

۱-به شجرة مریم رجوع شود.

فُقْلامینوس *(Kuklaminos)*: بَخورمَریم ـ اهالی آفریقا: عَرْطَنِیثا، رَکَف ـ خُبْزُالْقُرود ـ گیاه معروفی است.
فُقْلامینوس اخر *(Kuklaminos helera)*: لاتینی: ماطِرْشالْبَه(۱) برگردان آن به عربی: اُمّ الشَّعْراء اهالی اندلس: صَریمةُالجَدْی ـ گیاهشناسان: سلطان الجَبَل ـ رای مُنْت(۲)، رای به معنی سلطان و منت به معنی جبل (کوه) است.ـ بربری: اَفْلَدان و اَدار(۳)، به معنی سلطان الجبل [ابن بیطار (درترجمه دیسکورید) ۲ - ۱۴۷ و ۱۴۸]

دیسکورید	بخور مریم، فقلامینوس، عرطینثا- خبزالقرود	*Cyclamen europaeum L.*
دیسکورید	صریمةالجدی،سلطان‌الجبل، فقلامینوس،بخورمریم	*Lonicera caprifolium L.*
زر.- طبا.	بخور مریم، دخنه مریم، عرطینثا، گلیم شوی	*Cyclamen europaeum L.*
الموسوعه	عرطَنِیثا، شَکَع، بخورمریم، زَهْرالمسیح، وَکَف، خُبْزالمشایخ، بَقْلامُس، رِکَفَه	*Cyclamen spp.*

۳۰۳ - بَذاشِقان[ع]، **بذاشغان**[س]، بداشقان[ع]، بداشغان[ت]: **معرب**بدسکان فارسی، **نام‌های دیگر آن**: بدشغان[ع]،بدکشان[ع]،قاتل ابیه[ت]،کف الکلب[ت] - بدسکان[ت] - بدکستان[ت] - بدشغان[ت]

زریاب	بذاشغان	*Sparilum junceum L.*
الموسوعه	بدسکان	*Parkinsonia spp.*
الموسوعه	بدسکان الشائک	*Parkinsonia aculeata L.*

۳۰۴ - بدلیون[ت]: **نام دیگر آن**: مقل[ت]
۳۰۵ - بَرْ[ع]: (نامی هندی)
۳۰۶ - برنباقة[ش](۴): **نام دیگر آن**: اهالی عجم ثغر: اَبْرولِیَه(۵) - برخی آن را به اشتباه «شکاعی» گویند.[ش]
۳۰۷ - برتنقه[ش]: نوعی کمادریوس **نام‌های دیگر آن**: باطرنیقی[ش] - عجمی اندلس: طربه لُبه[ش](۶) - ذنب النمر[ش]
۳۰۸ - بردی[ع]، **بردی**[س]، بردی[ب]، بَردی[ش] (نامی عربی)، **عُنْقَر**[س] (**نام ریشه**)، حفأ[ع]، فافیر[ع]: **نام‌های دیگر آن**: بابروس[ش]، بابیر[ش]، قارجی[ش] - اباء[ش] - فارسی:پیزد[ع]، **لُخ**[س] - هندی:کوندل[ع]،پهته[ع]،پیزا[ع] - مصر:فاقیر[ع]،خوص[ع] (به خاطر تشابه به برگ آن به برگ درخت خرما) - سریانی:بانورس[ع] -**عربی: حَفَأ**[س،ش] - **نام بیخ (ریشه) آن : عُسْلُج**[س] **-کرک های روی گیاه را به رومی "اقتلقا" و به فارسی "ایکور" و به عربی "بَیْلَم" و اهل ترمد به آن "کابور" گویند.**[س] "اشبیلی" می‌گوید: از گیاهان مجاور آب و از جنس «جنبه» و از انواع «سیوف» و دارای چند نوع است: یک نوع نر و نوعی ماده، نام نوعی «سوسن اصفر» و نام نوع دیگر «سوسن الاسمانجونی» است.

زر. - طبا.	بردی - لخ	*Cyperus papyrus L.*
الموسوعه	بردی - بابیر - ببِّیر- بابیروس - بابورس	*Cyperus papyrus L.* *Paypyrus antiquorum Willd.* *Paypyrus domesticus Poir.*

۳۰۹ -بَرسِیاوَشان[ع]، بَرَسیاوشان[ب]، برسیاوشان[ع]، **برسیاوشان**[س]، برسیاوشان[س]، بَرْشیاوَشان[ت]، بَرْشیاوَشان[ع] (نامی یونانی به معنای داروی سینه)، **شعرالجبّار**[س]، بولوطریخون[ع]، سابقة[ع]، سَبُع الأرض[ع]، سبع الارض[ت]، ضفائر الجن[ع]، ضفایر الجن[ت]، شعر الجن[ت]، لحیة

۱- *Mater sylva*   ۲- *Rey Monte* رای ـ پادشاه ـ *Rey* منت ـ کوه ـ *Monte*   ۳- "افلدان و ادار" با هم نام گیاه است و "ادار" به بربری به معنی کوه است.
۴- *Berbenaca*   ۵- *Abre-ulayo-abrojo*   ۶- *Torva-lupa*

الحمار: «بولوطریخون» به معنای پر مو نام «برسیاوشان» است. - **نام‌های دیگر آن:** عربی:شعر الجبال، شعر الجَبّار،شعر الارض،شعر الجن،شعر الخنازیر، شعر الخنزیر، شعر الجان، شعرالماء، جعدةالقنا، شعرالکلاب،کربزة البئر،ساق الاسود،ساق الوصیف،ساق الاسود، **شعرالعیّار**، لحیة الحمار، وصف الاسود - یونانی:بولوطوطریخون یابولوطونخون (به معنای پر مو)، **بولیطریخو** - **لاتینی: قافلا** - فارسی: پرسیاوشان - عوام:سنبل - هندی:کالی جهانپ،کرجاورنکوت - **رومی: اذیارطون**، **اطیوس**، **ابن سرابیون** - کرمان: کور سور - زمّان شرار - براکیس یری

ز.ـط.ـخ.	برسیاوشان - شعرالجبار	*Adiantum capillus veneris L.*
الموسوعه	کـربزة البـئر، شَـعَر الغـول، شَـعَر الارض، وصـیف، برشاوَشان	*Adiantum capillus veneris L.*

۳۱۰ - برسیون (برسیا)، لَبَخ، برسیانا: **نام‌های دیگر آن: لبخ، فرسانا، لبخه، آثابه، مرسیفا - سریانی: حولانا - مصر: هواسمه**

فَرْسِیاا *(Persaia)*: لَبَخ ـ شجرة الفارسیة [ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۲ - ۱۴۸]

زریاب	برسیون - لبخ	*Mimusops schimperi Hochst.* *Albizzia lebbek Bth.*
الموسوعه	کَنج - البیزیةاللبخ - ذقن الباشا	*Albizzia lebbek Bth.*
دیسکورید	فَرْسِیاا - لَبَخ - شجرةالفارسیة	*Mimusops schimperi Hochst.*

۳۱۱ - برسیاندارو: **نام‌های دیگر آن:** عصی الراعی - **تهلول**، **عمول**، **فوهل**، **قنابری**، **شجرة البهق**

۳۱۲ -بَرْطانیقی، برطانیقی (نامی یونانی)، طروقون: **نام‌های دیگر آن:** هندی:سروالی، **بستان افروز**

بَرْطانیقَی *(Brettanike)*: نوعی "حُمّاض حَسَکیّ" است که در رمل‌ها می‌روید و بنا به گفته ضعیفی نام آن "بستان أفروز" است.

[ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۴ - ۲]

زریاب	بستان افروز	*Amarannthus tricolar L.*
دیسکورید	برطانیقی	*Rumex brettanica L.*

۳۱۳ ـ برقا مصر:

۳۱۴ ـ برقوق: **نام‌های دیگر آن:** مغرب و اندلس: مشمش ـ شام: نوعی أجّاص کوچک

EN.	برقوق	*Prunus domestica L.*

۳۱۵ - بِزکان: نوعی حمص

۳۱۶ - بَزکسوس: نرجس الاصفر

۳۱۷ - بَزْکک شیرازی: نام برگ گیاه است. ریشه آن‌عود بری وعود البندق است.

۳۱۸ -بِرِنْجاسف، **برنجاسف**، برنجاسف، برنجاسف، برنجاسف، شویلاء، شویلا، أرطماسیا، اطمیسا، حبق الراعی: **«برنج اسف» به زبان عربی به «ارّز الخلیل» تعبیر می شود. و به نام‌های «برنجاسب»، «قیصوم»، «قیسوم»، «جثجات» معروف است.** **نام‌های دیگر آن:** قیصوم - برنجاسف - **یونانی:ارطیه‌ماسیا**، **ارطماسیا**، ارطاماسیا - عربی: سویلا،

شوَیلاء[ع] - فارسی:بومادران[ف]، **بوی ماذران**[س]، **مرواردشیر**[س] - شیرازی:برتراسک[ف] - **رومی: ارطمیسا**[س] - **سریانی: شواصر**[س]، **شواصرا**[س] - شیرازی: برتراسک[ت] - "اشبیلی" می‌گوید: برخی به اشتباه آن را «افسنتین» می‌دانند.[ش] - "جالینوس" یونانی ها آن را با نام «برنجاسف» می شناسند.[ع]

أرطاماسْیا(*Artemisia*): بَلَنْجاسَف - بَرَنْجاسَف، دارای انواعی است که دو نوع آن را جالینوس ذکر کرده است.

أمبَرْسْیا (*Ambrosia*): نوعی برنجاسف

بُطْرُس (۱) (*Botrus*): نوعی از برنجاسف

أبْرُوطُنون (*Abrotonon*): نام نوع نر و ماده "قَیْصوم" است. و نامیدن "برنجاسف" آن اشتباه است. [ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۳ - ۱۰۸ تا ۱۱۰ و ۲۵]

زر. - طبا.	برنجاسف - ارطماسیا - قیصوم	*Artemisia vulgaris L.*
دیسکورید	ارطاماسیا - بلنجاسف - برنجاسف	*Artemisia vulgaris L.*
الموسوعه	شُوَیْلاء - شُوَیْکَه - عَبَیثُران مَبذول - برنجاسف - بلنجاشف - حَبَق الراعی	*Artemisia vulgaris L.*
دیسکورید	قیصوم	*Artemisia abrotonon L.*
دیسکورید	أمبروسیا	*Ambrosia maritima L.*
دیسکورید	بُطرس	*Chenopodium botrys L.* *Chenopodium ambrosioides L.*
پارسا	قیصوم	*Artemisia abrotanum L.*
پارسا	برنجاسف - افسنتین	*Artemisia vulgaris L.*
پارسا	بومادران	*Achillea pubescens L.*
پارسا	برنجاسف کوهی	*Artemisia maritima L.*
EN.	برنجاسف	*Artemisia sp.*

۳۱۹ - برنج کابلی[ت]: **نام‌های دیگر آن**: ابرنج[ت] - بونق[ت] - فارسی: برنگ[ت]

۳۲۰ - برنیس[ع]: نوعی بلوط[ع]

۳۲۱ - بَرْم[ف]، برم[ع]: ؟نوعی درخت سنط، در بغداد

۳۲۲ - برمس[س]:

زریاب	برمس	*Verbascum thapsus L.*

۳۲۳ - بَرنوف[ف]، برنوف[ع]: (گیاهی در مصر) **نام‌های دیگر آن**: بنا به نظر "تمیمی": شابانک[ع]، شابالج[ع] - فارسی:شابانک[ف]، معرب آن :شابانج[ف]

قُونیزا(*Konuza*): نام بربری آن «تَرْهَلا» و به زبان لاتینی اندلسی: «لَبارْذَه» و «طُبّاق» نام دارد و «شجرة البراغیث» و «بَرْنوف» نوعی از آنست. [ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۳ - ۱۱۶]

دیسکورید	قونیزا - برنوف	*Inula conyzoides DC.*

۱- ابن بیطار در کتاب جامع خود نام "شواصرا" و "مسک الجن" را معادل «بطرس» ذکر کرده است.

۳۲۴ -بَرْوانی[ا]، بروانیا[ع]: (نامی عجمی) **نام‌های دیگر آن**: سریانی:عربروس[ا]، فاشر[ع] - یونانی:اسقوانس[ا] -کرمة البیضاء[ع]

۳۲۵ -بِرَهْتا[ا]: (نامی هندی) **نام دیگر آن**:کتائی بزرگ[ا]

Glo-in	هند: برهتا *Birhatta*	*Solanum indicum L.Syn:S.incanum L.*

۳۲۶ -بَرْیامصری[ا]: (نامی مصری)

۳۲۷ -بَرْیاله[ا]: (نامی هندی)

۳۲۸ - بِزر بَردی[ش]: نام بذر «دیس» یا «سمار» است.[ش]

۳۲۹ -بَزْرِقَطونا[ا]، **قطونا**[ص]، بَزرقطونا[ب]، **بِزْرُقَطونا**[غ]، بزرقطونا[ش] (نامی عربی)، حشیش[ت]، برغوثی[ت]، برغوثی[ع]، بزرقطونا[ع]، بزرقطونا[ت]، اسفرزه[ع]، اسفیوش[ت]: **نام‌های دیگر آن**: بشلیون[ت] -برغوثی(به معنای مشابه برغوث)[ع ت ش] - **عراق: بزرقطونا**[ص ت] - فاس: الزَرقطونا[غ]- **بحرین: حب الزرقه**[ص] - یونانی:نسلیون[ا] یافسلیون[ع ت]، بسلیون[ش] - فارسی: ورق بنگو،اسفیوس[ع]، اسفیدش[ا]، **اسفیوش**[ص ت]، اسفیون الشوذه،اسپغول[ا ص]، **خرغول**[ص]،اسپغل - در هند نیز به این نام مشهور است.[ا] - اصفهان: اسپرزه[ا] - شیراز:بنکو[ا ت]،شکم دریده[ا] - ترکی:قارنی‌باروق[ا] - شبطه وقرولن[ش]

فسِلّیون (*Psullion*): برگردان عربی آن «بَرْغوثی» و نام‌های دیگر آن «بَزْرْقَطونا» و «أَسْفِیوس» است.[ابن بیطار(در ترجمه دیسکورید)۴-۶۴]

دیسکورید	فسلیون - بزرقطونا - اسفیوس	*Plantago psyllium L.*
ز.- ط.-خ.	قطونا - بزرقطونا	*Plantago psyllium L.*
الموسوعه	بزرقطونا - عشبةالبراغیث - حشیشةالبراغیث	*Plantago psyllium L.*
پارسا	اسفرزه - بزرقطونا	*Plantago psyllium L.*

۳۳۰ - بزر الکرفس البستانی[ت]: بزر کرفس بستانی[ت]

۳۳۱ - بزر الکرفس الجبلی[ت]: **نام دیگر آن**: فطراسالیون[ت]

۳۳۲ - بسباس[ع]، بسباس[غ]، بسباس[ش]: نوعی از احرار البقول و از جنس هدبات - **نام‌های دیگر آن**: بسباسة[غ] - در مغرب و اندلس: رازیانج[ع] "غسانی" می‌گوید: دارای دو نوع بری وبستانی است، نوع بستانی به «رازیانج» و نوع بری به «بسباس» معروف است.[غ] "اشبیلی" می‌گوید: دارای پنج نوع است: نوع بستانی آن «رازیانج» با نام‌های مارثون - فنلیه - نافع - شمار - شومر - رازیانق است. نوع دیگر آن «بسباس رومی» یا «انیسون» است. نوع دیگر «بسباس نبطی» با نام «کحلوان» است که اکثر گیاهشناسان از آن اظهار بی اطلاعی می‌کنند. نوع آخر «بسباس حبشی» با نام «انجیله» که خود نوعی از «انیسون بری» است.[ش]

خطابی	بسباس	*Foenivulum vulgare*

۳۳۳ - بسباسه[ت]، بسباسة[غ]: نام پوست میوه خوشبوئی است.[غ] **نام‌های دیگر آن**: فاس: بسباسة - شیرازی: بزبار[ت]

خطابی	بسباسة	*Myristica fragrans Houff.*

۳۳۴ - بستان الجواری[ش]: بوابب الحاجب[ش]

۳۳۵ -بُسْتان افروز[ا]،**بستان افروز**(۱)[ص]، بستان ابروز[ع]،بستان افروز[ت] (نامی فارسی)، حور اسفیدان[ت]: **نام‌های دیگر آن**:

۱- به واژه "برطانیقی" یا "حماض" و "بادروج" رجوع شود.

بستان ابروز[ت] - عربی:حبق بستانی[ا]،زینة الریاحین[اص]،راح (به معنای خوش منظر)[ا]، **مُضىء البساتين**[ص] - فارسی: تاج خروس[ا]،گل حلوا[ا]،گل یوسف[ا] - نام نوع کوچک به هندی:کوکنی، نام نوع بزرگ به هندی:حبّارهاری[ا]

Amaranthus tricolor L.	بستان افروز	زریاب
Amaranthus cruentus L.	گل حلوا -گل تاج خروس	پارسا
Celosia argentea L.	گل حلوا -گل تاج خروس	پارسا

۳۳۶ ـ بستیناج[ع]: دارای انواع فراوان است. **نام‌های دیگر آن:** مصر: حسَكَة[ع] ـ أخِلَّة[ع]

۳۳۷ -بُسّد[ص]، بسد[ب]، بُسَّذ[غ]**: نام‌های دیگر آن: رومی : قوالن**[ص]، **قولوريون**[ص] **-به نوعی از آن خروهک گفته می شود.**[ص] **-مرجان مروارید خرد**[ص] **درختی است که در آب دریا رسته شود و چون غواصان آن را برکشند و هوا او را در یابد جرم او صلب شود ومحکم گردد.** - نام «عزول»[ع] و «مرجان»[ع] است. نام گیاه در کتاب دیسکورید «فراولیون»[ع] و «بسَّذ»[ع] است که بعنوان گیاهی دریائی معرفی شده است.[ع]

Corallium rubraum L. *Isis nobilis Pall.*	بسد	زریاب
E: Coral	بسد - مرجان - نوعی جانور دریائی	خطابی

بسد دیگر : گل خیری الاحمر

Matthiola incana	بسد -گل خیری الاحمر	زریاب

۳۳۹ -بَسْفايج[ا]، **بسبايج**[ص]، بَسَفايج[ب]، بسفايج[ع]، بسفايج[ع]، بسفايج[ت]، بسبايج[ش]، بولوبوديون[ع]، **ثاقب الحجر**[ع]، **كثير الأرجل**[ع]، بولوبوديون[ت]، سكی رغلا[ع]، سكی رغلا[ت] (نام سریانی به معنای کثیر الارجل): نام ریشه است.«بولوبوديون» به معنای دارای پای زیاد نام «بسفايج» است.[ع] - **نام‌های دیگر آن:** عربی:اضراس الكلب[تش]،**ثاقب الحجر**[ت]،تشميز[ا]، تشمير[تش]، كثير الارجل[ت]، دود الصخر[ش]، جناح الزرزور[ش]، خسران[ش] - یونانی:بولوزيون[ا]، بولوبوذيون[ش] (به معنای دارای پای زیاد یا كَثيرالْرِجْل) - **مصر**:اشتوان[ا] - هندی:کهنکالی[اص]، **فولوفدين**[ص] ـ سریانی: سكی رغلا[عش]، به معنای كثير الأرجل[ع] اشبيلی می‌گوید: بسبايج دارای انواعی است نام نوعی از آن «قلال» یا «بطارس» است و نوع دیگر آن معروف به «سیسون» است.[ش]

بولوبوذْيون: به معنای كثير الأرجُل ـ سریانی: سَقی رَغْلا، سَخی رَغلا به معنای كثيرالأرجل (دارای پای فراوان) زيرا شبيه به "ام اربعة و اربعين"(هزار پا) است. ـ لاتینی: بُرْبُوذْيُه ـ بربری: أَشْتيوان (تستيوان(۱)) [ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۴ - ۱۰۹]

Polypodium vulgare L.	*India: Basfaij*	*GLO.IN.*
Polypodium vulgare L.	بسبايج - اضراس الكلب - قشتيوان	ال.،ز.،پ.،د.

۳۴۰ ـ بسيلة[ع]: نوعی «جلبان» بزرگ دانه است.[ع]

Pisum sativum L.	بسيله - عثر - بسله	EN.

۱- *Tistiwan*

۳۴۱ -بَشام[ی]، بشام[ج]: (نامی عربی)

۳۴۲ - بشنه[ج]:

۳۴۳ -بَشْنین[ی]، بشنین[ج]، بیرور[ج]، جلجلان مصری[ج]: **نام‌های دیگر آن: مصر:**عرایس النیل[ی]، زیرا هنگام برگشتن آب نیل (پس روی) و ماندن آن ناگهان می روید. - "دیسکورید" می‌گوید: نام «لوطوس» موجود در مصر است و در هنگام برگشت آب نیل در مصر در آب می‌روید.[ج] - نام «نیلوفر» است و دارای دو نوع است، نوعی به نام «جزیری» و نوع دیگر به نام «أعرابی» است.[ج] - «بیرور» در مصر نام ریشه «بشنین» است.[ج]

الموسوعه	نیلوفرابیض - بشنین ابیض - عرایس النیل - حشیشةالسمک	*Nymphaea alba L.*
الموسوعه	بشنین عربی - نیلوفر العروس - لوطس	*Nymphaea lotus L.*

۳۴۴ - بشوش[ش]: نام خُرمل یا حرف السطوح است.[ش]

۳۴۵ - بصل[ص]، بصل[ب]، بصل[ج]، بصل[ت]، بصل[غ]، بصل[ش]، دوقص[ج]، بزر البصل[ت]: **نام‌های دیگر آن: رومی: قرومیدیا**[ص]**، قاراماون**[ص] **- سریانی: بصلا**[ص] **- سندی: بصلا**[ص] - نام بذر آن: تخم پیاز[ت] - **"رازی" گوید تلخ پیاز تیزتر است و پیاز آن را "شلار" خوانند و حدت او کم است. و ابوریحان گوید در بلاد ما آنچه ازو تیزتر باشد آن را "زُرنک" گویند. نوعی از انواع آن "بصل الزیز" با نام های "قعنب" و "قُعفور" است.**[ص] - بصل پنج نوع است: شامی و نبطی و زیزی و فار و بلبوس[ب] - "اشبیلی" می‌گوید: بصل دارای سه جنس بستانی، بری و احمر است. نوع بستانی دارای انواع فراوانی با نام‌های ۱ - بصل الأکل ۲ - بصل الأبیض یا بیضی ۳ - بصل الزبدی، بصل المجوسی، بصل الخراسانی، بصل الفارسی است. نام‌های دیگر آن عبارتست از: یونانی: قرمیدیا - عجمی: جِبّلّة، بربری: تاصالیمت، ازالیم - نوع بستانی دارای سه صنف دیگر است: ۱- براسن ۲ - کُرّاث الشامی، کراث ملوکی، کراث اندلسی، قلفوط ۳ -کراث الریفی و کراث الجلیقی - نوع بری همان نوع شامی یا کراث الروم و کراث الجبلی است که به یونانی دراقنوسقردیون نامیده می‌شود و نوع دیگری از آن کراث الثومی با نام یونانی سقردونواس است. نام‌های نوع دیگر آن عبارتست از: یربه اوناله یعنی عشبة الخُروف - یونانی: براسن وقافالوطن - سریانی: قلفوط، علفوط - عربی: کاؤل - بربری: تراست - و نام‌های دیگر آن: قطلونیه - بوزّه - بُلْبُس طویل[(1)] - بلابس -کراث الروم - الراسن است.

نام‌های نوع احمر - قرمز - عبارتست از: ۱ - شوطی (نوع کوچک آن) معروف به مقشلان ۲ - شرغلی (نوع بزرگ آن) معروف به شلوبینی، بصل الرومی - نام نوع دیگر بصل جبّلین به معنای بصل الصغیر است و نوع دیگر بصل، کراث با شش نوع مختلف است.

بلبوس نیز از انواع بصل است که در ماهیت آن اختلاف است نام یونانی یا رومی آن بُلبسا و نام‌های دیگر آن عبارتست از: ماغره - البطن - فضل الجواری - نوع دیگرِ بصل که خوردن آن موجب قی می‌شود بصل القیء یا بصل الزیز است.

گروه‌های دیگر بصل عبارتند از: ۱ - بصل الْهام با نام‌های: یونانی: ارثیوس - عربی: ذَکَر الهرّ - قشطننیولا یعنی قِسْطَلّة صغیره

۲ - بصل النرجس: دارای پنج گروه اصفر، ابیض، مجزّع، بُواقی، مُقَوْدَس است. نام‌های دیگر آن عبارتست از: به یونانی: نَرکسوس، نرسیس - رومی: ونیریون - به سریانی: مریث - به عربی: نرجس - به لاتینی: نرجسینوس - به عجمی: نبقیرس، فَلّور اوروگاهی به نرجس ابیض بهار نیز گفته می‌شود نام یونانی آن نرکسوس است. و نام یونانی نرجس مُقَودَس، ایمارو قالاس است. ۳ - بصل الزعفران ۴ - بصل الفأر با نام‌های: بصل البر، بصل الخنزیر، عنصل، اشقیل ۵ - ثوم: دارای چهار نوعِ بستانی با نام‌های قشطنیونی، عُقابی، سنانی، صقلی و دو نوعِ بری با نام اسقوزدیون یا حشیشة الثومیه یا ثوم الجبلی و سقردیون براسن است. ۶ - بصل نسرین المروج: دارای گل‌های واژگون است و دو نوع زرد و سفید دارد. ۷ - بصل الخُصی: انواع آن فراوان است نوعی خُصی الکلببا هشت صنفِ نحلی با گل سیاه، نحلی با گل بنفش، دیکی، دبیرانی، ثومی، فرفیری، کرائی است. و نوع دیگر آن خصی الثعلب با گل سفید است و همچنین خنثی نیز از این گروه می‌باشد. ۸ - بصل اللوف ۹ - بصل السنجار ۱۰ - بصل السوسن: دارای انواع فراوان پیازی و غیر پیازی است، از انواع پیازی آن سوسن بستانی، سوسن بحری، سوسن رملی، بصل الخُرّم است. ۱۱ - سورنجان: دارای دو نوع سیاه و سفید است. ۱۲ - بصل النیلوفر: دارای انواع بسیاری است برخی دارای ریشه پیازی وگروهی فاقد آن هستند از گروه اول می‌توان به نیلوفر مجوسی یا نیلوفر فارسی یا نیلوفر ترکی با نام فارسی سفتا اشاره کرد و از انواع دیگر آن نیلوفر ابیض المائی و نیلوفر ابیض البری است.

۱- *Bulbus*

قَرومیان (*Kromuon*): بَصَل ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۲ - ۱۳۵

ال.-خ.-ز.	بصل	*Allium cepa L.*
دیسکورید	قرومیان - بصل	*Allium cepa L.*
پارسا	پیاز	*Allium cepa L.*

۳۴۶ - بصل الذئب[ع]: به پیاز «بلبوس» خوراکی گفته اند.[ع]

۳۴۷ - بصل القیء[ع]:

۳۴۸ - بطره[ع]، بِطرَه[ش]: گویند «بطره» همان «بستناج» است.[ش]

۳۴۹ - بطریون[ش]: گویند «شجرة الفُرس» یا «شجرة الخولان» و یا «شوکة العصبية» است.[ش]

۳۵۰ - **بُطْم**[ا]، **بطم**[س]، بُطم[ب]، بُطْم[ع]، **بطم**[غ]، بطم[ش]، حب الخضرا[ت]، ابرقان[ش]: از انواع «ضرو» است[غش] و «ضرو بستانی» است.[غ] **نام‌های دیگر آن:** درخت‌حبةالخضراء[غش]، حبة الخضراء[ب] فارسی و ترکی:سقز[ا] - رومی: **اقططرمثوس**[س]، **طرابثیوس**[س]، **طرامنیثوس**[س]، **اقططاقیس**[س]، **اقوقوس**[س]، **طراسانوس**[س] **(طرابنیثوس)** - سریانی: **بطمتا**[س] - فارسی: **کَنْبَهْن**[س]، **اونیره**[س]**(ونیره)**، **اسفردانه**[س]، **وَنْوَشک**[س] **(ون نام درخت و وشک نام دانه)**، بن[ت] - هندی: **خروک**[س] - نیشابور: **بانقش**[س]، **نانکش**[س] - خراسان: **خنجک**[س] - سجز: **کنبشک**[س] - **مکران و قزدار: کل انگور**[س] دو نوع است یک نوع را «شاه بن» گویند و یک نوع «بن شاه»[ت] - نام صمغ آن:عِلْک البطم[ا] - فارسی: سقز[ا]، **وَنْزَد**[س]، **خَسک**[س] - اصفهانی:قندرون[ا] - **سریانی: دُعْتا**[س]، **بطما**[س]، **دعتادشغاری**[س] **(سفاری)** - نام صمغ خشک:قلفون[ا]

طَرمَنْش[(1)] (*Terminthos*): شجرة البُطْم - صمغ: عِلْک الأنْباط [ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۲ - ٦٧]

دیسکورید	طرمنش - شجرةالبطم	*Pistacia terebinthus L.*
ز.-خ.-ط.	بطم	*Pistacia terebinthus L.*
پارسا	سقز سفید	*Pistacia terebinthus L.*
پارسا	حب الغار (اصفهان) - حب الخضرا (تهران) - حب البنه (عرب) - سبز قلنج (تهران) - بزقنزژ (همدان، اصفهان) - گل پسته (بمبئی)	*Pistacia khinjuk Stoc.*

۳۵۱ - **بِطِّیخ**[ا]، **بطیخ**[س]، بطّیخ[ب]، بطیخ[غ]، بطیخ[ش] (نامی رومی)، بزر البطیخ[ت]، حب البطیخ[ت]، خربزه[ت]، عملج[ت]: **نام‌های دیگر آن:** فارسی:خربزه[ا س] - یونانی:فافس[ا] - **ملفون**[س] **معرب ملیونا** - «دلاع» از انواع آن است.[غ] - عملج: نوعی از خَربزه است که گوشت آن سرخ و سبز است و با تخم خورده می‌شود و آن را «خربزه زمستان» هم گویند.[ت] "اشبیلی" می‌گوید: بطیخ دارای پنج نوع است: ۱ - نوع ریفی یا بطیخ حقیقی با نام‌های: سملایا، ملونیا ۲ - نوع فلسطینی یا بطیخ هندی و سندی و شامی و شتوی با نام‌های: دَلّاع، افلسطین ۳ - حنظل ۴ - نوع شیرین به اندازه حنظل از صحرای مرابطین ۵ - بطیخ سکری و بطیخ عقابی با نام‌های: مُلون - هوزَنی[ش]

زر. - خط.	بطیخ	*Cucumis melo L.*
پارسا	خربوزه	*Cucumis melo L.*
GLO.IN.	*Sanskrit & Hendia: Kharbuja - Bengal: Kharmuj - Telugu: Kharbuja*	*Cucumis melo L.*
خطابی	دلاع	*Cucumis vulgaris*

۱- اصل آن طرمینش

۳۵۲ -بطّیخ هندی[ا]، بطیخ الهِندی[ب]، بطیخ هندی[ع]، بطیخ رقی[ت]: **نام‌های دیگر آن**: بطیخ سندی[عت] -بطیخ رقی[ا] -بطیخ اخضر[ا] - عربی:دلاع[ع]،رابوقه[ا] - فارسی: خربزه هندی[ات]، هندوانه[ا] - شیرازی: خیار کدو[ت] - تبریزی: هنداوانه[ت] - هندی: تربوز[ا] - **بغداد: رقّی**[س]

الموسوعه	بطیخ احمر - بطیخ هندی - جَبَس - رقَی - دلّاع - خِربِز	*Cucumis vulgaris*
پارسا	هندوانه	*Cucurbita citrullus* = *Citrullus vulgaris*
زریاب	بطیخ هندی	*Cucumis vulgaris*

۳۵۳ -بُقْثوفِرْثُن[ا]: (نامی یونانی)

۳۵۴ - بَقَسْ[ا]، بقس[ت]، بَقْس[ع]، بَقس[ش]، شمشار[ع]،شمسار[ت]: معرب‌نام یونانی بقسین و یابقسیون یونانی[ا] - **نام‌های دیگر آن**: یونانی: بقسیس[عت]، باکسیان[ش] - اهل شام:شمشاد[ا]، شمشار[عش]، سمسار[ت] ـ فارسی: شمشاد[ات] - صحرانشینان: صفیراء یعنی بقس البلدی[ش] - بُقْش[ش] - بکسیس[ش]

پارسا	قسم شمشاد - گوشوارک (شیرگاه) - سیاتوسکا	*Evonymus europeus L.* *Evonymus verrucosa L.* *Evonymus velutina L.* *Evonymus latifolia L.*
الموسوعه	بَقس - شمشاد	*Buxus spp.*
EN.	بَقس - شمشار	*Buxus sp.* *Buxus sempervirens L.*

۳۵۵ ـ بقلة الأترجية[ع]: به گیاهی با نام فارسی «کروان» و هم به گیاه «باذرنجبویه» می‌گویند.[ع]

۳۵۶ - بقلة الانصار:گویند نام «سلق» است و درست‌تر آنست که نام دیگر «کرنب الدوری» باشد.[ش]

۳۵۷ -بقلة الاوجاع[ا]، اقاقیا[س]، بقلة الأوجاع[ع]: **نام‌های دیگر آن**: یونانی:اقاقیا[ا] (نام رومی است) - مغرب: توجردره[ا]، توجدة[ع] ـ سریانی : دعثادقرطی[س] - عربی: قفل[س] (قَفَّل)- فارسی: ملبند شدرک[س] - سندی: سلغارها[س] ـ اندلس: أذن الجَدْی[ع] ـ دیسکورید: قاقالیا[ع]

زریاب	اقاقیا - قفل - ملبندشدرک	*Acacia arabica Willd.(Succus Acacia)*
الموسوعه	بقلةالاوجاع	*Collinsonia canadensis L.*

۳۵۸ -بقلة البراری[ا]: **نام دیگر آن**: بقلة الرمل[ا]

۳۵۹ -بَقْلَةُ الحَمْقاء[ا]، **بقلةالحمقاء**[س]، بقله الحمقاء[ت]، بقلُ الحمقاء[ع]، بقلة الحمقاء[غ، ۱]، **بیلَمون**[س] **(فرفخ البری)**، بقلة لیّنة[ع] (نامی عربی)، کفّ[ع]، بزر الخرفه[ت]، خرفه[ت]، زریرا[ت] (نام سریانی)، فرفین[ت]، فرفخ[ت]، رجلة[ش]: **نام‌های دیگر آن: رومی: اندرخانا**[س]، **اندرخنا**[ص ش] - **سریانی: بَرْبَخینا**[س] - عربی:فرفخ[ص م ت ش]، **فرفج**[ع]،**فرفجین**[ع]، رجله[ع ص ت غ ۱۱]،حسیب[ا]،**بقلة اللینه**[ت]، بقلة

۱- وجه تسمیه آن به بقلة الحمقاء (گیاه خوراکی نادان) بخاطر اینست که بدون بذر - خودرو و بدون کشت - در مسیر و راه مردم قرار می‌گیرد.(به نقل از غسانی)

۱۱- وجه تسمیه آن به رجله به معنای پا بخاطر واقعه‌ای است که از رسول خدا صلوات الله علیه و اله حکایت شده و آن واقعه عبارتست از اینکه روزی در یکی از غزوات سربازان پیامبر(ص) از شدت گرما و سوزش پاهایشان به حضرت (ص) شکایت کردند حضرت (ص) برای آنان دعا فرمود پس از آن این گیاه رویش یافت - این گیاه بر سر راه آنان قرار گرفت - و موجب تسکین سوزش پاهایشان شد. (به نقل از غسانی)

مبارکه[ع][ت][ش]،بقلة فاطمه (سلام الله علیها)[ا]، بقلة الزهرا(سلام الله علیها)[1][ت] - فارسی:خرفه[ا]،تورک[ت]، **بفرخ**[ص]، **فربهن**[ص][ت]، **فرفینه**[ص] - عبرانی:ارغیلم[ا] - فرنگی:برغال سالی[ا] - هندی:رجله[ع]، **لونیه**[ص]، **لونک**[ص] - **نیشابور : بوخل**[ص] - **سجزی: وَشْفَنْگ**[ص] - **بستی: کِلْنَکک**[ص] - **هری: سنجاب**[ص] - **بلخ و زابلستان: خفرج**[ص] - **لاتینی: بَرْقَقلی**[ص] - **فرفه**[ص]، **پرپهن**[ص] - اصفهانی: بربهن[ت] - کرمانی: تخم بلوک[ت] - تبریزی: تخمکان[ت] - شیرازی: تورکی[ت] - دندان ساوکف[ت] - قزقحیر[ت] - فرقین[ت] - حقوق[ت] - نام قسم کوچک به هندی:لونیا[ا]

أوبیبَذْجی *(Andrakhne)*: در بعضی از نسخه‌ها: أنْدرَخْنی به معنای یک پا و نام‌های دیگر ماندرِجْلَة، بَقْلَةالْحمْقاء، بَقْلَةالمبارَکَة، فُرْفِیر آمده است.[ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۲ - ۱۰۸]

زریاب	بقلة الزهراء	*Portulaca oleracea L.*
دیسکورید	اوبیبذجی - أندرخنی - رجله	*Portulaca oleracea L.*
GLO.IN.	*Bombay: Khurfah*	*Portulaca oleracea L.* *Portulaca sativa Ha.*
خطابی	بقلة الحمقاء	*Portulaca oleracea L.*

۳۶۰ - بقلة حمقاء بریة[ع]: نام گیاه علفی نام یونانی آن «فابلص» است و نیز نام نوعی از یتوعات (گیاهان شیرابه دار) است.[ع]

۳۶۱ -بقلة حامضه[ا]، بقلة حامضة[ع]، بقلة خراسانی[ت]، بقلة خراسانی[ت]: **نام‌های دیگر آن:** فارسی:تره خراسانی[ت]،ساق ترشک[ا]

الموسوعه	حماض العید - بقلة حامضه - اقصلیس صغیر	*Oxalis acetosella L.*
پارسا	ترشک - حماض	*Oxalis acetosella L.*

۳۶۲ - بقلة خراسانیه: "اشبیلی" می‌گوید: نام‌های دیگر آن «حماض»، «وغد» و «رغل» است. و گروهی معتقدند نام «ترنجان» غیر معطر است و گروهی آن را از «فوذنجات» می‌دانند و درست آنست که نام مشترکی برای «ترنجان» و «حماض» است.[ش]

۳۶۳ - بقلة دشتی[ع]: گیاهان علفی دشتی یا گیاهان صحرائی یا بقول بری چون «شاهترج»، «طرخون»، «یعضید»، «تفاف» است در عین حال این نام بطور اختصاصی به گیاه «تفاف» اطلاق می‌شود. برخی این نام را به «بقل ریشی» و «بقل دمشقی» تصحیح کرده‌اند.[ع]

۳۶۴ -بقلة الرُماه[ا]، بقلة الرماة[ع]: شریف می‌گوید: عرب به آن بقلة البراری گویند.[ع]

۳۶۵ - بقلة الحسینیه[ص]:

۳۶۶ - بقلة الضّبّ[ع]، بقلة الضب[ت]: گویند نام «ریحان بری» است.[ع] - نام «باذرنبویه بری» است.[ت]

۳۶۷ - بقلة العروس[ش]: **نام دیگر آن:** عروشیة[ش] - جنجقش (یعنی لطیف و شیرین)[ش] - القسینی[ش] - میوش اوطا[ش]

۳۶۸ - بقلة العدس[ص]، بقلة العدس[ت]: **نام دیگر آن: فودنج البری**[ص][ت]

زریاب	بقلة العدس - فودنج بری	*Mentha pulegium L.*

۳۶۹ - بقلة الفارسیه[ص]**: نام‌های دیگر آن: تره داهان**[ص]**، تره گربه**[ص] **- عربی: بقلة السنانیر**[ص] **زیراگربه از بوی آن به ولع افتاده و آن را می خورد و در زیر سایه یا روی آن می‌خوابد. در نسخه فارسی نام این گیاه معادل پلنگ مشک یا فلنجمشک**

۱- (و هی منسوبة الی فاطمه ابنة رسول الله (صلی الله علیه واله) و کانت تحبها و تکثر من اکلها فسماها بنو امیه بذلک و جعلوا بدل الزهراء(س) الحمقاء(این گیاه منسوب به حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیهاست که بسیار از آن تناول می‌فرمود و آن را دوست داشت و بنی امیه لعنهم الله بجای آن به این گیاه "بقلةالحمقاء" گفتند.(صیدنه)

آمده است.

پارسا	پلنگ مشک(مازندران) - علف ماست (شمیران)	*Dracocephalum kotschyi Boiss.*

۳۷۰ ـ بقلة المبارکة^ع: گویند نام «هندباء» است و همچنین گفته شده نام «رجلة» است که این نظر صحیح‌تر است.^ع

۳۷۱ -**بَقْلة یمانیه**^ا، **بقلة‌یمانیه**^ص، بقلة الیمانیه^ت، بقلة یمانیة^ع، بقلة یمانیة^غ، بقلة یمانیه^ش، جربوز^ع، ضدع^ع، **قُسْطانیقی**^ع (اهالی سواد): از انواع «قطف» است.^غ **نام‌های دیگر آن**: فاس: یربوز^غ‌ع ـ **بقلة عربیه**^ع،**بقلة مائیه**^ا،**یربوز**^ا، **جربوز**^ع - اندلس: بلیطس^ع - فارسی:سفید مرز^ا - اهل بلخ:منج^ا، اهل بخارا و جرجان:بورمنی^ا - سندی:فانتهاری^ا - هندی: چونلائی^ا، **چاولائی**^ص -**سندی: فانتهاری**^ص -**جالینوس: بلطاون**^ص -**جرجان: بورمندی**^ص **یا بورمنی**^ص -**بلخیان: مخنخ**^ص - **بخارا: دخنخ**^ص - "اشبیلی" می‌گوید: یربوز دارای پنج نوع است ۱ - نوع بستانی که همان نوع معروف است ۲ - نوع احمر ۳ - بادروج ۴ - نوع بری با نام لسان الطیر ۵ - نوع غیر افراشته با نام‌های: یربوز - قُرَحی - بلیطُش - بلیطن - جِرموز - بشطانیقا - اهالی شام: یمور - اهالی حجاز: بقلة یمانیه - زرنبوذی - ربوذی - ضدخ - کستج^ش

بِلیطَی *(Bliton)*: نام‌های دیگر آن عبارتست از: بَقْلَة الیمانیه ـ اهالی مغرب: یَرْبوز(۱) ـ اهالی شام: جَرْبوز ـ اهالی سَواد: کَسْتُج، صَدَح، **قُسْطانیقی** [ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۲ - ۱۰۲]

زریاب	بقلة یمانیه - بلطاون	*Albersia blitum Kunth.* *Chenopodium capitatum L.* *Amaranthos blitum L.*
خطابی	بقلة یمانیه	*Blitum virgatum L.*
دیسکورید	بلیطی - بقلة یمانیه - یربوز - جربوز - کستج - قسطانیقی	*Amaranthus blitum L.* *Syn: A.graecizas L. Var. Sylvestris (Vil.) Asch.*
EN.	بقلة یمانیه	*Amaranthus blitum L.*

۳۷۲ - **بقلةالیهودیه**(۲)^ص، بقلة الیهودیة^ع، **بقلة یهودیة**^ع، بقلة یهودیة^غ، بقلة یهودیه^ش: **نام‌های دیگر آن**: ملوخیا^ش - اخراطن^ش - اخروطن^ش - ابروخیون^ش - **سریانی: شنّاذیا**^ص**، به معنای اسنان‌الذئب یا دندان گرگ.**^ص - به گیاه «**تفاف**» که نوعی «هندباء بری» است و این نام برای «**قرصعنه**» درست‌تر است.^ع

الموسوعه	تفاف معروف - بقلة یهودیه - شِبْریک	*Sonchus oleraceus L.* *Sonchus ciliatus L.*
دیسکورید	صنخیس - تفاف - هرقلوس - خس الحمار	*Sonchus oleraceus L.*
زریاب	بقلة یهودیه - اسنان الذئب	*Eryngium creticum L.* *Eryngium campestre L.* *Malva rotundifolia Diss.*
خطابی	بقله یهودیه	*Hibiscus esculentus L.*

۳۷۳ -**بقم**^ا، **بَقَّم**^ص، بَقّم^ع، بقم^ع، بَقّم^ت، بَقّم، داربرنیا^ت: **معرب بکم یعنی «درخت برنیکان» است.**^ص **نام‌های دیگر آن: فارسی: داربرنیا**^ص - **خوارزم: بنحنک**^ص - قجنار^ش - اقراص الملک^ش "اشبیلی" می‌گوید: بقم دارای سه نوع است: ۱ - اقراص الملک ۲ - شجر العناب ۳ - نوعی از جناء الاحمر و گویند ضرو نوع چهارم بقم است. برخی نام صمغ آن را «شیان القاطر» می‌دانند.

۱- در اصل "یربوز" ۲-به تفاف رجوع شود.

زریاب	بقم - برنیکان - داربرنیا	*Caesalpinia sappan L.*

۳۷۴ - بقنوقومُن[ع]:
۳۷۵ -بکّا، بکّ[ع]:
۳۷۶ -بُکْچی[غ] (بابچی): (نامی هندی)
۳۷۷ -بُکَن[غ] (یابکَم): (نامی هندی)
۳۷۸ -بُکْمون[غ] (نامی فارسی)، **عَرْفَج**:(عربی)عرفج[غ]

زریاب	عرفج	*Astragalus gummifera Lab.*
الموسوعه	عرفج	*Cotoneaster spp.*

۳۷۹ -بَکْهرِینده[غ]: (نام هندی)
۳۸۰ -**بِل**[ت]، **قثاء البری الهندی**[ص]:

زریاب	بِل - قثاء البری الهندی	*Aegle marmelos Corr.* کاشته شده در بلوچستان

۳۸۱ - بُلّ[ع]، بَلّ[ش]: نام دیگر آن بنا به نظر رازی نزد خوازنه «قنا هندی» است.[ع] "اشبیلی" می‌گوید: در مورد ماهیت آن اختلاف است برخی شلّ و بلّ را «شبوق» و «یدقه» می‌دانند که درست‌تر از بقیه نظرهاست و «بل» همان «أقطی» یا «شبوق» است.[ش]
۳۸۲ -بَلاذُر[غ] (یابلاذر، **بلاذُر**[ص]، بلاذر[ت]، بلاذر[ع]، بلاذر[ش]: نام فارسی برگرفته ازنام بهلاوه هندی به معنای مشابه قلب[ع] است. - **نام‌های دیگر آن**: عربی:حب الفهم[غ]،حب القلب[غ] (به خاطر شباهت آن به قلب حیوان) - رومی: انقردیا[ع ص ش]

زر. - پار.	بلاذر	*Semecarpus anacardium L.*

۳۸۳ -بَلاس[غ]:(نامی هندی) **نام‌های دیگر آن**: دهاک[غ]،تیسو[غ]
۳۸۴ -بَلاس بابَره[غ]: (نامی هندی)
۳۸۵ -بَلاسَنْطور[غ]: نامی فرنگی به معنای‌شجرة النبی (صلوات الله علیه و اله) **نام‌های دیگر آن**: دسنطو[غ]،لینوسنطو[غ] نام اول شجرة النبی و نام دوم یعنی شجرة مبارکه)
۳۸۶ - بِلّان[ع]: نام دیگر آن نزد اعراب «شیرق» است.[ع]
۳۸۷ -بَلْبوس[غ]، **بلبوس**[ص]، بلبوس[ع]، بلبوس[ع] (نامی یونانی)،بصل الزیر[ت]: **نام‌های دیگر آن**: عربی:بصل الذئب[غ]،بصل الزئر[ع]، فصل ماکول[ت] - فارسی:زیر[غ]،تلخه پیاز[غ] - شیرازی: پیاز تلکه[ت] -تبریزی: رزی[ت] - ترکی:داغ سوغائی[غ] - لرستان: طرم[غ] -**سریانی: بلابس**[ص]
بُلْبوس *(Bolbos)*: بَصَل الزاز(۱)
مولی اخر *(Molu)*: نام مشترک گیاه "حرمل" یعنی نوعی از بلبوس است. من -ابن بیطار- آن را می‌شناسم و نام دیگری غیر از این نام برای آن نمی‌دانم.[ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۲ - ۱۵۲| ۳ - ۴۴]

زریاب	بلبوس	*Muscari comosum Mill.*

۱- جامع: بصل الزیز

دیسکورید	بلبوس – بصل الزاز	*Muscari comosum Mill.*
الموسوعه	بلبوس – جلجل	*Muscari spp.*
دیسکورید	نوعی بلبوس – مولی	*Allium moly L.* *Allium magicium L.*

۳۸۸ –بِلِخْته[ا]، بِلْخِیَة[ع]: (نامی مغربی)

الموسوعه	بلخیة	*Periploca spp.*

۳۸۹ ـ بلخیّة[ع]:

۳۹۰ – بلس[ت]، بَلَس: **نام دیگر آن**: تین ابیض[ت] - "أشبیلی" آن را نام همه انواع «تین» می‌داند.[ش]

۳۹۱ – **بَلَسان[ا]، بلسان[ص]**، بَلَسان[ب]، بلسان[ع]، بلسان[ع]، بلسان[غ]، بلسان[ش]، حب البلسان[ت]، سعند (نام چوب)[ت]، عود البلسان[ت]: **نام‌های دیگر آن: بنا به نظر جالینوس: سمون[ص] – بنا به نظر اوریباسیوس: سامون[ص] – اسامی چوب آن: رومی: اسفکوخوس[ص]، بوبلسمون[ص] – سریانی: قیس دافورسما[ص] قیسادافورسما – فارسی: دارافرسام[ص]** – این گیاه بغیر از مصر در جای دیگر رویش ندارد و صاحب منهاج به سهو آن‌را «هیوفاریقون» گفته است.[ت]

زر.– پار.	بلسان – حب بلسان	*Commiphora opobalsamum Engl.* *Amyris gileadensis L.*
خطابی	بلسان	*Semcarpus anacardium*
EN.	بلسان	*Balsamodendron DC.*
EN.	بلسم	*Balsamodendron myrrha Nees.*

۳۹۲ –**بُلَسْکی[ا]، بلسکی[ع]:** (نامی عربی) **نام‌های دیگر آن**: گیاهشناسان اندلس و مغرب:مصفی الرعاة[ع]،ودود[ع]، حب الصبیان[ع]، فوة البرانیة[ع] – صیدلانیه:قوت البریه[ا] – دیسکورید: أفارینی[ع]

۳۹۳ –**بَلّوط[ا]،بلوط[ص]**،بلوط[ب]،بلوط[ع]، بلوط[غ]، جفت البلوط (نام پوست)، لزاق الرخام (نام صمغ)[ت]: نام میوه است. **نام‌های دیگر آن**: طبرستان:دارمازی[ا] – فارسی:بالوط[ا] – انطاکیه:دوام[ا] – عراق:عفضیج[ا] – مصر:ثمر الفؤاد[ا] – رومی: زُبان لباسا[ب] – نام میوه: دارمازو[ب] – «شاهبلوط» از انواع آنست که به آن «قسطل» گویند.[غ]

درّس *(Drus)*: با توجه به اختلاف نظرهای موجود این نام معادل "بلوط" است.و دیسکورید همراه با این واژه "شاه‌بلوط"(۱) را نیز ذکر کرده است و آن را "قسطانیا" که همان "قُسْطل" است نامیده است.[ابن بیطار(در ترجمه دیسکورید)۱- ۱۰۸| ۲ - ۹۳| ۴ - ۱۱۰]

دیسکورید	درس – بلوط	*Quercus coccifera L.*
زر. – خط.	بلوط	*Quercus ilex L.*
پارسا	بلوط	*Quercus persica Jaub. & Sp.* *Quercus robur L.*

۳۹۴ –**بلّوط الارض[ا]**،بلوط الأرض[ع]، بلوط الارض[ت]، خامادریوس[ش]: **نام مشترک بین کماذریوس و گیاه دیگر است.**[ا] - **نام دیگر آن به یونانی**: کمادریوس است.[تش] - "اشبیلی" می‌گوید: گاهی این نام را برای ریشه‌های «خنثی» بخاطر شباهت

۱–به بلوط الملک رجوع شود.

آن به بلوط بکار می‌برند.[ش]

خامادَرْیون *(Khamaidaruos)*: برگردان عربی «کَمادَریوس» "بلوط الارض" است زیرا "خاما" به معنای "أرض" (زمین) و "درس" به معنای "بلوط" است.[ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۳ - ۹۳]

دیسکورید	خامادریوس - کمادریوس - بلوط الارض	*Teucrium chamaedrys L.*

۳۹۵ -بلوط الملک[ص]، بلوط الملک[ت]، شاهبلّوط[ع]، شاهبلوط[ت]: **نام‌های دیگر آن: شاهبلوط**[ص ت] **-سریانی: بلوطاملکا**[ص] **- رومی: قَسْطنه**[ص]، قِسْطَلّ[ع]، قشطل[ت]

زریاب	شاه بلوط	*Castanea sativa Mill.* *Castanea vesca Gaertn.* *Castanea vulgaris Lam.*
طباطبائی	شاه بلوط	*Castanea sativa Mill.* *Castanea vulgaris Lam.*
طباطبائی	شاه بلوط هندی	*Aesculus hippocastanum L.*

۳۹۶ -بلوطی[ر]، بلوطی[ع]: **نام‌های دیگر آن**: هندی: کجی[ر]، کهجور[ر] عامه اندلس به لاتینی به آن «مرّویُه یلبوسه» گویند و نباید با گیاهان شیرابه‌دار اشتباه شود.[ع]

بلّوطی *(Ballote)*: نوعی ازفَراسْیُون با رنگ سیاه و با نام لاتینی «مرُّویُهْ بُنْتوشُه» است.ـ در ترجمه کتاب جالینوس نام این گیاه با «لاعیه» اشتباه شده است زیرا «لاعیه» از گیاهان صمغ دار است و «بلوطی» فاقد آن است. [ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۳ - ۹۸]

دیسکورید	بلوطی	*Ballota nigra L.*

۳۹۷ - بلوغوناطن[ش]: گروهی آن را به اشتباه «غوذیوله» می‌دانند.[ش]

۳۹۸ -بَلول[ر]: (نامی هندی)

۳۹۹ - بلیان[ت]: (نام درخت مصرّی)

۴۰۰ ـ بلیحاء[ع]: **نام‌های دیگر آن**: مغرب: لیرون[ع] ـ أسلیح[ع]

۴۰۱ -بَلیلَج[ر]، **بلیلج**[ص]، بلیلج[ع]، بلیلج[ت]: **نام‌های دیگر آن**: هندی: بهیره[ر] -هلیله[ت]

زریاب	بلیلج	*Terminalia bellerica Roxb.*

۴۰۲ - بلیطن[ش]: برخی پنداشته‌اند «عُشْبة الطحال» است و نام‌های دیگر آن «فلیطش» و «بیلیطش» است.[ش]

۴۰۳ - بُنْتَرُنْقَهْ[ش](۱): برخی آن را به اشتباه «باطرنیقی» می‌دانند.[ش] **نام‌های دیگر آن**: خامادریوس[ش] - بلطالة[ش] - بلوط الارض[ش]

۴۰۴ - بِنْتَقهْ[ش]: بنا به نظری نوع دوم کمادریوس با نام « طربه لُبه» است و بنا به نظر دیگر نوع سوم «کمادریوس» است. نام‌های دیگر آن عبارتست از: قسطرن، قسطریون، قسطوریون، باطرنیقی، رُسمْارینا، ذنب الهِرّ[ش]

۴۰۵ ـ بنتومه[ع]، بنتومه[غ]، بنتومة[ش]: (نام گیاهی در اندلس) **نام‌های دیگر آن**: شام و اندلس: رقعة الفارسیة[ع ش]، ذَرْق الطیر[ع] ـ اهالی شوبک شام: عَنَم[ع] – فاس: انجبار[غ]

۱- *Bontronca*

خطابی	بنتومه	*Loranthus europaeus L.*

۴۰۶ -بَنْج، **بنج**، بنج، بنج، بنج، بنج، بنگ، بزر البنج (معرب‌بنک فارسی) سیکران: **نام‌های دیگر آن**: عربی: سیکران، **حشیشة الشرک**، خداع الرجال - فارسی: بنک - یونانی: افیقون - سریانی: ازمایلوس، **زرع شخرونیا** - بربری: اقطفیت، اسقیراسن، اسقروامس - هندی: اجواین خراسانی، **هاتورا** - دیلمی: کیلجک، کیرجک (زیرا غلاف آن مشابه قفیر است) - **رومی: هیوسقاموس** - فاس: کَینکَیط اشبیلی می‌گوید: دارای چهار نوع است نام‌های نوع اول آن عبارتست از: اسقولس - ایو سقوامس - برسیا - انلی - ملمندر - در بعضی از ترجمه‌ها: بوسیر، نوع دوم آن قرمز رنگ است و نوع سوم «بنج اسود» و نوع چهارم آن «سیکران» نام دارد. بنک سه نوع سیاه و سفید و سرخ است و بهترین آن سفید و سپس سرخ آن است.
أُیُسْقُوَامُس *(Huoskuamos)*: سه نوع دارد. بُنْج ـ نام عربی و اندلسی: سِیْکَران ـ مِلْمَنْدَر ـ بَیْضَمُون - معادل «شوکران» دانستن آن اشتباه است. [ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۴ - ۶۳]

دیسکورید	ایسقوامس - بنج	*Hyoscyamus niger L.*
الموسوعه	بنج ابیض - سیکران	*Hyoscyamus albus L.*
الموسوعه	بنج اسود - سَکْران	*Hyoscyamus niger L.*
زریاب	بنج - حشیشة الشرک	*Hyoscyamus albus L.* *Hyoscyamus niger L.*
پار. - طبا.	بذر البنج	*Hyoscyamus niger L.* *Hyoscyamus reticulatus L.*
خطابی	بنج	*Datura fastuosa L.*

۴۰۷ ـ بنجشکروان: (نامی فارسی) **نام دیگر آن**: لسان العصفور

۴۰۸ - بنجین: نام دیگر آن «فنجین» است و برخی آن را «کف السبع» و عده‌ای «مدلوک» می‌دانند.

۴۰۹ -بَنْدا: (نامی هندی) **نام دیگر آن**: عربی: خرطان

۴۱۰ -بَنْدال: (نامی هندی) **نام دیگر آن**: سنکپره

۴۱۱ -بُنْدُق، **بندق**، بندق، بندق، بندق، بندق، بندق (معرب‌فندق فارسی): **نام‌های دیگر آن**: فارسی: فندق - عربی: جلوز، جِلَّوْز - **رومی: ایلرسیا - سریانی: فندقا**

ز.-پ.-خ.	بندق - فندق	*Corylus avellana L.*

۴۱۲ -بندق هندی، بندق هندی، بندق هندی: **نام‌های دیگر آن**: هندی: ریتهه - نبطی: رته - بربری: اطموط، اطماط ـ جوز الرّتة

الموسوعه	بندق هندی - قارح - جوزلَرّتَه	*Caesalpinia bonducella Fl.*

۴۱۳ -بِنْطافَلَن (**فنطافیلون**)، بنطافِلون، فنطافلون، بنطافَلّن: (**نامی یونانی**) به معنای ذو خمسة اوراق یعنی دارای پنج برگ، بنطاطوس، بنطاطوس به معنای ذو خمسة اقسام (دارای پنج قسمت)، بنطاناطی، بنطاباطِس به معنای ذو خمسة اجنحه یعنی دارای پنج بال، بنطادَقطولُن به معنای ذو خمسة أصابع یعنی دارای پنج انگشت - فاس: عشبة خیر من الف
بَنْطافُلّن *(Pentaphullon)*: به معنای «ذو خمسه أوراق» یعنی دارای پنج برگ ـ بَنْطامومُن *(Pentatomon)* به معنای «منقّسِم

لخمسه أقسام» یعنی به پنج قسمت تقسیم شده ـ بَنْطایطُوس (*Pentapetes*) به معنای «ذو خمسه أجنحه» یعنی دارای پنج بال ـ بَنْطادَقْطولُن (*Pentadaktulon*) به معنای «ذوخمسه أصابع» یعنی دارای پنج انگشت

گیاهی داروئی از داروهای تریاقی است که ریشه های آن مورد استفاده قرار می گیرد، این گیاه بیشتر در کنار جویبارها و نهرها می‌روید. و اهالی اندلس به آن «کَفّ مریم» که نام مشترکی است می‌گویند.[ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید)۴ - ۳۸]

زر. – طبا.	ذو خمسة اوراق – فنطافیلون	*Potentilla reptans L.*
دیسکورید	بنطافلن	*Potentilla reptans L.*

۴۱۴ ـبَنَفْسَج[ا]، بنفسج[ص]، بَنَفْسَج[ب]، بنفسج[ع]، بنفسج[ت]، بنفسج[غ]، بنفسج[ش]: **معرب بنفشه فارسی** – بنفشه بهترین کوفی بُوَد.[ب]

"اشبیلی" می‌گوید: بنفسج از جنس کفوف و نوعی جنبه است و دارای سه نوع بستانی، بری و نوعی در اشبیله است نام نوع بری آن «ءابن» است.[ش]

نام‌های دیگر آن: عربی:فرفیر[ا] – یونانی:ابرو[ا] – **رومی: فسوشی لیون[ص] – سریانی: منشخا[ص](منشحیا)**

ز.ـط.ـخ.ـE.	بنفسج	*Viola odorata L.*
الموسوعه	بنفسج	*Viola spp.*
پارسا	بنفشه	*Viola odorata L.*
پارسا	بنفشه فرنگی	*Viola tricolor L.*
GLO.IN.	*Punjab & Bombay: Banafsha*	*Viola cinerea Boiss.*
GLO.IN.	*Bengal: Banafsha* *Hend & Bombay: Banafshah*	*Viola odorata L.*
GLO.IN.	*Punjab & Hendia: Banafsha*	*Viola serpens Wa.*

۴۱۵ ـبَنْقَه[ا]: نام دیگر آن به شیرازی«مشو» است.[ا]

۴۱۶ ـبَنَک[ا]، بنک[ع]:

نُشْقُفْش (*naskaphton*): گویند نام «بُنْک» است و اینچنین نیست وآن دوای مجهولی است که در حال بررسی آن هستم.ـابن بیطارـ [ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید)۱ - ۲۱]

۴۱۷ ـبُنّ[ا]: نام دیگر آن: قهوه[ا]

۴۱۸ ـبَنْسِتْکِی[ا]: (نامی هندی) نام دیگر آن به هندی‌بن چهتکی[ا] است، بن به معنای جنگل و چهتک به معنای پریشان است.

۴۱۹ – بَنْک مُخَیّر[ب]:

۴۲۰ ـبَنْیاله[ص]: (نامی هندی)

۴۲۱ - بوذریج[ش]: در مورد ماهیت آن اختلاف است.[ش]

۴۲۲ ـبُوزِیدان[ا]، بوزیدان[ص]، بوزیدان[ب]، بوزیدان[ع]، بوزیدان[ع]، بوزیدان[ت]، بوزیدان[غ]: **(نامی فارسی)؟ نام‌های دیگر آن**: عربی: مستعجله[ا]، مستعجل[ت]، خصی الثعلب[غ] – **سندی: شذوار[ص]** ـ "ابن رضوان" می گوید نوعی «مستعجلة» است.[ع]

زریاب	بوزیدان	*Orchis morio L.* *Tanacetum umbeliferum Boiss.* *Caucalis orientalis (L.) RE.* *Syn: Torilis leptophylla*
پارسا	بوزیدان	*Withania somnifera Dunal*

الموسوعه	بوزیدان، سَحْلَب، خصی‌الثعلب، قاتل اخیه، سطوریون	*Orchis spp.*
خطابی	بوزیدان، خصی‌الثعلب	*Opuntia hircina*
EN.	بوزیدان	*Orchis morio L.*

۴۲۳ -بوش‌دربندی[ی]، بوش[ب]، بوش دربندی[ع]: نام قرص هائی است که از برگ های گیاه آن می‌گیرند.[ی]

۴۲۴ ـ بوشیاد[ع]: نزد "دَوْنَس بن تمیم" نام «سلجم» است.[ع]

۴۲۵ - **بوصیر**[س]، بوصیر[ع]، سیکران الحوت[ع]، فلومس[ع]: **نام‌های دیگر آن**: جوزناق[ع] ـ عامه اندلس: بربشکة[ع] ـ بربری: أقنقن[ع] ـ دیسکورید: فلومس[ع]، یونانی: فلومس[ع] ـ پزشکان شام و عراق: ماهی زهرج[ع] وجه تسمیه آن به «سیکران الحوت» برای کاربرد آن است زیرا نرم شده و کوبیده شده آن بر صخره اگر در آب راکدی ریخته شود و با حرکت دادن آن، با آب مخلوط گردد سبب می‌شود تا ماهی‌ها بی حس و در حال برگشته روی آب بیایند.[ع]

فُلُومُس *(Phlomos)*: بوصیر ـ انواع فلومس بسیار و دارای گل زرداند. گیاه در مصر یافت می شود. [ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۴ - ۹۳]

زر. - طبا.	بوصیر	*Verbascum thapsus L.*
دیسکورید	فلومس - بوصیر	*Verbascum spp.*
الموسوعه	بوصیر، بوصیرا، اذان الدب، مُسْکِرالحوت	*Verbascum spp.*
الموسوعه	بوصیر ابیض	*Verbascum thapsus L.*
الموسوعه	بوصیر اسود، لبیذه سوداء	*Verbascum nigrum L.*

۴۲۶ ـ بوطانیة[ع]: **نام دیگر آن** به عجمی اندلس «کرمة السوداء»[ع] است. ابن وافد آن را «کَرْمة البیضاء» می‌داند که اشتباه مسلم است زیرا این به سریانی داروئی با نام «فاشرشتین» است.[ع]

۴۲۷ - بوطاماخیطس[ش]:

۴۲۸ -بولامونیون[ی]، بولامنیون[ع]، بولامینون[ش]: (نامی یونانی)

الموسوعه	قَبَس - بولمونیوم	*Polemonium Spp.*

۴۲۹ -بولْسَری[ی]: (نامی هندی) **نام‌های دیگر آن**: بهولسری[ی] - بنگاله: بول[ی]، مولسری[ی]

۴۳۰ ـ بولوغنن[ع]: نامی یونانی به معنای «مُکَثِّر اللَّبَن» یا زیاد کننده شیر[ع]

۴۳۱ ـ بولوغانطن[ع]: نامی یونانی به معنای «کثیر العقد» یا پر گره[ع]

۴۳۲ ـ بولوقنیمُن[ع]: نامی یونانی به معنای «کثیر الرؤوس» یا دارای سرشاخه بسیار[ع]

۴۳۳ -بوینون[ی]، بونیون[ع]، بونیون[ش]: (نامی یونانی) نام دیگر آن در کتاب دیسکورید: أقطیون[ع]

۴۳۴ -بوئی[ی]: (نامی هندی)

۴۳۵ - **بهار**[س]، بهار[ب]، بهار[ع]، بهار[ش]، کاو جشم[ع]: **نام‌های دیگر آن: بنا به نظر اوریباسیوس: بوفثالمون**[س]، **بوثلمون**[س] – **سریانی: عینی ثورا**[س] – **فارسی: گاوچشم**[س] – **عربی: عَرار**[س]، **عین الثور**[س]، **عین البقر**[ع،ب،س] ـ أقحوان زرد[ع] ـ اندلس: مقارجة[ع] ـ بربری: أملال[ع] ـ عامه اندلس: خبز الغراب[ع] - بنا به نظر "ابن سینا": فارسی: کاو جشم[ع] ـ بنا به نظر "تمیمی": نام نوع کوچک آن در شام: عین الْعِجْل[ع] – "اشبیلی" می‌گوید: برخی آن را نام نوعی «بصل» و عده‌ای آن را نوعی «اقاحی» و گروهی آن را نوعی «اغافت» می‌دانند. "احمد بن داود" «بهار البر» را «عَرار» معرفی کرده و "مسیح" بهار را «عین العجل» و "بولش" و "بصری" آن را «عین الثور» می‌داند و آنچه در باغ‌های ما می‌روید گیاهی است که با نوع بری بسیار متفاوت است و نام‌های آن عبارتست: بقثلمن - فجلن - طیلاله - زنبوش - بهار ابیض - بهار الریاض - قلیمونه همچنین «بهار» نام «عین الثور» و «عین البقر» و «عبهر» نیز هست.[ش]

بُقثَلمُن (Buphthalmon): برگردان عربی آن «عَین البقر» است و نام دیگر آن در ترجمه کتاب جالینوس «بهار» ذکر شده و از انواع «بابونج» و از آن بزرگتر است. نام بربری آن أملّال و به لاتینی بیلیو (Boliche) است. ـ برخی از انواع آن زرد و برخی سفید رنگ است. [ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۳ - ۱۳۴]

دیسکورید	بقثلمن - بهار	*Anthemis arvensis L.*
ز.- ط.،.E	بهار	*Anthemis arvensis L.* *Chrysanthemum coronarium L.* *Chrysanthemum segetum L.* *Anacyclus radiatus L.* *Anacyclus valentina*
طباطبائی	عین الثور	*Anthemis tinctoria L.*

۴۳۶ ـ بَهش[ع]: نوعی بلوط – **نام‌های دیگر آن:** عجمی اندلس: جِرکه[ع]، شوبر[ع]

۴۳۷ ـ بهفانج[ع]: گویند نام «مرو» است و در کتاب مجوسی دو نوع از آن نامبرده شده، نوع خوشبوی آن «مرماحور» نام دارد.[ع]

۴۳۸ –بهمن[م]، **بهمن**[س]، بهمن[ب]، بهمن[ع]، بهمن[ت]، بهمن[غ]: (نامی فارسی) بهمن دارای دو نوع قرمز و سفید است.[غع] **نام‌های دیگر آن:** فاس: جیز[غ] – نوع قرمز: بهمن ابیض[غ] – نوع سفید: بهمن سفید[غ]، کف الجذماء[غ]، کرمة البیضاء[غ]

زریاب	بهمن سرخ	*Statice limonium L.*
زر.- الم.	بهمن سفید	*Centaurea behen L.*
خطابی	بهمن	*Centaurea behen L.*

۴۳۹ –بُهْمی[م]، **بهمی**[س]، بهمی[ع]، بُهمی[غ]:

فونُقْس (قوتقس) (*Phoinix*): نام عربی آن «بُهْمی» است. ابوحنیفه گیاه تازه و خشک «بهمی» را از بهترین گیاهان یکساله خوراکی می‌داند. عرب به گیاه خشک آن «عِرْب» (غرب) و «صَفار» (صقار) گوید. "بَکْری" نام واحد آن را «بُهْماه» گوید و عامه مردم به آن «بُهْمّاه» گویند. این گیاهی مشابه «خَرْطال» ولی از آن باریکتر و دارای سنبله‌ای قرمز رنگ است. وقتی خشک آن در فضا پراکنده شود و به لباس می چسبد. در منابع دیگر گیاه دارای سفس ؟ ذکر شده است اجزای خشک شده گیاه در هوا معلق مانده و با وزش باد در چشم و گوش رفته و در مواقعی ممکن است منجر به کوری شود. ذوالرمه نیز در مورد این گیاه و اسامی مختلف آن این شعر را سروده است:

رَعَتْ بأرْضَ البُهْمی جَمیماً وَ بُسْرَة   وَ صَمْعاء حتی آنفَتْها نِصالُها

واژه «بارِض» مربوط به موقعی است که گیاه از زمین رویش می یابد. واژه «بُسْرَة» هنگامی که برگ های گیاه روئیده می شود. واژه «صَمْعاء» در موقع رشد سنبله گل گیاه است. واژه «جَمیم» مربوط به زمانی است که گل باز شده آن حالت چتر پیدا می‌کند. واژه «آنفَتْها» دخلَتْ فی اُنوفها؟ و این گیاه نزد عرب معروف است. [ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۴ - ۳۹]

زریاب	بهمی	*Lolium perenne L.*
دیسکورید	فونقس - بهمی	*Lolium perenne L.* *Avena fatua L.*
خطابی	بهمی	*Avena fatua L.*

۴۴۰ –بُهْنکره[م]: (نامی هندی)

۴۴۱ -بُهوئی انوله[ی]: نامی هندی به معنای امله زمینی
۴۴۲ -بیارانکا[ی]: (نامی هندی)
۴۴۳ -بیبَل[ی]: (نامی هندی)
۴۴۴ - بیخ‌زرّین گیاه[ی]: نام‌های دیگر آن: فرنگی:جیسو[ی]
۴۴۵ - بیزه[ص]: نام دیگر آن:آذربایجان: بیوه زا[ص]

زریاب	بیزه	*Eryngium campestre L.*

۴۴۶ -بیسِم[ی]: نام میوه‌ای است.
۴۴۷ -بیش[ی]، بیش[ص]، بیش[ب]، بیش[ع]، بَیْش: (نامی هندی) "عیسی بن علی" می‌گوید: بیش دارای سه نوع است...[ج.ش] نام نوع سوم آن «نبال» است.[ش] بیش زهری است و بدان که زهرها اگر چه بسیاراند اصل آن ها سه است، یکی زهر جانوران است که با دندان چون دد و دام...بگزند. دیگری سمی است که چون بخورند صدمه ببینند مانند زهر نبات یا آن زهر هائی که از سنگ‌های معدنی حاصل شوند... دیسقوریدوس که بیش پنج گونه است یکی را «حددی» گویند و آن سست است بر دو رنگ زرد و سپید و دوم «شُذْهَه» خوانند به «مارچوبه» ماند و سستی است میانه، و سیّم را «برهمَن» گویند، درونش سپیدبود یا زرد و سستی است این نیز میانه و چهارم «کلاکون» است، رنگش به «هلهل» زند و وصفش همانند اوست و پنجم «هلهل» است...[ب]

زر.- طبا.	بیش	*Aconitum ferox Wall.*
الموسوعه	انتله - بیش - اقونیطن - اکونیت	*Aconitum spp.*
GLO.IN.	*Hindia & Bengal: Bish* *Hindia: Bish*	*Aconitum ferox Wall.* *Aconitum luridum Hook.*

۴۴۸ - بیش موش بیشا[ق]:
۴۴۹ - بیض الاوز[ش]: نوعی فطر، نام‌های دیگر آن: فواحش[ش]، عَورة الارض[ش]، ذکر الارض[ش]
۴۵۰ - بیقیه[ص]، بیقه[ع]:
أفاقی *(Aphake)*: نوعی از «رطبة» که در ابتدا رویش آن مشابه «حندقوقی» است.(ابن بیطار در کتاب جامع این نام را معادل بیقیه دانسته است.) [ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۲ - ۱۳۲]

دی.- زریاب	بیقه	*Vicia cracca L.* *Vicia sativa L.*

۴۵۱ - بَیْنب[ش]: نام دیگر آن: فینقس[ش]
۴۵۲ -بیل[ی]: نام هندی میوه‌ای است.

حرف «ت»

۴۵۳ -تار[ی]: (نامی هندی)
۴۵۴ - تاجر[ش]: نام دیگر آن: آذریون — وجه تسمیه آن به تاجر بخاطر اینست که گل آن در روز باز و شب بسته است بنابراین به هر گیاه دیگر که دارای این خصوصیت باشد چون نیلوفر نیز گفته می شود.[ش]
۴۵۵ - تازرت[ش]: برخی آن را «کرمة البیضاء» می‌دانند.[ش]

۴۵۶ ـ تاکَّوت[ع]، تاکَوت[ش]: (نامی بربری) این نام برای «**فرفیون**» و هم برای «**حب الأثل**» یا «**کزمازک**» است.[ع ش]

۴۵۷ - تألَب[ش]: "اشبیلی" می‌گوید: از جنس درختان بزرگ است و برخی آن را به اشتباه «کتم» معرفی کرده‌اند.[ش]

۴۵۸ –تال مَکَهارا[ا]: (نامی هندی)تال مکهانانبول[ا]

۴۵۹ ـ تامْسورت[ع]: (نامی بربری) **نام‌های دیگر آن: مُوّ**[ع]ـ گیاهشناسان أشبیلیة: **بُسَیْبسة**[ع]ـ بعضی از بربرها: **کَمّون الجبل**[ع]

۴۶۰ –تانبول[ا]، **تامول**[ص]، تـامول[ش]، تنبول[ب]، تانبول[ب]، تانبول[ع]، تانبول[ت]:(نامی هندی) ابوحنیفه می‌گوید: نوعی یقطین است.[ع] **نام‌های دیگر آن: تنبول**[ص ت] **ـ تنْبُل**[ع]

Piper betle L.	تامول – تنبل – شاه صینی	الموسوعه
Piper betle L.	تامول	زر.، EN.
Piper betle L.	برگ تاملوک – برگ تانبوک	پارسا

۴۶۱ ـ تانقیت[ع]: (نامی بربری)

۴۶۲ - تربة[ش]:

۴۶۳ –تُرْبُد[ا]، **تربد**[ص]، تربد[ب]، تربد[ب]، تربد[ع]، تربد[ع]، تربد[ت]، تـربد[ش]، تربد[غ]: **(نامی فارسی) نام‌های دیگر آن: هندی:تسـوت**[ا]،**تـاک پتروبداره**[ا] - بنگال:پتوهری[ا] - **رومی: یثیون**[ص]، **طریون**[ص]، **سندریون**[ص] - **سریانی: طربد**[ص]، **طربید**[ص] - **هندی: تـربج**[ص]، **نایزه**[ص] **(نوع سفید)** ، **نوع دیگر: جبلهنک**[ص] "اشبیلی" می‌گوید: نظرهای متفاوتی در مورد ماهیت آن ذکر شده که همگی اشتباه است این نظرها عبارتند از: ۱ - نوعی انجدان ۲ - ریشه نوعی خار ۳ - ریشه‌های درخت توت و انجیر[ش غ] - نام‌های دیگر آن عـبارتست از: طریفولیون - حاراسوافی - الوبیاس - سوفی نام «تربد ابیض» «اسطاری» است.[ش]

طِریفولْیون(Tripolion): بنا به نظر "ابن وافد" نام «تربد» است.[ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید)۴ - ۱۰۱]

Ipomea turpethum R.Br. Convolvulus turpethum L.	تربد	ز.، خ.، ط.
Ipomea turpethum R.Br.	تُرْبُد	الموسوعه
Aster tripolium L.	طریفولیون – تُرْبُد	دیسکورید

۴۶۴ - ترسی[ش]: نوعی نیلوفر **نام دیگر آن**: به یونانی: باطاسیطس[ش]

۴۶۵ –تُرْمِس[ا]، **ترمس**[ص]، ترمس[ص]، ترمس[ب]، ترمس[ع]، ترمس[ت]، ترمس[ش]، جرجر المصری[ت]، قیطاقون[ت]، باقلاء مصری[ش]: **نـام‌های دیگـر آن: فارسی:باقلا مصری**[ص ت]، **خوشک امحری**[ص]، **کرکرامحری**[ص] - **سریانی: ترمسا**[ص]،**اوثرمسوا**[ص] "اشبیلی" می‌گوید: ترمس از انواع کفوف و از جنس بقل و دارای انواع زراعی و غیر زراعی است: نوع زراعی آن سه نوع است و نام‌های آن عبارتست از: ایمارس - ایفغسه - جزجِر - بسیله - فیاقه و نوع بری پنج نوع دارد ۱ - ترمس الخنزیر با نام‌های: مسد، فابَه بورکه (نام میوه)، بسیله ۲ - ترمس الثعلب با نام‌های: کفّ العذری، فسوة الضبع، خانق الکلاب ۳ و ۴ - ترمس الحجل با نام: کفّ الضبع ۵ -کف العَظابه[ش]

تَرْمِیّ أیمارُوس (*Thermos hemeros*): تُرْمُس ـ ابوحنیفه می گوید: بَسِلَّة نام دارد زیرا تلخ و بـدمزه است.[ابـن بیطار (در ترجمه دیسکورید)۲ - ۹۴]

Lupinus spp.	تُرْمُس	الم.، EN.
Lupinus termis forsk.	ترمی ایماروس – ترمس – بسله	دیسکورید
Lupinus angustifolius L. Lupinus termis forsk.	ترمس	زریاب
Lupinus albus L.	باقلای مصری – ترمس	پارسا

طباطبائی	ترمس	*Lupinus angustifolius L.*

۴۶۶ - تزلیت[ش]:

۴۶۷ - تَنَضُب[ش]: از جنس درختان بزرگ

۴۶۸ - تَنعیمه[ش]: به عقیده برخی «قُلقاص» و به نظر عده‌ای نوعی «جوز» است.[ش]

۴۶۹ - تریامان[ص]: نام دیگر آن:اغافت[ص]

زریاب	تریامان - اغافت	*Agrimonia eupatoria L.* *Eupatorium cannibinum L.*

۴۷۰ -تَشْمیزَج[ا]، **چشمیزج**[ص]، چَشمیزَج[ب]، تشمیرج[ع]، کحل السودان[ع]، تشمیرخ[ت]، جاکسو[ت]: نام دانه و معرب «چشمیزج» فارسی است.[ا] - **نام‌های دیگر آن**: فارسی:چشمک[ا]،چشوم[ا]، **چاکشو**[ص]، جاکشو[ب]، چِشمیز[ب]، چشمیزه[ب]، پشم[ب]، چشم[ب]، چشمیزج[ت]، جاسو[ت] - عربی:حبة السوداء[ا]- اهل حجاز:بشمه[ع]، یشمه[ت] - هندی :چاکسو[ا] - **رومی: انقیلامی**[ص] - **هندی: جاکله**[ص] - **اهل هری: جَخِجْن**[ص] - **سیستان: تشن**[ص] - **خوارزم: جاکج**[ص]، **جاکجو**[ص]، **جمسنج**[ص] - جَمشک[ع]، حبة السوداء[ع][ت] - شیرازی: چشمک[ت] - اطرایلس[ت]

زریاب	چشمیزج	*Nigella sativa L.* *Cassia absus L.*
EN.	تشمیزج	*Pimpinella anisum L.*

۴۷۱ -**تُفاح**[ا]، **تفاح**[ص]، تفاح[ب]، **تفاح**[ع]، تفاح[ت]، تفّاح[ش]: **نام‌های دیگر آن**: فارسی:سیب[ا]، **می سیب**[ص] - **رومی: ادرومیلن**[ص]، میلا[ش] - **سریانی: حمرادحزّوری**[ص] **(حزوزی)** - یونانی: منسانیا[ش] - بربری: آتفاح[ش] - عجمی: مَنسانَة[ش] - **تفاح بری: جالینوس: هبیملیون**[ص]

مِیلأَس *(Meleas)*: تُفّاح [ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید)۱ - ۱۱۸]

زریاب	تفاح - می سیب	*Pyrus malus L.*
دیسکورید	میلأس - تفاح	*Pyrus malus L.*
طباطبائی	تفاح	*Malus orientalis Ugli.*

۴۷۲ - تفاح الدّب[ص]: نام دیگر آن: رومی: فقومیلاس[ص]

زریاب	تفاح الدب	*Crataegus azarolus L.* *Crataegus sinaica Boiss.*

۴۷۳ -تفاف[ع]: (نامی بربری) **نام‌های دیگر آن**: بقلة الیهودیة[ع] - خس الحمار[ع] - "دیسکورید" می‌گوید دارای دو نوع بری و بستانی است.[ع]

۴۷۴ -تَمْر[ا]، **تمر**[ص]، **نخل**[ص]، تمر[ب]، تمر[ع]، تمر[ت]،بَلَح[ع]، بلح[غ]، بسر[غ]، بسر (غوره خرما)[ت]، طلع (اول ثمر نخل)[ت]، بُرشون (نخل تازه)[ش]: **نام‌های دیگر آن**: فارسی:خرما[ا]، **سریانی:تمرا**[ص]، **بلوطی صقلا**[ص] - هندی: کهجور[ا]،چهارا[ا]- بُسْر[ا]:غوره خرما[ا]- شیرازی: خرک[ت]- بَلَج: فارسی: غوره خرما[ا] - بلج: هر گاه «ولیع» (آنچه در درون خوشه‌های خرما است) سبز شود و مدور

گردد به آن بلح گویند.[ع]– قَسْب: میوه خرمای خشک شده و نیم رس[ر] –اهل مغرب:مقلقل[ر] – نجد: عرق[ر]،بزشوم[ر] – فارسی:خرمای سنگ اشکن[ر] – شیرازی:قسبک[ر]– طَلْع:شکوفه خرما[ر] – فارسی:بهار خرما[ر] کُفَرّیٰ:کِفرّی نامی عربی و به معنی غلاف رژیم خرما قبل از شگفتن آن است.[ر] – یونانی:قیفر[ر] – فارسی: غنچه خرما[ر]،کاردوالی[ر] – شیرازی:نارونه خرما[ر]– جُمّار[ر][س]:قلب النخل[ر]،لب النخل[ر]،شحم النخل[ر] – فارسی: پنیر نخل[ر] – بهترین خرما «هاهیرون» است.[ب] - برشون[ش]: نخل تازه[ش] - نامهای دیگر آن: شَقَمَة[ش] - اهالی نجد: غُزف[ش]

دَقْسَیْطُس یا فُنیْکُس: *(Phoinix)* نخل [ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید)۱ - ۱۱۱]

Phoenix dactylifera L.	نخل	ز.، د.، پ.

۴۷۵ –تمر هیرونی[ر]،قسب[ت]: **نام دیگر آن**: خرما هیرون[ت]

۴۷۶ –تمر هندی[ر]، تمر هندی[ب]، تمر هندی[ع]، **صبار**[س]، حمر[ت]: **نام‌های دیگر آن**: عربی:صبار[ر]،حماروحوش[ر]،خومر[ر] – هندی:انبلی[ر][س] – **فارسی: جنجه**[س] - **زنجیه: مکوجوا**[س]

Tamarindus indica L.	تمر هندی	زر. – طبا.
Tamarindus indica L.	تخم تمر – دانه تمر هندی	پارسا
Tamarindus indica L.	تمر هندی – حَوْمَر – حُمَر	الموسوعه

۴۷۷ – **تَنْعیمه**[س]: **(گیاه آبزی)**

۴۷۸ – **تَنّوم**[س]، تنوم[ع]، تَنوم[ش]، شجرة الیمام[ع]: **(تنم)** (نامی معروف نزد اعراب بقیع و اهالی حجاز) **نام دیگر آن**: طورنَه شول[ش](۱) نوع کوچک آن گیاهی است به نام «طُرْنَسول»، نام دیگر آن «تنوم» و به سریانی «صامریوما» است.[ع]

إیلْیُوطْرُوبْیون طُومِقْرُن *(Heliotropion to mikkron)*: گیاهی مشابه «فراسیون» با بذری سه گوش است که از آن مداد درست می کنند. نام‌های دیگر آن عبارتست از: مغرب: حشیشة السَّواقی ـ عربی: تُنُّوم ـ لاتینی: یربه (شُذْ) یره *(Hirba soldera)* به معنای عُشْبَة اللحام [ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید)۴ - ۱۱۳]

Cannabis sativa L.	تنوم	زریاب
Croton tinctorium L.	ایلیوطروبیون طومقرن - تنوم	دیسکورید

۴۷۹ –**توت**[ر] **(نامی عربی)**، **توث**[س] **(نامی فارسی)**، توث[ب]، **توت**[ع]، **توت حلو**[ت]، **توت**[ش]، **توت حامض**[ت]، توث عربی: درختی از جنس کفوف و در دو نوع بستانی و بری است نام بستانی آن «توت الحریر» و نام‌های نوع بری آن عبارتست از: توت وحشی، علّیق، سوفامینوس، توث، صواب، توت لَحن - حجاز: بشکل - بصره: فِرصاد[ش]– توت شامی: نوع ترش[ر]– توت نبطی: نوع شیرین[ر] –**عربی: فرصاد**[س]

مُوْرًا *(Morea)*: تُوت ـ عربی: فِرْصاد ـنام شیره آن: دِیامیرون *(Dia moron)*[ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید)۱ - ۱۳۷]

Morus nigra L. *Morus alba L.*	توث – فرصاد	زر.، خط.
Morus alba L.	مورا – توت – فرصاد	دیسکورید
Morus sp.	توت – فرصاد – توث	الموسوعه

۱- *Toma sol* اصطلاح اسپانیائی

Morus acedosa Cr. Syn: M. indica L. *Morus alba L.*	*Hendia & Panjub & Bombay & Bengal: Tut*	GLO.IN.
Morus nigra L.	*Baluchistan:Shahtut*	GLO.IN.

۴۸۰ -تودَری، **توذری**، تودری، تودری (نامی فارسی) توذریج، شنبدله، بزر الهوه، قصیصه: **نام‌های دیگر آن:** توذریج - لبسان - أسحارة - سحار - **هندی و سریانی: طوذریک** - **سریانی: اکتر (اسخرون)** - یونانی:اروسیمن، **هری سمن** - عربی:بزر الخمخم،بزر الهوه،قصیصه - اصفهانی:قدومه - کرمانی:مار درخت، ماذر درخت - تبریزی:درینه، ورینه - شیرازی: تذری - شندله - این گیاه سه قسم است: سرخ، زرد و سفید نام‌های نوع سرخ در اصفهان: قدومه، گلگون

أروسِیمُن *(Erusimon)*:تُوذَری - تُوذَرَنج - عربی: صَوب - عجمیة اندلس: شُنْدَلّه- جالینوس: أروسیمون [ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۲ - ۱۴۱]

Sisymbrium officinale L. *Erysimum officinale L.*	اروسیمن - توذری - صوب	دیسکورید
Sisymbrium spp.	توذریج - فِجْل‌الجمال - قسطبری - سماره	الموسوعه
Sisymbrium officinale L. *Erysimum officinale L.*	تودری	زریاب
Alyssum campestre L.	تودرنج	طباطبائی
Alyssum campestre	*Panjub & Bengal: Todri safed*	GLO.IN.

۴۸۱ -تُورَئی: نام هندی میوه

۴۸۲ - توءمان:

۴۸۳ -تَهکار:(نامی هندی)

۴۸۴ -تین، **تین**، تین، تین، تین، تین، تین، بلس، أم عمر (نام نوعی در شام)، **طُبّار: نام‌های دیگر آن:** فارسی:انجیر، **بلس**، شوبا، سوفاس - **رومی: صیکه** - یونانی: بشیوما - بربری: تازَرت - سریانی: تین - عربی: حثا - عجمی: فیقُه - **نام نوعی از آن: جُمَّیز، انجیر دشتی - نوعی دیگر: به نام زنابیر، زِنْباره، زُنبوره، زِنبیره، انجیر حلوانی - «نیقولاوس» نام انجیر زمین‌های رمله فلسطین است. و «شاه انجیر» انجیری است که علک (صمغ) و عسل و شیرینی آن بسیار است. و «طُبّار» نوعی انجیر با نام «تین الرحانی» است.** - "اشبیلی" می‌گوید: دارای انواع(صنف) بسیاری است که برخی عبارتند از: قلّاظی - طُبار - بنجانی - صدی - ملّاحی - وحشی - ازغب - شیولی، برجین - لطین - قرطی - فاخر - قصی - برنجان - سهیلی - فشک - شعری - فراط - قرشی - نقرار - جعفری - ملجی الاسود - نغریل - بودال - قصری - زنقال - قبی - صباحی - عسیلی - ام عمر - قجلال - برجی - فارق - صنابی - ملجی الابیض - دبی - جلیقی، مرتینی - به شیره آن «شبر» و به «تین بری»، «ذُکار» و به «تین جبلی» «جُمیز» گویند.

سِیقا *(Suka)*: تین - بَلَس [ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۱ - ۱۴۰]

Ficus palmata Forsk. *Ficus carica L.*	تین - انجیر - طبار	زریاب
Ficus carica L.	تین	دی. - خط.
Ficus spp.	تین	الموسوعه
Ficus carica L.	تین معروف - بلس	الموسوعه
Ficus carica L.	قسمی انجیر وحشی	پارسا

طباطبائی	تین	*Ficus carica L.*
GLO.IN.	*Hendia & Bengal: Anjir - Punjab: Fagari Sanskrit & Bobay: Anjira*	*Ficus carica L.*

۴۸۵ -تیواج[ز]: ؟

حرف «ث»

۴۸۶ -ثافِسْیا[ز]، ثافسیا[ه]، ثافسیا[ت]، تفسیا[ت]، تافسیا[ش]، تافسیا[غ] (نامی مغربی)، أدریس[ع] (نامی بربری)، ینتون[ت]: نام صمغ گیاه است. ثافیس نام جزیره‌ای است که اولین بار گیاه از آن ذکر شده است.[ز] در مورد ماهیت آن اختلاف است.[شغ] آن را صمغ نوعی «کلخ» یا صمغ «سذاب بری» یا صمغ «مثنان» یا صمغ «دمیثا» می‌دانند و برخی آن «سذاب» گفته‌اند.[غ] **نام‌های دیگر آن:** یونانی: مراس[ز] - بربری:اوریاس[ز]، أدریاس[ع] ـ مغرب: دریاس[ع] ـ صمغ «سذاب» دانستن آن اشتباه است.[ع]

زریاب	دریاس - دروس - دَرَست - اِذریاس - ثافَسِیا	*Thapsia garganica*
خطابی	تافسیا	*Thapsia garganica* *Vicia sativa L.*
EN.	ثافسیا	*Gum of Anethum graveolens L.*

۴۸۷ ـ ثالیطرن[ع]: **نام‌های دیگر آن:** کُزبرة الحبشة[ع] ـ برخی نام «رقعة اللَّطینیة» به آن داده‌اند.[ع]

EN.	ثالیطرون	*Thalictrum aquilegifolium L.*

۴۸۸ - ثُداء[ش]: در مورد ماهیت آن اختلاف است."ابونصر" آن را نوعی حُمّاض با نام «تُزف» معرفی کرده و "ابو حَرشَن" خشک آن را «مُصاص» گفته است.[ش]

۴۸۹ - ثرمان[ش]: نوعی جنبه از جنس حَمْض است.[ش]

۴۹۰ - ثریا[ش]:

۴۹۱ - ثُغب[ش]: درخت بزرگی است که در قله‌های کوه رویش دارد.[ش]

۴۹۲ - ثَغام[ص]، ثغام[ش]: **نام‌های دیگر آن:** **عربی: حَلی[ص]**، أزراری[ش] - **فارسی: سپید گیاه[ص] (درمنه اسپیذ)**

زریاب	ثغام - سپیدگیاه	*Atractylis gummifera L.*

۴۹۳ ـ ثَلَب[ع]: (نامی عربی)

۴۹۴ -ثَمام[ز]، ثمام: (نامی عربی) **نام‌های دیگر آن:** غَرَب[ش] - تنکابن:زرواش[ز] - مازندران:میل[ز]

زریاب	ثمام	*Pennisetum sp.*

۴۹۵ - ثوع[ش]:

۴۹۶ - ثِوَم[ش]: درخت بزرگی است که در شهرهای عربی رویش دارد.[ش]

۴۹۷ -ثوم[ا]، ثوم[ص]، ثوم[ب]، ثوم[ع]، ثوم[ت]، ثوم[ش]، ثوم[ش]: نام‌های دیگر آن: فارسی:سیر[ا] - هندی:لهسن[ا] - سریانی: توما[ص] - رومی: اسکردا[ص] - نام‌های نوع دشتی آن: رومی: اسکردیون[ص] - سریانی: ثومادیرا[ص] - فارسی: سیردشتی[ص] - مولیقنلس[ص] (هوفیوسقردن) - نام‌های‌ثوم بری: یونانی:اسقوردیون[ا] - عربی:ثوم الحیه[ع]، دراقنوسقردیون[ع]

نام‌های‌ثوم جبلی: فارسی:موسیر[ا] - نوع دیگر «ثوم ذی الأسنان» به نام «أغلیس» است.[ع] - اشبیلی می‌گوید: ثوم بر گیاهان مختلفی گفته می‌شود که عبارتند از: ۱ - ثوم معروف (نوعی بصل) ۲ - نوع بستانی با نام‌های: سقردین، لوفو سقردین، الیش، تیشَرت، تسکرت ۳ - نوع بری با نام‌های: اسقندریون، ثوم الحیّه ۴ - ثوم جبلی با نام اسقندریون[ش]

شْقُرْدِین *(Skordon)*: ثوم البستانی

أُوفِیُوشْقُرْدِین *(Ophiooskordon)*: ثوم الْحَیَّة

بْراسِنُوشْقُرْدِین *(Skordoprason)*: ثوم کُرّاثی

أُشْقُرْدِین *(Skordion)*: این گیاه را بخاطر مشابهت در بو «ثوم» نامیده‌اند و جالینوس آن را بعنوان «ثوم بری» معرفی کرده و آن غیر از «ثوم الحَیَّة» است. نام های دیگر آن «حافظ الأجساد» و «حافظ الموتی» است و اهالی اندلس به آن «مَطْرَقال» *(Matricalis)* و گیاهشناسان اندلسی نیز به آن «حشیشة الثومیه» گویند. [ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید)۲ - ۱۳۶ و ۱۳۷]

ز.،خ.،ط.	ثوم	*Allium sativum L.*
دیسکورید	شقرذین - ثوم بستانی	*Allium sativum L.*
دیسکورید	براسنوشقرذین - ثوم کراثی	*Allium scorodoprasum L.*
دیسکورید	اشقرذین - ثوم بری - حافظ الاجساد	*Teucrium scordium L.*
الموسوعه	ثوم جبلی	*Allium carinatum L.*
الموسوعه	ثوم زراعی	*Allium sativum*
الموسوعه	ثوم الحیه	*Teucrium scordium L.*
الموسوعه	ثوم بری - شقردیون	*Allium xiphopetalum Ait.* *Allium silvestrum*
پارسا	سیر	*Allium sativum L.*
پارسا	پیاز کوهی	*Allium scorodoprasum L.*
طباطبائی	ثوم کراثی	*Teucrium scordium L.*

۴۹۸ - ثوم بری[ع]: چنانچه ذکر شد دیسکورید نام آن را «ثوم الحیه» نهاده ولی جالینوس آن را به گیاه دیگری به نام «أسقردین»[غ] که گیاهشناسان اندلسی به آن «حشیشة الثومیة» گویند اطلاق می‌کند. و به نام‌های «مطرقال»، «حافظ الأجساد» و «حافظ الموتی» نیز نامگذاری شده است. و بسیاری از مترجمان به اشتباه این گیاه را همان «ثوم الحیة» می‌دانند و آن را ذیل ترجمه «ثوم» ذکر می‌کنند.[ع]

الموسوعه	حشیشة الثومیة - ألیاریا	*Alliaria officinalis L.* *Sysambrium alliaria Scop.*
الموسوعه	ثوم بری - شقردیون	*Allium xiphopetalum Ait.* *Allium silvestrum*
خطابی	ثوم بری	*Allium xiphopetalum Ait.* *Allium silvestrum*

۴۹۹ - ثومیة[ش]: حشیشة الثومیة[ش] نام‌های نوع دیگر آن عبارتست از: حشیشة الثومیه، ثوم الضفادع - مطرقال، مطرقان - ملجاله - بِلُزباله یعنی

کرک دار - بطورنه ماطرِش[ش]

۵۰۰ -ثومون[ر]**، ثومون**[ص]**، ثوموس**[ص]**، ثومش**[ع]: (نامی یونانی) **ابوریحان نام آن را «حاشا» ذکر می‌کند.**[ص] **- نام‌های دیگر آن:** فارسی:تخم زرداب[ر] - ترکی :صفراادوی[ر] ـ حاشا[ر]

زریاب	ثوموس	*Thymus capitatus Lk.& H.*

۵۰۱ -ثیل[ر]**، ثَیِّل**[ص]، ثِیَّل[ت]، ثِیل[ع]، ثَیِّل، ثیل[ش]، أغرسطُس[ع] (نامی یونانی)، نجیل[ع]، نجیر[ت]: **نام‌های دیگر آن:** عربی: نجم[ع]، ثیل[ع] **فارسی: فُرُزْد**[ص] **(فریز)، مارنه**[ص]**، مکرنه**[ص]،بید گیاه[ر] **- در ماوراءالنهر و فرغانه: کوم**[ص] **- یونانی: اغزواطس**[ص] **- لِحْیَةالتیس**[ص] -تخم[ر] **- عربی: نجم**[ع]، نجیل[ع]، **وشیج**[ص]**، عکرش**[ص]**، نجمه**[ص]،تخمه[ر]،خومه[ر] - ترکی:پیلان‌افردی[ر] - تنکابن:کرک جرواش[ر] ـ دیسکورید: أغرسطس[ع] ـ مغرب: نجیر[ع] "اشبیلی" می‌گوید: دارای سه نوع است: ۱ - نام‌های نوع اول عبارتست از: وشیج، اغرسطس، اغرسطیس، مادله، دقتوریه، غراله، اقّار، نجم، نجیل، وریزه، شناقه ۲ - نام‌های نوع دوم: عِکْرِش، قالامغرسطس ۳ - نام‌های نوع دوم: مرطنه، خِذْراف، قَصبه[ش]

أغْرُسْطُس *(Agrostis)*: عربی: نَجْم، ثیل ـ لاتینی عمومی: نَجیل، نَجیر *((Neguilla))* ـ **عِکْرِش** ـ بربری: **أفار** [ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۴ - ۲۷]

الموسوعه	اغرسطس - نجم - ثیل - عکرش - نجیر	*Agropyrum repens Beauv.* *Triticum repens L.*
الموسوعه	ثیل - ثیّل	*Digitaria stolonifera Schrad.* *Cynodon dactylon L.* *Panicum dactylon L.* *Dactylon officinale Villars.*
پارسا	چمن - مرغ - بید گیاه - شیئل - نخیل	*Triticum repens L.*
زریاب	ثیل - عکرش - فرزد	*Agropyrum repens Beauv.* *Triticum repens L.*
طبا.	نجم	*Agropyrum repens Beauv.*

حرف «چ» و «ج»

۵۰۲ - چا[ص]:

زریاب	چا	*Thea sinensis*

۵۰۳ - جابور[ش]: قبساطه[ش]

۵۰۴ -جار النهر[ر]**، جارالنهر**[ص]، جار النهر[ع]، جار النهر[ت]، سلق الماء[ع]، سلق الماء[ت]: **نام‌های دیگر آن:** سلق الماء[ت] ـ در کتاب دیسکورید: بوطاموغیطن[ع]، یعنی همسایه نهر، زیرا همیشه در کنار آب های روان و مکان‌های جنگلی و حلقه چاه‌ها می روید.[ع]

زر. - طبا.	جارالنهر	*Potamogeton natans L.*
الموسوعه	جارالنهر - سلق الماء - لسان البحر	*Potamogeton natans L.*

۵۰۵ - جاشوش[ص] **(جاسوس)، جاسوس**[ع]**: نام‌های دیگر آن: خشخاش الزُّبدی**[ع] **- کاشوش**[ص] **- سریانی: کشوش**[ص] **- دیسکورید نام آن را «میفن افرودس» می‌داند که این نام معادل «جاشوش» یا «جاسوس» و «خشخاش زبدی» ذکر شده است.**[ص]

زریاب	جاشوش	Silene infelata Sm. Silene cucubalus Willd Gratiola officinalis L.

۵۰۶ –جام بَهَل[ء]: (نام میوه هندی) نام دیگر آن به بنگالی «سفری» است.[ء]
۵۰۷ –چامرکَهاس[ء]: (نامی هندی وبنگالی)
۵۰۸ –جامون[ء]: (نام میوه هندی)
۵۰۹ –جاوَرْس[ء]، **جاوَرس**[ص]، جاورس[ب]، جاورس[ت]، جاورس[ع]، جاورس، جاورس[ش] **(معرب گاورس)**، کنخروس[ع]، کیموس[ت]: **نام‌های دیگر آن**: کاورس[ء]، **گاورس**[ص] – **رومی: کنخرن**[ص] – **عربی: دخن**[ص] – هندی:باجرا[ء] – سه نوع است: نام‌های نوع اول: فارسی:ارزن[ءت] – شیرازی:اَلُم[ء] – نام‌های نوع دوم: فارسی:ذرت[ء] – هندی:جوار[ء] – نام‌های نوع سوم: جاورس که همان معرب گاورس[ءت] است.– شیرازی:کال[ءت] – هندی:کنکنی[ء] – یک نوع دیگر: جاورس هندی[ت] – فارسی: ذره[ت] – گاورس بر سه گونه است یکی (از) گونه(های آن) «دُخن» است.[ب] "اشبیلی" می‌گوید: دارای سه نوع ۱- ذره ۲- شینه ۳- دخن بری[ش] است که دانه‌های آن‌ها به ترتیب کوچک می‌شود. نام‌های دیگر دخن بری عبارتست از: کنجروس، قمح السودان، بنجاین "غسانی" می‌گوید: در مورد ماهیت آن اختلاف کرده‌اند گروهی آن را نام «دُخن» دانسته و گروهی آن را نامی برای «ذره» می‌دانند و مشهور آنست که همان «دخن» است.[غ] "ابن وافد" می‌گوید: این گیاه نزد همه پزشکان نوع کوچک «دُخْن» است و دانه‌ای محکم و خاکستری رنگ دارد، ولی نزد غالب مترجمان نام خود «دخن» است، به خلاف دیگران "ابوحنیفه" برای «دخن» دو قسم ذکر می‌کند و معتقد است «جاوروس» نام فارسی و «دخن» نامی عربی است.[ع]

کَیْخُرُس *(Kenkhros)*: نوعی از «ذُرَة» که اطباء آن را «جاوَوس» می نامند.[ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید)۲ - ۸۲]

دیسکورید	کیخرس – جاووس	*Panicum miliaceum L.* *Opopanax chironium Koch*
زر.–خط.	جاورس – دخن	*Panicum miliaceum L.* *Opopanax chironium Koch*
پارسا	قسم ارزن – ذرت دانه ریزه – دیمیله (بانه)	*Holcus sorgum*
پارسا	ارزن	*Panicum miliaceum L.*
پارسا	ذرت	*Zea mais*
EN.	جاورس	*Milium indicum*

۵۱۰ –جاوشیر[ء](نام صمغ) ، **جاوشیر**[ص]، جاوشیر[غ]، **جاوردشیر**[ص]، جاوشیر[ب]، جاوشیر[ع]، جاوشیر[ش]، **فاناقس أیراقلیوس**[ع]، جاوشیر[ع]، جاوشیر[ت]، فاناقس ابراقلیون[ت]: از جنس کفوف و نوعی جنبه است.[ش] **نام‌های دیگر آن**: جواشیر[غ]، جاوشیر[ع]، **فارسی: گاوشیر**[ءت]، **لاورشیر**[ص]،جواشیر[ص]،کوشیر[ءت]، **کاهل**[ء]، **این گیاه از اصفهان جمع آوری می شود.**[ص] – شیرازی: جاحوشی[ءت] – **سریانی: ذفارا**[ص]**، حلباتورا**[ص] – **یونانی: ابوبیناقس**[ص] **(اپوپاقس)(ابوپاناقس نام صمغ و پاناقس نام گیاه است.) – رومی: باناقس**[ص] – عسالیج – ابراوی[ش] – ابرقلیون[ش] – ابرقینون[ش] – بروِرا[ش] – جلوکا[ش]

فاناقَس أیْرَقْلیون *(Panakes herakleion)*: برگردان آن به عربی «فاناقس کبیر» و نام درخت ـگیاهـ «جاوشیر» و نام ریشه آن به سریانی «برورا» است.[ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید)۲ - ۴۵]

الموسوعه	کاوشیر - جاوشیر - سیسارون بری	*Opopanax sp.*
دیسکورید	فاناقس ابرقلیون - جاوشیر	*Opopanax chironium Koch.*
طبا.، EN	جاوشیر	*Opopanax chironium Koch.*
GLO.IN.	India: Jawashir	*Ferula galbaniflua Boiss. & Buhse*

۵۱۱ -چاوُلْمُنْکُریٔ: (نام درخت هندی)

۵۱۲ - جامع اللحم: به دو گیاه مختلف گفته می‌شود یکی «فول الحمام» و دیگری نوعی از «یتوع» است.ش

۵۱۳ -جَبَرَةٔ، جبرهٔع: (نام مغربی مشتق از جبر)، أولسطیونع: **نام‌های دیگر آن**: گیاهشناسان اندلس: جبرةع - یونانی: اولسطیونع (به معنای جمع کننده پوست)

أولُسْطِیون (*Holosteon*): برگردان عربی آن «جامع البِضْع»(۱) یعنی جمع کننده گوشت است و آن را نمی‌شناسم. [ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۴ - ۱۱]

دیسکورید	اولسطیون - جامع البضع	*Holosteum umbellatum L.*

۵۱۴ -جَبَلاهنگٔ، **جبلاهنک**ص، جَبْلَهَنج ت، **جَلْبَهَنْک**ع، **جلبهنگ**ع، جبلهنج ت، جَلَبَهک ش: **معرب جبل هنج**ٔ که نام فارسی دانه‌ای است. - **نام‌های دیگر آن**: **جلهنک**ص ت، **جبلهنگ**ص ت، **جبل اهنق**ص، جبراهنگ ت - نام گیاه در کتاب دیسکورید: سیساموئیداس الکبیر، به معنای مشابه «سمسم»ع

الموسوعه	خزام ابیض - ذیل ابیض - ذَیْل الخروف - جَلْبَهَنک	*Reseda alba L.*
زر. - طبا.	جبلاهنک	*Reseda alba L.*

۵۱۵ - جَبهص:

الموسوعه	جبه	*Hibiscus rosa-sinensis L.*

۵۱۶ -جَثجاثٔ، **جثجاث**ص، جثجاثع: (نامی عربی) **نام‌های دیگر آن**: یونانی: بردیسیونٔ - **ریحان بری**ص - مصر: شاهورع

زریاب	جثجاث - ریحان بری	*Pulicaria crispa Cass.*

۵۱۷ -جَدْوارٔ، **جدوار**ص، جدوارع، **جدوار**ع، جدوارغ، جدوارش، زدوارع، جدوارع: (نام ریشه) **معرب زوار**ٔ **نام‌های دیگر آن**: عربی: انتلهش - یونانی: ساطریوسٔ - مغربی: ماه‌فرفینٔ، ماه‌فروینٔ - هندی: نِربِسیٔ ("نِر" به معنای دافع و خالص کننده و بسی به معنای زهر است.)

زر. - خط.	جدوار	*Curcuma zedoaria Rosc.*
الموسوعه	جدوارعقید، کرکم زَرْوار، زدوار، سطوال	*Curcuma zedoaria Rosc.*
الموسوعه	جدوار اسود، کرکم اسود	*Curcuma caesia Roxb.*

۱- ابن جلجل بجای این واژه در برگردان نام جامع اللحم را آورده است.

۵۱۸ - جراطه[ش]: نوعی خافور[ش]

۵۱۹ - جرجار[ش]: نوعی ترمس

۵۲۰ –جِرجیر[ا]، جرجیر[ب]، جرجیر[ع]، **جرجیر**، جرجیر[ص]، جرجیر[ت]، جرجیر[غ]، جرجیر[ش]، **تالاسفیس**[ص] **(حرف بابلی)**، **نهق**[ص]، نهق[ت] (جرجیر الماء)، کَثّا[ع] (نام بذر گیاه)، بزر الجرجیر[ت]: **نام‌های دیگر آن**: اسکندریه: بقلة عائشة[ع] ـ **رومی: اوزمون**[ص]، **اورمون**[ص] **سریانی: گرگیری**[ص] – فارسی:تره‌تیزک[ا]، **کیکز**[ص ت] – هندی:ترمرا[ا]، **استر**[ص] – شیرازی: کهزک[ت] نام‌های تخم آن:هالوم[ا]،هالم[ا]،چند سور[ا]،چند سر[ا] – **سیستان: تره میره**[ص] – **یونانی: اغریمون**[ص]، **ایهقان**[ص]، **کثاة**[ص] – **ماوراءالنهر: اندوا**[ص] – **نام‌های نوع دشتی: عربی: نَهَق**[ص ت]، جرجیر الماء[ت]، جرجیر الهر[ت] – دارای دو نوع: یکی به نام خردل بری[ا] – نام نوع بری:بهقان[ا ت] – نام‌های نوع بستانی:کف عایشه[ا ت] – فارسی:کیکر[ا ت] – شیرازی: کهزک[ا]، کفرک[ت] – بستانی خود دارای سه نوع است: یک نوع: مازندران:شاه‌تره[ا]،کورتره[ا] – تنکابن:خاص تره[ا] و تخم آن:حرف بابلی[ا] – نوعی دیگر:رشاد[ا] – فارسی:تره‌تیزک[ا] – نوع سوم: دارای بذری به نام‌حب الرشاد[ا] "غافقی" می‌گوید: نام «جرجیر بری» «أیهقان» است و دارای دو نوع است یکی «خَسا» یا «خردل بری» می‌شناسند و دیگری دارای گل قرمز رنگ است.[ع] "اشبیلی" می‌گوید: جرجیر دارای چهار نوع است: ۱ - نوعی کرفس با نام جرجیر الماء ۲ - نوعی فجل بری با نام جرجیر ۳ - نوع کشنده با نام مُرناغر ۴-نوع خوراکی با نام خرسیطس[ش] – "غسانی" می‌گوید: این گیاه دارای اصنافی است یکی با نام «جرجیر الماء» و آن از انواع «کرفس» است. و دیگری نوعی از «فجل بری» است که خود دارای دو نوع است نوع اول زبر نیست و دیگری زبر و به ارتفاع یک یا دو ذراع است... و این گیاه در فاس با دو نام «وحمو» و «شطبة» معروف است.[غ]

أُوزیمُن (*Euzomzn*): جِرْجیر ـ کَثْأَة ـ ابو حنیفه نام نوع بری را «أیهَقان» می داند. [ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید)۲ - ۱۲۴]

دیسکورید	اوزیمن – جرجیر کثأه نَهَق حرف بابلی	*Eruca sativa Lam.* *Brassica erucastrum L.* *Lepidium campestre L.* *Thlaspi campestre L.*
دیسکورید	ایهقان – اوزیمن بری – جرجیر بری نَهَق حرف بابلی	*Brassica erucastrum L.* *Brassica erucastrum L.* *Lepidium campestre L.* *Thlaspi campestre L.*
زریاب طباطبائی	جرجیر	*Eruca sativa Lam.* *Brassica erucastrum L.* *Lepidium campestre L.* *Thlaspi campestre L.*
الموسوعه	جرجیر – رُکّه – کثاة – ایهان	*Eruca sativa Lam.* *Brassica erucastrum L.* *Lepidium campestre L.* *Thlaspi campestre L.*
الموسوعه	جرجیرالبر – جرجیر ارض – برباره	*Barbarea vulgaris R.Br.*
الم.– خط.	جرجیر بری – ایهقان	*Brassica erucastrum L.*
خطابی	جرجیر الجبل	*Senecio coronopifolius Defs.*
خطابی	جرجیر الماء	*Sium latifolium L.*
EN.	جرجیر	*Eruca sativa Lam.*

۵۲۱ - جرجیر الکلاب[ش]: نوعی لفت بری معروف به اخشنة[ش]

۵۲۲ - جرمامة: نوعی بقل نام‌های دیگر آن: ذَبَح - باربه دِلابر یعنی لحیة الارنب - باربه قُنلیة یعنی لحیة القنلیه ش

۵۲۳ -جَرْمیلَک : نام‌های دیگر آن: کوهستان و لرستان: وجاثلق - ترکان: نبات‌ازاد

۵۲۴ - جرنوب ع: نام‌های دیگر آن: حُریق الأملس ع - جلبوب ع

۵۲۵ -چَرَوَنجی : (نامی هندی)

۵۲۶ - جریال ص: معرب گردهیار و گریال ص - نام‌های دیگر آن: در اصطلاح رنگرزان: عروس آب ص، جریال بقم ص -عربی: جریال ص، جریله خمر ص (به رنگ خمر جریال گویند.)

۵۲۷ - جَزَر ، جزر ص، جزر ت، جزد ع، جزر ع، جزر ت، جزر غ، جزر ش، نهشل ت، نهشل ع (نام نوع بری) بزر الجزر البستانی ت، بزر الجزر البری ت: معرب کرد فارسی از جنس هدبات است.- نام‌های دیگر آن: فارسی: زردک ، گزر ص - هندی: کاجر - سریانی: اصطفیلن ص‌ش - یونانی: دفقوس ص، دفیقه ص، دفقینی ش - رومی: دفقین ص، کشور ص، کرزش ص - فاس: سفناریه غ - مراکش: خیزُو غ، اقلیشا ش - بزر الجزر البستانی = تخم گزر ت - بزر الجزر البری = دوقو ت - نام نوعی از آن: زوفس ص (شاید همان دوقس باشد) - نام‌های نوع دشتی: در کتاب دیسکورید: اصطفالینوس ص - رومی: نافوس ص - بنا به نقل اهوازی: شقاقل ص، ششقاقل ص نام‌های نوع بری: اسطافالیوس ، اسطافالیقوس اغریوس ، نام نوعی: دوقو غ - نام نوعی: دوقو القرادی غ - دشتی آن «ششقاقل» باشد. ب "اشبیلی" می‌گوید: دارای انواع بسیار است که برخی عبارتند از: ۱ - نوع بری با نام‌های: اسطافالینوس اغریوس، دوقو الاحرش، اصطفیلن، مازش، جهنک، بشتناقه ۲ - نوعی با نام دوقو القُرادی ۳ - نوعی با نام لباله و صناحیه ۴ - نوعی با نام دوقو الرومی ۵ - نوعی با نام بهنک و جهنک ۶ - نوعی با نام قمح جبلی و بسطیقون ش

أَسْطافِلِینوس أَغْرِیوس *(Staphulinos agrios)*: جَزَر بری - دوقو - جزر بستانی

جَنْجِیدْیون *(Gingidion)*: اصطفن ابن بسیل آن را «شاهترج» می داند در صورتیکه نه تنهابا مشخصات «شاهترج» همخوانی ندارد بلکه با آن مغایر است و صحیح آن است که این گیاه را نوعی «جزر بری» بدانیم. [ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۳ - ۴۹|۲ - ۱۲۱]

ز.-خ.-ط.	جزر	*Daucus carota L.*
دیسکورید	اسطافالینوس اغریوس، جزربری، جزربستانی	*Daucus carota L.*
دیسکورید	جنجیدیون - نوعی جزر بری	*Daucus gingidium L.*
الموسوعه	جزر - اصطفیلن	*Daucus carota L.*
الموسوعه	جزربری	*Daucus carota L.*
الموسوعه	جزرالرعاة - دوقس	*Athamanta cretensis*
پارسا	گزر دشتی	*Pastinaca sativa L.*
پارسا	گزر صحرائی - شقاقل مصری	*Pastinaca secacul Russ.*

۵۲۸ -جُعْدَه ، جعده ص، جعدة ع، جعده ت، جعده غ، جَعْده: از جنس شیحات است نام‌های دیگر آن: یونانی: فولیون ص‌ت - کیسرگونه ت - کیسومر ت نوع صغیر جبلی به شیرازی: گل اربه ت - نوع کبیر، نوع بستانی: جعده کبیر - فارسی: عنبر بید ت "اشبیلی" می‌گوید: نام جعده در کنار نام‌های مشابهی چون «جُعَیْده، جُعَیْداء، جَعداء، جعدة حزّان» قرار می‌گیرد ولی هیچ یک باهم شباهتی ندارند و در ماهیت آن اختلاف است و از آن چهار نوع ذکر شده است: ۱ -کوهی سفید معروف به بذلیره ۲ - نوعی معروف به مِسْک الجِنّ ۳ - نوع حرانیه با نام‌های: الیون، الیاله - بولیون، فولیون، کفلیون، قرشبیون، یربه قرشته، شنشنطوره، کموتان، قلوین ۴ - نوع بحری معروف به جعدة بحری - اما سایر گیاهانی که فقط شباهت اسمی به جعده دارند عبارتند از: الف - جَعْدة الجدران که همان هِندباء الاجعد است. ب - جُعَیداء با نام یَزبه بذلیره یعنی از بین برنده قَمْل که خود دارای دو نوع است و نام‌های آن عبارتست از: ۱ - مسک الجن، مسک الارض ۲ - تافیزان، فنقین، میوس، فرلیون ج - جَعداء که همان قرّة العین است. د- جُعیداء ه - جُعَیدیلّة که نوعی اسطوخوذوس است. ش - "دیسکورید" نوع جبلی را «فولیون» می نامند. ع

بُلْوِیُن *(Polion)*: نوع سیاه و سفید «جُعْدَه» را گویند که نام رومی آن «فُولْیون» است. [ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۳ - ۱۰۵]

دیسکورید	بلوین - جعده	*Teucrium polium L.*
زر.، EN.	جعده	*Teucrium polium L.*
طبا. - خط.	جعده	*Ajuga iva*

۵۲۹ ـ جعدة القنا[ع]: نام‌های دیگر آن: دمشق: کُزبرة البیر[ع]

۵۳۰ -جُفْت آفرید[ا]، جفت آفرید[ص]، جفت آفرید[ب]، جفت أفرید[ع]: نامی فارسی به معنای زوج آفریده شده[ع]

زریاب	جفت افرید	*Androsace Tourn.*

۵۳۱ ـ جَفن[ش]:

۵۳۲ -چَکّی[ا]: (نامی هندی) نام دیگر آن به بنگالی«کتهل» است.[ا]

۵۳۳ -چَکَوتَره[ا]: (نامی هندی) نوعی لیمو[ا] - نام دیگر آن به هندی«تاوه» است.[ا]،

۵۳۴ -چَکَوند[ا]: (نامی هندی) نام دیگر آن به هندی«پنواز» است.[ا]

۵۳۵ -چَلاپا[ا]: (در شهر چلاپا وجود دارد) نام دیگر آن به انگلیسی«جلب» است.[ا]

۵۳۶ - جُلْبان[ب]، **جلبان[ع]، جُلُبّان[غ]**، جُلُبان[ش]: از انواع **«قِطْنیة» است[غش]** و دارای سه جنس است، یکی - از آن سه - «کرسنه»... و «جلبان» را در قزوین «خُلَّر» و در آذربایجان «کلول» و در خراسان گروهی - آن را - «مُلْک» گویند.[ب] "اشبیلی" می‌گوید: دارای انواع زراعی و غیر زراعی است، گروه زراعی در چهار نوع با نام‌های ۱ - بسیل ۲ - بزاج، خلّر، خَزفی ۳ - شنترن ۴ - جُلبان است نام‌های نوع غیر زراعی در پنج نوع عبارتست از: ۱ - بیقیه، اباقی ۲ - ... ۳ - اقینی یعنی مکثر اللبن، بولوغالی، غلوکش ۴ - جلّبان، خلّر، اربلیش، تنیفن، الخرفا، جلدان، جاجر ۵ - حبشة، اقروم[ش] "غافقی" می‌گوید: نوع بزرگ «جلبان» که تنها پخته آن خوراکی است به نام «بسیلة» معروف است و نوع دیگر آن بری است.[ج]

خطابی	جلبان	*Pisum sativum L.*
طباطبائی	جلبان	*Lathyrus sativus*
EN.	جلبان	*Lathyrus sp.*

۵۳۷ ـ جلجلان الحبشة[ج]: ابن جلجل آن را «بزر خشخاش الأسود» می‌شناسد.[ج]

۵۳۸ -جُلْنار[ا]، جلنار[ص]، جلنار[ص]، جلّنار[ب]، جلنار[ت]، جلنار[ج]، جلنار[غ]، بلوسیطون[ت]، سطیوس[ت]، مظ[ت]: **معرب گلنار فارسی[ا] نام‌های دیگر آن:** شیرازی: گل انار صد برگ[تم] - هزاره[ا] (زیرا گل آن بسیار بزرگ و پر برگ می باشد.) - **رومی: لاثتوریدس[ص]، اوثنا[ص] (به معنای بهترین گل هاست) - سریانی: ورداردمانا[ص]، رمانامصرینا[ص] - مصری: خنداقل[ص] - نام‌های نوع دشتی: رومی: فلوسطیون[ص] - یونانی: کنطینوس[ص] - سریانی: رمانادبرا[ص] - فارسی: گلنار دشتی[ص] - مصری: خنداقل[ص] - عربی: مظّ[ص] - نام‌های نوع مصری: اورابالاوسطون[ص]** - میوه درخت «نار» است و به بار «رمّان» می‌گویند.[ب] - **دیسکورید می‌گوید: نام «جلنار بری» «بالسطیون» است[ج] "جالینوس" می‌گوید: «جلنار» گل «رمان بری» است و «جَنبَذ» گل «رمان بستانی»[ج]**

بالُسْطِیون *(Balaustion)*: «جُلنّار» نام گل «رُمّان بری» و «جُنْبُذَه» گل «انار بستانی» است که به آن «جلنار» نیز گویند. نام دیگر جلنار «رَغَث» است. [ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۱ - ۱۱۴]

دیسکورید	بالسطیون - جلنار	*Punica granatum L.*
ز. - ط. - خ.	جلنار	*Punica granatum L.*
پارسا	درخت انار	*Punica granatum L.*

۵۳۹ ـ جلنجمون^ص، جلنجویه^ع: **نام‌های دیگر آن**: صعتر الفرس^ع ـ فوتنج البری^ع ـ یونانی: غَلجن^ع ـ فلايّه^ع – **نام دیگر آن صعتر العدس**^ص **است و شاید همان «صعترالفرس» باشد که همان «پودنه صحرائی» و صعتر فارسی است.**

زریاب	جلنجمون – صعترالعدس	*Mentha pulegium L.*

۵۴۰ ـ جُلّنسرین^ع: نوعی از «نسرین» پر خار که در شهرهای ما به «ورد الذکر» معروف است.^ع

۵۴۱ ـجُلُوز^ا یاجِلُوز^ا، **جِلّوز**^ص، جلّوز^ع، جلوز^ت، جِلّوز: (نامی عربی) **نام‌های دیگر آن: بندق**^صعش – **جیلغوز یعنی جوزالجیل**^ص، جلغوزه مصری^ت – **اَرْزه**^ص – فارسی:فندق^ا – اهل مغرب:ارجان^عت،ارقان^عت،بادام کوهی^ا – شیرازی: بخرک^ا – لوز البربر^ت – ابیلانس^ش – بسطیقیا^ش

قارَّبانیطیقا *(Karua pontika)*: شجرة البُنْدُق ـ اهالی مغرب: جِلَّوْز [ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۱ - ۱۱۴]

زریاب	جلوز – بندق – ارزه	*Corylus avelana L.*
دیسکورید	قاربانیطقا – شجرة البندق – جلوز	*Corylus avelana L.*

۵۴۲ ـ جُلهم^ع: گویند نام «عوسج أسود» است.^ع

۵۴۳ ـ جلیف^ع: "غافقی" می‌گوید: بذر معروف به عجمی اندلس به «بِشت» و نام دیگر آن «زوان» است.^ع

۵۴۴ - جلیط^ش: نوعی ابهل

۵۴۵ ـجِمْجِم^ا، جمجم^ع، جم جم^ت: برخی آن را «بهمن أبیض» می‌دانند.^ع

۵۴۶ ـ جمسفرم^ع، جمسفرم^ت: گویند به معنای «ریحان سلیمان» است.^عت – نام دیگر آن: جماهو سلیمان^ت

الموسوعه	حبق الرهبان – ریحان سلیمانی	*Ocimum filamentosum Forsk.*
طباطبائی	جمسفرم	*Ocimum gratissimum L.*

۵۴۷ - جمرة الارض^ش: نام مشترک برای گیاه «قُرْنبی» و «شملال» است. علت نامگذاری به جمرة الارض بخاطر رنگ قرمز آتشین آن در مراحل اولیه روبشش می‌باشد.^ش

۵۴۸ ـجَمّیز^ا، **جمیز**^ص، **جُمَّیْز**^ص، جمیز^ع، جمیز^ت، جُمّیز، جَمّیز^ش: نوعی انجیر^ت **نام‌های دیگر آن**: عربی و یمن: رَقَع^ش - یونانی: شیقوموری^ت،اسفومغری^ا، ایعاسوفسین^ت یعنی تین الاحمق^ت، سیقوموروس^ش – هندی:کولر^ا،ثمر پشه^ا به دلیل آنکه درون میوه آن پشه جمع می‌شود.^ا ـ دیسکورید: سیقوموری^ع ـ سوقاسنیس^ع، به معنای «تین أحمق» - سوفامینوس^ش- فیقوس^ش - فیقومورا^ش - فیقه منتیره یعنی تین جبلی^ش

سیقاموری *(Sukomoron)*: تین أحمق ـ جُمَّیز ـ این گیاه در مغرب نمی‌روید.[ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید)]

د.- خ.-EN	جمیز	*Ficus sycomorus L.*

۵۴۹ - جِنّت قابطة[۱]: از جنس گیاهان خاردار و از نوع جنبه است و "ابن جزار" آن را به اشتباه «فو» معرفی کرده است.دارای چهار نوع با نام‌های زیر است: ۱ -کمابیونیون، ابارس، اسطراطیقوس به معنا شوک المفلفل، ایرنجی یعنی مفید برای ورم حالب، جنت قابطه یعنی دارای صد سر، قرصعنه - شام: مجنون، ام یحیی، شوکة العقرب شوکة الزرقاء،کوکبیه ۲ - اسطراطیقوس الصغری، ارنتاله، زریقاء ۳ - زریقاء، ارنتاله ۴ - اروناردش، بولابیطس، اورمش^ش

۱- *Chento cabto*

۵۵۰ ـ جناح التیس[ع]، جناح التیس[ت]: نام «حرشف» است و «جناح» نزد عامه اندلس «راسن» نام دارد.[ع]

۵۵۱ -چَنْیا[ا]: (نامی هندی)

۵۵۲ - جَنجبانَسَة: "اشبیلی" می‌گوید: نام دو گیاه است: ۱ - عُقْرُبان ۲ - هُذیلیه، که برخی آن را نوعی «خولنجان» با نام اندمولیا و الطردونه می‌دانند.[ش]

۵۵۳ ـ جنجل[ع]، جنجل[ت]، جُنجُل[ش]: در دمشق بسیار است.

۵۵۴ ـ جنجیدیون[ع]: هر چند "اصطفن بن یسیل" آن را گیاه «شاهترج» معرفی کرده ولی این درست نیست زیرا من -ابن بیطار- این گیاه را در شهرهای ایتالیا مشاهده کرده‌ام و مشخصات آن را با گیاه «شاهترج» متفاوت دیده‌ام و آن نوعی «جزر» است.[ع]

۵۵۵ -جِنْطیانا[ا]، **جنطیانا**[س]، جنطیانا[ب]، **جنطیانا**[ق]، جنطیانا[ت]، جنطیانا[ف]، جنطیانا[ش] (نامی یونانی یا رومی)، بشل[ع]، شکه[ع ت] (نامی اندلسی)، دواء الحیة[ع]، دواء الحیه[ت]، کوشاد[ع]: نوعی جنبه ریشه «حنظل رومی» است.[ب] اسم آن از نام پادشاهی به نام جنطین که از آن خواص اطلاع یافت و یا به وسیله آن شفا یافت گرفته شده است.[ا] **نام‌های دیگر آن: داء الحیه**[س]، **جنطیان**[س] رومی:اسیلیسقان[ا]، **قنطیانی**[س]، **غنطیانی**[س] - فارسی:کوشاد[ا] - اندلس:یش‌کشکه[ا] - هندی:یکهان بید[ا]، **فاها**[س]

"ابن بیطار" می‌گوید: دارای سه نوع است: نوعی در کوه‌ها و مکان‌های سردسیر و یخی می‌روید که نوع رومی است و نوع دیگر «جرمقانی» و در مکان‌های مرطوب می‌روید.[ع] - "اشبیلی" می‌گوید: دارای دو نوع است: ۱ - نوعی جنطیان الرومی با نام‌های: شلشفین، جنطیانا، بشلشة، ثوم الحیه، دواء الحیّه، شجر الحیّه، لوف الکبیر، نام ریشه: کرشاد، کرنیبا ۲ - نوع دوم جنطیانا الجرمقانی[ش]

جِنْطیانا *(Gentiana)*: این گیاه منسوب به پادشاهی به نام «جِنطس» است که اولین مرتبه خواص آن راکشف کرده است. نام های دیگر آن «دواء الحیة»، «کُوشاد» و به لاتینی «بَشَلْشَکَه» است و دارای رومی و جَرْمَقانی است. نوع رومی که زرد بسیار تلخ است بهتر از نوع دیگر بوده و نوع جرمقانی سیاه رنگ و نامرغوبتر است.[ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید)۳ - ۳]

ز.-خ.-ط.-E.	جنطیانا	*Gentiana lutea L.*
دیسکورید	جنطیانا - دواءالحیه - کوشاد	*Gentiana lutea L.*

۵۵۶ ـ جَنی[ع]، جنی[ش]، جناء[ف]، أج[ش]: نوعی از نَشَم است. **نام‌های دیگر آن: در قیروان: شُماری**[ع] **- نزد عرب: برقة**[ع] **- اهل قدس:** قیقبان[ع]، قَیْقَب[ع ش] - فاس: ساسنُوا[ف] - بربری: بوخَنّو[ع] -"اشبیلی" می‌گوید: جنا الاحمر از جنس درخت خشبی و از نوع ورق الاسی است و دارای دو نوع است نام‌های نوع اول آن عبارتست از: اباریقون، اماریقون، قامارون، ازیریا، مطرونیه، بذلوزن، ثومارس، ماماقولا، قومارقوس، اساسنوا، جُنی، جَمْجَوا، قاتل ابیه، بِزبَطه - و نوع دوم نوع نر و دارای نوع کوچک وبزرگ است.[ش]

خطابی	جناء	*Arbutus unedo*

۵۵۷ ـ جَوْذَر[ع]:

۵۵۸ -جُوانْ سَپَرَم[ب]: جنسی است از «یاسمین»[ب]

۵۵۹ -چوب چینی[ا]:خشب الصینی[ا] وبیخ چینی[ا]

پارسا	چوب چینی	*Smilax L.* *Smilax glabra Roxb*

۵۶۰ -چوب چینی خطائی[ا]:

۵۶۱ -جوز[ا]، **جوز**[س]،جَوز[ب]، جوز[ع]،جوز[ت]، جوز[ش]، خسف[ت]: **نام‌های دیگر آن:** گردکان[ب ت]،چهار مغز[ا] - هندی:اخروی[ا] - **جالینوس : قاریا**[س] **- رازی: جوزالعد**[س] **- رومی: قریدی**[س] **- اوریباسیس: قاریاسلقا**[س] **(قارواباسلیقا)**ـ باسلیقا، قرشیقا[ش] -

قاروذیا[ش] - نوجَی[ش] - اتسویک[ش] - برشیقا[ش] - اُلمو[ش]

قارّباسّیلقا(*Karua basilika*): جَوْز ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید)۱ - ۱۳۵| ۱۴۶:

زر.- طبا.	جوز	*Juglans regia L.*
دیسکورید	قارباسیلقا - جوز	*Juglans regia L.*

۵۶۲ -جَوز اَرْقَمْ[ع]، جوز أرقم[ع]: **نام‌های دیگر آن**: بربری:اکثار[ع]

الموسوعه	آأکثار اجرد - تلفوطه - جوزارقم	*Bunium bulbocastanum L.*

۵۶۳ ـ جوز أرمانیوس[ع]: بنا به نظر ابن بیطار نامی برای «مُخَلَّصه» است.[ع]

۵۶۴ ـ جوز الأنهار[ع]، جوزالارض[ش]: **نام‌های دیگر آن**: کاکنج المرجی[ش] ـ در کتاب دیسکورید: قفا[ق] ـ نام گیاه از نظر ابن جلجل و ابن بیطار: جوز القَطا[ق]

۵۶۵ - جوز الاکل[ع]: از جنس درختان بزرگ است و گویند «جوز السواک» است و در مغرب بطور فراوان یافت شده و مشهور و معروف می‌باشد.[ع]

خطابی	جوز الاکل	*Jualans regia*

۵۶۶ -جَوزبَوّا[ز]، **جوزبوا**[س]، جوز بُوّا[ع]، جوز بُوا[ش]، **بسباس**[س]، **دارکیسه**[س]، جُوزبُوا[ب]، بسباسه[ع]، جارکون[ع]، جوز بوا[ق]، بسباسه[ع] (پوست جوزبوا)، جوز بوا[ت]: **نام‌های دیگر آن**: جوز الطیب[ع ت] ـ جوز بوا معرب جوزبویای فارسی - **یونانی: طریفولین**[س]، **طریفولیا**[س] - هندی:جای پهل[ز]، **جای بل**[س]، **جادیفل**[س]، **ابرسناروا**[س]، **جادوبوی**[س]، **جای بل**[س]،جاونری[ز] -**سریانی: کوزی دبسما**[س]، **کوزی بویا**[س] ـ شام: دارکیسه[ع] - عربی:بَسْباسَه[ز] - فارسی:بزباز[ز]، **سبزبار**[س]، **کوزبویا**[س]- **جالینوس: بالانوس**[س] - **جوزالطیب**[س]، **جوزالملک**[س] - نام ریشه آن «قِرْفة» و نام میوه آن «جوز الطیب» و نام پوست خارجی میوه‌اش «بَسْباسة» است.[غ ش] "اسحاق بن عمران" می‌گوید: پوست بخش زیرین چوبی شده «جوزبوا» است که بر بالای پوست صدفی آن پیچیده شده است.[ز] - "رازی" می‌گوید: «جارکون» نام بسباسة است.[ع]

الموسوعه	جوزبوا - جوزالطیب - بسبلةالطیب - ضَبْر	*Myristica fragrans Houtt.*
زریاب	جوزبوا - بسباس - دارکیسه	*Myristica fragrans Houtt.*
پارسا	جوزبویا	*Myristica fragrans Houtt.*
خطابی	جوزبوا	*Myristica aromatica Lam.*

۵۶۷ -جَوز جَنْدم[ز]، جَوْز جَنْدُم[ب]، جوز جندم[ت] (معرب گوز گندم فارسی)، کوز کندم[ت]، **گَوْزگندم**[س]، کور کندم[ع]: **نام‌های دیگر آن**: کور کندک[ت] -گل گندم[ز] - عربی:نعیج الحبشه[ز]،شحم الارض[ز] - اهل رقه:خرؤ الحمام[ز] - اهل اندلس: تربة العسل[ز] - فرو الحمام[ت] - شیرازی: گل گندم[ت] - **رومی: کرکسن**[س] - **سریانی: حزازیثا دخیفا**[س] ـ جوز جندم[ع] - جوز جندم جنسی است از کِل و طعمش از طعم کِل با طعم گندم دهد.[ب]

زریاب	گوز گندم	*Lecanora esculenta Ev.* *Lecanora affini Ev.* *Garicina mangostana L.*

طباطبائی	کوز گندم	*Garicina mangostana L.*
الموسوعه	جندم مَنْغُستان - جوزجَنْدُم کُوزکَنْدم - زهرةالحجر	*Garcinia mangostana*
پارسا	گل فیروزه - گل گندم	*Centaurea cyanus L.*

۵۶۸ -جوز الخَمَسْ[ا]، جوز الخمس[ع]: (میوه‌ای هندی)

۵۶۹ ـ جوز الرُّقَع[ع]: **نام دیگر آن:** اهل السراة: رقعة[ع]

"ابن هیثم" آن را «جوز القیء» می‌داند و در آن تردید است زیرا رازی «رقع الیمانی» و «جوز القیء» را یک جا در کتاب «تقاسیم العلل» شرح داده و کیفیت قیء را به هر دو نسبت داده است و از طرف دیگر ابو حنیفه طعم «رقع» را شیرین ذکر می‌کند و حال آنکه «جوز القیء» شیرین نیست.[ع]

۵۷۰ - جوز داود[ش]: دانه‌ای که از هند و چین آورده می‌شود.

۵۷۱ - جوز رومی[ص]، جوز رومی[ت]: **نام‌های دیگر آن: اکیروس،** اکروفس[ت] **- نام صمغ آن: اَسْخَنُ**[ص]

زریاب	جوز رومی	*Populus nigra L.*

۵۷۲ ـ جوز الریح[ع]، جوز الریح[ش]: **نام‌های دیگر آن:** لقم القاضی[ش]، بنادق البربر[ش] - "اشبیلی" می‌گوید: نام میوه نوع دیگر آن «ثمرالغالبة» است و در ناحیه غرطانه به آن «بلیار» گویند.[ش]

۵۷۳ -جوز الزَنْج[ا]، جوز الزنج[غ]، جوز الزنج[ش]:

الموسوعه	جوز الزبج - کولا - کوله	*Sterculia acuminata*
خطابی	جوز الزنج	*Amomum granum-paradisi L.*

۵۷۴ -جوز الشِرْک[ا]، جوز الشرک[ع]، جوز الشرک[ش]: **نام‌های دیگر آن:**تین الفیل[ا]،جوز الحبشه[ع]

۵۷۵ -جوز العَبْهَر[ا]، جوز العبهر[ع]:

۵۷۶ -جوز القطاة[ا]، جوز القطا[ق]: «قطاة» به فارسی یعنی پرنده سنگ خوار، و چون این پرنده بسیار از آن می‌خورد به همین نام مشهور است.[ا]

قِیبأا (Kepaia): گیاهشناسان اندلس به آن «جَوْزالقَطَا» گویند زیرا پرنده «قطا» بر خوردن این گیاه بسیار حریص است و در طعم آن حالت گَسی چون گردوست. "ابن حَسّان" آن را «شَجر حب الأسیر» معرفی کرده است. [ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید)۲ - ۱۴۶]

دیسکورید	جوز القطا - شجر حب الاسیر	*Sedum cepaea L.*

۵۷۷ -جوز القَی[ا]، **جوزالقیء**[ص]، جُوزالَقی[ب]، جوز القیء[ع]، جوز القی[ت]، جوز القیء[غ]، جوزالقی[ش]: **نام‌های دیگر آن:** جوز الدفع[غ] زیرا بوسیله آن قی و اسهال دفع می‌شود. ـ هندی:ممین پهل[ا]، **مین بل**[ص] **- سندی: منبهل**[ص] **- فرنگی:**نور مطلیه[ا] **- رومی: بلابیوس**[ص] **-سریانی: کوزی دهفاختا**[ص] "اشبیلی" می‌گوید: در مورد ماهیت آن اختلاف است و درست آنست که دو نوع دارد: ۱ - سورنجان قتّال با نام‌های: قلخیغن، جرذیونة، افیمارون ۲ - نوعی از نفّاخ با نام‌های: رجلة الشتاء و الصیف[ش]

پارسا	جوزالقی	*Euphorbia curcas = Jatropha curcas*
زریاب	جوزالقیء	*Trichilia enetica Vahl.* *Elcaya jemenensis Forsk.*

		Strychnos nux-vomica L.
طباطبائی	جوزالقیء	*Trichilia enetica Vahl.* *Strychnos nux-vomica L.*
الموسوعه	جوزالقیء - ستریکنوس القیء	*Strychnos nux-vomica L.*
خطا.، EN.	جوزالقیء، جوزالمقی	*Strychnos nux-vomica L.*

۵۷۸ -جوز الکَوثَل[ا]، جوز الکوثل[ع]، جوز الکوثل[ت]:(میوه‌ای هندی) جوز القی[ت]

پارسا	جوزکوثل	*Randia dumetorrm L.*

۵۷۹ -جوز الماثل[ا]، جوزماتل[ص]، جَوزماثِل[ب]، جوز ماثل[ج]، جوز ماثل[ع]، جوز ماثل[ت]، جوز ماثل[ش] معرب کوز ماثل فارسی[ا]، جوز روت[ش]: نام‌های دیگر آن: جوز ماثم[ا]، جوز ماثا[ا]، جوز ماث[ا]، مرقد[ا] - فارسی: تاتوله[ا] - هندی: دهتوره[ا]، ته توره[ص] - به لغتی: استرمونیه[ا] - ابن بطریق می‌گوید: همان جوز القیء است.[ع]

الموسوعه	جوزماثل - بُقّم	*Datura metel L.*
زریاب	جوز ماثل	*Datura metel L.* *Datura stramonium L.*
پارسا	تاتوره - جوز ماثل	*Datura stramonium L.*
GLO.IN.	*Bengal: Dhatura - Bombay: Dhutura - Hendia: Sadah dhatura* *Sanskrit: Dhustura - Tamil: Vellum mattai*	*Datura metel L.*

۵۸۰ - جوز المَرج[ع]، جوز المرج[ت]: نام‌های دیگر آن: حب الکاکنج الجبلی[ع] - حب کاکنج کوهی[ت]

۵۸۱ - جوز النعاس[ش]: فارس العود[ش]

۵۸۲ - جوز الهند[ش]: در مورد ماهیت آن اختلاف است برخی آن را میوه «حور الرومی» و عده‌ای «نخل المقل» وگروهی «شجر الفوفل» می‌دانند و درست آنست که نام دیگر «نارجیل» است. نام‌های دیگر آن عبارتست از: اغیرس، بارنج، رانج، تافندوت[ش]

۵۸۳ - جوز الیسرو یا جوز النسرو[ت]: نام دیگر آن: کوز کلاغ[ت]

۵۸۴ - جولق[ع]، جولق[ش]: نامی نزد عجم اندلس، که نام لاتینی آن «بلاقه»[ع] است و «دارشیشعان» دانستن آن اشتباه است.[ع] "اشبیلی" می‌گوید: از جنس تمنش و نوعی شوک است. دارای پنج نوع است، نام‌های نوع پنجم آن عبارتست از: اسبالاقوس، دارشیشعان، بلاقه، وارونه، شوکة رهاویة، قندول[ش]

۵۸۵ - جوشیصا[ع]: (نامی فارسی) نام دیگر آن نزد اهالی جزیره «حوسالی» است.[ع]

۵۸۶ -چَولائی[ا]: (نامی هندی)

۵۸۷ -جَینَت[ا]: (نامی هندی)

۵۸۸ -جیدار[ا]، جیدار[ع]: (نامی فارسی)

۵۸۹ - جیرش[ع]: نام دیگر آن از نظر "قسطابن لوقا" «فستق المصری» است.[ع]

۵۹۰ - جیش: **نام دیگر آن:** فارسی: شَلمیز

۵۹۱ -جیکَلَک[ا]: (نامی ترکی)

۵۹۲ - جینه: **نام دیگر آن:** ینبوتة، جمع آن: ینبوت - "اشبیلی" می‌گوید: دارای دو نوع است نوعی کوچک و نوع بزرگ که معروف به «شوکة الشهباء» است و برخی آن را به اشتباه «خرّوب النبطی» می‌دانند.[ش]

حرف «ح»

۵۹۳ –حااِقْطی[ی]: (نامی یونانی) **نام‌های دیگر آن**:یوس‌اقطی[ی]،شبوقه[ی]

۵۹۴ –حاج[ی]،**حاج**[ص]،حاج[ع]،حاج[ت]، **ترنجبین**، تُرنجبین[ص]، ترنجبین[ع]، ترنجبین[ت]، ترنجبین[ش]: **نام‌های دیگر آن**: فارسی: خارشتر[ی] **خراسان: تر**[ص] – **فارس: ارود**[ص] – **اصفهان: اشتر**[ص] – ترکی:دویتکانی[ی] – هندی:جواسا[ی] –عاقول[ی] در خراسان ترنجبین روی آن تشکیل می‌شود.[ی] – **نام های دیگر ترنجبین: جواساسکر یعنی سُکّرالحاج**[ص] – **اصفهان: اشترانگبین**[ص] – در کتاب الحاوی این نام معادل نامی که دیسکورید از آن بعنوان «أرتقی» یاد می‌کند، آمده و «أرتقی» به زبان اندلس همان «خلنج» است و درخت «حاج» نمی‌تواند حتی نوعی از آن بشمار آید و /درست همین است/ زیراحاج» درخت خارداری است که در شهرهای مصر و شام و عراق به «عاقول» معروف است.[ع] ترنجبین، شبنمی است عسل مانند که از آسمان بر روی برخی گیاهان چون «حاج» می‌نشیند و برگردان عربی آن «عسل النَّدی» است. (بر اثر نیش حشره از گیاه ترشح می‌شود.)[ع](۱)

الموسوعه	عاقول، حاج، زَنْجبیل‌الْعَجَم، اشترغار	*Alhagi maurorum Tourn.* *Alhagi mannifera Desv.*
پارسا	خارشتر	*Centaurea benedicta L.*
پارسا	ترنجبین	*Alhagi camelorum Fisch.* *Alhagi maurorum Tourn.*
زریاب	حاج – ترنجبین	*Alhagi camelorum Fisch.* *Alhagi maurorum Tourn.*
طباطبائی	حاج	*Alhagi mauronum* *Alhagi maurorum Tourn.*

۵۹۵ - حاذ[ش]: نوعی از حَمْض[ش]

۵۹۶ - حارز الانهار[ش]: وجه تسمیه: بر روی آب‌های راکد رویش دارد.[ش] **نام دیگر آن**: سِلق الماء[ش]، طاموغیطن[ش]

۵۹۷ - حارز الماء[ش]: دارای دو نوع است: نوع اول آن را «مریافلن» و نوع دیگر آن را «حارس» می‌نامند. نام‌های دیگر آن عبارتست از: بوطاموغیطس، سطراطیوس ماریوس یعنی بحری زیرا گیاه بر روی آب می‌روید.[ش] برخی آن را به اشتباه «امیره» و عده‌ای نوعی «عصاالراعی» با نام «ألف ورق» می‌دانند و نام صحیح آن «صنوبر الماء» و معروف به «قُرَیص» است.[ش]

۵۹۸ –حاشا[ی]، **حاشا**[ص]، حاشا[ب]، حاشا[ع]، حاشا[ت]، حاشا[غ]، مامور[ت]: **نوعی فوتنج**[ص]، نوعی پودنه کوهی[ت] – **نام‌های دیگر آن**: مامون[ت] – یونانی: تومس[ی]، **ثومس**[ص] – گیاهشناسان اندلس و اهالی مغرب: **صعتر الحمیر**[ی]، سعترالحمیر[ت] – روفس[ت] - نام گیاه در کتاب دیسکورید: ثومش[ع] – ثوس[ت] – دارای دونوع حجازی و اندلسی است.[غ]

ثومُش (*Thumos*): "اصطفن" آن را معادل نام «حاشا» میدانند ولی مشخصات این دو با هم یکی نیست. [ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۳ - ۳۴]

دیسکورید	ثومس	*Thymus capitatus Lk. & Hoffm.*
الموسوعه	سَعْتر العَبَس – حاشا – سعتر فارسی	*Thymus capitatus Lk. & Hoffm.*
زر. – خط.	حاشا	*Thymus capitatus Lk. & Hoffm.*
EN.	حاشا	*Thymus vulgaris L.*

۱– بر اثر نیش حشره‌ای یا کرم آن بر برگ از گیاه ترشح می‌شود.

۵۹۹ –حاشیش[ر]، حاسیس[ع]: نام دیگر آن به فارسی «حسن یوسف» است.[ر]

۶۰۰ - حامااقسیس[ش]: حمااقسیس[ش]

۶۰۱ –حاماسوقی[ر]:

۶۰۲ –حَبْحَو[ر]: (نامی عمانی و شحری)

۶۰۳ –حبّ‌البان[ر]، حب البان[ت]، **بان[ص]**، **شوع[ع]**، شوع[ت]، فستق الهاویه[ت]: **نام‌های دیگر آن**: شجر البان[ع] ـ **سریانی: فستقی[ص]** – هندی: بکاین[ر] – فرنگی: توزانکون ناریه[ر] – **دانه: فستق البادیه[ص]** – **درخت: شوع[ص]**

Moringa aptera Gaertn.	بان – یُسر – یَسار – شوع – سیاع	الموسوعه
Moringa arabica Pers. Moringa pterygosperma Gaertn. Moringa aptera Gaertn.	بان – شوع – فستق البادیه	زریاب
Moringa arabica Pers. Moringa pterygosperma Gaertn.	حب البان	طباطبائی
Salix aegyptiaca Forsk.	حب البان	EN.

۶۰۴ –حب بَلَسان[ر]:

۶۰۵ –حبّة الخضراء[ر]، **حبةالخضراء[ص]: نام‌های دیگر آن: میوه درخت بطم[ص]** – **فارسی: خنجک[ص]** – **سجزی: کنبشک[ص]** – **سندی: کلنکور[ص]**

Pistacia khinjuk Stoc.	حب الغار (اصفهان) –حب الخضرا (تهران) –حب البنه (عرب) – سبز قلنج (تهران) – بزقنزژ (همدان، اصفهان) –گل پسته (بمبئی)	پارسا
Pictacia terebinthus L.	حبةالخضراء – بطم – خنجک	زریاب
Laurus camphora L.	حبةالخضراء	EN.

۶۰۶ –حبّ الراسن[ر]، زبیب الجبل[ع]، امّباشا[ت]، حب الراسن[ت]: **نام‌های دیگر آن**: حب الراس[ع] ـ زبیب الجبل[ر]، زبیب بری[ق] – اسطاقندمااغریا[ر] ـ دیسکورید: أسطافاندیا أغریا[ق] "صاحب مفرده" گوید آن «مویزج» است و این سهو است و صاحب منهاج ماهیت آن را درست گفته است که آن زرد رنگ و طعم وی تلخ بُوَد و گرد شکل است مانند تخم مخلصه، و در کوهستان فارس خیزد و از کردستان حد آن و آن را «رانج وبر» خوانند و «راسَن» دو نوع است: جبلی و بستانی و منظور تخم جبلی است.[ت] "صاحب جامع" گوید «زبیب الجبل» «حب الراسن» است و این سهو است.[ت]

۶۰۷ –حب الریباس[ر]: نام دیگر آن به فارسی«تخم ریباس» است.[ر]

۶۰۸ –حب الزُّلَم[ر]، **حب الزُّلَم[ص]**، حب الزلم[ب]، حب الزلم[ع]، حب الزلم[غ]، حب الزلم[ش]: **نام‌های دیگر آن**: حب دمیم[غ]، فلفل السودان[غش]

"اشبیلی" می‌گوید: برخی آن را به اشتباه «حب النشم» و «حب الدسم» و «فلفل السودان» می‌دانند.

Cyperus esculentus L.	حب الزلم	زر. – خط.
Cyperus esculentus L.	حب‌العزیز، زُلَم، شَعْدمأکول، حب‌الزلم	الموسوعه

۶۰۹ –حب السِمْنَه[ر]، **حب السُّمْنَة[ص]**، حب السمنه[ش]، **شاهدانق[ص]**، حب السمنه[ب]، **حب السمنة[ع]**، حب السمنه[ت]، حب جنکلا[ت]، حب السمنه[ت]: **نام‌های دیگر آن**: شهدانج البری[ع] ـ فارسی: نقل خواجه[ر]، **تخم کنب[ص]**، شاهدانه بری[ر]، کبیدانه[ش] – **صامریوما[صش]** – **سریانی: زرع آدم[ص]** – **رومی: کناریون[ص]** – **تازی : قِنَّب[ص]، تنوم[ص]** – جنگلا[ب]

قَنّابَش *(Kannabis)*: قِنَّب ـ شَهْدانَج، شاهدانَق
قنابش أغریون *(K.agria)*: قِنَّب بری ـ اهالی شهرهای ما به آن «قُنَیْبه» ـ اسم تصغیر «قنب» ـ گویند که همان «شَهْدانَج بری» است. [ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۳ - ۱۴۳ و ۱۴۴]

دیسکورید	قنابش - قنب - شهدانج - شاهدانق	*Cannabis sativa var. indica*
دیسکورید	قنابش أغریون - قنب بری - شهدانج بری	*Althaea cannabina L.*
زر. - طبا.	حب السمنه	*Cannabis sativa L.*
پارسا	شاهدانه هندی	*Cannabis indica L.*

۶۱۰ - حب الصنوبر الصغار[ت]: **نام دیگر آن** به فارسی «تخم کاج» است.[ت]
۶۱۱ - حب الصنوبر الکبار[ت]: محل رویش: سیستان[ت] - نام دیگر آن: جلغوزه[ت] - نام درخت: سوسن[ت]
۶۱۲ - حب العزیز[ع]، حب الزلم[ت]:

الموسوعه	حب‌العزیز، زُلَم، سُعْدمأکول، حب‌الزلم	*Cyperus esculentus L.*
EN.	حب‌العزیز	*Cyperus esculentus L.*

۶۱۳ - حب الفار[ت]:
۶۱۴ - حب القُلْت[ع]، حب القُلَت[ع]، حب القلت[ت]، قلت[ت]، **قلت**[ص]، کاسر الحجر[ت]، ماش هندی[ت] قُلْت[ع]: قَلْت[ع] معرب از کلتهه هندی است. **نام‌های دیگر آن**: سریانی: قلتا[ع] - یونانی: اقونیا[ع] - رومی: توانیقی[ع] - نزد اهالی عراق: ماش هندی[ع‌ت] - هندی: کُلْتِهی[ع]، کلته[ع] - نام‌های نوعی از آن: رابج[ع] - عربی: کاسر الحجر[ع]

زریاب	قلت	*Dolichos biflorus L.* *Dolichos uniflorus L.*

۶۱۵ - حب القِلْقِل[ش]: برخی آن را به اشتباه «فلفل الابیض» می‌دانند و برخی آن را نوعی «رمان بری» به نام «ارمنین» معرفی کرده‌اند و عده‌ای نیز آن را میوه لوبیائی شکل به نام «قِلقِل»، «قلقلان» و «قلاقل» می‌دانند.[ش]

EN.	حب القلقل	*Dolichos sp.*

۶۱۶ - حب المَحْلَب[ع]، **محلب**[ص]، محلب[ت]، حب المحلب[ت]: **نام‌های دیگر آن**: فارسی: پیوند مریم[ع‌ت] - هندی: کهیونی[ع]
فِیلورا *(Philura)*: "ابن وافد" آن را «شجرة مَحْلَب» می‌داند و ابن حَسّان آن را به نام «شجرة العُتُم» دانسته و دانه آن را به نام «زَغْبَج»[(1)] می‌شناسد ولی به هر دو نظر اشکال وارد است و من ـ ابن بیطار ـ این گیاه رانمی شناسم. [ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۱ - ۹۸]

دیسکورید	فیلورا - شجرةالمحلب؟ - شجرةالعتم؟	*Phillyrea latifolia L.*
زریاب	محلب	*Prunus mahaleb L.* *Cerasus mahaleb Mill.*

۱- رغبج یا زعبج یا زبوج و زنبوج واژه‌ای بربری گرفته شده از «تَزَبّوجْت» *(Tazabbugt)* و به معنای «زیتون بری و زیتون جبلی است. ابن مراد

طباطبائی	محلب	*Cerasus mahaleb Mill.*

۶۱۷ -حب المِنْسَم[ی]، حب المَیْسم[ع]: (نامی عربی)

الموسوعه	مِنْسَم	*Aspidium lonchitis*

۶۱۸ - حب الملوک[ب]، حب الملوک[ع]، حبة الملوک[ع]، حب الملوک[ت]، طـارطقه[ت(۱)]: **نام‌های دیگر آن**: ماهودانه[عت]، اهـالی مـغرب و اندلس «ماهودانه» را نام «قراصیا» می‌دانند و برخی از مردم نیز آن را نام دانه «صنوبر الکبیر» می‌دانند.[ع] - اشبیلی[ا] می‌گوید این نام به سه گیاه گفته می‌شود: ۱ - میوه فستق ۲ - میوه صنوبر ۳ - قراسیا

پارسا	حب‌السلاطین، حب‌الملوک، کرچک هندی، دند، بیدانجیرخطائی	*Croton tiglium L.*

۶۱۹ -حب النیل[ی]، حب النیل[ش]، حب النیل[ب]، حب النیل[ع]، حب النیل[ع]، حب النیل[ت]، حب النیل[غ]: نام‌های دیگر آن: قـرطم[ت] - سریانی: نیلن[ش]، نیل فلفل[ش]، قرطم هندی[ععع] - فارسی: تخم نیلوفر[ا] - هندی: مرچائی[ی]، زیرکی[ا] - بنگالی: جهاز قرچه[ی]، ایراچنا[ا]

أساطِس *(Isatis)*: نیل ـ نیلَج ـ طین الأَخْضَر ـ عَیْن الْخضراء

أساطس أغریا *(I.agria)*: نیل بری [ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۲ - ۱۶۵]

دیسکورید	أَساطِس، نیل، نیلَج، طین الأَخْضَر، عَیْن الْخضراء	*Isatis tinctoria L.*
دیسکورید	نیل بری	*Isatis tinctoria L.*
ز.-خ. -ط.	حب النیل	*Ipomoea hederacea Jack.*
پارسا	تخم نیلوفر	*Ipomoea hederacea Jack.*

۶۲۰ - حبربان[ش]: **نام دیگر آن**: ورق الحنا[ش] (گاهی بجای حنا از آن استفاده می‌شود.) - نوع کوچک: ارقطس[ش]

۶۲۱ - حَبَق[ش]: نام جنسی است که گیاهان بسیاری را در بر می‌گیرد و گاهی منظور «فوذنج النهری» است و به گیاهان معطر و خوش منظر با ساقه‌های چهارگوش گفته می‌شود که برخی از انواع آن عبارتست از: الف - بستانی با ده نوع با نام‌های: ۱ - نمام، حبق مصری، باسلیقی، منتّی، ایدراسیمون، مانته ۲ - مقلوب ۳ - حبق الصلقی، حبق الحرّ، برثماز، هیتماره ۴ - حبق الصعتری، حبق الکرمانی، حبق الحاحی، ریحانة الملک، شاهْشُبرم، مارن، ایصورین ۵ - حبق القَرَنْفلی، اصابع القینات، ریحانة الرومیه، کمادریون، افرنجمشک، ارفـلن، ابـنیس ۶ - حـبق الـترنجانی ۷ - حوک، بادروج، حبق العریض الورق، طرطور الحاجب ۸ - ترنجان، بادرنجویه، برجارش، تقزیین، ترنجاش، سیسنه، مفرح قلب المحزون، دافع الغم ۸ - نعنع، ایدیاسمن، یوسیمون، ابریا منتی، مَیوره، بوریحا، هشرار، هازان، هازوما، هرتما ۹ - سیسنبر، شیشنبر، شنبر، ایدیاسمین، مَنْده ۱۰ - مرزنجوش، صمصوخن، شرخره، عنقز، مرددوش، حبق المُرد، حبق الفتی، ریحانة المرود، مرداودوش، سمسقون، سمسخون — ب - بری که نوعی مشکطرامشیع است. — ج - جبلی: با نام حوک و همچنین فودنج جبلی — د - نهری با نام فوذنج نهری[ش]

۶۲۲ - حبق المنتن[ش]:

۶۲۳ - حبل المساکین[ش]: در مورد ماهیت آن اختلاف است برخی آن را نوعی «قسوس» و عده‌ای «لبلاب المجوس» و گروهی «عصاالراعی» و بعضی «یذْره» - که درست تر نیز هست - می‌نامندو در قرطبه به آن «حبل المساکین» و «غالبة» می‌گویند.[ش]

EN.	حبل المساکین	*Hedera sp.*

۱- *Tartar, Tartaco*

۶۲۴ - جِثیل[ش]:

۶۲۵ -حَدَق[(۱)][ا]، حدق[ع]: **نام‌های دیگر آن:** بادنجان[ع]، بادنجان دشتی[ا] -اهل حجاز: شوکة العقرب[ا] -اهل قدس: بادنجان بری[ا] - هندی: بهتکتیه[ا]، کتبیکن[ا]

٦٢٦ ـ حديدی[ع]: یونانی: سندریطس[ع]

۶۲۷ -حربث، حُرْبُت[ا]، **حُرْبُث**[ع]، حُرْبُث[ش]: **نام‌های دیگر آن:** بِبْرَه، تمک، انیسون البری

الموسوعه	حربث	*Astragalus annulaire*

۶۲۸ - حربه[س]: (نامی عربی)

زریاب	حربه	*Aspidium lonchitis*

۶۲۹ - حرشاء: "اشبیلی" می‌گوید: به چهار نوع گیاه گفته می‌شود: ۱ - نوع مشهورتر آن خردل بری است. ۲ -گیاهی به نام رضایف و ردایف ۳ - گیاهی به نام مُصاصه و حُریشه ۴ -گیاهی با نام قرادیة و قرذالیوم[ش]

۶۳۰ -حَرْشَف[ا]، **حرشف**[س]، حَرْشَف[ب]، **حرشف**[ع]، حرشف[غ]، حرشف[ش] (نامی نبطی)، **کنکر**[س]، **کَنْکر**[ع]، کنکر[ت]، کنکرزد (نام صمغ)[ت]، تراب القی[ت]، تراب القَیء[ع]، **عَکّوب**[س]، عکّوب[ع]، عکوب[ت]، شوك الدَّمَن[ع]، شوکة الدهن[ت]: **نام‌های دیگر آن:** عربی: عکوب[اسع]، سلبین[ا]، خربع[ا] - فارسی: کنگر[اس]، **دروکی کنکر**[س] - **سریانی: دعثالغنا**[س] - **رومی: کنکریس**[س] - **یونانی: سقولوموا**[س] -**کبر**[س] - **نام نوع بستانی: کناروس**[س] - **صمغ آن: کنکرزد**[س] - نام نوع بری: فارسی: کنگرزد[ا] - نام صمغ آن: فارسی: کَنْکَرْزِد[ا] -کنگری[ا] - تراب القیء[ا] -حرشف «کَنگر» باشد و او دو جنس است دشتی و بستانی[ب] - تراب القیء به فارسی «کنکرزرد» نام دارد و آن صمغ «حرشف» است.[ع] - «حرشف» دارای انواع بسیاری است ولی مشهور آن نزد پزشکان نوع بستانی و بری آنست، نوع بستانی آن «کنکر» و به عجمی اندلس «قناریه» نام دارد و نام نوع بری به یونانی «سقولومس» است و عامه اندلس به آن «لَصِف» گویند.[ع] - "ابن بیطار" می‌گوید: کنکر = حرشف بستانی و کنکر زذ = صمغ الحرشف، تراب القیء[ع] "حامد بن سمجون" می‌گوید: «کنکر بری» نوعی از خار با نام یونانی «أقنش» و با نام عربی «هیشر» است.[ع] -"غسانی" می‌گوید: **دارای انواع بستانی و بری با انواع فراوان است، نام بستانی آن «قناریه» است. بری آن با انواع فراوان بوده نام نوعی از آن «خُرشف» است که گیاه معروفی است و پس از پختن سر شاخه‌های آن مورد استفاده غذائی می‌شود و نام نوع دیگر آن «باذَورد» و نوع دیگر «افزان» و نوعی «تافغیت» و در شهر فاس معروف به «تافغا» است.**[غ] "اشبیلی" می‌گوید: دارای انواع بری و بستانی با نام‌های زیر است:

۱ - نوع بستانی معروف: کنکر، قنآریه، سقولومس، قشلومن، کنجر، خنجر، قنار، عَکْر - اهل شام: عکّوب ۲ - قنّاریه بری با نام طوب و قوبع ۳ - تمیط ۴ - الداد، شوک الفلک، بشکرانیة ۵ - شوک الدراجین، عَطشان ۶ - باذورد ۷ - لصیف، ایقذ، کنکر الکبیر، سیلونس، عکّوبالفارسی، شوک الجمل ۵ - لصیف، شیبیة[ش]

سَقوْلومُس *(Skolumos)*: نام‌های دیگر آن عبارتست از: حَرْشَف الْبَرّی ـ عامه اندلس: لَصَف

أَقَنْش *(Acanthos)*: نام‌های دیگر آن عبارتست از: حَرْشَف الْبُسْتانی ـ کَنْکر ـ عامه اهالی مغرب: قَناریَّه *(Cynara)*[ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۳ - ۱۴ و ۱۷]

دیسکورید	سقولومس - حرشف بری - لصف	کاشته شده	*Cynara scolymus L.*
دیسکورید	أقنش - حرشف بستانی - کنکر - قناریه		*Scolymus hispanicus L.*
زر. - طبا.	کنکر	کاشته شده	*Cynara scolymus L.*
پارسا	کنگر دهری - کنگر فرنگی	کاشته شده	*Cynara scolymus L.*

۱- به واژه «بادنجان» رجوع شود.

پارسا	تریاک برگردان - تراب القی - کنگر زرد - کنگر	*Gundelia tournefortii L.*
الموسوعه	حرشف - هیشر - قَردون	*Cynara sp.*
طباطبائی	حرشف بری	*Silybum marianum Gaer.*
زر. - طبا.	عکوب	*Cynara scolymus L.* *Silybum marianum Gae.*
الموسوعه	عکّوب	*Gundelia tournefortil* *Silybum marianum Gae.*
خطابی	حرشف بستانیی حرشف بری حرشف بری با نام عکوب یا شوک الدمن	*Cynara scolymus L.* *Cynara carduncululus L.* *Silybum marianum Gae.*

۶۳۱ -حُرْف[ا]، **حرف**[ص]، حرف[ب]، **حرف**[ع]، حرف[ع]، حرف[ت]، حرف[ع]، حرف[ش](نامی نبطی)، **ثُفّاء**[ع]، رشاد[ع]، قردامن[ع] (یونانی)، حب الرشاد[ت]: **نام‌های دیگر آن:** عربی: تفّاء[ا]، حب الرشاد[صب]، **ثُفّا**[صت] - سریانی: مقلیانا[ات]، مقلیاثا[ع]، مَقْلیثا، **تحلی** - بربری: بلاسفین[ا] - فارسی:تخم سپندان[ات]، اسفند سفید[ا]، تخم تره‌تیزک[ات]، شب خیزک[ات] - یونانی: قرادامومن[ات]، **قردمون**[ص] ـ حرف المُحَمَّص[ع] - حرف ابیض[ا] - هندی: **هالم**[ا]، **اهالوا**[ص] - تَوَن تَرَه[ب] - سپندانک[ب] - نام حرف ابیض: اسفند سفید[ت]، خردل سفید[ت] - نام حرف بابلی: بردبلاسقیس[ت] "اشبیلی" می‌گوید: از جنس هدبات و بصورت زراعی و خودرو است انواع آن عبارتست از: ۱ - بستانی احمر زراعی با نام های: قرادمن، قردامومن، تاسلفی، تلاشفین، تنالیش، اسطورا، الثُّفاء، ثفاءة، حُرف، حرف البابلی، مقلیاثا ۲ - نوع ابیض بستانی: با نام‌های: ثلسفی، خردل الفارسی، اسفند، حرف الشامی، حرف السطوح، حرف البری، جرجیر الکلاب، حرف المائی، سبسرین۳ - نوع بستانی مشرقی با نام‌های: لیبیذیون، درابی، حرف المشرقی، خَوخ الماء[ش] - «ثفاء» نام «**حُرف**» **معروف به** «**حب الرشاد**» **است**.[ع]

زریاب	حرف - ثفا	*Lepidium sativum L.* *Nasturtium officinale R.Br.*
خطا.،EN	حرف	*Nasturtium officinale R.Br.*

۶۳۲ -حرف‌ابیض[ا]، **اسفند**[ص]، اسفند اسفید[ت]: **نام‌های دیگر آن:**فارسی: اسفندان سفید[ا] - هندی: سرسون[ا]، **ثالاسفیس**[ص] - **اسفندسناه**[ص] **(اسفندسفاه) اسفندشغان = خردل سفید**[صت] - **عربی: خردل الابیض**[ص] - حرف سفید[ت]

زریاب	اسفند - خردل سفید	*Sinapis alba L.* *Brassica alba L.*
طباطبائی	حرف ابیض	*Lamium album L.* *Brassica alba L.*

۶۳۳ -حرف البابلی[ا]، بزربلاستیس[ت]: **نام‌های دیگر آن: سریانی: زوفرا**[ص]، **تحلی**[ص] **بابلایاثا**[ص] - **ثلاسفی**[ص]
تُلَسْفی *(Thlaspi)*: از جنس «حُرْف» است و آن گیاهی معروفی است که اهالی اندلس آن را با نام «اشْبِرون» می‌شناسند و برخی از دانشمندان متاخر آن را همان «حرف بابلی» و «حرف أبیض» و «حرف السُّطوح» می‌شناسند ولی صحیح آنست که «حرف بابلی» همان «حرف احمر» است.[ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۲ - ۱۳۹]

دیسکورید	تلسفی - حرف بابلی	*Lepidium campestris R.BR.*

۶۳۴ –حرف السُطوح[ʼ]، حرف السطوح[ع]، حرف السطوح[ش]، ظفرة الفروج[ش]: **نام‌های دیگر آن: یونانی: تلسفی**[مش]، تلاسفین[ش] – **عوام اندلس: اشیرون[ʼ]، أسیرون**[ص]، اشترینه میاطش[ش] ـ **پزشکان: حرف بابلی**[ع] - نام نوع دیگر: بجُبلین[ش]، باذبلین یعنی رِجل الفَرّوج[ش] - ظفرة الفروج[ش]

Lepidium campestris R.BR.	حرف‌السطوح، خردل فارسی، صناب بری	الموسوعه
Lepidium campestris R.BR.	حرف‌السطوح	طباطبائی

۶۳۵ –حرف الماء[ʼ]، حرف الماء[ع]، حرف الماء[ت]، حرف الماء[ش]: ؟ **نام‌های دیگر آن:** جرجیر الماء[ش] **نام گیاه در کتاب دیسکورید:** سنبریون[ع] ـ قرادامومن[ع] – سیسنبرون[ت] – قرادسینی[ت]، سیسنبرینی اقوانته، قردامینن

Seneblera coronopus Poir. *Cochlearia coronopus L.*	حرف‌الماء - رشاد بری	الموسوعه
Nasturtium officinale R.Br.	حرف الماء	طباطبائی

۶۳۶ –حرف المشرقی[ʼ]، حرف مشرقی[ع]:

درابی *(Drabe)*: بنا به نظری نام «حرف الْمَشْرقی» است و صقالبه آن را به نام «أَحّراز» می شناسند. ولی من ـ ابن بیطار ـ نسبت به آن شناختی ندارم.[ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۲ - ۱۴۰]

Lepidium draba L.	درابی - حرف مشرقی	دیسکورید

۶۳۷ –حُرْمَل[ʼ]،حرمل[ص]،حَزمَل[ب]، حرمل[ع]، حرمل[ت]، حرمل[غ]، حَزمَل (نامی سریانی)، مولی[ت]: **نام‌های دیگر آن: فارسی: اسفند[ʼ]، سپند**[صب] - **سریانی: زرع بشاشا**[ص] – **سندی: هملو**[ص] – **سجزی : سبری تهلک**[ص] – **سداب البر**[ص] – **نوع دیگر آن: اسفند**[ص] – **دیسکورید: مولی**[ص] – دو نوع است سفید و قرمز[تغ] نوع سفید آن نوع عربی است در مورد ماهیت آن اختلاف نظر است. برخی گویند نام «سداب البری» است و گویند نام «خردل» است.[غ] – نام‌های نوع سفید: حرمل عربی[ت] – یونانی: مولی[ت] – فارسی: ضدل دانح[ت] – سریانی: بسباسا[ت] – نام‌های نوع قرمز: حرمل عامی[ت] – فارسی: اسفپد[ت] – شیرازی: ننوند[ت]، هزار سفید[ت] – "اشبیلی" می‌گوید: در مورد ماهیت آن اختلاف است برخی آن را «سداب بری» و «مولی» می‌گویند و عده‌ای نام فارسی آن را «اسفند» و نام یونانی آن را «مولی» می‌دانند. نام‌های دیگر آن عبارتست از: حَزملة، حُرَیْملة - دارای سه نوع ۱ - حَرمل الاحمر ۲ - نوع دیگر آن نوعی از «خردل بری» با نام «ابغارن» است. ۳ - نوعی که "ابوحنیفه" آن را با عنوان «حرملة» معرفی کرده است و سایر نام‌های آن عبارتست از: اسفند، اسفندار، اولایی بوشاشا، حرمل[ش]

فِیغانُن *(Peganon)*: واژه صحیح آن با توجه به تلفظ یونانی آن «بیغانن» است و آن نام «سداب بری» و «سداب بستانی» است، دیسکورید تحت همین نام گیاه «حُرْمَل» را که نام فارسی آن «اسفند» است، یادآور می شود.[ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۳ - ۴۳]

Peganum harmala L.	حرمل	ز. – ط. – خ.
Peganum harmala L.	فیغانن - بیغانن - اسفند - مولی	دیسکورید
Peganum harmala L.	اسپند - اوزاریح (ترکی) - سداب کوهی - حرمل	پارسا
Peganum harmala L.	حرمل - غَلْقَة الذئب	الموسوعه

۶۳۸ –حُرْمُلَه[ʼ]، حرملة[ع]: نام عربی آن قضبانا است.[ق]

الموسوعه	حرملة	*Sarcostemma viminale*

۶۳۹ - حریمله[ص]، خُریملة[ش]: نام نوع دیگر: ترنجان الثعلب[ش]

۶۴۰ -حَزاء[ا]، **حزاء**[ص]، حزا[ت]، حزاء[ع]، حزا[ت]، **زوفرا**[ص]: **نام‌های دیگر آن**: حزاة[ت] - فارسی: دینارویه[ا]، **دینارویه**[ص ت]، **دَوراوَ**[ص ع]، دینارو[ب] - **اموغلیا**[ص] - **سریانی: ثالسفس**[ص]، سداب البر[ع] - نام های تخم: زوفرا[ص ت] - شیرازی: میرک کازرونی[ا]، مترک کازرونی[ت]، درازا[ت] - مازندران: اناریچه[ا] **اهل هرات: جافر**[ص]، **جغش**[ص] - **جرجان: جعفریه**[ص]، **کرفس رومی**[ص] - "ماسرجو" گوید که «حزاء»، «دوقو» است.[ب]

زریاب	حزاء - زوفرا	*Anethum graveolens L.* *Echinophora tenuifolia* *Laserpitium siler* *Levisticum officinale Koch.*
EN.	حزاء	*Echinophora tenuifolia*

۶۴۱ - حِزاءَة[ع]، حَزاء[ش]:

۶۴۲ - حزاءة أخرى[ع]، حزاء اخرى[ش]: دوراو[ش]

۶۴۳ -حَزاء بری[ا]: **نام‌های دیگر آن**: خراة[ا] - شیرازی: کوخر[ا]

۶۴۴ -حَزازُ الصخر[ا]، **حزازالصخور**[ص]، **حَزاز الصخر**[ع]، حزاز الصخر[ت]، حَزاز الصخر[ش]، حناء قریش[ت]، حناء قریش[ع]: (حزاز نام نوعی بیماری است که این گیاه آن را درمان می‌کند) **نام‌های دیگر آن**: **حزاز الجبل**[ص] - مصر: حناءالقریش[ا] - فارسی: گل سنگ[ت] - دیلمی: سنگ حنا[ا] - ارجالة[ش]

زریاب	حزاز الصخور - حزاز الجبل	*Roccella tinctoria DC.* *Lecanara circummunita nyl.*
الموسوعه	حزاز الصخر - شیبة العجوز	*Usnea barbata*
طباطبائی	حزاز الصخر	*Roccella tinctoria DC.* *Lecanara circummunita* *Cetraria islandica (L.) Ach. (moss)*

۶۴۵ -حَزَنْبُل[ا] **یاحُزُنبل**[ا]، **حَزَنْبل**[ص]، حَزَنْبَل[ت]، حزنبل[ع]، حزنبل[ت]: (نامی عربی) جنسی است از «بهمن سپید»[ب] **نام‌های دیگر آن**: کف الدابه[ا]، کف النسر[ا] - یونانی: مُرْیافَلّن[ا] - بیخی است که از طرف شام و بیت المقدس می‌آورند و سفید تیره رنگ است که به سیاهی مایل بود.[ت]

الموسوعه	حُزَنْبَل - عیون النَمِر	*Ochna*
الموسوعه	حزنبل الماء - حزنبل الغی	*Myriophyllum spicatum*
زریاب	حزنبل	*Achillea millefolium* *Myriophyllum sp.*
EN.	حزنبل	*Andropogon nardus L.*

۶۴۶ - حسار[ش]: "اشبیلی" می‌گوید: برخی آن را نوعی «حُرف بری» می‌دانند و من آن را با نام «ظُفَیْرَة الفروج» و «جُبّلین» می‌شناسم و نام دیگر آن

«اشترینه میاطش» یعنی «زِمّ البول» (مدر بول) است.[ش]

۶۴۷ –حَسَک[ر]، **حسک**[ص]، **حَسَکْ**[ع]، حسک[ت]، حَسَک[ع]، حَسَک، شکوهج[ع]،شکرهنج[ت]، جسمی[ع]، ضرس العجوز[ع]، **ظُفَیْرة العجوز**[ع] (میوه)، عرطب[ت]: **نام‌های دیگر آن:** ضرس العجوز[ع]، حسک السعدان[ع]، حَسَکْ[ع]، **بزر اسفناج البری**[ص] – **رومی: طریفولون**[ص] – **سریانی: قرطبی**[ص] – **فارسی:کبرک**[ص]، **کنزک**[ص]،شکوهنج[مت] **(سکوهنج یا سه کوهنج به معنای ذو ثلاثة شعب)** شکرهنج[مت] – شیرازی: حارسوهک[مت] – اصفهانی: هرداد[مت] – مغرب: حمص‌الامیر[عت] – فارسی: خار خسک[ر]، هندی: کوکهر[ر]، هست چنکهار[ر] (به معنای دریای فیل یا **به آن که چون در پای فیل بخلد باعث فریاد او شود.)**[ص] – "غسانی" می گوید: به گیاهان مختلفی «حسک» گفته می‌شود ولی در اینجا منظور «حِمَّص الامیر» است. **«فوکرم» و «کوشکروا» و «کوکروا» و «جنکهارمول» و «قطبا» و «حسک کوهی» به عربی «قنفذی» نام دارد.**[ص] – «ظفیرة العجوز» نام میوه «حسک» در قیروان، شام و سرزمین مصر است[ع] – **برهان قاطع: «کبرک» گیاهی است خاردار که آن را به عربی «خارسوهک» و در صفاهان «هردا» گویند.**[ص] "اشبیلی" می‌گوید: نام «حسک» بر انواع بسیاری از گیاهان گفته می‌شود که عبارتند از: ۱ - حِمَص الامیر یا قُطبْ با نام‌های: طروبیلس، طروبلیوس، شکویهج، امرباطون، فلشراش، بطالش، حمص البری ۲ - نوع اول حسک البری ۳ - نوع دوم حسک بری با نام‌های: دیک الاعور، غاله جیقه - طروبیلس ۴ - دیک الاعمی[ش]

طْروبیلُش *(Tribolos)*: حَسَکْ ـ شَکوهَج ـ رومی: أَبْروبُوذْیا ـ لاتینی: غالّه جاقُه *(Gallo ciego)* به معنای «دیکْ أعوَر»(خروس لوچ) ـ عامه مغرب: حِمَّص الأمیر [ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۴ - ۱۵]

الموسوعه	حسک - ضُرْس العجوز	*Tribulus terrestris L.*
دیسکورید	طروبیلش - حسک - شکوهج - حمص الامیر	*Tribulus terrestris L.*
ز.- ط.-خ.	حسک	*Tribulus terrestris L.* *Trapa natans L.*
پارسا	خار خسک	*Tribulus terrestris L.*

۶۴۸ –حَسَل[ر]، حَسَل[ع]: **نام دیگر آن: یونانی:جسمی**[ر]، **حسمی**[ع]

٦٤٩ ـ حشیشة الأسد[ع]، حشیشة الاسد[ش]، دعقیلا[ع]، هالوک[ت]: **نام‌های دیگر آن:**جعفیل[عت] ـ یونانی: أوروبنخی[ع] - به دو گیاه «سدر» و «شیلم» گفته می‌شود.[ش]

٦٥٠ ـ حشیشة الأفعی[ع]، حشیشة الافعی[ش]: نوعی حسک نام دیگر آن: یونانی: أفارینی[ع] ـ عربی: بلسکی[ع]، حشیشة الافعی[ش]

۶۵۱ –حشیشة البراغیث[ر]، حشیشة البراغیث[ش] : **نام‌های دیگر آن:** شام: دوقس[ر] – طبرستان: کیک ولرش[ر] - بَلقیره[ش]

دوقُس *(Daukos)*: گیاهی است که خود ـ ابن بیطار ـ آن را می شناسم و سه نوع است.
"ابن بیطار" در کتاب جامع خود این گیاه را معادل «حشیشة البراغیث» و نام بذر آن را «قُمَیْله» می داند و هر دو نام واژه شامی است. [ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۳ - ٦٩]

دیسکورید	دوقس	*Athamanta cretensis L.* *Peucedanum cervaria L.* *Seseli ammoides L.*

٦٥٢ ـ حشیشة البرص[ر]: **نام دیگر آن**به بربری «آطریلال» است.[ر] ـ به گیاه دیگری نیز که به یونانی «طیلافیون» نام دارد گفته می‌شود.[ع]

۶۵۳ –حشیشة الداخس[ر]، حشیشة الداحِس[ع]، حشیشة الداحس[ش]: (نامی عربی) **نام‌های دیگر آن:** یونانی: فارنوخیانا[ر]، قارنوخیا[ع]، وجه تسمیه آن برای درمان ورمی به نام داحس است. به دو گیاه «أشْنه» و «صُعَیتره» گفته می‌شود.[ش]

الموسوعه	حشیشة الداحس، حُزبط	*Paronchia sp.*

EN.	حشيشة الداحس	*Paronchia sp.*

۶۵۴ ـ حشيشة دودية[ع]، حشيشة دودية[ش]: **نام‌های دیگر آن:** سقولوفندريون[ع]، وجه تسمیه: «سقولوفندرو» برای شباهت آن کرم هزار پاست و به همین دلیل به آن «حشیشة دودیه» (کرم مانند) می‌گویند.[ع] "اشبیلی" می‌گوید: این نام به گیاهانی از قبیل: «نعنع، دُخن البری، ورد، اسارون» گفته می‌شود زیرا ریشه آن‌ها مانند کرم در زمین پیچ می‌خورند.[ش]

الموسوعه	حشيشة الدود، حشيشة الشفاء، حشيشة الملوک	*Tanacetum vulgare L.*

۶۵۵ - حشيشة الدم: منظور گیاهانی است که موجب بند آمدن خون می‌شوند از قبیل: فِضيّة، لسان الحمل، اذن الارنب، رجل الحمامه، انواع عصا الراعی و بویژه گیاهی به نام قاب طیره[ش]

۶۵۶ـ حشيشة الرئة[ش]: به معنی مفید برای ذات الريه **نام دیگر آن:** أنَبَة دغاتُه[ش](۱)

۶۵۷ ـحشيشة الزجاج[ا]، **حشيشة الزجاج**[ص]، حشيشة الزجاج[ع]، حشيشة الزجاج[ت]، حشيشة الزجاج[غ]، حشيشة الرجاج[ش]، **عوقيا**[ع]: **نام‌های دیگر آن:** رومی: کسنین[ا] - اهل اندلس: حبیقه[ع]، حَبَقالّة[ع]، حبقا[ا] - فارسی: گیاه آبگینه[ا]، گیاهی آبگینه[ت] -**نام گیاه در کتاب اوریباسیوس: اِلکسینی**[ص] - **نام گیاه در کتاب بولس: بردیقیاس**[ص] - "غسانی" می‌گوید: این گیاه بر دونوع است از نوعی «قِلی» ساخته می‌شود که در ساختن آینه از آن استفاده می‌شود و معروف به «شبّ ارماس» و نوعی از «قطف» است و نوع دوم که در شستشوی آینه و جلا دادن آن استفاده می‌شود معروف به «عشبة البرطال» است و مردم به آن «حبيقة» گویند.[غ] "اشبیلی" می‌گوید: در مورد ماهیت آن اختلاف است و بر سه قسم گیاه گفته شده است: ۱ -گیاهی مشابه القسینی با نام‌های: القسینی، انفسینی، انکسینی، بطریره، بطرقیره، ابی رستم، مِؤش اوطیش، ارقلیا ۲ - اذان الفار ۳ - رفاید[ش]

أَلْقَسینی *(Helxine)*: **حشيشة الزُّجاج ـ به این نام مشهور است زیرا تمیز کننده شیشه و آینه است.**[ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۴ - ۷۸]

زر.، EN.	حشيشةالزجاج	*Parietaria officinalis L.*
دیسکورید	القسيني - حشيشة الزجاج	*Parietaria diffusa L.*
الم. - خط.	حشيشة الزجاج	*Parietaria cretica*

۶۵۸ ـ حشيشة السعال[ا]، حشيشة السّعال[ش]: **نام دیگر آن:** یونانی: **فیخیون**[ا] "اشبیلی" می‌گوید: این نام به گیاهان مختلفی از قبیل: کُزبُزة البير، اسطوخودوس گفته می‌شود ولی درست‌تر آنست که نام «جعدة الجُدران» یا «هندباء الاجعد» است.[ش]

الموسوعه	حشيشة السّعال - فزفارة	*Tussilago farfara*
EN.	حشيشة السّعال	*Tussilago farfara*

۶۵۹ ـ حشيشة الطحال[ا]، **حشيشة الطحال**[ت]، حشيشة الطحال[ش]: **نام دیگر آن:** یونانی: سقولوفندريون[ا] به گیاه دیگری با نام یونانی «طوقوريوس» و به گیاهی به نام «أميونيطس» هم می‌گویند.[ع] "اشبیلی" می‌گوید: این نام به گیاهانی که برای درد طحال مفیدند گفته می‌شود یکی از این گیاهان به نام «رئيس الجَبَل» و دیگری به نام «بيلطس» معروف به «عشبة الطحال» و «تیلت اینرفط» است.[ش]

زریاب	چترک - حشية الادويه - حشيشت الطحال	*Cetrach officinarum*

۱- *Una de gato* اصطلاح اسپانیائی

۶۶۰ - حشیشة الطلق[ش]: **نام دیگر آن:** ابومارس[ش] - نام نوع دیگر: اوبلس وفلوطین[ش]

۶۶۱ -حشیشة العَلَق(۱)[ی]: **نام‌های دیگر آن:** گیلان: خنیس[ی] - مازندران: اوحی[ی]

۶۶۲ - حشیشة الفَرَج[ش]:

۶۶۳ - حشیشة القَمل[ش]: نوعی جَعْده **نام دیگر آن:** بِربَه بُذلییره[ش]

۶۶۴ - حشیشة الکبد[ش]: این نام مربوط به گیاهانی است که برای کبد مفیدند از قبیل: افسنتین، هِندباء، غافت، رئیس الجبل و... **نام دیگر آن:** امّ وجع الکبد[ش]

۶۶۵ -حشیشة المَعْدِن[ی]: **نام دیگر آن:** ریش سمندر[ی]

۶۶۶ -حُضُض[ی]، **حضض**[ص]، حضض، حضض[ع]، حضض[ع]، حضض[ت]، حضض، خولان[ت]، **کحل خولان**[ع]، **لوقیون**[ع] (نامی یونانی): **نام‌های دیگر آن:** **رومی: لوقیون**[ص] - **سریانی: مرارت فیلا**[ص] - **فارسی: پیل زهره**[ص]، **هدل**[ص] - **هندی: قولوط**[ص] - **سندی: وَطه**[ص] - **جالینوس: فیلزهرج**[ص] - شیرازی: هلل[ت] - **کحل خولان**[ع] = **حضض یمانی**[ع‌ت] دو نوع است: نام نوع مکی: یونانی: لوفیون[ی] - نام نوع هندی: رسوت[ی] - "غسانی" می‌گوید: «حضض» نامی برای «کُحْل خولان» است و آن عصاره «کُرکم» است و گویند عصاره «صبر» در مرتبه دوم عصاره گیری آن است کما اینکه به عصاره اول «صبر» و به عصاره سوم آن «مَقْر» گفته می‌شود. این گیاه نزد اهالی و عطاران فاس به «خولان المکی» معروف است.[غ] دارای انواعی است مکی، هندی و مشهدی و بهترین نوع آن برای مداوای ورم‌ها نوع مکی و جهت بوی (بر طرف کردن بوی نامطلوب بدن) نوع هندی است. و نوعی هست که شیراز از ورق‌های - برگ‌ها - آن می‌سازند و روستائیان شیراز آن را «هلل مشکک» خوانند.[ت] در کتاب فردوس الحکمة آمده: عصاره درختی است، دو نوع عربی و هندی دارد. نوع عربی را عصاره «خولان» و نوع هندی را عصاره «فیلزهرج» گویند.[ب] "ماسرجویه" می گوید: «فیلزهرج» سه نوع است، یک نوع هندی، دیگری عربی بنام «حُضض» و از نوع سوم «زرشک» حاصل می‌شود.[ع]

لوقْیون *(Lukion)*: شَجَرةالحُضَض - کُحْل خولان - نام عصاره است به زبان هندی به آن «فیلْزَهْرَج» به معنای زهره فیل می‌گویند. گیاه معروف اندلس است. "دیسکورید" دو نوع از آن را ذکر کرده است: نوعی در اصطلاح گیاهشناسی به نام «عوسَج الأسْوَد» است. نوع دوم آن به نام «لُنْخیطِس» *(Lonkhitis)* است که تردید نیست همان نام «شجرةالأمِیرْبارِیس» یا «زرشک» باشد زیرا منظور از «أمیرباریس» - در منابع - همان «حُضَض» است و «حضض» از ریشه های این گیاه تهیه می شود که نزد مردم نام «عودالریح المغربی» و نزد مردم اندلس به «أرْغیس» (اصطلاح بربری) مشهور است و به لاتینی به آن مصربه «أشکیطْلَه» *(Oxyacnntha)* گویند. این مطالب برای کسی که در شرح گیاه به توسط دیسکورید دقت کرده و خود، گیاه و محل رویش و «حضض» راکه از پخته شدن ریشه گیاه حاصل می شود، دیده باشد مورد قبول است. [ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۱ - ۱۰۲]

دیسکورید	نوع اول لوقیون - فیلزهرج	*Rhamnus infectoria L.* *Areca catechu Willd.* *Rhamnus infectoria L.*
دیسکورید	لوقیون نوع دوم،لنخیطس،زرشک،أمیرباریس	*Berberis lycium Roy.*
ززیاب	لوقیون - پیل زهره - حضض	*Lycium afrum L.* *Rhamnus infectoria L.*
الموسوعه	حضض	*Lycium sp.* *Rhamnus infectoria L.*
خطا..EN	حضض	*Lycium afrum L.*

۶۶۷ -حُلاب[ی]، حلاب[ع]:

۶۶۸ -حُلْبَه[ی]، **حلبه**[ص]، حلبه[ب]، حلبة[ع]، حلبه[غ]: **نام‌های دیگر آن:** **سریانی: حمصلیثا**[ص] - **فارسی: شملیت**[ص] - **شام: فریقه**[ص] -

---

۱- به أناغالس رجوع شود.

گیلان: خلبه[ط] - اصفهان: شنبلیله[ط] - شیراز: شملیز[ط] - هندی: میتهی[ط] - از انواع آن می توان به «نفل»، «حَنْدقوقا»، «بصبصة» و «رِجل الغراب» اشاره کرد که همگی مشهورند.[غ]

ز.-خ.-ط.	حلبه - شمیلت	*Trigonella foenum-graecum L.*
پارسا	شنبلیله - اکلیل الملک - ناخنک	*Trigonella grandiflora Bunge.*
الموسوعه	حلبه	*Trigonella sp.*

۶۶۹ - **حِلِبْلاب**[س]، حلبلاب[ع]، حلبلاب[ت]، حلبلاب[س]: **نام‌های دیگر آن:** لبـلاب[ت] - **سجزیه: اشبرک**[س] - **حلبوب غیر منقط**[س] - **قرداسات الذوائب**[س] گویند نام «لبلاب» پهن برگ بنام «قسّوس» است و بعضی نیز آن را «لاعیة» می‌نامند.[ع]

الموسوعه	حَلَبْلاب - ضِلَع البقره	*Bupleurum sp.*
الموسوعه	حلبلاب مُشوشب - أُذُن الأرنب	*Bupleurum fruticosum L.*
الموسوعه	حلبلاب مستدیر الورق - ثاقب الورق	*Bupleurum rotundifolium Schous.*

۶۷۰ - حَلْبیب[ط]، حلبیب[ع]: **نام‌های دیگر آن:** سورنجان هندی[ع]

۶۷۱ - حلبیثا[ع]: برخی نام آن را «بقلّة الحمقاء البریة» می‌دانند ولی بقراط به آن «بیلیون» گفته است.[ع]

۶۷۲ - حَلْبوب[ط] (نامی نبطی)، حلبوب[ع]، حلبوب[ت]: **نام‌های دیگر آن:** لبلاب[ت] - جبل المساکین[ت] - عشقه[ت] اندلس: حریف الاملس[ط]، حُرَّیق الأملس[ع]، عصا هرمس[ع]، خصی هرمس[ع] - یونانی: لیثورسطس[ط]، برسانیون[ط]، اربوطانون[ط] لینوزُسْطیس (*Linozostis*): نام «عَصا هرمس» است، مؤلفی نام آن را برگرفته از «خُصی هرمس» دانسته است. نام‌های دیگر به لاتینی «یَرْبَه نَقیشُه» است و گیاهشناسان اندلسی به آن «حُلْبوب» و «حُرَّیْق الأمْلَس» گویند. [ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۴ - ۱۱۱]

زریاب	حلبلاب - حلبوب غیرمنقط	*Euphorbia dendroides L.*
دیسکورید	لینوزسطس، عصا هرمس، حلبوب، حریق أملس	*Mercurialis annua L.*
دیسکورید	حِرِیق، عصاهِرْمس، حلبوب، حشیشة‌الزئبَق	*Mercurialis sp.*

۶۷۳ - حِلْتیت[ط]، **حلتیت**[س]، حِلتیث[ب]، حلتیت[ع]، حلتیت[ت]، حلتیت[غ]، **محروت**[س]: به انجدان رجوع شود، صمغ محروث[ت] یا **صمغ انجدان**[س ع] - **نام‌های دیگر آن: سریانی: حلتیتا**[س]، **دعثاقوریثا**[س] - **سندی: هین**[س] **(هینگ)** - فارسی: انکزر[ط]، **انگزد**[س] **انگدان زد**[س]، **انگزد**[س ت]، انگژه[ب] انغوزه[ط] - اصفهانی: انگشت کنده[ط ت] - هندی: هینک[ط]، هیک[ت] - دو نوع است: خوشبو و بدبو[ط]: نام های نوع خوشبو: کولرپر[ط]، **نوکانی**[س] - نام نوع بدبو: فارسی: کمات[ط] - **«محروت»، «ساق انجدان» یا ریشه انجدان خوشبو**[س] **است و به فارسی به آن «گزانگذان خوش**[س]**» گویند و نام سندی آن «متن هنک فار» است.**[س]

زریاب	حلتیت - محروت - گز انگدان	*Ferula scordosma Benth & Hook.* *Ferula assafoetida L.*
ز.-خ.-ط.-E.	حلتیت	*Ferula assafoetida L.*
الموسوعه	صمغ انجدان - حِلیّت - حلتیت	*Ferula assafoetida L.*

۶۷۴ - حَلْفا[ط]، **حلفاء**[س]، حَلفاء[ش]: نوعی بردی و از اغلاث است. - **نام‌های دیگر آن:** قرز[ش] - فارسی: پیزرا[ط]، **(غیشه)** - **سجزیه: کِرته**[س] - اغوری[ش]

زریاب	حلفاء	*Poa cynosuroides Retz.* *Poa multiflora Forsk.* *Leptochloa bipinnata*
الموسوعه	حلفاء - حَلَفَة - حَلِفَة	*Stypa sp.* *Poa multiflora Forsk.* *Leptochloa bipinnata*

۶۷۵ –حَلَق[أ]، حَلَق: عصاره برگ یمنی

۶۷۶ - حُلّب[ش]: دارای دو نوع است: نام‌های نوع اول آن عبارتست از: اوسیرس، زنبوقه - نام‌های نوع دوم: حُلّب التیسی، حِلْباب، جِلِبْلاب[ش]

۶۷۷ - حِلّة: از جنس شوک و از نوع جَنْبه است. **نام‌های دیگر آن:** بربناقة، جنجبنیه، ابرُولِیه، قنجوله - نام نوع دیگر: حشیشة الثومیة[ش]

۶۷۸ - حَلّی: نوعی شیلم با نام «جرّاطه» است و گویند خشک شده «قَتّ» است.[ش]

۶۷۹ - حَلَمه[ش]:

۶۸۰ –حَماحِم[أ]، حماحم[ع]، حماحم[ت]، حبق نبطی[ت]: نوعی فوتنج بستانی[ت] **– نام‌های دیگر آن:** حبق الکرمانی[ع] - حبق بستانی[أ ت] – شام: حبق‌نبطی[ع ت] – عربی: ریسم[أ] – فارسی: احتمالاً بستان افروز[أ] – هندی: کلغه[أ]

الموسوعه	حبق صغیر – حبق کرمانی – شاهسفرم	*Ocimum basilicum*
الموسوعه	حبق وَبِر، حبق قرنفلی، فرنجمشک، حَماحِم	*Ocimum pilosum*

۶۸۱ – حَمّاض[أ]، **حَمّاض**[ص]، حُمَاض[ب]، **حماض**[ت]، حماضُ[ع]، حماض[ج]، حُمّاض[ش]، بزر حماض[ت]، **ثامر**[ص] **(گل حماض)**، تاسَمَّت[ع] (نامی بربری)، تاشمصت (نام بربری)[ت]، حب الرشا[ت]: از جنس الْسن، و از نوع جنبه است. **نام‌های دیگر آن:** حماض[ع] ـ طوطاق اغریون[أ] – شیرازی: ترشه[أ] – هندی: چرکانا[أ] – فرنگی: (بستانی) اشلیه[أ] (بری) اشلیه پاتم[أ] – فاس: **حُمَّیْط**[ع] قسم دیگر که کوچکتر و برگ آن سه برگچه است به نام: اطریفلین، به معنی «حماض سه برگ» است.[أ] – عربی: خمضیض[أ] – هندی: انروله[أ] **– نام نوع بستانی: سریانی: حموعیاثا**[ص] **– فارسی: ترشج**[ص] **(ترشه و ترشک و ترشینک)، صرخ بای**[ص] **(سرخ پای) – نام نوع بری: سلق البری**[ص] – نام نوع جبلی: هلموت[ت] – حلیمو[ت] – سلق جبلی[ت] **– نام‌های بذر آن:** حب الرشیا[ت] – **فارسی: تخم ترشه**[ت] – شیرازی: تخم ترشیشک[ت] **– هندی: دیله**[ص]، **حماض املی**[ص] "اشبیلی" می‌گوید: دارای انواعی است: ۱ - بستانی: اقولاقاثن، یعنی حماض الماء ۲ - بری: حماض الاجامی، حمّاض، حماض السواقی، نام ریشه: انکولس ۳ - مائی: انطینس، الفلیس، لیمونیون یعنی السبخی، الرمث، سیسبرونه ۴ - سبخی: حماض السبخی، حماض الشامی، لیمونیون، بورقداس ۵ - جبلی: ریباس الجبلی ۶ - حسکی: حماض الحسکی، قُطْلب، ریباس الفارسی، بوریداس ۶- شامی: ریباس الشامی ۷ - خراسانی: ریباس الخراسانی، راوند الفارسی و نوع‌های دیگری از قبیل: جِطْره - اجطالّه، جطیره، حَمصیص الترف، قرنبا، عشبة الحومل، أکرنب البحری، قولیلیة - شیطرنج الهندی و نوعی از تین که طعم ترشی دارد و در یمن است.

لاباثون *(Lapathon)*: نام «حُمّاض» است و "دیسکورید" چهار نوع حماض را با این نام ذکر کرده است.

أُفُولاباثُن *(Hippolapathon)*: نوع پنجم از «حماض کبیر» است. بربری: تاسَمُّت ـ اهل اندلس: لَبّاصَة [ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۲ - ۹۹ و ۱۰۰]

دیسکورید	لاباثون – حماض	*Rumex acutus L.* *Rumex patientia L.* *Rumex scutatus L.* *Rumex acetosa L.*
دیسکورید	أفولاباثن – نوع پنجم حماض کبیر	*Rumex hydrolapathon L.*

ز.، ط.،E.	حماض - ثامر	*Rumex actosa L.*
پارسا	تخم حماز - استا	*Rumex conglomeratus L.* *Rumex obtusifolius L.* *Rumex elbursensis Boiss.* *Rumex patienta L.*
الموسوعه	حُمّاض	*Oxalis sp.* *Rumex obtusifolius L.* *Rumex elburesensis* *Rumex patienta L.*

۶۸۲ - حماض الارض[ت] : **نام دیگر آن**:خراطین[ت]

۶۸۳ - حماض الاترج[ت] : دارای نوع بری و بستانی است: نام بری، «سلق بری» است و آن بیشتر از جبلی است و در خاک نرم و زمین سببّ می‌روید و آن را به یونانی «طوطاق غریون» گویند و به شیرازی بیخ - ریشه - آن را «خلیمو» خوانند... و بستانی را به شیرازی «ترسسک» خوانند.[ت]

٦٨۴ ـ حماض الأرنب[ع]، حماض الارنب[ت]: کشوث[ع ت]

طباطبائی	حُمّاض	*Cuscuta epithymum* *Rumex obtusifolius L.* *Rumex elburesensis* *Rumex patienta L.*

٦٨٥ ـ حماض البقر[ع]، حماض البقر[ت]: نام دیگر آن:حماض البری[ع ت]

طباطبائی	حُمّاض البقر	*Rumex patientia* *Rumex obtusifolius L.* *Rumex elburesensis* *Rumex patienta L.*

٦٨٦ ـ حماض السواقی[ع]، حماض السواقی[ش]: **نام دیگر آن: حماض الاجامی[ع ش]** "اشبیلی" می‌گوید: همه انواع حماض خود نوعی «حمض» هستند و برخی از انواع «حمض» عبارتند از: ۱ - حُرض: اشنان القصارین، شبناله، طردجّه ۲ - ثَیّل ۳ - باذی بلاله یعنی رجل الفروج ۴ - اشنان الفارسی: طردجُه، قَلیْ ۵ - غاسول: شُویلاء ۶ - مُلّاح: کشملخ، کشمخه، غِسلین، ابروطانن، حمض الابل ۷ - افانی: شورش لاطه ۸ - ثَرْمَد ۹ - الحاذ ۱۰ - اخریط ۱۱ - قُضّام و خِذرفات ۱۲ - الحاج: عاقول ۱۳ - رُغْل: قَمِلین ۱۴ - شعران ۱۵ - ثَرمان ۱۶ - قُلّام: (نوعی کرفس) اقرنونش ۱۷ - قُطلُب: طرِدجّ ۱۸ - خَوشان: ذیره ۱۹ - قَرْمَل ۲۰ - حَزَنْبل ۲۱ - حَیَّهَل ۲۲ - غَولان: عِقاد ۲۳ - ابوقانس ۲۴ - ابرقطس[ش]

٦٨٧ ـ حماض الماء[ع]، حماض الماء[ت]:

الموسوعه	لَبْث، حماض الماء	*Lapathum aquaticum Scop.*

۶۸۸ - حماض نیری[ت] : **نام دیگر آن**:حماض بستانی[ت]

٦٨٩ ـ حَماط[ع]، حماط[ت]، حَماط[ش]: **نوعی «جُمَیْز»[ع ت]** - نوعی از آن درختی و قسمی از «تین» است و نوعی علفی که به گیاه خشک «افانی» یا «حَمَلَة» گویند.[ش]

الموسوعه	حماط	*Psylla sp.* *Rumex obtusifolius L.* *Rumex elburesensis* *Rumex patienta L.*

۶۹۰ -حَماما[ا]، **حماما**[ص]، حماما[ب]، حماما[ه]، حماما[ع]، حماما[ت]، حماما[غ]، حُماما (نامی نبطی)، امامون[ت]: **نام‌های دیگر آن: رومی: اومومون**[ص]، امامون[ا]، امؤمن[ع ج ش] - **سریانی: حماما**[ص ت] - **نوعی: فنطسی**[ص] - شیرازی: ماهلو[ت] - بارشطوان[ش]، باد دقلنبه[ش] - ارمارینون[ش] - "ابن ماسویه" می گوید: بهترین نوع آن، نوع ارمنی است که رنگ آن زرین است.[ع] گونه‌ای در آب می‌روید و بوئی مشابه بوی «سداب» دارد و گونه‌ای نبطی به رنگ یاقوت است[ع]

أَمومُن *(Amomon)*: حَماما [ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۱ - ۱۵]

زر. - طبا.	حماما	*Cissus vitiginea L.* *Vitis repanda Wight*
دی. - خط.	أمومن - حماما	*Amomum racemosum L.*
الموسوعه	هال حماما، أمومن، قاقُلَّة، عُنقودیَة، حماما	*Amomum cardamomum L.*

۶۹۱ ـ حمر[ع]، حومر[ت]، حُمَر: نام «تمر هندی» و همچنین نام «قفر الیهود» «کفر الیهود» است.[ع ش]

الموسوعه	تمر هندی - حَوْمَر - حُمَر	*Tamarindus indica L.*

۶۹۲ -حِمَّص[ا]، **حمص**[ص]، حِمّص[ب]، حمص[ع]، حمص[ت]، حِمَّص[غ]، حِمَّص: نوعی قُطنیه **نام‌های دیگر آن: رومی: ارفنطوس**[ص]، **اربینثوس**[ص] **-سریانی: حمصی**[ص] - فارسی: نخود[ا ص ب ت] - هندی: خپه[ا]، بوست[ا] - **هندی و ترکی: بولچاق**[ا] **-نام‌های نوع بری: رومی:ارفامسیس اربنثوس**[ص]، **اغریوس**[ص] **- سریانی: حمصی دبرا**[ص] **- فارسی: نخود دشتی**[ص] -حِمَّص[ب] "اشبیلی" می‌گوید: دارای چهار قسم است: ۱ - قرمز با نام: اربیانس ۲ - سیاه با نام‌های: قرنوس، کبلاس ۳ - سفید ۴ - زرد با نام‌های: ارابنثوس، افادملس، معروف به مشرقی و طرابلسی — نام‌های نوع بری و غیر زراعی آن عبارتند از: کباس، ارابنشس ایمارس - نوع سیاه و قرمز را بخاطر شباهت آن با کرسنه «کرسنی» گویند.[ش] و به نوع بزرگ آن «ارابنشس» و «اربانسش» گویند.[ش]

أَرْبَنْشِ أیمارُس *(Erebinthos hemeros)*: نام «حِمَّص بری» و «حمص بستانی» است.[ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۲- ۹۲]

زر. - پا.	حمص - نخود دشتی	*Cicer arietinum L.*
دیسکورید	أربنشں أیمارس - حمص بری و بستانی	*Cicer arietinum L.*
الم. - خط.	حمص	*Cicer arietinum L.*

۶۹۳ ـ حمص الأمیر[ع]، حمص الامیر[ت]: **نام‌های دیگر آن: شکوهج**[ع] **ـ حَسَک**[ع ت] "اشبیلی" می‌گوید: برخی آن را به اشتباه «حَسَک» گویند.[ش]

۶۹۴ - حَمَصیص[ص]، حمصیص[ع]، حمصیص[ش]: نوعی حماض **نام دیگر آن در خراسان: ترف**[ص]

زریاب	حمصیص	*Rumex lacerus Balb.* *Rumex vesicarius L.*

		Oxalis corniculata L.
الموسوعه	حماض أصفر، حماض قَرْنی، حِمضیض	*Oxalis corniculata L.* *Rumex vesicarius L.*

۶۹۵ ـ حُمَیْراء[ع]، حمیرا[ت]، خَمَیراء[ش]، بساط الامیر[ش]: نوعی بقل **نام‌های دیگر آن**:اهل اندلس: **رِجل الحمام**[ج ت] **ـ شنجار**[ج ت] "اشبیلی" می‌گوید: این نام را برای گیاهان «رجل الحمامه»، «مِسْکیة»، «ارجالة» و ریشه «بنطافلون» بکار می‌برند.[ش]

الموسوعه	بَوْباب، باوُباب، حَبْحب، عَمارة تَبَلْدی، حُمَیْراء، شجرة خبز القرود	*Adonsonia sp.* *Rumex vesicarius L.* *Oxalis corniculata L.*

۶۹۶ ـ**حِنّا**[م]، حِنا[ب]، حنّا[ج]، حِنّا[ع]، حنا(نامی عربی)، **فَغْو**[ص]، فاغیة[ع]، یُرَنّاء[ع]: **نام‌های دیگر آن: فاغیه**[ص] - **یونانی ارقان**[م]، **فقولیون**[م] - **هندی: مهندی**[م] "اشبیلی" می‌گوید: دارای انواع بستانی، بری، و جبلی با نام‌های زیر است: ۱ - بستانی علفی ۲ - بستانی درختی با نام‌های: قیفرس، فیغروا، فوفارون، اساسنه، یُرَنّا، رقّون، عَلّام ۳ - نوع بری با نام حناء المجنونه یا مجنون، حناء المروج، حناء الرُّعاة - نوعی جنبه است ۴ - نوع بری با نام: ابی یَموت ۵ - نوع جبلی با نام: حناء الجبلیه، خِطْر[ش]

قیفروس *(Kupros)*: شجرة الحِنّا ـ اهل شام: یَرَنّا ـ عربی: رِقان، رَقّون [ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۱ - ۹۷]

دیسکورید	قیفروس - شجرةالحنا - رقان	*Lawsonia alba Lam.*
زر. - خط.	فغو - فاغیه	*Lawsonia alba Lam.*
الموسوعه	حِنّاء - قَطَب - فاغیة	*Lawsonia sp.* *Lawsonia alba Lam.*
پا. - طبا.	حنا	*Lawsonia inermis L.* *Lawsonia alba Lam.*
GLO.IN.	*Sanskrit: Mendika - Hendia: Hena, Mehndi* *Bombay: Mendi*	*Lawsonia inermis* *Lawsonia alba Lam.*

۶۹۷ ـ حنّاء الغولة[ع]**، حناء الغولة**[ت]**: عامه مصر این نام را برای «شنجار» استفاده می‌کنند.**[ع]

الموسوعه	شِنْجار	*Onosma sp.*
EN.	حناء الغول	*Anchusa tinctoria L.*

۶۹۸ ـ**حَنْدَقوقی**[م]، **حندقوقی**[ص]، حَندقوق[ب]، حندقوقی[ع] (نامی نبطی)، کرکمان[ع]، حندقوقی[ت]، بزر حندقوقی[ت]، حباقا[ت]، دیواسپست[ت]: **نام‌های دیگر آن: حندقوق**[ص] - **رومی: طریفولون**[ص] - **سریانی: کرکرینا**[ص] - **فارسی: دیوسبست**[ص ت] - **سجزی: سوک**[ص]**، عرقصاء**[ص]**، عریقصاء**[ص] - شیرازی: انده قوقو[ت] - درق[ت] - خیاط[ت] - دیو اسبست[ت] - نام های نوع بری: عربی: حباقا[ت]، حباقی[ع]، ذرق[ع]، درق[ت] - یونانی: لوطوس اغریوس[ع ت]، به معنای حندقوقی بری - فارسی: دیو اسپست صحرائی[م] - شیرازی: اندقوقو[م] - لاتینی: لوطوس سکرار[م] - هندی: بسکهپره[م]، کده پرته[م] - نام های نوع بستانی: عربی: ذرق[م] - یونانی: لوطوس[ع ت] - به لغتی: طریفلن[م] - لاتینی: طریفلم اورانم[م]، بوکسطیلان طربول رماکه[م] - هندی: همان نام بری است - اصفهان: شبدر[م] - مازندران: شرویه[م] - برخی از پزشکان بی جهت «حندقوقی» و «طریفلن» را یکی دانسته‌اند.[ع]

لوطوس أَغْرِیوس *(Lotos agrios)*: نام‌های دیگر آن عبارتست از: حُباقا ـ ذَرَق [ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۴ - ۹۶]

زر. - طبا.	حندقوقی - دیوسبست	*Trigonella coerulea* Ser. *Trigonella hamosa* L.
دیسکورید	لوطوس أغریوس - حباقا - ذرق	*Trigonella coerulea* Ser. *Trigonella hamosa* L.
الموسوعه	حَنْدقوق	*Melilotus* sp. *Trigonella hamosa* L.
EN.	حَنْدقوقا	*Arum colcocasia* L.

۶۹۹ –**حِنْطَه**[آ]، **حنطه**[ص]، حنطه[ب]، **حنطة**[ت]، حنطة، حنطة[غ]، **بُرّ**[ج]، قمح ماناه[ت]، زرع (نام برگ) : **نام‌های دیگر آن: عربی**: بر[آ]، **البُرّ**[ص ش]، **فوم**[ص ش]، قمح[م ش] – **فارسی**: گندم[م ب]، ربوری[ش] – **هندی**: کیهون[آ] – **رومی: افورُوس**[ص] **و افودوس، فورُس، پوروس**، شطار[ش] – **یونانی: الکس**[ص] ـ لاتینی: برمانتی[ش] – **سریانی: ایلیقس**[ص]، قمح[ش] - بربری: ازدَن[ش] - عجمی: سبیره[ش] - جبیره[ش] – **به انواع و اجناس گوناگونی از قبیل «قَمْح»، «شعیر»، سُلْت» و «خَنْدروس» گفته می‌شود ولی در اینجا منظور «قمح» است.**[ش غ] اشبیلی[ع] می‌گوید: عرب برای «حنطة» در مراحل رویشی مختلف اسامی خاصی بکار می‌برد که عبارتست از: بذر = هنگام پاشیدن دانه بر روی زمین برای زراعت - حَقل = ابتدای رویش - سَمْهر: بعد از رویش - جَثْم = قبل از سنبله - زَرَع: بعد از سنبله - حلالات: قبل از درو - انواع آن عبارتست از: ۱ - طرجال ۲ - نغرون ۳ - ارکه، شذونی ۴ - ذَنَب الجمَل، شمرة ۵ - حنطة الفارسیه، سُلْت - یونانی: طراخیس - فارسی: بنجه - سریانی: سلطاری ۶ - قمح الصقالبه ۷ - حنطة الرومیه، خندروس، حنطة السداب، شعیر الرومی - فارسی: راءا - سریانی: قرشادوقاتا ۸ - شعیر، طرمش، اشبطاله - یونانی: سطانیق ۹ - شعیر الفارسی، قریثا - بربری: تیمزین ۱۰ - أرز، اوریزا، حنطة الحبشیه ۱۱ - خَرطال - یونانی: برومس - سریانی: قرطمان - بربری: اسقون - عجمی: اینه ۱۲ - زَوبَری[ش]

فورا ۱ *(Puroi)*: حِنْطَة ـ بُرّ ـ فُوم ـ قَمْح [ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۲ - ۶۹]

ز. - خ. -ط.	حنطه	*Triticum vulgare* Vill.
دیسکورید	حنطه - بر - فوم - قمح	*Triticum vulgare* Vill.

۷۰۰ - حنطة البریة: قُراطاغونن، بوراطااغرین - نام نوعی از آن: قَمح الحَجَل، قمح الشیطان[ش]

۷۰۱ – **حَنْظَل**[آ]، **حنظل**[ص]، حنظل[ب]، **حنظل**[ح]، حنظل، **حنظل**[ج]، حنظل[غ]، حنظل[ش]، **بُشْبُش**[ج ت]، **قثاء النعام**[ج]، **قثاء العظلم**[ت]، مُرار، شری الصحراء[ج]، هبید[ج] **شَری** [نام دانه][ت]، کسبت[ت]، مرار الصخر[ت]: از جنس یقطین و نوعی کفوف و قسمی بطیخ الفلسطینی **نام‌های دیگر آن:**[ص ش] (نام درون بر گوشتی آن) – **فارسی: کبست**[ص]، کَبَشت[ب] – **سجزیه: بهی**[ص] – **دیسکورید: سقوس**[ص] **(سیقوس اغریوس به معنای خیار دشتی یا سیقوس پیقرا به معنای خیارتلخ) – جالینوس: فیقس**[ص] – **رومی: کافافلوس**[ص]، **اغریوس**[ص] – **سریانی: بنات مریرا**[ص]، **عصارمرارت برا**[ص] – **فارسی: خیار طلخ**[ص] – **زابلی: خربزه طلخک**[ص] – عربی: کسب[آ] – شیرازی: کوشت[م ت] – کرمانی: خرزهره[م ت] – صحرانشینان عرب: حدج[غ] – به لغتی: خربزه روباه[م ت] – به واژه‌ای: هندوانه ابوجهل[آ] – هندی: اندراین کاپهل[آ]، مهاکال[آ] – ملافطون[ش] - فلغیدس[ش] - قولوقینس[ش] - سیقریقرا[ش] - تافرزیرت[ش] - تیغْلَل[ش] - اغروغن[ش] - قولوکنتش[ش] - خَولَع[ش] - بطّیخ الصخری[ش] - دلاع البری[ش] - نام پوست آن: صیصاء[ش] - نام میوه آن: قولوقنثا اغریا[ش] - «بشبش» نام برگ «حنظل» است.[ج ت] – **بذر آن به عربی: هبید**[ص ت] – **داخل میوه به هندی: بهربنه**[ص] – **علقم**[آ] **حنظل زرد است.**[ص] دو جنس است رومی و نَبَطی، اما رومی «جنطیانه» است و نبطی را خود «حنظل» خوانند.[ب] – دو پایه نر و ماده دارد.[ج]

الموسوعه	حنظل - حَدَج - مَرارَةالصحاری	*Citrullus colocynthis* *Trigonella hamosa* L.

Citrullus colocynthis Schrad.	حنظل	ز.،خ.،ط.،E.

۷۰۲ - جِفوَل: نام درختی همانند درخت انار

۷۰۳ - حَوْذان:

Ranunculus sp.	حوذان	الموسوعه

۷۰۴ –حُور[ر]، حور[ش]، حور رومی[ع]: نام‌های دیگر آن: حوز[ر]، کروفس[ر] – فارسی: توز[ج] ـ دیسکورید: کَهرباء[ع] – لوقا: حَوَر و مَیْس ۲ - *(Leuke)*آن دارای انواعی است. "اشبیلی" می‌گوید: از جنس درختان بزرگ و دارای انواع بسیار است برخی از آن عبارتند از: ۱ - نَشَم الاسود ۳ - شجر الصفصاف ۴ - حور الرومی: اغیرس[ش]

أغیرُس *(Aigeiros)*: شجرالحورالرومی ـ نام پوست آن «توز» است که با آن تیر و کمان را می بندند.ـ دیسکورید نام صمغ آن را «کَهْرَباء» می داند.[ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۲ - ۶۹ | ۱ - ۸۴]

Populus alba L.	لوقا – حور	دیسکورید
Populus niga L.	أغیرس – حور رومی – توز	دیسکورید
Populus sp.	حَوَر – حَوْر	الموسوعه

حرف «خ»

۷۰۵ ـ خافور[ع]، خافور[ش]: گروهی پنداشته‌اند نام «مرو» است و همچنین آن را اهالی مصر «خرطال» موجود در «شعیر» گویند.[ع] "اشبیلی" می‌گوید: برخی آن را «مرو» و عده‌ای آن را نوعی «حبَق» معروف به «طرطور الحاجب» و «قبسطاله» می‌دانند و هر دو را «خافور» می‌نامند.[ش]

Danthonia sp.	خافور	الموسوعه

۷۰۶ ـ خالیدونیون[ع]، خالیدونیون[ت]، خالیدونیون[ش]: نام دیگر آن: فشرا[ش] - به یونانی به معنای «خطّافی» یعنی منسوب به «خطّاف» است و پزشکان به آن «عروق الصفر» گویند.[ع] دو نوع است: بزرگ آن «عروق الصفر» و کوچک آن «مامیران» نام دارد و معنی «خالیدونیون ذو الخطافی» بوده بدان سبب که پرستوک چون بچه وی در آشیان نابینا گردد بفرمان حضرت عزت شانه برود و شاخ «مامیران» در آشیانه بیاورد و در آنجا نهد، بچه نابینا بینا گردد و این از خواص آن است فتبارک الله احسن الخالقین[ت]

Scrophularia aquatica	خالیدونیوم صغیر	EN.
Chelidonium majus	خالیدونیوم کبیر	EN.

۷۰۷ –خاماسوقی[ر]، خاماسوقی[ع]: نامی یونانی به معنای«انجیر زمینی» است.[ر] – «خاما» به معنای زمین و «سوقی» به معنای انجیر است.[ر] – "حنین" در ترجمه مفردات جالینوس این گیاه را «تین جبلی» معرفی کرده که نظر درستی به نظر نمی رسد زیرا دیسکورید «تین جبلی» را در مقاله اول کتاب خود همراه درختان بزرگ یاد کرده است.[ع]

Euphorbia chamaesyce L.	خاماسوقی – تین الأرض	الموسوعه

۷۰۸ ـ خامالوقی[ع]:

الموسوعه	خامابوقی	*Chamaepeuce diacantha DC.* *Cirsium diacantha DC.*

۷۰۹ ـ خاماقسیس[ع]:

الموسوعه	سَیِسَم أصرینَه – خاماقِیْسُس	*Antirrhinum asarina L.*

۷۱۰ ـ خامالاء[ع]، خامالاون[ت]: "صاحب جامع" می گوید: «حربا»[ت] نوعی «مازریون سیاه»[ت] است و نام های دیگر آن «خامالیون»[ت] و «کمالیون» است.[ت] و «اسد الارض» را «مازریون» نامیدن سهو است زیرا «اسد الارض»، «جربا» است و گویند «خامالا» اسم «مازریون» است و این سهو بخاطر اشتراک اسم آن هاست، و هم صاحب جامع از قول برخی متاخرین «اسد الارض» را «خامالاون مالس» می‌دانند که آن «مازریون سیاه» است بنابر این قول صاحب منهاج معتبرتراست.[ت] – برگردان آن به عربی «زیتون الأرض» است و آن گیاه «مازریون» است. بسیاری از مترجمان «مازریون» را به اشتباه همان «أسد الأرض» می دانند در حالیکه «أسد الأرض» برگردان «خامالاون الأسود» است و «مازریون» برگردان «خامالاء»، و این اشتباه مترجمان برای نزدیک بودن این دو لفظ با هم است. و من ـ ابن بیطار ـ برخی از این اشتباهات را در کتاب «الأبانة و الأعلام بما فی المنهاج من الخلل و الأوهام» ذکر کرده‌ام.[ع]

۷۱۱ ـ خامامیلن[ع]: برگردان عربی آن «تفّاح الأرض» و همان «بابونج» است.[ع]

۷۱۲ ـ خامشة[ع]، خامشه[ت]: نام دیگر آن نزد اهالی بیت المقدس و شام «شیطرنج شامی» است.[ع]

۷۱۳ –خانق الذئب[ر]، **خانق الذئب**[ص]، **قاتل الذئب**[ص]، خانق الذئب[ع]، خانق الذئب[ت]: نام دیگر آن«قاتل الذئب» است.[ر]

أفوقونُن (*Apocynon*): برگردان آن به عربی «عِنَب الکلاب» یا «انگور سگان» است و گیاه سمی کشنده‌ای با دانه هائی درون نیامی طویل است و نام دیگر آن «قاتل الذِئب» یا «کشنده روباه» است. [ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۴ - ۷۳]

دیسکورید	افوقونن – قاتل الذئب – عنب الکلاب	*Aconitum erectum L.*
زر.، EN.	خانق الذئب – قاتل الذئب	*Aconitum napellus L.*
پارسا	قاتل الذئب	*Aconitum lycoctonum L.*
طباطبائی	قاتل الذئب	*Aconitum napellus L.* *Aconitum lycoctonum L.*

۷۱۴ –خانق الکلب[ر]، خانق الکلاب[ع]، خانق الکلب[ت]، خانق الکلاب[ش]: ترمس البری[ش]، فسوة الضبُع، **قاتل الکلب**[رت] – هندی: کلهاژی[ر] "ابن بیطار" در کتاب جامع این گیاه را معادل «قاتل الکلب» می‌داند. – جالینوس وجه تسمیه آن را «کشنده سگ» می داند.[ع] برخی آن را «فول الخنزیر» با نام «افوقونس» معرفی می‌کنند.[ش]

الموسوعه	خوشان – خانق الکلب	*Apocynum sp.*
طباطبائی	قاتل الکلب	*Strychnos nux-vomica L.*

۷۱۵ –خانق النَمِر[ر]، **خانق النمر**[ص]، خانق النمِر[ب]، خانق النمر[ع]، خانق النمر[ت]، **قاتل النمر**[ت]: نوعی از مازریون[ت] **نام‌های دیگر آن:** قاتل النمر[رت] – یونانی: اقونیطن[تع] – **قاتل الذئب**[ت] –«خانق النمر» یا «قاتل الذیب» را بتازی و بپارسی «گرگ مرگ» گویند.[ب]

أقونیطن: نام‌های دیگر آن عبارتست از: قاتل النِّمِر ـ عامه اندلس: نَبال(نتال) [ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۴ - ۷۰]

Aconitum lycoctonum L.	خانق النمر	زر. - طبا.
Aconitum napellus L.	اقونیطن - قاتل النمر - نبال	دیسکورید
Aconitum napellus L.	اقونیطون - تاج الملوک	پارسا
Doronicum pardalianches *Doronicum cordatum C.Koch*	خانق النمر - دُرُنوق خانق النمر	الموسوعه

۷۱۶ -خُبّازی[ا]، **خبازی**[ص]، خبازی[ب]، خبازی[ع]، خبازی[ت]، خُبّازی[ش]، بزر الخبازی[ت]، خرو[ت]، خیروج[ت]: **نوعی خطمی**[ص] و از جنس مِتّرسات (گیاهان دارای برگ گرد) است. **نام‌های دیگر آن: ملوکیة البریه**[ص] - فارسی:نان کلاغ[ا]، پنیرک[اب]، خیری[ا]، خرو - ترکی: ابم‌کماجی[ا] - مازندران:نحیلک[ا] - شیرازی: خطمی کوچک[ا]، نان کلاغ - نام‌های بذر: فارسی: تخم خرد[ت] - کرمانی: پنیرک خطمی[ت] - نام های نوع بستانی:ملوخیه[اص]، ملوکیه[ع] -خیروج[ت] - نام های نوع بری بزرگ: خطمی[اص] - **سریانی: حمری مرکی**[ص] - نام های نوع بری کوچک: «خبازی»[ع] و به فارسی«خیرو» است و مراد از مطلق آن همین نوع کوچک است.[ا] «خبازی» نوعی از «ملوکیه» است و گویند «ملوخیان بستانی» است و «ملوکیه بری» و نوعی از «ملوخیا» را ، «**بقلة الیهود**» خوانند و «ملوکیه» گویند و آن «خطمی» است.[ت] «اشبیلی» می‌گوید: دارای انواع بسیاری است که برخی از آن‌ها عبارتند از: ۱ - خُبّازی الماکول (خوراکی)، مَالْبَه ۲ - نوع بزرگ خودرو در محل‌های متروکه به نام ملوکیه، مالْبَه مِلوخه، ملوغه، الشاآ، عَلَکْلَک، سفوس ۳ - نوعی از «ورد الزینة البری» با نام: خبّازی المجوسی ۴ - نوع معروف به مصری با نام خبازی الصقلی ۵ - نوع معروف به شقایقی که رنگ گل آن چون شقایق قرمز است با نام الحاحی و الصینی ۶ - نوع معروف به قُرطی با نام مالْبَه اوراطه یعنی خبازی حَمْقاء ۷ - نوع معروف به خطمی با نام‌های: آلثاآ، انشعی، الغِسل، غسول، مالْبَه بَشکَه، تیبی ان و امان، ملوکیة البحر، شَحْمَة المَرج، خبازی السبخی، آلتَیَه ۸ - نوعی با نام‌های: خطمی النهری، خطمی الرومی، خطمی الازغب، عَضْرس ۹ - نوعی با نام «ورد الزینة» با شش نوع، سه نوع از آن بستانی با گل‌های سفید، قرمز، آبی و سه نوع آن بری، که نوعی دارای گل قرمز و نام‌های دو نوع بری دیگر آن عبارتست از: خطمیة البیضاء، خطمی المروج، خُبّازی الفارسی ۱۰ - نوع جبلی: خُبّازی الجَبَلی و نوع خبازی الاسود ۱۱ - نوعی معروف به فم الطائر، خبازی الهندی، بلارجه، اقلّولش، اخلّة الارض، قَرنة، غرنوقی، ادقام الغرانیق، ابی الولید، مُنفتلة ۱۲ - بنفسج ۱۳ - خربق الاسود ۱۴ - نوع بزرگ حماحم[ش]

مُلوخی *(Molokhe)*: نام‌های دیگر آن عبارتست از: **خُبّازی ـ مُلوکِیّه** [ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۲ - ۱۰۳]

Malva sp.	خُبّازی - خبازه	الموسوعه
Malva rotundifolia L.	خبازی	طباطبائی
Malva parviflora L.	*Hendia & Panjub: Panirak, Supra*	*GLO.IN.*
Malva silvestris L.	گل پنیرک	پارسا
Althaea sp.	خیازی	EN.

۷۱۷ -خُبَّه[ا]، **بزرالخُبّة**[ص]، خُبَّه[ب]، **خُبَّه**[ع]، خبه[ت]، خَبّة[ش]: **نام‌های دیگر آن: عربی: فثّ**[ص]، **نجم**[ص] - شیرازی: شفترک[ات] اصفهانی: خاکشی[ات] - تبریزی: سوردن[ا] - ترکی: شیودان[ا]، واشوه[ت] - مازندران: شلم‌بی[ا] - هندی:خوب‌کلان[ا] - فارسی: السنة[ع](نامی عربی)، الداس واش[ع] - بربری: سوارون[ت]

Sisymbrium officinale Scop. *Sisymbrium polyceraton*	بزرالخبه - فث - نجم	زریاب
Sisymbrium officinale Scop. *Erysimum repandum L.* *Sisymbrium irio* *Sisymbrium sophia*	جنفج، تودری، قدومه شیرازی، خاکشیر، خاکشی	پارسا

پارسا	خاکشیر	*Sisymbrium sophia*
الموسوعه	حشیشة الحَفر، أریسیموم طبی، خَبه	*Erysimum barbarea L.* *Erysimum cheiranthoides L.*

۷۱۸ ـ خبز رومی[ع]: **نام‌های دیگر آن: قسماط[ع]** ـ عامه مغرب: بَشْماط[ع]

۷۱۹ ـ خبز القرود[ع]، خبز القرود[ت]، خبز القرود[ش]: **نام‌های دیگر آن: لوف[ت]** - بعضی از گیاهشناسان اندلس: نوع بزرگ لوف[ع]

۷۲۰ ـ خبز المشایخ[ع]، خبزالمشایخ[ت]: **نام دیگر آن: عامه آفریقا: بخور مریم[ع ت]**

الموسوعه	خبز المشایخ - شَکَع	*Cyclamen sp.*

۷۲۱ ـ خِتْرِف[ع]، خترف[ت]: **نام دیگر آن** در بعضی از ترجمه‌ها: أفستین[ع]

الم.	خُتْرُف، أبسنت، أفستین، شیح رومی، دمسیسة	*Artemisia absinthium*

۷۲۲ ـ خُرْء الحَمام[ع]، خرو الحمام[ت]: **نام‌های دیگر آن:** ابن جلجل: اهالی رِقّه: جوز جندم[ع]

۷۲۳ ـخَرامقان[ا]، خرامقان[ت]:

۷۲۴ ـخَرْبَق[ا]، خربق[ب]، خربق[ج]، خربق[ت]، خربق[ع]، خربق أبیض[ع]، خربق ابیض[غ]، خربق ابیض[ش]: «خربق» دو جنس است سیاه و سپید.[ج] **نام‌های دیگر آن: رومی: برون[ص] - سریانی: حوربخانا[ص]، فقوشا[ص]، اقونطیاون[ص] - اوریباسیس: البـروس[ص] - فـارسی: داری[ص] - جالینوس: به سریانی: هلابوروس[ص]** - اهالی دمشق: خردل فارسی[ت] "اشبیلی" می‌گوید در مورد ماهیت آن اختلاف است برخی آن را به اشتباه «سَمَیْراء» و عده‌ای «حرشاء» گویند نام‌های آن عبارتست از: البوزش لوقس، هیلورش، سالة[ش]

زریاب	خربق	*Helleborus alba L.* *Veratrum album L.*
طبا. - خط.	خربق ابیض	*Veratrum album L.*
الموسوعه	خربق	*Helleborus sp.*
EN.	خربق ابیض	*Helleborus sp.*

۷۲۵ ـخَربق اسود[ا]، خربق أسود[ع]، خربق اسود[ت]، خربق اسود[غ]، خربق اسود[ش]: نوعی کفوف و از جنس جنبه است **نام‌های دیگر آن:** هندی: کتکی[ا] - مالیبذیون - الابورش مالّش - الباشّه - سافاریعون - مَلْبالّه (اهالی ثغر) یعنی خُبَیّزة صغیرة - سیصامویداس - هیطومون - نام نوع دیگر آن: خروسوقومی - اهالی ثغر: طَرنَه ماطر - ضابطة الجَبلیة- رافعه زیرا رحم را به محل خود بر می‌گرداند - راس الذهب[ش] ـ نام گیاه در کتاب دیسکورید: مالینودیون[ع]

ز.،ال.،خ.،ط.	خربق اسود	*Helleborus niger L.*
پارسا	خربق سیاه	*Helleborus niger L.*
EN.	خربق اسود	*Veratrum nigrum L.*

۷۲۶ ـخَردل[ا]، **خردل[ص]**، خردل[ب]، خردل[ع]، **خردل[ع]**، خردل[ت]، خردل[غ]، خردل[ش]، **حَرشاء[ص]**: نوعی بقل یکساله **نام‌های دیگـر آن:** سینبی - صناب - اسفیندار - **سریانی: خردلا[ص] - فارسی: اسبندان خوش[ص]** - هندی: وائی[ا]، **رائی[ص] (رای)، بمولتان اهری[ص]، تُربیزه[ص] - خردل البر[ص]** - نام های نوع بری: عربی: حرشا[ا] - ترکی: فجی[ا] - نام های نوع سفید: حرف ابیض[ا] -

فارسی: سپندان[ع]، اسپند[؟] – «خردل» «سپندان» است ... و جنسی از آن «سپید اسفند» و آن را «خردل بابلی» گویند.[ب]

پارسا	خردل – مشمع خردل	Brassica nigra Koch. Sinapis nigra L.
الموسوعه	خردل	Sinapis sp.
زریاب	حرشاء – خردل	Sinapis arvensis L. Sinapis nigra L. Brassica nigra Koch.
خطابی	خردل ابیض خردل اسود خردل بری	Sinapis alba L. Sinapis nigra L. Sinapis arvensis L.
طباطبائی	خردل بری	Sinapis arvensis L.
EN.	خردل	Sinapis arvensis L.

۷۲۷ ـ خردل بری[ع]، خردل البر[ش]، حراشا[ت]، خنج[ت]: نوعی احرار است. **گروهی پنداشته‌اند نام «لَبسان» است.**[ع] و برخی آن را نوعی «لفت» می‌دانند.[ش]

الموسوعه	خردل بری، خردل حَقْلی، حَرْشاء، لَبْسان	Sinapis arvensis L. Brassica sinapistrum Boiss.

۷۲۸ - خَزَزَة[ش]:

۷۲۹ - خَززَل: **نام‌های دیگر آن:** یونانی: البانونس

۷۳۰ ـ خردل فارسی[ع]، خردل فارسی[ت]، خرفق[ع]: نوعی «حرف» که آن را «اسفند اسفید» خوانند و «خردل سفید» گویند.[ت] **نام‌های دیگر آن:** ثلسفی[ع] ـ گیاهشناسان و اهالی غرب اندلس: ضباب البری[ع] ـ مصر: حشیشة السلطان[ع]

الموسوعه	خردل فارسی، حُرَف السطوح، صناب بری	Lepidium campestre R.Br. Thalaspi campestre L.

۷۳۱ ـ خرطال[ع]، خرطال[ش]: به‌گیاهی از جنس «راء» و همچنین به‌گیاهی از نوع «شعیر» گفته می‌شود.[ش] **نام دیگر آن:** فارسی: قرطمان[ع]

الموسوعه	خرطال، شوقان	Avena sp.

۷۳۲ ـ خُرْفع[ع]، خرفع[ش]: **نام‌های دیگر آن:** جنی العُشر[ع]، عُشَر[ش] – برخی مواقع به «قُطْن» نیز «خِرفع» گویند.[ع]

۷۳۳ ـ خرکوش[ع]: در بعضی از تفاسیر آن را «لسان الحمل» می‌دانند.[ع]

۷۳۴ ـخَرْقطان[؟]: نام هندی آن «بندا» است.[؟]

الموسوعه	خرقطان	Loranthus globiferus A.Rich.

۷۳۵ ـ خُرَّم[ع]: "رازی" این نام را گیاهی با نام یونانی «اسطراطیقوس» به معنای «حالبی» پنداشته و برخی نیز آن را با نام یونانی

«لخنیس» و عده‌ای هم آن را با نام یونانی «لَنخیطس» ذکر کرده‌اند و این همان گیاهی است که ابن جلجل از آن به «سراج القطرب» یاد کرده است.[ع]

الموسوعه	خرَم - سراج القُطرب	*Agrostemma sp.*

۷۳۶ -**خُرْنوب**[ا]، **خرنوب**[ص]، خرنوب[ب]، **خرنوب**[ع]، **خرّوب**[ع(۱)]: خرنوب (در دو نوع) نبطی و شامی است.[ب] - **نام‌های دیگر آن:** خَرنوب[ا]، **خرّوب**[ص] - شجرة سلیمان[غ‌ش] - **میوه ینبوت**[ص] - **سریانی: حروبی**[ص]، **حُجثا**[ص]، **فیزیدجاغی**[ص] - **فارسی: زنک فلج**[ص] - **بلخ: جنکک**[ص] - **سجزیه: شمرک**[ص] - **نام گیاه در کتاب جالینوس: قاراطیا**[ص] - فاس: تاسلقوا - **نام‌های ریشه آن: سریانی: زریات**[ص] - **سجزی: سم**[ص] - **نام خرنوب نبطی: ینبوت زنکورج**[ص] "تمیمی" می‌گوید: «خرنوب شامی» دارای سه نوع است و بهترین آن نوعی به نام «صیدلانی» است.[ب]

ز.،خ.،ط.،E.	خرنوب	*Ceratonia siliqua L.*
الموسوعه	خرنوب - خرّوب	*Ceratonia siliqua*
GLO.IN.	*Punjab: Kharnub*	*Ceratonia siliqua*

۷۳۷ - خروب السودان: نام میوه‌ای در مغرب که عوام به آن «کورو» گویند و در مناطق سودان رویش دارد.[ع]

خطابی	خروب السودان	*Cola acuminata Scho.*

۷۳۸ - خرنوب نبطی[ع]، خرنوب نبطی[ت]، خرّوب النبطی[ش]: **نام‌های دیگر آن:** خروب[ت] - **اهالی شام: خرنوب الشوک**[ع‌ت]، **خرنوب المعزی**[ع]، **مغربی**[ت] - **عربی:** یَنْبوت[ع‌ش] - **قضم قریش**[ت] - **فارسی:** کووارا[ت] - **شیرازی:** کیر کازرونی[ت]

۷۳۹ - خرنوب الخنزیر[ع]، خرّوب الخنزیر[ش]: **نام‌های دیگر آن:** عود الیُسر[ش] - **یونانی:** أناغورس[ع] - **در بازار مصر: حبّ الکلی**[ع]

۷۴۰ - خرّوب الشامی: **نام‌های دیگر آن:** قراطیا - تیکظا - سَلغوا - خرنوب - دارای انواعی است: ۱ - نوعی با نیامی بلند با نام نارجین ۲ - نوع دیگر با نیامی بلند و پهن معروف به صندلی ۳ - نوعی با نیامی کوتاه و پهن معروف به صینی[ش]

۷۴۱ - خروب الشوک[ش]: گویند «قَرَظ» است و گویند «ینبوت» است که درست‌تر است.[ش]

۷۴۲ - خرنوب مصری[ع]، خرنوب مصری[ت]: **نام‌های دیگر آن:** خرنوب نبطی[ت] - قرط[ت]

خرنوب (غلاف) درخت «سنطْ» است.[ت‌ع] از این خرنوب در شهر های مصر عصاره «أقاقیا» استخراج می شود که به آن «رب القَرَظ» می گویند.[ع]

طباطبائی	خرنوب مصری	*Acacia arabica*

۷۴۳ - خروسوقومی[ع]: برگردان عربی آن «رأس الذهب» است.[ع]

EN.	خرسوقومی	*Aster alpinus L.*

۱- در مورد وجه تسمیه این گیاه به «خروب» و «شجره سلیمان» "غسانی" در کتاب خود می‌گوید: بر اساس آنچه آورده شده حضرت سلیمان علیه السلام در محراب خود گیاه بزرگ خودرونی را مشاهده کرد از گیاه پرسید اسم تو چیست و چه فواید و ضررهائی داری؟ گیاه به قدرت خداوند به سخن آمد و در حالی که حضرت سلیمان (ع) آماده نوشتن بود گفت: نام من «خرّوب» است. حضرت سلیمان (ع) فرمود: «خرّوب» همان «خراب» است پس با این نشان فهمید که حکومت او بزودی ازبین می‌رود و دیر زمانی نگذشت که چنین شد و به همین دلیل به این گیاه «شجرة سلیمان» گویند.

۷۴۴ ـ **خروسوموغالی**ع: نام گیاه در کتاب دیسکورید: دسقس ع

۷۴۵ ـ**خِروع**أ، **خروع** ص، خِروع ب، **خِروع** ب، خروع ع، خروع ش، خِروع غ، خروع ع، طمرة ع، خروع ت، حب الخروع ت: از جنس کفوف و از درختان خَوّار است. **نام‌های دیگر آن:** فارسی: بیدانجیر اب، **بیذانجیر** ص، انجیر ت - شیرازی: کنتو ات - ترکی: کرچک أ - هندی: ازنید أ - **رومی: قفروس** ص **(قیفوس) - سریانی: طمری** ص**، قردی** ص **- جالینوس: قیقاوس** ص - نام دانه به شیرازی «کنتور» است. ت

أشبیلی" می‌گوید: دارای چهار نوعِ بزرگ، کوچک، متوسط و نوعی روئیده در کنار نهرها است: ۱ - نام‌های نوع بزرگ: قیقی - شیشاصینی - شیشم - قبرس: قروطن - رجنه - اربقنه - نام دانه: اسفنغار ۲ - نام‌های نوع متوسط: کسینثیون - قصفا - خولاذولیون - اماری - صیصاموغریون ۳ - نام نوع کوچک: اسبیذار ۴ - نام نوع چهارم: حبربان ش

ز.،خ.،ط.،E.	خروع	*Ricinus communis L.*
پارسا	کرچک	*Ricinus communis L.*
الموسوعه	خروع	*Ricinus communis L.*

۷۴۶ ـ خرّیع ع، خرّیع ش: **نام دیگر آن:** عُضفر ش - آفریقا و تونس به زبان بربری به آن «تاغفیت» گویند و نوعی «حرشف» غیر خاری است. ع

۷۴۷ – **خَزامی** أ، **خزامی** ص، خزامی ع، خُزامی ش: **نام‌های دیگر آن: خیری البر** صح **- سجزیه: گـل نـرمه** ص - فـارسی: شب انبوی أ، **اورنه** ص، شب بو؟ أ - أشبیلی" می‌گوید: این نام برای دو گیاه بکار برده شده است و هر دو نوعی «شیح» هستند: ۱ - اسطوخودوس ۲ - خُزامی ش

لوقاس الجبلیه *(Leukas)*: نام «خیری جبلی» است زیرا «لوقاس» به معنای «خیری» بوده و آن نوعی از «خزامی» است. [ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۳ - ۹۴]

دیسکورید	نوعی از خزامی – لوقاس‌الجبلیه – خیری جبلی	*Lamium maculatum L.* *Lavandula vera DC.*
زر.، EN.	خزامی	*Lavandula spica Cav.* *Lavandula vera DC.*
الموسوعه	خزامی – لاوَنْدَه	*Lavandula sp.* *Lavandula vera DC.*
طباطبائی	خزامی	*Lavandula vera DC.*

۷۴۸ - خَزَم ش:

۷۴۹ –خَسْ أ: (نام ریشه‌ای هندی)

۷۵۰ –خَسّ أ، خش ب، **خسّ** ب، خس ع، خسّ ت، خسّ ع، خسّ ش، بزر الخس ت، خس بری: **نام‌های دیگر آن:** فارسی: کـاهو اب - تـرکی: خاس أ - نام «خس بری» در **شهر فاس «خس الحمار» است.** غ أشبیلی» می‌گوید: نوعی البُسُن و از جنس بقل با نام‌های بلودقش، لیتوقش و مرولیه است و دارای انواع فراوانی است که بستانی آن عبارت است از: ۱ - مأمونی و صقلی ۲ - خسّ الاسود ۳ - الحاحی ۴ - قسطنطینی یا مصری ۵ - بجّانی و عراقی ۶ - ربیعی - بری آن عبارتست از: ۱ - یعضید بری با نام‌های: ثرودوقس ایمارس، لیتوقه کنبیانه، خس الفدان ۲ - خس الارنب ۳ - شوال الحمار، حَزشاء، خسّ الحمار ۴ - یبروح ۵ - عَطشان، دیبساقوس - می‌توان از «سِلق» و انواع آن را از انواع خسّ دانست. ش

ثَرِثوقس أیماروس *(Thridax hemeros)*: نام «خسّ بستانی» و «خس بری» است. ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۲ - ۱۲۰:

دیسکورید	ثرثوقس أیماروس – خس بستانی – خس بری	*Lactuca sativa L.*
الموسوعه	خسّ	*Lactuca sp.*

پارسا	تخم کاهو	*Lactuca sativa L.*
طبا.، EN.	خس	*Lactuca sativa L.*
خطابی	خس بستانی خس بری	*Lactuca sativa L.* *Taraxacum officinale*

۷۵۱ ـ خس الحمار[ع]، خس الحمار[ت]، خس الحمار[ش]، هوفیلوس[ت]: **نام‌های دیگر آن:** قابضه، ضابطه، مصاصة، عشبة الفتوق، شنجار[ت] – هوفیلوس[ت] – ابوخلسا[ت] گویند نام نوع بزرگ «شنجار» است.[ع]

الموسوعه	كَنْهان صباغی، شِنْجار البر، خس الحمار، رِجْل الحمام	*Alkanna sp.*

۷۵۲ – خشخاش[ا]، خشخاش[ب]، خشخاش[ع]، خشخاش[ش]، شیرابه[ت]: **نام دیگر آن:** هندی:پوست[ه]
نوعی از آن بستانی است که از بذر آن نانی که در وقت المَحْل آن را می خورند و گاهی نیز آن را بجای «سمسم» با عسل استفاده می نمایند و این نوع را «بولاقیطس» گویند. و نوعی بری با سر شاخه های مشابه آن و بذر های سیاه است که به آن «سفرطس» گویند و برخی مردم آن را «رواس» می گویند زیرا این کلمه به معنای سائل (روان) بوده و از آن مایع یا شیره‌ای خارج می شود. و نوع سوم خشخاش بری کوچکتر است.[ع]
میقن *(Mekon)*: نام «خشخاش أبیض» است و همچنین «خشخاش أسود» و «أفیون» با همین نام ذکر شده است.
میقُن رُواس *(Mekon rhoias)*: برگردان عربی آن «خَشْخاش سائل» است وجه تسمیه آن بخاطر گل زودافت آن است و مشابه «شقائق» است و در کشتزارها می‌روید. [ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۴ - ۵۸ و ۵۹]

دیسکورید	میقن رواس – خشخاش سائل	*Papaver roeas L.*
دیسکورید	میقن، خشخاش أبیض، خشخاش أسود، أفیون	*Papaver somniferum L.*
الموسوعه	خشخاش	*Papaver sp.*
پارسا	کوکنار – خشخاش	*Papaver somniferum L.*
طبا.، EN.	خشخاش	*Papaver somniferum L.*

۷۵۳ – خشخاش سفید[ت]، خشخاش ابیض[غ]: از انواع آن «خشخاش احمر» است که به آن «شقایق النعمان» گویند.[غ] **نام دیگر آن:** خشخاش بستانی[ت]

خطابی	خشخاش أبیض	*Papaver somniferum L.*
خطابی	خشخاش احمر	*Papaver roeas L.* *Anemone sp.*

۷۵۴ – خشخاش بری[ا]، خشخاش سیاه[ت]: **نام‌های دیگر آن:** خشخاش اسود[ا]، خشخاش الیهودی[غ]
قاراطیطس که *(Mekon keratitis)*: برگردان آن به عربی «خشخاش المُقَرَّن» (خشخاش شاخ دار) است. بعضی به آن «فارالیون» *(Paralion)* برگردان آن به عربی «خشخاش الساحلی» است، می‌گویند زیرا این گیاه بیشتر در سواحل می‌روید. نام دیگر آن «خشخاش البری» است. و برای نیام بلند چون نیام «لوبیا» به آن «مُقَرَّن» گویند.ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۴ - ۶۰

الموسوعه	خشخاش أسود، خشخاش أحمر، خشخاش مُنَوِم، أبوالنوم	*Papaver somniferum*
خطابی	خشخاش اسود	*Papaver somniferum L.*

دیسکورید	قاراطیطس، خشخاش المقرن، خشخاش ساحلی، خشخاش بری	*Glaucium corniculatum Curt.*
EN.	خشخاش بری	*Glaucium corniculatum Curt.*

۷۵۵ –خشخاش منثور[ا]، خشخاش منثور[ع]: "جالینوس" می‌گوید: از آن جهت منثور گویند که گلبرگهای آن زود می ریزد.[ع]

الموسوعه	خشخاش‌منثور، خشخاش‌أعمی، عَمَی‌الدَجاج، شقائق‌حُمر، شقائق‌النعمان	*Papaver rhoeas*

۷۵۶ –خشخاش زَبَدی[ا]، خشخاش زبدی[ع]، خشخاش زبدی[ت]: **نام‌های دیگر آن:** میقن افرودس[ت] - قلیا[ت]
میقن أفْرِوذِس *(Mekon aphrodes)*: برگردان آن به عربی «خشخاش زبدی» است (زبد به معنای شیر یا کف روی آب) زیرا گل آن مانند کف روی آب بسیار سفید رنگ است. [ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۴ - ۶۱]

دی.، EN.	خشخاش زبدی	*Silene influtal L.*

۷۵۷ –خشخاش مُقَرّن[ا]، خشخاش مقرّن(۱)[ع]، خشخاش مقرن[ت]، خشخاش مقرن[ش]: **نام دیگر آن:** ماميثا[ش] خشخاش بحری[ع‌ت]، زیرا اکثراً کنار دریا و مکان‌های ناهموار می روید.

الموسوعه	خَشخاش مُقَرّن، ماميثا صفراء	*Glaucium flavum Crantz.*

۷۵۸ –خُصْیُ الثعلب[ا]، خصی الثعلب[ب]، خصی الثعلب[ع]، خصی الثعلب[ت]، خصی الثعلب[غ]، سوقطیون[ت]، خصی الثعلب[ش]، طریفلن[غ]: **نام‌های دیگر آن:** یونانی: ساطریه[ا]، ساطریون[ا]، ساطیورین[ا]، شاطوریون[ع]، طریفلن[ا] (به معنای سه برگ) (در دو نوع) خرد و بزرگ است.[ب] – برای برگ های سه تائی و مایل به سمت زمین آن برخی آن را «طریفلن» می دانند...و نوع دیگر آن را گاهی «أریقون شاطوریون» گفته‌اند.[ع] "غافقی" می‌گوید: «خصی الثعلب» معروف نزد ما در اندلس با آنچه دیسکورید معرفی کرده متفاوت است.[ع] "اشبیلی" می‌گوید: دارای دو نوع است، نوع اول را شاطوریون، اشتنکه و طریفلن و نوع دوم بذر هائی بزرگتر از بذرهای کتان دارد.[ش] - ساطوریون *(Saturion)* نام «خُصی الثَّعْلَب» بوده و دو نوع دارد. ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۳ - ۱۲۳

دیسکورید	ساطوریون – خصی الثعلب	*Orchis anthropophora L.*
الموسوعه	سَحْلب، خصی‌الثعلب، خصی‌الکَلب، قاتل اخیه، سَطوریون	*Orchis sp.*
طباطبائی	خصی‌الثعلب	*Aceras anthropophora St.* *Tulipa gesneriana L.*
خطابی	خصی‌الثعلب	*Orchis hircina Griseb.*

۷۵۹ –خصی‌الدیک[ا]، خصی الدیک[ع]: ؟

۷۶۰ - خصی القط[ش]: نوعی بقل معروف به ذکر الرئیس - اهالی ثغر: قلیون دِغاته[ش]

۷۶۱ - خصی الکلب[ب]، خصی الکلب[ع]، خصی الکلب[ت]، خصی الکلب[ش]، قاتل اخیه[ت]: **نام‌های دیگر آن:** رومی: أسْمَاقوس[ب] - نام گیاهِ در کتاب دیسکورید: أرخس[ع] – این اسم – قاتل اخیه (برادر کش) – به این سبب بر آن نهاده‌اند که دارای دو بیخ مانند دو زیتون است که در سالی یکی از آن‌ها فربه شود و در سال دیگر آن فربه لاغر گردد و لاغر آن فربه گردد.[ت] "اشبیلی" می‌گوید: نوعی بصل با نام‌های:

۱–به خشخاش بری رجوع شود.

«ارخس، قاتل اخیه، قُلیون، دِقان» و دارای ده نوع با نام‌های زیر است: ۱ - نوع ثومی با نام‌های ارخس و ارخیس ۲ - نوع دیکی با نام‌های ارخس طوماغن یعنی بزرگ، ساراقیاس و خصی السمور ۳ - نوع نحلی ۴ ۵ - نوع دیبرانی یا زنبوری که در دو نوع است. ۶ - نوع کرائی ۷ - نوع بصلی ۸ - نوع خُطّافی ۹ - نوع زُبْدی ۱۰ - نوع ثعلبی[ش]

طباطبائی	خصی‌الکَلب	*Orchis hircina Griseb.*

۷٦۲ ـ خصی هرمس[ج]، خصی هرمس[ت]: **نام‌های دیگر آن:** حلبوب[ت] - یونانی: لسورسطس[ت] ـ گویند نام «عصا هرمس» است و به نظر صحیح تر از بقیه نظرها است و نام یونانی آن «لینوزسطس» و نام دیگر آن «حلبوب» است.[ج]

۷۶۳ - خَطْر[ب]، **خطر**[ج]: برگ «نیل رومی» است.[ب] ـ گویند نام «وسمة» است.[ج]

الموسوعه	خِطْر	*Cladrastis sp.* *Virgilia sp.*

۷۶۴ - خِطَرة[ش]:

۷۶۵ -خطمی[أ] (نامی یونانی)، **خطمی**[ص]، خُطمی[ب]، خطمی[ج]، خطمی[ت]، خطمی[غ]، شحم المَرَج[ج]، غسل[ج]، بزر الخطمی[ت]، صمغ الخطمی[غ]: مشتق از کثیرالمنافع[أ] - **نام‌های دیگر آن: رومی: لاثوس**[ص]، **انونکسا**[ص] - **سریانی: حلمثا**[ص]، **نطفثا**[ص] - **فارسی: خیروج**[ص] - **نام گیاه در کتاب جالینوس: ایسقوس**[ص] - **نام گیاه در کتاب دیسکورید: الثاا**[ص] - **فارسی: هشت دهان**[ص]، **الثال**[ص]
فاس: ورد الزوان[غ] نام های نوع بری: شحم المرج[ت] - یونانی: الیا[ت] - نام گل: کثیرالمنفعة[ت] - بهترین آن کوهی است که گل آن به رنگ سفید است و بستانی آن به نام «الزوانی» است.[ت] نوعی از آن بستانی و در اندلس معروف به «ورد الزّوانی» است و نوع دیگر آن را عامه مردم به نام «شَحْم المَرَجْ» می شناسند و "دیسکورید" نام آن را به یونانی «أَلْثاآ» گفته است. و دیسکورید همچنین آن را نوعی از «ملوخیة بری» معرفی می‌کند.[ج]

أَلْثاا *(Althaia)*: خِطْمی ـ مُلوخْیاالشَّجَر ـ عامه اهل اندلس: وَردالزَّوانی

أَلْثاا آخر *(Alkea)*: نوعی از «خطمی بری» معروف به «شَحْم المَرَج» است. قسمت مورد استفاده ریشه‌های گیاه است و برای نرم کردن صلابات بسیار موثر است. [ابن یطار (در ترجمه دیسکورید) ۳ - ۱۴۱ و ۱۴۲]

خطابی	خطمی بری	*Althaea rosea*
ز. -خ. -ط.	خطمی	*Althaea officinalis L.*
EN.	خطمی	*Althaea officinalis L.* *Althaea ficifolia R.Br.*

۷۶۶ -خِلاف[أ]، خلاف[ب]، خلاف[ج]، خلاف[ت]، خلاف[غ]، خلاف[ش]، **صَفصاف**[ص]: **نام‌های دیگر آن: صفصاف**[غ ش] - فارسی: بید[ت] - - **جالینوس: یطااس**[ص]، **غرب**[ص]، **شاه بیذ**[ص] - **شام: خلاف**[ص] «خلاف» دارای انواع متعددی است نوعی از آن را «صفصاف» گویند که خود دارای نوع سفید و قرمز است و نوع دیگر آن «بادامک» نام دارد که نزد اهالی اندلس به «نصی» مشهور است.[ج]
«خلاف» شامل «بید مشک»، «بید بری»، «بید موله» است و از هر گاه بدون قیدی نامبرده شود منظور «بید بری» یا «صفصاف» که به فارسی «بید ساده» است، می باشد.[أ] - «خلاف»، «بید» است و از او «خلاف» است و «صفصاف» و «شاه بید»[ب] - «خلاف» نوعی «صفصاف» است و صمغ آن از برگ بیرون می‌آید.[ت]

أَأطْا *(Itea)*: شَجر الصَّفْصاف ـ خِلاف ابن یطار (در ترجمه دیسکورید) ۱ - ۱۰٦

EN.	بید	*Salix aegyptiaca Forsk.*

Salix babylonica L. *Salix babilonia L.*	أطا - شجر الصفصاف - خلاف	دیسکورید
Salix safsaf Forsk. *Salix babilonia L.*	صفصاف	زر. - طبا.
Salix alba L.	بید	پارسا
Salix australior Forbes	بید سیاه	پارسا
Salix babylonica L.	بید مجنون	پارسا
Salix fragilis L.	بید خشت	پارسا
Salix babilonia L. *Salix aegiptiaca*	خلاف	خطابی
Salix acmophylla Boiss.	*Hendia: Bada - Punjab: Bed*	*GLO.IN.*
Salix acmophylla Boiss.	*Punjab: Bedi*	*GLO.IN.*

۷۶۷ -خلاف بلخی[ف]، **بهرامج**[ص]، بهرامج[ع]: **نام‌های دیگر آن:** فارسی: بید مشک[ف] - شام: شاه‌بید[ف] - روم:بهرامـج[ف]، **رنْف**[صج]، **بورکر**[ص] - **سندی: سریس**[ص] **(سرس) - بهرامة**[ص] **- خلاف بلخی**[صج]

Salix caprea L. *Salix balchia* *Salix rosmarinifolia L.*	بهرامج	زریاب
Salix aegyptiaca Forsk.	بید مشک	پارسا

۷۶۸ - خُلجی، خُلْجان[ش]: گویند «کُرنب بری» یا «شهدانج بری» است.[ش]

۷۶۹ - خَلَص: شاید «کاکنج النهری» باشد.[ش]

۷۷۰ -**خُلَّر**[ف]، **جلبان**[ص]، خلَّر[ع]: **نام‌های دیگر آن: عربی: خلَّر**[ص]، **مُلک**[ص]، جلبان[ف]، **به واحد آن «جلبانه» گویند.**[ص] - هندی: متر کابلی[ف]- «قُصاص» نوعی خلر با غلاف نازک‌است.[ف] **- عرب «ماش» را «مجّ» و «خلّر» را «زنّ» گوید.**[ص]

Lathyrus sativus L.	جلبان - ملک - خلر	زریاب
Pisum sativum L.	کرکرو (خرقان) - خلر	پارسا
Lathyrus sp.	جلبان - خلر	الموسوعه

۷۷۱ - خُلَّة: نام بوته خاردار با نام «شِبْرق»[ش]

۷۷۲ -خَلَنْج[ف]، خلنج[ع]، خَلَنج[ش]: (نام فارسی معرب) **نام‌های دیگر آن:** یونانی: أریقی[عش] - جرجمه[ش] - عود السُرح[ش] - نام نوع دیگر: عَنب الذیب[ش]

أَرِیقی *(Ereike)*: اهالی مغرب به آن «شجرالْخَلَنْج» گویند و از انواع «أسْحِل» است و هنگامی که زنبور عسل از شهد آن استفاده کند عسلی تلخ بوجود می آید.[ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۱ - ۹۰]

Erica arborea L.	أریقی - شجر الخلنج - نوعی أسحل	دیسکورید
Erica sp.	خلنج - شَنْطَف	الموسوعه
Erica cinerea L.	خلنج	EN.

۷۷۳ -خَمان[ا]، خمان[ع] (نامی نبطی)، خمان[ت]، شبّوقة[ع] (خمان الکبیر)، یَدْقة[ع]، یدقه[ت] (خاماأقطی)، أقطی[ع]، اقطی[ت]، خاماقطی[ت]، خاما أقطی[ع]: **نام‌های دیگر آن:** عربی: رقعا[ا] - یونانی: آقطی[ا] - خمان[ت] - درخت معروفی است، بزرگ آن به عجمیت اندلس «بشبوقة» و کوچک آن «یدقة» نام دارد.[ع] «خاما أقطی» به یونانی به معنای «خمان الأرض» و همان «خمان الصغیر» است.[ع ت] - دارای دو نوع بزرگ و کوچک است: خمان بزرگ را «شبوقه» گویند و کوچک آن را «خامی آقطی» و به ثمر آن «بل» گویند.[ت] - دارای دو نوع است یکی بزرگ که گروهی به آن «خابور» گویند و به لاتینی «یدْقَه» و به یونانی «أقطی» نام دارد و نوعی کوچک که گروهی به آن «رقعا» گویند و به لاتینی «شبوقه» نامیده می شود و دادن نام لاتینی به نوع کوچک «شبوقه» اشتباه است و همچنین دانستن «خاما أقطی» که درختی هندی با میوه هائی با نام‌های «بل» و «فل» است اشتباه آشکاری می باشد.[ع]

أَقْطی *(Akte)*: دو نوع دارد و نام هر دو آن‌ها «عُود الکلب» و «شجر الخابور» است.

نوع دوم به نام «خاماأقطی» است. ابن بیطار در کتاب جامع خود نوع اول را «خمان کبیر» و نوع دوم را «خمان صغیر» نامیده است.[ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۴ - ۱۰۶]

دیسکورید	أقطی - عود الکلب - شجر الخابور	*Sambucus nigra L.*
پارسا	غلیون، پلم، پلیم، پلاخون، پل خون، شون	*Sambucus ebulus L.*
الموسوعه	خمان - أقتی - أقطی	*Actaea sp.*
طباطبائی	خمان صغیر	*Sambucus ebelus*
طباطبائی	خمان کبیر	*Sambucus nigra L.*
EN.	خمان - بیلسان	*Sambucus nigra L.*

۷۷۴ - خمخم[ع]، خمخم[ت]: "غافقی" نام این گیاه را «أرغامونی» ذکر کرده است ولی من آن را صحیح نمی دانم - ابن بیطار - زیرا «خمخم» نامی عربی است و مشخصات آن با «أرغامونی» متفاوت است.[ع] برخی از مترجمان «خمخم» را «لسان الثور» ذکر کرده‌اند که صحیح نیست و این توهم بخاطر شباهت لفظی «خمخم» با «حمحم» است زیرا «حمحم» در شهرهای بکر و شرق نام «لسان الثور» است.[ع]

الموسوعه	خمخم، منثور بری، شِمشِم	*Matthiola livida DC.*

۷۷۵ -خُنْثی[ا]، خنثی[ب]، خنثی[ت]، خنثی[ع]، خنثی[غ] خنثی[ش] (نامی سریانی)، برواق[ع]، اصل الخنثی[ت]: از جنس "بصل" و از نوع "جنبه" و دارای دو نوع نر و ماده است. **نام‌های دیگر آن: اسقورولوس[ص](اسفودالوس): اهل مغرب: بزواق[ا]**، بروق[ع]، **خنثی[صغ]، غَری الاساکفه[ص]** - عجمیت اندلس: أبجّه[ع] - اسراش[ت] - برواق[ت] - **نام ریشه آن: سراش[ص]** - خنثی «سریش» است.[ب] - نام نوع کوچک: خنثی الصخریه[ع] - نام برگ: اینارهر[ت]

اسْفُودِلوس *(Asphodelos)*: سْفوذلوس - عربی: خنثی در حاشیه کتاب دیسکورید تصحیح ابن مراد ۲ - ۱۵۲

خطابی	خنثی	*Asphodelus microcarpus (L.) Swartz*
خطابی	صاصل، صوصلا، اشراس، لبن الطیر، خنثی	*Ornithogalum stachyoides*
زر. - طبا.	خنثی	*Asphodelus ramosus L.*
EN.	خنثی	*Asphodelus sp.*

۷۷۶ –**خَنْدَروس**[ا]، خَنْدَروس[ب]، خندروس[ع]، خندوس[ع]، خندروس[ت]، خندروس[ش]، حنطة رومية[ع]، حنطه رومیه[ت]، خالاون[ت]، شعیر رومی[ت]: نوعی از «راءا» است[ش] و دارای دو دانه است.[ع]، نوعی اشقالیة است. **نـام‌های دیگـر آن:** خـندروس[ع‌ش]، خـندروش[ت] – خالاون[ا] – فارسی: ذرّه مکه[ا]، کاکل[ت] – عربی: حنطه رومیه[ش]، شعیر رومی[ع‌ش] – تنکابن: گندم مکه[ا] – هندی: جوار[ا] – گندم رومی[ب] - لوفقطوش[ش]، شوحط[ش]، طخش[ش]

خندروس *(Khondros)*: نام «حِنْطَة الرمیه» و نوعی «شعیر العربی» است و عامه اندلس به آن «شعیر النبی(صلی الله علیه و اله)» گویند.

[ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۲ - ۸۱]

دیسکـــــورید	خندروس – حنطةالرومیه – شعیر النبی	*Tricticum romanum L.*
طبا.، EN.	خندروس	*Tricticum spelte L.*

۷۷۷ ـ خندریلی[ع]، خندریل[ت]: نوعی «هندباء بری» تلخ است و گویند نام «یعضید» است.[ع] نوعی «کاسنی بری» اما به غایت تلخ است و آن را «یعضید» خوانند.[ت]

المـــــوسوعه	خندویل – مُرَیْرة	*Chondrilla sp.*
EN.	خنزیلی	*Chondrilla juncea L.*

۷۷۸ –**خَوخ**[ا]، **خوخ**[ص]، خوخ[ب]، **خوخ**[ع]، خوخ[ت]، **خوخ**[ع]، خوخ[ش] تفاح فارسی[ع]، **دراقن**[ص]، درافس[ت]، دراقن[ع] (لغتی شامی): **نام‌های دیگر آن:** فارسی: شفتالو[ا ب ت] – هندی: ارو[ا]، **فرسک**[ص] – **«دراقن» و «دراقینی» کلمه یونانی بـه مـعنی «هـلو» است.**[ص]

اشبیلی[ا] می‌گوید: از جنس درختان چوبی است دارای انواع بسیاری است: ۱ - بنوش، مِفْلَق، ازغب ۲ - اقرع، اجرد، املس ۳ - برقوق، ذرقونن، تفاح الفارسی، دُراقِن، فِرْسِک، کورش، برشیقا میلا، دراجن، قربان ۴ - خوخ الماء، درجکان، سَنْقِنْرَه

بَرْسِیقا *(Persika mela)*: نام «خَوْخ» است و دارای انواع فراوانی است. ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۱ - ۱۲۰

زر. – طبا.	خوخ – دراقن	*Persica vulgaris Mill.*
دی. – خ.	خوخ	*Prunus persica Sieb.*
الموسوعه	خوخ	*Prunus domestica*
EN.	خوخ	*Amygdalus persica L.*

۷۷۹ - خَوْشان: قسمس قطف بری و از انواع حِمض - **نام دیگر آن:** زَغل[ش]

۷۸۰ ـ**خَولَنْجان**[ا]، **خاولنجان**[ص]، خولنجان[ب]، **خولنجان**[ع]، خاولنجان[ت]، **خولنجان**[ع]، خولنجان[ش]، خسرو دارو[ت]: **نام‌های دیگر آن:** جوز سودار[ش]، حِشرِق[ش] - **خسرو دارو**[ا ص ت] – **ترکی: غرغات**[ا] – **هندی: کلیجن**[ا]، **کلاجن**[ا] - نام نوع دیگر: جنجبانسة[ش]

پارسا	خولنجان مصری – ریشه جوز	*Alpinia galanga (L.) Will.*
خطابی	خولنجان	*Alpinia galanga (L.) Will.*
الموسوعه	خولنجان	*Alpinia sp.*
طبا.، EN.	خولنجان	*Alpinia officinarum Hance*
GLO.IN.	*Vernacular: Khulanjan*	*Alpinia khulanjan = A. galanga*
GLO.IN.	*Hendia: Kulanjan - Bengal: Sugandha*	*Alpinia officinarum Hance*

۷۸۱ - خوم و خبّ[ش]: **نام‌های دیگر آن:** حزّاقه[ش] - اشکُه[ش]، اِلیشکه[ش] -گویند «اسحارة» است و گویند «شیح» است.[ش]

۷۸۲ - خیار: نامی مشترک برای میوه «خرّوب الهندی» و نوعی «قِثّاء»[ش]

EN.	خیار	*Cucumis sativus*

۷۸۳ –خیار شَنبر[ا]، **خیارشنبر**[ص]، خیار شَنْبَر[ب]، خیار شنبر[ع]، خیار شَنْبر[ع]، خیار شَنبر، خرنوب هندی[ع]، خرنوب هندی[ت]، **قِثّاء الهندی**[ع]، خیار شنبر[ع]، خیار شنبر[ت]: **معرب خیار چنبر فارسی**[ا] – نوعی خرّوب و از جنس درختان بزرگ[ش] و دارای نوع هندی، کابلی و مصری است.[ت] **نام‌های دیگر آن:** یونانی: قارطیا هندی[ش] - فارسی: بلیذا[ش] - خروب الهندی[ع ش] - **خیار صنبر**[ص] – **هندی: املناس**[ا]، **بَکْبَر**[ص]، **کینار**[ص]، **فُلُوسه کُد**[ص] – **سجزیه: نی هندو**[ص]، کرماله[ا]، کرواله[ا]، سیاک‌لاتی[ا] – فارسی و هندی: خیار چنبر[ت]

ز.، خ.، ط.	خیار شنبر	*Cassia fistula L.*
پارسا	فلوس	*Cassia fistula L.*
الموسوعه	خیار شنبر – خُرنوب هندی	*Cassia fistula L.*

۷۸۴ –خَیْری[ا]، **خیری**[ص]، خیری[ص]، خیری[ب]، خیری[ع]، خیری[ت]، خیری[ش] (نامی یونانی)، ابوعیس[ت]، منثور[ت]: **معرب هیری**[ص] – **نام‌های دیگر آن: هیری ارشق**[ص] – فارسی: شب بو[ا]، گل خیری – عراق: عرب منشور[ا] – **نام گیاه در کتاب دیسکورید: لوکرون**[ص] – خیری سیاه‌را به شیرازی «خطای» گویند.[ت] – "**بولس**" **می گوید: خیری با گل های قرمز را «بسّد» گوید.**[ص] "اشبیلی" می‌گوید: دارای هفت نوع بستانی و بری است ، بستانی آن عبارتست از: ۱ - خیری الاصفر: لوقییان، لاقوره، لوقابس، لوقابا، لخنیس، سراج‌القطرب ۲ - لخنیس الاکلیه: مَلول ۳ - مُجَزّع: مُرَیْش ۴ - نوعی با گل سفید - نام انواع بری آن عبارتست از: ۱ - خیری البرّ: خُزامی ۲ - خیری الماء[ش] لوقاین *(Leukoion)*: به هر سه نوع «خیری» اطلاق می شود و اهالی مصر به آن «مَنْثور» گویند.

دیسکورید	لوقاین – خیری – منثور	*Cheiranthus cheiri L.*
ز.،ط.،E.	خیری	*Cheiranthus cheiri L.*
پارسا	شب بو	*Cheiranthus cheiri L.*
پارسا	خیری	*Vesicaria gnaphaloides Boiss.*
الموسوعه	خیری، منثور	*Cheiranthus sp.*

۷۸۵ –خِیزران[ا]، **خَیْزران**[ص]، خیزران[ش]: نوعی تمنش - **نام‌های دیگر آن:** فارسی: خزران[ا] – هندی: بیت[ا]، **عسطوس**[ص] "اشبیلی" می‌گوید: دارای دو نوع نهری یا هندی و جبلی یا بلدی است.[ش]

الموسوعه	خیزران	*Bambusa sp.*

۷۸٦ ـ خیزران بلدی[ع]: **نام دیگر آن نزد گیاهشناسان اندلس:** آس بری[ع ش]

زریاب	خیزران – عسطوس	*Bambusa arundinacea Willd.*

حرف «د»

۷۸۷ –داذی[ا]، داذی[ب]، **داذی[ج]**، داذی[ج]، **دادی[ت]**، دادی[ع]، داذی[ش]: نام درختی بزرگ **نام‌های دیگر آن:** فارسی: جوجادو[ج] - قلنبیل[ش]، انوثیرا[ش]، مونس الوحش[ش]

خطابی	دادی	*Cercis siliquastrum L.*
الموسوعه	داذی – هیوفاریقون – أوفاریقون	*Hypericum sp.*
EN.	دادی	*Hypericum perfrotum L.*

۷۸۸ ـ **داذی رومی[ع]**، داذی رومی[ت]، داذی الرومی[ش]: **نام دیگر آن:** حنین: هوفاریقون[ع ت]

الم.	داذی، هیوفاریقون معروف، حشیشة‌القلب، عَضبَة‌القلب، مُنسِیَه	*Hypericum perforatum L.*

۷۸۹ –دارشیشعان[ا]، **دارشیشغان[ص]**،دارشیشعان[ب]،دارشیشعان[ج]،دارشیشعان[ت]، دارشیشعان[ع]، دارشیشعان[ش] (فارسی)، قلنسد ناردین[ج]: **نام‌های دیگر آن:** قندول[ج ت] – عود البرق[ا] – جهت آنکه چون قوس و قزح به برسد خوشبوتر از عود هندی شود.[ا]– هندی :کای پهل[ا]،کاپنهل[ا] ـ **بنا به نظر جالینوس: اسپالاتوس[ص]** – **حشیشة السنبل الرومی[ص]** ـ بربری: أزوری[ج ش]، ازدری[ت] –اشلابوس[ت] - اصبالاثوس[ش] - دیاکلمن[ش] - قشقابن فلسدیار[ش] - جَولَق[ش] "غسانی" می گوید: در مورد ماهیت آن اختلاف نظر است بعضی از پزشکان آن را شاخه‌های «سنبل» می‌دانند و گویند «سنبل هندی» است و بنا به نظری «رمان هندی» است که داخل میوه آن را «البُلّ» گویند.[ع]

زر. – خط.	دارشیشغان	*Calycotome spinosa L.*
پارسا	دارشیشعان – عود البرق	*Myrica sapida*
الموسوعه	قَندول، دارشَیشَعان، عود البرق	*Spartium spinosum L.* *Cytisus spinosus Lam.* *Calycotome spinosa Lk.*

۷۹۰ –دارصینی[ا]، **دارصینی[ص]**، دارصینی[ب]، **دارصینی[ج]**، دارصینی[ع]، دارصینی[ش]، **دارچینی[ج]**، دارچینی[ت]: نام آن به فارسی دار به معنای درخت و چوب است.[ا] **نام‌های دیگر آن:** سریانی: مرسلون[ا] - یونانی: افتیمون[ا]، موسولیون[ش]، قناموُن[ش] یعنی قصب الصین[ش] ـ "اسحاق بن سلیمان" می‌گوید: «دار صینی» دارای انواعی است نوعی از آن در سرزمین چین به «دار صینی حقیقی» معروف است، و نوع دیگری در شهر صوص معروف به «دار صینی الدون» است.[ج] - "اشبیلی" می‌گوید: دارای چهار قسم است: ۱ - قِرفه، قِرفة القَرنفل، موسولیون، سلیخة - زیرا بین آن و سلیخه مشابهت زیادی هست. ۲ - دارصینی زور یعنی ضعیف ۳ - دارصینی حبشی ۴ - دارصینی تازه قرمز رنگ خوشبو[ش]

قنّاموُن (*Kinnamomon*): به انواع «دارصینی» گویند. ابن یطار (در ترجمه دیسکورید) ۱ - ۱۴

زریاب	دارصینی	*Cinnamomum cassia Boiss.* *Cinnnamomum spp.*
دی. – طبا.	دارصینی	*Cinnamomum zeilanicum Nees.*
الموسوعه	قِرفَة سَرَندیب، قِرفَة سِیلان، دارصینی	*Cinnamomum zeilanicum Nees.*

۷۹۱ –دارفلفل[ف]، دارفلفل[ت]، دارفلفل[ع]، دارفلفل[ع]، دارفلفل[ت]، دارفلفل: **نام‌های دیگر آن:** فارسی: فلفل دراز[ف] – هندی: پیپل[ف]، پیپلی[ف] – "جالینوس" گوید «بهار»، «فلفل سفید» است و گویند درخت آن غیر از «درخت فلفل» است.[ت]
باباری *(Peperi)*: فُلْفُل ـ به درخت آن «دار فُلْفُل» گویند.ـ فُلْفُل الأبیض ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۲ - ۱۴۲

الموسوعه	دارفلفل	*Capsicum frutescens L.* *Piper nigrum L.*
الموسوعه	قَرْع، یقطین	*Cucurbita sp.* *Piper nigrum L.*
دیسکورید	باباری – دارفلفل – فلفل أبیض	*Piper aromaticum Lamk.* *Piper nigrum L.*
طبا.، EN.	دارفلفل	*Piper longum L.*

۷۹۲ – دارقفوطون[ص]:

زریاب	دارقفوطون	*Arum italicum L.* *Dracunculus vulgaris Schott.*

۷۹۳ ـ دار کیسة[ع]، دارکیسة[ش]: **نام دیگر آن:** بسباسة[ش] - نام درخت: ماقر[ش] - گویند نام «طالیسفر» است و همچنین نام آن را «بسباسة» گفته‌اند.[ع]

طباطبائی	دارکیسه – ردس	*Myristica fragrans Houff.*

۷۹۴ – دارِم[ص]، دارم[ش]:
۷۹۵ – دارمک[ت]: نوعی از مرو[ت]
۷۹۶ - دارمیران[ش]: **نام‌های دیگر آن:** مامیران - شاید نوع کوچک «اسارون» باشد و گویند چوب هائی هندی است که در سرمه از آن استفاده می‌شود.[ش]
۷۹۷ –دارهَلْد[ف]:(نام درختی هندی) **نام‌های دیگر آن:** دارچوبه[ف] – هندی: ابنی هلدی[ف]
۷۹۸ –دانَج اَبْروج[ف]، دانج أبرونج[ع]، دانج ابروج[ت]: از کوه کیلویه که از ولایت پارس است برخیزد و در هیچ موضع دیگر نباشد.[ت]
نام‌های دیگر آن: دانک افرونک[ت] – شیرازی:انجلک[ت]،تخم امرود جنگلی است.[ف] صیادله عراق آن را بعنوان «فلفل أبیض» و بعضی از ایشان آن را «قُرْطَم» می‌دانند.[ع]
۷۹۹ –دانَک[ف]:؟
۸۰۰ –دُبّا[ف]، **دبا**[ص]، دبا[ه]، دُبّا[غ]، دَبّا[ش]: **نام‌های دیگر آن:** قرع[ع] ـ فارسی:کدوی رومی[ف]، **قرع الیابس**[ص] – **"ابوحنیفه" آن را «قرع» می‌داند نه «قرع یابس»**[ص]

زریاب	دبا	*Lagenaria vulgaris Ser.*
پارسا	کدوی قلیانی	*Lagenaria vulgaris Ser.*
خطابی	دبا	*Cucurbita pepo L.*

۸۰۱ –دِبْق[ف]، **دبق**[ص]، دِبق[ش]، شجرة الدّبق[ع]، شجرة الدبق[ت]، دبقست[ت]: **نام‌های دیگر آن:** درخت سیستان[ت] - غَلَتان[ش] - **مخاطة**[ع] -

رومی: اکثیقوس[ص]**، هذوغورون**[ص] **- سریانی: دبوقا**[ص]**،قسوس**[ی] **- فارسی: مویزک عسلی**[ی]**،کشمش کاولیا**[ی] **- نام گیاه در کتاب دیسکورید: اقسوس**[ص‌ت] **- عطاران شیراز: مویزج عسلی**[ت]

إِقْسوس: دِق ـ صمغی که از درخت «کُمَّثْرى» و غیر آن است. ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید)

دیسکورید	دبق	*Loranthus europaeus L.*
زریاب	دبق - اکثیقوس	*Viscum album L.* *Loranthus europaeus L.*
طباطبائی	دبق - فور - عداس	*Cordia myxa L.* *Viscum album L.*

۸۰۲ -دِبیداریا[ی]، دبیداریا[ع]: (لغت نبطی مشتق از فارسی)

۸۰۳ - دبیراز[ش]: نوعی ابهل[ش]

۸۰۴ - دحداح[ص]**، داح**[ع]**: سرخ مرد**[ص]**، (لاک ساک)**

الموسوعه	دِخداح - زَنْبَقِية	*Crinum sp.*
زریاب	دحداح	*Amaranthus paniculatus L.* *Amaranthus gangeticus L.*
طباطبائی	داح	*Amaranthus tricolor*

۸۰۵ ـ دخسیسا[ع]: نامی مشترک برای «بُنْک» و روغن «بلسان» است.[ع]

۸۰۶ -دُخْن[ی]، **دخن**[ص]، دخن[ع]، دخن[ت]، دخـن[ش]: نوعی جاورس[ت] **نام‌های دیگر آن: فارسی: ارزن**[ی‌ت] **- شیرازی: الم**[ی‌ت] **- هندی: کنکنی**[ی] **- جالینوس: قنخروس**[ص]**، جاوروس**[ص] - برخی آن را به اشتباه «جاورس» می‌دانند. دارای هفت قسم زراعی و غیر زراعی است، غیر زراعی آن عبارتست از: ۱ - بنجاین: قلفورا، قفورا ۲ - حشیشة الحوت: قمرون، دخن النملی، ملّاجه اقوانته، ملّاجه بطره ۳ - أبَيد ۴ - بِشْط: شَیْلَم ۵ - خافور: قبساطه، دخن العصافیر، بَزمس[ش]

أُلومُس (*Elumos*): دخْن ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۲ - ۸۳

دیسکورید	ألومس - دخن	*Andropogon sorghum Brot.*
زریاب	دخن	*Panicum italicum L.* *Panicum miliaceum L.* *Sqtaria italica Beauv.* *Holcus dochna Forscal* *Sorghum vulgare L.*
الموسوعه	دخن	*Panicum sp.* *Panicum miliaceum L.* *Sqtaria italica Beauv.* *Holcus dochna Forscal* *Sorghum vulgare L.*

۸۰۷ ـ دراقیل[ع]: نوعی «قرصعنة» که اهالی کوهستانی بیروت و لبنان به آن «شنذاب» گویند.[ع]

۸۰۸ ـ درامج[ع]، درانیج[ت]: گفته شده نام «یَعضید» است و همچنین گفته شده نوعی «لبلاب» کوچک است.[ع‌ت]

۸۰۹ ـ دُرْحولة[ع]: نوعی از «سوسن بری» با نام یونانی «کسفیون» یا به نام «دَلْبوث» است.[ع]
۸۱۰ ـدَرْداب[ا]، دستنبویه[ت]، شمام[ت]: نام نوعی بطیخ کوچک[ت] ـ **نام‌های دیگر آن:** فارسی: دستنبویه[ا]، دستنبو[ت] ـ هندی: کچری[ا] ـ بنگالی: کژمین[ا]، سیندنی[ا] ـ شام: شمام[ت]
۸۱۱ ـدَرْدار[ا]، **دردار**[ص]، دردار[ع]، دردار[ت]، دردار[غ]، دردار[ش] (نامی فارسی)، شجرة البق[ت]، بوقیصا[ق]: **نام‌های دیگر آن:** شجرة دردار[ع] ـ شام و عراق: شجرة البق[ع] ـ **خوش سایه**[ص] ـ داروَن[ا]، سسفیدار[ا]، درخت پشه[ا]، گویند در میوه آن پشه جمع می‌شود.[ا] ـ "**بولس**" **می‌گوید: نام «شجرةالبق» است.**[ص] بیشتر پزشکان آن را «لسان العصفور» می‌دانند.[غ] "اشبیلی" می‌گوید: درختی بزرگ با نام‌های: «باطالا، بنجکسروان، قیلورا، فراشنه، براخشنه، مالیا، وزق، شجر البقّ» با انواع افرنجی، جِلّیقی و بَلَدی است.[ش]
بْطالایا (*Ptelea*): شجرالدَّرْدار ـ اهل عراق: شجرة البَق ـ اهل اندلس: نَشَم الأسْوَد ـ جالینوس: بنطادانیقا به «ایذیصارون» هم مراجعه شود. ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۱ - ۸۵ و ۳ - ۱۲۵

دیسکورید	دردار	*Ulmus spp.*
خطابی	بطالایا - شجر الدردار - شجر البق	*Ulmus spp.*
ز.، ط.، E.	دردار	*Ulmus campestris L.*
پارسا	درخت نارون - شجر البق - دردار - داروَن - قرانحاج - درخت صمت (آستارا) - لی (لاهیجان) - قلج (شمال) - شل درا (حاجیلر) - اوجا (شمال)	*Ulmus campestris L.* *Ulmus montana With.* *Ulmus effusa Sibth.*
الموسوعه	بوقصیا - دردار - شجرة البق - أُلَم	*Ulmus sp.* *Ulmus montana With.* *Ulmus effusa Sibth.*

۸۱۲ - درماء[ش]: نوعی حمض یا نوعی از ذکور البقل
۸۱۳ - درمامة[ش]:
۸۱۴ ـدَروبَطارِس[ا]، دروبطارس[ع]، دروبطارس[ت]: به یونانی به معنای فرزندبلوط[ا]، «بلوطی» و «سرخس البلوط» است،[ع] زیرا گیاه آن بربدن کهنه بلوط می روید.[ا] ـ نام دیگر آن «دودسطاروس» است.[ت] ـ در جزیرة الخضراء اندلس به «دیک» و نزد برخی از گیاهشناسان اندلسی «غِلالة» معروف است و آن نوعی «بسفایج» است.[ع]
دْرُوبْطارَس (*Druopteris*): یعنی «بلوطی» و نام دیگر آن «سَرَخس البلوط» است زیرا بر روی درخت‌بلوط رویش می‌یابد و سمی و کشنده است. [ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۴ - ۱۱۰]

دیسکورید	دروبطاروس - سرخس البلوط	*Asplenium adianthum nigrum L.*

۸۱۵ ـدَروفینوس[ا]، دروقینوون[ع]، دروقینون[ت]: (نامی یونانی) **نام‌های دیگر آن:** عربی: زیتونیه[ا]، زیرا برگ های آن مشابه برگ زیتون است.
دْرُوقْنیون: (*Doruknion*) گیاهی است که در ابتدای رویش برگی مشابه برگ «زیتون» دارد و مخدر و خواب آور است و من ـ ابن بیطار ـ آن را می‌شناسم. ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۴ - ۶۸

دیسکورید	دروقنیون	*Dorycnium spp.*

۸۱۶ ـدُرُونَج[ا]، دَرونج[ت]، درونج[ع]، درونج[غ]، درونج[ش]: (نامی فارسی) **نام‌های دیگر آن: درونک**[ص] ـ **هندی: سنکهاوت**[ص]، **سنکهاورت**[ص] ـ لبنان: **عُقَیْربة**[ع] ـ حارکو[ش] ـ جَذوار[ش] ـ سیسدار[ش] ـ یِزبَه غَلَیشکه[ش]

زریاب	درونک	*Doronicum pardalianches L.* *Doronicum scorpioides Lam.*
خطا.، EN.	درونج	*Doronicum scorpioides Lam.*
پارسا	درونج عقربی	*Doronicum pardalianches L.*
الموسوعه	دُرونَق - دَرونک - درونج	*Doronicum sp.*
GLO.IN.	*Punjab: Darunj-akrabi*	*Doronicum hookeri Hook.* *Doronicum roylei DC.*
GLO.IN.	*India: Darunj-akrabi*	*Doronicum pardalianches L.*

۸۱۷ -دَرْیاس[ع]: معرب‌دورس فارسی[ا]

الم.	دِریاس، دَروس، دَرْسَت، اِذیارس، ثافسِیا	*Thapsia garganica*

۸۱۸ -دُرْیان[ع]: میوه‌ای مخصوص زیرباد[ا]

۸۱۹ ـ دستنبوية[ع]: نوعی «بطیخ» کوچک که در شام به آن «شمامات» و «لفّاح» گویند.[ع]

۸۲۰ - دُعاع[ش]: **نام دیگر آن:** شونیز القمح[ش]

۸۲۱ - دُغبوب[ش]:

۸۲۲ - دُغلول[ش]: **نام دیگر آن:** فستق الارض[ش] - قَشطَنولَه[ش]

۸۲۳ -**دِفْلی**[ا]، **دفلی**، دفلی[ب]، دِفلی[ت]، دفلی[ع]، دفلی[غ]، دفلی[ش]، خورزهرج[ع]، خرزهرج[ت] (نوعی دفلی)، سُمّ الحمار[ع]، سم الحمار[ت]، حسین یا حنین(دانه)[ت]: **نام‌های دیگر آن:** یونانی: شیریون[ا]، نیریون[ش] – سریانی: رودیون[ا] – عربی: جبین‌جبن[ا]، سم الحمار[ا،ت]، جبن[ت]، قاتل الحمیر[ش]، سم البهائم[ش]، عقر[ش]، خَمْط[ش]، شجر الخبیثة[ش] – فارسی: خرزهره[ا،ص،ت] – هندی: کین[ا]، کنیر[ص] – **جالینوس: دافنی**[ص] – **سندی: قنوبر**[ص] ـ سم الحمار[ع،ت] - ارنوله[ش] - روذ دقنی[ش] - آلیلی[ش] - زوذوذا[ش] - جوجهرج[ش] - خرزون[ش] - دَوْدر[ش]

"غسانی" می‌گوید: دارای سه نوع است نوعی نهری و دو نوع دیگر آن جبلی است که نوع بزرگ آن به نام «دفلی البیضاء» و نوع کوچک آن به نام «دفلی الخضراء» است.[ع]

نِیْرون *(Nerion)*: دِفلی ـ خَرْزَهْرَج برگردان عربی آن از زبان فارسی «سَمّ الحِمار» و نام عربی «حَبَن»(1) است. [ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۴ - ۷۴]

دیسکورید	نیرون – ذفلی – حبن	*Nerium oleander L.*
پارسا	خرزهره	*Nerium oleander L.*
ز.،ط.،خ.،E.	دفلی	*Nerium oleander L.*
الموسوعه	دفلی – سم الحمار	*Nerium sp.*

۸۲۴ - دُفْتُرانَتَش[ش](2): **نام‌های دیگر آن:** انطاین - بابُلَن - خامادفنی - رند - یزبَه اوناله[ش]

۸۲۵ -**دُلْب**[ا]، **دلب**[ص]، دلب[ب]، دلب[ع]، دلب[ت]، دلب[غ]، دلب، **جُنّار**[ع]، صنار[ع]: درختی از نوع صُفَیْراء **نام‌های دیگر آن:** شجر الدلب[ع] - فارسی: چنار[ا،ب]، صنار[ع،ت] – **فرنگی: بلطانس**[ا] - ابلاطنوس[ش] - عیثام[ش]، **صنار**[ص،ش]، **شجرةالعیثام**[ص]، **جوزالدُّلْب**[ص]، **عُنصوة**[ص] - شیرازی: چنار[ت] – فاس: دُلْم – **"ابوحنیفه" «چنار» را به معنای درخت بی بار معنی کرده و شاید به تعبیر مخفف «چیز نیار» بوده است.**[ص]

۱– «حَبَن» بنا به نقل ابو حنیفه لغتی عمانی است و در عراق نیز به همین نام مشهور است.

۲– Doctorantas

أفلاطینُس (Platanos) : نام‌های دیگر آن عبارتست از: شجرالدُّلْب ـ صَنار ـ جَنار ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۱ - ۸۰

ز.،ط.،خ.،د.	دلب	*Platanus orientalis L.*
پارسا	درخت چنار	*Platanus orientalis L.*
الموسوعه	دلب	*Platanus sp.*

۸۲۶ -دَلْبوث[ا]، دلبوث[ع]، دلبوث[ش]، دلبوس[ت]، سیف الغراب[ت]، سیف الغراب[ع]، نافوخ[ت]: **نام‌های دیگر آن:** سوسن الاحمر[ش]، سنجار[ش] - ریشه سوسن سرخ صحرائی معروف به «سیف الغراب» است، زیرا برگ آن مشابه شمشیر است.[م] - نوعی «سوسن بری» است و آن معروف به «سیف الغراب» است و به آن سبب این اسم بوی نهاده‌اند که ورق آن مانند سیف (شمشیر) است و به شکل ورق «ایرسا» بود اما ورق «ایرسا» باریکتر و کوچکتر بود و ساق وی بمقدار یک کز بود و گل آن سرخ بود و وی را «سقراغانیون» و بعضی «باخاریون» خوانند و «کسفیون» نیز گویند.[ت] "ابن بیطار" می‌گوید: نام نوع قرمز «سوسن البری» است و بنا به نقل غافقی معروف به «سیف الغراب» است و نام ریشه آن به گفته "ابوعباس" در بغداد به نام «نافوخ» است.[ع]

کْسیفْیون (Xiphion): با نام‌های «سَوْسَن بری»، «سَیف الغُراب»، «سیف القِراب»، «دوزْخُولی» و «فَسْغانیون» (Phasganion) بیشتر در مزارع گندم می‌روید. [ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۴ - ۲۰]

دیسکورید	کْسیفیون، سَوْسَن‌بری، سَیف الغُراب، سیف القِراب، دوزخُولی، فَسْغانیون	*Gladiolus communis L.*
الموسوعه	دلبوث - سَیف الغُراب - غلدیون	*Gladiolus sp.*

۸۲۷ - دلدغ[ع]: "ابو عباس" نباتی می‌گوید: «دلدغ» نام گیاهی در شهر بیت المقدس از نوع «کلخی» معروف به «غرناطة» است که در شهرهای اندلس آن را «کلخ دلبی» و در سرزمین بربر به آن «ثافیقرا» گویند.[ع]

۸۲۸ -دَلیک[ا]، **دلیک**[ص]، دلیک[ت]، دلیک[ع]: **نام‌های دیگر آن: میوه گل سرخ صحرائی**[ا] - تنکابن : کـلیک[ا] - تـرکی: اینبروئی[ا] - شام: سرسر الدیک[ا]، صرم الدیک[ع]

زریاب	دلیک	*Rosa gallica L.* *Rosa centifolia L.*
پارسا	گل سرخ	*Rosa centifolia L.* *Rosa damascena Mill.*
پارسا	ایت یورنی - کلیک	*Rosa anserinaefolia Boiss.*

۸۲۹ -دَمُ الاخوین[ا]، **دم الاخوین**[ص]، دم الاخوین[ص]، دم الاخوین[ب]، خونسیاوشان[غ]، خونسیاوشان[ع]، خون سیاوشان[ت]:؟ **نام‌های دیگر آن: فارسی:** خون سیاوشان[ص] -**عربی: عَنْدَم**[ص] **، شیّان**[ص]**، ایدع**[ص] **-سندی: پاندروت**[ص] **-صیادله: قاطر**[ص] **-سریانی: ورداد صیادی**[ص] **- جالینوس: اَرون**[ص]**، درقنطیون**[ص] **-شجرة دم الاخوین**[ص] **-هندی: پاندورت یعنی دم پاندو -**«دم الاخوین»، «خون سیاوشان» باشد و او را «قاطر» گویند.[ب] - در مورد ماهیت آن اختلاف است برخی گویند صمغ درخت «شیّان» است و گویند عصاره آن است.[غ]

أَخْلّیوس سَنْدَریطِس: برگردان عربی آن «النافع من أخلیوس» است و «أخلیوس» نام بیماری «غَرَب» است. و ایـن گـیاه را نـه دیده‌ام و نه هیچ شناختی نسبت به آن دارم. ابن وافد نام گیاه را «دَم الأَخوین» ذکر میکند. و من در این مورد بی اطلاعم. [ابن بیطار در ترجمه دیسکورید) ۴ - ۳۲]

دیسکورید	أخلیوس سندریطس - دم الأخوین	*Achillea tomentosa L.*

زریاب	دم الاخوین - عندم - درقنطیون	*Calamus draco Willd.* *Dracaena cinnabari Balf.* *Dracaena draco L.*
طباطبائی	دم الاخوین	*Daemonorops draco Blume*
پارسا	خون سیاوش	*Dracaena cinnabari Balf.*
خطابی	دم الاخوین	*Dracaena cinnabari Balf.*

۸۳۰ - دم الأمیر[ع]: نامی است که در شهرهای بکر و اطراف آن به گیاهی با نام فارسی «بستان افروز» گفته می‌شود.[ع]

۸۳۱ - دم الغزال[ص]، دم الغزال[ش]: در مورد ماهیت آن اختلاف است گروهی آن را قسمی حمض معروف به «تُرف» و عده‌ای آن را نوعی «بَقل» مشابه «طرخشقون» و بعضی هم آن را «طرخون» می‌دانند.[ش]

زریاب	دم الغزال	*Gnaphalium sanguineum Spr.* *Helichrysum sanguineum Cost.*
الموسوعه	کُرْشُفیَّة حمراء، غَنْفال أحمر، دم الغزال	*Gnaphalium leontopodium*

۸۳۲ -دَمادم[ا]، دمادم[ع]: نوعی لوبیای هندی

۸۳۳ - دَمْدام[ص]:

۸۳۴ - دند[ص]، دند[ب]، دند[ع]، **دند**[ع]، دند[ت]، دند[ش]: نوعی یتوع **دارای سه نوع است.**[ص‌ح] حبشی، سجزی، هندی[ت] **نام‌های دیگر آن:** تارتقة[ش] - هندی: چیپال[ب] - شیرازی: باتو[ت] - حب قطاهی[ت] - حب سلاطین[ت] - نام «خروع صینی» که نام[ت‌ح] «ماهودانه» است، برای آن اشتباه است.[ع] - بعضی گویند «حب الملوک» «دند» است و این خطاست و «حب الملوک»، «ماهودانه» است.[ت] - "ابوجریح" می‌گوید: سه گونه است: گونه چینی که دارای دانه هائی بزرگ همانند پسته دارد، گونه دیگرش همچون دانه کرچک است ولی کوچکتر و دارای خال‌های سیاه است و از سگستان می‌آورند و گونه سوم که اندازه‌اش بین گونه چینی و گونه شحری است رنگ آن تیره متمایل به زرد و از هندوستان بدست می‌آید.[ع]

زریاب	دند	*Croton tiglium L.*

۸۳۵ - دوادم[ع]، **دُوَدِم**، دَوادِم[ش]: چیزی همانند صمغ است که از درون تنه چوب درخت «عرعر» بیرون می‌آید.[ع] - لثی السَّمر[ش]

۸۳۶ -دَوایااَغْریا[ا]، دواغریا[ع]: (نامی یونانی) به معنای قصب جبلی یا قصب بری[ا]

۸۳۷ - دورقنی[ش]: نوعی کاکنج **نام‌های دیگر آن:** قراطاوس - دروقینون یعنی جنّ القتّال[ش]

۸۳۸ -دُوسر[ا]، **دَوْسَر**[ص]، دَوسر[ع]، دوسر[ع]، دوسر[ت]، دوسر[ش]: **نام‌های دیگر آن:دوشر**[ا] **- اغـیلفس**[ص] **- زِنّ**[ص‌ت] - نام گیاه در کتاب دیسکورید: أجیلبس[ع] - نام تخم آن به شیرازی: کرکاس[ت] - "اشبیلی" می‌گوید: دارای سه نوع است: ۱ - نوع اول معروف به بِجُّه بانام‌های: اغلبس، اغلبص - اولیذا - دنقه - ازقّون - واوزاق - وازنیر - زوان - زِنّ - عبری: سالم - سعیع - سعسع - قَنْبأة ۲ - نوع جبلی با نام: طردقیره منتیره یعنی حنطة جبلیه ۳ - نوع معروف به شتین[ش]

زر. - طبا.	دوسر - زن	*Triticum ovatum L.* *Aegilops ovata L.*
پارسا	سککاله - دوسر گندم زنگزده	*Secale corutom*
الموسوعه	خَرطال رفیع - دَوْسر	*Avena elatior L.*

۸۳۹ -دُوقُس[ا]، دوقس[ع]، دوقس ایمارس[ش]: (نامی یونانی) "اشبیلی" می‌گوید: دارای سه قسم است: ۱ - رجل الغراب ۲ - رازیانج القرود ۳ - بخور عایشه[ش] - قریطیقوس ارمالی[ش]، برخی آن را به اشتباه شحمیلة[ش] گویند.

"دیسکورید" می گوید: نوعی از آن به نام «قریطیقوس» است و دارای سه نوع است.[ع] - "سفیان اندلسی" می‌گوید: نوعی از آن در شام به نام «قُمَیْلة» و در بیت المقدس به نام «حشیشة البراغیث» است.[ع]

دوقس (Daukos): گیاهی است که خود آن را می شناسم و سه نوع دارد.[ابن یطار (در ترجمه دیسکورید) ۳ - ٦٩]

الموسوعه	جَزَر الرعاة - دوقس	*Athamanta cretensis*
دیسکورید	دوقس	*Athamanta cretensis L.* *Peucedanum cervaria L.* *Seseli ammoides L.*

۸۴۰ -دُوقو[ا]، **دوقو**[س]، دوقو[ع]، دوقو[غ]، دوقو[ش] (نامی یونانی)، قـوقابس[ت]: **نـام‌های دیگـر آن: تـخم گـزر دشـتی**[س] **- ری: نهنمک**[س]، دوقو اغریا[ت]، دوقو بری[ت]، تخم جزر بری[غ] - نام ریشه آن:مستسقاقل[ا] - نام گیاه: خرس گیاه[ا]، - نام نوع زیرا خرس آن را بسیار دوست دارد. - شیرازی: بداوان[ت]، ترخر[ت] دو گیاه جبلی: دوایا اغریا[ت] "اشبیلی" می‌گوید: دوقو به «کاشم کبیر» و «اذخر» گفته می‌شود و منظور از «دوقو الاحرش» انواع «جَزَر البری» با نام «سنفالة» است و منظور از «دوقو املس»، «بَسْناج» است که خود در دو نوعِ بد بو و غیر آن می‌باشد، نام‌های نوع اول «طقّاره»، «مقارجه» و «قیعرن» و نام‌های نوع دیگر «غِراء» و «غُرَیْراء» است.[ش]

اسْطافالینوس أغْرِیوس *(Staphulinos agrios)*: جَزَر البری ـ جزر البستانی ـ **دوقو** ابن یطار (در ترجمه دیسکورید) ۳ - ۴۹:

زر. - طبا.	دوقو - تخم گزر دشتی	*Daucus carota L.* *Athamanta cretensis L.*
دیسکورید	اسطافالینوس أغریوس - جزربری - جزربستانی - دوقو	*Daucus carota L.* *Athamanta cretensis L.*

۸۴۱ - دهاهیج[ع]**:**

۸۴۲ -دهماسا[ا](نامی هندی)، **دَهْمَست**[س]، دهمست[ع]، دهمست[ش] (نامی فارسی)، شجرة الغار[ت]، غار[غ]: **نـام‌های دیگـر آن: عربی: غار**[س] **- رومی: اذفونیدیس**[س]**، اذفیوس**[س] **-** دهمست[ت]

زر. - طبا.	دهمست - غار	*Laurus nobilis L.*
پارسا	درخت غار	*Laurus nobilis L.*
الموسوعه	رند، غار	*Laurus nobilis L.*

۸۴۳ - دیس[ش]: "اشبیلی" می‌گوید: دارای انواع بسیاری برخی از آن عبارتست از: ۱ - سمّار: دارای دو نوع نر و ماده است: نر آ ن را «اسل» گویند و هر دو نوعی «اغلاث» با نام‌های غانافلیان، سخیونس الیا، ازلاف، ترهیلیه، ترهلیان، سومر، سمار است. ۲ - سامان ۳ - حَلْفاء ۴ - مَلْجی: طرج ۵ - طرباج: نوعی شَغدی ۶ - بوطة: نوعی سعدی، رِغی البَطّ ۷ - مَرْطنه ۸ - فنال ۹ - اذخر ۱۰ - قارج: قَزَج، قمسیل، اسنام ۱۱ - قَصبة: قلامُغْرسطس ۱۲ - جَزبنه: نوعی اذخر[ش]

۸۴۴ ـ دینارویه[ع]، دینارویه[ت]: **نام‌های دیگر آن: عراق**: حزاء[ع]، زوفراء[ع]

پزشکان مغرب بر خلاف پزشکان بغداد «زوفرا» را غیر از «حزاء» می‌دانند.[ع]

۸۴۵ -دِینِساقوس[ا]، دیبساقوس[ع]، دیبساقوس[ش] (نامی یونانی)، دیبناقوس[ت]، شوک الدراجین[ع]، شوک الدراجین[ت]، عـطشان[ع]، عطشان[ت]، مشط الراعی[ت]، ملطاه[ت]: **نام‌های دیگر آن:** یونانی: دبساقوس[ع] **یعنی دائم العطش یا همیشه تشنه**[ت] جـرامـغه[ا]،

جرامقه ت، خالینوس ش – **مشط الراعی** ت ج، عطشان ش – **شیرازی: طوسک** ت – شوک الدرجاین ع – مغرب: مشط الراعی – خس الکلب ع ت – تیمشطان و انتلی ش

دِبساقوس (Dipsakos): برگردان عربی واژه یونانی «عَطْشان» است. نام‌های دیگر آن «شَوْک الدَّراجین» و «مشْط الراعی» است. [ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۳ - ۱۱]

دیسکـــورید	دبساقوس – شوک الدراجین – مشط الراعی	*Dipsacus fullonum L.*

۸۴۶ –دیودار ٔ، **دیودار** س (نامی فارسی)، **تفاح الجنّ** (۱) س، دیودار ت، دیودار ع، دبندار ع، دیودار ت: به معنای شجر الجن ع شاید اسمی مرکب از فارسی و هندی است. «دیو» به هندی یعنی «بزرگ» و «دار» به فارسی یعنی درخت – چوب – است و آن را به هندی «چیر» نامند. ٔ **نام‌های دیگر آن:** بیدار ت – عربی: شجرة البق ٔ، شجرة الجـن ٔ- **فـارسی: دیودر** س، **اسبیذار** س "ابن سینا" می‌گوید: «دیودار» از جنس «أبهل» است و به آن «صنوبر الهندی» گویند. ع "ابوماسویه" می‌گوید: گونه‌ای است از «ابهل» و همانند «سرو» است. ع

زریاب	تفاح الجن	*Mandrgora offiicinarum L.*
طباطبائی	دیودار	*Cedrus deodara Loud.* *Cedrus libani Loud.*

حرف «ذ»

۸۴۷ - ذات الریش ش: "اشبیلی" می‌گوید: این نام به سه گیاه گفته می‌شود: ۱ - قسمی عصا الراعی ۲ - نوعی قیاصم و قسمی ریحان الثعلب‌با نام فورینه یا فلورینه ۳ - عُشبة الطیور ش

۸۴۸ –ذاقِنِی الاسکندری ٔ، ذافنی الأسکندری ع، ذاقنی ت (نامی یونانی)، خاماذفنی ع: به معنای غـار الاسکـندری ع ت و برگردان عربی آن «ذافنی الأسکندری» است. ع "ابوعباس نباتی" می‌گوید: نوعی از «شقاقل» است. ع

ذافِنی (Daphne): شجر الغار – شجر الرند – دارای دو نوع نر و ماده است. ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۱ - ۷۸.

دیسکورید	ذافنی – شجر الغار – شجر الرند	*Laurus nobbilis L.*

۸۴۹ –ذاقِنیو یداس ٔ، ذافنیدس ع، ذاقنویداس ت: (نامی یونانی) نوعی مازریون ت – **نام‌های دیگر آن:** ذاقنویداس ٔ به معنای «مشابه غار» است. ع – **مغربی: مازرو** ٔ – **شام: بقله** ٔ – "دیسکورید" می‌گوید: برخی مردم آن را «خاماذفنی» می‌دانند. ع نام دانه گیاه غار است که اسامی آن در «ذاقنی الاسکندری» ذکر آن آمده است. ع

ذافْنیدُس (Daphnides): نام‌های دیگر آن عبارتست از: حب الغار – حب الرند – حب الدهْمَشت (Dahmast)– لاتینی: أرْبـاقُه (Orbaco) – لوره (Laurus)– بربری: بسّلیت [ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۱ - ۷۹]

الموسوعه	ذافنیداس، دَفْنة سامَّة، أُتْم، مازریون	*Daphne mezererum*

۸۵۰ –ذُرَةٌ ٔ، **ذره** (۲) س، ذرة ع، ذره ت، ذُره ش: **نام‌های دیگر آن:** جاورس الهندی **فارسی: ارزن** س – **هـندی: جـنیه** س، جـوار ٔ – **جاوروس هندی** ت – شیرازی: زره ت – دو نوع است سیاه و سفید ت، **نوعی از آن «جواری» که به نام «ارزن هندی» است.** س

۱–به تفاح الجن رجوع شود. ۲–به «جاوروس» رجوع شود.

نام پوست ارزن به عربی «طَهْف» است.[ص] **نبیذ «ارزن» را به عربی «مِرز» گویند و چون شیرین است آن را «جِعه» گویند.**[ص]
"اشبیلی" می‌گوید: دارای دو نوع کوچک و بزرگ است نام‌های نوع بزرگ آن عبارتست از: کنخروس - بنیشه - انلی- نام سنبله آن: مُطر - نام کاه آن: حَماط - نام‌های نوع کوچک آن: بنجَة - آمزقور - جاورس[ش]

الموسوعه	ذره	*Andropogon sorghum* *Sorghum vulare Pers.*
زریاب	ذره – ارزن	*Holcus sorghum L.* *Sorghum vulare Pers.*
طباطبائی	ذره	*Holcus sorghum L.* *Zea mays*
EN.	ذرة رفیعه	*Sorghum vulgare Pers.*
EN.	ذرة شامی	*Zea mays*

۸۵۱ - ذرفی: نوعی سداب[ت]
۸۵۲ –ذرق[ع]، ذَرَق[ع]، ذرق[ت]، ذُرَق[ش] : (نامی فارسی) نوعی بصل بری **نام دیگر آن** در بـغداد: **حَـنْدقوقی**[ت] ـ نام نـوعی از آن «عُرْقُصان» است.[ع] - نوع دیگر آن: حَندقوقا - اهالی حیره: حباقا
لوطوس أَغْرِيوس *(Lotos agrios)*: حُباقا ـ ذُرَق ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۴ - ۹۶

زر. – طبا.	ذرق	*Trigonella laciniata L.* *Trigonella corniculata L.*
دیسکورید	لوطوس أغریوس – حباقا – ذرق	*Trigonella corniculata L.*
الموسوعه	حلبه قرنیّه، ذُرَق	*Trigonella corniculata L.*

۸۵۳ - ذَرَق الحَمام[ش]: نوعی شاهترج معروف به قُلْنبِنّه[ش]
۸۵۴ ـ ذَرْق الطَّیر[ع]: نام آن به یونانی: بنتومة[ع]
۸۵۵ - ذروفینون[ش] :
۸۵۶ - ذریزه[ب] :

الموسوعه	أروم أیطالی – لوف جعد – ذُرَیْرَة	*Arum italicum Mill.*
EN.	ذُرَیْرَة	*Acorus calamus L.*

۸۵۷ - ذُغلوق[ش] :
۸۵۸ ـ ذفراء[ع]، ذَفراء[ش]: "رازی" **می‌گوید: گویند نام** «سذاب البر» **است.**[ع] برخی آن را «فِجَن» و عده‌ای آن را «نوعی «قیصوم» می‌دانند.

الموسوعه	ذَفراء – سداب البر – حَزمَل الجَبل	*Ruta montana*

۸۵۹ - ذَکَر الدیک: نوعی بصل بری معروف به ماغره الاسود[ش]
۸۶۰ - ذکر الرئیس: **نام‌های دیگر آن:** قلیونش دِغاته یعنی خصی الهِرّ- عجمی اندلس: شولة دی رای
۸۶۱ - ذکر الکلب: نوعی بصل بری **نام دیگر آن:** زَبّ رَباح[ش]

۸۶۲ - ذکر الهِرّ: نوعی بصل بری
۸۶۳ - ذنبان[ش]:

۸۶۴ –ذَنَب الخَروف[ا]، ذنب الخروف[ع]: "ابو عباس نباتی" این نام را مربوط به دو نوع گیاه دانسته است.[ع]

۸۶۵ –ذَنَب الخَیل[ا]، **ذنب الخیل**[ص]، ذنب الخیل[ب]، ذنب الخیل[ع]، ذنب الخیل[ت]، ذنب الخیل[غ]، ذنب الخیل[ش]، أذناب الخیل[ش]: «ذنب الخیل» جنسی است از «شِنگ»[ب] و برخی به اشتباه آن را نوعی از «طراثیث» می‌دانند و گویند نوعی «عصی الراعی» است. **نام‌های دیگر آن:** سَحبر[ش]، ثُمام[ش] - **شام**:ذنب‌الفرس[مص] - **سریانی: لحیة التیس**[ص]، **طوورا**[ص] - **کرفس کوهی**[ص] - **لحیة العنز**[ص] - **رومی: ایفوریس**[ص] - **یونانی: فباواریس**[ص] ـ نام گیاه در کتاب دیسکورید: **أفورس**[ع] - أماسیرنیون[ش] - ینشنتاله[ش] - قوله د قَبّاله[ش] – "اشبیلی" می‌گوید: دارای دو نوع کوچک و بزرگ است، نوع بزرگ آن را «أذناب البقر» گویند.[ش] "غسانی" **می‌گوید: در مورد ماهیت آن اختلاف است برخی آن را «عصا الراعی» و گروهی آن را «رَتَم» می‌دانند و آن از جنس «هدبات» – سوزنی برگان – است و در شهر فاس معروف و مشهور می‌باشد.**[غ] "اشبیلی" می‌گوید: ذنب الخیل نام مشترکی برای نوعی «عصا الراعی» و نوعی «رَتَم» است.[ش]

اِفورِس: برگردان عربی آن «ذَنَب الخَیل» است و به همین نام نیز معروف است و جالینوس آن را «أیفورِس» نامد. [ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۴ - ۴۲]

الموسوعه	أسموخ، ذنب الخیل، کُنْبات الشتاء، حشیشةالطوخ، ذنب الفرس	*Equisetum hyemale L.*
زریاب	لحیة التیس – ذنب الخیل – کرفس کوهی – ایفورس	*Equisetum arvense L.*
طباطبائی	ذنب الخیل	*Equisetum arvense L.* *Tragopogon pratensis L.*

۸۶۶ –ذنب السَبُع[ا]، ذنب السبع[ع]: **نام‌های دیگر آن:** ذنب اللبوءة[ع] ـ **عجمی اندلس:** قذلبه[ع] ـ نام گیاه در کتاب دیسکورید: قرسیون[ع]

الموسوعه	ذنب السَبُع	*Cirsium rhizocephalum C.A.Mey.*

۸۶۷ –ذنب العقرب[ا]، ذنب العقرب[ع]، سقرابیویداس[ع]:؟ **نام‌های دیگر آن:** صامریوما[ا] ـ نام گیاه در کتاب دیسکورید: سقرابیویداس[ع]

الموسوعه	ذنب العقرب، عَقْربیة	*Scorpiurus sp.*
طباطبائی	ذنب العقرب	*Heliotropium europaeum L.*

۸۶۸ –ذنب‌القط[ا]، ذنب القط[ع]: (نامی نزد گیاهشناسان اندلس) نام آن به یونانی: خروسوقومی[ع]

الموسوعه	ذنب القِطّ – کریزوکومه	*Chrysocoma sp.*

۸۶۹ - ذنب اللّوءة: به دو گیاه گفته شده: ۱ - قُدلُبَه یعنی ذنب اللبوءة ۲ - البابن: مفاتل المَرعی - طربه لبه یعنی فزع اللبوءة[ش]

۸۷۰ - ذُنَیباء[ش]: دانه‌ای است که در «حنطة» است. گروهی آن را «زوان» می‌دانند.[ش]

۸۷۱ ـ ذو ألف ورقة[ع]، کثیر الورق[ع]: مریافلُن ـ گاهی نام «أسطراطیوس» را نیز «ذو ألف ورقة» گفته‌اند.[ع]

طباطبائی	کثیر الورق	*Achillea millefolium*

۸۷۲ - ذهبیة: نوعی شاهترج با نام جنشاله و همچنین معروف به ذَنَب العقرب است.[ش]
۸۷۳ ـ ذو ثلاثة ألوان[ع]، ذو ثلاث الوان[ت]: نام دیگر آن: ذو ثلاث اوراق[ت] – گیاهی به نام «طریفولیون»[ت] و همچنین ابن وافد آن را با گیاه دیگری به نام «تُربد» اشتباه کرده است.[ع]
۸۷۴ ـ ذو ثلاث شوکات[ع]، ذو ثلاث شوکات[ت]: گویند نام «شکاعی» است.[ع،ت]
۸۷۵ ـ ذو ثلاث ورقات[ع]، ذوثلاث ورقات[ت]: این اسم بر چند چیز واقع شده[ت] و گویند نام نوعی «حندقوقی» و نام «حَوْمانة» و «فصفصة» و همچنین نام نوعی «خصی الثعلب» است.[ع،ت]
۸۷۶ - ذو خمسة اوراق[ت]: **نام‌های دیگر آن:** ذو خمسة اصابع[ت] - فنجنگشت[ت] - ذو خمسة اقسام[ت] - ذو خمسة اجنحه[ت] – "صاحب جامع" سهواً «فنطافلون» را «فنجنگشت» گفته است و در این باب قول صاحب منهاج معتبر است.[ت]
۸۷۷ ـ ذو خمسة أجنحة و ذو خمسة أقسام[ع]: بِنْطافُلُن[ع]
۸۷۸ ـ ذو خمسة أصابع[ع]: فارسی: بنجکَشْت[ع]
۸۷۹ ـ ذو شُوَیْکة و ذو مائة رأس[ع]: قَرْصَعْنَّة[ع]
۸۸۰ - ذُؤنون[ش]:

حرف «ر»

۸۸۱ - راء[ش]: نام درختی در کوهای نجد
۸۸۲ - راءأ: به گیاهان مشابه گندم با دو سنبله گویند.[ش]
۸۸۳ ـ راتینج[ع]، راتینج[ت]، راتینج[غ]: **نام‌های دیگر آن:** زفت[غ] - راتیناج[ت]، تیاج[ت]، رخینه[ت]، رشینه[ت]، راتیانج[ع] ـ اندلس: رجینة[ع]، رشینة[ع] ـ نام صمغ «صنوبر» است و برخی از مردم این نام را برای همه انواع «علک» بکار می‌برند غیر از "حنین" که این نام را تنها برای «قلفونیا» بکار برده و بقیه را با همان نام «علک» معرفی می‌کند.[ع] و آن سه نوع است یک نوع سایل است که منعقد نشود، و یک نوع صلب ساده و نوع سوم صلب پخته با آتش است و آن را «قلقونیا» می‌گویند و به شیرازی «رنکبار» خوانند و از بهترین آن است.[ت]

خطا، .ENی	راتینج	*Resin*

۸۸۴ - راحة الکلب[ش]: نوعی کفّ السبع
۸۸۵ –رازقی[ا]، رازقی[ع]، رازقی[ت]، رازقی[ش]:؟ **نام‌های دیگر آن:** گل رای‌بیل[ا] - عنب العذری[ش] "صاحب جامع" گوید «رازقی» «سوسن سفید» است و بر خلاف آن «رازقی» را «قطن» می‌دانند و دیگری «رازقی» را «کتان» دانسته و روغن «سوسن سفید» را روغن «رازقی» می‌داند و صاحب جامع گوید «زنبق» «یاسمین سفید» است و این هر دو خلافست، زیرا «زنبق» نوعی از «سوسن سفید» است.[ت] "امین الدولة ابن تلمیذ" آن را «سوسن أبیض» می‌داند در حالیکه "ابو سهل مسیحی" صاحب کتاب مائة و "عبدالله بن یحیی" صاحب کتاب "اختصارات الأربعین" و همچنین صاحب کتاب "بُلْغة" این نظر را تائید کرده‌اند ولی برخی «قُطْن» را «رازقی» می‌دانند و "سکّری" آن را «کتان» می‌داند.[ع]
۸۸۶ –رازیانج[ا]، **رازیانج**[ص]، رازیانج[ب]، رازیانج[ع]، رازیانج[ت]، رازیانج[غ]، رازیانج[ش]، شمار[ت]، شمار[ع] (نامی نزد اهالی مصر و شام)، برهلیا[ت] (بزر):معرب رازیانه فارسی است.[ا] از جنس هدبات و نوعی جنبه **نام‌های دیگر آن: فارسی:** بادیان[ص] – **رومی:** شمار[ا]، **مالثرون**[ص] **(ماثرون)، انانوس**[ص] – هندی: سَونف[ا]، دالان بزرگ[ا]، **سوب**[ا]، **سوی**[ا] - **یونانی: فیاقیدنوس**[ص]، **سیستان: بادتخم**[ا] ـ نام گیاه در کتاب دیسکورید: أبومارثون[ع] ـ نام گیاه در کتاب جالینوس: رازیانج بری: **أفومارثون**[ع] – نام نوع بری: بَسباس[ع] - دارای دو نوع بری و بستانی است بری را «قوتارشوق» و به شیرازی «خوللو» گویند و بستانی را «مارثون». و گویند بهترین آن بستانی است.[ت] - "اشبیلی" می‌گوید: نام نوع بستانی آن «عریض» و معروف به «رازیانج فارسی» است و بری آن با سه نوع است، نوعی قبطی آن معروف به «نافع» است. «انیسون» نوعی از «رازیانج» است و دارای سه نوع بری، بستانی و صخری است.[ش]

مارَثون *(Marathon)*: رازیانج البستانی ـ شَمار ـ شمور ـ بَرْهِلیا [ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۳ - ٦٦]
أِفومارَثُن *(Hippomarathon)*: به معنای «شَمار العریض» است. [ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۳ - ٦٨]

ز.،خ.،ط.،پ.	رازیانج	*Foeniculum vulgare Mill.*
دیسکورید	مارَثون،رازیانج‌البستانی، شَمار،شمور،بَرْهِلیا	*Foeniculum vulgare Mill.*
دیسکورید	أفومارثن – شمار العریض	*Hippomarathrum libanotis Koch.*
الموسوعه	شَمار، شُمْرَة، ش‌ومار، رازیانج	*Feniculum sp.*

۸۸۷ - رازیانج حبشی: نوعی انیسون و قسمی کحلوان است.[ش]

۸۸۸ - رازیانج رومی و رازیانج شامی[ع]: أنیسون[ع]

۸۸۹ -رازیانه بری[م]:

مارَثون أغْریون *(Marathon)*: به معنای «رازیانج بری» است. [ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۳ - ٦٨]

۸۹۰ - رازیانج القرود: **نام دیگر آن:** نُوَیْفع[ش]

۸۹۱ - رأس الذهب: نامی است که به‌گیاهان بسیاری گفته می‌شود برخی از این گیاهان عبارتند از: خردل، بابونج الاسود، ذهبیه، خربق الاسود، اقحوان العربی نام نوع دیگر آن: بَلْبَلیة الاسود: اماریطون، شنشمن، اقند، حوذان، اخرسون[ش]

۸۹۲ - رأس الزرزور: در مورد ماهیت آن اختلاف است برخی آن را به اشتباه نام «قبسطاله» و یا نام «شَحْمَة الدجاجة» می‌دانند و درست آنست که «عُصْفر بری» معروف به «شَنْقِنیره» است.[ش]

۸۹۳- رأس العصفور: **نام‌های دیگر آن:** قولومینس - قولوقیمن - تَبَسیْروله[ش]

۸۹۴ - رأس الشیخ: **نام‌های دیگر آن:** قاذارُش - قتاسه - رأس القنفذ[ش]

۸۹۵ -راسَن[م]، راسن[ت]، **راسَن**[ح]، راسن[ع]، راسن[غ]، راسن[ش] (نامی در اندلس)، **کلموج**[ص]، قسط شامی[ع]، قسط شامی[ت]، زنجبیل شامی[ع]، زنجبیل بلدی[ع]، زنجبیل شامی[ت]، **ألانیون**[ع]، الانیون[ت]، اصل الراسن[ت]، جناح[ت]: نوعی جنبه **نام‌های دیگر آن: قُسط الرومی**[غ]، کـراث الروم[غ] **-زنجبیل شامی**[غ،ش]، زنجبیل بلدی[ت] - **یونانی: انیون**[ش] - **اندلس: جناح**[غ،ش]، کلموح[م] - **رومی: قعالا**[ص]، **النیسون**[ص]، **الیون**[ص]، **الفوثویا**[ص]، **انفولوفا**[ص]، **اورافلون**[ص]، **ایروفلون**[ص] -**سریانی: ریسنا**[ص]، **اسفلیغین**[ص]، **طماخثا**[ص]، **عکارشا**[ص]، **زرقوتبا**[ص]، **فشقل**[ص]، **تملمح**[ص]، **کراعی قمصی**[ص]، **شـنکوسا**[ص]، **قـلفوح**[ص] - ارسطیون[ش] - بناطش ابذا[ش] - آله[ش(۱)] - بـنور[ش] - قسط رومـی[ش] - میدیغی[ش] - فلومس اذاوُش[ش] - عالیة و برشقی[ش] - آنْلیه کمبیانه[ش] **- نام گیاه در کتاب جالینوس: هیلانیون**[ص] -ترکی:آنْذَر[ت] **- رازی نام دیگر این گیاه را «عِکرِش» می داند.**[ص]

ألانیون *(Helenion)*: نام دیگر آن: جناح ـ راسَن ـ زَنْجبیل الشامی ـ ترکی: عَنْطوز[ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۱ - ۲۷]

دیسکورید	الانیون – جناح – راسن – زنجبیل شامی	*Inula helenium L.* *Calamintha incana Boiss. & Held.*
پارسا	رأس هندی – زنجبیل شامی	*Inula helenium L.*
GLO.IN.	*Pers & Arab: Rasan*	*Inula helenium L.*
GLO.IN.	*Arab: Rasan - Kash: Poshkar*	*Inula helenium L.*
زر. – طبا.	راسن	*Inula helenium L.* *Calamintha incana Bois & Held.*
خطا.، EN.	راسن	*Inula helenium L.*

۱- *Ala* کلمه‌ای اسپانیائی به معنای جناح یا بال

۸۹۶ - رافعة[ش]: نوعی بقل

۸۹۷ – رامک[ب]: عطری است که از «مازو» گیرند.[ب]

EN.	رامک	*Preparation containing gallum* *Pomegrante bark*

۸۹۸ –راوند[ا]، **ریوند**[ص]، ریوند[ب]، راوند[ع]، **راوند**[ع]، راوند[ت]، راوند صینی[غ]، راوند صینی[ش]: **نام‌های دیگر آن:** فارسی:ریوند[ا]، بیخ جگری[ا]، ریشه ریباس[ا]، **بیخ چکری**[ص]، ریون[ش] – عربی: راوند[ش] - راون[ش] - «ریوند» صینی باشد و خراسانی[ب‌ت] - دارای انواعی چون شامی و زنجی است.[ع] - "غسانی" گوید برخی به اشتباه آن را نوعی «غافت» یا «ریباس» دانسته‌اند.[غ] "اشبیلی" می‌گوید: در مورد ماهیت آن اختلاف است برخی آن را به اشتباه ریشه «قرع» و عده‌ای «اغافت» و گروهی ریشه «فاشرا» و برخی «ریباس» می‌دانند.[ش]

رآاء: راوند [ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۳ - ۲]

الموسوعه	راوند – رَوَند	*Rheum sp.*
پارسا	ریوند چینی	*Rheum palmatum L.*
طباطبائی.	راوند راوند ذکر ریواس ریوند چینی	*Rheum palmatum L.* *Rheum Rhubarbes (rhaponticum)* *Rhubarbes ribes* *Rhubarbes officinale Baillon.*
دی.، EN.	رآاء – راوند	*Rheum officinale Baill.* *Rheum palmatum L.*
خطابی	راوند صینی	*Rheum officinle Baill.*

۸۹۹ – راوند شامی[غ]، راوند شامی[ش]: از جنس «کلخ» است.[غ] **نام‌های دیگر آن:** بنطیقا[ش] - سامری[ش]

خطابی	راوند شامی	*Rheum rhaponticum*

۹۰۰ –رای‌بیل[ا]: (نامی هندی) سه نوع است با نام های «رای‌بیل»، «موتیه»، «موکره»[ا]

۹۰۱ - ربرق[ع]، ربرق[ش] (یمن): نام دیگر عنب الثعلب[ع‌ش]

الموسوعه	رَبْرَق، أفانية، مَغْد أسود، عِنَب الذِئب	*Solanum nigrum*

۹۰۲ - رَبْل[ع]، ربل[ت]، رَبَل[ش]: نوعی افسنتین کوهی است.[ت]

الموسوعه	ربَل – قُرص االغراب	*Randia sp.*

۹۰۳ –رَتَم[ا]، رتم[ع]، رتم: (نامی عربی) از جنس هدبات **نام‌های دیگر آن:** شبرطیون - تالَقبت - ینانشة - "اشبیلی" می‌گوید: سیاه آن سه نوع است نام‌های دو نوع آن عبارتست از: ۱ - رَتم آلطباء ۲ - رَتَم الخنزیر - برکینه - یناشته دِبُورکه - نام نوع دیگر آن: ینشتاله:کوچک آن: اذناب البقر، بزرگ آن: اذناب الخیل[ش] - **غافقی می‌گوید:** دارای دونوع سیاه و سفید است.[ع‌ش]

الموسوعه	رَتَم	*Retama sp.*
EN.	رَتَم	*Cytisus scoparius Br.*

۹۰۴ - رتّه[ص]، رتَه[ب]، رته[ع]، رته[ع]، رته[ت]: **نام دیگر بندق هندی**[ص ب ج ت]

زر. - طبا.	رته	*Caesalpinia bonducella Flem.* *Guilandina boneculla Flem.*

۹۰۵ - رجبه[ص]:

۹۰۶ - رجل البازی:**نام‌های دیگر آن:** کاشم الکبیر - طریفلون - سسالیوس ابتونیقون[ش]

۹۰۷ - رجل الجراد[ع]، **رجل الجراد**[ت]، رجل الجراد[ش]: **نام‌های دیگر آن:** زرنب[ش] - روبیان[ش] "شیخ الرئیس" گوید بقله است که قائم مقام «بقله یمانی» است... و مسیح گوید «زرنب» است و مولف دیگری گوید همچنین نام «زرنب» است و آن را «سرو ترکستانی» خوانند.[ت] - این نام به گیاه دیگری از انواع «اقاحی» معروف به «اربیان» نیز گفته می‌شود.[ش]

طباطبائی	رجل الجراد	*Taxus baccata*

۹۰۸ - رجل الحدأة: **نام‌های دیگر آن:** باطانیقی - فوروفش - لختیره[ش]

۹۰۹ - رجل الحمامه: اسم جنس و نوعی انجسا و دارای سه نوع: ۱ - انجسا الساحلی: لوقیدس - ارجیولیه - تاینس - حُمَیر ۲ - نحلیة: عیبادیوس - انوخیلوس - ارطی صغیر ۳ - انجسا الرملی: لوقیمو بذاس - سِن نوذه - فیلاطاریون[ش]

۹۱۰ - رجل الزرزور: **نام دیگر آن:** عنب السقف[ش]

۹۱۱ - رجل العقاب[ع]، **رجل العقاب**[ت]، رجل العقاب[ش]: **نام‌های دیگر آن:** حُمَیراء[ش] - مِسکیة[ش] - رجل العقعق[ع ت]، رجل الزرزور[ع ت] - رجل الغراب[ع ت] اهالی مصر گیاه دیگری با نام بربری «آطریلال» را به این نام که [معروف به «رجل الغراب» است] می‌شناسند.[ع]

۹۱۲ -رِجْل الغُراب[ا]، **رجل الغراب**[ع]، رجل الغراب[ت]، رجل الغراب[غ]، ، زرقوری[ع]، زرقوری[ت]: **نـام‌های دیگـر آن:** شـام:رجـل الزاغ[ع] - پهلوی: پای‌کلاغ[ا]، کلاغ پا[ا] - ترکی:غازیاغی[ا] - فرنگی: کرتویس[ا]- فاس: آطریلان[غش] - قنلیه[ش] همچنین می‌گویند «اطریلال» است، ولی بیشتر آن را غیر آن می دانند.[تش] "غسانی" گوید برخی به اشتباه آن را «زرنب» می‌دانند.[غش] - "اشبیلی" می‌گوید: در مورد ماهیت آن اختلاف است

قورونُفس *(Krethmon)*: نام‌های دیگر آن عبارتست از: رِجْل الْغُراب ـ رِجْل الزاغ [ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۲ - ۱۱۴]

دیسکورید	قورونُفس، رِجْل‌الغُراب، رِجْل‌الزاغ	*Crithmum maritimum L.*
خطابی	رِجْل‌الغُراب	*Carum ammioides Benth.*

۹۱۳ ـ رجل الفروج[ع]، رجل الفروج[ت]: نوعی حَمَض **نام‌های دیگر آن:** رجل الدجاجة[ش] - **رجل القلوس**[ت] **- قاقلی**[ت] نام «رجل الفلّوس» و هم نام اندلسی گیاه دیگری در بغداد با نام «قاقلی» می‌باشد و آن نوعی «حَمْض» است.[ع]

۹۱۴ - رجل الحرشاء: **نام‌های دیگر آن:** شجّ مال - اذن الحمار - شهدیة[ش]

۹۱۵ - رخامی[ش]:

۹۱۶ -رُدُوَنْتی[ا]: (نامی هندی)

۹۱۷ -رَطْبه[ا]، رطبه[ب]، رطبة[ع]، رطبه[ت]، **فصفصة**[ع]، **فصفصه**[ت]، **فصفصة**[ع]، بزر الرطبه[ت]، **علف**[ت]، **قداح**[ت]، **قصب**[ت] **(فصفصه): نـام‌های دیگر آن:** فارسی: اسپست باغ تازه[ا]، **سپست**[ص]، اسپست[ب ت]، **سپست تر**[ص] - ترکی: یونجه[ا] نام‌های نـوع خشک آن:

عربی:قت^س^ – هندی: **هفت**^س^ – رومی: **میدیکی**^س^ – فِصفِصة = رطب القتّ^ع^، فارسی: أسبست^ع^ – نام‌های بذر: بزر القداح^ت^، بزر الفصفصه^ت^، بزر القت^ت^، بزر القثد^ت^، بزر القصب^ت^، بزر العلق^ت^ – تخم اسبست^ت^

مَیدیقی: رَطْبَة ـ فِصْفِصَة ـ خشک آن: قَتّ ـ فارسی: أَسْفَسْت ـ عربی: قَضْب ـ عجمیت اندلس: يُرْبَه موله به معنای «عشبة البَغْلَة» ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۲ - ۱۳۱ و ۱۳۲

دیسکورید	فصفصه – رطبه – أسفست – قضب	*Medicago sativa L.*
پارسا	یونجه – قت – اسبوست – اسپیسته (افغانها)	*Medicago sativa L.*
الموسوعه	رطبة، نفل المروج، نفل بنفسجي، بَرْسيم أحمر	*Trifolium pratense L.*
ز.، ط.، E.	رطبه	*Medicago sativa L.*
خطابی	فصفصة	*Medicago sativa L.* *Trifolium alexandrinum L.*

۹۱۸ –رَعْیُ الاِبِل^ا^، رعی الابل^ت^، **رِعْیُ الاِبِل**^س^، رِعْیالأیّل^ع^: **نام‌های دیگر آن:** سنانی^ا^، سفانی^ت^ – مصر: شوکالجمل^ا^ – سریانی: رعاویلا^ا^ – **نام گیاه در کتاب جالینوس: هیلابسقون**^س^ ـ نام گیاه در کتاب دیسکورید: **ألافوبسقن**^ع^ـ سریانی: رعیاذیلا^ع^

أَلافوبُشْقُن: نام آن «رِعْی الأُیّل» و به سریانی «رَعْیاذْیلا» است و آن گیاه معروفی است. [ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۳ - ۶۵]

دی. – زر.	رعی الایل – رعی الابل	*Salvia officinalis L.* *Pastinaca sativa L*
الم. – طبا.	رعی الابل	*Echinops sphaerocephalus* *Pastinaca sativa L.*

۹۱۹ –رعی الحمار^ا^، رعی الحمار^ت^: گویند رعی الابل است.^ت^

۹۲۰ –رعی الحَمام^ا^، **رِعْی الحمام**^س^، رعی الحمام^ت^، رعی الحمام^ت^، رعی الحمام^ع^، **فسطاريون**^س^، **فرسطاليون**^س^، قارسطاريون^غ^، فارس ناريون^ت^: نوعی کرسنه^ت^ **نام‌های دیگر آن:** در کتاب دیسکورید با نام یونانی:فارسطاریون^ا س^، یعنی **«حمامی»** و یا به معنای **«مظلل الحمام»**^ا^، قوسطاریون^ت^، فارسطازیون^ت^ – فارسی: گاو مشنگ^ا س ت^، **دیو مُشَنگ**^ا س ت^، **چینه کبوتران**^س^ – **نام گیاه در کتاب جالینوس: فارستاریون**^س^، **باریسطاریون**^س^ –

فارِسْطارْیون به (Peristerion): برگردان آن «حمامیّ» است و نام‌های دیگر آن «رِعْی الحمام» و «حشیش الأَعْظَم» است. و "جالینوس" آن را نوعی از «مَیامیر» می‌داند و به لاتینی «قُلُنْبارِش» (Columbaris) معنای «حمامیّ» است. نام یونانی و لاتینی این گیاه یکی است .[ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۴ - ۵۴ و ۵۵]

دیسکورید	فارسطاریون، رعیالحمام، حشیشالأعظم	*Verbena officinalis L.*
الموسوعه	رعی الحمام	*Verbena sp.* *Pastinaca sativa L.*
زریاب	رعی الحمام	*Verbena officinalis L.*
خطابی	قارسطاریون	*Verbena officinalis L.*

۹۲۱ ـ رَعْث^ع^، رعث^ت^: در بعضی از ترجمه‌ها: جلنار^ع ت^

۹۲۲ - رعی الابل^ش^: نام دو گیاه است ۱ - لصیف و کنکر بری ۲ - سواک العبّاس

۹۲۳ ـ رُغَیْداء[ج]، رغیدا[ت]: "ابوحنیفة" می‌گوید: دانه‌ای که در درون «حنطة» است و از آن جدا می‌شود به گمان من «زوان» است.[ج]

۹۲۴ - رُقاع الیَمانی[ب]، رقاع یمانی[ت]:

الموسوعه	رِقاع	*Trichilia sp.* *Pastinaca sativa L.*

۹۲۵ ـ رقاقس[ج]: "رازی" می‌گوید: نام فارسی گیاهی مشابه «ثوم» است.[ج] "ابن بیطار" می‌گوید: به گمان من نام «جفت أفرید» است.[ج]

۹۲۶ - رَقَع: نام درختی از نوع جُمّیز **نام‌های دیگر آن:** سیقوموروس - سوفی - رقاع - جوز الدفع[ش]

۹۲۷ -رَقَعَه[ا]، **رقعه**[ص]، رقعة[ج]، رقعه[ت]: به عربی شامل همه گیاهانی است که منجر به بهبود شکستگی استخوان می‌شوند مانند:[ا] «أنجبار» و «بنتومة» و «خاماأقطی» و «رقعة لطینیة»[ج][ت] و رقعه خاص بیخی است سرخ رنگ....[ت]

لُنْخیطِس آخر *(Lonkhitis hetera)*: این گیاه برگی مشابه برگ «سقُوفَنْذریون» دارد و عامه گیاهشناسان اندلس به آن «رُقْعَة الصخری» گویند.[ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۳ - ۱۴۰]

زریاب	رقعه	*Trichilia emetica Wahl.* *Elcaya jemenensis Forsk.*
دیسکورید	لنخیطس - رقعة الصخریه	*Aspidium lonchitis L.* *Elcaya jemenensis Forsk.*

۹۲۸ - رقعة بریة: جامع البِضع

۹۲۹ ـ رقعة جبلیة: فلجه - بولوذیون - فلجیون - فلجون - آلة دبقتر یعنی جناح النسر - افرسیر - سرخس نام نوع دیگر: ثیلوبطارس

۹۳۰ ـ رقعة خضفیة: خِضلاف - دوم (بخاطر شباهت آن به دوم نامگذاری شده است.) البوقاله - رقعة الصنوبریه

۹۳۱ - رقعة الرومیة: نوعی عصی الراعی با نام شنتله و قابی طیّاره و عیاشیة

۹۳۲ - رقعة طلبیة:

۹۳۳ - رقعة ظِلیة:

۹۳۴ - رقعة مَرجیة: حریشة، حریشاء

۹۳۵ - رقعة نهریة: قسمی نفل معروف به انجبار

۹۳۶ - رقعة فارسیة: ماراقونا - بنتومه - الهَدایه - یدّختن - زرق الطیر

۹۳۷ - رقعة قَرَنْفُلبة

۹۳۸ - رقعة سُهلیة: مورجّون - عُصفر بری

۹۳۹ - رقعة شعریة: تُرمس الخنزیر - فابَه دِبوزکه - نام ریشه: مَسَد

۹۴۰ ـ رقیب الشمس[ج]، رقیب الشمس[ش]: **نام دیگر آن:** شیلّرو[ش] - نام گیاه «صامریوما» است و گاهی نیز به نوعی «یتوع» هم گویند.[ح]

الموسوعه	رقیب الشمس، هلیوتروب، أکْرار	*Heliothrips haemorrhoidalis Bou.*

۹۴۱ -رُمان[ا]، **رمان**[ص]، رمّان[ب]، رمّان[ج]، رمّان[ع]، رمّان[ش]، رمان حلو[ت]، رمان حامض[ت]، حب الرمان[ت]: رمان «نار» است.[ب] **نام‌های دیگر آن: فارسی و هندی:** انار[ا] - **رومی: رویذون**[ص]، **رویذین**[ص]، **روذوس**[ص] - **سریانی: رُمّانا**[ص] - **هندی: دارم**[ص]، **دارمون**[ص] -

"اشبیلی"[ا] می‌گوید: رمان دارای دو جنس بری و بستانی است، بستانی آن ماده با نام‌های: رودا ایدا - بونیقا - ببلجش - غرناطُش - قراقیا است و

شامل انواع شیرین، تلخ و ترش می‌باشد که هر یک خود اقسام مختلفی دارند، اقسام نوع ترش عبارتست از: ۱ - فطیسی: داوری ۲ - برجین ۳ - بلدی - اقسام نوع تلخ عبارتست از: ۱ - کبیر(بزرگ) : رومی ۲ - صغیر (کوچک): اقسام نوع شیرین عبارتست از: ۱ - فسطیسی ۲ - مقدسی ۳ - قمحی – رمان بری نر و معروف به جلنار است نام‌های دیگر آن عبارتست از: رَغث - نار مِشک - تاغیشت - لوسطیون[ش] **انار بسیار آبدار را که تخم کم داشته باشد به لغت عرب «مرمار» گویند.**[ص] **"جالینوس" می‌گوید: «ثالاسطون» نام شکوفه انار دشتی است.**[ص] – نام دانه آن: انار دانه[ت] "غسانی" می‌گوید: رمان دارای دو نوع نر و ماده است نام نوع نر «جُلنار» است و ماده آن دارای انواع فراوانی از قبیل شیرین، ترش، تلخ، آبی، و...می‌باشد که هر یک از این انواع در شهر فاس دارای اسامی خاصی است بعنوان مثال: منظور از درخت «سلطان» بلندترین و نیکوترین درخت انار است و به ترتیب نوع «سفری» و «کلخی» قرار دارد و هر گاه درختی دارای انارهای بزرگ باشد به آن «میمونة» و اگر دارای انارهای ریز باشد به آن درخت «عَظْمی» گویند.[ع]

رُوذاأیْذا(*Rhoa*): رمان [ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۱ - ۱۱۳]

ز.، خ.،پ.،ال.،ط.	رمان	*Punica granatum L.*
دیسکورید	روذاأیذا – رمان	*Punica granatum L.*

۹۴۲ ـ رمّان الأنهار[ع]، رمان الانهار[ت]: در دمشق نام نوع بزرگ «هوفاریقون» با نام «أندروسا» یا «اندرسامس» است.[ع ت]

۹۴۳ ـ رمان السُّعال[ع]، **رمان السعال**، رمّان السعال[ت]: **نام دیگر آن: خشخاش**[ت]، خشخاش الابیض[ش] **برای بسیاری از پزشکان این نام نوعی «خشخاش سفید» است و درست‌تر آنست که نوعی «خشخاش» معروف به «منثور» است که مشابه «شقایق النعمان» است ولی شقایق مزبور نیست.**[ع]

الموسوعه	رمان السعال – خشخاش أبیض	*Papaver somniferum album* *Pastinaca sativa L.*

۹۴۴ –رمان بری[ف]، رمان البر[ت]، **حب القلقل**[ص]، حب القلقل[ت]، بزر المط[ت]: مض[ف] - رمان بری[ت] **– نام‌های میوه: حب القلقل**[ف ت]، **رمان البری**[ص]، **شاهدانج**[ص]، نار دانه دشتی[ت] – نام ریشه: مغاث[ت]

زریاب	رمان البری	*Crotalaria retusa L.* *Cassia tora L.*
پارسا	حب القلقل	*Cassia tora L.*
الموسوعه	رمان بری – مَظّ	*Balaustion sp.* *Pastinaca sativa L.*

۹۴۵ –رِمْث[ف]، رمث[ع]، رِمث[ش]: **نوعی «حِمْض»**[ع ش] **نام دیگر آن:** طردج - نام شیره سفید رنگ بر روی گیاه: مغفور الرمث[ش] - نام نوع دیگر آن: شعران[ش]

الموسوعه	رِمْث	*Caroxylon articulatum Moq.* *Pastinaca sativa L.*

۹۴۶ –رَمْرام[ف]، رمرام[ع]، رمرام[ش]:؟ **نام دیگر آن:** قرصعنه[ش] - ابریجون[ش] **نام «قرطم بری» است و گویند نام «قرصعنه» است.**[ش ع]

الموسوعه	رمرام – رَمْرَم	*Chenopodium murale L.* *Pastinaca sativa L.*

۹۴۷ –رَنْد^ا، **رند**^ص، رند^ع، رند^ت، رند^غ، رند^ش:؟ (**نامی عربی**) نوعی زیتون است. **نام‌های دیگر آن:** شجر الغار^ع **- حَنْوَه**^ص - دافنی^ش - ارباقه^ش - دهمست^ش - سطافانن^ش - غار^ش - تاشلت^ش - حب القوقایا^ش **به «راسن» در شام«غار»**^ص **گویند و همچنین آن را نام دیگر «صندل» گفته‌اند.**^ا "صاحب منهاج" گوید نام «اس» است و به «غار» هم گفته می‌شود.^ت

زر. – خط.	رند	*Laurus nobilis L.*

۹۴۸ - رند اسکندرانی: نام‌های نوعی از آن: خامادفنی - مازر - خُضیراء - نام نوع دیگر: دفنویداس^ش

۹۴۹ - رنف: "اشبیلی" می‌گوید: در مورد ماهیت آن اختلاف است برخی آن را «خلاف بلخی» و عده‌ای آن را نوعی «یبروح می‌دانند و همچنین گویند نام «بهرامج البر» است برخی نام عجمی آن را «یَزبه دی فوقّه»(۱) به معنای «عشبة النار» گفته‌اند و به نام‌های «لبن الحمارة» و «کوکبة» نیز آمده است. و درست آنست که دارای دو نوع بزرگ و کوچک است نوع بزرگ آن «خلاف بلخی» و کوچک آن «ظیّان» یا «یاسمین البر» است.^ش

۹۵۰ - رضایف^ش: **نام‌های دیگر آن:** کرکیشه - بطریره - بطرقیره - حریشه - حشیشة الزجاج - عصا هرمس^ش

۹۵۱ - رواس^ع، **رواس**^ت: **گروهی آن را «جرجیر الماء» می‌دانند.**^ع^ت

۹۵۲ –رُوذاارِیذا^ا، **رودیاریز**^۹، **روذیاریزا**^ش: **(نامی یونانی) برگردان عربی آن از نام یونانی «اصل الوردی» است.**^ع

رُوذاأیْذا(*Rhoa*): رمان [ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۱ - ۱۱۳]

۹۵۳ –ریباس^ا، **ریباس**^ب، **ریباس**^ع، **ریباس**^ت، **ریباس**^غ، **ریباس**^ش، **زربیلج**^ع، **زرنیلج**^ت، **یَعْمیصا**^۹، **یعضیما**^ت **(نامی سریانی): نام‌های دیگر آن: حماض جبلی**^غ **– ریباس**^ع **- فارسی: ریواس**^ا، **ریواج**^ص^ت، **جگری**^ا، **جُکری**^ص **- تازی: نامی چون نبات او بزرگ شود هر برگی ازو بدست آدمی مشابهت دارد . و اردشیر را ریوند دست گویند بآن سبب که دست های او دراز بود .و تخم او از آن قضیب [گل آذین سنبله افراشته] پدید آید و در هر طرف سنبله برگهائی بشکل دست آدمی وجود دارد.**^ص

"غسانی" می‌گوید: برخی آن را به اشتباه «راوند الفارسی» می‌دانند.^غ "اشبیلی" می‌گوید: در مورد ماهیت آن اختلاف است برخی آن را به اشتباه «حماض حسکی» می‌دانند و درست آنست که «حماض الجبلی» است.

ز.،خ.،پ.،ط.	ریباس	*Rheum ribes L.*
الموسوعه	راوند ریباسی- ریباس – رِباص – یَعْمیصا	*Rheum ribes*

۹۵۴ –رَیحان^ا، **ریحان**^ص، ریحان^ع، ریحان^ت ریحان^ش، بزر الریحان^ت: **نام‌های دیگر آن:** ضمران - ریحان الملک^ت **- فارسی: شاهسفرم**^ا^ت، **شاه‌اسپرم**^ص، **سپرم**^ص، **موروداسپرم**^ص، **شاهشفرم**^ع **– هندی: ناذبود**^ا، **نکدبابوی**^ا **– حماحم**^ص **- «حماحم» معربست از لفظ «همبهم» و «همبهم» را معنی اینچنین باشد بلغت تازی که «هاناذا» یعنی «چنانستی که نبات ریحان چون از زمین پدید آید گوید نک من اینم.»**^ص **اهالی اندلس به «آس بستانی»**(۲) **گویند.** [ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۱ - ۱۱۵]

"اشبیلی" می‌گوید: به هر گیاه خوشبو ریحان گفته می‌شود و عرب این نام را برای «حَنوة» نیز بکار می‌برند و اهالی اندلس به آن «آس» گویند. انواع آن عبارتست از:

- ریحان الثعلب^ش: نوعی قیصُوم^ش
- ریحان الجنّ^ش: ریحان الثعلب^ش
- ریحان السواقی^ش: ضومَران^ش
- ریحان المُزد^ش: مَرزنجوش^ش

۱- *Yerba de fuego* ۲–به «آس» رجوع شود.

- ریحانة الملک ش: نوعی حَبَق ش - افرنْجَمِشک ش
- ریحانة الفتی ش: مرزنجوش ش

ز.، ط.، E.	ریحان	*Ocimum basilicum L.*
پارسا	ریحان سبز - شاهسفرم	*Ocimum basilicum L.*

۹۵۵ -ریحان السلیمان ؛ ریحان السلیمان ع، ریحان سلیمان ت، **جم اسپرم** ص: **نام‌های دیگر آن: عربی: فُشاغ** ص **- فارسی: ریحان سلیمان** ص، **جمسفرم** ت، **جماهو سلیمان** ت نبات آن در کوهستان فارس و اصفهان بود. ت

الموسوعه	ریحان سلیمان - حبق الرهبان	*Ocimum filamentosum Forsk.*
زریاب	فشاع - ریحان سلیمان	*Ocimum filamentosum Forsk.* *Ocimum gratissimum L.*
طباطبائی	ریحان سلیمان	*Ocimum gratissimum L.*

۹۵۶ -رَیحان الکافور ؛ ریحان الکافور ت: ؟ **نام‌های دیگر آن:** کافور یهودی ت، شجر الکافور ت، ریحان الیهود ؛ شجر الکافور ؛ - فارسی: سوسن ت گویند: گیاه «سوس» است. ؛ - نوعی درخت است و نبات وی بیشتر در خراسان باشد. ت

الموسوعه	ریحان الکافور	*Camphorosma sp.*

۹۵۷ - رئیس الجبل ش، طرفیوس ش: **نام‌های دیگر آن:** رایْ مُنْت - - فارقلومانن - آطرس - ماطرشِلْبَة - الف دینار - حشیشة الطحال - صریمة الجدی ش

حرف «ز»

۹۵۸ - زان ت، زان ش: **نام‌های دیگر آن:** مران ت‌ش - قرانیا ش - مالیا ش - برخی آن را به اشتباه «شَوْحط» می‌دانند. ش
مالْیا *(Melia)*: نام عربی آن «مرّان» و نام بربری آن «زان» است. اما «مران» ذکر شده در کتاب جالینوس با آن متفاوت بلکه منظور گیاه «قرانیا» است.
۹۵۹ - زُبّادی ش: در مورد ماهیت آن اختلاف است برخی آن را «بزرقطونا» و عده‌ای «صَعَیْتره» و گروهی آن را نوعی «هوفاریقون» می‌دانند. ش
۹۶۰ - زراوند خراسانی ش: نوعی کمادریوس **نام‌های دیگر آن:** ریشه بنتُرقة ش
۹۶۱ -زَراوند ؛ زِراوند ب، زراوند ع، **زراوند** ت، زراوند ع، زراوند غ، زراوند (نامی فارسی)، مسمقورة ع، مسمقوره ت (نام بربری)، أرسطولوخیا ع، ارسطولوخیا ت (نامی یونانی زراوند طویل) ع‌ت: زراوند دو جنس است طویل و مدور. ب **نام‌های دیگر آن: عجمی اندلس: مسمقوره و معرب آن مسمقاره، مسمقران ؛ - اهل مغرب: شجر رستم ؛ - یونانی: ارسطولوخیا «ارسطو» به معنای «فاضل» و «لوخیا» به معنای «نفسا» است زیرا موجب تسهیل زایمان می گردد. ؛ - ارسطالاخیا** ص‌ش**، ارسطالوخیا** ص‌ع **- سریانی: سفلولا** ص **"ابن ماسویه" می‌گوید: دارای سه گونه است: دراز وگرد وگونه‌هائی چون «بقش الکرم» است.** ع **«ارسطولوخیا» از دو نام «أرسطو» و «لوخیا» گرفته شده است منظور از «أرسطو» دانشمند فاضل معروف است و منظور از «لوخیا» زن نفساء است بنابراین معنای کلی واژه «الفاضل بالمنفعة للنفساء» یا داروی برتر برای سود بخشیدن زنِ نفساء است.** ع **"غسانی" می‌گوید: دارای دو نوع نر و ماده است نوع نر طویل (کشیده) و نوع ماده آن مدحرج (پیچ خورده) می‌باشد و در فاس به آن «بَرُّشتُم» گویند.** غ

أرِسْطُلُوخِيا *(Aristolokhia)*: به معنای «الفاضل لِلنُفَساء» و نام سه نوع «زراوَنْد» است. نام‌های بربری آن «مَشْمقار»، «مَشْمَقورَة» و «مَشْمَقْران» است و اهالی آفریقا به آن «بُرُسْتُم»(۱) گویند.[ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۳ - ۴]

زر. - طبا.	زراوند - ارسطالاخیا	*Aristolochia longa L.*
دیسکورید	أرسطلوخیا - زراوند - برستم	*Aristolochia longa L.*
پار. - خطا.	زراوند طویل	*Aristolochia longa L.*
الموسوعه	زراوند - أرستولوخیة - مَهتون - غاغة	*Aristolochia sp.*
EN.	زراوند	*Aristolochia sp.*

۹۶۲ -زراوند مُدَحْرَج[ا]، زراوند مدحرج[ت]، زراوند مدحرج[ش] : **نام‌های دیگر آن:** شاامیّ[ت] - زراوند مدور[ت] - **فارسی:** زراوند گرد[ا] - **اصفهانی:** نخود الوندی[ا] - اقسیوس- قلیجوله - زابر - **به هندی به آن «کجور» گویند همچنین به «زرنباد» نیز «کجور» گویند.**[ت] نام نوعی از آن «قلیماطیطس» است که نوعی «حی عالم» کوچک است و نوع دیگر آن قسمی «ماميران» با نام «قلیماطِیطَس» می‌باشد.[ش]

ز. - ط. - خ.	زراوند مدحرج	*Aristolochia rotunda L.*

۹۶۳ - زردلان[ص]:

۹۶۴ -زَرْنَب[ا]، زَرْنَب[ص]، زرنب[ب]، زرنب[ع]، زرنب[ت]، زُرُنْب[غ]، زرنب[ش] ، **رجل الجراد[ص]: نام‌های دیگر آن:** رجل الجراد، به معنای پای ملخ، زیرا مشابه با آن است.[ات] - شام و لبنان و عراق: أرجل الجراد[عغ] - **زرنب[ص] - زرقفت[ص]** - فارسی: سرو ترکستانی[ت] - **هندی و سندی: تونیا[ص]** - هندی: برهمی[ا]، برنبهی[ا]، سپنی[ا]، بترح[ت] - براذج[ش] - نوعی از آن را «مند»، «پربی»، «براهمی» نامند.[ا] - درخت (گیاه) آن را «تالیس» و برگ آن را «تالیسپتر» نامند.[ا] "غسانی" می‌گوید: گروهی پنداشته‌اند درخت «رند» است و گروهی نیز آن را نام گیاه «اراک» می‌دانند.[غ] - "اشبیلی" می‌گوید: در مورد ماهیت آن اختلاف است، برخی آن را «أرجل الجراد»، و عده‌ای آن را «اراک» وگروهی آن را «بساسة» و بعضی آن را «شجر الاهمد» یا «فلنجه» می‌دانند.[ش]

زریاب	رجل الجراد	*Chelidonium dodecandrum Forsk.* *Romerica dodecandrum Stapl.* *Atriplex hortensis L.*
زریاب	رجل الجراد - زرنب	*Taxus baccata L.*
زریاب	زرنب	*Flacourtian cataphracta*
الموسوعه	طَقسوس عادی، زرنب	*Taxus baccata*
خطابی	زرنب	*Curcuma zedoaria*

۹۶۵ -زُرُنْباد[ا]،زرنباد[ص]، زرنباد[ب]، زرنباد[ع]، زرنباد[ش] (نامی معروف در مشرق و مغرب)، زرنباد[ت]، **عرق الکافور[ع]، عرق الکافور[ت](نامی در مصر و شام)**، زهم[ت]: ریشه‌های گیاه مصرف داروئی دارد و آن را از چین می آورند«زرنباد» سه جنس است، مدور، طوال (دراز) و صنوبری[ب] **نام‌های دیگر آن:** مکه:عرق الکافور[ات] - هندی: کچور[ا]، کجور[ت] - سطراک[ت]

زریاب	زرنباد	*Zingiber zerumbet Rosc.*
الموسوعه	زُرُنْبَة - زرنباد	*Zingiber zerumbet Rosc.* *Amomum zerumbet L.*

۱- شجرة رستم

۹٦٦ ـ زرنبوری[ع]: بقلة الیمانیة[ع] ـ یربوز[ع] – گویند نام «رجل الغراب» نیز هست.[ع]

۹۶۷ –زَریر[ر]، زریر[ت]، زریرا[ق]: **گیاهی از کوه های جوزجان**[صت] **نام‌های دیگر آن:** شیرازی: اسفرک[رت] – یونانی: ارجیقن[ر] ـ به نظر "رازی" نام «کشج» است و همچنین نام «بقلة اللینة» است و «زریرا» نام سریانی آن است.[ع]

زریاب	زریر	*Delphinium zalil Ait.* *Delphinium semibarbatum Bie.*
الموسوعه	زریرة – زعفران الجبل – زعفران ال مَزج	*Bulbocodium vernum L.* *Delphinium semibarbatum Bie.*

۹۶۸ –زَرّین‌گیاه[ر]، **زرین درخت**[ص]، زرین درخت[ب]، زرین درخت[ت]: **نام دیگر آن** در خراسان: گل عاشقان - گویند درخت «اترج» است و مولف گوید درختی است ککه در ولایت کازرون بسیار باشد خاصه در بشاور.[ت]

۹۶۹ –زُعْرور[ر]، **زعرور**، زعرور، زعرور[ب]، زعرور[ع]، زعرور[غ]، زعرور[ش]، أجاص شتوی[ش]، ذو ثلاث حبات[ع]، ذو ثلاث حبات[ت]، تفاح بری[ت]، شجرة الدب[ت]، کیل[ت] (نام میوه)، نلک[ت]: **زعرور به معنای «ذوثلاث حبّات» است.**[صش] **نام‌های دیگر آن:** ذات ثلاث حبّات[غش]، عوسج الاحمر[غ] ـ**کوهج**[ص] – فارسی: کیل[ر]، أزدَف[ب] – اصفهانی: کویج[ر] – ترکی: یمیشاز[ر] – تنکابن: کرجیل[ر] - **زابل: وبژک**[ص] - **نلک**[صش] -**شجرةالدُّبّ**[صش] – اسکرسول[ش] -**نام گیاه در کتاب دیسکورید نام های نوع زرد آن: «کوهج»، «سَرَزک»، «ازدک»**[ص] "دیسکورید" می گوید: درخت خارداری است با میوه‌ای با سه دانه و بهمین دلیل به آن «طریفلن» یا «ذو ثلاث حبات» گویند.[ع]

"اشبیلی" می‌گوید: دارای انواعی است: نام نوعی از آن «مشتهی» و نوع دیگر، بری با نام «عُلّیق الکلب» و نوعی نیز با نام‌های: شجرة الدبّ، شربش، اقسوس، اقسیس و مشتهی است.[ش]

مَشْبیلُن *(Mespilon)*: نام «شجرة الزَّعْرور» یا همان «طِریقُقُن» *(Tri kokkon)* به معنای «ذوثلاث حبّات» (دارای سه دانه) است. و طعمی لذیذ و ترش دارد. و ابو حنیفه نام درخت زعرور را «نُلْک» گوید.

أَفِمَلِیس *(Epimelis)*: گویند نام نوعی «زعرور» است ولی من ـ ابن بیطار ـ نسبت به آن اطلاعی ندارم.[ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۱ - ۱۲۶ و ۱۲۷]

دیسکورید	مشبیلین – شجرة زعرور – طریققن	*Crataegus azarolus L.*
دیسکورید	أیلمیس – نوعی شجرة زعرور	*Pyrus germanica L.*
زر.– طبا.	زعرور	*Crataegus azarolus L.*
پارسا	ذالذالک –کیالک –کویج (اصفهان) – ریش والک (گیلان) – یمیشان (آذربایجان)	*Crataegus melanocarpa*
پارسا	کیک واش – قسم اذگیل	*Crataegus orientalis Bieb.*
پارسا	خفجه –عوسبح – ملاولیک – موم بری (طالش) –گتو (کوه درفک) – کمار (لاهیجان) – کرچ (دره کرج) بلک – ولیک – ولک (شمال) – قوچک (تفرش)	*Crataegus monogyna Jack.* *Crataegus lagenaria Fisch.* *Crataegus pentaggyna Eng.*
الموسوعه	زعرور	*Crataegus sp.*
خطابی	زعرور البستانی زعرور الجبل زعرور(تفاح بری) زعروالادویه	*Pyrus germanica Hook.* *Mandragora officinarum* *Crataegus azarolus L.* *Crataegus oxycantha*
EN.	زعرور	*Crataegus azarolus L.*

۹۷۱ - زعرور بستانی[ت]: **نام‌های دیگر آن:** شیرازی: کیل سرخ[ت] - مثلث حجم[ت]

۹۷۲ -زَعفران[ا]، زعفران[ص]، زعفران[ب]، زعفران[ع]، زعفران[ت]، زعفران[ع]، زعفران[ش]، جساد[ع]، هرد[ع]، جادی[ت]، **جادی[ا]: نام‌های دیگر آن: رومی: انیخوس[ص]، قروقوا[ص]** - سریانی: کرکم[ع.ش]، **کرکما[ص]** - فارسی: لرکیماس[ا] - هندی: کیسر[ا]، **کنکون[ص]**- جادی[ع.ش] - جِساد[ع] - ریهقان[ع.ش] - قوقو[ت] - خلوق[ت] - سعفورالصفالیه[ت] - **جالینوس: قوروقوس[ص.ش]** - نام گیاه در کتاب دیسکورید: قُروقُس[ع.ش] - ابلر[ش] - خَلوق[ش] تازه آن بهترین و بغایت سرخ رنگ و تیز بوی است و از ولایت فارس از کوه‌کیلویه خیزد، آن نوع بهترین انواع زعفران است، بعد خراسانی که معروف است به «میلکندی» و بعد از آن رودآوردی.[ت] انواع آن عبارتست از: زعفران بری، زعفران حبشی: قَرطم - زعفران شرکی: ریشه‌های برباریس - زعفران هندی: کرکم، عروق الصفر، اصابع الملک، جادی، جساد، جُسد[ش]

قُرُوْقُس *(Krokos)*: منسوبه به مکانی از روم به همین نام است و نام آن «زعفران» با نام‌های «جادی»، «جَساد»، «ریهَقان» و «کُرْکُم» است. [ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۱ - ۲۵]

Crocus sativus L.	زعفران	ز.،پ.،ط.،خ.
Crocus sativus L.	قروقس - زعفران	دیسکورید
Crocus sp.	جادی، جُساد، جَیْهُمان، دَلْهَقان، رادن، رَیْهَقان، صَفَران، کرکیماس، زَعَبْل	الموسوعه
Crocus sativus	زعفران مخزنی - زعفران معروف - رَیْهَقان	الموسوعه
Crocus sativus	*Sanskrit: Keshara; Kunkuma - Hendia: Kesar; Zafaran* *Bombay: Kessar - Bengal: Jafran*	GLO.IN.

۹۷۳ - زُعَیفَراء[ش]: **نام‌های دیگر آن:** صنوبر الارض[ش] - حَلَمة[ش]

۹۷۴ - زغیر[ع]، زغیر[ت]: نام «مرو» است و گویند «مرو دقیق» است.[ع] - **نام‌های دیگر آن:** مرو سفید[ت]

۹۷۵ -زُقال[ا]، زوقال[ص]، زوقال[ب]: (نامی فارسی) جنسی است از آلوی سرخ رنگ[ب] - **نام دیگر آن: قرانیا[ا]**

مالْیا: *(Melia)*: نام عربی آن «مُرّان» و نام بربری آن «زان» است. اما «مران» ذکر شده در کتاب جالینوس با آن متفاوت است و در آنجا منظور گیاه «قرانیا» است. قْرانْیا *(Krania)* درخت معروف کوهی است که در کوه‌های لبنان و غیره...می‌روید. دارای میوه‌ای مشابه «سیب» کوچک دارد و هنگام رسیدن قرمز و زرد می‌شود و طعم آن ترش است و درون آن هسته‌ای به سختی و جنس «زعرور» است و من - ابن بیطار - نام دیگری برای آن نمی‌شناسم. [ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۱ - ۸۱ و ۱۲۸]

Cornus mas L.	زوقال	زریاب
Cornus mas L.	قرانیا	دیسکورید

۹۷۶ - زُقْشْته[ع]:

۹۷۷ -زَقّوم[ا]، زقّوم[ص]، زَقّوم[ع]، زقّوم[ش]: **نام‌های دیگر آن:** افربیون[ش] **هندی: تهور[ا]، سیهنده[ا]، سیج[ا]** - نام مایع لزج آن: ضِرْع الکلب، غلبی[ع]

Balanites aegyptiaca L. *Elaeagnus angustifolius L.*	زقوم	زریاب
Elaegnus sp.	خِلاف - زقوم	الموسوعه

۹۷۸ - زقوم آخر[ع]، زقوم اخر[ش]: **نام‌های دیگر آن:** افربیون[ش]، تاگوت[ش] - برخی آن را به اشتباه نام گیاه «خِزع» می‌دانند.[ش]

۹۷۹ - زلایة[ع]:

۹۸۰ - زلم[ع]: نام‌های دیگر آن: حب الزلم[ع] - **اندلس و مغرب: فلفل السودان[ع]**

Cyperus esculentus	حب الزُلَم، حب العزیز، زُلَم، سُعْد مأکول	الموسوعه

۹۸۱ -زَنْبا[ا]، زَنْبٌ[۹]: (نامی فارسی)

۹۸۲ -زَنْبَق[ا]، زنبق[ج]، زنبق[ت]، زنبق[ش]: **نام‌های دیگر آن:** یاسمین[ش] - فارسی:سوسن آزاد[ا] به روغن «حلّ» پرورش یافته در «یاسمین» گویند.[ج]

أیمارُوقالِس *(Hemerokallis)*: ابن حَسّان می‌گوید: سَوْسَن أَصْفَر- دمشق: زَنْبَق [ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۳ - ۱۱۷]

Hemerocallis flava L.	أیماروقالس – سوسن أصفر – زنبق	دیسکورید
Iris germanica L.	زنبق	پارسا
Lilium sp.	زنبق	الموسوعه

۹۸۳ -زَنْجَبیل[ا]، زنجبیل[ب]، زنجبیل[ج]، زنجبیل[ت]، زنجبیل[ع]، زنجبیل[ش]: **نام‌های دیگر آن:** زنغباری - هندی: (تازه آن)اذْرک[ا ص]، (خشک آن) سونتهه[ا]، سندهی[ا]، **سنده**[ص] - **فارسی: شنگویر**[ص]، **زنگبیر**[ص]، **شنگلیل**[ص] - **سریانی: زنکبیل**[ص] - **طخاری: شنگرفیر**[ص]

زِنْغیباری *(Zingiberi)*:زنجبیل [ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۲ - ۱۴۳]

Zingiber officinale Rosc.	زنجبیل	ز.،پ.،ط.،خ.
Zingiber officinale Rosc.	زنجبیل	دیسکورید
Zingiber sp.	زنجبیل	الموسوعه
Zingiber officinale Ros.	*Sanskrit & Kanares: Ardraka - Hendia & Punjab: Adrak - Telugu: Ardrakamu*	*GLO.IN.*

۹۸۴ - زنجبیل الافرنجی[ش]: **نام‌های دیگر آن:** زنغباری، مابرونه[ش]

۹۸۵ - زنجبیل العجم[ج]، زنجبیل العجم[ت]: **نام دیگر آن:** أشترغاز[ج ت]

۹۸۶ -زنجبیل الکلاب[ا]، زنجبیل الکلاب[ج]، زنجبیل الکلاب[ت]: (کشنده سگ)**نام‌های دیگر آن: ری: تُرزم**[ص] - **طبرستان: فلفلک**[ص] - بهران[ت]

Polygonum hydropiper L.	زنجبیل الکلاب	زریاب

۹۸۷ -زَوان[ا]، **جوز زوان**[ص]، **زُوان**[ص]، زوان[ع]، زوان[ج]، زوآن[ث]، دنقة[ج]، دنقه[ت]: **نام‌های دیگر آن:** زوان[ج ت] - **فارسی: تویِوش**[ص] - شیلم[ج ت] - **حر**[ص]

أرآا *(Aira)*: «شَیْلَم» موجود بین «قَمْح»زُوان - نام‌های دیگر آن عبارتست از: دَنَقَه - رُغَیْداء - رَعَیّداء - مُرَیْراء گویند به زبان عرب «خَضِر» نام دارد. [ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۲ - ۸۵]

Lolium temulentum L.	زوان	زریاب
Lolium temulentum L.	أرآا – زوان – شیلم – دنقه – رغیداء	دیسکورید
Lolium sp.	زوان	الموسوعه

۹۸۸ -زوفای یابس، زوفا یابس، **زوفا**، زوفا، زوفا، زوفای یابس، **زوفا یابس**: «زوفا» دو جنس خشک و تر دارد، خشک آن جنسی از «سَعتر» است. جبلی و بستانی بود و بهترین آن بود که از بیت المقدس خیزد و آن مشهور بود به زوفای مصری. —
نام‌های زوفای یابس: صعتررومی - رومی: اوسفول، هوسفون - سریانی: زوفایبشا - اسوفس - سیوس
نام‌های زوفای رطب: رومی: اوسفون، وسبطون - سریانی: زوفارطیبا - «زوفای رطب» بیخی است که به دنبهای میش ارمن جمع می‌شود زیرا گیاهی شیرابه‌دار است و از «یتوعات» می‌باشد و چون میش آن را بخورد سبب حدت و قوت شیر و جمع شدن آن بر دنبه آنان شود.
أُسُّوفُون *(Hussopon)*: زوفا الیابس [ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۳ - ۲۶]
أَیْسِفُس *(Oisupos)*: «زوفاالرَّطْب» را از «دسم الصوف الوَذِح» است (وذح قسمت‌های زائد پشم گوسفند است.) [ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۲ - ۶۲]

دیسکورید	زوفا یابس	*Hyssopus officinalis L.* *Origanum aegyptiacum L.*
ز.- پ.- ال.- ط.- خ.	زوفا	*Hyssopus officinalis L.* *Origanum aegyptiacum L.*
پارسا	زوفا	*Nepeta micrantha Bu.* *Nepeta mispahanica Bo.*
GLO.IN.	*Hendia: Zufah-yabeis - Urdu: Zufh*	*Hyssopus officinalis L.* *Origanum aegyptiacum L.*

۹۸۹ - زوفرا، زوفرا، سسطیعون: **نام دیگر آن در کتاب دیسکورید**: فاناقس أسقلبیوس

طباطبائی	زوفرا	*Echinophora tenuifolia L.* *Laserpitium silver L.*

۹۹۰ - زَهرة، زهرة، زهرة: **نام های گیاه از نظر ابن بیطار: انیلس، نقخارس** - به گیاه «وج» گویند و همچنین به گیاهی که در اندلس مشهور به «قرنفلیه» است. نام «الوجّ» است و برخی گویند نام به «سوسن اصفر» است.
آاقُورّون *(Akoron)*: به «وَجّ» و در بعضی از ترجمه‌ها به «زَهْرَة» گویند. [ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۱ - ۲]

زر.- طبا.	زهرة	*Cyclamen hederaefolium Ait.* *Cressa cretica Willd.*
دیسکورید	آاقورون - وج - زهرة	*Acorus calamus L.*

۹۹۱ - زهرة الحجر، زهر الحجر: **نام‌های دیگر آن**: حزاز الصخر - گویند نام «جَوز جندم» و همچنین نام «حزاز الصخر» است.

۹۹۲ - زهر الملح: نباتیست که در نیل مصر، در آبهای ایستاده، نهرها و در زمینهای شور می‌روید.

۹۹۳ -زَیتون، **زیتون**، زیتون، زیتون، زیتون، زیتون، زیتون، زیتون، شجرة لا و لا، أتم: **نام دیگر آن**: عتم - زنبوج - زیتونی که نزدیک آب باشد، «زیتون الماء» نام دارد. غسانی می‌گوید: درخت «زیتون» را بخاطر آیه شریفه قرآن «یوقد من شجرة مبارکة زیتونة لا شرقیة و لا غربیة» «شجرة لا و لا» گویند. اشبیلی می‌گوید: دارای اقسامی است، برخی از آن عبارتست از: ۱ - مُلیان ۲ - احمر ۳ - اللجن ۴ - طرل ۵ - مُرقیر ۶ - وَرکط

أَلاأَغْرِیا (Agrielaia): برگردان آن به عربی «زَیْتون بریّ» است و نام‌های دیگر آن «عُتْم» و «زَغْبَج» و به بربری «أَزَمّور» و نزد عامه اندلس «زَبّوج» است. [ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۱ - ۱۰۷]

ز.- پ.-ال.-ط.-خ.	زیتون	*Olea europaea L.*
دیسکورید	ألاأغریا، زیتون‌بری، زبوج، عتم، زغبج	*Olea oleaster L.*

۹۹۴ - زیتون البحر[ش]:

۹۹۵ - زیتون صخری: **نام‌های دیگر آن:** قطلم - عقاب الجبل - زیتون الطحال - زیتون المعز - جرجس - ارجان[ش]

۹۹۶ - زیتون الحَبَش[ع]، زیتون الحبش[ت]: **نام‌های دیگر آن:** زیتون الکَلْبَة[ع ت]، زیتون البری[ع ت]

الموسوعه	دَفْنة الزیتونیة - زیتون البر	*Daphne oleoides*
طباطبائی	زیتون بری	*Olea oleaster L.* *Phillyrea latifolia*

۹۹۷ - زیت السودان[ا]، زیت السودان[ع]، زیت المهرجان[ت]: **نام‌های دیگر آن:** زیت الهرجان[ا] - اهل مغرب: ارجان[ع ت]، ارقان[ع ت]

۹۹۸ - زیزفون[ع]، زیزفون[ت]: نام دمشقی نوع بدون میوه درخت «غبیراء» است.[ع ت]

پارسا	کیو - پالادیا - پالاس - برگ تیول - زیرفون - کف - نمدار (شمال)	*Tilia rubra De. & T.* *Tilia sylvestris Desf.*
الموسوعه	زیزفون	*Tilia sp.*
EN.	زیزفون	*Tilia silvestris Desf.*

حرف «س»

۹۹۹ - ساج[ص]، ساج[ع]، ساج[ت]: (نام درختی در هندوستان)

زریاب	ساج	*Tectonia grandis L.*
الموسوعه	ساج	*Tectonia sp.*

۱۰۰۰ - ساداوَران[ا]: (نام گیاهی در هند) معرب سیاه‌داران (فارسی) به معنای سیاهی درختان[ا] **نام‌های دیگر آن:** عربی: سواد الحکام[ا]، سواد القضات[ا]

الموسوعه	أشنة الصباغین - سادروان	*Orseille tinctoria*

۱۰۰۱ - ساذج[ا]، **ساذج**[ص]، ساذَج[ب]، ساذج[ع]، ساذج[ع]، ساذج[ت] (نام گیاهی در هند)، خوخ اقرع[ت]، مامهستا[ت]: **نام‌های دیگر آن:** هندی: پتروتیزپاپ[ا]، کندبتر[ص]، مامهستان[ت] - مالایترون[ت]، مالاثرون[ت] "دیسکورید" می گوید: «مالابثرون» یا همان «ساذج» را برخی می‌پندارند برگ «نردین» است در حالیکه چنین نیست و علت اشتباه آنها برای تشابه بوی هر دو آنهاست.[ع]

مالابثرن *(Malabathron)*: ساذج هندی [ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۱ - ۱۲]

دیسکورید	مالابثرن - ساذج هندی	*Cinnamomum citriadorum Th.*
الموسوعه	مَلَستومَة، ساذج هندی	*Melastoma sp.*
طباطبائی	ساذج	*Cinnamomum tamala Nees.*
EN.	ساذج هندی	*Cinnamomum malabathrum Burm.*

۱۰۰۲ ـ ساذرون[ع]، سادوران[ت]: نامی فارسی و برگردان عربی آن «سواد العُصارة» است.[عت] **نام‌های دیگر آن:** ساداوران قنطار[ت] - عربی: ختم الملک[ت] - شیرازی: سهک داوران[ت]

۱۰۰۳ - ساطریون[ت]: **نام دیگر آن:** سوفطیون[ت]

۱۰۰۴ ـ سالی[ع]، ساسالیوس[ت]، سیسالیوس[ت]: **نام‌های دیگر آن:** ساسلْیوس[ع] - طرذیلون[ت] - انجدان رومی[ت] - کاشم رومی[ت]

EN.	ساسالی	*Seseli tortuosum L.*

۱۰۰۵ -سامان[پ]: نوعی بردی **نام دیگر آن به فارسی:** پیرز[پ]

۱۰۰۶ ـ سَبُع الکتّان[ع]: یعنی با مجاورت این گیاه با «کتان» موجب از بین رفتن آن می‌شود /وجه تسمیه آن/ و نزد پزشکان اندلس و مصر و مغرب و آفریقا به «کَشوث» معروف است و در اندلس به آن «قُرَیْعَة الکتان» گویند و اهالی اندلس آن را «جامول الکتان» می‌نامند و این با «کشوثی» که در عراق است متفاوت است و آن به نام «کشوث» بیشتر معروف است.[ع]

۱۰۰۷ ـ سبع الشُّعْراء[ع]، سبع الشعرا[ت]: گویند نام «أفثیمون» است.[عت]

۱۰۰۸ -سَپِستان[پ] (نامی فارسی)، سِجِستان[ب]، أطباء الکَلْبَه[ع]، مخاطة[ع]، مخاطه[ت]، مخیطا[غ]: **نام‌های دیگر آن:** سِبِستان[عغ] - سگبستان(۱)[ب] - عربی: دبق[ق] - هندی: لسوده[پ]، به معنای اطباءالکلیه[پ]، مخیطا[قت] - [به «دبق» یا «أقسوس» رجوع شود.(۲ - ۸۴)]

دیسکورید	أقسوس - دبق	*Loranthus europeus L.*
پارسا	سپستان	*Cordia myxa L.*
EN.	سبستان	*Cordia sebestena L.*

۱۰۰۹ ـ سجا[ق]:

۱۰۱۰ - سحسونه[ع]: **نام دیگر آن به نظر "تذره عبدوس":** دانه سجستان[ع]

۱۰۱۱ -سَخار[پ]:

۱۰۱۲ - سُخُّر[ص]:

۱۰۱۳ -سُداب[پ]، سَذاب[ب]، سَذاب[ع]، سداب[ع]، سداب[ت]، **سداب**[ت]، سَذاب[غ] (نامی عربی)، **تافسیا**[ص]، **تفسیا**[ص]، تافسیا (نام صمغ)، **فیجن**[ص]، تفسیا[ع] (نام صمغ سذاب دشتی)، تافسیا[ع]، بذر السداب[ت]: **برای انوشیروان خضائع فیجن را بردند او امر می کرد که آن ها را آبیاری کنند تا سبز شوند پس آن‌ها را در صد محل قرار دادند تا سبز شد و بدین ترتیب به نام سذاب موسوم گردید.**[ص] - **نام‌های دیگر آن:** فیجن[پت] - دیلم و تنکابن: بیم[پ] - هندی: سانول[پ]، ساتری[پ] - در لغتی: زنجی[پ] - بنگالی: تتلی[پ] - **رومی: فغوس[ص]، طریفوس[ص] - سریانی: فیغنا[ص]، خُفْت[ص]، فَیْجَل[ص] - فارسی: سذاب[ص] - نام گیاه در کتاب دیسکورید: «فیغانن»[صت] و نام بری آن «فیغانن اغریون»[ص] - نام های صمغ سذاب بری و جبلی: تافسیا[ص]، تفسیا[ص](تایسوس)، ینتون[ص] - فاس: روطة[غ]**

۱- در اصل سگ پستان بوده است و دارای میوه‌ای شبیه عناب است - بهمنیار

فیغانُن *(Peganon)*: واژه صحیح از نظر شهرهای یونانی «بیغانس» است و هر دو نوع «سداب بری» و «سداب بستانی» را شامل می‌شود. [ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۳ - ۴۳]

ز.، ط.، E.	سداب	*Ruta graveolens L.*
زر.- طبا.	صمغ سذاب بری و جبلی	*Thapsia garganica L.*
دیسکورید	فیغانن - بیغانس - سداب بری	*Ruta montana L.*
الموسوعه	سذاب - فَیْجَن	*Ruta sp.*
GLO.IN.	*Hendia: Sadab - Panjub: Sdab - Kan sadabu*	*Ruta graveolens L.*
GLO.IN.	*Arab: fidjel*	*Ruta tuberculata Fisch.*
دیسکورید	سداب بستانی	*Ruta graveolens L.*
خطابی	سداب بری	*Ruta montana L.*
خطابی	سداب بستانی	*Ruta hortensis Mill.*

۱۰۱۴ - سِدر[ا]، سدر[ع]، سدر، سدر[غ]، ضال[ع]، ضال (میوه)، نبق[ع]، نبق[ت]، نبق: **نام‌های دیگر آن:** فارسی: کنار[ا] - هندی: بیر[اس] میوه آن به عربی: نبق[س] - **نام «سدر بری» را «ضال» گویند.**[س] - سدر دارای دو نوع عبْری و ضالّ است، عبری بدون خار و ضال دارای خار است. و «نبق» «ضال الصغیر» است و بعضی از اعراب به آن «دوم» گویند.[ع] - "غسانی" می‌گوید: سدر جمع «سِدْرَة» است و آن جنسی از درختان بزرگ خاردار و دارای دو نوع بستانی و بری است، نوع بستانی را درخت «عُنّاب» گویند و بری خود دارای انواع بزرگ، کوچک، با میوه پر گوشت و با میوه کم گوشت است و میوه آن را «نبق» گویند.[غ]

فالْیورُس *(Paliuros)*: "ابن جُلْجُل" آن را نام هر دو نوع «سدر» یعنی «سدر عبْری» و «سدر ضالّ»[(۱)] می‌داند و "جالینوس" آن را در مقاله هشتم کتاب خود «فالْیورُون» نامیده و "ابن عباس الأشبیلی" معروف به ابن رومیه آن را «شجرة العُنّاب» می‌داند که صحت آن بعید است. زیرا "دیسکورید" در شرح این گیاه بذر آن را روغنی داند. [ابن بیطار در ترجمه دیسکورید]

دیسکورید	فالیورس - سدر عبری و سدر ضال	*Paliurus aculeatus Lam.*
پار.-خطا.	درخت سدر	*Zizyphus lotus Lam.*
الموسوعه	نَبْق المسیح - شجرة النبق - سدر	*Willd. Zizyphus-christii spina*
ز.،ط.،EN.	سدر	*Zizyphus spina-christii Willd.*

۱۰۱۵ - سِدْرَوان[غ]: به شیره و آبی که از ریشه و پایه درخت «بلوط» و درخت «ضرو» در زمستان خارج می‌شود گویند و نام دیگر آن «سواد القطاة» است.[غ]

۱۰۱۶ - سِراج القُطْرُب[ا]، **سراج القُطْرُب**[س]، سراج القطرب[ع]، سراج القطرب[ت]، سراج القطرب[غ]، یبروح صنمی[ع]: این گیاه در شب می درخشد، سراج به معنای چراغ و قطرب به معنای کرم شب تاب است.[ا] **نام‌های دیگر آن:** یبروح الوقاد[ت] شجرة الصنم[ت] - شجرة سلیمان بن داود علیهماالسلام[ت] - شجرة ذوالقرنین الملک اسکندر[ت] - **سراج متوج**[س] - **یونانی: لوسیماخیاس**[س‌ت]، لخینس - **سراج البری**[س] - قطریل[ا] - افینوس[ت] - "ابن بیطار" می گوید: نام «یبروح الوقّاد» است و نام دیگر آن «شجرة الصنم» است و یکی از یبروح‌های هفتگانه و برترین (سید) آنهاست. و هرمس آن رانام «شجرة سلیمان» پنداشته است.[ع] "غسانی" می‌گوید: سراج القطرب نام دو گیاه «خیری ازرق» و «خیری اصفر» است و آن را «بنفسج اللیل» گویند.[غ]

خطابی	خرّم - سراج القطرب	*Agrostemna sp.*

۱- ابو حنیفه در کتاب النبات می‌گوید: «سدر عبری» دارای خار و «سدر ضال» بدون خار است.

خطابی	خیری ازرق – سراج القطرب	*Cheiranthus incanus L.* *Mathiola incana R.Br.*
خطابی	خیری اصفر – سراج القطرب	*Cheiranthus cheiri L.*
زریاب	سراج القطرب	*Lychnis githago L.* *Coronaria L.* *Agrostemna githago L.*

۱۰۱۷ – سراج القطریل[ت]: "صاحب منهاج" نام آن را «خرم»[ت] می داند.

۱۰۱۸ ـ سُرّة الأرض[ع]: نام دیگر آن به یونانی «قوطولیدون» است.[ع]

الموسوعه	سُرَّة الأرض – أشران الأرض – خُبْز القاف	*Cotyledon umbelicus L.*

۱۰۱۹ – سَرْح[ص]:

زریاب	سرح	*Cadaba farinosa Forsk.*
الموسوعه	قَضَبَة، سَرْح، طُرَیح	*Cadaba sp.*

۱۰۲۰ –سَرخس[ء] (نامی فارسی)، سرخس[ب]، سرخس[ع]، سرخس[ت]سرخس[غ]، بشعیرا[۹]، بطارس[ع]، بـطارس[ت]، رقـعاء[ع]، رقـعا[ت]، کیلدارو[ع]، **کیل دارو**[ص]، کیلدارو[ت]، جمان[ت]: «سرخس نر» گیاهی است با برگ هائی شبیه «بطارس».[ع] امروزه در کوهای لبنان و بیروت به نام «شرد» است.[ع] **نام‌های دیگر آن: جیلدارو**[ت] – سعبر[ت] – کیلدار[ت] – فلحون[ت] – یونانی: بطارس[ءت] – تنکابن و دیلم: جماز[ء]، هندی :کیل دارو[ء]،بسوره[ء] – بنگال: پنکهراج[ء] – **سریانی: نشرا**[ص] – **فارسی: گیل دارو**[ص] – **اصل التهل**[ص]

پارسا	کرف – بیخ جماز – سرخس مذکر	*Dryopteris filix max L.* *Ahyrium filix-mas L.*
الموسوعه	سرخس البلوط	*Asplenium adianthum-nigrum L.*
الموسوعه	سرخس جَصّاص	*Dryopteris robertiana (Hof.) Chr.*
الموسوعه	سرخس ذَکَر	*Dryopteris filix mas*
الموسوعه	سرخس سَبْع الأجررض	*Asplenium ruta muraria L.*
الموسوعه	سرخس قاتن	*Osmunda cinnamomea L.*
الموسوعه	سرخس لِحاء الغول	*Asplenium trichomanes L.*
الموسوعه	سرخس مخزنی – سرخس عشّ‌التر – کف النسر	*Phyllitis scolopendrium L.*
الموسوعه	سرخس مُسَنَّن – سرخس شوکی	*Dryopteris aculeata (L.) Kuntze*
الموسوعه	سرخس مَلَکی	*Osmunda regalis L.*
زر. – طبا.	سرخس	*Dryopteris filix-max L.* *Aspidium filix-mas L.*
خطابی	سرخس ماده سرخس نر	*Athyrium filix-mas L.* *Dryopteris filix max L.*

۱۰۲۱ –سِرِس[ء]: (نامی هندی) **نام‌های دیگر آن**:سلطان الاشجار[ء] – فارسی: درخت زکریا[ء]

۱۰۲۲ ـ سرشاد^ع: در بعضی از ترجمه‌ها با نام «بنجنکست» آمده است.^ع

الموسوعه	سرساد - أرثد - بنجنكُشت - فنجنكشت - شجرة ابراهيم - كف مريم	*Vitex agnus castus*

۱۰۲۳ ـ سرغنت^ع، سرغنت^غ: نام بربری گیاهی به نام «بخور البربر»^ع - **نام دیگر آن:** أسرغنت^ع ـ *غسانی* می‌گوید: در مورد ماهیت آن اختلاف است برخی آن را «بخور مریم» و عده‌ای «بخور السودان» و گروهی «بخور البربر» می‌دانند و این نظر صحیح است.^ع

خطابی	سرغینه - سرغنت	*Telephium imperati L.*

۱۰۲۴ ـ سرقسانة^ع:

۱۰۲۵ ـ سرما^ع: گیاهی با نام یونانی «مُریق» که ابن البطریق آن را «طرفاء» می‌داند.^ع

۱۰۲۶ - **سَرْمَق**^ص، سَرْمَق^ت، سرمق^ع، سرمق^ت، سرمق^غ، بقلة ذهبية^ع، بقلة ذهبيه^ش، **قطف**^ع، بزر السرمق^ت: **نام‌های دیگر آن:** سرمج^ت - مغرب: **قَطَف**^ص،م،غ،ش - صحرانشینان: كَطَف^غ - **رومی: اَطْرَفَقْسوس**^ص - **سریانی: قطفا**^ص - **فارسی: سَرْمه**^ص، **بستولاک**^ص - **هندی: باتو**^ص - بربری: تاسلقا^ش - ارموش^ش - كرساخسن^ش - سرمس^ش - **رُغْل**^ص - **سرمج اطرافاكسيس**^ص - *اشبیلی* می‌گوید: قطف دارای پنج نوع است نوعی از آن را «عُشبة الكلب» و نوع دیگر آن را «جُملج» و «غالیبوس» می‌نامند.^ش

اَنْدَرْوَافَقْسُس *(Andraphaxus)* نام های آن عبارتند از: السَّرْمَق ـ السَّرْمَج ـ قَطَف ـ بَقْل الرّوم ـ بَقْل الذَّهَبی [ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۲ - ۱۰۴]

ز.،د.،خ.،E.	سرمق	*Atriplex hortensis L.* *Atriplex rosea L.*
الموسوعه	قَطَف - سرمق	*Atriplex sp.* *Atriplex rosea L.*

۱۰۲۷ ـسَرُنْجی^غ: (نامی هندی)

الموسوعه	فیلادِلْفس - سَرَنْجَة	*Philadelphus sp.* *Atriplex rosea L.*

۱۰۲۸ ـسَرو^غ، سرو^ت، سرو^ع، سرو^غ (نامی فارسی)، شجرة الحیّات^ع، شجرة الحیات^ت: جبلی یا بری آن را «درخت عرعر»^ص می نامند. ^غجوز السرو نام‌میوه درخت سرو است.^غ *غسانی* می‌گوید: در مورد ماهیت آن اختلاف است برخی آن را درخت «اثل» و بعضی «عرعر» و عده‌ای «ارز» می‌دانند.^غ

از آن جهت شجرة الحیات را درخت مارها گویند که جایگاه مار است.^ت [ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۱ - ۷۴]

ز.، خ.، ط.	درخت عرعر	*Cuperessus sempervirens L.*
EN.	سرو	*Cuperessus sp.* *Cuperessus sempervirens L.*

۱۰۲۹ ـسَرُهَنجی^غ: (نامی هندی)

۱۰۳۰ -سَرْپُهونکَه[ا]: (نامی هندی)

۱۰۳۱ -سَطاخینُس[ا]، سطاخیس[ع]: (نامی یونانی) **نام‌های دیگر آن:** اندلس: قارة[ع] ـ **عجمی** اندلس: بنتوشة[ع]

سْطاخِیس *(Stakhus)* در اندلس به آن «قارَّة» گویند زیرا نوشیدن آن در هنگام تنگی نفس و خفقان قلب را «قرار» می دهد و در لاتینی به «اَنوشَة» *(Hianusa)* معروف است. [ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۳ - ۱۰۱]

Stachys sp.	سطاقِس - سطاخیس	الموسوعه
Stachys germanica L.	سطاخیس	دیسکورید
Stachys hirta L.	سطاخیس	EN.

۱۰۳۲ -سَطارِیون[ا]، سطراطیوس[ع]، قرسطاریون[ت]: (نامی یونانی) گیاهی است که روی آب می‌روید.[ع] «سطراطیوس» معروف به «ذو ألف ورقة»[ع] و دارای هزار برگ است و آن درختچه‌ای کوچک است.[ع] **نام‌های دیگر آن:** سطاریون[ت] - شیرازی: کماه کوهی[ت]

۱۰۳۳ -سَطْراطِیوطُس[ا]، **سطراطیوس**[س]، سطراطیوطس[ت]: نام یونانی گیاهی آبزی - **نام‌های دیگر آن: خیوخیر**[س] (خیرخیر) - **فارس الماء**[س]

Achillea millefolium L. *Pistia stratiotes L.*	فارس الماء - سطرانیون	زر. - طبا.
Stratiotes aloides L.	سطراطیوس	EN.

۱۰۳۴ - سطرکا[ت]: **نام‌های دیگر آن:** قرسطاریون[ت] - فارسی: مران[ت]

۱۰۳۵ -سَطْرونیون[ا]، **سطرومیون**[س]، سطروثیون[ع]، سطرونیون[ت]: (نامی یونانی) گویند «کندس» است و مولف گوید نوعی «کندس» است و آن را «آذربو» گویند.[ت] "حنین" در ترجمه کتاب جالینوس این نام را معادل «کُنْدس» می‌داند و درست بودن آن بعید است زیرا «کندس» مشهور است و "ابو عباس" نام اندلسی آن را «قوللْیة» و نام بربری آن را «تاغیغشت» می‌داند.[ع]

Saponaria officinalis L. *Gypsophila strutium L.*	سطرومیون	زریاب
Lysimachia vulgaris	سطروثیون	EN.

۱۰۳۶ ـ **سطوبی**[ع]: "ابن بیطار" می‌گوید: اگر کسی این نام را برای گیاه «خلاف» بداند اشتباه می‌کند.[ع]

Trichera arvensis Schrad.	سطوی ؟	EN.

۱۰۳۷ ـ سعالی[ع]: **نام‌های دیگر آن:** فنجبون[ع]، حشیشة السعال[ع]

۱۰۳۸ -سُعْد[ا]، **سعد**[س]، سعد[ب]، سعد[ع]، سعد[ج]، سعد[ت]، سعدی[ع]: برخی این نام را مربوط به «دارشیشعان» می‌دانند.[ع] **نام‌های دیگر آن:** فارسی: مشک زمین[ا] - تنکابن: استکو[ا] - ترکی: یتلاق‌قرقرون[ا]، توبالاغ[ا] - هندی: موفه[ا]، مشکک[ا]، **مت**[س] - **رومی: قیوفارروس**[س] - **سریانی: سعدی**[س] - **زابلی: مُست**[س] - **سجزی: خوییو**[س] - **ترکیه: طبرقاق**[س]، **سعادی**[س] دیسکورید: قیبارس[ع]، أروسیطیقون[ع] - غسانی می‌گوید: دارای انواع فراوانی است نوعی به نام «سعدی المُضْفَرة» است.

کیبارس *(Kuperos)*: در بعضی از نسخه‌ها «قیفارس» آمده و نام «سعد» است و دارای انواعی است بهترین آن نوع کوفی آن است و دیسکورید نوع دیگری از «سعد» را یادآور شده که در هند وجود دارد و رنگ آن مشابه «زنجبیل» است و هر گاه

جویده شود رنگ زعفرانی پیدا می کند و از خواص آن اینست که مو را زایل می کند البته من ـ ابن بیطار ـ این نوع را ندیده‌ام و معروف زمان ما هم نیست.[ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۱ - ۴]

الموسوعه	سعد	*Cyperus sp.* *Cyperus rotundus L.*
ز.، خ.، ط.	سعد	*Cyperus longus L.* *Cyperus rotundus L.*
دیسکورید	کیپارس - سعد	*Cyperus longus L.* *Cyperus rotundus L.*

۱۰۳۹ - سعدان، سعدان، سَعْدان: (نامی عربی)

زریاب	سعدان	*Neurada procumbens L.*

۱۰۴۰ ـ سَعوط: **نام‌های دیگر آن**: یونانی: بطرمیقی، به معنای مُعَطِّس(عطسه آور) است. ـ عود العُطاس
۱۰۴۱ - سُعْلَه:

زر. - طبا.	سعله	*Tussilago farfara L.*

۱۰۴۲ - سَفادیکُس، سقاندیکس: (نامی یونانی)
۱۰۴۳ - سَفَرْجَل، سفرجل، سفرجل، سفرجل، حبة السفرجل: **نام‌های دیگر آن**: فارسی: به، ابی، بهی - ترکی: حیوا - یونانی: قودونیامیلانا - **رومی: اقذی، کذونی - سریانی: سفرکلا** نام دانه آن به فارسی: به دانه

الموسوعه - زر	سفرجل	*Pyrus cydonia L.* *Cydonia vulgaris Pers.*
پارسا	به دانه	*Cydonia semina*
پارسا	شغال به (رامیال، کتول) - قوچ (لاهیجان)	*Cydonia oblonga Mill.*
پارسا	درخت به	*Cydonia vulgaris Pers.*
طباطبائی	سفرجل	*Cydonia oblonga Mill.*
خطابی	سفرجل	*Cidonia vulgaris Delarbre*
EN.	سفرجل	*Cydonia vulgaris Pers.*

۱۰۴۴ ـ سفندولیون: **نام‌های دیگر آن**: کَلْخ ـ بربری: تافیفرا

الموسوعه	هِرَقلِیَّة نافعة، سَفَنْدِلیون، غَیْطل	*Heracleum spondylium*

۱۰۴۵ - سَفیدِلیون: (نامی یونانی)
۱۰۴۶ - سَقْمونیا، **سَقْمونیا**، سقمونیا، سقمونیا، سقمونیا، **سقمونیا**، سقمونیا، سقمونیا محموده، **محمدة**: **(نام عصاره گیاه) نام**

دیگر آن: عربی: محموده[ع ع] - «سقمونیا» سه جنس است، هندی و جرمگانی[1] و انطاکی و انطاکی آن بهتر است و هندوی میانه‌تر و جَرمگانی از دو تای دیگر بتر (بدتر). انطاکی «طلّ» یا مایعی است که بر گیاه می نشیند چون شکر «عُشَر» و بعضی گویند که «صمغ لبلاب» است. و هندوی صمغ «تُربد» است. و انطاکی را از کوه «لکّام» آرند.[ب]

ز.،خ.،ط.	سقمونیا	*Convolvulus scammonia L.*
الموسوعه	محمودة - سقمونیا	*Convolvulus scammonia L.* *Convolvulus syriacus*

۱۰۴۷ - شکَات[ب]: جنسی است از اجناس «فُطْر» و اندر آبسال (سال پر آب) بر سر کوهها یابند.[ب]

۱۰۴۸ -سَکْبینَج[ء]، **سکبینج**[س]، سکینج[ب]، سکبینج[ع]، سکبینج[ج]، سکبینج[ن]، سکبینج[ع]: معرب ازسکبینه فارسی[ء] صمغ درختی با نام «مَنْفوخة» با نام بربری «ساغانیتن» و «ساغین» *(Sagapenum)* است و گویند صمغ «زوفا» است.[ع] **نام‌های دیگر آن:** یونانی: ساغافیون[ء] - هندی: کندل[ء]، **سک هنو**[س] - **رومی: افطریون**[س] - **سریانی: حلبادشغفینون**[س]، **سغبین**[س]، **گنده انگژد**[س]، **سکفینه**[س] - **دیسکورید: سغابینون**[س]

صاغابینُن *(Sagapenon)*: سَکْبینَج ـ لاتینی: شاکَهبانْتَه به معنای «مخرج الریح» [ابن بیطار (در شرح کتاب دیسکورید) ۳ - ۷۷]

دی. - خط.	سکبینج	*Ferula scowitziana DC.*
الموسوعه	أنجدان العَجم - حِلْتیث عجمی - سکبینج	*Ferula scowitziana DC.*
پارسا	سکبیج	*Ferula persica Willd.*
طباطبائی	سکبیج	*Ferula saapenum Polack* *Ferula persica Willd.*
GLO.IN.	*Bengal: Guria - Tamil: Kandal - Kannarese:Kandale* *Telugu: Kandigala - Maalyalam: Kantal*	*Kandelia rheedii W. & A.*

۱۰۴۹ -سُکَّر العُشر[ء]، **سکر**[س]، شَکَر[ب]، سکّر العُشَر[ع]، سکر العشر[ج]، سکر العشر[ت]: **نام‌های دیگر آن:** فارسی: خرک[ء] - هندی: آک[ء] - عشر[ج] - نام میوه: خرقع[ء] - **رومی: اوذمون**[س] - "صاحب منهاج" گوید صمغی است که از درخت «عشر» بیرون می‌آید و در موضع گل وی که خشک گردد و جمع می‌شود آنرا «سکر العشر» خوانند و هم گوید طللیست - شبنم - که بر درخت «عشر» می‌افتد در خراسان جمع آوری می‌شود.

سَخورْیون *(Sakkaron)*: سُکّر [ابن بیطار (در شرح کتاب دیسکورید) ۳ - ۷۷]

زریاب	سکر	*Saccharum officinarum L.*

۱۰۵۰ -سَکَرْجَه[ء]:

۱۰۵۱ -سکنبویه[ت]: دو نوع است یک نوع را به فارسی «سلق» و مشهور به «اسود» است نوع دیگر آن را به فارسی «چغندر» خوانند.[ت]

۱۰۵۲ -سَکُوه[ء]: (نامی هندی)

۱۰۵۳ -سُلْت[ء]، **سلت**[س]، سلت[ج]، سلت[ع]: **نام‌های دیگر آن:** شعیر الفاری[ع]، حنطة الفارسی[ع] - فارسی: جو برهنه[ء] - زابلی: جو گندم زابل[ء] - هندی: آت جو[ء] - **واره**[س] - **جوبرهنه سپیذ**[س] - **زابل: جوگندم**[س] - **سجزی: رونک**[س] - **شعیر الحامض**[س]، **بیجه**[س] **(شعیرالعاری)** ـ جالینوس: طبق[ج] ـ حنطة صغیرة[ج] ـ دیسکورید: طراخیس[ج]

---

[1] - منسوب به جرمگان که معربش جرمقان است و ظاهرا نام محلی در حوالی موصل است که طایفه‌ای از عجم موسوم به جرامقه در آنجا ساکن بوده‌اند. - بهمنیار

طْراغیس *(Tragos)*: سُلْت ـ گیاه معروفی است.[ابن بیطار (در شرح کتاب دیسکورید) ۲ - ۷۸]

دیسکورید	طراغیس - سلت	*Gymnorrithon tragus L.*
زر. - خط.	سلت	*Triticum spelta L.*
پارسا	سلت - جو برهنه	*Avena sativa*

۱۰۵۴ -سَلْدانیون:(نامی نبطی) **نام دیگر آن در مصر**: سدایان

۱۰۵۵ - سَلَع: نام‌های دیگر آن: شجر تهام - مظّ - صابّ - سَلَع - مَرْخ - عَفار - سَلَب - حُضُض - هَلْتی - جَدَف

زریاب	سلع - صاب	*Saelanthus quadragonum Forsk.*
الموسوعه	سَلَع - حَلوق	*Cissus sp.*

۱۰۵۶ -سِلْق، **سلق**، سلق، سلق، سلق، بزر السلق: دارای سه نوع است. **نام‌های دیگر آن: فارسی**: چغندر، **چگندر، صربه - رومی: ایروقولیون، طوطلون - سریانی: سلقا، شیلوما، شیلوم**

طُوْطُن *(Seutlon)(Teutlon)*: نام «سِلْق بستانی» است و به نوع بری نیز گویند.[ابن بیطار (در شرح کتاب دیسکورید) ۲ - ۱۰۷]

ال.،ز.،خ.،.E	سلق	*Beta vulgaris L.*
دیسکورید	طوطلن - سلق بستانی	*Beta vulgaris L.*
پار. - طبا.	چغندر	*Beta vulgaris L.*

۱۰۵۷ ـ سلق بری، سلق بری: نوعی حمّاض

الموسوعه	سِلْق بری - حَمیض المناقع	*Rumex hydrolapathum*

۱۰۵۸ - سَلَم:

زریاب	سلم	*Acacia ehrenbergiana Hayne.* *Acacia arabica W.* *Acacia flava Forsk.*
الموسوعه	سلام - سلم	*Acacia flava* *Acacia arabica W.* *Acacia flava Forsk.*

۱۰۵۹ - سلمه: نام‌های دیگر آن: شوکه قبطیه

۱۰۶۰ -سَلیخَه، **سلیخه**، سلیخه، سلیخه، **سلیخة**، نَجَب(نام پوست)، **سلیخه**، **قشا**: **نام‌های دیگر آن: یونانی**: اسلیوس - **هندی: تج - تجار اُسکندریة**: دافنطس

قِسِّیا *(Kassias)*: نام «سلیخة» است و دارای انواع فراوانی است. [ابن بیطار (در شرح کتاب دیسکورید) ۱ - ۱۳]

زر. - طبا.	سلیخه	*Cinnamomum iners Reinw.*
د.،خ.،.E	سلیخه	*Cinnamomum cassia Boiss.*
الموسوعه	سلیخة، قِرْفَة صینیّة، دارْصوص، نَجْب	*Cinnamomum obtusifolium Nees.* *Cinnamomum cassia Boiss.*
GLO.IN.	*Arab: Salikha*	*Cinnamomum cassia Boiss.*

۱۰۶۱ - سَمار [ص]:

سْخُونُس لِیّا *(Skhoinu heleias)*: نام انواع «سَمار» است و عامه اهل اندلس به آن «دیس» گویند که همان«أَسَل» است. [ابن بیطار (در شرح کتاب دیسکورید) ۴ - ۴۷]

دیسکورید	سخونس لیا - أسل - سمار	*Juncus arabicus Post.*
زریاب	سمار	*Juncus soinosus For.* *Juncus acutus L.* *Juncus maritimus Lam.*
الموسوعه	أسل - سمار	*Juncus sp.* *Juncus acutus L.* *Juncus Maritimus Lam.*
EN.	سمار	*Juncus acutus L.* *Juncus acutus L.* *Juncus Maritimus Lam.*

۱۰۶۲ ـسُماق [ا]**، سُمّاق** [ص]**،** شَمّاق [ب]، سماق [ع]، سماق [ت]، سُمّاق [غ]، سماقیل [ع]، سماقیل [ت]، طمطم [ع]، طمطم [ت]، تملول [ت]، تمتم [ع]: **نام‌های دیگر آن:** سماقیل [ص]، طمطم [ت]، تمتم [ص،ت]، تترک [ا]، تنزیک [ا] - **سندی و هندی: تتل** [ص] - عرب ها و یونانیان به آن «سماق الدباغین» [ع] بخاطر مصرف آن در دباغ خانه‌ها گویند. [ا] - **عَبْرَت** [ص]**، عربرب** [ص]**، عُترب** [ص]

رُؤُوْس أوْ (أبی) أطا أوْبسا *(Rhous ho epi ta opsa)*: سُمّاق - سریانی: سُمّاقیل - عربی: تُمْتُم - لغت: عُرُبْرُب، عَرَبْرَب [ابن بیطار (در شرح کتاب دیسکورید) ۱ - ۱۱۰]

زر.،خط.،پا.	سماق	*Rhus coriaria L.*
دیسکورید	رؤوس أو أطا أوبسا - سماق - سماقیل	*Rhus coriaria L.*
الموسوعه	سماق	*Rhus sp.*
EN.	سماق	*Rhus glabra L.*

۱۰۶۳ ـسماق الدباغین [ا]: «مازوی ریزه دانه» کوهی است ؟ [؟]

الموسوعه	سماق الصباغین - عَرَبْرَب	*Rhus cotinus L.*

۱۰۶۴ - سَمْراء [ص]:

زریاب	سمراء	*Euphorbia pythuse Friw.*

۱۰۶۵ - سَمُر[س]:

زریاب	سمر	*Acacia mellifera Bth.* *Acacia spirocarpa Hook.*
EN.	سمرة - سمر	*Acacia spirocarpa Hook.*

۱۰٦٦ ـ سمرنیون[ع]، سمورنیون[ت]: **نام‌های دیگر آن:** کرفس بری[ع] - سمونیون[ت]

EN.	سمرنیون	*Smyrnium sp.*

۱۰۶۷ -سَمسِم[ا]، سمسم[ع]، سِمِسِم[ب]، سمسم[غ]، **جلجلان**[س]، جلجلان[ع]، جلجلان[ش]: **نام‌های دیگر آن:** حبشه: جلجلان[ع] - فارسی: کنجد[عب] - هندی: تِل[ا] - **رومی: سیسامون[س]، اوروسیمون[س] - "ابوریحان" از قول "خلیل بن احمد" نقل می‌کند «جلجلان» از انواع تره‌ها است که پارسیان او را «گشنیز» می نامند. و عرب تخم آن را «جلجلان» گوید.**[س] - روغن آن به عربی: سلیط[ع]

سَیْسَامُن *(Sesamon)*: نام‌های آن عبارتست از: سِمْسِم ـ جُلْجُلان ـ روغن آن: حَلّ ـ شَیْرَج [ابن بیطار (در شرح کتاب دیسکورید) ۲ - ۸۴]

زر. - خط.	جلجلان	*Sesamum orientale L.*
دیسکورید	سیسامن - سمسم - جلجلان	*Sesamum indicum L.*
الموسوعه	جَلْجان، جُلْجُلان، سَمْسَق، سمسم	*Sesamum oleiferum Moench*
پارسا	کنجد - سمسم	*Sesamum indicum L.*
طبا.، EN.	سمسم	*Sesamum indicum L.*

۱۰٦۸ ـ سمسم بری[ع]، سمسم بری[ت]: **نام دیگر آن:** جلبهنگ[ت]

۱۰۶۹ -سَمْقوطُن[ا]، سمفوطن[ع]: (نامی یونانی)؟

سُمْفوطُن بَطْرَاوُن *(Sumphuton petraion)*: برگردان عربی «بطراون» «صخری» است. و عامه گیاهشناسان اندلس به «شاغَة صخریّه» گویند.

سُمْفوطُ آخَر *(Sumphuton allo)*: گیاهشناسان اندلسی به آن «شاغَة البستانیه» و عامه شهرهای ما به زبان لاتینی به آن «شَبیطُه»[(۱)] *(Sinfito)* گویند و جالینوس هر دو نوع را در فصل هشتم کتاب خود ذکر کرده است. [ابن بیطار (در شرح کتاب دیسکورید) ۴ - ۱۰]

دیسکورید	سمفوطن بطراون - شاغة الصخریه	*Symphytum petraeum*
دیسکورید	سمفوطن - شاغة البستانیه - شبیطه	*Symphytum bulbosum Schi.*
الموسوعه	سمفوطن، سِمفیتوم، کُنسوده	*Symphytum sp.*
الموسوعه	سمفوطن مخزنی، کُنسوده مخزنیة	*Symphytum officinale L.*

۱۰۷۰ ـ سمفوطن آخر[ع]: **نام دیگر آن** نزد عجم اندلس: شبیطة[ع]

۱۰۷۱ ـ سمیقلس[ع]:

۱۰۷۲ -سنامکی[ا]، **سنامکی**[س]، سنامکی[ب]، سنا[ع]، سنا[ت]، سنا[غ]: **نام‌های دیگر آن:** هندی: مهار[ا]، **کوالهربها**[س] - **حَرَمی**[س]، سنا

۱- ابن جلجل: شِنبِطُه

حرمی و سنا

زر. - طبا.	سنا مکی	*Cassia angustifolia Vahl.* *Cassia acutifolia Del.*
پارسا	سنا مکی	*Cassia lanceolata Forsk.*
GLO.IN.	*Hendia:Hindisana ;Bengal:Sanna makki*	*Cassia angustifolia Vahl*
GLO.IN.	*Sanskrit: Sana - Hendia: Sunn*	*Crotalaria juncea L.*
الموسوعه	سنا مکی، سنا حجازی، سنا حرمی	*Cassia acutifolia Deli.*
خطابی	سنا مکی	*Cassia angustifolia Vahl*
خطابی	سنا هندی	*Cassia acutifolia Deli.*

۱۰۷۳ - شُنبِراس (۱)[ب]: دانه‌ای چون «بزرقطونا» سپید لیکن مدور[ب]

۱۰۷۴ - سنجسفویه (۲)[ب]: دانه‌ای است کنارهاش مختلف[ب]

۱۰۷۵ -سُنبل[ف]، سنبل[ب]، سنبل[ع]، سنبل[ع]، سـنبل[ت]، **عصافیرالسنبل**[س]: منظور «سنبل الطیب»، «سنبل العصافیر»، «سنبل رومی»، «سنبل جبلی» است و از مطلق آن «سنبل هندی» است.[ف] - **نام‌های دیگر آن**:ناردین اقلیطی[ع] - هندی: بال چهر[ف]، **غنغیطس اشقاقا**[س]، **غنغس الجاری**[س]، جناماسی[س] - یونانی: ناردین[س] - لاتینی: نارود[س] - **سوری**[سح] - نوع دوم آن را «ناردوایتالیون» گویند.[ف] - "شریف أدریسی" می‌گوید: دارای سه نوع هندی، رومی و جبلی است که به نوع هندی آن «سنبل الطیب» و همچنین «سنبل العصافیر» گویند[ع] و نوع رومی آن «ناردین اقلیطی» نام دارد.[ت] - "دیسکورید" می‌گوید: نام «سنبل هندی» «ناردین» است و دارای دو جنس است، جنسی هندی و جنس سوری.[ع]

نارّدس (*Nardos*): در بعضی نسخه‌ها با نام «ناردین» آمده و آن نام هر دو نوع «سنبل هندی» است.

نارّدس سَنْفارِیطیقی (*N. sampharitike*): جالینوس «سنبل هندی» و انواع آن ار در ابتدای فصل هشتم کتاب خود ذکر کرده است. [ابن بیطار (در شرح کتاب دیسکورید) ۱ - ٦ و ۷]

دیسکورید	ناردس سنقاریطیقی	*Nardostachys jatamansi D.C.*
زریاب	عصافیر السنبل	*Valeriana celtica L.* *Valeriana jatamansi Jones* *Nardostachys jatamansi D.C.*
الموسوعه	سنبل، ناردین	*Valeriana sp.*
پا.- طبا.	سنبل الطیب	*Valeriana officinalis L.*
EN.	سنبل	*Adropogon nardus*

۱۰۷۶ -سنبل جبلی[ف]: ریشه والا[ف]؟

ناردین أورنی (*N.oreine*): نام دیگر آن «سنبل جبلی» است و هم اکنون در شهرهای مصر بجای سنبل رومی مصرف می‌شود و دارای خاصیتی نزدیک با آن است. [ابن بیطار (در شرح کتاب دیسکورید) ۱ - ۹]

دیسکورید	ناردین أورنی - سنبل جبلی	*Valeriana tubereuse Sprun.*

۱- در بحر جواهر آمده دوائی است هندیسکورید

۲- معرب سنگ سبویه و دانه‌ای سخت و املس شبیه به سنگهای مربعی شکل و به رنگ ماش است و نیامی دراز چون نیام لوبیا دارد. - بهمنیار

پارسا	سنبل کوهی - فو - سنبل جبلی	*Valeriana dioscorides Sibt.*

۱۰۷۷ -سنبل رومی^ا، عطارد^ع، عطارد^ت، متتجوشة^ع، منتجوشه^ت: **نام‌های دیگر آن:** سنبل رومی^ع-سنبل اقلیطی^ا،ناردین اقلیطی^ا - فرنگی:ناردین ناروس^ا،گیاکو^ا

ناردس اقْلِیطیقی *(N. keltike)*: نام‌های دیگر آن عبارتست از: سنبل الرومی، اقلیطی، مَنْتجوشة(۱)، شرائط [ابن بیطار (در شرح کتاب دیسکورید) ۱ - ۸]

دیسکورید	ناردس أقلیطی - سنبل‌رومی - میبخوشه	*Valeriana celtica L.*

۱۰۷۸ -سنبل فارسی^ا: «پرسیاوشان» را نیز شامل می شود.^ا

۱۰۷۹ - سنبل الکلب^ع،سنبل الکلب^ت: میوه «درخت دردار» معروف به «أَلْسنة العصافیر» است.^ع صاحب جامع^ت گوید ثمر «شجر دردار» معروف به «السنة العصافیر» است و سهو کرده است، زیرا «دردار» نام پارسی «اسفیدار» است و بعربی «شجرة البق» و «السنة العصافیر» ثمر درختی است که به پارسی به آن «اهر» گویند.^ت

۱۰۸۰ - سنبل هندی^ت، سنبل هندی^غ: «سنبل الطیب» است.^غ و گفته شده«دارشیشعان» نیز هست و این خلافست.^ت **نام‌های دیگر آن:** ناردین^غ - سنبل العصافیر^غ

پا.- طبا.	سنبل الطیب	*Valeriana officinalis L.*
پارسا	سنبلا هندی	*Nardus indica L.*
دیسکورید	ناردس - ناردین - سنبل هندی	*Nardostachys jatamansi DC.*
خطابی	سنبل هندی	*Nardostachys jatamansi*

۱۰۸۱ - سندروس^س، سندروس^ب، سندروس^ع، سندروس^غ: صمغ درخت «جوز الهند» است.^غ **نام‌های دیگر آن: هندی: رال**^س، **مَرْنِمَدهون**^س، **میمو**^س

قَیْقَمُن *(Kankamon)*(۲): در بعضی از نسخ «قِیفُن» آمده و ابن وافد نام آن را «لُکّ» می‌داند و دانشمندان قبل از او این نام را برای «سَنْدروس»(۳) که صحیح‌تر نیز هست، ذکر کرده‌اند. [ابن بیطار (در شرح کتاب دیسکورید) ۱ - ۲۳]

دیسکورید	قیقمن - سندروس	*Amryris kataf Forsk.*
الموسوعه	سندروس	*Callitris sp.*
طبا.- خطا.	سندروس	*Callitris quadrivalvis Vent.* *Thuya articulatta Vahl.*
EN.	سندروس	*Rhus vermicifera DC.*

۱۰۸۲ -سَنْدَریطُس^ا، سیدریطس^ع: نامی یونانی‌به معنای شبیه به آهن یا حدیدی - سریانی: سمیقا^ع

سَنْدَریطِس *(Sideritis)*: گیاهی است که عامه اهالی اندلس و مغرب به زبان لاتینی به آن «غالّه قُرَشْتَه» *(Gallocresta)* گویند. [ابن

۱- در کتاب مستدرک دوزی بنا به نقل ابن مراد صحیح این کلمه «میبخوشة» بر گرفته از «می» (شراب) و «بَخوشَه» (سنبل) به معنی «شراب السنبل» ذکر شده است.

۲- در اصل «قیقهن» است که صحیح آن «قیقمن» می‌باشد و در رسم الخط این کلمه اختلاف زیادی است و بصورت‌های مختلفی تلفظ شده چون «قیقهن»، «قیقهن»

۳- ابن بیطار در کتاب جامع خود از این نظر برگشته و چنین گوید: برخی «قیقمن» را نامی برای «سندروس» دانند و عده‌ای نیز نامی برای «لک» در حالیکه هیچیک نمی‌تواند صحیح باشد چراکه این صمغ بخلاف دو گیاه دیگر بدبوست.

بیطار (در شرح کتاب دیسکورید) ۴ - ۲۹]
سندریطس آخر *(Alle siderittis)*: این گیاه را گیاهشناسان اندلسی به «توت الثَّعْلَب» و «تُوَیْتَه» می‌شناسند و عوام به آن «خیر مِنْ أَلْف» گویند و اهالی آفریقا آن را «عُشْبَةُ کُلِّ بَلا» نامند. [ابن بیطار (در شرح کتاب دیسکورید) ۴ - ۳۰]
سندریطس آخر: عوام ما به آن «کُزْبُرَة الثَّعْلَب» گویند و در سقف خانه‌ها و لبه‌های دیوار می‌روید و بواسطه شیرابه‌ای که دارد معروف است. [ابن بیطار (در شرح کتاب دیسکورید) ۴ - ۳۱]
أخلیوس سندریطس *(Akhilleios)*: یعنی سندریطسی که برای بیماری «أخلیوس» نافع است و این همان بیماری «غَرْب» (یک نوع بیماری مربوط به چشم) است. این گیاه را ندیده و نمی‌شناسم. "ابن وافد" این گیاه را همان گیاه «دم الأَخَوَیْن» می‌داند و من - ابن بیطار - از صحت آن اطلاعی ندارم. [ابن بیطار (در شرح کتاب دیسکورید) ۴ - ۳۲]

دیسکورید	سندریطس - غالّه قرشته	*Stachys recta L.*
دیسکورید	سندریطس - توت الثعلب - تویته - خیر من ألف - عشبه کل بلا	*Poterium sanguisorba L.*
دیسکورید	سندریطس - کزبرة الثعلب	*Scrophularia chrysanthemifolia L.*
دیسکورید	أخلیوس سندریطس	*Achillea tomentosa L.*

۱۰۸۳ - سیدریطس آخر^ع^: **نام‌های دیگر آن**: عامه اندلس: خیر من ألف درهم^ع^، توت الثعلب^ع^ - اهالی مغرب: عشبة کل بلاء^ع^
۱۰۸۴ - سندیان^ع^، سندیان^ت^: **نام دیگر آن** در شام: درخت بلوط^ع ت^

الموسوعه	بلوط - سندیان	*Quercus sp.* *Thuya articulata Vahl.*

۱۰۸۵ - سندیان الأرض^ع^، سندیان الارض^ت^: نام دیگر فراسیون^ت^ برخی آن را «فراسیون» می‌دانند اما دیسکورید از آن با نام «بِلوطی» یاد کرده است که صحیح به نظر می‌رسد.^ع^
بلُوطی *(Ballote)*: نوعی ازفَراسْیُون با رنگ سیاه با نام لاتینی «مَرُّوبْهْ بُنْتوشُه» است. - در ترجمه کتاب جالینوس این گیاه بر اثر مترجمان «لاعیه» دانسته شد اما «لاعیه» از گیاهان صمغ داراست و «بلوطی» اینگونه نیست. [ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۳ - ۹۸]

دیسکورید	بلوطی	*Ballota nigra L.*

۱۰۸۶ - سندهان^ت^، یلنجوج^ت^: **نام دیگر آن**: عود هندی^ت^
۱۰۸۷ - سنکِ سَبویه^ا^، سنکسبویة^ع^: (نامی فارسی) معرب آن «سنج سبویه» است.^ا^ **نام‌های دیگر آن**: سریانی: مشحونا^ع^ - هندی: تخم چکوند^ا^، تخم پنوار^ا^
۱۰۸۸ - سِنْکْهارا^ا^: (نامی هندی) **نام‌های دیگر آن**: گیلانی: جیلان^ا^، جیلام^ا^
۱۰۸۹ - سِنْکِهْبا^ا^: (نامی هندی)
۱۰۹۰ - سواد القضا^ت^: **نام دیگر آن**: عفص^ت^
۱۰۹۱ - سواد الهند^ت^: نوعی از سلیخه^ت^ - **نام دیگر آن**: سلیخ اسود^ت^
۱۰۹۲ - سورِنْجان^ا^، **سورنجان**^ص^، سورنجان^ص^، سورنجان^ع^ (گل)، سورنجان^ت^، سورنجان^ع^، سورنجان^ت^، سورنجان^ع^ (نامی هندی و بربری)، **اصابع هرمس**^ص^، حافِر المُهر^ع^، حافر المهر^ت^، خمل^ت^، سنبلیذ^ع^، عکنه^ت^: **نام‌های دیگر آن: فارسی: لعبت بربری**^ص^، **سورنگان**^ص^ - **سندی: لایحل مول**^ص^ - **رومی: اِرِمزدقطولوس**^ص^ - **سریانی: حمصی لیتا**^ص^، **دتبلیغ**^ص^، **شنبلیذ**^ص^ - مصر: عکبة^ع^، عکنه - عراق: لعبة البربریة^ع ت^ - یونانی: ملحتفن^ت^، بلبوسا^ت^، افیمارون^ت^ - **نام ریشه: جغزبه**^ص^ - قسمی را «یستهارمک»

نامند.[ا] **-گویند «اصابع هرمس» نام گل «سورنجان» است. نام‌های دیگر آن «چغزب» و «چغرب» است. و آن گلی است که در اول بهار پس از آب شدن یخ ظاهر می‌شود و به رنگ‌های زرد، سفید و اکهب بوده و دونوع بری و بستانی دارد.**[ص] قُلْخیقُن به *(Kolkhikon)*: نام «سورَنْجان» است و آن گیاه معروفی است و نام‌های دیگر آن عبارتست از: «فَرْج الأَرْض» و «قَلْب الأَرْض». گل آن «أصابع هرمس» نام دارد که به لاتینی به آن «قَشْتَنْیُولَه» *(Castanuela)* معنای «قَسْطَلَة صغیرُ» گویند. کتاب منهاج نام گل این گیاه را «شَنْبَلیذ» می‌داند و در شهرهای مصر به آن «عُکْنُه» گویند. [ابن بیطار (در شرح کتاب دیسکورید) ۴ - ۷۶]

دیسکورید	قلخیقن – سورنجان – أصابع هرمس	*Colchicum autmnale L.*
پارسا	سوزنجان مصری – گل حسرت	*Colchicum autmnale L.*
پارسا	سوزنجان کرمانی	*Colchicum luteum Bak.* *Colchicum speciosum Ste.*
پارسا	گل حضرتی – پیاز حضرتی – گل حسرت(تفرش)– پیاز سگ (طالش)	*Colchicum persicum Bak.* *Colchicum violaceum Par.*
پارسا	سورنجان شیرین	*Merendera persica Boiss*
الموسوعه	سراج الغولة – سورنجان	*Colchicum sp.*
زر.– طبا.	سورنجان	*Colchicum autmnale L.* *Colchicum variegatum L.*
خطابی	سورنجان	*Colchicum autmnale L.*
EN.	سورنجان	*Colchicum variegatum L.*

۱۰۹۳ –سوس[ا]، **سوس**[ص]، سوس[ب]، سوس[ع]، سوس[ت]، سوس[ع]، عروق دار هرم[ع]، غلوقیریز[۹]، غلوقیزیا[ت]، اصل السوس[ت]: **نام‌های دیگر آن:** شیرازی: مهک[ا] – اصفهانی: مژو[ا]، اند[ت] – ترکی: شیرین‌بان[ا] – مریی[ا] – فرنگی: گلیسریزه[ا] – **هندی: مهلت**[ص]، ملهتی‌حیتهی‌مد[ا] – **سجزی: موژ**[ص] – **سجستان: بوی هیربذان**[ص] – **زابل: مَلَخج**[ص] – **نام ریشه: کلوقورون**[ص] – **سریانی: عقارشوشا**[ص] – **هندی: بشررسون**[ص] – **سندی: مهلتی**[ص]، **میلتی**[ص] – **فارسی: منره وشک**[ص]، **داروهرام**[ص]، **دار شیرین**[ص]، بیخ مهک[ت] – **حشیشة الحلو**[ص] – **خوردپیلان**[ص] **یعنی طعام فیل–عربی: مدهوق**[ص] – **جالینوس: جلوقوریزون**[ص]، **غلوقریزا**[صع]، به معنای شیرین[ع] –اصل المتک[ت]

زر. – خط.	سوس	*Glycyrrhiza glabra L.*
پارسا	شیرین بیان – ریشه اصل سوس – رب سوس	*Glycyrrhiza glabra L.*
الموسوعه	سوس، عِرْقسوس، شجرة السوس، ریکلیس	*Glycyrrhiza sp.*
EN.	سوس	*Glycyrrhiza sp.*

۱۰۹۷ –سُوسَن یاسَوسن[ا]، **سوسن**[ص]، سوسن[ب]، سوسن[ع]، سوسن[ت]، سوسن[ع]، مشک[ت]: معرب از «سوسانی» سریانی است.[ا] **نام‌های دیگر آن: رومی: قرینوس**[ص]، **سوسنین**[ص] – **سریانی: شوشینا**[ص] – **فارسی: سوسن**[ص] – **نام روغن آن : رومی: ایریموررون**[ص] – **سریانی: مشحادیرسا**[ص]

نام سوسن سفید: عبقر[ص] – **آزاد سوسن**[ص] – **سوسن ادرا**[ص] – **نام سوسن آسمانجونی: افامیرون**[ص] – **نام سوسن الارجوانی: دلال**[ص] – **نام ریشه سیاه آن: رومی: اخینوس**[ص]، **ایرنیوقرینوس**[ص] – **سریانی: ادم**[ص]، **حزا اوکامی**[ص] ـ دارای سه نوع سفید و بستانی و بری است، نوع سفید را «سوسن الأزاذ» گویند.[ع] چهار نوع است یکی سفید و آن را «سوسن آزاد» خوانند و یکی ازرق که آن را «سوسن کبود» خوانند. یکی صحرائی و آن الوان رنگ است که به ازرق و زرد و «سوسن آسمان‌گون» موسوم است و بیخ وی را «ایرسا» گویند که زرد است و آنرا «سوسن خطاهی» گویند.[ت] "غسانی" می‌گوید: سوسن نامی غیر عربی و معروف است که دارای

انواع فراوانی می‌باشد به نوع آبی (گل) آن «ایرسا» یا «سوسن الاسمانجونی» گویند و نوع سفید آن دارای دو نوع بری و بستانی است و نوع قرمز آن نیز دو نوع دارد که به نوعی «مسیخا» و به نوع دیگر «ذنب الثعلب» گویند. و نوع زرد آن نوعی از «نرجس» است.

أیریس *(Iris)*: أیرسا ـ نام «سوْسَن الاسْمانجونی» است. و «أیرسا» به معنای قوس و قزح است.

لِیْرُونُن *(Leirinon)*: روغن أیرسا[ابن بیطار (در شرح کتاب دیسکورید) ۱ - ۱ و ۴۴]

قْرِینوصْواسِینن *(Krinon-susinon)*: گل «سَوْسن الأبیض» است و به آن «رازقیّ» گویند.[ابن بیطار (در شرح کتاب دیسکورید) ۳ - ۹۷]

أیمارُوقالِس *(Hemerokallis)*: ابن حسان آن را «سوسن أصْفر» می‌داند و در دمشق به نام «زَنْبَق» معروف است.[ابن بیطار (در شرح کتاب دیسکورید) ۳ - ۱۱۷]

كْسیفیون *(Xiphion)*: نام سوسن بری است و سایر نام‌های آن عبارتست از: «سیف الغراب»، «سیف القراب»، «دورحولی»، «فَسْغانْیون»

سْفَرْغانیون *(Sparganion)*: نوعی سوسن است ـ سوسن بری ـ و جالینوس آن را «سْقارْطاغانْیون» نامیده است.

أُكْسورُس *(Xuris)*: نوعی سوسن [ابن بیطار (در شرح کتاب دیسکورید) ۴ - ۲۰ و ۲۱ و ۲۲]

أَفیمارون *(Ephemeron)*: نوعی «سوسن بری» با نام لاتینی «أشْبطانَه» *(Espadana)* [ابن بیطار(در شرح کتاب دیسکورید)۴ - ۷۷]

دیسکورید	أیریس – سوسن آسمانجونی	*Iris florentina L.*
دیسکورید	قراینوصواسنین – سوسن أبیض – رازقی	*Lilium candidum L.*
دیسکورید	أیماروقالس – سوسن أصفر – زنبق	*Hemerocallis flava L.*
دیسکورید	کسیفیون – سوسن بری – سیف الغراب	*Glaodialus communis L.*
دیسکورید	سفرغانیون – سوسن بری	*Sparganium ramosum Huds.*
دیسکورید	أکسورس – سوسن بری	*Iris florentina L.*
دیسکورید	أفیمارون – نوعی سوسن بری – أشبطانه	*Convallaria rusticellata L.*
پارسا	سوسن	*Lilium candidum L.*
الموسوعه	سوسن	*Iris sp.*
زر. – طبا.	سوسن	*Lilium candidum L.* *Iris florentina L.*
خطابی	سوسن	*Lilium sp.*
EN.	سوسن	*Iris florentina L.*

۱۰۹۵ ــسوفالٔ: ؟

۱۰۹۶ ــسَولانٔ، سولان یا شولانٓ، سولانٓ، سولانٓ، دواء رومیٓ: (نامی یونانی) شیخ الرئیس گوید دوائی رومی است.ٓ

۱۰۹۷ ــسَهْجْنَهٔ: (نامی هندی) **نام‌های دیگر آن:** سرکوهٔ، سی‌کوهٔ

۱۰۹۸ ــسیساریونٔ، سیسارونٔ، سیساریونٓ: (نامی یونانی) **نام دیگر آن:** خشب سومرٓ برخی آن را «قلقاس» می‌دانند که اینچنین نیست.ٔ "رازی" می‌گوید: "حنین بن اسحاق" آن را چوب «شونیز» می‌داند و این درست نیست.ٔ

الموسوعه	سیسارون	*Sium sisarum*
الموسوعه	سیسارون کبیر	*Peucedanum sativum Benth.* *Pastinaca sativa L.*
EN.	سیسارون	*Pastinaca sativa L.*

۱۰۹۹ ــسِیسالیونٔ، ساسلیونٔ :(نامی یونانی) **نام دیگر آن به فارسی**: کاشم رومی؟ٔ - **دیسکورید: ساسالی**ٓ

ساسالیوس *(Seseli)*: این گیاه دارای سه نوع است که همه آن‌ها را دیده‌ام - ابن بیطار - و می‌شناسم.
طُرذِیلُن *(Tordilon)*: نوع چهارم گیاه «ساسالیون» است و نام دیگر آن أقْریطی است و در اندلس به آن «بُقول الشَّعّال» گویند زیرا در سوخت آتش استفاده می‌شود.[ابن بیطار (در شرح کتاب دیسکورید) ۳ - ۵۰ و ۵۱]

زر. - طبا.	ساسالی	*Seseli tortuosum L.* *Tordylion officinale L.*
دیسکورید	ساسالیون	*Seseli tortuosum L.* *Bupleurum fruticosum L.* *Lophotenia aurea L.*
دیسکورید	طرذیلن،نوعی ساسالیون،أقریطی،بقول‌الشعاع	*Tordilium officinale L.*

۱۱۰۰ -سَیْسَبان[ا] (نامی عربی)، سیسبان[ع]: (نام گیاهی در مصر) **نام دیگر آن: هندی:** گل انول[؟] دارای دو نوع بری و بستانی است و بسیار در فلسطین می‌روید.[ع] "ابن بیطار" می‌گوید: «سیسبانی» که رازی در حاوی ذکر کرده ممکن است «درخت أثل» باشد، نه غیر آن.[ع]

الموسوعه	سیسبان	*Sesbania sp.* *Pastinaca sativa L.*
EN.	سیسبان	*Sesbania aegyptiaca Poir.*

۱۱۰۱ - سیسبر[ع]:
۱۱۰۲ - سیسنبریون[ع]، سیسنبریون[ت]: **نام دیگر آن:** حرف الماء[ع ت]
۱۱۰۳ -سِینْبَل[ا]: (نامی هندی)
۱۱۰۴ -سیو[ا]: (نامی فرنگی)
۱۱۰۵ -سِیسَنْبَر[ا]، سیسنبر[ت] (نامی فارسی)، **نمام**[س]، نمام[ت]، اقط[ت]، بزر النمام[ت]، دباب[ت]، هـرقولیون[ت]: **نـام‌های دیگـر آن:** سوسنبر[ا] - **سندی: سیسنبر**[س] - فارسی: سه‌سنبل[ت]، سی سنبل[ا]، **سُسُرم**[س] - لاتینی: وسربیلم[ا] - عربی: نمام[ت]، نمام الملک[ت]، قلس[ا] (وجه تسمیه آن به نمام به خاطر بوی تند آن است.) - **نیقولاوس**[س] - **اطّه**[س] - **قرادامنی**[س] - **عَنبس**[س] - **دیسکورید: ارفلس**[س] - هرقلیون[ت] - **نام‌های نوع بری: الالط**[س] - **زیغس**[س]
سِیسَنْبرون *(Sisumbrion)*: نوعی از «نَمام بری» به نام «سِیسَنْبَر» است که به زبان لاتینی به آن «مَانْتَه» *(Mentha)* گویند. [ابن بیطار (در شرح کتاب دیسکورید) ۳ - ۳۹]

زریاب	نمام - سیسنبر	*Thymus glaber Mill.* *Thymus serpyllum Fries.*
دیسکورید	سیسنبرون - نمام بری - سیسنبر	*Thymus glaber Mill.*
پارسا	سیسنبر - ککلیک اودی - اس‌بویه (گیلان)	*Thymus nummularius Benth.*

۱۱۰۶ - **سین**[س]، سین[ت]، **قرةالعین**[س]، جرجیر الماء[ع]، جرجیر الماء[ت]: **نام‌های دیگر آن:** قرة العین[ع] - **بقرةالعین**[س] **(قرّةالعـین)، کرفس الماء**[س]، **جرجیرالماء**[س]
سین *(Sion)*: نام دیگر آن «قُرّة العَیْن» و «کَرَفس الماء» است و «قُلّام» دانستن آن اشتباه است.[ابن بیطار (در شرح کتاب دیسکورید) ۲-۱۱۱]

زریاب	سین – قرة العین	*Sium latifolium L.*
دیسکورید	سین – قرة العین – کرفس الماء	*Sium latifolium L.*

حرف «ش»

۱۱۰۷ –شارَف[ر]: (نامی هندی)
۱۱۰۸ –شاض[ر]: **نام دیگر آن به هندی:** ارهرتور[ر]
۱۱۰۹ –شاهبانک[ر]، شاهبانک[ع]، شاهبانک و شایانج[ت]، **جوانسفرم**[س]، شَه بانو[ب] :؟ **نام‌های دیگر آن: جوانسپرم**[س]، شاهبانک[ر]، شاهبابک[ر]، شامامک[ر] –**عربی: عَبْس**[س]، قسوة الکلابغلتک[ت] – شابانک[ت] – شاهبانج[ت] – بنفسج الکلاب[ت] – "صاحب جامع" می‌گوید: «برنوف» است هم گوید «شجره ابراهیم» کوچک است و هم او از قول غافقی گوید نوعی از «قیصوم» است و از قول صاحب حاوی گویند «حب سرم بری» است مولف گوید این اقوال خلاف است آنچه محقق است «بنفسج الکلاب» را به شیرازی «افس سک» خوانند.[ت] "غافقی" می گوید: گویند نام نوعی «قیصوم» است و گویند «شاهبانج» است و در حاوی آن را «حب الشبرم البری» ذکر کرده است و در بعضی از کتب آن را «شاهبانک» و «شجرة أبراهیم» کوچک دیده‌ام که در نقاط دور دست می‌روید و بعضی مردم آن را «شجیرة مریم» می‌نامند و درست‌تر آنست که آن نوعی «قیصوم» به نام «برنوف» است.[ع] – برهان قاطع نام‌های دیگر آن را «ریحان الشیاطین»، «بنفسج الکلاب»، «شابانج» می‌داند.

زریاب	جوانسفرم – عبس	*Inula conyzoides L.*
الموسوعه	بَرْنوف، شاهْبانَج، طُباق البراغیث، راسن البراغیث	*Inula conyzoides L.* *Pulicaria odora Reichb.*

۱۱۱۰ –شاهتره[ر]، **شاهترج**[س]، شاهترج[ب]، شاهترج[ع]، شاهترج[ت]، شاهترج[ع] (نامی فارسی)، بقلة الملک[ت]، فرنت[ت]، هلیانسه[ت]: **معرب** آن: شاه‌ترج به معنای سلطان‌البقول[ر] – **نام‌های دیگر آن:** عربی: بقلة‌الملک[ر]، کربزة الحمام[ر] – یونانی: وقفتص[ر] – هندی: پت پایره[ر] (به معنای گیاه مفید برای صفرا) و کت‌پایره[ر]، **پاپله**[س]، **پاپره**[س] – نام آن در کتب طب قدیم: فلاخان[ر] – شام: شجرةالدم[ر] (چون صاف کننده خون است.) – **رومی: طابلیدیون**[س] – **نام گیاه در کتاب دیسکورید: غینغیدیون، فقیص**[ت] – **زابلی:**[ت] **تشیک**[س] **(نِشَنْک)** – نام گیاه در کتاب جالینوس: فالینوس[ت] – یونانی: قانیوس به معنای دخانی[ت] – شیرازی: شاه تره[ت] – فاس: بقول الصبیة[ع] – "حنین" در کتاب خود آن را «بسقما» خوانده است و وی «کمون بری» بوده به آن «کربزه الحمام» و «بقلة الملک» گویند.[ت] – دارای دو نوع است گروهی نام نوع اول را «شاهترج» و نام نوع دوم را «فقیض» پنداشته‌اند که درست نیست.[ع]

پارسا	شاه تره	*Fumaria parviflora Lam.*
الموسوعه	شاهترە	*Fumaria sp.*
زر.، EN.	شاهتره	*Fumaria offichnalis L.*
طباطبائی	شاهترج	*Fumaria parviflora*
خطابی	شاهترج	*Fumaria parviflora* *Fumaria officinalis*

۱۱۱۱ –شاهَسْفَرْم[ر]، **شاهسپرم**[س]، شاهِسفَرَم[ب]، شاهِشْبِرْم[ع]، شاهسفرم[ت]، شاهْشُبْرُم[ع]، حبق کرمانی[ت]: **معرب**شاهسپرم فارسی به معنای «سلطان الریاحین» است. **نام‌های دیگر آن:** حبق کرمانی[ع]، حَبَق الصعتری[ع] ـشاهِسفرم[ر] – فارسی : نـازبو[ر]

معروف به «ریحان مطلق»[ا] - فرنگی : اسمیم[ا] - **تازی: ضمیران، ریحان**[ص]، **حماحم**[ص] - فاس: حَبَق القَرَنفُلی[ع] - نام نوع بزرگ برگ: اسمیم ماکنوم[ا] - نام نوع کوچک برگ: اسمیم باروم[ا] - هندی: تلسی[ا]؟ **عرب «حُماحِم» را شکوفه گیاه یا «شاهسپرم سرخ» را گویند.**[ص]

زریاب	شاهسپرم - حماحم	*Ocimum basilicum L.* *Ocimum minimum L.*
الموسوعه	حبق صغیر - حبق کرمانی - شاهسفرم	*Ocimum minimum*
خطابی	شاهشبرم حبق قرنفلی	*Ocimum minimum* *Ocinum pilosum*

۱۱۱۲ ـ شاه صینی[ع]**، شاه چینی**[ت]**:**

الموسوعه	تامول، تَنبُل، شاه صینی	*Piper betel*

۱۱۱۳ ـ شاهلوک[ع]**، شاهلوج**[ت]: نوعی اجاص[ت] - أجاص الأبیض[ع ت]، اجاص اصفر[ت] - فارسی: آلو[ت]

۱۱۱۴ ـ شاهنجیر[ع]**، شاهنجیر**[ت]: نوعی از «انجیر» و نیکوترین «انجیر» است به فارسی «انجیر وربری» و «درهن» گویند.[ت] گروهی پنداشته‌اند آن «تین الفجّ» است و دیگران گفته‌اند «شاهنجیر» بهترین انواع «تین» است.[ع]

۱۱۱۵ ـشِبَتّ[ا]**، شِبِت**[ب]**، شِبّت**[ع]**، شبت**[ت]**، شِبِتّ**[ع]**، بزر الشبت**[ت]: **نام‌های دیگر آن: فارسی:** شوْت[ا]، شود[ا]، **شوذ**[ص]، **شَـفِذ**[ص]، **اشود**[ص] - شیرازی: شود[ت] - **سجزی: شوت**[ص] - یونانی: وابنیتون[ا] - هندی: سوا[ا]، سوی[ص] - **رومی: انقیون**[ص]، **انثون**[ص] - **لاتینی: انیطوا**[ص] - **نام تخم آن به هندی:** والان خور[ا]

أَنْثِون (*Anethon*): نام‌های دیگر آن عبارتست از: شِبِتْ ـ لاتینی: أَنیط (*Anethum*)(*Aneto*) بربری: أسَلیلی [ابن بیطار (در شرح کتاب دیسکورید) ۳ - ۵۵ و ۷۰]

ز.،خ.،پ.،ط.	شبت - شوذ	*Anethum graveolens L.*
دیسکورید	أنثیون - شبت - انیط - أسلیلی	*Anethum graveolens L.*
الموسوعه	شِبِت، شِبْت، شِبِت	*Anethum graveolens L.*

۱۱۱۶ - شِبرِق[ص]**، شِبْرِق**[ع]**: نام خشک شده آن: ضریع**[ص] **- عربی: حِلَّة**[ص]

زریاب	شبرق	*Convolvulus hystrix v.* *Ononis antiquorum L.*
الموسوعه	شبارق، شِبرِق، لَبَین القدماء	*Ononis antiquorum*

۱۱۱۷ ـشُبْرُم[ا]**، شبرم**[ص]**،** شِبرَم[ب]**، شُبْرُم**[ب]**،** شبرم[ع]**، شُبرُم**[ع]: جنسی از اجناسِ «یتوع» است.[ب] **نام‌های دیگر آن:** یونانی: سطوسا[ا] - شیرازی: کاوکشک[ا]، کانیطوسک[ا]، طانیطومک[ا] (زیرا اگر گاو آن را بخورد می میرد ولی برای گوسفند بی ضرر است.) "دیسکورید" می گوید: گیاهی است که به گمان عده‌ای از انواع «یتوع» بنام «قلارسیس» است.[ع]

الموسوعه	شُرْلُب، شُبْرُم، بَوْش ریح	*Euphorbia pithyusa L.* *Tithymalus cotinifolius Haw.*

ز.، خ.، ط.	شبرم	*Euphorbia pithyusa L.*

۱۱۱۸ ـ شبطباط ع، شبطباط ت: نام «عصا الراعی» است و تفسیر آن به سریانی «عُصَیة» است. ع

الموسوعه	بَطْباط نیلی، شَبَطْباط، نیلَة صینیَّه	*Polygonum tinctoriumm Hort.*

۱۱۱۹ – شبیه ا، شَبَهان ع: **نام‌های دیگر آن:** شبیهان ع ـ سریانی: شاباهی ع ـ یونانی: فالیورس ع

الموسوعه	شُبَهان، صامور	*Paliurus sp.*

۱۱۲۰ –شث ا: ؟

۱۱۲۱ –شجرة ابی مالک ا، شجرة أبی مالک ع، شجرة ابی مالک ت، صابون القلْی ع (نامی در دمشق)، صابون القاق ت، قلومانن ع: **نام‌های دیگر آن:** یونانی: فلومایْن ا ـ شام: صابون القاق ت ـ در اندلس به لاتینی: سبنیرة ع ـ مغرب: أبی مالک ع دارای نوع بری و نهری است، نام بری «أباغسالة» و نام نهری آن «أبامالک» است. ع نباتی است که در مکان‌های نمناک روید و در میان نهرها، بیخ آن مانند صابون برای پاک کردن جامه بکار می‌رود. ت

قْلومانُن *(Klumenon)*: ابن حسان نام لاتینی آن را أونیاغاته *(una de gato)* دانسته که برگردان عربی آن «أظفار القِطّ» است. این گیاه را خود می‌شناسم و نامی غیر از این نام‌ها برای آن نمی‌دانم. [ابن بیطار (در شرح کتاب دیسکورید) ۴ - ۱۳]

دیسکورید	قلومانن – أونیاغاته	*Leonicera periclymenon L.*

۱۱۲۲ –شجرة الراهب ا:

۱۱۲۳ –شجرة ابراهیم ا، **شجرةابراهیم** ص، شجرة ابراهیم ع، شجرة ابراهیم ت: ؟ "صاحب فلاحه" گوید نام «درخت برم» ع است. ت "غافقی" می گوید: به گیاه «بنجنکشت» و همچنین به زعم گروهی به گیاه «شاهدانج» گویند. ع ت

آغْنس *(Agnos)*: دیسکورید این واژه را به معنای طاهر دانسته نام دیگر گیاه «شجرة ابراهیم» است...[ابـن بیطار (در شرح کتاب دیسکورید) ۱ - ۱۰۵ (به أغنس رجوع‌شود.)]

زریاب	شجرة ابراهیم	*Vitex agnus castus L.*
دیسکورید	أغنیس – لیغس – عسرةالرض – شجرةابراهیم	*Vitex agnus castus L.*
الموسوعه	سرساد – أرثد – بنجنکُشت – فنجنکشت – شجرة ابراهیم – کف مریم	*Vitex agnus castus*

۱۱۲۴ ـ شجرة باردة ع، بقلة الباردة ت، شجرة بارده ت: نام دیگری برای «لبلاب الصغیر» ع و «لبلاب» است. ت

۱۱۲۵ –**شجرةالبق** ص، **نَشَم** ص، شجرة البَق ت، شجرة البق ع: (نامی نزد اهالی شام) **نام‌های دیگر آن: سجزی و سمرقندی: کُزْم** ص – **زابلی: غُزْبه** ص ـ شجرة الدردار ع [به «دردار» و «أیذیصارون» رجوع شود. ابن بیطار (در شرح کتاب دیسکورید) ۱ - ۸۵ و ۳ - ۱۲۵]

الموسوعه	بوقصیا، دردار، شجرة البق، أُلْم	*Ulmus sp.* *Ulmus montana With.* *Ulmus effusa Sibth.*
دیسکورید	بطالایا، شجرالدردار، شجرةالبق، نشم‌الأسود	*Ulmus spp.*

زر. – طبا.	شجرة البق	*Ulmus campestris L.* *Ulmus glabra L.*

۱۱۲۶ ـ شجرة التنین[ع]**: نام «لوف الکبیر» معروف به «لوف الحیّة» است.**[ع]

الموسوعه	حشیشة التنین	*Draconitium sp.*

۱۱۲۷ ـ شجر التیس[ع]**، شجرة التیس**[ت]**: نام دیگر آن: یونانی: طراغیون**[ع][ت]

ال.	داذی‌المنتن، هیوفاریقون‌المنتن، شجرةالتیس، دُموع‌البُستین	*Hypericum hircinum*

۱۱۲۸ ـ شجرة الدبّ[ع]**: گویند نام «زعرور» است و گویند نام «علّیق الکلب» است و همچنین ممکن است «قُطْلَب» باشد.**[ع] "ابن جزار" در کتاب سمائم «أقسوس» را «شجرة الدبّ» ذکر کرده است.[ع]

۱۱۲۹ ـ شجرة رستم[ع]**، شجرة رستم**[ت]**: نام دیگر آن: آفریقا: زراوند الطویل**[ع]

۱۱۳۰ – شجرة الشین[ت]: **نام دیگر آن:** لوف الکبیر[ت]

۱۱۳۱ ـ شجرة الضفادع[ع]**، شجرة الضفادع**[ت]**: نام دیگر آن: کیکج**[ع]

۱۱۳۲ ـ شجرة الطّلق[ع]**، شجرة الطلق**[غ]**: وجه تسمیه آن به طلق بخاطر اینست که هرگاه زن حامله در حال زایمان از حل شده آن بخورد بلافاصله فرزند از او جدا (طلق) می‌شود.**

خطابی	شجرة الطلق	*Anastatica hierochuntica*

۱۱۳۳ ـ شجرة الکفّ[ع]**، شجرة الکف**[ت]**: نام دیگر آن: الصانع الصفر**[ت] – "سلیمان بن حسان" می گوید: درختی است با ریشه‌ای مشابه پنجه دست انسان و به «کفّ مریم» نیز مشهور است.[ع] – "ابن بیطار" می گوید: نام «أصابع الصـفر» است و برخی از مترجمین آن را «کفّ عائشة» خوانده‌اند.[ع]

۱۱۳۴ – شجرة مریم[ص]، شجرة مریم[ب]، شجرة مریم[ا]، **شجرة مریم**[ت]، شجرة مریم[غ]: **نام‌های دیگر آن: تازی: عبوثران**[ص]**، عبیثران**[ص] "صاحب جامع" اقوال مخالف یکدیگر بسیار آورده و محقق نکرده است و صاحب منهاج به تحقیق می‌گوید آن «بخور مریم» است و آن سه نوع است یک نوع بر [میوه] نمی‌دهد و دو نوع بر می‌دهد و بیخ آن «عرطینثا» است.[ت] – "ابن بیطار" می گوید: نامی مشترک که در شهرهای ما اندلس به نوعی رستنی بنام «أقحوان» با نام مغربی «کافوریة» گویند و همچنین نام گیاه دیگری با نام یونانی «لیبنوطس» است و همچنین به گیاه «بخور مریم» و درخت «بنجنکشت» و درخت دیگری در شام و شهرهای روم که مشابه درخت «سفرجل» است گفته می‌شود و در سرزمین مصر به «حب الفول» معروف است و در شهر شام آن را به «عَبهر» و «شجرة اللیثی» و «اصطرك» می‌شناسند و پزشکان ما این اسامی را به «میعة»(1) اطلاق می‌کنند.[ع] [ابن بیطار (در شرح کتاب دیسکورید) به «شجرة ابراهیم» و «أغنس» رجوع شود.]

زریاب	شجرة مریم – عبوثران	*Cyclamen europaeum L.* *Anastatica hierochuntica L.* *Pyrethrum partheinm Sm.*
الموسوعه	قُوقَحان مُثیات، کَزکاش، شجرة مریم	*Chrysanthemum parthenium*

۱– به میعه رجوع شود.

خطابی	شجرة مريم	*Chrysanthemum parthenium* *Matricaria chmomilla*

۱۱۳۵ - شحم الحنظل ت: **نام‌های دیگر آن:** خطمی بری ت - گویند «شنجار» و «شجره قلی» است. ت
۱۱۳۶ ـ شربین، شربین ت، قَطِران ع: دیسکورید می گوید: درخت بزرگی است که «قَطِران» نوعی از آن است. ع

الموسوعه	شربين، سرو رَشيق، سرو فضَى	*Chamacyparis sp.*

۱۱۳۷ ـ شِرْس ع: نام «شوكة مغيلة» است و «مغيلة» شهری از شهرهای مغرب است. برخی آن را به نام «زريعة أبليس» می‌شناسند زیرا در مسیرها و راهها بطور پراکنده می‌روید. ع
۱۱۳۸ - شرم ت: گیاهی است که در کنار بستانها و کنار جوی‌ها و در صحراها می‌روید، به شیرازی «گاومطوسک» نام دارد زیرا اگر گاو از آن بخورد می‌میرد و گوسفند هر چند بخورد هیچ مضرت بوی نرسند. ت
۱۱۳۹ ـ شری ع: «حنظل» است و گویند نام «عَلْقَم» است. ع
۱۱۴۰ -شَریفَه ا: (نامی هندی) **نام دیگر آن:** سیناپهل ا
۱۱۴۱ ـ ششترة ع، ، ششتره ت: نوعی سعتر ت **نام‌های دیگر آن:** شطریه ت - فارسی: مرزه ت - نام «مرقيرة» و «مرقيرة» به معنای «محَسَّنة» نیکو شده است. ع
۱۱۴۲ -شِشْریث ا (نام گیاه مصری)، شُشُرُنب ع: (نام گیاهی در مصر و قاهره)
۱۱۴۳ ـ شَطْرية ع (نام گیاهی در اندلس) نام «صعتر البستانی» بابرگ‌های بلند است و در مصر و اندلس کشت می‌شود. ع
۱۱۴۴ -شُطَیبه ا، شُطَيْبَة ع: (نام مغربی) **نام دیگر آن:** اندلس: سسترنة ع
۱۱۴۵ -شِعْرالجیاد ا، شعر الجبّار ع: **نام‌های دیگر آن:** برشیاوشان ع ـ کُزْبرة البير ع

طباطبائی	شعر الجبار	*Adiantum capillus-veneris L.*

۱۱۴۶ -شعر الغُول ا، **شعرالغول** ص، شَعْر الغول ب، شعر الغول ع، شعر الغول غ: **نام‌دیگر آن** «لحاء الغول» است ا **و بنابر قولی برسیاوشان است.** ص گویند نام «برسیاوشان» است ولی صحیح نیست، این گیاه را دیسکورید در کتاب خود بعد از «برسیاوشان» با نام یونانی «طريخومانس» یادآور شده است. ع

ز.، خ.، ط.	شعر الغول	*Asplenium trichomanes L.* *Adiantum capillus-veneris L.*
الموسوعه	كزبرة البئر، شَعَر الجن، شعر الأرض، وصيف، بَرْشاوَشان، شعر الغول	*Adiantum capillus-veneris L.*

۱۱۴۷ -شعیر ا، **شعیر** ص، شعیر ب، **شعیر** ع، شعیر ع، شعیر ت، شعیر غ: **نام‌های دیگر آن:** فارسی: جو ا - هندی: سج ا - **رومی: قرثارن** ص - **سریانی: صعاری** ص
قِرْثی *(Krithe)*: شَعیر [ابن بیطار (در شرح کتاب دیسکورید) ۲ - ۷۳ و ۷۹]

ز.، خ.، ط.، E.	شعير	*Hordeum vulgare L.*
دیسکورید	قرثی - شعیر	*Hordeum spp.*
الموسوعه	شعير، شَيْتَعور، شَيْتَغور	*Hordeum spp.*

الموسوعه	شعیر معروف	*Hordeum vulgare L.*

۱۱۴۸ –شَقاقَل[ا]،**شقاقل**[ص]،شقاقل[ج]،شقاقل[ت]،شقاقل[ت]، شقاقل[ع]، حشفنیفل[ت]: **بیخ گرز دشتی**[ص] **نام‌های دیگر آن**: شقاقَل[ث] – ششقاقل[ث] – خشقاقل[ا] – هشقیقل[ا] – هندی: ستالی[ا]، سوالی[ا]، دودهالی[ا]،کاکول[ا]، ستاور[ا]، **کیرکاکول**[ص] –شفیقل[ت] – **نام تخم آن: دوقو**[ص]

الموسوعه	سِیسارون، حِشقال، جَزَرأقلیطی، حُرَص‌النیل	*Pastinaca schekakul Russ.* *Malabaila sekakul Russ.* *Malabaila pumila Rois.* *Eryngium campestre L.*
زریاب	شقاقل	*Pastinaca schekakul Russ.* *Malabaila sekakul Russ.* *Malabaila pumila Rois.* *Eryngium campestre L.*
خطابی	شقاقل	*Pastinaca schekakul Russ.*
EN.	شقاقل	*Trodylium ackakul*

۱۱۴۹ –شقایق[ا]، شقایق[ب]، شقائق النعمان[ج]، شقایق النعمان[ع]، شقر[ج]، انومیا[ت]، شقایق المنعم[ت]، شقو[ت]، ورد وفرا[ت]: «شقایق» دو جنس است، کوهی و بستانی[ب] **نام‌های دیگر آن**: سقر[ت] –شقایق النعمان[ص] – لاتینی: بیای درازاتیم[ا] (یعنی گلی که رنگ آن زود متغیر می شود)، کستیلان امایلس[ا] – فارسی: لاله[ا] –یونانی: ارامونی[ت] – علت نام «نعمان» بخاطر مشابهت با رنگ برق – در رعد و برق – یا شباهت به رنگ خون، ذکر شده است زیرا در لغت به خون «نعمان» گویند و همچنین گفته شده چون «نعمان بن منذو» این گیاه را بسیار دوست داشته و اول کسی بود که در باغچه‌های اطراف قصر خود آن راکاشته بود و یا در خضابات بسیار آن را استعمال می نمود، به آن «نعمان» گویند.[ا] دارای نوع بری و بستانی است، گل آن بزرگ است و به پارسی به آن «لاله» گویند و نوع دیگر از «شقایق» هست که آن را «ذربون» خوانند.[ت]
برخی از مردم تفاوت بین «شقائق النعمانی البری» و «أرغامونی» و گل نوعی «خشخاش» به نام «رواس» بخاطر تشابه رنگ گل آنها قائل نیستند و در عین حال یکی دانستن «أرغامونی» و «أغافث» نیز اشتباه است.[ج]
أَنَّامونی *(Anemone)*: نام «شقائق النُّعْمان» است و به عربی آن را «شَقِر» گویند.
أرْغامونی أغْرِیا *(Argemone)*: نوع دوم «شقائق النعمان» و نوع بری آنست. [ابن بیطار (در شرح کتاب دیسکورید) ۲-۱۵۸ و ۱۵۹]

دیسکورید	أنَّامونی – شقائق النعمان – شقر	*Anemone coronaria L.*
دیسکورید	أرغامونی أغریا – نوع بری شقائق‌النعمان	*Anemone hortensis L.*
پارسا	شقایق	*Papaver rhoeas*
الموسوعه	حَوْذان اسیوی، شقائق النعمان، کَبیکج، کَفّ السَبُع، کف الضَبُع، لاله	*Ranunculus asiaticus*
طباطبائی	شقایق النعمان	*Anemon coronaria L.* *Anemone pulsatilla L.*
EN.	شقائق النعمان	*Anemone sp.*

۱۱۵۰ ـ شَقْراص[ج]: نوعی «حَطَب» است که عوام نوعی از آن را «وسیل» می‌نامند و نام آن به یونانی «قستوس» است و "حُنَیْن" این نام را در ترجمه کتاب دیسکورید مربوط به «لحیة التیس» دانسته و تعجب است که او چگونه با توجه به تفاوت‌های زیاد این

دو گیاه اینگونه نامگذاری کرده است.ع
۱۱۵۱ ـ شقردیونع، شقودیونت: این نام مربوط به «ثوم الحیة» نیست.ع **نام‌های دیگر آن:** اسفی دیونت - اسقوردیونت - حشیشة الثومیةع ـ حافظ الأجسادع، حافظ الموتیعت ـ اندلس: مطرقالع

الموسوعه	ثوم بری - شقردیون	*Allium xiphopetalum Ait.* *Allium silvestrum*

۱۱۵۲ ـ**شُکاعی**ا، **شکاعی**س، شکاعیت، شکاعت، شکاعع، **شُکاعی**ع، أقنثا أرابیقاع (نامی یونانی به معنای شوکة العربیة)، شوکة عربیةع، شوکة غربیهت: (نامی عربی) از اصناف «بادآورد» است.ا **نام‌های دیگر آن:** شَکاعیا - یونانی: اقرانیقیا به معنای شوکة البیضاء، شوکة البیضاءا، شوکة العربیها، کثیرالرکبا - لاتینی: کطباسا - فارسی: چرچها - در بعضی بلاد: کنگرخرا - هندی: اونت کتارها ـ برخی پزشکان «قتاد» را «شکاعا» دانسته و به آن «کُثیراء» گفته‌اند.ع
أقَنْثا أرابیقی *(Akantha leuke)*: برگردان عربی آن «شوْکة العربیه» و نام دیگر آن «شُکاعی» است. [ابن بیطار (در شرح کتاب دیسکورید) ۳ - ۱۳ و ۱۸]

دیسکورید	أقنثا أرابیقی - شکاعی - شوکةالعربیه	*Onopordon acanthium L.*
الموسوعه	أقسون - رأس الشیخ - شکاعی - طوبه - فصّ الحِمار	*Onopordon acanthium L.*
زر. - طبا.	شکاعی	*Onopordon acanthium L.* *Onopordon arabicum L.*
EN.	شکاعی	*Onopordon arabicum L.*

۱۱۵۳ ـ**شَکَرقند**ا: **نام‌های دیگر آن:** فارسی: زمین قندا
۱۱۵۴ ـ**شُل**ا، شلت، شلع، شُلّ: (نامی هندی)؟ "اسحاق بن عمران" می‌گوید: «شل» نام هندی «سفرجل‌هندی» است.ع "غسانی" می‌گوید: در مورد ماهیت آن اختلاف است گروهی آن را «سفرجل هندی» و برخی آن را «صفصاف البَلْخی» می‌دانند و "اصمعی" گوید برخی از اعراب به اشتباه آن را «غرب» نامیده‌اند و گویند «رمان الهندی» است و نظر ابو فتوح جرجانی صحیح است که در مورد «شل» و «بل» گفته یکی «رمان الهند» و دیگری «سفرجل الهند» است و هر دو گیاه در مغرب بسیار کم می‌روید و رویش اصلی آن در سرزمین چین و هند است.غ

زر. - خط.	شل	*Cydonia indica Spach.*
خطابی	بل	*Aegle marmelos*
الموسوعه	دوسینیَه - شَلّ، سَفَرجَل هندی	*Docynia sp.*

۱۱۵۵ ـ**شَلْجَم**ا (معرب‌شلغم فارسی)، **شلجم**س، شلجمت، شلجمت، **شلجم**ع، سَلْجمع، **غُنْغیلی**ع، **لِفْت**ع، لفتس، لفتت، لفتش: **نام‌های دیگر آن:** لفتع، لفت مدورغ فاس: لفت البلدیغ ـ یونانی: عنقلیا، عنقیلیا - فارسی: برشادا - شیلما - فرنگی: پُمّا - نام نوعی: لفت المحفورغ - نام نوع غیر خوراکی: یونانی: نونیناسا، نونیاسا - **رومی: غنکیلی**س **نام نوع بری: بونیاون**س **(بوبونیاون) - نام نوع بستانی: جنخلیدس**س - "صاحب فلاحة" می گوید: نوعی از «شلجم» را «أبوشاد» گویند که در باغ‌ها **کاشته می‌شود.**ع - "دیسکورید" می‌گوید: «بونیاس» نوعی «**شلجم**» کوچک است.ع "اشبیلی" می‌گوید: دارای انواعی است، بستانی آن عبارتست: ۱ - لفت مدور ۲ - طلیطلی: عنقیل، سلجم، برشاد، بورشاد ۳ - صِقلی بری آن عبارتست: ۱ - لبسان ۲ - اشبرون: نابیارش ۳ - قلنشتر ۴ - لاخشنة: روبیاس، اروسیمون، اسحارة، سحارة ۵ - صنّاب: خردل نام‌های نوع جبلی آن عبارتست از: اسطراطیقوس، نبال
غُنْقیلی *(Gongule)*: سَلْجَم معروف به «لفت الأحْمَر المُدَوّر» ـ **شَلْجم** [ابن بیطار (در شرح کتاب دیسکورید) ۲ - ۹۵]

دیسکورید	غنقیلی – سلجم – لفت‌الأحمرالمدور	*Brassica rapa L.* *Brassica napus L.*
ز.،ط.،خ.	شلجم	*Brassica rapa L.* *Brassica napus L.*
پارسا	شلغم	*Brassica campestris L. var. napus Bal.*
الموسوعه	سلجم، شلجم	*Brassica campestris L.*

۱۱۵۶ –شَلیل[ا]: **نام‌های دیگر آن:** خراسانی: شـقرنگ[ا]، شـیرهو[ا] – گـویند درخـتی حـاصل از پـیوند درخت «زردآلو» و «شفتالو» است.[ا]

۱۱۵۷ ـ شمام[ع]: نام نوعی «بطیخ» کوچک ـ شام: لفّاح[ع] برخی عقیده دارند «لفّاح» غیر از آن است.[ع]

EN.،ال.	شمّام	*Cucumis melo L.*

۱۱۵۸ ـ شنجار[ع]، شنجار[ع]، شنقار[ت]، رجل الحمامة[ع] (نامی در اندلس)، رجل الحمامه[ت]،عاقرشمعا[۹]، عود الفالوج[ت]: دارای چهار نوع است.[ع] **نام‌های دیگر آن:** شنجار[ع]، کُحَیْلاء[ع]، حُمَیْراء[ع]، رِجل الحمامة[ع] ـ سریانی: حالوما[۹]

الموسوعه	شِنْجار	*Onosma sp.*
EN.	شِنْجار – ابوحلسا – خس الحمار	*Lithospermum tinctorium L.*

۱۱۵۹ ـ شُنْدَلّة[ع]: **نام‌های دیگر آن:** بنا به نظر بکری: إسحارة[ع] ـ یونانی: أروسیمن[ع] ـ تودری[ع]

۱۱۶۰ –شَوَاصَرا[ا]، **شواصره**[ص]، شواصرا[۹]، شـواصـرا[ت]: (نـامی یـونانی) نـوعی بـرنجاسف[ع] "رازی" آن را از انـواع «بلنجاسف» به نام «برنجاسف» می داند.[ا] **نام‌های دیگر آن:** مشک‌الجن[ا]، مسک الجن[ع] – بلاد شبانکاره فارس: مشک چوپان[ا] – تنکابن: مشک داش[ا] یونانی: بطوس[ا] – "ابن بیطار" می‌گوید: «شواصرا» و «مسک الجن» معادل نام «بطرس» است.

بُطْرس *(Botrus)*: از انواع «بَرَنْجاسَف» است [ابن بیطار (در شرح کتاب دیسکورید) ۳ - ۱۱۰]

زریاب	شواصره	*Artemisia vulgaris L.* *Artemisia abrotanum L.* *Chenopodium ambrosioides L.*
دیسکورید	بطرس،از انواع برنجاسف، شواصرا، مسک‌الجن	*Chenopodium botrys L.* *Chenopodium ambrosioides L.*

۱۱۶۱ –شَوحَط[ا]، شوخط[ت]: (نام عربی)؟ **نام دیگر آن:**خوشه ارزن[ت]

شمیلَقْس *(Smilax)*: درخت بزرگی در سرزمین روم و مغرب با نام لاتینی «طَخْش» *(Taxus)* است که از آن «قِسِیّ» می‌سازند. "غافقی" با توجه به اختلاف نظر هائی که وجود دارد این نام را معادل نام «شَوحَط» می‌داند.[ابن بیطار (در شرح کتاب دیسکورید) ۴ | ۷۲]

دیسکورید	سمیلقس – طخش – (شوحط)	*Taxus baccata L.*

۱۱۶۲ ـ شَوْزَة[ع]: (نامی حجازی)

۱۱۶۳ ـشَوکَران'، **شوکران**[ص]، شوکران[ب]، شوکران[ع]، شوکران[ع]، شوکران[ت]، صرو[ت]، طحما[ت]: ؟ (نام عربی) **نام‌های دیگر آن:** نزدِ عجم اندلس: حفوظه' - یونانی: قونیون[تعص]، سقونیون'، بارقیون'، طفنیقوس'، منقوسیون[تت]، طفسقویون[ت]، ماریقون[ت]، قثیون[ت] - فرنگی: شبکنه' - فارسی: بیخ تفت' - حفوط[ت] - تخم بیخ رومی[ت]
شَبیبی: ریشه «شوکران» و «بیخ تفت»' (چون در کوه تفت بسیار می روید.)

قونیون *(Koneion)*: نام‌های دیگر آن عبارتست از: شوْکَران ـ لاتینی: جَقوطَه *(Cicuta)* ـ اهالی آفریقا: حَرْمَل البَلَدی [ابن بیطار (در شرح کتاب دیسکورید) ۴ - ۶۳ و ۷۱]

دیسکورید	قونیون - شوکران - جقوطه	*Conium masculatum L.* *Hyoscyamus niger L.*
زر. - طبا.	شوکران	*Conium maculatum L.* *Hyoscyamus niger L.*
پارسا	بیخ تفت - شوکران	*Conium maculatum L.* *Hyoscyamus niger L.*
الموسوعه	شوکران سامّ، شوکران منتن، قاتل البقر	*Cicuta virosa L.*
الموسوعه	شوکران صغیر، شوکرانالبساتین، بقْدونس‌کاذب	*Aethusa cynapium L.*
الموسوعه	شوکران، طَخماء بِسَبِس	*Conium maculatum L.*
EN.	شوکران	*Conium maculatum L.*

۱۱۶۴ - **شوکةالمصریه**[ص]، شوکة المصریه[ب]، شوکة مصریه[ت]، ام غیلان[ع]، انفیطینا (نام میوه شوک مصری)[ت]: **نام‌های دیگر آن: امّ غیلان**[ص] - **شوکه اعرابی**[ص] - قبیطه[ت] - نام میوه: بلوسیطون[ت]، سیطوس[ت]، عنم[ت]، حد[ت]

أقاقیا *(Akakia)*: به عصاره «قَرَظ» گویند و نام گیاه آن «خَرّوب السَّنْط» و «شوْکَة الْمِصریة» است و به نوع بری آن «أُمُّ غَیْلان» گویند و صمغ آن به «صمغ العربی» معروف است. [ابن بیطار (در شرح کتاب دیسکورید) ۱ - ۱۰۲]

زریاب	شوکةالمصریه - امّ غیلان - شوکة اعرابی	*Acacia arabica W.* *Acacia nilotica D.* *Acacia vera Willd.* *Mimosa niltica L.*
دیسکورید	أقاقیا - قرظ - خروب السنط	*Acacia arabica W.*
دیسکورید	امّ غیلان - صمغ عربی	*Acacia vera Willd.*
زریاب	ام غیلان	*Acacia arabica Willd.*
طباطبائی	شوکة المصریة	*Acacia arabica Willd.* *Acacia nilotica*

۱۱۶۵ - **شوکةالیهودیه**[ص]، شوکة یهودیة[ع]: **نام‌های دیگر آن:** قرصعنة الزرقاء[ع] ـ **عربی: سوداءالورق**[ص] **(سیاه‌برگ)، عُشضرالصبیان**[ص]

أیرَنْجی *(Erunge)*: گیاه «شوکة» (خار دار) است و نام سریانی آن «قَرْصَعْنَة» *(Qersa anna)* است. در بعضی از ترجمه‌ها نام آن را «شوکة السَوْداء»، «شوکة الیهودیة» و «شوکة الزرقاء» ذکر کرده‌اند و دارای دو نوع سفید و آبی رنگ است. در کتب پزشکان با

نام «جَنْت قابطة»[۱] *(Centumcantha)* آمده است و دو نوع آن ذکر گردید. نام لاتینی آن «بیْراطُه» *(Piperito)* به معنای «شوک المُفْلْفَل» است و گویند این گیاه در زمین اسکندریه می‌روید، جالینوس آن را «أیرِنْجان» نامیده است.[ابن بیطار(در شرح کتاب دیسکورید)۳ - ۲۱]

دیسکورید	أیرنجی، قرصعنه، شوکة‌یهودیه، شوکةالزرقاء	*Eryngium campestre L.*
طباطبائی	شوکة یهودیه	*Eryngium campestre L.* *Eryngium creticum*

۱۱۶۶ - شومر^ص^، شینر^ت^: شومر^ت^

۱۱۶۷ -**شَوَنْدَر**^ا^:؟

الموسوعه	شَوَنْدَر، شَمَنْدَر،بَنْجَر، صَوْطَلَة	*Beta vulgaris L.*

۱۱۶۸ -**شُونیز**^ا^، **شونیز**^ص^(نامی فارسی)، شونیز^ت^، شونیز^ع^، شونیز^ت^، شونیز^غ^، بَشْمه^ع^(نامی حجازی)، **حبةالسوداء**^ص^، حبة السودا^ت^ **نام‌های دیگر آن: فارسی**:شونوز^ا^،سیاه دانه^ا^ - عربی:حبة السوداء^ا^ - یونانی:سنو^ا^، شنون^ا^ - هندی: کلونجی^ا^، **سَویداء**^ص^ - **یونانی: میلانثیاون**^ص^ - **لاتینی: نیلی**^ص^ - **رومی: میروقوقین**^ص^ - **سریانی: شبوبانا**^ص^ - **هندی: قالنجی**^ص^، **کالنجی**^ص^، **قالیر**^ص^ - **اهل هری: غنج**^ص^ «غسانی» می‌گوید: «شونیز» دارای دو نوع بری و بستانی است نوع بری را «حَبّة السوداء» گویند و منظور روایت نقل شده از پیامبر اکرم صلوات الله علیه و اله «حبة السوداء شفاء من کلّ داء» همین گیاه است و در شهر فاس به «سانوج» معروف است.^غ^

مالِینْثِیون *(Melanthion)*: دارای نام‌های «شونیز»، «کَمُّون الأسود» و به عربی «حبة السَّوْداء» است که نامی مشترکی می‌باشد و به لاتینی به آن «شْمِیتْ مورِس» به معنای «زریعَة السَّوداء» گویند.[ابن بیطار (در شرح کتاب دیسکورید) ۳ - ۷۵]

دیسکورید	مالینثیون، شونیز، کمون‌الأسود، حبةالسوداء	*Nigella sativa L.*
ز.، خ.، ط.	شونیز	*Nigella sativa L.* *Agrostemma githago*
پارسا	سیاه تخمه - شونیز - سیاه دانه	*Nigella sativa L.*
الموسوعه	شونیز، شِینِیز	*Nigella sp.*
الموسوعه	شونیز زراعی	*Nigella sativa*

۱۱۶۹ - شیان^ع^، شیان^ت^: **نام دیگر آن:** دم الاخوین^ت^ صمغی است که از جزیره سُقطری می‌آورند و معروف به «دم الأخوین» است و همچنین عوام اندلس این نام را برای نوع بزرگ «حی العالم» می‌دانند.^ع^

۱۱۷۰ -**شَیْبَه**^ا^، شیبة^ع^، شیبة العجوز^ت^:(نامی عربی) **نام‌های دیگر آن:** اشنه - بعضی افراد: اشنه بستانی^ع^

بَرْیون *(Bruon)*: نام «أُشْنَة» است و آن نام «شَیْب العَجوز» است و به آن «سِواك القُرود» نیز گویند زیرا هنگام مسواك دهان را رنگی می‌کند. [ابن بیطار (در شرح کتاب دیسکورید) ۱ - ۲۰ و ۳ - ۲۳]

دیسکورید	بریون، أشنه، شیب‌العجوز، سواك‌القرود	*Usenea barbata Ach.*
الموسوعه	شَیْبَه، ذَقْن الشیخ، ریحان أبیض	*Artemisia arborescens L.*

۱- *Chento cabto*

۱۱۷۱ -شِیح، **شیح**، شیح، شیح، شیح، شیح، شیح: **نام‌های دیگر آن:** أفستین بحری - فارسی:درمنه - یونانی: ساریقون، اقدینا، شجر اوسیتا - زابل: **ابروطنیون** - **سریانی: ابروتا** - تخم «درمنه ترکی» را «بستیاج» گویند. - دارای انواع شیح خراسانی، شیح ترکی است و گلی قرمز رنگ دارد. نام نوعی‌از آن «سریقون ارمنی» و «افسنتین البحر» است. بهترین آن ارمنی آن است و آن را «درمنه ترکی» خوانند و «شیح جبلی» را «افیلون» خوانند. - دارای انواع فراوانی از قبیل «اسطوخودوس»، «اکلیل الجبل»، «خُزامی» و «شیح ارمنی» است و در اینجا منظور «شیح ارمنی» است. ساریفون *(Seriphon)*: نام هر دو نوع «شیح» است، نوع اول آن «شیح المصری» یا معروف به «أفسَنْتین» است و نوع دوم «شیح الأرمنی» نام دارد. [ابن بیطار (در شرح کتاب دیسکورید) ۳ - ۲۴]

دیسکورید	ساریفون - شیح مصری - أفسنتین	*Artemisia maritima L.*
الموسوعه	شِیح، أرطماسیا	*Artemisia sp.*
زر. - طبا.	شیح	*Artemisia judaica L.*
دی. - خط.	شیح أرمنی	*Artemisia pontica L.*
EN.	شیح	*Artemisia pontica L.*
EN.	شیح خراسانی	*Artemisia santonica Lam.*

۱۱۷۲ - شیح الربیع: **نام دیگر آن:**أریقارون

الموسوعه	شیخ الربیع	*Erigeron sp.*

۱۱۷۳ - شیر انجیر :

۱۱۷۴ -شیرخشت، شیر خشک: **نام دیگر آن:** فارسی: شیرخشک

بعضی از دانشمندان ما معتقدند شبنمی است که از آسمان روی درخت «خلاف» به نام «بِهَراة» در سرزمین عجم قرار می‌گیرد و شیرین است و از «ترنجبین» قویتر می‌باشد. - «خشت» در لغت اهل نواحی خراسان به معنای صمغ است.

پارسا	شیر خشت	*Cotoneaster nummularia Fich & Mey* *Cotoneaster nigra Wahl.* *Cotoneaster vulgaris L.*

۱۱۷۵ -شِیطَرَج، **شیطرنج**، شیطرج، شیطرج، شیطرج، شیطرج، شَیْطَرج، عَصّاب (نام بربری): این نام معرب «چیپژک هندی» یا معرب «شیتره» فارسی است. - **نام‌های دیگر آن:** جوز الراعی - أعَصّاب - **هندی: چتره** - **سریانی: جطرغ** - **رومی: لوبادون**، **لیبیدیون** - **دیسکورید: شاطرج** - **شام: قالیقیا**، **سرقوقینا** - عربی: مسواک‌الراعی، خینوس فاغوس یا فاغوش، حنامشه - یونانی: لیبدیون، لفیدیون - بربری: عضات - فارسی: بیخ برنده - فاس: عصاب - دارای انواعی است "صاحب منهاج" گوید بهترین آن هندی است تا بحری، مولف گوید چندانکه امتحان کرده شد بهتر از پارسی نیست. [ابن بیطار (در شرح کتاب دیسکورید) ۲ - ۱۵۶: به «حرف» و «لیبیدیون» رجوع شود.]

پارسا	ریشه طمش (تهران)، شیطراج، شیتراک (هندی)، شیطرا(بمبئی)	*Plumbago rosea L.*
الموسوعه	عصاب، مسواک الراعی، شیطرنج	*Lepidium sp.*

ز.،ط.،EN	شیطرنج	*Lepidium latifolium L.* *Plumbago zeylanica L.*
خطابی	شیطرنج اندلسی شیطرج هندی عصاب	*Lepidium iberis L.* *Lepidium latifolium L.* *Lepidium sativum L.*

۱۱۷۶ ـ**شَیْلَم**[ا]، شیلم[ب]، شیلم[ع]، شَیْلم: (نامی عربی) **نام‌های دیگر آن: شالم**[مع] ـ **سیاه دانو**[س]، **زوان**[مع]، **زیا**[س] ـ **عربی: حنطه السوداء**[س]،زوان[مر] (مغرب) ـ فارسی: گندم دیوانه[ا]، **زغیر**[س] ـ اصفهان: کاکلک[ا] ـ شیرازی: مشکک[ا] ـ **رومی: لیخونن**[س] ـ **زوان گندم**[س] ـ **دَوْسَر**[س]
(Aria): نام «زُوان» است و آن «شَیْلَم» موجود بین «قَمْح» است. نام های دیگر آن «دَنَقة»، «رُغَیْداء»، «رُعَیْداء» و «مُرَیْراء» است و گویند نام عربی آن «خَضِر» است. [ابن بیطار (در شرح کتاب دیسکورید) ۲ - ۸۵] أرآآ

ز.، خ.، ط.	شیلم ـ زوان ـ	*Lolium temulentum L.*
دیسکورید	أرآآ ـ زوان ـ شیلم ـ مریراء ـ رغیداءْ	*Lolium temulentum L.*
الموسوعه	شیلم،شُلْت، شَوْلَم	*Secale cereale L.*

حرف «ص»

۱۱۷۷ ـ **صاب**[س]، صاب[ع]، صاب[ت]: گویند «قسالحمار» است و گویند نوعی از یتوعات است.[ت] گویند نام «قِثاء الحمار» است که درست نیست و بعضی از دانشمندان ما بر این گمانند که از «یتوع» است.[ع]

زریاب	صاب	*Ecballium elaterium Rich.*
الموسوعه	صابة، مَنْسَنیلا	*Hippomane manchinella L.*

۱۱۷۸ ـصاصَلی[ا]، صاصل[ع]: **نام‌های دیگر آن: صوصلا**[ا]، ساصلی[ا] ـ یونانی: ارتینوس غالا[ا]،أرنیثوس غالا[ع]

الموسوعه	صاصل، أشراس، صَوْصَلاء	*Ornithogalum sp.*

۱۱۷۹ ـ صالبیة[ع]: (نامی عجمی) **نام دیگر آن نزد اهالی صقلیة**: نوع نازک شالبیة[ع]
۱۱۸۰ ـصامَریوما[ا]، صامر یوما[ع]: (نامی سریانی) **نام‌های دیگر آن: عربی**: غبرا[ا]، چون رنگ آن اغبر یا خاکستری است. ـ لاجوردیه[ا]، زیرا رنگ عصاره گل آن لاجوردی است. ـ عجمی اندلس: طُرُنْشول[ع] ـ مصر: گیاه‌عقرب[ا]، حشیشة العقرب[ع]، غُبَیْراء[ع] ـ اهل اندلس: ترانشول[ا] ـ دیسکورید: علت نامگذاری این گیاه به «أیلیوطروبیون» بخاطر اینست که برگ خود را به سمت آفتاب می‌گرداند.[ع]

طباطبائی	صامریوما	*Heliotropium europaeum L.*

۱۱۸۱ ـ صبّار[ع]: **نام‌های دیگر آن**: تمر هندی ترش[ع] ـ صبّاری[ع]

الموسوعه	صَبّار	*Opuntia sp.*

۱۱۸۲ ـ صِبْر، **صَبِر**، صبر، صبر، صبر، صبر، صبر، صبر، **مقر**، مقر، مقر، علسی:
نام‌های دیگر آن: سریانی: عَلَوا ، صَبر، صبارا - هندی: کهیکوار - **فارسی: الوا** - **هندی: بولو**، **کُوار** - **مغرب: صبّاره** - **سفودالس**، ـ مقر ـ صبر خضرمی ـ "أبوجریج" می گوید: صبر دارای سه نوع است: سُقُطری(اسقطری)، عربی، سمجانی (سمنجانی)(۱)
أُلویی *(Aloe)*: شجرة‌الصَبْر ـ گیاهی مانند حروف است و در خانه‌ها بصورت خودرو می‌روید و عامه مردم به آن «صُبّارَه» و «صابرة» گویند. [ابن بیطار (در شرح کتاب دیسکورید) ۳ - ۲۲]

ز. -خ. -ط.	صبر	*Aloe vera L.*
دیسکورید	ألویی - شجرة الصبر - صبّارة - صابرة	*Aloe vera L.*
الموسوعه	ألوة، صبر، صبّارة، مَقِر، سَوْلَع مخزنی	*Aloe vera L.*

۱۱۸۳ ـ صبیب:
۱۱۸۴ ـ صَریمة الجَدْی، صریمة الجدی، صریمة الجدی، شجرة الطحال: **نام دیگر آن**: اندلس: سلطان الجبل - نباتی است که بر هر درختی که نزدیک آن است پیچیده شود و آن نوعی از «فشاع» است. [ابن بیطار (در شرح کتاب دیسکورید) ۲ - ۱۴۸ و ۴ - ۱۴: به «بخور مریم» رجوع شود.]

دی.	فقلامینوس آخر، صریمةالجدی، سلطان‌الجبل ماطرشالبه - رای منت - افلدان و ادرار	*Lonicera caprifolium L.*
الم.	صریمةالجدی، سلطان‌الجبل	*Lonicera sp.*

۱۱۸۵ ـ صَعْتر، **صعتر**، صعتر، صعتر، صعتر، نَدْغ (نام نوع بری)، جنبید، صعتر، أریغان: **نام‌های دیگر آن**: سعتر - رومی: لژموش - یونانی: صعتروس، اوریغاسن، اوریغاس - فارسی: ایشن، اوشن، **آویشن** - اصفهانی: اویشم - شیرازی: اوشه - ترکی: کلکله - هندی: ساتر - **نام گیاه در کتاب دیسکورید: نوع جبلی: اریغانون**، أوریغانش - **سریانی: صاتری** - نوعی «صعتر» بستانی که آن را می‌کارند و در قوت و فعل ضعیف‌تر از بری است و آن را به فارسی «مرزه» گویند. - "غسانی" می‌گوید: گیاهان زیر از انواع «صعتر» می‌باشند: حاشا، نعنع، صعتر البقر یا هیوفارقون، صعتر الزیتون یا صعتر الجواری، صعیتره که خود در دو نوع با نام «افیثمون» و «مرددوش البری» است، صعتر الغیاضی یا فودنج، صعتر الحجازی یا زوفا، صعتر الرمانی یا اسطوخودوس.
ثمْبرا *(Thumbra)*: نام «صَعْترالفارسی» و دارای دو نوع بری و بستانی است و به لغت اندلسی «شَطْرِیة» *(Satureia)* نام دارد. این نوع صعتر در باغ‌های شهرهای مصر و شام می‌روید و برگهای آن نازک است. [ابن بیطار (در شرح کتاب دیسکورید) ۳ - ۳۵ و ۴۰]

دیسکورید	ثمبرا - صعتر فارسی - شطریه	*Satureia thymbra L.* نوع بستانی *Satureia hortennsis L.* نوع بری
زریاب	صعتر - اریغانون - صاتری - آویشن	*Satureia thymbra L.* *Origanum L.* *Thymus serpyllum L.*

۱- اختیارات: سقوطره جزیره‌ای است نزدیک ساحل یمن و آن جزیره چهل فرسنگ است و اهل این جزیره بی دیانیند... و اصل ایشان از یونانست اسکندر ایشان را از یونان بدان جزیره فرستاد.

پارسا	صعتر، کوشان‌شیرازی، ادشان، اشمه کوهی(تفرش)	*Thymus kotchyanus Boiss.*
پارسا	آویشن شیرازی	*Origanum vulgare L.*
الموسوعه	سعتر، صعتر	*Origanum sp.*
طباطبائی	صعتر	*Thymus serpyllum L.*
خطا.، EN.	صعتر	*Thymus vulgaris L.*

۱۱۸۶ - صعترالفُرْس [س]: [ابن بیطار (در شرح کتاب دیسکورید) ۳ - ۳۵: به «صعتر» رجوع شود.]

زریاب	صعتر الفرس	*Mentha pulegium L.*

۱۱۸۷ - صغد [ع]:

۱۱۸۸ - صَفراء [ع]:

۱۱۸۹ - صُفَیْراء [ع]، صفیراء [غ]: **نام‌های دیگر آن:** صفیرا - اهالی مصر: عود القسینة [ع]

الموسوعه	صُفَیْراء	*Sophora sp.*
خطابی	صُفَیْراء	*Rhamnus tinctoria Waldst.*

۱۱۹۰ - صِلِّیان [ع]:

۱۱۹۱ - صَلْوان [ع]: (نامی موصلی) **نام‌های دیگر آن:** خرّوب الخنزیر [ع] - نام میوه در مصر: حب الکُلی [ع]

۱۱۹۲ - صمغ الدَمیثا [ا]، صمغ دمیثا [ت]:

۱۱۹۳ - صَنْدَل [ا]، **صندل** [س]، صندل [ب]، صندل [ع]، صندل [ب]، صندل ابیض [ت]، صندل احمر [ت]: صندل سرخ و سپید بُوَد. [ب] **نام‌های دیگر آن: رومی: گلوسطقا** [س]، **قلودیقی** [س] - سندل [ا] (فارسی یا سریانی) - یونانی :حلوسطقاقیل [ا] - رومی:فلوریقا [ا] - هندی : چندن [س]

زریاب	صندل	*Petrocarpus santalinus L.* *Santalum album L.*
الموسوعه	صندل	*Santalum sp.* *Santalum album L.*
الم.- طبا.	صندل أبیض	*Santalum album* *Santalum album L.*
طباطبائی	صندل احمر	*Pterocarpus santalinus L.*

۱۱۹۴ - صَنَوبَر [ا]، صنوبر [ب]، صنوبر [ت]، صنوبر [غ] (عربی)، **حب الصنوبر** [س]، **قضم قریش** [س]، راتیانج [ب]، تنّوب [ع]، صنوبر [ع]، قضم قریش [ع] (دانه)، تنوب (صنوبر کوچک) [ت]، کرکر [ت]، - کرکر [ع] (صنوبر صغیر معروف به «قضم قریش»): **نام‌های دیگر آن:** عربی:ارزه [ا]، أَرْز [ع] - سریانی :ارزند [ا] - رومی:بقطانیون [ا]، **اسطروبیلیا** [س]، **قونوس** [س]، **فایوقی** [س] - یونانی:قـلوغیطون [ا] - **سریانی: ارزا** [س] - **فارسی و شیرازی:** کاج [ت] - **فارسی:بادام نشک** [ا]، **جلغوزه** [س]، **چنار** [س]، **جنْ‌آر** [س]
دارای انواعی است: نام نوع بستانی: فارسی: ناژ [ا]، ناجو [ا] - شیرازی: کاج [ا] - نام میوه آن به شیرازی: پرکاج [ا] - نام نوع جبلی: سریانی: ارزند [ا] - نام میوه نوع انثی کبیر: چلغوزه [ا] - در شیروان و آذربایجان و نقاطی از روم و کشمیر می روید. [ا] - نام نوع انثی صغیر:تنوب [ا] - نام میوه آن: قضم قریش [ا] - عامه اهل شیراز: فستق [ا] - "غسانی"

می‌گوید: از انواع صنوبر «بَقّم قریش» است که در شام به آن «قنطواندس» گویند و از انواع دیگر آن «رجینة» و «سرو» است.[ع] نام‌های صمغ صنوبر: راتیانَج، راتینج، رتیانج، رحبینه، دشینه
آنچه در شیراز به نام «چلغوزه» معروف است از اقسام «بادام» است. – «تنّوب» نام «صنوبر کوچکی» است که میوه آن «قَضْم قریش» است.[ع] – ابن بیطار: دیسکورید: «بیطویداس» یا «قضم قریش» میوه «تنوب» و «أرْز» است.[ع]
بیطوُیْداس (Pituides): نام «صنوبر الصِغار» است و میوه آن را «قَضْم قُرَیش»، «فم قریش» و «فمل قریش» گویند.
سْطُروبیلو (Stroobiloi) نام «شجر الصنوبر الکبار» است.
اسامی صمغ هر دو نوع «راتینَج»، «راتیانج»، «راتینا»، «راطینا» نام دارد. [ابن بیطار (در شرح کتاب دیسکورید) ۱ - ۶۴ و ۶۵]

زریاب	صنوبر	*Pinus orientalis Link.*
زریاب	قضم قریش	*Pinus pinea L.* *Picea excelsa Link.*
زر. - طبا.	حب الصنوبر : جلَوز	*Pinus pinea L.* *Pinus cembera L.*
دیسکورید	بیطویداس (نوع کوچک) سطروبیلو(نوع‌بزرگ)	*Pinus pinea L.*
پارسا	کاج	*Pinus eldarica Medew.*
الموسوعه	صنوبر	*Pinus sp.*
طباطبائی	قضم قریش	*Pinus pinea L.* *Pinus excelsa L.*
خطابی	صنوبر	*Pinus pinea L.*
خطابی	صنوبر الحلبی	*Pinus halepensis Mill.*
خطابی	صنوبر الاسود	*Pinus nigra L.*
خطابی	صنوبر البحری	*Pinus maritima Lam.*
خطابی	صنوبر الفضی	*Pinus sylvestris L.*
EN.	صنوبر	*Pinus pinea L.*

۱۱۹۵ ـ صنین[ع]:
۱۱۹۶ ـ صوصلة[ع]، صوطله[ت]: نوعی «سلْق»[ع ت]

الموسوعه	شَوَنْدَر، شَمَنْدَر،بَنْجَر، صَوْطَلَة	*Beta vulgaris L.*

حرف «ض»

۱۱۹۷ ـ ضَجاج، ضِجاج[ع]: (نام صمغ گیاهی در کوه های عمان)
۱۱۹۸ ـ ضرم[ع]: گویند نام «أسطوخودوس» است.[ع]

الموسوعه	ضَرْم	*Quereillet (F)*

۱۱۹۹ -ضِرْو[ا]، ضَرو[ب]، ضِرْو[ع]، ضروُ[ع]، ضرو[ت] (نامی عربی)، کمکام[ع]، **کَمْکام**[ص]: گویند جنسی است از «لادن»[ب] **«ضرو» صمغ درختی به نام «کمکام»**[ع ع] **است.**[ص] و از سرزمین یمن آورده می‌شود.[ع] - **نام‌های دیگر آن: حبة‌الخضراء**[ص] - یونانی: فوضوفش[ا] - سریانی: ضروا[ا] - رومی: فشاشیش[ا] - فارسی: درحسخک[ا]، اریسه[ا]، درخت کلنورا[ا] - نام های صمغ: فارسی: حسن لبه[ا] - هندی: لیان[ا] (در هند، حجاز، یمن، و... می روید.) - **دَرْوازَدْ**[ص]،کم کام[ت] - **نام آن گیاه در کتاب دیسکورید: بطم**[ص] نام برگ یا نی پوست [چوب] «کمکام» است.[ت] - گویند «کمکام» صمغ «ضرو» است و گویند آنست.[ع]

زریاب	کمکام - بطم	*Pistacia lentiscus L.* *Pistacia terebinthus L.*
الموسوعه	بُطم شرقی، بطم مستکی، ضرو، مُصطَکاء	*Pistacia lentiscus L.* *Pistacia terebinthus L.*

۱۲۰۰ - ضروع الکلبة[ع]، ضرع الکلیه[ت]: نامی یمنی که با نام «زقوم» معروف است.[ع ت]

۱۲۰۱ -ضَریع[ا]، ضریع[ع]، ضریع[ت]: **نام‌های دیگر آن**:شیرق[ا] - **حجاز: شِبْرق**[ص] - نباتی دریائی که آن را در ساحل دریا یابند.[ت]

زریاب	ضریع - شبرق	*Convolvulus hystirix Vahl.* *Ononis antiquorum L.*
الموسوعه	ضریع - فَوْقَس	*Fucus sp.*

۱۲۰۲ - **ضَعَو**[ص]:

زریاب	ضعو	*Anastatica hierochuntica L.*

۱۲۰۳ -ضُغبوس[ا]، ضغابیس[ع]، ضغابیس[ت]: **نام‌های دیگر آن**: ضَغابیس[ا] (نامی عربی) - فارسی: **شُفچه**[ا] - خیارزه کوچک[ت] نباتی که ساق آن مانند «هلیون» است و آن را نیز «صغابیس» خوانند.[ت] - به واحد آن «ضغبوس» گویند. همچنین به «قِثاء کوچک» نیز «ضغابیس» گفته می‌شود.[ع]

الموسوعه	هَلْیون معروف، ضُغبوس، یَرْمَع	*Asparagus officinalis* *Ononis antiquorum L.*

۱۲۰۴ -ضَمِران[ا]، **ضمیران**[ص]، ضمیران[ت]، ضـومران[ع]، ضومران[ع]، حبق الماء[غ]، عـطفل[ت]: **نـام‌های دیگـر آن**: حشیشة القوبا[ش] - شاهسفرم شیرازی[ت] - ضـمران[ت] - ضـمیران[ع] -ضـربوان[ا]، ضـروان[ا]، ضـومران[ص ص] ؟ - **شـاهِسْفَرَم**[ص]، **ریـحان‌المـلک**[ص] - **شاذاسبرم**[ص] - **حَوک**[ص] "ابن بیطار" می‌گوید: «ضومران» نزد ما در اندلس نوعی از «حَبَق الماء» است و آن «فودنج النهری» است.[ع] "صاحب جامع" گوید «فودنج جوهی» است و سهو کرده است.[ت]

قالامِنْتی *(Kalaminthe)*: نام «فُوذَنْج» است و سه نوع دارد: نوع اول آن نهری و اهالی مغرب به آن «صومران» گویند، نام نوع دوم «حَبَق التِّمْساح» است و نوع سوم جبلی و نام آن نزد اهالی اندلس «نابِطه» *(Nepeta)* است. [ابن بیطار (در شرح کتاب دیسکورید) ۳ - ۳۳]

دیسکورید	یک نوع ازقالامنتی: صومران، فودنج‌نهری	*Mentha aquatica L.*
الموسوعه	ضَوْمَر، ضَوْمران	*Moschosma sp.*

Mentha aquatica L. *Ocimum minimum L.*	ضمیران	زریاب
Mentha aquatica L.	ضومران	خطابی

حرف «ط»

۱۲۰۵ –طالیسفر[ا]، **طالیسفتر**[س]، طالیشفر[ع](**نامی هندی**)، طالیسَفَر[ب]، طالیسفر[ع]، طالیسفر[ع]، طالیسفر[ت]، طالیشفر[ش]:؟ **نام‌های دیگر آن:** بسباسة - **کندیتر**[س] ـ یونانی: دار کیسه[ع ش] با آنکه اکثر مردم آن را «بسباسة» می‌دانند ولی آن نیست. و "ابن جلجل" به اشتباه آن را «لسان العصافیر» می‌داند. ـ و گویند ریشه درختی هندی است که نام یونانی آن «دارکیسه» است، دیسکورید نیز آن را به نام «ماقر» معرفی کرده و آن را پوست درختی می‌داند که از یونان آورده می‌شود.[ع] "صاحب منهاج" گوید ورق «رسون هندی» است و آن قشوری هندی بود، صاحب جامع اقوال بسیار آورده است اول گفته «بسباسه» است و دیگر قول "ابن جلجل" را آورده است که «لسان العصافیر» است و دیگری گفته که «عرق[۱] شجره هندی» است و یا گویند «عرق درخت توت» که کرم ابریشم برگ آن را می‌خورد، و همه خلافست و قول مجوسی را آورده است که «ورق زیتون هندی» است و این موافق با منهاج است و صاحب منهاج و "صاحب جامع" بیان نکرده‌اند که آن چیست. مولف گوید: «پوست بیخ زیتون هندی» است و همه این قول‌ها خلافست.[ت]
ماقر *(Makir)*: نام «بَسْباسة» است و اهل شام به آن «دارکیسة» گویند.[ع] ابن بیطار در کتاب جامع خود بیان می‌کند این نامگذاری‌ها سبب اختلاف زیادی بین دانشمندان قدیم شده است، برخی آن را معادل «بسباسه» و عده‌ای نیز آن را همان گیاه «طالسفر» می‌دانند.[ع] [ابن بیطار (در شرح کتاب دیسکورید) ۱ - ۸۳]

Taxus Baccata L.	طالیسفر	دیسکورید
Flacourita cataphracta Willd. *Taxus Baccata L.*	طالیسفر	زر. - طبا.
Myristica fragrans Houff.	طالیسفر	خطابی

۱۲۰۶ –طَباشیر[ا]، **طباشیر**[س]، طباشیر[ب]، طباشیر[ع]، طباشیر[ع]، طباشیر[ت]، طباشیر[ش]: **موادی مشابه گره که از نوعی «نی» به نام هندی «توله بانس» خارج می شود.**[ا] **نام‌های دیگر آن:** هندی: **بنس لوجن**[ا]، **بنس روجن**[س]، **توشیر**[س]، تباکیر[ا] **نام‌های طباشیر هندی به سریانی «قمحادرزی»**[س]**، «طبقشیر»**[س] **و «طواخشیر» است.**[س]

Bambusa arundinacea willd.	طباشیر	زر. - طبا.
Arundo bambos L.	طباشیر	پارسا

۱۲۰۷ –طُباق[ا]، طبّاق[ع]، طباق[ت]، طُبّاق[ش]، شوکة مُنْتِنة[ع]، شوکة منفته[ت]، شجرة البراغیث[ع]، شجرة البراغیث[ت]، ترهلّان[ع] (نامی بربری): **نام‌های دیگر آن:** یونانی: قونیزا[٩]، قوثیرا[ا] ـ عربی: طُباق[ع] - عامه مردم اندلس: طبّاقة[ع] ـ بربری: ترهلان[ع]، ترهلّا[٩] ـ فارسی: اسپرغم بیابانی[ا] - چند نوع است: نوع بزرگ آن «طباشر منتن»[ا]، یا «شجر البراغیث»[ا] است زیرا گستراندن برگ های آن حشرات موذی و براغیث را دور می‌کند. اکثر پزشکان ما آن را بعنوان «غافث» مورد استفاده قرار می‌دهند بدلیل اینکه «غافث» واقعی را نمی‌شناسند.[ع] بعضی گویند غیر «غافت» است اما قول بیشتر آنست که «غافت» است.[ت] "دیسکورید" می‌گوید: نوعی از این گیاه را «قونیزا الأصغر» می‌نامند.[ع] [ابن بیطار (در شرح کتاب دیسکورید) ۳ - ۱۱۶: به «شجر البراغیث» و «قونیزا» رجوع شود.]

۱-عرق = ریشه

دیسکورید	قونیزا، ترهلا - مشکینه - لبارذه طباق - شجرة البراغیث - برنوف	*Inula conyzoides DC.*
الموسوعه	طُبّاق، طَیّون، راسن دَبِق طباق - شجرة البراغیث - برنوف	*Inula viscosa Ait.*

۱۲۰۸ - طبرْزد[ع]: (نامی فارسی) **نام دیگر آن:** تبرزد[ع]

۱۲۰۹ - طبق[ت]: نوعی گندم

۱۲۱۰ -**طُحْلُب**[ا]، **طحلب**[ص]، طُحْلَب[ب]، **طُحْلُب**[ع]، طحلب[ت]، **طُحْلُب**[غ]، طَحْلب[ش]، خرو الضـفادع[ت]، کـتّان البحر[ش]، کـتّان الماء[ش]: نـام گیاهی آبزی - **نام‌های دیگر آن: عدس الماء**[ص] - **نام گیاه در کتاب جالینوس: برواونثلاسیون**[ص] - فارسی: جامه خواب[ت] دارای چند نوع است: نام نوعی: خراز الماء[ا]، طحلب لیفی[ا] - نوع گرد و جدا از هم - نام نوعی: غزل الماء[ا]، نوع چسبیده به هم و ریشه مانند - نام نوعی: خروع الضفادع[ا]، نوع متراکم "دیسکورید" «طحلب» را در دو نوع «طحلب نهری» و «طحلب بحری» نامبرده است.[ع] - دارای سه نوع نهری و بحری و صخری است، به نوع صخری آن «حزاز»[(۱)] (گلسنگ) گویند.[غ] "اشبیلی" می گوید: دارای انواع بسیاری است : ۱ - صوف البحر : اشبتبه ، عِکرشه ۲ - بحری: برون ۳ - ضریع ۴ - عدس الماء معروف به ثور ۵ - ارجالة[ش]

بْرون ثالاسّیون *(Bruon thalassion)*: نام «طَحْلَب البحری» است و دارای انواع فراوانی است.

فُوقُس البحری *(Phukos thalassion)*: نوعی «طحلب» است.[ابن بیطار (در شرح کتاب دیسکورید) ۴ - ۹۰]

ز.، خ.، ط.، EN.	طحلب - عدس الماء	*Lemna minor L.*
دیسکورید	برون ثالاسیون - طحلب بحری	*Corallina officinalis L.*
دیسکورید	فوقس البحری - نوعی طحلب	*Gnaphallium leontopodium L.*
الموسوعه	طُحْلُب، طَحْلَب، طِحْلِب	*Moss (E)*

۱۲۱۱ - طثیه[ش]:

۱۲۱۲ - **طَحْماء**[ص]، طَخماء[ش]: **نام دیگر آن به سجزی: روی**[ص] - در بعضی تفسیرها: نجیل[ش] - ابوعمرو: هُرم[ش]

زریاب	طحماء	*Cynodon dactylon Pers.*
الموسوعه	شوکران، طَخماء، بِشبِس	*Conium maculatum L.*

۱۲۱۳ - طخش[ع]: چوبی است که در اندلس از «قسیّ» گرفته می‌شود. و گروهی نام آن را «سمیلقُس» پنداشته اند که درست نیست و گروهی آن را «مرّان» می‌دانند و گویند نام «شَوْحَط» است.[ع]

۱۲۱۴ -**طَخْشیقون**[ا]، طخشیقون[ع]، طحسفیون[ت]: **نام‌های دیگر آن:** طفسیقون[ت] -**طفشیقون**[ا]، **به معنای قوسی**[ع] **زیرا اهل ارمن پیکان را به وی زهر آلود می‌کنند و در جنگ‌ها به کار می‌برند.**[ت]

الموسوعه	هِنْدَب، طَرَخْشَقوق	*Taraxacum dens-leonis DC.* *Taraxacum officinalis Will.* *Taraxacum vulgare Shramk* *Leontodon taraxacum L.*

۱- واژه صحیح آن «حزاز» است و به معنای خزر الصخور از گیاهانی است که امروزه به آن «گلسنگ» گویند.

طباطبائی	طَرَخْشَقوق	*Taraxacum officinalis Will.*

۱۲۱۵ - **طراثیث**[مص]، طراثیث[ب]، طراثیث[ع]، طراثیت[ع]، طراثیث[ت]، طراثیت[ع]، طراثیث[ش]: از جنس کَمْأة و فُطر - **بنا به نظر عده‌ای عصاره گیاهان دیگر است.**[مص] -- «طراثیث» اسم جمع و «طرثوث» مفرد آن است و جنسی از «کماة» و «فُطُر» است که بدون ریشه و بذر می‌روید.[ع] - **نام‌های دیگر آن: سجستان: زُطّ**[مص] - **اصحاب السوائم: هیوز**[مص]**، خیوز**[مص] - شیراز: یل شیرین[ت] - **طرثوث**[مص ج ت] - **قیسارون**[مص] "اشبیلی" می‌گوید: دارای انواع مختلف است: ۱ - طُرثوث: زُبّ رباح، فَشال، لحیة التیس ۲ - طرثوث ابیض: ذُؤنون ۳ - قسطیس: قسطیدس، جَمَرة الارض، جُلنار بری ۴ - فشاله: تومرنا، قسطیدس، زبّ رباح[ش]

أُوروبَنْجی *(Orobankhe)*: نوعی «طراثیث» با برگردان عربی «خانق الکرسنة» است و در بعضی از ترجمه به آن «جِعْفیل» گویند و اهالی مصر آن را بعنوان «هالوک» می‌شناسند چراکه هر گاه بین گیاهان مزرعه روئیده شود موجب از بین رفتن آنهامی‌شود. [ابن بیطار (در شرح کتاب دیسکورید) ۲ - ۱۲۶]

ز. - خ. - ط.	طراثیث	*Cynomorium coccineum L.*
دیسکورید	نوعی طراثیث، خانق‌الکرسنه، جعفیل، هالوک	*Orobanche caryophyllacea SM.*
الموسوعه	طرثوث، مَصرور، زُبّ الأرض، أبر الحَبَش، أبر الذئب	*Cynomorium coccineum L.*
الموسوعه	طرثوث أحمر، هالوک شرقی	*Phelypaea coccinea Poir.*
الموسوعه	طِرثوث مصری، هالوک ریحی	*Phelypaea egyptiaca Walp.*

۱۲۱۶ -**طَراشَنَه**[پ]، طراشنة[ع]، طراشنه[ش] : **نام‌های دیگر آن: جعفریه**[ع ش]**، عشبة العجول**[ع]یعنی بهبود دهنده سفیدی چشم

پارسا	گل جعفری	*Tagetes erecta L.*

۱۲۱۷ -طَراغُثون[پ]: به معنای قوسی و نام دیگر آن «قوسی» است.[پ]

۱۲۱۸ - طراغوبوغن[ع]، طراغوثن[ش]: **نام‌های دیگر آن:** "رازی" می گوید: نام های دیگر آن «**قوسی**» و «**مُثلّث**» است.[ع] "اشبیلی" می‌گوید: برخی آن را به اشتباه «لحیة التیس» و برخی آن را «ذَکَر الهر» می‌دانند.[ش]

۱۲۱۹ - طراغوس[ش]: نوعی از حبوب - برخی آن را «طرامیش» و عده‌ای «سلت» و گروهی «خندروس» و بعضی «دوسر» می‌دانند که صحیح است.[ش]

۱۲۲۰ - طراغون سقربیون[ش]:

۱۲۲۱ -طَراغین[پ]: **نام‌های دیگر آن: طرغاین**[پ]**، سقونیوس**[پ]

طراغین *(Tragion)*: برگردان عربی آن «تیسی» است و بنا به نقل "ابن جلجل" نوعی درخت «مصطکی» است ولی من - ابن بیطار - از آن اطلاعی ندارم.

طراغین آخر: نوعی از گیاه قبلی است که در جزیره أقریطِش می‌روید.

طراغین آخر: گویند «حُمّاص بحری» است ولی من - ابن بیطار - از آن اطلاعی ندارم.[ابن بیطار (در شرح کتاب دیسکورید) ۴ - ۴۴ و ۴۵ و ۴۶]

دیسکورید	طراغین - تیسی	*Hypericum hircinum L.*
دیسکورید	طراغین	*Tragium columnae Spreng.*
دیسکورید	طراغین	*Ephedra distachya L.*

۱۲۲۲ -**طَراغِیُّون**[پ]**، طراغیون**[مص]، طراغیون[ع]، طراغیون[ش]: **نامی یونانی به معنای مشابه** «بیش»[پ] **و دارای دو نوع است.**[مص]

زریاب	طراغیون	*Hypericum hircinum L.* *Pimpinella trgium Vill.* *Androsacinum hircinum Spach.*

۱۲۲۳ ـ طراغیون آخر[ع]: **نام‌های دیگر آن در کتاب دیسکورید**: سقریبون[ع]، طراغین[ع]

۱۲۲۴ - طرامه[ش]:

۱۲۲۵ - طَرح النواتیة[ش]: **نام دیگر آن**: کاشم الصغیر[ش]

۱۲۲۶ ـطَرْخون[۱]، **طرخون**[س]، طرخون[ب]، طرخون[ع]، طرخون[ت]، طرخون[غ]، طرخون[ش]: معرب ترخانی فارسی[۱] **نام‌های دیگر آن**: طُرخون[ش]، طرخنی[ش] – یونانی: طرخخونی[۱]، میورسینه[۱] - **نام گیاه در کتاب جالینوس: بلوس**[س] - **بلخی: غروباوس**[س] -شیرازی: ترخونی[ت] - "غسانی" می‌گوید: در مورد ماهیت آن اختلاف است برخی آن را نوعی «کرفس» می‌دانند و برخی گفته‌اند «عاقِر قَرْحا» است ولی صحیح و مشهور آنست که گیاهی مشابه «کرفس» با نام «مَقدونس» است و در محل‌های مرطوب و باغ‌ها می‌روید و در فاس و جزایر به «معدنوس» معروف است. وجه تسمیه آن به «مقدونس» بخاطر اینست که در شهری به نام «مقدونیا» بسیار رویش دارد.[غ] "اشبیلی" می‌گوید: در مورد ماهیت آن اختلاف است برخی آن را «شطریة» و عده‌ای «عاقرقرحا» و برخی آن را گیاه خوراکی مشابه «بقل یمانی» می‌دانند و درست آنست که گیاهی با برگ‌های مشابه «حبق الحمامی» با ساقه‌ای قرمز است.[ش]

ز.،ال.،پ.،ط.،E.	طرخون	*Artemisia dracunculus L.*

۱۲۲۷ ـطَرْفا[۱]، **طرفاء**[س]، طرفاء[ع]، طرفاء[ش]، طرف[ت]، طرفة[غ]، **کزمازج**[س] **(نام میوه)**، جزمارج[ب]، طَرَفَه[ب]: **نام‌های دیگر آن: فارسی**: گز[ت] – هندی:جهار[۱]، **برواه**[س] – رومی:موریقا[۱] – سریانی:عرا[۱] – یونانی:اریقابوشا[۱]، موریقی[۱] - فارسی: طنجبین (ترنجبین)[غ] - "غسانی" می‌گوید: دارای دو نوع بری و بستانی است به نوع بستانی «أثَل» و به بری «طرفة» گویند و گیاه معروفی است.[غ] - "فلاحة" می‌گوید: «طرفاء» سه نوع است نوعی از آن «کزمازك» است.[ع] "عقیلی" می‌گوید: دارای چهار نوع است: نام‌های نوع اول: بزرگ:اثل[۱] – میوه:عذبه[۱] – به هندی :نتهی‌مائی[۱]،درخت سال[۱] – نام نوع دوم: .... نام نوع سوم: هندی: بری‌مائی[۱] – نام نوع چهارم: ... "زین الدین" می‌گوید: دارای انواعی است یک نوع «کزمازج» خوانند و آن «اثل» است و «حب الاثل» گویند و «ثمرة الطوفان» خوانند.[ت] "اشبیلی" می‌گوید: «طرفاء» از جنس هدبات و نوعی درخت بزرگ و خاردار است دارای پنج نوع بستانی و بری است، انواع بستانی را «أثل» و بری را «طرفاء» گویند، نام‌های دیگر «طرفاء» عبارتست از: موریقا - طمرشکه - تاممشت - اثاب - اثْل - خَمَر - مَزخة - نُضّار - به تعبیری دیگر نوعی طرفاء «اثل» است و سایر نام‌های آن عبارتست از: اقاقلیس - خرمازق - طمرِشکه - خوفان - خومان - جرمان- اثاب

موریقی *(Murike)*: **شجرة الطرفاء** [ابن بیطار (در شرح کتاب دیسکورید) ۱ - ۸۹]

پارسا	سیاه گز	*Tamarix tetrandra Guebh.*
طبا. – خطا.	طرفاء	*Tamarix gallica L.*
دیسکورید	موریقی – شجرة الطرفاء	*Tamarix gallica L.*
پارسا	گزمازج	*Tamarix pentandra Pall.* *Tamarix tetrandra Guebh.* *Tamarix articulata Vahi.*
الموسوعه	أثل، طرفاء	*Tamarix sp.*
EN.	طرفاء	*Tamarix sp.*

۱۲۲۸ ـطَرْفَریدُس[۱]: (نامی یونانی) **نام دیگر آن**: **عشبه کثیرالاغصان**[۱]

۱۲۲۹ -طَرْفولُس ی: (نامی یونانی)

۱۲۳۰ ـ طرنة ع: نام دیگر آن به عربی: بساط الغول ع

الموسوعه	بَطْباط، جُنْجُر، طَرْنَة، شَبَط الغول	*Polygonum aviculare L.*

۱۲۳۱ - طریخومانس ش: همراه کربزة البئر می‌روید و دارای همان خواص است.

۱۲۳۲ -طِرِیفُلُن ی، **طریفلن** ص، طریفلّن ع، طریفلن ت، طریفُلُن (نامی یونانی)، حرمانه ت: **به معنای ذو ثلاثة اوراق** ع ت **نام‌های دیگر آن:** سریانی: طریفلن ت - اسواس ت - اسفلیطس ت - اکسوفیلن ت - جعدة حزان ش - "ابن بیطار" **می‌گوید: نام مشترکی بین چند گیاه است که به «حندقوقا» و یکی از انواع «خُصَی الثعلب» و «حومانة» گفته می‌شود.** ع ت "اشبیلی" می‌گوید این نام به انواع گیاهان یکساله و بیشتر انواع «خُصی الثعلب» و نوعی «الطورنُه شول» (۱) گفته می‌شود. و همچنین گیاهانی را که دارای سه برگ از یک رگبرگ اصلی هستند نیز شامل می‌شود. ش

طریفُلُن *(Tiphullon)*: عامه گیاهشناسان اندلس به آن «طریفل» گویند و اهالی آفریقا آن را «حشیشة الحُمَّی» و «حومانة» می‌نامند. [ابن بیطار (در شرح کتاب دیسکورید) ۳ - ۱۰۴]

زر. - طبا.	طریفلن	*Psoralea bituminosa L.*
دیسکورید	طریفلن - طریفل - حشیشة الحمی	*Psoralea bituminosa L.*
EN.	طریفلن	*Trifolium sp.*

۱۲۳۳ -طَریقولیون ی، طریفولیون ع: نامی یونانی به معنای «ذو ثلاثة عناقید» (سه خوشه ای) ی برخی آن را «تربد» دانسته‌اند که چنین نیست. ع

طْریفولْیون *(Tripolion)*: ابن وافد آن را نامی برای «تُرْبد» می‌داند. [ابن بیطار (در شرح کتاب دیسکورید) ۴ - ۱۰۱]

زریاب	طریفولیون	*Aster tripolium L.*
EN.	طریفولیون	*Plumbago europaea L.*

۱۲۳۴ ـ طِلاء ع: گویند نوعی «قطران» است. ع

۱۲۳۵ -طَلْح ی، طَلح ع، طلح ت، طَلْح ش: ؟ برخی آن را «موز» و برخی «ام‌غیلان» دانسته اند. ع ش - "خلیل بن احمد" می‌گوید: منظور از «طلح» در قرآن «موز» است. ع

طباطبائی	موز	*Musa sepintum* *Musa paradisiaca*

۱۲۳۶ ـ طمرة ع: **نام دیگر آن در کتاب** رازی: خِروع ع

الموسوعه	خروع	*Ricinus communis L.*

۱۲۳۷ ـ طَهطف ع: می‌گویند نام «ذُره» است و گویند نام غذائی است که از آن تهیه می‌شود. ع

۱- *Toma sol* اصطلاح اسپانیائی

الموسوعه	طَهَف	*Milium nigricans Ruis.*

۱۲۳۸ ـ طوارة^ع: گویند نوعی «بیش» است.^ع

الموسوعه	انتله سوداء، جدوار اندلسی، طَوّاره	*Aconitum anthora L.*

۱۲۳۹ ـ طوبه^ع: (نامی عجمی) **نام دیگر آن**: نزد عرب: أشتر^ع

الموسوعه	أقسون، رأس الشیخ، شکاعی، طُوبَة، فصّ الحمار	*Onopordon acanthium*

۱۲۴۰ - طورنه شول (۱): به گیاهانی گفته می‌شود که حرکت خورشید موجب چرخش آن هامی‌شود که سه نوع از این گیاهان عبارتند از: ۱ - ایلیوطروبیون با نام‌های: ایلیوطروبیون طومقرون، شحیره، تنّوم، بروقیا (یعنی مفید برای دانه‌ها یا ثالیلی به نام بروقه)، عشبة الثالیل، عابدة الشمس، مائلة، ترتّلی، رعی الشواهین، کوکب الارض ۲ - نوع نر آن با نام‌های: ایلیوطروبیون طوماغا، سقربیون یعنی ذنب العقرب ۲ - نوع دیگر از نر آن با نام‌های: سقرابیدیداس، سقربیون یعنی مشابه دم عقرب ۴ -گیاهی معروف به ابی ان یموت ۵ -گیاهی آبزی با نام: طرافلون ۶ -گیاهی به نام قُلَنبارس یا قُلَنبِره که گاهی به آن رعی الحمام نیز می‌گویند.(هرچند این نام گیاه دیگری از انواع طراشنه است.)^ش

۱۲۴۱ - طورنه لیته (۲): دامداران بخور این گیاه را برای زیاد شدن شیر گوسفندان خود استفاده می‌کنند از اینرو به آن «ابیره» یعنی شیر گویند.^ش

۱۲۴۲ - طورنه مَریطه^ش(۳)، ظَفَیْره^ش: گیاهی است که به نظر عوام در سحر از آن استفاده می‌شود و به آن «نبات سحری» گفته می‌شود و زنان می‌پندارند با استفاده این گیاه هنگام ترک شوهرنشان موجب مراجعت آنان می‌شود. (شاید موجب مهر شوهرنشان شود.) و دارای دو نوع است: ۱ - نوعی «لفت بری» معروف به «اشبرون» -که از گیاهان مربوط به سحر و جادو است. ۲ - نوعی حَزاز الصخر (گلسنگ یا خزه) که بر روی سنگ‌ها بوجود می‌آید.^ش

۱۲۴۳ - طَوَره: **نام دیگر آن**: طیثومالس^ش، الطانه - نام نوع دیگر آن: درغل- بوذافانن^ش

۱۲۴۴ ـ طوقریوس^ع، طوقریوس^ش، طوفریوس^ت: **نوعی‌حی العالم**^ت **نام دیگر آن** یزبَه اشبیلی است.^ش - **نام نوعی «کمادریوس النُعْنُعی» است که اهالی اندلس به آن «شویعة» گویند و به لاتینی «یزْبَه آسلی» به معنای «عشبة الطحال» است.**^ع

الموسوعه	طوقَزیون، طُیوقَزیون	*Teucrium sp.*

۱۲۴۵ ـ طولُه^ع، طوله^ش: نوعی کَلَخ و از ذوات الجُمم است. **نام‌های دیگر آن**: سفندولیون - قریطیقوس - انثار - بَنصران - ترتیق - کاشم - یَغفَر - فَیطل - ارتکا - الطّفرا - طفیر- بعضی از مترجمان: کَمّون الابیض^ش **گویند نام «فیطل» است و بنا به گفته برخی مترجمان نام «طی» با نام یونانی «سفندولیون» است.**^ع

۱۲۴۶ ـ طَیْرانَه^ع، طِیرنَه^ش(۴): **نام‌های دیگر آن**: **طشیر**^ع، **طشور**^ع - اللقامن^ش

۱۲۴۷ - طیطان^ت: **نام دیگر آن**: کراث بری^ت

۱۲۴۸ - طیفی^ع: دادی^ع

طیفی *(Tuphe)*: **نوعی «حَلْفاء» معروف** [ابن بیطار (درترجمه دیسکورید) ۳ - ۱۱۲]

دیسکورید	طیفی	*Typha latifolia L.*

۱۲۴۹ ـ طیلافیون^ع:

۱ـ *Toma sol* اصطلاح اسپانیائی ۲- *Toma latia* ۳- *Toma marito* ۴- *Tirina*

حرف «ظ»

۱۲۵۰ ـ ظفراء[ع] و ظفیره[ع]: بنا به زعم برخی نام «فوذنج البری» است.[ع]

الموسوعه	نعنع بری، ظفراء، ظَفیرة	*Mentha sylvestris*

۱۲۵۱ ـظُفْرَه، ظفرة[ع]، ظُفرة[ش]: (نامی عربی) **نام‌های دیگر آن:** تسترية[ع ش] ـتستر /زیرا در شهر شوشتر که به نام «تستر» است / یافت می شود. – فارسی: علفک داغ - اغرقونية[ش] - عشبة ابن سَیدابیة[ش] - ملباله[ش] - به گیاه دیگر با نام «طورنَه مَریطش» گفته می‌شود.[ش]

۱۲۵۲ - ظُفرة الفَرس: بقلی از نوع لسان الحمل **نام‌های دیگر آن:** أنیَه دی غاثَه(۱) یعنی ظفرة الهِرّ - طبلة[ش]

۱۲۵۳ ـظُفْرالقَطْ، ظفر القطة[ع]، ظفرة القط[ش]: حشیشة الرئة[ش] - فلوماین، قلومانن[ش] ـ یونانی: لوماین[ع] دارای دو نوع بری و نهری با نام «شجرة ابی‌مالک» است.

الموسوعه	ظفر القط، رِجْل الاقِط، رجل الهرَ، أنتبنارِیة	*Antennaria sp.*

۱۲۵۴ ـظُفْرقَطَورا، ظفر قطورا[ف]: (نامی سریانی)

۱۲۵۵ ـ ظفر النسر[ع]:نام دیگر آن به یونانی «قاطاننقی»، به معنای «کفّ العُقاب» است.[ع]

۱۲۵۶ - ظِلّام[ش]:

۱۲۵۷ ـ ظِمَّخ[ع]: **نام دیگر آن** نزد اعراب قیروان: تمر الجوذر(۲)[ع]

۱۲۵۸ ـظَیّان، ظیّان[ع]، ظیان[ت]، ظیّان: **نام‌های دیگر آن:** بهرامج البرّ[ش] - فارسی: یاسمین بری[ص ع ت]، یاس سفید - اندلس: بریدفوقه (به معنای عشبة النار) – بربری: ابزیر، أیزیزو[ع]، ابرزا[ت] – هندی: جوهی، جاهی، جنکی چنبیلی – نوع مغربی: عشبه مغربی ـ یونانی: یِرْبَة دی فُویقَة، یربه دفوفه[ت] به معنای عشبة النار[ع]

الموسوعه	ظیّان، مَلعی ضَیقَة الورق	*Clematis ochroleuca Poir.*

حرف «ع»

۱۲۵۹ ـعاقرقرحا، **عاقرقرحا**[ص]، عاقرقرحا[ب]، عاقرقرحا[ف]، عاقرقرحا[ع]، عاقرقرحا[غ]، عاقرقرحا[ت]، تاغُنْدَسْت[ع]، تاغُنْدَست[ش]، کرکرهن[ت]: بیخ «طرخون دشتی» است.[ب] عاقر قرحا[غ]، معرب «اکرکره» هندی و یا لغت نبطی است. برخی گویند لغت عربی مشتق از «عقر» یعنی قطع شده و «تقریح» به معنی جراحت کننده است. زیرا با آن عمل تقریح را انجام می دهند. **نام‌های دیگر آن: ریشه طرخون الرومی**[ص]، عود الفرح[ت] – **دیسکورید: فورثرون**[ص]، قوریون[ع ت]، فورثون[ش] – **رومی: کیکرا**[ص]، **کاکره**[ص] – **فارسی: کزطلخون**[ص] عوام: تکَنْطِشت[غ] - بارون[ش] - برطره[ش] ـ "ابن بیطار" می گوید: «عاقرقرحا» گیاهی است معروف که به بربری آن را «تاغندَست» گویند[غ] و به گیاه دیگری که مترجمان کتاب دیسکورید به آن اشاره کرده‌اند، نیز گفته می‌شود زیرا «عاقرقرحا» را غیر از سرزمین مغرب تاکنون در جای دیگر نمی‌شناختند و اولین مکانی که آن را شناختند و من آن را در همان مکان دیده‌ام شهر قسنطنة الهوی بوده است.[ع]

۱- نام عجمی اسپانیائی *Unya de Gato*

۲- الموسوعة: درختی مشابه درخت «دلب» است و همچنین در لغت طئی نام درخت «تین» است بعضی نیز به درخت «سماق» گویند.

ز.، پ.،خ.، ط.	عاقرقرحا	*Anacyclus pyrethrun DC.* *Anthemis pyrethrum L.*
الموسوعه	عاقِر قَرْحا، عود القرح	*Anacyclus pyrethrun DC.*
GLO.IN.	*Sanskrit: Akara-karava - Hendia & Bengal & Bombay: Akarakara - Madras: Akkirakaram*	*Anacyclus pyrethrun DC.*

۱۲۶۰ –عاقول[ع]: **نام دیگر آن**:شوکة الجمال[ع]

الموسوعه	عاقول، حاج، زَنْجبیل العَجَم، أُشْترخار	*Alhagi mannifera Desv.* *Alhagi maurorum*

۱۲۶۱ ـ عبب[ع]، عبب[ت]: **نام‌های دیگر آن**: قاهره: کاکُنج[ع] ـ حب اللهو[(۱)ع] ـ میوه کاکنج[ت]

۱۲۶۲ –عَبْهَر[ع]، عبهر[ع]،عبهر[ت]، نرجس[س]: **نام‌های دیگر آن**: نرجس[ع] – **عَبْهر**[س] ـ اهالی شام: شجر اللُّبْنَی[ع] ـ شجر الأصطرک[ع] – شجرة النبی(ص)[ع]، اصطرک[ع] ؟

زریاب	نرجس – عبهر	*Narcissus tazzetta L.* *Narcissus poeticus L.*
الموسوعه	عبهر	*Leucoium sp.*

۱۲۶۳ –عُبَیْثَران[ع]، عبوثران[ب]، عَبَیْثران[ع]: **نام‌های دیگر آن**: عبوثران[ع] – هندی: دانه[ع]، داونه مروا[ع]، شجره مریم[ب]، بخور مریم[ب]

الموسوعه	شِیح الیهودیة، شِیْحان، عَبَیْثران، عبوثَران، بُخْتَران	*Artemisia judaica* *Alhagi maurorum*

۱۲۶۴ – **عُتْم**[س]، عتم[(۲)ع]، عتم[ت]، زَغبج[ش] : **نام‌های دیگر آن**: زیتون الجبلی[ع]، زیتون کوهی[ت] ـ میوه: زَبّوج[ع] ـ یونانی: فیلورا[ف] فِیلورا (*Philura*): ابن واقد ـ رحمه الله ـ بر این گمان است که آن نام «شجر المَحْلَب» است و ابن حَسّان آن را «شجرة العُتْم» که دانه ای به نام «زغبَج» دارد می داند ولی هر دو نظر خالی از اشکال نیست.[ابن بیطار (در ترجمه کتاب دیسکورید) ۱ - ۹۸ و ۱۰۷]

زریاب	عتم	*Olea oleaster L.* *Phillyrea latifolia L.*
دیسکورید	فیلورا	*Phillyrea latifolia L.*
دیسکورید	الأغریا – زیتون بری – عتم – زغبج	*Olea oleaster L.*

۱۲۶۵ ـ عُثْرُب[(۳)ع]: گروهی به آنرا نام «سمّاق» دانسته‌اند.[ع]

۱۲۶۶ –عَتَق[ع]، عتق[س]، عَتَق[ع]:**نام‌های دیگر آن**: عثر[س]

۱– الموسوعة: «عبب» در کتاب لسان به دانه «کاکنج» و «عنب الثعلب» و «شجرة الراء» گفته شده و از نظر ابوحنیفه نام درختی از انواع «اغلاث» است.

۲– به زیتون رجوع شود.

۳– الموسوعة: ابوحنیفة: درختی در اندازه مشابه درخت «انار» و با برگی قرمز مشابه «ترشک» ابتدا بر روی آن ترق علیه بطون الماشیة؟ و سپس گوشتی بر آن بسته می‌شود و دارای خوشه‌های قرمز رنگ است و دانه‌ای چون دانه «ترشک» دارد.

زریاب	عثق، عثر	*Buxus sempervirens L.*
الموسوعه	عَثَق، بَقس دائم‌الخضرة، شَمشادأخضر، شَمشیر	*Buxus sempervirens L.*

۱۲۶۷ ـ عجما[ع]: "ابن بیطار" می‌گوید: بنا به نظر "غافقی" گیاهی است با نام بربری «تاغیغشت» و با نام «قولّلیة»، ولی هنگام بررسی آن، مشخصات گیاه «مُسْتَعجلة» را ذکر می‌کند و از منافع «قوللیة» غافل می‌شود البته او در اینجا اشتباه کرده زیرا «قوللیة» گیاهی با نام یونانی «سطروثیون» است و آن غیر از «مستعجلة» است.[ع]

۱۲۶۸ ـعدس[ا]، **بلسن**[س]، عـدس[س]، عدس[پ]، عدس[ع]، بَلْسن[ع]، عدس[ع]، بلسن[ت]: **نام‌های دیگر آن: عدس[ع]** ـ یمن: ملس[ا] ـ فـارسی: نشک[ا]، مرجومک[ا]، **نرسک**[س] ـ هندی: مَسور[ا] ـ نام‌های نوع بستانی آن: شوخدانه[ا] ـ بنگالی: اکری[ا] ـ **رومی: فکی**[س] ـ **مکه: بُلُسن**[س] ـ **سجزی: شِر**[س]، **عَلَس**[س]، **بُلُسُن**[س]

فاقوس *(Phakos)*: عدس المأکول (عدس خوراکی) ـ عربی: بُلْسُن [ابن بیطار (در ترجمه کتاب دیسکورید) ۲ ـ ۹۲]

ز.،خ.،ال.،پ.	عدس	*Lens esculenta Mo.*
طباطبائی	بلسن، عدس	*Lens culinaris Medic.*

۱۲۶۹ ـ عدس الماء[ع]، عدس الماء[ت]: **نام دیگر آن: طحلب**[ع] ـ "صاحب منهاج" گوید «برسیاوشان» است و صاحب جامع گوید «طحلب» است.[ت]

الموسوعه	عدس الماء	*Lemna sp.*

۱۲۷۰ ـ عدس المرّ[ع]:**نام‌های دیگر آن**: یونانی: سفارغانیون[ع] ـ سوسن بری[ع]

الموسوعه	أیدصارون، فَأس، عدس مُرّ	*Hedysarum sp.*

۱۲۷۱ ـ عدس نبطی[ع]:

۱۲۷۲ ـ عُدَیْسَة[(۱)ع]: **نام‌هاي دیگر آن**: اندلس: مروشة[ع] ـ مزودة[ع]

۱۲۷۳ ـ عَذْبة[ع]:(نامی مصری) نام میوه «أثل» است.[ع]

۱۲۷۴ ـ عرصف[ع]: گویند نام «کمافیطوس» است.[ع]

الموسوعه	عَرَصَف	*Ajuga sp.*
الموسوعه	کَمافیطوس، عَرَصَف صَنوبری	*Ajuga chamaepitys L.*

۱۲۷۵ ـ عِرصِم[ع]، عرصم[ت]: نامی یمنی است. **نام‌های دیگر آن**: باذنجان بری[ع] ـ حَدَق[ع]

الموسوعه	عَرَصَم	*Streptosolen sp.*

۱۲۷۶ ـ عرطنیثا[ع]، عرطنیثا[ت]: به «بخور مریم» و همچنین به گیاهی در شام با نام «مهد» که در ساحل غزّه می‌روید، گویند و برخی آن را «علج» می‌نامند و نزد اهالی مشرق به «قبلعی» معروف است و با آن لباس‌های پشمی خود را می‌شویند.[ع]

۱ـ الموسوعة: به انگلیسی: *Lenticular*

الموسوعه	عرطَنیثا، شَکَع، بخورمریم، زَهرالمسیح، وَکْف، خُبزالمشـایخ، بُقلامُس، رِکْفه	*Cyclamen spp.*
طباطبائی	عرطَنیثا	*Cyclamen spp.*

۱۲۷۷ -**عَرعر**[ا]، عرعر[ب]، **عرعر**[ج]، عرعر[ج]، عرعر[ت]، عرعر[ت]، حب العرعر[غ]، حب العرعر[ت]، طرفاء الهندی[ش]: (نامی عربی) **نام‌های دیگر آن: فارسی**: سرو کوهی[مت]، أبرس[ج] - شیرازی: وهل[مت] - سریانی: سروبیاجبلا[ا] - رومی: قرنوس[ا] - یونانی: ثمارون[ا]، اروس[ا]، سرونمارون[ا] - بربری: طاگّا[غ]

أرقوثس (*Arkeuthos*): **عَرْعَر** [ابن بیطار (در ترجمه کتاب دیسکورید) ۱ - ۷۵]

دی. - خط.	عرعر	*Juniperus communis L.*
الموسوعه	شیزی، عرعر	*Juniperus sp.*
طباطبائی	عرعر	*Juniperus oxycedrus*
EN.	عرعر	*Juniperus vulgaris*

۱۲۷۸ - **عرف**[ت]: **نام‌های دیگر آن**: نزدیک اهل مغرب: خوص و دوم[ت]

۱۲۷۹ - **عرفج بری**[ت]: **نام دیگر آن**: عمون[ت]

۱۲۸۰ - **عُرْفُط**[ص]:

زریاب	عرفط	*Mimosa oerfota Fork.* *Acacia oerfota (Forsk.)Sch.*
الموسوعه	عُرْفُط	*Acacia oerfota (Forsk.)Sch.*

۱۲۸۱ - **عُرْقُصاء**[ج]: گروهی آن را گیاهی که در اندلس به نام «یربطورة» است می‌دانند ولی ابو حنیفه آن را «حَنْدَقوقی» می‌داند.[ج]

۱۲۸۲ -عروق الصباغین[ا]، عروق الصبّاغین[ج]: **نام‌های دیگر آن**: بقلة الخطاطیف[ج]، فوه الصباغین[ا] یا عروق الصفر[ج] - نام گیاه در کتاب دیسکورید: خالیدونیون طوماغا[ه] دارای دو نوع است، نوع بزرگ آن به فارسی «زردجویه» و به عربی «هُرْد» نام دارد برخی پنداشته‌اند «کُرْکُم الصغیر» است و یا گمان کرده‌اند نام «مامیران» است.[ج]

الموسوعه	عروق الصبّاغین، عروق الصُفر، بَقَلَةالخطاطیف، مِمِرّان	*Chelidonium majus*

۱۲۸۳ -**عروق الصفر**[ا]، عروق الصفر[ب]، عروق الصفر[ت]، **عروق الصفر**[ج]، عروق الصفر[ج]، **خالیدونیون**[ص]، بقلة الخطاطیف[ج]، شجرة الخطاطیف[ج]، بقلة الخطاطیف[ت]: **نام‌های دیگر آن: زرجوبک**[ص] - عروق الزعفران[مت]، حشیشة الصفرا[ا]، عروق الصباغین[ج] - عربی: بردرده[ا]، بقلة الخطاطیف[مت] - یونانی: خالدونیون[ا]، خلدانیون[ا]، طوماغا[ا] - رومی: کالیدونیون[ا] - فارسی: زرچوبه[ا]، زرد چوبه[بت] - هندی:هلدی[ا] - روالحطافی[ت] - دو نوع دارد نام نوع کوچک آن «مامیران» است.[مت]

خالیدونیون طوماغا (*Khelidonion to mega*): گویند نام «کُرْکُم» است ولی این صحیح به نظر نمی رسد و «طوماغا» به معنای بزرگ است و برگردان این نام به عربی «دواء الخَطاطیف» است.

خالیدونیون طومقْرُن (*K. to mikron*): گویند نام «مامیران» است ولی این صحیح به نظر نمی رسد. [ابن بیطار (در ترجمه کتاب دیسکورید) ۲ - ۱۶۲ و ۱۶۳]

دیسکورید	خالیدونیون	*Chelidonium majus L.*

زریاب	خالیدونیون - زرجویک	*Chelidonium majus L.*
طباطبائی	عروق الصفر	*Curcuma longa*

۱۲۸۴ - عریز الکبیر یا عزیز الکبیر[ت]: **نام‌های دیگر آن:** قنطوریون غلیظ[ت]
۱۲۸۵ - عریز الصغیر یا عزیز الصغیر[ت]: **نام‌های دیگر آن:** قنطوریون دقیق[ت]
۱۲۸۶ - عُشبة السّباع[ع]:

الموسوعه	کَرَد، عِشبَةالسَبُع، دَفْنَة قاتلة	*Daphne tartonrarira L.* *Thymelaea tartonraira Endl.*

۱۲۸۷ -عُشبِه مغربیه[ع]: نامی بر گرفته از وجه تسمیه آن زیرا ابتدا اهل مغرب از آن اطلاع یافتند و سپس در سایر شهر ها شناخته شد.[ا] - **نام‌های دیگر آن:** مغرب: عشبة النار[ا] (زیرا تند است) - هندی: رس[ا] - رومی: سرینه[ا] - فرنگی: اسفرینه[ا]

پارسا	عشبه	*Smilax sarsaparilla L.*

۱۲۸۸ -**عُشَر**[ا]، **عُشَر**[ص]، عُشَر[ب]، **عُشر**[ج]، عشر[ت]: درختی اعرابی - یمانی - و از یتوعاتست. و ثمر وی را «خریع» خوانند.[ت] **نام‌های دیگر آن:** عربی: عشار[ا] - یونانی: حجاکیوس[ا] - فارسی: خرل[ا]، درخت زهرناک[ا] - هندی: آک[ا]، اکون[ا]، مدارا[ا] - **جالینوس: تی سملیل**[ص] - **دیودار**[ص] - "احمد بن داود" می‌گوید: «عُشَر» از انواع «عِضاه» است.[ع]

الموسوعه	عُشَر	*Calotropis sp.* *Calotropis procera R.Br.*
زریاب	عُشَر	*Asclepias gigantea R.Br.* *Calotropis procera R.Br.*
EN.	عُشَر	*Asclepias cynanchoides Humb.*

۱۲۸۹ -عَشْرَق[ا]، **عِشرِق**[ص]، عِشْرق[ع]، عشرق[ت]: **نام‌های دیگر آن:** یونانی: قرحا[ا]، مرفوران[ا] - اهل حجاز: سنای عریض‌الورق[ا]، **سنامکی**[ص] - **سندی: قشوقی**[ص]، **قوال سریسی**[ص] - بزر المرو[ت]
قِرْقا *(Kirkaia)*: ابن حسان آن را با نام لاتینی «یُنْکَه» معرفی می کند و من - ابن بیطار - خود آن را دیده ام ولی به غیر از این نام، نام دیگری برای آن نمی شناسم. [ابن بیطار (در ترجمه کتاب دیسکورید) ۳ - ۱۱۴]

دیسکورید	قرقا - ینکه	*Circaea spp.*
الموسوعه	أبوسلام، عِشرِق	*Circaea lutetiana*
زریاب	عشرق - سنای مکی	*Cassia obeovata Coll.* *Cassia sophera L.* *Circaea lutetiana L.*
طباطبائی	عشرق	*Cassia tora L.* *Cassia sophera L.* *Circaea lutetiana L.*

۱۲۹۰ – عشق الصبیان[ع]، عشر الصبیان[ع]:

طباطبائی	عشر الصبیان	*Eryngium coeruleum* *Eryngium creticum L.*

۱۲۹۱ –عَشَقَه[ا]: **نام‌های دیگر آن:** فارسی: اخفاک[ا]، تال شال[ا] - هندی: چاندریل[ا]

الموسوعه	عَشَقة	*Hedera sp.*

۱۲۹۲ – **عصفر**[س]، عصفر[ع]، عصفر[ت]، بهْرم[ع]، مْرّيق[ع]، بهرمان[ت]، حب العصفر[ت]، خريع[ت]، مريق[ت]، نقد[ت]: **نام‌های دیگر آن:** فارسی: خسق[ت] - اصفهانی: گل کاوشه[ت]، رنگ زعفران[ت] - ابوحنیفه: عصفر[عت] ـ **هندی: کُسُنْب**[س]، **بهرمان**[س]، **ثوب مُبَهْرَم**[س] - **خِريع**[س]، **بهرامج**[س] - **همدان: کاجیره**[س] - **سجزی: يَـلْم**[س]، **شَـوران**[س]، **سُيُونک**[س] - **اِحْـريض**[س] - **نـام گـیاه در کـتاب جـالینوس: اطراقتولیس**[س] - **بنا به قول حمزه: «بهرامه» نام گل آن و «هُسَک» نام گیاه آن است و «قرطم هسک» و «هسک توم» نام دانه و نام دیگر آن «کافیشه» است.**[س] - نام دانه: قرطم[ت] - دارای دو نوع بری و بستانی است.[ت]
«عصفر» معرب «هُسُکْفَر» است و آب آن «هسک آقه» که همان «عندم» است.[س] [ت]صاحب مفرده[ت] گوید نوعی «حرشف» است که به زبان بربری به آن «بانفیب» گویند.[ت]
أطْرَقْطولُس *(Atraktulis)*: نام «عُصْفُرالبری» است و به لاتینی به آن «مَرَزْجون» گویند. [ابن بیطار (در ترجمه کتاب دیسکورید) ۳ - ۸۸]

دیسکورید	أطرقطولس - عصفر البری - مرزجون	*Charthamus lanatus L.*
زر. - طبا.	عصفر	*Charthamus tinctorius L.*
پارسا	گل کافیشه - تخم کاجیره - قرطم	*Charthamus tinctorius L.*
الموسوعه	قُرْطُم الصبّاغين، تِرباض، عُصْفُر	*Charthamus tinctorius L.*

۱۲۹۳ –عَصَى الراعى[ا]، **عصاالراعى**[س]، عصى الراعى[ب]، عصا الراعى[ع]، عصا الراعى[غ] (نامى عربى)، **بطباط**[س]، برشیان دار[ع]:؟ دارای دو نوع نر و ماده است.[عت] - **نام‌های دیگر آن:** لاتینی: بسباث بلی‌کوئیم[ا] - بربری: رستنی نودیه[ا]، کوری زوله[ا] - **عربی: عصا الراعى**[س] - یونانی: طباط[ا]، بلغوثیون برمندار[ا] - سریانی: شطبانی فلوعرین[ا]، باقریقی خنجر[ا]، **حطری راعیا**[س] - فارسی: برشیان دارو[ات]، **برسیاج دارو**[س]، **برسیان دارو**[س]، هزار بندک[ا]، **صذپیوند**[س]، **وَىْ اِيَـزه**[س] - شـیرازی: کسته[ات]، سرخ فرد[ت] - یزدی: سلم سرخ[ت] - هندی: لال ساک[ا]، راج‌کیری[ا]، عصای موسی[ا] - **بستیه: دیوزوان**[س] ـ بَطباط[ع] - [ت]غسانی[ت] می‌گوید: دارای چهار نوع با شکل‌های مختلف و خواص مشابه است نام نوعی از آن در فاس «بوعقّاد»[غ] است. نام نوع دوم آن - که نوع ماده آنست - «مزمار الراعی» و نوع سوم آن «اذناب الخیل» و نوع چهارم آن «اذن الوطواط» است.[غ]
بُلوغونُن *hyu (Polugonon arren)*: برگردان «أرّن» به عربی «ذَكَر»(نر) است. نام گیاه «عصا الراعی» است و گویند به سریانی به آن «شَبطباط»، «خطری دَعْيا» و «بَطباط» گویند.
بُلوغونُن *(Polugonon thelu)*: نوع دوم «عصا الراعی» با گره های بسیار «کثير العُقَد» است.
فلوغوناطُن *(Polugonaton)*: نامی است که جالینوس در مقاله هشتم به آن اشاره کرده است و ابـن حسـان نـام لاتـینی آن را «غُوْذَيالَه» *(Corrigiola)* می‌داند ولی من ـ ابن بیطار ـ آن را نمی شناسم. [ابن بیطار (در ترجمه کتاب دیسکورید) ۴ - ۴ و ۵ و ۶]

دیسکورید	بلوغانن - عصا الراعی - بطباط	*Polygonum aviculare L.* *Cephalaria pilosa Schr.*
دیسکورید	بلوغانن - عصاالراعی	*Equisetum pallidum L.*

دیسکورید	فلوغاناطن - غوذیاله	*Polygonatum officinale L.*
الموسوعه	قَزدَب، عَصا الراعی	*Polygoum sp.*
زریاب	عصا الراعی - بطباط - صذپیوند	*Polygonum aviculare L.*
طباطبائی	عصا الراعی	*Polygonum aviculare L.* *Polygonum amphibium L.*
خطابی	عصا الراعی	*Polygonum aviculare L.*
خطابی	عصا الراعی - ذنب الخیل	*Equisetum arvensi* *Polygonum amphibium*
EN.	عصا الراعی	*Polygonum equiestiforme Sibth.*

۱۲۹۴ - عُصَیْفرة[ع]، عصیفره[ت]:**نام دیگر آن:** در بغداد و موصل: خیری با گل زرد[ع،ت]

الموسوعه	بَهاء، عُصَیفیرة، مِجزاعة	*Impatiens balsamina L.* *Balsamina hortensis L.*

۱۲۹۵ - عَضْرَس[(۱)ع]: می‌گویند نام «ختمی بری» معروف به «شَحْم الْمَرْج» است.[ع]

۱۲۹۶ - عِظْلم[ص]، **عِظْلِم**[ع]، عظلم[ت]: **نام‌های دیگر آن: نیل**[ص،ت]، **وَسْمةالذَّکَر**[ص] **- نام عصاره خشک شده آن «نیلج» و «سُدوس» است.**[ص] گیاهی است که از آن «نیلج» گرفته می‌شود و بعضی دانشمندان ما آن را «وَسْمة» نامیده‌اند.[ع]

أساطیس أغریا *(Isatis agria)*: نام «نیل البری» است و نزد گیاهشناسان معروف و شناخته شده است.

أساطِس *(Isatis)*: نام‌های دیگر آن عبارتست از: نیل - نیلَج - طین الأخضر - عَین الأخضر [ابن یطار (در ترجمه کتاب دیسکورید) ۲ - ۱۶۵]

زر.-طبا.	عظلم	*Isatis tinctoria L.* *Indigofera tinctoria L.*
دیسکورید	أساطس،نیل،نیلج،طین‌الأخضر،عین‌الأخضر	*Isatis tinctoria L.*
الموسوعه	وَسْمَة، وَسْمة، عِظلِم	*Isatis sp.*

۱۲۹۷ - عَفار[ص]، عفار[(۲)ع]: گروهی آن را میوه «قاتل ابیه» دانسته‌اند ولی مشخصات «عفار» با «قاتل ابیه» متفاوت است. نام دیگر آن بنا به گفته ابو حنیفه «جَناء الأحمر» است و گویند نام «مرخ» است.[ع]

زریاب	عفار	*Arbutus unedo L.*

۱۲۹۸ -عَفْص[ا]، **عفص**[ص]، عفص[ب]، عفص[ع]، عفص[ت]، عفص[ف]: **نام‌های دیگر آن: قیقیدیس**[ص] **- رومی: قیسوس**[ص] **- یونانی: ققیس**[ت] **- سریانی: افصی**[ص]، **میشی**[ص] **- جالینوس: قیقیس**[ص] **- فارسی: مازو**[ص،ب،ت] **- ترمذی: سکفس**[ص] **- بخاریه: سکوک**[ص]، **مازن شیر**[ص] **- شیره آن «بسباس» نام دارد.**[ص] سبز آن بهترین است و بی سوراخ است و آن را «نعاقلیس» خوانند و آن غوره بود.[ت]

قَقیس *(Kekis)*: نام «عَفْص» و بنا به بعضی از تفاسیر نام «قُشْف» است که به لاتینی به آن «جُولَه» *(Galla)* گویند.[ابن یطار (در ترجمه کتاب دیسکورید) ۱ - ۱۰۹]

۱- الموسوعة: نام «خطمی مخزنی» (ختمی داروئی) است که گل آن قرمز رنگ است و پوزه حیواناتی را که از آن می‌خورند به رنگ سیاه می‌شود.

۲- الموسوعة: ابوحنیفة: بعضی از اعراب مرا مطلع ساخته‌اند که گیاهی است مشابه «غبیراء» با گلی مشابه با گل آن و آن درختی است خار دار و لذلک جاد للزناد؟

دیسکورید	قیس - عفص - قشف - جوله	*Quercus lustanica Lam.*
پارسا	مازو - انار - مایفلا (هند)	*Quercus infectpria Olivier*
پارسا	مازوی بصره	*Quercus lustanica var. tauricola*
پارسا	مازوی تیغ دار - زیاش ماشی	*Quercus sp.*
زریاب	عفص - قیقس - مازو - قیسوس	*Quercus lustanica Lam.* *Cynips gallaeturcieae Hart.*
زر. - طبا.	عفص	*Quercus lustanica Lam.* *Thuya orientalis*
خطابی	عفص	*Quercus ilex L.*

۱۲۹۹ - عُقّار[(۱)]ص:

زریاب	عقار	*Urtica pilulifera L.*

۱۳۰۰ - عُقَیْفاء ص:

۱۳۰۱ -عَکْرَب ر: نوعی حرشف بری ر

۱۳۰۲ - عکرش ص، عکرش ع: نام‌های دیگر آن: شجرالکلب ص، حسک الفِراخ ص - سجزی: بُنُو ص - ثیل ص، نجمه ص ـ حجاز: بکرش ع گروهی آن را همان «ثیل» دانسته‌اند و برخی گفته‌اند «قصبی» نوعی از آنست و برخی دیگر آن را نوعی «عکرش» دانسته‌اند. ع [ابن بیطار (در ترجمه کتاب دیسکورید) ۴ - ۲۷: به ثیل رجوع شود]

دیسکورید	أغرسطس، نجم، نجیل، نجیر، عکرش، ثیل	*Agropyrum repens Be.*
الموسوعه	عِکْرِش	*Festuca sp.*
زریاب	عکرش - ثیل - نجمه	*Agropyrum repens Be.* *Aeluropus littoralis Ga.* *Aeluropus repens De.*
طباطبائی	عکرش	*Agropyrum repens Be.* *Festuca altissima Boiss.*

۱۳۰۳ -عَکْنَه ر، عکنة ع: (نامی بربری) نوع دقیق - نازک - «سورنجان» است. ر **نام‌های دیگر آن:** لعبة البربریة ع ـ سورنجان ع ـ مصر: عکنة ع ـ اندلس: سورنجان الدقیق ع

الموسوعه	سورنجان الجَبل، فَرَج الأرض، عَکَنَة	*Colchicum montanum*

۱۳۰۴ ـ علث[(۲)] ع: نام‌های دیگر آن: یونانی: خندریلی ع

۱۳۰۵ ـ عَلَجان ع: (نام عربی در آفریقا) **نام‌های دیگر آن:** قزّاح ع

۱- الموسوعة: اللسان: گیاهی علفی است که به اندازه نصف قامت رشد پیدا می‌کند و میوه آن چون فندق است و مزه‌ای بسیار تلخ (ممضّ) دارد و آن را هیچ موجودی نمی‌خورد حتی سگ و هر گاه به آن لب زند عو عو می‌کند و عقار را «ناعمة» نیز نامیده‌اند و ناعمة زنی است که آن را پخته و با خوردن آن گشته شده است.

۲- الموسوعة: اللسان: «طرفاء» و «حاج» و «ینبوت» و «عکرش» همگی نوعی «عَلْث» هستند. ج: أعلاث

الموسوعه	عَلَجان، عَلَج	*Arundinaria sp.* *Silybum marianum Gae.*

۱۳۰۶ -عَلَس، زاآء، علس: **نام‌های دیگر آن:** فارسی: گندم مکه - عجمی اندلس: أشقالیة - علس زاآ(*Zea*): نام‌های آن عبارتست از: عربی: کَنیب، اندلسی: عَلَس - لاتینی: إِشْکالیْه (*Secale*)- «جلبان» دانستن آن اشتباه است. أولیرا(*Olura*): دانه ای از جنس «زآا» ست و نوع دوم آن با نام‌های «علس» و «کنیب» است.[ابن بیطار(در ترجمه کتاب دیسکورید)۲ - ۷۵ و ۷۷]

دیسکورید	زآا - علس - کنیب - أشکالیه	*Triticum monococcum L.* *Triticum dicoccum Schr.*

۱۳۰۷ - علقم، علقم: **نام دیگر آن:** قثاء الحمار - ابوحنیفة گوید: نام «حنظل» و نام هر گیاه تلخی است. گویند «قثاء الحمار» است و گویند «حنظل» است و هر چه تلخ باشد آن را «علقمه» خوانند.

۱۳۰۸ - علیجان، قراح: نباتی مانند «رازیانه» است که گوسفند و خر آن را می‌خورند و مؤلف گوید آن را به شیرازی «که» گویند.

۱۳۰۹ -عُلَّیق، **علیق**، علیق، عُلَیق، علیق، عُلَّیق، توت وحشی، عُلَّیق، علیق، توت وحشی: نوعی از آن «علیق الکلب» است و «عوسج» هم نوعی از «علیق» است. **نام‌های دیگر آن:** توت العلیق - **جرجان: تمش** - یونانی: باطس، ناطس - رومی: روس، سایر - فارسی: وزد، در، **کیهه** - **باطوس** - شیرازی: توت سه گل - دیلم: تموش - ترکی: بکوزتیکان - عَلیق - **نام میوه آن به فارسی: اَلْدِر** دارای دو نوع جبلی و غیر جبلی است نام یونانی نوع غیرجبلی آن «سازساهوره» است.

باطُس الوحشی (*Batos*): گیاه خاردار مشهوری است که اهالی اندلس و اهالی مغرب به آن «عُلَّیْق» گویند و میوه آن به نام «توت» است و به بربری به آن «ثابْقا» و به لاتینی «أرجَه» گویند.

باطس اأیذا (*Batos idaira*): به معنای روئیدن آن در محل «أیذی» و آن کوهی است در شهرهای روم و نوعی از «عُلَّیق» باشد که خار ندارد. [ابن بیطار (در ترجمه کتاب دیسکورید) ۴ - ۳۳ و ۳۴]

دیسکورید	باطس، علیق، توت وحشی، ثابقا، أرجه	*Rubus fruticosus L.*
دیسکورید	باطس آ.یذا - نوعی از علیق	*Rubus Idaeus L.*
پارسا	توت سه گل - تموش - بخورتیگان - لام - تندل - کرتیف - تمشک	*Rubus sanctus Schreb.*
الموسوعه	عَوْسَج، عُلَّیق، باطُس، شَوْکَل	*Rubus sp.*
ز. -خ. -ط.	علیق	*Rubus fruticosus L.*
EN.	علیق اسود	*Rubus fruticosus L.*
EN.	علیق احمر	*Rubus ideaus L.*

۱۳۱۰ -عُنّاب، عناب، عناب، عناب، عناب، زفیزف (نامی اندلسی): **نام دیگر آن به سریانی «زیزوفی» است.** "غسانی" می‌گوید: دارای انواع فراوانی از قبیل بری، بستانی، قرمز و سفید است و منظور در اینجا نوع احمر آن می‌باشد و در شهر فاس رویش بسیاری دارد و عوام به آن «زفزوف» گویند. نوع سفید آن که از گیاهان نواحی مغرب نبوده و در خراسان و شام و مصر می‌روید و به نام «عناب الابیض» و «ازادرخت» معروف است، محل اصلی رویش آن در شهرهای فارس بوده و در آنجا دارای سموم کشنده‌ای بوده که با انتقال آن به مکان‌های دیگر حالت سمی خود را از دست داده است و عرب آن را «لَبَخ» می‌نامد. "ابن بیطار" در کتاب عمدة الطبیب فی معرفة النبات می گوید: «عناب» درختی با انواع فراوان از جمله بری، بستانی، سفید، و قرمز است، نام نوع سفید آن «ازادرخت» است و قرمز آن پنج نوع دارد، یکی از آن با نام «أملیسی» و دیگری «جبلی» و نوع دیگر آن «شوکی» با نام عربی «أشکل» و نوع

چهارم «بُرجین» و نوع آخر آن «سدر» با نام یونانی «فلیورش» و نام عجمی «شفلیش» و نام عربی «عُنّاب» است. نام دیگر آن مربوط به نوع بری یعنی «زفیزف» و «نبق» است که معروف به «خرز الملوک» می‌باشد. در کتاب صیدنه «عناب» با نام یونانی «زیزوفی» آمده است.[ع][ابن بیطار (درترجمه کتاب دیسکورید) ۱ - ۹۴: به «سدر» رجوع شود.]

پارسا	عناب	*Zizyphus vulgaris L.*
طباطبائی	عناب	*Zizyphus jujuba Lam.*
GLO.IN.	*Bombay: Unnab*	*Zizyphus sativa G. Syn: Z.vulgaris L.*
زریاب	عناب	*Zizyphus sativus Gae.* *Rhamnus zizyphus L.*
خطابی	عناب	*Zizyphus sativus Gae.*
الموسوعه	عُنّاب	*Zizyphus sativa Gae.* *Zizyphus vulgaris L.* *Rhamnus zizyphus*
EN.	عُنّاب	*Zizyphus vulgaris L.*

۱۳۱۱ - عنبا[ق]: (گیاهی هندی)

الموسوعه	أنبج، مَنْغا، مَنجا، مَنْغو، مَنْجو، عَنْبا	*Mangifera indica L.*
GLO.IN.	*Hendia & Bombay: Am, Amb*	*Mangifera indica L.*

۱۳۱۲ -عِنَب[م]، **عنب خمری**[س]، عنب[ب]، عنب[ع]، عنب[ت]، عنب[غ]: (نامی عربی) **نام‌های دیگر آن: فارسی:** انگور[مب] - ترکی: اوزم[م] - هندی: داک[م] - **رومی: اصطفیذه**[س]

زرجون[عش]: نام «کَرْم» است و گویند نام چوب آنست و همچنین گفته شده نام باران ریخته بر (مستنقع) بر روی صخره هاست.[ع]

ز. - خ. - ط.	عنب خمری	*Vitis vinifera L.*
الموسوعه	كَرْمَة العنب، كرمة عنبية	*Vitis vinifera L.*
GLO.IN.	*Hendia & Punjab & Bengal: Angur*	*Vitis vinifera L.*

۱۳۱۳ -عنب الثَّعْلَب[م]، **عنب الثعلب**[س]، عنب الثعلب[ب]، عنب الثعلب[ع]، عنب الثعلب[ت]، عنب الثعلب[غ]، **روباه رَزَک**[س]، ثلثان[ع]، حب الفنا[ت]، لما[ت]: **نام‌های دیگر آن:** فارسی: روباه تربک[مت]، روباه تورک[م] (به معنای انگور روباه)، شکر انگور روباه[م]، **روبارزج**[س]، **کَلَنْکُر**[س]، سک انگور[ت] - ترکی: قوش اوزی[م] - **دیسکورید: اطزوخیوس**[س] - **سندی: قواد**[س] - **عُبَبُ الثعلب**[س] - **زابلی: سک انگور**[س] - **سجزی: کنکرزی**[س] - **عربی: فنا**[س] - اصفهانی: تاج ریزی[م] - هندی: مکوی‌ومکوی[م]، کاک ماجهی[م] - بنگالی: کال ماچهی[م]، کُستی[م] - لاتینی: سلاطم[م] - بربری: مزابله[م]، بکسیتلان‌ازمور[م] - طولیدون[ت] - دربرق[ت] - ثلثان[ت] - فاس: عنب الذیب[غ]، ابی مقنینة[غ] - دارای پایه های نر وماده و دارای انواع بستانی، جبلی و بری است: نام‌های نوع نر بستانی آن: کاکنج[م] - اهل مغرب: حب اللهو[م] - نام‌های نوع ماده آن: عنب الثعلب[م] - اهل مغرب: قناد[م] - نام‌های نوع جبلی نر آن نزد اهل مغرب: کاکنج غالیه[م]، کاکنج منوم[م] - نام نوع ماده بری: عنب الثعلب مخین[م] - نوع بستانی به عربی به نام «فَنا» و «برنوف» و «بلبان» است و عامه اندلس به آن «عنب الذئب» گویند. و نوع نر به نام «کاکنج» با دو نوع بستانی و بری جبلی است، که بستانی آن در اندلس به «حب اللهو» معروف و دیگری به «عنب» مشهور است و مردم اندلس آن را به نام «غالبة» می‌شناسند.[ع]

سْطروخْنُن البستانی (Strukhnon kepaion): گیاه معروف به «عِنَب الثَّعْلَب» است که به عربی به آن «فَنا» گویند و همان «ثِلْثان» است و از اعراب خود شنیدم به این گیاه «ثُلْثُلان» هم می‌گویند و به فارسی به آن «زرَوَانْ زَنْج» و «رَوْزبارِج» گفته است. می‌شود و در زبان رومی «اسْطِرَخْلو» دیسکورید (Strumum) (Strychnus) نام دارد و نام لاتینی آن «أُوبَه قِنِينة» (Uva canina) و همراه با این ترجمه «کاکَنْج» را یادآور می‌شود که نام لاتینی آن «غالِبَة» است و اهالی اندلس و مغرب به آن «حب‌اللَّهْو» گویند و به رومی «أُلليقاقابُن» (Halikakkabon)نام دارد و عامه مصر به آن «عُبَب» گویند و جالینوس انواع «عنب الثعلب» را در فصل هشتم از کتاب خود ذکر کرده است. [ابن بیطار (در ترجمه کتاب دیسکورید) ۴ - ۶۵]

زر. - طبا.	عنب الثعلب	*Solanum nigrum L.*
دیسکورید	سطروخنن‌البستانی، فنا، ثلثان، عنب‌الثعلب	*Solanum nigrum L.*
دیسکورید	نوع دوم عنب‌الثعلب، کاکنج، حب‌اللهو	*Physalis alkekengi L.*
پارسا	کاکنج - عروسک پس پرده	*Physalis glkekengi L.*
الموسوعه	حبوة کاکنجیة، کاکنج، کَرَز القدس، شاش القاضی	*Physalis alkekengi L.*
الموسوعه	فَناة، عِنَب الثعلب	*Paris incompleta Bieb.*
خطابی	عنب الثعلب بری	*Solanum nigrum L.*
خطابی	عنب الثعلب بستانی	*Physalis alkekengi L.*

۱۳۱۴ - عنب الحیة[ع]، عنب الحیه[ت]: به میوه آن «هزار جَسان» گویند و آن «کرمة البیضاء» است و گاهی منظور یونانیان از این نام میوه «کبَر» است.[ع‌ت]

الموسوعه	فاشرا سَوْداء، عِنب الحَیّة، خَبیطة	*Bryonia dioica Jacq.*

۱۳۱۵ - عنب الدُّب[ا]، عنب الدبّ[ع]، عنب الدب[ت]: **نام‌های دیگر آن:** ترکی: مرداراغاجی[ا] - درخت غایش[ت]

الموسوعه	عَیْسران عِنب الدبّ، عِنب الدبّ	*Arctostaphylos uva-ursi Spren.*

۱۳۱۶ - عَنْدم[ع]، عندم[ت] عَنْدَم[غ]: **نام‌های دیگر آن:** به گفته ابو حنیفة: بَقَّم[ع‌ت] - دیگر مترجمان: دم الأخوین[ع] - نام صمغ: شیّان[غ]

الموسوعه	عَنْدَم	*Caesalpinia sp.*
خطابی	عَنْدَم	*Caesalpinia echinata L.*

۱۳۱۷ - عُنْصُل[ع]، عنصل[ع]، عنصل[ت]: **نام‌های دیگر آن:** اسقیل[ت] - به گفته أبو حنیفة: بَصَل البَرّ[ع] - عموم مردم: بصل الفأر[ع] - عُنْصلان[ع] - پزشکان: أشقیل[ع]

الموسوعه	أشقیل، عُنْصُل	*Scilla sp.*
EN.	عُنْصُل	*Scilla sp.*

۱۳۱۸ - عُنْقود[ا]:

۱۳۱۹ - عَنَم[ا]، عنم[س]، عنم[ع]، عنم[ت]: **نام‌های دیگر آن:** دیلم و تنکابن: داروَاش[ا] - هندی: شکرداری[ا]

بر درختان «أم غیلان» و بلندیها و...می‌روید...و صحرانشینان به آن «أکباب» گویند.[ع]

زریاب	عنم	*Loranthus curopeus Jack.* *Viscum album L.*
الموسوعه	حَضّال، عنم	*Loranthus sp.* *Viscum album L.*

۱۳۲۰ –عود[ن]، **عود**[ص]، عود[ت]، **عود**[ع]، عود رطب[غ]: **نام‌های دیگر آن:** هندی: اکر[ن]، **اگر**[ص] – **رومی: الواس**[ص] – **«کِباء» نام نوعی «عود» است.**[ص] – "غسانی" می‌گوید: از جنس درختان بزرگ و دارای انواع بسیاری است، نوعی «قماری» منسوب به قماری، جزیره‌ای از سرزمین هند است و نوع دیگر «مندلی» منسوب به مندل جزیره‌ای دیگر از سرزمین هند که بین آن و جزیره قماری پنج روز فاصله است و نوع دیگر «قیومی» منسوب به جزیره قیومه که فاصله آن و جزیره قماری پنج روز فاصله می‌باشد.[غ] "ابن سینا" می‌گوید: بهترین نوع عود نوع «مَنْدلی» است که از سرزمین هند آورده می‌شود سپس نوع «هندی» که همان نوع «جبلی» است، و از برترین نوع عود نوع «سمندوری» سپس «قُماری» و بعد از آن به ترتیب «قاقلی»، «بری»، «قطفی»، «صینی» با نام «قشمری» است.[ع]

زریاب	عود	*Aquilaria malaccesssis Lam.* *Aloexylon agallocha Roxb.*
خطابی	عود رطب	*Aloexylon agallocha Roxb.*

۱۳۲۱ – عود انجوج[ت]: **نام دیگر آن:** عود ینجوج[ت] – نیکوترین «عود هندی» است که از وسط بلاد هند می‌آورند، بعد از آن نوع جبلی است که بهتر از هندی آن است.[ت]

۱۳۲۲ –عود الحیّه[ن]، عود الحیّة[ع]، عود الحیه[ت]: شریف می‌گوید: نبات آن در شهر سودان باشد و در آنجا مشهور است.[ت]

الموسوعه	عود الحَیّة	*Ophioxylon serpentium L.* *Viscum album L.*

۱۳۲۳ ـ عود الریح[ع]، عود الریح[ت]: نام مشترکی است که در شام به گیاه «فاوانیا» داده‌اند. در مصر به نوع کوچک آن «عروق الصفر» یا «ماميران» می‌گویند، همچنین «عود الوجّ» نیز باهمین نام آمده است.[ع ت]

۱۳۲۴ –عود العُطاس[ن]، عود العطاس[ع]، عود العطاس[ت]: **نام‌های دیگر آن:** کندر[ع] – کندش[ت]

بَطْرْمِیْقَی (*Ptarmike*): به معنای «مُعَطِّس» و مشتق از «بَطَرْموس» (*Ptarmos*) و نام دیگر آن «عُطاس» است و با استفاده از ریشه‌های این گیاه دامپزشکان حیوانات را به عطسه در می‌آورند. [ابن بیطار (در ترجمه کتاب دیسکورید) ۲ - ۱۴۵]

دیسکورید	بطرمیقی – عطاس	*Achillea ptarmica L.*

۱۳۲۵ –عود القروح[ن]:

EN.	عود القرح	*Anthemis pyrethrum L.*

۱۳۲۶ –عود الیسر[ن]، عود النسر[ع]: شریف آن را نام گیاهی با نام یونانی «أناغورس» می‌داند و دیگران آن را نامی برای چوب «خطمی» یا چوب «مَحْلب» یا «أراک» می‌دانند.[ع]

۱۳۲۷ -عَوسَج[ا]، **عوسج**[س]، عوسج[ب]، عوسج[ع]، عوسج[ت]، عوسج[غ]، قَصَد[ع]، مصع(میوه)[ت]، اشکیل[ت] (حسم عوسج): نوعی علیق[ت] **نام‌های دیگر آن:** خاربُن[ب] - **امّ غیلان**[ت] - **سریانی: هطی**[س]، **هطاطی**[س] - **فارسی: شکی**[س]، **تنکر**[س] - **سجزی: زیر خار**[س]، **سبیذخار**[س]، **اسکیلم چشم**[س] - **نام میوه: برم**[س] - نوعی از «عوسج» را «امغیلان» خوانند و در بیابان‌ها بود.[ت]

رامْنُس (*Rhamnos*): نام دیگر آن «عَوْسَج» است و اعراب هنگام تومند شدن درخت به آن «غَرْقَد» گویند. [ابن بیطار (در ترجمه کتاب دیسکورید) ۱ - ۹۲]

الموسوعه	عَوسَج، عُلَیق، باطُس، شَوْکَل	*Rubus sp.*
زریاب	عوسج	*Rhamnus infectoria L.* *Lycium afrum L.* *Lycium europaeum L.*
طباطبائی	عوسج	*Rhamnus cathartica*
دی. - خط.	عوسج	*Lycium afrum L.*
EN.	عوسج	*Lycium sp.*

۱۳۲۸ - **عیثام**[ع]، عیثام[ت]: برخی از مترجمان آن را درخت «دلب» می‌دانند.[ع]

الموسوعه	عیثام، دلب	*Platanus sp.*

۱۳۲۹ - **عید**[س]، عید[(۱)ع]:

۱۳۳۰ -عین البقر[ا]، **عین البقر**[س]، عیون البقر[س]، عیون البقر[ع]، عیون البقر[ت]: **نام نوعی «اعناب السُّراة» است.**[س] نوعی «انگور» درشت دانه‌ای است که نزد اهل مغرب به نام «آلوی» بزرگ دانه مشهور است.[ا] اهالی مغرب «أجاص» را به این نام گویند و أبو حنیفة آن را نامی برای «عنَب» بزرگ سیاه می‌داند.[ع ت] -**نام‌های دیگر آن: جالینوس: بوبثالمیوس**[س] -**عربی: البهار**[س]، **عین العجل**[س] - **فارسی: گاوچشم**[س]، **غاوشیرک**[س]

بُقْثَلْمُن (*Buphthalmon*): برگردان نام یونانی آن به عربی «عَیْن الْبَقَر» است و در ترجمه فصل ششم کتاب جالینوس معادل نام «بهار» ذکر شده است، و این گیاه از انواع «بابونج» ولی از آن بزرگتر است و به بربری به آن «أَمَلّال» و به لاتینی «بیلیُةُو» گویند و برخی دارای گل زرد و بعضی دارای گل سفید هستند.

قوقامیلا (*Kokkumelea*): شجر الأجاص - شاهلوك - شاهلوج - اهالی مغرب: عین البقر [ابن بیطار (در ترجمه کتاب دیسکورید) ۳ - ۱۳۴]

زریاب	عین البقر	*Anthemis arvensis L.*
دیسکورید	بقثلمن، عین‌البقر، بهار، أملّال، بیلیو	*Anthemis arvensis L.*
دیسکورید	قوقامیلا، شجرالأجاص، شاهلوج، عین‌البقر	*Prunus domestica L.*
الموسوعه	عین البقر	*Schaenus sp.*

۱۳۳۱ -عَین الدیک[ا]، عین الدیکة[ع]، عیون الدیکه[ت]: درخت «بقم» است و آن را به فارسی «چشم خروس» خوانند.[ت] **نام‌های دیگر آن: فارسی: چشم خروس**[ا] - **هندی: کهنکچی**[ا]

۱- الموسوعة: اللسان: درختی کوهستانی است با شاخه هائی به اندازه یک زراع به رنگ خاکستری که فاقد برگ و گل است و ریشه هائی فراوان و پر گره دارد که گرهها بصورت متورم و آبدار به ریشه‌ها متصل هستند.

الموسوعه	عین الدیک، شَشَم، عُضبة السوس	*Abrus pecatorius*

۱۳۳۲ ـ عین الهدهد[ع]، عین الهدهد[ت]: (نامی در آفریقا) **نام دیگر آن:** آذان الفار الرومی[ع،ت]

الموسوعه	اذان الفار المنقعی ـ عین الهدهد ـ لاتنسنی	*Myosotis palustris*

۱۳۳۳ ـعِینون[ا]، عینون[ع]، غسلة[ع]، سنا أندلسی[ع]: دارای پایه نر و ماده است که یکی را «کحلا» و «کحدان» و «سایس» می نامند.[ا] "غافقی" می‌گوید: نزد ما این نام مربوط به دو نوع گیاه است یکی با نام «کُحَیْلاء» و «کُحلوان» و «سلیس» و نزد پزشکان ما در اندلس به «سنا البلدی» معروف است.[ع]
خامالُوقی *(Khamaipeuke)*: نام بربری آن «تاسَلْغا» *(Taselga)* است و همان گیاه «عَیْنون» است و نام‌های دیگر آن به لاتینی «شلباش» *(Sivaticus)* و «شرباتُش» است. [ابن بیطار (در ترجمه کتاب دیسکورید) ۴ - ۹۹]

دیسکورید	خامالوقی ـ تاسلغا ـ عینون ـ شلباش شرباتش	*Stachelina chamepeuce L.* *Serrattula chamepeuce L.*
الموسوعه	عینون شرباتش	*Globularia sp.* *Serrattula chamepeuce L.*

حرف «غ»

۱۳۳۴ ـغار[ا]، غار[ب]، غار[ع]، غار[ت]: **نام‌های دیگر آن: رومی: ارقونیذوس**[س] ـ یونانی: انیموروسقلمیوس[ا] ـ اهل شام: زند[ا]، رند[ع] ـ فارسی: باهشتان[ا] ـ فرنگی: لاورس[ا] ـ نام گیاه در کتاب دیسکورید: ذافنی[ع] ـ نام میوه: فارسی: دهمشت[ا]، **دهمست**[س] ـ یونانی: ذاقنی[ا] ـ **سندی: شنکر**[س]، **رند**[س] [ابن بیطار (در ترجمه کتاب دیسکورید) ۲ - ۷۸: به «ذاقنی» رجوع شود.]

زریاب	حب الغار	*Laurus nobilis L.*
دیسکورید	ذافنی ـ شجرالغار شجر الرند	*Laurus nobilis L.*
الموسوعه	غار، رند	*Laurus nobilis L.*

۱۳۳۵ ـ غارنیون[ع]: نوع اول از این گیاه در ثغر اسکندریه با نام «یمان» و «یُمَیْن» معروف است و نام آن را از اعراب «رقة» شنیده‌ام.[ع]

EN.	غارنیون	*Geranium sp.*

۱۳۳۶ ـغاریقون[ا]، **غاریقون**[س]، غاریقون[ع]، غاریقون[ع]، غاریقون[ع]، غاریقون[ت]، اغاریقون[غ]، اغاریقون[غ]: احتمالاً نوعی «قارچ» است.[ا] دو نوع دارد نر و ماده.[ت] ـ نوعی از «فطر» است و دو نوع سفید و سیاه دارد که نوع سفید آن دارای دو نوع نر و ماده است.[غ]
اغاریقون *(Agarikon)*: گیاه معروفی است که وجه تسمیه آن از شهر «أغارِقه» روم که در آنجا یافت شده گرفته شده است. [ابن بیطار (در ترجمه کتاب دیسکورید) ۳ - ۱]

ز.ـط.ـخ.	غاریقون	*Polyporus officinalis Fr.*
دیسکورید	اغاریقون	*Polyporus officinalis Fr.*

الموسوعه	غاریقون	*Agaricus sp.*

۱۳۳۷ ـ غاغالُس[؟]**: نام‌های دیگر آن:** غالَسِیر - این نام لغتی یونانی و به معنای «منتن الرائحه» یا بدبوست.[؟] غاالونیس[؟] - اهل مصر: قس الکلاب[؟] - طبرستان: پلیهیم[؟]

۱۳۳۸ ـ غافَث[؟]، غافت، غافث، غافت، غافت، غافث: **نام‌های دیگر آن:** لاتینی: اوبطوری[؟] - بربری: اکرمیوسنه[؟]، ترهلا - عربی: حشیشة الغافث[؟]، شجرة البراغیث[؟]، شوکة منتنه[؟] - فاس: غافث - بهترین آن فارسی بود که از کوهستان حوالی شیراز آورند. "ابن بیطار" می‌گوید: در مورد این گیاه اختلاف نظر بین پزشکان مغرب و مشرق بسیار است تا جائی که نزد هیچ یک حقیقت این گیاه مشخص نشده ، پزشکان مغرب و آفریقا بجای آن از گیاه «ترهلان» یا «طبّاق» استفاده می‌کنند و آن را به "اسحاق بن عمران" و "احمد بن خالد" استناد می‌کنند و حال آنکه این اشتباه آشکاری است زیرا «ترهلان» را دیسکورید در فصل سوم کتاب خود معادل «قونیزا» با نام عربی «طبّاق» آورده است. اما بعضی از پزشکان اندلس گیاهی را که دیسکورید شرح داده را تجویز می‌کنند و پزشکان شرق اندلس آن را معادل با نام عجمی اندلسی «ریمُنْده» می‌دانند. و اما پزشکان عراق و شام و مصر بطور کلی این گیاه را نمی‌شناسند و بجای آن گیاه دیگری را مصرف می‌کنند.

اوباطوریوس *(eupatorios)*: «غافت» و «غافت الشاهدانجی» را گویند و غافتی که امروزه در مصر تجویز می‌شود حقیقی نیست و غافت حقیقی در اندلس به «الرِّمنْدَه» مشهور است. [ابن بیطار (در ترجمه کتاب دیسکورید) ۴ - ۳۷]

الموسوعه	غافث	*Agrimonia sp.*
دیسکورید	اوباطوریوس، غافت، غافت‌الشاهدانجی، رمنده	*Agrimonia eupatoria L.*
طب. - خط.	غافث	*Agrimonia eupatoria L.*

۱۳۳۹ ـ غالیبسس: نام‌های دیگر آن: عامه اندلس: جملج - اهالی مصر: مُنْتنة

۱۳۴۰ ـ غالِیون[؟]، غالیون و غالارتون: «غالیون» نامی یونانی به معنای «عاقد اللبن» یا منجمد کننده شیر است.

غالیون *(Galion)*: به لاتینی به آن «لَختیرواله *(Lactariola)*» گویند و موجب بستن شیر می‌شود. [ابن بیطار (در ترجمه کتاب دیسکورید) ۴ - ۸۶]

دیسکورید	غالیون - لختیرواله	*Galium verum L.*
دیسکورید	غالیون حقیقی، غالیون أصفر، بَقْلَة اللَّبَن	*Galium verum L.*
الموسوعه	غالیون	*Galium sp.*
EN.	غالیون	*Lamium album L.*

۱۳۴۱ ـ غبارية، غباریه: نام‌های دیگر آن: اهالی کوهستان: تفورية - دیسکورید: سطانیون - عنب الدب

الموسوعه	غباريّة	*Mespilus pycnoloba C.Koch.*

۱۳۴۲ ـ غُبَیْرا[؟]**، غبیرا**، غبیرا، غبیراء، غبیرا، غُبَیْراء، جَوْذَر(نام ریشه) **: نام‌های دیگر آن:** فارسی: سنجد - ترکی: ایکده[؟] - **فارس: سلیسک، سیس بوان، سلس** - - فاس: تیزغا - نام درخت میوه دار: زیزفون

أُوَاا *(Oua)*: نام «شجرالغُبَیْراء» است و در عراق درخت معروفی است. [ابن بیطار (در ترجمه کتاب دیسکورید) ۱ - ۲۹]

دیسکورید	أوااا - غبیرا	*Pyrus sorbus Ga.*
پارسا	سنجد - غبیرا - غبیدا بادام	*Elaegnus angustifolius L.*

خطابی	غبیراء	*Sorbus domestica L.* *Pyrus sorbus Crantz*
GLO.IN.	*Pers: Zinzeid - Tibet: Sirshing - Hendia: Shiulik*	*Elaegnus angustifolius L.* *Syn: E.hortensis Boiss.*
الموسوعه	غبیراء، صَرَبَة	*Sorbus sp.*
EN.	غبیراء	*Sorbus aucuparia L.*
طباطبائی	غبیرا	*Sorbus boissieri Schn.* *Elaegnus angustifoliaus L.*

۱۳۴۳ - **غَرّاء و غُرَیْراء**[ص]: سینون *(Sinon)*: این گیاه را نمی‌شناسم ـ ابن بیطار ـ (ابن بیطار در کتاب جامع نام آن را «غُریراء» می‌داند.)[ع]

زریاب	غرّاء - غریراء	*Sison amomum L.* *Sium amomum L.*
دیسکورید	سینون - (غریراء)	*Sison amomum L.*
الموسوعه	غَرّاء	*Peperomia sp.*

۱۳۴۴ -غَرَب[ز]، **غرب**[ص]، غرب[ب]، غرب[ع]، **غُرُب**[ع]، غرب[ت]، غُرَّب[غ]، آطَاء[ع] (نامی یونانی): **نام‌های دیگر آن: شجر الغرب**[ع] - یونانی: اطا[ز]، اطا[ت] - شیرازی: وزک[زت] - اصفهانی: وشک[ز] - تنکابن و دیلم: اوجا[ز] - **رومی: الیکا**[ص] - **سریانی: عربثا**[ص] - **فارسی: بذه**[ص]، پده[ب] - **اطیا**[ص] ـ دیسکورید: أطّاء[ع] غسانی[ه] می‌گوید: در مورد ماهیت آن اختلاف است گروهی آن را نوعی «طرفاء» و عده‌ای آن را «شجر ابراهیم (ع)» می‌دانند و گویند درخت «صفصاف» است و این نظر صحیح است.[غ] در کتاب «عمدة الطبیب» به نقل از ابوحنیفة آن را «صفصاف» دانسته است.[ع] ابن بیطار (در ترجمه کتاب دیسکورید) ۴ - ۳۲: به «دم الاخوین» و «أخلیوس» رجوع شود. (ابن بیطار از گیاه «غرب» اظهار بی اطلاعی می‌کند.)

دیسکورید	أخلیوس سندریطس - غرب	*Achillea tomentosa L.*
الموسوعه	حور فراتی، غَرَب، مَرْسیس	*Populus euphratica*
زریاب	غرب	*Salix babilonica L.*
EN.	غرب	*Salix sp.*

۱۳۴۵ - **غَرَز**[ص]، غرز[ع]: **نام‌های دیگر آن: قنطوریون**[ص]، **غریر**[ص] ـ نام نوع کوچک «عصی الراعی» که معروف به ماده است.[ع]

زریاب	غرز	*Polygonum aviculare L.* *Juncus arabicus Post.*

۱۳۴۶ ـ غرقد[ع]، غرقد[ت]: (نامی عربی) نوع سفید و بزرگ «عوسج»[عت] است. "ابن بیطار" می‌گوید: بنا به گفته ابوحنیفة هرگاه درخت «عوسجة» بزرگ شود به آن «غرقدة» گویند و برخی مترجمان «غرقد» را از گیاه «قُف» می‌دانند.[ع]

۱۳۴۷ ـ غریراء[ع]: غافقی می‌گوید: نام «بسباس» نازک بذر و خوشبو است.[ع]

۱۳۴۸ - غَسْلَج(۱)[ص]، عسلج[ت]: **نام دیگر آن:** عرطینثا[ت]

زریاب	عسلج	*Geranium arabicum Forsk.*

۱۳۴۹ - غَضَف(۲)[ص]: **نام‌های دیگر آن: سندی: قلبخ**[ص]، **سمام**[ص]

۱۳۵۰ - غَلْقَة[ص]، **غَلْقی**[ع]، غلقا[ت]: نوعی از یتوعات[ت]

زریاب	علقه	*Daemia cordata R.Br.* *Pergularia tomentosa L.* *Vincetoxicum officinale Monch.*
الموسوعه	غَلَقة، غِلْقة، غَلْقی، صُقلاب مخزنی	*Pergularia tomentosa L.* *Vincetoxicum officinale Monch.*

۱۳۵۱ - غلوکس[ع]:

الموسوعه	غلوکسینیة، سلطان	*Gloxinia sp.* *Pergularia tomentosa L.* *Vincetoxicum officinale Monch.*

۱۳۵۲ - غلیجن أغریا[م]، غلیجن اغریا[ت]: **نام‌های دیگر آن:** مشکطرامشیر[ع][ت] - فوذنج البستانی[ع]

EN.	غلیخن	*Mentha pulegium L.*

۱۳۵۳ -غُوشِنَه[ا]، **غوشَنه**[ص]، غوشنه[ب]، غوشنة[ع]، غوشه و غویشه[ت]: نوعی «قارچ» است.[۴] "ابن سینا[۱] می‌گوید: غوشنة جنسی از /نوعی/ «کمأة» و «فُطر» است.[ع][ت] **نام‌های دیگر آن:** فارسی : غویشه[ا]، روشنک[ا] - بیت المقدس: عرشنة[ع]، کریشه[ت]

زریاب	غوشنه	*Morchella esculenta Pers.*
الموسوعه	غَوشَنَة	*Morchella esculenta Pers.* *Helvella phalloides*

حرف «ف»

۱۳۵۴ - فاخور(۳)[ص]: **نام دیگر آن: مرو العِراض**[ص]

زریاب	فاخور - مرو العراض	*Origanum maru L.*

۱- الموسوعة: اللسان: گیاهی است چون «قفعاء» به ارتفاع یک وجب با برگهائی لزج و گلی مشابه گل «مرو جبلی».

۲- الموسوعة: گفته شده گیاهی است در هند مشابه «نخل» با این تفاوت که میوه آن بدون پوست است و از پائین تا بالا دارای برگ سبز است.

۳- الموسوعة: گیاهی است خوشبو. ابوحنیفه آن را «مرو پهن برگ» می‌داند. و گویند در وسط آن گل آذینی مشابه دم روباه با گل قرمز خوشبوئی دارد.

۱۳۵۵ -فاسی: **نام دیگر آن:** یونانی: اندروصارون

۱۳۵۶ -فاشَرا، **فاشرا**، فاشر، فاشرا، حالق‌الشعر، کرمة بیضاء، کرمة البیضاء، کرمة البیضاء، ورحالور (نامی بربری)، براوانیا: فاشرا معرب از «فاشار» سریانی است. **-نام‌های دیگر آن:** عربی: کرمة البیضاء، **کرم البری الابیض** – فارسی: ماردارو، کرم‌دشتی، **خسرو دارو** هزارفشان،، هزار جِسّان، هزارکشان و معرب آن: هزارجشان، هزار جشان و برگردان عربی آن: الف عساليج (هزارشاخه) – شیرازی: نخوشی (زیرا در زمستان خشک نمی شود.) سریانی: کتبنا – رومی: حلیلوطن – یونانی: اغلیطوس، أنبالس لوقی، به معنای کرمُ البیضاء – بربری: ارجالون – تنکابن و طبرستان: الاملک - جالینوس: براونیا - حالق الشعر - ابزراله یعنی قَرَنعة - طِنیة - تازّرت – نام ریشه آن: عود الحیه، **بیخ سیاه تاک**

الموسوعه	فاشرا، فاشر، فاسری، فشَ	*Bryonia sp.*
زریاب	فاشرا	*Bryonia alba L.*
طباطبائی	فاشرا	*Bryonia alba L.* *Tamus dioica*

۱۳۵۷ -فاشِرِسْتِین، **فاشرشتین**، فاشرشتین، فاشرستین، **شستبدان**، شَشْبِداز، شسبندان، **کرمة سوداء**، کرمة السوداء، کرمة الحمراء: فاشرستّین (به معنای بر طرف کننده شصت بیماری) یافاشِرَسْتَین (سریانی) **نام‌های دیگر آن:** عربی: کرمة السوداء – فارسی: شش بندان‌سیاه، **شستبدار**، شستبدار، سیاه وارو – شیرازی: شش‌بندان– یونانی: انبالس مالیا (به معنای کرمة السوداء) – بربری: همون، سمون – اندلس: بوطانیه – **هندی: بیر** – **رومی: لثوهیرمرطیس** - ششپیاز - فانیرستینست - **عجمی** اندلس: بوطانیة - بربری: مَیمون – **نام ریشه: بیخ سپید تاک**

انبالس مالیا (*Ampelios melaina*): به معنای «کَرْم الأسود» است و بعضی آن را «أنبالس مالیس» گفته‌اند. با توجه به اختلاف این دو واژه ـ مالیس و مالیا ـ آیا هر دو به یک معنی است یا «مالیس» را به معنای سیاه و «مالیا» را به معنای بدون دانه باید گرفت؟ به نظر می‌رسد هر دو به یک معنا بوده و سین آخر «مالیس» حرف اصلی نیست زیرا سین در زبان یونانی در حکم تنوین عربی است و همچنین یاء در آخر کلمه در حکم تنوین می‌باشد بهمین دلیل گفته می‌شود سوریا، انطالیا و ماقدونیا... وبنابر این معنای «مالیا» را بعضی از مترجمان «أسود» (سیاه) معنی کرده‌اند. نام‌های دیگری این گیاه به زبان اندلسی «فاشَرْشین» و «بوطانیه» است و اهالی مغرب به آن «مِیمون» گویند. [ابن بیطار (در ترجمه کتاب دیسکورید) ۴ - ۱۰۷]

زریاب	فاشرشتین	*Bryonia dioica Jacq.* *Bryonica alba L.* *Tamus communis L.*
دیسکورید	انبالس‌مالیا، فاشرستین، بوطانیه، میمون	*Tamus communis L.*
الموسوعه	فاشرشین، ششبیدار، هزارجَشان	*Tamus sp.*
طباطبائی	فاشرا ستین	*Bryonia diocica Jacq* *Tamus communis L.*

۱۳۵۸ ـ فاط:

۱۳۵۹ -فاغِرَه، **فاغره**، فاغرة، فاغره، فاغرة (نام ریشه): **نام‌های دیگر آن: فارغه** – فارسی: کبابه دهن گشاد، کبابه دهن شکافته در مورد ماهیت آن اختلاف است گروهی آن را ریشه «نیلوفر هندی» می‌دانند و عده‌ای می‌گویند دانه‌ای است به اندازه نخود و شبیه به پسته کوچک و در شهرهای مغرب بسیار یافت می‌شود.

الموسوعه	فاغره	*Fagara sp.* *Fragra avicennae Lam.*
زریاب	فاغره	*Xanthoxylon avicenne D.C.* *Fragra avicennae Lam.*
خطابی	فاغره	*Xanthoxylon avicenne D.C.*

۱۳۶۰ –فالِنْجيْقَن[۲]، فالنجيقُن[ع]: نامی یونانی به معنای رتیلاست. **نام‌های دیگر آن:** فالنجیطس[ع]، نوقاقیس[۲]
فالنجین *(Phalangion)* : به معنای «النافع من الرُّتَيْلاء» نافع برای نیش رتیل است. و من این گیاه را نمی‌شناسم. [ابن بیطار (در ترجمه کتاب دیسکورید) ۳ - ۱۰۳]

دیسکورید	فالنجین	*Phalangium ramosum Lam.* *Anthericum ramosum L.*

۱۳۶۱ –فالبَرْنُس[۲]، فالیریس[ع]: **نام‌های دیگر آن:** فالبرس[۲]، فالی‌بورس[۲]
فالیریس *(Phaleris)*: این گیاه را نمی‌شناسم. جالینوس آن را «فالِیُورس» می‌نامد. [ابن بیطار (در ترجمه کتاب دیسکورید) ۳ - ۱۳۷]

دیسکورید	فالیریس	*Phalaris tuberosa L.*

۱۳۶۲ ـ فاناقس أسقلبیوس[ع]، فاناقس اسفینوس[ت]: نوع بزرگ «زوفرا»[ع ت]
۱۳۶۳ ـ فاناقس خیرونیون[ع]، فاناقس خمرونیون[ت]: نوع کوچک «زوفرا»[ع ت]
۱۳۶۴ – فاوانیا[۲]، **فاونیا**[ص]، فارانیا[ب]، فاونیا[گ]، فاونِیا، عود الصلیب[ع]، کهیانا[گ] (نام چوب)،عود الصلیب[۲]، عود الصلیب[ع]، عود الصلب[ت]: ؟ **نام‌های دیگر آن: عودالصلیب**[ص] – **جالینوس: جالیقیسدس**[ص] –عود الریح[۲] – سریانی: کهبانا[۲]، کهبنا[۲] – مغرب: عود الحمیر[ع گ]؟ دارای دو نوع نر و ماده است نام نوع ماده آن نزد عوام «ورد الحمیر» است.[غ]
غْلِیقیسیدَی *(Glukuside)*: همان «فاوِنیا»، «کَهْنابا» و «عود الصلیب» است و دارای پایه‌های نر و ماده است.
نام پایه نر را گیاهشناسان اندلسی «وَرْد الْحَمیر» گویند و این نامی مشترک است و این نوع در بازار عطاری مصر هم اکنون وجود دارد. پایه ماده آن برای بیماری «صرع» مفید است.[ابن بیطار (در ترجمه کتاب دیسکورید) ۳ - ۱۳۵]

ز.-خ.-ط.	فاوانیا	*Paeonia officinalis Retz.*
پارسا	فاوانیا – عود الصلیب – ناز	*Sedum telphium*
پارسا	فاوانیا – عود الصلیب – ناز	*Sedum telphium*
دیسکورید	غلیقیسیدی، فاونیا، عود الصلیب، کهنابا، وردالحمیر	*Paeonia corallina L.* *Paeonia officinalis L.*
EN.	فاونیا	*Paeonia corallina L.*

۱۳۶۵ –فَتائل الرُّهْبان[۲]، فتائل الرهبان[ع]: نام دیگر آن در اسکندریه: زنجبیله[گ]
۱۳۶۶ –فُجْل[۲]، **فجل**[ص]، فجل[ب]، فجل، فجل، فجل[غ]، فجل بری[ع]، هیضمان[ع]، هیضمان (فجل بری)[ت]: **نام‌های دیگر آن:** فارسی: ترب[۲ ت]، تربیزه[ت] – شیرازی: تربزه[۲]، **تربیزک**[ص] – سریانی: **فعالا**[۲]، **فوغلی**[ص] – رومی: دفیون[۲]، **رفینون**[ص]، **رفانی**[ص] – یونانی: افاتیس[۲]، ابابوس[۲] – هندی: مولی[۲] – فرنگی: رفالس[۲] "غسانی" می‌گوید: دارای نوع بستانی و بری است و بستانی به دو نوع کوچک و بزرگ تقسیم می‌شود، نام نوع بزرگ «فجل رخامی» و نام نوع بری «اقرنون» است و عوام شهر فاس به آن «کرنونش» گویند و

معروف به «فجل بری» است.
رافانوس *(Rhaphanis)*: فُجْل [ابن بیطار (در ترجمه کتاب دیسکورید) ۲ - ۹۷]

الموسوعه	فجل	*Raphanus sp.*
طباطبائی	فجل بری	*Cocholearia armoracia L.*
ز.،خ.،ط.،د.	فجل	*Raphanus sativus L.*
خطابی	اقرنون	*Nasturtium officinale R.Br.*
خطابی - .EN	فجل الاسود	*Raphanus niger Mill.*
خطابی	فجل بری	*Raphanus raphanistrum L.*

۱۳۶۷ -فجل باعشقی[ا]: **نام دیگر آن: فجل شامی**[ا]

۱۳۶۸ -فَراسِیون[ا]،**فراسیون**[ص]،فِراسیون[ب]،فراسیون[ج]، فراسیون[ت]، فراسیون[ع]، شربب[ج]، شربت[ت]، شنار[ج]، انجیده[ت]، صنوبر الارض[ت]، کراث جبلی[ا]: نام «فراسیون» از یکی از شهرهای روم به نام «فرانسه» گرفته شده است.[غ] **نام‌های دیگر آن:** اذن الحمار[غ]، اذن الثور[غ] – فاس: مریوت[غ]، مرور[غ] – **اورمینون**[ص] – **طوریذخ**[ص] – یونانی: فراسین[ات]، برسون[ا] – لاتینی: مادروپتیم[ا] – عربی: علقما[ا] (زیرا تلخ است و عرب هر چه تلخ باشد را «علقم» گوید.)، حشیشة الکلب[ت]، **صوف الارض**[صت] – – فارسی: گندنای کوهی[ت]، افنان سر[ا]، کورار[ا]، به معنای کراث جبلی که گندنا کوهی است و لفظ کرویا شاید از کورار گرفته باشد.
بْراسیُن *(Prasion)*: نام «فراسیون‌الأبیض» و «مرّوية الأبيض» است و «سنّار» یا «شجرة‌الکِلاب» نام دارد زیرا سگ ها بیشتر روی آن بول می کنند، نام دیگر آن «شجرة سندیان الأرض» است.
بلوطی *(Ballota)*: به لاتینی «مرُّویُه بُنْتوشه» نام دارد و نوعی‌فراسیون سیاه رنگ است. جالینوس آن را «لاعیه» معرفی کرده در حالیکه لاعیه از «یتوعات» (گیاهان شیرابه دار) است و «بلوطی» شیرابه ندارد. [ابن بیطار (در ترجمه کتاب دیسکورید)۳ - ۹۸و ۱۰۰|۴ - ۱۱۳]

دیسکورید	براسین، فراسیون‌الأبیض، مرّوية‌الأبیض سنار، شجرة الکلاب	*Marrubium vulgare L.*
دیسکورید	بلوطی - نوعی فراسیون سیاه	*Ballota nigra L.*
الموسوعه	فَراسیون، باذاورد	*Marrubium sp.*
ز.،خ.،ط.،.EN	فراسیون	*Marrubium vulgare L.*

۱۳۶۹ -فَرفِیون[ا]، **فربیون**[ص]، فریبون[ع]، فربیون[ج]، فربیون[ت]، فربیون[ع]، تاکوب[ت]، حافظ الطفل[ت]، حافظ الاطفال[ت]:؟ معرب اوبرنیون فارسی است. **نام‌های دیگر آن: رومی: فربیون**[ص]، **هیومافطون**[ص]، افربیون[ات]، ابربیون[ا] – اکل نفسه[ا]، حافظ اطفال[ا]، **قاتل ابیه**[ص] – بربری:تاکسوت[ا] – رومی: فوطینوس[ا] – یونانی:کمالیون[ا] – اهل مصر و شام: لبانه مغربیه[ا] – مغرب: تکّوت[غ]
أُفْرْبیون *(Euphorbion)*: نام دیگر آن «فَرْبیون» است و به بربری «تاکوت» نام دارد و در مصر به آن «لوبانة المغربیه» گویند. [ابن بیطار (در ترجمه کتاب دیسکورید) ۳ - ۷۸]

دیسکورید	أفربیون، فربیون، تاکوت، لوبانةالمغربیه	*Euphorbia L.*
پارسا	فرفیون	*Euphorbia L.* *Euphorbia lathyris L.*
الموسوعه	فربیون، یَتوع،تاکوت، عُنْجد	*Euphorbia L.* *Euphorbia lathyris L.*

زریاب	فربیون	*Euphorbia resinifera Berg.*
زر. - طبا.	فربیون	*Euphorbia resinifera Berg.* *Euphorbia helioscopia L.*
خطا.، EN.	فرفیون	*Euphorbia officinarum L.*
خطابی	تاکَوت	*Euphorbia pithyusa L.*

۱۳۷۰ -فَرْمِیوس[ف]: **نام دیگر آن:** برنفیس[ف]

۱۳۷۱ -فَرَنْجَمِشْک[ف]، **فـلنجمشک**[ص]، فـرنجمشک[ب]، فَرَنْجَمِشک[ع]، بَـرنجمشک[ع]، بـرنجمشک[ش]، فـرنجمشک[ت]، افـرنجمشک[ت]، برشک[ت]، بلنجمشک[ت]، حبق قرنفل[تش] (فرنجمشک بستانی)[ت]، فلنجمشک[ت]، قرنفل بستانی[ت]، قَرنفل بستانی[ف]: **فرنجمشک**[ص] معرب پلنگمشک فارسی است. **نام‌های دیگر آن:**، فلنجمشک[ف]، ابرنجمشک[ف]، بـرگ فـرنجمشک[ف] - هـندی: انـبل[ف]، رام‌تلسی[ف] - ابن ماسویه: حَبَق قرنفلی[عت] - سریانی: فلنلمنکا[ف] - رومی: امیولوفراس[ف] - سریانی: اتبلیس[ف] - ریحان قرنفلی[ف] -فرنجمشک[ت]، پلنگ مشک[ت] -نام گیاه در کتاب دیسکورید: أقینس[ع] -شیرازی: پوبهکل[ت] "ابن بیطار" می گوید: بعضی از دانشمندان ما «فرنجمشک» را دو نوع می دانند یکی بستانی معروف به هندی و دیگری بری معروف به صینی، و نوع اول به یونانی به «أقینُس» معروف است.[ع] - "ابوحنیفة" نام دیگر «فرنجمشک» را «أصابع الفتیات» می‌داند.[ع]

أاقِینُس *(Akinos)*: نام‌های دیگر آن عبارتست از: فرنجمشک - برنجمشک - حَبَق قرنفلی - اصابع الفتیات - قَلْثمان [ابن بیطار (در ترجمه کتاب دیسکورید) ۳ - ۴۱]

دیسکورید	أاقِینُس - فرنجمشک - برنجمشک - حَبَق قرنفلی - اصابع الفتیات - قَلْثمان	*Ocimum pilosum W.*
زریاب	فلنجمشک	*Calamintha acinos Man.* *Ocimum pilosum W.* *Ocimum basilicum L.*
پارسا	ترنج مسک - فرنج مشک	*Calamintha graveolens Benh.*
پارسا	فرنجمشک	*Melissa calamintha Benth.* *Melissa officinalis L.*
الموسوعه	فرنجمشک، حَبَق قرنفلی، حبق وبر، حماحم	*Ocimum pilosum Willd.*

۱۳۷۲ -فَرْخار[ف]:

۱۳۷۳ - فرودوهامان[ع]:

۱۳۷۴ - فرفار: نام درختی بزرگ[ابوحنیفه]

۱۳۷۵ - فروقودیلاون[ع]، تیمط[ش]: **نام‌های دیگر آن:** اندلس و مغرب: تیمق[ع]، تیمط[ع] - برخی از شهرهای اندلس: رِعی الحمیر[ع] - خاملاؤن مالس[ش] - تاسکرا[ش] - وایله[ش] - شوک الحمیر[ش]، شوک الفراء[ش]

۱۳۷۶ -فُسْتُق[ف]، **فستق**[ص]، فستق[ب]، فستق[ع]، فستق[ت]، فستق[غ]: معرب پسته فارسی - نام «پسته» مشهور است و یک سال نمی بندد که به این نام موسوم می باشد.[ف] - **نام‌های دیگر آن:** سریانی: بستقی[ف] - یونانی: بسطاقیا[ف] - فرنگی: بسباکه[ف] - «بُزْغُنج» و «بزغند» به فارسی نام میوه «درخت پسته» است و گویندنام میوه پسته ای است که یک سال مغز می بندد.[ف]

بِسْطاقْیا *(Pistakia)*: نام «فُسْتُق» است و ابن جزار صمغ آن را «عِلْک الأنباط» نامد. [ابن بیطار (در ترجمه کتاب دیسکورید) ۱ - ۱۳۴]

دیسکورید	بسطاقیا - فستق - علک الانباط (صمغ)	*Pistacia vera L.*

ز.-خ.-ط.-ال.	فستق	*Pistacia vera L.*
پارسا	پسته - شهنا (بلوچستان)	*Pistacia vera L.*

۱۳۷۷ - فَسوَة الضبع[ص]، فوه الصبغ[ب]: **نوعی کماة - نام دیگر آن: قَعْبَل**[ص]

زریاب	فوه الصبغ - قعبل - نوعی کماة	*Tuber brumale Vittad.* *Bovista plumbea Pers.*
خطابی	فسوه الضبع	*Pancaratium maritimum*

۱۳۷۸ -فُشَاغ[ا]، فشاع، فشغ[ع]، کرمة شائکة[ع]،کرمة شائکه[ت]: **نام‌های دیگر آن:فَشَغ**[ا] - فارسی: سرم[ا] - **بخاریه: افزغنج**[ص] - **سغدیه: فژغند**[ص] - **ترمذیه: قوج**[ص] - **بلخیه و طخاریه: جُذْری**[ص]، **عکّاش**[ص] ـ عجمی اندلس: ریولة[ت] ـ دیسکورید: میلقص طراخیا[ع] – نام میوه آن نزد عامه اندلس و مغرب «حبّ النعام» است.[ع]

زریاب	فشاغ	*Smilax aspera L.*
الموسوعه	فُشاغ، فُشّاغ	*Smilax sp.*

۱۳۷۹ - فضیّة[ع]، **غنافالیون**[ص]، غنافَلیون[ع]: **نام‌های دیگر آن:** در کتاب دیسکورید: غنابلیان[ع] ـ در کتاب جالینوس: نام این گیاه «غالبون» مشتق از «قطن» است زیرا مردم بخاطر برگ‌های نرم و فربه آن جهت زیر انداز از آن استفاده می‌کنند.[ع]

غنافَلْیان *(Gnaphallion)* نام گیاه «فضیه» و به معنای «حشویّ» است. [ابن بیطار (در ترجمه کتاب دیسکورید) ۳ - ۱۱۲]

زریاب	غنافالیون	*Gnaphalium dioicum L.* *Santolina maritima Smith.*
دیسکورید	غنافلیان	*Gnaphalium L.* *Santolina maritima Smith.*
الموسوعه	فِضّیَة	*Protea sp.*

۱۳۸۰ - **فُطر**[ا]، **کوکب الارض**[ص]، فُطر[ب]، فطر[ع]، فطر: **نام‌های دیگر آن:فِطر**[ا] - فارسی: سماروغ[ا]، شما[ا] - سریانی: فطریاثا[ا] - رومی: موکوطیس[ا] - هندی: پهین چهتر[ا]- یونانی: اونطریثا[ا]، قنطس[ا]، موقوطس[ا] - دارای انواعی است: نام‌های نوعی از آن: فقع[ا]- فارسی:هیکل[ا]- نام نوعی دیگر: فوشنه[ا]- نام نوعی دیگر: فقیل[ا]- نام فطر خوراکی به هندی: کبنهی بخفای[ا] - نام فطر غیر خوراکی به هندی «پدیهرا» و نام نوعی دیگر آن «چهربخفای‌ها» و نوع دیگر آن «ککن دهول»[ا] است.

موقیطُس *(Muketos)*: نام‌های دیگر آن عبارتست از: فُطْر ـ فُقّع [ابن بیطار (در ترجمه کتاب دیسکورید) ۴ - ۷۵]

زر. - خط.	کوکب الارض	*Tuber album Sow.*
دی.- خط.	فطر	*Funji spp.*
الموسوعه	فُطر	*Funus - Mushroom (E)*
EN.	فُطر	*Mushroom (E)*

۱۳۸۱ -**فَطْراسالیون**[ا]، **فطراسالیون**[ص]، بطراسالیون[ص]، بطراسالینون[ع]، بطراسالیون[ت] (نامی یونانی)، دنفکر[ت]: **نام‌های دیگر آن:** فطراسلیون[ت] -

فرنگی: بطرسالی[ر] - **بزر کرفس رومی**[ص]، کرفس کوهی[ر]، کرفس صخری[ر]، کرفس ماقدونی[ر] - **رومی: اردوا**[ص] - **سریانی: زرع کرفساد طورا**[ص]، **زرع بطراسلینون**[ص] - **فارسی: تخم کرسب کوهی**[ص]

بطراسالینون *(Petroselinon)*: به معنای «کرفس صخری» است زیرا «بطر» به زبان یونانی به معنای صخره و «سالینُن» به معنای «کرفس» است. پزشکان مصر از این گیاه کم اطلاع دارند و آن را بخوبی نمی شناسند.[ابن بیطار (در ترجمه کتاب دیسکورید) ۳ - ۶۲]

زریاب	فطراسالیون - بزر کرفس کوهی	*Carum petroselinum Benth. & Hook.*
دیسکورید	بطراسالینون - کرفس صخری	*Carum petroselinum Benth. & Hook.*
EN.	فطراسلینون	*Apium petroselinum L.*

۱۳۸۲ -فَقِع[ر]، فقع[ع]، فقع[ت]: ؟ نوعی از کماه[ت] - نام دیگر آن به فارسی: هیکل[ت] - در لب چاهها و اندرون چاه و کنار آبهامی‌روید و از «فطر» سالم‌تر است.[ت] [ابن بیطار (در ترجمه کتاب دیسکورید) ۴ - ۷۵: به «فطر» رجوع شود.]

الموسوعه	فَقْع	*Lycoperdon sp.*

۱۳۸۳ - فقلامینوس[ع]، قفلامینس[ع]، فقلامینوس[ت]: (نامی یونانی) **نام‌های دیگر آن:** بخور مریم[ع] - فغلاسینوس[ت]

۱۳۸۴ - فقلامینوس آخر[ع]، فقلامینوس آخر[ت]: **نام دیگر آن:** گیاهشناسان اندلس: صریمة الجدی[غ]

۱۳۸۵- فَقّوس[ع]:

الموسوعه	فقّوس، قِثّاء، مِقتی، قِتّی، قُشْعُر	*Cucumis sativus L.*

۱۳۸۶ -فَلّ[ر]، **فل**[ص]، فل[ب]، فل[ع]، فل[ت]، فلّ[غ]، اصل النیلوفر هندی[ت]: ؟ در مورد ماهیت آن اختلاف است گروهی آن را ریشه «بَروق» و عده‌ای «رمان بری» و برخی «عقّار هندی» می‌دانند.[غ] **نام‌های دیگر آن:** فل[ت]، فاغیه[ت] - **در کتاب رازی: ریشه نیلوفر هندی**[ص]

زریاب	فل - ریشه نیلوفر هندی	*Jasminum sambac (L.) Ait.*
خطابی	فل	*Jatropha gossipifolia L.*
الموسوعه	فَلّ - یاسمین زنبقی	*Jasminum sambac (L.) Ait.* *Mogorium sambac Lam.*
EN.	فَلّ	*Jasminum sambac (L.) Ait.* *Mogorium sambac Lam.*

۱۳۸۷ -فُلْفُل[ر]، فلفل[ب]، فلفل[ع]، فلفل[ع]، فُلْفُل[غ]، کُولَم[ع]، کوبرا[ق] (نامی هندی)، فلفل ابیض[ت]، فلفل اسود[ت]: «فلفل» معرب«پلپل» فارسی است.[ر] - "غسانی" می‌گوید: این نام به گیاهان مختلفی از قبیل «فلفل ابیض» و «فلفل اسود» گفته می‌شود ولی بیشتر اوقات منظور «فلفل اسود» است و آن درخت معروفی در هند است که خوشه هائی مشابه خوشه‌های «انگور» دارد بدین ترتیب هرگاه خوشه‌ها بر درخت روئیده شود به آن «دار فلفل» گویند و زمانی که کمی رسید آن را «فلفل ابیض» نامند و در هنگام رسیدن کامل، به آن «فلفل اسود» گویند.[غ] **نام‌های دیگر آن:** سریانی: پلپلی[ر] - یونانی: بشوریقون[ر]، ارینفس[ر] - هندی: مرچ[ر]، کلمرچ[ر] (یعنی فلفل گرد) **نام فلفل ابیض به هندی: سوهنجته**[ص] - **نام‌های فلفل الاسود: هندی: مرچ**[ص] - **سریانی: اوکاماثا**[ص] - **سغدیه: مرج**[ص] - یونانی: باباری

باباری *(Peperi)*: به آن «فُلْفُل» گویند و درخت آن «دارفلفل» نام دارد و نام دیگر آن «فلفل الأبیض» است.[ابن بیطار (در ترجمه کتاب دیسکورید) ۲ - ۱۴۲]

زر. - خط.	فلفل أسود - فلفل أبیض	*Piper nigrum L.*
دیسکورید	باباری - فلفل - دار فلفل - فلفل أبیض	*Piper nigrum L.* *Piper aromaticum Lamk.*
پا. - طبا.	فلفل سیاه	*Piper nigrum L.*
الموسوعه	فِلْفِل	*Piper sp.*

۱۳۸۸ -**فلفل السودان**^ا، فلفل السودان^ع، فلفل السودان^ت: **نام دیگر آن**: بربری: حرفی^ع

۱۳۸۹ - **فلفل الصقالبة**^(۱)ع، فلفل الصقالبه^ت: **نام دیگر آن**: بزر فنجنگشت^ت

گاهی منظور از این نام میوه «بنجنکشت» است و گاهی نیز «بزر حُرف مشرقی» است.^ع

۱۳۹۰ -**فلفل الماء**^ا، **فلفل الماء**^ص، فلفل الماء^ت: **نام دیگر آن در کتاب جالینوس: اوردپاپاری**^ص‌ت - نباتیست که در آبهای راکد و آب‌های روان و آرام می‌روید.^ت

أُوذَرَّباباری *(Hudropeperi)*: به معنای «فلفل الماء» است. [ابن بیطار (در ترجمه کتاب دیسکورید) ۲ - ۱۴۴]

زر. - طبا.	فلفل الماء - اوردپاپاری	*Polygonum hydropiper L.*
دیسکورید	أوذرباباری - فلفل الماء	*Polygonum hydropiper L.*
الموسوعه	زنجبیل الکِلاب - فلفل الماء	*Polygonum hydropiper L.*

۱۳۹۱ - فلفلمون^ت: نوعی پودنه^ت - **نام‌های دیگر آن**: حبق جبلی^ت - فارسی: نه کوهی^ت

۱۳۹۲ -**فلفل مُویَه**^ا، فلفل مویه^غ، **فُلْفُلمول**^ص، فلفل مُوی^ب، **فُلْفُلْمویة**^ع، فلمویه^ع، فلفل مویه^ت، اصل الفلفل^ت: **یعنی شبیه به فافل**^ص **نام‌های دیگر آن: فلفلموی**^ص، **فلفلمون**^ص، فلفل مویه - هندی: **پی پل مول**^ص، پیپلامول بلام^ا، پیپلا مور^ا، «مور» و «مول» به معنای ریشه و «پیپل» نام درخت «فلفل» است. بنا بر گفته‌ای معنای «فلفل مویه»، «ریشه دارفلفل» است.^ا "ابن ماسة" و دیگران آن را ریشه درخت «فلفل» می‌دانند.^ع‌غ - "رازی" «فلفل مویه» را شاخه «فلفل» می‌داند.^ع "اسحاق بن عمران" می‌گوید: ریشه‌های نازکی است...^ع - **"صهاربخت" آن را ریشه «فلفل» می داند.**^ص

زریاب	فلفلمول	*Piper longum L.* *Piper betle L.*
پارسا	فلفل مویه - فلفل سرخ - فلفل احمر	*Capsicum frutescens L.*

۱۳۹۳ - **فلیْفلة**^ع، فلیفله^ت: نام «هرنوة» است و عامه اندلس آن را نام «نانخواه» می دانند و بعضی آن را بعنوان میوه «بنجنکشت» می‌شناسند.^ع‌ت

الموسوعه	فُلَیْفِلَة	*Capsicum sp.*

۱۳۹۴ -**فَنْجیون**^ا: **نام دیگر آن**:فنجریون^ا

۱۳۹۵ -**فُوَّ**^ا، **فو**^ص، فو^ب، فو^ع، فو^ع، فو^غ (نامی یونانی)، عروق حُمر^ع: **نام‌های دیگر آن: فوّه**^ع - فارسی: شیستره^ا، بیخ سنبل^ا - یونانی: ثبوریدوس^ا، فوله^ا - اهل خوارزم: زوله^ا - هندی: چهال کری^ا، **جالکری**^ص، **قرین مو**^ص - **دوقو**^ص - نارین بری^ا، **ناردوس بری**^ص - **سریانی: رعنادملا**^ص - حنین: کرفس عظیم^ع

۱- الموسوعة: نام «أرثد» و «سرساده» و «کف مریم» و... است.

دارای دو نوع است: نام‌های نوع بزرگ آن: فرنگی:فوباکینوم[ا] - نام کوچک آن: فرنگی:فوباروم[ا] "غسانی" می‌گوید: در مورد ماهیت آن اختلاف است عده‌ای آن را «سنبل بری» و گروهی «قِرْصَعْنَة» و برخی «شَقاقل» می‌دانند و بعضی آن را نامی برای ریشه‌های «جَزَر بری» و گروهی هم نام ریشه «غَیْطَل» می‌گویند. برخی هم می‌گویند نوعی «قرصعنه» است و این نظر را برخی از دانشمند جدید بر سایر نظرات ترجیح داده‌اند.[غ]

فو *(Phu)*: غیر از این نام دیگری برای آن نمی شناسم. [ابن بیطار (در ترجمه کتاب دیسکورید) ۱ - ۱۱]

دی. - خط.	فو	*Valeriana dioscorides Sibt.*
الموسوعه	ناردین الحدائق، سنبل الحدائق، فُو	*Valeriana dioscorides Sibt.* *Valeriana phu L.*
زریاب	فو - ناردوس بری	*Valeriana Phu L.* *Valeriana dioscorides Sibt.* *Valeriana officinalis L.*
طباطبائی	فو	*Valeriana officinalis L.*
EN.	فو	*Valeriana sp.*

۱۳۹۶ -فودَنَج[ا]، **فوتنج**[ص]، فوتنج[ب]، فودنج[ت]، فودنج[ع]، فودنج[غ]، غلیجن[ع] (نوع بری)، حبق[ت]، حبق الماء (فوتنج نهری)[ت]، فـودنج[ت]: فـوتنج معرب از «پودنه»[۱ب] یا «پودنک» فارسی است.[ت] - **نام‌های دیگر آن**: سریانی: هیزارنا[ا]، فونیاثا[ا]، فیلا[ا] - رومی: اربقانون[ا] - عربی: حبق[ا] - فاس: مشیشترو[غ] - مراکش: تیمجّا[غ] - بربری: تیمرساط[غ] - اندلس: ضومران[غ]- بُلایه[ش(۱)] - دارای سه نوع است: نام‌های نوع بری: یونانی: علیجن[ا] - اهل اندلس: بلاثه[ا] - مصر: قلیه[ا] - شام: صعتر[ا] - غُبَيْرة[غ] - **نام‌های نوع جبلی: رومی: اریغانون**[ص] - **اوریباسیوس: غلیشن**[ص] - **سریانی: قورنیثادطوری**[ص] - **سندی: فوذنو**[ص] - **فارسی: پودنه کوهی**[ص] - **نام‌های نوع بستانی: حبق بستانی - فریثا**[ص]، **قرنیثا**[ص] - **نام‌های نوع دیگر: رومی: طراغـوریغاس**[ص] - **فـودنج التیس**[ص] - نام‌های نوع نهری: حبق الماء[ت] - حبق التمساح[ت] - فوتنج نهری[ت] - ضومران[غ] - «فوتنج»، «پودنه» است... سه جنس است کوهی و جویباری و بستانی، کوهی را «فوتنج جبلی» گویند، و جویباری را «هیرازمای» خوانند، و بوستانی را «نعنع» گویند.[ب] «فودنج» سه نوع باشد جبلی و بری و نهری. مولف گوید جبلی دو نوع است یک نوع را «حاشا» خوانند، به یک نوع «فلفمون» و «فم» گفته‌اند. بری آن دو نوع دارد یکی را «مسک طرامسیع» گویند و نوع دیگری مانند «پودنه» است. و نهری آن یک نوع بیش ندارد، بهترین آن جبلی است تازه سبز آن خوشبو است و برگ های کوچک دارد.[ت] "ابن بیطار" می گوید: دارای سه جنس است: بری، جبلی و نهری. نوع بـری گیاهی معروف است. عجم اندلس به آن «بُلایة» و عامه مصر «فُلَیه» و به یونانی «غَلیخُن» گویند، اصطفان این گیاه را در روم با همین نام مشاهده کرده و می‌گوید اهالی شام به آن «صعتر» گویند.[ع] اما گیاه «غلیخن أغریا» یا «مشکطرامشیع» در جزیره أقـریطی می‌روید، و «قلامنتی» نام «فودنج نهری» است.[ع]

قالامَنْتی *(Kalaminthe)*: نام «فُوَذَنَج» است .... [ابن بیطار (در ترجمه کتاب دیسکورید) ۳ - ۳۳: به «ضومران» و «صومران» رجوع شود.]

دیسکورید	قالامنتی - فوذنج	*Thymus barrelieri Spreng.* *Thymus nepeta Sm.* *Thymus calamintha Scop.*
دیسکورید	فوذنج نهری	*Mentha aquatica L.*
الموسوعه	فودنج شائع، فوذَنَج	*Origanum vulgare L.* *Mentha sylvestris L.* *Mentha officinalis Hull. = M.piperita L.*

۱- *Poleyo*

زریاب	فوتنج	*Mentha pulegium L.* *Origanum dictamnus L.*
خطابی	فوتنج	*Mentha pulegium L.*
خطابی	فوتنج مائی	*Mentha aquatica L.*
پارسا	پودنه - پونه	*Mentha pulegium L.* *Mentha sylvestris L.* *Mentha officinalis Hull. = M.piperita L.*
EN.	فودنج	*Mentha pulegium L.* *Marrubium sp.* *Mentha sylvestris L.* *Mentha officinalis Hull. = M.piperita L.*

۱۳۹۷ - فوعین[ت]: نام مشترک برای ذو خمسة اوراق و ذو خمسة اصابع[ت]

۱۴۹۸ -فُوفَل[ا]، **فوفل**[ص]، نوفل[ب]، فوفل[ج]، فوفل[ت]، فوفل[غ]:فَوفَل معرب «کوبل» هندی است.[ا] و آن درخت «کـافور» است.
نام‌های دیگر آن: سریانی: فوفلا[ا] - رومی: اورسیمون[ا] - یونانی: ضیموطوس[ا] - هندی: سپاری[ا]

الموسوعه	فَوْفَل	*Nauclea sp.*
زر.- پا.	فوفل	*Areca catechu L.*
طباطبائی	فوفل	*Areca catechu L.* *Uncaria gambier*
خطابی	فوفل	*Areca faufel Gaertn.*

۱۳۹۹ - فولیون[ت]: نام «جعده» است و گویند نام «غوشنه» است و آن نوعی «کماه» و «فطر» است.و گویند بیخیست [ریشه‌ای است] که ورق نبات آن [برگ گیاه آن] مانند ورق «کرفس» است ولی بزرگتر از آن و گل آن مانند «نرگس» ولی بزرگتر است...[ت]

۱۴۰۰ -فُوَّه[ا]، فُوَّه[غ]، **روین**[ص]، **فوه‌الصباغین**[ص]، فوّه[ج]، فوه[ت]: (نام ریشه) **نام‌های دیگر آن: هندی: مَنِت**[ص] **- فارسی: روین**[ص]، روناس[ت]، رودک[ا] - **جرجان: روغناز**[ص] - **رومی: اوریزوذینوس**[ص]، **اوروذیس**[ص] - **سریانی: فـوثا**[ص] - عـربی: عـروق الصباغین[ا]، فوه الصبغ[ا]، فوه الصباغان[ت] - یونانی: دودزلوس[ا] - هندی: مجتهه[ا] - فرنگی : روپیه[ا] - نام‌های نوع فوه صغیر: لاتینی: البیسم[ا] - بربری: روبیه‌منور[ا] - **جرجان: روغناز**[ص]

اَرُثْرُذانُن: «فُوَّهُ الصِّبغ» را گویند و به بربری «ثاروبیا» نام دارد.[ابن بیطار (در ترجمه کتاب دیسکورید) ۳ - ۱۳۸]

دیسکورید	اارثرذانن - فوه الصبغ - ثاروبیا	*Rubia tinctorium L.*
ز. -خ.-ط.	فوه	*Rubia tinctorium L.*
پارسا	روناس	*Rubia tinctorium L.* *Rubia cordiifolia L.*
الموسوعه	فُوَه، فُوَّه الصباغین	*Rubia tinctorium L.*

۱۴۰۱ -فیلجوش[ا]، **فیلجوش**[ص]، فیلجوش[ج]، فیلجوش[ت]، اذان الفیل[ت]، اصل اللـوف[ت]: «فـیلجوش»[ت] مـعرب «فـیلگوش» فارسی و برگردان عربی آن «اذان الفیل» است.[ا]- می‌گویند نام های دیگر آن «لوف العقد»، «لوف الجعد»، «لوف الحیه» است.[ا] **نام‌های دیگر آن:** فارسی: پیل گوش[ت] -لوف[ت] -دلوباخوسطس[ت] -بیخ فیلجوش[ت] -دراقیطون[ت] نام‌های عصاره: حضض هندی[ا]، **پیل گوشک**[ص] **-عربی: غَدَر**[ص]، **بزر ریباس**[ص] **- رومی: دورقنیطون**[ص] **-سریانی: لوفاعسقیا**[ص]

دْراقُنْطیون (Drakontion): به معنای «لوف الحَیَّه» و نام آن «فَیْلَجوش» و «لوف الجَعْد» است و در مغرب به آن «صارُه» و در اندلس «صَرّاخة» و به زبان لاتینی عمومی «غَرْغَنیته» گویند.[ابن بیطار (در ترجمه کتاب دیسکورید) ۲ - ۱۴۹]

زر. - طبا.	فیلجوش	*Colocasia antiquorum Shott.* *Arum colocasia L.*
دیسکورید	دراقنطیون، فیلجوش، لوف الجعد	*Arum dracunculus L.*
الموسوعه	فیلجوس، تریاق أبیض	*Arum sp.*

۱۴۰۲ **–فیلزهرج**[؟]، فیلزهرج[ت]، فیلزهرج[ع]، فیلزهرج[ع]، فیلزهرج[ت] (نامی فارسی)، لوقیون[ت]:؟ **نام‌های دیگر آن: حُضُض هندی**[ص]، درخت حضض[ت] – **لوقیون**[ص] ـ مرارة الفیل[ع] – نام عصاره: حضض[ت] – **"رازی" می‌گوید: دارای سه نوع، هندی**[ص] **است و از زرشک گرفته می‌شود**[ص] **و نام عربی آن «حضض**[ص]**» و «لوقیون» است.**[ص ع]

زر. - طبا.	فیلزهرج - لوقیون	*Lycium afrum L.* *Rhamnus infectoria L.*

۱۴۰۳ ـ **فیلون**[ع]:

۱۴۰۴ ـ **فیلیطس**[ع]**: نام دیگر آن**: نزد گیاهشناسان اندلس: ذنب الحِدأَة[ع]

حرف «ق»

۱۴۰۵ – **قاتل ابیه**[ص]، قاتل ابیه[ت]، قاتل ابیه[ع]**: نام‌های دیگر آن: قوماروس**[ص] **– اطیوس**[ص] **– قطلب**[ص ع] **– وجه تسمیه آن: برای ماندن آن روی درخت تا پیدایش جوانه‌های تازه است.**

قوماروس: به معنای «طُعْمَة الْحَمْراء» است و نام میوه آن «جَنَی الاحمر» و «قاتل ابیه» است و به درخت آن «شجر الْقَطْلَب» گویند، نام رومی آن «قاماریون» است و اهالی اندلس آن را «عصیرالدّب» و عامه مغرب «أَساسْنوا» نامند و به زبان لاتینی عمومی «مَطْرونیه» (Matronus) نام دارد.[ابن بیطار (در ترجمه کتاب دیسکورید) ۱۳۱-۱]

الموسوعه	قاتل ابیه، قَطْلَب، قُطْلُب، بِجّ	*Arbutus sp.*
زر. - طبا.	قاتل ابیه	*Arbutus unedo L.*
دیسکورید	قومارس - قاتل ابیه	*Arbutus unedo L.*

۱۴۰۶ – **قاتل الدُّب**[ص]**: نام‌های دیگر آن: بارویشا**[ص] **- بارونوخیا**[ص]**، از اسم داحس گرفته شده چون موجب بهبودی آن است .**

زریاب	قاتل الدب - باروخیا	*Paronychia serpylifola D.C.*

۱۴۰۷ ـ **قاتل العَلَق**[ع]: نوع مادهٔ «أناغلس» با گل آبی است.[ع]

۱۴۰۸ –**قاتل الکلب**[؟]، قاتل الکلب[ت]**: نام‌های دیگر آن**:خانق الکلب[؟]، **کرنب الکلب**[ص] –سطاخیس[ت] [ابن بیطار (در ترجمه کتاب دیسکورید) ۴ - ۷۳: به «خانق الذئب» و «خانق الکلب» رجوع شود.]

دیسکورید	افوقونن – عنب الکلاب – قاتل الذئب	*Apocynum erectum Vell.*
الموسوعه	قاتل الکلب، سورنجان الخریف، خَمَل	*Colchicum autumnale*

۱۴۰۹ ـ قاتل النحل[ع]، قاتل النحل[ت]: گویند نام «نیلوفر» است.[ع]

۱۴۱۰ ـ قاتل نفسه[ع]، خانق نفسه[ت]: نوعی از «أشَّق» است.[ع]

۱۴۱۱ ـ قارة[ع]: **نام دیگر آن** به یونانی: سطاخیس[ع]

الموسوعه	قار	*Carya sp.*

۱۴۱۲ –قاطانیقی[ف]، قاطاننقی[ع]:قابانیقی واژه‌ای یونانی و به معنای «کف العقاب»[ع] است.[ف]

۱۴۱۳ ـ قاقالیا[ع]:

الموسوعه	قاقَل، قاقالیا	*Cacalia sp.*

۱۴۱۴ –قاقُلَه[ف]، **قاقله**[ص]، قاقُله[ب] ، قاقُلّة[ع]، قاقله[ت]، قاقُلّة[غ]، شمشیر[ع]، شمسیر (قاقله صغیر)[ت]، حب سجستانی[ت]، خوخ قلیق استه[ت]: **نام‌های دیگر آن:** شوشمیر[ت] – یونانی: قطبیداوس[ف] – سریانی: شررفیون[ف]، شوشما[ف] – عربی: هال[ف] – فرنگی: کردموم[ف] – فارسی: هیل[ف] – هندی: لایچی[ف]، **کوکولاوتلا**[ص] - **کوچک آن را «ایل» و در صورت داشتن غلاف «ایلانجی» گویند نام عربی آن «ملیح » است.**[ص] نوع بزرگ آن را عوام «قاع قُلّا» گویند.[غ]– نام‌های دیگر آن «شمشیر» و «قاقلة صغیر» است.[ع]

قردامومن: نام‌های دیگر آن: قردمانا ـ کرویا جبلیه ـ قرنباد ـ قرنفاد ـ عرب به آن «قاقله» گوید. [ابن بیطار (در ترجمه کتاب دیسکورید) ۱ - ۵]

دیسکورید	قردامومن – قردمانا – قرنباد کرویاجبلیه – قرنفاد–(قاقله)	نوع کوچک *Elletaria cardamomum White & mat.* نوع بزرگ *Amomum melegueta Ros.*
پارسا	قردمانا	*Chaerophyllum sp.*
الموسوعه	هال، هیل، هیلبوا، قاقُلة، شَوْشَمَة، شَوْشَمیر	*Amomum sp.*
طباطبائی	قاقله قاقله ذکر	*Eletaria cardamomum White & mat.* *Amomum granum-paradisi L.*
زریاب	قاقله – ایل – ملیح	*Eletaria cardamomum White & mat.* *Amomum repens Son*
خطابی	قاقلة صغیرة قاقله کبیرة	*Eletaria cardamomum* *Amomum melegueta Ros.*

۱۴۱۵ –قاقِلی[ف]، **قاقل**[ص] **و قاقلی**[ص]، قاقُلی[ب]، قاقلیّ[ع]، قاقلی[ت]: (نامی قبطی) **نام‌های دیگر آن:** عربی: قلام کرمان[ف]، فلاح[ف]، رجل الفروج[ف] – فارسی: کاکل[ص]، کاکسر[ف]، شابانک[ف] – فارسی و ترکی: شورد[ف] – یونانی: مروسیون[ف] – رومی: اوردقیون[ف]

زر. – طبا.	قاقلی – کاکل	*Cacalia verbascifolia Sib.* *Rumias kakile L.* *Cakile maritima Sco.*

الموسوعه	قاقَل، قاقالیا	*Cacalia sp.*

۱۴۱۶ - قاقیا^ت: نوعی اشق^ت

۱۴۱۷ - قاوند^ت: (تخمی که از هندوستان می‌آورند.) **نام‌های دیگر آن:** قیوند^ت - فارسی: تخم قاوند^ت - روستائیان شیراز: سربیل^ت

۱۴۱۸ -قَتاد^ا، **قتاد**^س، قتاد^ع، قتاد^غ، قتاد^ت: (نامی عربی) **نام‌های دیگر آن:** عربی: شجر القدس^ا، مسواک القیاد^ا، مسواک المسیح^ا - فارسی: گون^ا، نوارس^ا (قیچ نوعی از آن است.)،کُم^ا - شیرازی: بالش عاشقان^ا - شجرة کثیراء^ع "غسانی" گوید: پزشکان در مورد ماهیت آن اختلاف کرده‌اند گروهی آن را «شُکاعی» و عده‌ای آن را «کُثَیْراء» می‌دانند و... بَطْرُیون *(Potirrion)* "سلیمان بن حسان" آن را نامی برای «عود الاراک» با دانه‌ای به نام «بَریر» دانسته در حالیکه گیاه «اراک» خاردار نیست. در عین حال من - ابن بیطار - آن را نمی شناسم. [ابن بیطار (در ترجمه کتاب دیسکورید) ۳ - ۱۵]

ابن بیطار در کتاب جامع می‌گوید: این گیاه را من در کوه‌های لبنان شناخته‌ام که به آن «قتاد الأعظم» گفته می‌شود و ریشه‌های آن مشابه شبکه اعصاب است و هنگامیکه شکسته می‌شود شیرابه از آن خارج می‌گردد.

الموسوعه	سَنْط السنغال، قتاد، هَشاب	*Acacia senegalensis*
زر. - طبا.	قتاد	*Acacia senegal Willd* *Astragalus tragcantha L.*
دیسکورید	بطریون، (قتادالاعظم)	*Astragalus poteriumL.* *Astragalus arnacantha M.*
خطابی	قتاد	*Astragalus gummifera*

۱۴۱۹ - قِثاء^ا، **قثاء**^س، قثا^س، قثا^ت، قثاء^غ، بزر القثا^ت، خیار^غ: **نام‌های دیگر آن: خراسان: خیار**^س - **یمن: قُشْعُر**^س - قسعر^ت - فارسی: خیارزه^ت - تبریزی: شنکیا^ت - یونانی: قیموطمشور^ا - سریانی: بوسینی^ا - رومی: قومیا^ا، **اغفورقیون**^س، **فاورسیون**^س، **سوکی فینون**^س - هندی: ککری^ا - **سریانی: قطیا**^س - نام‌های نوع کوچک آن: شعایر^ت - صقابس^ت - فارسی: خیار درزده^ت، خیار دراز^ت

سیقُس ایماروس *(Sikus hemeros)*: نام «قثاء البستانی» است و اهالی مغرب به آن «فَقُّوس» گویند. [ابن بیطار (در ترجمه کتاب دیسکورید) ۲ - ۱۱۹ و ۳ - ۱۵]

زر. - طبا.	قثاء	*Cucumis sativus L.* *Cucumis flexuosus L.*
دیسکورید	سیقس ایمارس، قثاء بستانی، فقوس	*Cucumis sativus L.*
الموسوعه	خیار، قَنْدسیقس ایمارس، قثاء بستانی، فقوس	*Cucumis sativus L.*
الموسوعه	فقّوس، قِثّاء، مِقتی، قِثّی، قُشْعُر	*Cucumis sativus L.*
خطابی	قثاء	*Cucumis flexuosus L.*
خطابی	خیار	*Cucumis sativus L.*

۱۴۲۰ -قِثاء الحمار^ا، **قثاءالحمار**^س، قثاء الحمار^ت، قثاء الحمار^ع، قثاء الحمار^ع، قثا الحمار^ع، قثاء الحمیر^ع(نامی عربی)، اومادا(نام عصاره)^ت: **نام‌های دیگر آن:** عربی:مشط الذنب^ا - فارسی: خیارزه اسپند^ا، خیارخر^ا، سماهنگ^ا، کربز^ا، خیارزه سفید - یونانی: شقوشینا^ا، اسفیراداغویوس^ت - هندی: کرمی^ا، کچری تلخ^ا - **رومی: اغرو سوقومیس**^س - **سریانی: قطبی حمارا**^س - قثاء البری^{عت} - اندلس: عَلْقَم^{عغ} - فقّوس الحمیر^ع - نام میوه به یونانی: اطریون^ت - **نام عصاره آن به رومی: الطیرون و اطریون**^س - اونودیا^ت

پارسا	قثاءالحمار – اصفهان: کوژسگی، کموژکمل، خرخیار	*Momordica elaterium L.* = *Cucumis asininus Willd.*
الموسوعه	قثاء برّی، فَقّوس الحمیر، عَوْزَوْر، أطرِیون	*Momordica elaterium L.* *Ecballium elaterium* *Elaterium officinale* *Elaterium agreste*
زریاب	قثاء الحمار	*Ecballium elaterium Rich.* *Momordica elaterium L.*
خزابی	قثاء الحمار	*Ecballium elaterium Rich.*

۱۴۲۱ ـ قِثاء الحیّة[ع]، **قثاء الحیه**[ت]: **نام دیگر آن:** زراوند الطویل[ع]

۱۴۲۲ –قَثَد[ا] (نامی عربی) قثل[ت]، **خیار**[س]، جلجمانا[ق]، قند[ع]، بزر القثد[ت]، جلماث[ت]، قثد[ت]، خیار[ت]:
نام‌های دیگر آن: عربی: قثد[س] – **فارسی:** خیار خوراکی[ا]، **خیار باذرنگ**[س] – شیرازی: خیار دراز[ا]، خیار بالنگ[ات] – خراسانی: خیار بادرنگ[ا] – هندی: کهپرا[ا] – فرنگی: کوکوابرس[ا] – **رومی: تیطرانگورن** *(Tetraggouron)*،[س] **کیطروناکوس**[س] – **عراق: خیار**[س] – **حجاز: قثد**[س] – **خراسان: خیارباذرنگ**[س] – نام‌های بذر آن: تخم خیار[ت] – شیرازی: خیار بالنگ[ت] – "رازی" می‌گوید: «جلجمانا» نام «خیار» است.[ع] – در الابنیه آمده: «قثد» را «خیار» گویند.[ب]

زر.– الم.– طبا.	قثد – خیار	*Cucumis sativus L.*

۱۴۲۳ – قَذْروس[س]: **نام دیگر آن: شجرالقطران**[س]

زریاب	قذروس – شجرالقطران	*Cedrus libani Bar.* *Juniperus oxycedrus L.*

۱۴۲۴ – قثی[ع]: (نام دانه)

۱۴۲۵ ـ قدح مریم[ع]، قدح مریم[ت]: **نام دیگر آن:** یونانی: **قوطولیون**[ع]

۱۴۲۶ – قُرّاص[س]، قرّاص[ع]، قراض[ت]: "ابوقتیبة" آن را «بابونج» می‌داند و غیر او آن را نامی برای «**أقحُوان**».[ع ت]

زریاب	قراص	*Utrica pillulifera L.* *Anthemis nobilie L.* *Matricaria chamomilla L.*
الموسوعه	قُرّاص، قُرَیص، حُرَیق، أنجرة	*Utrica sp.*

۱۴۲۷ –قَراصِیا[ا]، **قراسیا**[س]، قراصیا[ق]، قراصیا[ت]، قراسیا[ع]: **نام‌های دیگر آن:** اهالی صقلبة: قراصیاالبعلبکیة[ع] ـ جراشیا[ق] ـ **رومی: کراسیا**[س]،قراضیا[ا]،قراسیا[ت] – اهل صقلب: چراسیا[ا] – اهل مغرب و اندلس و فاس: حب الملوک[عع] – اهل دمشق: قراسیا[ا]، قراصیا بَعْلَبَکی[ع] – **فارسی: گِلَنار (گیله نار)**[س] – شیرازی: آلی باقلی[ت] – به فارسی شیرین آن را «گیلاس» و ترش آن را «آلوبوعلی» و عوام‌آن را «آلوبالو»، «آلوبولی» و «آلی‌بالی» گویند.[ا] – سه نوع بود شیرین، ترش و عفص[ت]

پارسا	آلوبالو	*Cerasus avium L.*
پارسا	گیلاس – خلار – علی کک – آلو کک	*Prunus avium L.*

الموسوعه	قَراصِیا	Prunus cerasifera Erth.
طباطبائی	قراسیا	Prunus cerasia B.R. Prunus avium L.
زریاب	قراسیا	Prunus cerasia B.R. Prunus avium L.
خطابی	قراسیا	Prunus cerasia B.R.
GLO.IN.	Kashmir: Gilas	Prunus avium L.
GLO.IN.	Hendia: Alubalu - Panjab: Gilas	Prunus cerasia B.R.

۱۴۲۸ -قَراطارِغُون[ا]، قراطاأغونن[ع]، قراطیارغیون[ت]: **نام دیگر آن**:گندم صحرایی[ا]

۱۴۲۹ -قَراطاط[ا]: (نامی ترکی)

۱۴۳۰ - قرالنا[ت] : درختی است بزرگ که در کوهستان‌های سردسیر روید.[ت]

۱۴۳۱ ـ قرانیا[ه]:

الموسوعه	قُرنوس، قَرانیا	Cornus sp. Matricaria chamomilla L.
EN.	قَرانیا	Cornus mas Cornus sanguinea

۱۴۳۲ ـ قرثمن[ع]: **نام دیگر آن** در شهر مالق اندلس: قرن الأیّل[ع]

۱۴۳۳ -قُرَّة العین[ا]، قرة العین[ع]، قرّة العین[ت]، قرة العین: بیشتر در آبهای راکد می‌روید.[ت] **نام‌های دیگر آن**:جرجیر الماء[ا،ت،ع]، کرفس الماء[ه،ت،ع] - یونانی: دیقورس[ا]، سلینون[ا،ت]، افوسالیون به معنای کرفس الماء - سریانی:کرقشا[ا] - رومی: سیون[ا] - فارسی: کنگر آبی[ا] - مصر و صقلبه و اسکندریه: بقول المائده[غ] - اقرنون[ع]

سیسَنْبَرْیُون: *(Sisumbrion)* نزد اهالی مغرب به «حُرْف الماء»، «فُجْل الماء» و «جِرْجیر الماء» معروف است و عامه مردم به آن «قَرْنُونُش» *(Acoriones)* گویند .[ابن بیطار (در ترجمه کتاب دیسکورید) ۲ - ۱۱۲]

الموسوعه	قُرة العین، قُرّة	Nasturtium officinale R.Br. Anthemis nobilie L. Matricaria chamomilla L.
خطا.، EN.	قُرة العین	Sium latifolium Matricaria officinale

۱۴۳۴ -قِرْدِمانا[ا]، **قردمانا**[ص]، قُردَمانا[ت]، قردمانا[ب]، قردمانا[ه]، قردمانا[ت]، قَرْدَمانا[ت]، قَرْدَمان[غ]، قرمامومن[ع]، قرطمانا[ه]، قردمانا[ه]، قرادمن[ت]، قرادمانا[ب]، کَردَمانا[ش]: **نام‌های دیگر آن: قرطمانا**[ص]، قَردمانا[ا]، قُردمانا[ا]،قردمانا[ا]،قردمانی[ا] - یونانی: قردامون[ا] -کرویای دشتی[ا] - **فارسی: کَرْوِیا رومی**[ص] - **قردامومون**[ص] - **فریقان**[ص] ـ گیاهشناسان اندلس: کَرْویا الجبلیة[ا] - نام‌های تخم آن: فارسی:تخم توخره[ا] - شیرازی: تخم ترخر[ت]، تخم پدران[ت]

قردامومن *(Kardamomon)*: نام‌های دیگر آن عبارتند از: قردمانا ـ کرویا جبلیه ـ قرنباد ـ قرنفاد (عرب به این گیاه قاقله گوید.)[ابن بیطار (در ترجمه کتاب دیسکورید) ۱ - ۵]

زریاب	قردمانا - قرطمانا - قردامومون	*Lagoecia cuminoides L.*
دیسکورید	قردامومن - قردمانا - کرویا جبلیه قرنباد - قرنفاد - (قاقله)	نوع کوچک *Elletaria cardamomum Wh.&ma.* نوع بزرگ *Amomum melegueta Ros.*
الموسوعه	حَسارَة، قُرْدُمانا، قرنباد، قرنفاد،(قاقله)	*Cardamina amara L.*
EN.	قُرْدُمانا	*Cardamina sp.*

۱۴۳۵ -قَرَصْعَنَه' (نامی عربی)، شوکة زرقاء^ع، شوکة یهودیة^ع، قرصعنة^ع، قرصونه^ت: **نام‌های دیگر آن:** حافظ النحل' - اهل شام: شوکة ابراهیم'، شجرة ابراهیم' - فرنگی: اریزجیم' - عامه اندلس: شویکة أبراهیم^عت - بقلة یهودیة^ع - نوعی از آن: تفاح الجمل^ع - دیسکورید: أیرنجی^ع - چند قسم است: نام نوعی از آن: فارسی: بیوه‌زا' - نام نوعی: قرصعنه جبلی' - نام‌های نوعی دیگر: قرصعنه مسدس' - مازندرانی و لنگ و تنکابن: ششکاک' (مخفف شش شاخ)

نوعی از خار و دارای انواع بسیار است و در سنگستانها و زمینهای خشن و در ریگ بومها روید... بیخ آن به درازی سه گزیل یا زیاده است و مؤلف گوید به زبان قومی که زنبور عسل می‌دارند آن را «خارخسک» گویند و به شیرازی «سزه» و در صحراهای شیراز بسیار بود و زنبور عسل گل وی را دوست دارد.^ت

ایرَنْجی (*Erunge*) گیاه خارداری با نام سریانی «قَرْصَعْنَة» (*Qersa anna*) و نام‌های «شوکة السوداء» و «شوکة الیهودیة» و «شوکة الزرقاء» است و دارای دو نوع سفید و آبی است و در برخی از کتاب‌های پزشکان با نام «جَنْتِ قابطة» (*Centumcapita*) آمده که آنها نیز دو نوع سفید و آبی آن را تائید کرده‌اند و به لاتینی به آن «بِبَّراطُه» (*Piperito*) یعنی «شَوْکُ المُفَلْفَل» گویند و آن گیاهی از شهرهای اسکندریه است و جالینوس آن را «ایرِنْجان» نامیده است. [ابن بیطار (در ترجمه کتاب دیسکورید) ۳ - ۲۱] »

الموسوعه	قِرْصَعْنَة، قِرْصَعْنی، شَوک عَقْرَبانی، شِنْداب أکْریتی	*Eryngium creticum*

۱۴۳۶ -قُرْط'، قرط^س، قُرط^ع، قرط^ت: (نامی عربی) **نام‌های دیگر آن:** فارسی: شبدر'، شبدار' - اصفهانی: شوْدر' - نام میوه آن: رسین' - نوعی در مصر به نام «ذراعه» و میوه آن به نام «رسیم» است.'

زریاب	قرط	*Trifolium alexandrium L.*
الموسوعه	حَنْدقوق صغیر الزَّهر، قُرْط، مَحیْلَبة	*Melilotus parviflora*

۱۴۳۷ -**قُرْطُم'، قِرْطِم^س**، قُرْطِم^ب، قَرْطَم^ب، قرطم^ت، قرطَم^ع، **قُرْطُم^غ: نام‌های دیگر آن: سریانی: خریعا^س**، کشنی' - **فارسی: کاکِیان^س، کاهیان^س**، کاوجیله^ب - **جالینوس: قنیقوس^س - عربی: احریضه^س**، قِرطم'، حب العصفر^ت، بردالحریض' - فارسی: خسک دانه^ت، تخم کافشه' - گیلانی: تخم کاجره'، تخم کازیره' - هندی: کروکسینه'، کابیج' - رومی: قنطادوس' - یونانی: اطرقطوس'، فنیفس^ت - نام نوع بری: فنیفس اغریون (یعنی اصفر بری)' - فاس: عُضْفر^غ

ز. - خ. - ط.	قرطم	*Carthamus tinctorius L.*
الموسوعه	قُرْطُم، قِرْطِم، إحْریض، بَهْرَم، بَهْرَمان، مُرَیْق	*Carthamus sp.*
EN.	قُرْطُم	*Carthamus sp.*

۱۴۳۹ - قُرطم بری^س، قرطم بری^ع، قرطم بری^ت، طریفا^ت: **نام‌های دیگر آن: سجزی: سونک^س - در کتاب دیسکورید: اطرقطولس^س** - یونانی: انطرقطولس^ت، فیغن اغریون^ت - شیرازی: انکر^ت، نکریز^ت

Carthamus lanatus L.	قرطم بری	زر. - طبا.
Carthamus lanatus L. Kentrophyllum lanatum	قرطم صوفی، شَوارِب، عَنْتَر، قرطم بری	الموسوعه

۱۴۴۰ ـ قرطم هندی[ع]، قرطم هندی[ت]: گویند نام «حب النیل» است[ع] و می گویند دانه‌ای است که از هند می‌آورند.[ع]

۱۴۴۱ -قُرطُمان[ر]، قَرْطمان[ع]، قُرْطُمان[غ]، قرطمانا[ت]، هرطمان[غ]، هرطمان[ع]، هرطمان[ت]: ؟ معرب «هرطمان» فارسی است.[ع ت] **نام دیگر آن:** فاس: خرطال[ع غ] - گویند همان «جلبان» است.[ر]

Avena sativa L.	خَرْطال زراعی، شُوفان زراعی، قُرْطُمان	الموسوعه
Avena sativa L. Avena fatua L.	قُرْطُمان مزروعی قرطمان بری	خطابی

۱۴۴۲ -قَرْظ[ر]، **قَرَظ**[ص]، قَرَظ[ب]، قَرَظ[ع]، قَرَظ[غ]، سِبت[غ]: قرظ معرب «کرت» فارسی است.[ر] - **نام‌های دیگر آن:** فارسی: بزغند[ر] - عربی: سِبت[غ] - سریانی: خفجرومیثا[ر] - یونانی: عرصمودون[ر] - هندی: کیکر[ر] - مصری: سنط[ر]، صنط[ر] نام‌های میوه: سنط[ر] - قرظ - هندی: کیکرکارس[ر] - میوه «شوکة مصریة» معروف به «سنط»[ع] است. نام عصاره میوه: اقاقیا[ع] - هندی: کیکر[ر] - فرنگی: اکاکیا[ر] - «صمغ عربی» از این گیاه است.[ع] خار مصریست که آن را «صنط» گویند و از ثمره آن عصاره می‌گیرند و آن را «اقاقیا» گویند.[ت]

Acacia arabica W. Mimosa arabica Lam. Mimosa nilotica L.	سَنْط عربی، قُرَظ، شَوكة قِبطيّه	الموسوعه
Acacia arabica W. Mimosa arabica Lam. Mimosa nilotica L.	قرظ	زریاب
Acacia arabica W.	قرظ	خطابی
Mimosa nilatica L.	قرظ	EN.

۱۴۴۳ - قرظ[ت]: نوعی «رطبه» است که در مصر می‌کارند و برگ آن بزرگتر از «رطبه» است و چهارپایان آن را می‌خورند و فربه می‌شوند.[ت]

۱۴۴۴ -قَرْع[ر]، **قرع**[ص]، قَرْع[ب]، قرع[غ]، قرع[ت]، قرع[ع]، یقطین[ع]، حب القرع[ت]: **نام‌های دیگر آن:** عربی: قَرَع[ر] - فارسی: کدو[ر ب ت] - هندی: کدو[ر]، **قیرع**[ص] - ترکی: قباق[ر] - سریانی: قرأ[ر]، **قرا**[ص] - رومی: فلوقرنیا[ر]، **قولوقونثا**[ص] - یونانی: قروفا[ر]، قلوفیا[ر]، **قولوقونطس**[ص] - گیاه به عربی «یقطین» و میوه آن «دبا» نام دارد.[ر] دارای انواعی است: نام‌های نوعی: فارسی: کدوی تلخ[ر] - هندی: تونبری[ر] - عربی: قرع المُرّ[ر] - نام‌های نوعی به هندی: دیسندس[ر] - نام‌های نوع دیگر به هندی: پیتهه[ر] - بنگالی: کونده[ر] - نام‌های نوعی: مزوبه[ر] - فارسی: کدو مکه[ر] - هندی: کدیمه[ر]

Cucumis colocynthis L. = Citrullus colocynthis Schrad.	کدو بیابانی	پارسا
Cucurbita pepo L. Cucurbita langenaria کدو سراجی	کدو	پارسا
Cucurbita sp.	قَرْع، يَقْطين	الموسوعه

Cucurbita maxima Duch.	قرع	زریاب
Cucurbita maxima Duch. *Cucurbita pepo L.*	قرع	زر. - طبا.

۱۴۴۵ - قِرفه[س]، قرفه[ع]، قرفة[غ] : نوعی دارصینی[س] - نام‌های دیگر آن: هندی: طج[س]، تج[س] - سندی: حادطج[س]

Cinnamomum zeylanicum N.	قرفه	زر. - طبا.

۱۴۴۶ ـ قرقسیون[ع]: (نامی یونانی) **نام دیگر آن:** کُبابة[ع] ـ گروهی تصور می‌کنند نام «بسباسة» است ولی اینچنین نیست.[ع]
۱۴۴۷ -قِرْقِمان[ا]، قرقمان[ع]: ؟ در درون تنه درختِ مقل حجازی و صعیدی و خرما بوجود می آید.[ا]
۱۴۴۸ - قُرْم[س]، قرم(۱)[ع]:

Avicennia officinalis L. *Seura marina Fo.*	قرم	زریاب

۱۴۴۹ -قَرَنْفُل[ا]، **قرنفل**[س]، قرنفل[ب]، قرنفل[ع]، قرنفل[غ]:؟ دو جنس است نر و ماده[ب] - **نام‌های دیگر آن: هندی: لَوَنْگ**[س]، **لونکهل**[س]، لونک[س]، بانکریزی کلوف[س] -قرنفول[س] - یونانی: غرنیواس[ا] - رومی: قرفلون[ا] - فارسی: میخک[ا]

Clinopodium montanum (L.) Kuntz.	حب القرنفل	پارسا
Eugenia aromatica Baill. *Eupatoria cannabinum L.*	قرنفل	پارسا
Caryophyllus aromaticus L. *Eugenia caryophillata Thunb.*	قرنفل	زر.، EN.
Syzygium aromaticus (L.) Merr.	قرنفل	طباطبائی
Dianthus sp. *Eupatoria cannabinum L.*	قرنفل	الموسوعه
Dianthus caryophillus L. *Eugenia caryophyllata*	قرنفل	خطابی

۱۴۵۰ -قرنفل شامی[ا]: نام دیگر آن:قرنفلیه[ا] (نامی مغربی)
۱۴۵۱ ـ قَرَنْوَة[ع]: گروهی گفته‌اند نام «هَرَنْوة» است.[ع]
۱۴۵۲ -قرون السنبل[ا]، قرون السنبل[ت]: ؟ برخی گویند نوعی «سنبل سفید» است کشنده است و در میان «سنبل» یابند و گویند بیخ «خانق النمر» است و صاحب منهاج گوید دواء کشنده است.[ت] [ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید): به «سنبل» رجوع شود.]

Nardostachys sampharitke	ناردس سنفاریطیقی - سنبل - قرون‌السنبل	دیسکورید

۱۴۵۳ -قُزّاح[ا]، قزّاح[ع]:(نامی مغربی) نوعی «رازیانج» که مورد چرای شتر قرار می‌گیرد.[ع] **نام دیگر آن:** اعراب افریقا: علجان[ا] - شیراز: کهه[ا]، کماه[ا] ـ قیرون[ت]

۱- الموسوعة: اللسان: گیاهی مانند «دلب» از نظر محکمی و سفیدی در درون دریا

۱۴۵۴ -قُس[ز]: نام لبلاب بی ثمر[ز]

۱۴۵۵ - قسا[س]: نام دیگر سلیخه[س]

قِسّیا *(Kassias)*: نام «سلیخه» است و دارای انواع مختلفی است.[ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۱ - ۱۳]

زریاب	قسا - سلیخه	*Cinnamomum zeylanicum Var.* *Cinnamomum cassia Boiss.*
دیسکورید	قِسّیا - سلیخه	*Cinnamomum cassia Boiss.*

۱۴۵۶ ـ قسب[ع]: نوعی «تمر» (خرما) در عراق[ع]

۱۴۵۷ -قُسْط[ز]، قسط[ب]، قسط[ع]، قسط[ع]، قسط[ت]، قسط[غ]، قسطس[ع]، کسط[ع]، قوشیا[ت]: معرب«قسطس» یونانی یا«کتهه» هندی است.[ز] - نامهای دیگر آن: یونانی: قسطس[ت] - **قسط[س] -کسط[س] -کست[س]** - سریانی: قوشنا[ز]، قشنا[ز] - فارسی: کوشنه[ز] - فرنگی: کست[ز] - هندی: کتهه[ز]، **کت[س] - رومی: قسطوس[س]، الکن[س] - نام نوعی از آن: زَیْلَعیّ[س]** - دارای سه قسم است: «قسط هندی»، «قسط بحری» یا «قسط عربی» و نوعی از آن سمی است.[ز] "غسانی" میگوید: قسط دارای دو نوع شیرین و تلخ است نوع شیرین نوعی «کَلْخ» و دارای گل آذین چتراست و نوع تلخ معروف به نوع هندی یا نوع سیاه با گلهائی به رنگ زرد و بوی تند و با طعمی تلخ است. و برخی گویند منظور از این نوع ریشههای «حنظل» است.[غ] "اسحاق بن عمران" گوید: «قسط» دو نوع است یکی سفید به نام بحری و دیگری نوع هندی است.[ع] و آن دارای انواع مختلفی است که همگی بیخ هستند (ریشه های آن ها مورد استفاده است) یک نوع عربی بود و آن را «قسط بحری» خوانند و آن سفید رنگ است و یک نوع هندی و سیاه رنگ است و آن را «قسط مر» خوانند و به پارسی «قسط تلخ» گویند و بغایت تلخ است و سنگ وزن باشد و صاحب جامع گوید «قسط هندی» سیاه شیرین است و «قسط بحری» سفید و تلخ است و این اشتباه و خطا است. «قسط سفید» شیرین است و آن نوع رومی می باشد و «قسط سیاه» تلخ و هندی است و یک نوع دیگر مایل به سیاه و دارای بوی «صبر» است.[ت]

قُسْطُس *(Kostos)*: نام «قُسْط»، «کُشْط» و «کُشْت» است و در سه نوع عربی، هندی و شامی است.[ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۱-۱۶]

زریاب	قسط -کسط -کست	*Aucklandia costus Fal.* *Saussurea lappa Clarke*
پارسا	قسط شیرین	*Costus albus A.Chev.*
پارسا	قسط کشمیری - قسط تلخ	*Costus amarus Rad.*
طباطبائی	قسط	*Cistus ladaniferus*
دیسکورید	قسطس - قسط -کسط -کست	*Costus speciosus Sm.*
خطابی	قسط	*Costus arabicus L.*

۱۴۵۸ -قَسْطَرون[ز]، طروفون[ش]: نامهای دیگر آن: یونانی: قسخروطون[ز]، یعنی متعدی به آتش، زیرا در مکان های سرد می روید. رومی: برطانیقی[ز]، رسماریتا[ز] - لاتینی: بِنْترقه(۱) - برطانیقی

قَسْطَرون *(Kestron)*: این گیاه را اهالی اندلس و مغرب به این نام میشناسند.[ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۴ - ۱]

دیسکورید	قسطرون	*Stachys betonica Benth.*
EN.	قسطرون	*Betonica officinalis L.*

۱- *Bintarca*

۱۴۵۹ ـ قسّوس[ع]، قسوس[ت]، یذره[ت]، یِذْرَة: **نام‌های دیگر آن:** حَبل المساکین[عت] ـ لبلاب الکبیر[عت] – یذره از انواع «قسوس» و از جنس «لبلاب» است.[غ]

طباطبائی	قسط	*Hedera helix*
خطابی	یذره	*Hedera helix*

۱۴۶۰ ـ قِشْبَة[ع]: (نامی حجازی)

الموسوعه	قَشْبَة، قِشْبَة	*Ashbia gossypii* *Nematospora corylii* *Spermophthora gossypii* *Eramothecium ashybii*

۱۴۶۱ ـ قشر ترجیه[ع]: (نامی فارسی)

۱۴۶۲ ـ قصاص[ع]: **نام دیگر آن** در کتاب دیسکورید: قوطس[ع]

الموسوعه	فِصَّة مُشَجَرَة، قَصَاص	*Medicago arborea Mill.*

۱۴۶۳ –قَصَب[ا]، **قصب**[س]، قصب[ب]، قصب[ع]، قصب الذریرة، اصل القصب[ت] (نامی عربی)، یَرَاع[ع]، یراع[ت]: **نام‌های دیگر آن:** بیخ نی[ت] – سریانی: قنا[ا] – یونانی: اثونبون[ا]، قالاض[ا] – رومی: فلاِوس[ا] – فارسی: نی[مت] – ترکی: قابیش[ا] – هندی: سرکنده[ا]، نل[ا] – فرنگی: بروند[ا] – نوع بسیار بزرگ آن به هندی«بانس» و متوسط آن «ترله بانس» است.[ا] "غسانی" می‌گوید: دارای انواع مختلفی است نوع توپر و سخت آن را «قَشّ» می‌نامند و در ساختن تیر و قلم از آن استفاده می‌شود و نوعی توخالی و زود شکننده است و عوام فاس به آن «قصب الریح» گویند و برای حصیر بافی از آن استفاده می‌کنند.[غ] "دیسکورید" می‌گوید: نام نوعی از آن «نسطوس» و نوعی دیگر «ثِلُس» است و آن پایه ماده می‌باشد.[ع]

الموسوعه	بوص، قصب	*Arundo phragmites L.* *Arundo donax L.* *Phragmites communis Trin*
زریاب	قصب	*Arundo phragmites L.* *Arundo donax L.* *Phragmites communis Trin*
خطابی	قصب الهند	*Arundo donax*
خطابی	قصب السیاج	*Phragmites communis*
EN.	قصب	*Acorus calamus*

۱۴۶۴ –قصب الذَّریرَه[ا]، **قصب الذریره**[س]، قصب الذریرة[ع]، قصب الزریره[ت]، قصب الذیره[ع]، ذریرة[غ]، **قُمَّحة**[ع]: (نامی عربی) **نام‌های دیگر آن:** فارسی: نی نهاوندی[ا]، برکینبه[ا] – عربی: قصب بوا[ات] – سریانی: قساریسما[ا] – یونانی: ارمنیقون[ا]، قالاس[ا] – رومی: اقیاقیلونی[ا] – هندی: چرایتا[ا]، چرایته[ا] – فرنگی: کالدم ارمانک[ا] – **نام گیاه در کتاب جالینوس: قالاموس اروماطیقوس**[س] ـ قصب الذریرة[ع] ـ **قمحة**[ع] – نام نوع دیگر آن به هندی نیپال[ا] است.

قلامُس أرّوماطيقس (Kalamos aromatikos): قصب الزريرة ـ قلماس ـ قُمْحَة [ابن بيطار (در ترجمه ديسكوريد) ۱ - ۱۸]

طب. ـ خط.	قصب الذريره	*Acorus calams L.* *Andropogona martini*
زرياب	قصب الزريره	*Swertia chirata Ham.* *Acorus calams L.* *Andropogona martini Roxb.*
ديسكوريد	قلامُس أرّوماطيقس، قصبالزريرة	*Acorus calams L.*
الموسوعه	عود الوَجّ، عِرْق أكُور، وَجّ، أيكِر، قصبالزريرة	*Acorus calams L.* *Acorus aromaticus Gilib.*
EN.	قصبالزريرة	*Calamus aromaticus*

۱۴۶۵ ـ قَصَب السَّكر[ʼ]، **قصب السكر**[ص]، قصب السكر[ع] قصب السكر[ع ت]: **نام‌های دیگر آن: فارسی:** نیشکر[ʼ] ـ هندی: اوکهه[ʼ]، کانده[ʼ]، کنه[ʼ]، پوندا[ʼ] ـ نام عصاره: عسل القصب[ع]

ز. ـ خ. ـ ط.	قصب السکر	*Saccharum officinarum L.*
الموسوعه	قصب السُّكر، مُصّان، بَرْسوم	*Saccharum officinarum L.*

۱۴۶۶ ـ قُضاب مصری[ع]، قضاب مصری[ت]: در مصر نام عربی نوع بزرگ آن «عصی الراعی» است.[ع ت] "ابن بیطار" می گوید: «قضاب» تنها در شهرهای مصر وجود دارد و آنگونه که عده می‌پندارند «عصاالراعی» نیست، بلکه گیاهی است که دیسکورید در مقاله چهارم خود آن را به یونانی «قلیماصیس» نامیده است.[ع]

الموسوعه	قَضاب صغير، قضاب مصرى	*Vinca minor*

۱۴۶۷ ـ قَضْب[ع]: نام‌های دیگر آن: رطبة و فصفصة[ع]

الموسوعه	قَضْبب، فِصَّة، رَطْبَة، فِصْفَصَة	*Medicago sp.*

۱۴۶۸ ـ قضم قریش[ت]: نام‌های دیگر آن فم قریش[ت] است که به «بزر تنوب» می‌گویند و به «خرنوب» نیز می‌گویند و "صاحب جامع" گوید آن «حب صنوبر صغار» است و در این مورد جای بحث است و گویند «حب صنوبر کبار» است.[ت]
۱۴۶۹ ـ قطرات کوثی[ع]: (نامی فارسی)
۱۴۷۰ ـ قَطَف[ʼ]، **قطف**[ص]، قطف[ت]: (نامی عربی) **نام‌های دیگر آن: در کتاب جالینوس: اطفکسوس**[ص] ـ **سریانی: قطبا**[ص]، **قرطف**[ص] ـ عربی: سرمق[ص ت]، معرب از «سلمه» یا نام «سرمک» فارسی است.[ʼ] ـ سریانی: قفطا[ʼ] ـ یونانی: افلیوکبیون[ʼ]، افکرکسیس[ʼ]، اندرافکسیس[ʼ]، اطرافعس[ʼ] ـ فارسی: اسفناج رومی[ʼ] ـ شیرازی: اسفناج رومی[ت] ـ هندی: پالک[ʼ]، ککروهن[ʼ]، تبهو[ʼ]
أنْدَرْوافَقْسُس: سَرْمَق ـ سَرْمَج ـ بَقل الرّوم ـ بقل الذهبی ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۲ - ۱۰۴:

دیسکورید	أندروافقسس، سرمق، قطف، بقل الروم، بقل الذهبی	*Atriplex hortensis L.*
الموسوعه	سَرْمَق، قَطَف	*Atriplex sp.*

الموسوعه	قطف أبیض، سرمق أبیض	*Atriplex hortensis L.*
الموسوعه	قَطَف	*Commiphora kataf En.* *Balsamodendron kataf*
زریاب	قطف - اطفکسوس - قرطف	*Atriplex hortensis L.* *Atriplex rosea L.*
طبا.، EN.	قطف	*Atriplex hortensis L.* *Atriplex hastata L.*

۱۴۷۱ -قطف بحری[ا]، قطف بحری[ع]، قطف بحری[ت]، تلیش[ش] : **نام‌های دیگر آن:** ملّوخ[عت] - شام: ملوح[ا] - یونانی: ملح[ا]، لیمون[ا] - ارماس -ملّاح

ألیمون *(Halimon)*: نام های دیگر آن عبارتست از: مُلوخ - قطف بحری - نام گیاه در کتاب جالینوس: ملّیخ [ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۱-۳]

دیسکورید	أالیمون - مُلوخ - قطف بحری - ملّیخ	*Atriplex halimus L.*
الموسوعه	سرمق بحری، قَطَف بحری، حلیم	*Atriplex halimus L.*

۱۴۷۲ -قُطْلُب[ا] (نامی شامی)، عصیر الدبّ[ع] (میوه)، قطلب[ع]: **نام‌های دیگر آن:** عربی: قاتل ابیه[ع] - به لغت عجمیت اندلس: مطردیه[ا]، مَطرونیة[ع] - اندلس: عصی الدب[ا]، عصیر الدب[ع] - یونانی: قوماریس[ا]، قوماورس[ا] - نام‌های میوه آن: جنی الاحمر[ا]، جناء الأحمر[ع] - قدس: نقیب[ا] - یونانی: باقولا[ا]

قوماروس *(Komaros)*: تفسیر آن «طُعْمَة حَمْراء» است و نام دیگر آن «جَنی الأَحْمَر» و نوعی از گیاه «قاتل ابیه» است و به آن «شجر القَطْلَب» و به رومی «قاماریون» و به زبان اندلسی به آن «عصیرالدُّب» و اهالی مغرب به آن «اَساسْنُوا» و به لاتینی عمومی «مَطْرُونیة» گویند. [ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۱ - ۱۳۱]

دیسکورید	قوماروس، طعمة حمراء، شجر القطلب، قاماریون عصیرالدب، اساسنوا، مطرونیه ، قاماریون	*Arbutus unedo L.*
الموسوعه	قَطْلَب، قُطْلُبِ بجّ، قاتل أبیه عصیرالدب، اساسنوا، مطرونیه ، قاماریون	*Arbutus sp.*

۱۴۷۳ -قَطْن[ا] قُطْن[ا]، **قطن**[س]، قُطن[ب]، قطن[ت]، خیشفوج[ع] (دانه)، طوط[ع]، عُطْب[عت]، قضم[ع]، قطن[ع] (نامی عربی)، کُرْسُف[ع]، برس[ت]، بَرْس (نوع بری)[ش]، حب القطن[ت]، عطب[ت]، قصم (نوع کهنه)[ت]: **نام‌های دیگر آن:** عربی: کرسف[عت]، برشف[ا]، طوط[ت]، عصب الحرفع[ا]، شحم الارض - نام نوع تازه آن: قوز[ا] - نام‌های نوع کهنه آن: قصیم[عت] - فارسی: پنبه[ا] - ترکی: ماقوق[ا]، بینوق[ا] - هندی: دوئی[ا] - نام گیاه آن:کپاس[ا] - نام شکوفه آن: کپاس کاپهول[ا] - نام دانه آن: بنوله[ا] - خَیسَفوج[س]، جنسسفوح[ت] - فارسی: پنبه دانه[ت]

زر. - طبا.	قطن	*Gossypium herbaceum*
پارسا	پنبه	*Gossypium spp.*
الموسوعه	قُطن، بُرْس، طُوْط، عُطعب، کُرْسُف	*Gossypium sp.*

۱۴۷۴ - **قطیفه**[ع]: **نام دیگر آن:** غساقالس[ع]

طباطبائی	قَطیفه، عصیرالدب، اساسنوا، مطرونیه ، قاماریون	*Tagetes erecta*

۱۴۷۵ –قَعْبَل[ا]، قعبل[ع]، قعبل[ت]:؟ نام‌های دیگر آن: یونانی: سقراطیون[ت]، سفلاریقون[ت] – در کتاب دیسکورید: فنقراطیون[ع] بَنْقراطیون *(Pankration)*: نوعی پیاز «عنصل» است با این تفاوت که کوچکتر از آن است و این گیاه بجای «عنصل» مورد استفاده قرار می‌گیرد و آن را «فانقراطیون» می‌نامند. ـ ابن بیطار در کتاب جامع خود آن را معادل «قعبل» می‌داند. ـ [ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۲ - ۱۵۴]

دیسکورید	بنقراطیون – فانقراطیون (قعبل)	*Pancratium maritimum L.*

۱۴۷۶ –قَعْنَب[ا]، قُعْنُب[ع]: نام‌های دیگر آن: عجم اندلس: طرنیة[ع] ـ اهالی بادیه: لعاس[ع] ـ نام مشترک با «شیر» و «روباه نر»[ع] و «ناخن بازو» و گیاهی است که به عجمیت اندلس «طرسه» یا «طرنه» نام دارد.[ا]

۱۴۷۷ ـ قفلوط[ع]، قفلوط[ت]: نوعی کرّاث شامی[ع][ت]

الموسوعه	کُرّاث عَسقَلون، کُرّاث اندلسی، کراث أبوشوشة، قُفلوط	*Allium ascalonicum*

۱۴۷۸ ـ قفّور[ع]، قفورا[ت]: نباتی است که «قطا» بر آن چرا کند.[ت]

۱۴۷۹ –قُلانُش[ا]، قلانش[ع]: نام دیگر آن: ~~خوخ المروج~~[ع]

۱۴۸۰ – قلام[س]، قُلّام[ع]، ملاح[ت]: نام‌های دیگر آن: عربی: شجرة الغِسلین[ع]، مُلّاح[ع] – کُشْمُلَخ[ع] – **قاقلا[س]**

الموسوعه	قُلّام	*Conandron sp.*
زریاب	قلام – قاقلا	*Cakile maritima Scop.*
خطابی	قلام – ملاح	*Androsaces sp.* *Androsaces lactea L.*

۱۴۸۱ –قُلْب[ا]، قُلب[ع]، قلب[ع]، قلب[ت]: نام‌های دیگر آن: یونانی: لبلیس فرسن[ت] یعنی بذر حجری – عجمیت اندلس: سجس افراغیه[ا] (به معنای «کاسرالحجر»)[تم] – فارسی: سنگ سبویه[ا] – کلب[ع] – لسوالسومر[ع] "ابن ماسویه" می‌گوید: دانه‌ای است هندی همانند دانه «کتان» ولی اندکی بزرگتر و تیره رنگ.[ع]

لِیْتُسْفَرْمُن *(Lithospermon)*: برگردان عربی این نام یونانی «بزر الحجری» است و به عربی به آن «قُلْب» گویند. زیرا بسیار سخت و سفید است به لاتینی آن را «شَخْفراغثه» به معنای «کاسر الحجر» شکننده سنگ یا «مُشْطِیه» گویند و این گیاه نهایت اثر را در شکستن سنگ دارد و بذر آن مدور، سخت و براق است و در شهرهای اندلس بسیار یافت می‌شود و در بازار داروئی خرید و فروش می‌شود. [ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۳ - ۱۳۶]

دیسکورید	لیتسفرمن، بزرالحجری، کاسرالحجر، قلب	*Lithospermum officinale L.*

۱۴۸۲ ـ قلجونة[ع]: نام‌های دیگر آن نزد اهالی آفریقا و بعضی از عرب‌ها: قیروان[ع] ـ کرنجونة[ع]

۱۴۸۳ –قَلْسوفُودِیون[ا]، قلینوفودیون[ع]: (نامی یونانی)

۱۴۸۴ –قَلْقاس[ا]، قلقاس[س]، قلقاس[ع]، قلقاس[ت]، قُلْقاص[ع]:(نامی عربی) **نام‌های دیگر آن:** رومی: قُلقاس[ا]، اوذی‌تغس[ا] – سریانی: قلقاسی[ا] – هندی: اروی[ا] – دکهنی: چمکدلا[ا] – بنگالی: کچو[ا] – فاس: قَرقاز[ع]

الموسوعه	قُلْقاس	*Colacasia antiquorum Sch.* *Colacasia esculenta L.* *Arum esculenta L.*
زر. – طبا.	قلقاس	*Colacasia antiquorum Sch.* *Arum colocasia L.*
خطابی	قلقاس	*Arum colocasia L.*

۱۴۸۵ ـقِلْقِل[م]**، قلقل**[ص]، قلقل[ع]، قلقل[ت]، حب القُلْقُل[ب]، حب القلقل[ع]: **نام‌های دیگر آن:قُلْقُل**[م] ؟**، قلاقل**[صت]، قَلقلان[عت]

زریاب	قلقل	*Crotalaria retusa L.* *Cassia tora L.*
الموسوعه	سنابَری، قِلْقِل، قُلاقِل	*Cassia tora L.*
EN.	قِلْقِل	*Dolchos sp.*

۱۴۸۶ ـ قلقونیا[ق]، قلقونیا[ت]: "غافقی" می‌گوید: صمغ صنوبر معروف به «قوفا» است.[عت] ـ**نام‌های دیگر آن:** در کتاب نام گیاه در کتاب "جالینوس": عِلک[ع] ـ در کتاب "حنین": راتینج[ع] – به شیرازی: زنگباری[ت]

۱۴۸۷ ـقُلومُس[م]: نامی یونانی به معنای اذان الدب[م] – "رازی" آن را «بوسیر» دانسته است.[م]

۱۴۸۸ ـقُلُوْمَایُن[م]:(نامی یونانی) **نام‌های دیگر آن:**شجرةابی‌مالک[م] – شام: صابون القاف[م]، صابون الثیاب[م]، ظفر القط[م]

قْلومانُن *(Klumenon)*: ابن حسان نام لاتینی این گیاه را «اونیاغاثُه» می‌داند که به معنای «اظفار القط» است. این گیاه را خود می‌شناسم و غیر از این نامی برای آن نمی‌دانم. [ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۴ - ۱۳]

دیسکورید	قلومانن – اونباغاته	*Leonicera periclymenon L.*

۱۴۸۹ – قلْی[ص]**: خاکستر درخت «طاق» است.**[ص] **نام‌های دیگر آن: فارسی: شخار**[ص] **– رومی: اسطوریقون**[ص] **– سریانی: قلیا**[ص] **– هندی: ساجی**[ص]**، سجی و نام یک نوع دیگر آن: «کالو»**[ص]

الم. – طبا.	اشنان القلی – قَلی، أبوقابس، خُرَیْس	*Salicornia herbacea L.* *Cassia tora L.*

۱۴۹۰ – قُمَیْحَه[ص]**: نام دیگر آن: قصب‌الذریره**[ص]

۱۴۹۱ – قنبیل[ص]، قنبیل[ب]:

زریاب	قنبیل	*Rottlera tinctoria Roxb.* *Mallotus philippinensis Mull.*
الموسوعه	قِنْبیل، وَرَس مَلّوتا	*Mallotus sp.*
طباطبائی	قِنْبیل	*Mallotus philippinesis*

۱۴۹۲ ـقَنّی[م]، قنا[ق]، شعاریر (قنا صغیر)[ت]: عامه مغرب: کلخ[ع] ـ یونانی: نَرْتَقْس[ع]

نَرْثَقس *(Narthekos)*: گیاهی است که در اندلس به نام «کَلْخ الکبیر» معروف است و به آن «شجر القَنا» گویند و جالینوس به آن «نارتکُس» گوید. [ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۳ - ۷۳]

الموسوعه	قنا	*Canna sp.*
دیسکورید	نرثقس - کلخ کبیر - قنا	*Ferula communis L.*
EN.	قنا	*Ferula communis L.*

۱۴۹۳ -**قُنّابَری**، **قنّابری**، قَنابَری، قنابری، قنابری (نامی عربی یا نبطی)، برغشت، تملول، شجرة البهق، شجرة البهق، **غُمْلول**، تمیم، غملول: **نام‌های دیگر آن**: نبطی: **قُنّابْری** - عربی: عملول، قملول، نملول، **تُملول**، **غُملول**، ثملول، تمول - **فوهق**، فوهق، فوهل، شجرة اللبهق - یونانی: قیفهیمالون - **سیستان**: **بچند** - **ری**: **هنجمک**، **کنکران** - رومی: قباروم‌بدوس - خراسانی: برغشت - فارسی: بزندوبخند، برغشت **برغست** - شیرازی: سُبزه، سوده، سوره - اصفهانی: **موجه** - تُربد - کورزغست[1]

سْقَلَیْباس *(Asklepias)*: جالینوس به آن «قُنّابَری» گوید و در شام نیز به همین نام مشهور است ولی مشخصات آن با «سقلیباس» متفاوت است و من - ابن بیطار - این گیاه را نمی‌شناسم. [ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۳ - ۸۷]

زر. - طبا.	قنابری	*Lepidium draba L.* *Plumbago europaea L.*
دیسکورید	سقلیباس - قنابری	*Asclepias vincetoxicum L.*

۱۴۹۴ -**قِنَّب**، قنب، قنب، شاهدانق، **شهدانج** (بزر القنّب)، شهدانج، شهدانج (بزر)، شهدانج **قُنَّب** (نامی عربی یا معرب کنب فارسی) **نام‌های دیگر آن**: ابق - یونانی: ودیفرونس، قنابس، قنابوس - سریانی: قنبیرا - رومی: کتانی - فارسی: کنب، بنک - هندی: بهنک - ورق الخیار، جزو اعظم، حشیش، حشیشة الفقرا - نشاط افزا، فلک تاز، عرش نما - حبة المساکین - شهوت‌انگیز - مونس الهموم - چتر اخضر - زمرد رنگ - برگک - مغرب: قنب - "ابن بیطار" می‌گوید: نوع سوم «قنب» را «قنب هندی» گویند و من غیر از مصر در جای دیگری آن را ندیده‌ام. - سه نوع بری، بستانی و هندی است. «قنب هندی» را به شیرازی «بنک» و «سر» و به پارسی «حشیش» و بعضی وی را «حزو اعظم» گویند.

قَنّابِش *(Kannabis)*: نام‌های دیگر آن عبارتست: قِنَّب - شهدانج - شاذانق [ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۳ - ۸۷]

دیسکورید	قَنّابش - قِنَّب - شهدانج - شاذانق	*Cannabis sativa L.*
ال. EN.	قُنَّب	*Cannabis sativa L.*
EN.	قُنَّب البری	*Cannabis sylvestris*

۱۴۹۵ -**قُنَّبیط**، قنبیط: **نام‌های دیگر آن**: فارسی: کلم رومی، کلم کرد - شام و بغداد: بیض العیار

الموسوعه	قَرْنَبیط، قُنَّبیط	*Brassica oleracea var. botrytis*

۱۴۹۶ -**قَنْطُوریون**، **قنطوریون**، قنطوریون، **قَنْطوریون**، جنتورية، **قنطوریون کبیر**، قنطوریون کبیر، قنطوریون صغیر،

۱- ورغست یا برغست

قنطوریون صغیر[ع]، جنتوریه[ت]: به عجمی اندلس نام «قنطوریون الدقیق» است.[ع]«قنطوریون» لغت رومی و معرب «جنتوریه» رومی و منسوب به «جنتورس» حکیم رومی است.[ر] - **نام‌های دیگر آن:** سریانی: اسکیغیلای[ر] - یونانی: اومیطرون[ر] - فارسی: اوبزر[ر]، لوفا[ر]، کریون[ر] - قنطوریون دارای دو نوع است: نام‌های قنطوریون کبیر: قنطورین غلیظ[ت] - یونانی: قنطوریون طوماغا[ت] (یعنی قنطوریون بزرگ)، بوقی[ت]، لوفای کبیر[م ت] - **عربی: خصی‌الثعلب**[م] - نام‌های قنطوریون صغیر: قنطوریون دقیق[ت] - یونانی: قنطوریون طولیطون[ت] (به معنای قنطوریون نازک)، قنطوریون طرمقرون[ر] (به معنای قنطوریون کوچک)، **طومقرون**[م ت]، ملیسون[ت] (مشتق از ملیس به معنای آب راکد است زیرا در کنار آب های راکد می روید.)، **لمنیسون**[م] - فارسی: لوفای فاخر[ر]، کریون[ر] - "غسانی" گوید قنطوریون در دو نوع کوچک و بزرگ است که در مورد ماهیت نوع بزرگ آن اختلاف است گروهی از پزشکان آن را «فول الحَمام» می‌دانند و گروهی گویند «قوسِیَّة» است و برخی معتقدند «یاسمین بری» است.[غ]

قَنْطُوریون طوماغا *(Kentaureion to mega)*: نام «قنطوریون الکبیر» و «قنطوریون الجلیل» است و نزد گیاهشناسان به همین نام مشهور است و من ـ ابن بیطار ـ از شهر انطالیا آن را جمع آوری کرده‌ام و ریشه‌های ضخیم آن مورد استفاده قرار می‌گیرد.

قنطوریون طُولُبطون: به معنای «قنطوریون الدقیق» است و به آن «قنطوریون طومِقرون» به معنای «قنطوریون صغیر» است و به زبان لاتینی مشهور به «جَنْتوریه» *(Centaurea)* منسوب به جنتورِش حکیم است و او اولین کسی است که آن را شناخته و شرح آن را داده است. اهل مغرب به آن «قُصَّة الحَیَّة» گویند و در بعضی از شهرهای اندلس به زبان لاتینی آن را «مُکَیْنَسة» نامند و اهل مایرقا به آن «طَرْنِطُر» و در روم به آن «اجیلیه» و «غریزا» گویند. [ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۳ - ۶]

دی. - خط.	قنطوریون کبیر	*Centaurea centaurium L.*
دیسکورید	قنطوریون‌طولبطون، جنتوریه، قنطوریون‌صغیر	*Erythraea centaurium*
ز.- خ.-پا.	قنطوریون صغیر	*Erythraea centaurium*
پارسا	گل گندم - قنطوریون کبیر	*Centaurea officinale*
پارسا	ریش بز - قنطریون - دم اسب	*Equisetum ramosissimum Desf.*
الموسوعه	قَنطَریون، قَنطاریون	*Centaurea sp.*
الموسوعه	قنطریون کبیر، عَرطَب	*Centaurea centaurium L.*
الموسوعه	قنطریون صغیر	*Erythraea centaurium*
طباطبائی	قنطوریون	*Centaurea cyanus L.*
طباطبائی	قنطوریون صغیر	*Centaurea minus Moen.* *Enythraea centaurium*

۱۴۹۷ - قِنَه[م]، **قِنَه**[ب]، **قنّه**[ع]، **قنه**[ب]، **قَنَّة**[غ]، **ماطوفیون**[ع]، **ماطونیون**[ت] **(نامی یونانی): دوگونه یافت می‌شود یکی از آنها، کف مانند، سبک و بسیار سفید است. دیگری تو پر و بسیار فشرده و بهترین آن است.**[ع] **نام‌های دیگر آن: قِنه**[م] - **رومی: کلتیا**[م] - **سریانی: حلبانیثا**[م] - **فارسی: بیرزد**[م] "غسانی" گوید: صمغ درخت «دوقو» است و در دو نوع سبک و سنگین است.[غ]

خَلْبانی *(Khalbane)*: بر اساس آنچه من از اهالی اندلس شنیده‌ام آن را «خَلْوانی» گویند و نام فارسی آن «بارْزَد» است. [ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۳ - ۷۹]

زریاب	قنه	*Ferula galbaniflua Boiss. & Buh.* *Ferula rubricualis Boiss.*
دیسکورید	خلبانی - خلوانی	*Ferula galbaniflua Boiss. & Buh.*
الموسوعه	قِنَّة الْمَبْذولَة، کَلْخ	*Ferula communis L.*
طباطبائی	قِنَّة	*Ferula gumosa Boiss.*

۱۴۹۸ ـ قوطاما[ع]:

۱۴۹۹ ـ قُوطُلیدُون[ا]، قوطلیدون[ع]، قوطولیدون[ت]: (نامی یونانی) **نام‌های دیگر آن:** یونانی: قومالیون[ا] – مغرب: زلایف الملوک[عت]، بشانق[ا]، اذان القسیس[عت] (زیرا برگ آن شبیه به ترازوئی است که به زبان یونانی «قطولی» نام دارد.)، سفائِق[ع] – عربی: کاسات[ا] (زیرا برگ آن شبیه به کاسه است.)

قوطُلیدون *(Kotuledon)*: نام دیگر آن «کأس» است زیرا مشابه ظروف کوچکی به نام «سکارج» می‌باشد و عوام شهرهای ما به آن «المصافق» گویند زیرا برگی پهن دارد و به «اذان القِسّیس» و «زلائِف المْلوک» نیز مشهور است.

این گیاه در بام‌ها و دیوار خانه‌ها و صخره کوه‌ها می‌روید و دو نوع دارد و نوع دوم آن را اهالی مصر «اِذْنة» (یا ادنه) نامند. [ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۴ - ۸۳]

دیسکورید	قوطلیدون، کأس، اذان‌القسس، زلائف‌الملوک،	*Cotyledon lusitanicus Lam.*

۱۵۰۰ ـ قوفی[ع]: (نامی یونانی) **نام دیگر آن:** بَخور[ع] ـ همچنین به درخت «أرز» نیز گفته می‌شود.[ع]

۱۵۰۱ ـ قوقالس[ع]**نام‌های دیگر آن:** عجمی اندلس: إقجالّة[ع]

۱۵۰۲ ـ قونیزا[ع]، قونیزا[ت]: نام «طُبّاق» است ولی بطریق نام آن را «یَنْبوت» می‌داند که اشتباه است.[عت]

۱۵۰۳ ـ قولانی[ت]: «جوی» است که از هندوستان آرند.[ب]

۱۵۰۴ ـ قومن[ع]: **نام‌های دیگر آن:** مرز[ع] ـ رازی: مُثَلّث[ع]

۱۵۰۵ ـ قَیصوم[ا]، قیصوم[ب]، قِیصوم[ع]، قیصوم[ت]، قیسوم[غ] (نامی عربی)، **اَرْطَمیسا**[ص]، **اَرْطَماسا**[ص]: نوعی برنجاسف[ت] – **نام‌های دیگر آن:** عربی: **قیصوم**[ص]، **قیسوم**[ص]، **جنجات**[ص]، **رطا**[ص] قیسوم[ا] – یونانی: شوصرا[ا] – رومی: ارطاماسیا[ا]، اطمیثا[ا] – فارسی: برنجاسف[ا]، بلنجاسف[ا]، **برنجاسب**[ص]، **فلسب**[ص]، **فریرسب**[ص]، **بوی ماذران**[ص] بوی مادران[ا]، برتراسک[ا] – شیراز: سرزردک[ا] – سجزستان: **بَزَپیر**[ص] – هندی: کندنا[ا]، کندمار[ا] – "غسانی" می‌گوید قیسوم دارای انواع فراوانی است در عین حال در مورد ماهیت آن اختلاف است برخی آن را «شیح ارمنی» می‌دانند و عده‌ای بر این اعتقادند که «افسنتین» است.

أبْروطُنون *(Abrotonon)*: نام «قَیْصوم» است و دارای دو پایه نر و ماده است و کسی که آن را «برنجاسف» نامیده دچار اشتباه شده است. [ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۳ - ۲۵]

زریاب	ارطمیسا ← قیسوم – جنجات	*Artemisia vulgaris L.*
دیسکورید	ابروطنون – قیصوم (نوع اول) (نوع دوم)	*Achillea fragrantissima Sch.* *Artemisia abrotonon L.*
الموسوعه	قَیْصوم، أبْروطونُن، رَیْحان‌الأرض، مِسْک‌الجِنّ	*Artemisia abrotonon L.*
طباطبائی	قَیْصوم	*Artemisia abrotonon L.*
خطابی	قَیْصوم (ذَکر) قیصوم (انثی)	*Artemisia abrotonon L.* *Achillea fragrantissima Sch.*

۱۵۰۶ ـ قَیْقَهَر[ا]، قیقهن[ع]: **نام‌های دیگر آن:** یونانی: قیقهن[ا]، قنقهر[ا]، قینَهر[ا] – عربی: شجر[ا] – فارسی: لعل معبری[ا] هندی: رال[ا]، دهونه[ا]؟

۱۵۰۷ ـ قیمص[ع]:

۱۵۰۸ ـ قینا[ت]: نوعی بقلة الحمقاء[ت]

حرف «ک»

۱۵۰۹ -کات[ز]: نام مشترک «برنجی» در شوشتر و صمغ درختی هندی به نام «کیهر»[ز]

۱۵۱۰ -کاذی[ز]، **کاذی**[ص]، کاذی[ع]، کاذی[ش] (لغت عربی اهل یمن یا لغت هندی است.)، کاوی[ت]، کدر[(۱)ب]: گویند طلعی است و "ابن سمجون" گوید بیشتر در زمین هند باشد و درخت آن مانند درخت خرما است...و مؤلف گوید بدانچه محق و مشهور است گلی است که در بحرین و نواحی عمان و در مناطق گرمسیر شیراز روید و آن را «گل کیدی» گویند. و بوی بسیار خوش دارد حتی جامه که بوی آن بگیرد تا مدت‌ها آن بوی زایل نگردد.[ت] نوع کوچک آن «کیتکی» نام دارد.[ز] -**نام‌های دیگر آن:** عربی: کدر[ز] - هندی: کیوار[ز]، **گل کیوره**[ص] - **اصفهان: کیده**[ص]

زر. -طبا.	کاذی -گل کیوره	*Pandanus odoratissimus L.*
الموسوعه	کاذی	*Pandanus sp.*

۱۵۱۱ -کاشِم[ز]، کاشم[ب]، کاشم[ت]، کاشم[غ]، کاشم، **کاشَم رومی**[ع]: از هدبات و نوعی جنبه (نامی عربی یا فارسی) **نام‌های دیگر آن: رومی: لویسطیقون**[ص] - یونانی: قنالیون[ز]، لیفستیقون ساسالی[ز]، لیفطیغون[ز]، لیفسطیقون، سیالیوس - سریانی: نیلی‌یشا[ز] - رومی: کملاون[ز] - گویند نام «انجدان رومی» است.[ت ص] - تخم آن به فارسی «گل‌پر» نام دارد.[ز] **رازی آن را «زوفرا» می داند.**[ص] بعضی گفته‌اند نوع چهارم «سیسالیون» که با نام یونانی «طروبین» است.[ز] اشبیلی[ن] می‌گوید: در مورد ماهیت آن اختلاف است برخی آن را بذر «کَلَخ» و گروهی نوعی «انجدان» و بعضی «سسالیون» یا «بسطیقون» که همان «انجدان رومی» و «کمون رومی» است، می‌دانند. - نام نوعی از آن: سسالیون -کاشم صینی - منفوخة - بَلَه بانتّه - بَلَبراله - نوعی «ابی دالس»
نام‌های نوع دیگر آن: فول الشعال -کاشم الریفی - طریدلیون - اقریطون - فاناقس خیرونیون - انطبذه - نام‌های نوع دیگر آن: سسالیوس و سناتیا یعنی سنوت الجبلی - سنوت یعنی کمون - کمون الملوکی - طغارنه - طغاره - فُلَیفلة —کاشم صغیر: طَرح النواتیة - خُراء النواتیة - رِجل البازی[ش]

لیقُسْطیقون *(ligustikon)*: نام «کاشَم» است و اهالی انطالیا به آن «زُزْغَد» گویند و آن را با گوشت بجای گیاه «التوبل» می پزند.
[ابن بیطار(در ترجمه دیسکورید) ۳ - ۴۸]

دیسکورید	کاشم -لیقسطیقون - ززغد	*Levisticum officinale Koch.*
الموسوعه	أنْجذان رومی، کاشَم، کاشم رومی	*Levisticum officinale Koch.*
زر. -طبا.	کاشم	*Levisticum officinale Koch.* *Ligusticum levisticum L.*
خطابی	کاشم رومی	*Levisticum officinale Koch.*
خطابی	کاشم	*Seseli tortuosum L.*

۱۵۱۲ -کافور[ز]، **کافور**[ص]، کافور[ب]، **کافور**[ع]، کافور[ت]، کافور[غ]، کافور[ش]، **جُفرّی**[ع]: **نام‌های دیگر آن: هندی: کَپور**[ص] -پوست طلعة[ع] - کُفرّی[ع ش] - **کافور**[ع] - شیره درخت «فوفل» است.[غ]

ز.، خ.، ط.	کافور	*Cinnamomum camphora Nees.* *Laurus camphora L.*
الموسوعه	کافور	*Cinnamomum camphora Nees.* *Laurus camphora L.*

۱- فردوس الحکمة: کدر بر وزن قمر رستنی «کادی» که خوشبوی و برای آبله مفید است.

۱۵۱۳ -کافوربویه[ص]: نام دیگر آن: کافور یهودی[ص]

زریاب	کافور بویه	*Camphorosma glabrum L.*

۱۵۱۴ -کاکْراسِیْنکِی[م]: (نامی هندی)

۱۵۱۵ -کاکَنَج[م]، **کاکنج**[ص]،کاکنج[ب]، **کاکُنْج**[ع]، کاکنج[ع]،کاکنج[ت]، کاکِنْج[غ]،کاکنج[ش]،حب اللهق[ت]،حب الکاکنج[ت]،قسطولیدون[ت]: معرب «کاکنه» فارسی است. نوعی از اغلاث است.[ش] -نوعی عروس در پرده است.[ت] - **نام‌های دیگر آن: اهالی فارس:** عروسک پس پرده[م] - شیراز: کچومن[مت] - یونانی: اوسفدنون[م]، بقغاین - سریانی: خمری‌مرجا[م] - رومی: اسقیدولیون[م] - عربی: جوزالمزج[م]، حب اللهو[مغ]، عُبَب[غش] - هندی: راجپونکه[م]، بن‌پوتکه[م]، **بیر**[ص] - لاتینی:هلیله‌کایم[م] - **مرو: عروس در قبّه**[ص] - **ماوراءالنهر: عروس رزانی**[ص]، **عروس در پرده**[ص] ـ مغرب: حب اللهو[ع] ـ عنب الثعلب[ع] میغالا فالون[ش] - **نام میوه آن: فسولیدس**[ع] - فاس: عنب الثعلب[غ]، عنب الذیب[غ] "خوزی" می‌گوید: دوگونه است: یکی را از ماه و اصفهان و شهرهای سردسیر می‌آورند.[ع] "قاطاجانس" گوید : کاکنج نوعی «عنب الثعلب» است که میوه‌اش سرخ است.[ع] دو نوع است یک نوع بـه شـیرازی «عروس در پرده» خوانند و یک نوع دیگر «کجومن» گویند و بهترین آن بزرگ سرخ کوهی است.[ت] "اشبیلی" می‌گوید: دارای انواعی است ۱ - بستانی با نام‌های: عنب الثعلب البستانی - القبابن - سطرخنوس - أبالش - فسولیدوس ۲ - نوع جبلی با نام‌های : سطروخنس فِنجوش - بُلیار - موذیان - غالبة ۳ - شوطی: سلطان الجبل - سطروخینس و قفالیا ۴ - بری با نام‌های: أوبَة قَنینَة - سطروخنس - زَبْرق - فنا - روبادوج - ثعالة - ثِلْثان - دریقنون - مُنَوم با نام‌های: قارسون - قراسیون - برون - وربوعن[ش] ۵ - مروج با نام‌های: کاکنج المروج - جوز القطاة - دروقنی - مراطولس[ش] [ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۳ - ٦٥: به «عنب الثعلب» رجوع شود.] ۴ - مُجَنِّن (دیوانه کننده)

ز.خ.ط.	کاکنج	*Physalis alkekengi L.*
الموسوعه	حبوة کاکنجیة، کاکنج، کَرَزالقدس، شاش‌القاضی	*Physalis alkekenge L.*
GLO.IN.	*India: Kaknaj*	*Physalis alkekengi L.*
GLO.IN.	*Bombay: Kaknaj - Hendia: Akri - Bengal: Ashvaganda*	*Withania coagulans Dunal*

۱۵۱۶ -کالاکوت[م]: (نامی هندی به معنای سیاه‌گل)

۱۵۱۷ -کالی‌زیری[م]: (نامی هندی) **نام دیگر آن:**سوراج[م]

۱۵۱۸ -کَبابَه[م]، **کبابه**[ص]، کبابه[ب]، **کبابة**[ع]، کبابه[ت]، کبابه[غ] کبابه[ش]: (نامی عربی) **نام‌های دیگر آن:** عربی: حب العروس[مت] - یونانی: مهیلیون[م] - رومی: فریغلیون[م] - هندی: کباب چینی[م] نوع بزرگ: حبّ العروس[ش] - نوع کوچک: فِلنجة[ش] "غسـانی" می‌گوید: در مورد ماهیت آن اختلاف است برخی آن را «حب العروس» می‌دانند و گروهی می‌گویند «آس البری» است و آن دانه‌ای همانند دانه «ریحان» است و در کوه‌های شام بسیار رویش یافته و بهمین دلیل با بهای اندکی خرید و فروش می‌شود و نزد ایشان به «دارکیسة» معروف است و در عراق به آن «دارکسنة» و «کبابة» گویند و از داروهای خوشبوست که نزد ما در فاس به «کبابة هندی» معروف است.[غ]

ز.، خ.، پ.، ط.	کبابه	*Piper cubeba L.*
الموسوعه	فلفل کبابة، حَبّ العروس، کبابَة	*Piper cubeba L.*

۱۵۱۹ ـ کباث[ع]،کباث[ش]: گویند نام میوه «أراک» است و گویند نوعی از میوه «أراک» است.[ع]

الموسوعه	کباث، شجر السواک، اراک	*Salvadora persica Gaertn.*

۱۵۲۰ -کَبّ: جمع: کَبّة - نوعی حَمْض[ش]

۱۵۲۱ -کَبَر[ع]، کبر[ب]، کبر[ع]، کبر[ت]، کبر[غ]، کبَر(عربی یا معرب از فارسی)، شَفَلَّح[ع]، شفلج[ت] (میوه)، أَصَف[ت]، **اَصَف**[ص]، اَصَف[ع]، لَصَف[ع]، اصل‌کبر[ت]، اصل صف[ت]: نوعی جنبه و گیاهی کوهی و صخره‌ای **نام‌های دیگر آن:** اصف[ع‌غ‌ش]، ثمرة الکبر[ت]، عروق الاصف[ت]، **لَصف**[ص‌ع‌ش]، عکر[غ‌ش]، کرمة السوداء[غ‌ش] - یونانی: اثونیطس[ر]، قبارس[ت‌ش]، قرفسیون[ع] - سریانی: قبار[ر] - رومی: قباریش[ر] - شیرازی: کورک[ت] - حب العروس[ع] - نام گیاه نزد برخی پزشکان: راوند الجبلی[غ] - جبرش[ش] - فیغس باطس[ش] - ابونیطش[ش] - تِلیوث[ش] - کبّار[ش] - قُبّار[ش] - کلنبار[ش] - کلنکار[ش] - راوند الجبلی[ش] - **نام میوه آن: عربی: شَفَلَج**[ص] **- رومی: بلباسی («بلناس» یا«بالانوس» نام میوه‌های مشابه «بلوط» است.)، «ایفلوفوس»**[ص] **(ایبولوبوس و شاید افیوسطافیلن) - سریانی: دهنون دوذی**[ص]**، قوتری**[ص] **(به هندی وسندی)** "ابن هیثم" می‌گوید: «کبابه» دارای دو نوع کوچک و بزرگ است، کوچک آن «حب العروس» و بزرگ آن «فلنجة» نام دارد.[ع]

قبارس *(Kapparis)* نام «کبَر» است و «اَصَف» نام چیزی است که در ریشه آن وجود دارد و به میوه آن «شَفَلَّح» گویند.[ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۲ - ۱۵۵]

ز. - خ. - ط.	کبر - اصف	*Capparis spinosa L.*
زریاب	قبارس - کبر - اصف - شفلح	*Capparis spinosa L.*
پارسا	خیار شنگ - مارگیر - کوله کمر	*Capparis spinosa L.*
الموسوعه	کَبّار، کَبَر	*Capparis sp.*
GLO.IN.	*Bombay: Kabar - Hendia & punnjab: Kabra*	*Capparis spinosa L.*

۱۵۲۲ -کَبوة: **نام‌های دیگر آن:** لبن الحمارة - قلطانه - انفحة - غالبون

۱۵۲۳ -کَبْسون[ر]، کفسون[ر]، کبسون[ع]: گیاهی از حبشه نام آن را «کشوث» گفته‌اند که صحیح نیست.[ع]

۱۵۲۴ -کَبیکَج[ر]، **کبیکج**[ص]، کبیکج[ب]، کبیکج[ت]، کبیکج[ع]، بطراخیون[ع] (نامی یونانی به معنای ضفدعی)، وردالحب[ت]: کبیکج معرب کبیکه فارسی[ر] و نوعی کرفس بری است.[ت] - **نام‌های دیگر آن:** کف الضبع[ر]، کف السبع[ع‌ت] - یونانی: بطراخیون[ع‌ت]، سالتین اغریون[ر]، شالیین أغریون[ع]، سالس اغریون[ت] - اصفهان: موشک[ر] - ترکی: ماستواچچکی[ر] - هندی: جل نیل[ر]، لستوپری[ر] - فرنگی: زتنکل[ر] - انواع بسیار دارد نوع اول برگ آن مانند...است و نزدیک آبهای روان می‌روید و نوع دیگر که تیره رنگ است بغایت حریف و نوع سوم کوچک و گل آن دهی رنگ و آن را به شیرازی «کس ویران» - یا «کس وبران» - خوانند و به اصفهانی «موشک» و نوع چهارم همانند نوع سوم ولی گل آن مانند شیر سفید رنگ است.[ت]

بَطْراخیون: برگردان عربی آن «ضِفْدَعیّ» است و به سریانی به آن «کَبیکج» گویند و چهار نوع است و نزد اهل مغرب به «کَف الضَّبُع» و «کَفّ الکلب» معروف است و اهالی مصر به آن «تازْغَلّلْت» (نامی بربری) گویند.[ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۲ - ۱۵۷]

زریاب	کبیکج	*Ranunculus asiaticus L.*
دیسکورید	بطراخیون، کبیکج، کف‌الضبع، کف‌الکلب(نوع اول) (کبیکج نوع دوم) (کبیکج نوع سوم) (کبیکج نوع چهارم)	*Ranunculus asiaticus L.* *R.lanuginosus L.* *R.muricolus L.* *R.aquatitis L.*
الموسوعه	حَوْذان اسیوی، شقائق النعمان، کَبیکج، کَفّ السَبُع، کف الضَبُع، لاله	*Ranunculus asiaticus*

۱۵۲۵ -کَتّان[ر]، **کتّان**[ص]، کتّان[ع]، کتّان[ت]، کتان[ش]، بزرالکتّان[ب]، بزر الکتّان[ع]، بزر الکتان[ت]: **نام‌های دیگر آن:** عربی: کِتّان[ر] - هندی:

السی^ص، تیسی^ز - نام‌های تخم آن: عربی «بَزْرکتان» یا «بِزْرکتان»^ز - فارسی: تخم کتان^ص‌ت، کشدانک^ت، **کوشک دانک**^ص - شیرازی: برزک - هندی: السی کابیج^ز، تیسی^ز - **سغد و سمرقند و فرغانه: زغیر**^ص، **زغیره**^ص اشبیلی^ت می‌گوید: دارای چهار نوع زراعی و غیر زراعی است. نام‌های زراعی آن عبارتست از: یونانی: لینُس فرمون - رومانی: لیناری - فارسی: قرمون و دارای دو نوع است: ۱- خَلْحَل ۲ - ابارتل یعنی باز شده زیرا بعد از رسیدن میوه پس از باز شدن، بذرها از آن خارج می‌شود. غیر زراعی آن در دو نوع است نام‌های آن عبارتست از: ۱ - قُنباله ۲ - کُتَین - بربری: تیفست ازوزغار^ش

لینُس بُرْمون *(Linis permon)*: به «بزر کتان» گویند و جالینوس آن را «اَلینو» می‌نامد. [ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۲ - ۸۸ و ۹۷]

Linum usitatissimum L.	کتان	زریاب
Linum usitatissimum L.	لینس برمون - کتان	دیسکورید
Linum sp.	کَتّان	الموسوعه

۱۵۲۶ -**کَتَم**^ز، **کتم**^(۱)ص، کَتَم^ع، کَتَم^ع، کَتَم^ش (نامی عربی)، **خِطر**^ص، فلفل القرود^ع (دانه)، فلفل القرود (دانه)^ت: **نام‌های دیگر آن:** فارسی: وسمه^ص - مازندران و تنکابن: شال حنی^ز (به معنای حنای شغال) - **خطّار**^ص - نام نوعی به زبان بربری: زنبوج^غ نام‌های نوع دیگر: زَغْبَج - عُثْمُر - فیلورا - اطیرنه - ازبوج - لطرنه^ش

Isatis tinctoria L. *Buxus dioica For.*	کتم - خطر	زریاب
Buxus dioica For.	کتم	خطابی

۱۵۲۷ -کَتْبَتَه^ز، کُتَیْبة^ع:

۱۵۲۸ -کُتَیلَه^ع، کتَیْلة^(۲)ع:

۱۵۲۹ -کَثیراء^ز، کثیرا^ت، کُثیراء^ع، کثیرا^ع، کُثَیْراء^ع، کثیراء^ش: صمغ گیاه خارداری در خراسان است و گویند صمغ «قتاد» است.^ع **نام‌های دیگر آن:** صمغ القتاد^ع‌ت - فارسی: گون^ز - هندی: کتیرا^ز، **جیر**^ص، **قادی**^ص - یونانی: طراغافیثا^ز، طراقافیا^ز، **طراغاقانثی**^ص، **دراققنطی**^ص - **سریانی: انقث الا**^ص - **زول زده**^ص - نام گیاه در کتاب دیسکورید: طراغاقنثا^ع‌ش - **اهالی یمن ریشه آن را «وجد» گویند.**^ص

طراغاقَنْثا *(Traagakantha)*: نام «شوک القتاد» است و به صمغ آن «کَثیراء» گویند. [ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۳ - ۲۰]

Astragalus gummifera Lb. *Astragalus tragacantha L.*	طراغاقانثی - کثیراء	زر. - طبا.
Astragalus gummifera Lb. *Astragalus tragacantha L.*	کثیراء	پارسا
Astragalus gummifera Lb. *Astragalus tragacantha L.*	أسطراغالوس دَبِق، کُثَیْراء بیضاء، قَتّاد الصمغ	الموسوعه
Astragalus tragacantha L.	طراغاقنثا - شوک القتاد - کثیراء	دیسکورید
Astragalus tragacantha L.	کثیراء	خطابی

۱- الموسوعة: گیاهی است کوهستانی با برگهائی مشابه برگ «آس» که نرم شده آن را برای خضاب استفاده می‌کنند و میوه‌ای مانند میوه «فلفل» دارد که هنگام رسیدن سیاه رنگ می‌شود و گاهی از آن روغن می‌گیرند. ۲- الموسوعة: الکتیلة هی النخلة فاتت الید.

۱۵۳۰ - کثیر الرؤوس[ع]،کثیر الروؤس[ت]: **نام دیگر آن:** یونانی: بولوقیمن[ع ت] - بعضی «قرصعنة» را نیز به این نام ذکر کرده‌اند.[ع ت]
۱۵۳۱ - کثیر الرُّکب[ع]،کثیر الرُّکَب[ش]: **نام‌های دیگر آن:** غوَدیوله[ش] - یونانی: بولوغاناطُن[ع]
۱۵۳۲ - کَحْلاء[ع]،کحلا[ت]،کَحلاء[ش]: نوعی از ذکور اغلاث است.[ش] - **نام‌های دیگر آن:** فدلقم[ش] - بلغیس[ش] - لسان الثور[ش] - سیسارون[ش] - نام نوع دیگر آن: شلبش[ش] به گیاه «لسان الثور» و همچنین به گیاه دیگری که شبیه به آنست، و به «لسان» نامیده می‌شود و همچنین به انواع «شنجار» و گاهی نیز به «عینون» می‌گویند.[ع ت] "اشبیلی" می‌گوید: گیاهان زیر از انواع کحلاء هستند: ۱ - رِجل الحمامة ۲ - أذن غزال: لصیقاء - لَصَق ۲ - قَفعاء: اخیون - مقامح ابلیس ۳ - أذن الحمار: فرسیون ۴ - لسان الفرس: شطّاح ۵ - کحلاء الجبلی[ش]

الموسوعه	شِنجار صِباغی، أنشوزَة صِباغیّة، بوغلصن الصباغین، حِنّة الغول، کَحلاء	*Onosma echinoides L.* *Onosma tinctoria Bieb.*

۱۵۳۳ - کُحَیْلاء[ع]،کحیلا[ت]،کُحَیلاء[ش]، أذن الثور[ش]: **نام دیگر آن:** اندلس و مغرب: **لسان الثور**[ع ت] - بوغلصن، بغلیس- حاوزوان - جِمْجِم - لِنقَوَدِبوی یعنی لسان الثور[ش]
۱۵۳۴ -کجومن[س]: **"چو من که دید" او را باین نام خوانند زیرا میوه او از برگ بیرون می‌آید؟ این درخت را عرب " مَنْ رَای مِثلی " گوید.**[س]
۱۵۳۵ -کَچْنار[ا]: (نامی هندی)
۱۵۳۶ -کُراث[س]، **کُراث**، کراث[ب]،کراث[س]، **کُرّاث**[ع]،کراث[ت]،کُرّاث[ش]، ثوم کراثی[ع]، کاول[ع]،کاول[ت]، بزر الکراث[ت]: **نام‌های دیگر آن: سریانی: کراثا**[س]، حطارا[ا] - **فارسی: گندنا**[س] -کَراث[ا] (عربی) - فارسی و هندی: گندنا[ا] - اصفهان: تره[ا] - دیلم: کوار[ا] - لاتینی: کوپرکیسو[ا] - یونانی: فراسینا[ا] - رومی: فقلوطا[ا]، **مروس**[س] - **فلسطین: کراث شامی**[س] - **قفالوط**[س]، **قبلوط**[س] - **طیطان**[س]، **رَکْل**[س] "اشبیلی" می‌گوید: دارای انواعی است: ۱ - کُرّاث بری ۲ -کُرّاث رومی: راسن ۳ -کُرّاث الکرم: کراث الشامی - اولیه ۴ - کُرّاث نبطی: کراث الجبل ۵ -کُرّاث الصخر: ابجّه ۶ -کُرّاث شامی: اندلسی، قفلوط
بستانی آن را نبطی و جبلی آن را «فراسیون» نامند.[ا] - ابن سمجون می‌گوید: نام «کُرّاث نبطی» «کراث المائدة» است.[ع]
نام‌های نوع بری: رومی: امفلوبراسیون[س] **-سریانی: کراثادبرا**[س]،**گندنای دشتی**[س] - «کاول» معادل نام «کُرّاث الکرم» است.[ع ت]
"رازی" و "غافقی" نام دیگر «کُراث الشامی» را «قفلوط» می‌دانند[ع]
"غافقی" می‌گوید «کُراث» دارای چهار نوع است: نوعی «کراث نبطی» و نوع دیگر «کوهیان» که در خراسان می‌روید و نوع سوم «کُلکان» که در ری و خراسان رویش دارد و نوع چهارم «لابس» که دارای بزری سیاه و غیر مدور است و در بابل می‌روید.[ع]
فِرااسُن قافالوطُن *(Parson kephalaton)*: کراث شامی
انبالُفْرااسُن *(Ampeloprason)* به معنای «کراث الکَرْمی» و «کُرّاث بری»[ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۲ - ۱۳۴]

زر. - طبا.	کراث	*Allium porrum L.*
دیسکورید	کراث الشامی	*Allium ascalonicum L.*
دیسکورید	کراث الکرمی - کراث بری	*Allium ampeloperassum L.*
پارسا	گندنا - تره	*Allium porrum L.*
الموسوعه	کُرّاث معروف، کُرّاث رومی	*Allium porrum L.*
الموسوعه	کُرّاث البر، طَیْطان	*Allium vineale L.*
الموسوعه	کُرّاث الدُّب	*Allium ursinum L.*
الموسوعه	کُرّاث الصخور، کراث أسبانیا	*Allium scorodoprasum L.*
الموسوعه	کُرّاث أندلسی، کراث عَقّلون، کراث أبو شوشة، قُفْلوط	*Allium ascalonicum L.*
الموسوعه	کُرّاث نبطی، بصل العِفریت، ثوم الشرق	*Allium ampeloparassum L.*

Allium roseum L.	کُرّاث وَرَدی، قِرْط	الموسوعه
Allium ampeloprassum = A.porrum	*Arabic: Kirath - Bengal: Paru*	GLO.IN.
Allium ascalonicum L.	*Hendia: Kanda ;Lasum ;Gandana - Bengal: Gundhun*	GLO.IN.
Allium cepa L.	*Hendia: Piyaz - Bengal: Piaj*	GLO.IN.

۱۵۳۷ -کَراث[ا]، **کَراث**[ص]، کَرّاث[1][ج]،کَراث[ش]: (نامی عربی) **نام‌های دیگر آن:**عشبة الصباع[ا] ـ اندلس: عُشبة السباع[ج]

Euphorbia aculenta Forsk.	کراث	زریاب

۱۵۳۸ - کربز[ت]: گویند «قثاء الکبر» است و خلافست آنچه محقق است «قثاء الحمار» است.[ت]

۱۵۳۹ ـ کردیلن[ج]: برخی پندارند نام «کاشم» است ولی اینگونه نیست بلکه نوعی «ساسلیوس» است و تلفظ صحیح آن «طردیلن» است.[ج]

۱۵۴۰ -کَرْسَنَه[ا]، **کرسنه**[ص]، کرسنه[ب]، کِرْسِنَّة[ج]، کرسنه[ت]، کِرسِنَّة[ع]، کشنی[ج]، نمیسقن[ت]: معرب کسنک[ات ص] **نام‌های دیگر آن:** عربی: حب البقر[ا] - یونانی: اوزنس[ات] - سریانی: کشنی[ا] - رومی: ناغیونس[ا] - فرنگی: بر[ا] - هندی: متر[ا] - فارسی: کسنک[ا]، گشن[ا]، کُشن[ت]، مشنگ گاوی[ا]، گاو دانه[ا] - **جالینوس: اروبیموس**[ص]

أوروپس *(Orobos)*: نام‌های دیگر آن عبارتست از: کَرْسَنَّه ـ اهالی شام: کُشنی [ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۲ - ۹۳]

Vicia ervillia Wi.	اوروبس - کرسنه - کشنی - کشن	دیسکورید
Ervum ervillia L. *Vicia ervillia Wi.*	کِرْسَنَة	الموسوعه
Vicia ervillia Wi.	کرسنه	زر. - خطا.
Vicia ervillia Wi. *Ervum ervilia*	کرسنه	طباطبائی

۱۵۴۱ -کَرِش[ش]: نوعی نَفَل **نام‌های دیگر آن:** یَرْبَه بَطْره - جُربونه

۱۵۴۲ -کَرَفْس[ا]، کرفس[ب]، کرفس[ج]، **کرفس**[ص]، کرفس[ت]، کرفس[ع]، کرفس[ش]، مَقْدونس[ت]، مـقدونس[ج]، **یخْصِص**[ج] (کرفس مشرقی)، اکرفس[ت]، اوراهیاسلیون (نوع جبلی)[ت]، **براجیل**[ص]، عمرو[ت]، یخصص (نوع بزرگ)[ت]: کرفس معرب ازکرفش یا کرسب فارسی است. **نام‌های دیگر آن:** یونانی:اوراسالیون[ا]، حیلت، سالیون، فطراسالیون - سریانی:کرفشا[ا] - رومی: باطراخیون[ا]، **سیلنا**[ص] - هندی:اجود[ا] - فرنگی: سلری[ا] - لاتینی: سلدهری[ا]، **امبلوبراسون**[ص]، **عمرود**[ص] - نام کرفس بزرگ: یخصص مشرقی[ت] **- نام نوع نهری: سریانی: کرفسادمیا**[ص] **- نام‌های نوع جبلی: سریانی: کرفسادطورا**[ص] **- فارسی: کرفس جوئی**[ص] **- اسمورنین**[ص] **- نام نوع بستانی: سالینون قیفون**[ص] **- نام ریشه به هندی: کُهْرپا**[ص] **- نام بذر: کهربیج**[ص] **- نام کرفس رومی: مقدونیس**[ص] - دارای انواع فراوان بستانی، جبلی، صخری و مائی است و بستانی دو نوع است. کرفس را «بطرسالیون» و «ورسالیون» گویند.[ع] "غافقی" می‌گوید: نوعی کرفس به نام «أوراسالینون» معروف است که به معنای «کرفس جبلی» است.[ج] "دیسکورید" می‌گوید: نوع دیگر «کرفس» «بطراسالنون» نام دارد که برگردان عربی آن به گفته "ابن بیطار" «کرفس الصخری» است. و آن «کرفس مقدونی» است. و نوع دیگر به نام «أفوسالینون» با برگردان عربی «کرفس العظیم» یا «کرفس النبطی»، «کرفس المشرقی»، «کرفس الشتوی»، «کرفس العریض» و با نام بربری «تخصیص» است. و از «کرفس بستانی» بزرگتر است. و نوع دیگر آن «کرفس

۱- الموسوعة: نام درختی بزرگ در طائف است.

بری» با نام یونانی «سمرنیون» است.[ع] "اشبیلی" می‌گوید: کرفس دارای انواع بسیاری است دو نوع آن بستانی و نوعی جبلی، صخری و مائی است و در یکی بودن «بطرسالینوس»، «اورسالینون» و «کرفس العظیم» اختلاف است. برخی «بطرسالینوس» را نوعی «کرفس العظیم» می‌دانند، نام‌های دیگر آن عبارتست از: ابوسمس - بطرساموه، بعضی «اورسالینون» را «کرفس الجبلی» می‌دانند، نام دیگر آن «سمرنیون» است. نام‌های دیگر «بطرسلینوَن» نیز عبارتست از: اغلیس، سواک العبّاس. نوع دیگر کرفس، «کرفس الصخری» با نام «انیولیون» است. «کرفس بستانی» دارای دو نوع کوچک و بزرگ است نام‌های نوع بزرگ آن عبارتست از: سیلن، سالینون ریفان یعنی کرفس الریفی. نام نوع کوچک آن «سالینون ایمارش» است. نوع دیگر کرفس «کرفس مائی» است نام‌های آن عبارتست از: اقریون، افّوسالینَن، رواش، شنفیل، اقریوش، قریون، قلّام، علّام، جَغداء، جَغدة الماء، مائده. نوع دیگر کرفس «کرفس المرّ» است نام‌های آن عبارتست از: فلفل الماء، سمرنیون، سمریا، سیسارون، سیسنبرون، جرجیر الماء. نوع دیگر کرفس «بوطل» است و شش قسم است: ۱ - بوطولون: بوطلی، رعی الضفادع، شجرة الضفادع، سالین، ورد الحبّ، کبیکج، بطراخیون ۲ - کرفس المجوسی ۳ - قبتوریة ۴ - جبلی کشنده ۵ - کفّ الهرّ، راحة الکَلْب[ش]

سالینوس قیفاؤن *(Selinon kepaion)*: نام «کرفس البستانی» است که دیسکورید در ترجمه آن را «اَلاوشالینن» که همان «کرفس الماء» است، ذکر می‌کند. و همه پزشکان مغرب به آن «کرفس الاجامی» گویند، جالینوس نیز آن را «کرفس بستانی» نامد.

اِفوسالینون *(Hipposelinon)*: به معنای «کرفس العظیم» و از انواع بزرگ «کرفس» است و به بربری به آن «یَخْصِص» گویند و اهالی اسکندریه آن را «اجْبُرْنی» گویند و به بذر آن در مصر «بَطْراسالینون» گویند که این نام برای آن اشتباه است.

سْمُرْنیون *(Smurnion)*: نام «کرفس بری» است. [ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۳ - ۶۱ و ۶۲ و ۶۳]

زر. - طبا.	کرفس	*Apium petroselinum L.* *Apium graveolens L.*
زریاب	کرفس رومی یا مقدونیس	*Petroselinum sativum Hoffm.*
دیسکورید	سالینوس‌قیفاون، الاوشالینن، کرفس الماء کرفس‌بستانی - کرفس الاجامی	*Sium latifolium L.* کرفس الماء *Apium Gr.* کرفس بستانی
دیسکورید	افوسالینون - کرفس‌العظیم	*Smyrnium perfoliatum L.*
دیسکورید	سطرونیون - کرفس بری	*Smyrnium olusatrum L.*
پارسا	ریشه کلفس (به لهجه افغانی) - کرفش	*Ferula sumbul Hook.*
الموسوعه	کرفس نبطی، کرفس	*Apium graveolens L.*
الموسوعه	کرفس الماء، کرفس‌بستانی، کرفس الاجامی	*Sium latifolium L.*
الموسوعه	سَمیرنوم، کرفس بری	*Smyrnium olusatrum L.*
الموسوعه	کرفس لِفتی	*Apium graveolens L.*
الموسوعه	کرفس رومی، بَقْدونس، مَقْدونس	*Petroselinum sativum Hoff.* *Carum petroselinum Benth. & Hook.* *Apium petroselinum* *Apium vulgare L.*
الموسوعه	کرفس الجبل	*Athamanta oreoselinum L.* *Petroselinum oreoselinum*
طباطبائی	کرفس الجبل	*Levisticum officinale*
طباطبائی	کرفس کوهی	*Prangos pablaria L.*
طباطبائی	کرفس الماء	*Apium graveolens L.*
پارسا	تخم کرفس - گل کرفس	*Apium graveolens L.*
خطابی	کرفس	*Apium graveolens L.*

۱۵۴۳ -**کَرْکَرْهَن**[ژ]، **کرکروهان**[س]: (نامی بربری) گویند نام «عاقر قرحا» است.[ع]

زر. - طبا.	کرکروهان	*Anacyclus pyrethrum D.C.*

۱۵۴۴ - **کُرْکُم**[ع]، کرکم[ت]، کرکون[ت]: "غسانی" می‌گوید: نام دیگر آن «زعفران هندی» است و دارای دو نوع بزرگ و کوچک است، کوچک آن با نام «ماميران» و بزرگ آن با نام «کرکم» معروف است.[غ] "صاحب منهاج" گوید «زعفران» است[ت] و "صاحب جامع" می‌گوید نام ریشه گیاهی است. "دیسکورید" به آن «خالیدونیون طوماغا» گوید و نوع بزرگ آن «عروق الصبّاغین» یا «عروق الصُّفر» نام دارد و گیاه آن را «بقلة الخطاطیف» گویند و به « کرکم» معروف است نزد ما ریشه‌هائی است که از هند می‌آورند و نام فارسی آن «قرمد» است.[ع] و هم او گوید اصول [ریشه‌های] «ورس» است.[ت]

الموسوعه	كُرْكُم	*Curcuma sp.*
الموسوعه	كُرْكُم أسود، جَدْوار أندلسي	*Curcuma caesia*
الموسوعه	كُرْكُم زَدوار، زَدْوار، جَدْوار عَقيد، سَطوال	*Curcuma zedoaria*
الموسوعه	كُرْكُم‌صباغي، هُرْد، عَقيدهندي، ماميران، أصابع‌صُفر	*Curcuma longa*
خطابی	كُرْكُم	*Curcuma longa*

۱۵۴۵ - کرکی[ت]: نوعی خیار[ت] - **نام‌های دیگر آن:** فارسی: **کلبک یا کلنک**[ت]

۱۵۴۶ -**کَرْم**[ع]، **کرم**[س]، کرم کرم[غ]، کرم بری[ع]، کرم بستانی[ع]، فقاح الکرم[ت]: (نامی عربی) **نام‌های دیگر آن: درخت تاک**[س] - یونانی: اولیاطیوم[ا] - سریانی: کبیشاحمرا[ا] - رومی: دیدروناسایا[ا]، **انفلوس**[س] - فارسی: تاک[ا]، زر[ا] - هندی: داکهه جهاز[ا] - نام شکوفه انگور: فقاح الکرم[ت] - فارسی: ول[ت] وجه تسمیه آن به «کرم» بخاطر کَرَم گیاه است بگونه‌ای که میوه‌هایش در دسترس کوچک و بزرگ قرار می‌گیرد.[غ] [ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۴ - ۱۰۷: به «عنب» رجوع شود.]

ز. - خ. - ط.	كرم	*Vitis vinifera L.*

۱۵۴۷ -**کِرْمْدانه**[ا]، **کرمدانه**[س]، کرمدانة[ع]، کرمدانه[ت] (نامی فارسی)، مثنان[ت]: **نوعی از قُرَیْص**[س] برگردان عربی آن: حب الدود[ا] **نام‌های دیگر آن: رومی: اقلفوس**[س]، **اقلفی**[س] - **سریانی: نبات نورا**[س] - کرویانه[س] - خرمدانق[ت] "غافقی" می گوید: میوه درخت «مثنان» است.[ع ت] "زین الدین عطار" می‌گوید: بعضی آن را «انجره» گفته‌اند که اشتباه است و مؤلف می‌گوید به تحقیق نام تخم نوعی «مازریون» است.[ت]

الموسوعه	كِرْمْدان، مَثْنان	*Narthecium sp.*
الموسوعه	كِرْمْدان مَنْقِعي، خُنثی کَذّاب	*Narthecium ossifragum Huds.*
طباطبائی	کِرمْدانه	*Daphne gnidium L.* *Urtica urens*

۱۵۴۸ -**کُرْنُبْ**[ا]، **کُرُنْب**[س]، کرنب[ب]، کرنب[ب]، کرنب[ت]، کُرُنب[غ]، بقلة الأنصار[ع]، کُرُنب[ع]، بزر الکرنب[ع]، کَرَنْب[ت]: کَرَنْب[ع]، کرنب[ش] (معرب از کرم فارسی) **نام‌های دیگر آن:** فارسی: کلم[ا] - اصفهانی: قمریت[ا] - یونانی: قرنبا[ا]، قرنبو[ا] - سریانی: کرنبا[ا]، کرانبی[ا]، **کرّابا**[س] - رومی: عاریسا[ا]، **اغریا**[س]، **اغرسوذوطوس**[س]، **اغرسطورون**[س]، **بدیلثون**[س] - عربی: **بقلة الانصار**[ا] - نام بذر: تخم کرنب[ت] - شیرازی: تخم کلم[ت] - دو نوع نبطی و خوری است.[ت] - دارای انواع مختلفی است: نوعی از آن «گل‌کلم» و نوعی

دیگر با نام یونانی «قرنبا انمارُس» است.[ا] «کرنب» نبطی و بری و بحری است و «قَنبیط» و «موصلی» است.[ب] "رازی" می‌گوید: «کرنب نبطی» یا «کرنب أندلسی» دارای دو نوع «جَعْد» و «سبط» است و هر دو خوراکی است. و «کرنب شامی» نوع دیگر آن است که نامی «مَوصلی» است.[ع] فلاحة می‌گوید: «کرنب» دارای دو نوع نبطی و خوزی است.[ع] ابن ماسویة می‌گوید: نوعی از «کرنب» به نام «قُنّبیط» است.[ع] دیسکورید می‌گوید: «قرنی أغریا» است که نامی عربی آن «کرنب بری» است.ـ در سواحل دریا و در مکان‌های بلند می‌روید. "ابن بیطار" می‌گوید: «کرنب بحری» با نوع بستانی شباهت کمی دارد.[ع] "اشبیلی" می‌گوید: کرنب دارای انواع بستانی، بری و بحری است که عبارتند از: ۱ - صنوبری با نام: اکرنب الرومی ۲ - اندلسی ۳ - نوع بزرگ: کرنب العظیم، قولار، قُنَّبیط الذکر ۴ - اکرنب الکرمانی: اکرنب الشامی، اسفارج الصینی، قُنّبیط، قرنبیط ۵ - مُقْفَل - قُرنبی ایمارس یعنی کرنب البستانی، قولی ۶ - کرنب الدوری: با برگ‌های کنگره ای: قولی طولی، اکرنب الهاشمی، اکرنب الدوری با برگهائی غیر کنگره‌ای: الحاحی، کلم ۷ - کرنب البری: قولی اغریاس اقیمون، کرنب السواحلی ۸ - کرنب البحری ۹ - کرنب النبطی: کرنب الاندلسی ۱۰ - کرنب الکرمانی: قنّبیط ۱۱ - کرنب الماء: قسمی نیلوفر ۱۲ - قولجیاله ۱۳ - قولِلْیّه

قولی ایماروس *(Krambe hemeros)*: در بعضی از نسخه‌ها «قِرَنْبا» ذکر شده و نام «کُرُنْب البستانی» است.

قولی اغْریا *(Krambe agria)*: نام «کَرَنب البری» است. [ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۳ - ٦۴]

ز. - خ. - ط.	کرنب	*Brassica oleracea L.*
دیسکورید	قولی ایماروس - قرنبا - کرنب بستانی	*Brassica oleracea L.*
دیسکورید	قولی اغریا	*Brassica incana L.*
پارسا	کلم پیچ	*Brassica capitata Hort.*
پارسا	کلم قمری	*Brassica caulorapa Pasq.*
الموسوعه	کُرُنْب	*Brassica caulorapa Pasq.*
الموسوعه	کرنب بحری	*Crambe maritima L.*

۱۵۴۹ - کَرَوْنَدَه[ی] کروندا[ا]: (نامی هندی)

۱۵۵۰ - کُرُوْیا[ا]، **کَرْوِیاء**[س]، کَرَزیا[ب]، کراویا[ع]، کرویا[غ]، کَرَویا[ت]، کَرویا[ش]، کمون أرمنی[ع]، قرنباد[ت]، قرمقام[ت]: کَرَوْیا[ا] معرب از «کرویای» یا «کراوی» سریانی جنسی از هدبات و از ذوات جُمم **نام‌های دیگر آن:** یونانی: ازحمیون[ا]، قاروانا[ا]، اقاروا، ثعره - رومی: فادرونی[ا] - عربی: تقده[ا]، تقرد[ا]، کمون رومی[ا]، کرنباد[ا]، قرنفاد[ا] - فارسی و شیرازی: کرویه[ات] - فارسی: زیره رومی[ات]، شاه زیره[ا] - **جالینوس: قارو**[س]، **قُرُنباد**[س] - **شاه زیه**[س] - **تِقْدَة**[س] - نوع بستانی: کَمون الارمنی[غ] - نوع بری: **قردمانا**[غ]، **قرطمانا**[غ] - انذمیان - شنبنش - تِقِزد - قرنباذ - کرنباد - اغریذی - قرنفار - کَمّون الارمینی - نام نوع بری: قِرطمانا، قردمانا - نام نوع دیگر: نانخة نوع‌های دیگر: رجل الغراب، بخور عایشة، دوقو[ش] - "ابن بیطار" می‌گوید: می‌پندارند نام «قرنباذ» و «قرنقار» است.[ع]

قارْوا: نام‌های دیگر آن عبارتست از: کَرَوْیا بستانیه ـ کَمّون الارمنی [ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۳ - ۵۴]

ز. - خ. - ط.	کرویا	*Carum carvi L.*
پارسا	قرنباد	*Caurcuma aromatica Salisb.*
الموسوعه	کَراوِیا، کَرَوْیا، کَمّون أرمنی	*Carum carvi*

۱۵۵۱ - کری[ش]:

۱۵۵۲ - کَریلا[ا]: کریله[ا]

۱۵۵۳ - **کُزْبَرَه**[ا]، **کزبره**[س]، کُزْبَره[ب]، کزْبرة، کزبرة (نامی عربی)، تِقدة[ع]، **تفده**[ت]: کزبرة[ع] **معرب** «کزبرناء» سریانی است.[ا]
"غسانی" می‌گوید: این نام به گیاهان بسیاری گفته می‌شود برخی بستانی و برخی بری است، نوع بستانیِ خوراکی آن معروف است و عوام

به آن «قَضْبور» گویند.[ع] **نام‌های دیگر آن: سریانی: کسبرتا**[س]، جلجلان[ا] **به خشک آن گفته می شود – یونانی:** بردنمانمون[ا]، فوریون[ا] – نبطی: فاتره[ا] – فارسی: گشنیز[ص ب] – هندی: دهنیه[ا]، کوتهمیر[ا] – **نام گیاه در کتاب جالینوس: قوریانون**[س]

"اشبیلی" می‌گوید: دارای انواعی است: ۱ - نوع بستانی با نام‌های: قوریون، تِقده، قلانتره، خلجا، خلجلا ۲ - قلانتره کمبانُه‌یعنی بری، کزبر الصخری، کزبر السحری ۳ - کُزبرة البیر: ادیانطن، برشیّاوشان، کامن قزبان، برشیاوشان داوران، ارجقیل، شعر الجان، شعر الخنازیر، قُرش قَبلّه یعنی انیت الشعر، شعر الغول، شعر الماء، فغلون، یِربَه بانکه، قَبِلُّه موره یعنی شعر کبیر ۳ - رقعة الصخریة: طرینخومانس، سِقام الجن، شعر الجن، شَعر الغول، لِحْیَة الجَمل، ظفائر الجن، ضابطة[ش]

قوریون *(Korion)*: نام‌های دیگر آن عبارتست از: کُزْبُرَه ـ دانه: تَقْدَه [ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۳ - ۵۹]

دیسکورید	قوریون – کزبره – تقده	*Coriandrum sativum L.*
زر. – خط.	کزبره	*Coriandrum sativum L.*
پارسا	گشنیز	*Coriandrum sativum L.*
الموسوعه	کُزْبَرَة، کُزبَرَة، کُسْبَرَة	*Coriandrum sp.*
طباطبائی	کُزْبَرَة	*Coriandrum sp.*

۱۵۵۴ –کُزْبَرَة الثَعْلَب[ا]، کزبرة الثعلب[ع]، کسبرة الثعلب[ع]، کزبرة الثعلب[ش] (نامی اندلسی): نوعی بقل **نام‌های دیگر آن:** سیدیریطس[ع] - الف ورق

سَنْدَریطس‌اخر *(Hetera sidritis)*: نام «کُزْبُرَة الثَّعْلَب» است و در بام‌ها و دیوار خانه‌ها می‌روید. [ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۴ - ۳۱]

دیسکورید	سندریطس – کزبرة الثعلب	*Achillea tomentosa L.*
الموسوعه	کُزْبَرَة الثعلب، بَلّان مِخْجام	*Poterium sanguisorba L.*

۱۵۵۵ –کَزوان[ا]، کزوان[ع]: **نام‌های دیگر آن:** بقلة اترجیه[ا]، بقلة فلفلیه[ا] (به دلیل بوی آن) "غافقی" می‌گوید: گویند نام «باذرنجویة» است و همچنین گویند نام «باذرنبویه» است.[ع] فلاحة می‌گوید: نام «بقلة الأترجیة» معروف به «باذرنجویة» است و همچنین به خاطر تند بودن آن به نام «فلفلة» نیز مشهور است.[ع]

۱۵۰۸ ـ کسبرة الحمام[ع]: نوعی «شاهترج»[ع]

۱۵۵۶ –کَشموقا[ا]، کسمویا[ع]:

۱۵۵۷ –کُسُول[ا]: (نام گیاهی رومی)

۱۵۵۸ –کَسُونْدِی[ا]: کسونجی[ا] (نامی هندی)

۱۵۵۹ –کَسیرو[ا]: (نامی هندی)

۱۵۶۰ ـ کسیفیون[ع]: نوعی از «سوسن بری» معروف به «دَلْبوث» و «سَیْف الغراب» که «دور حولی» نیز نامیده می‌شود.[ع]

EN.	کسیفون	*Gladiolus communis L.*

۱۵۶۱ –کَسیلی[ا]، کُسَیلا[ب]، کُسیلی[ع]، کسیلا[ع]: (نامی نبطی)

۱۵۶۲ –کَشْت بَرْکَشْت[ا]، **گشت بر گشت**[س]، کشت بر کشت[ب]، کشت برکشت[ع]، کشت بر کشت[ت] (نامی فارسی)، سور اهند[ت]: **نام‌های دیگر آن:** فارسی: کِشت برکِشت[ا] – عربی: التواء بر التواء[ا] (به معنای زرع علی زرع)، سواد السند[ع]، سواد الهند[ع]، سواد الاکراد[ع] – فارسی و شیراز: پیچک[ا] – اهل شبانکاره فارس: بچو[ا] – عربی و یونانی: که از هند فناغیوس[ا] – رومی: بروطوس[ا] – هندی: پهیلی[ا] – بعضی نام دیگر آن را «برکشان» خوانده‌اند.[ع] - می‌آورند.[ت]

زر. - طبا.	گشت بر گشت	*Helicteris isora L.*

۱۵۶۳ - کَشْنَج[ص]، **کُشتج**[ع]، کُستج[ش] : ابن ماسة می‌گوید: **نوعی از جنس «فطر» است.**[ص ش] "ابن سینا" می‌گوید: **نوعی از جنس «کَمْأَة» است.**[ع] به «بقلة الیمانی» نیز گفته می‌شود.[ش]

الموسوعه	کَمء أسود، کُشنُج	*Tuber melanosporum*

۱۵۶۴ -کُسَینا[ش]:

۱۵۶۵-کُشَمْلَخ[ش]: برخی آن را «مُلّاح»و عده‌ای «قُلّام» می‌دانند و نزد ما به «طَرْدِج» معروف است.[ش]

۱۵۶۶ -کُشوث[ر]، **کَشوث**[ص]، کُشوث[ب]، کشوثا[غ]، کشوث[ش]، زحموک[ع]، **کَشوث**[ع]، کشوث[ع]، بزر الکشوث[ت]، دینار (نام بذر)[ت]: **نام‌های دیگر آن:**اکثوث[ر] (نامی عربی) (گفته اند معرب کشوثاست.) - یونانی: بثروطوس[ر] - سریانی: ونا[ر]، رغبا[ر]- رومی: کشمورین[ر] - فارسی: برش[ر] - هندی: امل‌بیل[ر]، اکاس‌بیل[ر]، امرتیه[ر] - برخی در مورد ماهیت آن اختلاف کرده‌اند و گویند «شیح الارمنی» است و همچنین گویند نوعی از «قیاصم» است ولی هیچ یک از این دو صحیح نیست.[غ ش] و این نام به گیاهان متعددی گفته می‌شود از جمله: ۱ - أفثیمون ۲ - قُرَیعة: گیاه بدون ریشه‌ای که در بهار همراه با «کتّان» می‌روید و آن راازبین می‌برد. ۳ -کَشوث الرومی: افسنتین ۴ - کشوث الجبلی ۵ - کشوث المجوسی: فشرا[ش] - گویند به فارسی«رجْمول» نام دارد و گویند نام تخم آنست.[ر] نام‌های بذر: زجمول[ت] - تخم کشوث[ت] - سریانی: دینار[ت]، شکوثا[ت] - «کشوث» حقیقی در شام و عراق می‌روید و نزد پزشکان ما مورد استفاده است، اما آنچه در مغرب و آفریقا و مصر بنام «أکشوث» معروف است با آن متفاوت است و آن گیاهی که روی گیاه «کتّان» پدید می‌آید (انگل) و در مصر به «جامول الکتّان» و در اندلس به «قُرَیْعة الکتّان» معروف است.[ع] «کشوث فارسی» همان «افثیمون» است.[ش]

زر. - طبا.	کشوث	*Cuscuta epithymum Mur.* *Cuscuta europaea L.*
پارسا	کشوت - تفرش: شن	*Cuscuta monogyna Vahl.*
پارسا	تخم کشوت - سس	*Cuscuta planifolia Ten.* *Cuscuta hyalina Roth.*
الموسوعه	کُشوث، کَشوث، أُکْشوث، لَفلاف	*Cuscuta sp.*
خطابی	کُشوثا	*Cuscuta epilinum Mur.*

۱۵۶۷ - کصنتیون[ع]، کصنتیون[ت]: **نام‌های دیگر آن:** کستیون[ع] - عامه اندلس: باذنجان البری[ع ت]

۱۵۶۸ - کف أجذم[ع]، کف الجذماء[ش]، **کف الجذماء**[ع]: **نام دیگر آن:** بهمن البیض[ش] - **برخی می‌گویند «بنجنکشت» است و برخی آن را ریشه «سنبل» و برخی نیز آن را گیاهی با ریشه هائی چون شلجم... می‌دانند.**[ع] برخی آن را «شُحَیمالّه» و عده‌ای آن را «بنطافلون» می‌دانند و نام اول صحیح است.[ش]

۱۵۶۹ -کَف ادم[ر]، **کفّ ادم**(۱)[ع]، کفّ آدم[ش]: (نامی عربی) **نام دیگر آن:** بهمن الأحمر[ش]

۱۵۷۰ - کف الأسد[ع]، کفّ الأسد[ش]: **نام‌های دیگر آن:** آذریون - یونانی: **لاونطوباطلن**[ع] **- عرطنیثا**[ع]

۱۵۷۱ - کف الذئب[ع]: **بنا به نظر مترجمان نام «جنطیانا» است.**[ع]

۱۵۷۲ -کفّ السبع: **نام دیگر آن:** بادَلُبینَه و بادَ دِلُبَه - انواع آن عبارتست از: ۱ - قُرّة العین: بادَلُبینَه، فورس، بورنسون، لاقثون، قبتوریة، بالکی

۱- الموسوعة: تذکرة: گیاهی است به ارتفاعع یک زراع با برگ‌های بیضوی و زبر با رنگ حدواسط سیاه و زرد که در داخل آن قرمز است و دارای بذری مشابه «قرطم» ولی نازکتر و کمی تلخ مزه...

البارد ۲ - راحة الکف: نوعی «بوطل»

۱۵۷۳ -کفُّ الضَّبُع، کف الضبع ع: (نامی عربی) غافقی: گاهی با این نام منظور «کبیکج» است و «کف الضبع» نوعی از «کبیکج» است. ع [ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۲ - ۱۵۷: به «کبیکج» رجوع شود.]

۱۵۷۴ -کفّ عایشه ش:

۱۵۷۵ -کفّ القِرد ش: نوعی خربق الاسود ش

۱۵۷۶ -کف الکلب ع: "صاحب منهاج" می‌گوید: بدشکان ع - ابو عباس نباتی می‌گوید: کف مریم حجازی ع

۱۵۷۷ -کَفُّ الهِر، کف الهر ع، کفّ الهِرّ ش: (نامی عربی) نوعی از «کف الضبع» ع ش **نام‌های دیگر آن:** مدلوک ش - حَوذان ش - صفیراء ش - اسنان الفار ش

الموسوعه	کف الهر، حَوذان حَقلی، شَقیق حَقلی	*Ranunculus arvensis L.*

۱۵۷۸ -کَفّ المریم، کف مریم ع: (نامی عربی) کف عایشه - هندی: کتهاجوری گویند نام «أصابع الصفر» است اما اهالی غرب اندلس این نام را برای «بنطافلن» و بعضی نیز برای «بنجنکشت» بکار می‌برند و اما در شهرهای مصر این نام را برای گیاه دیگری می‌گویند. ع [ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۴ - ۳۸: به «بنطافلن» رجوع شود.]

الموسوعه	سرساد - أرثد - بنجنکُشت - فنجنکشت - شجرة ابراهیم - کف مریم	*Vitex agnus castus*

۱۵۷۹ -کُنفر ش: **نام دیگر آن:** قرذب الاسود ش

۱۵۸۰ -**کُلت** س: **نام دیگر آن: ماش هندی** س

زریاب	کلت	*Dolichos biflorus L.* *Lithospermum officinale L.*

۱۵۸۱ -کَکْرول: (نامی هندی)

۱۵۸۲ -کَکْرُونْده: (نامی هندی) گویند نام «کماذریوس» است.

۱۵۸۳ -کِلْخ، کلخ ع، کَلخ ش: (نامی سریانی) نام کلخ معروف «قنا» است **نام‌های دیگر آن:** عامه اندلس: قنة ع - اهالی مصر: أُشَّق ع - اهالی ثغر: قانَش ش - نرثقس ش - اوفال ش - مَزخ ش

سَفَنْدُولیون *(Sphondulion)*: کَلْخ الدّلْبی - بربری: تافیفرا

نَرْثَقَس *(Narthekos)*: نام‌های دیگر آن: اندلس: کَلْخ الکبیر - شجر القنا - نارتکس [ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۳ - ۷۲ و ۷۳]

دیسکورید	سَفَنْدُولیون، کَلْخ الدّلْبی، تافیفرا نَرْثَقَس، کَلْخ الکبیر، شجرالقنا، نارتکس	*Heracleum spondylium L.* *Ferula communis L.*
الموسوعه	قَنَة مبذولَة، کَلْخ نَرْثَقَس، کَلْخ الکبیر، شجرالقنا، نارتکس	*Ferula communis L.*

۱۵۸۴ -کُل داودی (گل داودی): **نام دیگر آن به لاتینی:** «برطینی»

۱۵۸۵ -کل مِهِنْدی: (نامی هندی)

۱۵۸۶ -کِلْز: (نامی هندی)

۱۵۸۷ - کَلْن ع: نامی چوبی هندی "ابن بیطار" می‌گوید: غافقی آن را چوب «کاذی» می‌داند ولی درست نیست. ع

۱۵۸۸ - کلنج ت: نوعی «کماة» است و «کلیکان» و «سحر» نیز خوانند و آن در رمل می‌روید و اکثر در ماوراء النهر و خراسان و در طرف فارس نیز یافت می‌شود و مؤلف می‌گوید به شیرازی آن را «کل کنده» خوانند. ت

۱۵۸۹ - کلنکرد س: نام‌های دیگر آن: ترمذیه: وَیَوَذ س - بخاریه: وِیَوَده س

۱۵۹۰ - کِلُوی ا: (نامی هندی)

۱۵۹۱ - کُلْهار ا: نام دیگر آن: کل کنول ا (نامی هندی)

۱۵۹۲ - کَلْیان کاتَه ا: (نامی بنگالی)

۱۵۹۳ - کَماة ا، **کَمأة** س، کَناة ت، کماة ت، کَمْأَة ع، کَمْأَة ع، کمء، بنات الرعد ع، ترفس ع، ترفاس ع (نامی بربری)، نبات الرعد ت: یک نوع از آن به نام «غوشنه» است. ت گیاهی بدون ساقه، برگ، گل و میوه است. ش - **نام‌های دیگر آن: کَمْأَة** س - **پی زَمی یعنی شحمةالارض** س - عربی: **بیضةالارض** س، **بیضةالبلد** س، **بیضة النعامة** س، **نبات الرعد** س، بنات أوبر ع - ترکی: قارچ ا - فارسی: سمالو ا، سماروغ ا، هوره ا، **سماروغ** س - شیرازی: دهکلو ا - یونانی: اوزونا ا، ادی دولی ا، ردین ا - سریانی: ارزمی ا - رومی: هودیا ا، **عرذی اکهر** س - هندی: کُهنبی ا، **بُدْأَة** س - مغرب: ترفاس ع - الودین ش - ترفاس ش - طبرش ش - نوع کوچک: غَرْد ش، غردان ش، غلغلون ش، طليطة ش - **کماة حمراء: جَبَأ** س، **جَبْأَة** س "اشبیلی" می‌گوید: از انواع کمأة «جَبَأَة، بَدأة، عراجين، كُستج، افاتيح، دكاكيل، ضغابيس، عساقيل، دماليق، مغاريز، طراثيث، قَلْب، فَقَع» است و از انواع فقع «فُطر، قَعْبَل، فَسْوة الضبع، بنات اوبر و عرشنة» است. ش

وُذْنُن (*Hudnon*): نام‌های دیگر آن عبارتست از: کَمْأَة - نَبات الرَّعْد [ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۲ - ۱۲۹]

دیسکورید	وذنن - کمأة - نبات الرعد	*Tuber michell* *Terfezia claveriji*
پارسا	قارچ	*Polyporus officinalis Fr.*
زر. - طبا.	کمأة	*Tuber melanosporum Vitt.* *Tuber album Sow.*
خطابی	کمأة	*Tuber magnatum*
EN.	کمأة	*Tuber cibarium*

۱۵۹۴ - کَماذَریوس ا، **کمادریوس** س، کَمادَریوس ش، کماذریوس ت، **کمادریوس** ع، کمادریوس ع، کمادریوس ت، **خامادریوس** ع، خامادریوس ع: کمادریوس ع، اصل آن به یونانی «خمادریوس» معرب «ماذریوس» یونانی یا رومی است و به معنای «بلوط الارض» می باشد. ع و بعضی آن را «طوقوریوس» می‌خوانند و آن در محل‌های خشن و سنگستانها می‌روید. ت **نام‌های دیگر آن: بلوط الارض** غ ش - یونانی: **مقیفرون** ا، طوفوریوس ا، **حامادریوس** س، کمادریون س، کمادریون ع - فارسی: راندراوی تلخ ا - شیرازی: **مانداروی تلخ** ا - فرنگی: کمیداس ا - **سریانی: بلوط ارعا** س

خامادَریون (*Khamaidruos*): نام «کمادَریوس» و به معنای «بلوط الارض» است زیرا «خاما» به یونانی به معنای «ارض» (زمین) و «درس» به معنای «بلوط» است. [ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۳ - ۹۳]

E.،ز.،خ.،ط.	کمادریوس	*Teucrium chamaedrys L.*
دیسکورید	خامادریون - کماذریوس - بلوط الارض	*Teucrium chamaedrys L.*
الموسوعه	طوقریون مخزنی، خامادَریوس، کَماذَریوس	*Teucrium chamaedrys L.*
GLO.IN.	*Arabia: Kamzariyns*	*Teucrium chamaedrys L.*

۱۵۹۵ - کُماشیر ا، **کَماشیر** س، کماشیر ت، **کماشیر** ع، کماشیر ع، کماشیر ت، **قماشیر** ت: (نامی فارسی صمغی) معرب آن «قماشیر» است. ا **نام‌های دیگر آن:** یونانی: لوفطیون ا - صمغی است مانند «جاوشیر». و گویند طلی - شبنمی است که بر گیاه می‌نشیند. و گویند

به تحقیق صمغ «کرفس کوهی» است که «فطراسالیون» نام تخم آنست.[ت]

زر. - الم.	کماشیر	*Athamanta macedonica L.* *Bubon macedonica L.*

۱۵۹۶ -کُمافیطوس[ا]، **کمافیطوس**[ص]، کمافیطوس[ب]، کمافیطوس[ع]، کمافیطوس[ت]، کمافیطوس[غ]کمافیطوس[ش]، خامانیطس[ت]، خامافیطس[ا]: (نامی یونانی) اصل آن به یونانی «خامافیطس» است و به معنای «صنوبر الأرض» است.[عغ] **نام‌های دیگر آن:** یونانی: خامانیطس[ا]، به معنای «صنوبر الارض»[ع] و به معنی گسترده بر زمین است.[ت] **- حامافیطوس**[ص] - سریانی: ذرعا[ا]، کرفشا[ا] - فارسی: تخم کرفس رومی[ا] - شیرازی: ماش دارو[ا] - لاتینی: ابیکه[ا] - فرنگی: جوده[ا] - هندی: ککرونده[ا] "صاحب منهاج" گوید تخم «کرفس رومی» است و صاحب کامل گوید «طرخون رومی» است یا «کاسنی رومی» و بعضی گویند برگ و شاخه «قنه» است و همه خلافست. مؤلف گوید حشیشی است که گل بنفش رنگ دارد و پس از تخم شدن آن به شیرازی آن را «ماش دارو» خوانند که بسیار تلخ است.[ت] "اشبیلی" می‌گوید در مورد ماهیت آن اختلاف است و برخی آن را به اشتباه «قرصعنه» می‌دانند.[ش]

خامافیطُس *(Khamaipitus)*: به معنای «صنوبر الارض» و نام آن «کمافیطوس» و سه نوع دارد. نوع اول با رنگ دارای گل بنفش و معروف به «صنوبری» و نوع دوم برگی مشابه برگ گیاهی به نام «اکلیل» داشته و مشهور به «اکلیلی» است و برگ آن در بازار عطاری بجای «قردمانا» خرید و فروش می‌شود، نوع سوم کوچکتر از همه است. [ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۳ - ۱۵۳]

ز.- خ. - ط.	صنوبر الارض - کمافیطوس	*Ajuga chamaepitys Sch.*
زریاب	خامافیطس،کمافیطوس،صنوبرالارض - (نوع اول) نوع دوم نوع سوم	*Ajuga chamaepitys Sch.* *Teucrium sapinum L.* *Ajuga iva L.*

۱۵۹۷ - کمالیون[ص]: نوعی از مازریون[ص] - نام‌های دیگر آن: دراشتا[ص]، کشرثا[ص]

زریاب	کمالیون	*Daphne mezereum L.*

۱۵۹۸ -کُمَّثری[ا]، کمثری[ب]، کمثری[ع]، کمثری[ع]، کمثری[ت]، کمثری[غ]، کمثری[ش]، حب الکمثری[ت]: (نامی عربی) **نام‌های دیگر آن:** یونانی: لوفیون[ا]، انوس[ا]، انقوس[ا]، آبیوس[ش] - فارسی:امرود[ت]، انبرود[ا] - رومی: ابیدی[ص]، **کیدونی**[ص] - **جالینوس: ابید**[ص] - فاس: انجاص[غ] نام دانه: دانه امرود[ت] - **نام‌های نوع بری: اخرادس**[ص] - هندی: ناشپاتی[ا] - **شیراز: کمثری**[ص] - امرو[ب] - تیفرست[ش] دارای اصناف متعددی است: نام نوع بستانی: شاه‌امرود[ا] - نام نوع کوچک: بغدادی:رخون[ا] - شیرازی: گلابی[ا] - کمثری حامض: کمثری چینی[ا]، کمثری بری[ا]، کمثری جبلی[ا] - "غسانی" می‌گوید: دارای نوع بستانی و بری است، به میوه بستانی در ابتدا «خلوقة» و پس از رسیدن «بانوج» گویند و نوع خوشبوتر آن به «مسکی» معروف است و از انواع دیگر آن «رطلی» و «ذکری» است.[غ] بهترین آن نوعی است که در خراسان به آن «شاه امرود» می‌گویند. یک نوع دیگر آن «حسینی» نام دارد.[ت]

ز.،خ.،ط.،E.	کمثری	*Pyrus communis L.*
الموسوعه	اجاص - کمثری - انجاص	*Prunus commonis Stok.*

۱۵۹۹ -کَمَرزَهْرَه[ا]:

۱۶۰۰ -کَمْرَک[ا]: (نام میوه‌ای هندی)

۱۶۰۱ -کُمْکُوت[ی]: (نامی فرنگی به معنای صمغ «درخت کوت» است.) **نام‌های دیگر آن**:کوتاکبنا[ی]، غوتاغبنا[ی] - انگلیسی: کمبنوس[ی] - پرتغالی: برون[ی] - نزد عوام مشهور به «عصاره‌ریوند» است.[ی]

۱۶۰۲ -کَمون[ی]، **کمون**[مـ]، کمون[ت]، **کمون**[ع]، کمون[ت]، کمون[غ]، کمون[ش]، سنوت[ت]: نامی عربی معرب «خامون» یونانی یا «کمون» سریانی **نام‌های دیگر آن**: فارسی:زیره[مـ]، قومینون[ش] - هندی:زیره[ب]، بیره[ی]، **جیره**[مـ] - عربی: سنوت[مش] - رومی: اسفیقوس[ی]، **قومینون**[مـ] - یونانی:کرمینون[ی]، **کومینون**[مش] -**سریانی:کمونا**[مـ] - قُمِنش،کمنیش[ش] -**نام‌های نوع بری : رومی: قافنیس**[مـ]، **قافنون**[مـ] - **سریانی: کمونادبرّا**[مـ]، **کومنون اغریون**[مـ] - **نام‌های نوع هندی: رومی: اسطبخیس**[مـ]، **اصطفیقوس**[مـ] - **سریانی: کموناهندو**[مـ] - **فارسی: زیره هندو سیاه**[مـ] - **هندی: اجاجی**[مـ] - **سندی: جیروا**[مـ] - **جالینوس: امراطیون**[مـ] - "ابن سینا" می‌گوید: کمون دارای انواع، کرمانی، فارسی، شامی، و نبطی است.[ع‌ت] "اشبیلی" می‌گوید: دارای انواعی است برخی عبارتند از: ۱ -کمون کرمانی: فانقوس ۲ -کمون البری: قیمینن اغریون ۳ -کمّون حبشی: نانخة، نبنیا ۴ -کمّون الحلو: انیسون ۵ - کمّون الرومی: اندراسیون، یربطوره ۶ -کمون الملوکی: ششتّره ۷ -کمّون صخری ۸ -کمّون هندی: شونیز بری

کومینون *(Kuminon to hemeron)*: کَمّون الابیض ـ کمون الکرمانی ـ دیسکورید: کمون الملوکی کسی که نوع کرمانی را غیر از این می‌داند دچار اشتباه شده است.

قیمینون أغْرِیون *(Kuminon agrion)*: به معنای «کَمّون البری» و دو نوع است و اسمی غیر آن نمی‌شناسم.

أامّی *(Ami)*: کَمّون الحَبَشی ـ سریانی: الّتینیا ـ نانخواه [ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۳ - ۵۶]

دیسکورید	کمون، کومینون، کمون‌الابیض، کمون‌الکرمانی	*Cuminum cyminum L.*
دیسکورید	قیمینون أغریون، کمون البری	*Lagoecia cuminoides L.*
دیسکورید	کمون الحبشی، التینیا - نانخواه	*Carum copticum Benth.*
پارسا	زیره سیاه کرمانی	*Carum bulbocastanum Koch.* *Carum carvi*
پارسا	زیره سبز - زیره سفید	*Cuminum cyminum L.*
الموسوعه	کَمّون، سَنّوت، سِنّوت	*Cuminum cyminum L.*
ط.خ.،E	کمون	*Cuminum cyminum L.*

۱۶۰۳ ـ کمّون الأسود[ع]: این نام هم به «کمون» سیاه رنگ و هم به «حبة السوداء» گفته می‌شود.[ع]

۱۶۰۴ ـ کمون حبشی[ع]: **نام دیگر آن**: کمون بری[ع]

۱۶۰۵ - **کناوس**[مـ]:

زریاب	کناوس	*Cynara scolymus L.*

۱۶۰۶ ـ کنباث[ع]:

الموسوعه	أسوخ، کُنْباث الحَقْل، ذَنَب الخَیل، شَیّالة	*Equisetum arvense L.*
الموسوعه	أسوخ شتوی، کُنْباث الشتاء، حشیشة‌الطوخ، ذنب الفرس	*Equisetum hyemale*

۱۶۰۷ - **کَنِب**[مـ]:

زریاب	کنب	*Eleusine coracana Gaer.*

۱۶۰۸ -**کُنْدُر**[ا]، کندر[غ] (لغت فارسی یا عربی)، **کندر**[ص]، کندر[ب]، کندر[ج] (نامی فارسی)، کندر[ج]، کندر، **لُبان**[ص]، عود العطّاس[ج]: **نام‌های دیگر آن:** یونانی: قیبوطیسرون[ا] - سریانی: لیانوون[ا]، **لبونا**[ص]، **لبنوا**[ص] - رومی: **سیفروس**[ا] - کندر دریایی[ت] - عربی: لُبان[ج ت ج]، لبّان[ب] - "اصمعی" گوید سه چیز است که از یمن برخیزد و در هیچ جای دیگر نبود: «لبان» و «ورشن» و «عصب» یعنی برد یمنی و ابوحنیفه گوید «لبان» نبود مگر بر درختهای عمان و درخت آن خارناک بود و قد آن دو گز زیاده بود و نروید مگر در کوه و ورق و ثمر آن مانند «مورد» بود و علک وی را «کزر» و «نسج» گویند و به یونانی «لبیانوا» خوانند.[ت]

الموسوعه	لُبان هندی، لُبان ذَکَر بَستَج هندی، کُنْدُر	*Boswellia serrata Roxb.*
ز.، خ.، ط.	کندر - لبان	*Boswellia carterii Bird W.* *Boswellia serrata Roxb.*
EN.	کندر	*Boswellia sp.*

۱۶۰۹ -**کُنْدُری**[ا]:

۱۶۱۰ -**کُنْدُش**[ا]، **کندش**[ص]، کندس[ب]، **کُنْدُس**[ج]، کندس[ت]، کندس[غ]، کُنْدُس[ش]، عود العطاس[ت]: نوعی جنبه **نام‌های دیگر آن: فارسی:** بیخ کازران[ج]، کندشه[ا]، کندش[ت] - **رومی: اسطروثیون**[ص]، **دریولطاس**[ص] - قُندس - سطروثیون - بربله - اسطرس - سراج القطرب[ش] نام نوع دیگر آن: بطرمیقی تاغیغشت- نام گیاه نزد "رازی": عطشان - قولالة[ش] "اشبیلی" می‌گوید: عوام به آن «بقلة» گویند و ریشه هائی راکه از آن جدا می‌کنند «کندس» می‌نامند و از آنجا که این گیاه در شب می‌درخشد معروف به «سراج الظلام» است و از داروهای کشنده می‌باشد. نوع دیگر آن مشابه «کنکر» با نام «سعوط الدوّاب» است که اهالی فاس در مغرب به آن «تِغیغشْت» گویند و از ریشه‌های آن در شستشوی لباس استفاده می‌کنند.[غ]

زر. - خطا.	کندش	*Gypsophila struthium L.*
پارسا	کندش - بیخ کازران	*Veratum album L.*
الموسوعه	کندس	*Gypsophila sp.*
EN.	کندس	*Schoenocaulon officinale A.Gray*

۱۶۱۱ - **کَندلاء**[ج]: (گیاهی آبزی) **نام‌های دیگر آن:** نام پوست: أیدع[ج] - حجاز: شورة[ج]

۱۶۱۲ -**کَنْکَهی**[ا]: **نام‌های دیگر آن:** کنکهیه[ا] (نامی هندی) - فارسی: درخت شانه[ا] (زیرا میوه آن مشابه شانه است.) ؟

۱۶۱۳ -**کَنْهان**[ا]، کنهان[ج]: **نام‌های دیگر آن:** کونهان[ا] (معرب از «کوهان» فارسی است.)

الموسوعه	لُبَید، کَنْهان	*Alkanna orientalis (L.)Boiss.*

۱۶۱۴ -کَنَهْبَلة[ش]: جنسی طلح **نام دیگر آن:** نزد عرب: عُلّفَة[ش]

۱۶۱۵ -کنیب[ص]، کنیب[ش]، کنیث[ج] (نامی یمنی): **نوعی علس**[ج] یا نوعی قرطمان است. بنا به نظری علس و بنابه نظر دیگر جُلبان است. **نام گیاه در کتاب "رازی" «هرطمان»**[ص] **است.** در کتاب دیسکورید با نام «أولیرا» دانه‌ای از جنس «راءا» است.[ج] **نام دیگر آن:** ذُرّه

[ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۲ - ۷۵ و ۷۷: به «زآآ» و «اولیرا» رجوع شود.]

دیسکورید	کنیب - اولیرا زآآ	*Triticum monococcum L.* *Triticum dicoccum Schr.*

زریاب	کنیب	*Triticum monococcum L.* *Triticum spelta L.* *Triticum zea Host.*
طباطبائی	کنیب	*Triticum monococcum L.* *Triticum spelta L.*

۱۶۱۶ -کور[س]، کور[ع]،: **نام دیگر آن:** مقل الیهود[ع]

زریاب	کور	*Balsamodendron mukul Hook.*

۱۶۱۷ -کوشُنْبُل[ʼ]: (نامی از تنکابن و دیلم) **نام‌های دیگر آن:** طبرستانی: دیودار[ʼ] - مازندران و دامغان: گوزن گیاه[ʼ]،کومرثل[ʼ]

۱۶۱۸ ـ کوکب الأرض[ع]، کوکب الارض[ت]، کوکب[ش]: گویند کوکب، «قیمولیا» است و رازی گوید آن را «طلق» می‌خوانند.[ت] "ابوحنیفه" آن را نام گل «شکّاص» که نوعی «استب» است و همچنین گل «رُشالة الابیض» می‌داند.[ش]

۱۶۱۹ -کَوْنْلَه[ʼ]: (نامی هندی)

۱۶۲۰ -کَوِیْت[ʼ]: **نام‌های دیگر آن:**کبیت[ʼ] (نامی هندی) - بنگالی: کتبیل[ʼ]

۱۶۲۱ -کَهْرُبَا[ʼ]، **کهربا**[س]، کهربا[ب]، کهرباء[ع]، کهربا[ت]، کَـهربا[ش]، مصباح الروم[ع]، مـصباح الروم[ت]: لغت فـارسی یـا مـعرب از «کاه‌ربای» فارسی است.[ʼ] نام صمغ درختی بزرگ از بلاد مغرب به نام «اروس بلغار» است.[ʼ] نام صمغ «جـوز رومی» است.[ت] **نام‌های دیگر آن: کاربا - ایلیقطران**[س] - یونانی: دیامنطیس[ʼ] - سریانی: حمرما[ʼ] - رومی: هیغیرس[ʼ]، **القطرون**[س]، **ادمنطوس**[س]، **القطرون**[س]، **ادمنطوس**[س] - **سریانی: دقتا**[س]، **حیاثوا**[س]، **السریّ**[س] - هندی: کپور[ʼ] - عربی: قرن البحر[ʼ]، مصباح الروم[ʼ] مترجمان کتاب‌های جالینوس و دیسکورید پنداشته‌اند «کهرباء» صمغ گیاه «جوز رومی» است، ولی اینچنین نیست.[ع] "ابن سینا" می‌گوید: «کهرباء» صمغ «کالسّندروس» است.[ع]

اغیرُس *(Aigeiros)*: نام «شجرالجوزالرومی» است و به پوست آن «توز» گویند و دیسکورید نام صمغ آن را «کَهْرَباء» می‌داند. [ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۱ - ۸۴]

زر. - طبا.	ایلیقطرون - کاربا	*Pinites succinifer Goppe. & Bern.* *Pinites stroboides (Conw.) Sch.*
دیسکورید	اغیرس، شجرالجوزالرومی، کهرباء، توز	*Populus nigra L.*

۱۶۲۳ -کِهْرنی[ʼ]: (نامی هندی)

۱۶۲۴ ـ کهورات[ع]:

۱۶۲۵ -کَیْک‌واشه[ʼ]:

۱۶۲۶ ـ کیلکان[ع]، کلیکان[ت]: از انواع «کراث»[ع][ت]

۱۶۲۷ -کَیْنْتِی[ʼ]: (نامی بنگالی)

۱۶۲۸ -گوزن گیا[س]: **نام‌های دیگر آن: خرس گیا، گَوَزْنیک**[س]

زریاب	گوزن گیاه	*Eryngium maritimum L.*

حرف «ل»

۱۶۲۹ -لاذن[ف]، **لاذن**[ص]، لاذَن[ب]، **لاذَن**[ع]، لاذن[ع]، لادن[ت]، لاذیـنون[ش]: **نام‌های دیگر آن: رومی: لاذیون**[ص]، **قیستوس**[ص] **-عـربی: لادن**[ص] **- فارسی: لادنه**[ص] لادن[ف] - فرنگی: لدان[ف] "دیسکورید" می‌گوید: نوعی «قسوس» که بعضی از مردم به آن «لیذون» گویند.[ع] رطوبتی است که به پشم بز در هنگام چرا از گیاه «اسل» می‌چسبد این رطوبت از برگ‌های این گیاه ترشح می‌شود. در مغازه‌های عطاری شهر فاس آن را به «لاذن العنبری» می‌شناسند.[غ]

قِسْتوس *(Kisthos)*: نزد اهالی اندلس گیاه معروفی است و به آن «شقْواص» *(Xaguarza)* گویند و عامه مغرب آن را «ورد جبلی» نامند و نام دیگر آن «ورد الفَحْصی» است و دارای سه نوع است: نوع اول با گل سفید و نوع دوم دارای گل قرمز و در پای ریشه‌های آن گیاه «هیوقِسْطیداس» می‌روید و نوع سوم به نام «قستوس» با صمغی به نام «لاذن» است و این همان نوعی است که اهالی اندلس (به لاتینی) به آن «أَسْتَب» *(Estepa - Stipa)* گویند و اسامی دیگر آن «حَطَب الْفَتح» و «شجر اللاذن» و به لاتینی «ارتقش» به معنای «کثیر العِصیّ» است.ابن یطار (در ترجمه دیسکورید) ۴ - ۲۱:

دیسکورید	قستوس، شقواص، ورد جبلی، ورد فحصی (نوع اول) نوع دوم نوع سوم - قستوس - لاذن - استب - حطب الفتح	*Cistus villosus L.* *Cytinus hypocistis L.* *Cistus ladaniferus L.* *Cistus creticus L.*
الموسوعه	لاذَن، قَسْتوس، قَسْطوس، قَيسوس، أثاية	*Cistus sp.*
الموسوعه	لاذَن أسبانی، قَستوس لاذنی، شَقْواص، قُنْسوس	*Cistus ladaniferus L.*
الموسوعه	لاذَن أكريتی، قَسْطوس أقريطِشی، عَيدَم	*Cistus creticus*
الموسوعه	لاذَن طوطی، بُرْعون	*Cistus villosus*
زریاب	لاذن	*Cistus ladaniferus L.*
طباطبائی	لاذن	*Tropaelum majus L.*

۱۶۳۰ -لاعَرین[ف]، رجل الارنب، رجل الأرنب[ع] : **نام‌های دیگر آن: لاعون**[ف]، ارنبی[ف] (زیرا گیاه مشابه پای خرگوش است.) - عربی: رجل الارنب[ف]، ذُبَح[ش] - لاتینی: لکونس[ف] - بربری:طرمیطس[ف] - جرمامه[ش] - بادَذِلبرینه[ش] - گویند رجل الأرنب نام همان گیاهی است که "دیسکورید" به آن «لاغوبن» گفته است.[ع]

لاغوبُن *(Lagopun)*: به معنای «أرنبی» است زیرا برای ورم أرنب مفید است و بعضی آن را «حرشف» می‌دانند ولی صحت آن بعید است زیرا «حرشف» گیاهی خاردار است. [ابن یطار (در ترجمه دیسکورید) ۴ - ۱۷]

الموسوعه	رجل الأرنب، نفل البر	*Trifolium arvense L.*
زریاب	لاغوین - ارنبی	*Trifolium arvense L.*

۱۶۳۱ -لاغیه[ف]، **لاغیه**[ص]، لاغیه[ب]، **لاعیة**[ع]، **لاغیه**[ع]، لاغیه[ت]، لاعیة[غ]: «لاغیه» بـه فـارسی «جـمشیزک» است و او جـنسی است از اجـناس «یتوع»[بج] "ابوجریح" **می‌گوید: محل رویش گیاه در کوهپایه هاست.**[ع]

زر. - طبا.	لاغیه	*Euphorbia triaculeata For.*
خطابی	لاعیه	*Euphorbia esula L.*

۱۶۳۲ -لالا[ف]، **لالاء**[ص]، **لالا**[ص]، لالا[ت]: **نام دیگر آن: سمسمة**[ص] **- گیاهی که از طرف مکه می‌آورند.**[ت]

الم.	حَوْذان اسیوی، شقائق النعمان، کَبیکج، کَفّ السَبُع، کف الضبَع، لالا	*Ranunculus asiaticus*

۱۶۳۳ -لاله سرنگون[ا]:
۱۶۳۴ -لاله نُعْمانی[ا]:
۱۶۳۵ -لامی[ا]: (نامی هندی)

الموسوعه	لامی، أمرید	*Amyris elemifera L.*

۱۶۳۶ - لانطوفودیون[ش]:

۱۶۳۷ - لباب القرطم[ت]، لباب[ش]: صمغی که از طرف مغرب می‌آورند. در جای دیگر آمده: مغز خسکدانه است.[ت]

۱۶۳۸ - لَباشتر[ش](1): این نام را عرب برای «عُتم» بکار می‌برد و نام گیاه یکساله خوراکی دیگر در ناحیه غرناطه و مریه است و همچنین برخی آن را قسمی از «فُجل» می‌دانند و به آن «بشتر» گویند.[ش]

۱۶۳۹ - لبان[ت]، لبان[ش]، بخور النبّي: نام صمغ درختچه خاردار[ش] و یا تره‌ای از حماض است.[ت] **نام‌های دیگر آن:** ترکی: **قجی[ت] - بطینه: احنینه[ت]** - لیبانس[ش] - شانسیه[ش] - لذار[ش] - نام نر آن: سطاغونس[ش] - نام نرم آن: لیبانوفیلس[ش]

۱۶۴۰ -لَبَخ[ا]، لبخ[ع]، لبخ[غ]، لبخ[ش]: (نامی عربی) **نام‌های دیگر آن:** فراسیا[ش]، برسیا[ش]، برخی آن را به اشتباه «ازادرخت» می‌دانند.[ش]

فَرْسِیاآ (*Persaia*): نام‌های دیگر آن: لَبَخ ـ شجرة الفارسية [ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۱ - ۱۴۲]

زریاب	فرسیاآ - لبخ - شجرة الفارسیه	*Mimusops schimperi Hochst.*
الموسوعه	ألبيزية لَبَخ، لَبَخ، ذَقْن الباشا	*Albizzia lebbek Bth.*
طبا. - خط.	لَبَخ	*Albizzia lebbek Bth.*

۱۶۴۱ - لَبْرال[ش]: به معنای قَصعة معروف به قَصْعَة الحمير[ش]

۱۶۴۲ ـ لَبسان[ع]، لَبسان[ش]: نوعی لفت بری برخی از پزشکان پنداشته‌اند «خردل بری» است.[ع ت]

۱۶۴۳ -لِبْلاب[ا]، لبلاب[ص]، لبلاب[ا]، لبلاب[ع]، لبلاب[ت]، لبلاب[غ]، لبلاب[ش]، بقلة الباردة[ع]، **عُصَیة[ع]**، نوح[ت]، واجد (اهل یمن)[ت]، **قَسّوس[ص]**: نوعی قسوس[ت] این نام مربوط به گیاهانی است که به درختان می‌پیچد و از آن بالا می‌رود[غ ش] و نام دیگری که برای این منظور استفاده می‌شود «قریولة» یا «لبلاب الغنم» است. پزشکان به آن «شجرة الباردة» نیز می‌گویند.[غ] **دارای سه نوع سفید و سیاه و قرمز است.[ص] نام‌های دیگر آن:** عربی: عاشق الشجر[ا]، حبل المساکین[ا ص]، عشقه[ا ت]، حلبوب[ا ت]، لُوَی[ش]، عَضبة[ش]، عَطفة[ش]، شجرة باردة[ش] - **لبلاب اعنم[ص]، لبلاب الشجر[ص]**، لبلاب الغنم[ش]، عشبة المُسَلّحة، زیرا بند آورنده اسهال است. - بربری: آست[ش] - یونانی: تنبایس[ا]، **قسوس[ع]**، قسنثانس[ش] - لاتینی: قسینی[ش] - **شیرازی:** هرسه[ا]، هرشه[ت]، سرشو[ت] - **عجمی اندلس: قُرْیوله[ع]**، مطخشاله[ش] - **رومی: الکسینا[ص]، ایذنطوس[ص] - سریانی: حبلبلی[ص] - فارسی: توبج[ص] - سجزی: نُزَک[ص]، اِلْقیس[ص]، اِلْقیوس[ص]** - فربوله[ا]، **قریوله[تش]** - سرقسطه بلطاله مرکلینه - بعضی اطباء: فَرفخ - **دارای اصناف مختلفی است:** نام‌های نوع بزرگ: هندی: چاندلی‌بیل[ا] - تنکابن: لکونا[ا] - نام نوع کوچک: هندی: «عشق پیچان»[ا] - نام نوع سفید آن: فرنگی: مدرة‌البه[ا] نام نوع سیاه آن: فرنگی: هیده نیگره[ا] - **نوعی از آن «قسس» است.[ص]** - تخم آن را «حبل المساکین» گویند.[ا] اشبیلی[ت] می‌گوید: دارای انواعی است که عبارتند از: ۱ - مجوسی: نوعی القسینی با نام‌های: لبلاب الجَعْد، شخمالّه یعنی گوشتی، رومی: اقسینی، اقرسینی ۲ - القسینی الکبیر: الاطینی - یِزبَه دی فوِقّه یعنی عشبة النار - یونانی: القیس، ارقالیا ۳ - جقلال: قسیناد ۴ - مطرقال[ش]

الْقَسینی (*Helxine*): نام آن «لَبلاب الحقیقی» است و گیاه کوچکی است که برای لینت مزاج از آن استفاده می‌شود و به لاتینی به آن «قُرْیولَه» یا «قربوله» (*Corriolla*) گویند.

۱- *Lavaster, Laster*

اَلاطینی *(Elatine)*: نام «لَبْلاب المجوسی» و «لبلاب الأَحْرش» است و عامه اندلس به آن «سراویل الکُکّه» *(Cuco - Cucus)* و «شُحَیْمَه» یا «سحیمه» گویند.[ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۴ - ۳۵ و ۳۶]

دیسکورید	القسینی - لبلاب‌الحقیقی	*Convolvulus arvensis L.*
دیسکورید	الاطینی، لبلاب‌المجوسی، لبلاب‌الاحرش، شحیمه	*Linaria elatine Mill.*
الموسوعه	لَبْلاب	*Convolvulus sp.*
دیسکورید	لَبْلاب الحُقول، لَبْلاب صغیر، طَربوش الغراب	*Convolvulus arvensis L.*
دیسکورید	فیرونیکا مَخزنیة، لبلاب المَجوس	*Veronica officinalis L.*
طباطبائی	لبلاب	*Convolvulus arvensis L.* *Dolichos lablab*
پارسا	لبلاب - پیچک دردس (آستارا)، پلک (نور)، ولو، بلو بلوه (گرگان)، پاپیتال (تهران)	*Hedera helix L.*
GLO.IN.	*Bohar: Lablab - Kumaon: Bana*	*Hedera helix L.*
خطابی	لبلاب	*Dolichos lablab*
خطابی	قریولة	*Convolvulus arvensis L.*

۱۶۴۴ - لبن الحمارة: نوعی یتوع

۱۶۴۵ - لُبْنی[ع]، لبنی[ت]، لبنی[ع]: نوعی «میعة» که از «اصطرک» درست می‌شود. دارای شیره‌ای چون عسل به نام «عسل لبنی» است.[ع] - آنچه سایله - روان - بود آن را «عسل لبنی» خوانند و «میعه سایله» گویند و در آن حلاوت نبود و آن صمغ درخت رومی است.[ت]

دیسکورید	أصطُرَک، لُبنی، مَیْعَة	*Styrax officinale L.*
طباطبائی	لُبنی	*Liquidambar sp.* *Styrax officinale*

۱۶۴۶ -لَتْکو[؟]: (نام گیاهی در بنگالی)

۱۶۴۷ -لَجالو[؟]: (نامی هندی)

۱۶۴۸ -لِحاء الغول[ع]: **نام‌های دیگر آن:** فارسی: أردمانة[ع] - بربری: تامرت[ع]

۱۶۴۹ -لِحیانی[ع]: **نام‌های دیگر آن:** رازی: حَرْشُف[ع] - فلاحة می‌گوید: نوعی خار به نام «خبز الکلب»[ع]

۱۶۵۰ -لَحْیَةُ التیس[ت]، لحیة التیس[ص]، **لحیةالتیس**[ب]، لحیة التیس[ع]، لحیة التیس[ت]:؟ (نامی عربی) **نام‌های دیگر آن: رومی: هیوفقسطیداس**[ص]، هونقسطیطاس[ب]، هوفسطیداس[ت]، هوف طیداس[ت] - **سریانی: دقنادعزی**[ص] - **جالینوس: قستوس**[ص] - عامه اندلس: بسقواس[؟] - فارسی: اسلیخ[ت]، اسبلنج - **شنکی** - اصفهانی:شنگ[ت]، الاشنگ[؟] - یونانی: قسوس[؟]، قسادق[؟]، قسارت[؟] - اهل شام و شرق: اذناب الخیل[ت] - ذنب الخیل[ع] - "ابن بیطار" می‌گوید: این گیاه نزد اهالی شام و غرب و شرق و سرزمین مصر معروف است و نوعی از آن در شهر فیوم مصر می‌روید. اما آن گیاهی که "حنین" در ترجمه کتاب جالینوس و دیسکورید به نام «لحیة التیس» نامیده با آنچه شرح داده شد متفاوت است و آن گیاهی است که به یونانی به آن «قستوس» گویند.[ع]

الموسوعه	سَلْسفیل المَرج، لِحْیَة التیس	*Tragopogon pratensis L.*
زریاب	لحیة التیس	*Tragopogon pratense L.* *Cytisus hypocistis L.*

طباطبائی	لحیة التیس	*Tragopogon pratense L.* *Filipendula ulmaria Maxim.*
پارسا	شنگ	*Tragopogon sp.* *Podospermum jacquinianum Koch.*
EN.	لحیة التیس	*Tragopogon sp.*

۱۶۵۱ ـلَخْنیس['] (نامی یونانی)، لخنیس الأکلیلیة[ع]، لحینس الاکلیه[ت]:؟ نوعی از «خیری جبلی» و آن خرامی است.[س] "ابو عباس نباتی" می‌گوید: نام گیاه «أکلیلی» نامیده شده زیرا آن را بر روی تاج‌ها قرار می‌دهند و نزد من نوع جبلی «خیری» با گل بنفش است.[ع] "دیسکورید" می‌گوید: «لخنیس أغریا» در همه حالت‌ها مشابه «لخنیس بستانی» است.[ع]
لُخْنیس الاکلیلة *(Lukhnis stepha nomatike)*: نوعی «لوقاس» با رنگ بنفش است و چون از نظر طبقه بندی آن را جزء گیاهان چتر دار می‌دانند به آن «اکلیلی» گویند.
لُخنیس اغریا *(Lukhnis agria)*: نام آن «خُزامی» است. [ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۳ - ۹۶]

دی.، EN.	لخنیس الاکلیله	*Lychnis coronaria Desf.*
دیسکورید	لخنیس اغریا - خزامی	*Agrostemma githago L.*
الموسوعه	لُخْنیس	*Lychnis sp.*
EN.	لخنیس اغریا	*Lychnis chalcedonica L.*

۱۶۵۲ ـلِسان الإبِل[']: (نامی عربی)؟ الالسفاقُس *(Eelisphakon)*: به معنای «لسان الأُیَّل» است و در اندلس به آن «ناعمة» گویند و به لاتینی «شالِبِّیه» نام دارد. [ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۳ - ۳۱]

دیسکورید	الالسفاقس - لسان الایل، ناعمه، شالبیه	*Salvia officinalis L.*

۱۶۵۳ ـلسان الثُور[']، **لسان الثور**[س]، لسان الثور[ت]، **لسان الثور**[ع]، لسان الثوْر[ع]، لسان الثور[غ](نامی عربی)، بوغلصّن[ع] (نامی یونانی)، کاوزاون[ع] (نامی فارسی)، مُفْرِح[ع]، مفرّح[ت]، **حُمْحُم**[ع] (اهالی شام و شرق و دیار بکر)، کاو زبان[ت]: گویند نوعی «مرو» است.[ت]
نام‌های دیگر آن: فارسی: گاوزبان[ت]، **گاوزوان**[س] - **یونانی:** نو['] - **لاتینی:** بکلورم[']، یرااجم['] - **هندی:** سنکاهولی['] - **رومی: بوغلوسن**[س] - **سریانی: لشان ثورا**[س]، **رقبه**[س] - ابن سینا: کازوان[ع]

پارسا	گل گاو زبان	*Echium amoenum Fis.& Mey.* *Caccinia glauca Savi.* *Trichodesma molle DC.* *Trichodesma zeylanicum R.Br.* *Trichodesma indicum DC.* *Anchusa italica Retz.* *Anchusa hybrida Ten.*
پارسا	برگ گاو زبان	*Echium sericeum Vahl.*
پارسا	قسمی گاو زبان	*Pulmonaria officinalis L.*
زر. - طبا.	لسان الثور	*Anchusa italica Retz.* *Borago officinalis L.*
الموسوعه	أنشوزة مخخزنیة، بُوغْلُصّن مخزنی، دبّون، لسان الثور المخزنی	*Anchusa officinalis L.*

EN.	لسان الثور	*Borrago officinalis L.*

۱۶۵۴ ـ لسان الجَمل[ع]: "غافقی" می‌گوید: برخی پنداشته‌اند «لسان الثور» است ولی چنین نیست بلکه آن گیاهی است که به آن «أُذن الثور» و «کَحْلاء» گویند... و به عجمی اندلس «أدادی» نام دارد.[ع] "ابن بیطار" می‌گوید نام گیاه در آفریقا «أوسانی» است.[ع]

۱۶۵۵ –لسان الحَمْل[ر]، **لسان‌الحمل**[ص]، لسان الحمل[ع]، لسان الحَمَل[ر]، لسان الحمل[ت]، لسان الحَمَل[ع]، لسان الحمل[ش] (نامی عربی)، **هفت پهلو**[ص]، کثیر الأضلاع[ع]، کثیر الاضلاع[ت]، برد و سلام[تع]، برد و سلام[ش]، بزر لسان الحمل[ت]، ذنب الفاره[ت]، أذن الأرنب[ش]: از جنس ألسن است. **نام‌های دیگر آن: رومی: ارنغلیسون**[ص]**، ارطوس**[ص]**، ملطیرغون**[ص] **–سریانی: لحکا**[ص]**، شبعاالعین**[ص]**، لشانامرا**[ص] **– فارسی: خرگوشک**[ص] – ترکی: باغ پر باغ[ر] – شیرازی: ورق بارتنگ[ت] – عربی: ذنب الفار[ر] –لسان الحمل[ر] (زیرا خوشه آن مشابه دم موش است.)، کثیرة الاضلاع[ر]، ذو سبعة اضلاع[ر] ـ یونانی: أرنقالس[ع] – نام‌های تخم: فارسی: بارشک[ت] – تبریزی: تخم بزوشه[ت] – فاس: مصاصة[ع] – نام‌های لسان الحمل کبیر[ت]: فرنگی: بیشاک میسور[ر] – نام‌های لسان الحمل صغیر[ت]: فرنگی: بیشاک مینور[ر] – "اشبیلی" می‌گوید: دارای انواعی است که نام‌های برخی عبارتست از: ۱ - ارنقالس، بَلنتاین ۲ - قنالُه ۳ - ظفرُ الفرس: یَنَمه، قُطَیطِن، اذن الارنب، خرافة العَجوز، اولیه دِلِیبَر ۴ - ظُفرة الفرس

اَرْنوغْلُسن *(Aronoglosson)*: نام آن «لسان الحَمَل» و «برد و سلام» و به لاتینی «بُلَنْتایِن» *(Plantaina)* و در اندلس «مَصّاصَة» و «ذَنَب الفار» است. و دارای دو نوع کوچک و بزرگ است کوچک آن را اهالی اندلس «اُذُن الشاة» گویند. [ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۲ - ۱۱۰]

دیسکورید	ارنوغلس، لسان الحمل، بلنتاین، مصاصه	*Plantago major L.*
ز.،خ.،ط.،E.	لسان الحمل	*Plantago major L.*
پارسا	بارهنگ، تخم سفید، قارنی یاروغ، تخم بیزوشا (تبریز)	*Plantago major L.*

۱۶۵۶- لسان الذیب: **نام‌های دیگر آن:** سطراطیوس - امیره - امیریا - عُشبة الطحال - نام نوع دیگر: افیمدیون

۱۶۵۷ –لسان السَّبُع[ر]، لسان السبع[ع]:

۱۶۵۸ –لسان العَصافیر[ع]، **لسان العصافیر**[ص]، لسان العصافیر(۱)[ع]، لسان العصافیر[ت]، السنة العصافیر[ت]، لسان العصافیر[ع]، لسان العصفور[ش]، حب السود[ت]: **نام‌های دیگر آن: فارسی: مرغ زفانک**[ص]**، بنجشک زبان**[ص]، زبان گنجشک[ت]، **سُرو**[ص]، اهر[ت]، گنجشک ازوان[ت] – هندی: اندرجو[ر] – **سندی: اندرجو**[ص] – شیرازی: تخم اهر[ت] – **سریانی: لشان صفرا**[ص] – **سجزی: سُرو**[ص] – **زابلی: شَنْک**[ص] – درختی مشابه درخت «دردار» است و گویند نام درخت دردار است. "ابن بیطار" می‌گوید: میوه درخت «دردار» است نه درخت «نبق».[ع] "اشبیلی" می‌گوید: «لسان العصفور» نام مشترک نوعی «سنبل رومی» و «السنة العصافیر» است و در مورد ماهیت آن اختلاف است برخی آن را نوعی «شجرة الدردار» با نام «بنجسکروان» و «فراخشنه» می‌دانند و درست آنست که درختی مشابه درخت دردار است نام‌های دیگر آن عبارتست از: ایدوصارون، بلابقس، اسکروان، السنة العصافیر.[ش]

ز.،خ.،ط.،E.	لسان العصافیر	*Fraxinus excesior L.*
پارسا	زبان گنجشک – ون – ونل – ونو – سیر – سر (شمال)	*Fraxinus excesior L.*

۱۶۵۹ –لسان الکَلْب[ر]، لسان الکلب[ع]، لسان الکلب[ت]، لسان الکلب[ش]:؟ **نام‌های بستانی آن:** سطاریون، شبیطه، سمفوطُن ارتارون **نام‌های نوع بری آن:** مورجون، لِنقَوه دِلُبَه یعنی لسان السبع، شبیطه کنبیانه، مسجدوان، توکرذوز، سمفوطن[ش] - به «لسان الحمل» و همچنین «حماض» گفته می‌شود[ت] ولی در اینجا منظور گیاه دیگری است.[ع]

۱– الموسوعة: «لسان العُصفور» نام شایعی است که بر گیاهان متعددی اطلاق می‌شود از اینرو نمی‌توان آن را به یک گیاه خاص نسبت داد.

Cynoglossum sp.	لسان الکلب، آذان الأرنب، أذن الغزال	الموسوعه
Cynoglossum officinale L. Rumex acetosa	لسان الکلب	طـــبا.، EN.

۱۶۶۰ - لصیف ش: نوعی کنکر البری است. ش **نام‌های دیگر آن:** شوک الجمال ش - شوکة الشهباء ش

۱۶۶۱ -لَصیقی ع، لصیقی ع، لصیفی ت، لِصَق ش: نوع کوچک لسان الحمل ت از آن جهت که گیاه خارداری است و به لباس می چسبد به آن «لصیقی» گویند. ع و ممکن است به گیاهان دیگر که دارای این خصوصیت هستند نیز گفته شود. ش **نام‌های دیگر آن:** اذان الدب ع - تنکابن: کاش ع - "ابن بیطار" می‌گوید: گیاهی است که به آن «أُذن الأرنب» گویند و گروهی نیز آن را «أُذن الغزال» نام داده‌اند ع ش و گاهی نیز به گیاه دیگری به نام «بلسکی» گفته می‌شود. ع

Galium aparine L.	غالیون أبیض، لُصَیقی، حَشیشة الأفاعی، بَلَسَک، أزمَن	الموسوعه

۱۶۶۲ -لُعبَة بَرْبَری ع، لعبة بربریة ع، لعبت بـربری ت، **لعبه** ص، لعبه ع: **بنا به گفته‌ای «سورنجان» است.** ص **نـام‌های دیگـر آن:** سورنجان ع - مصر: عَکَنة ع ت آنچه محقق است «سورنجان» است و بعضی گویند نوعی «یبروح» است و این خلافست. ت

Hermodactylus tuberosis Salisb.	لعبة	زریاب

۱۶۶۳ - لعبة مطلقة ع، لعبت مطلقه ت، لُعبَة: **نام دیگر آن:** عَروسالّة - مصر: ریشه یبروح ع ت

۱۶۶۴ -لُفاح ع، **لفاح** ص، لفاح ب، لُفّاح ع، لفاح ت، لَفّاح ش(نامی عربی)، اصل اللفاح ت، تفاح الجن ت، **سابیزج** ص، سابیزج ع، سـابیزج ع: **نام‌های دیگر آن:** فارسی: شابیزک ع ص، **سابیزک** ص ت (به معنای سیب کوچک)، **مغد** ع ت - لفاح: نام میوه آن «یبروح بری» است. ع ت - نام میوه «یبروح» است. ش ت - ریشه آن به نام «یبروح سریانی» است. ع - **فـارسی: سیبیزه** ص - **سـندی: سیبیزوا** ص، **سابیشک** ص - نام‌های نوع ماده: لفاح الجن ع "ابن بیطار" می‌گوید: «لفّاح» در مصر به نوعی «بطیخ» کوچک گفته می‌شود. ع

مَنْدَراغوس *(mandragas)*: نام‌های دیگر آن عبارتست: یَبْروح - میوه: لُفّاح - فارسی: سابیزک، شابیزج - تُفاح الْجِنّ - لاتینی: اَرْجُبِلّیطُه *(Archobellitho)* بربری: تارْبِل، عَروسه [ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۴ - ۶۹]

Mandragora officinarum L.	لفاح	زر. - طبا.
Mandragora officinarum L.	مندراغوس - یبروح - لفاح - تفاح الجن	دیسکورید
Mandragora sp.	لُفّاح، یَبْروح، مندراجُورا، مَندراک، تـفاح المـجانین، تفاح الجن	الموسوعه

۱۶۶۵ - لفاح الهندی ش:

۱۶۶۶ -لَفَش ع: (نام گیاهی در نواحی شام)

۱۶۶۷ -لُک ع، **لکّ** ص، لک ب(۱)، لَکّ غ، لکّ ش: "غسانی" می‌گوید: در مورد ماهیت آن اختلاف است گروهی گویند کرمی است که در شاخه‌های نازک درختی در سرزمین هند و ارامنه بوجود می‌آید و برخی گویند رطوبتی است که بر درخت «عنبر» می‌نشیند و عده‌ای بر این اعتقادند که صمغ درخت «بقّم» است. غ ش لک صمغ درختی هندی است. ع

۱- «لک» صمغ یا شبنم درختی است شبیه به درخت کنار یا سدر که در هند و بنگاله بهم می‌رسد. این صمغ سرخ رنگ است چون توت و حب هایش به اندازه لیمو و نارنج هم می‌رسد، آن را در آب می‌پزند و انواع رنگ‌های سرخ از آن بعمل می‌آید. لک را به فارسی «لاک» گویند.

زر. - طبا.	لک	*Ficus laccifera Roxb.*
خطابی	لک	*Thus oxycantha*

۱۶۶۸ - لَکّاع ش: نوعی حِلّة است. ش **نام‌های دیگر آن:** لکّاعة ش - حشیشة الثومیة ش

۱۶۶۹ - لَم لَم ع: **نام دیگر آن:** در صحرای برنیق: **قطف بحری** ع

۱۶۷۰ - لَنْجیطُس ا، لنخیطس ع: (نامی یونانی) **نام‌های دیگر آن:** شام: **منسم** ا - لبنان: **تومین** ع

لُنْخیطِس *(Lonkhitis)*: گیاهی است با بذرهای سه گوش مشابه نیزه. با توجه به اینکه آن را می‌شناسم ولی غیر از این نامی برای آن نمی‌دانم.

لنخیطس آخر: دارای برگهائی مشابه برگ «سقولوفندریون» است و عامه گیاهشناسان اندلسی آن را به «الرُّقْعَة الصَّخریه» می‌شناسند. نوع دیگر آن به عنوان «لوقیون» یا «شجر الحضض» معرفی شده که همان «زرشک» یا «امیرباریس» است. [ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۳ - ۳۹ و ۱۴۰]

دیسکورید	لنخیطس لنخیطس - رقعة الصخریه	*Serapias lingua L.* *Aspidium lonchitis L.*
الموسوعه	مَنْسَم، لِنْجیطُس لنخیطس - رقعة الصخریه	*Aspidium lonchitis* *Aspidium lonchitis L.*

۱۶۷۱ - لنخیطس آخر ع: **نام دیگر آن:** گیاهشناسان اندلس: **رقعة الصخریة** ع

۱۶۷۲ - لوبیا ا، **لوبیا** ص، لوبیا ا، لوبیا ش (نامی هندی)، دُجْر ع، لوبیا ع: از جنس کفوف و نوعی لبلاب است. **نام‌های دیگر آن: لیاء** ص، **لوبیاج** ص - **ترمذی: راژموک** ص - **سجزی: فراژمنک** ص - یونانی: **سیلهین** ا - قبطی: **مامیر** ا - رومی: **فسولن** ا - در کتاب دیسکورید: **سمیلقس** ع‌ش - عربی: **فریقا** ا، دجر ش - فارسی: **لوبیا** ا، **الویا** ا، **ثامروان** ا، ثامر ش - رومی: فصولیا ش - سریانی: اصوفورون ش - عجمی: فصون ش‌ م اشبیلی ا می‌گوید: دارای انواعی است نامهای آن عبارتست از: ۱ - لوبیا الابیض: اصوفورون ۲ - تبرنه ۳ - عَقْعَقه ۴ - شرکیة ۵ - هندیه: صنفور ۶ - جوز الریح ۷ - مُکثر اللبن: فول الخنزیر، خروب الخنزیر ۷ - صینیه ش

سْمیلَقس *(Smilax kepia)*: نام‌های دیگر آن عبارتست از: لوبیا - ثامرا - ابی حنیفه: **دُجْر** [ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۲ - ۱۳۰]

زر. - طبا.	لوبیا	*Phaseolus vulgaris L.* *Dolichos lubia Fors.*
دیسکورید	سمیلقس - لوبیا - ثامرا - دجر	*Dolichos lubia Fors.*
پارسا	لوبیا	*Phaseolus communis = Ph.vulgaris* *Vigna catjang Walp*
الموسوعه	لوبیا، لُوْبِیاء	*Dolichos unguiculatus*

۱۶۷۳ - لنجرویلة (۱): به معنای رُمح صغیر است زیرا برای بیماری سینه پهلو (رُمح) مفید است. **نام دیگر آن:** حَربة ش

۱۶۷۴ - لَوز ا، **لوز** ص، لوز ع، لوز غ، لوز حلو ت، لوز مرّ ت، لوز البربر (نوع جبلی) ت، مزج (نوع تلخ) ت: **نام‌های دیگر آن: رومی: امیغدالی** ص - فارسی: بادام ا - فرنگی: انگذاله ا - نام نوع شیرین آن: لوز الحلو ا، بادام شیرین ا

نام نوع تلخ آن: لوز المُرّ ا، بادام تلخ ا، **باذام طلخ** ص - **رومی: ارموکی** ص - **سریانی: لوزدمریرا** ص، **شغدی مریری** ص -

---

۱- *Lanchiruela*

قسمی از لوز بری با نام لوز البربر است.[ع]

اِمِقْدال بیقرا (Amugdal picra): اهالی انطالیا: لوز المر - در بعضی از ترجمه‌ها: مَعْقلاوس

اِمِقْدال غُلوقیا (Am. glukeia): به معنای «لوز الحلو» است. [ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۱ - ۱۳۲]

زر. - طبا.	لوز - بادام	Amygdalus communis L. Prunus amygdalus Stokes.
دیسکورید	امقدال بیقرا - لوز المر امقدال غلوقیا	Prunus amygdalus Stokes. Amygdalus communis L.
الم. - خط.	لوز	Prunus amygdalus Stokes.
الموسوعه	لوز الحلوز	Prunus amygdalus communis L. Amygdalus communis L. Amygdalus dulcis Mill.
الموسوعه	لوز المر	Prunus amygdalus var. amara Fock. Amygdalus amara Hayne
GLO.IN.	Hendi & Panjub & Bambay: Badam Sanskrit: Badama	Amygdalus amara Syn: P. communis

۱۶۷۵ -لُوسیماخِیُوس[ع]، لوسیماخیوس[ع]، لوسیماخیوس[ش]: نامی یونانی به معنای «شبیه الذهب» یا مشابه طلا است.[ع]
نام‌های دیگر آن: اهل اندلس: قصب‌الذهبی[ع]، خویصه مصغر[ع]، خوصه[ع]، لخوخ الماء[ع]، خوخ الماء[ع]، عود الریح[ع ش]، خویخة[ع] - هندی: جوراوراج ناکهه[ع] - "اشبیلی" می‌گوید: برخی آن را «انجبار النهری» وگروهی «سراج القطرب» و عده‌ای «خیری الماء» می‌دانند.[ش]

لوسیماخِیُوس (Lusimakheios): گیاهی که اهالی اندلس به آن «عود الریح» و «قصب الریح» گویند و هر دو نام مشترك بین چند گیاه است نام دیگر آن در اندلس «قَصَب الذهبی» است و بعضی از گیاهشناسان به آن «خَوْخ الماء» گویند و عامه نیز نام آن را «خُوَیْخَة» نامند. [ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۴ - ۳]

زریاب	لوسیماخیوس - قصب الذهبی - خوخ الماء	Lysimachia vulgaris L.

۱۶۷۶ - لوطوس[س]، لوطوس[ع]، لوطوس[ت]: به نوعی «حندقوقی» گفته می‌شود و همچنین نام «بشنین» است و «بشنین» نوعی از «نیلوفر» است که در مصر وی را «خنزیری» خوانند و آن «نیلوفر» دیگر را «اعرابی» گویند.[ت] و همچنین دیسکورید در مقاله اول خود «لوطوس» را به گیاه دیگری گفته و "حنین" آن را به «سدر» ترجمه کرده ولی صحیح نیست[تح] و غیر "حنین" آن را به نام «میس» تفسیر کرده‌اند و این صحیح‌تر است.[ع]

لوطوس (Lotos to dendron): گویندمعادل نام «شجر النبق المصری» است ولی صحیح آنست که گیاه معروفی است که اهالی اندلس به آن «نشم الاسود» (بشم الاسود) گویند واین نام مشترکی بین چند گیاه است. نام دیگر این گیاه «شجر المَیْس» است. [ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۱ - ۱۲۵]

زریاب	لوطوس	Nymphaea lotus L.
دیسکورید	لوطوس - نشم الاسود - شجر المیس	Celtis australis L.
الموسوعه	لُوْطوس، لُوتوس	Lotus sp.

۱۶۷۷ -لوعَجیدِیطوس[ع]:

۱۶۷۸ -لوف[ع]، **لوف**[ص]، لوف[ع]، **لوف**[ج]، لوف[ت]، لوف[ش] (نامی عربی)، دیوفونیطس (اصل اللوف)[ت]، طرقنتیة (ریشه لوف کبیر):
نام‌های دیگر آن: دراقونطیون[ص] - فارسی: گوش‌فیل[ع] - فرنگی: کونکلوس[ع]، سربن‌طین به معنای مشابه مار[ع] دارای سه نوع می باشد: نام‌های نوع اول: لوف کبیر[ع]، لوف الارقط[ع]، لوف الحیّه[ع] (زیرا ساقه آن مشابه پای مار است.) - یونانی: درافیون[ع]، دراقیطن[ع] - نام ریشه: طرقنتیة و اغرقنتیة یعنی مفید برای ورم اغرقون[ش] - نام‌های نوع دوم: لوف الجعد[ع]، فیل‌جوش[ع] - یونانی: ارب[ع]، لادن[ع] - بربری: الونی[ع] - اهل اندلس: صیاره[ع] - فرنگی: اربسارم[ع] نام‌های نوع سوم: لوف الصغیر[ع] - یونانی: اربصارن[ع]، دراقیطون[ع] - اهل مصر: دوبژ[ع] "ابن بیطار" می‌گوید: لوف دارای سه نوع است، نوعی که با نام یونانی «دراقنطیون» است - یعنی لوف الحیّة - نوع بزرگ لوف با نام اندلسی «غرغنتیه» و «صراخة» و نام «لوف السبط»[ت] است و نوع دوم با نام یونانی «أأرن» و نام بربری «آیَرْنی» است که نام عجمی اندلسی آن «صارة» بوده و همان «لوف الجَعْد» یا نوع کوچک لوف[ت] - لوف الصغیر[ت] - است. و نام یونانی نوع سوم «أریصارون» یا «صریس»[ت] است و اهالی مصر به آن «ذریرة» «دویره»[ت] گویند و آن «لوف الجعد اسخن» است.[جت] - "اشبیلی" می‌گوید: از جنس کفوف و نوعی بصل است و خود نام جنس گیاهان دیگری می‌باشد و دارای انواع بستانی، بری، جبلی، سُهلی، بزرگ و کوچک است، نام‌های آن عبارتست از: ۱ - بستانی: شجرة الحَنَش، دراقنطیون یعنی تنین، ادریفن، فلنجوس، حَنَشی، طرقنتیه، صارّه، جبن القرود، الریح، جُبن الثعبان، قُلِبرَله، عُنق الحیة، غریطیره - نام ریشه: لِفت الجنّ - نام ساقه: شربلیون ۲ - نوع سهلی: اَرَن، لوف البَطّ، لوف الجعد، اَیَرنی، صارّه ۳ - نوع بطیّ: سبط، اسبط، ایرصا، ذی الورقة الواحدة ۳ - نوع بصلی: اَرَن صارّن، صرین عنصلی ۴ - فبالّة، فُوَیْلَه، فول المجوسی ۵ - حوذان، مدلوکة، کف الهِرّ ۶ - کف السبع[ش]

دراقَنْطیون *(Darkontion)*: به معنای «لوف الحیّة» و «لوف الْجَعْد» و «فَیْلَجوش» است و اهالی مغرب به آن «صارُه» *(Sarillo)* و اهالی اندلس «صرّاخه» گویند و به زبان لاتینی عمومی «غَرْغَنیته» نامیده می‌شود.

أارُّون *(Aron)*: لوف السَّبْط - عامه اندلس: صارة الانثی - بربری: ایْرن

أَأریصارُن *(Arisaron)*: کوچکترین نوع «لوف» است و در مصر به آن «ذُرَیْرَة الشَّحْم» گویند. [ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۲ - ۱۴۰ و ۱۵۰ و ۱۵۱]

زریاب	لوف - دراقنطیون	*Dracuncolus vulgaris Scho.* *Arum dracunculus L.* *Arum italicum L.*
دیسکورید	دراقَنْطیون،لوف‌الحیّة،لوف‌الْجَعْد، فَیْلَجوش،صارُّه،صرّاخه،غَرْغَنیته	*Arum dracunculus L.*
دیسکورید	أارُّون،لوف‌السَّبْط ،صارةالانثی، ایْرن	*Arum vulgare*
دیسکورید	أأریصارون - ذریرة الشحم	*Arum arisarum L.*
الموسوعه	لُوف، لیف، فَیْلَجوش	*Luffa sp.*
الموسوعه	أروم، لوف مُبَقّع، تِیاق أبیض	*Arum maculatum*
الموسوعه	أروم ایطالی، لوف جَعِد، ذُرَیْرَة	*Arum italicum*
الموسوعه	لوف الحَیّة، أُذُن الراهب	*Dracunculus vulgaris Schot.* *Arum dracunculus*
الموسوعه	لوف أسطوانی، لوف مصری	*Luffa cylindrica M.Roe.* *Luffa aegyptiaca Mill.* *Poppia fabiana Koch.*
طباطبائی	لوف	*Luffa aegyptiaca Mill.*
طباطبائی	لوف الحَیّة	*Dracunculus vulgaris Schot.*

۱۶۷۹ ـ لوفا[ع]، لوفا[ت]: "صاحب منهاج" گوید «قنطوریون باریک» است و صاحب جامع گوید نوعی از«حی العالم» است که آن را «اذان القسیس» خوانند.[ت]

۱۶۸۰ ـ لوقاس[ع]، لوقاین[ت]: "بطریق" آن را «حرف أبیض» می داند و "حنین" آن را به نام «سفند أسفید» نامگذاری کرده[ت] و "رازی" به آن «سفند اسفندو» گوید و گویند نام نوعی «مرو» است.[ع]

الموسوعه	لامیون أرقط، لوقاس، حَرْف أبیض	*Lamium maculatum*

۱۶۸۱ - لوقاقانثا[ش]:

۱۶۸۲ –لِهولوقوغَزاتیس[ع]: (نام گیاهی مصری)

۱۶۸۳ –لیثانوس[ع]، لیبانوطس[ع]: دارای انواع مختلف است و به معنای«کندریاث»[ع] یا «کندریات» است زیرا بوی «کندر» می‌دهد و نام یونانی آن نیز از «لیبانس» که همان «کندر» است گرفته شده است.[ع] نوعی را اهل اندلس «بربطور» و بعضی را «استر» و بعضی را «عسالیج» دانند.[ع] انواع «لیبانوطس» از انواع «کلوخ» است، نوعی از آن را گیاهشناسان اندلس به نام «یَرْبطور الساحلی» می‌شناسند و نوع دیگر آن را اهالی غرب اندلس «یربطور الشعراوی» می‌نامند و نوعی «أشتر»، «عسالیج» و «قلیقل» نامیده می‌شود و ریشه‌های این گیاه بوئی چون بوی «کندر» دارد.[ع] "ابن جلجل" پنداشته است نام «أكليل الجبلی» است که در اندلس به «أكليل النُفساء» معروف است و این کاملاً اشتباه است و نظر او منشأ اشتباه بقیه نیز شده است.[ع]

لیبانو *(Libanos)*: نام «کُنْدر» و «لُبان» است و محل رویش آن فقط در شحر عمّان است. [ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۱ - ۵۸]

دیسکورید	لیبانو – کندر – لبان	*Baswellia Roxb.*

۱۶۸۴ - لیرون: نوعی بقل یکساله **نام‌های نوع جبلی آن:** ربَناله یعنی فجل الصغیر، النینا **نام‌های نوع سهلی آن:** لورونیا، اسلیح، لیرون، حُربث، تمَک[ش]

۱۶۸۵ - لیغة: **نام‌های دیگر آن:** شغالة، لیغة، سمفوطن بطرا یعنی شاغة الصخریة[ش]

۱۶۸۶ –لیف البحر[ع]، لیف[ش]:

۱۶۸۷ –لیفیه[ع]، لیفیة[ع]: (نامی عربی) **نام‌های دیگر آن:** لیقیة[ع] ـ حجاز: عَلْقَم[ع]

۱۶۸۸ –لیمو[ع]، **لیمو**[ش]، لیمو[ت]، لیمون[ع]، لامون[ش]: صاحب منهاج گوید مانند «اترج» بود.[ت]

دیسکورید	لیمو	*Citrus medica Risso* *Citrus limonum Risso*
پارسا	لیمو	*Citrus aurantifolia Sw.*
الموسوعه	لیمون	*Citrus sp.*
الموسوعه	لیمون حامض	*Citrus medica L.*
الموسوعه	لیمون حلو	*Citrus aurantifolia Sw.*

۱۶۸۹ ـ لیمونیون[ع]، لیمونیون[ت]: نوعی «حماض بزرگ» است و در باغ ها و بیشه‌ها روید.[ت] معنای این واژه یونانی «سبخی» است.[ع]

حرف «م»

۱۶۹۰ -مارگیاه: (نامی فارسی)

۱۶۹۱ -مارْکَیْوا، مارکیونا، انارکیوا[ت]، نارکیوا[ت]: **نام‌دیگر آن به فارسی** «نارکیوا» و نام دیگر آن «رمان السعال»[ت] است. گویند «خشخاش» است.[ت]

۱۶۹۲ ـ مارون[ج]، مارون[ش]: **نام‌های دیگر آن:** حنین: مرماخور[ج] برخی آن را «نابطه» می‌دانند.[ش]

الموسوعه	طوقَرْیونکَوْرَبی، ماروم، مارون، صعترالهِرّ، مَرماخور	*Teucrium marum L.*
EN.	مارن	*Teucrium marum L.*

۱۶۹۳ - ماریون (مادیون): **نام دیگر آن:** افیمذیون[ش]

۱۶۹۴ -مازَریون، **مازریون**[ص]، مازریون[ج]، **مازریون**[ج]، مازریون[ت]، مازریون[ع] مازریون[ش]، زیتون الأرض[ج]، زیتون الارض[ت]، حب الصراط[ت]، معین[ت]، هفت برج[ت]: از جنس تمنس و نوعی جنبه است.[ش] **نام‌های دیگر آن: خامالاون ابیض**[ص] **- رومی: کمالایا**[ص]**، کملاون**[ص]**، ایثوسیس**[ص]**، اوثومیس**[ص] - یونانی: خامالا[ت] **- سریانی: زیتاارعا**[ص]**، حملایا**[ص] ـ دیسکورید: خامالاآ[ج] - فاس: عَنْبوب[ع] - دارای سه قسم است: نام‌های قسم اول: اشخیص[ت] - مازریون سفید[ت] - نام‌های قسم دوم: فارسی: هفت برگ[ت] - شیرازی: مشت رو، مست رو - "اشبیلی" می‌گوید: نام‌های انواع مازریون عبارتست از: ۱ - خامالاء، فورش ابجی، ببسطین، قنتوله، لبوکا، تومالی ۲ - مازر، خمالاؤن، هفت برج، منتوله میورة، اموره، خُضَیراء، فُوقِش یعنی یلذع النار، المُعین، بودی، اسد الارض، دانه: بکریر ۳ - طربشکه ۴ - مثنان ۵ - خمادفنی، ماما[ش]

پارسا	مازریون، گل ماهور، دم گاه ماهی زهره	*Verbascum thapsus L.*
پارسا	ماذریون (جنگل کلاردشت، البرز، رضائیه)	*Daphne mezereum L.* *Daphne angustifolium C.Koch*
الموسوعه	مازریون، دَفْنَة سامّة، أُتُم	*Daphne mezereum L.* *Thymelaea mezereum Scop.* *Mezereum officinal C.A.Mey.*
الموسوعه	مازریون هندی، هُزَّج، بَظْرِیّة تِرنات	*Clitoria ternatea L.* *Daphne angustifolium C.Koch*
زر. - خط.	مازریون	*Daphne mezereum L.* *Daphne oleoides Schr.*
طباطبائی	مازریون	*Daphne mezereum L.*
EN.	مازریون	*Daphne oleoides Schreb*

۱۶۹۵ - ماسفرم[ص]**:**

۱۶۹۶ - ماسقدون[ت]: **دوائی هندی**[ت] **- نام دیگر آن:** ماسقود[ت]

۱۶۹۷ -ماش، **ماش**[ص]، ماش، **ماش**[ج]، ماش[ت]، ماش[ع]: (نامی عربی) **نام‌های دیگر آن:** عربی: مج، **مجاج**[ص] - فارسی: ماش - هندی: مونک - **یمن: اقطن**[ص] ـ شام: **أَقْطَف**[ج] - شیرازی: بنوماش، بنو سیاه[ت]

الموسوعه	ماش	*Phaseolus mungo* *Phaseolus radiatus L.*

زریاب	ماش	*Phaseolus max. L.* *Phaseolus mungo L.*
طباطبائی	ماش	*Vicia sativa* *Phaseolus mungo L.*
پارسا	ماش	*Phaseolus mrabiatus L.* *Vicia ervillia*
خطابی	ماش	*Phaseolus mungo L.* *Vigna sinensis Endl.*

۱۶۹۸ ـمالْکَنْکنِی: (نامی هندی)

۱۶۹۹ ـمالِیا، مالیا ش:؟ **نام‌های دیگر آن:** مزّان ش

۱۷۰۰ ـمامیثا، **مامیثا**، مامیثا ص، مامیثا ب، مامیثا ع، مامیثا ت، مامیثا ش: (نامی نبطی) نوعی بقل **نام‌های دیگر آن: شام: مَنْبج ص ـ جالینوس: غلوقیون** ص، غلوقی ش، حشیشة الحُمْرة ش، خشخاش المقَرَّن ش، شقائق الفرس ش، **همینا**

غلوقیون *(Glaukion)*: مامیثا [ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۳ - ۳۸]

زر. - طبا.	مامیثا	*Glaucium corniculatum Curt.* *Chelidonium carniculatum L.*
دیسکورید	غلوقیون - مامیثا	*Glaucium corniculatum Curt.*
الموسوعه	مامیثا، مَمِیثا	*Glaucium sp.*

۱۷۰۱ ـمامیران، **مامیران** ص، مامیران ع، مامیران ت، مامیران غ: **(نامی فارسی وسریانی)** نوعی زردچوبه **نام‌های دیگر آن: رومی: بالیدونیقی** ص، **کلدونیا** ص، **کیلادونیا** ص - **زابلستان: سمرقندیا** ص ـ نوع کوچک عروق الصفر ص - فاس: حشیشة الخطاطیف ع

خالیدونیون طومقرون *(Khelidonion mikron)*: بنا به قول ضعیفی نام «مامیران» است.

خالیدونیون طوماغا: بنا به قول ضعیفی نام «کرکم» است و «طوماغا» به معنای کبیر است و برگردان عربی آن «دواءالخطاطیف» است. [ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۲ - ۱۶۳]

ز.،د.،پ.،خ.،ط.	مامیران	*Chelidonium majus L.* *Coptis teeta Wall.*
الموسوعه	اصابع الصفر - کُرْکُم صباغی - هُرْد - عَقید هندی - مامیران	*Curcuma longa* *Curcuma tinctoria*

۱۷۰۲ ـماهودانه، **ماهوذانه** ص، ماهودانه ب، ماهودانه ت، ماهودانه ش (نامی فارسی)، ماهودانه ع، **ماهودانه** ع، **حب الملوک** ص، طارطَلَقُه ع (لاتینی)، فلفل الأخوص ع، فلفل الخواص ت، شباب ت: «ماهودانه» به معنای قائم بذات است، زیرا در درمان اسهال به تنهائی استفاده می شود. **نام‌های دیگر آن:** ماهویدانه ت - اهل مشرق: حب‌الملوک ص ع - **هندی: جیالگوت** ص، **ماهوی دانه** ص، **دند هندی** ص ـ عامه اندلس: طارطقة ع، سِیسبان ع - فارسی: حبة الملوک ت "ابوجریح" **می‌گوید: دوگونه است.** ع صاحب جامع در ماهیت اسم وی و تفسیر آن سهو کرده است از بهر آنکه وی تفسیر «ما هُو بِذاته» کرده و گفته «اَیْ قائم بِنَفْسِهِ اَیْ اَنَّه یَقُوم بِذاته فی الإسْهال» و حال آنکه آن را «ما هوبداته» خوانند نه «ما هُوَ بِذاته» و بعضی «دند» را «حب الملوک» خوانند و «دند» غیر از «حب الملوک» است. ت

زریاب	حب الملوک	*Croton tiglium L.*
زریاب	ماهوذانه	*Euphorbia lathyris L.*
طباطبائی	ماهوذانه	*Euphorbia lathyris L.* *Croton tiglium*

۱۷۰۳ **–ماهیزَهرَج**،[ا] **ماهیزهرج**،[ع] ماهی زهرة[ع]، ماهیزهرج[ت]، سیکران الحوت[ت]، مکنسة الاندر[ت]، سم السمک[ع]: معرب از ماهی‌زهره فارسی است ،زیرا کشنده ماهی می باشد.[ا] **نام‌های دیگر آن: سریانی: جغثاریحثانا**[ص] - **جالینوس: بیوریس قاتل الحیتان**[ص] - نوعی از «فلوس» است وبه نام «سقوبردیء» می باشد.[ا]

آن را «سیکران الحوت» خوانند و سه نوع بود دو نوع کوهی و یک نوع صحرائی و کوهی بقوت‌تر بود و آن را «بوصیر» خوانند و «قلوس» گویند و نوع سوم معروف بود به «ماهیزهره».[ت] "ابن بیطار" می‌گوید : برای شناخت حقیقت این گیاه در مشرق و مغرب بررسی کردم و نهایت آنچه دیدم این بود که اهالی مشرق و شام بجای این گیاه پوست ریشه «بوصیر» را استفاده می‌کردند و اهالی مغرب و اندلس آن را بعنوان «شوکران الحوت» می‌شناسند و دارای سه نوع است، که دو نوع آن جبلی و نوع دیگر بستانی است.[ع] [ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۴ - ۹۳: به «عینون» رجوع شود.]

زریاب	ماهیزهرج	*Anamirta paniculata Colebr.* *Menispermum cocculus L.*

۱۷۰۴ **–مَثْنان**،[ا] مثنان[ع]، مثنان[ش]: (نامی عربی) از جنس تمنس است.[ش] **نام‌های دیگر آن:** ثومالا، جامالا، قبسطون، طربشکه، الازاز، لینُش یعنی شبیه به کتان - «مازریون» و قسمهای مختلف «شبارم» نوعی از آن است.[ش]

ثومالا (Thumelaia): نام «مثنان» است و رنگرزان مغربی برای رنگ کردن از آن استفاده می‌کنند و به بربری نام آن «اَصّاص» و «ازّاز» است و به دانه آن «اَرْزَم» گویند. [ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۴ - ۱۰۵]

دیسکورید	ثومالاا، مثنان، اَصّاص، ازّاز	*Daphne chidium*
الموسوعه	مَثْنان، کَزْمَدانة، دَفْنَة لاحقة	*Daphne gnidium L.* *Thymelaea hirsuta Endl.*

۱۷۰۵ **ـ مثنان آخر**[ع]:

۱۷۰۶ **–مُجَنّح**،[ا] مجنح[ت]: (نامی عربی) **نام‌های دیگر آن:** گل خوش‌نظر[ت]

۱۷۰۷ **–مُخَلّصَه**،[ا] **مخلصة**،[ع] محاجم[ت]، **محاجم**،[ع] محاجم[ش] (نامی اندلسی)، الوج[ت]، مکنسة قرشیه[ت]: وجه تسمیه آن : زیرا خوردن آن فرد را از سم افعی و سائر گزندگان خلاص می کند.[ا] **- نام‌های دیگر آن:** شیرازی: کازریسک[ت] - فارسی: بلبل شامی[ت] - قنطوریون موریون[ش] یک نوع دیگر: گشنیز کوهی[ت] - یک نوع از آن «تریاق کوهی» نام دارد.[ت] نوع سوم در اسکندریه می‌روید و به «رأس الهدهد» معروف است.[ع]

الموسوعه	لیناریة عادیة، حَباجِب مبدول، جَوز أرمانیوس، مُخَلصَة	*Linaria vulgaris Mill.*
EN.	مُخَلصَة	*Linaria vulgaris Mill.*

۱۷۰۸ **–مُرّ**،[ا] مَرّ[ت]، مُرّ[ع]، مر[ع]، مرّ[ت]، مِرّ: نامی عربی صمغ گیاهی که در روم و بلاد مغرب و جزیره سقوطره می روید.[ا] **نام‌های دیگر آن:** رومی: اعروعولیطوس[ا] - سریانی: مرادکبار[ا] - یونانی: سمرنا[ت] - هندی: بول[ا]

شْمُرْنا (Smurna): مُرّ [ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۱ - ۵۵]

دی.،الم.،خط.	مُرّ	*Commiphora myrrha Engl.*

۱۷۰۹ -**مُرّار**^ا، **مرار**^ص، **مُرّار**^ع، مرا^ت: (نامی عربی) نوعی شکاعا است و بادآورد^ت **نام‌های دیگر آن:** مصر: مُرّزیر^ع - سرزمین بکر: دردرية^ع

زریاب	مرار	*Centaurea aegpitiaca Del.* *Centaurea alexandrina D.* *Centaurea calcitrapa L.* *Centaurea pallescens Del.* *Tripteris vaillantii L.*
الموسوعه	قنطریون نَجْمی، مَرار	*Centaurea calcitrapa L.* *Centaurea stellata*

۱۷۱۰ -**مُرّان**^ا، **مرّان**^ص، مران^ت: (نامی عربی) **نام‌های دیگر آن: شجرةالرمح**^ص - مالیا^ت
مالیا (*Melia*): نام «شجر المرّان» است ولی منظور از «مـرّان» در کـتاب جـالینوس ایـن گـیاه نـیست بـلکه گـیاهی است کـه "دیسکورید" از آن بعنوان «قرانیا» یاد کرده است. جالینوس از «مالیا» در کتاب خود نامی نبرده است. "دیسکورید" «قرانیا» را گیاهی کوهستانی معرفی کرده که در لبنان و مکان‌های دیگر رویش دارد و دارای میوه‌ای کوچک چون سیب کوچک است و هنگام رسیدن زرد و قرمز می‌شود و کمی ترش مزه است و درون آن دانه‌ای از جنس «زعرور» قرار دارد. برای این گیاه غیر از نام «قرانیا» نام دیگری نمی‌شناسم. [ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۱ - ۸۱]

دیسکورید	مالیا – مران – زان	*Fraxinus excelsior L.*
دیسکورید	قرانیا	*Cornus mascula L.*
الموسوعه	مُرّان، لسان العصفور	*Fraxinus sp.*
دیسکورید	مران شامخ	*Fraxinus excelsior L.*
زریاب	مرّان	*Cornus mascula L.*
طباطبائی	مرّان	*Cornus mascula L.* *Fraxinus excelsior*
EN.	مران	*Fraxinus excelsior L.*

۱۷۱۱ - **مَرْخ**^ص، مرخ^ش: گیاهی است بیابانی که با وزش تند بادها کنده شده و از آن برای درست کردن آتش استفاده می‌شود و عرب این نام را همچنین به هر گیاه خاردار مورد استفاده در آتش چون عفار، شبرق و کلخ بکار می‌برد.^ش

زریاب	مرخ	*Cynanchum pyrotechnicum L.*

۱۷۱۲ - **مرّذکیّ**^ص: **نام‌های دیگر آن: رومی: طرغولیطوس**^ص - **سریانی: مرّادخیا**^ص، **مرّافروط**^ص، **اسمرنا**^ص، **سمرنابیوطیقا**^ص

زریاب	مرذکی	*Commiphora abyssinica Engl.* *Balsamodendron myrrha Nees.*

۱۷۱۳ -**مَرْزَنْجوش**؛ مرزنجوش، مرزنجوش، مَرْزَنْجوش، مرزنجوش، سَمْسَق، سمسق، عَنْقَز و عُنْقُز، عنقر، انجرک، حب القثا، حبق الفیل، شمشرا، عیسوب، مردقوش: **معرب مرزنگوش فارسی - نام‌های دیگر آن:** عربی: سرمق، عنقر، عبقر، حبق المرء، حَبَق الفتی ریحان الامرود - **هندی:** رونا، مروانا، **مدقوش**، مرقوش - **دیسکورید: سمسخون** - **رومی: امراقون، سمسق** - مردقوش - مردُوش

صْمصُوخُن «مُلول (*Samsukhon*): نام «مرزنجوش» به معنای گوش موش است و از نام‌های دیگر آن: «سَمْسَق»، «مَرْدَقوش»، «عَنْقَر»، «اَنْجَرَك»، است و بعضی آن را «اُذُن الفار» نامیده‌اند در صورتیکه «اذن الفار» نام مشترکی است که به بقیه گیاهان تناسب بیشتری دارد. اهالی اندلس به این گیاه «مَرْدَدُّوش» گویند.[ابن بیطار(در ترجمه دیسکورید) ۳ - ۳۷]

دیسکورید	مرزنجوش - سمسق - صمصخون	*Origanum majorana L.*
ز. - خ. - ط.	مرزنجوش	*Origanum majorana L.*
پارسا	مرزنگوش	*Origanum majorana L.* *Stachys lavandulaefolia Vahl.*
الموسوعه	مَرْدَقوش، مَرْدَکوش، بَرْدَقوش، مَرْزَنْجوش، ریحان داوود، شَمْشَق	*Majorana sp.*
الموسوعه	مَرْدقوش بستانی	*Majorana hortensis Moench.* *Origanum majorana L.*
EN.	مَرْزَنجوش	*Majorana hortensis Moench.* *Origanum majorana L.*

۱۷۱۴ - مرس:

۱۷۱۵ -مَرَسَطُس: (نامی نبطی)

۱۷۱۶ - مرطولست:

۱۷۱۷ - مرقد، مرقد: به «أفیون» و همچنین به «جوز ماثل» گفته می‌شود.

۱۷۱۸ -مَرْماحور، **مرماحوز**، مرماحوز، مرماحوز، مرماحوز، مارون: **نام‌های دیگر آن:** فارسی: مرو خوش، مرو جبلی - **رومی: هیوفسیطیوس - فارسی: مرماهوز، مرو همیشه بهار**

مارُّون: نوعی از «نمام» و نوع بری آن است و دارای کرک‌های سفید نرم و مشخصی با گلهائی چون گل «صعتر» بصورت سه تائی است. من - ابن بیطار - غیر نام یونانی آن نام دیگری برای آن نمی‌شناسم ولی در عین حال گویندهمان گیاه «مرماحور» است. [ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۳ - ۴۰]

زر.،دی.	مرماحور	*Origanum maru L.*
الموسوعه	مَرْو، حَبَق الشیوخ، خَرْنَباش، مَرْماحوز، بَرْدَقوش مُعَقَّد، زَغْبَر	*Origanum maru L.* *Origanum amaracus Gledi.*

۱۷۱۹ - مِزملاط: در دو نوع سفید و سیاه است، نام سفید آن «شاتِ ردجّه» یعنی «سبعة اصول» یا هفت ریشه می‌باشد.

۱۷۲۰ - مرمیخا:(نامی سغدی) نام دیگر آن به جرجانی «قمش» است.

زریاب	مرمیخا	*Rubus fruticosus L.*

۱۷۲۱ -مَرمازاد: **نام‌های دیگر آن:** فارسی: مروازاد - فرنگی: اسطاکیس

۱۷۲۲ -مرماطوس ۲: نام‌های دیگر آن: مرو بری ۲ - فارسی: درنک ۲

۱۷۲۳ -مرماهوس ۲: نام‌های دیگر آن: فارسی: مرو سفید ۲، مرو تلخ ۲

۱۷۲۴ - مرناغر ش: **نام دیگر آن:** سماق بری، اطریشیة

۱۷۲۵ - مَرْو ۲، مرو س، مروع، مرو ش (لغت نبطی یا فارسی)، بزر المرو ت، حبق الشیوخ ت: نوعی جنبه **نام‌های دیگر آن:** ریحان الشیوخ ت - فارسی: مروزشک ۲ - شیرازی: مرورشک ت - هندی: کنوچه ۲ (دارای چهار نوع می باشد.) **عربی: زَغْبَر** س، **زَبْغَر** س - **"رازی" می‌گوید: نام آن «قهلمان» و چهار نوع است: اردشیران و میردارون و درامک و مرماهویه و نوعی به نام «میشبهار» است.** س انواعی است نوع خوشبوی وی را مرماحوز خوانند، به شیرازی به آن «مرخوش» گویند و نوع دیگر آن را که بوی کمتر دارد «شموسا» خوانند و آن «مرو سفید» بود و تخم آن را به شیرازی «مرورشک» خوانند و نوع دیگر آن را «دارما» و «دارمک» خوانند. و آن «مرو سفید» بود...و گویند بدرستی که «لسان الثور» است و یک نوع دیگر را «خراما» گویند و یک نوع دیگر را «اردشیر دارو» و «وارد شیران» گویند و آن را به شیرازی «مرو تلخ» خوانند و به لفظ دیگر «مرماهان» و «مرماهوس» گویند... ت مؤلف گوید: انواع «مرو» هیچ کدام حب سفید نیست الا «مرو تلخ» که خود و حب او هر دو سفیدند و این مشهور بود به «مرو سفید» پس بدین تقدیر «مرو سفید» غیر «لسان الثور» است و نوعی دیگر هست که آن را «میشبهار» گویند و آن «گاو چشم» است. ت "غافقی" می گوید: "صاحب فلاحة" برای «مَرْو» هفت نوع ذکر کرده است نوعی به نام «مرماحوز» است. ع "اشبیلی" می‌گوید: دارای پنج قسم است که نام‌های آن‌ها عبارتست از: ۱ - نوع اول بستانی: مالیسوفلّن، مرو، شبریله، مرماخور، زغبر، مالیطا ۲ - نوع دوم بستانی: رائحة البستان، حبق الشیوخ، شاهشّبرم، تاجیقطون، مندبونة، ازدشیر زاد، خُشَبْرَم، نام برگ: خِرَق ۳ - انیولیس یا اثیوبس، خافور ۴ - مرو اسود: افریقیة منتهونة یعنی رجل صالح، میرادون، یعنی مرو الاسود ۵ - ممونون، اردمیردا ش

زر. - طبا.	مرو	*Origanum maru L.* *Teucrium marmu L.*
الموسوعه	مَرْو، حَبَق الشیوخ، خَرَنْباش، مُرْماحوز، بَرْدَقوش مُعَقَّد، زَغْبَر	*Origanum maru L.* *Origanum amaracus*

۱۷۲۶ - مروی مشتهّی ش: این گیاه بصورت درختی و علفی است درختی آن در دو نوع جبلی و بستانی است. نام‌های علفی آن عبارتست از: بُشَج مائی یعنی مَصّ العسل، لسان الفَرس نام‌های نوع جبلی آن عبارتست از: سطالیون، ابمیلُس، اسملیس، بُروله، ثمرة الدبّ، انبجّه نوع دیگری از آن نیز طیلافیون نامیده می‌شود. ش

۱۷۲۷ - مرورية ع، مروریه ت: **نام‌های دیگر آن:** یعضید تع، نوعی‌هندباء ع ت "رازی" می‌گوید: «مرورية» نوعی «خَس» است. ع ت

۱۷۲۸ - مریافلون ع، مریافلون ش، مریافلن ت: به معنای ذو ألف ورقة ع ت **نام‌های دیگر آن:** موزق ش، قابطیرة ش، شَعر العِجل ش - جامع گوید «حزنبل» است و طرقیان آن را «حدمانه» خوانند. ت

طباطبائی	مریافلن	*Myriophyllum sp.*

۱۷۲۹ - مریافلون آخر ع، مریافلون بحری ش: **نام‌های دیگر آن:** ماریون یعنی بحری - سطراطیوطس شاید نیلوفر البِرَک باشد. ش

۱۷۳۰ - مریخ ع، مربح ت: نام دیگر جوز هندی ت

۱۷۳۱ - مَرْیُه (۱): از جنس جنبه و نوعی فوذنج و دارای سه نوع است: ۱ - سُهلی با نام‌های: فرسیون، فِراسیون، اسفیدارا راغیا، شنار، حشیشة الکلاب، شِرْبث، اشکریة، مَرْیة الابیض ۲ - صخری با نام‌های: فراسیون، فلوقاریش یعنی شعری، غَرَب، مَریُه الاسود ۳ - جبلی با نام های: قارة یعنی مفید برای خفقان سودائی، سطاخیس یعنی بیضاء، آلوسن، مریّة ابیض، السمته، نسمة زیرا برای درمان بیماری نسمة بکار می‌رود، هائجة، حشیشة الکلب‌زیرا برای گاز گرفتگی سگ مفید است، قَنیره یعنی کلبیة، ساکتة، مُسْکتة، الوسن یعنی خواب (گیاه سحری است.) ش

۱- *Marroyo*

۱۷۳۲ –مِزمارُ الراعی[ا]، زمارة الراعی[ع]، مزمار الراعی[ع]، مزمار الراعی[ت]، مزمار الراعی[ش]: عصی الراعی[ت] – زمارة الراعی[ت] الیسما (*Alisma*): نام‌های دیگر آن عبارتست از: مِزمار الرّاعی ـ اُذُن الارنَب ـ سنبل الملوک ـ جالینوس: دماسّونیون [ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۳ - ۱۴۷]

زر. – طبا.	مِزمار الرّاعی	*Alisma plantago L.*
دیسکورید	الیسما، مِزمارالرّاعی، اُذُنالارنَب	*Alisma plantago L.*
الموسوعه	مِزمار الراعی، مَساس	*Alisma sp.*

۱۷۳۳ - مسافق[ش]: نوعی حی العالم است.[ش] - نام نوع رملی: ظُفرة - نام نوع صخری: اذن القسیس[ش]

۱۷۳۴ –مُسْتَعْجَلَه[ع]، مستعجلة[ع]، بَهَج[ع]، عروق بیض[ع]: ؟ غافقی: مستعجله[ع]

۱۷۳۵ - مسک الارض[ش]: **نام‌های دیگر آن:** مسک جُده[ش]، اغرانیون[ش]

۱۷۳۶ ـ مسکُ الجن[(۱)ع]، مسک الجن[ت]، مسک الجنّ[ش]: (نامی اندلسی) نوع کوچک جَعْدَة است.[ع] – «شواصرا» را نیز به این نام خوانند.[ت]

۱۷۳۷ - مسک البَرّ[ش]: **نام دیگر آن:** مِسک جُده[ش]

۱۷۳۸ - مس غات[ش]: قسمی جُلبان است.

۱۷۳۹ ـ مسواکُ الراعی[ع]، مسواک الراعی[ت]: گویند «زوفا» یا «زوفرا» و «شیطرج» است و این صحیح‌تر است.[ع]

الموسوعه	مسواک الراعی، عُصاب، شَیْرَج	*Lepidium sp.*

۱۷۴۰ ـ مسواکُ العباس[ع]، مسواک العباس[ت]: گویند نام «رعْی الأبل» است و همچنین به گیاه معروفی با نام یونانی «بوارس»[ع] یا «بولدین»[ت] گفته می‌شود.

۱۷۴۱- مشا[ش]: **نام دیگر آن:** لباله

۱۷۴۲ - مشتان[ش]: قسمی قَیصوم است. نام دیگر آن انبرسول به معنای حمّص است.زیرا سرشاخه‌هائی مشابه حمّص دارد.[ش]

۱۷۴۳ –مَشْطُ الغُول[ا]، ملطاة[ع]: **نام‌های دیگر آن:** دیشار[ا] – هندی: کنکهی[ا] ـ مشط الغول[ع]

۱۷۴۴ – مِشْکِرامَشیع[ا]، **مشکطرامشیر**[ص]، **ترمشیر**[ص]، مشکطِرامُشیر[ت]، مشکطرامشیر[ع]، مشکطرامشیع (نامی نبطی)، دقطابانون[ت]: قسمی «پودنه جبلی» است.[ا] – **نام‌های دیگر آن:** فودنج بستانی[ع]، فودنج بری[ت] – **طرامشیع**[ص] – **رومی: دیقطمینون**[ص]، **دقطامیون**[ص]، **دقطمنن**[ص] – **جالینوس: فسودودیقطامین**[ص]، **مشکطرامشیع زور**[ص]، **تالیسفیس**[ص] – شیرازی: ونک[ا]، رتک[ت] دِقْطَمْنُن (*Diktamnon*): نام «مَشکَطرامْشیع» و «فودَنج التیسی» و به لاتینی «بُلایَهْ جَرْبونَه»[(۲)] (*Polecervuno*) به معنای «غُبَیْرَة الأُیَّل» است و در سه نوع ذکر شده است: نوع اول در فوق ذکر شد، نوع دوم به نام «فَسْوُدُودِقْطَمْنُن» (*Pseudodiktamon*) به معنی «مشکطرامشیع کاذب» است و جالینوس به آن «فَسودودِیقطامُن» گوید که برگردان عربی آن «مشکطرامشیع زور» است. نوع سوم مشهور به «اقریطی» و گیاهی بزرگتر از دو نوع قبل با برگ هائی بزرگتر است. [ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۳ - ۳۰]

زر. – طبا.	طرامشیع	*Origanum dictamnnnus L.* *Amaracus dictamnus Ben.*
دیسکورید	مشکطرامشیر – مشکطرامشیع (نوع اول) فسودودقطمنن،مشکطرامشیع کاذب،نوع‌دوم اقریطی (نوع سوم)	*Origanum dictamnnnus L.* *Origanum creticum L.* *Origanum hirtum Lk.*

۱– الموسوعة: نام تعدادی از گیاهان است که اخص آنها «حشیشة الریح» و «قیصوم» است.

۲– *Poleo chorbuno*

الموسوعه	نعنع الماء، حَبَق الماء، فوتنج الماء، فودَنْج الماء، ضَميران، مشكطرا، مشكطرا مشيرزور	*Mentha aquatica L.*

۱۷۴۵ -مِشْمِش[ا]، **مشمش**[ص]، مشمش[ب]، مشمش[ت]، مشمش[غ]، تفاح أرمني[ج]، تفاح ارمنی[ت]: (نامی عربی) **نام‌های دیگر آن: برقوقية**[ص] - **رومی: ارميناقون**[ص]، **اغلقندريا**[ص] - **سریانی: رومانی دبرقویا**[ص]- یونانی: ارمنیافن[ا]، ارمیناقن - رومی: اصاقو[ا] - فارسی: زردآلو[ات]، قیصی[ت] - ترکی: اردک[ا] - مغرب: مشماش[غ] - فاس: نِيْش[غ] - به خشک کرده آن «قیسی» و «خوبانی» گویند.[ا]

ارامانیا (Armenika mela): مشمش ـ تفاح الارمنی [ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۱ - ۱۲۱]

دیسکورید	ارامانیا - مشمش - تفاح الارمنی	*Prunus armeniaca L.*
پارسا	زرد آلومشمش	*Prunus armeniaca L.*
ال.، EN.	مِشْمِش	*Prunus armeniaca L.*
طباطبائی	مشمش	*Armeniaca vulgaris*
زر. - خط.	مشمش	*Prunus armeniaca L.*
GLO.IN.	*Hendia: Khobani, Zardalu - Panjub: Gurdiu*	*Prunus armeniaca L.*

۱۷۴۶ -مَضْطَكى[ا]، **مصطكى**[ص]، مصطكى[ب]، مصطكى[ج]، مصطكى[ت]، مصطكى[ش]، **الكيا**[ص]، كِيَّة[ج]، اراه[ت]: **نام‌های دیگر آن:** مُصطكَى[ات]، مَضْطَكاء[ا](معرب از «مصطخای» یونانی یا «مصطخی» رومی است.) عربی: علک رومی[ابت]، علک الروم[ج] - سریانی: کیا[اصبت] - رومی: وسندی کیه[ا]، مصطخی[ت] - یونانی: سخینوس[ت] - **سندی: كِيَه**[ص]، **ريباس**[ص]، **ريباس**[ص] - خلال[ت] - **کیه**[ت] - "اشبیلی" می‌گوید: دارای دو نوع انطاکی و نبطی است، نوع انطاکی، نوع رومی و سفید و صمغ «ضَرِوْ» است و نام‌های آن عبارتست از: مشتجی، غرابة، علک الروم، مصطنجی و نوع نبطی سیاه رنگ و معروف به علک است.[ش]

سخینس (Skhinos): شجرة المصطکی

طراغین (Tragion):"ابن جلجل" آن را نوعی «شجرة المصطکی» می داند ولی من ـ ابن بیطار ـ آن را نمی شناسم.[ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۱ - ٦٦ و ۴ - ۴۴]

دیسکورید	سخنیس - شجرة مصطکی	*Pistacia lentiscus L.*
دیسکورید	طراغین	*Hypericum hircinum L.*
الموسوعه	بُطم شرقی، بطم مستکی، ضرو، مُضْطَكاء	*Pistacia lentiscus L.*
زریاب	مصطکی - الکیا	*Pistacia chia DC.* *Pistacia lentiscus L.*
طباطبائی	مصطکی	*Pistacia lentiscus L.*
EN.	مصطکی	*Pistacia lentiscus L.*

۱۷۴۷ ـ **مُصَّع**[ج]، مُصَع[ش]: از جنس شوک و قسمی زَعرور است.[ش] **نام‌های دیگر آن:** مُشَتَلِيش - غبانستر - انبج - نیاشبرش ابوحنیفة می‌گوید: میوه درخت «عوسج»[ج] است. "غافقی" می‌گوید: نزد ما در اندلس درای دو نوع جبلی و بستانی است و آن میوه‌ای از نوع خار چون «عوسج» است.[ج]

۱۷۴۸ - مطرقال(۱): این نام به معنای «عشبة الحرّ» است و به دو نوع گیاه گفته می‌شود: ۱ - «قیصوم الصغیر» ۲ -گیاهی با برگ‌های مشابه فوذنج

۱- *Matrical*

النهری، بانام‌های: سفْردین، اسقردین، طورنه ماطِزس (۱) یعنی برطرف کننده بیماری رحم و فتق.ش

۱۷۴۹ -مَض‌ی، مظّ‌س، مظّ‌ع، مظ‌ت:(نامی عربی) نام دیگر آن:رمان بری‌ی ـ جلنار‌ع - نام میوه: حب القلقل‌ی

زریاب	مظّ	*Punica granatum L.*

۱۷۵۰ -مُغاث‌ی، مغاث‌س، مغاث‌ع، مغاث‌ت(نامی عربی)، عقاودم‌ت، معاذ: در مورد ماهیت آن اختلاف است برخی آن را ریشه‌های درخت «رمان بری» و عده‌ای آن را «عقّار هندی» و بعضی «آس بری» می‌دانند و آن چیزهائی است که از ریشه‌های «رمّان بری» در مناطق بیت المقدس جمع آوری می‌شود.ش

زریاب	مغاث	*Glossostemon bruguieri D.C.*
الموسوعه	مُغاث	*Glossostemon sp.*
الموسوعه	مغاث عجمی	*Glossostemon bruguieri D.C.*

۱۷۵۱ ـ مغافیر‌ع: نام‌های دیگر آن: مِغْفَر‌ع ـ مُغْفَر‌ع ـ مِغفار‌ع

الموسوعه	نام صمغ گیاه عُرفُط	*Acacia oerfota (Forsk.)Sch.*

۱۷۵۲ ـ مَغْد‌ع، مغد‌ت، مغد‌ش: "ابوحنیفة" می‌گوید: نام «لفاح بری» است و گویند نام «باذنجان» است و گروهی پنداشته‌اند «کَمْأة» کوچک است و اولی صحیح‌تر است‌ع‌ت و همچنین به گیاهانی که از درختان بویژه درخت انگور بالا می‌رود گفته می‌شود.ع

الموسوعه	باذنجان – أنَب – مَغْد	*Solanum melongena L.*

۱۷۵۳ ـ مغدود‌ع: نوعی از «کَمأة» کوچک‌ع

۱۷۵۴ ـ مُغْزِرة‌ع، مُغزِرَة‌ش:

۱۷۵۵ - مفرح قلب المحزون‌ت: «ترنجان» است و به «بادرنبویه» هم گویند.ت

۱۷۵۶ - مفَضّحة: وجه تسمیه: موجب برطرف شدن لکنت زبان می‌شود. **نام دیگر آن:** شالبیة‌ش

۱۷۵۷ -مُقل، مقل‌ب، مقل‌ع، مقل‌ت، مقل ازرق‌ش، خَشل‌ع، خِضلاف‌ع، **وَقل‌س**، وَقْل‌ع (نام میوه)، دوم‌ع، دوم‌ت، **دَوْم‌س: نام‌های دیگر آن:** میوه: مُقل‌ع، وقل‌ع ـ میوه تازه: بَهَش‌ع ـ میوه خشک: حَشف‌ع ـ آرد: خَشل‌ع ـ برگ آن: طُفْی‌ع، أُبْلُم‌ع **-عربی: دومه‌س، وقْله‌س** - سریانی:مقلا‌س، **قیرف‌س** - رومی: بذالیون‌ی، **بدولیون‌س**، **بدالیون‌س**، بادلیون‌ش - عربی: قفر‌ی، کور‌ی - فارسی: بوی جهودان‌س (زیرا یهودیان از آن بسیار می خورند.) - هندی: کُوکِل‌ی یمن: الکور - الوخن - خشل - بهش - ایورش - **"بیرونی" می‌گوید: آنچه تر بود از «مقل» عرب او را«بهش» گوید و چون خشک شود «وَقْل» گوید و آنچه خوردن را شاید او را «حَتّی» گویند. و همچنین مقل خشک را «خَشْل»، مقل تر را «بهش»، خستهٔ او را «مُلْج» و پست مقل را «حَتّی» گویند.س - مقل یهودی: الیلاون‌س - مقل مکی: میوه الدوم‌س** - «مُقْل» نام میوه درخت «دوم» است و در عین حال به درخت آن «مقل» گویند.ع «مقل» صمغی است که آن را «کوزا» خوانند و معروف بود به «مقل ازرق»و «مقل مکی» و «مقل الیهود» و عربی بود و صیقلی بود.ت

بِذْلیون (Bdeilion): به معنای «راحة الاسد» و از انواع «مقل الأزرق» است.[ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۱ - ۵۷]

۱- *Toma matris*

دیسکورید	بذلیون - راحة الاسد - مقل أزرق	*Cammiphora mukul Engl.*
پارسا	مقل أزرق	*Cammiphora mukul* *Bdellium Engl.*
پارسا	خاک مقل	*Cammiphora mulomol Engel.*
الم.، EN.	مُقل	*Balsamodendron africanum* *Hendelotia africanum*
الموسوعه	مُقل الیهود	*Bdellium indicum*
زریاب	دوم - وقل - مقل	*Hyphaene thebaica Mart.* *Cammiphora africanum Engl.* *Balsamodendron africanum Arn.* *Balsamodendron mukul Hook.*
طباطبائی	مقل	*Hyphaene thebaica Mart.* *Balsamodendron africanum Arn.*
EN.	مقل یهودی	*Cammiphora mukul* *Bdellium Engl.*

۱۷۵۸ -مقل مکی[ا]، مقل مکی[ب]، مقل مکی[ج]، مقل مکی[ت]، خِضْلاف[ع]، مقل مکی[ع]: **نام دیگر آن:** میوه دوم[ج‌ت‌ع]

خطابی	خضلاف - مقل مکی	*Hyphaene thebaica Mart.*

۱۷۵۹ ـ مقلیاثا[ج]، مقلیاثا[ت]: (نامی سریانی) بنا به نظر عده‌ای نام «حرف» است.[ج‌ت]

EN.	مقلیاثا - حب الرشاد	*Nasturtium officinale R.Br.*

۱۷۶۰ -مَکَهارَه[ا]: (نامی هندی) ریشه گیاهی که به هندی «بتال مکهانه» نامیده می شود.[ا]
۱۷۶۱ ـ ملّاح[ج]: نوعی حَمْض[ج]
۱۷۶۲ - ملوح[ص]، ملوخ[ج]، مَلّوخ: **(شام)** نوعی قطف بحری **نام‌های دیگر آن: نبطی: قاقلی**[ص] **- بصره: ملّاح**[ص] ـ اهالی شام: سامر[ش] - الیمون[ش] - ملوخ البطریق[ش] - تلیش[ش] - قرنبا[ش] - شَقْواص البحر[ش] - **قطف بحری**[ج‌ش] - [ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۱ - ۹۳: به «قطف» رجوع شود.]

زریاب	ملوخ	*Atriplex halimus L.*

۱۷۶۳ - ملوکیة[ص]، ملوخیه[ب]، ملوخیا[ج]، ملوخیا[ت]: «ملوخیه» جنسی است از «خبازی»[ب] - نوعی «خبازی» است و آن بستانی بود.[ت] **نام‌های دیگر آن:** شیرازی: خطمی کوچک[ت] **- رومی: ایبسقوس**[ص] **- سریانی: ملوخیا**[ص] **- سجزی قدیم:ملک**[ص] **- سجزی جدید: پنیرک**[ص]، **کُشَیْعاء**[ص] **- بلخ: دبوکی**[ص]، **ملوخیه**[ص] -ملوکیه[ت]، **خبّازی**[ص]، **خُبّاز**[ص]
مُلوخی (Molokhe): نام‌های دیگر آن عبارتست از: خُبّازی ـ ملوکیّة [ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۲ - ۱۰۳]

زریاب	ملوخی - ملوکیه - خبازی	*Malva rotundifolia Desf.*
الموسوعه	ملوخیّة	*Corchorus olitorius*
زریاب	ملوکیه - پنیرک - خبازی	*Malva silvestris L.* *Corchorus olitorius L.*

طبا.،EN.	ملوخیه	*Corchorus olitorius L.*

۱۷۶۴ ـ ملونیة[ج]، ملونیا[ت]: **نام‌های دیگر آن:** بطیخ الطویل[ج] - مقلونیا[ت] - خربزه دراز[ت] - شیرازی: خیار دراز[ت]

۱۷۶۵ ـ منثور[ج]: به «خیری» گفته می‌شود و همچنین به نوعی «خشخاش» با نام یونانی «میقن رُواس».[ج]

الموسوعه	منثور بری، شِمْشِم، خِمْخِم	*Matthiola livida DC.*
الموسوعه	خیری، منثور	*Cheiranthus sp.*
EN.	خیری، منثور	*Cheiranthus cheiri L.*

۱۷۶۶ -مَنْج زَراوَشان[ا]، منج زراوشان (تخم خیری)[ت]: (نامی فارسی) **نام‌های دیگر آن: عربی: مَنْج**[ص] **- فارسی: کونک**[ص]

زریاب	منج	*Datura metel L.*

۱۷۶۷ - مُنسِیة[ش]: نوعی هیوفاریقون - وجه تسمیه: با نوشیدن شربتی از آن عشق زیاد فرد را با ایجاد فراموشی متعادل می‌کند.[ش]

۱۷۶۸ - مَنْشِم[ص]، حب المنشم[ت]: دانه‌ای به اندازه فلفل و به رنگ میان زردی و سرخی و بغایت ملس و خوش بوی و زود شکن بود و مغز آن بغایت سفید و معطر است.[ت]

زریاب	منشم	*Commiphora opobalsamum Engl.* *Amyris opobalsamum*

۱۷۶۹ ـ مَنِّيرَة[ج]، منیرة[ش]: **نام دیگر آن:** أرجونیة[ج] - ارجمونیه[ش]

۱۷۷۰ - مو[ص]**، مین**[ص]، مو[ب]، مو[ج]، مو[ج]: **نام دیگر آن: هندی: مون**[ص]

میئون (Meon): مو [ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۱ - ۳]

ز.، ط.، E.	مو	*Meum athamanticum Jack.*
دیسکورید	میئون - مو	*Meum athamanticum Jack.*
الموسوعه	شبت بری، موم، مو	*Meum athamanticum Jack.*

۱۷۷۱ - مواغُرْن[ش]: به معنای عسلی - **نام‌های دیگر آن:** هَزجان[ش]

۱۷۷۲ ـ مورقا[ق]، مورقا[ش]: (نامی اندلسی) **نام‌های دیگر آن:** سرزمین بربر: أسمامن[ج ش] ـ بعضی از مردم: سنبل بری[ج] برخی گمان می‌کنند نام «مو» است ولی اینچنین نیست.[ج]

۱۷۷۳ -مَوْز[ا]، **مَوْز**[ص]، موز[ج]، موز[ج]، موز[ج]، موز[ت]، موز[غ]، موز[ش]: (نامی عربی) **نام‌های دیگر آن:** عربی: طلح[ا] - هندی: کیله[ا]

الموسوعه	موز	*Musa sp.* *Musa sepientum L.*
زر. - خط.	موز	*Musa paradisiaca L.* *Musa sepientum L.*
EN.	موز	*Musa sepientum L.*

۱۷۷۴ -مُؤسِلی[ذ]: (نامی هندی)
۱۷۷۵ -مُول‌سَری[ذ]: (نامی هندی)
۱۷۷۶ - مولی[ع]، مولی[ش]: گویند «حَرْمل بری» است.[ع]

EN.	مولی	*Arum dracuneculus L.*

۱۷۷۷ -مونْج[ذ]: پوست نی توخالی به نام سرکنده است.[ذ]
۱۷۷۸ -مونْدی[ذ]: (نامی هندی)
۱۷۷۹ - موؤس[ش]: **نام‌های دیگر آن:** هَزوا[ش] - قونیون[ش]
۱۷۸۰ -مَهْد[ذ]، مُهد[ع]: (نام کشمیری) نوعی «عرطنیثا» معروف به «راحة الأسد» که اهالی شام به آن «قیلعی» گویند.[ع]
۱۷۸۱ - میبه[ص]:

زریاب	میبه	*Pteris radiofa Mett.* *Acrostichum dichototum Forsk.*

۱۷۸۲ -مَیْسَن[ذ]، **میسن**[ص]، مَیّس[ع]، میسن[ت]، مَنِس[ش]: (نامی عربی) نوعی قَیْقَب است.[ش] **نام‌های دیگر آن:** مَلبونه[ش] - یونانی: لوسوس[ذ]، لطوس[عت] [ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۱ - ۱۲۵: به «لوطوس» رجوع شود.]

زریاب	میسن	*Trigonella elatior Sybth.* *Nymphaea lotus L.* *Trigonella caerulea Ser.*
طباطبائی	میسن	*Nymphaea lotus L*
الموسوعه	مَیس، نَشَم	*Celtis sp.* *Nymphaea lotus L.* *Trigonella caerulea Ser.*
EN.	مَیَس	*Sorbus torminalis (L.) Crantz*

۱۷۸۳ - میشنای[ص]: نام‌های دیگر آن: زابلستان: شیرگیا[ص] - بلخ و طخارستان: خیارک بی بر[ص] - خوارزم: ویذویک[ص]
۱۷۸۴ -**مِیعَة سائلَه**[ذ]، میعه[ب]، میعة[ع]، میعه[ع]، میعه[ت]: (نامی عربی) **نام‌های دیگر آن:** عربی: لبنی[ذ] - هندی: سلارس[ذ] درخت آن را به فرنگی «اسطراکه‌لیکه» (یعنی نرم) گویند.[ذ] دارای دو نوع میعه سائله و میعه یابسه[ت] است. "ابوجریح" می‌گوید: میعه صمغی است روان، از گیاهی که در شهرهای روم می‌روید بدست می‌آید.[ع] **میعه دو نوع است: سائله با نام های: عسل اللُبنی**[ص] **- هندی: سلهارس**[ص]، اصطفی[ت]، عسل لبنی[ت] **- یابسه با نام‌های: هندی: سِلهَه**[ص]، **سِلْهَس**[ص]، شیرازی: لحوز[ت] میعه سه جنس است، «میعه‌تر»، و «میعه خشک» و «اصطرک»[ب] «أصطرك» نوعی از «میعة» است.[ع]
صَطْقَطی (Stakte): مَیْعَة السائله ـ حنین: دَسِّم الشجر المُرّ [ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۱ - ۵۱]

دیسکورید	صطفطی - میعه سائله میعه یابسه	*Commiphora myrrha Engl.* *Styrax officinale L.*
پارسا	میاه سائله	*Rosa maialis Desf.*
الموسوعه	اضطُرک - لُبنی - میعه	*Strax officinale*

زریاب	میعه سائله میعه یابسه	*Liquidambar orientalis L.* *Styrax officinale L.*
طبا.، EN.	میعه میعه یابسه	*Liquidambar orientalis L.* *Styrax officinale L.*

۱۷۸۵ - میکلس[س]:

زریاب	میکلس	*Convolvulus sepium L.* *Smilax aspera L.*

۱۷۸۶ - میلَقص لیا[ش]:

۱۷۸۷ - مین: **نام‌های دیگر آن:** اثامنطیقون - مین - میون - بیزه - مو - سنبل الاقلیطی - مورانه - موران[ش]

۱۷۸۸ - میواقتوس[س]**: نام دیگر آن: شوک الفأرَة**[س]

زریاب	میواقتوس - شوک الفأرة	*Asparagus officinalis L.* *Asparagus acutifolius L.*

۱۷۸۹ - میودیون[ع]: **نام دیگر آن:** مادیون[ع] - برگردان عربی آن «ذَنَب الأَیِّل» است.[ع]

۱۷۹۰ - میویزج[س]، **میویزج**[ع]، میویزج[ت]، **مُیویوزج**[غ]، میویزج[ش] (**نامی فارسی**)، زبیب الجبل[ت]: **نام‌های دیگر آن:** اسطافیدوس اغریا[ش] - حب الراس[ش] - صبیب[ش] - خِروع الاسود[ش] - شیرازی: مویزک[ت] - فاس: حب الراس[غ] - برگردان عربی آن **زبیب الجبلی**[سغ] **و زبیب الریفی**[س] است و نام دیگر آن «حب الراسن» است.[ع] "صاحب جامع" گوید «حب الراسن» است و این سهو است.[ت]

ز.، خ.، ط.	میویزج	*Delphinum staphisagria L.*

حرف «ن»

۱۷۹۱ -نارجیل[ا]، **نارجیل**[س]، نارجیل[ت]، نارجیل[غ]، نارجیل[ش]، **جوز هندی**[س]، جوز هندی[ع]، رانَج[ع]، نارجیل[ع]: معرب ناریل هندی است.[ا] **نام‌های دیگر آن: هندی: نالیر**[س] - عربی: جوز هندی[سش]، الرّنج[ش] - فرنگی: کوکرس اندیکریس[ا] - رانج[ت] - جوز الهند[ع] - شیرازی: گردو هندی[ت] - به هندی تازه آن را «ناریل» و خشک آن را «کهوپره» گویند.[ا]

ز.، ط.، E.	نارجیل	*Cocos nucifera L.*
پارسا	نارجیل - نارگیل	*Cocos nucifera L.*
الموسوعه	نارجیل معروف، جوز الهند، رانج، شُعصور، جِشرج	*Cocos nucifera L.*

۱۷۹۲ -نارجیل بحری[ا]: **نام دیگر آن:** فارسی: نارجیل دریائی[ا]

پارسا	نارجیل دریائی - کشکول	*Lodoicea sechellarum Lab.*

۱۷۹۳ -ناردین[ا]، **ناردین**[س]، ناردین[ع]، ناردین[ت]، ناردین[ش]: **سنبل رومی**[سع]؟ "ابن بیطار" می‌گوید: هر گاه «ناردین» به تنهائی

ذکر شود منظور «سنبل هندی» است و هر گاه «ناردین أقلیطی» گفته شود منظور «سنبل أقلیطی» و همان نوع رومی است، و «ناردین أوری» «سنبل جبلی» است و «ناردین أغریا» به معنای «سنبل بری» بوده و به «سنبل جبلی» «أسارون» نیز گفته می‌شود.ع

"اشبیلی" می‌گوید: نام انواع آن عبارتست از: ۱ - ناردین اقلیطی: سنبل الرومی ۲ - ناردین جبلی: ششتره، فو ۳ - ناردین نهری: ساذج ۴ - ناردین صینی: اسارون ش [ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۱ - ۶ و ۷: به «سنبل» رجوع شود.]

الموسوعه	سنبل، ناردین	*Valeriana sp.*
الموسوعه	سنبل رومی، ناردین أقلیطی، عُطارد	*Valeriana celtica L.*
الموسوعه	سنبل الحدائق، سنبل الحدائق، فو	*Valeriana phu L.* *Valeriana discordes Sibth.*
الموسوعه	سنبل ناردین الجَبَل	*Valeriana montana L.* *Valeriana discordes Sibth.*
الموسوعه	ناردین أزرق، سنبل أرزق	*Valeriana wallichii DC.* *Valeriana discordis Sibt.*
الموسوعه	ناردین الطیب، ناردین هندی	*Valeriana spica Vahl.* *Valeriana discordes Sibt.*
الموسوعه	ناردین مخزنی، حشیشة القط، بقلة الهِرّ	*Valeriana officinalis L.* *Valeriana discordes Sibt.*
الموسوعه	ناردین بری – اسارون	*Asarum europaeum L.*
زریاب	ناردین	*Valeriana celtica L.* *Valeriana jatamansi DC.* *Nardostachus jatamansi DC.*
طباطبائی	ناردین	*Valeriana celtica L.* *Valeriana officinalis*
EN.	ناردین	*Valeriana jatamansi DC.*

۱۷۹۴ –نار فارس ع: ؟

۱۷۹۵ –نارقیصر ع: ؟

۱۷۹۶ –نارکَیْوَا ا، **نارکیوغ** س، نارکیو ع: **نام‌های دیگر آن:** مارکیوا ا ؟، **خشخاش الاحمر** س "ابن بیطار" می‌گوید: به «رمّان السعالی» که نوعی «خشخاش» است گفته می‌شود و گویندمنظور از «نارکیو» همه انواع «خشخاش» است و همچنین گویند فقط نوع سیاه «خشخاش» مورد نظر است.ع – **گویند «بزر مرزنجوش» است.** س

زر. – طبا.	نارکیوا	*Papaver rhoeas L.*

۱۷۹۷ –نارِمِشْک ا، نارمشک ع، نارمشک ع، نارمشک ت، نارمُشک ت، انار مشک ع، نارمشک ت، ناغبشت ش: ؟ **لغت فارسی و به معنای** مسک الرمان، مشک الرمان ت است. تع و در مورد ماهیت آن اختلاف است گروهی گویند «جلنار» است و برخی آن را شکوفه و پوست و گل‌های درختی مشابه «بسباسة» می‌دانند و در هند رویش دارد.ع **نام‌های دیگر آن:** اقماع رمان هندی – **سندی: نارغفف** س، **نارغیست** س، نارغیث ا، ناغیست ت، سوربارو ا – هندی: ناکیسر مس، **ناکمتر** س، **ناکفف** س، **ناکیس** س – "ابن ماسویه" می‌گوید: شکوفه گیاهی که آن را «نارماسیس» می‌نامند.ع – "رازی" می‌گوید: گل درختی به نام «نارماسیس» است.ع

خطابی	نارمشک	*Mesua ferrea L.*

زر.، .EN	نارمشک	*Punica granatum L.* *Mesua ferrea L.* *Cinnamomum cassia Boiss.*

۱۷۹۸ –نارِنْج[ا]، **نارنج**[ص]، نارنج[ع]، نارنج[ت]، نارنج[ش]: **معرب نارک فارسی نام دیگر آن به هندی «کرنا» است.**[ا]

الموسوعه	نقّاش، أبوصُفَیْر، نارنج	*Citrus vulgaris Riss.* *Citrus amara Link.*
زر.، .EN	نارنج	*Citrus aurantium Lou.& Auc.* *Citrus amara Link.*
طباطبائی	نارنج	*Citrus bigaradia Lois.*

۱۷۹۹ –ناطف[ا]، **ناطف**[ص]، ناطف[ت]: **نام‌های دیگر آن:**قبیطه[ا]، **قُبَیْطاء**[ص]، **قُبَّیْط**[ص]

۱۸۰۰ ـ ناغیشت[ع]: **نام‌های دیگر آن:** بربری: **حسومی**[ع] ـ **أغرومی**[ع] ـ **بعضی از مردم: فلفل السودان**[ع]

۱۸۰۱ –ناکِسیر[ا]: **نام دیگر آن:** به هندی: ناککسیر[ا]

۱۸۰۲ –نانْخواه[ا]، **نانخواه**[ص]، نانخواه[ع]، نانخواه[ت]، نانْخَة[ع]، نانخة[ش]، اماموس مانیوس[ت]: لغت فارسی و به معنای درخواست کننده نان است.[ا ت] **نام‌های دیگر آن:** فارسی: زینیان[ا]، **نغن خوالان**[ص]، **نانخواه**[ص] نانخاه[ع ت] – عربی: کمون ملوکی[ا] – هندی: اجواین[ا] – **رومی: امی**[ص ش] – **سریانی: ننوا**[ص]، **نینیا**[ص] – **سندی: حوان**[ص] – اندلس: نانخة[ج ت] ـ نانوخیة[ج ت] ـ **دیسکورید: امیانی**[ص]، آمیّ[ع]، قومنون باسیلقون[ع] – شیرازی: زینان[ت] – قومینون انتونیقون یعنی کَمّون حبشی، کمّون الکرمانی، کَمّون الرطالی - باسلیقون یعنی ملوکی[ش] [ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۳ - ۵۸: به «کمون» رجوع شود.]

پارسا	زنیان –کمون ملوکی –نانخواه	*Sison ammi Jac.*
ز. –خ. –ط.	نانخواه	*Carum copticum Ben.* *Ammi copticum Boiss.* *Sison ammi Jac.* *Trachyspermum copticum Link.*
EN.	نانخواه	*Ammi copticum Boiss.* *Ammi visnaga Lam.*

۱۸۰۳ –نبق[ع]: **در مورد ماهیت آن اختلاف است گروهی گویند «زهرور» است و عده‌ای آن را میوه درخت «سدر» می‌دانند و همین نظر در بین دانشمندان مشهور است.**[ع]

EN.	نبق	*Zizyphus spina-chyristi Geor.* *Zizyphus lotus Lam.* *Rhamnus divaricata Forsk.*

۱۸۰۴ –**نَبْع**[ص]، نبغ[ش]: **نام دیگر آن به سجزی «کنار» است.**[ص]

زریاب	نبع –کنار	*Grewia populifolia L.*

۱۸۰۵ - نجاله ش(۱): نام دو گیاه، «شیطرج» و گیاه یکساله دیگری است و همچنین به «جوز القطاة» نیز می‌گویند. ش

۱۸۰۶ - نَرْتیقُس ا:

۱۸۰۷ - نرجس ا، نرجس ع، نرجس ت، نرجس ت، بصل النرجس ت: (معرب نرگس فارسی) **نام‌های دیگر آن:** پیاز نرگس ت - عبهر ت - شیرازی: هفت زرده ت - فاس: بهار ع - عامه: حنیق زنبق ع - مؤلف گوید نرجس دارای انواعست یک نوع را «شاه نرجس» و یک نوع را «نرجس مسکین» و یک نوع را «کافوری» و یک نوع را «بهاری» گویند. ت

پارسا	نرگس	*Narcissus tazzeta L.*
ال.، EN.	نرجس	*Narcissus sp.*
خطابی	نرجس	*Narcissus poeticus*

۱۸۰۸ - نَرُوک ا، نروک ت: (نامی فارسی)

۱۸۰۹ - نسرین ا، **نسرین** ص، نسرین ع، نسرین ت، نسرین ع، نسرین ش: **نام‌های دیگر آن:** عربی: ورد صینی ا - فارسی: گل مشکین ا، گل عنبرین ا - اصفهانی: مشکین‌جه ا - هندی: تیونی ا - **نسترن گل** ص [ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۱ - ۹۶: به «علیق» رجوع شود.]

پارسا	گل مشکی - گل عنبری - نسرین	*Narcissus jonquilla L.*
زر. - خط.	نسرین	*Rosa moschata Herrn.* *Rosa canina L.*
الموسوعه	نسرین، جُلنسرین، ورد بری، ورد السِیاح	*Rosa canina*
EN.	نسرین	*Rosa canina*

۱۸۱۰ - نَشَم ع، نشم ش: **نام دیگر آن:** حور ش - "غسانی" می‌گوید: پزشکان در مورد ماهیت آن اختلاف دارند برخی آن را «جوز» و عده‌ای «دلب» و گروهی «دردار» و بعضی «صفصاف» می‌دانند و همگی از انواع «نَشَم» است و لکن آنچه با این نام شناخته شده است «جوز الابیض» است. ع "اشبیلی" می‌گوید: دارای انواعی است که عبارتست از: ۱ - نوع سفید: ضبر ۲ - نوع دیگر سفید با نام یونانی: بطیالایا ۳ - نوع سیاه با نام یونانی: بطیالایا و لورقی و نام شامی: دردار و نام‌های: شجر البَق، شخّ ۴ - شجر المیس: قَیْقَب، یونانی: اخردس، سریانی: المیس، عجمی: بُخْشش، شجر الدردار، شجر الصفصاف، شجر الفندک ش

خطابی	نشم	*Grewia bicolor Juss.*

۱۸۱۱ - نمشک: (نهشک) بنا به نقل کتاب کافی نام «جزر بری» است که زنان بعنوان روغن از آن استفاده می کنند ولی نزد ما «جزر بری» نیست و گیاهی هندی به رنگ یاقوت است که بویژه در مسافرت ها مصرف خوراکی دارد. ش

۱۸۱۲ - نضار ع، نضار ت، نضار ش: "ابو عبید بکری" می‌گوید: به درخت «أثل» که در کوهها روئیده شود «نُضار» و در مکانهای غیر کوهستانی «أثل» گویند. ع ش

۱۸۱۳ - نَعْنَع ا، **نعنع** ص، نعنع ع، نعنع ت، نعنع ع، حشرما(نامی سریانی) ت، هیزارما ت: **نام‌های دیگر آن:** نعناع ا - یونانی: مشی ا، مثنی ت، منثی ع، به معنای خوشبو، مینزارما ت - فارسی: هزارپا ا، **بوذنه** ص - شیرازی: راقوته ت - **رومی: هوذاسمون** ص، **اوراسیمون** ص، **ایذووسمون** ص - **سریانی: رقوثا** ص، **نعنا** ص، **هیوازما** ص

ایذُیاسَّمُن (Hedusmon): نام گیاه «نعنع» است و آن گیاه معروفی است. [ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۳ - ۹۲ و ۹۳]

۱- *Nuchaiella*

ز.ط.E	نعنع	*Mentha piperita Smith.* *Mentha sativa L.*
دیسکورید	ایدیاسمن - نعنع	*Mentha piperita Smith.*
الموسوعه	نعنع، نُعْنُع، نَعْناع	*Mentha sp.*
خطابی	نعنع	*Mentha sp.*
خطابی	نعنع فلفل	*Mentha piperita Smith.*
خطابی	نمام	*Mentha sativa L.*
خطابی	نعنع البری - نعنع المائی	*Mentha aquatica L.*

۱۸۱۴ -**نَفَل**[ژ]، **نفل**[ص]، نفل[ع]، نفل[غ]، نفل[ش]: **نام‌های دیگر آن: قت البرّ**[صج]،بارزد[ژ] - **فارسی: شَفْتَل**[ص] "غسانی" می‌گوید: از انواع آن «**حِمَّصی**»، «**حَنْدقوقا**»، «**بساط الملک**» و «**انجبار**» است.[غ] "اشبیلی" می‌گوید: نفل دارای انواع بسیاری است و همگی از گیاهان یکساله مرتعی هستند که عبارتند از: ۱ - حِمَّصی ۲ - جَمری و نحلی ۳ - رطبه - قتّ: لوطس اغریوس، یِربه بطره یعنی عشبة البغلة ۴ - قَضب: لوطس، یربه بطرَیره، قتّ ۵ - حندقوقا: لوطس طوماغا، لوطس اغریوس، طریفلن، طریبُله، حندقوقا، حَاقی، ذُرَق، آزرود، کرکمان، قرنفل الارض ۶ - حندقوقا مصری: ذرق ۷ - فِصفصة ۸ - بساط الملک ۹ - ازرار: ثغام، ازِرّة الارض ۱۰ - بلوز الریح ۱۱ -کرسنی ۱۲ - میدیقی ۱۳ - عروق السوس ۱۴ - انجبار النهری ۱۵ - رقعة النهریة[ش]

الموسوعه	نَفَل، شبدر	*Trifolium sp.*
طباطبائی	نفل	*Trifolium melilotus-indica L.*
زریاب	نفل	*Medicago ciliaris Hook.* *Medicago intertexta L.* *Trifolium melilotus indica L.*
خطابی	نفل	*Medicago ciliaris Hook.* *Medicago hispida Gaertn.* *Medicago littoralis Rhod.* *Medicago sativa L.*

۱۸۱۵ -**نِکاچونی**[ژ]: (نامی هندی)

۱۸۱۶ - **نلک**[ص]، **نُلْک**[ع]: به درخت «زعرور» و همچنین به درخت «دبّ» گویند.[ع]

زریاب	نلک	*Prunus divaricata Led.*
الموسوعه	نِلک، زعرور عادی	*Crataegus azarolus L.*

۱۸۱۷ - **نمام**[ع]:

الموسوعه	سَعْتر أمْرط، سَیْسَنْبَر، نَمّام، نَمّام المَلَک، زُبَیْزبَة	*Thymus glaber*
طباطبائی	نُمام	*Thymus glaber* *Thymus serpyllum L.*

۱۸۱۸ -**نَوارِس**[ژ]، نوارس[ع]، نوارس[ت] (نامی یونانی)، عصب[ع]: **نام‌های دیگر آن: عربی: شجرة القدس**[ت]، مسواک

العباس[سم]، مسواک المسیح[مت] ـ دیسکورید: بطریون[ج] "غافقی" می‌گوید: نوع بزرگ «قتاد» راگویند و برخی از مردم آن را به نام «شجرة العرس» و برخی «سواک عباس» و «سواک عباسی» نامیده‌اند و در روم «سواک المسیح» نام دارد.[ج] – "رازی" می‌گوید: نام دیگر آن «شجرة العصب» است.[ج]

Astragalus arnacantha	أسطراغالوس نوارس، نَوارس، شجرة القدس، عَضَب	الم.

۱۸۱۹ - نُوَیفِع: **نام‌های دیگر آن:** دوقس، امستخسر یعنی باطل کننده سحر[ش]

۱۸۲۰ –نَهْما[م]، نهما[ق]: (نامی نبطی)

۱۸۲۱ –نیطافَلی[م]:

۱۸۲۲ – نیفاطوس[ص]:

۱۸۲۳ –نیلَج[م]، **حب النیل**[ص]، نیلج[ج]، لینج[ت]، **لیلَنْج**[ص]، **نیل**[ص]، نیل[ص]، نیل[ت]، نیل[شش]، **وسمه**[ص]، وسمه[غ]، حناء معجون[ج]، عجب[ت]، **عجب**[ج] (دانه)، وسمة[ج] (نام برگ): **نام‌های دیگر آن: نیل**[صجت] **–اساطوس**[ص] **–عَظْلم**[صت]، عِظلم[ج] (نام درخت) ـ خِطْر[ج] ـ اندلس: سمانی[ج] ـ نام گیاه در کتاب دیسکورید: أساطیس[ج] – "غسانی" می‌گوید: در مورد ماهیت آن اختلاف کرده‌اند گویند نام «نیل» است و گویند «عِظْلِم» است. ابوحنیفه به نقل از بعضی اعراب «عِظلِم» و «تنوم» و «وسمة» را نامی برای یک گیاه می‌داند.[غ] "اشبیلی" می‌گوید: به دو گیاه «عجب» و «وَسمة» با سه قسم می‌گویند سایر نام‌های وسمه عبارتست از: سدوس، ایساطس، تنطریه، طیلسات[ش] – **نام‌های دانه آن: قرطم هندی**[ص]**، نیلنج**[ص]**، لیلنج**[ص] **– عصاره گیاه هر گاه خشک شود «سدوس» نام دارد.**[ص] **– «وسمه» به برگ آن گفته می شود.**[ص]

أساطیس (Isatis): نیل ـنیلج ـ طین الاخضر ـ عین الاخضر

اساطیس اغریا: نیل بری [ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۲ - ۱۶۵ و ۱۶۶]

Isatis tinctoria L.	نیل	خطابی
Isatis tinctoria L.	نیل – نیلج – طین الاخضر – عین الاخضر	دیسکورید
Indigofera sp.	نیل – نیلَنج – حِلّة	الموسوعه
Indigofera tinctoria L.	نیل – وسمه	زریاب
Indigofera tinctoria L.	نیل	طباطبائی
Syringa sp.	لَیْلَک، لِیْلَج، نیْلَج	الموسوعه
Ipomoea hedracea Ja.	حب النیل – قرطم هندی	زریاب

۱۸۲۴ –نیلوفَر[م]، نیلوفر[غ]، **نیلوفر**[ص]، نیلوفر[ج]، نیلوفر[ت]، نیلوفر[ش]، کرنب الماء (سریانی)[ت]، **عروس**[ص]: **معرب**«نیلوپهل» هندی است و «نیل» به زبان هندی به معنای آب و پهل به معنای میوه است.[م] –**نام‌های دیگر آن: سریانی: نیروفَل**[ص] – **نام‌های دیگر آن: فارسی: بن لیلوفر**[ص]**، نیلوپرک**[ص] – **خُرپَرَسته**[ص] – یونانی: نیمفا[مت] – عربی: کرنب الماء[م]، **خیری**[ص]، **وردالشمس**[ص]، **وردالمجوس**[ص]، سارق الخاتم[غ] ـ دیسکورید: نیمفا[مج] – بنگالی: سیلا[م]، کوهن[م] دانه آن به نام «حب العروس» است.[مت] نام بری آن را در مصر «عرایس النیل» گویند.[م] "اشبیلی" می‌گوید: دارای انواعِ بسیار بستانی، بری و نهری است برخی با گل سفید، زرد، قرمز و آبی است. نوعی نیلوفر بری با گل زرد و نهری و معروف به ذهبی است نام‌های دیگر آن عبارتست از: نیمفاآ یعنی عروسة المجلیة، سفتک، بلاطر، بشنین، نیلوفر ذهبی، قاتل النحل، سارق الخاتم، التاجر، عروس، نام برگ: تُرس الماء، مراوح الجنّ، بوقی، بَنِقور - نوع دیگر نیلوفر معروف به نیلوفر البِرَک است و نام‌های دیگر آن عبارتست از: نیلوفر القَمَری، ورد الانهار، نیلوفر المجوسی - نوع دیگر نیلوفر به صقلّی و شمسی معروف است و به آن نیلوفر الصینی گویند.[ش]

نیمفا(Numphaia): لینوفر ـ نوفَر ـ عروس الماء ـ قاتل النحل [ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۴ - ۹۷]

زر. - طبا.	نیلوفر	*Nymphaea lotus L.* *Nuphar luteum L.* *Nymphaea lutea L.* *Nymphaea alba L.*
دیسکورید	نیمفا - لینوفر - نوفر - عروس‌الماء - قاتل‌النحل	زرد *Nymphaea lutea L.* سفید *Nuphar alba L.* ازرق *Nymphaea coerulea L.* *Nymphaea alba L.*
الموسوعه	نَیْلوفَر، نَیْنوفَر، بَشْنین	*Nymphaea sp.*
الموسوعه	نَیْلوفَر أبیض، بشنین أبیض، عرایس‌النیل، حشیشة‌السَمَک	*Nymphaea alba*
الموسوعه	نَیْلوفَر أزرق، بشنین أزرق، کُرْنب الماء	*Nymphaea coerulea L.*
الموسوعه	نَیْلوفَر أصفر	*Nymphaea flava Leitner*
الموسوعه	نَیْلوفَر العروس، بشنین عربی، لُوطُس	*Nymphaea lotus L.*
الموسوعه	نَیْلوفَر هندی، أوسید	*Nymphaea indica*
خطابی	نیلوفر	*Nymphaea sp.*

حرف «و»

۱۸۲۵ -وَج[ا]، **وج**[س]، وج[ب]، وج[جت]، وج[ج]، وج[ع]، عودالوج[ت]، وج[ت]، قوث[ت]: **نام‌های دیگر آن**:الوج[ا] - یونانی: اقورون[جت]، **اقارون**[س] - فارسی: اگیرترکی[ا]، **وَژ**[س]، **وریژک**[س]، **افریژ**[س] - هندی: بچه[ا] - **رومی: اقیرون**[س] -**سریانی: وَضْ**[س] - دارای سه نوع است نوعی هندی و دو نوع اندلسی و آن ریشه درخت «اقارون»است و گویند ریشه درخت «سوسن ازرق» است.[ع]

پارسا	اگیر ترکی	*Calamus aromaticus*
پارسا	وج	*Calamus asiaticus*
الموسوعه	وَجّ، قصب الذریرة، عِرق أکور، عود وج، أیکِر	*Acorus calamus L.* *Acorus aromaticus Gilib.*
طبا.- خطا.	وج	*Ulmus minor Mill.* *Iris pseudacorus L.*
زریاب	وج	*Acorus calamus L.* *Iris pseudacorus L.*
GLO.IN.	*Hendia & bengal: Bach - Bombay: Vaj - Telgu: Vadaja*	*Acorus calamus L.*

۱۸۲۶ ـ وَخشیزق[ج]، وخشیزج[ت]: نام گیاه از نظر غافقی: حشیشة الخراسانیة[جت]

۱۸۲۷ - وَدْع[س]: نام‌های دیگر آن: هندی: کوری[س]، کفرجک[س]، کج[س] - سجزی: دندان جانان[س]

زر. - طبا.	ودع	*Cypraea moneta L.*

۱۸۲۸ -وَرْد[ا]، ورد، ورد[ب]، ورد[ج]، ورد[ت]، ورد[ع]، بزر الورد[ت]، حرحم (ورد احمر)[ت]: **نام‌های دیگر آن: رومی: انثوس**[س] **- سریانی: وردا**[س] **- دارای انواعی است: احمر، ابیض، اصفر، موجّه، احمرالمضاعف الکثیر الورق، ذو خمسةاوراق به نام طیّار**[س]

بهترین نوع آنست که از گل فارسی گیرند.[ت] - دارای انواع مختلفی است:ورد احمر بستانی[ث] -ورد ابیض بری[ث] -نام ورد احمر بری: گل‌درخت دلیک[ث] -نام ورد احمر بستانی: گل سرخ[ث]
نام ورد اصفر بری: نسرین زرد بری[ث] -نام ورد اصفر بستانی: نسرین زرد بستانی[ث] - نام ورد الحَماق: ورد العجار[ث] - فارسی: گل رعنای زیبا[ث] - شیرازی: گل قحبه[ث] -**نام‌های ورد موجّه: رومی: ططریوغنون**[س] **- سریانی: وردالصیاری**[س] **- فارسی: گل روسبیجه**[س]

قُونْس باطُس *(Kunosbatos)*: برگردان عربی آن «عُلَّیْق الکَلْب» است زیرا «قانس» به یونانی یعنی «کلب» (سگ) و «باطس» یعنی «علیق» و اهالی مغرب به آن «نسرین» گویند و به «ورد بری» مشهور است و نام بربری آن «ادْمام» و نام لاتینی آن «سنلتجی» است و جالینوس نام آن را در مقاله هفتم خود یادآور شده است.[ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۱ - ۹۶]

رُوْذا *(Rhoda)*: در بعضی از نسخه‌ها«جَرُّوذا» گفته شده و آن نام ـ یونانی ـ «وَرْد» یا همان «جُلّ» که ریشه واژه معرب شده آن فارسی است می باشد و به نوع سرخ آن «حَوْجَم» و به نوع سفید آن «وَتیر[۲]» گویند و جالینوس آن را در مقاله هشتم خود یادآور شده است. [ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۱ - ۱۰۱]

Rosa sp. *Rosa damascena L.*	جُلّ، ورد	الموسوعه
Rosa sp.	ورد	خطابی
Rosa canina L.	قونس باطس - ورد بری - نسرین	دیسکورید
Rosa Tourn. *Rosa gallica L.* *Rosa alba L.*	روذا حوجم - ورد احمر وتیر - ورد ابیض	دیسکورید
Rosa centifolia L. *Rosa damascena L.*	ورد	زریاب
Rosa gallica *Rosa damascena L.*	ورد	طباطبائی
Rosa alba L.	*Hendia: Gulab - Bengal: Swet glub* *Bombay: Gul - Panjub: Gulseoti*	GLO.IN.
Rosa centifolia L.	*Hendia: Gulab - Bengal: Glub Phul* *Bombay: Gul - Telugu: Gulab*	GLO.IN.
Rosa damascena Mill.	*Hendia: Gulab Ûe phul - Bengal: Glub Phul* *Telugu: Gulab*	GLO.IN.
Rosa gallica L.	*Hendia & Bengal: Glub*	GLO.IN.
Rosa cinensis Jac. Syn: R. indica L.	*Bengal:Kat glub - Panjub: Sada gulab*	GLO.IN.

۱۸۲۹ - وردالحبّ[س]**:**

Ranunculus asiaticus L.	ورد الحب	زر. - طبا.

۱۸۳۰ - ورد الحمار[س]، ورد الحمار[ع]، ورد الحمار[ت]**: نام‌های دیگر آن:** رازی: بهار[ع ت] ـ ابن ماسویة: ورد الفُجّار[ع ت] - گل قبحه[ت] [ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۳ - ۱۳۵: به «قاوانیا» و «عودالصلیب» رجوع شود.]

Nerium oleander L.	ورد الحمار	طباطبائی

الموسوعه	رَبْد نَتِن، ورد الحمار	*Buphthalmum speciosissimum Ard.* *Telekia speciosissimum DC.*
زریاب	ورد الحمار	*Paeonia officinalis L.* *Paeonia corallina Ret.* *Paeonia wittmanniana Hart.* *Althaea rosea Cavan.* *Anthemis arvensis L.*

۱۸۳۱ ـ ورد الحمیر ع: عامه اندلس نوع نر آن را «فاونیا» گویند. ع

۱۸۳۲ ـ ورد الحمه ت: نوع گل سرخ آن «القون» است. ت

۱۸۳۳ ـ ورد منتن ت: نوعی عود الصلیب ت

۱۸۳۴ ـ وَرْس ا، **ورس** س، ورس ب، ورس ع، ورس ع، ورس ت: **نام‌های دیگر آن: بادره، نَدی** س **ـ سریانی: ورشا** س، **حـصّ** س، **قندیز** س **ـ حجر البقر** ع **ـ "ابن ماسویه" می‌گوید: از شهرهای یمن آورده می‌شود و به رنگ سرخ سیر است، بر روی پوست گیاهی که در یمن می‌روید، پدیدار گشته گرد آوری می‌شود. همانند زعفران نرم و سائیده شده است.** ع

زریاب	ورس	*Flemmigia rhodocarpo Bak.* *Mallotus philippinensis Mill.* *Rottlera tinctoria Rox.* *Memecylon tinctoria Wil.* *Memecylon edule Rox.*
پارسا	ورث	*Reseda luteola L.*
الموسوعه	ورس	*Memecylon tinctorium L.*

۱۸۳۵ ـ ورطوری ع، ورطوری ت: **نام دیگر آن:** یونانی: سطاخیس ع ت

الموسوعه	سطاقِس جِرمانی، قارَة، وَرطَوره	*Stachys germanica L.*
الموسوعه	سطاقِس، سطاخیس	*Stachys sp.*

۱۸۳۶ ـ وَشیج ا، **وسیح** ع: **نام دیگر آن:** فارسی :لیمودار ع

امّونیاقُن (Ammoniakon): اَشَقّ ـ وُشَق ـ اُشَّج ـ وَشَّج ـ لاتینی: الغُتّه *(Guta)* لِزاق الذَّهَب ـ نام مشترکی است. ـ [ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۳ ـ ۲۷]

دیسکورید	امونیاقن ـ اشق ـ وشج	*Dorema ammoniacum Don.*
الموسوعه	وَشیج، هَلیکونیا	*Heliconia sp.*

۱۸۳۷ ـ وَطْم ع: نام ریشه به بربری: أوَطمو ع

۱۸۳۸ ـ وَلَب ا، ولب ع:(نامی عربی) نوعی از یتوعات است. ع**ـ نام‌های دیگر آن:** یونانی: نـابلس ا، بـابلص ع ـ گـروهی پنداشته‌اند نوع معروف «عِرفِج بری» با نام یونانی «ففلیس» است و "بقراط" نام آن را «ببلیون» گذاشته و نام آن در بعضی از ترجمه‌ها «حلتیت» آمده است. ع

۱۸۳۹ ـ وقواق س: **(نامی هندی)**

۱۸۴۰ ـ ونجهک[ی]: **نام‌های دیگر آن:** شریف أدریسی: بربری: عشبة قبری[ی]

حرف «ه»

۱۸۴۱ ـ هارْسَنْکَهار[ی]: (نامی هندی) هار به معنای گردن بندی از گل و سنکهار زینت و آرایش را گویند.
۱۸۴۲ ـ هاسیمونا[ی]، هاسیمونیا[ف]: (نامی نبطی)
۱۸۴۳ ـ هال بوا[ص]، هال[ب]، هال[ع]، هیدبوا[ف]، هیل بوا[ث]، خیر بوا[ع]، خیر بوا[ت]، شمین[ت]، هال[ت]: **نام‌های دیگر آن: خیربوا[ص] ـ هیل بوا[ص]، هیل وهال[ص] ـ سریانی: شوشمانیا[ص] ـ هندی: شمشیر[ص]، شوقشمیر[ص]، هیل[ص]، شسمیرون[ص] ـ قاقلة صغیرة[ع ت] ـ قاقله صغار[ت]**

زر. ـ طبا.	هال بوا	*Elettaria cardamomum Whi. & Mat.* *Amomun melegueta Ros.*
زریاب	هال صغیر، قاقلة صغیرة، حَبْهان	*Elettaria cardamomum Whi. & Mat.*
الموسوعه	هال، هیل، هیلبُوا، قاقُلّة، شَوْشَمَة، شَوْشَمیر	*Amomun sp.*
طباطبائی	هال، هیل، هیلبُوا، قاقُلّة، شَوْشَمَة، شَوْشَمیر	*Amomun granum-paradisi L.*

۱۸۴۴ ـ هُذَیْلة[ع]: (نامی اندلسی)
۱۸۴۵ ـ هرانیه[ص]، هرنوه[ت]: **نام‌های دیگر آن: فارسی: هُره[ص]، هرنوه[ص]** ـ قرنوه[ت] ـ میوه درخت عود[ت]

الموسوعه	هَرْنُوی، هَرْنُوَة	*Apera spica-venti L.*

۱۸۴۶ ـ هُرْطَمان[ی]، هرطمان[ص]: نوعی از حبوب ـ نام‌های دیگر آن: بطیقی[ص]، بلورا[ص] ـ شام: بهاسلواواکرا[ص] ـ شـام و مصر: حشیش الدَّوابّ[ص] [ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۲ ـ ۷۹: به «قرطمان» رجوع شود.]

زر. ـ طبا.	هرطمان	*Avena sativa L.*
الموسوعه	خَرْطال زراعی، شوفان زراعی، قُرْطُمان	*Avena sativa*

۱۸۴۷ ـ هرقیلوس[ص]، هرفلوس[ع]، هرقلوس[ت]: نوعی‌هندباء بری[ت] ـ **نام‌های دیگر آن:** بقلة الیهودیه[ت] ـ **خسّ الحمار[ص]، (هرقلوه)**
بعضی گویند نوعی از سنجار و بقلة الیهودیه است، و شریف گویدقرصعنه است و آنچه مسلم است هرقلوه است.[ت] "ابن بیطار" می‌گوید: برخی آن را «بقلة الیهودیه» نامیده‌اند و بعضی آن را نامی برای «خسّ الحمار» می‌دانند و آن نوعی «هندباء بری» است و بر خلاف پندار برخی از مترجمان از انواع «سنجار» نیست و آن را به یونانی «صَنْخیس» و به بربری «تفاف» می‌نامند.[ع] "اسحاق بن عمران" می گوید: از آنجاکه به شکل فلفل کوچک است به آن «فُلَیفلة» گویند.[ع]
صُنْخیس (Sonkhos): نوعی «هندباء بری» با برگ‌های خار دارست و به بربری به آن «هَرْقَلوس» گویند و عـوام آن را «خس الحمار» نامند. "ابو عباس اشبیلی" آن را «اسفناج» دانسته در صورتیکه صحیح نیست. [ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۲ ـ ۱۱۵]

زریاب	هرقیلوس ـ خس الحمار	*Taraxacum officinale Wigg.* *Lithospermum officinale L.*
دیسکورید	صنخیس ـ هرقلوس ـ خس الحمار	*Sonchus oleraceus L.* *Lithospermum officinale L.*

۱۸۴۸ ـ هرنوه[ص]، هرنوة[ع]، هرنوه[غ]: **نام‌های دیگر آن: هندی: تَمِرّ[ص] ـ فاغرة الهندیه[ص]** ـ شجرة العود[ع] ـ فلیفلة[غ]

زریاب	هرنوه	*Capsicum minimum Rox.* *Aloexylon agallochum Lour.* *Vitex agnus castus L.*
خطابی	هرنوه	*Aloexylon agallochum Lour.*

۱۸۴۹ – هَزنُوَنْد[ب]: دانه‌ای است از «پلپل» کمتر، بویش بوی «عود» است.[ب]

۱۸۵۰ – هزارگَشان[ص]، هزار جُشان[ب]، هزار جشان[ع]، **هزار جشان**[ع]، هزار جشان[ت]: (نامی فارسی) به معنای ألف ذراع[ع] ـ **نام‌های دیگر آن: هزارجشان**[ص] – **رومی: کلیلوطین**[ص] – **به سریانی «الفشرا»، «فاشرا» و «فاشرستین» را گویند.**[ص] [ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۲ - ۷۹]

زریاب	هزارگشان – هزارجشان	*Bryonia dioica Jac.* *Bryonia alba L.*
الموسوعه	فاشرشین، ششبیدار، هزارجَشان	*Tamus sp.*
پارسا	فاشرا – هزارجشان	*Bryonia alba L.*
طباطبائی	هزارجشان	*Bryonia alba L.*

۱۸۵۱ – هشت دهان[ص]، هشت دهان[ع]: **ریشه خیرو**[ص]

زریاب	هشت دهان	*Althaea officinalis L.*

۱۸۵۲ –هَلْیون[ء]، هَلِیون[ب]، هلیون[ع]، هلیون[ت]، هِلیون[غ] (نامی رومی)، یرامع[ع]، بزر الهلیون[ت]، **مارجوبه**[ص]، مارجوبه[ت]: **نام‌های دیگر آن:** مارچوبه[ب]، مارجوبه[ت]، مارکیا[ت] – **هلیوس**[ص] – **سریانی: اذوس**[ص] – عربی: خشب الحیه[ء] – فارسی: مارچوبه[ص] – اهل مغرب و اندلس: اسفراج[ع ت] – فرنگی: سپارک[ء] – هندی: ناکرون[ء] – عجمی اندلس: أسفراغس[ع] – فاس: سکوم[غ] – هلیون دشتی: لسباراغوس[ء]، **اسپاراغوس**[ص]

اسْفاراغُش بَطْراوُس (Asparagos petraios): به معنای صخری است و نام دیگر آن «هِلیُون» است و اهالی مغرب به آن «اسفراج» گویند. [ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۲ - ۱۰۹]

ز.،خ.،ط.،.E	هلیون	*Asparagus officinalis L.*
دیسکورید	اسفاراغش بطراوس – اسفراخ – هلیون	*Asparagus officinalis L.*
پارسا	مارچوبه	*Asparagus adscendens Roub.*
پارسا	هلیون	*Asparagus officinalis L.*
الموسوعه	هِلیون، هَلیون	*Asparagus sp.*
الموسوعه	هلیون معروف، ضُغبوس، یَرمَع	*Asparagus officinalis L.*

۱۸۵۳ –هِنْدِبا[ء]، **هندباء**[ص]، هندبا[ب]، هندباء[ع]، هندبا[ت]، هندباء[غ]، تیفاف[غ]، اصل الهندباء[ت] (نامی عربی)، انطویا (کاسنی شامی)[ت]: **نام‌های دیگر آن: فارسی:** کاسنی[ء ت] – **رومی: بکریدیا**[ص]، **انطونیا**[ص]، **انطوبیا**[ص]، **طرکسیمی**[ص] – **سریانی: حدبی**[ص] – **فارسی: کسناج**[ص]، **ملک طلخه**[ص]، **کَسْنی**[ص ب]، **کشنی**[ص]، **کذی**[ص] – **عربی: خسّ**[ص] – یونانی: ثقولس[ت]، فتحوریون[ت] – فاس: تیفلت[غ]، هندباء بستانی: یونانی: اندیقا[ت] – نام نوع بری: طرحشقوق[ت] – فارسی: وتلخ[ت] – نوعی: خندریل[ت] – نام نوع شامی: انطولیا[ت] – "دیسکورید"

می‌گوید: دارای دو نوع بری و بستانی است، نوع بری را «بقریس» و «قیخوریون» گویند. "حامد بن سمجون" می‌گوید: نوع بستانی خود دارای دو نوع است، نوعی را «أمیرون» می‌نامیم و نوع دیگر با نام رومی «أنطوبا» و معروف به «هندباء شامی» و «هندباء هاشمی» است و به عجمی «سرالیة» نام دارد و پنداشته‌اند «طرخشقون» است. "غافقی" می‌گوید: «طرخشقون» نوع اول از انواع بری «هندبا» است و دو نوع دیگر آن با نام «یعضید» و نام یونانی «خندریلی» است.[ع]
سارِس (Seris): نام‌های دیگر آن عبارتست از: هندباء البستانی ـ عامه اندلس به لاتینی: شرالیه *(Sarralia)*، انطوبنا *(Intubos)* [ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۲ - ۱۱۵ و ۱۱۶]

ز.، خ.، ط.	هندباء	*Cichorium endivia L.* *Cichorium intybus L.*
الموسوعه	هِندباء	*Cichorium endivia L.* *Cichorium intybus L.*
GLO.IN.	*Bengal: Kassin - Bombay & Hendia: Kasini - Tamil: Kashini*	*Cichorium endivia L.*

۱۸۵۴ -هندبای بری[ا]، **طلخشقوق**[ص]: **نام‌های دیگر آن**:طرخشوق[ا] - بقلة الیهود[ا] - **طرشقوق**[ص] - **حُوّاءالبقر**[ص] - **خاروه**[ص] -**گاودر**[ص] - **فارسی: تالکن**[ص] - **هندی: کلی قیسوس**[ص]، **بهطل کطی**[ص]
ابومعاذ «طرشقوق»، «امروسیا»، «مُرار» را جزء «هندباء بری» می داند.[ص]
خَنْدَریلی (Khondrile):هندباء بری ـ عجمیت اندلس: امیرون *(Amarus)* ـ لاتینی عامه: شرّالیةالحمار ـ مصر: یعضید[ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۲ - ۱۱۶]

زریاب	طلخشقوق	*Taraxacum officinale Will.*
دیسکورید	خندریلی - هندباء بری	*Chondrilla juncea L.*
الموسوعه	هندباء بریة، هِندباء مُرَّة، شیکوریّة	*Chichorium intybus L.*
GLO.IN.	*Hendia & Bengal: Kasni - Tamil: Kashni* *Telugu: Kasini*	*Chichorium intybus L.*

۱۸۵۵ -هوفاریقون[ا]،هیوفاریقون[ب]،هیوفاریقون[ع]، هوفاریقون[ت]،هیوفاریقون[ب]،هیوفاریقون[ع]، هیوفاریقون[غ]، **افاریقون**[ص]، **اوفاریقن**[ص]: معرب اوفاریقون یونانی[ا] - **نام‌های دیگر آن: سریانی: فرما**[ص] - **فارسی: مرودشتی**[ص] - **داذی الرومی**[ص ت غ] - هیوفاریقون[ا]، اندروسامن[ا ت]، قوریون[ا ت]، امامانیطس[ا] - داذی کوهی[ب] - گویند «هوفاریقون» لغت یونانی است.[ا] - در ماهیت آن اختلاف است گویند «داذی الرومی» است و گویند نام «زرشک» است و گویند «بزر الخشخاش الاسود» است و گویند میوه «عنب الحَیّه» است. - **دمشقی آن را «مازریون» می داند.**[ص]
اوفاریقون (Huperikon): هیوفاریقون ـ نام گیاه در کتاب حنین: ذاذی الرومی ـ به عجمیت اندلس «یُرْبَه قَرَجَیُره» *(Yerba corazonera)* به معنای «عشبة القلب» است زیرا دارای دانه صنوبری شکل مشابه قلب است و عامه بلاد ما به آن «مُنْبِیّه» گویند. اسقیرن (Askuron): نوع دوم افاریقون. اندروسامُن (Androsaimon): بزرگترین نوع هوفاریقون. قورِس (Koris): نوع چهارم هوفاریقون ـ جالینوس: اندروساقس [ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۳ - ۱۴۹ و ۱۵۱ و ۱۵۲]

دیسکورید	اوفاریقون، هیوفاریقون، ذاذی‌الرومی	*Hypericum barbatum L.*
دیسکورید	اسقیرن -نوع دوم افاریقون	*Hypericum peforatum L.*
دیسکورید	اندروسامُن بزرگترین نوع هوفاریقون	*Hypericum ciliatum L.*
دیسکورید	قورِس، نوع چهارم هوفاریقون،اندروساقس	*Hypericum coris L.*

الموسوعه	داذی - هیوفاریقون - أوفاریقون	*Hypericum sp.*
پارسا	علف چای - هوفاریقون	*Hypericum peforatum L.*
طبا. - خطا.	هوفاریقون	*Hypericum peforatum L.*

۱۸۵۶ -هوم[د]: (نامی ترکی)
۱۸۵۷ -هوم المَجوس[د]، هوم المجوس[پ]، هوم المجوس[ت] (نامی عربی)، مرانیه[ت]: **نام‌های دیگر آن:** هوم الهرایده[ت] -مراتیا[د]؟ **- سغدی: خوم**[ص] **-سریانی: عرزادمغوشی**[ص] **- افتاب پرست**[ص] **- هویغون**[ص]

گویند درختی است که در حوالی فارس می‌روید مانند درخت «یاسمین» و مجوس ویرا در وقت زمزمه استعمال می‌کنند و شکوفه آن به «مشکطرامشیع» ماند.[ت]

زریاب	هوم المجوس	*Morettia conescens Bois.* *Ephedra vulgaris Rich.*

۱۸۵۸ - هَیْشَر[ص]، هیشر[ع]، هیشر[ت]: (نامی عربی) **نام دیگر آن:** کنگر بری[ع]

زریاب	هیشر	*Cynara cardunculus L.* *Cynara syriacus Gaer.*
الموسوعه	هَیْشَر، حَرشَف، قَردون	*Cynara sp.* *Cynara syriacus Gaer.*

۱۸۵۹ - هیوقسطیداس[ج]، هوفسطیداس[ع]، هیوقُستیداس[ت]: **نام دیگر آن:** عصی الراعی[ت] - برخی پنداشته‌اند نام عصاره «لحیة التیس» است.[ج ت] - نام عصاره «طراثیث» است و گویند نام خود «طراثیث» است.[ع]

طبا. - خطا.	هوفسطیداس	*Cytisus hypocistis L.* *Cynara syriacus Gaer.*

حرف «ی»

۱۸۶۰ -یاسَمین[د]، **یاسمین**[ص]، یاسمین[ب]، یاسمین[ج]، یاسمین[ع]، یاسمین[ت]، **سِجلّاط**[ج]، سجلاط[ت]: **نام‌های دیگر آن:** یاسمون[د]، سجلات[د] - شیرازی: گل‌هاشم[د]، گل یاسم - هندی: چنپیلی[د] - **سمسق**[ص] - **سِجِلّات**[ص]

پارسا	یاسمین	*Jasminum officinale L.*
الموسوعه	یاسمون، یاسمین	*Jasminum sp.*
الموسوعه	یاسمین أبیض، یاسمین مخزنی، یاسمین معروفیاسمین	*Jasminum officinale L.*
زریاب	یاسمین	*Jasminum officinale L.* *Jasminum smbac Ait.*
خطابی	یاسمین	*Jasminum gradiflorum officinal*

۱۸۶۱ -یَبْروح الصَّنَم^ذ، **یبروح**^ص، یبروح^ب، یبروح^ج، یبروح^ت، یبروح^ع، تفاح الجن^ع، مَنْدغورة^ع، مندغوره^ت: ریشه لفاح بری است^ذ - **نام‌های دیگر آن: مهرگیاه**^ذ، سککن^ذ - یبروح = مندغورة^ع «تفاح الجن» نام «لفّاح» یا نام میوه «یبروح» است.^ع -این گیاه را بخاطر شباهتش به گیاه «خس» «خسیّ» گویند و نزد عوام به «لفّاح» مشهور است و ریشه آن «یبروح» و میوه‌اش «لفاح» نام دارد.^غ **نام‌های دیگر آن: سریانی: یبروحی**^ص **- فارسی: سابیزک**^ص - یونانی: افطیمس^ذ، موقولن^ذ، درقیانا^ذ - نوع نر آن: موریون^ذ **به ریشه لفاح «یمرو» گویند و به معنای «دارای دو صورت» است زیرا هنگامی که ریشه به دو نیمه می شود دو صورت مشابه صورت زن ومرد در آن آشکار می شود، «یم» به معنای هر چیز زوج و «رو» به معنای صورت است.**^ع -نام ریشه یبروح را «منداغورس» گویند.^ع دو نوع است: یک نوع «بیخ لفاح» خوانند و یکی «یبروح الصنم» گویند و آن بیخ «لفاح بری» است و مؤلف گوید در حدود گرمسیر شیراز نزدیک قلعه شهریاری می‌باشد.^ب «یبروح» دو جنس است، هندی و نبطی، هندی را «یبروح الصنم» گویند و نبطی را «اصل السرح».^ب «یبروح» دارای دو نوع است نوعی ماده با رنگ سیاه معروف به «خسی» زیرا برگ هائی مشابه گیاه «خس» (کاهو) دارد...نام آن «لُفّاح» است. نوع دیگر معروف به نر و سفید رنگ با نام «موریون» است.^ع [ابـن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۴ - ۶۹: به «لفاح» رجوع شود.]

دیسکورید	یبروح مخزنی	*Mandragora officinarum L.*
پارسا	مهرگیاه - یبروح الصنم	*Mandragora officinarum = Atropa mandragora*
ط.،خ.،EN	یبروح	*Mandragora officinarum L.*

۱۸۶۲ - یبیقیة^ص:

۱۸۶۳ -یتوع^ذ، **یتوع**^ص، یتوع^ب، یتوع^ج، یتوع^ع، یتوع^ت، یتوع^غ: **نام‌های دیگر آن: رومی: توتاملون**^ص **- فارسی: اسفیدکشیر**^ص **- یونانی: خارقیاس**^ص **- انثی : مرسلیطس**^ص **(به معنای مشابه اس)** اسم جنس گیاهان شیربه دار است.^عت - دارای انواعی است:**نام نوعی: نواصیر**^ص - نام نوعی: جوری^ذ - نام نوعی: مشمش^ذ (یعنی دایر با شمس) نام نوعی: سروی^صم نام نوعی به یونانی: فودیاسایس^ذ **- نوعی: بارلیوس**^ص چنین گفتند که هفت گونه است و او «مازریون» است و «عُشر» و «دیودار» و «لاغیه» و «شُبْرَم» و «شیرانجیر» و «تریاق نبطی» و دگر «ماهودانه»^ب گویند نام دیگر آن «ینبوع» است و این نامگذاری مناسبی است زیرا هنگامی که شاخه‌ای از آن قطع می‌شود شیرابه‌ای از آن خارج می‌شود «نَبَعَ منها لَبَن».^غ

ز.،ط.،خ.،E	یتوع	*Euphorbia sp.*
زریاب	خارقیاس	*Euphorbia sibthorpii Boiss.*
زریاب	مرسیلیطس	*Euphorbia myrsinites L.*
زریاب	سروی و قوفارسیاس	*Euphorbia paralias L.*
زریاب	ایلقونیوس	*Euphorbia helioscopia L.*
الموسوعه	فربیون، یَتّوع، تاکوت، عَنْجُد	*Euphorbia sp.*

۱۸۶۴ - یربطورة^ع، یَرْبَطورة: (نامی لاتینی) از انواع «کَلَخ» و از جنس «هدبات» و دارای گل آذین چتر است.^غ **نام دیگر آن** «کلخ الصغیر»^غ و به یونانی **فوقادانُن**^ع است.

خطابی	یربطورة	*Peucedanum ammoniacum*

۱۸۶۵ - یربه شانَه^ع: نامی به عجمی اندلسی به معنای «عشبة الصحیحة»^ع

۱۸۶۶ - **یعضید**^ص، یعضید^ج، یعضید^ت، طرخشوق^ش: نوعی جنبه و قسمی هندباء بری **نام‌های دیگر آن**: یونانی: خندریلی^عت امیرون -

طرخشقون - بلحشکوک - لخینس - شرّالیه اَشْنَش - یعضید[ش]

[ابن بیطار (در ترجمه دیسکورید) ۲ - ۱۱۷: به «هندباء» رجوع شود.]

زریاب	یعضید	*Chondrilla juncea L.*
الموسوعه	یَغضیض، یعضید	*Leontodon sp.*

۱۸۶۷ --یَنْبوت[ع]، **ینبوت**[ص]، ینبوت[ع]، شوکة شهباء[ع]، ینبوت[ع]، ینبوت[ت]:

نام «خرنوب نبطی» است.[ت] - **نام‌های دیگر آن: شجرالخرنوب**[ص] - **فارسی: زنکورج**[ص] - اهالی شام: خرنوب المِعزی[ع] - دانه: حب الکلی[ت] "ابو حنیفة" می‌گوید: دارای دو نوع است، نوعی با خارهای کوچک به نام «خرنوب نبطی» - میوه آن را «فَشّ» گویند.[ع] "غسانی" می‌گوید: این نام به دو گیاه مختلف گفته می‌شود یکی از این دو بزرگ و دیگری کوچک است در مورد ماهیت نوع بزرگ اختلاف است برخی آن را «سرو» و بعضی «خروب العریض» و برخی «شجر الارز» می‌دانند و همگی اشتباه است... در مورد نوع کوچک نیز اختلاف نظر است برخی آن را «عوسج» و بعضی «شوک القتاد» و عده‌ای «خروب النبطی» و همچنی اسامی دیگری ذکر کرده‌اند.[ع]

الموسوعه	ینبوت نتن، أناغورس طَبّی، خرّوب الخِنزیر، جَرّود	*Anagyris foetida*
خطابی	ینبوت	*Anagyris foetida*
زریاب	ینبوت	*Inula viscosa* *Ceratonia silique L.* *Anagyris foetida L.*
الموسوعه	ینبوت، أناغورس	*Anagyris sp.*
EN.	ینبوت	*Anagyris sp.*

فصل دوم

واژگان و نام های کهن در شناخت نام علمی گیاهان داروئی

۱ – تعیین نام علمی گیاهان با استفاده از منشاء نام های کهن یونانی

۲ – برگردان عربی نام های لاتینی گیاهان در قرن هفتم به توسط ابن بیطار

واژگان و نام های کهن در شناخت نام های علمی گیاهان داروئی

نام گیاهان داروئی متون قدیم مجموعه ای است از فرهنگ ها و زبان ها و گاه برگردان های چند باره یک نام به نام ها و زبان های دیگر است و با کمک زبان اصلی این متون ، می توان هویت گیاهان کهن را تا حدی شناسائی و نام معادل علمی دقیق تری را برای آن ها پیشنهاد نمود.

در فصل پیش زبان های لاتینی ، رومی، یونانی و عربی را به عنوان زبان های اصلی و تعیین کننده نام بردیم در این فصل نام های علمی دارای ریشه لاتینی و همچنین برگردان نام های لاتینی به عربی را جهت شناخت گیاهان بویژه رفع برخی ابهامات نام آن ها یاد آور می شویم.

۱ - نام علمی گیاهان برگرفته از نام لاتینی قدیم آن ها

تشابه نام علمی گیاهان با نام داروئی قدیم آنها - با تلفظ صحیح - احیاناً پایه نامگذاری جنس یا گونه گیاهان قرار گرفته است. تاریخ نامگذاری علمی - جنس و گونه - غالباً در زمان لینه صورت گرفت، برخی از نام های جنس و تیره و گونه نیز کم و بیش ارتباط با نام گیاهان در متون داروئی قدیم بویژه کتب یونانی که منشا اسامی نام های عربی نیز هست می باشد نام های مشهورِ دارای ریشه لاتینی معمولاً معبر نام غیر علمی گیاهان و نام علمی آن است و با گذشت زمان کم و بیش در متون علمی نیز وارد شده اند.

با توجه و استفاده از نام های مشابه می توان تا حدی نام های علمی برخی از گیاهان داروئی موجود در متون قدیم را معلوم نمود.

برای نیل به این هدف لازم است ابتدا چگونگی تلفظ لغات یونانی و لاتینی و برگردان آن به عربی را بدانیم که در جداول زیر به این موضوع اشاره شده است.

در آغاز این فصل ابتدا فهرستی از نام های کهن گیاهان که ریشه یونانی دارند را خواهیم دید. سپس فهرستی از برگردان نام های یونانی به عربی یا معرّب شده آن ها را مشاهده می کنیم . هر دو مورد فوق می تواند ما را در تعیین نام علمی گیاهان یاری دهد.

۱ – تعیین نام علمی گیاهان با استفاده از منشاء نام های کهن یونانی

۱ - ۱ - نگاهی به ریشه یونانی نام های علمی کنونی

نام گیاهان داروئی در متون قدیم مجموعه ای از فرهنگ ها، زبان ها و گاه نیز برگردان چند باره آن ها از یک نام به نام و یا از یک زبان به زبان دیگر است. شناخت زبان اصلی این متون ، هویت و نام گیاهان کهن را تا حدی شناخت و تعیین نام معادل علمی آن ها مؤثر باشد. چنانچه در فصل پیش نیز برخی از زبان های را مانند: لاتینی ، رومی، یونانی و عربی را به عنوان زبان های اصلی نام بردیم، در این فصل نیز نام های علمی دارای ریشه لاتینی و برگردان نام های لاتینی به عربی را برای شناخت نام کهن گیاهان داروئی یاد آور می شویم.

وجود تشابه نامْ علمی گیاهان با نام قدیمی آن ها [با تلفظ صحیح] احیاناً همان منشاء نام جنس یا گونه آن ها است. با آنکه تاریخ نامگذاری علمی جنس و گونه به زمان لینه مربوط می شود، نام برخی از جنس ها ، تیره ها و گونه های امروزی با نام کهن آن ها در متون قدیمی بویژه در کتب یونانی ارتباط نزدیک دارد.

نام های مشهور با منشاء لاتینی و یونانی معمولاً معبر نام علمی ونام های دیگر معرّب شده آن هاست.

رعایت دقت در نام های مشابه تا حدی نام علمی برخی از گیاهان متون قدیم را معلوم می نماید.

۲ - ۱ - نگارش و آوانویسی درست حروف یونانی به لاتینی و عربی

تلفظ و نگارش درست حروف و کلمات در زبان یونانی و لاتینی و برگردان آن به عربی، فارسی، سریانی، بربری در یافتن نام های علمی گیاهان قدیم مورد توصیه ماست که در زیر بصورت جدول به تلفظ حروف در زبان های فوق اشاره شده است.

الف - نگارش حروف یونانی به حروف عربی، فارسی، سریانی، بربری:

’ - ء	b - ب	ğ - ج	h - ح	h - خ
d - د	d - ذ	r - ر	z - ز	s - س
Š - ش	Ş - ص	ţ - ط	، - ع	g - غ
f - ف	q - ق	k - ک	l - ل	m - م
n - ن	h - ه	w - و	y - ی	

ب- نگارش حروف یونانی به حروف لاتینی:

	نام در عربی	نام در لاتینی	نگارش حروف لاتینی	نگارش حروف یونانی	
١	الفا	Alpa	A	α	A
٢	بیتا	Beta	B	β	B
٣	قما	Gama	G	γ	Γ
٤	دلتا	Delta	D	δ	Δ
٥	اپسلون	Epsilon	E (courte)	ε	E
٦	دزیتا	Dzeta	Z	ζ	Z
٧	ایتا	Eta	E(longue)	η	H
٨	ثیتا	Theta	TH	θ	Θ
٩	یوتا	Iota	I	ι	I
١٠	کپا	Kappa	K	κ	K
١١	لمدا	Lambda	L	λ	Λ
١٢	مو	Mu	M	μ	M
١٣	نو	Nu	N	ν	N
١٤	کسی	Ksi	X	ξ	Ξ
١٥	اومکرون	Omicron	O(courte)	ο	O
١٦	پی	Pi	P	π	Π
١٧	رو	Rho	R	ρ	P
١٨	سیقما	Sigma	S	ςσ	Σ
١٩	تو	Tau	T	τ	T
٢٠	اوپسلون	Upsilon	Y	υ	Y
٢١	فی	Phi	PH	φ	Φ
٢٢	خی	Khi	KH	χ	X
٢٣	پسی	Psi	PS	Ψ	Ψ
٢٤	اومغا	Omega	O(longue)	Ω	Ω

ج - معرّب حروف لاتینی حسب کتاب ابن بیطار:

حرف لاتینی	معادل حرف عربی	مثال هائی از کتاب ابن بیطار
A	آ - ا	Akoron آقورون - Asarum اسارون
B	ب	Balaustion بالاسطیون
C		
D	د ذ	Drabe دَرابی Hudropeperi اُوذَروباباری
E	-	-
F	-	-
G	غ ج	Lagopun لاغوبن - Glukurriza غَلوقیریزا Gentiane جنطیانا
H	ا	Helxine القسینی - Helitropion ایلیوطروبیون
I	ای	Iris ایریس
J	-	-
K	ک	Kardamomon قرادامومن
L	ل	Linospermon لینُس برمون
M	م	Meon میئون
N	ن	Nardos ناردس
O	او	Akoron
P	ب - ف	کیـارس (kuperus) - Polugonon بلوغونـــن - Peperi باباری Polugonaton فلوغوناطن
Q	-	-
R	ر	Bruon بریون
S	ص - س -ش	Aspalathos اصبالاتوس Tribolos طروبیلش
T	ط	Kostos قُسطس
U	او	
V	-	-
W	-	-
Y	-	-
Z	ز	Zingiberi زنغباری
Ph	ف	Sampharitike سنفاریطیقی
Kh	خ	Skhoinos سخنیوس
Th	ث	La pathon لاباثون

۳ - ۱ - فهرست نام های علمی دارای منشاء نام های کهن یونانی

نام های جداول زیر برای آسانی تطبیق نام علمی با نام داروئی کهن و دارای ریشه یونانی انتخاب شده است. منابع مورد استفاده این نام ها عبارتند از:

۱ - کتاب دیسکورید (اول میلادی) - حاوی نام های لاتینی بسیاری از گیاهان داروئی قدیم

۲ - "شرح دیسقوریدوس" ابن بیطار (٦٤٦ ه-ق / ١٢٤٨ م) - فرهنگی معتبر و غنی با واژگان عربی و لاتینی برای تطبیق نام های لاتین به عربی

۳ - ترجمه کتاب دیسکورید به زبان انگلیسی حاوی تصحیح و تطبیق نام لاتینی به نام علمی به توسط R. T. GUNTHER (۱۹۳٤ میلادی)- از ویژگی های این ترجمه که در واقع افراد دیگری نیز با او همراهی کرده اند توجه مترجمین آن به تصاویر کتاب دیسکورید است که از نظر واقعیت یا خیالی بودن تصاویر ارزیابی شده است.

٤ - تحقیق ابراهیم بن مراد بر تفسیر کتاب دیسکورید ابن بیطار که در آن نام علمی مناسب برای هر گیاه ذکر شده است.

راهنمای جداول:

نام های ستون اول مربوط به نام های لاتینی گیاهان کتاب دیسکورید است که به توسط ابن بیطار معرب یا عربی شده است.

در ستون دوم نام های علمی پیشنهادی ابراهیم بن مراد است .

در ستون سوم نام های دارای منشاء عربی از ابن بیطار است.

در ستون چهارم نام های غیر مشهور به منشاء غربی و غیر عربی از ابن بیطار است.

نام معرب لاتینی (به نقل از ابن بیطار)	نام علمی (از کتاب ابن مراد)	نام عربی (به نقل از ابن بیطار)	سایر نام ها
کبیارس یا قیفارس kuperos	Cyperus longus L.	سعد	
آاقُورَون Akoron	Acorus calamus L.	وَجّ – زَهره	
ایریس Iris	Iris florentina L.	سوسن آسمانجونی	قوس وقزح
قرادامومن Kardamomon	Eletteria Cardamomum sp. White & Mat.	کرویا جبلیه – قرنباد – قرنفاد	قردمانا
میئون Meon	Meum athamanticum J.	مَو	
ناردس Nardos	Nardostaachys jatamansi D.C.	سنبل هندی	ناردین
اسارون Asaron	Asarum europaeum L		
قسیا Kassias	Cinnamomum cassia BL.	سلیخه	
قنّا مومن Kinnamomon	Cinnamomum zeilanicum Nees.	دارصینی	
اُامومن Amomon	Amomum racemosum Lam.	حماما	
قُسطُس Kostos	Costus speciosus Sm.	قُسط – کُشط – کُشت	
سُخینوس Skhoinos	Andropogon schoentus L.	أذخر – تِبن مکه	
قلامس اروماطیقس Kalamos aromatikos	Acorus calamus L.	قصب الذریره – قلماس – قمحه	
قُروقُس Krokos	Crocus sativus L.	زعفران – کُرکُم – جادی	جساد – ریهقان
اَنیون Helenion	Inula helenium L.	جناح –راسن – زنجبیل شامی	عنطوز (ترکی)
شطی رکس Sturax	Styrax officinalis L.	اَصْطرک – عسل اللبنی – لبنی رهبان – میعه	شطرکا (سریانی) عسل رومان
بیطس – بنطس Pitus	Pinus pinea L.	تَنوب	صمغ آن: قُلُفونیا
قوقی یا فوقی Peuke	Picea excelsa Link.	شجر الأرْز	نوعی از تنوب است به معنای دخنه.
قافارسیس Kuparissos	Cupressus sempervirens L.	شجرالسرو	
قاذرُس Kedros	Cedrus libani Barrel .	شجرالشَربین	
أفلاطینُس Platanos	Platanus orientalis L.	شجرالدب – صنار – جنار	
فافورُس Papuros	Cyperus papyrus Trin.	فافیر – بردی	
أریقی Ereike	Erica arborea L.	شجرالخَلَنج (مغرب)	از انواع أسحل
أليمون Halimon	Atriplex halimus L.	ملوخ – قَطَف بحری – ملیخ	
فالیورُس Paliuros	Paliurus aculeatus Lam.	سدر – شجره العَنّاب؟- فالیورن	دو نوع: عَبَری و ظا

نام معرب لاتینی (به نقل از ابن بیطار)	نام علمی (از کتاب ابن مراد)	نام عربی(به نقل از ابن بیطار)	سایر نام ها
قسیاأقنثش Oxuakantha	Crataegus oxyacantha L.	زعرور الادویه (اندلس)	به معنای شوک الحاد - جَبَریول (لاتینی)- تاغفَرت (بربری)
Philura فیلورا	Phillyrea latifolia L.	شجره المحلب ؟- شجره العَتم	دانه آن : زَغبج ؟
Kisthos قستوس	Cistus ladanifolius L. C. villosus L C. hypocistis L.	شقواص (اندلس) - وردالجبلی (مغرب) - وردالفحصی	دارای سه نوع است : دو نوع آن لحیه التیس نام دارد و نام نوع سوم آن از لاذن گرفته شده و به نامهای أستَب ، حطَب الفتح ، شجراللاذن و ارتقش (لاتینی به معنای کثیر العصی) است .
Ebenosآآبانُس	Ebenus L.	أبنُوس	
Rhoda رُوذَا	Rosa Tourn . R. gallica L. R. alba L.	ورد	قرمز آن : حوجم سفید آن : وَتیر جَل (فارسی)
Akakia اقاقیا	Acacia arabica Willd.	عصاره القَرظ - خَرُّوب السِنْط - شوکه المصریه	بری آن : أمُ غَیلان صمغ:صمغ العربی
Agnos أغنُس	Vitex agnus castus L.	شجره ابراهیم - شجره مطهره - کَفُّ الجذْماء - نام دانه آن : حب الفَقَد - مصر : شجره مریم	به معنای طاهر - سریانی: ایلاقدیشا - هندی : سرساد و شَمیثا - بربری : وَتقارْرف اندلس : شجره الفُلفُل و فُلفُل الصقالبه
رُوُوس یا أطا أوبُسا Rhous Epi ta opsa	Rhus coriaria L.	سَماق — تمتم	سریانی : سَماقیل - - عَربرب- عربرب
فُنیکس - دَقْسیطُس Phoinix	Phoenix dactylifera L.	نخل	
Kerasia قاراسیا	Prunus cerasia Br.		
Meleas میلاأس	Pyrus malus L.	تُفّاح	
قُوذُونیا میلا Kudonia mela	Cydonia vulgaris Pers.	سفرجل	
برْسیقا Persika mela	Prunus persica Sieb.	خَوخ	
أرْمانْیاقا Armeenika mela	Prunus armenica L.	مشمش — تفاح الارمنی	
میدیقا میلا Medika mela	Citrus medica Ris. var. cerata	أترج — تفاح الماهی	عربی : مُتک

نام معرب لاتینی (به نقل از ابن بیطار)	نام علمی (از کتاب ابن مراد)	نام عربی(به نقل از ابن بیطار)	سایر نام ها
أخْراس Akhras	Pyrus communis var. akhras	کُمثری البری	اندلس : برَجون
أمقدال بیقْرا Amugdala pikra	Prunus amygdalus var. amara Fock.	لوزالمر	
أمقدال غلوقیا Amugdale ukeia	Prunus amygdalus Stock.	لوزالحلو	
بِسطاقیا Pistakia	Pistacia vera L.	فُستُق	صمغ : علک الانباط
مورا Morea	Morus alba L.	توت - فَرصاد	رب آن : دیامیرون
سیقاموری Sukomoron	Ficus sycomorus L.	تین الاحمق - جَمیز	
طراغیس Tragos	Gymnorrithon ragus L.	سَلت	
أُوریزا Oruza	oryza sativa L.	أرز	
سیسامن Sesamon	Sesamum indicum L.	سمسم - جَلْجَلان	روغن : حلّ - سیَرج
ترمیُ ایماروُس - تُرمَس Thermos hemeros	Lupinus termis Forsk.	بسلّه (یعنی تلخ و بد مزه)	
رافانوس Raphanis	Rhaphanus sativus L.	فُجل	
سیسارون؟ Sisaron?	Sium sisarum L.		
بلیطَی Bliton	Amarantus blitum L.	بقله الیمانیه	بربوز(مغرب) - جربوز (شام) - کنَج- صَدح- قسطانیقی (سواد)
أسفاراغش بطراوُس Petraios Asparagos	Asparagus officinalis L.	هلیون	أسفراخ (مغرب)
سین Sion	Sium latifolium L.	قُرّه العین	کرفس الماء
قرثمن Krethemon	Crithmum maritimum L.	قَرن الأیَل (اندلس)	زِبل النواتیه (آفریقا)
قُورونفس Koronopus	Plantago coronopus L.	رِجْل الغُراب – رِجل الزاغ	
صُنْخیس Sonkhos	Sonchus oleraceus L.	هنْدباءالبری – خَس الحمار	
خُنْدریلی Khondrile	Chondrilla juncea L.	هنْدباء البری – یعضید (مصر)	آمیرون (اندلس) شرالیه الحمار(لاتینی)
جنجیدُیون Gingidion	Daucus gingidion L.		نوعی از جزر بری
سقنذقس Skandix	Scandix pecten veneris L.		سْقانْدیقس
قوقالیس Kaukalis	Caucalis maritima L.	أبره الراعی - أمشاط العجوز	تامشْطْت (بربری) أكْجاله (لاتینی)
أقیمن Okimon	Ocimum basilicum L.	بادْروج – حوک	گفته شده بـه فارسی بستان افروز است .؟
اوروُبنخی Orobankhe	Orobanche caryophyllacea Sm.	طرائیث – خانق الکَرسنّه	هالوک (مصر) – جعفیل – اوروُناک ُجی

نام معرب لاتینی (به نقل از ابن بیطار)	نام علمی (از کتاب ابن مراد)	نام عربی(به نقل از ابن بیطار)	سایر نام ها
طراراَغُوبوغُن Tragopogon	Tragopogon orientalis L.	؟	
میدیقی Medike	Medicago sativa L.	رَطْبه – فصْفصَه قَضْب (عربی) خشک : قَتّ	یَرْبه مَولّه (اندلس)(به معنای عشبه البُغْله)- فارسی : أسْفَسْت
انْبالفراسن Ampeloprason	Allium ampeloprassum L.	کُراث الکَرمی – کراث بری	
سمیلقس – لوبیا Samilax kepaia	Dolichos lubia Forsk	لوبیا	دُجْر- ثامْرا
شقرذین براسنو Skordoprason	Allium scordoprasum L.	ثوم کراثی – ثوم البستانی	
تلسفی Thalaspi		نوعی از حرف	اشْبِرون (اندلس)
دارابی Drabe	Lepidium draba L.	حرف المشرقی	أحراز (صقالبه)؟
باباری Peperi	Piper aromaticum Lamk. Piper nigrum L.	فُلْفُل	
أوذروباباری Hudropeperi	Polygonum hydropiper L.	فُلْفُل الماء	
بطرمیقی Ptarmike	Achillea ptarmica L.		به معنای مُعْطِس بر گرفته از بُطَرْموس به معنای بسیار عطسه کننده
فقْلامینوس Kuklaminos	Cyclamen europaeum L.	بخور مریم – رَکَف	عرطنِثا- خُبْزُالقُرود (آفریقا)
دراقُنطیون Drakontion	Arum dracunculus L.	لوف الجعد - فیلجوش	به معنای لوف الحَیه است - صاره (مغرب) – صَراخَه (اندلس) – غَرغنیتَه (لاتینی)
أارن Aron	Arnm vulgare	لوف السبط	صاره – أیرنی
أاریصارُن Arisaron	Arum arisarum L.	لوف	از انواع سه گانه لوف ذُرَیْرَه
سقیلا Skilla	Scilla maritima L.	أشقیل – عَنْصل - عَنْصُلان	بصَل الفار – بصل الفار بصل الخَنْزیر (مغرب) أکُقیل (بربری)
بنْقراطیون Pankration	Pannkratium maritimum L.		نوعی از بصل العنصل
قَبارِس Kapparis	Capparis spinosa L.	کَبر – میوه : شَفَلَح	اصف (چیزهائی که در ریشه آن)
لیبیدیون Lepidion	Lepidium sativum L.	عَشْبه السلطان (مصر)	صَلَص
أاناموني Anemone	Anemone coronaria L.	شقائق النُعمان - شَقِر	أرجاموني(جالینوس)

نام معرب لاتینی (به نقل از ابن بیطار)	نام علمی (از کتاب ابن مراد)	نام عربی (به نقل از ابن بیطار)	سایر نام ها
خالیدونیون طوماغا Khelidonion to maga	Chelidonium majus L.		طوماغا بـه معنـای بـزرگ- بـه معنـای دواءالخطاطیف است .
بَنْتوقس أوطا Muos ota	Myosotis palustris Lam	آذان الفارالرومی	عین الهدهد و باذَرود (آفریقا)
أساطیس Isatis	Isatis titictoria L.	نیل – نیلَج	طین الاخضر – عیـن الاخضر
جنطیانا Gentiane	Gentiana lutea L.	دواءالحیه - کوشاد	بشَلْشَکَه (لاتینی)
أرسطولوخیا Aristolokheia	Aristolochia Sp.	زراوند	دارای سه نوع است . مُشْمُقار و مُشْمقور و مسمقران (بربری) بَرَستم (افریقا)
غلوقیریزا Glukurriza	Glycyrriza glabra L.	عَودالسوس - مَتْک	عصاره آن بـه لاتینـی مَندیلَه به معنای پـاک کننده سینه است .
قَنْطوریون طوماغا Kentaureion to mega	Centaurea centaurium L.	قَنْطوریون الکبیر	
دبساقوس Dipsakos	Dipsacus fullonum L.	شوک الدّراجین – مشْط الراعی	بـه معنـای عطشـان است .
سقولومس Skolumos	Scolymus hispanicus L.	حرشَف البری	لَصَف (اندلس)
بطْریون Potirrion	Astragalus poterium L.	؟	
أانونش Anonis	Anonis antiquorum L.	زریعه الابلیس (مغرب)	مرر (مصر)
طراغاقنثا Tragkantha	Astragallus tragacantha L.	شَوک القَتاد	صمغ کثیراء
أیرنْجی Erunge	Eryngium campestre L.	قَرصَعنَه (سریانی)- شوکه الزرقا شوکه السوداء – شوکه الیهودیه	جنْـتَ قابطَـه – بـه لاتینـی : بیراطـه بـه معنای شوک المَقَلقَل
ألوی Aloe	Aloe vera L.	شجره الصَبر	صباره – صابره
أوبشنْثی Apsinthion	Artemisia absinthium L	افسنتین	نَشانْتـه (لاتینـی) – کشـوث الرومـی – افسـتین سـاحلی = شَیب العَجوز
أسوفون Hussopon	Hyossopus officinalis L.	زوفای یابس	
سْتُخادس Stoikhas	Lavandula stoechas L	اسطوخودوس	
أوریغانُس أیرقْلاأوْطیقی Origanos Herakleotike	Origanum sp.	صعتر	دارای انـواع ابیـض و اسود وملوکی و صعتر الشَوْا که همان خوزی اسـت – جـالینوس: فودنج جبلی

نام معرب لاتینی (به نقل از ابن بیطار)	نام علمی (از کتاب ابن مراد)	نام عربی(به نقل از ابن بیطار)	سایر نام ها
دقطمنّن Diktamnon	Origanum dictamnus L.	مشْكَطَرامُشيع - فودنج التيسى	دارای سه نوع است : ۱ - بَلايَه جرُبونُه ۲ - فـودودقْطمُنّن ، فـودوديقطامُنّن ۳ - الأقْريطى
قالامنْتى Kalaminthe	Thymus calamintha Scop. T. barrelieri Spreng.	فوذّنج	دارای سه نوع است : ۱ – نـهری بـه نـام صومُران (مغـرب) ۲ - حَبَق التمسـاح ۳ - جبلـی بـه نـام نابطـه (اندلس)
ثومش Thumos	Thymus capitatus L.	صعتر جبلى (آفريقا)	صعتر الحمير (اندلس)
ماليلُوطُس Melilotos	Melilotus officinalis Lam	أكليل الملک	دارای چهار نوع است : ۱ - و ۲ - قُرْنَـج (اندلس)۳ – معقـرَب ٤ – مَدُرهُم الـورق - دارشـاه (فارسـی)- شجره الحَب (آفريقا)
بقّخارِس Bakkharis	Baccharis sp.	قرنفليه (اندلس)	
فيغانن Peganon	Peganum harmala L. بری Ruta montana L. بستانیR. graveolens L.		دو نام متفـاوت بـرای ایـن گیـاه ذکـر شـده یکـی سـداب بـری و بسـتانی و دیگـری اسفند یا حرمل
مولى Molu	Allium moly L.		نوعی بلبوس
ليقُسْطيقون Ligustikon	Levisticum officinle Koch.	كاشَم	زُرُغُد (انطاليا)
ساساليوس Seseli	Seseli tortuosum L.		دارای سه نوع است .
طُرزيلُن Tordilon	Tordilium officinale L.		نـوع چـهارم ساسـاليوس بـه نـام اقريطى . بَقول الشعُال (اندلس) زیـرا بـرای درست کردن آتـش از آن استفاده می شود.
سينون Sinon	Sison amomum L.	؟	
أانيسن Anesson	Pimpinella anisum L.	انيسون – رازيانج رومى - كمون الحلُو	حبّه الحلوه (اندلس)
قاروا Karo	Carum carvi L.	كَرويْا بَستانيه – كمون الارمنى	
أنثيون Anethon	Anethum graveolens L.	شبت	أنيسطُ (لاتينـی) – أسليلى (بربرى)

نام معرب لاتینی (به نقل از ابن بیطار)	نام علمی (از کتاب ابن مراد)	نام عربی (به نقل از ابن بیطار)	سایر نام ها
کُومینون Kuminon	Cuminum cyminum L.	کمون الابیض - کمون الکرمانی	کمون الملوکی (دیسکورید)
أوراسالینون Oreoselinon	Peucedanum oreoselinum Mo.	کَرفس الجبلی	(اورا) به یونانی به معنای کوه و (سالینن) به معنای کرفس است.
بطْراسالینون Petroselinon	Carum petroselinum Benth & Hook.	کرفس الصخر	(بطرا) به یونانی به معنای صخره است .
سمرنیون Smurniun	Smyrnium olusatrum L.	کرفس بری	
أفُومارثُن Hippomarathon	Hippomarathrum libantis Koch.		به معنای شمار العریض است .
فُرثرون Purithros	Anacyclus pyrethrum DC.		
لیبانوطس Libanotis	Cachrys libnotis Ferula nodiflora	کندریات	سه نوع است
سفنذولیون Sphondulion	Heracleum spondylium L.	کَلْخ الدلْبی	تافیفْرا (بربری)
فوقاذانُن Peukedanon	Peucedanum officinale L.	أنْذَراشیون	یربطوره (لاتینی) یربطور (مغرب)- جاهِبْنک
أفَرْبیون Euphorbion	Euphorbia L.	فُربیون	تاکوت (بربری) لوبانه مغربیه (مصر)
أمونیاقُن Ammoniakon	Dorema ammoniacum Don.	أشَق - وُشَق - أشَج - وُشَج	غنَه (لاتینی) – لزاق الذهب
صرقوقَلا Sarkokolla	Astragalus sarcocolla L.	عنْزَروت – أنزروت - کُحل فارس	سرفَغْلین (رومی)
أفارینی Aparine	Galium aparine L.	مُصفّی الرُّعاه (اندلس) - حشیشه الافعی	به معنای دوست دارنده صاحب خود بیض العنکبوت
ألوسن Alusson	Alyssum saxatile L.		یعنی مفید برای گزیدگی سگ
سقلیبیاس Asklepias	Asclepias vincetoxicum L.	؟ قُنابری	
قلینوفوذیون Klinopodion	Clinopodium vulgare L.		یعنی پایه های تخت. قلینی به معنای تخت و فوذیون به معنای پا است
لاونْطوباطالُن Leontopetalon	Leontice leontopetalum L.	عرطنیثا (اسم مشترک)	مَهد (ساحل غزه) عَسلج (اهل مشرق)
طوقْریوس Teukrion	Teucrium flavum L.	کَمادَریوس النَعنعی	یَربه أشْبیلینی (لاتینی) به معنای گیاه طحا
خامادَریوس Khamaidruos	Teucrium chamaedrys L.	کَماذریوس	به معنای بلوطی است

سایر نام ها	نام عربی(به نقل از ابن بیطار)	نام علمی (از کتاب ابن مراد)	نام معرب لاتینی (به نقل از ابن بیطار)
		Lychnis coronaria Desf.	لُخنیس الاكْليليه Lukhnis stephanomatike
نوعی از فراسیون سیا	مرَوِیه بَنتوشَه (لاتینی)	Ballota nigra L.	Ballote بَلوطی
ریحان التُرنجی	بادرنجُبویه - باذرَنبویه	Mellissa officinalis L.	مالیسوفُلُن Melissophullon
أنوشَه (لاتینی)	قارَه (اندلس)زیرا نوشیدن آن فرد را از خفقان نجات می دهد .	Stachys germanica L.	Stakhus سُطاخیس
اکثرا در دهانه های چاه ها می روید.	ذَنَب الحدأه	Phyllitis scolopendrium L.	Phullitis فُلیطش
به معنای مفید برای نیش رتیل		Phalangion ramosum Lam	Phalangion فالَنْجین
دونوع سفید و سیاه دارد فولیون (رومی)	جَعده	Teucrium polium L.	Polion بَلوِیَن
ثوم (زیرا بوی پیاز می دهد)- ثوم بری (جالینوس)- مطرقل حشیشه الثومیه (اندلس)	حافظ الأجساد - حافظ الارواح	Teucrium scordium L.	Skordion أشْقرذین
دارای انواعی است .	بلَنجاسف – برنجاسف	Artemisia vulgaris L.	Artemisia أرْطاماسیا
	نوعی برنجاسف	Ambrosia maritima L.	Ambrosia أمبرَوسیا
	نوعی برنجاسف	Chenopodium botrys L.	Botrus بطْرس
نوعی از رقعات	تَمار – جابِره	Geranium rotundifolium L.	Geranion غارانین
	قضیه	Gnaphalium L.	Gnaphallon غنافلیان
	نوعی حلْفاء	Typha latifolia L.	Tuphe طیفی
	یَنْکَه (لاتینی)	Circaeea Tourn.	Kirkaia قرقا
تَرهلا(بربری)- مَشکِینَه (لاتینی) لَبارْذَه - طُباق (اندلس)	شجره البراغیث	Inula conyzoides DC.	Konuza قُونیزا
زنبق (دمشق)	سوسن اصفر	Hemerocallis flava L.	ایمارُوقالس Hemerokallis
	خُصی الکلب	Orchis morio L.	Orkhisأرْخس
سارافیاس (این اسم از نام خدائی از قبط مشتق شده است و به معنای بسیار پر منفعت می باشد)	نوعی خصی الکلب - قاتل اخیه زیرا ریشه آن دو تائی بوده یکی پر از مواد و دیگری چروکیده ، ولی پس از گذشت زمان موقعیت آن ها عوض می شود	Orchis undulatifolia L.	أرخس آخر Orkhis heteros

نام معرب لاتینی (به نقل از ابن بیطار)	نام علمی (از کتاب ابن مراد)	نام عربی(به نقل از ابن بیطار)	سایر نام ها
أرمنین **Horminon**	Salvia horminum L.	حبّ القَلْقَل – قَلْقال - قُلاقَلی	قومیون (جالینوس)
أیذیصارون **Hedusaron**	Hedysarum L.		به معنای فأسیّ یعنی بزر آن دارای دو سر تیز چون فأس است.- فلاقینس (به معنای زبان)
أنوما **Onosma**	Onosma echinoides L.	خَسّ الحمار -	رجل الحمامه (اندلس) انوسما (جالینوس)
نیمفا **Numphaia**	Nymphaea alba L.	لینوفر – نوفر - عروس الماء - قاتل النحل	
أندرصاقاس **Androsakes**	Androsace lactea L.	کشملَخ – کُشْمخَه	ملاح- به خاطر شباهت آن به رنگ نمک نه طعم آن به این نام مشهور است - از انواع حمض
ایمیَونیطس **Hemiontis**	Hemionitis L.	اینونیطس ؟	
أنثمَس **Anthemis**	Anthemis nobilis L.	بابونَج – بابونَق - بابونَک – بابونه	خمامیلُن (یونانی) به معنای تفّاح الارض است) – مسناله (لاتینی)به معنای سیب زیرا بوئی شبیه به بوی سیب دارد.
فَرثانْیون **Parthenion**	Chrysanthemum parthenium Pers.	اُقحُوان	
لیتُسفرمن **Lithospermon**	Lithosoermum officinale L.	قُلب (زیرا بسیار سخت و سفید است)	به معنای بزر الحجری شَخْفراغْنَه (لاتینی) برگردان عربی آن: کاسر الحجر یا مُشطیه
فالریس **Phaleris**	Phalaris tuberosa L.	؟	فالیورُس (جالینوس)
لُنخیطس آخر **Lonkhitis hetera**	Aspidium lonchitis L.	رُقْعه الصخریه (اندلس)	
ألثأا **Althaia**	Althaea officinalis L.	خطمی – مَلوخَیاالشجر	ورد الزوانی
ألثأا آخر **Alkea**	Althaea rosea Cau.	خطمی البری - شَحم المرج	
قَنّابُش **Kannabis**	Cannabis sativa L.var. indica	قنّب – شَهدانَج – شادانق	

نام معرب لاتینی (به نقل از ابن بیطار)	نام علمی (از کتاب ابن مراد)	نام عربی (به نقل از ابن بیطار)	سایر نام ها
قَنابِش أغْرِیون Kannabis agria	Althaea cannabina L.	قنّب البری – شهدانج البری	قُنَیبه (مصغر قنب است)
أناغرون Anaguros	Anagyris foetida L.	أمّ کلب – حبّ الکلَی	میوه : خرنوب الکلب (اسم مشترک)
قیبأ Kepaia	Sedum cepaea L.	جوز القَطا(اندلس)(زیرا پرنده قطا بر خوردن آن حریص است .)	شجر حب الاسیر (ابن حسان)
ألیسما Alisma	Alisma plantaga L.	مزمار الراعی - أذُن الأرْنَب – سُنْبل المَلوک	دَماسـونیون (جالینوس)
أنوبُراخیس Onobrukhis	Onobrychis viciaefolia Scop.	عنب الحیه (برگردان نام یونانی به عربی)	
Huperikon أوفاریقون	Hypericum barbatum L.	هیوفاریقون - ذاذی الرومی	یَربــه قَرجنــیره (عجمیت اندلــس)بـه معنـای عشـبه القَلْـب یعنـی دارای دانـه ای قلبی شـکل اسـت .- مَنـتِیه - دارای چـهار نوع است .
خامافیطُس Khamaipitus	Ajuga chamaepitys L.	صنوبر الارض (برگردان نام یونانی به عربی) – کمافیطوس	دارای سه نوع است . صنوبـری لاکلیلـی / فرفیری
Brettanike برطانیقی	Rumex brettanica L.	حُماض حسکی	گفته شده بستان افروز است.
لُوسیماخْیوس Lusimakheios	Lysimachia vulgaris L.	عود الریح (اسم مشترک)(اندلس) قَصَب الریح (اسم مشترک (اندلس)	قصــب الذهبــی (اندلس) خَوخ الماء - خَوُیخَه
بلوغُونُن Polugonon arren	Polygonum aviculare L.	عصًا الراعی	به معنای ذَکَر است شَـبطـاط – خطــری دَغیا بطُباط (سریانی)
فُلوغوناطن Polugonaton	Polygonatum officinale L	؟	غوذیاله (لاتینی)
فولامونیون Polemonion	Polemonium caruleum L.	؟	
سمفوطُن بطْراوُن Sumphuton petraion	Symphytum petraeum	شاغَه الصخریه (اندلس)	
سمفوطن آخر	Symphytum bulbosum	شاغه البستانی	شَبیطه (لاتینی)
Holosteon أولُسطیون	Holosteum umbellatum L.	؟ جامع البِضع (برگردان نام یونانی به عربی)	
فارقْلومانُن Periklumenon	Leonicera periclymenon L.	صَریمه الجُدی	نـوع دوم قُفلامینـوس است .

نام معرب لاتینی (به نقل از ابن بیطار)	نام علمی (از کتاب ابن مراد)	نام عربی(به نقل از ابن بیطار)	سایر نام ها
طْروبيلُس Tribolos	Tribulus terrestris L.	حسک – شکوهج	أبروبوذيا(رومی) غالّه جاقه (لاتینی) حمص الامیر(مغرب)
ليمونيون Leimonion	Statice limoniuum L.	سبخی (برگردان نام یونانی به عربی)	نوع ششم حماض طویل السورق و عالیج است . - سلق الماء
سفرغانْيون Sparganion	Sparganium ramosum Huds.	نوعی از سوسن بری	سقارطاغانْيون (جالینوس)
أخيون Ekhion	Echium rurum L.	ذَكَرالافعی (به خاطر اینکه دارای میوه ای در رأس است که به شکل سر افعی می باشد .)	
أخليوس Akhilleeios	Achillea tomentosa L.		یعنی مفید برای بیماری اخیلوس که همان غرب است .
ألأطينى Elatine	Linaria elatine Mill.	لُبلاب المجوسی - لبلاب الاحرش	سراویل الکَکّه سحیمه
أوباطُورْيوس Eupatorios	Agrimonia eupatoria L.	غافَت الشاهدانجی	
طراغين آخر Tragion allo	Tragium colomnae		گیاه آن در جزیره اقریطش است .
فارنوخْيا Paronukhia	Paronychia serpyllifolia DC.		یعنی النافع من الداحس
خْروسوقومی Khrusokome	Chrysocoma L.		برگردان عربی آن راس الذهب و نوعی از بابونه جبلی است.
أليخْرِيسون Helikhruson	Helichrysum sp. ?		برگردان عربی آن مَذَهّب است . امارَنطُن (جالینوس) شاید نوعی قیصوم باشد
أسطراغالوس Astragalos	Astragalus Tourn.	کَعب الخنزیر (برگردان نام یونانی به عربی)	مخَلَب العقاب الابیض (اندلس) - برطبره (لاتینی)
أواقنْثس Huakinthos	Hyacinthus orientalis	حافر البغل – قَسطَل الارض	بَلْبوسی (تأویل آن به عربی)
أيسقوامس Huoskuamos	Hyoscyamus Sp.	بَنج – سیکران (اندلس)	ملمنْدر- يضَمون
فسلّيون Psullion	Plantago psyllium L.	بزرقَطُونا – أسْقیوس	برغوث (برگردان عربی آن)
دُروقْنيون Doruknion	Dorycnium L.		

نام معرب لاتینی (به نقل از ابن بیطار)	نام علمی (از کتاب ابن مراد)	نام عربی(به نقل از ابن بیطار)	سایر نام ها
مندراغورَس Mandragoras	Mandragora officinarum L.	یبروح - سابیزَک - شابیزج - تُفّاح الجن	میوه : لُفّاح - أرجَبلیطه (لاتینی) - تاریال (بربری)- عروسه
أقونیطون Akoniton	Aconitum nepellus L.	قاتل النَمر	نبال (اندلس)
قونْیون Koneion	Conium masculatum L.	شوکران	جقوطه (لاتینی) حرمل البلدی (آفریقا)
أفوقونُن Apokunon	Apocynum erectum Vell.	قاتل الذئب	عنب الکلاب (برگردان عربی آن)
نِیریون Nerion	Nerium oleander L.	دِفلی- خَرزَهرج - حبن	سم الحمار (برگرفته از لغت فارسی آن است .)
قُلْخیقُن Kolkhikon	Colchicum automnale L.	سورَنجان – فَرج الارض - قَلب الارض – عکّنه (مصر)	نام گل : اصابع هرمس و شنبلیذ - قَشتنیوله (لاتینی)(به معنای قسطلّه کوچک است.)
قوطولیدیون Kotuledon	Cotyledon lusitanicus Lam.	کأس – آذان القسّیس - زلائف الملوک - مصافق	دو نوع است ، نوع دیگر آن در مصر أذِنّه خوانده می شود .این گیاه درشکافها و سقف ها و کوه هاروئیده می شود.
غالیون Galion	Galium verum L.	لَختیروآله (لاتینی)	موجب بسته شدن شیر می شود.
ثالیطرن Thalietron	Thalictrum flavum L.	کُزبَره حبشه	
بوطوماغیطن Potamogeiton	Potamogeton natans L.	جار الانهار (برگردان نام یونانی به عربی)	
سطراطِیوطس Stratiotes	Pistia stratiotes L.	فارِس الماء (برگردان نام یونانی به عربی)	
أرقْطیون Arktion	Arctium tomentosum Shkuhr.		گفته شده نزد عرب به حربان (بدون نقطه در محل با)مشهور است .
أرقطیون آخر Arktion	Arctium lappa L.		دارای دو نوع بری و بستانی است.
لوطوس أغریوس Lotos agrios	Lotus sp. ?	حَباقا	لوتوسی که در مصر است به نام بِشْنین می باشد.
مریافُلّن Muriphullon	Myriophyllum spicatum L.		به معنای هزار برگ است .
أنْطرینن Antirrinon	Antirrhinum majus L.	أنف العجل – شحم الطعام	

نام معرب لاتینی (به نقل از ابن بیطار)	**نام علمی** (از کتاب ابن مراد)	**نام عربی**(به نقل از ابن بیطار)	**سایر نام ها**
بولوبوذیون Polupodion	Polypodium vulgare L.		به معنای دارای پای زیاد است .(کثیر الارجل) - سقی رَغلا - سخی رَغلا سکی - رَغلا (سریانی) (به معنای کثیر الارجل) - بَربَوذیه (لاتینی) - أشتیوان (بربری)
أیلوطُروبیون طوماغا Heliotropion to mega	Heliotropium europaeum L.	حشیشه العقرب (مصر) زیرا انتهای آن شبیه به دم عقرب است.	به معنای آفتاب گردان است طُرنه شُولی (اندلس)

۲ - برگردان نام های لاتینی گیاهان به توسط ابن بیطار در قرن هفتم

محتوای متون پزشکی قدیمی به زبان عربی و ایرانی معمولاً متاخذ از کتب لاتینی و یونانی است و حاکی از آن است که منشاء نام های کهن گیاهان و همچنین برخی از نام های جدید لاتینی است. ریشه یابی نام ها، چه قدیمی و چه جدید، چه شرقی و چه غربی امکان تطبیق این نام ها را به یکدیگر فراهم می آورد و با این انطباق زمینه پیشنهاد مناسب ترین نام علمی را امکان پذیر می سازد.

با تعیین نام لاتینی گیاهان و سپس یافتن نام های معرّب دارای ریشه لاتینی، ارتباط آن ها با نام های مشهور در متون قدیم [عربی و غیر عربی] میسر می شود. از سوی دیگر بررسی های صورت گرفته نشان می دهد برخی از نام ها چه در شرق و چه در غرب مستقل از هم بوده و متاخذ از هم نیستند . این نام ها نیز می توانند نام شناخت گیاه باشند.

از اینرو در نام یابی های کهن گیاهان داروئی دانستن ارتباط نام رایج گیاه با نام لاتینی آن می تواند معیاری برای یافتن نام علمی آن و همچنین دستیابی به سرچشمه نام های مشهور و چگونگی انتقال نام در زبان های دیگر باشد.

برای دست یابی به این منظور شرح هر گیاهِ کتاب دیسکورید با دو منبع غربی و شرقی که هر یک ویژگی خود را دارند مقایسه گردید. مهمترین ویژگی های آن ها عبارتند از:

الف - کتاب دیسکورید: تا قرون اخیر به عنوان مهمترین منبع مورد استفاده اغلب محققان علوم زشکی و گیاهان داروئی بوده است، و نام های لاتین آن به زبان های دیگر بویژه عربی برگردانده شده است.

اولین کسی که به ترجمه این کتاب اهتمام ورزید حنین بن اسحق (۲٦۰ ه‍-ق / ۸۷۳ م) بود که آن را از زبان یونانی به زبان سریانی برای بختیشوع بن جبریل برگرداند و همچنین یکی از شاگردان خود را به نام اصطفن بن بسیل تشویق به ترجمه این کتاب به زبان عربی نمود. اما این دو نتوانستند همه لغات لاتینی را به عربی برگردانند و تنها به معرب کردن لغات بسنده نمودند.

پس از آن نیز ترجمه هائی از کتاب دیسکورید به توسط ابوالفرج ، مهران بن منصور ، ابی سالم المطلی نگاشته شد که در مجموع کار مهران بن منصور از همگی قویتر است.

دانشمندان مهمی که به شرح کتاب دیسکورید پرداختند چهار نفر و همگی از اهالی اندلس هستند این چهار نفر عبارتند از:

۱ - ابو داود سلیمان بن حسان بن جلْجل (۳۸٤ ه - ق / ۹۹٤ م)

۲ - ابوالعباس احمد بن محمد النباتی ابن الرومیه (٦۳۷ ه - ق / ۱۲۳۹ م)

۳ - ابی محمد عبدالله بن احمد بن محمد بن ابن بیطار المالیقی (٦٤٦ ه - ق / ۱۲٤۸ م)

٤ - ابوالحسن علی بن عبدالله الاشبیلی (احتمالا قرن هفتم هجری قمری)

ب - تفسیر کتاب دیسقوریدوس به توسط ابن بیطار: نام های لاتین در این کتاب معرب شده و یا به عربی برگردانده شده و نام های رایج دیگر نیز [فارسی ، سریانی و ...] در این کتاب دیده می شود. از ویژگی های این کتاب و همچنین مؤلف آن می توان به موارد زیر اشاره نمود:

۱ – از آنجا که مؤلف به زبانهای لاتینی و عربی به خوبی مسلط بوده، انتقال نام ها و ترجمه مطالب کتاب و معرب نمودن نام ها دقیق صورت گرفته است.

۲ – همراه بودن نام های معرب با نام های مشهور عربی و غیر عربی این کتاب را عامل مهمی در ارتباط فرهنگ های گیاهشناسی و پزشکی تمدن های گذشته است.

۳ – مؤلف چون خود گیاهشناس بود سعی نمود تا شرح گیاهان را در این تالیف با نمونه های عینی در دست تطبیق داده درستی یا مجهول بودن آن را اعلام نماید.

٤ – اشراف مؤلف به تالیفات قبلی ، و تالیفات عصر خود و تالیفات متنوعی که خود داشت موجب شده، کتاب های او بعنوان تالیف شاخص برای قرن های بعدی در گستره ای جغرافیائی وسیع مطرح باشد.

۵ – پرهیز مؤلف از ذکر خواص و حتی شرح های سیستماتیکی در این کتاب و بیان آن در کتاب جامع اهمیت وی را به تطبیق و تصحیح واژه ها و نام ها معلوم می نماید.

با توجه به ویژگی های فوق می توان کتاب ابن بیطار را برگردان علمی – مطابق با زمان خود – از کتاب دیسکورید دانست که گذشته از ذکر نام ها گیاهان بطور دقیق، ضمن اشاره به اطلاعات به مربوط پیرامون محل رویش و جغرافیای گیاه ، اختلاف نظرها موجود در مورد هویت گیاه را نیز به نقد و بررسی کند.

در جداول زیر نام های لاتینی معرب شده همراه با اسامی لاتینی آنها آمده است. دقت در این نام ها می‌تواند در برگردان صحیح نام ها ما را یاری رساند.

راهنمای جداول:

نام های ستون اول مربوط به نام های لاتینی گیاهان کتاب دیسکورید که به توسط ابن بیطار معرّب شده است.

در ستون دوم نام های پیشنهادی ابراهیم بن مراد آمده است.

در ستون سوم نام های پیشنهادی ROBERT T. GUNTHER آمده که با نام های لاتینی معرب ابن بیطار مقایسه شده است.

در ستون چهارم شماره تصاویر مربوط به هر گیاه از کتاب دیسکورید ROBERT T. GUNTHER است، این تصاویر در جلد دو کتاب آمده است.

در ستون پنجم نام های دارای منشاء عربی و از ابن بیطار است.

در ستون ششم نام های عربی و غیر عربی مشهور و از این بیطار است.

نام لاتینی (ابن بیطار، دیسکورید)	نام علمی (از ابراهیم بن مراد)	نام علمی (از Roberth)	شماره تصویر	نام عربی (از ابن بیطار)	سایر نام ها (از ابن بیطار)
کیپارس یا قیفارس kuperos	Cyperos longus L.	C. rotundus	٤/ ۱	سعد	
آقُورون Akoron	Acorus calamus L.	Iris pseudacorus	۲/ ۱	وَجّ- زَهره	
ایریس Iris	Iris florentina L.	I.florentina L. I. germanica	۱/ ۱	سوسن آسمانجونی	قوس وقزح
قرادامومن Kardamomon	Eletteria cardamomum White & Maton	E. cardamomum		کرویا جبلیه قرنباد – قرنفاد	قردمانا
میئون Meon	Meum athamanticum J.	M.athamanticum J.		مو	
ناردسسنْفاریطیقی Sampharitike	Valeriana celtica L.				
ناردس اقلیطیقی N. keltike	Valeriana celtica L.	V.celtica L.		سنبل الرومی	سنبل الاقلیطی مُنْتجوشه - شرائط
ناردس أورنی N.oreine	Valeriana tubereuse Spr.	V.tubereuse Mountain Nard		سنبل الجبلی	
ناردس Nardos	Nardostaachys jatamansi DC.	N.jatamansi		سنبل هندی	ناردین
اسارون Asaron	Asarum europaeum L.	A. europaeum	۹/ ۱		
فو Phu	Valeriana dioscorides Sibth.	V. dioscorides			
مالابثرن Malabathron	Cinnamomum citriodorum Twhwait.			ساذج الهندی	
قسیا Kassias	Cinnamomum cassia BL.	Cinnamomum iners		سلیخه	
قنّا مومن Kinnamomon	Cinnamomum zeilanicum Nees.	C. cassia		دارصینی	
آاُمومن Amomon	Amomum racemosum La.	A. sublatum or cissus vitiginea		حماما	
قُسطُس Kostos	Costus speciosus Sm.			قُسط – کُشط	کُشت
سخینوس Skhoinos	Andropogon schoentus L.	Cymbopogon schoenanthus		أذخر	تبن مکه
قلامس اروماطیقس Kalamos aromatikos	Acorus calamus L.	A.calamus L.		قصب الذریره	
أصبالاتوس Aspalathos	Calycotom spinosa Lk.	Cytisus lanigerus DC. Genista acathoclada DC.		دارشیشغان	قَندولی (مغرب)
بریون Bruon	Usenea barbata Ach.	Usenea sp.		أشْنه – شَیب العجوز	سَواک القرود (زیرا دهان هنگام استفاده از آن رنگ می گیرد.)
نشْقْقْش	؟	؟		بَنک	

نام لاتینی (ابن بیطار، دیسکورید)	نام علمی (از ابراهیم بن مراد)	نام علمی (از Roberth)	شماره تصویر	نام عربی (از ابن بیطار)	سایر نام ها (از ابن بیطار)
أغالوخُن Agalokhon	Aloexylon agallochum Lou.	A. agallochum		عود هندی	ألنجج
قَیقَمن Kankamon	Amyris kataf Forsk.	Amyris sp.		سَندروس – لک	قیفین
قُروقُس Krokos	Crocus sativus L.	C.sativus	۲۵/ ۱	زعفران	کُرکُم- جادی – جساد – ریهقان
أنیون Helenion	Inula helenium L.	I.helenium	۲۷/ ۱	جناح – راسن زنجبیل شامی	عنطوز (ترکی)
شمرنا Smurna	Commiphora myrha Engl.	Amyris myrrh Hafal.		مر	
شطی رکس Sturax	Styrax officinalis L.	S. officinalis		أصْطرک عسل اللبنی	شطرکا (سریانی) عسل رومان –
بذلیون Bdellion	Commiphora mukul Engl.	Hyphaene thebaica		مَقل الازرق	دارای انواع متعدد است.
لیبانو Libanos	Baswellia Roxb.	Baswellia cartera		کُندر – لُبان	تنها در شحر عمان رویش دارد .
بیطس – بنطس Pitus	Pinus pinea L.	P.halepenasis P. cemmbra P. maritima		تَنوب	صمغ آن: قُلفونیا
قوفی یا فوقی Peuke	Picea excelsa Link			شجر الأرْز	نوعی تنوب
بیطویداس Pituides		Pine-seeds		قَضم قریش	میوه صنوبر الصغار
سطروبیلو Strobiloi		Pine-cones		شجرالصنوبر الکبار	صمغ هر دو صنوبر راتیانج – راتینج
سخینُس Skhinos	Pistacia lentiscus L.	P. lentiscus		شجره المصطکی	
طرمنْثُس Terminthos	Pistacia terebinthus L.	P.terebinthus.		شجره البَطم	صمغ : علک الانباط
أرقوثس Arkeuthos	Juniperus communis L.				
Arkeuthos Megale Arkeuthos Mikra		J.macrocarpa J . phoenicea J.co.- J. Drupacea	۱ - ۱۰۳	عرعر	
براثی Brathu	Juniperus sabina L.	J. sabina var. cupressifolia var. tamariscifolia		أبهل	
ذافنی Daphne	Laurus nobilis L.	L.nobilis		شَجر الغار شجرالرند	دونوع نر وماده دانه : ذافنیذس
قافارسیس Kuparissos	Cupressus sempervirens L.	C.sempervirens		شجرالسرو	

نام لاتینی (ابن بیطار، دیسکورید)	نام علمی (از ابراهیم بن مراد)	نام علمی (از Roberth)	شماره تصویر	نام عربی (از ابن بیطار)	سایر نام ها (از ابن بیطار)
Kedros قاذُرُس	Cedrus libani Barrel .	C. libani		شجرالشربین	
أفلاطینُس Platanos	Platanus orientalis L.	P.orientalis		شجرالدب صَنار – جنار	
Melia مالیا	Fraxinus excelsior L.	F.ornus Manna Ash		شجر المران	زان (بربری)
Leuke لُوقا	Populus alba L.	P.alba		حور	دارای انواعی است.
Makir ماقر	Myrsica fragans Houtt.			بسباسه	دارکیسه (شام)
Aigeiros أغیرس	Populus nigra L.	P.nigra		حورالرومی	توز – کهربا
Ptelea بطالایا	Ulmus L.	Ulmus campestris		شجرالدرْدار	شجره البق – نَشم الاسود
Kalamon قالامن	Phragmites communis Trin			قَصَب الفارسی	
Kalamos Nastos		Cenchrus frutescens Sieb.			
Ka.Suriggios		Erianthus ravennas			
Ka.Donax		Arundo donax			
K.Phragmittes		Phragmites communis			
فافورس Papuros	Cyperus papyrus Trin.			فافیر – بردی	
Murike موریقی	Tamarix gallica L.	T.gallica	۱ ۱۱۶	شجره الرفا	
Murris		Myrrhis odorata L.			
Ereike أریقی	Erica arborea L.	E.arborea -E.herbacea		شجرالخَلَنج	از انواع أسحل
أقاقالیس Akakalis	Tamarix articulata Vahl.	T.orientalis		شجر الاثل عذَبه (عربی)	میوه : کَزمازَک کزمازق – کزمازج
رامنُس Rhamnos	Lycium afrum L.	Paliurus aculeatus	۱ ۱۱۹	عوسج – غَرقَد	
Halimon أليمون	Atriplex halimus L.			مَلُوخ	قَطَف بحری – ملیخ
فالیورُس Paliuros	Paliurus aculeatus Lam.	Zizyphus vulgaris L.		سدر– شجره العنّاب	دونوع عبری و ضال.
اقسیاأقَنْش Oxuakantha	Crataegus oxyacantha L.	Crataegus pyracantha Medic.		زعرور الادویه به معنای شوک الحاد	جَبرَبُول تاغفَرت (بربری)
Papuros		Papyrus antiquorum Wild.			
قونس باطُس Kunosbatos	Rosa canina L.	Rosa sempervirens L.		عَلیق الکَلب ورد بری	نسرین – أدْمام- قانس به یونانی به معنای کلب و باطُس به معنای علیق است.
قیفَروس Kupros	Lawsonia alba Lam.	L.alba		شجره الحنّا	برناء – رِقان

نام لاتینی (ابن بیطار، دیسکورید)	نام علمی (از ابراهیم بن مراد)	نام علمی (از Roberth)	شماره تصویر	نام عربی (از ابن بیطار)	سایر نام ها (از ابن بیطار)
Philura فیلورا	Phillyrea latifolia L.	P. latifolia.		شجره المحلب شجره العتم ؟	دانه آن : زَغبج ؟
قستوس Kisthos	Cistus ladanifolius L. C. villosus L. C. hypocistis L.			شقّواص(اندلس) وردالجبلی(مغرب) وردالفحصی	سه نوع: دو نوع آن به نام لحیه التیس و نوع سوم گرفته شده از لاذن با نام های أشتَب، حطب الفتح ، شجراللاذن،ارتقشش (یعنی کثیر العصی) است.
Kustos Arren		Cistus villosus			
Kustos Thelus		Cistus salviaefolius			
Ladanon		Cistus creticus			
آبانُس Ebenos	Ebenus L.	Diospyrus melanoxylon Ebenoxylon verum		أبنُوس	
لوقیون Lukion	Rhamnus infectoria L.	R.infectoria		شجره الحضض	عصاره : فیلزهرج کُحل خُولان
رُوذا Rhoda	Rosa Tourn R. gallica L. R. alba L.	Rosa lutea Bort.	۱ ۱۳۰	ورد	قرمز آن : حوجم سفید آن : وَتیر جل (فارسی)
اقاقیا Akakia	Acacia arabica Willd.	Acacia vera		عصاره القَرظ خَرَوب السِنْط شوکه المصریه	بری آن : أمُ غَیلان صمغ : صمغ العربی
Itea أأطا	Salix babylonica L.	Salix sp.		شجرالصفصاف خلاف	
أغنُس Agnos	Vitex agnus castus L.	V. agnus castus	۱ ۱۳۵	شجره ابراهیم شجره مطهره حب الفَقَد شجره مریم	یعنی طاهر- ایلاقَدیشا (سریانی)- سرساد و شَمیثا (هندی) وَنَقارُرف(بربری) شجره الفُلفُل و فُلفُل الصقالبه (اندلس)
ألأأغریا Agrielaia	Olea oleaster Lk.	O.oleaster		زیتون بری عتم – زَغبج	أزمور (بربری) زَبّوج (اندلس)
Drus درّس	Quercus coccifera L.	Quercus aegilops L.		شجر البلوط	شاه بلوط – قَسطانیا – قَسطل
قفیس Kekis Phegos	Quercus lusitanica Lam.	Quercus aesculus Boiss.		عفص– قَشف	جَوله (لاتینی)
رُؤوس یا أطا Rhous أوپُسا Epi ta opsa	Rhus coriaria L.			سَماق – تمتُم	سریانی : سَماقیل عربرب – عوربرب

سایر نام ها (از ابن بیطار)	نام عربی (از ابن بیطار)	شماره تصویر	نام علمی (از Roberth)	نام علمی (از ابراهیم بن مراد)	نام لاتینی (ابن بیطار، دیسکورید)
	نخل		P.dactylifera.	Phoenix dactylifera L.	فُنِیکس دَقْسِیطُس **Phoinix**
جلنار، گل انار بـری جنبـذَه: گـل انـار بستانی - رَغَث	رمّان		P.granatum	Punica granatum L.	**Rhoa** رُوذاأيْذا
میوه:مردایانَج(سریانی) مَرثان و مَرْته (لاتینی) گل: أقمام (بربری)	آس بستانی ریحان		M.communis Gardan Myrtle	Myrtus communis L.	مرسینس أیمارُس **Mursine he hemeros**
			P. cerasia.	Prunus cerasia Br.	**Kerasia** قاراسیا
	خرنوب شامی		C.siliqua	Ceratonia siliqua L.	**Keratia** قاراطیا
	تُفّاح		P.malus Appel	Pyrus malus L.	**Meleas** میلاأس
	سفرجل		C.vulgaris Quince	Cydonia vulgaris Pers.	قُوذُونیا میلا **Kudonia mela**
	خَوخ		Pyrus malus Crab Appel	Prunus persica Sieb..	برسیقا **Persika mela**
مشمش	تفاح الارمنی			Prunus armenica L.	أرْمانْیاقا **Armeenika mela**
متْک - تفاح الماهی	أترج			Citrus medica Risso var.cerata	میدیقا میلا **Medika mela**
	کمثری البستانی		P. communis	Pyrus communis L.	**Apios** أنیوس
برجون (اندلس)	کُمثْرى البرى		Pyrus amygdaliformis	Pyrus communis var. akhras	**Akhras** أخْراس
نَشْم الاسود (نام مشترک)	شجر المیس		C.australis	Celtis australis L.	لوطوس **Lotos to dendron**
طربقفن (یعنی دارای سه دانه) – نلک	شجره الزعرور		C.azarolus C.tanacetifolius	Crataegus azarolus L.	مشْبيلُين **Mespilon**
شاید نوعی از زعرور				Pyrus germanica L.	أفلملیس **Epimelis**
از جنس زعرور			Cornus mascula	Cornus mas L.	**Krania** قرانیا
	شجرالغبیرا		Sorbus domestic	Pyrus sorbus Gaertn.	**Oua** أوَاا
عین البقر (مغرب) شاهلوج – شاهلوک	شجر الأجّاص		P. domestica	Prunus domestica L.	قوقامیلا **Kokkumelea**
معنـای نـام یونـانی: طعمه قرمز- قماریون (رومی) عصیر الـدب (اندلـس)- أساشـتـوا (مغرب) — مطرونیه	شجر القطلب شجره قاتل ابیه میوه: جنَی الاحمر		Arbutus andrachne L.	Arbutus unedo L.	قومارُوس **Komaros**

نام لاتینی (ابن بیطار، دیسکورید)	نام علمی (از ابراهیم بن مراد)	نام علمی (از Roberth)	شماره تصویر	نام عربی (از ابن بیطار)	سایر نام ها (از ابن بیطار)
Amugdale		Amygdalus communis			
أمقدال بيقرا Amugdala pikra	Prunus amygdalus var . amara Fock.			لوزالمرّ	
أمقدال غلُوقيا Amugdala glukeia	Prunus amygdalus Stock.			لوزالحلو	
Pistakia بِسطاقيا	Pistacia vera L.	Pistacia lentiscus		فُستُق	صمغ : علک الانباط
قاربانيطيقا Karuapontika	Corylus avellana L.	C. avellana		بنْدق	جِلّوز (مغرب)
قارباسيلقا Karuabasilika	Juglans regia L.	J. regia		جوز	
Morea مورا	Morus alba L.	Morus nigra		توت	عربی : فَرصاد رب آن : دیامیرون
سيقاموری Sukomoron	Ficus sycomorus L.	F.sycomorus		تين الاحمق	جميز
أآمينون سيقيون Olunthoi	Caprificus	Unripe Fig		توت الفج	ذکار- توت نارس
Suka سيقا	Ficus carica L.	F.carica		تين – بلَس	
Persaia فَرسيا	Mimusops schimperi Hot.	M. schimperi		لَبخ	شجره فارسيه
زآا أوليرا Zea Olura	Triticum monococcum L. Triticum dicoccum	T.dicoccum T. Monococcum T.dicoccivarietas		علَس (اندلس) كَنيب	أولير(از جنس زآا) أشكَليه (لاتينی)
Tragos طِراغيس	Gymnorrithon ragus L.	Ephedra distachya Br.		سَلت	
Oruza أوريزا	oryza sativa L.	O.sativa		أرُز	
سيسامن Sesamon	Sesamum indicum L.	S. indicum		سمسم، جَلْجَلا	روغن : حلّ – شيرج
خَندروس Khondros	Tricticum romanum L.	Hordeum sp.	۲ ۱۱۸/	حَنطَه الروميه	نوعی شعير العربی شعير النبی(ص (اندلس)
كَيخَروس Kenkhros	Panicum milliaceum L.	P.milliaceum	۲ ۱۱۹/	جاوَرْس	نوعی از ذره
Elumos ألومَس	Andropogon sorghum Brot.	Setaria italicum Beauv.	۲ ۱۲۰/	دخن	
Aira أرآا	Lolium temulentum L.	L. temulentum	۲ ۱۲۲/	زُوان – شَيلَم	دَنَقَه – رُغَيدا – رُعيدا – مَريرا – خَضر
Telis طيلس	Trigonella foenum graecum L.	T.foenum graecum	۲ ۱۲٤/	حلبه	فَريقَه
لِينُس برمون Linospemon	linum usitatissimum L.	L.usitatissimum		بزرکتان -ألينو	

نام لاتینی (ابن بیطار، دیسکورید)	نام علمی (از ابراهیم بن مراد)	نام علمی (از Roberth)	شماره تصویر	نام عربی (از ابن بیطار)	سایر نام ها (از ابن بیطار)
أَرِبنْثُش أيمارُس **Erebinthos hemeros**	Cicer arietinum L.	C.arietinum	۲ ۱۲۶/	حمص	دارای دو نوع بری و بستانی است .
فابش اليونانى **Kuamos Hellenikos**	Vicia faba L.	V.faba	۲ ۱۲۷/	فُول - باقلّا	فابه (لاتینی)
فابش القِبطی **Kuamos Aiguptios**	Nymphaea nelumbo L.	Nelumbium speciosum Wild.		جامسه (مصر)	در سرزمین مصر رونیده می شود.
Phakos فاقوس	Lens esculenta Monch.	Ervum lens L.	۲ ۱۲۹/	عدس - بَلَسَن	
Orobos أوروبس	Vicia ervillia Willd.	Ervum ervillia L.	۲ ۱۳۱/	کَرسنه	کُشنی (شام) - کُشْن (فارسی)
تُرمس ايمارُوس **Thermos hemeros**	Lupinus termis Forsk.	Lupinus pilosus Murr.	۲ ۱۳۲/	بسلّه	به علت تلخی و بد طعمی ابوحنیفه آن را بسله نامیده است.
Termos Agrios		Lupinus Angustifolius DC. Lupinus alba L.	۲ ۱۳۳/		
Gongule غُنْقیلی	Brassica rapa L.	B.rapa	۲ ۱۳۴/	سلجم -شلجم	لفت الاحمر المدور
Bunias بونیاس	Brassica napus L.	Bunias erucago Brassica bunias		لفت طویل	لفت طُلَیطلی (مغرب)
رافانوس **Raphanis**	Rhaphanus sativus L.	R.sa. – Radish	۲ ۱۳۷/	فُجل	
Raphanos Agria		Raphanus raphanistrum L.	۲ ۱۳۸/		
Sisaron سیسارون	Sium sisarum L.	Pastinaca sativa		؟	
لاباثون **Lapathon**	Rumex acutus L. Rumex scutatus L. Rumex patientia L. Rumex acetosa L.	Rumex patientia L.	۲ ۱۴۰/	حَمّاض	دارای انواع مختلف است .
أفولاباثُن **Hippolapathon**	Rumex hydrolapathum L.	Rumex aquaticus L.	۲ ۱۴۱/		نوع پنجم حماض کبیر
ألمفْسانی **Lampsane**	Raphanus raphanustrum L.	Sinapis arvensis	۲ ۱۴۲/	؟	
Bliton بليطى	Amarantus blitum L.	A.blitum	۲ ۱۴۳/	بقله اليمانيه	يربوز(مغرب)-جربوز (شام) - کشتج - صدح قسطانیقی (سواد)
Molokhe مَلوخی	Malva rotundifolia Desf.			خبازی	
Malache Agria		Malva silvestris	۲ ۱۴۴/		

نام لاتینی (ابن بیطار، دیسکورید)	نام علمی (از ابراهیم بن مراد)	نام علمی (از Roberth)	شماره تصویر	نام عربی (از ابن بیطار)	سایر نام ها (از ابن بیطار)
Malache Kepaia		Alcea rosea L.	۲ ۱٤٤/		
أندروَافَقْسس Andraphaxus Atraphaxis	Atriplex hortensis L.	Atriplex rosea L.	۲ ۱٤٥/	سرمق – سرمج – قَطَف	بقْل الروم – بقل الذهبی
قولی أیمارُوس Krambe hemeros	Brassica oleracea L.	B.oleracea	۲ ۱٤٦/	کرنب البستانی	قرنبا
قولی أغْریا Krambe agria	Brassica incana L.	Brassica cretica	۲ ۱٤٧/	کرنْب البری	نوع دریائی را با همین نام ذکر کرده است.
Krambe Thalassia		Crithmum maritimum	۲ ۱٤٨/		
Teutlon طوطلُن	Beta vulgaris L.	B.vulgaris	۲ ۱٤٩/	سلْق البستانی	سلق بری را نیز با این اسم می شناسند.
أوبیبذْجی یا أنْدرَخْنی Andrakhne	Portulaca oleracea L.	P.oleacea – Purslane	۲ ۱٥۱/	رجله، بقلَه الْحمقاء ، بقله المبارکه، فرفیر	آندراخنه(به معنای یک پا است. رجله)
أسفاراغُس بطْراوُس Asparagos Petraios	Asparagus officinalis L.	Asparagus acutifolius L.		هلْیون	أسفَراخ (مغرب)
أرنوغْلُسن Arnoglosson	Plantago major L.	P. major	۲ ۱٥۳/	لسان الحمل برد وسلام ذنب الفا	بلنْتـــان (لاتینـــی)- مصاصَـــه دارای دو نوع بزرگ وکوچـک . نوع کوچک أذن الشاه (اندلس)
Sion سِین	Sium latifolium L.	Sium nodiflorum L.	۲ ۱٥٤/	قُره العین	کرفس الماء
سیسنْبریون Sisumberion	Nasturtium officinalis L.		۲ ۱٥٥/	حرف الماء	قرنونُش (اندلس)- فُجل الماء – جرجیر الماء
Sisumberion Eteron		Sisymbrium nasturtium Muhl.	۲ ۱٥٦/		
Krethmon قَرثمن	Crithmum maritimum L.	C.maritimum		قَرن الأیل	زبل النواتیه (آفریقا)
قُورونُفُس Koronopus	Plantago coronopus L.	Lotus ornithopodioides L.	۲ ۱٥٨/	رجل الغُراب	رجل الزاغ
صنْخیس Sonkhos	Sonchus oleraceus L.			هنْدباءالبری	خس الحمار
Sonkhos Akanthodesteros		Helminthia echiodes Gaert.			
Sonkhos Trachos		Sonchus arvensis L.	۲ ۱٥۹/		

نام لاتینی (ابن بیطار، دیسکورید)	نام علمی (از ابراهیم بن مراد)	نام علمی (از Roberth)	شماره تصویر	نام عربی (از ابن بیطار)	سایر نام ها (از ابن بیطار)
Sonkhos Trupheros		Sonchus oleraceus L.	۲/۱۵۹		
Seris سارِس	Cichorium endivia L.	C.en. – Endive		هِنْدباء البستانی یعضید(مصر)	شرالیه (اندلس) أنطوبیا
خُنْدریلی Khondrile	Chondrilla juncea L.	C. Juncea or chondrilla ramosissima	۲/۱۶۱	هندباء البری یعضید (مصر)	أمیرون (اندلس) شرالیه الحمار(لاتینی)
Khondrile Etera		Thrinsia tuberosa or apargia			
قُلوقنثی Kolokuntha edodimos	Cucurbita lagenaria L.	Cucumis sativus L. Cucumber		قَرع – یقْطین – دبا	
سِیقُس أیمارُوس Sikus hemeros	Cucumis sativus L.	Cucumis Melo L. Melon		قثاء البستانی	فقوس (مغرب)
Pepon		Cucumis pepo Dum. Ppmpion			
ثَرِنوقس أیمارُوس Thridax hemeros	Lactuca sativa L.	L. Sativa	۲/۱۶۵	خس	دارای دو نوع بری و بستانی است.
Thridax Agria		Lactuca scariola	۲/۱٦٦		
جنجیدُیون Gingidion	Daucus gingidion L.		۲/۱٦۷		نوعی از جزر بری
سقنذقس Skandix	Scandix pecten veneris L.	S.pecten veneris	۲/۱٦۸		سقاندیقس
قوقالیس Kaukalis	Caucalis maritima L.	Handquistia aegyptiaca	۲/۱٦۹	أبره الراعی – أمشاط العجوز	تامشْطت (بربری) أکجاله (لاتینی)
أوزیمن Euzomon	Eruca sativa Mill.	E.sativa Brassica erucastrum L.	۲/۱۷۰	جرجیر – کَثاه	بری : أیهقان
أقیمن Okimon	Ocimum basilicum L.	O.basilicum	۲/۱۷۱	بادْروج– حوک	گفته شده به فارسی بستان افروز است .
اورُوبنْخی Orobankhe	Orobanche caryophyllacea	Cuscuta europaea		طراثیث – خانق الکَرسنّه	هالوک (مصر) اورُوناکْجی – جعفیل
طراراغُوبوغُن Tragopogon	Tragopogon orientalis L.	Tragopogon villosum L.	۲/۱۷۳	؟	
أرنیثُوس غالا Ornithos gala	Ornithogalum umbellatum L.	O. umbellatum			
وُذْنُن Hudnon	Tuber michell - Terfezia claveriji	Tuber cibarium		کَمأه	بنات الرعد
میدیقَی Medike	Medicago sativa L.	M.sativa		رَطْبه ، فصْفصَه قَضْب	خشک : قت وبه فارسی : أسفست یربه موله (اندلس)

نام لاتینی (ابن بیطار، دیسکورید)	نام علمی (از ابراهیم بن مراد)	نام علمی (از Roberth)	شماره تصویر	نام عربی (از ابن بیطار)	سایر نام ها (از ابن بیطار)
انْبالفراسن Ampeloprason	Allium ampeloprassum L.			کُراث الکرمی	کراث بری
أفاقی Aphake	Vicia cracca L.	Lathyrus Aphaca	۲/۱۷۸		نوعی از رطْبه
سمیلقْس لوبیا Samilax kepaia	Dolichos lubia Forsk	Smilax aspera		لوبیا	دجر- ثامرا
فرآسَن قافالوطُن Prason kephaloton	Allium ascalonicum L.	Allium porrum L.	۲/۱۷۹	کُراث الشامی	
انبالفراسن Ampeloprason	Allium Ampeloprassum L.			کراث بری	بـه معنـای کـراث الکَرمی است.
قرومیان Kromuon	Allium cepa L.	A.cepa	۲/۱۸۱	بصَل	
شْقُرذین Skordon	Allium sativum L.	A.sativum	۲/۱۸۲	ثوم البستانی	
Leukoskorodon		Allium ampeloprasum L.	۲/۱۸۲		
Ophioskorodon		Allium scorodoprasum L.	۲/۱۸۲		
Elaphoskorodon		Allium subhirsutum L.	۲/۱۸۲		
براسنوشقرذین Skordoprason	Allium scordoprasum L.	Allium descendens L.	۲/۱۸۳	ثوم کراثی	ثوم البستانی
Sinepi		Brassica alba	۲/۱۸٤		
قردامن Kardamon	Lepidium sativum L.	L.sativum	۲/۱۸۵	حرف الاحمر	حب الرشاد- ثقا
تلسفی Thalaspi	Lepidium campestris R.Br.	Thlaspi bursa-pastoris L.	۲/۱۸٦	نوعی از حرف	اشِبرون (اندلس)
دارابی Drabe	Lepidium draba L.	L. draba		حرف المشرقی	أحراز (صقالبه)؟
أروسیمَن Erusimon	Sisymbrium officinale Scop.	Sisymbrium polyceratium L.	۲/۱۸۸	تُوذری توذَرنج	صـوب - شـنْدله (اندلس)- أوروسیمنو
بابارى Peperi	Piper aromaticum Lamk.	Piper nigrum L.		فُلفُل	
أوذروبابارى Hudropeperi	Polygonum hydropeperi L.	P.hydropiper		فُلفُل الماء	
زنغبارى Zingiberi	Zingiber officinale Rosc.	Z. officinale		زنْجبیل	
بطْرمیقى Ptarmike	Achillea ptarmica L.	Beranthemum Annuum			به معنای معطس بر گرفته از بطرموس
سطروثیون Struthion	Saponaria officinalis L.	S.officinalis	۲/۱۹۳		تاغیغیت (بربری) - قولبه - کندش
قُقْلامینوس Kuklaminos	Cyclamen europaeum L.	Cyclamen graecum Greek cyclamen	۲/۱۹٤	بخور مریم	عرطنثا- رکف - خبزالقُرود (افریقا)

نام لاتینی (ابن بیطار، دیسکورید)	نام علمی (از ابراهیم بن مراد)	نام علمی (از Roberth)	شماره تصویر	نام عربی (از ابن بیطار)	سایر نام ها (از ابن بیطار)
فقلامینوس اخر **Kuklaminos helera**	Lonicera caprifolium L.	Cyclamen Hederifolium	۲/۱۹۵	صَریمه الجدی (اندلس) سلطان الجبل	ماطَرشالِه (لاتینی) برگردان عربی: امالشُعراء - اقَلَّدان و أدار (نامی بربری به معنای سلطان الجبل) رای منت (لاتینی)(رای به معنای سلطان و منت به معنای کوه)
دراقُنطیون **Drakontion**	Arum dracunculus L.	A.dracunculus	۲/۱۹۶	لوف الجعد - فیلجوش	به معنای لوف الحَیه اصارُه (مغرب) صَراخه (اندلس)غرغنیّه (لاتینی)
Drakontion Mikron		Arum maculatum	۲/۱۹۶		
أارن **Aron**	Arum vulgare L.	Arum dioscoridis L. Cuckoo-Pint		لوف السبط	صاره – أیرنی
آاریصارُن **Arisaron**	Arum arisarum L.	A. arisarum		لوف	از انواع سه گانه لوف ذریره (مصر)
Asphodelus		Asphodelus ramosus Asphodel	۲/۱۹۹		
بلْبوس **Bolbos**	Muscari comosum Mill.			بصَل الزّاز	
Bolbos Edodimos		Hyacinthus comosus	۲/۲۰۰		
Bolbos Emetikos		Ornithogalum Stachyoides Bulbus vomitorium			
سقیلّا **Skilla**	Scilla maritima L.	S. maritima	۲/۲۰۲	أشقیل - عنصل - عَنصلان	بصل الفار - بصل الفار بصل الخَنْزیر (مغرب) أُنْقیل (بربری)
بنْقراطیون **Pankration**	Pannkratium maritimum L.	P.maritimum Scilla pancration Nym.	۲/۲۰۳		نوعی بصل العنصل
قَبارِس **Kapparis**	Capparis spinosa L.	C. spinosa	۲/۲۰٤	کبر	چیزهائی که در ریشه آن یافت می شود را أصَف گویند. میوه: شَفَلّح
لیبیدیون **Lepidion**	Lepidium sativum L.	Lepidium latifolium L.		عَشْبه السلطان (مصر)	صَلَص
بطْراخیون **Batrakhion**	Ranunculus asiaticus L.	Ranunculus acris L.	۲/۲۰٦	کَفّ الکلب و کف الضبع (مغرب)	دارای چهار نوع - برگردان عربی آن ضَفْدَعی- کَبیکج (سریانی)

نام لاتینی (ابن بیطار، دیسکورید)	نام علمی (از ابراهیم بن مراد)	نام علمی (از Roberth)	شماره تصویر	نام عربی (از ابن بیطار)	سایر نام ها (از ابن بیطار)
Batrakhion Eterin		Ranunculus lanuginosum L.	۲ ۲۰٦/		
Batrakhion Triton		Ranunculus muricatus L.			
Batrakhion Tetarton		Ranunculus aquatilis L.			
آناموني **Anemone**	Anemone coronaria L.	A.coronaria	۲ ۲۰۷/	شقائق النُعمان شَقَر	أرجاموني(جالینوس)
أرْغاموني أغريا **Argemone**	Anemona hortensis L.	Thalictrum flavium Agrimonia eupatorium	۲ ۲۰۸/ ۲ ۲۰۸/	أرْجاموني	نوع دوم شقائق النُعمان
أناغلس **Anagallis**	Anagallis arvensis L.	A.arvensis	۲ ۲۰۹/		
Korkoros		Anagallis coerulea	۲ ۲۰۹/		
قسوس Kissos	Hedera helix L.	H.helix	۲ ۲۱۰/	لبلاب الكبير حبل المساكين	بَنْكَه- بعضی از انواع آن به نام أحمل یا عصبه – یذره
خالیدونیون طوماغا **Khelidonion to maga**	Chelidonium majus L.	C.majus			طوماغا به معنای بزرگ به معنای دواءالخطاطیف
خالیدونْیون **طومقْرن** **Khelidonion to mikron**		Ranunculus ficaria L. Lesser celandine		نوع دوم طوماغا است .	
بنْتوقُس أوطا **Muos ota**	Myosotis palustris Lam.	Lithospermum purpurea-coeruleum	۲ ۲۱٤/	آذان الفارالرومی	عین الهدهد و باذَرود (آفريقا)
أساطيس Isatis	Isatis titictoria L.	I. titictoria	۲ ۲۱٥/	نیل – نیلَج	طین الاخضر – عین الاخضر
أساطيس أغريا **Isatis agria**		Isatis lusitanica	۲ ۲۱٦/	نیل بری	
طيلافْيون **Telephonion**	Cerinthe minor L.	C.minor.	۲ ۲۱۷/	حشیشه البرص	
جنطيانا **Gentiane**	Gentiana lutea L.	G.lutea .	۳/ ۳	دواءالحیه کوشاد	بشلْشکه (لاتینی)
أغاريقون **Agarikon**	Polyporus officinalis Fr.				این نام یکی از شهر های روم به نام أغارقَه است .
أرِسطولوخيا **Aristolokheia**	Aristolochia Sp.	Aristolochia pallida Round Aristolochia	٤/ ۳	زراوند	دارای سه نوع است . مسمقار (بربری) بَرَستم (افريقا)

سایر نام ها (از ابن بیطار)	نام عربی (از ابن بیطار)	شماره تصویر	نام علمی (از Roberth)	نام علمی (از ابراهیم بن مراد)	نام لاتینی (ابن بیطار، دیسکورید)
		۵/ ۳	Aristolochia Parvifolia Sm. Aristolochia Sempervirens L.		**Aristolochia Makra**
			Aristolochia boetica		**Aristolochia Klematitis**
عصاره آن بـه لاتینی مَندیله به معنای پـاک کننده سینه است . مَتّک	عودالسوس	۷/ ۳ تصویر گویا نیست	G.glabra	Glycyrriza glabra L.	**غلوقیریزا Glukurriza**
	قَنْطوریون الکبیر		C.centaurium	Centaurea centaurium L.	**قَنْطوریون طوماغا Kentaureion to mega**
جنْتوريه (لاتینی) – قصَه الحُیه (مغرب) – مَکَینَسه (اندلس)- طَریطُر(مايَرقا)- أجیلَیه (رومی) – عزیرا	قنطُوریُون الدقیق قنطوريون طومقرون (طومقرون به معنای کوچک است.)	۹/ ۳	E. centaurium	Erythraea centaurium Pers.	**قَنْطوریون طُو لبطُون entaureion to lepton**
داد الابیض (مغرب) بشکَرانْیه و شجرالعِلْک و محقیره (اندلس)			A. gummifera	Atractylis gummifera L.	**خامالاون لوقُس Kamaileon leukos**
بشْـــکراین الاسود(اندلس) داد الوحیـد و وَغْـد (آفریقا) زیرا با رویش آن گیاهان اطـراف آن از بین می رود.	داد الاسود (مغرب)		C.corymbosum	Cardoptium corymbosum pers.	**خامالان مالس Kh.melas**
تَیمط و تیمق (اندلس) فروفوذيلُـــس (جالینوس)	رَعی الحمیر(اندلس)	۱۲/ ۳	Echinops sphaerocephalus	Carduus pycnocephalus L.	**فروفودْيلاون Krokodeileon**
به معنای عطشان است .	شوک الدراجین مشْط الراعی	۱۳/ ۳	Dipsacus sylvestris Mill.	Dipsacus fullonum L.	**دبساقوس Dipsakos**
شوکه البیضاء (برگردان عربی آن)	باداَوَرد	۱٤/ ۳	Echinops lanuginosus Acacia albida Cnicus acarna	Picnomon acarna Coss.	**أقَنْثالوقی Akantha leuke**
شوکه العربی (برگردان عربی آن)	شکاعا	۱۵/ ۳	Onopordon Arbicum L.	Onopordon acanthium L.	**أقَنثا أرابیقی Akantha Arabike**
لَصَف (اندلس)	حرشَف البری	۱٦/ ۳	S.hispanicus.	Scolymus hispanicus L.	**سقولومس Skolumos**
	؟		Astragalus creticus Lam.	Astragalus poterium L.	**بطریون Potirrion**

نام لاتینی (ابن بیطار، دیسکورید)	نام علمی (از ابراهیم بن مراد)	نام علمی (از Roberth)	شماره تصویر	نام عربی (از ابن بیطار)	سایر نام ها (از ابن بیطار)
أاقْنیثون Akanthion		Onopordon illiricum L.	۱۸/ ۳	رأس الشَیخ نوعی شکاعی	وجه تسمیه به رأس الشیخ : روئیدن گل های سفید در وسط گل آذین آن می باشد.
أاقْنثس Akanthos	Cynara scolymus L.			حرشَف البستانی کَنْکَر	قنارِیه (مغرب)
Akantha Erpekantha		Acanthus spinosus Acanthus mollis	۱۹/ ۳		
Akantha Agria		Silybum syriacum	۲۰/ ۳		
أانونش Anonis	Anonis antiquorum L.	Ononis antiquorum Ononis arvensis L.		زریعه الابلیس	مرر (مصر)
لوقاقنثا Leukakantha	Cnicus tuberosus L.	Cirsium tuberosum	۲۲/ ۳	؟	گیاهی خاردار
طراغاقنثا Tragkantha	Astragallus tragacantha L.	Astragalus aristatus L.		شوک القَتاد	صمغ : کثیراء
أیرنْجی Erunge	Eryngium campestre L.	Eryngium planum L.	/ ۳ ۲٤	شوکه السوداء شوکه الیهودیه شوکه الزرقا	جنت قابِطَه، ببراطه به معنای شوک المَقَلْقَل - قَرصَعَنَه (سریانی)
ألویی Aloe	Aloe vera L.	Aloe vulgaris Lam.	۲۵/ ۳	شجره الصَبر	صباره - صابره
أوبشنْثی Apsinthion	Artemisia absinthium L.	Ar.absinthium Artemisia pontica		افسنتین کشوث الرومی	نَشانْسَه (لاتینی) افسنتین ساحلی = شَیب العُجوز
Apsinthion Thalassion		Artemisia maritima	۲۷/ ۳		
Apsinthion Triton Santonion		Artemisia palmata			
ساریفون Seriphon	Artemisia maritima L.			شیح	۱ - شیح الارمنی ۲ - شیح البحری
أبروطنون Abrotonon	Achillea fragrantissima Sch. Artemisia abrotonon L.	A.abrotonon	۲۹/ ۳	قیصوم	دارای دو نوع نر و ماده
أسوفون Hussopon	Hyossopus officinalis L.	Thymbra stricata Hor. تصویر مربوط است به Origanum Lirium	۳۰/ ۳	زوفای یابس	
ستخادس Stoikhas	Lavandula stoechas L.	L.stoechas	۳۱/ ۳	اسطوخودوس	ابن بیطار در نقدی این گیاه را اسطوخودوس ندانسته و آن را معادل نام لاتینی یربه قَنورشکه می داند و می گوید : رویشگاه این گیاه در اندلس و شهرهای مغرب بوده و گیاهی که درمناطق محل زندگی او می روید حلحال — سمیره -

نام لاتینی (ابن بیطار، دیسکورید)	نام علمی (از ابراهیم بن مراد)	نام علمی (از Roberth)	شماره تصویر	نام عربی (از ابن بیطار)	سایر نام ها (از ابن بیطار)
أوریغانُس أیرقلاأوطیقی Origanos Herakleotike	Origanum sp.	Origanuum vulgare var. megastachyum	۳۲/ ۳	صعتر	دارای انواع ابیض و اسود وملوکی و صعتر الشَوا که همان خوزی است فودنج جبلی
Origanos onitis		Origanum onitis L. Origanum sipyleum L.	۳۳/ ۳		
Agrioriganos		Origanum vulgare			
Tragoriganos		Thymus graveolens Bieb. Origanum majorana L.	۳۵/ ۳		
Origanos Erakleotike		Origanum vulgare L. var. megastachyum			
Glekhon غلیجن	Mentha pulegium L.	Mentha pulegium var. erecta	۳۶/ ۳	فودنج بری	بَلایَه (اندلس)(مصر)
دقطمنن Diktamnon	Origanum dictamnus L.	O. dictamnus	۳۷/ ۳ تصویر خیالی است.	مشْکَطَرامشیع فودنج التیسی	دارای سه نوع است : ۱ - بلایَه جرُبونُه (لاتینی) به عربی به معنای غُبیره الأیَل ۲ - فَسودودَقْطمُنن به معنای مشکطرامشیع کاذب. نام دیگر آن: فَسودودیقطامُنن به معنای مشکطرامشیع زُوری ۳ - الاقْریطی
Pseudodikta mnos		Marrubium pseudodictamnus	۳۸/ ۳		تصویر مشابه Salvia officinalis
Diktamnos Allo		Ballota pseudodictamnus Be.			
ألالسفاقُس Elelisphakon	Salvia officinalis L.	S.officinalis Salvia cyanescens	٤۰/ ۳	لسان الأیَل (برگردان عربی آن)	ناعمه (اندلس) شالبِیه (لاتینی)
أیدیاسمن Heduosmon	Mentha piperita Smith.			نعنَع	
Eduosmon Emeros		Mentha sativa L.	٤۱/ ۳ مشکوک		
Eduosmon Agrios		Mentha aquatica L.	٤۲/ ۳		
قالامنْتی Kalaminthe	Thymus calamintha Scop. Thymus barrelieri Spreng. Thymus nepeta Sm.	Mentha sylvestris	٤۳/ ۳	فودنج	دارای سه نوع است: نهری به نام صومران (مغرب)، حبق التمساح ، جبلی به نام نابطه (اندلس)
Thumos ثومش	Thymus capitatus L.	T.capitatus	٤٤/ ۳	صعتر جبلی	صعتر الحمیر(اندلس)

نام لاتینی (ابن بیطار، دیسکورید)	نام علمی (از ابراهیم بن مراد)	نام علمی (از Roberth)	شماره تصویر	نام عربی (از ابن بیطار)	سایر نام ها (از ابن بیطار)
Thumbra ثمبرا	Satureia hortensis L.	Satureia thymbera Micromeria juliana Bent.	٤٥/٣	صعتر الفارسی	شطریه (اندلس)
أرفلس Erpullos	Thymus vulgaris L. Thymus serphyllum L.	Thymus sibthorpii Benth.	٤٦/٣	نمام	برگرفته از نام لاتینی أرفی که همان دبیب ونمام است
صَمصوخن Sampsukhon	Orgianum majorana L.	O.majorana	٤٧/٣ نامشخص	مرزنجوش سمسق	أنجرک- مردوش (اندلس)- ملول- عنقز
مالیلوطس Melilotos	Melilotus officinalis Lam.	Trifolium officinalis Willd. Trifolium italicum Boiss. Trigonella graeca Boiss.		أكليل الملك	دارای چهار نوع است :۱ - و ۲ - قرنج (اندلس)۳ - معقرب ٤ — مدرهم الورق دارشاه (فارسی) شجره الحب (آفریقا)
سیسنبرون Sisumbrion	Thymus glaber Mill.			نمام بری	المانثه (لاتینی)- سیسنبر
Maron مارون	Origanum marum L.	Trifolium sipyleum	٤٩/٣	مرماحوز	تصویر مربوط به .Hypericum sp
Akinos أاقینس	Ocium pilosum	O.pilosum	٥٠/٣	فرنجمشک	حبق القرنفلی - أصابع الفتیات - قلشمان
بقخارس Bakkharis	Baccharis sp.	Conyza squarrosa Gnaphalium sanguineum Sp.		قرنفلیه(اندلس)	
فیغانن Peganon	Peganum harmala L. بری Ruta montana L. بستانی Ruta graveolens L.				دو نام متفاوت برای این گیاه ذکر شده یکی سداب بری و بستانی و دیگری اسفند یا حرمل
Peganon To Kepaion		Ruta graveolens	٥٢/٣		
Peganon To oreinon		Ruta montana	٥٢/٣		
Peganon Agrion		Peganum harmala	٥٣/٣		
Molu مولی	Allium moly L.	Allium dioscorides Si.	٥٤/٣		نوعی بلبوس
فاناقس أیرقلیون Panakes Herakleion	Opopanax chironium Koch.	Opopanax hispidus Gr. Ferula opopanax Spreng.	٥٥/٣	جاوشیر	ریشه : بورورا — برگردان نام لاتینی آن به عربی)
فاناقس أسقلبیوس Panakes Asklepion	Echinophora tenuifolia L.	E.tenuifolia Ferula nodosa Benth.		زوافرا	نام اولین شخصی است که آن را شناسائی کرده است.
فاناقس خیرونیون Panakes Kheironion					نام اولین شخصی است که آن را شناسائی کرده است.

نام لاتینی (ابن بیطار، دیسکورید)	نام علمی (از ابراهیم بن مراد)	نام علمی (از Roberth)	شماره تصویر	نام عربی (از ابن بیطار)	سایر نام ها (از ابن بیطار)
لیقسطیقون Ligustikon	Levisticum officinle Koch.	Liserpitium siler L.		کاشَم	زرغد (انطالیا)
اسطافالینوس أغِریوس Staphulinos agrios	Daucus carota L.	Daucus guttatus Sibt.	۵۹/ ۳	جزَرالبری دوقوا	جزرالبستانی
Staphulinos Kepaios		Daucus carota L.	۵۹/ ۳		
ساسالیوس Seseli	Seseli tortuosum L.				دارای سه نوع است .
Sesel Massaleotikon		Echinophora tenuifolia L.	٦۰/ ۳		
Sesel aithiopikon		Bupleurum fruticosum L.	٦۱/ ۳		
Sesel Peloponnesiakon		Angelica sylvestris L. Myrrhis odorata Scop.	۳ ٦۲/		
طرزیلن Tordilon	Tordilium officinale L.	T. officinale		نوع چهارم اسالیوس به نام اقریطی است .	بقول الشعال (اندلس) (زیرا برای درست کردن آتش از آن استفاده می شود.
سینون Sinon	Sison amomum L.	S. amomum		؟	
أانیسن Anesson	Pimpinella anisum L.	P. anisum - Anise	٦۵/ ۳	انیسون رازیانج رومی کَمون الحلْو	حبّه الحلوه (اندلس)
قاروا Karo	Carum carvi L.	C.carvi		کرویا بستانیه کَمون الارمنی	تصویر ممکن است مربوط به : Ammi majus باشد
أنثیون Anethon	Anethum graveolens L.	A.graveolens		شبت	أنیطُ (لاتینی) – أسلیلی (بربری)
کُومینون Kuminon Emeron	Cuminum cyminum L.	C.cyminum	٦۹/ ۳	کمون الابیض کمون الکرمانی	کمون الملوکی (دیاسقوریدس)
قیمینون أغْرِیون Kuminon agrion	Lagoecia cuminoides L.	L.cuminoides	٦۸/ ۳	کمون البری (برگردان نام لاتینی)	تصویر از Centaurea sp.
أامی Ami	Carum copticum Benth	Ammi visnaga	۷۰/ ۳	نانخواه	کمون الحبشی التینیا (سریانی)
قوریون Korion Koriannon	Coriandrum sativum L.	C.sativum	۷۱/ ۳	کُزبره	دانه : تَقْده
Ierakion Mega		Arnopogon picroides	۷۲/ ۳		
Ierakion Mikron		Scorzonera elongata	۷۳/ ۳		

نام لاتینی (ابن بیطار، دیسکورید)	نام علمی (از ابراهیم بن مراد)	نام علمی (از Roberth)	شماره تصویر	نام عربی (از ابن بیطار)	سایر نام ها (از ابن بیطار)
سالینوس قیفاوُن Selinon kepaion	Apium graveolens L.	A. graveolens L.	۷٤/ ۳	کَرفس البستانی	اوشـالیْنَن - کرفس المـائی - کرفس الاجامی (مغرب)
Selinon Agrion		Ranunculus repens L.			
Eleioselinon		Apium graveolens Marsh Celery	۷٥/ ۳		
أوراسالینون Oreoselinon	Peucedanum oreoselinum	Petroselinum sativum تصویر ممکن است مربوط باشد به: Poterium sp.	۷٦/ ۳	کَرفَس الجبلی	اورا به یونانی به معنای کوه و سالینن به معنای کرفس است
بطْراسالینون Petroselinon	Carum petroselinum Benth & hook.	Athamanta macedonica Spreng.		کرفس الصخر	بطرا به یونانی به معنای صخره می باشد .
أقُوسالینون Hipposelinon	Smyrnium perfoliatum L.	Smyrnium olusatrum Alexanders		کرفس العظیم	یخصص (بربری) أجبرنی
سمرنیون Smurniun	Smyrnium olusatrum L.	Smyrnium dioscoridis	۷۹/ ۳	کرفس بری	
ألافوبشقن Elaphobosko n	Echinops spharocephalus L.	Pastinaca graeca	۸۰/ ۳	رعی الأیِّل	راعیاذیلا (سریانی)
مارثون Marathon	Foeniculum vulgare Mill.	F.vulgare	۸۱/ ۳	رازیانج البستانی	برهلیا- شمار - شمور
أفومارثُن Hippomarathon	Hippomarathrum libanotis Koch.	Prangos ferulacea L.	۸۲/ ۳		به معنای شمار العریض است .
مارَثون أغریون				رازیانج بری	
دُوقُس Daukos	Athamanta L. Peucedanum cervaria L. Seseli ammoides L.	Atcretensis Daucus carota S.ammoides L.			دارای سه نوع است .
Delphinion		Delphinium peregrinum	۸٤/ ۳		
Delphinion Eteron		Delphinium consolida			
فرثرون Purithros	Anacyclus pyrethrum DC.	Anthemis pyrethrum تصویر مربوط به Oenanthe:	۸٦/ ۳		
لیبانوطُس Libanotis	Cachrys libnotis Ferula nodiflora L.	C. libnotis F.nodiflora Prenanthes purpurea		کندریات	سه نوع است
سفنذولیون Sphondulion	Heracleum spondylium L.	H.spondylium	۹۰/ ۳	کَلَخ الدلْبی	تافیفرا (بربری)
نَرثقس Narthekos	Ferula communis L.	F.communis	۹۱/ ۳	کَلَخ الکبیر	نارثَکس - شجر القنا
فوقاذانُن Peukedanon	Peucedanum officinale L.	P. officinale	۹۲/ ۳	أنْذَراسیُون	بربطوره (لاتینی) یربطور (مغرب)- جاهینَک

نام لاتینی (ابن بیطار، دیسکورید)	نام علمی (از ابراهیم بن مراد)	نام علمی (از Roberth)	شماره تصویر	نام عربی (از ابن بیطار)	سایر نام ها (از ابن بیطار)
مالینثیون **Melanthion**	Nigella sativa L.	N.sativa	۹۳/ ۳	شونیز کَمّون الاسود	شمیت مورس(لاتینی) زریعه السوداء – حبه الاسود
سلْفیون **Silphion**	Ferula assafoetida L.	Ferula tingitana L.		أنجدان	شجره الحلتیت
صاغابینن **Sagapenon**	Ferula scowitziana DC.	Ferula persica Willd.		سکْبینج	شاکَه بانّته (نامی لاتینی به معنای خارج کننده باد.)
أفْربیون **Euphorbion**	Euphorbia L.	Euphorbia L.		فربیون	تاکوت (بربری) لوبانه مغربیه (مصر)
خَلْبانی **Khalbane**	Ferula galbaniflua Boiss. & Bush.	Ferula ferulago L. Selinum galbanum		قنه	خَلْوانی (انطانیا) بارْزَذ (فارسی)
أمونیاقُن **Ammoniakon**	Dorema ammoniacum Don.	Ferula orientalis L. Ferula tingitana L.	۹۸/ ۳	أشَق – وشَق أشَج – وُشَج	غُته (لاتینی) لزاق الذّهب
صَرقوقلّا **Sarkokolla**	Astragalus sarcocolla L.	Penaea sp.		عنزَروت انْزروت	سرفغلین (رومی) کُحل فارس
Glaukion		Glaucium corniculatum Curt.			
Ixos		Viscum album L.or Loranthus europaeus			
Aparine أفارینی	Galium aparine L.	G.aparine or Galium verrucosum Sm.	۳ ۱۰٤/	مصفی الرُّعاه (اندلس) – حشیشه الافعی	به معنای دوست دارنده صاحب خود بیض العنکبوت
ألوسن **Alusson**	Alyssum saxatile L.	Alyssum clypeatum	۳ ۱۰۵/		به معنای مفید برای گزیدگی سگ
سقلیپیاس **Asklepias**	Asclepias vincetoxicum L .	Cynanchum vincetoxicum Pers.	۳ ۱۰٦/	؟ قُنابری	
أطْرقْطولس **Atraktulis**	Carthamus lanatus L.	C.lanatus Atriplex hortensis L.	۳ ۱۰۷/	عُصفُر البری	مرزجون (لاتینی)
قْلینوفوذْیون **Klinopodion**	Clinopodium vulgare L.	C.vulgare L. Melissa clinopodium	۳ ۱۰۹/		به معنـای پایـه هـای تخت
فولوقْنیمن **Poluknemon**	Zizyphora capitata L.	Mentha arvensis L.	۳ ۱۰۸/	أمریه و شجیره ومشْکَرون	شاید تصویر مربوط باشد به: Stachys sp.
لاونطوباطالن **Leontopetalon**	Leontice leontopetalum L.	Leontice chrysogonum L.	۳ ۱۱۰/	عرطنیثا (اسم مشترک)	مهد (ساحل غزه) عَـسلج (اهل مشرق)
طوقْریوس **Teukrion**	Teucrium flavum L.	T.flavum or Veronica teucrium	۳ ۱۱۱/ تصویر همانند تیره نعناع نیست با	کَمادَریوس النّعنعی	یربـه أشْـبیلینی بـه معنـای گیـاه طحـال است

نام لاتینی (ابن بیطار، دیسکورید)	نام علمی (از ابراهیم بن مراد)	نام علمی (از Roberth)	شماره تصویر	نام عربی (از ابن بیطار)	سایر نام ها (از ابن بیطار)
لوقاس الجبلیه Leukas	Lamium maculatum L.	L.maculatum		نوعی خُزامی	به معنای خیری جبلی است زیرا برگردان لوقاس ، خیری است .
خامادَریوس Khamaidruos	Teucrium chamaedrys L.	T.chamaedrys	۳ ۱۱۲/	کَماذریوس	به معنای بلوطی است زیرا خاما به معنای زمین و درس به معنای بلوط می باشد
لُخنیس الاکْلیلیه Lukhnis stephanomatike	Lychnis coronaria Desf.	L.coronaria	۳ ۱۱٤/		
لُخنیس أغریا Lukhnis agria	grostemma githago L.	A.githago	۳ ۱۱۵/	خُزامی	
قرینُوصواسینُن Krinonsusinon	Lilium candidum L.	L.candidum	۳ ۱۱٦/	گل سوسن سفید و رازقی	
بلُوطی Ballote	Ballota nigra L.	B.nigra Lamium striatum Sib.		نوعی فراسیون سیاه رنگ	مرویه بَنتوشه (لاتینی)
مالیسوفُلّن Melissophullon	Mellissa officinalis L.	M.officinalis	۳ ۱۱۸/	ریحان التُرنجی	بادرنجبویه- باذر نْبویه
براسیُن Prasion	Marrubium vulgare L.	M.vulgare	۳ ۱۱۹/	فَراسیون الابیض مرَویه الابیض سنار	شجره الکلاب (سگ ها بسیار پای آن بول می کنند.) شجره سنْدیان الارض
سطاخیس Stakhus	Stachys germanica L.	Stachys palaestina L.	۳ ۱۲۰/ نامشخص	قارَه (اندلس)زیرا نوشیدن آن فـرد را از خفقــــان نجات می دهد .	أنوشَه (لاتینی)
فلیطش Phullitis	Phyllitis scolopendrium L.	Scolopendrium vulgare	۳ ۱۲۱/	ذَنَب الحداُه	اکثرا در دهانه های چاه ها می روید.
فالنجین Phalangion	Phalangion ramosum Lam.	Anthericum graecum L.	۳ ۱۲۲/		به معنای مفید برای نیش رتیل می باشد.
طریفلن Triphullon	Psoralea bituminosa L.	P.bituminosa	۳ ۱۲۳/		طریقل (اندلس) — حشیشه الحمی (آفریقا)- حومانه
بلوین Polion	Teucrium polium L.	T.polium	۳ ۱۲٤/	جعده	دونوع سفید و سیاه دارد فولیون (رومی)
أشقرذین Skordion	Teucrium scordium L.	T.scordium	۳ ۱۲۵/	حافظ الأجساد حافظ الارواح	ثوم (زیرا بوی پیاز می دهد)ثوم بری — مطرقال - حشیشه الثومیه (اندلس)

نام لاتینی (ابن بیطار، دیسکورید)	نام علمی (از ابراهیم بن مراد)	نام علمی (از Roberth)	شماره تصویر	نام عربی (از ابن بیطار)	سایر نام ها (از ابن بیطار)
Bekhion فیخین	Tussilago vulgaris L.	Tussilago farfara L.		حشیشه السُّعال	دستورْبه (اندلس)
أرْطاماسیا Artemisia	Artemisia vulgaris L.	A.vulgaris		بلنْجاسف برنْجاسف	دارای انواعی است .
Artemisia monoklonos		Artemisia campestris	۳ ۱۲۷/		
Artemisia monoklonos Etera		A.vulgaris	۳ ۱۲۷/		
Artemisia leptophullos		Artemisia arborescens			
أمبروسیا Ambrosia	Ambrosia maritima L.	Artemisia campestris	۳ ۱۲۹/	نوعی برنجاسف	
Botrus بطرس	Chenopodium botrys L. Ch. Ambrosioides L.	Chenopodium botrys		نوعی برنجاسف	
غارانْین Geranion	Geranium rotundifolium L.	Geranium Tuberosum	۳ ۱۳۱/	تَمار - جابِره	نوعی رقعات
Geranion Eteron		Erodium malachoides Willd.	۳ ۱۳۱/		
غنافلیان Gnaphallon	Gnaphalium L.	Santolina maritima	۳ ۱۳۲/	قضبه	
Tuphe طیفی	Typha latifolia L.	Ty.latifolia Typha angustata L.	۳ ۱۳۳/	نوعی حلْفاء	
Kirkaia قرقا	Circaeea Tourn.	Cynanchum nigrum Pers.			یِنْکه (لاتینی)
أللّنْتی Oinanthe	Spiraea filipendula L.	Pedicularis tuberosa Vill.	۳ ۱۳۵/		
Konuz قُونیزا	Inula conyzoides DC.	Inula viscosa Ait.Hor. Inula saxatilis Lam. Inula britannica L.	۳ ۱۳٦/	شجره البراغیث	تَرهلا (بربری)- مَشکینَه (لاتینی) - لبارْذَه- طُبّاق (اندلس)
ایمارُوقالس Hemerokallis	Hemerocallis flava L.	Lilium chalcedonicum	۳ ۱۳۷/	سوسن اصفر	زنبق (دمشق)
لُوقاین Leukoion	Cheiranthus flava L.	Cheiranthus cheiri Matthiola incana	۳ ۱۳۸/	خیری منْثور	سه نوع است
Leukoion Thalassion		Cheiranthus tricuspidatus L.	۳ ۱۳۸/		
قُراطاوْغونون Krataiogonon	Polygonum persicaria L.	P.persicaria Polygonum hydropiper	۳ ۱۳۹/	حنطه البریه ؟	
Phullon فیلون	Mercurialis annua L.	M.annua	۳ ۱٤۰/	تافُورا ؟	
Orkhis أرْخس	Orchis morio L.	Orchis rubra Jacq. Orchis papilionacea		خُصی الکلب	قاتل اخیه (زیرا ریشه آن دو تائی بوده یکی پر از مواد و دیگری چروکیده می باشد ولی پس از گذشت زمانی موقعیت آن ها عوض می شود

نام لاتینی (ابن بیطار، دیسکورید)	نام علمی (از ابراهیم بن مراد)	نام علمی (از Roberth)	شماره تصویر	نام عربی (از ابن بیطار)	سایر نام ها (از ابن بیطار)
أرخس آخر Orkhis heteros	Orchis undulatifolia L.	Ophrys apifera ?		نوعی خصی الکلب	سارافیاس (این اسم از نام خدائی از قبط مشتق شده است و به معنای بسیار پسر منفعت می باشد)
ساطوریون Saturion	Orchis anthropophora L.	Ophrys sp.		خُصی الثَّعلَب	دارای دو نوع است.
أرمنین Horminon	Salvia horminum L.	Sa.horminum	۳ /۱۴۵ نامشخص	حب القلقل	قومیون (جالینوس) قلقال – قُلاقَلی
أیذیصارون Hedusaron	Hedysarum L.	Securigera coronilla DC.			به معنای فأسیّ یعنی بزر آن دارای دو سر تیز چون فأس می باشد. فلاقینس (به معنای زبان)
أنوما Onosma	Onosma echinoides L.	Onosma sp.	۳ /۱۴۷	خَس الحمار	رجل الحُمامه (اندلس) انوسما (جالینوس)
نیمفا Numphaia	Nymphaea alba L.	N.alba	۳ /۱۴۸	عروس الماء قاتل النحل	لینوفر - نوفر
Numphaia Alle		Nuphar luteum Sibth			
أندرصاقاس Androsakes	Androsace lactea L.			ملاح (به خاطر شباهت آن به رنگ نمک نه طعم آن به این نام مشهور است).	از انواع حمض – کشملَخ – کُشمخَه
أسفلینُس Asplenos	Scolopendrium vulgare Sw.	Gymnogramma ceterach (L.) Spre.		السقولوفَنْدُریون عقرَبان	حشیشه الدُّودیّه و حشیشه الذَّهبیه(اندلس)
ایمیونیطس Hemiontis	Hemionitis L.	Scolopendrium hemionitis L.		اینونیطس ؟	
أنثلیس Anthullis	Cressa cretica L. Ebenus cretica L.	C.cretica Ajuga iva		؟	
أنثمس Anthemis	Anthemis nobilis L.	Anthemis chia L.		بابونَج – بابونَق بابونَک- بابونه	خَمامیلُن (یونانی) (به معنای تفاح الارض است) مسّناله (لاتینی)(به معنای سیب می باشد زیرا بوئی شبیه به بوی سیب دارد.)

نام لاتینی (ابن بیطار، دیسکورید)	نام علمی (از ابراهیم بن مراد)	نام علمی (از Roberth)	شماره تصویر	نام عربی (از ابن بیطار)	سایر نام ها (از ابن بیطار)
Anthemis Porphuranthes		Anthemis rosea Sibth.			
Anthemis Melananthes		Anthemis tinctoria L.			
فَرثانیون Parthenion	chrysanthemum parthenium Pers.	Pyrethrum parthenium	۳ ۱۵۵/	أقحوان	
بقثلمن Buphthalmon	Anthemis arvensis L.	Anthemis valentina L.	۳ ۱۵٦/	بهار- عین البقَر (برگردان نام لاتینی)	نوعی بابونج - أملال (بربری) - بیلیو(لاتینی)
غلیقسیدی Glukuside Paionia Arren	Paeonia corallina L.	P. corallina		فاوینا عود الصلیب	کَهنایا - ورد الحمیر (اندلس)(اسم مشترک) دارای دو نوع نر وماده است.
Paionia Theleia		Paeonia officinalis			
لیثُسفرمن Lithospermon	Lithosoermum officinale L.	L.officinale تصویر مربوط به: Lathyrus aphaca Tourn. & L.	۳ ۱۵۸/	قُلب (زیرا بسیار سخت و سفید است)	به معنای بزر الحجری است . شَخْفراغَنّه (لاتینی) برگردان عربی آن: کاسر الحجر یا مَشظیه
Phaleris فالریس	Phalaris tuberosa L.	Phalaris canariensis Nutt.	۳ ۱۵۹/	؟	فالیورُس (جالینوس)
أارثرذانُن Eruthrodanon	Rubia tinctorium L.	R.tinctorium	۳ ۱٦۰/	فُوه الصَبغ	ثاروبیا (بربری)
لُنخیطس Lonkhitis	Serapias lingua L.	S.lingua.			
لُنخیطس آخر Lonkhitis hetera	Aspidium lonchitis L.	A.lonchitis	۳ ۱٦۲/	رُقعه الصخریه (اندلس)	
Althaia ألثا	Althaea officinalis L.	A.officinalis	۳ ۱٦۳/	خطمی مَلوخیاالشجر	ورد الزَوانی
Alkea ألثا آخر	Althaea rosea Cau.	Malva alcea L.		خَطمی البری	شَحم المروَج
Kannabis قَنّابِس	Cannabis sativa L.var. indica	Cannabis sativa	۳ ۱٦۵/	قنَب- شَهْدانَج	شادانق
قَنّابِس أغرِیون Kannabis agria	Althaea cannabina L.	A.cannabina	۳ ۱٦٦/	قُنَب البرّی شهدانج البری	قنّبیه (مصغر قنّب)
أناغرون Anaguros	Anagyris foetida L.	A.foetida	۳ ۱٦۷/	أمّ کلب	میوه : خَرنوب الکلب (اسم مشترک) حبّ الکَلی
Kepaia قیبأا	Sedum cepaea L.	S.cepaea		جوز القَطا (اندلس)	شجر حب الاسیر (ابن حسّان)

نام لاتینی (ابن بیطار، دیسکورید)	نام علمی (از ابراهیم بن مراد)	نام علمی (از Roberth)	شماره تصویر	نام عربی (از ابن بیطار)	سایر نام ها (از ابن بیطار)
أليسما Alisma	Alisma plantaga L.	A.plantaga	۳ ۱٦۹/	مزمار الراعی	دَماسونْیون (جالینوس) سنْبل المَلوک-أذُن الأرْنب
أنوبراخيس Onobrukhis	Onobrychis viciaefolia Scop.	Vicia onobrachioides Sanfoin	۳ ۱۷۰/ مشکوک	عنب الحیه (برگردان آن به عربی)	
أوفاريقون Huperikon	Hypericum barbatum L.	H. barbatum Hypericum crispium L.	۳ ۱۷۱/	هیوفاریقون ذاذی الرومی دارای چهار نوع	یَربه قرجنیره (اندلس)(به معنای عشْبه القَلْب است یعنی دارای دانه ای قلبی شکل است .) - منْسیه
أسقيرن Askuron	Hypericum perforatum L.	H.perforatum L.		نوع دوم هوفاریقون	
أندرُوسامن Androsaimon	Hypericum ciliatum L.	H.ciliatum		نوع سوم هوفاریقون	بزرگترین نوع آن
قُورِس Koris	Hypericum coris L.	H.coris		نوع چهارم هوفاریقون	أنْدروساقاس (جالینوس)
خامافيطُس Khamaipitus	Ajuga chamaepitys L.	A.chamaepitys		صنوبر الارض (برگردان آن به عربی)	دارای سه نوع است . صنوبری - اکلیلی - فرفیری - کمافیطوس
Khamaipitus Etera		Aiuga chamaepitys			
Khamaipitus Trite		Passeina hirsuta L.			
قسطرن Kestron	Stachys betonica Benth.	Betonica alopecuos Ros.	۱/ ٤ نامشخص		
برطانيقى Brettanike	Rumex brettanica L.	Lythrum salicaria L.		حَماض حسکی	گفته شده بستان افروز است.
لُوسيماخيوس Lusimakheios	Lysimachia vulgaris L.	L.vulgaris	۳/ ٤	عود الریح (اسم مشترک)(اندلس)	قصب الذهبی (اندلس) خَوخ الماء - خویخه قَصَب الریح (اسم مشترک) (اندلس)
بلوغُونن Polugonon arren	Polygonum aviculare L.	P.aviculare	٤/ ٤	عصَا الراعی	به معنای ذَکَر(نر) است. شَبطباط -خطری دَعیا بطْباط (سریانی)
بلُوغانُن Polugonon thelu	Equisetum pallidum L.	Hippuris vulgaris		نوع دوم عصا الراعی	

نام لاتینی (ابن بیطار، دیسکورید)	نام علمی (از ابراهیم بن مراد)	نام علمی (از Roberth)	شماره تصویر	نام عربی (از ابن بیطار)	سایر نام ها (از ابن بیطار)
فُلوغوناطن **Polugonaton**	Polygonatum officinale L.	Convallaria polygonatum	٤ /٦	؟	غُوذیاله (لاتینی)
فْلیماطیس **Klematis**	Vinca minor L.	V.minor	٤ /٧	نوع بزرگ عصا الراعی	قُضّاب (مصر)
فُولامونیون **Polemonion**	Polemonium caruleum L.	Polemonium coeruleum	٤ /٨	؟	
سمفوطُن بطْراوُن **Sumphuton Petraion**	Symphytum petraeum	Symphytum sp.		شاغَه الصخریه (اندلس)	
سمفوطن آخر	Symphytum bulbosum Sch.	Symphytum sp.		شاغه البستانی	شَبیطه (لاتینی)
أولُسْطیون **Holosteon**	Holosteum umbellatum L .	Holosteum sp.		جامع البِضع (برگردان آن به عربی)	
سطُوبی **Stoibe**	Poterium spinosum L.	P.spinosum	٤ /١٢	؟ شجره اللّاذَن	
فارقلُومانُن **Periklumenon**	Leonicera periclymenon L.	Convolvlus arvensis L.	٤ /١٤	صَریمه الجدی	نوع دوم فُقلامینوس .
قلُومانُن **Klumenon**	Leonicera periclymenon L.	Convolvulus sepium L.	٤/١٣	أظْفار القَط	أونیاغانُه (لاتینی)
طروبیلُش **Tribolos**	Tribulus terrestris L.	T.terrestris	٤ /١٥	حسک – شَکوهج	أبروبوذیا (رومی) غاله جاقه (لاتینی) حمّص الامیر(مغرب)
لیمونیون **Leimonion**	Statice limoniuum L.	S.limoniuum	٤ /١٦	سبخی(برگردان آن به عربی)	نوع ششم حماض طویل الورق و عسالیج ، سلْق الماء
لاغُوبن **Lagopun**	Trifolium arvense L.	T.arvense	٤ /١٧	أرنبی(برگردان نام لاتینی)	
میدیون **Medion**	Campanula lacinata L.	Astragalus sesameus L.	٤ /١٨	ذَنَب أیل	
أفیمذْیون **Epimedion**	Epimedium alpinum L.	E.alpinum	٤ /١٩	؟	
کسیفیون **Xiphion**	Glodiolus communis L.	G.communis	٤ /٢٠	سوْسن بری سیف الغُراب	سیف القراب- دورحولی- ففسفانّیو
سفرغانیون **Sparganion**	Sparganium ramosum Huds.	S.ramosum	٤ /٢١	نوعی سوسن بری	سْقارطاغانّیون (جالینوس)
أكْسَورس **Xuris**	Iris foeditissima L.	I.foeditissima	٤ /٢٢	نوعی سوسن	
آنخُسا **Ankhusa**	Alkanna tinctoria Tausch. chium diffusam L. Lithospermum fruticosum L.	Anchusa tinctoria L. Echium creticum L.fruticosum	٤ /٢٣ ٤ /٢٤ ٤ /٢٥	خَسّ الحمار شنْجار — حمیرا رجِل الحمامه	آنخوسا - أبوحلْسا حَنّاءالغوله (مصر) دارای سه نوع است .

نام لاتینی (ابن بیطار، دیسکورید)	نام علمی (از ابراهیم بن مراد)	نام علمی (از Roberth)	شماره تصویر	نام عربی (از ابن بیطار)	سایر نام ها (از ابن بیطار)
لُوقبسوس Lukapsos	Echium italicum L.	E.italicum	٢٦/ ٤	از جنس شَنْجار	
أخیون Ekhion	Echium rurum L.	Echium vulgare	٢٧/ ٤	ذَکَرالافعی	(به خاطر اینکه دارای میــــوه ای در رأس است که به شکل ســر افعی می باشد .)
أقیمویداس Okimoeides	Silene gallica L.	Cerastium aquaticum ?	٢٨/ ٤	لَسیعه (برای نیش عقرب مفید است.)	
أغرسطس Agrostis	Agropyrum repens Beauv.	Cynodon dactylon	٣٠/ ٤	نَجم – ثیل عکْرش	أفار (بربری)- نَجیل و نجیر (لاتینی)
Agrostis en Parnasso		Parnassia palustris L.			
قالامغْرسطس Kalamagrostis	Dactylis repens L.	Cynosurus aegyptiaca L.	٣١/ ٤	ثیل القَصَبی برگردان نام یونانی	
سِنْدریطس Sinderitis	Stachys recta L.	Sideritis remota Urv.	٣٣/ ٤		غاله قرشته (لاتینی)
سِنْدریطس آخر Alle sinderitis	Potenrium sanguisorba L.	Sanguisorba Officinalis		توت الثّعلب	تویتَه
سِنْدریطس آخر Hetera sinderitis	Scrophularia chrysanthemifolia L.	Scrophularia lucida L.		کُزبره الثّعلَب	
أخلیوس Akhilleeios	Achillea tomentosa L.	Achillea sp.	٣٦/ ٤		به معنی مفید برای اخیلوس (غرب) است.
Batos		Rubus fruticosus L. Rubus ulmifolius Sco.			
Batos Idaia		Rubus idaeus L.			
Elxine kussampelos		Convolvulus arvensis Digitalis aegyptiaca	٣٩/ ٤		
ألأطینی Elatine	Linaria elatine Mill.	Linaria spuria Mill.	٤٠/ ٤	لَبلاب المجوسی لبلاب الاحرش	سراویل الکَکَه - شحیمه
أوباطُورْیوس Eupatorios	Agrimonia eupatoria L.	Eupatorium cannabinum	٤١/ ٤	غافَت الشاهدانجی	
بِنْطافلن Pentaphullon	Potentilla reptens L.	P.reptens	٤٢/ ٤	ذوخمسه أوراق کف مریم (اندلس)(نام مشترک)	بِنْطاطومَن (به معنــای تقسیم شــده بـه پنج قســم اســت.) — بِنْطابیطوس (به معنای دارای پنج بال است .) بنطادَقْطولن (به معنای پنج انگشت است.)

نام لاتینی (ابن بیطار، دیسکورید)	نام علمی (از ابراهیم بن مراد)	نام علمی (از Roberth)	شماره تصویر	نام عربی (از ابن بیطار)	سایر نام ها (از ابن بیطار)
فونُقس Phoineix	Avena fatua L. Lolium perenne L.	Hordeum murinum L.	٤۳/ ٤	بهمی	از احرار البقول — بهماه (یک گیاه بهمی)
اَاذاریذا Idaia rhiza	Uvularia amplexifolia L.			اَنجبار	النابت فی أیذا (برگردان نام یونانی)(ایذا شهری در روم) ـ در کناره های نهر ها می روید.
روذیاریذا Rhodia rhiza	Sedum roseum Scop.	S.roseum	٤٥/ ٤	؟	به معنای دارای بوی گل سرخ
أقُورس Hippuris	Equisetum arvense L.	Equisetum sylvaticum Equisetum fluviatile	٤٦/ ٤	ذَنَب الخَیل	(برگردان نام یونانی)
Hippuris Etera		Equisetum arvense L. Equisetum limosum	٤۷/ ٤		
قیقُس بافیقی Kokkos baphike	Quercus coccifera L.	Q.coccifera		شجره القرمز	قرمز(جالینوس) در شهرهای اندلس می روید.
Tragion طُراغین	Hypericum hircinum L.	H.hircinum		تیسی (برگردان نام یونانی)	نوعی درخت مصطکی
طُراغین آخر Tragion	Ephedra distachya L.		٥۱/ ٤	؟	
طراغین آخر Tragion allo	Tragium colomnae Spreng.	Tragium columnae	٥۰/ ٤		گیاه آن در جزیره اقریطش است .
سخُونُس لَیا Skhoinu heleias	Juncus arabicus Post.	Juncus acutus		سمار - دیس أسل	انواع سمار را شامل می شود.
Leikhen لیخین ho epi ton petron	Usenea barbata var. florida			حزاز الصخر	أرْجیلَه (اندلس)
فارنوخیا Paronukhia	Paronychia serpyllifolia D.C.	Illecebrum Paronychia	٥٤/ ٤		برگردان عربی آن : النافع من الداحس
خْروسوقومی Khrusokome	Chrysocoma L.	Chrysocoma linosyris	٥٥/ ٤		برگردان عربی آن : راس الذهب- نوعی از بابونه جبلی
Chrusogonon		Leontice leontopetalum L.	٥٦/ ٤		
ألیخْریسون Helikhruson	Helichrysum sp. ?	Helichrysum siculum (Spr.) Boiss.	٥۷/ ٤		برگردان عربی آن: مذهب — امارَنطُن (جالینوس) شاید نوعی قیصوم باشد
Chrusanthemon		Chrysanthemum cornarium	٥۸/ ٤		
أغیراطُن Ageraton	Achillea ageratum L.	Achillea viscosa Lam.	٥۹/ ٤	نوعی اقحوان	به معنای الذی لا یتشنج زهره

نام لاتینی (ابن بیطار، دیسکورید)	نام علمی (از ابراهیم بن مراد)	نام علمی (از Roberth)	شماره تصویر	نام عربی (از ابن بیطار)	سایر نام ها (از ابن بیطار)
فارسطاریُون **Peristerion**	Verbena officinalis L.		٤/ ٦٠	رعی الحمام	به معنای حمامی است قُلُنبارش (نامی لاتینی به معنای حمامی)
Peristereon Uptios or Ierobotane		Verbena supina L. Vervain	٤/ ٦١		
Peristereon Orthos		Verbena sp.	٤/ ٦٠		
أیارابوطانی **Hiera botane**	Verbena sapina L.		٤/ ٦١	مکَرمه- مقَدسه	یرباته (لاتینی) نوعی رعی الحمام
أسطراغالوس **Astragalos**	Astragalus Tourn.	Astragalus baeticus L.	٤/ ٦٢	کعب الخنزیر (برگردان عربی آن.)	مخَلب العقاب الابیض (اندلس)- برطیره (لاتینی)
أواقنْثس **Huakinthos**	Hyacinthus orientalis	Scilla bifolia L.	٤/ ٦٣	حافر البغل قسطَل الارض	بَلبوسی (برگردان عربی آن.)
میقُن رُواس **Mekon rhois**	Papaver rhoeas L.	P.rhoeas	٤/ ٦٤	خشخاش سائل (برگردان عربی آن)	وجه تسمیه : به سرعت گل آن می ریزد در کشتزارها می روید.
میقُن **Mekon**	Papaver somniferum L.	P. somniferum.	٤/ ٦٥	خشخاش سفید	خشخاش سیاه و أفیون نیز با این نام می آید
قاراطیطِس **Mekon keratitis**	Glaucium corniculatum Curt .	Glaucium luteum Scop.	٤/ ٦٦	خشخاش المقرن (زیرا غلاف بزرگی چون لوبیا دارد.)	خشخاش الساحلی (زیرا غالبا در سواحل می روید.) خشخاش البری
میقن أفْرودِس **Megon aphrodes**	Silene inflata Sm.	S.inflata	٤/ ٦٧	خشخاش الزبدی (برگردان عربی آن.)	وجه تسمیه : بسیار سفید چون زبد
أفیقیون **Hupekoon**	Hypericum procumbens L.	H.procumbens L.	٤/ ٦٨	نوعی جلبان بی	مخدر ومنوم است . الوبیقاون (جالینوس)
أیسقوامس **Huoskuamos**	Hyoscyamus sp.			بَنج – سیکران (اندلس)	ملَندر – بیضمون
Huoskuamos Melas		Hyoscyamus niger L.			
Huoskuamos Leukos		Hyoscyamus albus L.			
Huoskuamos Meloides		Hyoscyamus aureus L.			
فُسلیون **Psullion**	Plantago psyllium L.	P.psyllium.	٤/ ٧٠	بزرقَطُونا أسقیوس	برغوث (برگردان عربی آن)

نام لاتینی (ابن بیطار، دیسکورید)	نام علمی (از ابراهیم بن مراد)	نام علمی (از Roberth)	شماره تصویر	نام عربی (از ابن بیطار)	سایر نام ها (از ابن بیطار)
سطروخُنِ البستانی Strukhnon kepaion	Solanum nigrum L.	S.nigrum	٧١/ ٤	عنب الثعلب فَنا ثلثان – ثُلثلان	زَرَرانْ زَنْج (فارسی) – روزْبَارِج– اسطَرخلو (رومی)– أوبه قنینه (لاتینی)
سطروخّن البستانی Strukhnon kepaion	Physalis alkekengi L.	P.alkekengi	٧٢/ ٤	کاکْنَج عَبب (مصر)	حب اللّهو (لاتینی)- أليقاقابن (رومی)- عنب اثعلب
سطروخْنِ المنوم Strukhnon hupnotikon	Physalis somnifera L.	P.somnifera	٧٣/ ٤	نوعی کاکنج	
سطروخّن المَجنن Strukhnon manikon	Solanum sodomum L.	Datura stramonium		جناج الرعاه	از انواع کاکنج
دُروقْنیون Doruknion	Dorycnium L.		٧٥/ ٤		
منْدراغورَس Mandragoras	Mandragora officinarum L.	Atropa Mandragora L. Mandrake		یبروح – سابیزک شابیزج – تُفّاح الجن	میوه : لفّاح – أرجبلیطه (لاتینی) – تاریال (بربری) عروسه
أقونیطُن Akoniton	Aconitum nepellus L.	Doronicum pardalianches	٧٧/ ٤	قاتل النَمر	نبال (اندلس)
Akoniton Eteron		Aconitum lyconitum Aconitum napellus	٧٨/ ٤		
Koneion قونْیون	Conium masculatum L.	C. masculatum	٧٩/ ٤	شوکران	جقوطه (لاتینی) حرمل البلدی (آفریقا)
Smilax سمیلقْس	Taxus baccata L.	Quercus ilex L.		عنَب الکلاب (برگردان عربی آن)	
أفوقونُن Apokunon	Apocynum erectum Vell.	Cynanche erectum L.	٨١/ ٤	قاتل الذئب	عنَب الکلاب (برگردان عربی آن)
Nerion نیریون	Nerium oleander L.	N.oleander	٨٢/ ٤	دِفْلی – خزَهرج حبن	سم الحمار (برگرفته از لغت فارسی
Muketes		Fungi sp.			
قلخیقن Kolkhikon	Colchicum automnale L.	C.automnale		سورَنجان فَرج الارض قَلب الارض	نام گل: اصابع هرمس و شَنبلیذ – قشْتَنیوله (نام لاتینی به معنای قسطله کوچک – عَکْنه (مصر)
قوطولیدیون Kotuledon	Cotyledon lusitanicus Lam.			آذان القسّیس- زلانف الملوک کأس– مصافق	دو نوع است ، به نوع دیگر آن در مصر أذْنه رونیده درشکافها و سقفها و کوه ها

نام لاتینی (ابن بیطار، دیسکورید)	نام علمی (از ابراهیم بن مراد)	نام علمی (Roberth از)	شماره تصویر	نام عربی (از ابن بیطار)	سایر نام ها (از ابن بیطار)
أفیمارُون Ephemeron	Convallaria rusticellata L.	Colchicum parnassicum Sart.	٤/٨٥	نوعی از سوسن بری	أشْبطالَه (لاتینی)
ألقسینی Helxine	Parietaria cretica L.	Parietaria sp.	٤/٨٦	حشیشه الزُجاج (زیرا آینه را جلا می دهد.)	
آلسینی Alsine	Parietaria cretica L.	P.cretica		آذان الفار	روئیده در باغ ها
فاقوس Phakos	Lemna minor L.	Lemna sp.	٤/٨٨	عدس الماء	
أیزون الکبیر Aeizoon mega	Sempervivum arboreum L.	S.arboreum	٤/٨٩	حیّ العالم الکبیر	به معنای همیشه زنده
أیزون الصغیر Aeizoon to mikron	Sedum acre L.	Sedum ochroleucum Vill.	٤/٩٠	حی العالم الصغیر عنَب السقف	أبیلَه دِطلَباطَه (لاتینی) برازیل القطَّه (آفریقا)٠
أیزون الصغیر Aeizoon to leptophullon	Sedum telephium L.	Sedum stellatum L.	٤/٩١	نوع سوم حی العالم	
Kotuledon		Cotyledon umbelicus	٤/٩٢		
Kotuledon Eteron		Cotyledon serrata	٤/٩٣		
أقالیفی Akalephe	Urtica pillulifera L.	U.pillulifera Urtica urens	٤/٩٤	قُریص– أنْجره	حَریق (مغرب)- بنات النار دارای دو نوع است .
غالبسیس Galeopsis	Lamium purpureum L.	Scrophularia peregrina L.	٤/٩٥	شجره الکَلْب	منتنه (مصر)- جملَج (لاتینی)
غالیون Galion	Galium verum L.	G.verum	٤/٩٦		لَختیروالّه(لاتینی)موجب بسته شدن شیر می شود.
Erigeron		Sencio vulgaris L.	٤/٩٧		
ثالیطرن Thalietron	Thalictrum flavum L.	Thalictrum minus L.		کُزْبُره حبشه	
برون (ثالاسّیَون) Bruon thalassion	Corallina officinalis L.	Uva lactuca	٤/٩٩	طَحلب البحری	دارای انواع مختلف است
فوقُس البحری Phukos thalassion	Gnaphalium leontopodium L.	Fucoidearum sp. Variae. Posidonia or laminaria		نوعی طحلب	
بوطوماغیطن Potamogeiton	Potamogeton natans L.	P.natans		جار الانهار	
سطراطیوطس Stratiotes	Pistia stratiotes L.	Stratites aloides	٤/١٠٢ ٤/١٠٣	فارس الماء (برگردان عربی آن)	

نام لاتینی (ابن بیطار، دیسکورید)	نام علمی (از ابراهیم بن مراد)	نام علمی (از Roberth)	شماره تصویر	نام عربی (از ابن بیطار)	سایر نام ها (از ابن بیطار)
فلومس Phlomos	Verbascum sp.	Verbascum sp. Verbascum sinuatum Desc.	٤ ١٠٤/	بوصیر	
Phlomos Leuke Theleia		Verbascum thapsus L.			
Phlomos Leuke Arren		Verbascum plicatum Sibth.			
Phlomos Leuke Melaina		Verbascum nigrum L.			
Aithiopis		Salvia aethiopis			
أرقطیون Arktion	Arctium tomentosum Shkuhr.	Conyza candida	٤ ١٠٦/		گفته شده نزد عرب به حربان (بدون نقطه در محل با) مشهور است
أرقطیون آخر Arktion	Arctium lappa L.				دارای دو نوع بری و بستانی است.
Kutisos		Laburnum vulgare	٤ ١١٣/		
لوطوس أغریوس Lotos agrios	Lotus sp. ?			حَباقا	لوتوسی که در مصر است به نام بِشنین می باشد.
لوطوس الذی یکون بمصر Lotos ho en Aigupto	Nymphaea lotus L. Nymphaea coerulea L.	Nymphaea stellata Wild.	٤ ١١٤/	بِشنین (مصر)	دو نوع است .
Murris		Myrrhis odorata Scop.			
Muagros		Camelina sativa Cran.			
Onagrra		Oenothera biennis L.			
Kirsion		Cirsium tenuiflorum			
Aster astikos		Aster amellus	٤ ١٢٠/		
Isopuron		Corydalis claviculata (L.) DC.	٤ ١٢١/		
Ion		Viola odorata	٤ ١٢٢/		
Kakalia		Inula candida Cass.			
Bounion		Pimpinella dissecta Pollini	٤ ١٢٤/		
Pseudobounion		Pimpinella dioica L.	٤ ١٢٥/		
Bouglosson		Anchusa paniculata Aiton.	٤ ١٢٨/		
Kunoglosson		Cynoglossum officinale L.	٤ ١٢٩/		

نام لاتینی (ابن بیطار، دیسکورید)	نام علمی (از ابراهیم بن مراد)	نام علمی (از Roberth)	شماره تصویر	نام عربی (از ابن بیطار)	سایر نام ها (از ابن بیطار)
Phuteuma		Silene sp.	٤/۱۳۰		
Leontopodion		Micropus erectus L.			
Ippoglosson		Ruscus hypoglossum			
Adianton		Adiantum capillusveneris Asplenium trichomanes L.	۳/۱۳٦		
Trichomanes		Asplenium trichmanes L.			
Xanthion		Xanthium strumarium	٤/۱۳۸		
Aigilops		Aegilops ovata L.	٤/۱۳۹		
Bromos		Avena fatua Avena sativa	٤/۱٤۰		
Glaux		Astragalus glaux L.			
Polugalus		Astragalus sp.	٤/۱٤۲		
Osuros		Osyris alba			
Smilax tracheia		Smilax aspera	٤/۱٤٤		
Smilax leia		Convolvulus sepium L.	٤/۱٤٥		
Mursine agria		Ruscus aculeatus			
Daphne alexandrina		Ruscus hypophyllum	٤/۱٤۷		
Daphnoides		Daphne mezeron			
Elleboros		Veratrum album	٤/۱٥۰		
Elleboros Melas		Helleborus officinalis Salis.	٤/۱٥۱		
Sesamoeides		Helleborus cyclophyllus Boiss.			
Sesamoeides Mikron		Reseda canescens L.	٤/۱٥۳		
Sikus agrios		Momordica elaterium	٤/۱٥٤		
Elaterion		Momordica elaterium			
Staphisagria		Delphinium staphisagia			
Thapsia		Thapsia garganica	٤/۱٥٦		
Spartion		Spartium junceum	٤/۱٥۸		
Silubon		Silybum marianum Gaer.	٤/۱٥۹		

نام لاتینی (ابن بیطار، دیسکورید)	نام علمی (از ابراهیم بن مراد)	نام علمی (از Roberth)	شماره تصویر	نام عربی (از ابن بیطار)	سایر نام ها (از ابن بیطار)
Narkisson		Narcissus poeticus			
Ippophaes		Hippophae rhamnoides L.	٤ ١٦٢/		
Kroton ekiki		Ricinus communis	٤ ١٦٤/		
Tithumalos Charachias		Euphorbia characias L.	٤ ١٦٥/		
Tithumalos Kuparissios		Euphorbia aleppica L.	٤ ١٦٥/		
Tithumalos Mursinites		Euphorbia myrsinites L.	٤ ١٦٥/		
Tithumalos Elioskopios		Euphorbia helioscopia L.	٤ ١٦٥/		
Tithumalos Paralios		Euphorbia paralias L.	٤ ١٦٥/		
Tithumalos Dendrites		Euphorbia dendroidea L.	١٦/٤ ٥		
Tithumalos Platuphullos		Euphorbia pilosa L.	٤ ١٦٥/		
Pituousa		Pinus halepensis	٤ ١٦٦/		
Lathuros		Euphorbia lathyris L.	٤ ١٦٧/		
Peplos		Euphorbia falcata L.			
Peplion		Euphorbia peplis L.	٤ ١٦٩/		
Chamaisuke		Euphorbia chamaesyce L.	٤ ١٧٠/		
Skammonia		Convolvulus farinosus Convolvulus scammonia	٤ ١٧١/		
Chamelaia					
Chamaiakte		Sambucus ebulus L.	٤ ١٧٥/		
Apios		Euphorbia apios L.			
Kolokunthis		Cucumis colocynthis L.	٤ ١٧٨		
Epithumon		Cuscuta epithymum Mur.	٤ ١٧٩/		
Empetron		Sedum anopetalum DC.			
Clematitis		Clematis cirhosa			
Ampelos Leuke			٤ ١٨٤/		
Ampelos Melaina		Tamus communis L.	٤ ١٨٥/		
مریافلن **Muriphullon**	Myriophyllum spicatum L.	Achillea millefolium L.	٤ ١١٥/		به معنای هزار برگ

نام لاتینی (ابن بیطار، دیسکورید)	نام علمی (از ابراهیم بن مراد)	نام علمی (از Roberth)	شماره تصویر	نام عربی (از ابن بیطار)	سایر نام ها (از ابن بیطار)
خامالوقی **Khamaipeuke**	Stachelina chamepeuce L. Serratula chamepeuce L.			عینون	تاسلغا (بربری)- شرباتش (لاتینی)
أنطریُنن **Antirrinon**	Antirrhinum majus L.	Antirrhinum orontium	٤/١٣٣	أنّف العجل	شحم الطعام
طریفولیون **Tripolion**	Asterattikos tripolium L.	A.tripolium	٤/١٣٥	تَربد	
Kemos قمیص	Leontopodium de Dioscorides			أنّف العجل	
خاماذافنی **Khamaidaphne**	Ruscus racemosus L.	Ruscus hypophyllum	٤/١٤٩	رنّد أراضی برگردان عربی	
أبوفَسطُن **Hippophaiston**	Circium stellatum L. Euphorbia spinosa L.	C.stellatum	٤/١٦٣	نوعی غاسول	
Thumelaia ثومالا	Daphne cnidium L.	D.cnidium	٤/١٧٣	مثنان	أصَّل- أزّاز - أرْزام
Akte أقطی	Sambucus nigra L.	S. nigra	٤/١٧٤	عود الكلب	شجرالخابور
أنبالُس ماليا **Ampelos melaina**	Tamus communis L.			كرم الاسود	فاشَرْشَتين و بوطانيه (اندلس) مَيمون (مغرب)
Pteris بطارِس	Dryopteris filix mas L.	Aspidium aculeatum Nephrodium	٤/١٨٦	کیلدارو(فارسی)	فلجه (لاتینی)
Thelupteris		Pteris aquilina	٤/١٨٧		
بولوبوذيون **Polupodion**	Polypodium vulgare L.	P.vulgare Ceterach تصویر از:	٤/١٨٨		به معنـای دارای پـای زیاد است.
درُوبطارِس **Druopteris**	Aspelenium adianthum nigrum L.	A. adianthum nigrum	٤/١٨٩	سرخَس البلوط	به معنای بلوطی است (روئیده بر بلوط)
Knikos		Cincus sp. or carthamus tinctorius	٤/١٩٠		
لینوزُسطیس **Linozostis**	Mercurialis annua L.	M.annua	٤/١٩١	عصَا هرمس	یره نقیشه (لاتینی)- حریق الاملس
Kunokrambe		Thelygonum cynocrambe L.	٤/١٩٢		
أیلوطْروبیون طُومقرون **Heliotropion to mikron**	Coroton tinctorium L.	Heliotropium villosum	٤/١٩٤	تَنوم	حشیشه لیـواقی - یربه شلدیره (نام لاتینی به معنای عشْبه اللحام)
أیلوطْروبیون طوماغا **Heliotropion to mega**	Heliotropium europaeum L.	H.europaeum	٤/١٩٣	حشیشه العقرب	به معنای آفتاب گردان است . طُرنه شولی (اندلس)
Skorpioides		Calendula officinalis	٤/١٩٥		

ضمیمه (۱)

فهرست نام‌های کهن گیاهان داروئی به ترتیب حروف الفبا

در کتاب‌های:

مخزن الادویه (قرن دوازدهم هجری)
اختیارات بدیعی (قرن یازدهم هجری)
حدیقه غسانی (قرن دهم هجری)
جامع ابن بیطار (قرن هفتم هجری)
تفسیر کتاب دیسقوریدس (قرن هفتم میلادی)
عمدة الطبیب فی معرفة النبات (قرن ششم هجری)
صیدنه (قرن پنجم هجری)
الابنیه (قرن چهارم هجری)
الحاوی (قرن سوم هجری)

فهرست نام های کهن گیاهان داروئی به ترتیب حروف الفبا

حرف «الف»

حرف «ب»

حرف «پ»

حرف «ت»

حرف «ث»

حرف «ج»

حرف «چ»

حرف «ح»

حرف «خ»

حرف «د»

حرف «ذ»

حرف «ر»

حرف «ز»

حرف «س»

حرف «ش»

حرف «ص»

حرف «ض»

حرف «ط»

حرف «ظ»

حرف «ع»

حرف «غ»

حرف «ق»

حرف «ک»

حرف «گ»

حرف «ل»

حرف «م»

حرف «ن»

حرف «و»

حرف «ه»

حرف «ی»

ضمیمه (۲)

فهرست نام‌های کهن گیاهان داروئی در زبان های مختلف

(عربی، فارسی، یونانی، لاتینی، رومی، محلی، هندی، سریانی، بربری، ترکی)

بر گرفته از کتب زیر:

مخزن الادویه (قرن دوازدهم هجری)
اختیارات بدیعی (قرن یازدهم هجری)
حدیقه غسانی (قرن دهم هجری)
جامع ابن بیطار (قرن هفتم هجری)
تفسیر کتاب دیسقوریدس (قرن هفتم میلادی)
عمدة الطبیب فی معرفة النبات (قرن ششم هجری)
صیدنه (قرن پنجم هجری)
الابنیه (قرن چهارم هجری)
الحاوی (قرن سوم هجری)

فهرست نام‌های کهن گیاهان داروئی در زبان های مختلف

۱ - نام‌های عربی و معرّب

۲ - نام‌های فارسی و محلی

۳ - نام‌های یونانی، لاتینی، رومی

۴ - نام‌های هندی، سندی و بنگالی

۵ - نام‌های سریانی

۶ - نام‌های بربری و نبطی

۷ - نام‌های ترکی

۸ - نام‌های متفرقه

ضمیمه (۳)

فهرست نام‌های علمی و انگلیسی

۱ - فهرست نام‌های علمی و انگلیسی گیاهان داروئی به ترتیب حروف الفبا

۲ - فهرست نام‌های علمی و انگلیسی گیاهان داروئی به ترتیب خانواده

فهرست نام های علمی و نام های انگلیسی

نام ها در غالب کتب و منابع موجود گیاهان داروئی ، دارای برخی اشتباهات املائی یا چاپی هستند که متاسفانه در کتاب های دیگر نیز به همان صورت تکرار شده اند . همچنین برخی از نام های موجود در منابع ، اکنون نام های مترادف محسوب می شوند.

نام درست و اصلی گیاهان با حروف راست سیاه (غیر ایتالیک) در مقابل نام مترادف آن ها (با حروف ایتالیک) در جدول مشخص شده است.

نام عمومی یا معادل انگلیسی (COMMON NAME) گیاهان داروئی در ستون مقابل نام های علمی آن ها قرار دارد.

در یافتن نام های اصلی برای تدوین جدول ، از منابع جدید گیاه شناختی و از اطلاعات اینترنتی نیز استفاده شده است.

بدیهی است برخی از نام های جدول — که غالبا مربوط به گیاهان خارج از فلات ایران هستند - در منابع گیاه شناختی و اینترنتی یافت نشد و چون در کتب گیاهان داروئی مکررا آمده اند به همان صورت در جدول باقی مانده اند.

املاء نام های آمده در منابع به طور دقیق بررسی و اصلاح شده است.[1]

جدول نام های علمی گیاهان داروئی

۱ - نام های علمی گیاهان داروئی به ترتیب حروف الفبا

SCIENTIFIC NAME	IN IRAN	FAMILY	COMMON NAME	*PAGE NUMBER*
Abelmoschus esculentus (L.) Moench = **Hibiscus esculentus L.**	**	Malvaceae	Akar; Gumbo	۷۴
Acacia arabica Willd .= **Acacia nilotica Del.**	*	Mimosaceae	Babulacacia	۵۲، ۶۲، ۸۲، ۱۳۲، ۱۷۴، ۱۹۱، ۲۳۹، ۳۱۰، ۳۲۷
Acacia ehrenbergiana Hayne.	*	Mimosaceae		۱۷۴
Acacia flava Forsk.		Mimosaceae		۱۷۴
Acacia mellifera Boiss.		Mimosaceae		۱۷۶
Acacia nilotica Del.		Mimosaceae	Gum arabic tree	۱۹۱
Acacia oerfota (Forsk.) Sch.	*	Mimosaceae		۲۰۸، ۲۸۳
Acacia senegal Willd.		Mimosaceae		۲۳۳
Acacia senegalensis		Mimosaceae		۲۳۳
Acacia spirocarpa Hook.		Mimosaceae		۱۷۶
Acacia vera Willd.		Mimosaceae		۱۹۱، ۳۲۷
Acanthus mollis L.	**	Acanthaceae	Bear's breach soft acanthus	۳۳۷
Aceras anthropophora Steud. = **Orchis anthropophora (L.) Allioni**		Orchidaceae	Man Orchid	۱۳۵
Achillea ageratum L.		Compositae		۵۵، ۳۵۰
Achillea fragrantissima Sch.		Compositae		۳۳۷, ۲۴۷

[1] – (*) گیاهان داروئی بومی ایران

(**) گیاهان داروئی کاشته شده

SCIENTIFIC NAME	IN IRAN	FAMILY	COMMON NAME	PAGE NUMBER
Alangium lamrckii Th.		Alangiaceae	Ankola (Sanskrit)	۶۷
Alangium salviifolium (L.F.) Wan.		Alangiaceae	Sage Leaves	۶۷
Albersia blitum Kunth .= **Amaranthus blitum subsp. blitum**		Amaranthaceae		۸۴
Albizzia lebbek Bth.	*	Mimosacae	Lebbek tree ; Siris tree	۷۶، ۲۶۶
Alcea rosea L.	**	Malvaceae		۳۳۱
Alhagi camelorum Fisch.		Papilionaceae	Camel's-thorn	۳۳۱
Alhagi mannifera Desv.		Papilionaceae		۱۱۰، ۲۰۶
Alhagi maurorum Tourn. = **Alhagi pseudalhagi (M.B.)Desf.**		Papilionaceae		۱۱۰، ۲۰۶
Alisma plantaga L.		Alismataceae	American water plantain	۲۸۱، ۳۱۸، ۳۴۷
Alisma sp.		Alismataceae	Water plantain	۲۸۱
Alkanna orientalis (L.)Boiss.	*	Boraginaceae	Yellow bugloss	۲۶۳
Alkanna sp.		Boraginaceae	Alkanet	۱۳۴
Alkanna tinctoria Tausch.	*	Boraginaceae	Dyer's alkanet	۳۸، ۳۹، ۳۴۸
Alliaria officinalis L .= **Alliaria petiolata (M.B.) Cav.&Grand.**	*	Cruciferae	Garicmustard ; Hedge ; Garrlic	۹۸
Allium ampeloprasum L.	*	Liliaceae	Great round ; Headed garlic	۲۵۲، ۲۵۳، ۳۱۲، ۳۳۳
Allium ascalonicum L.	*	Liliaceae	Shallot	۲۴۳، ۲۵۲، ۲۵۳، ۳۳۳
Allium carinatum L.		Liliaceae	Keeled onion	۹۸
Allium cepa L.	*	Liliaceae	Garden onion	۸۱، ۲۵۳، ۳۳۳
Allium descendens L.		Liliaceae		۳۳۳
Allium dioscoridis Sibth.		Liliaceae		۳۳۹
Allium magicium L.		Liliaceae		۸۶
Allium moly L.	**	Liliaceae	Lily leek	۸۶، ۳۱۴، ۳۳۹
Allium porrum L.		Liliaceae	Leek	۲۵۲، ۳۳۳
Allium roseum L.		Liliaceae		۲۵۳
Allium sativum L.	*	Liliaceae	Garlic	۹۸، ۳۳۳
Allium scorodoprasum L.		Liliaceae		۹۸، ۹۹، ۲۵۲، ۳۱۲، ۳۳۳
Allium silvestrum		Liliaceae		۹۸، ۹۹، ۱۸۹
Allium subhirsutum L.		Liliaceae		۳۳۳
Allium ursinum L.		Liliaceae	Ramsons ; Bear's-garlic	۲۵۲
Allium vineale L.		Liliaceae	Field garlic	۲۵۲
Allium xiphopetalum Ait.	*	Liliaceae		۹۸، ۹۹، ۱۸۹
Aloe aloexylon		Liliaceae		۶۱
Aloe scotrina		Liliaceae	Socotrine aloe	۶۱
Aloe vera L.	*	Liliaceae	True aloe	۶۱، ۱۹۵، ۳۱۳، ۳۳۷
Aloe vulgaris Lam.		Liliaceae	Mediterranean aloe	۳۳۷
Aloexylon agallocha Roxb.		Papilionaceae	Aloe Wood	۲۱۶
Aloexylon agallochum Lou.		Papilionaceae	Aloe Wood	۳۲۵
Alpinia galanga (L.) Will.		Zingiberaceae	Great	۱۳۹

SCIENTIFIC NAME	IN IRAN	FAMILY	COMMON NAME	PAGE NUMBER
Amygdalus persica L.		Rosaceae	Peach tree	۱۳۹
Amyris elemifera L.		Rutaceae	Galangal ; Java galangal ; Galingale	۲٦٦
Amyris gileadensis L.		Rutaceae		۸٦
Amyris kataf Forsk.		Rutaceae		۱۷۸، ۳۲۵
Amyris myrrh Hafal.		Rutaceae		۳۲۵
Amyris opobalsamum		Rutaceae		۲۸۵
Amyris sp.		Rutaceae	Torchwood ; Balsam shrub	۳۲۵
Anacyclus pyrethrun DC.		Compositae		۲۰٦، ۲۵۵، ۳۱۵، ۳٤۱
Anacyclus radiatus L.		Compositae		۹۱
Anacyclus valentine		Compositae		۹۱
Anagallis arvensis L.	*	Primulaceae	Scarlet runner bean	۳٤، ٦۳، ۳۳۵
Anagallis coerulea Schreb.		Primulaceae	Blue pimpernel	٦۳، ۳۳۵
Anagyris foetida L.	*	Papilionaceae	Mediterranean stinkbush	٦۲، ٦۳، ۳۰۱، ۳۱۸، ۳٤٦
Anagyris sp.		Papilionaceae		۳۰۱
Anamirta paniculata Colebr .= **Cocculus indicus Royle**		Menispermaceae	Indicus Cocculus	۲۷۷
Anastatica hierochuntica L.	*	Cruciferae	Jericho resurrection mustard	۱۸٦، ۱۹۸
Anchusa hybrida Ten.		Boraginaceae	Carly bugloss	۲٦۸
Anchusa italica Retz.		Boraginaceae	Italian bugloss	۲٦۸، ۲٦۸
Anchusa officinalis L.		Boraginaceae	Common buckwheat	۲٦۸
Anchusa paniculata Ait.		Boraginaceae		۳۵٤
Anchusa tinctoria L.		Boraginaceae		۳۹، ۱۲٤
Andropogon jawarancusa Jo.		Boraginaceae		٤۳
Andropogon lanigera Desf.		Gramineae		٤۳
Andropogon nardus L.		Gramineae		۱۱۷
Andropogon schoenanthus L.		Gramineae		٤۳، ۳۰۹، ۳۲٤
Andropogon sorghum Brot. = **Sorghum vulgare Pers.**	*	Gramineae	Sorghum	۱٤۳، ۱۵۰، ۳۲۹
Andropogona martini Roxb.		Gramineae		۲٤۱
Androsace lactea L.		Primulaceae		۲٤۳، ۳۱۷، ۳٤۵
Androsace sp.	*	Primulaceae		۱۰٤، ۲٤۳
Anemone coronaria L.		Ranunculaceae	Poppy anemone	۱۸۸، ۳۱۲، ۳۳۵
Anemone hortensis L.		Ranunculaceae		۱۸۸، ۳۳۵
Anemone pulsatilla L.		Ranunculaceae	Yellow Anemone	۱۸۸
Anemone sp.	*	Ranunculaceae	Anemone	۱۳٤، ۱۸۸
Anethum graveolens L.	*	Umbelliferae	Dill	۹۷، ۱۱۷، ۱۸٤، ۳۱٤، ۳٤۰
Angelica sylvestris L.		Umbelliferae	Angelika, Echte Brustwurzel	۳٤۰
Anisum stellatum L.		Umbelliferae		۷۲
Anisum vulgare Gaertn.		Umbelliferae		٦۷
Antennaria sp.		Compositae	dillweed, dillseed, dill	۲۰۵

SCIENTIFIC NAME	IN IRAN	FAMILY	COMMON NAME	PAGE NUMBER
Anthemis arvensis L.		Compositae	Field camomile	۵۸، ۹۱، ۲۱۷، ۲۹۵، ۳۴۶
Anthemis chia L.		Compositae		۳۴۵
Anthemis nobilis L.		Compositae	Roman chamomile ; English camomile	۵۸، ۶۴، ۷۰، ۲۳۵، ۳۱۷، ۳۴۵
Anthemis pyrethrum L.		Compositae		۲۰۶، ۲۱۶
Anthemis rosea Sibth.		Compositae		۳۴۶
Anthemis sp.		Compositae	Comomile	۵۸
Anthemis tinctoria L.		Compositae	Golden Marguerite	۵۸، ۹۱، ۳۴۶
Anthemis valentina L.		Compositae		۳۴۶
Anthericum graecum L.		Scrophulariaceae		۳۴۳
Anthericum ramosum L.		Scrophulariaceae		۲۲۳
Antirrhinum asarina L.		Scrophulariaceae		۱۲۸
Antirrhinum majus L.	*	Scrophulariaceae	Common snapdragon	۶۷، ۳۲۰، ۳۵۷
Apargia sp .= **Leontodon sp.**		Compositae		۳۳۲
Apera spica-venti L.		Gramineae	Wind bent grass ; Wind grass ; Corn grass	۲۹۶
Apium Gr.		Umbelliferae	Celery	۲۵۴
Apium graveolens L.	*	Umbelliferae	Wihd celery	۲۵۴، ۳۴۱
Apium petroselinum L .= **Petroselinum sativum Hoffm.**		Umbelliferae	Percely, Persil, Petersilie, Petroselinum, Roc Parsley	۲۵۴
Apium vulgare L.		Umbelliferae		۲۵۴
Apocynum erectum Vell.		Apocynaceae		۴۳، ۲۳۲، ۳۲۰، ۳۵۲
Apocynum sp.		Apocynaceae	Dogbane	۱۲۸
Aquilaria malaccesssis Lam.		Thymelaeaceae	Agarwood	۲۱۶
Arbutus andrachne		Ericaceae		۳۲۸
Arbutus sp.		Ericaceae		۲۳۱، ۲۴۲
Arbutus unedo L.	*	Ericaceae	Strawberry saxifrage ; Aron's-beard	۱۰۶، ۲۱۱، ۲۳۱، ۲۴۲، ۳۲۸
Arctium bardana Willd.		Compositae		۴۵
Arctium lappa L.	*	Compositae	Great burdock	۴۵، ۳۲۰، ۳۵۴
Arctium tomentosum Shkuhr.		Compositae	Cotton burdock	۴۵، ۳۲۰، ۳۵۴
Arctostaphylos uva-ursi Spreng.		Ericaceae	Bearberry	۲۱۵
Areca catechu L.		Araceae	Betel-nut palm ; betel palm	۵۴، ۲۳۰
Areca catechu Willd.		Araceae	Areca Nut	۱۲۰
Areca faufel Gaertn.		Araceae		۲۳۰
Argemone sp.		Papaveraceae	Prickly poppy	۴۴
Aristolochia boetica		Aristolochiaceae		۳۳۶
Aristolochia longa L.		Aristolochiaceae	Long-rooted Birthwort	۱۶۱
Aristolochia pallids Round = **Aristolochia pallida Willd.**		Aristolochiaceae	Wild Ginger	۳۳۵
Aristolochia rotunda L.		Aristolochiaceae	snakeroot	۱۶۱

SCIENTIFIC NAME	IN IRAN	FAMILY	COMMON NAME	*PAGE NUMBER*
Aristolochia sempervirens L.		Aristolochiaceae	Birthwort	٣٣٦
Aristolochia sp.		Aristolochiaceae	Dutchman's-pipe-birthwort	١٦١، ٣١٣، ٣٣٥
Armeniaca vulgaris Lam .= **Prunus armeniaca L.**		Rosaceae	Common apricot ; Apricot	٢٨٢
Arnopogon picroides Willd .= *Tragopogon capensis Jacq.* = *Tragopogon picroides L.* = *Urospermum capense (Jacq.) Spreng.* = **Urospermum picroides (L.) Scop. ex Schmidt**		Compositae	prickly goldenfleece, urospermum	٣٤٠
Artemisia abrotanum L.		Compositae	Old-man wormwood ; Southern wood	٧٧، ١٩٠، ٢٤٧
Artemisia absinthium L.	*	Compositae	Common worm ; Absinthium	٥٦، ١٣٠، ٣١٣، ٣٣٧
Artemisia arborescens L.		Compositae	Sagewort worm wood ; Field wormwood	١٩٣، ٣٤٤
Artemisia campestris L.		Compositae	Tarragon	٣٤٤
Artemisia dracunculus L.	*	Compositae	Maritime wormwood	٢٠٢
Artemisia judaica L.		Compositae	Wormwood	١٩٣، ٢٠٦
Artemisia maritima L.		Compositae	Sea Wormwood	٥٦، ٧٧، ١٩٣، ٣٣٧
Artemisia palmate Lam.		Compositae		٣٣٧
Artemisia pontica L.		Compositae	Roman wormwood	١٩٣، ٣٣٧
Artemisia santonica Lam.	*	Compositae		١٩٣
Artemisia siversiana Ehrh. & Willd.		Compositae		٥٦
Artemisia sp.		Compositae	Wormwood ; Sagebrush	٧٧، ١٩٣
Artemisia vulgaris L.	*	Compositae	Douglas Mugwort	٧٧، ١٩٠، ٢٤٧، ٣١٦، ٣٤٤
Arum arisarum L.		Araceae		٢٧٣، ٣١٢، ٣٣٤
Arum colocasia L.		Araceae		١٢٥، ٢٣١، ٢٤٤
Arum dioscoridis L.		Araceae		٣٣٤
Arum dracunculus L.		Araceae	Common stink dragon	٢٣١، ٢٧٣، ٢٨٦، ٣١٢، ٣٣٤
Arum esculenta L.		Araceae		٢٤٤
Arum italicum L.		Araceae	Italian arum	١٤٢، ١٥٠، ٢٧٣
Arum maculatum		Araceae	Lords-and-lodies ; Cuckoopint	٢٧٣، ٣٣٤
Arum sp.		Araceae	Arum	٢٣١
Arum vulgare L.		Araceae		٢٧٣، ٣١٢، ٣٣٤
Arundinaria sp.	*	Gramineae		٢١٣
Arundo bambos L.		Gramineae		١٩٩
Arundo donax L.	*	Gramineae	Giant reed	٢٤٠، ٣٢٦
Arundo phragmites L.		Gramineae		٢٤٠
Asarum europaeum L.		Aristolchiaceae	European wild ginger	٤٦، ٢٩٠، ٣٠٩، ٣٢٤
Asclepias cynanchoides Humb.		Aslepiadiaceae		٢٠٩

SCIENTIFIC NAME	IN IRAN	FAMILY	COMMON NAME	PAGE NUMBER
Astrattikos tripolium L . = **Aster tripolium L.ssp. tripolium**		Compositae		۳۵۷
Athamanta cretensis L.		Umbeliferae		۱۰۳، ۱۱۸، ۱۴۸
Athamanta macedonica L.		Umbeliferae		۲۶۱
Athamanta oreoselinum L.		Umbeliferae		۲۵۴
Athamanta sp.		Umbeliferae		۳۴۱
Atractylis gummifera L.Q.		Compositae		۵۱، ۹۷، ۳۳۶
Atriplex halimus L.	**	Chenopodiaceae	Shrubby arach	۲۴۲، ۲۸۴، ۳۰۹، ۳۲۶
Atriplex hastata L.	*	Chenopodiaceae	Halberd-leaved Arrach	۲۴۲
Atriplex hortensis L.	*	Chenopodiaceae	Garden orach	۱۷۰، ۱۶۱، ۲۴۱، ۳۳۱، ۳۴۲
Atriplex rosea L.		Chenopodiaceae	Tumbling orach	۱۷۰، ۱۷۰، ۲۴۲، ۳۳۱
Atriplex sp.		Chenopodiaceae		۱۷۰، ۲۴۱
Atropa mandragora L.		Solanaceae		۳۰۰، ۳۵۲
Aucklandia costus Fal. = *Aucklandia lappa (Decne.)*= *Saussurea costus (Falc.)*= Saussurea lappa (Decne.)		Compositae		۲۳۹
Avena elatior L.		Gramineae		۱۴۷
Avena fatua L.	*	Gramineae	Wild oat	۹۱، ۲۳۷، ۳۵۰
Avena sativa L.	*	Gramineae	Common oat	۱۷۴، ۲۳۷، ۲۹۶، ۳۵۵
Avena sp.		Gramineae	Oat	۱۳۱
Avicennia officinalis L.	*	Avicenniaceae		۲۳۸
Azadirachta indica Juss .= Melia Azadirachta L.	**	Meliaceae	Margosa; Neem	۳۵
Baccharis sp.		Compositae	Baccharis	۳۱۴، ۳۳۹
Balanites aegyptiaca L.		Balanitaceae	Higleeg	۱۶۳
Balaustion sp.		Myrtacea		۱۵۸
Ballota nigra L.	*	Labiateae	Black balllota ; Blak horehound	۲۲۴، ۸۷، ۱۷۹، ۳۱۶، ۳۴۳
Ballota pseudodictamnus Benth.		Labiateae	Ballota	۳۳۸
Balsamina hortensis L.		Balsaminaceae		۲۱۱
Balsamodendron africanum Arn.		Burseraceaea	African Bdellium	۲۸۴
Balsamodendron DC.		Burseraceaea		۸۶
Balsamodendron kataf = Commiphora kataf		Burseraceaea		۲۴۲
Balsamodendron mukul Hook.		Burseraceaea	Bdellium Gum, Guggul, Guggulipid, Gum Gugal, Salaitree	۲۶۴، ۲۸۴
Balsamodendron myrrha Nees.		Burseraceaea	Gum myrrh tree	۸۶، ۲۷۸
Bambusa arundinacea Willd. = *Arundo bambos L.* = Bambusa bambos (L.) Voss		Gramineae	Reed bamboo, Spiny bamboo , Thorny bamboo, Indian bamboo.	۱۴۰، ۲۰۰
Bambusa sp.		Gramineae	Bamboo	۱۴۰
Barbarea vulgaris R.Br.		Cruciferae	Bitter winter cress	۱۰۲

SCIENTIFIC NAME	IN IRAN	FAMILY	COMMON NAME	PAGE NUMBER
Barjonia racemosa Decne.		Asclepiadaceae		٤٢
Baswellia Roxb.		Burseraceae		٣٢٥ ، ٢٧٤
Bdellium Engl.		Burseraceae	aromatic gum resin obtained from trees of the genus Commiphora	٢٨٤
Bdellium indicum		Burseraceae		٢٨٤
Berberis asiatia Roxb.	*	Berberidaceae	Asiatic barberry	٦١
Berberis lycium Roy.	**	Berberidaceae		١٢٠
Berberis vulgaris L.	*	Berberidaceae	European barberry	٦١
Beta vulgaris L.	*	Chenopodiaceae	Common beet	٣٣١ ،١٩٧ ،١٩٢ ،١٧٤
Betonica alopecuros L.		Labiateae		٣٤٧
Betonica officinalis L.		Labiateae	Common betony	٢٣٩
Bistorta officinalis Rafin. = Polygonum bistorta L.		Polygonaceae	Common betony	٦٤
Blepharis persica	*	Acantaceae		٦٥
Blitum virgatum L .= **Chenopodium foliosum (Moench) Asch.**		Chenopodiaceae	Strawberry Blite, Goosefoot, Pigweed	٨٤
Bonaveria securidaca Desv .= *Coronilla securidaca L.* = *Securigera coronilla DC.* = **Securigera securidaca (L.)Degen & Doerfler**		Papilionaceae		٦٩
Borago officinalis L.	**	Boraginaceae	Common borrago	٢٦٨
Boswellia carterii Bird		Burseraceae	Bible frankincense	٢٦٣ ٣٢٥ ،
Boswellia serrata Roxb.		Burseraceae	Indian frankincense; Salai tree	٢٦٣
Boswellia sp.		Burseraceae	Frankincense ; Incense tree	٢٦١
Bovista plumbea Pers. = **Lycoperdon plumbeum**		Lycoperdaceae – Macrofungi	Lead-grey Bovist.	٢٢٦
Brassica alba L.		Cruciferae	White mustard	٣٣٣ ،١١٥
Brassica bunias DC.		Cruciferae		٣٣٠
Brassica campestris L.	*	Cruciferae	Bird rape	١٩٠
Brassica campestris L. var. napus Bal.		Cruciferae		١٩٠
Brassica capitata Hort.		Cruciferae		٢٥٦
Brassica caulorapa Pasq.		Cruciferae		٢٥٦
Brassica cretica L.		Cruciferae		٣٣١
Brassica erucastrum L.		Cruciferae		١٠٢
Brassica incana L.		Cruciferae		٣٣١ ،٢٥٦
Brassica napus L.		Cruciferae	Winter rape	٣٣٠ ،١٩٠
Brassica nigra Koch.		Cruciferae	Black mustard	١٣١
Brassica oleracea L.	*	Cruciferae	Wild cabbage	٣٣١ ،٢٥٦
Brassica oleracea var. botrytis	*	Cruciferae	Cauliflower	٢٤٥
Brassica rapa L.		Cruciferae	Turnip	٣٣٠
Brassica sinapistrum Boiss.		Cruciferae		١٣١

SCIENTIFIC NAME	IN IRAN	FAMILY	COMMON NAME	*PAGE NUMBER*
Bryonia alba L.		Cucurbitaceae	White bryony	۲۲۲، ۲۹۷
Bryonia dioica Jacq.	*	Cucurbitaceae	Red-berry bryony	۲۲۲، ۲۹۷
Bryonia sp.		Cucurbitaceae	Bryony	۲۲۲
Bulbocodium vernum L.		Liliaceae	Vernal Bulbocodium, Medowe Saffron	۱۶۲
Bunias erucago L.		Cruciferae		۳۳۰
Bunium bulbocastanum L.		Umbeliferae		۱۰۸
Buphthalmum speciosissimum Ard.		Umbeliferae		۲۹۵
Bupleurum fruticosum L.		Umbeliferae	Shrub thoroughwax	۱۲۱، ۱۸۲، ۳۴۰
Bupleurum rotundifolium Schou.	*	Umbeliferae	Round-leaved thoroughwax ; Round-leave hare's-ear	۱۲۱
Bupleurum sp.		Umbeliferae	Oxyeye	۱۲۱
Buxus dioica For.		Buxaceae		۲۵۱
Buxus sempervirens L.		Buxaceae	Common box	۸۲، ۲۰۷
Cacalia sp.		Compositae		۲۳۲، ۲۳۳
Cacalia verbascifolia Sib.		Compositae		۲۳۲
Caccinia glauca Savi .= **Cacalia macranthera Var. crassifolia (Vent.)Brand**	*	Boraginaceae		۲۶۸
Cachrys libnotis L.		Umbeliferae		۳۱۵، ۳۴۱
Cadaba farinosa Forsk.		Capparidaceae		۳۳، ۱۶۹
Cadaba sp.		Capparidaceae		۱۶۹
Caesalpinia bonducella Fl.= **Caesalpinia bonduc Roxb.**	*	Caesalpinaceae	Nicker-nut caesalpina	۵۴، ۸۸، ۱۵۵
Caesalpinia echinata L.		Caesalpinaceae	Prickly brazilwood	۲۱۵
Caesalpinia sappan L.		Caesalpinaceae	Sappan caesalpinia	۸۵
Caesalpinia sp.		Caesalpinaceae	Brasiletto	۲۱۵
Cakile maritima Sco.		Cruciferae	GULF SEAROCKET	۲۳۲، ۲۴۳
Calamintha acinos Man.		Labiatae	Spring savory	۲۲۵
Calamintha graveolens Benh.		Labiatae		۲۲۵
Calamintha incana Boiss. & Held.		Labiatae		۱۵۳
Calamus aromaticus = Acorus aromaticus Lam.		Araceae	Sweet flag	۲۴۰، ۲۹۳
Calamus asiaticus		Araceae		۲۹۳
Calamus draco Willd . = Daemonoropos draco BLUME		Araceae		۱۴۷
Calendula arvensis L.		Compositae	Pot marigold	۳۵
Calendula officinalis L.	*	Compositae		۳۵، ۳۵۷
Calligonum comosum L.	*	Polygonaceae		۴۴
Calligonum sp.		Polygonaceae	Calligonum	۴۴
Callitris quadrivalvis Vent.		Cupressaceae	Arar tree	۱۷۸
Callitris sp.		Cupressaceae	Cypress pine	۱۷۸

SCIENTIFIC NAME	IN IRAN	FAMILY	COMMON NAME	PAGE NUMBER
			senna ; purging cassia	
Cassia lanceolata Forsk.		Caesalpinaceae		۱۷۷
Cassia obeovata Coll.		Caesalpinaceae		۲۱۰
Cassia sophera L.		Caesalpinaceae		۲۱۰
Cassia tora L.		Caesalpinaceae		۲٤٤ ،۲۱۰ ،۱۵۸
Castanea sativa Mill.		Fagaceae	European chesthut ; Spanish chesthut	۸۷
Castanea vesca Gaertn.		Fagaceae		۸۷
Castanea vulgaris Lam.		Fagaceae		۸۷
Caucalis maritima L.		Umbeliferae		۳۳۲ ،۳۱۴
Caucalis orientalis (L.) RE .= **Astrodaucus orintalis(L.)Drude**		Umbeliferae		۸۹
Cedrus deodara Loud.	**	Pinaceae	Deodar cedar	۱٤۹
Cedrus libani Barrel.	**	Pinaceae	Cedar Lebanon	۳۲٦ ،۳۰۹ ،۲۳٤ ،٤٤
Cedrus libani Loud.	**	Pinaceae		۱٤۹
Celosia argentea L.	**	Amarantaceae	Feather cockscomb	۷۹
Celtis australis L.	*	Ulmaceae	European hackberry	۳۲۸ ،۲۷۲
Celtis sp.		Ulmaceae	Haircap moss	۲۸٦
Cenchrus frutescens Sieber		Gramineae		۳۲٦
Centaurea aegpitiaca Del.		Compositae		۲۷۸
Centaurea alexandrina D.		Compositae		۲۷۸
Centaurea behen L.	*	Compositae	White behen	۹۱
Centaurea benedicta L.		Compositae		۱۱۰
Centaurea calcitrapa L.		Compositae	Star thistle	۲۷۸
Centaurea centaurium L.		Compositae		۳۳٦ ،۳۱۳ ،۲٤٦
Centaurea cyanus L.	*	Compositae	Corn flower ; Bachlor's button ; Bluebottle	۲٤٦ ،۱۰۸
Centaurea minus Moen.		Compositae		۲٤٦
Centaurea officinale		Compositae		۲٤٦
Centaurea pallescens Del.		Compositae		۲۷۸
Centaurea sp.		Compositae		۲٤٦
Centaurea stellata		Compositae		۲۷۸
Cephalaria pilosa Schr .= **Dipsacus pilosus L.**	*	Dipsaceae		۲۱۰
Cerastium aquaticum L.= **Myosoton aquaticum (L.)Monch.**	*	Caryophyllaceae		۳٤۹
Cerasus avium L.	*	Rosaceae	Mazzard cherry ; Gean ; Sweet cherry	۲۳٤
Cerasus mahaleb Mill.	*	Rosaceae	Mahhlab	۱۱۳
Ceratonia siliqua L.	*	Caesalpinaceae	Carob	۳۲۸ ،۳۰۱ ،۱۳۲
Cercis siliquastrum L.	*	Caesalpinaceae	Judas tree	۱٤۱ ،٤٤
Cercis sp.	*	Caesalpinaceae	Cercis ; Redbud	٤٤
Cerinthe minor L.		Boraginaceae	Lesser honeywort	۳۳۵
Ceterach officinarum L.		Boraginaceae	Miltwaste	۱۱۹ ،٤۹
Ceterach sp.		Boraginaceae		۳۵۷

SCIENTIFIC NAME	IN IRAN	FAMILY	COMMON NAME	PAGE NUMBER
acarna (L.) Cass.				
Cincus sp.		Compositae		۳۵۷
Cinnamomum camphora Nees.		Lauraceae	Camphor tree	۲۴۸
Cinnamomum cassia Boiss.		Lauraceae	Cassia bark tree ; Chinese cinnamon	۱۴۱، ۱۷۵، ۲۳۹، ۲۸۹، ۳۰۹، ۳۲۴
Cinnamomum citriadorum Th.		Lauraceae		۱۶۷، ۳۲۴
Cinnamomum iners Reinw.		Lauraceae		۱۷۵، ۳۲۴
Cinnamomum malabathrum Burm.		Lauraceae		۱۶۷
Cinnamomum obtusifolium Nees.		Lauraceae		۱۷۵
Cinnamomum tamala Nees.		Lauraceae		۱۶۷
Cinnamomum zeilanicum Nees.	**	Lauraceae	Ceylon cinnamon	۱۴۱، ۲۳۸، ۲۳۹، ۳۰۹، ۳۲۴
Cinnnamomum sp.		Lauraceae	Cinnamon	۱۴۱
Circaea lutetiana L.	*	Onagraceae	Paris circaea	۲۱۰
Circaea sp.		Onagraceae	Enchanter's nightshade	۲۱۰، ۳۱۶، ۳۴۴
Cirsium diacantha DC.		Compositae		۱۲۸
Cirsium rhizocephalum C.A.Mey.	*	Compositae		۱۵۱
Cirsium stellatum L.		Compositae		۳۹، ۳۵۷
Cirsium tenuiflorum Boiss.		Compositae		۳۵۴
Cirsium tuberosum All.		Compositae		۳۳۷
Cissus sp.		Vitaceae	Treebine	۱۷۴
Cissus vitiginea L.		Vitaceae		۱۲۴، ۳۲۴
Cistus creticus L.		Cistaceae	Wrinkle leaf rockrose	۲۶۵، ۳۲۷
Cistus hypocistis L.		Cistaceae		۳۱۰، ۳۲۷
Cistus ladanifolius L.		Cistaceae	Gum rockrose	۲۳۹، ۲۶۵، ۳۲۷
Cistus salviaefolius Boiss.		Cistaceae		۳۲۷
Cistus sp.		Cistaceae	Rockrose	۲۶۵
Cistus villosus L.	**	Cistaceae	Rock rose	۲۶۵، ۳۲۷
Citrullus colocynthis Schrad	*	Cucurbitaceae		۱۲۷، ۲۳۷
Citrus amara Link.		Rutaceae	Sour orange ; Seville orange	۲۸۹
Citrus aurantifolia Sw .= **Citrus aurantium L.**	*	Rutaceae		۴۰، ۲۷۴
Citrus aurantium Lou.& Auc.	*	Rutaceae	Sour orange ; Seville orange	۲۸۹
Citrus bigaradia Lois .= **Citrus aurantium L.**	*	Rutaceae		۲۸۹
Citrus limonum Risso		Rutaceae	Lemon	۴۰، ۲۷۴
Citrus medica L.	*	Rutaceae	Cloza	۴۰، ۲۷۴
Citrus medica Risso	*	Rutaceae		۲۷۴
Citrus medica Risso var. cerata		Rutaceae		۴۰، ۳۱۰، ۳۲۸
Citrus sp.		Rutaceae	Citrus	۲۷۴
Citrus vulgaris Riss.		Rutaceae	Sour orange ; Seville orange	۲۸۹

SCIENTIFIC NAME	IN IRAN	FAMILY	COMMON NAME	PAGE NUMBER
Cladrastis sp. = **Cladrastis lutea = Cladrastis kentukea**		Papilionaceae	Yellowwood	۱۳۶
Clematis cirhosa L.		Ranunculaceae	Vernal clematis	۳۵۶
Clematis ochroleuca Poir.		Ranunculaceae		۲۰۵
Clinopodium montanum (L.) Kuntz.		Labiatae		۲۳۸
Clinopodium vulgare L.	*	Labiatae	Wild basil savory	۳۱۵، ۳۴۲
Clitoria ternatea L.		Papilionaceae	Butterfly Pea	۲۷۵
Cnicus acarna L.		Compositae		۷۱، ۳۳۶
Cnicus tuberosus L.		Compositae		۳۳۷
Cochlearia armoracia L.		Cruciferae		۲۲۴
Cochlearia coronopus L.		Cruciferae		۳۶، ۱۱۶
Cocos nucifera L.	**	Palmaeae	Coconut palm	۲۸۹، ۲۸۷
Cola acuminata Sch .= **Sterculia acuminata**		Sterculiaceae	Sudan colanut	۱۳۲
Colacasia antiquorum Sch.		Araceae		۲۴۴
Colacasia esculenta L .= **Colocasia antiquorum var esculenta**		Araceae	papa china, taro, bore, ocumo, quiquisque	۲۴۴
Colchicum automnale L.		Cholchicaceae		۲۳۲، ۳۲۰، ۳۵۲
Colchicum autumnale L.		Cholchicaceae	Common autumn crocus ; Meadow saffron	۱۸۰
Colchicum montanum L. = **Cholchicum szovitsii Fisch&C.A.Mey.**	*	Cholchicaceae		۲۱۲
Colchicum parnassicum Sart.		Cholchicaceae		۳۵۳
Colchicum persicum Bak.		Cholchicaceae		۱۸۰
Colchicum sp.		Cholchicaceae	Autumn crocus	۱۸۰
Colchicum speciosum Ste.		Cholchicaceae		۱۸۰
Colchicum variegatum L.		Cholchicaceae		۱۸۰
Collinsonia canadensis L.		Labiatae	Stone Root, Horseweed, Richweed, Richleaf, Knob-Root, Knobweed, Horsebalm	۸۲
Colocasia antiquorum Shott .= **Arum esculentum L., Caladium esculentum (L.) Vent.,**		Araceae	taro, eddo, kalo, dasheen, cocoyam, elephant ears	۲۳۱
Commiphora abyssinica Engl.		Burseraceae	Abyssinian myrrh tree	۲۷۸
Commiphora africanum Engl.		Burseraceae		۲۸۴
Commiphora kataf Engl.		Burseraceae		۲۴۲
Commiphora mukul Engl .= *Balsamodendrum mukul Hook.*		Burseraceae		۲۸۴، ۳۲۵
Commiphora mulomol Engel.		Burseraceae		۲۸۴
Commiphora myrrha Engl.		Burseraceae	Common myrrh tree	۲۷۸، ۲۸۹، ۳۲۵
Commiphora opobalsamum Engl.		Burseraceae	Mecca myrrh tree	۸۶

SCIENTIFIC NAME	IN IRAN	FAMILY	COMMON NAME	PAGE NUMBER
Conandron sp.		Gesneriaceae	Iwa-tabako	۲۴۳
Conium masculatum L.	*	Umbeliferae	Poison hemlock	۱۹۱، ۲۰۱، ۳۲۰، ۳۵۲
Convallaria polygonatum L.		Liliaceae		۳۴۸
Convallaria rusticellata L.		Liliaceae		۳۵۳
Convolvulus arvensis L.	*	Convolvulaceae	European glovybind	۲۶۷، ۳۴۸
Convolvulus farinosus L.		Convolvulaceae		۳۵۶
Convolvulus hystirix Vahl.		Convolvulaceae		۱۹۸
Convolvulus scammonia L.		Convolvulaceae	Scammony glorybind	۱۷۳، ۳۵۶
Convolvulus sepium L.		Convolvulaceae	Heath rush	۲۸۹
Convolvulus sepium L.		Convolvulaceae	Glorybind	۳۴۸، ۳۵۵
Convolvulus sp.		Convolvulaceae		۲۶۷
Convolvulus syriacus		Convolvulaceae		۱۷۳
Convolvulus turpethum L.		Convolvulaceae		۹۴
Conyza candida L.		Compositae		۳۵۴
Conyza squarrosa L.		Compositae		۳۳۹
Coptis teeta Wall.		Ranunculaceae		۲۷۶
Corallina officinalis L.		Corallinaceae		۲۰۱، ۳۵۳
Corallium rubraum L.(Red Coral)			Potato bean	۷۹
Corchorus olitorius L.	*	Liliaceae		۲۸۴
Cordia myxa L.	*	Boraginaceae		۱۴۳، ۱۶۷
Cordia sebestena L.		Boraginaceae		۱۶۷
Coriandrum sativum L.	*	Umbeliferae	Coriader	۲۵۷، ۳۴۰
Coriandrum sp.		Umbeliferae	Coriader	۲۵۷
Cornus mas L.	*	Cornaceae	Cornelian cherry ; Cornelian cherry	۱۶۳، ۲۳۵، ۳۲۸
Cornus mascula L.		Cornaceae		۲۷۸، ۳۲۸
Cornus sanguinea L.	*	Cornaceae	Red dog wood	۲۳۵
Cornus sp.		Cornaceae	Campion	۲۳۵
Croton tinctorium L .= **Chrozophora tinctoria (L.) A. Juss.**		Euphorbiaceae	Croton; Maurelle(F)	۳۵۷
Corydalis claviculata (L.) DC.		Fumariaceae		۳۵۷
Corylus avellana L.	*	Corylaceae		۸۸، ۱۰۵، ۳۲۹
Costus albus A.Chev		Zingiberaceae		۲۳۹
Costus amarus Rad.		Zingiberaceae		۲۳۹
Costus arabicus L.		Zingiberaceae		۲۳۹
Costus speciosus Sm.		Zingiberaceae	Crape Ginger	۲۳۹، ۳۰۹، ۳۲۴
Cotoneaster nigra Wahl.		Rosaceae		۱۹۳
Cotoneaster nummularia Fich & Mey.		Rosaceae		۱۹۳
Cotoneaster spp.		Rosaceae	Cotoneaster	۸۵
Cotoneaster vulgaris L .= **Cotoneaster integerrima Medicus**	*	Rosaceae		۱۹۳
Cotyledon lusitanicus Lam.		Crassulaceae		۲۴۷، ۳۲۰، ۳۵۲

SCIENTIFIC NAME	IN IRAN	FAMILY	COMMON NAME	PAGE NUMBER
Cotyledon serrata L.		Crassulaceae		۳۵۳
Cotyledon umbilicus L.		Crassulaceae		۳۴ ، ۱۷۰، ۳۵۳
Crambe maritima L.		Cruciferae	Common colewort	۲۵۶
Crataegus azarolus L.	*	Rosaceae	Azarole hawthorn	۹۴، ۱۶۲، ۲۹۱، ۳۲۸
Crataegus lagenaria Fisch.		Rosaceae		۱۶۲
Crataegus melanocarpa Bory & Chu.	*	Rosaceae		۱۶۲
Crataegus monogyna Jacq .= **Crataegus microphylla C.koch.**	*	Rosaceae	Single-seed hawthorn	۱۶۲
Crataegus orientalis Bieb.	*	Rosaceae	Silver hawthorn	۱۶۲
Crataegus oxyacantha L.	*	Rosaceae	English hawthorn ; European hawthorn	۵۹، ۱۶۲، ۳۱۰، ۳۲۶
Crataegus pentaggyna (St.-Hil.) Eng .= **Crataegus melanocarpa M.B.**	*	Rosaceae		۱۶۲
Crataegus pyracantha Medic.		Rosaceae		۳۲۶
Crataegus sinaica Boiss.		Rosaceae		۹۴
Crataegus sp.		Rosaceae	Hawthorn	۱۶۲
Cressa cretica L.		Convolvulaceae		۶۴، ۱۶۵، ۳۴۵
Crinum sp.		Amarantaceae	Crinum	۱۴۳
Crithmum maritimum L.		Umbelliferae	Samphire	۱۵۵، ۳۱۱، ۳۳۱
Crocus sativus L.	*	Iridaceae	Saffron crocus	۱۶۳، ۳۰۹، ۳۲۵
Crocus sp.		Iridaceae	Crocus	۱۶۳
Crotalaria juncea L.Q		Papilionaceae	Sunn crotalaria; Sunn hemp	۱۷۷
Crotalaria retusa L.	**	Papilionaceae		۱۵۸، ۲۴۴
Croton tiglium L.		Euphorbiaceae	Purging coroton	۱۱۳، ۱۴۷، ۲۷۷
Croton tinctorium L.		Euphorbiaceae		۹۵
Cucumis asininus Willd.		Cucurbitaceae		۲۳۳
Cucumis colocynthis L.		Cucurbitaceae		۲۳۷، ۳۵۶
Cucumis flexuosus L.		Cucurbitaceae	Snake melon	۲۳۳
Cucumis melo L.	*	Cucurbitaceae	Muskmelon	۸۱، ۱۹۰، ۳۳۲
Cucumis pepo Dum.		Cucurbitaceae	Pumpkin	۳۳۲
Cucumis sativus L.	*	Cucurbitaceae	Cucumber	۱۳۹، ۲۳۳، ۲۳۴، ۲۲۷، ۳۳۲
Cucumis vulgaris		Cucurbitaceae		۸۱، ۸۲
Cucurbita citrullus L.		Cucurbitaceae		۸۲
Cucurbita lagenaria L.		Cucurbitaceae		۲۳۷، ۳۳۲
Cucurbita maxima Duch.		Cucurbitaceae	Winter squash	۲۳۸
Cucurbita pepo L.	*	Cucurbitaceae		۱۴۲، ۲۳۷
Cucurbita sp.		Cucurbitaceae	Gourd ; squash	۱۴۲، ۲۳۷
Cuminum cyminum L.	*	Umbliferae	Cumin	۲۶۲، ۳۱۵، ۳۴۰
Cupressus horizontalis Mill.		Cupressaceae		۳۹
Cupressus sempervirens L.	**	Cupressaceae	Italian cypress	۳۹، ۱۷۰، ۳۰۹، ۳۲۵
Cupressus sp.		Cupressaceae	Cypress	۱۷۰
Curcuma aromatica Salisb.		Zingiberaceae	Curcuma; Status(es) (compiled from	۲۵۶

SCIENTIFIC NAME	IN IRAN	FAMILY	COMMON NAME	PAGE NUMBER
Curcuma caesia Roxb.		Zingiberaceae		۱۰۲، ۲۵۵
Curcuma domestica Valet.		Zingiberaceae		۵۳
Curcuma longa Ra.	**	Zingiberaceae	Common turmeric	۵۳، ۲۱۰، ۲۵۵، ۲۷۶
Curcuma sp.		Zingiberaceae	Turmeric	۲۵۵
Curcuma tinctoria Gui.		Zingiberaceae		۵۳، ۲۷۶
Curcuma zedoaria Rosc.		Zingiberaceae		۵۳، ۱۰۲، ۱۶۱، ۲۵۵
Cuscuta epithymum Mur.		Cuscutaceae	Common dodder	۵۵، ۵۶، ۱۲۳، ۲۵۸، ۳۵۶
Cuscuta europaea L.	*	Cuscutaceae	Greater dodder	۵۵، ۲۵۸، ۳۳۲
Cuscuta hyalina Roth.		Cuscutaceae		۲۵۸
Cuscuta monogyna Vahl.	*	Cuscutaceae		۲۵۸
Cuscuta planifolia Ten.	*	Cuscutaceae		۲۵۸
Cuscuta sp.		Cuscutaceae		۲۶۰
Cyclamen europaeum L.		Primulaceae	European cyclamen	۲۳، ۷۵، ۱۸۶، ۳۱۲، ۳۳۳
Cyclamen graecum L.		Primulaceae		۳۳۳
Cyclamen hederaefolium Ait.		Primulaceae		۱۶۵، ۳۳۴
Cyclamen sp.		Primulaceae	Cyclamen	۳۵، ۷۵، ۱۳۰، ۲۰۸
Cydonia indica Spach	*	Rosaceae		۱۸۹
Cydonia oblonga Mill.	*	Rosaceae	Apple quince	۱۷۲
Cydonia semina = Pyrus cydonia L.		Rosaceae		۱۷۲
Cydonia vulgaris Delarbre = **Cydonia Oblonga**		Rosaceae	(Kwee)	۱۷۲
Cydonia vulgaris Pers.		Rosaceae	Common quince	۳۱۰، ۳۲۸
Cymbopogon schoenanthus Spreng.		Gramineae	Halfa bar	۴۳، ۳۲۴
Cynanchum erectum L.		Asclepiadaceae		۴۲، ۳۵۲
Cynanchum nigrum Pers.		Asclepiadaceae		۳۴۴
Cynanchum pyrotechnicum L.		Asclepiadaceae		۲۷۸
Cynanchum vincetoxicum Pers.		Asclepiadaceae	White swallowwort	۳۴۲
Cynara cardunculus L.		Compositae	Cardoon	۱۱۴، ۱۱۵، ۲۹۹
Cynara scolymus L.		Compositae	Artichoke ; Globe artichoke	۱۱۴، ۱۱۵، ۲۶۲، ۳۳۷
Cynara sp.		Compositae		۱۱۵، ۲۹۹
Cynara syriacus Gaer.		Compositae		۲۹۹، ۲۹۹
Cynips gallaeturcieae Hart.		Cynipidae	Gall wasps	۲۱۲
Cynodon dactylon Pers.		Gramineae		۹۹، ۲۰۰، ۳۳۶
Cynoglossum officinale L.		Boraginaceae	Common hound's-tongue	۲۷۰، ۳۵۴
Cynoglossum sp.		Boraginaceae	Hound's-tongue	۲۷۰
Cynomorium coccineum L.		Cynomoriaceae		۲۰۱
Cynosurus eagyptiaca L.		Gramineae	Hedgehog dog's-tall	۳۴۹
Cyperus esculentus L.		Cyperaceae	Chufa flat sedge ; chufa; Earth almond	۴۹، ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۶۳
Cyperus longus L.	*	Cyperaceae	Galingale flat sedge ;Long cyperus	۳۰۹، ۳۲۴ ۱۷۲،

SCIENTIFIC NAME	IN IRAN	FAMILY	COMMON NAME	PAGE NUMBER
Cyperus papyrus L.		Cyperaceae	Payrus	۷۵
Cyperus papyrus Trin.		Cyperaceae		۳۰۹، ۳۲۶
Cyperus rotundus L.	*	Cyperaceae	Nut grass flat sedge	۱۷۲
Cyperus sp.		Cyperaceae	Flat sedge cypress grass	۱۷۲
Cytisus hypocistis L.		Papilionaceae		۲۶۵، ۲۶۷، ۲۹۹
Cytisus lanigerus DC.		Papilionaceae		۳۲٤
Cytisus scoparius Br.		Papilionaceae	Scotch cotton thistle	۱۵٤
Cytisus spinosus Lam.		Papilionaceae		۱٤۱
Dactylis repens L.		Gramineae		۳٤۹
Dactylon officinale Villars .= **Cynodon dactylon (L.) Persoon**		Gramineae	bermuda-grass	۹۹
Daemia cordata R.Br.		Asclepiadaceae		۲۲۱
Daemonorops draco Blume = **Calamus draco Willd.**		Arecaceae	dragon's blood	۱٤۷
Dalbergia lanceolaria L.		Papilionaceae		۷٤
Dalbergia melanoxylon G.D.R.		Papilionaceae	African blackwood	۳۳
Dalbergia volubilis Roxb.		Papilionaceae		۳۷، ۷٤
Danthonia sp.		Gramineae	Danthonia	۱۲۷
Daphne angustifolium C.Koch = **Daphne mucronata Royle**	*	Thymelaceae		۲۷۵
Daphne cnidium L.		Thymelaceae	Rose daphne	۲۷۷، ۳۵۷
Daphne gnidium L.		Thymelaceae		۲۵۵، ۲۷۷
Daphne mezereum L.	*	Thymelaceae	February daphne	۲٦۱، ۲۷۵، ۳۵۵
Daphne oleoides Schr.	*	Thymelaceae		۱٦٦، ۲۷۵
Daphne tartonrarira L.		Thymelaceae		۲۰۹
Datura fastuosa L.		Solanaceae		۸۸
Datura metel L .= **Datura innoxia Miller**	*	Solanaceae	Hindu datura	۱۰۹، ۲۸۵
Datura stramonium L.	*	Solanaceae	Jimso-weed datura	۱۰۹، ۳۵۲
Daucus carota L.	*	Umbeliferae	Wild carrot	۵۳، ۱۰۳، ۱٤۸، ۳٤۰
Daucus gingidium L.		Umbeliferae		۱۰۳، ۳۱۱، ۳۳۲
Daucus guttatus Sib. & Sm.		Umbeliferae		۳٤۰
Delphinium consolida L .= **Consolida regalis S.F.Gray**		Ranunculaceae	Branchin larkspur	۳٤۱
Delphinium peregrinum L.		Ranunculaceae		۳٤۱
Delphinium semibarbatum Bie.	*	Ranunculaceae		۱٦۲
Delphinium zalil Ait.		Ranunculaceae		۱٦۲
Delphinum staphisagria L.		Ranunculaceae		۲۸۹، ۳۵۵
Dianthus caryophillus L.		Caryophyllaceae	Pink-carnation	۲۳۸
Dianthus sp.		Caryophyllaceae		۲۳۸
Digitalis aegyptiaca		Solanaceae		۳٤۹
Digitaria stolonifera Schrad.		Graminae		۹۹
Diospyros ebenum Kon.		Ebenaceae	Ebony persimmon	۳۳
Diospyros melanoxylon Roub.		Ebenaceae		۳۲۷
Dipsacus fullonum L.		Dipsacaceae	Wild teasel	۱۵۰، ۳۱۳، ۳۳٦

SCIENTIFIC NAME	IN IRAN	FAMILY	COMMON NAME	*PAGE NUMBER*
Dipsacus sylvestris Mill .= **Dipsacus fullonum ssp. sylvestris**		Dipsacaceae	Teasel, Common or Wild	۳۳۶
Docynia sp.		Rosaceae		۱۸۹
Dolichos biflorus L.		Papilionaceae		۱۱۲، ۲۵۹
Dolichos lablab L.		Papilionaceae	Hyacinth dolchos	۲۶۷
Dolichos lubia Forsk		Papilionaceae		۲۷۱، ۳۱۲، ۳۳۳
Dolichos sp.		Papilionaceae	Dolichos	۱۱۱
Dolichos uniflorus L.		Papilionaceae		۱۱۲
Dorema ammoniacum Don.	*	Umbeliferae	Bombay sumbul	۵۲، ۲۹۵، ۳۱۵، ۳۴۲
Dorema ammoniacum Don.		Umbelliferae	Gummi-resina ammoniacum	۵۲
Dorema spp.		Umbeliferae	Sumbul	۵۲
Doronicum cordatum C.Koch =Doronicum wulfenianum Poir. = **Doronicum columnae Ten.**		Compositae		۱۲۹
Doronicum hookeri Hook.		Compositae		۱۴۵
Doronicum pardalianches L.		Compositae		۱۲۹، ۱۴۵، ۱۴۵، ۳۵۲
Doronicum roylei DC.		Compositae		۱۴۵
Doronicum scorpioides Lam . = *Doronicum viscosum Nym.* = *Doronicum grandiflorum Lam.*		Compositae		۱۴۵، ۱۴۵
Dorycnium L.		Papilionaceae		، ۳۱۹ ، ۳۵۲ ۱۴۴
Dracaena cinnabari Balf.		Agavaceae		۶۹، ۱۴۷
Dracocephalum kotschyi Boiss.	*	Labiatae		۸۴
Dracocephalum moldavica L.	*	Labiatae	Moldvian dragon head	۷۱
Dracontium sp.		Araceae		۱۸۶
Dracunculus vulgaris Schot .= **Arum Dracunculus**		Araceae		۱۴۲، ۲۷۳
Dryopteris aculeata (L.) Kuntze		Aspidiaceae		۱۷۱
Dryopteris filix max L.	*	Aspidiaceae	Male fern	۱۶۹، ۳۵۷
Dryopteris robertiana (Hof.) C.Chr		Aspidiaceae		۱۶۹
Ebenoxylon verum Lour		Papilionaceae		۳۲۷
Ebenus cretica L.		Papilionaceae		۶۴
Ebenus L.		Papilionaceae		۳۳، ۳۱۰، ۳۲۷
Ebonytree (E) = Dalbergia sp.		Papilionaceae		۳۳
Ecballium elaterium Rich.		Cucurbitaceae	Squirting cucmber	۱۹۴، ۲۳۴
Echinophora tenuifolia L .= **Echinophora sibthorpiana Guss.**	*	Umbeliferae		۱۱۷، ۱۶۵، ۳۳۹، ۳۴۰
Echinops sphaerocephalus		Compositae	Common globe thistle	۳۳۶، ۳۴۱
Echium amoenum Fisch.& Mey.	*	Boraginaceae		۲۶۸
Echium creticum L.		Boraginaceae		۳۴۸
Echium diffusam L.		Boraginaceae		۳۸
Echium italicum L.	*	Boraginaceae		۳۸، ۳۴۹
Echium rubrum L.	*	Boraginaceae		۴۲، ۳۱۹، ۳۴۹

SCIENTIFIC NAME	IN IRAN	FAMILY	COMMON NAME	PAGE NUMBER
Echium sericeum Vahl.		Boraginaceae		٢٦٨
Echium sp.		Boraginaceae	Viper's bugloss	٤٢
Echium vulgare L.		Boraginaceae	Common viper's bugloss	٣٤٩
Elaeagnus angustifolius L.	*	Elaeagnaceae	Russian olive	١٦٣، ٢١٩
Elaeagnus hortensis Boiss.		Elaeagnaceae		٢١٩
Elaeagnus sp.		Elaeagnaceae	Eleagnus	١٦٣
Elaterium agreste		Cucurbitaceae		٢٣٤
Elaterium officinale		Cucurbitaceae		٢٣٤
Elcaya jemenensis Forsk.				١٠٨، ١٥٧
Eletteria cardamomum White & Maton	**	Zingiberaceae	Cardamon	٢٣٢، ٢٣٦ ، ٢٩٦
Eletteria sp.		Zingiberaceae		٣٠٩
Eleusine coracana Gaer.		Gramineae	Ragi millet ; raggee ; tocusso	٢٦٣
Embelica officinalis Ga.		Euphorbiaceae	Embelic myrobalan Indian gooseberry	٦٣
Ephedra distachya Bort.	*	Ephedraceae	Joint-fir ephedra ; sea grape	٢٠١، ٣٢٩، ٣٥٠
Ephedra vulgaris Rich.		Ephedraceae		٢٩٩
Epimedium alpinum L.		Podophyllaceae	Alpine willoweed	٥٧، ٣٤٨
Equisetum arvense L.	*	Equisetaceae	Field horsetail	٥٠، ١٥١، ٢١١، ٢٦٢، ٣٥٠
Equisetum fluviatile L.		Equisetaceae		٣٥٠
Equisetum hyemale L.		Equisetaceae	Scouring rush	١٥١، ٢٦٢
Equisetum limosum L .= **Equisetum fluiatile L.**	*	Equisetaceae	Swamphorse tail	٣٥٠
Equisetum pallidum L.		Equisetaceae		٢١٠، ٣٤٧
Equisetum ramosissimum Desf.	*	Equisetaceae		٥٠، ٢٤٦
Equisetum sylvaticum L.		Equisetaceae		٣٥٠
Eramothecium ashybi Filamentous (Fungi)			Routien	٢٤٠
Erianthus ravennas Beauv.		Gramineae	Sacchrum ravennae	٣٢٦
Erica arborea L.		Ericacae		٤٦، ١٣٧، ٣٠٩، ٣٢٦
Erica cinerea L.		Ericacae	Twisted heath	١٣٧
Erica sp.		Ericacae	Heath	١٣٧
Erigeron sp.		Compositae	Fleabane; Cutleaf Daisy	١٩٣
Erodium malachoides Willd.		Geraniaceae		٣٤٤
Eruca sativa Lam.		Cruciferae	Rocket salad	١٠٢
Eruca sativa Mill.		Cruciferae		٣٣٢
Ervum ervillia L.		Papilionaceae		٢٥٣، ٢٥٤، ٣٣٠
Ervum lens L. = **Lens culinaris Medik. subsp. Culinaris**		Papilionaceae	Lentil; Cultivated lentil	٣٣٠
Eryngium campestre L.		Umbeliferae	Snakeroot eryngo	٥٠، ٨٤، ٩٢، ١٨٨، ١٩٢، ٣١٣ ٣٣٧
Eryngium coeruleum?		Umbeliferae		٢١٠
Eryngium creticum L.		Umbeliferae		٥٠، ٨٤، ١٩٢، ٢١٠، ٢٣٦
Eryngium maritimum L.		Umbeliferae	Sea-holly eryngo	٢٦٤
Eryngium planum L.		Umbeliferae		٣٣٧

SCIENTIFIC NAME	IN IRAN	FAMILY	COMMON NAME	PAGE NUMBER
Erysimum barbarea L.		Cruciferae		۱۳۰
Erysimum cheiranthoides L.		Cruciferae	Treacle erysimum	۱۳۰
Erysimum officinale L . = **Sisymbrium officinale(L.) Scop.**	*	Cruciferae	Hedg mustard	۹۶
Erysimum repandum L.	*	Cruciferae	Spreading erysimum	۱۲۹
Erythraea centaurium Pers .= Centaurium erythraea= **Centaurium umbellatum**		Gentianaceae	Drug cenaurium	۲۴۶، ۳۳۶
Eugenia aromatica Baill.		Myrtaceae		۲۳۸
Eugenia caryophillata Thunb.	**	Myrtaceae	Clover tree	۲۳۸
Eupatorium cannibinum L.	*	Compositae	Hemp eupatorium	۹۴، ۲۳۸، ۳۴۹
Euphorbia aculenta Forsk.		Euphorbiaceae		۲۵۳
Euphorbia aleppica L.	*	Euphorbiaceae		۳۵۶
Euphorbia apios L.		Euphorbiaceae		۵۷، ۳۵۶
Euphorbia chamaesyce L.		Euphorbiaceae		۱۲۷
Euphorbia characias L.		Euphorbiaceae		۳۵۶
Euphorbia curcas		Euphorbiaceae		۱۰۸
Euphorbia dendroides L.		Euphorbiaceae		۱۲۱، ۳۵۶
Euphorbia esula L .= **Euphorbia boissieriana (Woron.)prokh.**	*	Euphorbiaceae	Leafy euphorbia	۲۶۵
Euphorbia falcata L.	*	Euphorbiaceae	Sickle-grass	۳۵۶
Euphorbia helioscopia L.	*	Euphorbiaceae	Sun euphorbia	۲۲۵، ۳۰۰، ۳۵۶
Euphorbia lathyris L.		Euphorbiaceae	Caper euphorbia	۲۲۴، ۲۷۷، ۳۵۶
Euphorbia myrsinites	*	Euphorbiaceae		۳۰۰، ۳۵۶
Euphorbia officinarum L.		Euphorbiaceae		۲۲۵
Euphorbia paralias L.		Euphorbiaceae	Sea staff-sea wand	۳۰۰، ۳۵۶
Euphorbia pilosa L.		Euphorbiaceae		۳۵۶
Euphorbia pilulifera L.		Euphorbiaceae		۶۵
Euphorbia pithyusa L.		Euphorbiaceae		۱۸۴، ۲۲۵
Euphorbia pythuse Friw.		Euphorbiaceae		۱۷۵
Euphorbia resinifera Berg.		Euphorbiaceae		۲۲۵
Euphorbia sibthorpii Boiss.		Euphorbiaceae		۳۰۰
Euphorbia sp.		Euphorbiaceae	Ebebright	۵۵، ۲۲۴، ۳۰۰، ۳۱۵، ۳۴۲
Euphorbia spinosa L.	*	Euphorbiaceae		۳۹، ۳۵۷
Euphorbia triaculeata For.		Euphorbiaceae		۲۶۵
Evernia prunastri (L.) Ach. (Lichen)			Staghorn	۵۲
Evonymus europeus L.	**	Celasteraceae	Prickwood	۸۲
Evonymus latifolia L.	*	Celasteraceae	Broad-leowed evonymus	۸۲
Evonymus velutina L.	*	Celasteraceae	Prickwood	
Evonymus verrucosa L.	*	Celasteraceae	Warty-barked	۸۲
Faba vulgaris Monch.		Papilionaceae	Broad bean	۷۳
Fagara sp.		Rutaceae		۲۲۳
Fagonia cretica L.	*	Zygophyllaceae		۷۱

SCIENTIFIC NAME	IN IRAN	FAMILY	COMMON NAME	PAGE NUMBER
Farsetia clypeata R.Br.		Cruciferae		٦٠
Feniculum sp.		Umbelliferae	Fennel	١٥٣
Ferula assafoetida L.		Umbelifetae	Asafetida giant fennel	٥١ ، ٦٥، ١٢١، ٣٤٢
Ferula communis L.		Umbelifetae	Common giant fernel	٧٢، ٢٤٥، ٢٥٩، ٣٤١
Ferula ferulago L.		Umbelifetae		٧٢، ٣٤٢
Ferula galbaniflua Boiss. & Bus .= **Ferula gumosa Boiss.**	*	Umbelifetae		٧٢، ١٠١، ٢٤٦، ٣٤٢
Ferula gumosa Boiss.	*	Umbelifetae	Galbanum plant	٢٤٦
Ferula marmarica		Umbelifetae		٥٢
Ferula narthex Boiss.		Umbelifetae		٦٥
Ferula nodiflora L.		Umbelifetae		٣١٥
Ferula nodosa Benth & Hook.		Umbelifetae		٣٣٩
Ferula opopanax Spreng.		Umbelifetae		٣٣٩
Ferula orientalis L.	*	Umbelifetae		٣٤٢
Ferula persica Willd.	*	Umbelifetae	Persian asafetida	١٧٣، ٣٤٢
Ferula rubricaulis Boiss.	*	Umbelifetae		٧٢، ٢٤٦
Ferula saapenum Polack		Umbelifetae		١٧٣
Ferula scordosma Benth & Hook		Umbelifetae		١٢١
Ferula scowitziana D.C.		Umbelifetae		١٧٣، ٣٤٢
Ferula sumbul Hook.		Umbelifetae		٢٥٤
Ferula tingitana L.		Umbelifetae		٣٤٢
Festuca altissima Boiss.	*	Gramineae		٢١٢
Festuca sp.		Gramineae	Fescue	٢١٢
Ficus carica L.	*	Moraceae	Common fig	٩٦، ٩٧، ٣٢٩
Ficus laccifera Roxb.	**	Moraceae		٢٧١
Ficus palmata Forsk.	*	Moraceae		٩٦
Ficus sp.		Moraceae	Fig	٩٦
Ficus sycomorus L.		Moraceae	Sycomore	٦٦، ١٠٥، ٣١١، ٣٢٩
Filipendula ulmaria Maxim.		Rosaceae	European meadowsweet	٢٦٨
Flacourita cataphracta Willd.		Flacourtiaceae	Paniala; coffee plum;paniala; puneala; Chinese plum	١٦١، ١٩٩
Flemmigia rhodocarpo Bak.		Papilionaceae		٢٩٥
Flores tussilaginis = Flores Farfarae, Flores Tussilaginis, Flos Farfarae = **Farfarae flos**		Compositae		٧٣
Foeniculum vulgare Mill.		Umbeliferae	Common fennel	٧٨، ١٥٣، ٣٤١
Fragra avicennae Lam.				٢٢٣
Fraxinus excelsior L.		Oleaceae	European ash	٢٦٩، ٢٧٨، ٣٢٦
Fraxinus sp.		Oleaceae	Ash	٢٧٨
Fritillaria imperialis L.		Liliaceae		٥٩
Fucus sp.		Fucacea	Rock weed-sea oak	١٩٨

SCIENTIFIC NAME	IN IRAN	FAMILY	COMMON NAME	PAGE NUMBER
Fumaria offichnalis L.		Fumariaceae		۱۸۳
Fumaria parviflora Lam.		Fumariaceae		۱۸۳
Fumaria sp.		Fumariaceae	Fumitory	۱۸۳
Fungi sp.				۲۲۶، ۳۵۲
Galium aparin L.	*	Rubiaceae	Catchweed; Catchweed bedstraw ;cleavers	۵۵، ۲۷۰، ۳۱۵، ۳۴۲
Galium sp.		Rubiaceae	Bedstraw	۲۱۹
Galium verrucosum Spr.		Rubiaceae		۳۴۲
Galium verum L.	*	Rubiaceae	Yellow bedstraw	۲۱۹، ۳۲۰، ۳۵۳
Garicina mangostana L.		Guttiferae	Mangosteen	۱۰۷
Genista acathoclada DC.		Papilionaceae		۳۲۴
Gentiana lutea L.		Gentianaceae		۱۰۶، ۳۱۳، ۳۳۵
Geranium arabicum Forsk.		Geraniaceae		۲۲۱
Geranium columbinum L.		Geraniaceae	Long-stalked geranium	۳۷
Geranium rotundifolium L.		Geraniaceae	Round-leaved fluellen; Cancerwort	۳۱۶، ۳۴۴
Geranium sp.		Geraniaceae	Geranium ; Crowfoot	۳۷، ۲۱۸
Geranium tuberosum L.	*	Geraniaceae	Tuberous-rooted crane's bill	۳۴۴
Gladiolus communis L.	**	Iridaceae	Common ginger	۴۵، ۱۴۶، ۱۸۱، ۲۵۵، ۳۴۸
Gladiolus segetum Ke.	*	Iridaceae	Corn flag gladiolus	۴۵
Gladiolus sp.		Iridaceae	Gladiolus ;Corn flag	۱۴۶
Glaucium corniculatum Curt.	*	Papaveraceae	Black-spot horn poppy;red celandine	۱۳۴، ۲۷۶، ۳۴۲، ۳۵۱
Glaucium flavum Crantz.	*	Papaveraceae	Yellow horn poppy ; sea celandine	۱۳۵
Glaucium luteum Scop.		Papaveraceae		۳۵۱
Glaucium sp.		Papaveraceae	Horn poppy	۲۷۶
Globularia sp.		Globulariaceae	Globe daisy	۲۱۸
Glossostemon bruguieri DC.		Papilionaceae	Sahlab	۲۸۳
Glossostemon sp.		Papilionaceae		۲۸۳
Gloxinia sp.		Gesneriaceae	Gloxinia	۲۲۱
Glycyrrhiza glabra L.	*	Papilionaceae	Japan clover common lespedeza	۱۸۰، ۳۱۳، ۳۳۶
Gnaphalium dioicum L.		Compositae		۲۲۶
Gnaphalium leontopodium L. = **Leontopodium alpinum Cass.**		Compositae	Edelweiss; Pied de lion; Immortelle des neiges	۱۴۷، ۲۰۰، ۳۵۳
Gnaphalium sanguineum Spr.		Compositae		۱۴۷، ۳۳۹
Gnaphalum L.		Compositae	Cudweed	۳۱۶، ۲۲۶ ۳۴۴
Gossypium herbaceum L.		Malvaceae	Levant cotton	۲۴۲
Gossypium sp.		Malvaceae	Cotton	۲۴۲
Gratiola officinalis L.		Scrophulariaceae	Drug hedge hyssop	۱۰۰
Grewia bicolor Just.		Tiliaceae	White Raisin	۲۹۰

SCIENTIFIC NAME	IN IRAN	FAMILY	COMMON NAME	PAGE NUMBER
Koch.				
Hippophae rhamnoides L.	*	Elaeagnaceae	Common sea buckthorn	۳۵۶ ،۳۹
Hippuris vulgaris	*	Hippuridaceae	Mare's-tail	۳٤۷
Holcus dochna Forscal		Gramineae		۱٤۳
Holcus sorghum L.		Gramineae	Sudan grass	۱۵۰ ،۱۰۰
Holosteum sp.		Caryophillaceae	Mouse-ear	۳٤۸
Holosteum umbellatum L.	*	Caryophillaceae	Jagged chickweed	۳٤۸ ،۳۱۸ ،۱۰۱
Hordeum morinum L.	*	Gramineae	Mouse barley	۳۵۰
Hordeum sp.		Gramineae	Barley	۳۲۹ ،۱۸۷
Hordeum vulgare L.		Gramineae	Berley	۱۸۸ ،۱۸۷
Horminum pyrenaicum L.		Labiatae		٤۵
Hyacinthus comosus		Liliaceae		۳۳٤
Hyacinthus orientalis	**	Liliaceae	Common hyacinth	۳۵۱ ،۳۱۹
Hyoscyamus albus L.		Solanaceae		۳۵۱ ،۸۸
Hyoscyamus aureus L.		Solanaceae		۳۵۱
Hyoscyamus niger L.	*	Solanaceae	Black henbane sticking-roger	۳۵۱ ،۱۹۱ ،۸۸
Hyoscyamus reticulatus L.	*	Solanaceae		۸۸
Hyoscyamus Sp.		Solanaceae		۳۵۱ ،۳۱۹
Hypecoum procumbens L.	**	Papaveraceae		۵٦
Hypericum barbatum L.		Hypericaceae		۳٤۷ ،۳۱۸ ،۲۹۸
Hypericum ciliatum L.		Hypericaceae		۳٤۷ ،۲۹۸ ،٦۸
Hypericum coris L.		Hypericaceae		۳٤۷ ،۲۹۸
Hypericum hircinum L.	*	Hypericaceae		۳۵۰ ،۲۸۲ ،۲۰۱ ،۱۸٦
Hypericum perforatum L.	*	Hypericaceae	John's wort	۳٤۷ ،۳۰۱ ،۱٤۱
Hypericum procumbens L.		Hypericaceae		۳۵۱
Hypericum quadrangulum L.		Hypericaceae	Square-stalked s.t-john's-wort.	۵٦
Hypericum sp.		Hypericaceae	St. -john's-wort	۳۰۱ ،۱٤۱
Hyphaene thebaica (L.) Mart. = *Corypha thebaica L.* = *Hyphaene guineense*		Arecaceae	Egyptian doum palm	۳۲۵ ،۲۸٤
Hyssopus officinalis L.	*	Labiateae	Hyssop	۳۳۷ ،۳۱۳ ،۱٦۵
Ilex aquifolium L.	*	Aquifoliaceae	English holly	٦۲
Illecebrum paronychia L. = **Paronychia verticillata Lam.**		Illecebraceae	coral necklace	۳۵۰
Illicium anisatum L.		Illiciaceae	anise tree	۷۲
Illicium verum Hooker fil		Illiciaceae	star anise	۷۲
Impatiens balsamina L.	*	Balsaminaceae		۲۱۱
Indigofera sp.		Papilionaceae	Indigo	۲۹۲
Indigofera tinctoria L.	**	Papilionaceae	True lavender	۲۹۲ ،۲۱۱
Inula britannica L.	*	Compositae	British inula	۳٤٤
Inula candida Cass.		Compositae		۳۵٤
Inula conyzoides DC.		Compositae	Cinnamonroot inula	۳٤٤ ،۳۱٦ ،۲۰۰ ،۷۷
Inula conyzoides L.		Compositae		۱۸۳

SCIENTIFIC NAME	IN IRAN	FAMILY	COMMON NAME	PAGE NUMBER
Lallemantia royleana Benth.	*	Labiatae		۷۳
Lamium album L.	*	Labiatae	White durra	۲۱۹ ،۱۱٥
Lamium maculatum L.	*	Labiatae	Spotted dead nettle	۳٤۳ ،۲۷٤ ،۱۳۳
Lamium purpureum L.	*	Labiatae	Purple dead nettle	۳٥۳
Lamium striatum Sibth.	**	Labiatae		۳٤۳
Lapathum aquaticum Scop.		Polygonaceae		۱۲۳
Lappa major Gaertn.= L. officinalis All. = **Arctium lappa L.**		Compositae	Great burdock	۳٥٤ ،۳۲۰ ،٤٥
Laserpitium silver L.		Umbelliferae		۱٦٥ ،۱۱۷
Lathyrus aphaca Tourn. & L.	*	Papilionaceae	Yellow vethling; Tare	۳۳۳
Lathyrus sativus L.	*	Papilionaceae	Grass pea vin	۱۰٤ ،۱۳۷
Lathyrus sp.		Papilionaceae	Pea vine	۱۳۷ ،۱۰٤
Laurus camphora L.		Lauraceae		۲٤۸ ،۱۱۰
Laurus nobilis L.	**	Lauraceae	Grecian laurel; True bay	۳۲٥ ،۲۱۸ ،۱٥۹ ،۱٤۹ ،۱٤۸
Lavandula dentata L.		Labiatae	Fringed Lavender, French Lavender	٤۷
Lavandula sp.		Labiatae	Lavender	۱۳۳
Lavandula spica Cav.		Labiatae		۱۳۳
Lavandula stoechas L.	**	Labiatae	French Lavendar	۳۳۷ ،۳۱۳ ،٤۷
Lavandula vera DC.	*	Labiatae	True lavender	۱۳۳
Lawsonia alba Lam.		Lythraceae		۳۲٦ ،۱۲٥
Lawsonia inermis L.	*	Lythraceae	Henna	۱۲٥
Lawsonia sp.		Lythraceae	Henna bush	۱۲٥
Lecanara circummunita Nyl.		Lecanoraceae	Lichen	۱۱۷
Lecanora affini Ev.		Lecanoraceae	Lichen	۱۰۷
Lecanora esculenta Ev.		Lecanoraceae	Lichen	۱۰۷
Lemna minor L.	*	Lemnaceae	Common duckweed	۳٥۳ ،۲۰۱
Lemna sp.		Lemnaceae	Duckweed	۳٥۳ ،۲۰۷
Lens culinaris Medic .= **Lens esculenta Monch.**	*	Papilionaceae	Common lentil	۲۰۷
Lens esculenta Monch.	*	Papilionaceae		۳۳۰ ،۲۰۷
Leontice chrysogonum L.		Podophyllaceae		۳٤۲
Leontice leontopetalum L.	*	Podophyllaceae	Leon's leaf	۳٥۰ ،۳٤۲ ،۳۱٥ ،۳٥
Leontodon sp.		Compositae	Hawkbit	۳۰۱
Leontodon taraxacum L.		Compositae		۲۰۰
Leontopodium de Dioscoride		Compositae		۳٥۷ ،٦۷
Lepidium campestre L.	*	Cruciferae		۱۱٦ ،۱۱٥ ،۱۰۲
Lepidium campestris R.Br.		Cruciferae	Field pepper weed	۳۳۳ ،۱۳۱
Lepidium draba L .= **Cardaria draba (L.)Des.**		Cruciferae	Pepper weed white top	۳۳۳ ،۳۱۲ ،۲٤٥ ،۱۱٦
Lepidium iberis L.		Cruciferae		۱۹٤
Lepidium latifolium L.	*	Cruciferae	Eropean papperwort	۳۳٤ ،۱۹٤
Lepidium sativum L.	*	Cruciferae	Garden-cress; Peppergrass	۳۳٤ ،۳۳۳ ،۳۱۲ ،۱۹٤ ،۱۱٥

SCIENTIFIC NAME	IN IRAN	FAMILY	COMMON NAME	PAGE NUMBER
Lepidium sp.		Cruciferae	Pepperweed; Peppergrass	۱۹۳، ۲۸۱
Leptochloa bipinnata (L.) Hochst.		Gramineae		۱۲۲، ۱۲۲
Leucojum sp.	*	Amaryllidaceae	Snowflake	۲۰۶
Levisticum officinale Koch.	*	Umbelliferae	Garden lovage	۱۱۷، ۲۴۸، ۲۵۴، ۳۱۴، ۳۴۰
Lichen				۵۲
Ligusticum levisticum L .= **Levisticum officinale**		Umbelliferae	Lovage	۶۵، ۲۴۸
Lilium candidum L.		Liliaceae	Madonna lily	۱۸۱، ۳۴۳
Lilium chalcedonicum L.		Liliaceae	Chalcedonian lily	۳۴۴
Lilium sp.		Liliaceae	Lily	۱۶۴، ۱۸۱
Linaria elatine Mill.		Scrophulariaceae	Sharp pointed fluellin	۲۶۷، ۳۱۹، ۳۴۹
Linaria spuria Mill.		Scrophulariaceae		۳۴۹
Linaria vulgaris Mill.	*	Scrophulariaceae	Butter and eggs	۲۷۷
Linum sp.		Linaceae	Flax	۲۵۱
Linum usitatissimum L.	*	Linaceae	Fiber flax ; Common flax	۲۵۱، ۳۲۹
Liquidambar orientalis L.	*	Hamameliaceae	Sweet gum	۲۸۹
Liquidambar orientalis Mill.		Hamameliaceae		۵۳
Liquidambar sp.		Hamameliaceae		۲۶۷
Liserpitium siler L.		Umbelliferae		۳۴۰
Lithospermum purpurea-coeruleum Defs. & DC.	*	Boraginaceae	Creeping gromwell	۳۳۵
Lithospermum fruticosum L.		Boraginaceae		۳۸
Lithospermum officinale L.		Boraginaceae	Common gromweel	۴۸، ۲۴۳، ۲۵۹، ۲۹۶، ۳۱۷، ۳۴۶، ۳۴۸
Lithospermum tinctorium L.		Boraginaceae		۱۹۰
Lodoicea sechellarum Lab.		Arecaceae	Coco maledivicus ; Nux media	۲۸۷
Lolium perenne L.	*	Gramineae	Perennial rye grass	۹۱
Lolium sp.		Gramineae	Rye grass	۱۶۴
Lolium temulentum L.	*	Gramineae	Darnel rye grass	۱۶۴، ۱۹۴، ۳۲۹
Lonicera caprifolium L.	**	Caprifoliaceae	Sweet honeysuckle	۷۵، ۱۹۵، ۳۳۴
Lonicera periclymenon L.		Caprifoliaceae		۱۸۵، ۲۴۴، ۳۱۸، ۳۴۸
Lonicera sp.		Caprifoliaceae	Honeysucle	۱۹۵
Lophotenia aurea L.		Gramineae		۱۸۲
Loranthus curopeus Jack.		Loranthaceae		۲۱۶
Loranthus europaeus L.	*	Loranthaceae	Continental mistletoe	۸۸، ۱۴۳، ۱۶۷
Loranthus globiferus A.Rich.		Loranthaceae		۱۳۱
Loranthus sp.		Loranthaceae	Loranth	۲۱۶
Lotus ornithopodioides L.		Papilionaceae		۲۱۶
Lotus sp.		Papilionaceae	Deervetch; Bird's-foot trefoil	۲۷۲، ۳۲۰، ۳۵۴
Luffa aegyptiaca Mill.		Cucurbitaceae		۲۷۳
Luffa cylindrica M.Roe.	**	Cucurbitaceae	Suakwa-vegetable	۲۷۳

SCIENTIFIC NAME	IN IRAN	FAMILY	COMMON NAME	PAGE NUMBER
Luffa sp.		Cucurbitaceae	spone Towel ground ; Dishcloth gournd	٢٧٣
Lupinus albus L.		Papilionaceae	White lupine	٩٣
Lupinus angustifolius L..		Papilionaceae	Blue lupine	٩٣، ٣٣٠
Lupinus pilosus Murr.		Papilionaceae		٣٣٠
Lupinus sp.		Papilionaceae	Lupine	٩٣
Lupinus termis Forsk.		Papilionaceae		٩٣، ٣١١، ٣٣٠
Lychnis chalcedonica L.		Caryphyllaceae	Maltese cross campion	٢٦٨
Lychnis coronaria Desf.		Caryphyllaceae	Rose campion	٢٦٨، ٣١٦، ٣٤٣
Lychnis githago L.		Caryphyllaceae		١٢٩
Lychnis sp.		Caryphyllaceae		٢٦٨
Lycium afrum L.		Solanaceae		٦١، ١٢٠، ٢١٧، ٢٣١، ٣٢٦
Lycium europaeum L .= **Lycium edgeworthii Dun.**		Solanaceae		٢١٧
Lycium sp.		Solanaceae	Wolfberry; desert thorn	١٢٠، ٢١٧
Lycoperdon sp .(Fungi)			Puffbal	٢٢٧
Lysimachia vulgaris L.		Primulaceae	Golden loosestrife	١٧١، ٢٧٢، ٣١٨، ٣٤٧
Lythrum salicaria L.	*	Lythraceae	Purple lythrum	٣٤٧
Maerua crassifolia Forsk.		Capparidaceae	Sunduhi, Hasu (Ou)	٣٣
Majorana hortensis Moench.		Labiatae	Sweet marjoram	٢٧٨
Majorana sp.		Labiatae	Marjoram	٢٧٨
Malabaila pumila Rois.		Umbelliferae		١٨٨
Malabaila secacul Russ.	*	Umbelliferae		١٨٨
Mallotus philippinensis Mull.		Euphorbiaceae	Red kamala	٢٤٤، ٢٩٥
Mallotus sp.		Euphorbiaceae		٢٤٤
Malus orientalis Ugli.	*	Rosaceae		٩٤
Malva alcea L.		Malvaceae	Hollyhock mallow	٣٤٦
Malva parviflora L.	*	Malvaceae		١٢٩
Malva rotundifolia Diss.	*	Malvaceae		٨٥، ١٢٩، ٢٨٤، ٣٣٠
Malva sp.		Malvaceae		١٢٩
Malva sylvestris L.	*	Malvaceae	High mallow; Wild mallow	١٢٩، ٢٨٤، ٣٣٠
Mandragora officinarum L.		Solanaceae		١٦٢، ٢٧٠، ٣٠٠، ٣٢٠، ٣٥٢
Mandragora sp.		Solanaceae	Mandrake	٢٧٠
Mandrgora offiicinarum L.	**	Solanaceae		١٤٩
Mangifera indica L.	**	Anacardiaceae	Common marchantia	٦٣، ٢١٤
Marrubium pseudodictamnus L.		Labiatae		٣٣٨
Marrubium sp.		Labiatae	Hoarhound	٢٢٤، ٢٣٠
Marrubium vulgare L.	*	Labiatae	Common horehound	٢٢٤، ٣٤٣
Marsednia erecta L.	*	Asclepiadaceae	Marsdenia	٤٢
Matricaria aurea Sch.	*	Compositae		٥٨
Matricaria chamomilla L.		Compositae	German comomile	٥٨، ١٨٧، ٢٣٥

SCIENTIFIC NAME	IN IRAN	FAMILY	COMMON NAME	PAGE NUMBER
Matricaria parthenium L.		Compositae	Feverfew	۵۸
Matthiola incana R.Br.		Cruciferae	Common stock	۷۹، ۱۶۹، ۳۴۵
Matthiola livida DC.		Cruciferae		۱۳۸، ۲۸۵
Medicago arborea Mill.		Papilionaceae	Tree medic; Tree alfalfa	۲۴۰
Medicago ciliaris Hook.	**	Papilionaceae		۲۹۱
Medicago hispida Gaertn.		Papilionaceae	Califonia bur clover	۲۹۱
Medicago intertexta L.	*	Papilionaceae	Horns and hedgehog	۲۹۱
Medicago littoralis Rhod.		Papilionaceae		۲۹۱
Medicago sativa L.	*	Papilionaceae	Alfalfa	۱۵۶، ۲۹۱، ۳۱۲، ۳۳۲
Medicago sp.		Papilionaceae	Medic	۲۴۱
Melastoma sp.		Melastomaceae	Melastoma family	۱۶۷
Melia azadarach L.	*	Meliaceae	Margosa	۳۵
Melilotus officinalis Lam.	*	Papilionaceae	Yellow sweet clover	۳۹، ۵۹، ۳۱۴، ۳۳۹
Melilotus parviflora		Papilionaceae		۲۳۶
Melilotus sp.		Papilionaceae	Sweet clover melilot	۱۲۶
Melissa calamintha L . = **Calamintha officinalis Moench**		Labiatae	Calamint savory	۱۲۶
Melissa clinopodium Benth.		Labiatae		۳۴۲
Melissa officinalis L.	*	Labiatae	Common balm	۷۱، ۲۲۵، ۳۱۶، ۳۴۳
Memecylon edule Rox.		Melastomataceae	Iron wood tree	۲۹۵
Memecylon tinctoria Wil.		Melastomataceae		۲۹۵
Memecylon tinctorium L.		Melastomataceae		۵۳
Menispermum cocculus L.		Menispermaceae		۲۷۷
Mentha aquatica L.	*	Labiatae	Water mint	۱۹۸، ۲۲۹، ۲۸۲، ۲۹۱، ۳۳۸
Mentha arvensis L.	*	Labiatae	Field mint	۳۴۲
Mentha officinalis Hull.		Labiatae		۲۲۹
Mentha piperita Smith.	* *	Labiatae	Peppermint	۲۲۹، ۲۹۱، ۳۳۸
Mentha pulegium L.	*	Labiatae	Pennyroyal	۸۳، ۱۰۵، ۱۹۶، ۲۲۱، ۲۲۹، ۳۳۸
Mentha pulegium var. erecta		Labiatae		۳۳۸
Mentha sativa L.		Labiatae		۲۹۱، ۳۳۸
Mentha sp.		Labiatae	Mint	۲۹۱
Mentha sylvestris L.		Labiatae		۲۰۵، ۲۲۹، ۳۳۸
Mercurialis annua L.	*	Euphorbiaceae	Herb mercury	۱۲۱، ۳۴۴، ۳۵۷
Mercurialis sp.		Euphorbiaceae		۱۲۱
Merendera persica Boiss. = **Colchicum robustum (Bge)Stefan**	*	Colchicaceae		۱۸۰
Mespilus pycnoloba C.Koch.		Rosaceae		۲۱۹
Mesua ferrea L.		Guttiferae	Iron wood	۲۸۸
Meum athamanticum Jack		Umbelliferae		۲۸۵، ۳۰۹، ۳۲۴
Mezereum officinal C.A.Mey.		Thymelaeaceae		۲۷۵
Micromeria juliana Benth.		Labiatae		۳۳۹
Micropus erectus L.		Compositae		۳۵۵
Milium indicum		Gramineae		۱۰۰

SCIENTIFIC NAME	IN IRAN	FAMILY	COMMON NAME	PAGE NUMBER
Milium nigricans Ruis.		Gramineae		٢٠٤
Mimosa arabica Lam.		Mimosaceae		٢٣٧
Mimosa nilotica L.		Mimosaceae		١٩١، ٢٣٧، ٢٣٧
Mimosa oerfota Fork.		Mimosaceae		٢٠٨
Mimusops schimperi Hochst.= **Mimusops laurifolia (Forssk.) I.Friis**		Sapotaceae		٧٦، ٢٦٦، ٣٢٩
Mogorium sambac Lam. = **Jasminum L.**		Oleacea		٢٢٧
Momordica elaterium L. = **Ecballium elaterium (L.) A. Reich**		Cucurbitaceae	squirting cucumber, pepino de Sao Gregorio, pepino do Diabo, elaterio	٢٣٤، ٣٥٥
Morchella esculenta Pers. (Mushrooms)		Morchellaceae	Pancita, morilla, mazorquita, , elotito mazorca, elote, huecasy colmena.	٢٢١
Moringa aptera Gaertn.		Moringaceae		١١١
Moringa arabica Pers.		Moringaceae		١١٥
Moringa pterygosperma Gaertn.		Moringaceae		١١١
Morus acedosa Cr.		Moraceae		٩٦
Morus alba L.	*	Moraceae	White mustard	٩٥، ٩٦، ٣١١، ٣٢٩
Morus indica L.		Moraceae		٩٦
Morus nigra L.	*	Moraceae	Black mixed	٩٥، ٩٦، ٣٢٩
Morus sp.		Moraceae	Mulberry	٩٥
Moschosma sp.		Labiatae		١٩٨
(Moss)				٢٠٠
Musa paradisiaca L.	*	Musaceae		٢٠٣، ٢٨٥
Musa sepientum L.	*	Musaceae	Banana tree	٢٠٣، ٢٨٥
Musa sp.		Musaceae	Banana	٢٨٥
Muscari comosum Mill.	*	Liliaceae	Feathered grape hyacinth	٨٦، ٣٣٤
Muscari sp.		Liliaceae	Grape hyacinth	٨٦
Muscus arboreus		(Moss)		٥٢
Muscus sp.		(Moss)		٥٢
(Mushroom)				٢٢٦
Myosotis alpestris Schm.		Boraginaceae	Alpine forget-me-not	٣٤
Myosotis arvensis L.		Boraginaceae	Field forget-me-not	٣٤
Myosotis palustris Lam.	*	Boraginaceae	True forget-me-not	٣٤، ٢١٨، ٣١٣، ٣٣٥
Myosotis sp.		Boraginaceae	Forget-me-not	٣٤
Myosotis stricta Roem & Schut.	*	Boraginaceae		٣٤
Myrica sapida Wall .= **Myrica nagi Thunb**		Myricaceae	Box myrtle	١٤١
Myriophyllum sp.		Haloragaceae	Water milfoil parrot feather	٢٨٠
Myriophyllum spicatum L.	*	Haloragaceae	Spiked milfoil	١١٧، ٣٢٠، ٣٥٦
Myristica aromatica Lam.		Myristcaceae		١٠٧

SCIENTIFIC NAME	IN IRAN	FAMILY	COMMON NAME	PAGE NUMBER
Myristica fragrans Houtt.		Myristcaceae	Common nutmeg	۷۸، ۱۰۷، ۱٤۲، ۲۰۰، ۳۲٦
Myrobalanus bellerica Gaertn.		Combretaceae		٦۹
Myrobalanus chebulae Gaertn.= **Terminalia chebula**		Combretaceae		٦۹
Myrobalanus citrinae Gaertn.		Combretaceae		٦۹
Myrobalanus nigrae		Combretaceae		٦۹
Myrrhis odorata Scop .= **Scandix odorata**		Umbelliferae	Sweet cicely	۳۲٦، ۳٤۰، ۳٥٤
Myrtus communis L.	*	Myrtaceae	Turemyrtle	۳٦، ۳۲۸
Myrtus sp.		Myrtaceae	Mangel	۳٦
Narcissus jonquilla L.		Amarillidaceae	Jonquil	۲۹۰
Narcissus poeticus L.		Amarillidaceae		۲۰٦، ۲۹۰، ۳٥٦
Narcissus sp.		Amarillidaceae	Poet's narcissus	۲۹۰
Narcissus tazzetta L.	*	Amarillidaceae		۲۰٦، ۲۹۰
Nardostachys jatamansi DC.	*	Valerianaceae		۱۷۷، ۱۷۸، ۲۸۸، ۳۰۹، ۳۲٤
Nardostachys sampharitke?		Valerianaceae		۲۳۸
Nardus indica L.		Gramineae		۱۷۸
Narthecium ossifragum Huds.		Liliaceae		۲٥٥
Narthecium sp.		Liliaceae	Bog asphodel	۲٥٥
Nasturtium officinale R.Br.		Cruiferae		۱۱٥، ۲۲٤، ۲۳٥، ۲۸٤
Nasturtium officinalis L.	*	Cruiferae	Water cress	۱۱٦، ۳۳۱
Nauclea sp.		Rubiaceae		۲۳۰
Nelmbium nuciferum Gaer.	*	Nymphaceae	Hindu lotus	٦۸
Nelmbium speciosum L .= **Nelmmbium nuciferum Gaertn.**	**	Nymphaceae	Chinese water lily	٦۸
Nelumbium speciosum Willd.		Nymphaceae		۳۳۰
Nemastopora corylii (Fungi)				۲٤۰
Nepeta micrantha Bu.		Labiatae		۱٦٥
Nepeta mispahanica Bo.		Labiatae		۱٦٥
Nerium oleander L.	*	Apocynaceae		۱٤٥، ۲۹٤، ۳۲۰، ۳٥۲
Nerium sp.		Apocynaceae	Common oleander	۱٤٥
Neurada procumbens L.	*	Rosaceae	Garden fennelflower; Black cumin	۱۷۲
Nigella sativa L.	*	Ranunculaceae	Nutmeg flower	۳٤، ۹٤، ۱۹۲
Nigella sp.		Ranunculaceae	Fennelflower	۱۹۲
Nuphar alba L.	*	Nymphaceae		۲۹۳
Nuphar luteum L.	*	Nymphaceae	European cow lily	۲۹۳، ۳٤٥
Nymphaea alba L.	*	Nymphaceae	White water lily	۸۰، ۲۹۳، ۳۱۷، ۳٤٥
Nymphaea coerulea L.		Nymphaceae	Yellow mexican water lily	۲۹۳
Nymphaea flava Leitner		Nymphaceae		۲۹۳
Nymphaea indica?		Nymphaceae		٦۸، ۲۹۳
Nymphaea lotus L.		Nymphaceae	White Egyptian lotus	۸۰، ۲۷۲، ۲۸٦، ۲۹۳، ۳٥٤
Nymphaea lutea L.	*	Nymphaceae		۲۹۳

SCIENTIFIC NAME	IN IRAN	FAMILY	COMMON NAME	PAGE NUMBER
Nymphaea nelumbo L.		Nymphaceae	European cow lily	۷۳، ۳۳۰
Nymphaea sp.		Nymphaceae	Water lily	۲۹۳
Nymphaea stellata Willd.		Nymphaceae		۳۵۴
Ochna sp.		Ochnaceae	Ochna	۱۱۷
Ocimum album L.		Labiatae		۷۱
Ocimum basilicum L.	*	Labiatae	Sweet basil; hoary basil	۷۱، ۱۲۲، ۱۶۰، ۱۸۴، ۲۲۵، ۳۱۱، ۳۳۲
Ocimum filamentosum Forsk.		Labiatae		۱۰۵، ۱۶۰
Ocimum gratissimum L.		Labiatae		۱۰۵، ۱۶۰
Ocimum minimum L.		Labiatae		۱۸۴، ۱۹۸
Ocimum pilosum Willd.		Labiatae		۱۲۲، ۱۸۴، ۲۲۵، ۳۳۹
Oenothera biennis L.		Onagraceae	evening primrose, fever plant, night willow-herb, scabish, scurvish, tree primrose	۳۵۴
Olea europaea L.	*	Oleaceae	Common olive	۱۶۶
Olea oleaster L.		Oleaceae		۱۶۶، ۲۰۶، ۳۲۷
Onobrychis viciaefolia Scop .= **Onobrychis altissima Grossh.**		Papilionaceae	Common sainfoin	۳۱۸، ۳۳۴
Ononis antiquorum L. = **Ononis spinosa subsp. Antiquorum**		Papilionaceae	Balomaga	۳۱۳، ۳۳۷
Ononis antiquorum L.		Papilionaceae		۱۸۴، ۱۹۸، ۳۳۷
Onopordon acanthium L.	*	Compositae	Cotton thistle	۵۸، ۷۱، ۱۸۹، ۲۰۴، ۳۳۶
Onopordon arabicum L.		Compositae		۱۸۹، ۳۳۷
Onopordon illiricum L.		Compositae		۳۳۷
Onosma echinoides L.	**	Boraginaceae		۴۳، ۶۸، ۳۱۷، ۳۴۵
Onosma sp.		Boraginaceae	Old- field toadflax	۳۸، ۱۲۵، ۱۹۰، ۳۴۵
Onosma tinctoria Bieb.		Boraginaceae		۲۵۳
Ophioxylon serpentium L.		Orchidaceae		۲۱۶
Ophrys apifera Huds.	*	Orchidaceae	Bee orchid	۳۴۵
Ophrys sp.		Orchidaceae		۳۴۵
Opopanax chironium Koch.		Umbelliferae		۱۰۰، ۳۳۹
Opopanax hispidus Griseb.		Umbelliferae		۳۳۹
Opuntia hircina?		Cactaceae		۹۰
Opuntia sp.		Cactaceae	Prickly pear	۱۹۵
Orchis anthropophora L.		Orchidaceae		۱۳۵، ۳۴۵
Orchis hircina Griseb.		Orchidaceae		۹۰، ۱۳۵، ۱۳۶
Orchis morio L.		Orchidaceae		۸۹، ۹۰، ۳۱۶، ۳۴۴
Orchis rubra Jacq.		Orchidaceae		۳۴۴
Orchis sp.		Orchidaceae	Orchid; Orchis	۸۹، ۹۰، ۱۳۵
Orchis undulatifolia L.		Orchidaceae		۳۱۶، ۳۴۵
Origanum aegyptiacum L.		Labiatae		۱۶۵
Origanum amaracus Gledi.		Labiatae		۲۷۸، ۲۷۹
Origanum creticum L.		Labiatae		۲۸۱
Origanum dictamnus L.		Labiatae		۲۳۰، ۲۸۱، ۳۱۴، ۳۳۸

SCIENTIFIC NAME	IN IRAN	FAMILY	COMMON NAME	PAGE NUMBER
Papaver argemone L.	*	Papaveraceae	Fall daffodil	٤٤
Papaver rhoeas L.	*	Papaveraceae	Corn poppy ; Field poppy	۳۵۱ ،۲۸۸ ،۱۹۰ ،۱۳٤
Papaver somniferum L.	*	Papaveraceae	Opium poppy	۳۵۱ ،۱۵۸ ،۱۳۵ ،۱۳٤
Papaver sp.		Papaveraceae	Poppy	۱۳٤
Papyrus antiquorum Willd .= **Cyperus Papyrus**		Cyperaceae	Papyrus	۳۲٦ ،۷۵
Papyrus domesticus Poir.		Cyperaceae		۷٦
Parietaria cretica L.		Urticaceae		۳۵۳ ،۱۱۹ ،۳٤
Parietaria diffusa L.		Urticaceae		۱۱۹
Parietaria officinalis L.		Urticaceae	Wall pellitory	۳٤
Parietaria sp.		Urticaceae	Pellitory	۳۵۳
Paris incompleta Bieb.		Trilliaceae	Jorusalem thorn; hore-bean	۲۱۵
Parkinsonia aculeata L.	*	Aesalpinaceae		۷۵
Parkinsonia sp.		Aesalpinaceae		۷۵
Parnassia palustris L.		Saxifragaceae	Wide-world parnassia	۳٤۹
Paronichia sp.		Caryophyllaceae	Nailwort; Whitlwort	۱۱۸
Paronychia serpyllifolia DC.		Caryophyllaceae		۳۵۰ ،۳۱۹ ،۲۳۱
Passeina hirsuta L.		Umbelliferae		۳٤۷
Pastinaca graeca?		Umbelliferae		۳٤۱
Pastinaca sativa L.		Umbelliferae	Garden parsnip	۳۳۰ ،۱۸۱ ،۱۵۹ ،۱۵٦ ،۱۰۳
Pastinaca schekakul Russ.		Umbelliferae		۱۸۸
Pastinaca secacul Russ .= **Malabaila secacul (Miller)Boiss. Susp. Secacul**		Umbelliferae		۱۰۳
Pedicularis tuberosa Vill.		Scrophulariaceae		۳٤٤
Peganum harmala L.	*	Zygophyllaceae	Harmel peganum African rue	۳۳۹ ،۳۱٤ ،۱۱٦
Penaea mucronata L.		Penaeaceae		٦٦
Penaea sp.		Penaeaceae		۳٤۲
Pennisetum sp.		Gramineae	Pennisetum	۹۷
Peperomia sp.		Piperaceae	Peperomia	۲۲۱
Pergularia tomentosa L.	*	Ascleopiadaceae		۲۲۱
Periploca sp.		Periplocaceae	Silk vine	۸٦
Persica vulgaris Mill.	*	Rosaceae	Peach	۱۳۹
Petroselinum oreoselinum L. = Peucadanum oreoslinum (L.) Moe.		Umbelliferae		۲۵٤
Petroselinum sativum Hoffm.	*	Umbelliferae	Common garden parsly	۲۵٤
Peucedanum ammoniacum?		Umbelliferae		۳۰۰
Peucedanum cervaria L.		Umbelliferae	Much-good	۳٤۱
Peucedanum officinale L.	*	Umbelliferae	Common hog's-fenel	۳٤۱ ،۳۱۵ ،۷٤
Peucedanum oreoseinum Moench.		Umbelliferae	Mountain parsley	۳۱۵ ،۳٦ ۳٤۱ ،

SCIENTIFIC NAME	IN IRAN	FAMILY	COMMON NAME	PAGE NUMBER
Piper aromaticum Lam.		Piperaceae		۴۶، ۱۴۲، ۲۲۸، ۳۱۲، ۳۳۳
Piper betle L.		Piperaceae	Betel pepper	۹۳، ۱۸۴، ۲۳۰
Piper cubeba L.		Piperaceae		۵۶، ۲۴۹
Piper longum L.		Piperaceae		۱۴۲، ۲۲۸
Piper nigrum L.	**	Piperaceae	Black pepper	۴۶، ۱۴۲، ۲۲۹، ۳۳۳
Piper sp.		Piperaceae	Pepper	۲۲۸
Pistacia chia DC.		Anacardiaceae		۲۸۲
Pistacia khinjuk Stoc.	*	Anacardiaceae		۸۱، ۱۱۱
Pistacia lentiscus L.		Anacardiaceae	Lentisk pistache; Mastic tree	۱۹۸، ۲۸۲، ۳۲۵، ۳۲۹
Pistacia terebinthus L.		Anacardiaceae	Terebinth pistache	۸۱، ۱۱۱، ۱۹۸، ۳۲۵
Pistacia vera L.	*	Anacardiaceae	Common pistache	۲۲۵، ۳۱۱، ۳۲۹
Pistia stratiotes L.		Anacardiaceae		۳۸، ۱۷۱، ۳۲۰، ۳۵۳
Pisum sativum L.	*	Papilionaceae	Garden pea	۷۹، ۱۰۴، ۱۳۷
Plantago coronopus L.	*	Plantaginaceae	Crowfoot; Buckhorn plantain	۳۱۱، ۳۳۱
Plantago major L.	*	Plantaginaceae	Ripple-seed plantain-great plantain	۲۶۹
Plantago psyllium L.	*	Plantaginaceae	Flaxseed plantain; Psyllium seed	۷۸، ۳۱۹، ۳۵۱
Platanus orientalis L.	*	Platanaceae	Oriental plant tree	۱۴۶، ۳۰۹، ۳۲۶
Platanus sp.		Platanaceae	Plant tree sycamore	۱۴۶، ۲۱۷
Plumbago europaea L.		Plumbaginaceae		۲۰۳، ۲۴۵
Plumbago rosea L.		Plumbaginaceae		۱۹۴
Plumbago zeylanica L.		Plumbaginaceae		۱۹۳
Poa cynosuroides Retz.		Gramineae		۱۲۲
Poa multiflora Forsk.		Gramineae		۱۲۲
Podospermum jacquinianum Koch .= **Scorzonera cana (C.A. Meyer) O. Hoffm**		Compositae		۲۶۸
Polemonium coeruleum L.		Polemoniaceae	Greek-valerian polemonium	۳۱۸، ۳۴۸
Polemonium Sp.		Polemoniaceae	Polemonium; Greek valerian; Jacob's ladder	۹۰
Polygonatum officinale L.		Asparaginaceae	Drug solomon's-seal	۲۱۱، ۳۱۸، ۳۴۸
Polygonum amphibium L.	*	Polygonaceae		۲۲۰
Polygonum aviculare L.		Polygonaceae		۲۲۰، ۲۱۱، ۳۱۸، ۳۴۷ ۲۰۳،
Polygonum bistorta L.	*	Polygonaceae	European bistort	۶۴
Polygonum equiestiforme Sibth. = **Polygonum equisetiformis Sibth.**	*	Polygonaceae		۲۱۱
Polygonum hydropiper L.	*	Polygonaceae	Marsh-pepper smartweed	۱۶۴، ۲۲۸، ۳۱۲، ۳۳۳، ۳۳۴
Polygonum sp.		Polygonaceae	Knotweed	۲۱۱
Polygonum tinctorium Hort.		Polygonaceae		۱۸۵
Polygonum viviparum L.		Polygonaceae	Viviparous bistort	۶۵

SCIENTIFIC NAME	IN IRAN	FAMILY	COMMON NAME	PAGE NUMBER
Polypodium vulgare L.	*	Polypodiaceae	Common polypody; Wall fern	۸۰، ۳۲۱، ۳۵۷
Polyporus officinalis Fr .(Fungi)			Purging agaric	۲۱۸، ۲٦۰، ۳۳۵
Poppia fabiana Koch .= **Luffa cylindrica (L.) Roem.**		Cucurbitaceae		۲۷۳
Populus alba L.	*	Salicaceae	White poplar	۱۲۷، ۳۲٦
Populus euphratica L.	*	Salicaceae	Willows	۲۲۰
Populus nigra L.	*	Salicaceae	Black poplar	۱۰۸، ۲٦٤، ۳۲٦
Populus sp.		Salicaceae	Poplar	۱۲۷
Portulaca oleracea L.	*	Portulacaceae	Common pursiane	۸۳، ۳۳۱
Portulaca sativa Ha.		Portulacaceae		۸۳
Potamogeton natans L.		Potamogetonaceae		۹۹، ۳۲۰، ۳۵۳
Potentilla reptans L.	*	Rosaceae	Creeping cinquefoil	۸۹، ۳٤۹
Poterium sanguisorba L .= **Sanguisorba minor Scop.**	*	Rosaceae	Small bureat	۱۷۸، ۲۵۷، ۳٤۹،
Poterium sp.		Rosaceae	Burnet	۳٤۱
Poterium spinosum L.		Rosaceae		۳٤۸
Prangos ferulacea L.	*	Umbelliferae		۳٤۱
Prangos pabularia L.	*	Umbelliferae	Hay plant	۷۲، ۲۵٤
Premna latifolia Roxb.		Verbenaceae		۷۳
Prenanthes purpurea L.		Compositae		۳٤۱
Protea sp.		Proteaceae	Purple rattlesnake root	۲۲٦
Prunus amygdalus communis L.		Rosaceae	Protea	۲۷۲
Prunus amygdalus Stokes .= **Amygdalus communis L.**	*	Rosaceae		۲۷۲، ۳۱۱، ۳۲۹
Prunus amygdalus var. amara Focke		Rosaceae		۲۷۲، ۳۱۱، ۳۲۹
Prunus armeniaca L.		Rosaceae	Common apricot	۲۸۲، ۳۱۰، ۳۲۸
Prunus avium L .= **Cerasus avium (L.)Monch**	*	Rosaceae	Mazzard cherry	۲۳۵
Prunus cerasia Br.		Rosaceae	Sour chery	۳۱۰، ۳۲۸
Prunus cerasifera Ehrh.		Rosaceae	Myrobalan plum	۲۳۵
Prunus divaricata Led.	*	Rosaceae	Wild myrobalan plum	٤۱، ۲۹۱
Prunus domestica L.	*	Rosaceae	Gardan plum	٤۱، ٤۲، ۷٦، ۱٤۰، ۲۱۷، ۲٦۱، ۳۲۸
Prunus mahaleb L .= **Cerasus mahaleb (L.)Mill.**	*	Rosaceae	Mahaleb cherry; St.lucy cherry	۱۱۲
Prunus persica Sieb .= **Persica vulgaris Mill.**	*	Rosaceae	Peach	۳۱۰، ۳۲۸
Prunus spinosa L.	*	Rosaceae	Sole-blackthorn	٤۱
Psidium guajava L.	**	Myrtaceae	Common guava	٦۲
Psoralea bituminosa L.		Paoilionaceae		۲۰۳، ۳٤۳
Psylla sp.		Psyllidae	psylla	۱۲٤
Pteris aquilina L.		Pteridaceae	Western bracken	۳۵۷
Pteris radiofa Mett.		Pteridaceae		۲۸٦
Pterocarpus santalinus L.		Papilionaceae	Sandlwood padauk; Lal - Chandan	۱۹٦

SCIENTIFIC NAME	IN IRAN	FAMILY	COMMON NAME	PAGE NUMBER
Ptychotis verticellata Duby		Umbelliferae		٣٦
Pulicaria crispa Cass .= **Francoeuria undulate (L.)Loc.**	*	Compositae		١٠٢
Pulicaria odora Reichb.		Compositae		١٨٣
Pulmonaria officinalis L.		Boraginaceae	Common lungwort	٢٦٨
Punica granatum L.		Punicaceae	Pomegranate	١٠٤، ٢٨٣، ٢٨٩، ٣٢٨
Pyrethrum parthenium Sm .= **Tanacetum parthenium (L.)Sch.**	*	Compositae	Feverfew; Feverfew chrysanthemum	١٨٦، ٣٤٦
Pyrus amygdaliformis L.		Rosaceae	Almond pear	٣٢٨
Pyrus communis L.	*	Rosaceae	Common pear	٤١، ٥٧، ٢٦١، ٣٢٨
Pyrus communis var. akhras		Rosaceae		٣١١، ٣٢٨
Pyrus cydonia L.		Rosaceae	Cydonia oblonga	١٧٢
Pyrus germanica Hook.		Rosaceae		١٦٢
Pyrus germanica L.		Rosaceae		١٦٢، ٣٢٨
Pyrus malus L .= **Malus orientalis Ugl.**	*	Rosaceae	Appel	٩٤، ٣١٠، ٣٢٨
Pyrus sorbus Gaertn.		Rosaceae		٢٢٠، ٣٢٨
Quercus aegilops L.		Fagaceae	Valonia oak	٣٢٧
Quercus aesculus Boiss.	*	Fagaceae		٣٢٧
Quercus coccifera L.		Fagaceae	Kermes oak	٨٦، ٣٢٧، ٣٥٠
Quercus ilex L.		Fagaceae	Holly oak	٨٦، ٢١٢، ٣٥٢
Quercus infectpria Olivier	*	Fagaceae	Aleppo oak	٢١٢
Quercus lusitanica Lam.		Fagaceae		٢١٢، ٣٢٧
Quercus lustanica var. tauricola		Fagaceae		٢١٢
Quercus persica Jaub. & Sp .= **Quercus brantii Lindl.**	*	Fagaceae	Oak ; Manna tree	٨٦
Quercus robur L.	*	Fagaceae		٨٦
Quercus sp.		Fagaceae	Oak	١٧٩، ٢١٢
Randia dumetorum L.		Rubiaceae	Malabar randia	١٠٩
Randia sp.		Rubiaceae		١٥٤
Ranunculus acris L.		Ranunculaceae	Tall buttercup	٣٣٤
Ranunculus aquatitis L.		Ranunculaceae	Water crowfoot	٢٥٠، ٣٣٥
Ranunculus arvensis L.		Ranunculaceae	Corn buttercup	٢٥٩
Ranunculus asiaticus L.		Ranunculaceae	Persian buttercup	١٨٩، ٢٥٠، ٢٦٦، ٢٩٤، ٣٣٤
Ranunculus ficaria L.		Ranunculaceae	Figroot buttercup	٣٣٥
Ranunculus lanuginosus L.		Ranunculaceae	Buttercup ficaria	٢٥٠، ٣٣٥
Ranunculus muricatus L.	*	Ranunculaceae		٣٣٥
Ranunculus muricolus L.		Ranunculaceae		٢٥٠
Ranunculus repens L.		Ranunculaceae		٣٤١
Ranunculus sp.		Ranunculaceae	Buttercup; Crowfoot	١٢٧
Raphanus niger Mill.		Cruciferae		٢٢٤
Raphanus raphanistrum L.	*	Cruciferae	Wild radish	٢٢٤، ٣٣٠
Raphanus sativus L.	**	Cruciferae	Garden radish	٢٢٤، ٣١١، ٣٣٠
Raphanus sp.		Cruciferae	Radish	٢٢٤
Reseda alba L.	*	Resedacae	White mignonette	١٠١

SCIENTIFIC NAME	IN IRAN	FAMILY	COMMON NAME	PAGE NUMBER
Croton philippensis Lam. *Mallotus reticulatus Dunn* = **Mallotus philippensis (Lam.) Muell. Arg.**			kemala tree	
Rubia cordiifolia L.		Rubiaceae		۲۳۰
Rubia tinctorium L.	*	Rubiaceae		۲۳۰، ۳۴۶
Rubus fruticosus L.		Rosaceae	European blckberry	۲۱۳، ۲۷۹
Rubus idaeus L.		Rosaceae	Red raspberry	۲۱۳، ۳۴۹
Rubus sanctus Schreb.		Rosaceae	European raspberry	۲۱۳
Rubus sp.		Rosaceae	Raspberry blackberry	۲۱۳، ۲۱۷
Rubus ulmifolius Schott .= **Rubus anatolicus (Focke)Fock&Wauss.**	*	Rosaceae	Elm-leaved blackberry	۳۴۹
Rumex acutus L.		Polygonaceae		۱۲۲، ۲۷۰، ۳۳۰
Rumex aquaticus L.		Polygonaceae		۳۳۰
Rumex brettanica L.		Polygonaceae		۷۶، ۳۱۸، ۳۴۷
Rumex conglomeratus L.	*	Polygonaceae	Clustered	۱۲۳
Rumex elbursensis Boiss.	*	Polygonaceae		۱۲۳، ۱۲۳، ۱۲۴
Rumex hydrolapathum L.		Polygonaceae	Water dock	۱۲۲، ۱۷۴، ۳۳۰
Rumex lacerus Balb.		Polygonaceae		۱۲۴
Rumex obtusifolius L.	*	Polygonaceae	Bitter dock	۱۲۳، ۱۲۴
Rumex patientia L.	*	Polygonaceae	Potenc dock	۱۲۲، ۱۲۳، ۳۳۰
Rumex scutatus L.	*	Polygonaceae	French sorrel	۱۲۲
Rumex vesicarius L.	*	Polygonaceae	Bladder dock; Bladder sorrel	۱۲۴
Ruscus aculeatus L.		Liliaceae	Butcher's-broom	۳۶، ۳۵۵
Ruscus hypoglossum		Liliaceae		۳۵۵
Ruscus hypophyllum		Liliaceae		۳۵۵، ۳۵۷
Ruscus racemosus L.		Liliaceae		۳۵۷
Ruta graveolens L.		Rutaceae	Common rue-herb of grace	۱۶۸، ۳۳۹
Ruta hortensis Mill.		Rutaceae		۱۶۸
Ruta montana L.		Rutaceae		۱۵۰، ۱۶۸، ۳۱۴، ۳۳۹
Ruta sp.		Rutaceae	Rue	۱۶۸
Ruta tuberculata Fisch .= **Haplophyllum versicolor Fisch&C.A..Mey.**	*	Rutaceae		۱۶۸
Saccharum officinarum L.	**	Gramineae	Sugar cane	۱۷۳ ۲۴۱،
Saelanthus quadragonum Forsk.		Vitidaceae		۱۷۴
Salicornia fruticosa L.	*	Chenopodiaceae		۵۲
Salicornia herbacea L .= **Salicornia europaea L.**	*	Chenopodiaceae	Marsh samphire	۵۲، ۲۴۴
Salicornia sp.		Chenopodiaceae	Glasswort	۵۲
Salix acmophylla Boiss.		Salicaceae		۱۳۷
Salix aegyptiaca Forsk.	*	Salicaceae	Egyptian willon	۱۱۰، ۱۳۷
Salix alba L.	*	Salicaceae	White willow	۱۳۷
Salix australior Forbes = **Salix excelsa S.G.GM.**	*	Salicaceae		۱۳۷

SCIENTIFIC NAME	IN IRAN	FAMILY	COMMON NAME	PAGE NUMBER
Salix babylonica L.	*	Salicaceae	Babylon weping willow	۱۳۷، ۲۲۰، ۳۲۷
Salix balchia		Salicaceae		۱۳۷
Salix caprea L.		Salicaceae	Good willow	۱۳۷
Salix fragilis L.		Salicaceae	Brittle willow	۱۳۷
Salix rosmarinifolia L.		Salicaceae		۱۳۷
Salix safsaf Forsk		Salicaceae		۱۳۷
Salix sp.		Salicaceae	Willow-osier	۳۲۷، ۲۲۰
Salsola kali L.	*	Chenopodiaceae	Common russian thistle	۵۲
Salsola soda L.	*	Chenopodiaceae	Soda plant; bakilla-plant	۵۲
Salsola tragus L = .**Salsola kali Subsp. Tragus**	*	Chenopodiaceae		۵۲
Salvadora indica Royle		Salvadoraceae	Niepa bark tree	۴۳
Salvadora persica Gaer.	*	Salvadoraceae	Kikuel oil plant; Mustard- seed	۴۳، ۲۵۰
Salvia aethiopis L.		Labiatae	Ethiopian sage-woolly clay	۳۵۴
Salvia cyanescens Boiss.		Labiatae		۳۳۸
Salvia horminum L .= **Salvia viridis L.**	*	Labiatae		۴۵، ۳۱۷، ۳۴۵
Salvia officinalis L.	**	Labiatae	Garden sage	۴۸، ۶۰، ۱۵۶، ۲۶۸، ۳۳۸
Sambucus ebulus	*	Caprifoliaceae	Mediterranean herb elder; danwort	۳۵۶
Sambucus nigra L.	*	Caprifoliaceae	European elder	۱۳۸، ۳۵۷
Sanguisorba officinalis	*	Rosaceae	Garden carrot	۳۴۹
Sanguisorba sp.		Rosaceae	Bloodroot	۳۴۹
Santalum album L.		Santalaceae		۱۹۶
Santalum sp.		Santalaceae	Sandalwood	۱۹۶
Santolina maritima Smith.		Compositae		۲۲۶، ۳۴۴
Saponaria officinalis L.	*	Caryophyllaceae	Bouncing bet	۱۷۱، ۳۳۳
Sarcostemma viminale R.Br .= **Euphorbia viminale**		Asclepiadaceae	Rapunzel Plant, Somabutta	۱۱۷
Satureia hortensis L.		Labiatae	Summer savory	۱۹۵، ۳۳۹
Satureia thymbra L.		Labiatae		۱۹۵
Saussurea lappa Clarke		Compositae	Saussura	۲۳۹
Scandix pecten veneris L.	*	Umbelliferae	Shepherd's-needle-lady's-comb; Venus's-comb	۳۱۱، ۳۳۲
Schaenus sp.		Cyperaceae	Bog rush	۲۱۷
Schoenocaulon officinale A.Gray = *Veratrum officinale Schl. & Cham* = **Veratrum sabadilla Retz**		Liliaceae	Drug sabadilla ; sabadilla	۲۶۱
Scilla bifolia L .= **Scilla autumnalis L.**	*	Liliaceae	Twin-leaved squill	۳۵۱
Scilla maritima L.		Liliaceae		۴۹، ۳۱۲، ۳۳۴
Scilla pancratiuon Nym.		Liliaceae		
Scilla sp.		Liliaceae	Squill	۲۱۵
Scolopendrium hemionitis L.		Polypodiaceae		۳۴۵

SCIENTIFIC NAME	IN IRAN	FAMILY	COMMON NAME	PAGE NUMBER
Scolopendrium vulgare Sw .= Scolopendrium officinale Swartz = **Phyllitis scolopendrium (L.) Newman**		Polypodiaceae	Hart's-tongue	۳۴۵ ،۴۸
Scolymus hispanicus L .= **Scolymus grandiflorus auct.**	*	Compositae	Spanis; golden thistle	۳۳۶ ،۳۱۳ ،۱۱۴
Scorpiurus sp.		Papilionaceae	Scorpoin's-tail; Caterpillar plant	۱۵۱
Scorzonera elongata L.		Compositae		۳۴۰
Scrophularia aquatica L.= **Scrophularia umbebrosa Dumort.**	*	Scrophulariaceae	Water-betony	۱۲۷
Scrophularia chrysanthemifolia L.		Scrophulariaceae		۳۴۹ ، ۱۷۸
Scrophularia lucida L.		Scrophulariaceae		۳۴۹
Scrophularia peregrina L.		Scrophulariaceae		۳۵۳
Secale cereale L.	*	Gramineae	Rye; Rie	۱۹۴
Secale corutom		Gramineae		۱۴۷
Securigera coronilla DC .= **Securigera securidaca (L.) DE. & DO.**	*	Papilionaceae	Hatchet vetch	۳۴۵ ،۷۰
Securigera securidaca (L.) DE. & DO.	*	Papilionaceae		۳۴۵ ،۷۰
Sedom anopetalum DC.		Crassulaceae	Goldmoss; stonecrop goldmoss	۳۵۶
Sedum acre L.		Crassulaceae		۳۵۳ ،۳۸
Sedum cepaea L.		Crassulaceae		۳۴۶ ،۳۱۸ ،۱۰۸
Sedum ochroleucum Vill.		Crassulaceae		۳۵۳
Sedum roseum Scop.		Crassulaceae	Rose-root stonecrop	۳۵۰
Sedum sp.		Crassulaceae	Stonecrop	۳۸
Sedum stellatum L.		Crassulaceae		۳۵۳
Sedum telephium L.		Crassulaceae	Live-forever	۲۲۳ ،۳۸
Sedum telephullon L.		Crassulaceae		۳۵۳
Selinum galbanum		Umbelliferae		۳۴۲
Selinum officinal		Umbelliferae		۷۴
Semecarpus anacardium L.		Anacardiaceae	Marking Nut	۸۶ ،۸۵
Sempervivum arboreum L.		Crassulaceae		۳۵۳ ،۶۴ ،۳۸
Sempervivum sp.		Crassulaceae	Houseleek	۳۸
Sempervivum tectorum L.		Crassulaceae	Hen-and-chickens; Roof houseleek	۳۸
Senebiera coronopus (L.) Poir. = **Coronopus squamatus (Forssk.) Ascherson**		Cruciferae	Coronopus; Greater swinecress	۱۱۶
Senecio coronopifolius Defs .= **Senecio glaucus L.**	*	Compositae		۱۰۲
Senecio vulgaris L. = **Common groundesel**	*	Compositae		۳۵۳
Serapias lingua L.		Orchidaceae		۳۴۶ ،۲۷۱
Serratula chamepeuce L.		Compositae		۲۱۸
Sesamum indicum L.	*	Pedaliaceae	Oriental sesme	۳۲۹ ،۳۱۱ ،۱۷۶

SCIENTIFIC NAME	IN IRAN	FAMILY	COMMON NAME	PAGE NUMBER
Solanum indicum L.= **Solanum indicanum L.**	*	Solanaceae		۷۸
Solanum melongena L.	*	Solanaceae	Garden agg plant	۷۲، ۲۸۳
Solanum nigrum L.	*	Solanaceae	Black nightshade	۱۵۴، ۲۱۵، ۳۵۲
Solanum sodomum L.		Solanaceae		۷۰
Solanum tuberosum L.	*	Solanaceae	Potato	۳۵۲
Sonchus arvensis L.		Compositae	Field sow thistle	۳۳۱
Sonchus ciliatus L.		Compositae		۵۰، ۸٤
Sonchus oleraceus L.	*	Compositae	Common sow thistle	۵۰، ۸٤، ۲۹٦، ۳۱۱، ۳۳۱
Sophora mollis Gr.	*	Papilionaceae	Himalayan laburnum	٤٤
Sophora sp.		Papilionaceae	Pagoda tree	۱۹٦
Sorbus aucuparia L. =**Sorbus boissieri Sch.**	*	Rosaceae		۲۲۰
Sorbus boissieri Schn.	*	Rosaceae		۲۲۰
Sorbus domestica L.		Rosaceae	Serviceberry; Juneberry	۲۲۰، ۳۲۸
Sorbus Pyrus Crantz		Rosaceae		۲۲۰
Sorbus sp.		Rosaceae	Mounthain ash	۲۲۰
Sorbus torminalis (L.) Crantz	*	Rosaceae	Checker-tree mountain ash	۲۸٦
Sorghum vulgare L.	**	Gramineae	Sorghum; Broom corn	۱٤۳، ۱۵۰
Sparganium ramosum Huds.		Sparganiaceae		۱۸۱، ۳۱۹، ۳٤۸
Spartium junceum L.		Papilionaceae	Weaver's-broom; Spanish broom	۷۵، ۳۵۵
Spartium spinosum L.		Papilionaceae		۱٤۱
Spermophthora gossypii (Fungi)		Metschnikowiaceae		۲٤۰
Spinacia oleracea L.	**	Chenopodiaceae	Spinach; Prickly-seeded spinach	٤۸
Spiraea filipendula L.		Rosaceae		۳٤٤
Sqtaria italica Beauv		Graminae	Millet, foxtail; Italian millet	۱٤۳
Stachys betonica Benth.		Labiatae		۲۳۹، ۳٤۷
Stachys germanica L.		Labiatae	Mouse-earbetony	۱۷۱، ۲۹۵، ۳۱٦، ۳٤۳
Stachys hirta L.		Labiatae		۱۷۱
Stachys lavandulaefolia Vahl.		Labiatae		۲۷۸
Stachys palaestina L.		Labiatae		۳٤۳
Stachys recta L.		Labiatae		۱۸۰، ۳٤۹
Stachys sp.		Labiatae	Betony-woundwort	۱۷۱، ۲۹۵
Statice limoniuum L .= **Limonium vulgare Miller**		Plumboginaceae		۹۱، ۳۱۹، ۳٤۸
Sterculia acuminata Beauv.		Sterculiaceae		۱۰۸
Stipa sp.		Gramineae	Needdlegrass; Feather grass	۱۲۲
Stratiotes aloides L.		Hydrocharitaceae	Water-soldier	۱۷۱، ۳۵۳
Streptosolen sp.		Solanaceae		۲۰۷
Strychnos nux-vomica L.		Loganiaceae	Poison Nut; Semen	٤۲، ۱۰۸، ۱۲۸

SCIENTIFIC NAME	IN IRAN	FAMILY	COMMON NAME	PAGE NUMBER
Terminalia horride Stend.		Combretaceae		٦٩
Teucrium chamaedrys L.		Labiatae	Chamaedoreas germander	٨٧، ٢٦٠، ٣١٥، ٣٤٣
Teucrium flavum L.		Labiatae	Cat thyme	٣١٥، ٣٤٢
Teucrium marum L.		Labiatae		٢٧٥، ٢٨٠
Teucrium polium L.		Labiatae		١٠٤، ٣١٦، ٣٤٣
Teucrium sapinum L.		Labiatae		٢٦١
Teucrium scordium L.		Labiatae	Water germander	٤٩، ٩٨، ٣١٦، ٣٤٣
Teucrium sp.		Labiatae	Germander	٢٠٤
Thalictrum aquilegifolium L.		Ranunculaceae	Columbne meadow rue	٩٧
Thalictrum flavum L.		Ranunculaceae	Yellow meadow rue	٣٢٠، ٣٥٣
Thalictrum minus L.		Ranunculaceae		٣٥٣
Thapsia garganica L.		Umbelliferae		٩٧، ١٤٥، ١٦٨، ٣٥٥
Thea sinensis L.		Theaceae	Common tea; chinese tea	٩٩
Thelygonum cynocrambe L.		Thelygonaceae		٣٥٧
Thlaspi bursa-pastoris L.		Cruciferae		٣٣٣
Thlaspi campestre L.		Cruciferae		١٠٢، ١٣١
Thrincia tuberosa DC.		Compositae		٣٣٢
Thus oxycantha = Crataegus laevigata (Poiret) De Candolle= **Crataegus oxycantha L.**		Rosaceae	Hawthorn, English hawthorn, haw, May flower, whitethorn, quickthorn	٢٧١
Thuya articulata Vahl.		Cupressaceae	Oriental arborvitae; Chinese arborvitae	١٧٩
Thuya orientalis L.		Cupressaceae		٢١٢
Thymbra spicata Stric. & Hort.	*	Labiatae	Spiked thymbra	٣٣٧
Thymelaea hirsuta Endl.		Thymeliaceae		٢٧٧
Thymelaea mezereum Scop.		Thymeliaceae		٢٧٥
Thymelaea tartonraira Endl.		Thymeliaceae		٢٠٩
Thymus barrelieri Spreng.		Labiatae		٢٢٩، ٣١٤
Thymus calamintha Scop.		Labiatae		٢٢٩، ٣١٤، ٣٣٨
Thymus capitatus L.		Labiatae		٣١٤، ٣٣٨
Thymus capitatus Lk. & Hoffm.		Labiatae		١١٠، ٩٩
Thymus glaber Mill.		Labiatae		١٨٢، ٢٩١، ٣٣٩
Thymus graveolens Bieb.		Labiatae		٣٣٨
Thymus kotchyanus Boiss.		Labiatae		١٩٦
Thymus nepeta Sm.		Labiatae		٢٢٩، ٣١٤
Thymus nummularius Benth.		Labiatae		١٨٢
Thymus serpyllum Frie.		Labiatae	Mother-of- thyme	١٨٢
Thymus serpyllum L.		Labiatae	Serpolet; Wild Thyme	١٩٥، ٢٩١
Thymus sibthorpii Benth.		Labiatae		٣٣٩
Thymus vulgaris L.		Labiatae	Common thyme	١١٠، ١٩٦، ٣٣٩
Tilia rubra De. & T.		Tiliaceae		١٦٦

SCIENTIFIC NAME	IN IRAN	FAMILY	COMMON NAME	PAGE NUMBER
Tripteris vaillantii L.		Papilionaceae		۲۷۸
Triticum dicoccum Schr.		Graminae	Emmer; Dinkel wheat	۲۱۳، ۲۶۳
Triticum monococcum L.		Graminae	Einkorn; One-grained wheat	۲۱۳، ۲۶۳، ۲۶۴، ۳۲۹
Triticum ovatum L.		Graminae		۱۴۷
Triticum repens L.		Graminae		۹۹
Triticum romanum L.		Gramineae		۱۳۹، ۳۲۹
Triticum spelta L.		Graminae	Splet	، ۱۳۹ ۱۷۴، ۲۶۴
Triticum vulgare Vill.		Graminae	Wheat	۱۲۶
Triticum zea Host.		Graminae		۲۶۴
Trodylium ackakul		Umbelliferae		۱۸۸
Tropaelum majus L.		Tropaeolaceae	Tropae	۲۶۵
Tuber album Sow .(Fungi)				۲۲۶، ۲۶۰
Tuber brumale Vittad. (Fungi)				۲۲۶
Tuber cibarium (Fungi)				۲۵۸، ۳۳۲
Tuber magnatum (Fungi)				۲۶۰
Tuber melanosporum Vitt. (Fungi)			Perigord truffle	۲۵۸، ۲۶۰
Tuber michell (Fungi)				۲۶۰، ۳۳۲
Tulipa gesneriana L.		Liliaceae		۱۳۵
Tussilago farfara L.	*	Compositae	Horse-hoof; Common colt's foot	۷۳، ۱۱۹، ۱۷۲، ۳۳۴
Tussilago vulgaris L.		Compositae		۳۴۴
Typha angustata L. = **Typha australis Sch.&Th.**	*	Typhaceae	Narrow-leaved cattail	۳۴۴
Typha latifolia L.	*	Typhaceae	Common cattail	۲۰۴، ۳۱۶، ۳۴۴
Ulmus campestris L.	*	Ulmaceae	English elm	۱۴۴، ۱۸۶، ۳۲۶
Ulmus effusa Sibth.		Ulmaceae	Spreading	۱۴۴، ۱۸۵
Ulmus glabra L.	*	Ulmaceae	Scoth elm; wych elm	۱۸۶
Ulmus minor Mill.	*	Ulmaceae		۲۹۳
Ulmus montana With.		Ulmaceae	Scoth elm; wych elm	۱۴۴، ۱۸۵
Ulmus sp.		Ulmaceae		۱۴۴، ۱۸۵
Ulva lactuca (Green algae)			Common sea lettue; green laver	۳۵۳
Uncaria gambier		Rubiaceae	Bengal gambir plant	۲۳۰
Ungula caballina		Compositae		۷۳
Urginea maritima Bak.	*	Liliaceae	Shore sea onion	۴۹
Urtica dioica L.		Urticaceae	Big-sting nettle; Sting nettle	۶۵
Urtica pilulifera L.	*	Urticaceae	Roman nettle	۶۵، ۲۱۲، ۳۵۳
Urtica sp.		Urticaceae	Nettle family	۶۵، ۲۳۴
Urtica urens L.	*	Urticaceae	Dog nettle	۶۵، ۲۵۵، ۳۵۳
Usenea articulata (L.) Hoffm. (Lichen)				۵۳
Usenea barbata Ach .(Lichen)			Bearded bell flower	۵۳، ۱۱۷، ۱۹۲، ۳۲۴
Usenea barbata var. florida (Lichen)				۳۵۰

SCIENTIFIC NAME	IN IRAN	FAMILY	COMMON NAME	PAGE NUMBER
			Violet	
Viola serpens Wa.		Violaceae		۸۹
Viola sp.		Violaceae	Violet	۸۹
Viola tricolor L.	*	Violaceae	Wild pansy	۸۹
Virgilia sp.		Papilionaceae	Ax plant	۱۳۶
Viscum album L.	*	Loranthaceae	European mistletoe	۱۴۳، ۲۱۶، ۳۴۲
Vitex agnus-castus L .= **Vitex Pseudo-negundo (Haus.)Hand-Mzt.**	*	Verbenaceae	Lilac chaste; Agnus castus	۴۱، ۵۳، ۱۷۰، ۱۸۵، ۲۵۹، ۲۹۷، ۳۱۰، ۳۲۷
Vitis repanda Wight		Vitaceae		۱۲۴
Vitis vinifera L.	*	Vitaceae	Eropean grape; Vine grape	۲۱۴، ۲۵۵
Withania coagulans Dunal	*	Solanaceae	Cheese-maker; Puneer cardaoms	۲۴۹
Withania somnifera Dunal.	*	Solanaceae	Clustered winter cherry	۸۹
Xanthium strumarium L.	*	Compositae	Lesser burdock	۳۵۵
Xanthoxylon avicenne DC.= **Zanthoxylum piperitum DC.**		Rutaceae	Aniseseed, Ash Berries, Badiana, Brown Peppercorns, Chinese Anise	۲۲۳
Zea mays L.	*	Gramineae	Maize; Indian corn	۱۰۰، ۱۵۰
Zelkova crenata Spac.= **Zelkova carpinifolia**	*	Ulmaceae	Zelkova elm of Siberia	۳۵
Zingiber officinale Rosc.		Zingiberaceae	Common ginger	۱۶۴، ۳۳۳
Zingiber sp.		Zingiberaceae	Ginger	۱۶۴
Zingiber zerumbet Rosc.		Zingiberaceae		۱۶۱
Zizyphora capitata L.	**	Labiatae		۳۴۲
Zizyphus jujuba Lam.		Rhamnaceae		۲۱۴
Zizyphus lotus Lam.	*	Rhamnaceae	African lotus	۱۶۸
Zizyphus sativa G.		Rhamnaceae		۲۱۴
Zizyphus spina-christi Willd	*	Rhamnaceae	Christ's thorn ; Nubk tree	۱۶۸
Zizyphus vulgaris L.		Rhamnaceae		۲۱۴، ۳۲۶

۲ - جدول نام های علمی گیاهان داروئی به ترتیب خانواده

FAMILY	SCIENTIFIC NAME	IN IRAN	COMMON NAME	PAGE NUMBER
	Ulva lactuca (Green algae)		Common sea lettue; green laver	۳۵۳
	Corallium rubraum L .(Red Coral)		Potato bean	۷۹
Lycoperdaceae	*Bovista plumbea Pers.* = **Lycoperdon plumbeum** (Macrofungi)		Lead-grey Bovist.	۲۲٦
	Ashbia gossypii = **Eremothecium gossypii** (Fungi)		Strain Number	۲٤۰
	Eramothecium ashybi (Fungi)		Routien	۲٤۰
	Fungi sp.			۳۵۲ ،۲۲٦
	Lycoperdon sp .(Fungi)		Puffbal	۲۲۷
Morchellaceae	Morchella esculenta Pers. (Mushrooms)		Pancita, morilla, mazorquita, elotito, mazorca, elote, huecasy colmena.	۲۲۱
	(Mushroom)			۲۲٦
	Nemastopora corylii (Fungi)			۲٤۰
	Polyporus officinalis Fr .(Fungi)		Purging agaric	۳۳۵ ،۲٦۰ ،۲۱۸
Metschnikowiaceae	Spermophthora gossypii (Fungi)			۲٤۰
	Terfezia claveriji (Fungi)			۲٦۰
	Tuber album Sow .(Fungi)			۲٦۰ ،۲۲٦
	Tuber brumale Vittad .(Fungi)			۲۲٦
	Tuber cibarium (Fungi)			۳۳۲ ،۲۵۸
	Tuber magnatum (Fungi)			۲٦۰
	Tuber melanosporum Vitt. (Fungi)		Perigord truffle	۲٦۰ ،۲۵۸
	Tuber michell (Fungi)			۳۳۲ ،۲٦۰
	Evernia prunastri (L.) Ach. (Lichen)		Staghorn	۵۲
Lecanoraceae	Lecanara circummunita Nyl. (Lichen)			۱۱۷
Lecanoraceae	Lecanora affini Ev .(Lichen)			۱۰۷
Lecanoraceae	Lecanora esculenta Ev .(Lichen)			۱۰۷
Roccellaceae	Roccella tinctoria DC .(Lichen)		Litmus roccella	۱۱۷
	Usenea articulata (L.) Hoffm. (Lichen)			۵۳
	Usenea barbata Ach .(Lichen)		Bearded bell flower	۳۲٤ ،۱۹۲ ،۱۱۷ ،۵۲
	Usenea barbata var. florida (Lichen)			۳۵۰
	Usenea sp. (Lichen)		Usenea	۳۲٤ ،۵۲
Agaricaceae	Agaricus sp .(Mushroom)		Fool's-parsley agric	۲۱۹
	(Moss)			۲۰۰
Aspleniaceae	Cetraria islandica (L.) Ach. (moss)			۱۱۷

FAMILY	SCIENTIFIC NAME	IN IRAN	COMMON NAME	PAGE NUMBER
	Muscus arboreus (Moss)			۵۲
	Muscus sp. (Moss)			۵۲
Acantaceae	Blepharis persica	*		۶۵
Acanthaceae	Acanthus mollis L.	**	Bear's breach soft acanthus	۳۳۷
Acoraceae	Acorus calamus L.	*	Drug sweet flag; Calamus	۱۵۰، ۱۶۵، ۲۴۰، ۲۴۱، ۲۹۳، ۳۰۹، ۳۲۴
Adiantaceae	Acrostichum dichototum Forsk.		Maidenhair fern	۲۸۶
Adiantaceae	Adiantum capillus-veneris L.	*	South maidenhair; Venus's-hair	۷۶، ۱۸۷، ۳۵۵
Aesalpinaceae	Parkinsonia aculeata L.	*		۷۵
Aesalpinaceae	Parkinsonia sp.			۷۵
Agavaceae	Dracaena cinnabari Balf.			۶۹، ۱۴۷
Alangiaceae	Alangium lamrckii Th.		Ankola (Sanskrit)	۶۷
Alangiaceae	Alangium salviifolium (L.F.) Wan.		Sage Leaves	۶۷
Alismataceae	Alisma plantaga L.		American water plantain	۲۸۱، ۳۱۸، ۳۴۷
Alismataceae	Alisma sp.		Water plantain	۲۸۱
Amarantaceae	Celosia argentea L.	**	Feather cockscomb	۷۹
Amarantaceae	Crinum sp.		Crinum	۱۴۳
Amaranthaceae	*Albersia blitum Kunth* .= **Amaranthus blitum subsp. Blitum**			۸۴
Amaranthaceae	*Amaranthus blitum L* .= **Amaranthus graecizans L. Var. sylvestris (Vil.)Asch.**		Prostrate amaranth	۸۴، ۳۱۱، ۳۳۰
Amaranthaceae	Amaranthus cruentus L.	*	Grain Amaranth	۷۹
Amaranthaceae	Amaranthus gangeticus L.		Tumbelweed amaranth	۱۴۳
Amaranthaceae	Amaranthus graecizas L. var. sylvestris (Vil.) Asch.	*		۸۴
Amaranthaceae	Amaranthus paniculatus L.		Scarlet amaranth	۱۴۳
Amaranthaceae	Amaranthus tricolor L.		Love-lies-bleeding	۷۶، ۷۹، ۱۴۳
Amarillidaceae	Narcissus jonquilla L.		Jonquil	۲۹۰
Amarillidaceae	Narcissus poeticus L.			۲۰۶، ۲۹۰، ۳۵۶
Amarillidaceae	Narcissus sp.		Poet's narcissus	۲۹۰
Amarillidaceae	Narcissus tazzetta L.	*		۲۰۶، ۲۹۰
Amaryllidaceae	Leucojum sp.	*	Snowflake	۲۰۶
Amaryllidaceae	Pancratium maritimum L.		sea daffodil	۲۲۶، ۲۴۳
Amaryllidaceae	Pannkratium maritimum L.			۳۱۲، ۳۳۴
Anacardiaceae	Mangifera indica L.	**	Common marchantia	۶۳، ۲۱۴
Anacardiaceae	Pistacia chia DC.			۲۸۲
Anacardiaceae	Pistacia khinjuk Stoc.	*		۸۱، ۱۱۱
Anacardiaceae	Pistacia lentiscus L.		Lentisk pistache; Mastic tree	۱۹۸، ۲۸۲، ۳۲۵، ۳۲۹
Anacardiaceae	Pistacia terebinthus L.		Terebinth pistache	۸۱، ۱۱۱، ۱۹۸، ۳۲۵

FAMILY	SCIENTIFIC NAME	IN IRAN	COMMON NAME	PAGE NUMBER
Anacardiaceae	Pistacia vera L.	*	Common pistache	۲۲۵، ۳۱۱، ۳۲۹
Anacardiaceae	Pistia stratiotes L.			۳۸، ۱۷۱، ۳۲۰، ۳۵۳
Anacardiaceae	Rhus coriaria L.	*	Sicilian sumac	۱۷۵، ۳۱۰، ۳۲۷
Anacardiaceae	Rhus cotinus L.	*	Common smok tree; Aaron's	۱۷۵
Anacardiaceae	Rhus glabra L.		Smooth sumac	۱۷۵
Anacardiaceae	Rhus sp.		Sumae	۱۷۵
Anacardiaceae	Rhus vermicifera DC.		Japanese lacquer tree	۱۷۸
Anacardiaceae	Semecarpus anacardium L.		Marking Nut	۸۵، ۸۶
Apocynaceae	Apocynum erectum Vell.			۴۳، ۲۳۲، ۳۲۰، ۳۵۲
Apocynaceae	Apocynum sp.		Dogbane	۱۲۸
Apocynaceae	Nerium oleander L.	*		۱۴۵، ۲۹۴، ۳۲۰، ۳۵۲
Apocynaceae	Nerium sp.		Common oleander	۱۴۵
Apocynaceae	Vinca minor L.	**	Periwinkle	۲۴۱، ۳۴۸
Aquifoliaceae	Ilex aquifolium L.	*	English holly	۲۲
Araceae	Acorus aromaticus Gilib.			۲۴۱، ۲۹۳
Araceae	Areca catechu L.		Betel-nut palm ; betel palm	۵۴، ۲۳۰
Araceae	Areca catechu Willd.		Areca Nut	۱۲۰
Araceae	Areca faufel Gaertn.			۲۳۰
Araceae	Arum arisarum L.			۲۷۳، ۳۱۲، ۳۳۴
Araceae	Arum colocasia L.			۱۲۵، ۲۳۱، ۲۴۴
Araceae	Arum dioscoridis L.			۳۳۴
Araceae	Arum dracunculus L.		Common stink dragon	۲۳۱، ۲۷۳، ۲۸۶، ۳۱۲، ۳۳۴
Araceae	Arum esculenta L.			۲۴۴
Araceae	Arum italicum L.		Italian arum	۱۴۲، ۱۵۰، ۲۷۳
Araceae	Arum maculatum		Lords-and-lodies ; Cuckoopint	۲۷۳، ۳۳۴
Araceae	Arum sp.		Arum	۲۳۱
Araceae	Arum vulgare L.			۲۷۳،۳۱۲، ۳۳۴
Araceae	*Calamus aromaticus* = Acorus aromaticus Lam.		Sweet flag	۲۴۰، ۲۹۳
Araceae	Calamus asiaticus			۲۹۳
Araceae	*Calamus draco Willd* . = Daemonoropos draco BLUME			۱۴۷
Araceae	Colacasia antiquorum Sch.			۲۴۴
Araceae	*Colacasia esculenta L* .= **Colocasia antiquorum var esculenta**		papa china, taro, bore, ocumo, quiquisque	۲۴۴
Araceae	*Colocasia antiquorum Shott* .= **Arum esculentum L., Caladium esculentum (L.) Vent.,**		taro, eddo, kalo, dasheen, cocoyam, elephant ears	۲۳۱
Araceae	Dracontium sp.			۱۸۶
Araceae	*Dracunculus vulgaris Schot* .= **Arum Dracunculus**			۱۴۲، ۲۷۳
Araliaceae	Hedera helix L.	*	English ivy	۲۴۰، ۲۶۷، ۳۳۵

FAMILY	SCIENTIFIC NAME	IN IRAN	COMMON NAME	PAGE NUMBER
Araliaceae	Hedera sp.		Ivy	۱۱۳، ۲۱۰
Arecaceae	*Daemonorops draco Blume* = **Calamus draco Willd.**		dragon's blood	۱٤٧
Arecaceae	Hyphaene thebaica (L.) Mart. = *Corypha thebaica L.* = *Hyphaene guineense*		Egyptian doum palm	۲۸٤، ۳۲۵
Arecaceae	Lodoicea sechellarum Lab.		Coco maledivicus ; Nux media	۲۸۷
Aristolchiaceae	Asarum europaeum L.		European wild ginger	٤٦، ۲۹۰، ۳۰۹، ۳۲٤
Aristolochiaceae	Aristolochia boetica			۳۳٦
Aristolochiaceae	Aristolochia longa L.		Long-rooted Birthwort	۱٦۱
Aristolochiaceae	*Aristolochia pallids Round* = **Aristolochia pallida Willd.**		Wild Ginger	۳۳۵
Aristolochiaceae	Aristolochia rotunda L.		Snakeroot	۱٦۱
Aristolochiaceae	Aristolochia sempervirens L.		Birthwort	۳۳٦
Aristolochiaceae	Aristolochia sp.		Dutchman's-pipe-birthwort	۱٦۱ ،۳۱۳، ۳۳۵
Ascleopiadaceae	Pergularia tomentosa L.	*		۲۲۱
Asclepiadaceae	Barjonia racemosa Decne.			٤۲
Asclepiadaceae	Calotropis procera R.B.	*	French cotton	۲۰۹
Asclepiadaceae	Calotropis sp.		Calotrope	۲۰۹
Asclepiadaceae	Cynanchum erectum L.			٤۲، ۳۵۲
Asclepiadaceae	Cynanchum nigrum Pers.			۳٤٤
Asclepiadaceae	Cynanchum pyrotechnicum L.			۲۷۸
Asclepiadaceae	Cynanchum vincetoxicum Pers.		White swallowwort	۳٤۲
Asclepiadaceae	Daemia cordata R.Br.			۲۲۱
Asclepiadaceae	Marsednia erecta L.	*	Marsdenia	٤۲
Asclepiadaceae	*Sarcostemma viminale R.Br* .= **Euphorbia viminale**		Rapunzel Plant, Somabutta	۱۱۷
Asclepiadaceae	Vincetoxicum officinale Monch.		White swallowwort	۲۲۱
Aslepiadiaceae	Asclepias cynanchoides Humb.			۲۰۹
Aslepiadiaceae	Asclepias gigantea R.Br.			۲۰۹
Aslepiadiaceae	Asclepias vincetoxicum L.			۲٤۵، ۳۱۵، ۳٤۲
Asparaginaceae	Asparagus acutifolius L.		Sharp-leaved asparagus	۲۸۹، ۳۳۱
Asparaginaceae	Asparagus adscendens Roub.			۲۹۷
Asparaginaceae	Asparagus officinalis L.		Common asparagus	۱۹۸، ۲۸۹، ۲۹۷، ۳۱۱، ۳۳۱
Asparaginaceae	Asparagus sp.		Asparagus	۲۹۷
Asparaginaceae	Polygonatum officinale L.		Drug solomon's-seal	۲۱۱، ۳۱۸، ۳٤۸
Asparaginaceae	Smilax aspera L.	*	Rough bindweed	۲۲٦، ۲۸۹، ۳۳۳، ۳۵۵
Asparaginaceae	Smilax glabra Roxb.			۱۰٦
Asparaginaceae	Smilax L.		Greenbrier	۱۰٦، ۲۲٦
Asparaginaceae	Smilax sarsaparilla L.			۲۰۹
Aspidiaceae	Dryopteris aculeata (L.) Kuntze			۱۷۱

FAMILY	SCIENTIFIC NAME	IN IRAN	COMMON NAME	PAGE NUMBER
Aspidiaceae	Dryopteris filix max L.	*	Male fern	۱۶۹، ۳۵۷
Aspidiaceae	Dryopteris robertiana (Hof.) C.Chr			۱۶۹
Aspleniaceae	Asplenium adianthum-nigrum L.		Black spleenwort	۴۴، ۱۶۹، ۳۵۷
Aspleniaceae	Asplenium ruta muraria L.		Wall rue	۱۷۱
Aspleniaceae	Asplenium trichomanes L.		Maidenhair spleenwort	۱۶۹، ۱۸۷، ۳۵۵
Aspleniaceae	Phyllitis scolopendrium L.	*	Hart's-tongue;	۱۶۹، ۳۱۶، ۳۴۳
Avicenniaceae	Avicennia officinalis L.	*		۲۳۸
Balanitaceae	Balanites aegyptiaca L.		Higleeg	۱۶۳
Balsaminaceae	Balsamina hortensis L.			۲۱۱
Balsaminaceae	Impatiens balsamina L.	*		۲۱۱
Berberidaceae	Berberis asiatia Roxb.	*	Asiatic barberry	۶۱
Berberidaceae	Berberis lycium Roy.	**		۱۲۰
Berberidaceae	Berberis vulgaris L.	*	European barberry	۶۱
Bombacaceae	Adonsonia sp.			۱۲۵
Boraginaceae	Achium diffusam L.			۳۴۸
Boraginaceae	Alkanna orientalis (L.)Boiss.	*	Yellow bugloss	۲۶۳
Boraginaceae	Alkanna sp.		Alkanet	۱۳۴
Boraginaceae	Alkanna tinctoria Tausch.	*	Dyer's alkanet	۳۸، ۳۹، ۳۴۸
Boraginaceae	Anchusa hybrida Ten.		Carly bugloss	۲۶۸
Boraginaceae	Anchusa italica Retz.		Italian bugloss	۲۶۸، ۲۶۸
Boraginaceae	Anchusa officinalis L.		Common buckwheat	۲۶۸
Boraginaceae	Anchusa paniculata Ait.			۳۵۴
Boraginaceae	Anchusa tinctoria L.			۳۹، ۱۲۴
Boraginaceae	Andropogon jawarancusa Jo.			۴۳
Boraginaceae	Asperugo procumbens L.	*	Grman madwort ; madwort	۳۴، ۷۱
Boraginaceae	Borago officinalis L.	**	Common borrago	۲۶۸
Boraginaceae	*Caccinia glauca Savi* .= **Cacalia macranthera Var. crassifolia (Vent.)Brand**	*		۲۶۸
Boraginaceae	Cerinthe minor L.		Lesser honeywort	۳۳۵
Boraginaceae	Ceterach officinarum L.		Miltwaste	۴۹، ۱۱۹
Boraginaceae	Ceterach sp.			۳۵۷
Boraginaceae	Cordia myxa L.	*		۱۴۳، ۱۶۷
Boraginaceae	Cordia sebestena L.			۱۶۷
Boraginaceae	Cynoglossum officinale L.		Common hound's-tongue	۲۷۰، ۳۵۴
Boraginaceae	Cynoglossum sp.		Hound's-tongue	۲۷۰
Boraginaceae	Echium amoenum Fisch.& Mey.	*		۲۶۸
Boraginaceae	Echium creticum L.			۳۴۸
Boraginaceae	Echium diffusam L.			۳۸
Boraginaceae	Echium italicum L.	*		۳۸، ۳۴۹

FAMILY	SCIENTIFIC NAME	IN IRAN	COMMON NAME	PAGE NUMBER
Boraginaceae	Echium rubrum L.	*		٤٢، ٣١٩، ٣٤٩
Boraginaceae	Echium sericeum Vahl.			٢٦٨
Boraginaceae	Echium sp.		Viper's bugloss	٤٢
Boraginaceae	Echium vulgare L.		Common viper's bugloss	٣٤٩
Boraginaceae	Heliothrips haemorrhoidalis Bouc.			١٥٧
Boraginaceae	Heliotropium europaeum L.		Common helitrope	٣٥، ١٥١، ١٩٤، ٣٢١، ٣٥٧
Boraginaceae	Heliotropium villosum Pers.	**		٣٥٧
Boraginaceae	Lithospermum purpurea-coeruleum Defs. & DC.	*	Creeping gromwell	٣٣٥
Boraginaceae	Lithospermum fruticosum L.			٣٨
Boraginaceae	Lithospermum officinale L.		Common gromweel	٤٨، ٢٤٣، ٢٥٩، ٢٩٦، ٣١٧، ٣٤٦، ٣٤٨
Boraginaceae	Lithospermum tinctorium L.			١٩٠
Boraginaceae	Myosotis alpestris Schm.		Alpine forget-me-not	٣٤
Boraginaceae	Myosotis arvensis L.		Field forget-me-not	٣٤
Boraginaceae	Myosotis palustris Lam.	*	True forget-me-not	٣٤، ٢١٨، ٣١٣، ٣٣٥
Boraginaceae	Myosotis sp.		Forget-me-not	٣٤
Boraginaceae	Myosotis stricta Roem & Schut.	*		٣٤
Boraginaceae	Onosma echinoides L.	**		٤٣، ٦٨، ٣١٧، ٣٤٥
Boraginaceae	Onosma sp.		Old- field toadflax	٣٨، ١٢٥، ١٩٠، ٣٤٥
Boraginaceae	Onosma tinctoria Bieb.			٢٥٢
Boraginaceae	Pulmonaria officinalis L.		Common lungwort	٢٦٨
Boraginaceae	Symphytum bulbosum Schimp.			١٧٦، ٣٤٨
Boraginaceae	Symphytum officinale L.		Common comfrey; Woundwort	٤٣، ١٧٦
Boraginaceae	Symphytum petraeum?			١٧٦، ٣١٨، ٣٤٨
Boraginaceae	Symphytum sp.		Comfrey	١٧٦، ٣٤٨
Boraginaceae	Trichhodesma indicum DC.			٢٦٨
Boraginaceae	Trichhodesma molle DC.			٢٦٨
Boraginaceae	Trichhodesma zeylanicum R.Br.			٢٦٨
Burseraceae	Baswellia Roxb.			٢٧٤، ٣٢٥
Burseraceae	Bdellium Engl.		aromatic gum resin obtained from trees of the genus Commiphora	٢٨٤
Burseraceae	Bdellium indicum			٢٨٤
Burseraceae	Boswellia carterii Bird		Bible frankincense	، ٣٢٥ ٢٦٣
Burseraceae	Boswellia serrata Roxb.		Indian frankincense; Salai tree	٢٦٣
Burseraceae	Boswellia sp.		Frankincense ; Incense tree	٢٦١
Burseraceae	Commiphora abyssinica Engl.		Abyssinian myrrh tree	٢٧٨
Burseraceae	Commiphora africanum Engl.			٢٨٤

FAMILY	SCIENTIFIC NAME	IN IRAN	COMMON NAME	PAGE NUMBER
Burseraceae	Commiphora kataf Engl.			۲۴۲
Burseraceae	Commiphora mukul Engl .= *Balsamodendrum mukul Hook.*			۳۲۵ ،۲۸۴
Burseraceae	Commiphora mulomol Engel.			۲۸۴
Burseraceae	Commiphora myrrha Engl.		Common myrrh tree	۳۲۵ ،۲۸۹ ،۲۷۸
Burseraceae	Commiphora opobalsamum Engl.		Mecca myrrh tree	۸۶
Burseraceaea	Balsamodendron africanum Ar.		African Bdellium	۲۸۴
Burseraceaea	Balsamodendron DC.			۸۶
Burseraceaea	*Balsamodendron kataf* = Commiphora kataf			۲۴۲
Burseraceaea	Balsamodendron mukul Hook.		Bdellium Gum, Guggul, Guggulipid, Gum Gugal, Salaitree	۲۸۴ ،۲۶۴
Burseraceaea	Balsamodendron myrrha Nees.		Gum myrrh tree	۲۷۸ ،۸۶
Buxaceae	Buxus dioica For.			۲۵۱
Buxaceae	Buxus sempervirens L.		Common box	۲۰۷ ،۸۲
Cactaceae	Opuntia hircina?			۹۰
Cactaceae	Opuntia sp.		Prickly pear	۱۹۵
Caesalpinaceae	*Caesalpinia bonducella Fl.*= **Caesalpinia bonduc Roxb.**	*	Nicker-nut caesalpina	۱۵۵ ،۸۸ ،۵۴
Caesalpinaceae	Caesalpinia echinata L.		Prickly brazilwood	۲۱۵
Caesalpinaceae	Caesalpinia sappan L.		Sappan caesalpinia	۸۵
Caesalpinaceae	Caesalpinia sp.		Brasiletto	۲۱۵
Caesalpinaceae	Cassia absus L.			۹۴
Caesalpinaceae	Cassia acutifolia Deli.		Alexandria senna	۱۷۷
Caesalpinaceae	Cassia angustifolia Vahl.		Congo senna	۱۷۷
Caesalpinaceae	Cassia fistula L.		Golden-shower senna ; purging cassia	۱۴۰
Caesalpinaceae	Cassia lanceolata Forsk.			۱۷۷
Caesalpinaceae	Cassia obeovata Coll.			۲۱۰
Caesalpinaceae	Cassia sophera L.			۲۱۰
Caesalpinaceae	Cassia tora L.			۲۴۴ ،۲۱۰ ،۱۵۸
Caesalpinaceae	Ceratonia siliqua L.	*	Carob	۳۲۸ ،۳۰۱ ،۱۳۲
Caesalpinaceae	Cercis siliquastrum L.	*	Judas tree	۱۴۱ ،۴۴
Caesalpinaceae	Cercis sp.	*	Cercis ; Redbud	۴۴
Caesalpiniaceae	Tamarindus indica L.		Tamarind	۱۲۴ ،۹۵
Campanulacae	Campanula lacinata L.			۳۴۸
Campanulacae	Campanula ramosissima Sibth.			۴۲
Cannabaceae	Cannabis indica L.			۱۱۲
Cannabaceae	Cannabis sativa L.		Hemp	۳۴۶ ،۲۴۵ ،۱۱۲ ،۹۵
Cannabaceae	Cannabis sativa L. var. indica			۳۴۶ ،۳۱۷ ،۱۱۲
Cannabaceae	Cannabis sylvestris			۲۴۵
Cannaceae	Canna sp.		Canna	۲۴۵
Capparidaceae	Cadaba farinosa Forsk.			۱۶۹ ،۳۳

FAMILY	SCIENTIFIC NAME	IN IRAN	COMMON NAME	PAGE NUMBER
Capparidaceae	Cadaba sp.			۱۶۹
Capparidaceae	Capparis sp.		Caper-caperbush	۲۵۰
Capparidaceae	Capparis spinosa L.	*	Common capers	۲۵۰، ۳۱۲، ۳۳۴
Capparidaceæ	Maerua crassifolia Forsk.		Sunduhi, Hasu (Ou)	۳۳
Caprifoliaceae	Lonicera caprifolium L.	**	Sweet honeysuckle	۷۵، ۱۹۵، ۳۳۴
Caprifoliaceae	Lonicera periclymenon L.			۱۸۵، ۲۴۴، ۳۱۸، ۳۴۸
Caprifoliaceae	Lonicera sp.		Honeysucle	۱۹۵
Caprifoliaceae	Sambucus ebulus	*	Mediterranean herb elder; danwort	۳۵۶
Caprifoliaceae	Sambucus nigra L.	*	European elder	۱۳۸، ۳۵۷
Caryophillaceae	Gypsophila sp.		Gypsophila; chalk plant	۲۶۳
Caryophillaceae	Gypsophila struthium L.			۱۷۱، ۲۶۳
Caryophillaceae	Holosteum sp.		Mouse-ear	۳۴۸
Caryophillaceae	Holosteum umbellatum L.	*	Jagged chickweed	۱۰۱، ۳۱۸، ۳۴۸
Caryophyllaceae	Agrostemma githago L.		Common corn cockle	۲۷، ۱۶۹، ۱۹۲، ۲۶۸، ۳۴۳
Caryophyllaceae	Agrostemma sp.		corn cockle	۱۳۲، ۱۶۸
Caryophyllaceae	*Cerastium aquaticum L.*= **Myosoton aquaticum (L.)Monch.**	*		۳۴۹
Caryophyllaceae	Dianthus caryophillus L.		Pink-carnation	۲۳۸
Caryophyllaceae	Dianthus sp.			۲۳۸
Caryophyllaceae	Paronichia sp.		Nailwort; Whitlwort	۱۱۸
Caryophyllaceae	Paronychia serpyllifolia DC.			۲۳۱، ۳۱۹، ۳۵۰
Caryophyllaceae	Saponaria officinalis L.	*	Bouncing bet	۱۷۱، ۳۳۳
Caryophyllaceae	Silene cucubalus Will.		Bladder silene	۱۰۰
Caryophyllaceae	Silene gallica L.		French silene	۳۴۹
Caryophyllaceae	Silene infelata Sm.			۱۰۰، ۱۳۶، ۳۵۱
Caryophyllaceae	Silene sp.		Catchfly; Campion	۳۵۵
Caryophyllaceae	Telephium imperati L.	*	Tree orpine	۷۵، ۱۷۰
Caryophyllaeae	Caryophyllus aromaticus L.			۲۳۸
Caryopillaceae	Herniaria tourneforti			۶۳
Caryphyllaceae	Lychnis chalcedonica L.		Maltese cross campion	۲۶۸
Caryphyllaceae	Lychnis coronaria Desf.		Rose campion	۲۶۸، ۳۱۶، ۳۴۳
Caryphyllaceae	Lychnis githago L.			۱۶۹
Caryphyllaceae	Lychnis sp.			۲۶۸
Cecidomyiinae	Pinites stroboides (Conw.) Sch.			۲۶۴
Cecidomyiinae	Pinites succinifer Goppert & Bernedt		Amber	۲۶۴
Celasteraceae	Evonymus europeus L.	**	Prickwood	۸۲
Celasteraceae	Evonymus latifolia L.	*	Broad-leowed evonymus	۸۲
Celasteraceae	Evonymus velutina L.	*	Prickwood	
Celasteraceae	Evonymus verrucosa L.	*	Warty-barked	۸۲
Chamaeleonidae	*Chamaeleo vulgaris* = Chamaeleo chamaeleon (Parasite)		Common or European or Mediterranean	۴۷

FAMILY	SCIENTIFIC NAME	IN IRAN	COMMON NAME	PAGE NUMBER
			Chameleon	
Chenopodiaceae	Atriplex halimus L.	**	Shrubby arach	۲۴۲، ۲۸۴، ۳۰۹، ۳۲۶
Chenopodiaceae	Atriplex hastata L.	*	Halberd-leaved Arrach	۲۴۲
Chenopodiaceae	Atriplex hortensis L.	*	Garden orach	۱۷۰، ۱۶۱، ۲۴۱، ۳۳۱، ۳۴۲
Chenopodiaceae	Atriplex rosea L.		Tumbling orach	۱۷۰، ۱۷۰، ۲۴۲، ۳۳۱
Chenopodiaceae	Atriplex sp.			۱۷۰، ۲۴۱
Chenopodiaceae	Beta vulgaris L.	*	Common beet	۱۷۴، ۱۹۲، ۱۹۷، ۳۳۱
Chenopodiaceae	*Blitum virgatum L* .= **Chenopodium foliosum (Moench) Asch.**		Strawberry Blite, Goosefoot, Pigweed	۸۴
Chenopodiaceae	Camphorosma glabrum L.			۲۴۹
Chenopodiaceae	Camphorosma sp.	*	Camphorfume	۱۶۰
Chenopodiaceae	Chenopodium ambrosioides L.	*	Wormseed goose ; Wormseed tea ; Mexican tea	۷۷، ۱۹۰
Chenopodiaceae	Chenopodium botrys L.	*	Jerusalem-oak goosefoot ; Jerusalem oak	۷۷، ۱۹۰، ۳۱۶، ۳۴۴
Chenopodiaceae	Chenopodium capitatum L.		Blire goosefoot ; Straw berry blite	۸۳
Chenopodiaceae	Chenopodium murale L.	*	Nettle-leaf goosefoot	۱۵۹
Chenopodiaceae	Salicornia fruticosa L.	*		۵۲
Chenopodiaceae	*Salicornia herbacea L* .= **Salicornia europaea L.**	*	Marsh samphire	۵۲، ۲۴۴
Chenopodiaceae	Salicornia sp.		Glasswort	۵۲
Chenopodiaceae	Salsola kali L.	*	Common russian thistle	۵۲
Chenopodiaceae	Salsola soda L.	*	Soda plant; bakilla-plant	۵۲
Chenopodiaceae	*Salsola tragus L* = .**Salsola kali Subsp. Tragus**	*		۵۲
Chenopodiaceae	Spinacia oleracea L.	**	Spinach; Prickly-seeded spinach	۴۸
Cholchicaceae	Colchicum automnale L.			۲۳۲، ۳۲۰، ۳۵۲
Cholchicaceae	Colchicum autumnale L.		Common autumn crocus ; Meadow saffron	۱۸۰
Cholchicaceae	*Colchicum montanum L.* = **Cholchicum szovitsii Fisch&C.A.Mey.**	*		۲۱۲
Cholchicaceae	Colchicum parnassicum Sart.			۳۵۳
Cholchicaceae	Colchicum persicum Bak.			۱۸۰
Cholchicaceae	Colchicum sp.		Autumn crocus	۱۸۰
Cholchicaceae	Colchicum speciosum Ste.			۱۸۰
Cholchicaceae	Colchicum variegatum L.			۱۸۰
Cistaceae	Cistus creticus L.		Wrinkle leaf rockrose	۲۶۵، ۳۲۷
Cistaceae	Cistus hypocistis L.			۳۱۰، ۳۲۷
Cistaceae	Cistus ladanifolius L.		Gum rockrose	۲۳۹، ۲۶۵، ۳۲۷

FAMILY	SCIENTIFIC NAME	IN IRAN	COMMON NAME	PAGE NUMBER
Cistaceae	Cistus salviaefolius Boiss.			۳۲۷
Cistaceae	Cistus sp.		Rockrose	۲٦۵
Cistaceae	Cistus villosus L.	**	Rock rose	۳۲۷، ۲٦۵
Colchicaceae	*Merendera persica Boiss.* = **Colchicum robustum (Bge)Stefan**	*		۱۸۰
Combretaceae	Myrobalanus bellerica Gaertn.			٦۹
Combretaceae	*Myrobalanus chebulae Gaertn.* = **Terminalia chebula**			٦۹
Combretaceae	Myrobalanus citrinae Gaertn.			٦۹
Combretaceae	Myrobalanus nigrae			٦۹
Combretaceae	Terminalia bellerica Roxb.	*	Myrobalan tree	۸۷، ٦۹
Combretaceae	Terminalia chebula Ret.		Hebula terminalia	٦۹، ٦۸
Combretaceae	Terminalia citrina Roxb.			٦۹
Combretaceae	Terminalia horride Stend.			٦۹
Compositae	Achillea ageratum L.			۳۵۰، ۵۵
Compositae	Achillea fragrantissima Sch.			۲٤۷، ۳۳۷
Compositae	Achillea millefolium L.	*	Common yarrow	۳۵٦، ۱۸۱، ۱۷۱، ۱۵۱
Compositae	Achillea ptarmica L.		Sneezewoort	۳۳۳، ۳۱۲، ۲۱٦
Compositae	Achillea pubescens L.			۷۷
Compositae	Achillea sp.			۳٤۹
Compositae	Achillea tomentosa L.			۳٤۹، ۳۱۹، ۲۵۷، ۲۲۰، ۱۷۸، ۱٤٦
Compositae	Achillea viscosa Lam.			۳۵۰
Compositae	Ambrosia maritima L.			۳٤٤، ۳۱٦، ۷۷، ٦۱
Compositae	Anacyclus pyrethrun DC.			۳٤۱، ۳۱۵، ۲۵۵، ۲۰٦
Compositae	Anacyclus radiatus L.			۹۱
Compositae	Anacyclus valentine			۹۱
Compositae	Antennaria sp.		dillweed, dillseed, dill	۲۰۵
Compositae	Anthemis arvensis L.		Field camomile	۳٤٦، ۲۹۵، ۲۱۷، ۹۱، ۵۸
Compositae	Anthemis chia L.			۳٤۵
Compositae	Anthemis nobilis L.		Roman chamomile ; English camomile	۳٤۵، ۳۱۷، ۲۳۵، ۷۰، ٦٤، ۵۸
Compositae	Anthemis pyrethrum L.			۲۱٦، ۲۰٦
Compositae	Anthemis rosea Sibth.			۳٤٦
Compositae	Anthemis sp.		Comomile	۵۸
Compositae	Anthemis tinctoria L.		Golden Marguerite	۳٤٦، ۹۱، ۵۸
Compositae	Anthemis valentina L.			۳٤٦
Compositae	*Apargia sp* .= **Leontodon sp.**			۳۳۲
Compositae	Arctium bardana Willd.			٤۵
Compositae	Arctium lappa L.	*	Great burdock	۳۵٤، ۳۲۰، ٤۵
Compositae	Arctium tomentosum Shkuhr.		Cotton burdock	۳۵٤، ۳۲۰، ٤۵
Compositae	*Arnopogon picroides Willd* .= *Tragopogon capensis Jacq.* = *Tragopogon picroides L.* = *Urospermum capense (Jacq.) Spreng.* = **Urospermum picroides**		prickly goldenfleece, urospermum	۳٤۰

FAMILY	SCIENTIFIC NAME	IN IRAN	COMMON NAME	PAGE NUMBER
Compositae	Artemisia abrotanum L.		Old-man wormwood ; Southern wood	۷۷، ۱۹۰، ۲۴۷
Compositae	Artemisia absinthium L.	*	Common worm ; Absinthium	۵۶، ۱۳۰، ۳۱۳، ۳۳۷
Compositae	Artemisia arborescens L.		Sagewort worm wood ; Field wormwood	۱۹۳، ۳۴۴
Compositae	Artemisia campestris L.		Tarragon	۳۴۴
Compositae	Artemisia dracunculus L.	*	Maritime wormwood	۲۰۲
Compositae	Artemisia judaica L.		Wormwood	۱۹۳، ۲۰۶
Compositae	Artemisia maritima L.		Sea Wormwood	۵۶، ۷۷، ۱۹۳، ۳۳۷
Compositae	Artemisia palmate Lam.			۳۳۷
Compositae	Artemisia pontica L.		Roman wormwood	۱۹۳، ۳۳۷
Compositae	Artemisia santonica Lam.	*		۱۹۳
Compositae	Artemisia siversiana Ehrh. & Willd.			۵۶
Compositae	Artemisia sp.		Wormwood ; Sagebrush	۷۷، ۱۹۳
Compositae	Artemisia vulgaris L.	*	Douglas Mugwort	۷۷، ۱۹۰، ۲۴۷، ۳۱۶، ۳۴۴
Compositae	Aster alpinus L.	*	Alpine aster	۱۳۲
Compositae	Aster amellus L.		Italian aster	۴۸، ۵۴، ۳۵۴
Compositae	Aster atticus Pall.			۴۷، ۴۸، ۵۴
Compositae	Aster tripolium L.	*	Tripoli aster ; Sea aster	۴۸، ۹۳، ۲۰۳
Compositae	*Astrattikos tripolium L . =* **Aster tripolium L.ssp. tripolium**			۳۵۷
Compositae	Atractylis gummifera L.Q.			۵۱، ۹۷، ۳۳۶
Compositae	*Aucklandia costus Fal. = Aucklandia lappa (Decne.)= Saussurea costus (Falc.)=* Saussurea lappa (Decne.)			۲۳۹
Compositae	Baccharis sp.		Baccharis	۳۱۴، ۳۳۹
Compositae	Cacalia sp.			۲۳۲، ۲۳۳
Compositae	Cacalia verbascifolia Sib.			۲۳۲
Compositae	Calendula arvensis L.		Pot marigold	۳۵
Compositae	Calendula officinalis L.	*		۳۵، ۳۵۷
Compositae	Cardopatium corymbosum pers.			۴۷، ۵۱، ۳۳۶
Compositae	Carduus benedictus Auct.			۷۱
Compositae	Carduus pycnocephalus L.	*		۳۳۶
Compositae	Carthamus lanatus L.	*	Woolly safflower	۴۲، ۲۱۰، ۲۳۷، ۳۴۲
Compositae	Carthamus sp.		Safflower ; False saffron	۲۳۸
Compositae	Carthamus tinctorius L.	*	Safflower	۴۲، ۲۱۰، ۲۳۶
Compositae	Centaurea aegpitiaca Del.			۲۷۸
Compositae	Centaurea alexandrina D.			۲۷۸
Compositae	Centaurea behen L.	*	White behen	۹۱
Compositae	Centaurea benedicta L.			۱۱۰

FAMILY	SCIENTIFIC NAME	IN IRAN	COMMON NAME	PAGE NUMBER
Compositae	Céntaurea calcitrapa L.		Star thistle	٢٧٨
Compositae	Centaurea centaurium L.			٢٤٦، ٣١٣، ٣٣٦
Compositae	Centaurea cyanus L.	*	Corn flower ; Bachlor's button ; Bluebottle	١٠٨، ٢٤٦
Compositae	Centaurea minus Moen.			٢٤٦
Compositae	Centaurea officinale			٢٤٦
Compositae	Centaurea pallescens Del.			٢٧٨
Compositae	Centaurea sp.			٢٤٦
Compositae	Centaurea stellata			٢٧٨
Compositae	Chamaepeuce diacantha DC.			١٢٨
Compositae	Chondrilla juncea L.		Rush skeleton weed ; Gun succory	١٣٩ ٢٩٨، ٣٠١، ٣١١، ٣٢٢
Compositae	Chondrilla ramosissima Sibth.			
Compositae	Chondrilla sp.		Sierra juniper	١٣٩
Compositae	Chrysanthemum coronarium L.		Crowndaisy ; Crown-daisy chrysanthemum	٩١، ٣٥٠
Compositae	*Chrysanthemum parthenium Pers.* = **Tanacetum parthenium (L.)Shuitz-Bip.**	*	Feverfew ; Feverfew chrysanthemum	٥٨، ١٨٨، ٣١٧، ٣٤٦
Compositae	Chrysanthemum segetum L.		Corn chrysanthemum ; Corn marigold	٩١
Compositae	Chrysocoma linosyris L.			٣٥٠
Compositae	Chrysocoma sp.			،١٥١ ٣١٩، ٣٥٠
Compositae	Cichorium endivia L.	**		٢٩٨، ٣٣٢
Compositae	Cichorium intybus L.	*	Common chicory	٢٩٨، ٢٩٨
Compositae	*Cincus acarna* = Picnomon acarna (L.) Cass.			٥٨
Compositae	Cincus sp.			٣٥٧
Compositae	Cirsium diacantha DC.			١٢٨
Compositae	Cirsium rhizocephalum C.A.Mey.	*		١٥١
Compositae	Cirsium stellatum L.			٣٩، ٣٥٧
Compositae	Cirsium tenuiflorum Boiss.			٣٥٤
Compositae	Cirsium tuberosum All.			٣٣٧
Compositae	Cnicus acarna L.			٧١، ٣٣٦
Compositae	Cnicus tuberosus L.			٣٣٧
Compositae	Conyza candida L.			٣٥٤
Compositae	Conyza squarrosa L.			٣٣٩
Compositae	Cynara cardunculus L.		Cardoon	١١٤، ١١٥، ٢٩٩
Compositae	Cynara scolymus L.		Artichoke ; Globe artichoke	١١٤، ١١٥، ٢٦٢، ٣٣٧
Compositae	Cynara sp.			١١٥، ٢٩٩
Compositae	Cynara syriacus Gaer.			٢٩٩، ٢٩٩
Compositae	*Doronicum cordatum C.Koch =Doronicum wulfenianum Poir.* = **Doronicum columnae**			١٢٩

FAMILY	SCIENTIFIC NAME	IN IRAN	COMMON NAME	PAGE NUMBER
	Ten.			
Compositae	Doronicum hookeri Hook.			۱۴۵
Compositae	Doronicum pardalianches L.			۱۲۹، ۱۴۵، ۱۴۵، ۳۵۲
Compositae	Doronicum roylei DC.			۱۴۵
Compositae	Doronicum scorpioides Lam . = *Doronicum viscosum Nym.* = *Doronicum grandiflorum Lam.*			۱۴۵، ۱۴۵
Compositae	Echinops sphaerocephalus		Common globe thistle	۳۳۶، ۳۴۱
Compositae	Erigeron sp.		Fleabane; Cutleaf Daisy	۱۹۳
Compositae	Eupatorium cannibinum L.	*	Hemp eupatorium	۹۴، ۲۲۸، ۳۴۹
Compositae	*Flores tussilaginis = Flores Farfarae, Flores Tussilaginis, Flos Farfarae* = **Farfarae flos**			۷۳
Compositae	Gnaphalium dioicum L.			۲۲۶
Compositae	*Gnaphalium leontopodium L.* = **Leontopodium alpinum Cass.**		Edelweiss; Pied de lion; Immortelle des neiges	۱۴۷، ۲۰۰، ۳۵۳
Compositae	Gnaphalium sanguineum Spr.			۱۴۷، ۳۳۹
Compositae	Gnaphalum L.		Cudweed	، ۳۱۶، ۲۲۶ ۳۴۴
Compositae	Gundelia tournefortii L.	*		۱۱۵
Compositae	Helichrysum sanguineum Cost.			۱۴۷
Compositae	Helichrysum siculum (Spr.) Boiss.			۳۵۰
Compositae	Helichrysum sp.		Eveylasting	۳۱۹، ۳۵۰
Compositae	Helichrysum stoenchas DC.			۶۱
Compositae	*Helminthia echiodes Gaertn* .= **Helmnthothecea echioides (L.)Wolud**		Bugloss	۳۳۱
Compositae	Inula britannica L.	*	British inula	۳۴۴
Compositae	Inula candida Cass.			۳۵۴
Compositae	Inula conyzoides DC.		Cinnamonroot inula	۷۷، ۲۰۰، ۳۱۶، ۳۴۴
Compositae	Inula conyzoides L.			۱۸۳
Compositae	Inula helenium L.		Elecampane inula	۱۵۳، ۱۵۴، ۳۰۹، ۳۲۵
Compositae	Inula saxatilis Lam.			۳۴۴
Compositae	Inula viscosa Ait.			۲۰۰، ۳۰۱
Compositae	Lactuca sativa L.	**	Garden lettuce	۱۳۳، ۱۳۴، ۳۳۲
Compositae	Lactuca scariola L .= **Lactuca serriola L.**	*	Prickly lettuce	۳۳۲
Compositae	Lactuca sp.		Lettuce	۱۳۳
Compositae	*Lappa major Gaertn.= L. officinalis All.* = **Arctium lappa L.**		Great burdock	۴۵، ۳۲۰، ۳۵۴
Compositae	Leontodon sp.		Hawkbit	۳۰۱
Compositae	Leontodon taraxacum L.			۲۰۰
Compositae	Leontopodium de Dioscoride			۶۷، ۳۵۷
Compositae	Matricaria aurea Sch.	*		۵۸

FAMILY	SCIENTIFIC NAME	IN IRAN	COMMON NAME	PAGE NUMBER
Compositae	Matricaria chamomilla L.		German comomile	۵۸، ۱۸۷، ۲۳۵
Compositae	Matricaria parthenium L.		Feverfew	۵۸
Compositae	Micropus erectus L.			۳۵۵
Compositae	Onopordon acanthium L.	*	Cotton thistle	۵۸، ۷۱، ۱۸۹، ۲۰۴، ۳۳۶
Compositae	Onopordon arabicum L.			۱۸۹، ۳۳۷
Compositae	Onopordon illiricum L.			۳۳۷
Compositae	Picnomon acarna (L.) Cass.	*	Yellow plume thiste	۷۲
Compositae	Picnomon acarna Coss.			۷۳، ۳۳۶
Compositae	*Podospermum jacquinianum Koch* .= **Scorzonera cana (C.A. Meyer) O. Hoffm**			۲۶۸
Compositae	Prenanthes purpurea L.			۳۴۱
Compositae	*Pulicaria crispa Cass* .= **Francoeuria undulate (L.)Loc.**	*		۱۰۲
Compositae	Pulicaria odora Reichb.			۱۸۳
Compositae	*Pyrethrum parthenium Sm* .= **Tanacetum parthenium (L.)Sch.**	*	Feverfew; Feverfew chrysanthemum	۱۸۶، ۳۴۶
Compositae	Santolina maritima Smith.			۲۲۶، ۳۴۴
Compositae	Saussurea lappa Clarke		Saussura	۲۳۹
Compositae	*Scolymus hispanicus L* .= **Scolymus grandiflorus auct.**	*	Spanis; golden thistle	۱۱۴، ۳۱۳، ۳۳۶
Compositae	Scorzonera elongata L.			۳۴۰
Compositae	*Senecio coronopifolius Defs* .= **Senecio glaucus L.**	*		۱۰۲
Compositae	*Senecio vulgaris L.* = **Common groundesel**	*		۳۵۳
Compositae	Serratula chamepeuce L.			۲۱۸
Compositae	Silybum marianum Gaer.	*	Blessed milk Thistle; St.mary thistle	۷۱، ۱۱۵، ۲۱۳، ۳۵۵
Compositae	Silybum syriacum			۳۳۷
Compositae	Sonchus arvensis L.		Field sow thistle	۳۳۱
Compositae	Sonchus ciliatus L.			۵۰، ۸۴
Compositae	Sonchus oleraceus L.	*	Common sow thistle	۵۰، ۸۴، ۲۹۶، ۳۱۱، ۳۳۱
Compositae	*Tagetes erecta L* .= **Tagetes mayor**		Aztec marigold	۲۰۱، ۲۴۳
Compositae	Tanacetum annum L.			۶۱
Compositae	Tanacetum umbeliferum Boiss.			۸۹
Compositae	Tanacetum vulgare L.		Common tansy	۱۱۹
Compositae	Taraxacum dens-leonis DC.			۲۰۰
Compositae	Taraxacum officinale Will.		Common dandelion	۱۳۴، ۲۰۰، ۲۹۶، ۲۹۸
Compositae	*Taraxacum vulgare Shramk* = **Taraxacum vagum V.S.**	*		۲۰۰
Compositae	*Telekia speciosissimum DC* .= **Buphthalmum speciosissimum L.**			۲۹۵
Compositae	Thrincia tuberosa DC.			۳۳۲
Compositae	Tragopogon orientalis L.			۳۱۲، ۳۳۲
Compositae	Tragopogon pratensis L.		Meadow salsify	۱۵۱، ۲۶۸

FAMILY	SCIENTIFIC NAME	IN IRAN	COMMON NAME	PAGE NUMBER
Compositae	Tragopogon sp.		Salsify ; Goastsbeard	٢٦٨
Compositae	Tragopogon villosum L.			٣٣٢
Compositae	Tussilago farfara L.	*	Horse-hoof; Common colt's foot	٧٣، ١١٩، ١٧٢، ٣٣٤
Compositae	Tussilago vulgaris L.			٣٤٤
Compositae	Ungula caballina			٧٣
Compositae	Xanthium strumarium L.	*	Lesser burdock	٣٥٥
Convolvulaceae	Convolvulus arvensis L.	*	European glovybind	٢٦٧، ٣٤٨
Convolvulaceae	Convolvulus farinosus L.			٣٥٦
Convolvulaceae	Convolvulus hystirix Vahl.			١٩٨
Convolvulaceae	Convolvulus scammonia L.		Scammony glorybind	١٧٣، ٣٥٦
Convolvulaceae	Convolvulus sepium L.		Heath rush	٢٨٩
Convolvulaceae	Convolvulus sepium L.		Glorybind	٣٤٨، ٣٥٥
Convolvulaceae	Convolvulus sp.			٢٦٧
Convolvulaceae	Convolvulus syriacus			١٧٣
Convolvulaceae	Convolvulus turpethum L.			٩٤
Convolvulaceae	Cressa cretica L.			٦٤، ١٦٥، ٣٤٥
Convolvulaceae	Ipomea hederacea Jack.			١١٣، ٢٩٢
Convolvulaceae	Ipomea turpethum R.Br.			٩٣
Corallinaceae	Corallina officinalis L.			٢٠١، ٣٥٣
Cornaceae	Cornus mas L.	*	Cornelian cherry ; Cornelian cherry	١٦٣، ٢٣٥، ٣٢٨
Cornaceae	Cornus mascula L.			٢٧٨، ٣٢٨
Cornaceae	Cornus sanguinea L.	*	Red dog wood	٢٣٥
Cornaceae	Cornus sp.		Campion	٢٣٥
Corylaceae	Corylus avellana L.	*		٨٨، ١٠٥، ٣٢٩
Crassulaceae	Cotyledon lusitanicus Lam.			٢٤٧، ٣٢٠، ٣٥٢
Crassulaceae	Cotyledon serrata L.			٣٥٣
Crassulaceae	Cotyledon umbilicus L.			٣٤ ، ١٧٠، ٣٥٣
Crassulaceae	Sedom anopetalum DC.		Goldmoss; stonecrop goldmoss	٣٥٦
Crassulaceae	Sedum acre L.			٣٨، ٣٥٣
Crassulaceae	Sedum cepaea L.			١٠٨، ٣١٨، ٣٤٦
Crassulaceae	Sedum ochroleucum Vill.			٣٥٣
Crassulaceae	Sedum roseum Scop.		Rose-root stonecrop	٣٥٠
Crassulaceae	Sedum sp.		Stonecrop	٣٨
Crassulaceae	Sedum stellatum L.			٣٥٣
Crassulaceae	Sedum telephium L.		Live-forever	٣٨، ٢٢٣
Crassulaceae	Sedum telephullon L.			٣٥٣
Crassulaceae	Sempervivum arboreum L.			٣٨، ٦٤، ٣٥٣
Crassulaceae	Sempervivum sp.		Houseleek	٣٨
Crassulaceae	Sempervivum tectorum L.		Hen-and-chickens; Roof houseleek	٣٨
Cruciferae	*Alliaria officinalis L* .= **Alliaria petiolata (M.B.) Cav.&Grand.**	*	Garicmustard ; Hedge ; Garrlic	٩٨

FAMILY	SCIENTIFIC NAME	IN IRAN	COMMON NAME	PAGE NUMBER
Cruciferae	*Alyssum campestre L .=* **Ayssum minus (L.)Rothu.**	*		٩٦
Cruciferae	Alyssum clypeatum L.			٣٤٢
Cruciferae	Alyssum saxatile L.	*	Golden tuft ; Golden-tuft alyssum	٦٠، ٣١٥، ٣٤٢
Cruciferae	Alyssum sp.		Alyssum	٦٠
Cruciferae	Anastatica hierochuntica L.	*	Jericho resurrection mustard	١٨٦، ١٩٨
Cruciferae	Barbarea vulgaris R.Br.		Bitter winter cress	١٠٢
Cruciferae	Brassica alba L.		White mustard	١١٥، ٣٣٣
Cruciferae	Brassica bunias DC.			٣٣٠
Cruciferae	Brassica campestris L.	*	Bird rape	١٩٠
Cruciferae	Brassica campestris L. var. napus Bal.			١٩٠
Cruciferae	Brassica capitata Hort.			٢٥٦
Cruciferae	Brassica caulorapa Pasq.			٢٥٦
Cruciferae	Brassica cretica L.			٣٣١
Cruciferae	Brassica erucastrum L.			١٠٢
Cruciferae	Brassica incana L.			٢٥٦، ٣٣١
Cruciferae	Brassica napus L.		Winter rape	١٩٠، ٣٣٠
Cruciferae	Brassica nigra Koch.		Black mustard	١٣١
Cruciferae	Brassica oleracea L.	*	Wild cabbage	٢٥٦، ٣٣١
Cruciferae	Brassica oleracea var. botrytis	*	Cauliflower	٢٤٥
Cruciferae	Brassica rapa L.		Turnip	٣٣٠
Cruciferae	Brassica sinapistrum Boiss.			١٣١
Cruciferae	Bunias erucago L.			٣٣٠
Cruciferae	Cakile maritima Sco.		GULF SEAROCKET	٢٣٣، ٢٤٣
Cruciferae	Camelina sativa Crant.		Big-seeded false flax	٣٥٤
Cruciferae	Cardamine amara L.			٢٣٦
Cruciferae	Cochlearia armoracia L.			٢٢٤
Cruciferae	Cochlearia coronopus L.			٣٦، ١١٦
Cruciferae	Crambe maritima L.		Common colewort	٢٥٦
Cruciferae	Eruca sativa Lam.		Rocket salad	١٠٢
Cruciferae	Eruca sativa Mill.			٣٣٢
Cruciferae	Erysimum barbarea L.			١٣٠
Cruciferae	Erysimum cheiranthoides L.		Treacle erysimum	١٣٠
Cruciferae	*Erysimum officinale L . =* **Sisymbrium officinale(L.) Scop.**	*	Hedg mustard	٩٦
Cruciferae	Erysimum repandum L.	*	Spreading erysimum	١٢٩
Cruciferae	Farsetia clypeata R.Br.			٦٠
Cruciferae	Isatis lusitanica Brot.	*		٣٣
Cruciferae	Isatis sp.		Woad	٢١١
Cruciferae	Isatis titictoria L.	*	Dyer's woad	١١٣، ٢١١، ٢٥١، ٢٩٢، ٣١٣، ٣٣٥
Cruciferae	Lepidium campestre L.	*		١٠٢، ١١٥، ١١٦

FAMILY	SCIENTIFIC NAME	IN IRAN	COMMON NAME	*PAGE NUMBER*
Cruciferae	Lepidium campestris R.Br.		Field pepper weed	١٣١، ٣٣٣
Cruciferae	*Lepidium draba L* .= **Cardaria draba (L.)Des.**		Pepper weed white top	١١٦، ٢٤٥، ٣١٢، ٣٣٣
Cruciferae	Lepidium iberis L.			١٩٤
Cruciferae	Lepidium latifolium L.	*	Eropean papperwort	١٩٤، ٣٣٤
Cruciferae	Lepidium sativum L.	*	Garden-cress; Peppergrass	١١٥، ١٩٤، ٣١٢، ٣٣٣، ٣٣٤
Cruciferae	Lepidium sp.		Pepperweed; Peppergrass	١٩٣، ٢٨١
Cruciferae	Matthiola incana R.Br.		Common stock	٧٩، ١٦٩، ٢٤٥
Cruciferae	Matthiola livida DC.			١٣٨، ٢٨٥
Cruciferae	Raphanus niger Mill.			٢٢٤
Cruciferae	Raphanus raphanistrum L.	*	Wild radish	٢٢٤، ٣٣٠
Cruciferae	Raphanus sativus L.	**	Garden radish	٢٢٤، ٣١١، ٣٣٠
Cruciferae	Raphanus sp.		Radish	٢٢٤
Cruciferae	*Senebiera coronopus (L.) Poir.* = **Coronopus squamatus (Forssk.) Ascherson**		coronopus; Greater swinecress	١١٦
Cruciferae	Sinapis alba L.	*	White mustard	١١٥، ١٣١
Cruciferae	Sinapis arvensis L.	*	Charlock	١٣١، ٣٣٠
Cruciferae	Sinapis nigra L.			١٣١
Cruciferae	Sinapis sp.		Mustard	١٣١
Cruciferae	Sisymbrium alliaria Scop.			٩٩
Cruciferae	Sisymbrium irio L.	*	London pride	١٢٩
Cruciferae	Sisymbrium nasturtium Muhl.			٣٣١
Cruciferae	Sisymbrium officinale L.	*	Hedg mustard	٩٦
Cruciferae	Sisymbrium officinale Scop.			١٢٩، ٣٣٣
Cruciferae	Sisymbrium polyceratium			١٢٩، ٣٣٣
Cruciferae	*Sisymbrium sophia L* .= **Descurainia sophia (L.)Sct.**	*		١٣٠
Cruciferae	Sisymbrium sp.		Sisymberium	٩٦
Cruciferae	Thlaspi bursa-pastoris L.			٣٣٣
Cruciferae	Thlaspi campestre L.			١٠٢، ١٣١
Crucifrae	Cheiranthus cheiri L.	**	Common wallflower	١٤٠، ١٧٠، ٢٨٥
Crucifrae	Cheiranthus flava L.			٣٤٤
Crucifrae	Cheiranthus incanus L.			١٦٩
Crucifrae	Cheiranthus sp.		Wallflower	١٤٠، ٢٨٥
Crucifrae	Cheiranthus tricuspidatus L.			٣٤٤
Cruiferae	Nasturtium officinale R.Br.			١١٥، ٢٢٤، ٢٣٥، ٢٨٤
Cruiferae	Nasturtium officinalis L.	*	Water cress	١١٦، ٣٣١
Cucurbitaceae	Bryonia alba L.		White bryony	٢٢٢، ٢٩٧
Cucurbitaceae	Bryonia dioica Jacq.	*	Red-berry bryony	٢٢٢، ٢٩٧
Cucurbitaceae	Bryonia sp.		Bryony	٢٢٢
Cucurbitaceae	Citrullus colocynthis Schrad	*		١٢٧، ٢٣٧
Cucurbitaceae	Cucumis asininus Willd.			٢٢٣

FAMILY	SCIENTIFIC NAME	IN IRAN	COMMON NAME	PAGE NUMBER
Cucurbitaceae	Cucumis colocynthis L.			۳۵۶، ۲۳۷
Cucurbitaceae	Cucumis flexuosus L.		Snake melon	۲۳۳
Cucurbitaceae	Cucumis melo L.	*	Muskmelon	۸۱، ۱۹۰، ۳۳۲
Cucurbitaceae	Cucumis pepo Dum.		Pumpkin	۳۳۲
Cucurbitaceae	Cucumis sativus L.	*	Cucumber	۱۳۹، ۲۳۳، ۲۳۴، ۲۲۷، ۳۳۲
Cucurbitaceae	Cucumis vulgaris			۸۱، ۸۲
Cucurbitaceae	Cucurbita citrullus L.			۸۲
Cucurbitaceae	Cucurbita lagenaria L.			۲۳۷، ۳۳۲
Cucurbitaceae	Cucurbita maxima Duch.		Winter squash	۲۳۸
Cucurbitaceae	Cucurbita pepo L.	*		۱۴۲، ۲۳۷
Cucurbitaceae	Cucurbita sp.		Gourd ; squash	۱۴۲، ۲۳۷
Cucurbitaceae	Ecballium elaterium Rich.		Squirting cucmber	۱۹۴، ۲۳۴
Cucurbitaceae	Elaterium agreste			۲۳۴
Cucurbitaceae	Elaterium officinale			۲۳۴
Cucurbitaceae	Lagenaria vulgaris Ser.	**	Calabash gourd; Bottle gourd	۱۴۲
Cucurbitaceae	Luffa aegyptiaca Mill.			۲۷۳
Cucurbitaceae	Luffa cylindrica M.Roe.	**	Suakwa-vegetable spone	۲۷۳
Cucurbitaceae	Luffa sp.		Towel ground ; Dishcloth gournd	۲۷۳
Cucurbitaceae	*Momordica elaterium L.* = **Ecballium elaterium (L.) A. Reich**		squirting cucumber, pepino de Sao Gregorio, pepino do Diabo, elaterio	۲۳۴، ۳۵۵
Cucurbitaceae	*Poppia fabiana Koch* .= **Luffa cylindrica (L.) Roem.**			۲۷۳
Cupressaceae	Callitris quadrivalvis Vent.		Arar tree	۱۷۸
Cupressaceae	Callitris sp.		Cypress pine	۱۷۸
Cupressaceae	Chamacyparis sp.		False cypress	۱۸۷
Cupressaceae	Cupressus horizontalis Mill.			۳۹
Cupressaceae	Cupressus sempervirens L.	**	Italian cypress	۳۹،۱۷۰، ۳۰۹، ۳۲۵
Cupressaceae	Cupressus sp.		Cypress	۱۷۰
Cupressaceae	Juniperus communis L.	*	Common juniper	۳۹، ۲۰۸، ۳۲۵
Cupressaceae	Juniperus oxycedrus L.	*	Prickly juniper; Red berried juniper	۲۰۸، ۲۳۴
Cupressaceae	Juniperus sabina L.		Sarin juniper	۳۹، ۳۲۵
Cupressaceae	Juniperus sp.		Juniper	۲۰۸
Cupressaceae	Juniperus vulgaris			۲۰۸
Cupressaceae	Thuya articulata Vahl.		Oriental arborvitae; Chinese arborvitae	۱۷۹
Cupressaceae	Thuya orientalis L.			۲۱۲
Cuscutaceae	Cuscuta epithymum Mur.		Common dodder	۵۵، ۵۶، ۱۲۳، ۲۵۸، ۳۵۶
Cuscutaceae	Cuscuta europaea L.	*	Greater dodder	۵۵، ۲۵۸، ۳۳۲
Cuscutaceae	Cuscuta hyalina Roth.			۲۵۸
Cuscutaceae	Cuscuta monogyna Vahl.	*		۲۵۸
Cuscutaceae	Cuscuta planifolia Ten.	*		۲۵۸
Cuscutaceae	Cuscuta sp.			۲۶۰

FAMILY	SCIENTIFIC NAME	IN IRAN	COMMON NAME	PAGE NUMBER
Cynipidae	Cynips gallaeturcieae Hart.		Gall wasps	۲۱۲
Cynomoriaceae	Cynomorium coccineum L.			۲۰۱
Cyperaceae	Cyperus esculentus L.		Chufa flat sedge ; chufa ; Earth almond	۴۹، ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۶۳
Cyperaceae	Cyperus longus L.	*	Galingale flat sedge ; Long cyperus	۳۰۹، ۳۲۴ ۱۷۲،
Cyperaceae	Cyperus papyrus L.		Payrus	۷۵
Cyperaceae	Cyperus papyrus Trin.			۳۰۹، ۳۲۶
Cyperaceae	Cyperus rotundus L.	*	Nut grass flat sedge	۱۷۲
Cyperaceae	Cyperus sp.		Flat sedge cypress grass	۱۷۲
Cyperaceae	*Papyrus antiquorum Willd* .= **Cyperus Papyrus**		Papyrus	۷۵، ۳۲۶
Cyperaceae	Papyrus domesticus Poir.			۷۶
Cyperaceae	Schaenus sp.		Bog rush	۲۱۷
Dioscoraceae	Tamus communis L.			۲۲۲، ۳۵۶، ۳۵۷
Dioscoraceae	Tamus dioica	*	Adder's meat	۲۲۲
Dioscoraceae	Tamus sp.		Black bryony	۲۲۲، ۲۹۷
Dipsacaceae	Dipsacus fullonum L.		Wild teasel	۱۵۰، ۳۱۳، ۳۳۶
Dipsacaceae	*Dipsacus sylvestris Mill* .= **Dipsacus fullonum ssp. sylvestris**		Teasel, Common or Wild	۳۳۶
Dipsacaceae	*Trichera arvensis Schrad.* = *Knautia arvensis (L.) Coulter* = **Scabiosa arvensis L.**		Status(es) (compiled from below "Data sources"): Weed	۱۷۱
Dipsaceae	*Cephalaria pilosa Schr* .= **Dipsacus pilosus L.**	*		۲۱۰
Dryopteridaceae	Ahyrium filix-mas L.			۱۷۱
Ebenaceae	Diospyros ebenum Kon.		Ebony persimmon	۳۳
Ebenaceae	Diospyros melanoxylon Roub.			۳۲۷
Elaeagnaceae	Elaeagnus angustifolius L.	*	Russian olive	۱۶۳، ۲۱۹
Elaeagnaceae	Elaeagnus hortensis Boiss.			۲۱۹
Elaeagnaceae	Elaeagnus sp.		Eleagnus	۱۶۳
Elaeagnaceae	Hippophae rhamnoides L.	*	Common sea buckthorn	۳۹، ۳۵۶
Ephedraceae	Ephedra distachya Bort.	*	Joint-fir ephedra ; sea grape	۲۰۱، ۳۲۹، ۳۵۰
Ephedraceae	Ephedra vulgaris Rich.			۲۹۹
Equisetaceae	Equisetum arvense L.	*	Field horsetail	۵۰، ۱۵۱، ۲۱۱، ۲۶۲، ۳۵۰
Equisetaceae	Equisetum fluviatile L.			۳۵۰
Equisetaceae	Equisetum hyemale L.		Scouring rush	۱۵۱، ۲۶۲
Equisetaceae	*Equisetum limosum L* .= **Equisetum fluiatile L.**	*	Swamphorse tail	۳۵۰
Equisetaceae	Equisetum pallidum L.			۲۱۰، ۳۴۷
Equisetaceae	Equisetum ramosissimum Desf.	*		۵۰، ۲۴۶
Equisetaceae	Equisetum sylvaticum L.			۳۵۰
Ericacae	Erica arborea L.			۴۶، ۱۳۷، ۳۰۹، ۳۲۶
Ericacae	Erica cinerea L.		Twisted heath	۱۳۷

FAMILY	SCIENTIFIC NAME	IN IRAN	COMMON NAME	PAGE NUMBER
Ericacae	Erica sp.		Heath	۱۳۷
Ericaceae	Arbutus andrachne			۳۲۸
Ericaceae	Arbutus sp.			۲۳۱، ۲۴۲
Ericaceae	Arbutus unedo L.	*	Strawberry saxifrage ; Aron's-beard	۱۰۶، ۲۱۱، ۲۳۱، ۲۴۲، ۳۲۸
Ericaceae	Arctostaphylos uva-ursi Spreng.		Bearberry	۲۱۵
Euphorbiaceae	Croton tiglium L.		Purging coroton	۱۱۳، ۱۴۷، ۲۷۷
Euphorbiaceae	Croton tinctorium L.			۹۵
Euphorbiaceae	*Croton tinctorium L .=* **Chrozophora tinctoria (L.) A. Juss.**		Croton; Maurelle(F)	۳۵۷
Euphorbiaceae	Embelica officinalis Ga.		Embelic myrobalan Indian gooseberry	۶۳
Euphorbiaceae	Euphorbia aculenta Forsk.			۲۵۳
Euphorbiaceae	Euphorbia aleppica L.	*		۳۵۶
Euphorbiaceae	Euphorbia apios L.			۵۷، ۳۵۶
Euphorbiaceae	Euphorbia chamaesyce L.			۱۲۷
Euphorbiaceae	Euphorbia characias L.			۳۵۶
Euphorbiaceae	Euphorbia curcas			۱۰۸
Euphorbiaceae	Euphorbia dendroides L.			۱۲۱، ۳۵۶
Euphorbiaceae	*Euphorbia esula L .=* **Euphorbia boissieriana (Woron.)prokh.**	*	Leafy euphorbia	۲۶۵
Euphorbiaceae	Euphorbia falcata L.	*	Sickle-grass	۳۵۶
Euphorbiaceae	Euphorbia helioscopia L.	*	Sun euphorbia	۲۲۵، ۳۰۰، ۳۵۶
Euphorbiaceae	Euphorbia lathyris L.		Caper euphorbia	۲۲۴، ۲۷۷، ۳۵۶
Euphorbiaceae	Euphorbia myrsinites	*		۳۰۰، ۳۵۶
Euphorbiaceae	Euphorbia officinarum L.			۲۲۵
Euphorbiaceae	Euphorbia paralias L.		Sea staff-sea wand	۳۰۰، ۳۵۶
Euphorbiaceae	Euphorbia pilosa L.			۳۵۶
Euphorbiaceae	Euphorbia pilulifera L.			۶۵
Euphorbiaceae	Euphorbia pithyusa L.			۱۸۴، ۲۲۵
Euphorbiaceae	Euphorbia pythuse Friw.			۱۷۵
Euphorbiaceae	Euphorbia resinifera Berg.			۲۲۵
Euphorbiaceae	Euphorbia sibthorpii Boiss.			۳۰۰
Euphorbiaceae	Euphorbia sp.		Ebebright	۵۵، ۲۲۴، ۳۰۰، ۳۱۵، ۳۴۲
Euphorbiaceae	Euphorbia spinosa L.	*		۳۹، ۳۵۷
Euphorbiaceae	Euphorbia triaculeata For.			۲۶۵
Euphorbiaceae	Hippomane manchinella L.		manchineel	۱۹۴
Euphorbiaceae	Jatropha curcas L.		Barbados nut ; physic nut	۱۰۸
Euphorbiaceae	Jatropha gossipifolia L.			۲۲۷
Euphorbiaceae	Mallotus philippinensis Mull.		Red kamala	۲۴۴، ۲۹۵
Euphorbiaceae	Mallotus sp.			۲۴۴
Euphorbiaceae	Mercurialis annua L.	*	Herb mercury	۱۲۱، ۳۴۴، ۳۵۷

FAMILY	SCIENTIFIC NAME	IN IRAN	COMMON NAME	PAGE NUMBER
Euphorbiaceae	Mercurialis sp.			۱۲۱
Euphorbiaceae	*Phyllanthus emblica L . =* **Emblica officinalis**		Emblic leaf flower	۶۳
Euphorbiaceae	Ricinus communis L.	*	Castor bean	۱۳۳، ۲۰۳، ۳۵۶
Euphorbiaceae	*Rottlera tinctoria Roxb .= Croton philippensis Lam. Mallotus reticulatus Dunn =* **Mallotus philippensis (Lam.) Muell. Arg.**		Common madder; kemala tree	۲۴۴، ۲۹۵
Euphorbiaceae	*Tithymalus cotinifolius Haw .=* **Euphorbia cotinifolia L.**		Red spurge	۱۸۴
Fagaceae	Castanea sativa Mill.		European chesthut ; Spanish chesthut	۸۷
Fagaceae	Castanea vesca Gaertn.			۸۷
Fagaceae	Castanea vulgaris Lam.			۸۷
Fagaceae	Quercus aegilops L.		Valonia oak	۳۲۷
Fagaceae	Quercus aesculus Boiss.	*		۳۲۷
Fagaceae	Quercus coccifera L.		Kermes oak	۸۶، ۳۲۷، ۳۵۰
Fagaceae	Quercus ilex L.		Holly oak	۸۶، ۲۱۲، ۳۵۲
Fagaceae	Quercus infectpria Olivier	*	Aleppo oak	۲۱۲
Fagaceae	Quercus lusitanica Lam.			۲۱۲، ۳۲۷
Fagaceae	Quercus lustanica var. tauricola			۲۱۲
Fagaceae	*Quercus persica Jaub. & Sp .=* **Quercus brantii Lindl.**	*	Oak ; Manna tree	۸۶
Fagaceae	Quercus robur L.	*		۸۶
Fagaceae	Quercus sp.		Oak	۱۷۹، ۲۱۲
Flacourtiaceae	Flacourita cataphracta Willd.		Paniala; coffee plum;paniala; puneala; Chinese plum	۱۶۱، ۱۹۹
Fucacea	Fucus sp.		Rock weed-sea oak	۱۹۸
Fumariaceae	Corydalis claviculata (L.) DC.			۳۵۷
Fumariaceae	Fumaria offichnalis L.			۱۸۳
Fumariaceae	Fumaria parviflora Lam.			۱۸۳
Fumariaceae	Fumaria sp.		Fumitory	۱۸۳
Gentianaceae	*Erythraea centaurium Pers .= Centaurium erythraea=* **Centaurium umbellatum**		Drug cenaurium	۲۴۶، ۳۳۶
Gentianaceae	Gentiana lutea L.			۱۰۶، ۳۱۳، ۳۳۵
Gentianaceae	Swertia chirata Ham.			۲۴۱
Geramineae	Panicum dactylon L.			۹۹
Geramineae	Panicum italicum L.			۱۴۳
Geramineae	Panicum milliaceum L.	*	Proso-broomcorn; millet	۱۰۰، ۱۴۳، ۳۲۹
Geraniaceae	Erodium malachoides Willd.			۳۴۴
Geraniaceae	Geranium arabicum Forsk.			۲۲۱
Geraniaceae	Geranium columbinum L.		Long-stalked geranium	۳۷
Geraniaceae	Geranium rotundifolium L.		Round-leaved	۳۱۶، ۳۴۴

FAMILY	SCIENTIFIC NAME	IN IRAN	COMMON NAME	PAGE NUMBER
			fluellen; Cancerwort	
Geraniaceae	Geranium sp.		Geranium ; Crowfoot	٣٧، ٢١٨
Geraniaceae	Geranium tuberosum L.	*	Tuberous-rooted crane's bill	٣٤٤
Gesneriaceae	Conandron sp.		Iwa-tabako	٢٤٣
Gesneriaceae	Gloxinia sp.		Gloxinia	٢٢١
Globulariaceae	Globularia sp.		Globe daisy	٢١٨
Graminae	Digitaria stolonifera Schrad.			٩٩
Graminae	Oryza sativa L.	*	Rice	٤٤، ٣١١، ٣٢٩
Graminae	Sqtaria italica Beauv		millet, foxtail; Italian millet	١٤٣
Graminae	Triticum dicoccum Schr.		Emmer; Dinkel wheat	٢١٣، ٢٦٣
Graminae	Triticum monococcum L.		Einkorn; One-grained wheat	٢١٣، ٢٦٣، ٢٦٤، ٣٢٩
Graminae	Triticum ovatum L.			١٤٧
Graminae	Triticum repens L.			٩٩
Graminae	Triticum spelta L.		Splet	، ١٣٩ ١٧٤، ٢٦٤
Graminae	Triticum vulgare Vill.		Wheat	١٢٦
Graminae	Triticum zea Host.			٢٦٤
Gramineae	Aegilops ovata L.	*		١٤٧، ٣٥٥
Gramineae	Aeluropus littoralis Ga.	*		٢١٢
Gramineae	Agropyrum repens Beauv.	*	Couch-grass ;Quakgrass	٩٩، ٢١٢، ٣٤٩
Gramineae	Andropogon lanigera Desf.			٤٣
Gramineae	Andropogon nardus L.			١١٧
Gramineae	Andropogon schoenanthus L.			٤٣، ٣٠٩، ٣٢٤
Gramineae	*Andropogon sorghum Brot.* = **Sorghum vulgare Pers.**	*	Sorghum	١٤٣، ١٥٠، ٣٢٩
Gramineae	Andropogona martini Roxb.			٢٤١
Gramineae	Apera spica-venti L.		Wind bent grass ; Wind grass ; Corn grass	٢٩٦
Gramineae	Arundinaria sp.	*		٢١٣
Gramineae	Arundo bambos L.			١٩٩
Gramineae	Arundo donax L.	*	Giant reed	٢٤٠، ٣٢٦
Gramineae	Arundo phragmites L.			٢٤٠
Gramineae	Avena elatior L.			١٤٧
Gramineae	Avena fatua L.	*	Wild oat	٩١، ٢٣٧، ٣٥٠
Gramineae	Avena sativa L.	*	Common oat	١٧٤، ٢٣٧، ٢٩٦، ٣٥٥
Gramineae	Avena sp.		Oat	١٣١
Gramineae	*Bambusa arundinacea Willd. = Arundo bambos L. =* Bambusa bambos (L.) Voss		Reed bamboo, Spiny bamboo , Thorny bamboo, Indian bamboo.	١٤٠، ٢٠٠
Gramineae	Bambusa sp.		Bamboo	١٤٠
Gramineae	Cenchrus frutescens Sieber			٣٢٦
Gramineae	Cymbopogon schoenanthus		Halfa bar	٤٣، ٣٢٤

FAMILY	SCIENTIFIC NAME	IN IRAN	COMMON NAME	PAGE NUMBER
	Spreng.			
Gramineae	Cynodon dactylon Pers.			۳۳۶ ،۲۰۰ ،۹۹
Gramineae	Cynosurus eagyptiaca L.		Hedgehog dog's-tall	۳۴۹
Gramineae	Dactylis repens L.			۳۴۹
Gramineae	*Dactylon officinale Villars* .= **Cynodon dactylon (L.) Persoon**		bermuda-grass	۹۹
Gramineae	Danthonia sp.		Danthonia	۱۲۷
Gramineae	Eleusine coracana Gaer.		Ragi millet ; raggee ; tocusso	۲۶۳
Gramineae	Erianthus ravennas Beauv.		Sacchrum ravennae	۳۲۶
Gramineae	Festuca altissima Boiss.	*		۲۱۲
Gramineae	Festuca sp.		Fescue	۲۱۲
Gramineae	Holcus dochna Forscal			۱۴۳
Gramineae	Holcus sorghum L.		Sudan grass	۱۵۰ ،۱۰۰
Gramineae	Hordeum morinum L.	*	Mouse barley	۳۵۰
Gramineae	Hordeum sp.		Barley	۳۲۹ ،۱۸۷
Gramineae	Hordeum vulgare L.		Berley	۱۸۸ ،۱۸۷
Gramineae	Leptochloa bipinnata (L.) Hochst.			۱۲۲ ، ۱۲۲
Gramineae	Lolium perenne L.	*	Perennial rye grass	۹۱
Gramineae	Lolium sp.		Rye grass	۱۶۴
Gramineae	Lolium temulentum L.	*	Darnel rye grass	۳۲۹ ،۱۹۴ ،۱۶۴
Gramineae	Lophotenia aurea L.			۱۸۲
Gramineae	Milium indicum			۱۰۰
Gramineae	Milium nigricans Ruis.			۲۰۴
Gramineae	Nardus indica L.			۱۷۸
Gramineae	Pennisetum sp.		Pennisetum	۹۷
Gramineae	Phalaris canariensis Nutt.	**	Canary grass	۳۴۶
Gramineae	Phalaris tuberosa L.			۳۴۶ ،۳۱۷ ،۲۲۳
Gramineae	Phragmites communis Trin		Common reed	۳۲۶ ،۲۴۰
Gramineae	Poa cynosuroides Retz.			۱۲۲
Gramineae	Poa multiflora Forsk.			۱۲۲
Gramineae	Saccharum officinarum L.	**	Sugar cane	،۲۴۱ ۱۷۳
Gramineae	Secale cereale L.	*	Rye; Rie	۱۹۴
Gramineae	Secale corutom			۱۴۷
Gramineae	Setaria italicum Beauv.	*	Foxtail barley; Squirrel; Tail grass	۳۲۹
Gramineae	Sorghum vulgare L.	**	Sorghum; Broom corn	۱۵۰ ،۱۴۳
Gramineae	Stipa sp.		Needdlegrass; Feather grass	۱۲۲
Gramineae	Triticum romanum L.			۳۲۹ ،۱۳۹
Gramineae	Zea mays L.	*	Maize; Indian corn	۱۵۰ ،۱۰۰
Guttiferae	Garicina mangostana L.		Mangosteen	۱۰۷
Guttiferae	Mesua ferrea L.		Iron wood	۲۸۸
Haloragaceae	Myriophyllum sp.		Water milfoil parrot feather	۲۸۰

FAMILY	SCIENTIFIC NAME	IN IRAN	COMMON NAME	PAGE NUMBER
Haloragaceae	Myriophyllum spicatum L.	*	Spiked milfoil	١١٧، ٣٢٠، ٣٥٦
Hamameliaceae	Liquidambar orientalis L.	*	Sweet gum	٢٨٩
Hamameliaceae	Liquidambar orientalis Mill.			٥٣
Hamameliaceae	Liquidambar sp.			٢٦٧
Heliconiaceae	Heliconia sp.		Heliopsis	٢٩٥
Helvellaceae	Helvella phalloides			٢٢١
Hemionitidaceae	Hemionitis L.			٣١٧، ٣٤٥
Hippocastanaceae	Aesculus hippocastanum L.		Common horse chestnus	٨٧
Hippuridaceae	Hippuris vulgaris	*	Mare's-tail	٣٤٧
Hydrocharitaceae	Stratiotes aloides L.		Water-soldier	١٧١، ٣٥٣
Hypericaceae	Hypericum barbatum L.			٢٩٨، ٣١٨، ٣٤٧
Hypericaceae	Hypericum ciliatum L.			٦٨، ٢٩٨، ٣٤٧
Hypericaceae	Hypericum coris L.			٢٩٨، ٣٤٧
Hypericaceae	Hypericum hircinum L.	*		١٨٦، ٢٠١، ٢٨٢، ٣٥٠
Hypericaceae	Hypericum perforatum L.	*	John's wort	١٤١، ٣٠١، ٣٤٧
Hypericaceae	Hypericum procumbens L.			٣٥١
Hypericaceae	Hypericum quadrangulum L.		Square-stalked s.t-john's-wort.	٥٦
Hypericaceae	Hypericum sp.		St. -john's-wort	١٤١، ٣٠١
Illecebraceae	*Illecebrum paronychia L.* = **Paronychia verticillata Lam.**		coral necklace	٣٥٠
Illiciaceae	Illicium anisatum L.		anise tree	٧٢
Illiciaceae	Illicium verum Hooker fil		star anise	٧٢
Iridaceae	Crocus sativus L.	*	Saffron crocus	١٦٣، ٣٠٩، ٣٢٥
Iridaceae	Crocus sp.		Crocus	١٦٣
Iridaceae	Gladiolus communis L.	**	Common ginger	٤٥، ١٤٦، ١٨١، ٢٥٥، ٣٤٨
Iridaceae	Gladiolus segetum Ke.	*	Corn flag gladiolus	٤٥
Iridaceae	Gladiolus sp.		Gladiolus ;Corn flag	١٤٦
Iridaceae	Hermodactylus tuberosis Salisb.		Snake's-head iris	٢٧٠
Iridaceae	Iris ensata Thund.	**		٧٠
Iridaceae	Iris florentina L.		Florentine iris	٧٠، ١٨١، ٣٠٩، ٣٢٤
Iridaceae	Iris foeditissima L.	*		٣٤٨
Iridaceae	Iris germanica L.	*	German iris	٧٠، ١٦٤
Iridaceae	Iris nobilis Pall.			٧٩
Iridaceae	Iris pseudacorus L.	*	Yellow flag iris	٢٩٣، ٣٢٤
Iridaceae	Iris sp.		Iris	٦٧، ١٨١
Juglandaceae	Carya sp.		Hickory	٢٣٢
Juglandaceae	Juglans regia L.	*	Persian walnut; Royal walant tree	١٠٧، ٣٢٩
Juncaceae	Juncus acutus L.	*		٥٠، ١٧٥، ٣٥٠
Juncaceae	Juncus arabicus Post.			٥٠، ١٧٥، ٢٢٠، ٣٥٠
Juncaceae	Juncus maritimus Lam.	*	Sea rush	١٧٥
Juncaceae	Juncus soinosus For.			١٧٥
Juncaceae	Juncus sp.		Rush	٥٠، ١٧٥

FAMILY	SCIENTIFIC NAME	IN IRAN	COMMON NAME	PAGE NUMBER
Labiatae	Ajuga chamaepitys L.		Ground pine	۲۰۷، ۲۶۱، ۳۱۸، ۳۴۷
Labiatae	Ajuga chamaepitys Sch.			۲۶۱
Labiatae	Ajuga iva L.			۱۰۴، ۲۶۱
Labiatae	Ajuga sp.		Bugle	۲۰۷
Labiatae	*Amaracus dictamnus Ben* .= **Origanum dictamnus L.**		Cretan Dittany	۲۸۱
Labiatae	Calamintha acinos Man.		Spring savory	۲۲۵
Labiatae	Calamintha graveolens Benh.			۲۲۵
Labiatae	Calamintha incana Boiss. & Held.			۱۵۳
Labiatae	Clinopodium montanum (L.) Kuntz.			۲۳۸
Labiatae	Clinopodium vulgare L.	*	Wild basil savory	۳۱۵، ۳۴۲
Labiatae	Collinsonia canadensis L.		Stone Root, Horseweed, Richweed, Richleaf, Knob-Root, Knobweed, Horsebalm	۸۲
Labiatae	Dracocephalum kotschyi Boiss.	*		۸۴
Labiatae	Dracocephalum moldavica L.	*	Moldvian dragon head	۷۱
Labiatae	Horminum pyrenaicum L.			۴۵
Labiatae	Lallemantia iberica F.&M..	*		۷۳
Labiatae	Lallemantia royleana Benth.	*		۷۳
Labiatae	Lamium album L.	*	White durra	۱۱۵، ۲۱۹
Labiatae	Lamium maculatum L.	*	Spotted dead nettle	۱۳۳، ۲۷۴، ۳۴۳
Labiatae	Lamium purpureum L.	*	Purple dead nettle	۳۵۳
Labiatae	Lamium striatum Sibth.	**		۳۴۳
Labiatae	Lavandula dentata L.		Fringed Lavender, French Lavender	۴۷
Labiatae	Lavandula sp.		Lavender	۱۳۳
Labiatae	Lavandula spica Cav.			۱۳۳
Labiatae	Lavandula stoechas L.	**	French Lavendar	۴۷، ۳۱۳، ۳۳۷
Labiatae	Lavandula vera DC.	*	True lavender	۱۳۳
Labiatae	Majorana hortensis Moench.		Sweet marjoram	۲۷۸
Labiatae	Majorana sp.		Marjoram	۲۷۸
Labiatae	Marrubium pseudodictamnus L.			۳۳۸
Labiatae	Marrubium sp.		Hoarhound	۲۲۴، ۲۳۰
Labiatae	Marrubium vulgare L.	*	Common horehound	۲۲۴، ۳۴۳
Labiatae	*Melissa calamintha L* . = **Calamintha officinalis Moench**		Calamint savory	۱۲۶
Labiatae	Melissa clinopodium Benth.			۳۴۲
Labiatae	Melissa officinalis L.	*	Common balm	۷۱، ۲۲۵، ۳۱۶، ۳۴۳
Labiatae	Mentha aquatica L.	*	Water mint	۱۹۸، ۲۲۹، ۲۸۲، ۲۹۱، ۳۳۸
Labiatae	Mentha arvensis L.	*	Field mint	۳۴۲
Labiatae	Mentha officinalis Hull.			۲۲۹

FAMILY	SCIENTIFIC NAME	IN IRAN	COMMON NAME	PAGE NUMBER
Labiatae	Mentha piperita Smith.	* *	Peppermint	٢٢٩، ٢٩١، ٣٣٨
Labiatae	Mentha pulegium L.	*	Pennyroyal	٨٣، ١٠٥، ١٩٦، ٢٢١، ٢٢٩، ٣٣٨
Labiatae	Mentha pulegium var. erecta			٣٣٨
Labiatae	Mentha sativa L.			٢٩١، ٣٣٨
Labiatae	Mentha sp.		Mint	٢٩١
Labiatae	Mentha sylvestris L.			٢٠٥، ٢٢٩، ٣٣٨
Labiatae	Micromeria juliana Benth.			٣٣٩
Labiatae	Moschosma sp.			١٩٨
Labiatae	Nepeta micrantha Bu.			١٦٥
Labiatae	Nepeta mispahanica Bo.			١٦٥
Labiatae	Ocimum album L.			٧١
Labiatae	Ocimum basilicum L.	*	Sweet basil; hoary basil	٧١، ١٢٢، ١٦٠، ١٨٤، ٢٢٥، ٣١١، ٣٣٢
Labiatae	Ocimum filamentosum Forsk.			١٠٥، ١٦٠
Labiatae	Ocimum gratissimum L.			١٠٥، ١٦٠
Labiatae	Ocimum minimum L.			١٨٤، ١٩٨
Labiatae	Ocimum pilosum Willd.			١٢٢، ١٨٤، ٢٢٥، ٣٣٩
Labiatae	Origanum aegyptiacum L.			١٦٥
Labiatae	Origanum amaracus Gledi.			٢٧٨، ٢٧٩
Labiatae	Origanum creticum L.			٢٨١
Labiatae	Origanum dictamnus L.			٢٣٠، ٢٨١، ٣١٤، ٣٣٨
Labiatae	Origanum hirtum L.			٢٨١
Labiatae	Origanum lirium			٣٣٧
Labiatae	Origanum majorana L.		Sweet majoran	٢٧٨، ٣٣٩
Labiatae	Origanum maru L.			٢٢١، ٢٧٩
Labiatae	Origanum marum L.			٣٣٩
Labiatae	Origanum onitis L.			٣٣٨
Labiatae	Origanum sipyleum L.			٣٣٧
Labiatae	Origanum sp.		Origanum	١٩٥، ١٩٦، ٣١٣، ٣٣٨
Labiatae	Origanum vulgare L.	*	Common origanum; Wild marjoram	١٩٦، ٢٣٠، ٣٣٨
Labiatae	Origanum vulgare var. megastachyum			٣٣٨
Labiatae	Rosmarinus officinalis L.	**	Rosemary	٦٠
Labiatae	Salvia aethiopis L.		Ethiopian sage-woolly clay	٣٥٤
Labiatae	Salvia cyanescens Boiss.			٣٣٨
Labiatae	Salvia horminum L .= **Salvia viridis L.**	*		٤٥، ٣١٧، ٣٤٥
Labiatae	Salvia officinalis L.	**	Garden sage	٤٨، ٦٠، ١٥٦، ٢٦٨، ٣٣٨
Labiatae	Satureia hortensis L.		Summer savory	١٩٥، ٣٣٩
Labiatae	Satureia thymbra L.			١٩٥
Labiatae	Sideritis remota Urv.		Ironwort	٣٤٩
Labiatae	Stachys betonica Benth.			٣٣٩، ٣٤٧
Labiatae	Stachys germanica L.		Mouse-earbetony	١٧١، ٢٩٥، ٣١٦، ٣٤٣

FAMILY	SCIENTIFIC NAME	IN IRAN	COMMON NAME	PAGE NUMBER
Labiatae	Stachys hirta L.			۱۷۱
Labiatae	Stachys lavandulaefolia Vahl.			۲۷۸
Labiatae	Stachys palaestina L.			۳٤۳
Labiatae	Stachys recta L.			۱۸۰، ۳٤۹
Labiatae	Stachys sp.		Betony-woundwort	۱۷۱، ۲۹۵
Labiatae	Teucrium chamaedrys L.		Chamaedoreas germander	۸۷، ۲٦۰، ۳۱۵، ۳٤۳
Labiatae	Teucrium flavum L.		Cat thyme	۳۱۵، ۳٤۲
Labiatae	Teucrium marum L.			۲۷۵، ۲۸۰
Labiatae	Teucrium polium L.			۱۰٤، ۳۱٦، ۳٤۳
Labiatae	Teucrium sapinum L.			۲٦۱
Labiatae	Teucrium scordium L.		Water germander	٤۹، ۹۸، ۳۱٦، ۳٤۳
Labiatae	Teucrium sp.		Germander	۲۰٤
Labiatae	Thymbra spicata Stric. & Hort.	*	spiked thymbra	۳۳۷
Labiatae	Thymus barrelieri Spreng.			۲۲۹، ۳۱٤
Labiatae	Thymus calamintha Scop.			۲۲۹، ۳۱٤، ۳۳۸
Labiatae	Thymus capitatus L.			۳۱٤، ۳۳۸
Labiatae	Thymus capitatus Lk. & Hoffm.			۱۱۰، ۹۹
Labiatae	Thymus glaber Mill.			۱۸۲، ۲۹۱، ۳۳۹
Labiatae	Thymus graveolens Bieb.			۳۳۸
Labiatae	Thymus kotchyanus Boiss.			۱۹٦
Labiatae	Thymus nepeta Sm.			۲۲۹، ۳۱٤
Labiatae	Thymus nummularius Benth.			۱۸۲
Labiatae	Thymus serpyllum Frie.		Mother-of- thyme	۱۸۲
Labiatae	Thymus serpyllum L.		Serpolet; Wild Thyme	۱۹۵، ۲۹۱
Labiatae	Thymus sibthorpii Benth.			۳۳۹
Labiatae	Thymus vulgaris L.		Common thyme	۱۱۰، ۱۹٦، ۳۳۹
Labiatae	Zizyphora capitata L.	**		۳٤۲
Labiateae	Ballota nigra L.	*	Black balllota ; Blak horehound	۲۲٤، ۸۷، ۱۷۹، ۳۱٦، ۳٤۳
Labiateae	Ballota pseudodictamnus Benth.		Ballota	۳۳۸
Labiateae	Betonica alopecuros L.			۳٤۷
Labiateae	Betonica officinalis L.		Common betony	۲۳۹
Labiateae	Hyssopus officinalis L.	*	Hyssop	۱٦۵، ۳۱۳، ۳۳۷
Lauraceae	Cinnamomum camphora Nees.		Camphor tree	۲٤۸
Lauraceae	Cinnamomum cassia Boiss.		Cassia bark tree ; Chinese cinnamon	۱٤۱، ۱۷۵، ۲۳۹، ۲۸۹، ۳۰۹، ۳۲٤
Lauraceae	Cinnamomum citriadorum Th.			۱٦۷، ۳۲٤
Lauraceae	Cinnamomum iners Reinw.			۱۷۵، ۳۲٤
Lauraceae	Cinnamomum malabathrum Burm.			۱٦۷
Lauraceae	Cinnamomum obtusifolium Nees.			۱۷۵
Lauraceae	Cinnamomum tamala Nees.			۱٦۷

FAMILY	SCIENTIFIC NAME	IN IRAN	COMMON NAME	PAGE NUMBER
Lauraceae	Cinnamomum zeilanicum Nees.	**	Ceylon cinnamon	۳۲٤ ،۳۰۹ ،۲۳۹ ،۲۲۸ ،۱٤۱
Lauraceae	Cinnnamomum sp.		Cinnamon	۱٤۱
Lauraceae	Laurus camphora L.			۲٤۸ ،۱۱۰
Lauraceae	Laurus nobilis L.	**	Grecian laurel; True bay	۳۲٥ ،۲۱۸ ،۱٥۹ ،۱٤۹ ،۱٤۸
Lemnaceae	Lemna minor L.	*	Common duckweed	۳٥۳ ،۲۰۱
Lemnaceae	Lemna sp.		Duckweed	۳٥۳ ،۲۰۷
Lichen	Lichen			٥۲
Lichen	*Orseille tinctoria* = Roccella tinctoria DC.		Dyer's Weed ; Orchella Weed ; Lichen Roccella	۱٦۸
Liliaceae	Allium ampeloprasum L.	*	Great round ; Headed garlic	۳۳۳ ،۳۱۲ ،۲٥۳ ،۲٥۲
Liliaceae	Allium ascalonicum L.	*	Shallot	۳۳۳ ،۲٥۳ ،۲٥۲ ،۲٤۳
Liliaceae	Allium carinatum L.		Keeled onion	۹۸
Liliaceae	Allium cepa L.	*	Garden onion	۳۳۳ ،۲٥۳ ،۸۱
Liliaceae	Allium descendens L.			۳۳۳
Liliaceae	Allium dioscoridis Sibth.			۳۳۹
Liliaceae	Allium magicium L.			۸٦
Liliaceae	Allium moly L.	**	Lily leek	۳۳۹ ،۳۱٤ ،۸٦
Liliaceae	Allium porrum L.		Leek	۳۳۳ ،۲٥۲
Liliaceae	Allium roseum L.			۲٥۳
Liliaceae	Allium sativum L.	*	Garlic	۳۳۳ ،۹۸
Liliaceae	Allium scorodoprasum L.			۳۳۳ ،۳۱۲ ،۲٥۲ ،۹۹ ،۹۸
Liliaceae	Allium silvestrum			۱۸۹ ،۹۹ ،۹۸
Liliaceae	Allium subhirsutum L.			۳۳۳
Liliaceae	Allium ursinum L.		Ramsons ; Bear's-garlic	۲٥۲
Liliaceae	Allium vineale L.		Field garlic	۲٥۲
Liliaceae	Allium xiphopetalum Ait.	*		۱۸۹ ،۹۹ ،۹۸
Liliaceae	Aloe aloexylon			٦۱
Liliaceae	Aloe scotrina		Socotrine aloe	٦۱
Liliaceae	Aloe vera L.	*	True aloe	۳۳۷ ،۳۱۳ ،۱۹٥ ،٦۱
Liliaceae	Aloe vulgaris Lam.		Mediterranean aloe	۳۳۷
Liliaceae	Asphodelus damascenus Boiss.			٥۱
Liliaceae	Asphodelus microcarpus (L.) Swartz			۱۳۸
Liliaceae	Asphodelus ramosus L.			۳۳٤ ،۱۳۸
Liliaceae	Asphodelus sp.			۱۳۸
Liliaceae	Bulbocodium vernum L.		Vernal Bulbocodium, Medowe Saffron	۱٦۲
Liliaceae	Convallaria polygonatum L.			۳٤۸
Liliaceae	Convallaria rusticellata L.			۳٥۳
Liliaceae	Corchorus olitorius L.	*		۲۸٤
Liliaceae	Fritillaria imperialis L.			٥۹
Liliaceae	Hemerocallis flava L.		Lemon daylily	۳٤٤ ،۳۱٦ ،۱۸۱ ،۱٦٤

FAMILY	SCIENTIFIC NAME	IN IRAN	COMMON NAME	PAGE NUMBER
Liliaceae	Hyacinthus comosus			۳۳۴
Liliaceae	Hyacinthus orientalis	**	Common hyacinth	۳۱۹، ۳۵۱
Liliaceae	Lilium candidum L.		Madonna lily	۱۸۱، ۳۴۳
Liliaceae	Lilium chalcedonicum L.		Chalcedonian lily	۳۴۴
Liliaceae	Lilium sp.		Lily	۱۶۴، ۱۸۱
Liliaceae	Muscari comosum Mill.	*	Feathered grape hyacinth	۸۶، ۳۳۴
Liliaceae	Muscari sp.		Grape hyacinth	۸۶
Liliaceae	Narthecium ossifragum Huds.			۲۵۵
Liliaceae	Narthecium sp.		Bog asphodel	۲۵۵
Liliaceae	Ornithogalum sp.		Star-of-bethlehem	۵۱، ۱۹۴
Liliaceae	Ornithogalum stachyoides Host.			۱۳۸، ۳۳۴
Liliaceae	Ornithogalum umbellatum L.	*	Common star-of-bethlehem	۵۱، ۳۳۲
Liliaceae	Ruscus aculeatus L.		Butcher's-broom	۳۶، ۳۵۵
Liliaceae	Ruscus hypoglossum			۳۵۵
Liliaceae	Ruscus hypophyllum			۳۵۵، ۳۵۷
Liliaceae	Ruscus racemosus L.			۳۵۷
Liliaceae	*Schoenocaulon officinale A.Gray = Veratrum officinale Schl. & Cham* = **Veratrum sabadilla Retz**		Drug sabadilla ; sabadilla	۲۶۱
Liliaceae	*Scilla bifolia L .*= **Scilla autumnalis L.**	*	Twin-leaved squill	۳۵۱
Liliaceae	Scilla maritima L.			۴۹، ۳۱۲، ۳۳۴
Liliaceae	Scilla pancratiuon Nym.			
Liliaceae	Scilla sp.		Squill	۲۱۵
Liliaceae	Tulipa gesneriana L.			۱۳۵
Liliaceae	Urginea maritima Bak.	*	Shore sea onion	۴۹
Liliaceae	Veratrum album L.		White Hellebore	۱۳۰، ۲۶۳، ۳۵۵
Liliaceae	Veratrum nigrum L.		Black false hellebore	۱۳۰
Linaceae	Linum sp.		Flax	۲۵۱
Linaceae	Linum usitatissimum L.	*	Fiber flax ; Common flax	۲۵۱، ۳۲۹
Loganiaceae	Strychnos nux-vomica L.		Poison Nut; Semen strychnos	۴۲، ۱۰۸، ۱۲۸
Loranthaceae	Loranthus curopeus Jack.			۲۱۶
Loranthaceae	Loranthus europaeus L.	*	Continental mistletoe	۸۸، ۱۴۳، ۱۶۷
Loranthaceae	Loranthus globiferus A.Rich.			۱۳۱
Loranthaceae	Loranthus sp.		Loranth	۲۱۶
Loranthaceae	Viscum album L.	*	European mistletoe	۱۴۳، ۲۱۶، ۳۴۲
Lythraceae	Lawsonia alba Lam.			۱۲۵، ۳۲۶
Lythraceae	Lawsonia inermis L.	*	Henna	۱۲۵
Lythraceae	Lawsonia sp.		Henna bush	۱۲۵
Lythraceae	Lythrum salicaria L.	*	Purple lythrum	۳۴۷
Malvaceae	*Abelmoschus esculentus (L.)*	**	Akar; Gumbo	۷۴

FAMILY	SCIENTIFIC NAME	IN IRAN	COMMON NAME	PAGE NUMBER
	Moench = **Hibiscus esculentus L.**			
Malvaceae	Alcea rosea L.	**		۳۳۱
Malvaceae	Althaea cannabina L.	*		۱۱۲، ۳۱۸، ۳۴۶
Malvaceae	Althaea ficifolia R.Br.			۱۳۶
Malvaceae	Althaea officinalis L.	*	Hollyhock	۱۳۶، ۲۹۷، ۳۱۷، ۳۴۶
Malvaceae	Althaea rosea Cavan.			۱۳۶، ۲۹۵، ۳۱۷، ۳۴۶
Malvaceae	Althaea sp.		Althaea	۱۲۹
Malvaceae	Gossypium herbaceum L.		Levant cotton	۲۴۲
Malvaceae	Gossypium sp.		Cotton	۲۴۲
Malvaceae	Hibiscus esculentus L.	**	Okra-gubo	۷۴، ۸۴
Malvaceae	Hibiscus mutabilis L.	**	Cotton-rose-changeable rose	۷۴
Malvaceae	Hibiscus rosa-sinensis L.	**	Chinese hibiscus	۱۰۱
Malvaceae	Hibiscus tortuosus Roub.			۷۴
Malvaceae	Malva alcea L.		Hollyhock mallow	۳۴۶
Malvaceae	Malva parviflora L.	*		۱۲۹
Malvaceae	Malva rotundifolia Diss.	*		۸۵، ۱۲۹، ۲۸۴، ۳۳۰
Malvaceae	Malva sp.			۱۲۹
Malvaceae	Malva sylvestris L.	*	High mallow; Wild mallow	۱۲۹، ۲۸۴، ۳۳۰
Melastomaceae	Melastoma sp.		Melastoma family	۱۶۷
Melastomataceae	Memecylon edule Rox.		Iron wood tree	۲۹۵
Melastomataceae	Memecylon tinctoria Wil.			۲۹۵
Melastomataceae	Memecylon tinctorium L.			۵۳
Meliaceae	*Azadirachta indica Juss* .= Melia Azadirachta L.	**	Margosa; Neem	۳۵
Meliaceae	Melia azadarach L.	*	Margosa	۳۵
Meliaceae	Trichilia emetica Wahl.			۱۰۸، ۱۱۰، ۱۵۷
Menispermaceae	*Anamirta paniculata Colebr* .= **Cocculus indicus Royle**		Indicus Cocculus	۲۷۷
Menispermaceae	Menispermum cocculus L.			۲۷۷
Mimosacae	Albizzia lebbek Bth.	*	Lebbek tree ; Siris tree	۷۶، ۲۶۶
Mimosaceae	*Acacia arabica Willd* .= **Acacia nilotica Del.**	*	Babulacacia	۵۲، ۶۲، ۸۲، ۱۳۲، ۱۷۴، ۱۹۱، ۲۳۹، ۳۱۰، ۳۲۷
Mimosaceae	Acacia ehrenbergiana Hayne.	*		۱۷۴
Mimosaceae	Acacia flava Forsk.			۱۷۴
Mimosaceae	Acacia mellifera Boiss.			۱۷۶
Mimosaceae	Acacia nilotica Del.		Gum arabic tree	۱۹۱
Mimosaceae	Acacia oerfota (Forsk.) Sch.	*		۲۰۸، ۲۸۳
Mimosaceae	Acacia senegal Willd.			۲۳۳
Mimosaceae	Acacia senegalensis			۲۳۳
Mimosaceae	Acacia spirocarpa Hook.			۱۷۶
Mimosaceae	Acacia vera Willd.			۱۹۱، ۳۲۷
Mimosaceae	Mimosa arabica Lam.			۲۳۷
Mimosaceae	Mimosa nilotica L.			۱۹۱، ۲.۳۷، ۲۳۷
Mimosaceae	Mimosa oerfota Fork.			۲۰۸

FAMILY	SCIENTIFIC NAME	IN IRAN	COMMON NAME	PAGE NUMBER
Nymphaceae	Nymphaea sp.		Water lily	٢٩٣
Nymphaceae	Nymphaea stellata Willd.			٣٥٤
Ochnaceae	Ochna sp.		Ochna	١١٧
Oleacea	*Mogorium sambac Lam.* = **Jasminum L.**			٢٢٧
Oleaceae	Fraxinus excelsior L.		European ash	٢٦٩، ٢٧٨، ٣٢٦
Oleaceae	Fraxinus sp.		Ash	٢٧٨
Oleaceae	Jasminum gradiflorum L.	**	Catalonian jasmine-spanish jasmine	٢٩٩
Oleaceae	Jasminum officinale L.	**	Common jasmine	٢٩٩
Oleaceae	Jasminum sambac (L.) Ait.	**	Arabian jasmine	٢٢٧، ٢٩٩
Oleaceae	Jasminum sp.		Jasmine	٢٩٩
Oleaceae	Olea europaea L.	*	Common olive	١٦٦
Oleaceae	Olea oleaster L.			١٦٦، ٢٠٦، ٣٢٧
Oleaceae	Phillyrea latifolia L.		Tree phillyrea	١١٢، ١٦٦، ٢٠٦، ٣١٠، ٣٢٧
Oleaceae	Syringa sp.		Lilac	٢٩٢
Onagraceae	Circaea lutetiana L.	*	Paris circaea	٢١٠
Onagraceae	Circaea sp.		Enchanter's nightshade	٢١٠، ٣١٦، ٣٤٤
Onagraceae	Oenothera biennis L.		evening primrose, fever plant, night willow-herb, scabish, scurvish, tree primrose	٣٥٤
Orchidaceae	*Aceras anthropophora Steud.* = **Orchis anthropophora (L.) Allioni**		Man Orchid	١٣٥
Orchidaceae	Ophioxylon serpentium L.			٢١٦
Orchidaceae	Ophrys apifera Huds.	*	Bee orchid	٣٤٥
Orchidaceae	Ophrys sp.			٣٤٥
Orchidaceae	Orchis anthropophora L.			١٣٥، ٣٤٥
Orchidaceae	Orchis hircina Griseb.			٩٠، ١٣٥ ، ١٣٦
Orchidaceae	Orchis morio L.			٨٩، ٩٠، ٣١٦، ٣٤٤
Orchidaceae	Orchis rubra Jacq.			٣٤٤
Orchidaceae	Orchis sp.		Orchid; Orchis	٨٩، ٩٠، ١٣٥
Orchidaceae	Orchis undulatifolia L.			٣١٦ ،٣٤٥
Orchidaceae	Serapias lingua L.			٢٧١، ٣٤٦
Orobanchaceae	Orobanche aegyptiaca Pers.	*		٦٨
Orobanchaceae	*Orobanche caryophyllacea SM.* = **Orobanch vulgaris Poir.**	*	Clove-scented broomrape	٢٠١، ٣١١، ٣٣٢
Orobanchaceae	Orobanche sp.		Broomrape	٤٧؛ ٦٨
Orobanchaceae	*Phelypaea coccinea Poir.* = **Anoplon coccineum (M.B.) H.Riedl**			٢٧١
Orobanchaceae	Phelypaea egyptiaca Walp.			٢٠١
Osmundaceae	Osmunda cinnamomea L.			١٦٩
Osmundaceae	Osmunda regalis L.		Royal fern	١٦٩

FAMILY	SCIENTIFIC NAME	IN IRAN	COMMON NAME	PAGE NUMBER
Oxalidaceae	Oxalis acetosella L.	*	Wood-sorrel; oxalis	٨٣
Oxalidaceae	Oxalis corniculata L.	*	Creeping oxalis	١٢٥
Oxalidaceae	Oxalis sp.		Oxalis ; Wood sorrel	١٢٣
Paeoniaceae	Paeonia corallina L.		Coral peony	٢٢٣، ٣٤٦
Paeoniaceae	Paeonia corallina Ret.			٢٩٥
Paeoniaceae	Paeonia officinalis L.		Common peony	٢٩٥
Paeoniaceae	Paeonia officinalis Retz.			٢٢٣، ٣٤٦
Paeoniaceae	Paeonia wittmanniana Hart.	*		٢٩٥
Palmaceae	Phoenix dactylifera L.	*	Date; Plum persimmon	٩٥، ٣١٠، ٣٢٨
Palmaeae	Cocos nucifera L.	**	Coconut palm	٢٨٩، ٢٨٧
Pandalidae	Hetrocarpus santalinus L.			
Pandanaceae	Pandanus sp.		Screw pine pandnus	٤٥، ٢٤٨
Paoilionaceae	Psoralea bituminosa L.			٢٠٣، ٣٤٣
Papaveraceae	Argemone sp.		Prickly poppy	٤٤
Papaveraceae	Chelidonium carniculatum L.			٢٧٦
Papaveraceae	Chelidonium dodecandrum Forsk.			١٦١
Papaveraceae	Chelidonium majus L.	*	Greater celandine	١٢٧، ٢٠٩، ٢٧٦، ٣١٣، ٣٣٥
Papaveraceae	Glaucium corniculatum Curt.	*	Black-spot horn poppy;red celandine	١٣٤، ٢٧٦، ٣٤٢، ٣٥١
Papaveraceae	Glaucium flavum Crantz.	*	Yellow horn poppy ; sea celandine	١٣٥
Papaveraceae	Glaucium luteum Scop.			٣٥١
Papaveraceae	Glaucium sp.		Horn poppy	٢٧٦
Papaveraceae	Hypecoum procumbens L.	**		٥٦
Papaveraceae	Papaver argemone L.	*	Fall daffodil	٤٤
Papaveraceae	Papaver rhoeas L.	*	Corn poppy ; Field poppy	١٣٤، ١٩٠، ٢٨٨، ٣٥١
Papaveraceae	Papaver somniferum L.	*	Opium poppy	١٣٤، ١٣٥، ١٥٨، ٣٥١
Papaveraceae	Papaver sp.		Poppy	١٣٤
Papaveraceae	*Romeria dodecandra Stapl .=* **Romeria hybrida (L.)DC.**	*	Violt horned poppy	١٦١
Papilionaceae	Alhagi camelorum Fisch.		Camel's-thorn	٣٣١
Papilionaceae	Alhagi mannifera Desv.			١١٠، ٢٠٦
Papilionaceae	*Alhagi maurorum Tourn. =* **Alhagi pseudalhagi (M.B.)Desf.**			١١٠، ٢٠٦
Papilionaceae	Aloexylon agallocha Roxb.		Aloe Wood	٢١٦
Papilionaceae	Aloexylon agallochum Lou.		Aloe Wood	٣٢٥
Papilionaceae	Anagyris foetida L.	*	Mediterranean stinkbush	٦٢، ٦٣، ٣٠١، ٣١٨، ٣٤٦
Papilionaceae	Anagyris sp.			٣٠١
Papilionaceae	Astragalus annulairis FORSSK.	*		١١٤
Papilionaceae	Astragalus aristatus L.			٣٣٧
Papilionaceae	Astragalus arnacantha M.			٢٢٣، ٢٩٢
Papilionaceae	Astragalus boeticus L.	*	Swedish coffe	٣٥١

FAMILY	SCIENTIFIC NAME	IN IRAN	COMMON NAME	PAGE NUMBER
Papilionaceae	Astragalus creticus Lam.			۳۳۶
Papilionaceae	Astragalus fasciculaefolius Boiss.	*		۶۶
Papilionaceae	Astragalus glaux L.		Tragacanth milk vetch	۳۵۵
Papilionaceae	Astragalus gummifera Lab.			۸۵، ۲۳۳، ۲۵۱
Papilionaceae	Astragalus hamosus L.	*		۵۹
Papilionaceae	Astragalus poterium L.			۲۳۳، ۳۱۳، ۳۳۶
Papilionaceae	Astragalus sarcocolla Dym.			۶۶
Papilionaceae	Astragalus sarcocolla L.			۳۱۵، ۳۴۲
Papilionaceae	Astragalus sesameus L.	*		۴۷، ۴۸۳
Papilionaceae	Astragalus sp.			۳۱۹، ۳۵۱ ، ۳۵۵
Papilionaceae	Astragalus tragcantha L.			۲۳۳، ۲۵۱، ۳۱۳، ۳۳۷
Papilionaceae	*Bonaveria securidaca Desv .= Coronilla securidaca L. = Securigera coronilla DC.* = **Securigera securidaca (L.)Degen & Doerfler**			۶۹
Papilionaceae	*Calycotom spinosa Lk .=* **Calycotome spinosa (L.) Link.**		ginestra spinosa	۱۴۱، ۳۲۴
Papilionaceae	Cicer arietinum L.	*	Chick-pea ; Gram chick-pea	۱۲۴، ۳۳۰
Papilionaceae	*Cladrastis sp.* = **Cladrastis lutea = Cladrastis kentukea**		Yellowwood	۱۳۶
Papilionaceae	Clitoria ternatea L.		Butterfly Pea	۲۷۵
Papilionaceae	Crotalaria juncea L.Q		Sunn crotalaria; Sunn hemp	۱۷۷
Papilionaceae	Crotalaria retusa L.	**		۱۵۸، ۲۴۴
Papilionaceae	Cytisus hypocistis L.			۲۶۵، ۲۶۷، ۲۹۹
Papilionaceae	Cytisus lanigerus DC.			۳۲۴
Papilionaceae	Cytisus scoparius Br.		Scotch cotton thistle	۱۵۴
Papilionaceae	Cytisus spinosus Lam.			۱۴۱
Papilionaceae	Dalbergia lanceolaria L.			۷۴
Papilionaceae	Dalbergia melanoxylon G.D.R.		African blackwood	۳۳
Papilionaceae	Dalbergia volubilis Roxb.			۳۷، ۷۴
Papilionaceae	Dolichos biflorus L.			۱۱۲، ۲۵۹
Papilionaceae	Dolichos lablab L.		Hyacinth dolchos	۲۶۷
Papilionaceae	Dolichos lubia Forsk			۲۷۱، ۳۱۲، ۳۳۳
Papilionaceae	Dolichos sp.		Dolichos	۱۱۱
Papilionaceae	Dolichos uniflorus L.			۱۱۲
Papilionaceae	Dorycnium L.			، ۳۱۹ ، ۳۵۲ ۱۴۴
Papilionaceae	Ebenoxylon verum Lour			۳۲۷
Papilionaceae	Ebenus cretica L.			۶۴
Papilionaceae	Ebenus L.			۳۳، ۳۱۰، ۳۲۷
Papilionaceae	Ebonytree (E) = Dalbergia sp.			۳۳
Papilionaceae	Ervum ervillia L.			۲۵۳، ۲۵۴، ۳۳۰
Papilionaceae	*Ervum lens L.* = **Lens culinaris Medik. subsp. Culinaris**		Lentil; Cultivated lentil	۳۳۰

FAMILY	SCIENTIFIC NAME	IN IRAN	COMMON NAME	PAGE NUMBER
Papilionaceae	Faba vulgaris Monch.		Broad bean	۷۳
Papilionaceae	Flemmigia rhodocarpo Bak.			۲۹۵
Papilionaceae	Genista acathoclada DC.			۳۲۴
Papilionaceae	Glossostemon bruguieri DC.		Sahlab	۲۸۳
Papilionaceae	Glossostemon sp.			۲۸۳
Papilionaceae	Glycyrrhiza glabra L.	*	Japan clover common lespedeza	۳۳۶ ،۳۱۳ ،۱۸۰
Papilionaceae	Guilandina boneculla Flem.			۱۵۵
Papilionaceae	Hedysarum sp.		Sweet vetch-frenh honesuckle	۳۴۵ ،۳۱۷ ، ۲۰۷ ،۶۶
Papilionaceae	Indigofera sp.		Indigo	۲۹۲
Papilionaceae	Indigofera tinctoria L.	**	True lavender	۲۹۲ ،۲۱۱
Papilionaceae	Laburnum vulgare Bercht. & Prsl.			۳۵۴
Papilionaceae	Lathyrus aphaca Tourn. & L.	*	Yellow vethling; Tare	۳۳۳
Papilionaceae	Lathyrus sativus L.	*	Grass pea vin	۱۰۴ ،۱۳۷
Papilionaceae	Lathyrus sp.		Pea vine	۱۳۷ ،۱۰۴
Papilionaceae	*Lens culinaris Medic* .= **Lens esculenta Monch**.	*	Common lentil	۲۰۷
Papilionaceae	Lens esculenta Monch.	*		۳۳۰ ،۲۰۷
Papilionaceae	Lotus ornithopodioides L.			۲۱۶
Papilionaceae	Lotus sp.		Deervetch; Bird's-foot trefoil	۳۵۴ ،۳۲۰ ،۲۷۲
Papilionaceae	Lupinus albus L.		White lupine	۹۳
Papilionaceae	Lupinus angustifolius L..		Blue lupine	۳۳۰ ،۹۳
Papilionaceae	Lupinus pilosus Murr.			۳۳۰
Papilionaceae	Lupinus sp.		Lupine	۹۳
Papilionaceae	Lupinus termis Forsk.			۳۳۰ ،۳۱۱ ،۹۳
Papilionaceae	Medicago arborea Mill.		Tree medic; Tree alfalfa	۲۴۰
Papilionaceae	Medicago ciliaris Hook.	**		۲۹۱
Papilionaceae	Medicago hispida Gaertn.		Califonia bur clover	۲۹۱
Papilionaceae	Medicago intertexta L.	*	Horns and hedgehog	۲۹۱
Papilionaceae	Medicago littoralis Rhod.			۲۹۱
Papilionaceae	Medicago sativa L.	*	Alfalfa	۳۳۲ ،۳۱۲ ،۲۹۱ ،۱۵۶
Papilionaceae	Medicago sp.		Medic	۲۴۱
Papilionaceae	Melilotus officinalis Lam.	*	Yellow sweet clover	۳۳۹ ،۳۱۴ ،۵۹ ،۳۹
Papilionaceae	Melilotus parviflora			۲۳۶
Papilionaceae	Melilotus sp.		Sweet clover melilot	۱۲۶
Papilionaceae	*Onobrychis viciaefolia Scop* .= **Onobrychis altissima Grossh.**		Common sainfoin	۳۳۴ ،۳۱۸
Papilionaceae	Ononis antiquorum L.			۳۳۷ ،۱۹۸ ،۱۸۴
Papilionaceae	*Ononis antiquorum L.* = **Ononis spinosa subsp. Antiquorum**		Balomaga	۳۳۷ ،۳۱۳

FAMILY	SCIENTIFIC NAME	IN IRAN	COMMON NAME	PAGE NUMBER
Papilionaceae	Phaseolus communis Paritz.			٢٧١
Papilionaceae	Phaseolus max L.			٢٧٦
Papilionaceae	Phaseolus mrabiatus L.			٢٧٦
Papilionaceae	Phaseolus mungo L.		Mungo bean; Black gram	٢٧٥
Papilionaceae	Phaseolus radiatus L.	**		٢٧٥
Papilionaceae	Phaseolus vulgaris L.	*	Kidney bean	٢٧١
Papilionaceae	Pisum sativum L.	*	Garden pea	١٣٧، ١٠٤، ٧٩
Papilionaceae	Pterocarpus santalinus L.		Sandlwood padauk; Lal - Chandan	١٩٦
Papilionaceae	Retama sp.		Retama	١٥٥
Papilionaceae	Scorpiurus sp.		Scorpoin's-tail; Caterpillar plant	١٥١
Papilionaceae	*Securigera coronilla DC* .= **Securigera securidaca (L.) DE. & DO.**	*	Hatchet vetch	٣٤٥، ٧٠
Papilionaceae	Securigera securidaca (L.) DE. & DO.	*		٣٤٥، ٧٠
Papilionaceae	Sesbania aegyptiaca Poir.		Peabush	١٨٢
Papilionaceae	Sesbania sp.		Sesbania	١٨٢
Papilionaceae	Sophora mollis Gr.	*	Himalayan laburnum	٤٤
Papilionaceae	Sophora sp.		Pagoda tree	١٩٦
Papilionaceae	Spartium junceum L.		Weaver's-broom; Spanish broom	٣٥٥، ٧٥
Papilionaceae	Spartium spinosum L.			١٤١
Papilionaceae	Trifolium alexandrinum L.			٢٣٦، ١٥٦
Papilionaceae	Trifolium arvense L.		Rabbit-foot clover; Hare's-foot	٣٤٨، ٢٦٥
Papilionaceae	Trifolium fragiferum L.		Strawberry clover	٣٩
Papilionaceae	Trifolium italicum Boiss.			٣٣٩
Papilionaceae	Trifolium melilotus-indica L.			٢٩١
Papilionaceae	Trifolium officinalis Willd.			٣٣٩
Papilionaceae	Trifolium pratense L.		Red clover	١٥٦
Papilionaceae	Trifolium sipyleum			٣٣٩
Papilionaceae	Trifolium sp.		Clover	٢٩١، ٢٠٣
Papilionaceae	Trigonella coerulea Ser.		Blue-white trigonella	٢٨٦، ١٢٦
Papilionaceae	Trigonella corniculata L.			١٥٠
Papilionaceae	Trigonella elatior Sybth.			٢٨٦
Papilionaceae	Trigonella foenum-graecum L.		Fenugreek trigonella; Fenugreek	٣٢٩، ١٢١
Papilionaceae	Trigonella graeca Boiss.			٣٣٩
Papilionaceae	Trigonella grandiflora Bunge.			١٢١، ٥٩
Papilionaceae	Trigonella hamosa L.			١٢٧، ١٢٦، ٣٩
Papilionaceae	Trigonella laciniata L.			١٥٠
Papilionaceae	Trigonella sp.		Trigonella	١٢١

FAMILY	SCIENTIFIC NAME	IN IRAN	COMMON NAME	PAGE NUMBER
Platanaceae	Platanus sp.		Plant tree sycamore	۱٤٦، ۲۱۷
Plumbaginaceae	Plumbago europaea L.			۲۰۳، ۲٤٥
Plumbaginaceae	Plumbago rosea L.			۱۹٤
Plumbaginaceae	Plumbago zeylanica L.			۱۹۳
Plumboginaceae	*Statice limoniuum L* .= **Limonium vulgare Miller**			۹۱، ۳۱۹، ۳٤۸
Podophyllaceae	Epimedium alpinum L.		Alpine willoweed	٥۷، ۳٤۸
Podophyllaceae	Leontice chrysogonum L.			۳٤۲
Podophyllaceae	Leontice leontopetalum L.	*	Leon's leaf	۳٥، ۳۱٥، ۳٤۲، ۳٥۰
Polemoniaceae	Polemonium coeruleum L.		Greek-valerian polemonium	۳۱۸، ۳٤۸
Polemoniaceae	Polemonium Sp.		Polemonium; Greek valerian; Jacob's ladder	۹۰
Polygonaceae	*Bistorta officinalis Rafin*. = Polygonum bistorta L.		Common betony	٦٤
Polygonaceae	Calligonum comosum L.	*		٤٤
Polygonaceae	Calligonum sp.		Calligonum	٤٤
Polygonaceae	Lapathum aquaticum Scop.			۱۲۳
Polygonaceae	Polygonum amphibium L.	*		۲۲۰
Polygonaceae	Polygonum aviculare L.			۲۲۰، ۲۱۱، ۳۱۸، ۳٤۷ ۲۰۳،
Polygonaceae	Polygonum bistorta L.	*	European bistort	٦٤
Polygonaceae	*Polygonum equiestiforme Sibth*. = **Polygonum equisetiformis Sibth.**	*		۲۱۱
Polygonaceae	Polygonum hydropiper L.	*	Marsh-pepper smartweed	۱٦٤، ۲۲۸، ۳۱۲، ۳۳۳، ۳۳٤
Polygonaceae	Polygonum sp.		Knotweed	۲۱۱
Polygonaceae	Polygonum tinctorium Hort.			۱۸٥
Polygonaceae	Polygonum viviparum L.		Viviparous bistort	٦٥
Polygonaceae	Rheum officinale Baill.		Medicinal rhubarb	۱٥٤
Polygonaceae	Rheum palmatum L.		Sorrel rhubarb	۱٥٤
Polygonaceae	Rheum rhaponticum L. (Rhubarbes)		Garden rhubarb	۱٥٤
Polygonaceae	Rheum ribes L.	*	Cuvrant-fruited ; Rhubarb	۱٥۹
Polygonaceae	Rheum sp.		Rhubarb	۱٥۹
Polygonaceae	Rhubarbes officinale Baillon.			۱٥٤
Polygonaceae	Rhubarbes ribes?			۱٥٤
Polygonaceae	Rumex acutus L.			۱۲۲، ۲۷۰، ۳۳۰
Polygonaceae	Rumex aquaticus L.			۳۳۰
Polygonaceae	Rumex brettanica L.			۷٦، ۳۱۸، ۳٤۷
Polygonaceae	Rumex conglomeratus L.	*	Clustered	۱۲۳
Polygonaceae	Rumex elbursensis Boiss.	*		۱۲۲، ۱۲۳، ۱۲٤
Polygonaceae	Rumex hydrolapathum L.		Water dock	۱۲۲، ۱۷٤، ۳۳۰
Polygonaceae	Rumex lacerus Balb.			۱۲٤
Polygonaceae	Rumex obtusifolius L.	*	Bitter dock	۱۲۳، ۱۲٤

FAMILY	SCIENTIFIC NAME	IN IRAN	COMMON NAME	PAGE NUMBER
Ranunculaceae	Delphinium zalil Ait.			۱۶۲
Ranunculaceae	Delphinum staphisagria L.			۳۵۵، ۲۸۹
Ranunculaceae	Helleborus alba L.			۱۳۰
Ranunculaceae	Helleborus cyclophyllus Boiss.			۳۵۵
Ranunculaceae	Helleborus niger L.		Christmas rose	۱۳۰
Ranunculaceae	Helleborus officinalis Salisb.			۳۵۵
Ranunculaceae	Helleborus sp.		Hellebor	۱۳۰
Ranunculaceae	Nigella sativa L.	*	Nutmeg flower	۱۹۲، ۹٤، ۳٤
Ranunculaceae	Nigella sp.		Fennelflower	۱۹۲
Ranunculaceae	Ranunculus acris L.		Tall buttercup	۳۳٤
Ranunculaceae	Ranunculus aquatitis L.		Water crowfoot	۳۳۵، ۲۵۰
Ranunculaceae	Ranunculus arvensis L.		Corn buttercup	۲۵۹
Ranunculaceae	Ranunculus asiaticus L.		Persian buttercup	۳۳٤، ۲۹٤، ۲۶۶، ۲۵۰، ۱۸۹
Ranunculaceae	Ranunculus ficaria L.		Figroot buttercup	۳۳۵
Ranunculaceae	Ranunculus lanuginosus L.		Buttercup ficaria	۳۳۵، ۲۵۰
Ranunculaceae	Ranunculus muricatus L.	*		۳۳۵
Ranunculaceae	Ranunculus muricolus L.			۲۵۰
Ranunculaceae	Ranunculus repens L.			۳٤۱
Ranunculaceae	Ranunculus sp.		Buttercup; Crowfoot	۱۲۷
Ranunculaceae	Thalictrum aquilegifolium L.		Columbne meadow rue	۹۷
Ranunculaceae	Thalictrum flavum L.		Yellow meadow rue	۳۵۳، ۳۲۰
Ranunculaceae	Thalictrum minus L.			۳۵۳
Ranunculaeae	Aconitum anthora L.		Pyrenees monkshood	۲۰٤، ۶٤
Ranunculaeae	Aconitum erectum L.			۱۲۸، ٤۲
Ranunculaeae	Aconitum ferox Wall.			۹۲
Ranunculaeae	Aconitum luridum Hook.			۹۲
Ranunculaeae	Aconitum lycoctonum L.		Wolfsbane monkshood	۳۵۲، ۱۲۹
Ranunculaeae	Aconitum napellus L.	**	Aconite monkshood	۳۵۲، ۳۲۰، ۱۲۹
Ranunculaeae	Aconitum sp.		Monkshood	۹۲، ۶٤
Ranunculaeae	Actaea sp.	*	Baneberry	۱۳۸
Resedacae	Reseda alba L.	*	White mignonette	۱۰۱
Resedacae	Reseda canescens L.			۳۵۵
Resedacae	Reseda luteola L.	*	Weld mignonette	۲۹۵
Rhamnaceae	Paliurus aculeatus Lam.			۳۲۶، ۳۰۹، ۱۶۸
Rhamnaceae	Paliurus sp.		Paliurus	۱۸۵
Rhamnaceae	Rhamnus alaternus L.	**	Common alaternus	۳۷
Rhamnaceae	Rhamnus cathartica	*	Common buckthorn	۲۱۷
Rhamnaceae	Rhamnus infectoria L.		Persian berry buckthorn	۳۲۷، ۲۳۱، ۲۱۷، ۱۲۰، ۶۱
Rhamnaceae	Rhamnus tinctoria Waldst.			۱۹۶
Rhamnaceae	Rhamnus zizyphus L.			۲۱٤
Rhamnaceae	Zizyphus jujuba Lam.			۲۱٤

FAMILY	SCIENTIFIC NAME	IN IRAN	COMMON NAME	PAGE NUMBER
Rosaceae	Mespilus pycnoloba C.Koch.			۲۱۹
Rosaceae	Neurada procumbens L.	*	Garden fennelflower; Black cumin	۱۷۲
Rosaceae	Persica vulgaris Mill.	*	Peach	۱۳۹
Rosaceae	Potentilla reptans L.	*	Creeping cinquefoil	۸۹، ۳۴۹
Rosaceae	*Poterium sanguisorba L* .= **Sanguisorba minor Scop.**	*	Small bureat	۱۷۸، ۲۵۷، ۳۴۹،
Rosaceae	Poterium sp.		Burnet	۳۴۱
Rosaceae	Poterium spinosum L.			۳۴۸
Rosaceae	Prunus amygdalus communis L.		Protea	۲۷۲
Rosaceae	*Prunus amygdalus Stokes* .= **Amygdalus communis L.**	*		۲۷۲، ۳۱۱، ۳۲۹
Rosaceae	Prunus amygdalus var. amara Focke			۲۷۲، ۳۱۱، ۳۲۹
Rosaceae	Prunus armeniaca L.		Common apricot	۲۸۲، ۳۱۰، ۳۲۸
Rosaceae	*Prunus avium L* .= **Cerasus avium (L.)Monch**	*	Mazzard cherry	۲۳۵
Rosaceae	Prunus cerasia Br.		Sour chery	۳۱۰، ۳۲۸
Rosaceae	Prunus cerasifera Ehrh.		Myrobalan plum	۲۳۵
Rosaceae	Prunus divaricata Led.	*	Wild myrobalan plum	۴۱، ۲۹۱
Rosaceae	Prunus domestica L.	*	Gardan plum	۴۱، ۴۲، ۷۶، ۱۴۰، ۲۱۷، ۲۶۱، ۳۲۸
Rosaceae	*Prunus mahaleb L* .= **Cerasus mahaleb (L.)Mill.**	*	Mahaleb cherry; St.lucy cherry	۱۱۲
Rosaceae	*Prunus persica Sieb* .= **Persica vulgaris Mill.**	*	Peach	۳۱۰، ۳۲۸
Rosaceae	Prunus spinosa L.	*	Sole-blackthorn	۴۱
Rosaceae	Pyrus amygdaliformis L.		Almond pear	۳۲۸
Rosaceae	Pyrus communis L.	*	Common pear	۴۱، ۵۷، ۲۶۱، ۳۲۸
Rosaceae	Pyrus communis var. akhras			۳۱۱، ۳۲۸
Rosaceae	Pyrus cydonia L.		Cydonia oblonga	۱۷۲
Rosaceae	Pyrus germanica Hook.			۱۶۲
Rosaceae	Pyrus germanica L.			۱۶۲، ۳۲۸
Rosaceae	*Pyrus malus L* .= **Malus orientalis Ugl.**	*	Appel	۹۴، ۳۱۰، ۳۲۸
Rosaceae	Pyrus sorbus Gaertn.			۲۲۰، ۳۲۸
Rosaceae	Rosa alba L.		Cottage rose	۲۹۴
Rosaceae	*Rosa anserinaefolia Boiss* .= **Rosa beggeriana Schrnk**	*	Begger rose	۱۴۶
Rosaceae	Rosa canina L.	*	Dog-rose	۲۹۰، ۲۹۴، ۳۲۶
Rosaceae	Rosa centifolia L.	**	Cabbage rose	۱۴۶، ۲۹۴
Rosaceae	Rosa cinensis Jac.			۲۹۴
Rosaceae	Rosa damascena Mill.	*	Domask rose	۱۴۶، ۲۹۴
Rosaceae	Rosa gallica L.	**	French rose	۱۴۶، ۲۹۴
Rosaceae	Rosa indica L.		Chines rose	۲۹۴
Rosaceae	*Rosa lutea Bort.* = **Rosa foetida Herrm**	*	Austrian briar rose	۳۲۷

FAMILY	SCIENTIFIC NAME	IN IRAN	COMMON NAME	PAGE NUMBER
Rosaceae	Rosa maialis Desf.			٢٨٩
Rosaceae	Rosa moschata Herrn.	*	Musk rose	٢٩٠
Rosaceae	Rosa sempervirens L.		Evergreen rose	٣٢٦
Rosaceae	Rosa sp.		Rose	٣٢٧، ٣١٠، ٢٩٤
Rosaceae	Rubus fruticosus L.		European blckberry	٢٧٩، ٢١٣
Rosaceae	Rubus idaeus L.		Red raspberry	٣٤٩، ٢١٣
Rosaceae	Rubus sanctus Schreb.		European raspberry	٢١٣
Rosaceae	Rubus sp.		Raspberry blackberry	٢١٧، ٢١٣
Rosaceae	*Rubus ulmifolius Schott* .= **Rubus anatolicus (Focke)Fock&Wauss.**	*	Elm-leaved blackberry	٣٤٩
Rosaceae	Sanguisorba officinalis	*	Garden carrot	٣٤٩
Rosaceae	Sanguisorba sp.		Bloodroot	٣٤٩
Rosaceae	*Sorbus aucuparia L.* =**Sorbus boissieri Sch.**	*		٢٢٠
Rosaceae	Sorbus boissieri Schn.	*		٢٢٠
Rosaceae	Sorbus domestica L.		Serviceberry; Juneberry	٣٢٨، ٢٢٠
Rosaceae	Sorbus Pyrus Crantz			٢٢٠
Rosaceae	Sorbus sp.		Mounthain ash	٢٢٠
Rosaceae	Sorbus torminalis (L.) Crantz	*	Checker-tree mountain ash	٢٨٦
Rosaceae	Spiraea filipendula L.			٣٤٤
Rosaceae	*Thus oxycantha = Crataegus laevigata (Poiret) De Candolle*= **Crataegus oxycantha L.**		Hawthorn; English hawthorn; May flower; whitethorn; haw; quickthorn	٢٧١
Rubiaceae	Galium aparin L.	*	Catchweed; Catchweed bedstraw ;cleavers	٣٤٢، ٣١٥، ٢٧٠، ٥٥
Rubiaceae	Galium sp.		Bedstraw	٢١٩
Rubiaceae	Galium verrucosum Spr.			٣٤٢
Rubiaceae	Galium verum L.	*	Yellow bedstraw	٣٥٣، ٣٢٠، ٢١٩
Rubiaceae	Nauclea sp.			٢٣٠
Rubiaceae	Randia dumetorum L.		Malabar randia	١٠٩
Rubiaceae	Randia sp.			١٥٤
Rubiaceae	Rubia cordiifolia L.			٢٣٠
Rubiaceae	Rubia tinctorium L.	*		٣٤٦، ٢٣٠
Rubiaceae	Uncaria gambier		Bengal gambir plant	٢٣٠
Rutacea	Aegle marmelo Cor.	*	Bael fruit ; Bel golden apple Bengal	١٦٦، ٨٩، ٨٥
Rutaceae	Amyris elemifera L.		Galangal ; Java galangal ; Galingale	٢٦٦
Rutaceae	Amyris gileadensis L.			٨٦
Rutaceae	Amyris kataf Forsk.			٣٢٥، ١٧٨
Rutaceae	Amyris myrrh Hafal.			٣٢٥
Rutaceae	Amyris opobalsamum			٢٨٥

FAMILY	SCIENTIFIC NAME	IN IRAN	COMMON NAME	PAGE NUMBER
Rutaceae	Amyris sp.		Torchwood ; Balsam shrub	٣٢٥
Rutaceae	Citrus amara Link.		Sour orange ; Seville orange	٢٨٩
Rutaceae	*Citrus aurantifolia Sw* .= **Citrus aurantium L.**	*		٤٠، ٢٧٤
Rutaceae	Citrus aurantium Lou.& Auc.	*	Sour orange ; Seville orange	٢٨٩
Rutaceae	*Citrus bigaradia Lois* .= **Citrus aurantium L.**	*		٢٨٩
Rutaceae	Citrus limonum Risso		Lemon	٤٠، ٢٧٤
Rutaceae	Citrus medica L.	*	Cloza	٤٠، ٢٧٤
Rutaceae	Citrus medica Risso	*		٢٧٤
Rutaceae	Citrus medica Risso var. cerata			٤٠، ٣١٠، ٣٢٨
Rutaceae	Citrus sp.		Citrus	٢٧٤
Rutaceae	Citrus vulgaris Riss.		Sour orange ; Seville orange	٢٨٩
Rutaceae	Fagara sp.			٢٢٣
Rutaceae	Ruta graveolens L.		Common rue-herb of grace	١٦٨، ٣٣٩
Rutaceae	Ruta hortensis Mill.			١٦٨
Rutaceae	Ruta montana L.			١٥٠، ١٦٨، ٣١٤، ٣٣٩
Rutaceae	Ruta sp.		Rue	١٦٨
Rutaceae	*Ruta tuberculata Fisch* .= **Haplophyllum versicolor Fisch&C.A..Mey.**	*		١٦٨
Rutaceae	*Xanthoxylon avicenne DC.*= **Zanthoxylum piperitum DC.**		Aniseseed, Ash Berries, Badiana, Brown Peppercorns, Chinese Anise	٢٢٣
Salicaceae	Populus alba L.	*	White poplar	١٢٧، ٣٢٦
Salicaceae	Populus euphratica L.	*	Willows	٢٢٠
Salicaceae	Populus nigra L.	*	Black poplar	١٠٨، ٢٦٤، ٣٢٦
Salicaceae	Populus sp.		Poplar	١٢٧
Salicaceae	Salix acmophylla Boiss.			١٣٧
Salicaceae	Salix aegyptiaca Forsk.	*	Egyptian willon	١١٠، ١٣٧
Salicaceae	Salix alba L.	*	White willow	١٣٧
Salicaceae	*Salix australior Forbes* = **Salix excelsa S.G.GM.**	*		١٣٧
Salicaceae	Salix babylonica L.	*	Babylon weping willow	١٣٧، ٢٢٠، ٣٢٧
Salicaceae	Salix balchia			١٣٧
Salicaceae	Salix caprea L.		Good willow	١٣٧
Salicaceae	Salix fragilis L.		Brittle willow	١٣٧
Salicaceae	Salix rosmarinifolia L.			١٣٧
Salicaceae	Salix safsaf Forsk			١٣٧
Salicaceae	Salix sp.		Willow-osier	٣٢٧، ٢٢٠
Salvadoraceae	Salvadora indica Royle		Niepa bark tree	٤٣
Salvadoraceae	Salvadora persica Gaer.	*	Kikuel oil plant; Mustard- seed	٤٣، ٢٥٠

FAMILY	SCIENTIFIC NAME	IN IRAN	COMMON NAME	PAGE NUMBER
Santalaceae	Osyris alba L.			۳۵۵
Santalaceae	Santalum album L.			۱۹۶
Santalaceae	Santalum sp.		Sandalwood	۱۹۶
Sapotaceae	*Mimusops schimperi Hochst.*= **Mimusops laurifolia (Forssk.) I.Friis**			۷۶، ۲۶۶، ۳۲۹
Saxifragaceae	Parnassia palustris L.		Wide-world parnassia	۳۴۹
Saxifragaceae	Philadelphus sp.		Mock orange	۱۷۱
Scrophulariaceae	Anthericum graecum L.			۳۴۳
Scrophulariaceae	Anthericum ramosum L.			۲۲۳
Scrophulariaceae	Antirrhinum asarina L.			۱۲۸
Scrophulariaceae	Antirrhinum majus L.	*	Common snapdragon	۶۷، ۳۲۰، ۳۵۷
Scrophulariaceae	Gratiola officinalis L.		Drug hedge hyssop	۱۰۰
Scrophulariaceae	Linaria elatine Mill.		Sharp pointed fluellin	۲۶۷، ۳۱۹، ۳۴۹
Scrophulariaceae	Linaria spuria Mill.			۳۴۹
Scrophulariaceae	Linaria vulgaris Mill.	*	Butter and eggs	۲۷۷
Scrophulariaceae	Pedicularis tuberosa Vill.			۳۴۴
Scrophulariaceae	*Scrophularia aquatica L.*= **Scrophularia umbebrosa Dumort.**	*	Water-betony	۱۲۷
Scrophulariaceae	Scrophularia chrysanthemifolia L.			۱۷۸، ۳۴۹
Scrophulariaceae	Scrophularia lucida L.			۳۴۹
Scrophulariaceae	Scrophularia peregrina L.			۳۵۳
Scrophulariaceae	Verbascum nigrum L.		Black mullein	۳۵۴، ۹۰
Scrophulariaceae	Verbascum plicatum Sibth.			۳۵۴
Scrophulariaceae	Verbascum sinuatum Desc.	*	Mediterranean hrb elder; Danewort	۳۵۴
Scrophulariaceae	Verbascum sp.		Mullein	۹۰، ۳۵۴
Scrophulariaceae	Verbascum thapsus L.	*	Flannet mullen; Great mullein	۷۷، ۹۰، ۲۷۵، ۳۵۴
Scrophulariaceae	Veronica officinalis L.	*	Drug speedwell	۲۶۷
Scrophulariaceae	Veronica teucrium L.			۳۴۲
Scrophulariaceae	*Vesicaria gnaphaloides Boiss.* = **Veronica viscose Boiss.**	*		۱۴۰
Solanaceae	Atropa mandragora L.			۳۰۰، ۳۵۲
Solanaceae	Capsicum frutescens L.		Spanish pepper ; Bush red pepper	۱۴۲، ۲۲۸
Solanaceae	Capsicum minimum Rox.			۲۹۷
Solanaceae	Capsicum sp.		Red pepper	۲۲۸
Solanaceae	Datura fastuosa L.			۸۸
Solanaceae	*Datura metel L* .= **Datura innoxia Miller**	*	Hindu datura	۱۰۹، ۲۸۵
Solanaceae	Datura stramonium L.	*	Jimso-weed datura	۱۰۹، ۳۵۲
Solanaceae	Digitalis aegyptiaca			۳۴۹
Solanaceae	Hyoscyamus albus L.			۸۸، ۳۵۱

FAMILY	SCIENTIFIC NAME	IN IRAN	COMMON NAME	PAGE NUMBER
Solanaceae	Hyoscyamus aureus L.			۳۵۱
Solanaceae	Hyoscyamus niger L.	*	Black henbane sticking-roger	۸۸، ۱۹۱، ۳۵۱
Solanaceae	Hyoscyamus reticulatus L.	*		۸۸
Solanaceae	Hyoscyamus Sp.			۳۱۹، ۳۵۱
Solanaceae	Lycium afrum L.			٦١، ١٢٠، ٢١٧، ٢٣١، ٣٢٦
Solanaceae	Lycium europaeum L .= **Lycium edgeworthii Dun.**			۲۱۷
Solanaceae	Lycium sp.		Wolfberry; desert thorn	۱۲۰، ۲۱۷
Solanaceae	Mandragora officinarum L.			١٦٢، ٢٧٠، ٣٠٠، ٣٢٠، ٣٥٢
Solanaceae	Mandragora sp.		Mandrake	۲۷۰
Solanaceae	Mandrgora offiicinarum L.	**		١٤٩
Solanaceae	Physalis alkekengi L.	*	Strawberry; Alkekengi	٢١٥، ٢٤٩، ٣٥٢
Solanaceae	Physalis somnifera L.			۳۵۲
Solanaceae	*Solanum indicum L.*= **Solanum indicanum L.**	*		۷۸
Solanaceae	Solanum melongena L.	*	Garden agg plant	۷۲، ۲۸۳
Solanaceae	Solanum nigrum L.	*	Black nightshade	١٥٤، ٢١٥، ٣٥٢
Solanaceae	Solanum sodomum L.			۷۰
Solanaceae	Solanum tuberosum L.	*	Potato	۳۵۲
Solanaceae	Streptosolen sp.			۲۰۷
Solanaceae	Withania coagulans Dunal	*	Cheese-maker; Puneer cardaoms	٢٤٩
Solanaceae	Withania somnifera Dunal.	*	Clustered winter cherry	۸۹
Sparganiaceae	Sparganium ramosum Huds.			١٨١، ٣١٩، ٣٤٨
Sterculiaceae	*Cola acuminata Sch* .= **Sterculia acuminata**		Sudan colanut	۱۳۲
Sterculiaceae	Helicteris isora L.	*	Indian screw tree; Isora	۲۵۸
Sterculiaceae	Sterculia acuminata Beauv.			۱۰۸
Styracaceae	Styrax officinale L.		Drug snowbell	٥٣، ٢٦٧، ٢٦٨، ٢٨٩، ٣٠٩، ٣٢٥
Tamaricaceae	*Tamarix articulata Vahl.*= **Tamarix aphylla(L.)Kay.**	**		٤٠، ٥٧، ٢٠٢، ٣٢٦،
Tamaricaceae	Tamarix gallica L.	*	French tamarsk	٤٠، ٢٠٢، ٣٢٦
Tamaricaceae	Tamarix gallica L. var. mann?			٤٠
Tamaricaceae	Tamarix niloticaa Ehr & Bung.			٤٠
Tamaricaceae	Tamarix orientalis Forsk.			٤٠
Tamaricaceae	Tamarix pentandra Pall.= **Tamarix ramosissina Led.**	*	Five-stamen tamarisk	۲۰۲
Tamaricaceae	Tamarix sp.		Tamarisk	٤٠، ٢٠٢
Tamaricaceae	Tamarix tetrandra Guebh.	*	Four stamen tamarisk	۲۰۲
Taxaceae	Taxus baccata L.	*	English yew	١٥٥، ١٦١ ، ١٩٠، ١٩٩، ٣٥٢
Theaceae	Thea sinensis L.		Common tea; chinese tea	۹۹
Thelygonaceae	Thelygonum cynocrambe L.			۳۵۷

FAMILY	SCIENTIFIC NAME	IN IRAN	COMMON NAME	PAGE NUMBER
Thymelaceae	*Daphne angustifolium C.Koch* = **Daphne mucronta Royle**	*		۲۷۵
Thymelaceae	Daphne cnidium L.		Rose daphne	۲۷۷، ۳۵۷
Thymelaceae	Daphne gnidium L.			۲۵۵، ۲۷۷
Thymelaceae	Daphne mezereum L.	*	February daphne	۲۶۱، ۲۷۵، ۳۵۵
Thymelaceae	Daphne oleoides Schr.	*		۱۶۶، ۲۷۵
Thymelaceae	Daphne tartonrarira L.			۲۰۹
Thymelaeacae	*Agallochum sp* . = **Aquilaria agallicha**		Aloes wood, Eagle	۵۴
Thymelaeaceae	Aquilaria malaccesssis Lam.		Agarwood	۲۱۶
Thymelaeaceae	Mezereum officinal C.A.Mey.			۲۷۵
Thymeliaceae	Thymelaea hirsuta Endl.			۲۷۷
Thymeliaceae	Thymelaea mezereum Scop.			۲۷۵
Thymeliaceae	Thymelaea tartonraira Endl.			۲۰۹
Tiliaceae	Grewia bicolor Just.		White Raisin	۲۹۰
Tiliaceae	Grewia populifolia L.			۲۸۹
Tiliaceae	Tilia rubra De. & T.			۱۶۶
Tiliaceae	Tilia silvestris Desf.	*	Little-leaf-linden	۱۶۶
Tiliaceae	Tilia sp.		Lindelofia	۱۶۶
Trapaceae	Trapa natans L.		Water chestnut	۱۱۸
Trilliaceae	Paris incompleta Bieb.		Jorusalem thorn; hore-bean	۲۱۵
Tropaeolaceae	Tropaelum majus L.		Tropae	۲۶۵
Typhaceae	*Typha angustata L.* = **Typha australis Sch.&Th.**	*	Narrow-leaved cattail	۳۴۴
Typhaceae	Typha latifolia L.	*	Common cattail	۲۰۴، ۳۱۶، ۳۴۴
Ulmaceae	Celtis australis L.	*	European hackberry	۲۷۲، ۳۲۸
Ulmaceae	Celtis sp.		Haircap moss	۲۸۶
Ulmaceae	Ulmus campestris L.	*	English elm	۱۴۴، ۱۸۶، ۳۲۶
Ulmaceae	Ulmus effusa Sibth.		Spreading	۱۴۴، ۱۸۵
Ulmaceae	Ulmus glabra L.	*	Scoth elm; wych elm	۱۸۶
Ulmaceae	Ulmus minor Mill.	*		۲۹۳
Ulmaceae	Ulmus montana With.		Scoth elm; wych elm	۱۴۴، ۱۸۵
Ulmaceae	Ulmus sp.			۱۴۴، ۱۸۵
Ulmaceae	*Zelkova crenata Spac.*= **Zelkova carpinifolia**	*	Zelkova elm of Siberia	۳۵
Umbeliferae	Athamanta cretensis L.			۱۰۳، ۱۱۸، ۱۴۸
Umbeliferae	Athamanta macedonica L.			۲۶۱
Umbeliferae	Athamanta oreoselinum L.			۲۵۴
Umbeliferae	Athamanta sp.			۳۴۱
Umbeliferae	Bunium bulbocastanum L.			۱۰۸
Umbeliferae	Buphthalmum speciosissimum Ard.			۲۹۵
Umbeliferae	Bupleurum fruticosum L.		Shrub thoroughwax	۱۲۱، ۱۸۲، ۳۴۰

FAMILY	SCIENTIFIC NAME	IN IRAN	COMMON NAME	PAGE NUMBER
Umbeliferae	Bupleurum rotundifolium Scho.	*	Round-leaved th Round-leave hare's-ear; thoroughwax	١٢١
Umbeliferae	Bupleurum sp.		Oxyeye	١٢١
Umbeliferae	Cachrys libnotis L.			٣١٥، ٣٤١
Umbeliferae	Carum ammioides Benth.			١٥٥
Umbeliferae	Carum ammioides Benth.			٣٦
Umbeliferae	Carum bulbocastanum Koch.			٢٦٢
Umbeliferae	Carum carvi L.		Caraway	٢٥٦، ٢٦٢، ٣١٤، ٣٤٠
Umbeliferae	*Carum copticum Ben* .= **Trachypermum copticum (L.)Link**		Ajowan caraway	٢٦٢، ٢٨٩، ٣٤٠
Umbeliferae	Carum petroselinum Benth. & Hook.			٢٥٤، ٢٢٧، ٣١٥، ٣٤١
Umbeliferae	Caucalis maritima L.			٣١١، ٣٣٢
Umbeliferae	*Caucalis orientalis (L.) RE* .= **Astrodaucus orintalis(L.)Drude**			٨٩
Umbeliferae	Chaerophyllum sp.		Chervill	٢٣٢
Umbeliferae	Conium masculatum L.	*	Poison hemlock	١٩١، ٢٠١، ٣٢٠، ٣٥٢
Umbeliferae	Coriandrum sativum L.	*	Coriader	٢٥٧، ٣٤٠
Umbeliferae	Coriandrum sp.		Coriader	٢٥٧
Umbeliferae	Daucus carota L.	*	Wild carrot	٥٣، ١٠٣، ١٤٨، ٣٤٠
Umbeliferae	Daucus gingidium L.			١٠٣، ٣١١، ٣٣٢
Umbeliferae	Daucus guttatus Sib. & Sm.			٣٤٠
Umbeliferae	Dorema ammoniacum Don.	*	Bombay sumbul	٥٢، ٢٩٥، ٣١٥، ٣٤٢
Umbeliferae	Dorema spp.		Sumbul	٥٢
Umbeliferae	*Echinophora tenuifolia L* .= **Echinophora sibthorpiana Guss.**	*		١١٧، ١٦٥، ٣٣٩، ٣٤٠
Umbeliferae	Eryngium campestre L.		Snakeroot eryngo	٥٠، ٨٤، ٩٢، ١٨٨، ١٩٢، ٣١٣ ٣٣٧
Umbeliferae	Eryngium coeruleum?			٢١٠
Umbeliferae	Eryngium creticum L.			٥٠، ٨٤، ١٩٢، ٢١٠، ٢٣٦
Umbeliferae	Eryngium maritimum L.		Sea-holly eryngo	٢٦٤
Umbeliferae	Eryngium planum L.			٣٣٧
Umbeliferae	Foeniculum vulgare Mill.		Common fennel	٧٨، ١٥٣، ٣٤١
Umbeliferae	Heracleum spondylium L.		Hogweed cow parsnip	١٧٢، ٢٥٩، ٣١٥، ٣٤١
Umbeliferae	Hippomarathrum libanotis Koch.			١٥٣، ٣١٥، ٣٤١
Umbeliferae	Seseli ammoides L.		Seseli; Meadow	٣٤١
Umbeliferae	Seseli tortuosum L.			١٦٧، ١٨٢، ٢٤٨، ٣١٤، ٣٤٠
Umbelifetae	Ferula assafoetida L.		Asafetida giant fennel	٥١، ٦٥، ١٢١، ٣٤٢
Umbelifetae	Ferula communis L.		Common giant fernel	٧٢، ٢٤٥، ٢٥٩، ٣٤١
Umbelifetae	Ferula ferulago L.			٧٢، ٣٤٢
Umbelifetae	*Ferula galbaniflua Boiss. & Bus* .= **Ferula gumosa Boiss.**	*		٧٢، ١٠١، ٢٤٦، ٣٤٢
Umbelifetae	Ferula gumosa Boiss.	*	Galbanum plant	٢٤٦

FAMILY	SCIENTIFIC NAME	IN IRAN	COMMON NAME	PAGE NUMBER
Umbelifetae	Ferula marmarica			٥٢
Umbelifetae	Ferula narthex Boiss.			٦٥
Umbelifetae	Ferula nodiflora L.			٣١٥
Umbelifetae	Ferula nodosa Benth & Hook.			٣٣٩
Umbelifetae	Ferula opopanax Spreng.			٣٣٩
Umbelifetae	Ferula orientalis L.	*		٣٤٢
Umbelifetae	Ferula persica Willd.	*	Persian asafetida	٣٤٢ ،١٧٣
Umbelifetae	Ferula rubricaulis Boiss.	*		٢٤٦ ،٧٢
Umbelifetae	Ferula saapenum Polack			١٧٣
Umbelifetae	Ferula scordosma Benth & Hook			١٢١
Umbelifetae	Ferula scowitziana D.C.			٣٤٢ ،١٧٣
Umbelifetae	Ferula sumbul Hook.			٢٥٤
Umbelifetae	Ferula tingitana L.			٣٤٢
Umbelliferae	Aethusa cynapium L.		Fool's-parsley aethusa	١٩١
Umbelliferae	Ammi copticum Boiss.			٢٨٩
Umbelliferae	Ammi visnaga (L.) Lam.	*	Bishop's Flower; Visnaga	٣٤٠ ،٢٨٩
Umbelliferae	Anethum graveolens L.	*	Dill	٣٤٠ ،٣١٤ ،١٨٤ ،١١٧ ،٩٧
Umbelliferae	Angelica sylvestris L.		Angelika, Echte Brustwurzel	٣٤٠
Umbelliferae	Anisum stellatum L.			٧٢
Umbelliferae	Anisum vulgare Gaertn.			٦٧
Umbelliferae	Apium Gr.		Celery	٢٥٤
Umbelliferae	Apium graveolens L.	*	Wihd celery	٣٤١ ،٢٥٤
Umbelliferae	*Apium petroselinum L* .= **Petroselinum sativum Hoffm.**		Percely, Persil, Petersilie, Petroselinum, Roc Parsley	٢٥٤
Umbelliferae	Apium vulgare L.			٢٥٤
Umbelliferae	Cicuta virosa L . = *Selinum virosum (L.) E.H.L. Krause*		European water hemlock ; Wasserschierling, Borstenkraut	١٩١
Umbelliferae	Crithmum maritimum L.		Samphire	٣٣١ ،٣١١ ،١٥٥
Umbelliferae	Dorema ammoniacum Don.		Gummi-resina ammoniacum	٥٢
Umbelliferae	Feniculum sp.		Fennel	١٥٣
Umbelliferae	Lagoecia cuminoides L.			٣٤٠ ،٢٦٢
Umbelliferae	Laserpitium silver L.			١٦٥ ،١١٧
Umbelliferae	Levisticum officinale Koch.	*	Garden lovage	٣٤٠ ،٣١٤ ،٢٥٤ ،٢٤٨ ،١١٧
Umbelliferae	*Ligusticum levisticum L* .= **Levisticum officinale**		Lovage	٢٤٨ ،٦٥
Umbelliferae	Liserpitium siler L.			٣٤٠
Umbelliferae	Malabaila pumila Rois.			١٨٨
Umbelliferae	Malabaila secacul Russ.	*		١٨٨
Umbelliferae	Meum athamanticum Jack			٣٢٤ ،٣٠٩ ٢٨٥ ،
Umbelliferae	*Myrrhis odorata Scop* .=		Sweet cicely	٣٥٤ ،٣٤٠ ،٣٢٦

FAMILY	SCIENTIFIC NAME	IN IRAN	COMMON NAME	PAGE NUMBER
	Scandix odorata			
Umbelliferae	Opopanax chironium Koch.			۱۰۰، ۳۳۹
Umbelliferae	Opopanax hispidus Griseb.			۳۳۹
Umbelliferae	Passeina hirsuta L.			۳٤۷
Umbelliferae	Pastinaca graeca?			۳٤۱
Umbelliferae	Pastinaca sativa L.		Garden parsnip	۱۰۳، ۱٥٦، ۱٥۹، ۱۸۱، ۳۳۰
Umbelliferae	Pastinaca schekakul Russ.			۱۸۸
Umbelliferae	*Pastinaca secacul Russ* .= **Malabaila secacul (Miller)Boiss. Susp. Secacul**			۱۰۳
Umbelliferae	*Petroselinum oreoselinum L.* = Peucadanum oreoslinum (L.) Moe.			۲٥٤
Umbelliferae	Petroselinum sativum Hoffm.	*	Common garden parsly	۲٥٤
Umbelliferae	Peucedanum ammoniacum?			۳۰۰
Umbelliferae	Peucedanum cervaria L.		Much-good	۳٤۱
Umbelliferae	Peucedanum officinale L.	*	Common hog's-fenel	۷٤، ۳۱٥، ۳٤۱
Umbelliferae	Peucedanum oreoseinum Moench.		Mountain parsley	،۳٤۱ ۳٦، ۳۱٥
Umbelliferae	Peucedanum sativum Benth.			۱۸۱
Umbelliferae	Pimpinella anisum L.		Anise	٦۷، ۹٤، ۳۱٤، ۳٤۰
Umbelliferae	Pimpinella dioica L.			۳٥٤
Umbelliferae	*Pimpinella dissecta Polli.* = **Pimpinellarhodantha Boiss.**	*		۳٥٤
Umbelliferae	Pimpinella trgium Vill.			۲۰۲
Umbelliferae	Prangos ferulacea L.	*		۳٤۱
Umbelliferae	Prangos pabularia L.	*	Hay plant	۷۲، ۲٥٤
Umbelliferae	Ptychotis verticellata Duby			۳٦
Umbelliferae	Scandix pecten veneris L.	*	Shepherd's-needle-lady's-comb; Venus's-comb	۳۱۱، ۳۳۲
Umbelliferae	Selinum galbanum			۳٤۲
Umbelliferae	Selinum officinal			۷٤
Umbelliferae	*Sison ammi Jac* .= **Trachyspermum copticum (L.)Lin.**	*		۲۸۹
Umbelliferae	Sison amomum L.			۲۲۰، ۳۱٤، ۳٤۰
Umbelliferae	Sium latifolium L.			۱۰۲، ۱۸۲، ۲۳٥، ۲٥٤، ۳۱۱، ۳۳۱
Umbelliferae	Sium nodiflorum L.			۳۳۱
Umbelliferae	Sium sisarum L.	*	Skirret water parsnip	۱۸۱، ۳۱۱، ۳۳۰
Umbelliferae	Smyrnium dioscoridis Spreng.			۳٤۱
Umbelliferae	Smyrnium olusatrum L.			۲٥٤، ۳۱٥، ۳٤۱
Umbelliferae	Smyrnium perfoliatum L.			۲٥٤، ۳٤۱
Umbelliferae	Smyrnium sp.		Alexanders	۱۷٦
Umbelliferae	Thapsia garganica L.			۹۷، ۱٤٥، ۱٦۸، ۳٥٥
Umbelliferae	Tordilium officinale L.			۱۸۲، ۳۱٤، ۳٤۰

FAMILY	SCIENTIFIC NAME	IN IRAN	COMMON NAME	PAGE NUMBER
Umbelliferae	Torilis leptophylla Reichb.			۸۹
Umbelliferae	*Trachyspermum copticum Link.* = **Trachyspermum ammi (L.) Sprague**			۲۸۹
Umbelliferae	Tragium columnae Spreng.			۳۵۰، ۳۱۹، ۲۰۱
Umbelliferae	Trodylium ackakul			۱۸۸
Umbliferae	Cuminum cyminum L.	*	Cumin	۳٤۰، ۳۱۵، ۲٦۲
Urticaceae	Parietaria cretica L.			۳۵۳، ۱۱۹، ۳٤
Urticaceae	Parietaria diffusa L.			۱۱۹
Urticaceae	Parietaria officinalis L.		Wall pellitory	۳٤
Urticaceae	Parietaria sp.		Pellitory	۳۵۳
Urticaceae	Urtica dioica L.		Big-sting nettle; Sting nettle	٦۵
Urticaceae	Urtica pilulifera L.	*	Roman nettle	۳۵۳، ۲۱۲، ٦۵
Urticaceae	Urtica sp.		Nettle family	۲۳٤، ٦۵
Urticaceae	Urtica urens L.	*	Dog nettle	۳۵۳، ۲۵۵، ٦۵
Uvulariaceae	Uvularia amplexifolia L.			۳۵۰، ٦٤
Valerianaceae	Nardostachys jatamansi DC.	*		۳۲٤، ۳۰۹، ۲۸۸، ۱۷۸، ۱۷۷
Valerianaceae	Nardostachys sampharitke?			۲۳۸
Valerianaceae	Valeriana celtica L.			۳۲٤، ۲۸۸، ۱۷۸، ۱۷۷
Valerianaceae	Valeriana dioscorides Sibth.			۳۲٤، ۲۸۸، ۲۲۹، ۱۷۸
Valerianaceae	Valeriana hardwickii Wal.			٤٦
Valerianaceae	Valeriana jatamansi DC.			۲۸۸
Valerianaceae	Valeriana jatamansi Jone.		Nard	۱۷۷
Valerianaceae	Valeriana montana L.		Mountain valerian	۲۸۸
Valerianaceae	Valeriana officinalis L.		Common valerian	۲۸۸، ۲۲۹، ۱۷۸، ۱۷۷
Valerianaceae	Valeriana phu L.			۲۸۸، ۲۲۹
Valerianaceae	Valeriana sp.		Phu; all-heal; fragrant valerian; heliotrope	۲۸۸، ۲۲۹، ۱۷۷
Valerianaceae	Valeriana spica Vahl.			۲۸۸
Valerianaceae	Valeriana tubereuse Sprun.			۳۲٤، ۱۷۷
Valerianaceae	Valeriana wallichii DC.		Indian Valerian	۲۸۸
Verbenaceae	Premna latifolia Roxb.			۷۳
Verbenaceae	Tectonia grandis L.		Teca	۱٦٦
Verbenaceae	Tectonia sp.		Teak	۱٦٦
Verbenaceae	Verbena officinalis L.		Eurpean verbena	۳۵۱، ۱۵٦، ۷۳
Verbenaceae	Verbena sapina L.			۳۵۱، ٦۹
Verbenaceae	Verbena sp.		Vervain	۳۵۱، ۱۵٦
Verbenaceae	*Vitex agnus-castus L* .= **Vitex Pseudo-negundo (Haus.)Hand-Mzt.**	*	Lilac chaste; Agnus castus	٤۱، ۵۳، ۱۷۰، ۱۸۵، ۲۵۹، ۲۹۷، ۳۱۰، ۳۲۷
Violaceae	*Viola cinerea Boiss* = **Viola behboudiana Rech.F.&Esfa..**	*		۸۹
Violaceae	Viola odorata L.	*	Violet ; sweet Violet	۳۵٤، ۸۹

FAMILY	SCIENTIFIC NAME	IN IRAN	COMMON NAME	PAGE NUMBER
Violaceae	Viola serpens Wa.			٨٩
Violaceae	Viola sp.		Violet	٨٩
Violaceae	Viola tricolor L.	*	Wild pansy	٨٩
Vitaceae	Cissus sp.		Treebine	١٧٤
Vitaceae	Cissus vitiginea L.			١٢٤، ٣٢٤
Vitaceae	Vitis repanda Wight			١٢٤
Vitaceae	Vitis vinifera L.	*	Eropean grape; Vine grape	٢١٤، ٢٥٥
Vitidaceae	Saelanthus quadragonum Forsk.			١٧٤
Zingiberaceae	Alpinia galanga (L.) Will.		Great	١٣٩
Zingiberaceae	Alpinia khulanjan (L.) Will.			١٣٩
Zingiberaceae	Alpinia officinarum Hance	**	Galangal	١٣٩
Zingiberaceae	Alpinia sp.			١٣٩
Zingiberaceae	*Amomum cardamomum L = Amomum compactum Sol. ex Maton* = **Elettaria cardamomum (L.) Maton**		Tooth pick ammi ; Bishop's-weed	١٢٤
Zingiberaceae	Amomum granum-paradisi L. = **Aframomum granum-paradisi K. Schum**			١٠٨، ٢٣٢، ٢٩٦
Zingiberaceae	Amomum racemosum L.			١٢٤
Zingiberaceae	Amomum racemosum Lam.			٣٠٩، ٣٢٤
Zingiberaceae	Amomum repens Son.			٢٣٢
Zingiberaceae	Amomum sp.			٢٣٢، ٢٩٦
Zingiberaceae	*Amomum zerumbet L .= Zingiber zerumbet (L.) Smith* = **Zingiber officinale Roscoe**			١٦١
Zingiberaceae	*Amomun melegueta Ros .=* **Aframomum melegueta K. Schum.**			٢٣٢، ٢٣٦، ٢٩٦
Zingiberaceae	*Cardamomum sp .= Elettaria cardamomum (L.) Maton* = **Amomum cardamomum L.**		cardamom	٢٣٦، ٣٠٩
Zingiberaceae	Costus albus A.Chev			٢٣٩
Zingiberaceae	Costus amarus Rad.			٢٣٩
Zingiberaceae	Costus arabicus L.			٢٣٩
Zingiberaceae	Costus speciosus Sm.		Crape Ginger	٢٣٩، ٣٠٩، ٣٢٤
Zingiberaceae	Curcuma aromatica Salisb.		Curcuma; Status(es) (compiled from below	٢٥٦
Zingiberaceae	Curcuma caesia Roxb.			١٠٢، ٢٥٥
Zingiberaceae	Curcuma domestica Valet.			٥٣
Zingiberaceae	Curcuma longa Ra.	**	Common turmeric	٥٣، ٢١٠، ٢٥٥، ٢٧٦
Zingiberaceae	Curcuma sp.		Turmeric	٢٥٥
Zingiberaceae	Curcuma tinctoria Gui.			٥٣، ٢٧٦
Zingiberaceae	Curcuma zedoaria Rosc.			٥٣، ١٠٢، ١٦١، ٢٥٥
Zingiberaceae	Eletteria cardamomum White & Maton	**	Cardamon	٢٣٢، ٢٣٦، ٢٩٦
Zingiberaceae	Eletteria sp.			٣٠٩

کتابنامه:

فارسی :

ابن سینا، ابو علی الحسین بن علی. **قانون در طب،** ترجمه عبدالرحمن شرفکندی، چاپ چهارم ، انتشارات سروش ۱۳٦۸ (هـ - ش).

ابن سینا، ابو علی الحسین بن علی. **طبیعت،** نشر دانش.

اژدری، اسماعیل . **مجموعه طب سنتی،** (۱۳۷۰ هـ - ش) ، انتشارات باربد مشهد.

افشار، ایرج. **پزشکی سنتی مردم ایران،** (۱۳۷۰ هـ - ش).

امیری، منوچهر . **فرهنگ داروها و واژه های دشوار تحقیق در باره کتاب الابنیه عن حقایق الادویه،** (۱۳۵۳ هـ - ش) ، انتشارات بنیاد فرهنگ.

امین، غلامرضا . **گیاهان داروئی سنتی ایران** ، (۱۳۷۰ هـ - ش)، موسسه پژوهشهای گیاهان داروئی ایران دانشکده داروسازی دانشگاه تهران.

انصاری، علی بن حسین معروف به حاج زین الدین عطار. **اختیارات بدیعی،** (۱۰۲۳ هـ - ق)، آستان قدس رضوی شماره ۱۳۱۰۵.

بهرامی، حسینعلی. **فرهنگ گیاهی** ، (۱۳۲۹هـ - ش).

پارسا، احمد . **دارونامه** ، از نشریات موزه علوم طبیعی ، چاپخانه دانش.

تاج بخش، حسن . **تاریخ دامپزشکی ایران،** (۱۳۷۵هـ - ش)، انتشارات دانشگاه تهران.

جرجانی، اسماعیل. **خفی علائی** ، (٥۰٤ هـ - ق)، به کوشش علی اکبر ولایتی ، محمود نجم آبتدی انتشارات اطلاعات، ۱۳٦۹ هـ - ش.

جرجانی، اسماعیل. **ذخیره خوارزمشاهی** ، (٥۰٤ هـ - ق)، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.

حویزی، عبداللطیف. **بیماری ها و درمان گیاهی،** (۱۳۷۰ هـ - ش) ، انتشارات کتاب آفرین.

خسروی، سید مهدی . **گیاهان داروئی و نحوه کاربرد آن برای بیماری های مختلف در طب سنتی،** (۱۳۷٤ هـ - ش) ، نشر محمد.

خلخالی، کاظم. **ترجمه طب الرضا علیه السلام و طب الصادق علیه السلام**، علامه عسکری ، انتشارات رئوف.

دهخدا، علی اکبر. **فرهنگ دهخدا**، (۱۲۵۸ ه - ش)، موسسه لغت نامه دهخدا.

رجب نیا، مسعود. (ترجمه کتاب) **تاریخ طب اسلامی** ، ادوارد بروان (۱۳۷۱ ه - ش)، انتشارات علمی فرهنگی.

رنگچی، غلامحسین. **گل و گیاه در ادبیات منظوم فارسی**، (۱۳۷۳ ه - ش)، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

زاهدی، اسماعیل. **واژه نامه گیاهی**، (۱۳۳۷ ه - ش) ، انتشارات دانشگاه تهران.

زرگری، علی. **گیاهان داروئی، جلد ۱ تا ۵** ، (۱۳۶۶ ه - ش)، انتشارات دانشگاه تهران.

زمانی، ساعد. ترجمه **گیاهان داروئی** ، ژان ولاگ ، (۱۳۷۶ ه - ش)، انتشارات ققنوس.

سزگین، فواد. **تاریخ نگارش های عربی، جلد ۳ و ٤** ، (۱۳۸۰ ه - ش)، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد.

شمالی، مهرداد. **واژه نامه گیاهی**، (۱۳۶۹ ه - ش)، انتشارات عمید.

صفی پور، عبدالرحمن بن عبدالکریم . **منتهی الارب** ، (۱۳۷۷ ه - ق)، تهران.

عطار یزدی، میر حسین. **نسخه حکیم طب قدیم**، (۱۳۶۹ ه - ش) ، انتشارات جاوید.

عقیلی علوی، محمد حسین. **قرابادین کبیر**، (۱۱۸۹ ه - ش)، انتشارات کتابفروشی محمودی.

فهرست نسخ خطی کتابخانه آستان قدس رضوی.

فهرست نسخ خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی.

فهرست نسخ خطی کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران.

کریمی، هادی. **اسامی گیاهان ایران** ، (۱۳۷٤ ه - ش) ، مرکز نشر دانشگاهی.

مصطفوی، حسن. **مقایسه طب سنتی با پزشکی نوین**، انتشارات دانشگاه تهران.

مظفریان، ولی الله. **فرهنگ نام های گیاهان ایران**، (۱۳۷۵ ه - ش) ، انتشارات فرهنگ معاصر.

معین، محمد. **برهان قاطع** ، (۱۳۶۲ ه - ش) ، انتشارات امیر کبیر.

مومن دیلمی تنکابنی، محمد. **تحفه** ، با مقدمه محمود نجم آبادی، (۱۳۳۰ ه - ش)، کتابخانه مصطفوی.

میر حیدر، حسین.. **گنجینه اسرار گیاهی، جلد ۱ تا ۳** ، (۱۳۶۳ ه - ش)، انتشارات وحید.

میر حیدر، حسین . **معارف گیاهی، جلد ۱ تا ۸**، (۱۳۷۳ ه - ش)، نشر فرهنگ اسلامی.

نجم آبادی، محمود. **تاریخ طب در ایران، ج ۱ و ۲** ، (۱۳۷۵ ه - ش)، انتشارات دانشگاه تهران.

نفیسی، علی اکبر (ناظم الاطبا) . **پزشکی نامه**، (۱۳۱۷ ه - ق) ، خط عبد الله قزوینی، تهران.

هروی، قاسم بن یوسف ابو نصر. **ارشاد الزراعه**، به اهتمام محمد مشیری ، انتشارات دانشگاه تهران ۱۳۷۱ ه - ش.

هروی، موفق الدین علی . **الابنیه عن حقایق الادویه،** (۳۵۰ هـ - ق) به تصحیح احمد بهمنیار ، انتشارات دانشگاه تهران ۱۳۷۱.
یوسفی، غلامحسین. **ترجمه تقویم الصحه ابن بطلان بغدادی،** (اوایل قرن ششم) ، انتشارات علمی و فرهنگی.

منابع غیر فارسی :

۱ - عربی:

ابن مراد ، ابراهیم.. **المصطلح الاعجمی، ج ۱ و ۲** ، (۱۹۸۵ م)، دار الغرب الاسلامی.
اخوینی البخاری، ابو بکر ربیع بن احمد . **هدایه المتعلمین،** به اهتمام جلال متینی، انتشارات دانشگاه فردوسی ۱۳۷۱ هـ - ش.
ابن بیطار المالقی، ابی محمد عبد الله احمد بن محمد . **الجامع،** (٦٤٦ هـ - ق).
ابن بیطار المالقی، ابی محمد عبد الله احمد بن محمد. **تنقیح الجامع** ، (٦٤٦ هـ - ق)، دارا لغرب الاسلامی.
ابن بیطار المالقی، ابی محمد عبد الله احمد بن محمد .**تفسیر کتاب دیاسقوریدوس** ، (٦٤٦ هـ - ق)، تحقیق ابراهیم بن مراد، دار الغرب الاسلامی ، ۱۹۸۹ م.
ابن جزله بغدادی، یحیی بن عیسی . **منهاج البیان فی مستعملات انسان** ، (۱۱۰۹ هـ - ق) ، کتابخانه آستان قدس رضوی، شماره ۱۳۹۹۰.
ابن جوزیه، شمس الدین محمد بن ابی بکر ایوب الزرعی. **الطب النبوی صلوات الله علیه و اله،** (۷۵۱ هـ - ق)، دار الفکر.
ابن سینا، ابو علی الحسین بن علی . **قانون فی الطب، جلد ۱ الی الرابع،** (٤٢٨ هـ - ق) ، موسسه عز الدین ١٤١٣ هجری.
ابن قریب الاصمعی، ابو سعید عبد الملک. **النبات** ، (۱۲۸ هـ - ق) ، با تحقیق عبدالله یوسف الغتیم، مکتبه المبتنی شارع الجمهوریه القاهره - ۱۹۷۲ م.
ابن مراد، ابراهیم . **بحوث فی تاریخ الطب و الصیدله عند العرب** ، (۱۹۹۱ م)، دار الغرب الاسلامی.
ابن منظور، الافریقی . **لسان العرب،** (۷۱۱ هـ - ق)، اعداد و تصنیف یوسف الخیاط، بیروت.
الاشبیلی، ابی الخیر. **عمده الطبیب فی معرفه النبات** ، (قرن ششم هجری)، دار الغرب الاسلامی.
ابن محمود، احمد.. **مجموعه،** (١٢٧٤ هـ - ق) ، کتابخانه آستان قدس رضوی، شماره ١٠٦٨٤.

ابن سلیمان، اسحاق . **الاغذیه و الادویه،** (۳۲۰ هـ - ق) ، موسســه عـز الدیـن تحقیـق دکتـور محمـد الصباح.

اسرائیلی قرطبی، ابو عمران موسی بن عبید الله . **شرح اسماء العقار،** باهتمام مــاکی مـیرهوف، قـاهره ۱۹٤۰ م .

انطاکی، شیخ داوود . **تذکره،** (۹۵۰ هـ - ق) ، کتابخانه آستان قدس رضوی، شماره ۱۰۷۱۰.

انیس، ابراهیم .**المعجم الوسیط،** (۱۹۷۲ م)، مجمع اللغه العربیه بالقاهره.

بیرونی، ابو ریحان . **صیدنه** ، (٤٤۰ هـ - ق)، با تصحیح عباس زریاب ۱۳۷۰.

جزایری، عبدالرزاق محمد بن حمدوش. **کشف الرموز فی شرح العقاقیر و الاعشاب،** (۱۱۶۳ هـ - ق) ، دار الکتب العلمیه بیروت.

حایک، میساک. **موسوعه النبات الطبیه المعجم ، الاول الی الرابع،** (۱۹۹۲ م)، مکتبه اللبنان .

خراسانی، سید حسن . **طب الامام الرضا علیه السـلام،** (۱۳۸۵ هـ - ق)، منشـورات الکلیـه الحیدریـه و مطبعه النجف.

خلیلی، محمد. طب الامام الصادق علیه السلام، (۱۳۸۹ هـ - ق)، منشورات الکلیه الحیدریه و مطبعه النجف.

خوئی، شافعی یوسف بن اسماعیل . **ما لایسع الطبیب جهله** ، (۱۰۶۷ هـ - ق) ، کتابخانه آستان قـدس، شماره ۵۲۱۶.

دینه وری، ابو حنیفه احمد داود بن ونند . **النبات،** (۲۸۲ هـ - ق)، المعهد العلمی الفرنسی لاثار الشرقیه بالقاهره.

رازی، محمد بن زکریا. **اسرار و سر الاسرار با تجارب شهریاری،** (۲۵۱ هـ - ق) ، به کوشش محمـد تقی دانش پژوه ۱۳٤۳ هـ -ش.

رازی، محمد بن زکریـا. **الحـاوی، ج ۱ و ۲۲** ، (۲۵۱ هـ - ق) ، باهتمـام شـرکت داروسازی الحـاوی ۱۳۷۲ هـ -ش.

رازی، محمد بن زکریا. **خواص الخاص،** نسخه خطی آستان قدس، شماره ۱۰۳.

رفعت، محمد. **الموسوعه الصحیه العلاج بلاعشاب،** (۱۹۹۵ م)، موسسه عزالدین.

رواجبه، عایده احمد. **اسرار الطب العربی و الحدیث،** (۱٤۱۶ هـ - ق)، دار ابن زیدون.

سنکری، محمد نذیر. **ابحاث الموتمر السنوی الاولی لتاریخ العلوم عنـد العـرب،** (۱۹۷۷ م) ، معـهد التراث العربی جامعه حلب.

سنکری، محمد نذیر. **ابحاث الموتمر السنوی الثالث لتاریخ العلوم عنـد العـرب،** (۱۹۸۰ م) ، معـهد التراث العربی جامعه حلب.

سنکری، محمد نذیر. **ابحاث الموتمر السنوی الثانی لتاریخ العلوم عنـــد العـرب،** (۱۹۷۹ م) ، معـهد التراث العربی جامعه حلب.

شبر، عبدالله . **طب الائمه** ، (۱۱۸۸ هـ – ق) ، الارشاد لطباعه و النشر بیروت – لندن.

شیرازی، قطب الدین. **قوانین الطب**، کتابخانه آستان قدس رضوی، شماره ۵۱۳۱.

عبد الرحیم، محمد. **الاعشاب و النباتات الطبیه و الاغذیه فی تفسیر الاحلام**، دارالفکر بیروت ، (۱٤۱۷ هـ – ق).

غالب، ادوار. **الموسوعه فی علوم الطبیعه، ج ۱ تا ۳** ، (۱۹٦٥ میلادی)، مطبعه الکاتولیکیه بیروت.

غسانی، ابوالقاسم بن محمد بن ابراهیم معروف به وزیر. **حدیقه الازهار ماهیه العشب و اللعقار** ، (۸۹۸ هـ – ق) تحقیق محمد العربی الخطابی ، دار الغرب الاسلامی.

قبینسی، احسان . **الطب العربی المعروف تذکره السویدی** ، شرح و تعلیق محسن عقیل ، دار المجتبی بیروت، ۱۹۹٥ م.

کرمانی، حاج محمد کریم . **حقایق الطب**، (۱۲٦٤ هـ – ق)، نسخ خطی کتابخانه آستان قدس رضوی شماره ۵۱۷۳.

مرعشلی، ندیم و مرعشلی، اسامه. **الصحاح فی اللغه و العلوم، ج ۱ و ۲** ،(۱۹۷٤ م)، دار الحضاره العربیه – بیروت.

ابن منصور، مهران. **الحشایش** ،(شرح کتاب دیسقوریدوس)، (قرن ششم هجری)، نسخ خطی کتابخانه آستان قدس رضوی.

میدانی، ابوالفتح احمد بن محمد. **السامی فی الاسامی** ، (٦۰۱ هـ – ق)، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران ۱۳٤٥ هـ – ش.

هروی، محمد بن یوسف. **بحرالجواهر**، کتابخانه آستان قدس رضوی، شماره ۵۰۵۰.

هروی، محمد بن یوسف. **جواهر اللغه** (۱۲٤٥ هـ – ق)، کتابخانه آستان قدس رضوی، شماره ۵۱۷۱ .

هروی، محمد بن یوسف و ابن علینقی، شریف محمد **جامع الفوائد ، فوائد الاخبار، زاد المسافرین** (۱۲٥۸ هـ – ق)، نسخ خطی آستان قدس رضوی، شماره ۱۰۳۱۱.

یاقوت حموی، شهاب الدین. **معجم البلدان**، مصر، ۱۳۳٤ هـ – ق .

۲ – لاتینی :

CHENALLIER A. 1996. **ENCYCLOPEDIA OF MEDICINAL PLANT** ,DORLING KINDERSEY.

CHIEJ ROBERTO. 1982. **LES PLANTES MEDICINALES** ,GIUSEPPE MAZZA.

FORSKAL PETRUS. 1775. **FLORA EGYPTIACO – ARABICA**, HAUNIE.

GHAREMAN A. 1999. **BIODIVERSTYS OF PLANT SPECIES IN IRAN** , TEHRAN UNIVERSITY PUBLICATION.

GHOPRA R.N.& NAYAR S.L.& CHOPRA I.C. 1956. **GLOSSARY OF INDIAN MEDICINALPLANTS** , COUNCIL OF SCIENTIFIC.

GUEST E. 1966. **FLORA OF IRAQ**, PUBLISED BY THE MINSTRY OF AGRICULTURE OF THE REPUBLIC OF IRAQ .

HASAN KAMAL. 1975. **ENSYCLOPAEDIA OF ISLAMIC MEDICINAL**, GENERA EGYPTYIAN BOOK ORGANIZATION.

HOOKER & JAKSON. 1895. **INDEX KEW ENSIS VOLOM 1 & 2** , OXFORD.

LAUFER BERTNOLD. 1873. **SINO-IRANICA**, FIELD MUSEUM OF NATURE HISTORY.

MACURA P. 1979. **ELSIVER'S DICTIONARY OF BOTANY I. PLANT NAMES**, ELSIVER SCIENTIFIC PUBLISHING COMPANY, AMSTERDAM-OXFORD-NEW YORK.

MAHDIHASSAN S. 1984 . **BAZAR DRUGS AND FOLK MEDICINE IN PAKISTAN** , HAMDARD FOUNDATION PRESS.

MIKI, HOND, USMNGHANI. 1986. **HERB DRUGS AND HERBALIST** , INSTITUTE FOR THE STUDY OF LANGUAGES AND CULTURES OF ASIA AND AFRICA.

PANGLOX D. 1987. **MEDICINAL PLANT BANGKOK & THAILAND**, EXHIBITION COMMITTIE .

PARSA A. 1960. **FLORA DE L' IRANS** , TEHRAN UNIVERSITY PUBLICATION.

RECHINGER K. 1976. **FLORA OF IRAN** .

ROBERT T. 1934. **THE GREEK HERBAL OF DIOSCORIDES** , OXFORD.

TAHMIJAH H. 1983. **WILD PLANTS OF QATAR**, ARAB ORGANIZATIN FOR AGRICULTURAL DEVELOPMENT.

Matching The Old Medicinal Plant Names With Scientific Terminology

Vol 1

- A History of Medicinal Plants
- The Methodology For Using Ancient Medicinal Plant Texts And Sources
- The Old Medicinal Plant Names
- The Terminology And Old Names in The Identification of Scientific Names For Plants

by
Ahmad Ghahreman
Professor of Botany Faculty of Science Tehran University
&
Ahmad Reza Okhovvat
Academic Member of Biology Group Faculty of Science Tehran University